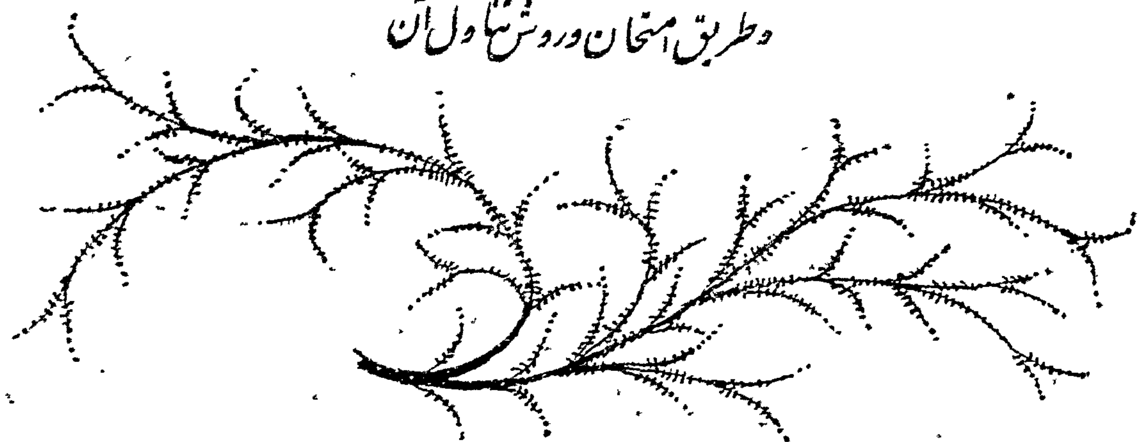


لله الحمد که کتاب مستطاب از تصنیف محمد اکبر عرف

# محمد ارزانی
# موسوم بقرابادین
# قادری

در مطبع محمدی بسعی حاجی محمد حسین تونکلی باهتمام




بسم الله الرحمن الرحیم

ثنائی که شایان جناب مستطاب حضرت سبحانه وتعالی است بجز از ذات پاک نیاید پس السنهٔ بندگان چنین ذاتی را
بغیر لا احصی ثناء علیک چه شاید سبحان الحکیم العظیم الذی له الکبریاء والجبروت و درود نامحدود که ایزد معبود بامر یا ایها الذین
آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما بدان حکم فرموده سزاوار درگاه عرش بارگاه پیغمبر سلطان الانبیاء محمد رسول الله است
صلی الله علیه وسلم که مقصود از خلقت آدم و مراد از آفرینش عالم وجود فیض آمود ایشان بوده علیه وآله افضل الصلوات فی الملک
اما بعد بر رای حذاقت سرای حاذقان حرف تحقیق و حکیمان ذی تدقیق محتجب نماند که اکبر وسائل و اجزل فضائل نزد باری
خدمت خلق او تعالی است برغبت و خاکساری چه خدمت و احترام خلایق که مرضاة الله بوده در حقیقت عبادت
و تعظیم خالق الخلق است جل جلاله پیداست که چون عبادت که محض استغفار و استبشار است عبادت شده و سنت الله
پس مرتبهٔ مباشرت علم ابدان که متضمن انواع خدمات و وسیلهٔ حصول اصناف عبادات و حسنات است اگر قدر بود
و بذروهٔ واهب العطیات درجهٔ پذیرائی یابد لا محاله فائق ترین مراتب قربات خواهد بود بلحاظ این معنی درویش محبت کیش
معترف بیچدانی میر محمد اکبر عرف محمد ارزانی بعد تحصیل علوم و بکرد تنقیح مسائل طبیه جد تمام نموده و بتجربه و عمل کدام
مبذول داشته و خدمت عباد را سعادت دانسته بحیثیت آنکه این گدای بی سر و پای را بعد برآمدن ازین تنگنای تیره تر
ازدهای مردم بهره باشد کتابی چند تالیف نموده درین علم که بزعم این عاجز هر واحد از آن خالی از حسن و لطافت نیست
و مسئول از حضرت کریم کارساز و رحیم بنده نواز آنکه مولفات این افقر مخلوقات را تا قیامت مرجع داشته خلایق را بدان
منتفع سازد و این عاصی را از فضل خود بخشنودی مخلوقات خویش نوازد و ما توفیقی الا بالله بالف تحسین از آن مولفات

تلخیص طب النبی است که شیخ جلال الدین سیوطی رحمة الله تطبیق اقوال اطبا باحادیث شریف داده جمع نموده دوم طب الاکبر است
وسوم مفرح القلوب وچهارم میزان الطب وپنجم تعاریف الامراض وششم مجربات اکبری ودرین زمان که سنه ۱۱۲۶ هجری
یکهزار ویکصد وبیست وشش است از ملهم غیب بدان مامور شده که قرابادینی بنویسد که بوفور فواید الی یومنا هذا کسی ننوشته
باشد وچون غرض عمده از جمیع ترکیب سهولت استخراج آن وقت حاجت بود وحصول این کار در تحریر تراکیب بذیل اعلال
مخصوصه احسن نمود بهمان ترتیب مرتب ساخته بمراعات حروف تهجی در هر جا وانچه بعضوی مخصوص بود آنرا بهمان جا نگاشته
ومشترک النفع را در بحث مقدم داشته ومجربات هندیه به ترتیب علل در حرف دال بمحل مخصوص ساخته ودر بسط کلام که لازمه
مقام طب است هیچ چیز بقدر لابد فرو نگذاشته چنانچه بر حکیمان ارجمند وطبیبان طبع بلند حسن سعی این مستمند مستور نخواهد ماند
فرد از عزیزان دعا طلب دارم :: زانکه بس عاجز وگنه کارم :: وازانکه این فقیر مرید جناب معارف مآب محبوب سبحانی
ومقبول یزدانی خلاصهٔ خاندان نبوی ونقادهٔ دودمان مرتضوی حضرت سید عبد القادر جیلانی است رضی الله تعالی عنه
مستعینا ببرکات روحه المطهره این نسخه را بقرابادین قادری موسوم ساخته مامول از درگاه شافی الاسقام آنکه ببرکت اطبای
کرام واولیای عظام برکافه انام مفید سازد بمنه وکرمه بدانند که قرابادین لفظ یونانی است که برادویهٔ مرکبه اطلاق میکنند
ودرین رساله بیست ودو باب است    باب اول در ادویه سر اطریفل صغیر جهت تقویت دماغ وتصفیهٔ ذهن ولون
مفید است وایضا باسترخاء مقعده وبواسیر نافع است پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر
جمله را برابر کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو چرب ساخته باعسل یا قند مقوم یا مویز یا کشمش بدقوق سرشته ومقدار شربتی اگر دو
چند کنند فعل والمتر مهیا شده وسه چند نیز میکنند تا قلیل الساعت بود وهرچند عسل بیشتر حرارت ولطافت افزونتر ودر گرما قند
عوض عسل اولیتر ودر سرما عسل بهتر وعسل خام در حرارت وحدت زیاده تر وبدبوتر است نزدیکتر وعسل کف گرفته برعکس آن
خاصه اگر با آب طبخ یابد وانچه با مویز ساخته شود در تقویت جگر مخصوص تر واطریفلی که بهرسه هلیله دارد نسبت بآنکه هلیله
کابلی تنها داشته باشد قویتر وهرگاه داشتن اطریفلات تا دیر مطلوب بود روغن بادام داخل نمایند بهتر است لبعده
عن التعفن :: والا روغن گاو مفید تر لمشاکلته بمزاج الانسانی واستعمال اطریفلات بر سبیل دوام نشاید که اضعاف معده مینماید
وبعضی دو ماه در استعمال او شرط ضروری نیست وبعضی آنکه اطریفل نیز بشیر می پرورند اولی آنکه همچنان اندازند تربیت نا کرده
شربتی از دو درم تا پنج درم اطریفل کشنیزی درد سر وچشم وگوش را که بسبب بخار باشد دور کند وایضا معده را قوت دهد نسخه
او لعلیه نسخه اطریفل صغیر است مع ازدیاد کشنیز ووزن کشنیز در اصل همچند یک جزء است یعنی جمله برابر وبعضی در وزن کشنیز افزوده
اند حتی که همچند جمله اجزا کرده ودر سر عت سامع بخار خالی از اثر نیست ولیکن آنچه در وی کشنیز کثیر بود وکثیر المقدار در روزهای
بسیار نخورند تا موذی به نسیان نشود وبدانند که مستعمل در اطریفل بجای تخم کشنیز است ومراد از کشنیز خشک نزد اطبا همین است نه آنکه
بعضی زعم کرده اند که برگ کشنیز تر خشک کرده بکار آرند اطریفل کبیر که جهت تقویت دماغ واصلاح سودا مفید است ایضا

برياح البواسير ونفخ معده و برص و بهق نافع پوست هليله كابلي پوست بليله آمله مقشر تخم كرفس جبلي هريك شش درم شيطرج
هندي نانخواه صعتر هريك دو اوقيه سنبل الطيب حماماهيل بوج هريك سه درم دارچيني دو درم فلفل سفيد و سياه نارمشك
ملح هندي هريك نيم اوقيه نوشادر نيم درم بروغن بادام چرب كنند و با سه وزن ادويه عسل بسرشند ونسخه ديگر اطريفل كبير در
ادويه معده بيايد اطريفل افتيموني جهة مواد سوداوي وتنقيه دماغ وجنون وامراض بارده دماغي است شربتش از ده
مثقال تا پنجمثقال پوست هليله كابلي آمله مقشر پوست بليله هريك ده مثقال تربد موصوف افتيمون سناكي هريك پنجمثقال شيطرج
بسفايج اسطوخودوس كلسرخ هريك سه مثقال انيسون نمك هندي هريك دو مثقال عسل سه چند اطريفل زماني منقي دماغ
ومسهل اخلاط ثلاثه و مداومت وجهة قطع نزله مجرب و مانع صعود بخار وجهة اقسام ماليخوليا خصوصا مراقي و براي قولنج
نافع بوده پاك كنند معده و قوت او تا دو سال باقيست و قدر شربتش براي اسهال كردن از چهار تا شش مثقال ومدت مداومت
او هر روز از يك مثقال تا دو مثقال و وي بجميع امزجه موافق است پوست هليله زرد پوست هليله كابلي هليله سياه گل بنفشه محمودهٔ
مشوي هريك ده مثقال تربد موصوف كشنيز خشك هريك بيست مثقال پوست بليله آمله مقشر كلسرخ طباشير گل نيلوفر هريك
پنجمثقال صندل سفيد كتيرا هريك سه مثقال روغن بادام شيرين سي مثقال دو كوفته بيخته بروغن چرب سازند وعناب صد عدد
وسپستان صد عدد گل بنفشه ده مثقال جوش داده و صاف كرده با يك و نيم وزن شيره هليله و يكوزن عسل كف گرفته بسرشند
بعد معجون مشك ورق نقره ورق طلا اطريفلي كه وسواس و ماليخوليا را سود دارد پوست هليله كابلي پوست بليله آمله مقشر هريك
ده درم افسنتين سناكي شيطرج افتيمون بسفايج تربد موصوف اسطوخودوس هريك پنج درم مصطكي سنبل جوزبوا هريك
دو درم كاوزبان فرنجمشك حجر لازورد حجر ارمني مغسول بادرنجبويه هريك چهار درم تخم كرفس انيسون هريك سه درم كوفته بيخته
بروغن بادام چرب ساخته با عسل مصفي يا مويز منقي بسرشند واطريفل معرب اتريپهلا است وتريپهلا در هندي هليله بليله
آمله را گويند ايارج فيقرا دوائيست كه نخستين تاليف شده وايارج بكسر همزه لفظ يونانيست بمعني شريف وتفسير وي
دواء الهي چه بنابر جلالت قدر او مضاف بحق ساخته اند وفيقرا بمعني تلخ است وازانكه تركيب مسطور در غايت تلخي است
بدين اسم مسمي شده چه جزء اعظم درين تركيب با صبر است يا حضض صبر دار مسهل است وحضض دار قابض دوم وانچه در
ايارج فيقرا تا وين مسهل مصلح كرده اند در صورتيست كه صبر دار بود وانچه تاليف و بقراط كرده ومقدم بر جميع تركيبات
است سنبل دارچيني سليخه حب بلسان عود بلسان مصطكي اسارون زعفران هريك جزوي صبر سقوطري دو چند يا سه چند
همه شربتي دو درم بعسل و آب گرم وقت خواب در حاليكه معده ممتلي نبود وگويند بكرده ضرر دارد ومصلح او عناب وگويند
حق ايارجات آنست كه نزد استعمال در آب افتيمون حل كنند بالجمله ايارج مسطور در تنقيه فضول دماغي وازاله فالج ولقوه
وسترخا وثقل زبان مجرب است وايضا جهة تنقيه طبقات معده و حل قولنج ودفع في و تنحج و ربع ووجع مفاصل نافع وتغرغر بدان
بعد اسهال در جلب رطوبات وزايل ساختن لقوه مفيد وبرمرغ بروغن چرب كرده وبشهد آلوده و با ايارج گردانيده در

در آوردن مسهل قوی برقی و اطبا حسب تقاضای حاجت و دلالت وقت درین نسخه تصرفها کرده اند چنانچه در صداع حار
و عند غثیان و فی کلسح مشروع الاقماع بدل زعفران نموده اند و نزد حاجت بتلطیف شدید عوض اسارون کبابه مقرر کرده
اند و برای منع تهیج که لازم صبر است و دفع غائله او از امعاء ضعیف الامعاء افزودن او خر واجب دانسته اند و بعضی بهمان
غرض مقل یک جزء داخل کرده و برای تنقیه کبد عصاره غافث زیاده نموده و بعضی برای تلطیف خلط غلیظ قرنفل و جوز بوا و بسباسه
و جهة تنقیه دماغ از سودا اسطوخودوس مضاف ساخته اند و عند حاجت باخراج بلغم کثیر شحم حنظل ممزوج میسازند و ایارج مسحوق
و بدانند که اصل ایارج بطی است مگر آنکه بعسل ممزوج باشد و آنچه هیرا و مغسول بود ضعیف الاثر است اما بگرم مزاج مفید و بیغائله
خاصة که بآب کاسنی مغسول باشد و طریق داشتن ایارج سه گونه است یکی آنکه همچنان سفوف طور باشد و قوت وی زیاده
بر سه ماه نمی ماند دوم آنکه به دو چندان عسل بیامیزند و وی انجن و در اسهال اقوی است و قوتش تا چهار سال باقی میماند سیوم
آنکه بآب مقل سرشند و اقراص بندند و در سایه خشک سازند و مختار شیخ همین است و اسلم از غائله و همون گفته که این اصلی
از غیر مشهود شده و قوت مقرص و تا شش ماه باقی می باشد و استعمال صبر بر امتلاء معده روا نیست کذا فی بحر الجواهر ایارج
فیقرا که تخفیف رطوبات دماغ کند و صداع بلغمی و سوداوی را زایل سازد و دفع بواسیر و بیهاء کهن نماید او خر انیسون شحم
حنظل تا قصب الذریره سلیخه عصاره افسنتین شاهتره زعفران جعده هر یک یکدرم حضض عصاره غافث هر یک سه درم
شربتی یکدرم و نیم و مولف ابن یحیی بن ماسویه است و نسخه دیگر هم از اوست که حضض بجند بیدا جزا است و در بواسیر
بیاید و شدید القبض است ایارج فیقرا که جهة تنقیه فضول نیز مجرب است و علل ردیه دماغی را نفع دارد شحم حنظل ده
مثقال کندر فلفل ابیض فلفل اسود دار فلفل هر یک چار مثقال زعفران مر صبر اشق جاوشیر هر یک یک مثقال سقمونیا مشوی
شش مثقال عصاره افسنتین دو مثقال کوفته بیخته بآب سرشند شربتی چار مثقال ایارج جالینوس صرع و مالیخولیا و
فالج و سکته و رعشه و لقوه و تشنج و صداع و شقیقه و دوار و صمم و درد گوش را نافع است و تغیر النفس و درد گرده و درد مثانه و
نقرس و مفاصل و عرق النسا و داء الحیه و الثعلب و ریشهای کهن و بد و بهتر خارش مثانه و امراض بلغمی و سوداوی و سلسلول
مفید و منقی اخلاط غلیظه و لزجه و مدر حیض و در جمیع منافع از ایارج لوغاذیا بهتر است و مسهل بی زحمت و ذی برکت شحم حنظل
غاریقون بصل الفار مشوی سقمونیای مشوی خربق سیاه فرفیون هوفاریقون هر یک شانزده درم بسفایج کمادریوس افتیمون
سلیخه هر یک هفت درم مر سکبینج زراوند طویل مدحرج فلفل سیاه و سفید دار فلفل دارچینی جاوشیر جند بیدستر فطراسالیون
هر یک چار درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی چار مثقال همراه مطبوخی که مناسب هر مرض باشد و قوت
تا چار سال و گویند تا سی سال باقی است و احسن آنکه عسل مربی خام باشد یعنی آتش نادیده ایارج که ایارج هرمس هم گفته
خلیس نامند و در شهر الله ازبخار فاسد لو دور کند و جهت رطوبت معده و تخم و خوف و سایر علل سوداوی و بلغمی
نفع دارد و قدر شربتش بدستور ایارج سالوخ حنظل تا زراوند مدحرج سنبل سلیخه دارچینی هر یک نیم درم فطراسالیون

مازریوس فلنجمویه اسطوخودوس هریک یکدرم مرچار درم حب البان زعفران هریک یکدرم و نیم صبر هژده درم و نیم تخم
حنظل شش درم با عسل بسرشند ایارج لوغاذیا هم نفع ایارج جالینوس است و در باب اورام و بثور بیاید اطریفل
یا صغیر فالج ولقوه وصرع ونسیان وجمیع امراض بلغمی را نافع است و در تقویت هضم و باد مفید عاقرقرحا شونیز قسط
فلفل دارفلفل وج هریک ده درم سداب جنطیانا حلتیت زراوند مدحرج حب الغار جند خردل شیطرج هریک پنجدرم عسل
بلادر چار درم و نیم ادویه کوفته بیخته بروغن کردکان چرب ساخته را در سه چندان عسل صاف بسرشند و بعد شش ماه که
در شعیر نهاده باشند استعمال نمایند شربتی یکمثقال نمایند شربتی یکمثقال انقردیا صغیر منافع وی قریب باول است
هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر هریک ده درم سعد سنبل کندر وج فلفل زنجبیل عسل بلادر هریک پنجدرم کوفته بیخته بروغن
کردکان چرب کرده با عسل بلادر و سه وزن ادویه عسل صاف بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند انقردیا که مصروع را نفع
نافع بود پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر کشنیز خشک اسطوخودوس هریک پنجدرم جند بید ستر عود صلیب صعتر
عسل بلادر هریک سه درم عسل صاف سه چند بطریق معهود بسرشند و بعد ازین ساختن بروغن کردکان انقردیا لفظ رومی است بمعنی مشابه
قلب و چون بلادر صنوبری شکل است بدین اسم مسمی گشته و چون جزء اعظم این ترکیب هو است ترکیب بهمان اسم موسوم شده
و معجون انقردیا را بلادری و معجون بلادر نیز خوانند و ایضا مسمی است بدواء الشعیر بنا بر دفن اناء او در جو انوشدارو دواء
هندی است و بغیر همزه نیز گویند و وی در تقویت دماغ و جمیع اعضاء رئیسه مجرب است و مزیل خفقان و تفریح و محسن لون و مطیب
نکهت و عرق و مبهی و مشتهی و ادبار او بغایت منشط حتی که از کثرت ضحک و تطیب نفس عارض میسازد و حالتی شبیه برعونت
و در ابطاء شیب نافع و صاحب ذخیره گوید من او را در امر باه و قوت دل عجیب الاثر یافته ام و این درویش مصداق اثر آنرا بسیار
در تقویت جگر و سوء القنیه قوی الاثر دیده پیش از طعام و بعد او توان خورد شربتی از یکدرم تا سه درم گل سرخ از اقماع پاک کرده
شش درم سعد کوفی پنجدرم قرنفل مصطکی اسارون سنبل الطیب هریک سه درم زرنب بسباسه قاقلتین جوز بوا قرفه زعفران
هریک دو درم آمله مقشر یکرطل قند و عسل مناصفه دو رطل و بعضی آمله پنجچند اجزا که ثلث رطل میشود و کسری بتحریر نموده اند
و بعضی در شربتی اقتصار کرده و قند فقط نصف وزن آمله که نیم رطل باشد مرقوم ساخته و بعضی قند پنجچند آمله که یک رطل باشد
داخل میسازند بالجمله زیادتی و کمی در حرارت حسب کمی و زیادتی آمله است و هرچه در وی شیرینی کمتر داخل است در آن غالب
و هرچه در آن حلاوت افزون تر مرغوب تر و عسل دار گرمتر و لطیف تر و عند ازمان از تغیر محفوظ تر و قندی در گرما و در محرورین مناسب
تر و صاحب تحفة المؤمنین آنرا که آمله در وی برابر جمیع اجزا است جوارش کندی خوانده و غیر آنرا نوشدارو هندی و صاحب قرابادین شفائی
و جز آن از ثقات همان نوشدارو هندی را جوارش کندی هم میگویند بلا تفاوت و میتواند که اصل نسخه هندی باشد و کسی
مروج او گشته و محتمل که تصرفی هم کرده باشند مقصود واحد است و طریق ساختن آنکه آمله را در شیر گاو و یا گاومیش یا بز تر نمایند یک شبانروز
اگر تر باشند سه شبانروز و اگر خشک بود و لیکن بشویند تا آنکه بوی سبب شیر دور شود و آمله صاف گردد و بعده در نیم رطل

شیرین بجوشانند تا مهرا شود و از غربال آهنی یا مسی قلعی وار بیرون آرند مالش داده تا تمام لب او مستخرج شود و با قند و عسل قوام
ساخته ادویه کوفته بیخته بسرشند با تبرید و در ظرف سبز دار نهند و باید که آمله کهنه نباشد و اگر تر بهم رسد چه بهتر و اجزاء نوشدارو حسب
باریک تر سازند بهتر است مگر در صورتیکه معالجهٔ معده فقط مطلوب باشد و بعضی در نسخهٔ مذکور مشک یک مثقال مروارید ناسفته
و فرنجمشک ساذج هندی هر یک دو درم افزوده اند و درینحالت مسمی میگردد بنوشداروی لؤلؤی و در تقویت ابلغ است
واین درویش عوض آمله سفرجل کرده بهمان وزن و بهمان طریق غیر تر کردن بشیره و در ازالهٔ اسهال مزمن معدی و معوی و دفع
اروغ دخانی عجیب الاثر دیده و با نوشداروی سفرجلی مسمی ساخته و بدانند که نوشداروی آملجی باشد یا سفرجلی خالی از حرارت
نیست و امتزاج طباشیر با وی عند استعمال معدل حرارت و اعانت دهنده بر حبس است و صندل سفید و بسلوز کافور از هر دو
قویتر انوشداروی لؤلؤی که بهترین نسخها است و در تقویت اعضاء رئیسه و ازالهٔ ضعف معده و بدن و دفع نقاهت و ابغات
شهوت مجرب است طباشیر سفید ابریشم مقرض مصطکی زعفران سنبل مروارید کهربا کلسنج هر یک سه مثقال یاقوت ریوند آسارون سعد
عود هندی اذخر صندل سفید پوست ترنج ساذج بسد بسباسه تخم بادرنجبویه درونج هیل زرنشک بیدانه عنبر اشهب ورق طلا ورق
نقره هر یک دو درم آمله نود درم قند و عسل بالمناصفه و چند چند و نسخهای نوشدارو بسیار است درینجا همانچه خلاصه بود اکتفا رفت
پاشویه که صداع و سرسام و جمیع آلام دماغ را بنا بر جذب مواد با سفل نفع تمام دهد و ایضا حمیات را در اواخر نوبتها بواسطه
افتتاح مسام و تسئیل عرق و جذب حرارت از باطن بظاهر زود بر سحت میسازد و استعمال او در عین اشتداد حمی که مفرط الحرارة
بود نشاید تا بسبب گرمی آب کرب نیفزاید و اگر ناگزیر باشد پاشویه که گرمی آب و میل بسردی کرده باشد بکار برند و درین حال
وقت پاشویه روانی ما بین ظرف و آب و وجه بجار حایل سازند تا بخار بدماغ نرسد و اصل درین همین آب گرم است فقط و برای
تقویت جذب ادویه نیز می جوشانند اما آنچه در صداع گرم و در تپ بکار آید اینست گل بنفشه گل خطمی دو جزو گل نیلوفر شکوفه
بابرکسید قبضه سبوس گندم سه مشت و اگر مریض بارد بود بابونه و خردل و اکلیل و شبت و امثال آن مطبوخ کنند و طریق آنست که ادویه را
بسیار بجوشانند پس صاف کرده در ظرف اندخته پایها دران گذارند و ساقها بالندرت از اعلا باسفل تا که خوش آید و طبع به برداشت
کند پایها دران بدارند و هنوز قدری گرمی در آب باقی باشد که پایها برآرند و بخرقه خشک سازند و حسن آنکه ظرف عمیق باشد چنانچه پایها تا
زانو غرق باشند و تکرار عمل حسب حاجت در شبانروز دو سه بار توان نمود و نهادن دستها درین آب نیز جذب بخار از دماغ و دل میکند
و هرگاه حرارت مشتد بود و جذب آنچه ضرورت فقط اقتصار بر غسل اطراف بهتر از غرق آنها در آب گرم بود و چه نهادن اطراف
در آب گرم عند حرارت قوی کرب می آرد و بدانند که هر وقت شدت جلین کرده شود جهت جذب مواد واجب است که چون
حل می کنند نخست پایها در آب گرم گذارند تا آنچه منجذب به همین سو آیند و عود و تصعود ننمایند و این قاعده ضروری و بغایت الحفظ
است چه بعد شدت جلین اگر نیز حل انعطه پاشویه نکنند بخار منجذب بدفعتا بر سر رود و آفت قویتر از اول پدید آرد مشکی زر
که مقوی ذهن و دماغ است و مزکی حواس و مزیل خفقان و غشی عود هندی قسط شیرین صندل سفید هر یک جز وی مشک کافور

هر یک نیم جزء کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها سازند و تبخیر کنند تبخیر که الیسر عن راسود دارد و باید که روز سیوم تبخیر کنند حاشا فوج بجز دو
برابر در سرکه بپزند و نزدیک بینی دارند ایضاً جهة اعانت بر قطع اخلاط غلیظه موی آدمی سوخته بسایند و بسرکه آمیزند و بر جبهه طلا کنند
تبخیر که صداع حار مع ماده را سود دهد بنفشه نیلوفر قضبان خطمی شعیر مقشر مرضوض جرادة القرع رطب جمله برابر با هر چه ازینها بهم
در آب بپزند و در طشت ریزند و قدری روغن بنفشه با روغن گل دران آمیزند و بر دلیل نهند و تقر نمایند که ردائی بر سر پیچیده انها
بران کنند و آب را حرکت همی دهند تا بخار وی بر دماغ برآید و روزی دو سه بار این عمل باید کرد و اطراف باب گرم باید بست
تبخیر که صداع بارد مع ماده را نفع دهد مرزنجوش غوذنج بابونج اکلیل الملک قیصوم شبت شیح تمام غار را در دیگ پخته و سر پوشیده انکباب
بران نمایند و تنطیل این آب بر سر نیز نافع است تبخیر که صداع ریحی را سود دارد و رازیانه با آب پخته تبخیر نمایند بر سبیل انکباب تبخیر
که زکام گرم را سود دهد باقلی در سرکه تر کنند و بر جمر نهاده تبخیر نمایند و تدخین بورق آس و بوره مایس نیز زکام حار را نافع است
تبخیر که زکام و نزله بارد را سود دهد بابونه اکلیل الملک مرزنجوش در آب بپزند و بر بخار آن انکباب کنند و اگر سنگ گرم کرده
در شراب اندازند و بر بخار او انکباب نمایند همین عمل کند قسط و شونیز نافع است و کذلک تدخین بسندروس و اظفار و عود قرادی
مجموع تبخیر که زکام و نزله گرم را قطع کند سبوس گندم باقلا آرد جو صندل سفید گل سرخ بنفشه هر یک دو درم کافور دانگی ادویه
در سرکه تر کنند و خشک سازند باز کوفته بیخته وقت حاجت بگلاب سرشته حبها بسته بسوزند و بینی به بخار آن دارند تبخیر که زکام و نزله را
سود دهد کندر میعه یابسه مرقشیشا سندروس مساوی کوفته بیخته حبها ساخته تبخیر کنند در یکساعت قطع سیلان کند و بدانند که تبخیر آنست که اجزای
مائی و هوائی و ناری از جسم منفصل کردند و تدخین آنکه اجزای ارضی و هوائی و ناری از جسم جدا شوند و در طب عموماً تبادر غیر ذکر
می باید فایده مصروع را از تدخین قرن ماعز و قنه و بزر کتان صرع در حرکت آید و کذلک اشم و تدخین حقیقا و ذرایح مسحوقاً و کذلک
از شم لعل لفاح که مخلوط بمشک بود و پس مصروع را اجتناب ازینها لازم باشد و گفته اند که حاشا که مصروع در حالت صرع بسوزند اگر افاقت
آید دلیل تغیر شدن ما شد و الا غالباً مغشی مرده الساعت است والحق که اثر او در بعضی علل فوراً ظهور میکند اگرچه در بعضی اندر یک
روز و اندر یک ماه و اندر یک سال نیز عمل مینماید بالجمله ترکیبی ست عجیب و کثیر النفع و ادجمیع امزجه حاره و بارده رطبه و یابسه موافق است جهت
زکام و نزله و دوار و ظلمت چشم و طنین و لقوه و فالج و صرع و رعشه و سبات سهری و نسیان و مالیخولیا و وسواس و قطرب و استیحاش سوداوی
مفرط و هذیان و منامات فزعه و مضار خمار و ضعف اعصاب و استرخاء لثه و بلادت ذهن و بخر فم و سیلان لعاب و نزف الدم و قولنج و مغص و درد
معده و کبد و ضعف کبد و سده کبد و انواع استسقا و نهوکت بدن و کثرت عرق و نتن او و کسل و استرخاء و اقسام اعیا و ضعف دل و خفقان
سفید و برای تقویت باه و اذیت بلغم و تفتیت حصاة مثانه و ادرار بول و حبس و اجد از مل و تعدیل اصناف سوء مزاج معده و دل و تجوید
هضم و انبعاث اشتهاء طعام و تسکین آلام مفرط داخله و خارجیه نافع و مانع نشاء بیطی و سرعت انزال و دوام ان و بعد انزال امن بینده و از
عصا زدی و در قطع حمیات عتیقه و دفع نفث الانتصاب و سیلان بول و منی و ذرب تریبع سموم فلفل سیاه فلفل سفید بزر البنج
سفید هر یک بیست مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل عاقرقرحا فرفیون هر یک یک مثقال ادویه جدا جدا بکوبند بعده وزن نمایند

همراه عسل صاف که سه چند جمله بود بسرشند و شش ماه در جو بدارند و پس بعمل آرند و مقدار شربت او نهایت نصف مثقال است
افلنش وانکی و قوتش تا پنج سال باقیست و مؤلف نسخه مسطور شیخ بوعلی است و اطبا و ثنا و این نسخه اطناب کرده اند و درین مختصر آنچه
صاحب شفاء الاسقام نوشته بود مرقوم شده و نسخه که ابوبرکات تالیف کرده و صاحب تحفه گفته که بهترین نسخها است و مجرب
اینست دارفلفل دارچینی جنطیانا سلیخه جند بیدستر هر یک چهار درم سنبل تفاح اذخر زراوند طویل هر یک ده درهم افیون [illegible]
اوقیه زعفران پنج درم فلفل سیاه بیست و دو مثقال و نیم زنجبیل بودرنج خشک هر یک هفت درم تخم کرفس انیسون بزرالبنج [illegible]
پانزده مثقال فوه اسارون هر یک ده مثقال و نیم روغن بلسان یا روغن گل دو درم عسل چهار صد و پنجاه مثقال و ترتیب همان
که گذشت و ایضاً صاحب تحفه نوشته که صاحب سل را مقدار نخودی با آب گرم ناشتا و وقت خواب دهند و زمان بارد
پانزده روز و در زمان حار هر سه روز یکبار با آب گرم و روغن بادام شیرین و نبات و در صداع بارد و لقوه حبه با آب
مرزنجوش سعوط کنند و در امراض حلق حبه بدهن دارند و آنرا ابتلاع نمایند و در سرفه کهنه و تازه یعنی بعصیر مرزنجوش مقدار حبه
و در ضیق النفس و ربو با آب زیره و اصل السوس و در وجع فواد و امعا با آب رطبه و اگر بهم نرسد بطبیخ زیره و در وجع سپرز بگلاب
و خل خمر و در درد پهلو بشراب اصول و در درد جگر با آب و عسل اگر از ماده بارد بود و اگر از سده باشد بماء الاصول و در سهال
بماء الآس هر گاه ضبط شکم خود نتواند کرد و در درد تهیگاه با آبی که گرم شده باشد در آفتاب در تابستان و در زمستان بگلاب
نیمگرم و در تبهای بالرزه هر گاه وجع فواد باشد با آب و در تپ مرکبه بمطبوخ انیسون و در زحیر با آب بذرقطونا و با آب نیمگرم و در
با آب سنداب یا آب برگ ترب و در سهر بطبیخ خشخاش و در لواسیر با آب کراث و در ثقل لسان با آب سماق و در تخم بی
با آب کاسنی و در ضعف باه و بهر تقویت او بماء الحمص مطبوخ و در نقرس حبه هر روز فرو برد و در ادرار نفاس با آب حلبه
و در تناول افیون بطبیخ دارچینی و در تناول کافور بطبیخ عود و در لدغ عقرب بعسل و در لسع افعی حبه بدهند و چون قی آید دیگر بدهند
و همین بیان می کنند تا که قی ساکن شود و نشان دفع سم آنست که ملسوع بخواب رود و همچنین در هر سم قتالی و در باده که
در گرده بهم رسیده بود بطبیخ نخاله و در ادرار حیض با آب سماق و در احتباس خون حیض بطبیخ عناب و مویز و در قولنج بطبیخ اصل
السوس نسخه جوارش که حفظ زیاده کند و لقوه و نسیان را دور سازد و برد معده و جگر و وجع ظهر و مفاصل و قولنج و درد گرده
و مثانه را مفید است و تصفیه لون و تطییب دهن و تقویت باه و معده و تفتیح ریاح و ادرار بول میکند آب انگور [illegible]
من گوشت بغلی فربه بیست من عود خام ده درم جوزبوا زعفران مصطکی خولنجان هر یک پنج درم خیربوا کبابه زرنباد قرنفل سعد
بسباسه هر یک سه درم زنجبیل دارچینی سنبل قاقله سلیخه یک یک درم عسل ده رطل گوشت گوسفند را در آب انگور جوش
دهند تا مهرا شود و ادویه نیمکوفته در کیسه کنند و سر کیسه را نرم به بندند و در آن اندازند و هر لحظه از دست بمالند و گلاب
نیم رطل اضافه ساخته صاف نمایند و در خم ریزند و بعد از شش ماه استعمال کنند و اگر خواهند مرغ و کبوتر بچه و کبک و امثال
آن بیفزایند و از گوشت گوسپند چیزی کم سازند تریاق نام مرکبی است که بالخاصیت با سموم مقاومت کند یا ازاله

امراض بالخاصیت نماید و از جمله کبار تریاقات تریاق فاروق است یعنی فرق کننده میان قوت طبیعت و قوت سم و وی با
باوجود دفع سم و ازاله امراض دماغی و غیر آن میکند چنانچه معروفست و در کتبها مسطور و چون ساختن وی بنابر نایافتن
اجزاء وی تعسر دارد بلکه تعذر ترقیم نسخه او ننموده بضبط خواص وی نیز نپرداخت و از آنکه درین دیار بسیار می آرند از عرب
و فرنگ و بر سبیل تغلب میفروشند علامات اصیل او تحریر کردن واجب دانسته بدانند که علامات و امتحان وی آنست که
اگر بسک یا جوزه مرغ قدری بش دهند یا افعی بگزانند پس تریاق خورانند بجان ازاله سم نماید و اگر شخصی را سقمونیا خورانند
و چون بعمل آید قدر کنار تریاق دهند اسهال بند دو همچنان عمل میکند در قی شدید غالب و اگر در دهن افعی اندازند بمیرد و اگر
قدر باقلا در طشت که مملو از خون حار بود اندازند و بانگشت در ان حل کنند و ساعتی بگذارند همه خون بسته مذاب شود و اگر
تریاق ازین اوصاف معرا باشد تریاق نباشد و اگر باشد از غایت کهنگی باین حال رسیده بکار سم نیاید و وی تا شصت
سال بر کمال خود است و بعد این حکم معاجین کبار دارد و بسم نفع نمیکند و بعضی گفته اند که نفع دهم مجروری است و هم مهروی
و صاحب افسرائی گفته هذا لیس بحق بل ضرره للمحرورین عظیم و حق اینست که چون تریاق اصیل نایاب است دعوی صاحب
افسرائی صحیح باشد و الاجحر به این عزیز که قرشی را بر مسهل گفتن را و ندتخطیه میکند در شرح خود بتجربه مقدما که بانی تریاق بود
اند بعید دارد تریاق النزله که در منع انصباب مواد و رفع سرفه مجرب است تخم کاهو ده درم بزرالبنج سفید پوست خشخاش
هر یک پانزده درم تخم خشخاش سفید بیست درم گل گاوزبان تخم مورد کشنیز خشک هر یک پنجدرم اسطوخودوس دو و نیم درم جمله را در آب
بخیسانند و بجوشانند و نبات سفید صد و پنجاه درم اضافه نموده بقوام آرند گل سرخ کشنیز خشک رب السوس نشاسته صمغ عربی و کتیرا
مرصاف هر یک دو و نیم درم نرم سوده بیامیزند شربتی سه مثقال ثیاذریطوس معجونی است که باسم ملکی از ملوک یونان
که واضع او بود موسوم شده جهت صداع و صرع و لقوه و رعشه و فالج و جمیع امراض عتیقه مزمنه و انواع سوء مزاج بارد و رطب
و اوجاع معده و کبد و طحال و کلیه و رحم و تاریکی چشم و ربو جذام و برص و قولنج و استسقا که از برودت و ضعف جگر باشد
نافع است و اسهال بلغم کند و ادرار بول و حیض نماید و سنگ گرده و مثانه بریزاند و حرارت غریزی را قوت دهد
و بدن را از اخلاط فاسد پاک سازد و بادها دفع کند و سده جگر و سپرز بگشاید و رنگ نیکو نماید صبر سقوطری پانزده درم ۱۵
غاریقون بیست درم ۲۰ زعفران دارچینی وج مصطکی روغن بلسان هر یک سه درم ۳ ریوند چینی یکدرم و نیم عود بلسان فرفیون
فلفل سیاه و سفید دارفلفل مر مکی جنطیانا حب بلسان تفاح اذخر حماما هر یک دو درم کماذریوس وسط افتیمون هر یک
چهار درم ۴ اسارون سلیخه سقمونیا هر یک شش مثقال سنبل سه درم و نیم ادویه کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب ساخته با سه چند
عسل بسرشند شربتی چهار مثقال قوتش تا چهار سال باقیست ثیاذریطوس دیگر که در منفعت قریب باول است صبر
سقوطری سی درم ۳۰ غاریقون بیست و دو درم ۲۲ وج زعفران دارچینی مصطکی سورنجان سلیخه هر یک سه درم کماذریوس فلفل
ابیض اسارون عود بلسان هر یک دو درم فلفل سیاه جند بیدستر هر یک چهار درم ریوند چینی موسنبل هر یک چهار درم عسل سه چند

همه شربتی چهار درم با آب گرم جلاب در حرف المیم بیاید بلفظ ماء التسکر جوارش که حفظ بیفزاید و نسیان دور کند زنجبیل نانخواه
هر یک ده درم شونیز هلیله کابلی هر یک پنجاه درم عسل و چند شربتی یک مثقال و جوارش بضم جیم و کسر راء مهمله و شین معجمه معرب گوارش است
بمعنی با ضم و تصحیف او جوارش است بالحاق نون بعد شین و فرق در جوارش و معجون آنست که اجزاء جوارش بیشتر خوش مزه و خوشبوی باشند بخلاف
معجون که در وی این قید نیست و ایضاً قوام جوارشها غلیظ میکنند بنحوی که چون خشک شود بانگشت بشکند پس ادویه آمیخته بر طبق یا بر سنگ
پهن ساخته و قطعه قطعه ببرند چنانچه مشهور است بخلاف معجون که قوام وی اصلا بدین حد نمیرسانند جوارش جالینوس خواص بسیار دارد و مقوی
همه و مطیب دهن و کاسر ریاح و مانع بسیاری بول که از سردی مثانه بود و رافع سعال بلغمی و بواسیر و نقرس و قوباء و بهق و حصاة
کلیه و مثانه و خضاب سیاهی موی و در تقویت باه مجرب است و گفته اند هر که بیست روز بدین جوارش مداومت کند از جمیع امراض
مذکوره ایمن بود سنبل قاقله سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل سعد زنجبیل فلفل دار فلفل سیاه قسط بحری عود بلسان اسارون تخم مورد
قصب الذریره زعفران هر یک دو درم مصطکی ده درم قند سفید همچند همه عسل و چند شربتی دو مثقال یا سه مثقال پیش از
طعام و بعد او توان خورد و بعضی خطیانا تا سه مثقال اضافه کرده اند مفرح تالیف کندی است و نزد اکثر نوشداروی
هندی همین است و بعضی فرق می کنند بینهما و میگویند که اجزاء هر دو واحد است مگر در وزن آمله تفاوت دارد چه در
نوشدارو آمله سه چند دیگر اجزاء است کسری کم و درین مفرح آمله همچند دیگر اجزاء است چنانچه در نوشدارو نیز گفته شد
خلنجبین گاوزبانی که جهت تفریح دماغ و دفع ماده سودا و تقویت دل مجرب است گل گاوزبان تازه یکمن قند سفید دو من
بطریق معروف باهم بسرشند و اگر تازه نباشد خشک آنرا بگلاب تر کرده توان ساخت گلقند که از گل بسازند بدستور
مسطور وی نیز در تقویت دماغ و دل بینظیر است و شدید التفریح دوا و ادویه معده بیاید حب بنفشه صداع گرم و درد را نافعست
بنفشه دو درم تربد یکدرم رب السوس نصف درم محموده مشوی ربع درم کثیرا دانگی جمله یک شربت است و قانون در حبوب
آنست که از وقت تناول یکروز پیشتر بسازند و در سایه خشک کنند و هنوز نرمی در وی باقی باشد که تناول کنند چه خشک شده
حلق و مری را می رنجانند و ایضاً در معده زود نمی گدازد و آنچه فوراً ساخته شود بنا بر افراط نرمی در مری می چسپد و زود بمعده
نمیرود و ایضاً زود حل میگردد و ذلک لیس بمطلوب از ینجا است که در اکثر حبوب اوزان ادویه زیاده از یک شربت
نوشته اند حب الغاغیث جهت صداع و شقیقه و ثقل سر و وجع عین و مفاصل مجربست تربد موصوف یکجزء
سورنجان هلیله زرد هر یک نصف جزء گلسرخ بنفشه افتیمون ملح هندی انیسون سقمونیا مشوی بوزیدان مقل غاریقون
سکبینج هر یک ثلث جزء حبها سازند شربتی دو درم و نصف حب شبیار که تنقیه سر و ناحیه دل از سودائی که متولد
شود از بلغم تربد موصوف افتیمون غاریقون اسطوخودوس هلیله کابلی هر یک یکجزء ایارج فیقرا یکجزء و نصف عود هندی نصف جزء
حبها سازند شربتی از یکمثقال تا دو درم و هرگاه تولد سودا از صفرا بود باین نسخه سازند تربد موصوف افتیمون سنا مکی
شاهتره هر یک یکجزء و ثلث صبر دو جزء لاجورد مغسول گلسرخ هر یک دو ثلث یکجزء مصطکی پوست هلیله زرد هر یک یکجزء

وثلث با آب شیرین حب سازند شربتی چهار درم و هرگاه ماده علت سوداء محض بود باین نسخه سازند پوست هلیلهٔ کابلی افتیمون تخم حنظل هر یک جزء
فیقرا یکجزء و نصف اسطوخودوس و ثلث جزء خربق سیاه ربع جزء مصطکی عود دنی بسفایج هر یک نصف جزء حجر ارمنی مغسول ثلث جزء با آب
شیرین حب سازند شربتی دو درم و چون این حب بشب مستعمل می شود بدین اسم موسوم شده و هر دوائیکه جهت تنقیهٔ دماغ و چشم و گوش استعمال کنند
باید که بشب مستعمل شود و وقت خواب کردن تا بسبب سکون و نوم لبث دوا در معده بیشتر شود و جذب مواد دماغی
کما حقه کند و انجا که مریض متنعم بود و حبوب مره را نتواند بلع کردن بستر او بجلاب ممزوج مالحسل یا ماء بکر جبل که معروف است
توان نمود حب شبیار نوع دیگر که درد سر و تاریکی چشم ببرد و باصره را قوت دهد و درد معده دور کند صبر سقوطری
سه درم گل سرخ هلیله زرد مصطکی تربد هر یک یکدرم سقمونیاء مشوی نیم درم کوفته بیخته حب سازند شربتی یک تا سه مثقال
حب صبر که صداع بلغمی و دوی را که بسبب بلغم باشد سود دهد صبر سقوطری شش درم مصطکی چهار درم گل سرخ سه درم و ثلث
درم تربد موصوف ده درم کوفته بیخته بمقدار نخود حبها سازند شربتی از ده تا پانزده حب و یک نسخه حب صبر که فالج و
لقوه را نافع است در بحث وجع المفاصل بیاید حب ایکه مالیخولیا را نفع دارد ایارج فیقرا افتیمون هر یک چهار درم حجر لاجورد
غیر مغسول غاریقون هر یک دو درم سقمونیای مشوی یکدرم قرنفل بحری بیست ٢٠ حبه کوفته بیخته با آب سفرجل حبوب سازند
شربتی یکمثقال در هر هفته یکبار باید داد مجربست حب کوکایا که اعضاء سر و معده را از اخلاط پاک کنند و فالج و لقوه
و داء الثعلب را نافع باشد و چون یکدرم ازین حب و یکدرم ایارج فیقرا ممزوج کرده بخورند چشم را روشن کند و مانع نزول آب
شود و اخلاط فاسد را از بدن بیرون آورد صبر سقوطری سقمونیای مشوی تخم حنظل عصاره افسنتین مصطکی هر یکی دو
و نیم مقل و انکی کثیرا نیم دانک با آب حب سازند یک شربت است حب ایارج سابات را که از برودت و رطوبه بود
نفع دارد فیقرا یکدرم تخم حنظل ربع درم تربد موصوف نصف درم افتیمون ثلث درم سقمونیا نیم دانک مقل دانکی با آب کرفس
حب سازند حب قوقایا که حب جالینوسی نیز گویند صداع و درد چشم را نافع است و فضلهای غلیظ از بدن فرود آورد و قایم مقام
ایارجات کبار است صبر سقوطری عصاره افسنتین مصطکی هر یک یکمثقال سقمونیای مشوی تخم حنظل هر یک نیم درم کوفته
بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی یکمثقال قوقایا بسریانی سر را گویند و این حب در تنقیه سر مخصوص است بدین اسم
مسمی شده حب قوقایا تالیف محمد بن زکریا که جهت صداع رطوبی دماغی مفید است فیقرا یکدرم تربد موصوف سقمونیا
مشوی اسطوخودوس هر یک نیم درم تخم حنظل ثلث درم جمله یک شربت است حب ایکه صداع را مجربست برسبیل شبیار
بخورند هلیله کابلی غاریقون هر یک یکدرم حب ایکه دوار را مجربست اسطوخودوس فیقرا هر یک یکدرم تخم حنظل دانکی غاریقون نیم مثقال ملح هندی دو
دانک حب ایکه رعشه و فالج را سود دارد فیقرا تربد موصوف هر یک یکدرم ملح هندی دو دانک تخم حنظل ربع درم کوفته بیخته با آب حب سازند و همراه
آب نیمگرم بدهند حب فرفیون که رعشه و فالج و برص و جمیع امراض بارد و بلغمی را سود دارد فرفیون غاریقون مقل سکبینج
تخم حنظل هر واحد یکجزء صبر سقوطری دو جزء جمله بکوبند و بحریر بیزند و سکبینج و مقل را با آب کنند تا حل کنند و ادویه با آن سرشته

وحبها

وحبها سازند شربتی برای قوی دو درم و برای ضعیف یکمثقال حب افتیمون که مالیخولیا و امراض سوداوی را سود دارد افتیمون
ده درم غاریقون بسفایج هریک پنجدرم شحم حنظل دو درم و نصف ملح نفطی قرنفل هریک یکدرم کوفته بیخته با آب بسرشند حبها سازند
شربتی دو درم و نصف حب ایارج که تنقیه دماغ و اطراف کند و اورام را سود دهد وقت خواب بخورند شحم حنظل صبر هریک
هفت درم زعفران سنبل دارچینی حب بلسان اسارون مصطکی افسنتین سقمونیا تربد هریک یکدرم سلیخه نصف درم دستنبویه با روغن
بادام شیرین آلوده حبها سازند بعد پارچه بیز نمودن شربتی دو درم و برمکث وزیر عبدالملک بود و مشهور است حب منتن کبیر
که فالج و لقوه و قولنج و وجع مفاصل و نقرس و ریاح غلیظه و بلغم خام و وجع ظهر را نفع دارد و مدر طمث است سکبینج اشق جاوشیر
مقل شحم حنظل حرمل صبر سقوطری تربد پوست هلیله زرد انزروت جمله برابر انزروت در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند
و حب سازند شربتی دو درم حب منتن کبیر به نسخه دیگر که قایم مقام ایارجات کبار است و هم منفعت با ولی فیقرا ده درم شحم حنظل
شش درم قنطوریون دقیق ماهیزهره هریک پنجدرم فرفیون دو درم و نصف جندبیدستر زنجبیل حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرج خردل
فلفل هریک یکدرم حب منتن صغیر بار دیگر که در ضعیف استعمال توانکرد شحم حنظل ربع درم کثیرا سورنجان بوزیدان ماهیزهره هریک
ثلث درم هلیله نصف درم و این یک شربت است حب ذهب که تنقیه مواد حاره راس کند صبر ده درم تربد موصوف
هفت درم مصطکی ورد احمر هر واحد دو درم و نصف زعفران نصف درم پوست هلیله زرد پنجدرم سقمونیا سه درم و نصف شربتی
دو مثقال حب ذهب نسخه دیگر که جهت اوجاع راس و جلاء بصر و تنقیه بدن صبر بیست درم پوست هلیله زرد ده درم مصطکی
کثیرا زعفران سقمونیای مشوی هریک سه درم ورد احمر پنجدرم شربتی دو درم تا دو درم و نصف حب ذهب نسخه دیگر که صداع
و رمد و ابتدای نزول ماء را سود دارد صبر سقوطری سقمونیای مشوی هریک یکمثقال پوست هلیله زرد تخم کاسنی هریک دو مثقال تربد
موصوف هشت مثقال شربتی یکدرم و نصف حب ذهب تالیف رئیس الفضلا حسین بن عبدالدین سینا جهت تنقیه خلط ثلثه
از سر و بدن و حفظ صحت و تفتیح سده و عسر النفس و درد پهلو و پشت و باد تندی باصره و هضم طعام و ادرار بول و دفع بخار تا معده
مداومت او مغنی است از جمیع ادویه و قدر شربتش تا دو مثقال صبر بیست درم پوست هلیله کابلی ده درم گل سرخ پنجدرم سقمونیای
مشوی زعفران مصطکی کثیرا هریک سه درم عنبر ورق طلا هریک چهار قیراط مرجان یاقوت سرخ مروارید هریک سه قیراط و مولف
تذکره جهت مبلغمین و اصحاب ریاح عود سنبل اسارون هریک چهار درم زیاده کرده و جهت مفاصل و عرق النساء مانند آن غاریقون
اشق تربد انزروت عاقرقرحا سورنجان هریک سه درم و جهت صفراویین با اصل نسخه هلیله زرد و بنفشه هریک پنجدرم و جهت بخار
مرزنجوش و کشنیز هریک پنجدرم و جهت ضعف جگر طباشیر بدل مرزنجوش و کشنیز و جهت سودا با اصل نسخه لاجورد یا حجر ارمنی نیم درم ضمیمه
کرده ادویه کوفته بیخته با گلاب و عرق بید و کرفس و رازیانج حب سازند و قوتش تا دو سال باقیست حب فالج جهت کسیکه جانب
راست فالج بهم رسیده قادر بر تکلم نباشد و زبان او ثقل بهم رسانیده باشد مجرب است تربد موصوف ایارج فیقرا هریک شش مثقال
سورنجان حب النیل هریک سه مثقال شحم حنظل شیطرج هریک دو مثقال بوزیدان وج عاقرقرحا دارفلفل هریک یکمثقال و نیم سکبینج

جاوشیر مقل ازرق فرفیون جندبیدستر هریک نیم مثقال ادویه کوفته وبیخته وصموغ را در آب کنند تا حل کرده باهم بسرشند وحبها سازند
شربتی سه درم با آب گرم حب شیطرج جهة فالج ولقوه ووجع مفاصل وعصب واحتباس طمث نافع است تربد موصوف ده درم
صبر بیست درم زنجبیل خردل سپید شیطرج هندی ملح هندی وج هریک دو درم فلفل دارفلفل عاقرقرحا هریک یکدرم فانید چهار
درم با آب کلم حبها سازند شربتی تا سه درم با آب گرم حب سکبینج تالیف جالینوس جهت لقوه وفالج وجمیع امراض بارده ودوا استسقا
نافع هلیلجات ثلثه آملج هریک شش درم زنجبیل دارچینی سکبینج هریک پنج مثقال فلفل دارفلفل سارون هریک سه مثقال تخم کرفس
نانخواه وج سلیخه شیطرج حب بلسان هریک ده مثقال مصطکی شانزده مثقال غاریقون ده مثقال شکر طبرزد سی مثقال صبر سقوطری
چهارده مثقال مقل را در آب کنند تا حل کنند وادویه بدان بسرشند ومثل فلفل حبها سازند شربتی تا دو مثقال با آب نیم گرم ووقت خواب
وباید قبل از استعمال وبعد او یکروز پرهیز نمایند حب اصطمخیقون جهة تنقیه سر وبدن از اخلاط بارده وحفظ صحت ورفع وسواس
وامراض سوداویه خفقان وضعف معده وگرده نافع است صبر پانزده مثقال بسفایج افتیمون هریک شش مثقال سقمونیای مشوی
غاریقون شحم حنظل هریک سه مثقال سنبل سلیخه زعفران حب بلسان ملح هندی وج عصارون عصاره افسنتین عود مصطکی
بیخ اذخر زراوند مدحرج دارچینی هریک یکمثقال وبعضی ایارج زیاده میکنند وبعضی هلیله وتربد حب اصطمخیقون تنقیه سر کند از اخلاط
ثلثه وتفسیر اصطمخیقون منقی است وهو بالخاء المعجمة المکسورة فیقرا حب النیل صبر هریک ده درم پوست هلیله زرد افتیمون بسفایج
سقمونیا هریک یکدرم شحم حنظل سه درم وثلث سنامقل هریک دو درم با آب رازیانه حب سازند شربتی از سه درم تا چهار درم با
انیسون حب اصطمخیقون بنسخه دیگر که در تنقیه دماغ وبدن از اخلاط ثلثه عجیب الاثر است پوست هلیله کابلی شش درم
آمله افسنتین غاریقون هریک سه درم اسارون انیسون تخم کرفس هریک دو درم تربد موصوف هفت درم افتیمون یکدرم فیقرا
نه درم قرنفل یکدرم فانید چهار درم فانید را در آب بگدازند ودو درم سقمونیا دران حل کنند وادویه کوفته بیخته با آن بسرشند وحب
سازند شربتی از سه درم تا چهار درم حب صرع فیقرا نیم مثقال افتیمون بسفایج اسطوخودوس نمک هندی غاریقون هریک سه
تربد موصوف پوست هلیله زرد شحم حنظل کثیرا سقمونیا هریک دانگی کوفته بیخته با آب حب سازند جمله یکشربت است حب صرع
بنسخه دیگر صبر یکدرم غاریقون نیم درم شحم حنظل دودانگ سقمونیای مشوی دانگی ونیم مصطکی سنبل هریک دانگی حب سازند با طبیخ
اسطوخودوس بنوشند حب استرخاء صرع فیقرا تربد موصوف غاریقون هریک یکدرم بوزیدان اسطوخودوس عود صلیب
هریک نیم درم شحم حنظل مصطکی هریک دانگی سقمونیای مشوی نیم دانگ با آب رازیانه حب سازند واین یک شربت است حبیکه
در ازاله رعشه خاصیتی عجیب دارد عاقرقرحا جندبیدستر شیطرج بزرالبنج هریک سه درم سکبینج شحم حنظل هریک چهار درم فیقرا یکدرم
شربتی دو درم ونصف حب سبات سهری بنفشه دو درم پوست هلیله زرد تربد موصوف هریک یکدرم نمک هندی رازیانه
تخم کرفس هریک نیم درم سقمونیای مشوی دانگی ونیم با آب خالص حب سازند واین یک شربت است واگر خواهند دو شربت کنند
حب لقوه تربد موصوف یکدرم ونیم فیقرا افتیمون هریک چهار دانگ سورنجان نیم درم ماهی زهره زنجبیل هریک دو دانگ

سقمونیای مشوی مقل هریک دانگی با آب حب سازند یک شربت است حب تشنج و رعشه سفرجلی اسهل سه درم تربد موصوف
یکدرم و نیم سورنجان چهار دانگ بوزیدان ماهی زهره قنطوریون دقیق هریک دو دانگ با آب حب سازند یک شربت است
حب اختلاج تربد موصوف یکدرم و چهار دانگ افتیمون یکدرم عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین هریک دانگی و نیم شحم حنظل
مقل انیسون مصطکی هریک دانگی با آب حب سازند یک شربت است حب لاجورد ماخولیا و جمیع امراض سوداوی را نافع است
لاجورد مغسول سه درم قرنفل انیسون سقمونیای مشوی هریک یکدرم غاریقون پنجدرم افتیمون بسفایج هریک چار درم فیقرا پنجدرم
با آب کرفس حب سازند شربتی سه درم در ماء الجبن حب العشرت لقوه و رعشه و فالج را نافع است قرنفل زنجبیل دار فلفل شیطرج
سعد مصطکی دارچینی سنبل سلیخه اسارون هریک دو درم صبر بیست درم با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم حب ایارج دماغ
و بدن را از امراض سوداوی و صفراوی پاک کند پوست هلیله زرد شش درم پوست هلیله آمله اسقنقور گل سرخ نمک هندی هریک
دو درم فیقرا پنجدرم شاهتره سقمونیای مشوی عصارهٔ افسنتین هریک سه درم تخم کرفس پنجدرم غاریقون چار درم کوفته بیخته با آب
کاسنی حب سازند شربتی سه درم حب ملطف اسارون سنبل زعفران مصطکی هریک دو مثقال زرنباد و حب الغار عاقرقرحا قرنفل
صمغ عربی هریک یک مثقال بزرالبنج سپید فلفل هریک سه مثقال افیون پنجمثقال فرفیون نیم مثقال تخم کرفس دارچینی ریوند دو مثقال
بسباسه یکمثقال بگلاب حب سازند حب نشاط که تعدیل مزاج سوداوی کند و نزلات و سرفه حاره و سل را سود دارد و هاضمه را قوت
دهد و نشاط آرد و باده خوردن بفزاید و منع اسهال نماید کثیرا صمغ عربی رب السوس نشاسته هریک پنجمثقال افیون هفت مثقال
حب المحلب مروارید کهربا یاقوت هریک یکمثقال بلعاب بهدانه حب سازند و مشک یکدانگ گاهی اضافه می‌شود حب نزله
زعفران بزرالبنج افیون صمغ عربی تخم کاهو تخم لفاح رب السوس نشاسته هریک برابر حب سازند حب دیگر برای نزله و زکام مجرب است
صمغ عربی کثیرا نشاسته دارچینی هریک پنجمثقال رب السوس دو مثقال جندبیدستر یکمثقال و نیم افیون سه مثقال زعفران یکمثقال بقدر فلفل حبوب
سازند یا کمتر شربتی تا دو عدد حب دیگر جهت کسیکه از زکام و نزله اکثر رنج دهد سود دهد کثیرا صبر مغسول تربد موصوف رب السوس همه برابر
کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم وقت خواب حب دیگر نشئه آورد و اشتها پدید کند و قوت باه افزاید و در امساک نظیر ندارد و کسی را
که بآن اعتیاد کند بکلونجی افتد بهر آنکه بنگ و افیون ندارد پوست اترج تخم خشک سنبل کبابه قرنفل بسباسه سعد زرنباد درونج
خشک جوز ماثل بزرالبنج مشک عنبر هریک یکمثقال مصطکی وج گل سرخ صندل هریک دو مثقال جوزبوا پنج لفاح ماه فرفیون زعفران
هریک سه مثقال جندبیدستر گاوزبان هریک نیم مثقال ورق نقره ورق طلا هریک بیست و پنج عدد بگلاب حب سازند
حب الشفا محافظت قوت نفسانی و طبعی کند و بدل افیون شود زنجبیل جوزبوا هریک دو درم ریوند چینی سه درم جوز
ماثل نه درم کوفته بیخته با دو چندان عسل مقوم معجون بسرشند و بقدر فلفل حب سازند شربتی یک حب حب الشفا نوع دیگر
که جهت درد سر کهنه و نو گرم و سرد نافع است و در جمیع علل بارده و حاره و تپهاء مزمنه و نائبه مفید و در تپ قبل از نوبت
باید داد و برای تسکین وجع قولنج مجرب است و مداومت و بعمر طبیعی میرساند بشرط توافق تقدیر و حافظ صحت است و مزیل

شکن بدن و برپادارنده جوانی و افیونی اگر ترک افیون کند باستعمال این حب ترک توان کرد تخم جوز ماثل دوازده درم ریوند چینی
هشت درم زنجبیل صمغ عربی هر یک چهار درم صمغ را در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و قدر نخود حبها سازند از
دواهای عظیم النفع است و مجرب حب الشفا بنسخه دیگر که مسمی است بحب بدل جهت درد سر مزمن و ضعف معده و جگر
داء قاطع عادت افیون است تا توره سیاه یکمثقال زنجبیل دو مثقال ریوند سه مثقال بقدر نخود حبها سازند و از دو
تا سه عدد بقدر مزاج هر یکی میتوان خورد حبیکه نشاط آورد و منوم و مشتهی و قوی الامساک است ذهب صدد و انه
پنج شوکران سه مثقال کوفته و زبیب را با آن مخلوط ساخته در صد و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا که آب تمامه جذب شود
و وقت حاجت قدر حبه استعمال نمایند و اگر سکر او قویتر خواهند با برگ شیرازی که ورق الخیال است بجوشانند حب عبیر
که تقویت دماغ و دیگر اعضای رئیسه و تعطر دهن نافع است و جهت نعوظ مجرب بعد شش ساعت نعوظ می آرد و شستن بدن
با آب سرد مزیل او ست و داشتن وی در دهن موجب ادامت نعوظ و تطییب دهن است پنیرمایه شتر اعرابی سه مثقال مشک
مصطکی قرنفل هر یک یکمثقال عنبر اشهب خصیة الثعلب خولنجان هر یک دو مثقال کوفته بیخته بقدر فندق حب سازند و روزی
یکعدد بخورند و از عقب آن شراب یا شیر تازه یا آب شیره تیرک یا آب نخود خام بنوشند و از این حب تا نیم مثقال میتوان خورد
و مرطوب المزاج زیاده از آن هم میل میتواند کرد حقنه لینه که سرسام و جمیع امراض حاره دماغی و غیر دماغی و حمیات را سود دارد
عناب سپستان شعیر مقشر نیمکوفته گل بنفشه سبوس گندم خطمی خشک اکلیل الملک هر یک کفی انجیر پنجعدد در سه رطل آب بجوش
دهند تا برطلی آید بپالایند و شکر سرخ پنج درم روغن بنفشه یا بادام روغن کنجد هر یک ده درم آب کاسه پنج درم اضافه نموده گرم
حقنه کنند بدو نوبت و اگر قدری قویتر خواهند هفت درم مغز فلوس خیارشنبر نیز داخل نمایند حقنه که استرخا و فالج و سکته
و جمیع امراض بلغمی را نافع است سنا پنج درم شبت بابونه کافشه نیمکوفته بید انجیر نیمکوفته هر یک کفی پرسیاوشان
قنطوریون دقیق هر یک دو درم شکر سرخ پانزده درم ابکامه ده مثقال آب برگ چقندر روغن زیت هر یک ده درم
هندی بوره ارمنی هر یک پنج درم بطریق معهود عمل نمایند و بدانند که بهترین معالجات در امراض دماغی حقنه است
کردن و زیاده نمودن ادویه به طبیب حاذق مختار حقنه که سکته را قوی الاثر است شحم حنظل بخور مریم قنطوریون دقیق
خربق ابیض هر یک کفی در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل باز بپالایند و نصف آن بی گرفته حقنه کنند و اگر زود بر آید آن نصف
رطل که باقی است اعاده حقنه نمایند تا رطوبات کثیر بر آید و این حقنه در وقت علت بکار می برند حقنه که
است شحم حنظل قرطم نیمکوفته کتان بذر الانجره پوست بیخ کبر هر یکی کفی فودنج دو دسته در سه رطل آب بجوشند چون بیک رطل
صاف کرده نصف رطل از ین همراه نصف اوقیه زیت حقنه کنند حشایش حاره که در صداع بارد و دیگر امراض
دماغی بدان انکباب کنند و بنا بر تحلیل و استخوان سود دهد بابونه اکلیل الملک تمام حلبه مرزنجوش نخاله خطمی قیصوم
شیح جملتا او بعضها در مقمقم سربسته بخته سر بخار آن بدارند حشایش بارده که جهت تبرید و ترطیب دماغ در صداع سرسام

امراض گرم دماغی و برای علل یبسی بدان انکباب کنند ورق القرع و جرادهٔ کاهوی تر و تخم کوکنار و تخم و بنفشه نیلوفر و تفاح شاهسفرم حرف
خلاف جمله با هر یه دست دهد در آب ریخته انکباب کنند و تنطیل با این آب نیز نمایند دیاقوذا منع نزلات کند و سرفهٔ خشک را بغایت نافع
و وی عبارت است از شراب خشخاش که در وی خشخاش با پوست پخته باشند کوکنار که تخم از وی برنیاورده باشند بیست عدد تخم خطمی
کثیرا صمغ عربی تخم خبازی بهدانهٔ شیرین هر یک پنج درم اصل السوس بیست درم بزرقطونا ده درم جمله در شش رطل آب باران بخیسانند و صباح
پس با آتش نرم بپزند تا به نیم آید و صاف کنند و نیمن قند سفید افزوده بقوام آرند دیاقوذاء دیگر خشخاش سپید و سیاه مع پوست هر یک
ده مثقال بنفشه صمغ عربی هر یک پنج مثقال اصل السوس سه درم آب انار شیرین بیست مثقال قند سفید صد درم شربت سازند چنانچه رسم ا
و دیگر نسخهاء دیاقوذا در شربت ذکر باید دواء السنه دواء الملوک نیز گویند حواس را قوی کند و دماغ را جهت اوجاع مفاصل و بواسیر
و نقرس و برص و بهق سپید و جذام نافع است و باه بیفزاید و هر که استعمال او نماید یکسال موی وی جز آنکه سپید شده باشد دیگر نشود
و این معجون از اطباء عرب است و بنابر استعمال کردن او تا یکسال بدواء السنه موسوم شده و بنابر جلالت قدر بدواء الملوک مسمی گشته
هلیله سیاه بلیله آمله هر یکی سی و هشت مثقال و شونیز بیست و چار مثقال فلفل اشق دار فلفل فلفلمویه زنجبیل هر یک بیست و دو مثقال
قاقله نارمشک سعد هر یک دو مثقال کبابه عسل بلادر هر یک شش مثقال فانید ششصد مثقال فانید را در آب بقوام آرند ادویه کوفته
بیخته مع عسل بلادر در آن بسرشند و اقراص سازند هر یک دو مثقال و دانگی و نیم هر بامداد یک قرص از آن بخورند و در آن سال که این معجون
استعمال کنند از حموضات و لبنیات پرهیز نمایند دوائیکه بیهوشی آورد و سهر مفرط زائل گرداند و این دوا در قطع عضو و عدم درک وجع
او مستعمل باشد و نادر است و در علم جراحی رکن عظیم است افیون بزر البنج بیخ لفاح جوز ماثل که تاتوره نامند تخم کاهو جمله برابر بگیرند و کوفته
نیمکوب سازند و جمله را بجوشانند و صاف نمایند و گندم قدری که درین طبیخ خیسانیده شود بیندازند که خشک شود پس بدستور او دیگر
مسطور دیگر جوش دهند و گندم مزبور در طبیخ مذکور باز تر سازند تا خشک شود و باز همین سان میکنند تا پنج کرت تمام گردد بعده گندم
خشک ساخته در شیشه بدارند و وقت حاجت از دانگ تا دو دانگ ازین بسایند و بخورانند و چون خواهند بهوش آید چند قطره
سرکه در بینی اندازند و بدهن تف کنند تا باقصای بینی برسد اثر او و بافاقت آید دوائیکه همین عمل دارد افیون پنج درم خشخاش سیاه
ده درم تخم کاهو بیست درم جمله اندر سه رطل آب بجوشانند تا که برطلی باز آید پس گندم ربع رطل در آن بجوشانند تا که آب جذب شود
و خشک کنند و بنهند و وقت حاجت بکوبند و نیم مثقال هر که را بدهند بیخود شود نوع دیگر شوکران تخم کاهو هر یک سه درم بزر البنج
خشخاش سیاه هر یک پنج مثقال جمله را کوفته بیخته با قند مقوم بسرشند نیم مثقال ازین بیهوشی آرد دواء المسک حلو جهت صرع و لقوه و فالج
مفید است و همه اقسام دواء المسک در علل قلب بیاید که ذکر آنها در انجا الیق است دوائیکه درد سر صفراوی را نافع است آمله
زرنک کاوی زنجبیل باله صندل سپید پنج سوسن مویز نبات کشمش هر یک پنج درم کوفته بیخته با شیر و شهد و روغن ستور آمیخته بخورانند
اگر کفایت نکند مسهل دهند و کاکنج که آنرا مسمی گویند با شاخ و برگ بکوبند و بجوشند و بخار را در سانند تبریج و صندل سفید و پنج
بید الخیر با آب بسایند و طلا نمایند دوائیکه درد سر جوفی را مفید است باتره کشنیز مویز هر یک دو درم جوش دهند و بنوشانند

نوع دیگر برنج بابسه پنجدرم بجوشانند و شش درم عسل در وی انداخته بنوشند شیر گرم و اگر فصد یا حجامت پس سر مقدم دارند نافع تر است
دوائیکه در درد سر بلغمی و آنچه برودت باشد دفع کند قرنفل زنجبیل فلفل بر پیشانی طلا کنند و سر را پوشیده دارند و تقلیل غذا فرمایند
نوع دیگر هلیله زنجبیل کشنیز برنگ هر یک یکدرم در آب جوشانیده بخورانند تا یکهفته نوع دیگر فلفلین پیچ سوسن زنجبیل مویز زیره
سپید تخم کرفس هر یک یکدرم جوشانیده شیر گرم بنوشند نوع دیگر کلونجی با شکر و روغن گاو حلوا ساخته بخورند درد سر که از باد و بلغم
باشد دور شود دیگر زردچوبه قرنفل کافور مشک هر یک قدری با روغن گاو در بینی چکانند دیگر گل محکند با آب بسایند و گرم کرده
طلا نمایند دوائیکه دوران سر را که سببش صفرا و خون باشد نافعست بهو که کشنیز هلیله زرد هر یک دو درم جوکوب کرده در آب
بجوشانند چون اندکی بماند صاف نمایند و بنوشند تا یکهفته و در دموی اخراج خون مقدم دارند دیگر که دوار که سببش حرارت بود
نافعست تخم خشخاش شیره بگیرند و نبات انداخته حریره پزند و بنوشند بقدر مناسب دیگر که دوار را که سببش بلغم و باد و سردی
بود نافعست عاقرقرحا دو درم فلفل گرد بیست درم کوفته بیخته بشهد آمیخته مقدار نیمدرم حب سازند صبح و شام یک حب بخورند و از ترشی
پرهیزند دوائیکه جهة جمیع اقسام دوار نافع است زردچوبه شکر تری هر یک نه درم روغن گاو بیست و پنجدرم یکجا کرده صبح بخورند
نوع دیگر کهچری ماش و برنج و روغن گاو سازند و اگر بتدابیر دفع نشود بر تارک یا چاک کردن داغ نهند دوائیکه دوار صفراوی را
نافعست تخم خشخاش شیره کشند و بنبات شیرین سازند و دو سه جوش دهند و بنوشند دوائیکه فالج را مفید است برگ راسن زنجبیل
کلوی دیودار پیچ بید انجیر سنبهالی هر یک یکدرم جوکوب کرده در چار سیر آب بجوشانند و مراد از سیر بیست و چهار توله است چون نیم سیر
بماند شیر گرم بنوشند و پیوسته روغنهای گرم بمالند و جوز بویه و قرنفل و عاقرقرحا پیچ و زنجبیل هر کدام که حاضر باشد در دهان بدارند
و بعد یکهفته بتنقیه بلغم کوشند بتدریج دوائیکه لقوه را مفید است در اول فاقه فرمایند و جوز بویه وغیره که در فالج گذشت در دهن دارند
و ماش سیاه آرد کرده و نان از وی پخته و از یکطرف بر تابه پخته بر طرف خام روغن بید انجیر یا روغن کنجد که عاقرقرحا دران سائیده باشند
مالیده بر پس گردن و بر هر دو کله بندند و روغن ناجیل و روغن و یا توره بر روی و گردن بمالند و چون چار روز بنهایت هفت روز
بگذرد مسهل دهند و بعد از مسهل روغن بادام و مشک و عنبر بر روی بمالند و این دوا بخورانند قسط زنجبیل کبابه دیودار هر یک
سه درم بهنکره فلفل گرد عاقرقرحا جبیل تخم سن که از ان ریسمان میسازند هر یک نه درم کوفته بیخته با همچند مجموع اجزا مقل ازرق شسته
مقدار دو درم با عسل غلولها سازند و یکی صبح و یکی شام با آب گرم بخورند و باید که نوشادر سائیده با سکنجبین غرغره کنند و در خانه
تاریک نشانند و این روغن در بینی چکانند برگ سیب چشیده دشتی یا پرا تر پهلو از جوک موتهه کرداله و هما یه سونتهه مرچ
همان صندل سرخ جمله برابر روغن دستور چهارم حصه مجموعه ادویه با آب بقدر متعارف چنانچه رسم است بپزند و روغن بگیرند
و در بینی چکانند و اگر بر سر بمالند و در گوش چکانند انفع است و غرغره و سعوط بعد تنقیه باید کرد و بدانند که اگر لقوه قوی باشد و ماده هیچ بود
بسکته منجر می شود و باشد که هلاک کند و در چنین لقوه تا چهار روز خطر است نه در هر لقوه دوائیکه سکته بلغمی را نافعست بهر حیله دهن
گشایند و گوی ابریشمی در دهن نهند تا باز ماند و پر مرغ بروغن دستور چرب کرده در حلق فرو برند تا حرکت در طبع پدید آید آنگاه شلیت

و کندک

[illegible]

وشهد و نمک هر یک بقدر حاجت بطریق معمول مرتب ساخته در حلق چکانند تا قی آید و شحم حنظل و مغز بید انجیر حقنه کنند و چهکنی که دوا
۲ ماشه ۳ ماشه
معطس معروف است در بینی دمند و تخم سپندان کرد با سرکه سائیده بر پیشانی مالند و سر را تراشیده تا به کرم نزدیک سر دارند یا نمد
بر سر نهاده تا به کرم بران نهند و اگر سر تراشیده کلک بسیار زنند و چهناک با بول آدمی سائیده انجا مالند زود بهوش آید و مجرب است
و سکته و موی را غیر از فصد علاج نیست و فرق در سکته قویه و در موت بسیار است و امتحان آسان اینست که آئینه صاف نزد
بینی او گذارند اگر غبار گیرد زنده است و الا نه زیرا که آدمی تا که رمقی از حیات دارد تنفس او را لازم است اگرچه خفی باشد دوائیکه
اعضا را نافع است و این مرض را بتازی خدر گویند و بهندی بهروسن بهری نامند اگر از بلغم باشد نخست قی فرمایند بکرات و بعده
حقنه نمایند بمرات بعده بیخ نیل کوفته بیخته هر نهار دو درم با آب گرم بخورند و تا شش ماه مداومت نمایند و درین اثنا تنقیه میکرده باشند
گاه گاه و از جمیع ترشیها احتراز نمایند و اگر عضو خدر قابل کلک زدن بود کلک سبک زنند و توتیاء سبز و نوشادر در آب لیمو سائیده
بمالند و اگر حاجت افتد کرت دوم نیز چنین کنند و اگر از بسیاری خون بود خون بسیار گیرند و طعام کم خورند دوائیکه سبات یعنی خواب
مفرط را سود دهد بشرطیکه از بلغم باشد فلفل کرد باریک سائیده در نی نهاده اندر بینی دمند و تخم کنائی و چهکنی بدستور تا عطسه آید
و دماغ پاک شود و انجاکه از دم بود فصد کنند دوائیکه کابوس را نافع و آن مرضی است که آدمی در خواب ببیند که چیزی گران روی وی
افتاده و نفس تنگی کند نخست باسلیق بکشایند بعده سنا مکی پنجدرم هلیله سیاه دو درم جوشانده و آب او صاف نموده شیر گرم بیاشامند
بعده بخور القی و نمک و سنگ قی فرمایند و پس از ان این دوا بکار برند تر پهلا ملهٹی هر یک چهار درم مصطگی دارچینی هر یک یکدرم
دو درم زنجبیل چهار درم کلشکر یکدرم و نیم ادویه کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو چرب کنند و در سه چند شهد لسرشته و هر روز شش درم
نهار بخورند دوائی که صرع را مفید است اگر از غلبه خون بود رگ قیفال و صافن کشایند و بر ساقها حجامت نمایند و مطبوخ هلیله
بکشایند و اگر از بلغم بود یا از باد شیر آکهه بر کفها و پاها بسیار بمالند و فلفل سوده دران پاشند و برگ آکهه بران بندند تا چهل روز متواتر و در مدت
پا نشویند مجرب است دیگر عرق بناگوش پیل مست در پنبه گیرند و خشک کرده بدارند و وقت صرع با آب تر ساخته در بینی چکانند و اینرا
عمل اکثر میکرده باشند نفع دارد دیگر بیخ کنتری فلفل بیخ نمک سنگ باشاش گوسفند سائیده سعوط کنند دیگر عاقرقرحا سوده
یک حصه در چهار حصه شهد آمیزند و هر روز یکدرم بدهند و اگر صرع بمشارکت معده بود قی فرمایند و سنبل و گل سرخ و مصطگی و کندر
نرم کرده بر شکم طلا نمایند دیگر که جمیع اقسام صرع را مفید است ملخی که بر درخت آکهه پیدا شود و رنگ گوناگون دارد و پریدن نمی تواند
آنرا خشک سازند و همونزن او فلفل کرد گیرند و هر دو را کوفته بیخته نگاهدارند و وقت صرع در بینی دمند مجرب است و صرعیکه اطفال را
افتد حاجت علاج ندارد و بعد بلوغ خود بخود زایل می شود در اکثر اما دایه اش را از چیزهاء بلغم افزا و از جماع پرهیز لازم است دوائیکه مالیخولیا
را نافع است هو بیر کسیلی کچور زنجبیل فلفلین موتهه هر یک یکسیر کسیله دو سیر عاقرقرحا بسباسه جوزبویه قرنفل مصطگی خولنجان کبابه
بابرنگ الایچی پوست خشخاش فوفل چوک میده مهامیده جیرک باله نانخواه رنگ ترهتی اجمود هر یک پنجدرم گل دهاوه چهار سیر
همه را جوکوب کرده در پنج من آب بجوشانند چون بنصف آید فرود آرند و بعد از سرد شدن قند هندی یکمن مویز طایفی ده سیر در وی انداخته

و آوند چرب سفالین کنند و در سرکین اسب فرو برند و پس از بیست روز بدست بسیار بمالند و صاف سازند و در آوند چرب بدارند و هر روز
یکقدح صبح و یکقدح شام بخورند و از ترشی و چیزهای بادی پرهیز نمایند در چهل روز نفع بین کنند و بالاعفریب کذشت که مراد از سیر
چهار توله است و اگر شربت مذکور بعد خوردن مسهل بکار برند بهتر است و در نیمرض روغن بنفشه و نیلوفر پیوسته در بینی و گوش چکانند
و اغذیه چرب تناول نمایند و ارانده و هرچه خشکی آرد بپرهیزند و در تنویم کوشند و سر هر چهل روز فصد اسیلم بکنند و خون کمتر گیرند همگی
در ترطیب و تقویت کوشند و بدانند که عشق قسمی از مالیخولیا است و تدبیر او همین است و حتی المقدور بوصال معشوق کوشیدن
و جماع در عشق بغایت مفید است بخلاف مالیخولیا که انجا بجز گاه گاه آنهم بشرط توقان تجویز نیست و دوائیکه نسیان را نافع است
کندر زیره دار فلفل هر یک سه درم کوفته بیخته با دو چند عسل سرشته صبح و شام بخورند دیگر روغن مالکنکنی بر برگ تنبول بمالند
و یک حبه سیماب بر آن نهاده بمالند فی الفور مضمحل خواهد شد آن برگ را بر بیڑه تنبول چنانچه متعارف است بخورند و مداومت نمایند
مجرب است و اگر کفایت نکند مسهل قوی دهند و دوائیکه اختلاج را نافع است روغن نارین وغیره بمالند و تنقیه نمایند
اگر بیشتر باشد و دیر بماند و روغن نارین مجرب و معمول اهل هند است و روغن ناردین که مستعمل اهل یونان است نیز بمثابه او
در اثر و دوائیکه زکام و نزله را نافع است اگر از حرارت باشد فصد و تلئین نمایند و بشربت خشخاش مداومت فرمایند و این
حب در دهان دارند کتیرا نشاسته هر یک دو درم افیون نیم درم حبوب سازند و شب در دهن گیرند و آب او بلع کنند خواب
آرد و نزله بند کند و اگر از برودت باشد ارزن گرم کرده در جامه پیچند و بر تارک نهند و یا پارچه و یا خشت پخته گرم کرده بر سر
گذارند و قسط و شونیز و لادن و عود و بابلی بسوزند و بخار او در بینی رسانند و عود و مشک و زعفران و کندر و سندروس آس کرده
در جامه بسته ببویند دیگر که همین عمل کند شونیز درست و نانخواه درست در جامه بسته لحظه بلحظه بدست بمالند و ببویند و اگر
بسوزند دود او بگیرند بهتر بود دیگر کاغذ فلفل سیاه زیره سیاه الایچی قرنفل ترنج بسوزند و دود آن بدماغ رسانند
دیگر کوکنار دو درم زنجبیل یکدرم گل دهایکی نیمدرم در دو سیر آب جوش دهند چون نیم سیر بماند وقت خواب شیر گرم بنوشند
بدفعات دیگر که زکام سرد را که با سرفه شدید باشد نفع دهد زنجبیل کلوی بالنسه بهارنکی کاکراسنکی دهمایه هر یک مول ایک
یکدرم جوکوب کرده در چهار سیر آب جوش دهند چون نیم سیر بماند شیر گرم بنوشند تا هفت روز همین بیان کنند و غذا بغیر از
آب مونگ دیگر نخورند مجرب است ربّ خشخاش از تالیف قدما است جهة نزلات حاره بغایت نفع دارد کوکنار
مع تخم دویست عدد بکوبند و یک شبانروز در نه صد مثقال آب تر کنند و بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف کنند
و با صد و پنجاه درم شکر یا عسل یا مثلث بقوام آرند که چون لعوق غلیظ شود بعده اقاقیا و زعفران و مازو و لحیة التیس
هر یک درمی کوفته بیخته دران بسرشند و بدانند که رب نزد اطبا آنست که نباتات و اثمار را کوفته آب بگیرند یا جوش
داده طبیخ بستانند پس این آب یا طبیخ را بپزند فقط تا که غلیظ شود و باشد که چون بنصف رسد قدری شیرینی نیز داخل
نمایند و بقوام آرند چه فواکه بعضی شهرها که از بس مائیت لطیف دارند عند طبیخ همه هوا می گردند و غلیظ نمی شوند تا که شکر نیامیزند

بخلاف شربت که اختلاط شیرینی در وی با مائیات ابتداً یعنی بی آنکه طبخ وی را کم کنند مشروط شده خواه آن مائع عصاره بود یا طبیخ
یا طبیخ یا جزء آن و این فرق میانها بنا بر استعمال اکثریست وگرنه بر سبیل تجویز رب را بر شربت غلیظ القوام نیز اطلاق می کنند چنانچه در همین
مذکور شد و کذا شربت بر رب چنانچه در اشربه معلوم گردد روغن قسط فالج ولقوه را سود دهد و معده و جگر را نافع است و سیاهی موی
نگاه دارد و اعصاب را قوت دهد قسط ده درم فلفل فرفیون هر یک سه درم عاقرقرحا چهار درم جندبیدستر دو درم و نیم شراب کهنه
صد درم روغن زیت پنجاه درم قسط و فلفل و عاقرقرحا نیم کوفته در شراب خیسانند یک شب و صباح بجوشانند تا به نصف آید بعده
روغن زیت آمیزند و چندان جوشانند که شراب برود و روغن بماند پس جندبیدستر و فرفیون کوفته بیخته دران ریزند همان وقت
از آتش فرود آرند روغن شونیز فالج ولقوه و تشنج را سود دارد شونیز بیست درم مغز بادام تلخ سی درم با هم آمیخته بکوبند و روغن بکشند
روغن فرفیون فالج و استرخا و همه دردها را که از سردی بود سود دارد قسط ده درم کندش چهل درم جندبیدستر پنج درم پودنه
کوهی خشک دوازده درم عاقرقرحا هفت درم میویزج سه درم جمله را بسایند و نیم کوفته در چهار صد درم شراب کهنه بپزند تا سه حصه
برود و یک حصه بماند پس نصف آن روغن خیری آمیخته بپزند تا شراب بسوزد و روغن بماند پس در هیژده درم روغن دو درم فرفیون
تازه اندازند و یک جوش داده بردارند روغن که شخوص را نفع عجیب دهد روغن زنبق یک رطل بگیرند و فرفیون تازه یک اوقیه
دران حل کنند و بر سر ریزند نیم گرم و بمالند روغن بیدانجیر گرم و خشک است در سیم و جهت اعلال بارده دماغی نفع دارد و مسهل
بلغم و مخرج حب القرع و منقی اعصاب از رطوبات لزجه است و جهت ورم اسفل و انقلاب رحم و حبس بول و قولنج بلغمی و ریحی سودمند
شربتی تا پنج درم و بدل او روغن ترب و روغن کتان و ابن ذکریا گفته هرگاه در علتی روغن بیدانجیر دهند باید که بر تارک سر او
روغن بنفشه نهند تا سر را تر دارد و منع بخار از سر نماید بیدانجیر بریان کرده نرم بکوبند و در آب بجوشند و کف را همی گیرند در ظرفی
تا تمام کف گرفته شود و آب زرد بماند پس این کفها را بجوشند که روغن صاف برآید و طریق دیگر آنکه روغن بطور روغن کنجد
مستخرج نمایند روغن بیدانجیر مرکب فالج ولقوه را نفع دارد و سده جگر و سپرز بگشاید و قولنج را دفع کند نانخواه صعتر فودنج
کوهی تخم کرفس انیسون مصطکی اسارون هر یک بیست درم بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن آسمانجونی راسن خشک هر یک
ده درم شیطرج مقل هر یک پنج درم سکبینج جاوشیر زرنباد درونج هر یک سه درم زنجبیل دارچینی قاقله حب بوا کبابه دارفلفل جوز
بوا بسباسه شونیز قسط کرویا هر یک چهار درم جمله نکوب کرده در آب بخیسانند یک شبانروز و بجوشانند تا دوا نرم شود و بالا آید
و صد و پنجاه درم روغن بیدانجیر آمیزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی دو درم تا سه درم با ماء الاصول و تدهین
ازین نیز نمایند روغن کدو سرد و تر است و بوئیدن و مالیدن و چکانیدن او در بینی و گوش ازاله سهر و یبوست دماغ میکند
و سرسام و مالیخولیا را نفع دارد و این دو گونه است یکی آنکه کدوی تازه بگیرند و پوست تجراشند و جمله را که لحم و تخم است
بکوبند و آب بگیرند و چهارم حصه وی روغن کنجد آمیزند و بر آتش نرم بجوشند تا آب بسوزد و روغن بماند و اگر بجای روغن کنجد
روغن بادام شیرین کنند الطف باشد و تناول او بمحموم نیز مفید آید دوم آنکه از مغز تخم کدوی شیرین روغن کشند مشابه روغن

بادام و وی لطیف‌تر و قوی‌تر و سردتر و ترتر بود و تناول وی در حمیات نافع‌تر و اگر سرطان نهری در آب شیرین بپزند و سرد کنند و بر روغن
مغز تخم کدو ممزوج کرده در گوش چکانند صداع التهابی را نفع تمام دهد و اگر روغن تخم کدو همراه شیر کدوی تازه بپزند در تلطیف بلیغ تا اشتعال
و برودت او نسبت بروغن کنجد و روغن بادام که در آب کدو پخته باشند بیشتر است لیکن بنسبت بروغن تخم کدو که با شیره کدو پخته شود
گرم است بنابر اکتساب حرارت از طبخ روغن بادام شیرین معتدل مایل به برد و کثیر الرطوبت است در جهت یبوست دماغ و صداع
و سرسام و تشنج یبسی و سهر نافع مروخاً و سعوطاً و جهت ضربان گوش قطوراً و جهت ورم و قی تدهیناً و جهت عسر بول و حصاة و اوجاع
مثانه و رحم و اختناق رحم احتقاناً و جهت سعال مزمن و ربو و ذات الجنب و قولنج و گزیدن سگ دیوانه و خشونت حلق اکلاً و وی مضر
احشای ضعیفه است و مصطکی مصلح آن و امتزاج او با ادویه مسهله کاسر حدت دوا و مانع تشبث اشیاء لزجه بامعا روغن بادام تلخ
گرم در دوم و یابس است و جهت صداع بارد مالیدن و جهت تفتیت حصاة خوردن و در تحلیل چکانیدن نافع و قطوراً در گوش مسکن وجع
وی و شرب او مفتح و دافع قولنج است و طریق اخذ روغن از بادام معروف است روغن بنفشه سرد و تر است و نافع صداع
حار یابس و منوم اصحاب سهر و مزیل یبوست دماغ و تدهین او بتجربه مفید و ملین صلابت مفاصل و اعصاب و مسهل حرکات مفاصل
و حافظ صحت اظفار و این را نیز بدو وجه میسازند یکی آنکه گل بنفشه تازه در روغن کنجد ترتیب کنند چنانچه در روغن گل مشروحاً بیاید
دوم آنکه کنجد را در گل بنفشه پرورند چنانچه در دیگر گلها می‌پرورند پس ازین کنجد روغن بگیرند روغن بنفشه بادام سرد و تر و در رفع
بیخوابی نافع‌ترین ادهان است و این نیز بدو وجه میسازند یکی آنکه زهر بنفشه تر در روغن بادام ترتیب نمایند دوم آنکه مغز بادام
در گل بنفشه پرورند و از آن روغن کشند و طریق ترتیب لبوب در ازهار معروف و مروج است و طریقی خاص در بنفشه بادام قرار داده
اند و وی آنست که مغز بادام شیرین در آب گرم بنهند که قدری نرم شود پس پوست سرخ او دور سازند و دو شق کنند و هر نصف
را چهار حصه نمایند و بر منخل بگذارند و زهر بنفشه تازه رُفته چیده در آن آمیزند و منخل را بر کانون نهند که در قعر او آتش باشد و مقدار
آتش و فصل ما بین منخل و آتش بنوعی بود که حرارت برسد اما محرق نکند و درین اثنا قطعات بادام و ازهار مختلطه را حرکت میدهند
تا که بنفشه پلاسیده شود و رطوبت در وی نماند و مغز بادام متکیف برائحه وی گردد پس در ظرف محفوظ بدارند و وقت حاجت بادام
مذکور کوفته روغن بکشند و این روغن را در مصر و شام روغن بنفشه عراقی میخوانند روغن گل مرکب القوی است و نزد جالینوس
معتدل بالجمله رادع و قابض و موافق مواد حاره و بارده و مقوی اعضاء و محلل اخلاط فاسده و مسکن اوجاع است و طلاء او با سرکه
و لخلخه وی با سرکه و گلاب رافع صداع و رادع بخارات دماغی و مانع او دام آن در ابتداء و نطول او بر سر مقوی دماغ و شعر
او تسکین دهنده التهاب معده و استعمال او بر زخمها رویاننده گوشت زخمهای عمیق و مجفف رطوبات و مصلح خباثت او و حقنه
بدان رافع قرحه امعاء و مضمضه باو مسکن درد دندان و تناول وی حابس اسهال و مسهل ماده لزجه و رافع زحیر و درد امعاء و جرب گردن
ادویه حابس اسهال با آن مقوی فعل وی و قطوراً و جهت درد گوش مفید و تدهین وی با سرکه و آب مورد رافع عرق و بازهر قروح و جوششهای
حاره و خوردن او دافع ضرر تناول آبکش و زرنیخ صابون و ذراریح و امثال آنست و بدلش نیم وزن او روغن بنفشه و بوزن او دهن

الخلاف

بخلاف و قدر شربتش تا یک وقیه و طریق ساختن وی دوگونه است یکی انکه برگ گل تازه از اقماع پاک کرده در روغن کنجد یا زیت
الانفاق انداخته در ظرف آبگینه نهاده اندر آفتاب بگذارند و چون برگ گل سفید شود و این نشان زوال قوت وست از ان بیرون
کنند و دیگر گل تازه بیندازند تا هفت کرت تجدید باید کرد و این در گرما و شدید در بیست روز و در سرما در چهل روز میشود و روغن
گل خام همین است و در تبرید ابلغ و بعضی شیشه را در چاه آویزند بنحیکه میان شیشه و آب یکذراع فاصله بود و تجدید گل درین اثنا
همی کنند تا که روغن کسب قوت گل کماحقه کند و این نوع سرد تر از انست که مشمس بود یعنی در آفتاب ترتیب یافته باشد
دوم انکه برگ تازه کوفته شیره بگیرند و نصف او یا مثل او روغن کنجد یا زیتون آمیخته بجوشانند تا روغن بماند و این را روغن
گل مطبوخ گویند و حرارت وی غالب بر برودت بود خاصة آنچه بزیت مرتب شود و زیتی بجز امراض بارده استعمال نتوان نمود
بخلاف کنجدی که هم در اعلال حاره استعمال می یابد و هم در امراض بارده خواه مطبوخ بود خواه غیر مطبوخ و بدانند که روغن گل
بعد یکسال متغیر میگردد پس در علاج نو بکار باید بست و کهنه او را با گلاب جوشانیدن مقوی فعل ویست و روغن گل با سرکه مالیدن
رافع جرب یابس است روغن گل بادام معتدل بود در حرارت و برودت و دماغ را نافع باشد و فهم بیفزاید و درد سر را که از
گرمی بود سود دهد و اسهال مراری باز دارد و چون در سرکه بیزند جرب و حکه را نافع آید و صنعتش چون بنفشه بادام است
روغن لبوب سبع که بغایت مرتب وجهه امراض یابسه دماغ و صداع و مالیخولیا و جذام نافع است مروخاً و شرباً و سعوطاً
و اگر بقدر نیمدرم تسعیط کنند فوراً اثر دهد مغز فندق و پسته و بادام شیرین و کنجد مقشر و مغز چلغوزه و مغز تخم کدوی شیرین و مغز جوز با
بسویه کوبیده و گرم کرده بیفشارند تا روغن جدا شود و در نسخه ابن علیسی عوض مغز جوز مغز بادام تلخ مرقوم است روغن مبارک
که روغن لقوه نیز گویند جهه لقوه و فالج و کزاز و عرق النسا و دوالی و نقرس و تحلیل ریاح و تهیج باه و اشتهاء طعام نافع است و قطور
او جهه گرانی سمع و صمم و سده صماخ در یک روز موثر است و فرزجه وی جهه امراض رحم مفید و مولف تذکره گوید سنبت اوراح
و عاقرقرحا است حلبه شونیز بالسویه در طاجن جدید بریان کنند تا که قریب بتغیر شوند و سوخته نگردند پس زیت اندک اندک بران اندازند
و آتش نرم باشد تا آنکه مثل خود روغن جذب کنند پس روغن از وی بقرع بالعمل دیگر متقاطر سازند روغن جوز قوی الحرارت است
و جهه فالج و لقوه و امزجه بارده نافع مروخاً و سعوطاً و با کله و نواصیر و غرب مفید و طریق اخذ روغن او چون روغن بادام است
روغنیکه مسمی است به محموده و مستعمل میشود در جمیع اعلال بارده و اثری کند باعتدال و حاوث نمی سازد در عضو بیدوست بگیرند روغن
خیری روغن یاسمین روغن قسط روغن سوسن روغن بید انجیر روغن خسته زردآلو و روغن حب از جمله برابر بهم آمیزند و قدری جندبیدستر و اندکی مشک
اندازند و جوش خفیف دهند و بدارند و بمالند روغن سداب جهه صداع و صرع بارد و درد کمر و ورک و مثانه و کلیه و ساقین و ادرار بول و
حیض و بول و تحلیل ریاح و درد گوش نافع است زماداً و شرباً و قطوراً و احتقاناً آب سداب تازه سه وقیه روغن کنجد یا زیت یکوقیه باده وقیه
جوش دهند تا روغن بماند و بعضی خردل و حب الرشاد و عاقرقرحا هر یک یکدرم نیز ضم میسازند عند الطبخ روغنیکه چون بر سر مالند
و قدری در بینی چکانند خواب آورد جوز ماثل خربق سیاه هر یک جزوی پوست خشخاش بزرالبنج تخم کاهو هر یک دو جزو کوفته در آب

بجوشانند و صاف کنند و آب را با روغن کدو جوش دهند چندانکه روغن بماند صاف کنند و بهنگام خواب کله و بینی و کف پا چرب
نمایند روغن دیگر که چون سر و کف پا چرب سازند خواب آورد تخم خشخاش بو داده دو رطل تخم کاهو نیم رطل بهم آمیخته بطریق روغن
کنجد روغن کشند و بهنگام خواب استعمال نمایند روغن بلادر جهت استرخاء عصب و فالج و لقوه و امراض بارده نافعست و نفاخ
محلل ریاح سنبل حب فلفل وج شیطرج راسن دار فلفل بلادر جوز القی بیخ سوسن آسمانجونی رازیانه قسط تلخ نوزیدان زرنباد درونج
هر یک یازده مثقال نیمکوب کرده با شیر تازه و آب از هر یک پانصد مثقال با روغن کنجد دویست و پنجاه مثقال بجوشانند تا آب
و شیر سوخته شود و روغن بماند روغن خس در ترطیب دماغ و تنویم و جهت مالیخولیا و صرع صبی و منع سمی شراب نافع است و تحلیل صلابات
میکند شیره کاهو دو حصه روغن کنجد یا بادام حلو یک حصه باهم بجوشند که روغن بماند روغن خشخاش منوم و مخدر و مسکن صداع
و درد های حاره است تدهیناً و مزیل نزله و سرفه گرم شرباً و دافع درد گوش و ورم گرم آن قطوراً و ساختن او سه گونه است یکی
آنکه گل خشخاش در روغن کنجد بپرورند دوم آنکه شیره گل برگ او را با روغن کنجد بجوشانند بدستور معلوم سوم آنکه از تخم او روغن کشند
و روغن تخم خشخاش مسدد است و در تنویم قوی‌تر روغنیکه سبات دور کند و سهر مفرط آرد چون سر و بینی مالند نوشادر نمک نفطی
تخم سپندان تخم جرجیر فلفل سیاه زنجبیل کاکنج جمله برابر نیمکوفته در آب بجوشند تا مهرا شود پس صاف کنند و با هم جوشانیده روغن
سپید انجیر طبخ دهند که آب بسوزد و روغن بماند روغن ریحان فالج و درد زانو را نفع دهد شرباً و مروخاً آب ریحان دو جزو روغن
کنجد یکجزو بجوشند تا روغن بماند روغنیکه در تبرید و تنویم و ترطیب دماغ و ازاله یبوست و صداع حار ابلغ است مغز
تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بادام شیرین تخم خشخاش لبنی مقشر تخم کاهو جمله برابر کوفته روغن بکشند و بر سر مالند و سعوط نمایند و تقدیم
آنکه فوراً نفع بخشد روغن ناردین اشرف روغنها است و اکثر المنافع و قطوراً و در بینی مزیل صداع و شقیقه بارد و درد گوش مسکن
وجع آن و در تحلیل نافع امراض مثانه و تدهیناً اوجاع بارده و قولنج و مغص ریحی و بادهای غلیظه و نفخ احشا مفید و محسن لون و
مسخن رحم قصب الذریره ورق الغار سعد عود بلسان لک ساذج هندی برگ مورد ناردین یعنی سنبل رومی اذخر راسن اهل
قردمانا مرزنجوش مساوی نیمکوب ساخته در شراب و آب بخیسانند یک شبانه روز پس صاف کنند و با روغن کنجد بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند روغن بابونه گرم باعتدال و مجفف باعتدال است و صداعی را که از احتقان ابخره در سر باشد
تدهیناً و مفرداً و بامتزاج او با روغن گل و سرکه نافع و نیز مسکن اوجاع و محلل اورام بارده و ریاح و رافع اعیا و درد کمر
و مفاصل و نقرس است و مفتح سدد مسام که از سرما باشد خاصیت او است که تحلیل میکند بغیر جذب و ترتیب وی همانست
که در روغن گل گذشته روغن آس بارد یابس است و مانع قروح رطبه در سر و خراز و مشدد و مقوی اعضا و مانع انصباب
مواد و مقوی منابت شعر و مسود آن و مزیل استرخاء مفاصل و حابس عرق و بول و دافع حبس و تفوق و سحج و داء الثعلب و طریق اتخاذ
روغن از وی آنست که آب وی در سه جزو روغن کنجد یک جزو با یکدیگر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و اگر عوض روغن
کنجد روغن زیت کنند برودت او کم می شود و هرگاه برای محافظت موی مستعمل باشد قدری لادن نیز در آن حل کنند روغن

اجزا لقوه و فالج و امراض بارده را نفع دارد و مسمی است بدهن المبارک و بخواص بسیار موصوف و گرم تر و لطیف تر از نفط سفید است
و جهة گزیدن عقرب و کسی را که افیون و بزر البنج داده باشند نفع کثیر دارد خشت پخته سرخ آب نادیده بادام بادام کنند و در آتش اندازند
که سرخ شود و یا زنبور هر قطعه را گرفته در روغن زیت سرد کنند پس از روغن برآورده خرد نمایند و در شیشه که بگل حکمت مطین بود
اندازند و موئی اسپ در دهن شیشه نهند و بطریق عرق قرع و انبیق بچکانند چنانچه جوده می‌چکانند و باحتیاط در شیشه نگاه دارند و بکار
برند شربا و مروخا سکنجبین افتیمونی مالیخولیا و اصحاب توحش و صرع را نافع بود و این سکنجبین علت را برفق پاک میکند بالنضج
داده مهیا می‌سازد که بادنی مسهل مستفرغ شود و در بعضی نسخه تفاوت در اوزان و کم و زیاد اجزا نیز است افتیمون ده درم بسفایج
فستقی تربد سفید هر یک شش درم گاوزبان پرسیاوشان ایرسا تخم کاسنی تخم کشوث پوست بیخ کاسنی هر یک پنج درم حاشا برگ
گل سرخ کمافیطوس هر یک چهار درم تخم بادروج فرنجمشک بادرنجبویه درونج عقربی زرنباد بهمن سرخ و سفید سازج هندی قاقله سنبل
هر یک سه درم گلقند آفتابی بوزن ادویه در سرکه و آب خیسانند یک شبانه روز و بجوشانند و با یکمن قند بقوام آورند سکنجبین افتیمونی
نوع دیگر اسطوخودوس رازیانه تخم شاهتره هر یک پنج درم افتیمون بسفایج فستقی سنای مکی هلیله کابلی هر یک ده درم انجیر کوفتنی
است نیکو ساخته در پنجاه درم سرکه خیسانند و با نیم من قند بقوام آرند و این قریب المنافع باول است سکنجبین افتیمونی که در ماء الجبن
بکار آید هرگاه با امراض سوداویه مالیخولیا مستعمل شود افتیمون گاوزبان فرنجمشک هر یک ده درم افتیمون را در صره بسته بیندازند همه را
یک شب در پنجاه درم سرکه بخیسانند آنگاه جوش دهند و صاف کنند و با نیم من قند قوام دهند و بماء الجبن آمیخته بنوشانند
سفوف ارسطاطالیس که برای سکندر ساخته بود وسواس و مالیخولیا و صفرت وجه و نسیان را نافع است و جهة ضرب و هضم
طعام و خوشبو کردن دهن و تقویت دل مفید قرفه سازج عود هال اسارون مصطکی هلیله کابلی فرنجمشک نارمشک زیره کرمانی
دارچینی شش فلفل دارفلفل زنجبیل قرنفل ناردانه جوز بوا کافور قاقله هر یک دو درم عنبر مشک هر یک یکدرم نبات شش چند ادویه
شربتی از یکدرم تا سه درم با آب سرد نهار بدهند و بعد غذا نافع‌تر باشد و بدانند که سفوف اقدم تراکیب است و مخترع او بقراط شاگرد
اسقلیبوس است نه بقراط طبیب مشهور و بعد سفوف معجون ترطیب یافته و استعمال سفوف با ضعف معده و شدت امتلا روا نیست
مگر آنکه لذیذ و سریع النفوذ باشد سفوف که سودا برآرد و مالیخولیا را سود دهد هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون اسطوخودوس بسفایج
گاوزبان نمک هندی جمله برابر شربت تا پنجدرم سفوف که خمار دفع کند تخم کاسنی تخم کرنب زرشک منقی سماق عدس مقشر
گل سرخ طباشیر مساوی کوفته بیخته شربتی ۳ سه درم با یک طسوج کافور در آب انار حل کرده سفوف که مداومت آن دل و دماغ
سر را قوت دهد و تفریح آرد و حفظ صحت و دفع علل بارده نماید دارچینی بادیان مصطکی انیسون زرنباد جمله برابر نبات سفید
همچند همه شربتی دو درم تا سه درم سفوف که نسیان را نافع است و جهة تنقیه دماغ و تنقیه آواز و ازدیاد کردن حرارت غریزی
سودمند کندر هفت درم مصطکی چهار درم دارچینی دارفلفل لسان الثور بادرنجبویه هر یک یکدرم کاکنج یازده عدد شکر سفید مثل همه
شربت دو درم با یکدرم و در گرما یک روز فصل دهند سفوف کبریت جهة نسیان و تقویت دماغ و جمیع اعضاء رئیسه و انفاس

حرارت غریزی نافع است و مداومت او دلیل اطالت عمر و احتراز از حموضات و لبنیات و چیزهای تر لازم کبریت اصفر ده مثقال
نانخواه سه مثقال جوزبوا دو نیم مثقال زنجبیل فلفل هر یک نیم مثقال نبات سه چند همه شربتی از دو مثقال تا سه مثقال و در بعضی نسخه
جوزبوا هم دو مثقال است و بدانند که استعمال کبریت بدون غسل مستحسن نیست و غسل وی آنست که در ظرفی شیر نهند و بالای
وی پارچه بندند و بران پارچه کبریت خرد کرده گذارند و تابه آهنی تنک جرم بران نهند و بالای تابه آتش انگشت کنند تا کبریت گداخته
شده در شیر افتد همچنان سه کرت بلکه پنج کرت بکنند و باید که بالای پارچه بر کناره آوند از آرد احاطه سازند تا تابه را با پارچه ملاقات
نشود و سوخته نگردد سفوف که خواب آرد کشنیز عود خام هر یک یکدرم خشخاش ده درم تخم کاهو پنجدرم زعفران دانگی نبات
بیست درم شربتی یکدرم سفوف مروارید که در دفع امراض دماغیه و قلبیه و خفقان و وسواس نفع عجیب دارد و مفرح است
و استعمال وی بجای آن جهت حفظ صحت مفید هلیله کابلی گاوزبان هر یک ده درم بهمنان درونج عقربی تخم ریحان بادرنجبویه زرنباد
و مصطکی هر یک پنجدرم حجر ارمنی یا لازورد و گل ارمنی ابریشم مقرض هر یک سه درم ذهب فضه یاقوت مرجان مروارید ناسفته
هر یک یکمثقال کوفته و بیخته استعمال نمایند شربتی از یکدرم تا دو درم بعرق گاوزبان یا شراب حماض سفوف مروارید
نسخه دیگر که اجزاء کثیر دارد و بتوحش با عنبر دارد و به دل مباید سفوف بخار که بخار از معده بجانب دماغ بر آمدن ندهد و دل را
قوت دهد و اخلاط را از تصاعد بسوی چشم و سر باز دارد و ضعف چشم را نفع دهد هلیله کابلی مغز فندق بریان هر واحد اوقیه
کشنیز خشک در سرکه تر کرده و در سایه خشک ساخته گاوزبان اصل السوس پوست زرد اترج تخم کاسنی املۀ منقی هلیله سیاه هر یک
پنجدرم صندل مقاصری عود طباشیر لک بسد مروارید ناسفته هر یک ده درم تخم رازیانه تخم بادرنجبویه هر یک سه درم سوای تخم بادرنجبویه
همه را جدا جدا بکوبند و بچند همه شکر ابیض آمیزند و هر شب وقت نوم چار درم بخورند سفوف سوداء که مبارک نافع است جهت مالنخولیا
و وسواس و جمیع امراض سوداویه مثل بهق سود و جذام و اورام سوداویه و جرب و حکه و قوبا و جز آن حجر لاجورد دو درم حجر ارمنی
مغسول هلیله سیاه پوست هلیله کابلی و زرد هر یک چار درم افتیمون بروغن بادام آغشته بسفایج هر یک هفت درم سنا مکی زهر بنفشه
هر یک پنجدرم تخم شاهتره شش درم تخم بالنگو سه درم ادویه بکوبند و بپزند غیر از هلیلجات که اینها را پارچه بیز نمایند و غیر از تخم بالنگو که او را
ناکوفته آمیزند و بچند همه شکر سفید آمیخته از چار درم تا هفت درم استفاف نمایند بعرق گاوزبان و شکر نیمگرم و اگر سدس درم محموده در بن
بیفزایند قوی باشد در اسهال سفوف مبارک که در تنقیه دماغ نافعتر است و معروف بقرص بنفشه و جهت اسهال اخلاط ثلثه خصوصاً
بلغم مفید است سنا مکی گل بنفشه عراقی بسفایج خضراء تربد موصوف هلیله سیاه هر واحد یکدرم زنجبیل مقل ازرق انیسون رب السوس
هر واحد ربع درم شکر بچند همه کوفته بیخته بعرق گاوزبان نیمگرم بخورند و اگر سقمونیا یکدانگ بیفزایند قوی باشد و اگر صبر سقوطری یکدرم مضاف
سازند قوی تر بود و بغایت نفع دهد در تنقیه دماغ سفوف که سودا را از دماغ پاک کند هم از بدن و بلغم غلیظ را نیز تربد موصوف افتیمون
ملح هندی هر واحد یکدرم نیم درم کوفته با آب نیمگرم بخورند سفوف که دماغ و سینه و شش را از سودا دور دارد و شکم براند مغز بادام شیرین فانید
عنجد هر یک پنج جزء بنفشه صمغ عربی یکجزء کشنیز خشک نصف جزء کوفته بیخته پنجدرم وقت خواب بخورند سفوف جامع النفع که جهت نسیان

وغیره نفع دارد و مسمّی است بملح سلیمانی در ادویهٔ معده بیاید سعوطیکه صداع گرم و خشک را نافع است آب کاهو و روغن نیلوفر هریک
یک جزء شیر دختران دو جزء بیکدیگر مخلوط ساخته در بینی چکانند و بفرمایند علیل را که استنشاق کند یعنی دم بالا کشد تا دوا بدماغ رسد و این
قاعده در جمیع سعوطها است سعوطیکه صرع در یکدو بسته دفع کند مروارید محلول در بینی چکانند سعوطیکه صداع حار سافج و شیخ
یبسی را نفع دهد روغن بنفشه یا بادام روغن نیلوفر روغن تخم کدو آب کاهو آب کاسنی شیر دختر مساوی آمیخته در بینی چکانند سعوطیکه
صداع و شقیقهٔ گرم و درد گوش را که با حرارت باشد سود دارد افیون کافور پیچ بالسویه کوفته بیخته [illegible] حبها ساخته بدارند وقت
حاجت یک حب یا دو حب بروغن بنفشه حل کرده در بینی چکانند و جهته درد گوش در گوش باید انداخت سعوطیکه جنون را که از احتراق
ماده بود مفید است عنب الثعلب بکوبند و بفشرند و بجوشند و صاف کنند و همراه روغن نیلوفر یا سپیدهٔ بیضه یا شیر دختر آمیخته در بینی چکانند
سعوطیکه صداع را که از حرارت آفتاب شده باشد سود دهد کافور حبه در آب کاهو و قدری سرکه حل کنند و بروغن کدو آمیخته در بینی چکانند
سعوطیکه صداع ریحی و شقیقهٔ بارد را سود دهد روغن بادام تلخ یا روغن حستهٔ زردآلوی تلخ با آب مرزنجوش در بینی چکانند سعوطیکه
صداع بلغمی و ریحی و دوار بارد را نافع است صبر مرمکی حضض جندبیدستر صعتر زعفران فلفل سپید دار فلفل هریک یکدرم کندش دو
درم مشک نیم درم کوفته بیخته با آب مرزنجوش سرشته اقراص سازند و نگهدارند وقت حاجت با آب مرزنجوش بسایند و در بینی چکانند
سعوطیکه شقیقه و صداع بارد را نافع است فرفیون جندبیدستر برابر گرفته در روغن زنبق گداخته در بینی و گوش چکانند و قطور این در گوش
درد گوش را نفع دارد سعوطیکه صداع بارد و نسیان را سود دارد درمنهٔ ترکی جوزبوا مرزنجوش قرنفل هر واحد یکدرم بسباسه چار درم کوفته بیخته
با آب مرزنجوش در بینی چکانند سعوطیکه سکته و لقوه را سود دهد آب سداب آب مرزنجوش تنها و مرکب در بینی چکانند و زهرهٔ کلنگ و زهرهٔ
دیگر طیور تنها یا با آب سداب یا مرزنجوش قوی تر است و جندبیدستر با ماء العسل بدستور سعوطیکه لقوه و فالج را سود دهد صبر شونیز بورهٔ ارمنی
جمله برابر کوفته بیخته با آب چقندر در بینی چکانند بعد مضی چهل روز سعوطیکه فالج و لقوه و شقیقهٔ مزمن و جمیع امراض بارد رطب را که در سر و جسم باشد
سود دارد حضض مکی مرمکی هریک ده درم عدس صعتر هریک پنجدرم صمغ سداب زهرهٔ کلنگ جاوشیر جندبیدستر شونیز هریک سه درم نبات
زعفران هریک دو درم فرفیون صبر هریک نیم درم کوفته با آب خالص قرص سازند هریک مقدار عدس در وقت حاجت یکی از آن با آب مرزنجوش
و روغن بنفشه یا بادام سائیده در بینی چکانند سعوطیکه فالج و لقوه و درد سر بلغمی را سود دهد خربق سپید چار درم شونیز صبر فرفیون جاوشیر
هریک یکدرم مر صاف سه درم اشق کندش بورهٔ ارمنی هریک دو درم جندبیدستر زعفران هریک یکنیم درم کوفته بیخته با آب چقندر حبها سازند
و بقدر دو حبه بروغن خیری تسعیط کنند و این مسمّی است بحب السعوط سعوطیکه سبات و آخذه را سود دهد روغن نرگس روغن زنبق مرکب یا تنها
در بینی چکانند سعوطیکه لقوه و فالج و صداع بارد و شقیقهٔ مزمن را سود دارد فوتنج جبلی کندش عراقی قنطوریون دقیق مرزنجوش یابس [illegible] هر واحد
یکجزء کوفته بیخته با آب بادام سرشته حبها سازند و در سایه خشک کنند وقت حاجت قدر نخود از آن با آب مرزنجوش حل کرده و بشیر مخلوط
ساخته در بینی چکانند فانه نافع بلیغ سعوطیکه رطوبات غلیظهٔ دماغ تحلیل و تذویب کند و از راه انف بیرون آرد و جمیع امراض بلغمیه را
نفع دارد دوا آب بیخ قثاء الحمار یک ملعقه محموده چار حبه بهم آمیخته در هر دو سوراخ بینی سه قطره بچکانند و بدانند که آب ثمر قثاء الحمار قوی تر از آن است

اگر آب تر تسعیط کنند انسب آنکه روز اول در یک سوراخ بچکانند و روز دوم در سوراخ ثانی تا اذیت باشد و اگر خشک باشد درون بینی ورم کند از این
سعوط باید که شب بجائی باریک بسایند و با بنوبه قصب در بینی دمند و دریابند که تنقیه دماغ بسعوط اولیتر از حقنه و مسهل است بهر آنکه از
حقنه و مسهل بدن ضعیف می‌شود و ماده دماغی برمی‌آید بکرات اندکی و از سعوط ماده کثیر از دماغ می‌برآید بدون عروض ضعف در بدن
لیکن در استعمال این واجب است که نخست بمسهل و حقنه تقلیل مواد بدن نمایند بعده تسعیط فرمایند تا بی آفت باشد چه تنقیه عضو خاص
بی تنقیه عام ممنوع است خاصه عند ازدیاد مواد و معلوم نمایند که سعوط مذکور در بعضی مردم فوراً عمل نمیکند بلکه بعد یک دو ساعت اثر میکند
و در بعضی امزجه قدر معتاد او اصلا موثر نمی‌کند بمثابه مسهل که در بعضی عمل نمی‌نماید در این صورت تسعیط مکرر کردن و در مقدار افزودن لازم است
سعوطیکه رطوبات دماغ پاک کند شونیز فلفل کندش از هر یک قدری گرفته در سرکه و روغن گل آمیخته در بینی چکانند و سر پست دارند تا
رطوبات بپالایند سعوطیکه صداع را که سبب عفونت هوا و بوهاء بد باشد دفع کند مومیائی جوزبوا عنبر اشهب مشک از هر یک قدری
گرفته با گلاب سرشته در بینی چکانند سعوطیکه حافظه را قوت دهد و مداومت او موی سر و ریش را سیاه کند مغز سر کلنگ یکدانک زهره
کلنگ یک قیراط بروغن زنبق سعوط کنند و ساعتی بر پشت بخوابند سعوطیکه ریاح دماغی تحلیل کند و سده بلغمی بگشاید مومیائی جند مشک فرفیون
بالسویه کوفته بیخته قدر یک حبه با روغن زنبق و امثال آن سعوط کنند شمومیکه سرسام گرم را سود دهد آب سیب آب به آب آس ترنج گلاب
صندل سپید سائیده جمله بهم آمیزند و کافور اندکی آمیخته ببویند و تخم بنفشه و نیلوفر بدستور صداع گرم و سرسام را نافع است شمومیکه
دوار را که از سوء مزاج بارد رطب بود سود دهد مسک ساذج تمام مرزنجوش سذاب ببویند تنها یا مرکب شمومیکه صداع بارد و نسیان را نفع دهد
جوزبوا سنبل قرنفل مرزنجوش از هر واحد یکجزء بسباسه چار جزء کوفته با آب سیب آمیخته ببویند شمومیکه صداع زکام بارد بلغمی را سود دارد
شونیز در سرکه تر کنند یک شبانروز و خشک سازند و بریان نمایند و بکوبند و در خرقه کبود بسته ببویند شمومیکه مصروع را سود دارد سداب
شبت مرزنجوش جمع کرده دائم ببویند شمومیکه خواب آورد ریحان گلاب مرشوش کرده ببویند از دو شموم که مسمی بغالیه و معتدل است
و جهة تقویت دماغ مفید عنبر اشهب یکدرم عود هندی دو درم صندل مقاصری سه درم عنبر را بگلاب گرم بگدازند و عود و صندل باریک
سائیده در آن آمیزند و ببویند شموم گرم که امراض بارده دماغی را سود دهد و این را نیز غالیه گویند عنبر اشهب یا ازرق دو درم مشک
یکدرم بروغن بان بگدازند و ببویند شمومیکه مصروع را سود دهد قفیا آرد جو بسرکه انگوری سرشته خمیر کنند و شمامه سازند و در حال صرع
و بیرون صرع می‌بویند و مختار چنین است و بدانند که از بوئیدن عاقرقرحای سوده اگر مصروع را عطسه آرد امید باشد که خلاص یابد و دریابند که شمامه
عنبر جهة تقویت دماغ بارد بی بدیل است و مشمومات را در تعدیل مزاج دماغ اثر قوی است حسب حاجت در سوء مزاج بارد چیزهای خوشبوی گرم
چون یاسمین و نرگس و سوسن و نمام و عنبر و مشک و عود و چیزهای مفتح مجاری دماغ چون شونیز و صعتر و جند و امثال آن و در سوء مزاج حار
اشیاء عطر سرد چون ورد و بنفشه و نیلوفر و گلاب و فواکه بارده و انوار آن و صندل و کافور و مانند آن استعمال باید کرد بر سبیل دوام
تا نفع تمام روی نماید شربت خشخاش جهة صداع و سرسام و منع نزلات حاره و ریش سینه و شش نافعست و منوم و معدل اخلاط
محترقه و مسکن حرارت مزاج و درد سینه و بهر چون با شربت ورد مکرر ممزوج کرده بعد فصد و استفراغ دم کثیر بدهند ضعف زود کند و جمیع قوی را تقو

ده و شربتش تا بیست مثقال است و قوت او تا دو سال باقیست بشرطیکه قوامش غلیظ باشد و در هوای رطب مطری تعفن پذیرد خشخاش
کلان مع تخم صد دانه نیکوب سازند یا پوست را جدا نیکوب کنند و تخم را نرم بسایند و هر چونکه بود با دو نیم من آب باران بپزند و بپالایند
و یک نیم من قند انداخته قوام دهند و فرق در شربت و رب در رب گذشت شربت خشخاش که نزلهٔ بارد را و کسی را که خون براندازد سود
دهد خشخاش تازه که هنوز بر درخت باشد و بغایت خشکی نرسید و صد عدد بگیرند و نیکوب ساخته در هفت من آب باران یا آب چشمهٔ شیرین
صاف تر نمایند سه شبانروز پس بر آتش نرم بجوشند تا مهرا شوند و بمالند و بیفشارند و بپالایند و بر هر دو من آب سی سیر انگبین و سی سیر
میفختج افکنند و قوام دهند بعده بگیرند اقاقیا زعفران هر کلنار عصارهٔ لحیة التیس هر یک یکدرم و باریک ساخته درین آمیزند و اگر در سکنجبین خلطی
باشد بجای میفختج هم انگبین و شربت خشخاش که با تخم و پوست مرتب شود و آنرا یونانیان دیاقوذا گویند شربت تخم خشخاش که جهت
منع نزلهٔ حار و درد سینه نافع است از تخم خشخاش شیرهٔ غلیظ بگیرند و بدارند و قند را جدا قوام دهند و از آتش فرود آرند چون بسرد شدن
نزدیک آید شیرهٔ خشخاش در قوام قند آمیزند و برهم زنند و باز بر آتش نرم گذارند تا بقوام عود کند و اگر خواهند لوز سازند قوام سخت کنند تا دیر
بماند و زود فاسد نشود و در ایام باران شربت بنفشه جهت صداع گرم و درد چشم و درد گرده و تب و سرفه و ذات الجنب و ذات الصدر و
ذات الریه نافع است و بول براند و سینه نرم کند و جوش خون فرو نشاند و شکم ملائم سازد خاصه اگر مکرر بود و صاحب شفاء الاسقام
نوشته که شربت بنفشه معده را ردی و مضعف است و معنی خاصه اگر از اقماع پاک شود و انتهی کلامه بالجمله احوط آنکه او را از اقماع پاک کنند
پس طبخ دهند تا غثی نیارد و اگر تر کردن وی در گلاب میسر آید فهو المراد و الا نصف یا ربع وزن وی گلسرخ ممزوج ساخته بجوشانند یا
عند استعمال گلاب آمیخته بکار برند تا معده مناسب آید و شربت نیلوفر نعم البدل است و طریق ساختن وی آنست که بنفشه تازه
نیم رطل در دو رطل آب تر نمایند یک شبانروز پس بجوشانند تا بثلث رسد و مالیده صاف نمایند و یک رطل و نزد بعضی نیم رطل قند
آمیخته قوام دهند و اگر خواهند مسهل باشد بنفشه را دوباره یا سه باره همان قدر بعد تر کردن بجوشانند و درین صورت آب بسیار باید انداخت
و طریقی و تقدیری که در مکرر نمودن این درویش مقرر کرده اینست که سه رطل گل بنفشه را آنقدر گلاب که تر شود تر سازند یکشبانروز پس آنرا
سه حصه نمایند و یک حصهٔ او را که یکرطل میشود در نه رطل آب بجوشانند چون دو نیم رطل آب بسوزد بنفشه را مالیده دور کنند و یکرطل بنفشه
دیگر از دو حصه تر کرده اندازند و بجوشانند تا دو نیم رطل آب دیگر بسوزد پس این را نیز مالیده دور کنند و حصهٔ سوم اندازند و بجوشانند تا دو نیم رطل دیگر
بسوزد و یک نیم رطل آب بماند پس مالیده صاف کرده یک نیم رطل قند آمیخته قوام دهند و اگر بنفشهٔ تر میسر نیاید یکرطل بنفشهٔ خشک در هفت
رطل آب بلکه زیاده بجوشانند و چون آب چهارم حصه بماند یا کم دو رطل قند آمیخته قوام دهند و بدانند که بنفشهٔ خشک در استخراج قوت محتاج
بطبخ کثیر است بخلاف تر او و اگر خشک را مکرر کنند پنج نوبت باید تکرار نمود و تقدیر آب از آنچه مرقوم شده در بنفشهٔ تر درینجا بهمان قیاس
افزون نموده مرتب سازند و بعضی بنفشهٔ خشک یکجزء و قند چهار جزء میکنند و بدانند که بنفشهٔ ولایتی بغایت قویتر از بنفشهٔ دیگر جاها است
و تفاوت عظیم دارد و قند العبید نیست که بهمین حالت باشد و در نسخها شربت نیلوفر صداع گرم و سرسام و تب صفراوی و عطش و سرفه
و ذات الجنب و ذات الریه را سود دارد و طبع نرم کند و اکثار او مضر باه است و طریق ساختن او همانست که در بنفشه گذشت جو...

تر سازند و خواه از خشک مکرراً و غیر مکرراً و بعضی نیلوفر را مقطر کنند بر سهم گلاب و یکمن از این عرق همراه دو من شکر بقوام آورند و تر کردن نیلوفر
در گلاب و بعده در آب پخته شربت ساختن مقوی فعل اوست نفعاً و ضرراً و اکثر مردم گل نیلوفر اگر خشک است یک وقیه و اگر تازه است
یک چهار یک میجوشانند و با یک من قند شربت می‌پزند و معمول عطاران همین است و در اثر ضعیف و از خواص شربت نیلوفر است
که با وجود برودت تلطیف میکند کذا فی شفاء الاسقام و ایضاً خاصیت اوست که با وجود حلاوت مستحیل بصفرا نمی‌شود بخلاف دیگر شربتها
غیر حامض که در معده صفراوی در اغلب استحاله بصفرا می‌کنند اگر با چیزی دیگر که کاسر صفرا بود ممزوج نباشد و بدانند که امتزاج حموضات و افشار
شیره های میوه و آب اشربه مزبوره مانع مستحیل شدن اینهاست شربت نارنج دماغ را قوت دهد و درد سر گرم دور کند و تشنگی نشاند آب
نارنج یکمن بجوشانند تا بنصف آید و کف زرد آن بردارند و با دو من قند شربت پزند شربت غوره خمار دفع کند و تب گرم و تشنگی را نافع است
آب غوره بجوشانند تا بنصف آید و کف بردارند و زمانی فرود آورده بگذارند و بگر باین نو بپالایند و بهر یکمن آب یکمن قند اضافه نمایند
و شربت پزند شربت لیمو دفع خمار کند و صداع گرم را زایل سازد و صفرا بشکند و معده را قوت دهد و اشتها آورد و هاضمه را قوی نماید
آب لیمو دو رطل بجوشانند تا بنصف رسد پس بسه رطل قند قوام دهند و اگر خواهند ترشی غالب بود قند یک رطل اندازند و اگر خواهند که آب لیمو
تلخی نزند در افشردن مبالغه نکنند چه قشر او تلخست از افشردن بمبالغه مزه او می‌برآید و آب انرا تلخ میسازد و جمیع اشربه حامضه را احوط آنکه
در دیگ سنگی بپزند و اگر نباشد در سفالی و اگر در مسی پزند باید که قلعی او تازه باشد تا از جرم مس حموضات را ملاقات نشود که باعث
افساد است شربت گاوزبان جهت ازاله توحش سوداوی و تقویت دل و رفع خفقان نافعست آب گاوزبان تازه یکمن
با یکمن قند بجوشانند و کف بردارند و بقوام آرند و بیست مثقال گلاب انداخته یک جوش داده فرود گیرند و اگر آب گاوزبان مقطر سازند
و با قند قوام دهند الطف باشد و هرگاه گاوزبان تازه بهم نرسد خشک آنرا بگلاب تر کرده و در آب جوشانیده با قند که سه چند یا دو چند دوا
باشد قوام دهند و آنچه از گل او سازند بهتر است و بعضی امتزاج بادرنجبویه با گاوزبان نافع تر دانسته اند دو حصه گاوزبان و یک حصه بادرنجبویه
بطریق معلوم خیسانیده و جوشانیده با سه چند قند قوام میدهند و حق اینست که اگر در مزاج حرارت باشد از گاوزبان صرف شربت باید
ساخت و بادرنجبویه نباید آمیخت شربت گاوزبان که نهایت مقوی دل و دماغ بود و در ازاله خفقان و غشی نافعتر است گاوزبان بیست
مثقال گل گاوزبان ده مثقال بادرنجبویه پنج مثقال کشنیز تراشه صندل سنبل الطیب شش هر یک سه مثقال مجموع را در دو رطل آب گلاب
بخیسانند و جوش دهند و صاف نموده با یک رطل قند قوام دهند و کف بردارند و در آخر زعفران یکدرم و مشک نیم درم کافور دو دانگ
اضافه کنند شربتی پنجدرم با گلاب و عرق بیدمشک و دیگر [illegible] وی که بدماغ نافع است در ادویه دل معده بباید شربت بادرنجبویه
توحش سوداوی را زایل کند و دل را قوت دهد و خفقان سرد را سودمند آرد آب بادرنجبویه تازه یک رطل با دو رطل قند شربت پزند و اگر تازه نباشد
خشک آنرا بدستور گاوزبان بپزند شربت اسطوخودوس صرع و مالیخولیا و صداع بارد و جمیع امراض دماغی را که بسبب برودت
باشد سودمند اسطوخودوس پرسیاوشان عود صلیب هر یک پنجدرم گاوزبان اصل السوس رازیانه پوست بیخ کرفس تخم خطمی بنفشه
گل سرخ هر یک سه درم مویز منقی سپستان هر یک پنجاه عدد جمله را در آب خیسانیده و جوشانیده با یکمن قند شربت پزند شربتی که جهت مالیخولیا

و امراض سوداوی نافع است تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه هر یک ده درم گاوزبان سه درم بادرنجبویه هفت درم و نیم اصل السوس
پنج درم ابریسا دو درم و نیم رازیانه بسفایج فستقی هر یک سه درم و نیم گلاب شش چند همه و آب سیب شیرین دو چند همه دوا و ادویه
در گلاب و آب سیب تر کرده بجوشانند تا سوم حصه بماند و با یکمن قند شربت پزند شربت افسنتین مالیخولیاء مراقی را نافع باشد
و جهت ضعف معده بارد و سوء القنیه بغایت آزموده افسنتین رومی ده درم ورق گلسرخ بیست درم تربد سفید غاریقون هر یک
چار درم سنبل الطیب دو درم جمله در چار رطل آب خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد صاف نموده بصد و بیست درم قند یا شکر
بقوام آرند شربت ابریشم جهت توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا و خفقان بارد و باد بواسیر سودمند است و مقوی دماغ
و دل و جگر و موافق نسخه قدما ابریشم خام که عبارت از پیله است نه ابریشم متعارف که بعرف اطبا آن حریر است سیصد مثقال
یکشبانه روز در یکهزار و سیصد مثقال آبی که آهن تافته چند بار در و انداخته باشند بخیسانند پس بجوشانند تا بثلث رسد پس ابریشم
را فشرده بیرون آورند و گل گاوزبان بیست و پنجمثقال و بادرنجبویه پانزده مثقال در سه رطل آب علیحده تر کرده بجوشانند
تا بثلث رسد و آب او را اضافه بر آب ابریشم کنند و با سیصد مثقال شکر بقوام آورند و عنبر اشهب و ورق طلا هر یک یکمثقال و نیم
ورق نقره مروارید ناسفته مصطکی هر یک دو مثقال در آن حل کنند تا با پیله بجوشد و دیگر نسخها او در ادویه دل بیاید شربت
اجاص جهت درد سر و عطش و تپهاء حاره و یرقان نافع است و مسهل صفرا آلوی بخارا در آب خیسانیده بجوشانند تا مهرا شود
پس صاف کرده شکر بقدریکه خوش طعم کند اندازند و صاف کرده بقوام آرند و اگر خواهند قوی الاسهال بود قدری محموده مشوی داخل
نمایند شربت تمر هندی در منافع و ترتیب بدستور شربت اجاص است و بمعده نافعتر و در انجا بیاید شربت شاهتره
جهت مالیخولیا نافع است و با ماء الجبن مستعمل می شود و در بحث امعا بیاید شربت مسهل که جهت امراض سوداوی و اعلال بارده دماغی
و معدی بغایت نافع و بهترین مسهلات است گلسرخ سنا مکی هر یک ده مثقال بنفشه بیست مثقال تربد سفید افسنتین رومی غاریقون
هر یک پنجمثقال تخم کشوث اسطوخودوس مصطکی هر یک سه مثقال سنبل الطیب دو مثقال عناب سپستان هر یک سی عدد در چهار صد
مثقال آب یکروز خیسانیده بجوشانند تا بربع رسد و با صد و پنجاه مثقال ترنجبین شکر بالمناصفه بقوام آرند و از پنج مثقال تا ده
مثقال بنوشانند شربت خمار که در دفع خمار بینظیر است آلوی سیاه تمر هندی بهدانه هر یک یک رطل عناب پنجاه دانه در شش رطل آب
بجوشانند تا بدو رطل آید بپالایند و آب انار ترش و شیرین و آب لیمو و آب سیب هر یک نیم رطل اضافه نمایند و با یکمن قند بقوام
آرند شربت ریحانی نسیان و امراض بلغمی را نافع است و جهت تقویت دماغ و معده مفید و بمشایخ سودمند شیره انگور صد من
در خم ریزند و شش من قند اضافه کنند و دارچینی و قرنفل و بسباسه و جوزبوا هر یک ده درم مجموع نیمکوفته در کیسه کرده در خم اندازند
و سر خم بگیرند و بعد شش ماه استعمال نمایند و باید که خم را اول پاک بشویند و اندرون آن موم گداخته گردانند و بمشک و عنبر و زعفران بویا کرده
ضماد جهت سکته و سبات فرفیون خردل سرخ سلیطج هندی تخم الجزره بالسویه با سرکه بسرشند و ضماد کنند بعد حلق راس ضماد دیگر
جهت سکته و سبات خردل جند بیدستر بالسویه بسرکه کهنه سرشته ضماد سازند بر سر بعد حلق از سکته افاقت دهد ضماد مقوی دماغ که نزلات

مزمنه را بشرط مداومت دفع کند و جهة صداع مزمن و تقویت دماغ بیبدل است منقول از تذکره گشنیز خشک نمک طعام سوخته و بوره
سوخته خربق سپید مویزج شور و خردل سرخ زبد البحر هر یک یکجزء کوکرد کلسرخ برگ حنا و خرفازه و فراسیون و اگر نباشد افسنتین بدل کنند
صمغ عربی کندر قرنفل عود صبر زرد و بیخ سوسن زرنیخ زاج سازج سنبل الطیب جوزبوا هر یک نیم جزء صابون رقی دو وزن جمله که
بقدر حاجت سرکه را بجوشانند و صابون دران حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و اقراص یا حبوب ساخته بدارند و با آب گرم بر سر
ضماد نمایند ضماد دیگه صرع معدی را سود دهد سنبل ورد مصطکی قشور کندر جمله برابر کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته بر معده ضماد نمایند
بعد تنقیه معده بقی و ایارجات ضماد قیطاریون لقوه و فالج و شقیقه و درد چشم و دندان را نافع است و چون بر صدغین نهند منع نزلات
از چشم کند و چون بر مثانه نهند بول براند و چون بر لدغ عقرب نهند درد وی بنشاند و چون بر شکم نهند اورام احشاء باطنه را سود دهد رعی الحمام
دو درم موم سپید دو درم راتینج سه درم روغن زیت چهل درم موم و راتینج را در روغن زیت بگدازند و رعی الحمام را کوفته بیخته بسرشند ضماد دیگه
صداع بارد را نافع است بابونه اکلیل الملک درمنه ترکی شبت ورق درخت غار مرزنجوش جمله مساوی کوفته بیخته ضماد نمایند ضماد دیگه
صداع را که از زخم یا از ضربه بهم رسد سود دهد برگ مورد تر برگ رو تر برگ سوسن لادن اکلیل الملک قصب الذریره گل ارمنی شب یمانی
جمله برابر آنچه خشک باشد کوفته پارچه بیز کنند و تر را سحق نمایند و باهم آمیخته بر سر ضماد نمایند ضماد دیگه صداع بلغمی را سود دهد لب خبز سمید
پنجاه درم مر صبر هر یک سه درم زهره گاو دو درم آس رطب باقه بروغن غار سرشته ضماد کنند ضماد دیگه صداع ضربی و سقطی را سود دهد
بنفشه گل سپید گل نیلوفر بابونه هر یک دو درم اکلیل الملک یکدرم آرد جو سه درم کوفته بیخته بقدری بروغن بادام و آب صاف طبخ دهند
که قوام یابد و گرم گرم بر سر ضماد کنند و به پارچه نازک نرم ببندند ضماد دیگه صداع گرم صفراوی را نافع بود برگ خرفه شیاف مامیثا صندلین
گل سپید فوفل هر یک ده جزء افیون نیم جزء همه را بسرکه بسرشند ضماد کنند و بدانند که تا ضرورت نشود افیون و دیگر مخدرات نشاید استعمال نمود
تمرا کان و طلاء ضماد دیگر استرخا را که از ضربه و یا سقطه افتد سود دهد آرد حلبه حب الخروع مقل اشق بیه بط موم روغن سوسن بطریق
معلوم بسرشند و بر عضو مسترخی ضماد کنند طلائیکه جهة صداع گرم نافعست صندل سرخ و سپید تخم کاهو هر یک سه درم گل نیلوفر گل سرخ
هر یک چار درم زعفران یکدرم افیون شیاف مامیثا هر یک دو درم بیخ لفاح یکمثقال با آب برگ کاهو تر آمیخته بر پیشانی و صدغین
طلا کنند طلائیکه در صداع بحرانی حاد و در وقت بیهوشی نافع است آرد جو ده درم سبوس گندم پنجدرم برگ خطمی سه درم بنفشه
چار درم کوفته بیخته با آب بید و روغن گل بسرشند و قدری سرکه آمیخته طلا کنند طلائیکه صداع حار و بارد را نافع بود مر مکی زعفران افیون کندر
بزر البنج همه برابر گرفته بگلاب آمیخته بر صدغین طلا کنند طلاء منوم نیلوفر بنفشه تخم کاهو هر یک سه درم پوست خشخاش شیاف مامیثا
هر یک دو درم صندلین دو مثقال کوفته بیخته با آب برگ کاهو تر ساخته بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلائیکه چون بر سر اقرع مالند
موی بروید فلفل کوفته بیخته بزهره خوک و عسل سرشته طلا کنند طلائیکه صداع بارد را سود دهد مشک صبر فرفیون جندبیدستر صمغ
عربی عود زعفران هر یک دو دانگ افیون دانگی و نیم با آب کرفس یا آب مرزنجوش تر سازند و کاغذ پاره تر کنند و بر پیشانی و صدغ
بنهند طلائیکه لقوه را سود دارد صبر حضض مکی هر واحد یکدرم زعفران دو دانگ بگلاب طلا سازند طلائیکه لیثرغس را سود دارد

موی آدمی بسوزند و باریک بسایند و بسرکه آمیزند و بر پیشانی طلا کنند خلاط اخلاط غلیظ قطع کند طلائیکه منع نزلات کند اقاقیا صبر زعفران کوکنار
مرشیاف مامیثا حضض گل ارمنی صمغ عربی کوفته بیخته بسپیده تخم مرغ سرشته بر پیشانی و شقیقه طلا نمایند طلائیکه صداع را که از نشستن
در آفتاب باشد سود دهد و وجع مفرط را در هر محل که بود ساکن کند صندل سپید صندل سرخ انزروت هر یک یکدرم افیون دو دانگ زعفران
یکدانگ بزر البنج نیم درم کوفته بیخته با گلاب آمیخته طلا کنند طلائیکه صداع را که از ارتفاع بخارات باشد سود دارد مازو گلنار بسک هر یک یک جزو
صبر زرد زعفران هر یک نیم جزو کوفته بیخته بگلاب یا با آب بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلائیکه انواع شقیقه و صداع را سود دارد و درد
بنشاند کند بیخ لفاح زعفران صبر هر یک یکدرم بزر البنج گل ارمنی هر یک دو درم صمغ عربی انزروت هر یک نیم درم افیون یکدانگ کافور
حبه کوفته بیخته با آب آمیخته در شقیقه و بر محل درد طلا کنند طلائیکه صداع را سود دهد خشخاش تر تخم گشنیز با آب بسایند بر صدغ ایمن و جبهه طلا کنند
درد بنشاند و اگر تخم کاهو باریک بکوبند و در آب برگ کاهوی تر خشخاش گشنیز بسایند تخم کاهو بدان سرشته طلا کنند موثرتر بود و خواب آورد
طلائیکه صداع و شقیقه گرم را سود دارد بزر البنج بزر الخس شیاف مامیثا ورد و صندل گل بیخ لفاح افیون بسرکه و گلاب سرشته بر پیشانی
طلا کنند و خرقه بخل خمر و روغن گل و گلاب ترکرده بران نهند و هر گاه گرم اعاده کنند و ازین اشیا در بینی و گوش تقطیر نیز می کنند بر وغن قدری
سرکه آمیخته و هر گاه وجع شدید بود درین اشیا انزروت نیز داخل سازند و بر صدغین بچسپانند و بالای او قطعه از سرب رقیق بگذارند و ربا کنند
تا خشک شود و لیس حبیدن شریان باز دارد و این طلا مسمی است به لازق طلائیکه صرع را که بسبب ارتفاع بخارات از ساق یا پا یا از دست
بود نفع دارد خردل فلفل فرفیون عسل بلا در بر محلی که بخار از انجا میخیزد بنهند تا متنقط شود و آبله بار آرد بشکافند تا دیر مندمل شدن ندهند تا مادة
ازوی نیز آید طلائیکه جمیع علل بارده دماغ را سود دهد سیماب مقتول بر تارک سر بمالند بعد حلق سر و اگر شرط خفیف بر تارک زنند و بعده دوا
بمالند نافع تر بود و نافذتر باشد و قتل سیماب آنست که او را با شیرهٔ تنبول و امثال آن بمالند که متلاشی شود عطوسیکه فالج و سکته
ولقوه و جمیع امراض باردهٔ دماغی را سود دهد و تنقیه دماغ کند و در اخراج مشیمه نعم المعین است بحرکت عطاسی بشرطیکه چون عطسه آید دهن
و بینی حبس کنند تا همگی قوت بباطن مستردشود و کندش شونیز فرفیون فلفل جند بیدستر مشک زراوند مدحرج حب البلسان عاقرقرحا بورهٔ ارمنی
جمله برابر کوفته بیخته در قمعی انداخته اندر بینی دمند عطوسیکه صرع را مفید بود اسطوخودوس مغز فندق هندی دارچینی مساوی کوفته
بیخته در بینی دمند تا عطسه آید و گذشت که اگر مصروع را از عاقرقرحای مسحوق که در بینی دمند عطسه آید امید فلاح باشد الا فلا عطوسیکه
جمیع علل باردهٔ دماغی را سود دهد شحم حنظل فلفل اسطوخودوس جند بیدستر هر یک سه درم کندش هشت درم کوفته بیخته در بینی دمند غرغره
که فالج و لقوه و صرع را نافع بود و سر و دماغ را از اخلاط غلیظ پاک کند ایارهٔ فیقرا وج خردل زنجبیل عاقرقرحا مویزج فودنه صعتر اصل
السوس پوست بیخ کبر کوفته بیخته بعسل آمیخته غرغره نمایند غرغره که سکته و فالج و ثقل زبان را سود دهد مویزج خردل سپید زنجبیل عاقرقرحا فلفل دار
فلفل بورهٔ ارمنی ایرسا مرزنجوش مساوی کوفته بیخته یکدرم بسکنجبین غرغره کنند غرغره که دماغ را از فضول پاک کند مویزج دانگی و نیم
خردل عاقرقرحا هر یک نیم درم کوفته بیخته بسکنجبین عنصلی یا عسلی آمیخته غرغره نمایند غرغره که اصلاح سر کند و بلغم فرود آرد عاقرقرحا دار فلفل
زنجبیل هر یک دو درم خردل شش درم انار دانه ترش سه درم کوفته بیخته با عسل آمیخته غرغره کنند غرغره که تنقیه سر کند از فضول بلغمی و هر روز حبی

که در سر حادث شود ساکن کند مرزنکوش صعتر فارسی حب الرمان حامض بریان صبر مساوی بجوشانند و با سکنجبین آمیخته تغرغر کنند و بداند
که تنقیه دماغ بغرغره قبل از تنقیه بمسهل روا نیست اگر ماده کثیر بود غرغره که ماده را از دماغ بسته فرو ریزد باز دارد حب الآس گلسرخ گلنار کوکنار
هر یک یکجزء کشنیز خشک نیم جزء در گلاب بجوشند و غرغره کنند و در یابند که تا نخست تنقیه دماغ بفصد و اسهال نشده باشد حبس روا نیست
که مودی بفساد میگردد فیروز نوش که نسیان و قولنج و مغص ریحی و امراض زنان حامله را که بسبب برودت باشد سود دارد و بادهای
غلیظ دفع کند فرفیون عاقرقرحا سنبل زعفران هر یک هفت درم افیون بزرالبنج هر یک بیست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد ششماه استعمال نمایند
فلونیای فارسی دماغ را قوت دهد و حفظ بیفزاید و صداع زائل نماید و استفراغ خون از هر موضع که باشد باز دارد و درد را بنشاند خوراً
فلفل سپید بزرالبنج هر یک بیست درم افیون گل مختوم هر یک ده درم زعفران پنجدرم فرفیون سنبل الطیب عاقرقرحا هر یک دو درم
جندبیدستر یکدرم زرنباد درونج مروارید ناسفته مشک هر یک نیمدرم کافور دانکی و نیم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد ششماه استعمال نمایند
شربتی یکدرم فلونیای رومی معجون مبارک است نزله را باز دارد و دردها ساکن کند و قی الدم و اسهال دموی و قولنج و هیضه سیلان
طمث را نافع بود فلفل سپید دارفلفل بزرالبنج هر یک بیست مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران پنج مثقال تخم کرفس کوهی سنبل الطیب
هر یک چار مثقال تخم کرفس نبطی سه مثقال ساذج هندی سلیخه حب بلسان عاقرقرحا فرفیون هر یک یکمثقال و در بعضی نسخهای عوض تخم
کرفس نبطی دوقو است مجموع کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد ششماه استعمال نمایند شربتی دانگی و نیم مثقال جهة قولنج در طبیخ جعده و جهة درد
معده در طبیخ انیسون و جهة سپرز با سکنجبین و جهة گرده و مثانه در طبیخ رازیانه و جهت باز داشتن خون در طبیخ سماق و بدانند که در اوزان
واعداد ادویه این هر دو فلونیا اختلافات بسیار است و آنچه اقرب بصواب نمود نوشته شد و بدانند که این هر دو فلونیا مفسد ذهن اند
مگر آنکه اکثار در اطعمه حلوه و سمه نمایند بالجمله تا حاجت نباشد استعمال نتوان کرد و قوت فلونیا تا چار سال باقیست فلونیای مجرب
قریب الاعتدال مطابق موافق امزجه حاره و بارده مسمی بحافظ الارواح وجهة تقویت دماغ و حبس نزلات و تسکین اوجاع و جرعان
مفید فلفل سپید بزرالبنج هر یک ده مثقال افیون سی مثقال زعفران کشنیز خشک هر یک پنجمثقال صندل سپید دارچینی طباشیر سنبل
گلسرخ خشخاش مغز چلغوزه مغز نارجیل گل گاوزبان هر یک سه مثقال زرنباد درونج بسباسه عود قماری ساذج هندی حب بلسان
عود بلسان سعد زرنب قسط بحری جوز بوا لسان العصافیر دارفلفل سلیخه اسارون قرنفل زنجبیل رازیانه انیسون قرنفل فرفیون پوست
ترنج پوست پسته ورق نقره بهمن سرخ بهمن سپید و تخم بادرنجبویه بوزیدان هر یک دو مثقال مشک نیم مثقال آمله بشیر پرورده مقدار
مثقال عسل سه وزن ادویه و جهة بعضی این ادویه نیز اضافه می شود کهربا مروارید بسد مرجان عقیق هر یک سه مثقال یاقوت لعل ورق
طلا عنبر اشهب هر یک دو مثقال فلونیای محمودی که در نشه فائق تر و بمنافع قویتر و در اجزا مختصر تر است افیون فلفل هر یک بیست
مثقال سنبل الطیب اسارون بسباسه هیل دارچینی مصطکی ریوند چینی زنجبیل افتیمون هر یک دو مثقال تخم کرفس زعفران گل سرخ هر یک
شش مثقال عنبر اشهب یکمثقال مشک نیم مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره صد عدد عسل سه وزن ادویه قرص کوکب چون
بر پیشانی طلا کنند صداع را نفع دهد و منع نزلات کند و چون بازرد در آن آمیخته بر دندان کرم خورده نهند درد بنشاند و چون باب ترنج

درگوش چکانند درد آنرا نفع دهد و تناول وی معدهٔ ضعیف را قوت دهد و نگذارد که فضول بران ریزد و اروغ ترش را جلب کند و نفث الدم
و سیلان خون از هر محل که بود باز دارد و سرفهٔ کهنه و تپهاء دائره و وجع الارحام را سود دهد و اگر با آب سنداب بیاشامند جمیع زهرهای
حیوانی و لسع و لدغ حیوانات را نافع است و اگر با شراب نوشند اسهال دموی و قروح امعاء و مثانه را مفید آید مرجند بیدستر سنبل سلیخه
گل مختوم پوست بیخ لفاح هریک چهار درم افیون زعفران قسط کوکب الارض که آنرا طلق گویند هریک پنج درم انیسون سیساليوس دوقو
بزرالبنج میعه سائله تخم کرفس هریک هشت درم صمغها را در شراب ریحانی حل کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته با آن بسرشند و اقراص سازند
هر قرصی پنج درم و در سایه خشک کنند و پس از شش ماه بکار برند و قوتش تا دو سال باقیست قرصیکه صداع و سرسام و تپ را نافع بود
و خواب آورد و هذیان دفع کند و تشنگی بنشاند مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم کاهو هریک ده درم رب السوس نشاسته کثیرا افیون هریک
سه درم کوفته بیخته با آب کاهو یا لعاب اسپغول سرشته بیست قرص سازند شربتی یکعدد یا دو برای سهر و هذیان و هرگاه امر مشتد بود
قرص را با آب گشنیز یا با آب کاهو دهند و الا با آب خیار و کدو و این قرص تا ضرورت نبود ندهند و اگر در صداع و تپیکه بغیر سرسام و
هذیان باشد بدهند نصف قرص بلکه ربع کافی است تا قبض شدید نیارد قرص منوم حار تخم شبت دو درم زعفران بزرالبنج
هریک دانکی افیون یک طسوج کوفته بیخته بلعاب حلبه اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص منوم بارد تخم کاهو خشخاش باقلا تخم خرفه
کاکنج هریک یکدرم افیون طسوجی کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند و این یک شربت است مرد قوی را قرص مثلث
چون بر پیشانی و صدغین طلا کنند صداع و شقیقه و سهر را نافع بود و مثلث از ان میسازند تا با اقراص خوردنی ملتبس نشود و ایضا زود
سائیده گردد مرکی افیون مصری بزرالبنج لادن کافور زعفران پوست بیخ لفاح هریک پنج درم کندر انزروت آمله گل ارمنی هریک دو درم
کوفته بیخته بگلاب و آب کاهو تر سرشته اقراص سازند سه پهلو و وقت حاجت با آب لیمو یا بسرکه و آب گشنیز و آب کوکنار و مانند آن
سائیده طلا نمایند و در صداع بارد با آب حنا و آب نمک و مرزنجوش و امثال آن حل کنند و این قرص بر ورم گرم نیز ضماد توان کرد
قرص مثلث نوع دیگر افیون مرصاف بزرالبنج بیخ لفاح بالسویه با آب کاهو اقراص سازند و بطریق معلوم طلا نمایند و مکرر گفته
شد که استعمال مخدرات تا ضرورت قوی نبود روا نیست و احیانا اگر مخدرات بر سر نهند و فتور در حواس پدید آید بزودی تدارک کنند
و احیان باشد که اگر هم فقط یا آبی که در وی بابونه جوشانیده باشند نیمگرم بر سر ریزند تا مسام بگشایند و زهرمهره قدری بخورانند تا دفع
مضرت نماید قرص نزله ببند مرکی صبر سقوطری حضض مکی اسپغول صمغ عربی نشاسته رامک کثیرا سک المسک کلنار فارسی دم الاخوین
فوفل شیاف مامیثا افیون زعفران جمله برابر سوده با آب برگ ... در قرصها ساخته در سایه خشک کنند و وقت حاجت با آب مورد
بسایند و دو قطعه کاغذ بشکل دو درم بگیرند و سوزن بسیار در وی زنند پس دوا بران طلا کرده بر هر دو بنا گوش انجا که شریان باشد بچسبانند
قرص نزله ببند نوع دیگر که ملاذهٔ مسترخیه را نیز بر دارد وج ترکی قشار کندر دم الاخوین شیاف مامیثا سریش ماهی فوفل نشاسته زعفران
عود صلیب عود هندی افیون کوفته بیخته بسپیده تخم مرغ سرشته بطریق مسطور بر تارک سر و شقیقین بچسبانند قرص عنبر دماغ و دل را
را قوت دهد عنبر اشهب یکدرم زعفران کافور هریک پنج درم قند سپید بیست درم قند را در گلاب قوام غلیظ بسازند و دوا بران بسرشند و قرصها

سازند قرص خشخاش که زکام ونزله ودرد سینه وقروح سینه وشش وتپ حار را سود دهد گلسرخ صمغ عربی هر یک چهار درم کثیرا رب
السوس هر یک دو درم خشخاش سپید وسیاه هر یک سه درم طباشیر پنج درم زعفران دو دانگ قرصها سازند هر قرصی مثقالی شربتی
یک قرص با شربت خشخاش یا با گلاب ودر نسخه ثابت بن قره نشاسته دو درم عوض صمغ عربی مرقوم است وطباشیر ندارد
قرص منوم که چون بر عضو دردناک طلا کنند درد آن بنشاند و بدان سبب در دفع بیخوابی معین شود افیون بزر البنج مر زعفران
قشر بروج کوفته بیخته اقراص سازند و با آب حل کرده بر صدغین طلا کنند جهت تنویم و بر عضو متألم جهت سکون وجع قرص صندل مطلی
که صداع حار را نافع است صندل مقاصری خوشبو با گلاب اول سحق کنند بر سنگ خشن که جهت این کار موضوع می باشد پس خشک
سازند و سه هر یک اوقیه او یکدرم کثیرای سفید بگیرند و کوفته بیخته با گلاب تر کنند تا بر آمیده شود پس صندل محکوک مسطور درا
آمیزند و قدری کافور نیز بیفزایند جهت تطییب رایحه واز دیاد تبرید واقراص سازند و خشک کنند واگر سائیدن صندل اتفاق نیفتد
کوفته بیخته با گلاب که کثیرا در وی منقوع بود بسرشند و کافور افزوده اقراص سازند و عند حاجت طلا نمایند قرص صندل مشروب
در حمیات بیاید فایده ادویه قرص باید که در هاون بسیار بکوبند تا خمیر نیک بگردد و بعد تقریص مشقق نگردد و در سایه خشک کنند
وصبح وشام منقلب همی سازند و دست بر اقراص همی گردانند تا که تمامه خشک شود و هیچ تری در ان نماند چه اگر چنین کنند متکرج
گردد و فساد پذیرد و بدانند که قوت اقراص در غالب تا شش ماه میماند پس ضعیف میگردد بخلاف قرص کوکب که وی بعد شش ماه قابل
استعمال میشود تا دو سال قوتش باقیست و در ملکی نوشته که قرص کوکب تا که رائحه او باقیست عمل میکند و هر گاه تغیر در ان افتد بهیچ
کار نیاید طلا که صداع گرم را سود دهد آرد جو گل خطمی صندل سپید گلسرخ گل بنفشه جمله برابر کوفته بیخته بگلاب وقدری روغن
گل وقلیلی سرکه سرشته تکمید سر کنند طلا که شقیقه واوجاع شدید ورياح غليظه را سود دهد برگ مرزنجوش بابونه هر یک ده درم
کوفته بیخته بلعاب حلبه سرشته تکمید کنند طلا ماليخوليا مراقی را نفع دهد در بحث معده بیاید لطوخ که شقیقه را نافع بود مر تخم کاهو
هر یک یکدرم بزر البنج کثیرا هر یک دو دانگ افیون نیم دانگ کوفته بیخته بسرکه بسرشند و بر کاغذپاره گسترند و بر شقیقه چسپانند
درد بنشاند لطوخ دیگر که همین عمل کند زعفران افیون دم الاخوین صمغ عربی مساوی کوفته بیخته بسپیده تخم مرغ سرشته بر صدغین
چسپانند لطوخ دیگر که همین اثر دارد تخم کاسنی تخم کاهو هر یک دو درم مر یکدرم حضض سه درم افیون نیم درم کوفته بیخته بلعاب
اسبغول سرشته بر دو وصله کاغذ گسترند و بر بناگوش چسپانند لخلخه که خواب آورد تخم گل بنج لفاح هر یک یکدرم افیون دانگی
کافور دو دانگ کوفته بیخته در ظرفی کنند وگلاب با آب کدو و مانند آن از مایعات مرطبه انداخته بجنبانند و ببویند لخلخه که منع غثیان
کند و صداع را نافع باشد صندل سپید سائیده گشنیز خشک گلاب سرکه در ظرفی کنند و ببویند و انجا که سهر باشد سرکه مطروح ننمایند
البوب صغیر دماغ را قوت دهد و نسیان را زایل سازد و منی بیفزاید و گلیه و مثانه را قوت دهد و رنگ روی نیکو کند مغز بادام مغز
گردکان مغز پسته مغز حبة الخضرا مغز چلغوزه مغز حبة الزلم مغز فندق نارجیل مغز حب الفلفل خشخاش سپید تودری بهمن کنجد مقشر تخم
جرجیر تخم پیاز تخم شلغم تخم اسپست بهمنین زنجبیل دارفلفل کبابه قرفه دارچینی خولنجان شقاقل تخم هليون جمله مساوی عسل سه چند ادویه

معجون سازند چنانچه رسم است شربتی دو درم ولبوب کبیر دباد ویه باه ذکر یابد مخلص اکبر صرع و دوار را وصداع کهنه ورعشه وفالج
وتشنج بلغمی واوجاع مفاصل ووسواس و درد دندان ورمد بلغمی وقروح امعا ومغص ومفاصل ریحی وکرده ومثانه را نافع باشد و
قی الدم باز دارد چون با آب لسان الحمل یا آب عصی الراعی دهند درد معده وریاح غلیظ وسبز را نافع آید چون با آب رازیانه نوشند
وبهاء کهنه زایل کند ومحلل اورام بود ودفع سموم نماید وچون بر قضیب طلا کنند نعوظ آرد سلیخه اذخر مر هریک یک وقیه چند
بید ستر قطراسالیون هریک پانزده مثقال تخم کرفس دو وقیه سیساليوس یکمثقال قسط دارچینی اقراص قرقو معا میعه سایله آسارون
هریک شش مثقال فلفل سپید دوازده مثقال سنبل هفت مثقال حماما زعفران دارفلفل هریک چار مثقال افیون انیسون هریک ده مثقال
عسل صاف سه وزن ادویه معجون سازند وبعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم تا یکمثقال و قرص اقرقومعا که آنرا اقرمالی نیز گویند
که در مخلص اکبر مستعمل است صفتش اینست حماما دارشیشعان قصب الزریره قرنفل فلفل ابیض نانخواه هریک سه مثقال فوه یکمثقال
سنبل الطیب ساذج هندی هریک هشت مثقال مر دارچینی مصطکی زعفران هریک شش مثقال کوفته بیخته بشراب صاف بسرشند و اقراص
سازند قرصی یکمثقال ودر سایه خشک کنند وداخل معجون نمایند ومخلص اکبر ایونانیان سوطیر گویند معجون فلاسفه وابراوادی جمهر
نیز گویند واضع او اندرو ماخس قدیم است که باستصواب حکماء آن عصر ترتیب داده بهمین جهة منسوب بفلاسفه کرده اند جهة امراض
بارده دماغی مثل فالج ونسیان ومانند آن وجهة تقویت دماغ وحفظ فهم وتفریح وافزونی عقل نافع است وبرای اشتهاء آوردن
وجشاء وانطلاق لسان وقطع بلغم وسلسل بول ودرد پشت وکرده واوجاع مفاصل مفید ومزید منی ومقوی ذکر وباه ومصلب
بدن ومنشط ومفرح دل ومحسن لون ومطیب دهن ومشد دهنان ومضمر لثه ومزیل ضعف معده وجگر ودافع قولنج بلغمی وریحی واستفاع
ابرده وسنگ کرده ومثانه وتقطیر البول ودیگر امراض مثانه وموافق مشایخ ومبرودین ومضر محرورین ومصلحش شیر تازه وسکنجبین
وشربتش از دو تا چهار مثقال وقوتش تا چار سال باقیست ودر نسخه وی اختلاف بسیار است اما آنچه شیخ وصاحب ذخیره اند وآبائی
با خود نوشته ومختار مؤلف است اینست زنجبیل فلفل دارفلفل دارچینی آمله پوست هلیله شیطرج هندی زراوند مدحرج خصیة الثعلب
مغز چلغوزه بیخ بابونه نارجیل تازه هریک ده درم تخم بابونه پنجدرم مویز منقی سی درم عسل مصفی دو چند یا سه چند همه بطریق معروف
معجون سازند وبعد چهل ویکروز استعمال نمایند وصاحب شفاء الاسقام عوض بیخ بابونه عروق الصفر نوشته وبجای تخم بابونه گل بابونه
ووزن او هیجده درم مرقوم ساخته واشعار کرده که در نسخه دیگر رازیانه هفت درم افزوده اند وصاحب اختیارات بدیعی رازیانه پنجدرم
گفته ودر تحفة المؤمنین گفته که شیخ خبث الحدید جهت زرداب اضافه کرده بالجمله در نسخه فلاسفه هرچند اختلاف واقع است وعدد یا کم
وزیاد کرده اند لیکن عروق الصفر بمعنی زردچوبه در نسخ وی هیچ جا منظور نشده مگر در شفاء الاسقام ومحتمل که این تصرف از محرر عامی
الیه باشد یا بمغالطه چنین افتاده ومنشاء این غلطی عجیب نیست که از وقوع واو بود خطاء ادر بعضی نسخها میان مضاف که عروق است
ومضاف الیه که بابونه است یا از خطاء نساخان بود نه از صاحب کتاب معجون غیاثی بحفظ بغیرایند ودر بحث معده بیاید محلل لینا
متبدل المزاج فالج ولقوه ورعشه وخدر وبرص را نافع باشد زنجبیل عاقرقرحا شونیز قسط وج عسل بلادر هریک ده درم سنداب حلتیت زراوند

خطمی باشلیطرح حب الغار جند بید ستر خردل هر یک پنجدرم کوفته بیخته با عسل صاف که دو چند یا سه چند همه بود بسرشند شربت یکمثقال
معجون که دماغ و دل و جگر را قوت دهد و باه را زیاده کند و نشاط آورد و معده را قوی گرداند و اشتها آرد و رنگ رو نیکو سازد
و طعام هضم کند دارچینی سنبل الطیب پوست هلیله بادرنجبویه گاوزبان هر یک سه درم مصطکی زرنب هیل زنجبیل قرنفل اسارون
ساذج هندی کبابه چینی پوست ترنج درونج رومی زرنباد صندل سپید و سرخ حب الفلفل انیسون نعناع بسباسه هلیله سیاه بوزیدان
زعفران ماه فرفیون کهربا مروارید ناسفته صلایه کرده مرجان هر یک دو درم سعد کوفی ورق کاسنی هر یک چهار درم ماهی روبیان
خصیة الثعلب تودریین هر یک پنجدرم مشک تبتی نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد قند و عسل
مناصفه یکمن و نیم من یعنی سه چند همه بطریق معروف معجون سازند معجون اذاراقی فالج و استرخا را نافع است و درد وجع المفاصل بباید
معجون بولس حافظه را قوت دهد و نسیان را نافع آید بلادر افتیمون هر یک ده مثقال صبر شصت مثقال غاریقون بیست و چهار
مثقال سلیخه وج زراوند زعفران دارچینی مصطکی هر یک شش مثقال قسط تخم سداب فلفل سپید هر یک هشت مثقال عسل دو چند یا سه چند معجون
لسان نسیان را نافع بود کندر وج سعد هر یک ده درم فلفل زنجبیل هر یک پنجدرم عسل دو چند یا سه چند شربتی یکمثقال معجون قیصر
صرع و فالج و خفقان بارد و درد معده که از سردی بود و فواق امتلائی را نافع باشد و سده بگشاید جند بید ستر رب السوس سلیخه قسط
تلخ فلفل سیاه افیون میعه زعفران سنبل هر یک سه درم جاوشیر یکدرم درونج عقربی مروارید ناسفته زرنباد هر یک پنجدرم مشک دو دانگ
عسل دو چند یا سه چند شربتی قدر یک نخود و تا یکدرم نیز مجوز معجون زبیب مصروع را نافع بود پوست هلیله زرد پوست هلیله
کابلی پوست هلیله آمله منقی اسطوخودوس هر یک ده درم عود صلیب پنجدرم عاقرقرحا سه درم مویز منقی یکرطل ادویه کوفته با مویز
مدقوق بسرشند شربتی تا پنجدرم و بعضی شربتش از نیم مثقال تا دو درم نوشته اند معجون سیلیالیوس که اقسام صرع را نافعست
اگر موی آنرا هیچ دوا برابر او نیست سیلیالیوس عاقرقرحا اسطوخودوس هر یک ده درم غاریقون فرفیون حلتیت زراوند دحرج
هر یک دو درم با سکنجبین عنصلی بسرشند شربتی یکمثقال تا دو درم و بعضی گفته که با عسل که مقوم با آب عنصل بود بسرشند و بعضی
نوشته که با عسل فقط بسرشند و در بعضی نسخها عود و فادانیا دو نیم درم حرف یکنیم درم افزوده اند و وزن نداده اند و حلتیت و فرفیون را
هر یک یکنیم درم نوشته معجون صرع از جالینوس است و مجرب عاقرقرحا ده درم صلایه کرده از منخل نازک بگذرانند و بعده در
یاون با سرکه کهنه که ده مثقال باشد بسایند و با عسل بسرشند شربتی دو درم تا سه درم با آب گرم معجون نیکه صرع مشارکی را که
بسبب صعود بخار از عضوی بسوی دماغ پدید آید نفع دهد هلیله کابلی هلیله آمله هر یک ده درم بسفایج افتیمون اسطوخودوس حجر ارمنی
غاریقون لکماقیطوس تربد ایارج هر یک پانزده درم تخم حنظل هشت درم ساذج هندی چهار درم بعسل بسرشند شربتی سه درم معجون
نجاح که مالیخولیا و صرع و جمیع امراض دماغی را که از سودا بود نفع دارد و خون را از سودا پاک میسازد و بدین سبب مداومت او در
مالیخولیا بغایت سودمند و مسهل سودا و بلغم غلیظ و رافع قولنج است و اختناق الرحم را بالخاصیت نفع دارد پوست هلیله کابلی
پوست بلیله آمله مقشر هلیله سیاه هر یک ده درم تربد موصوف بسفایج افتیمون اسطوخودوس هر یک پنجدرم کوفته بیخته بدو چند عسل صاف

بسرشند و آنچه مسطور شده نسخهٔ جمهور اصل است و بعضی غاریقون سه درم حجر ارمنی حجر لاجورد هر یک ده و نیم درم سقمونیا مشوی دو
درم یا سه درم افزوده اند و بعضی درونج و نارمشک و سنبل و خیربوا و مصطکی و گاوزبان و پوست ترنج هر یک دو درم ریوند چینی زعفران
هر یک سه درم بر اصل نسخه زیاده کرده اند و وزن تربد دو استار نوشته اند و بعضی گل سرخ و رب السوس و غاریقون و مصطکی سفید
هر یک پنجدرم و سقمونیا سه درم بر اصل نسخه علاوه ساخته اند و وزن تربد هفتدرم و بسفایج پنجدرم و اسطوخودوس ده درم نگاشته
اند و شربت معجون مذکور جهت مداومت از دو مثقال تا سه مثقال و بجهت آوردن شکم از پنجمثقال تا هفت مثقال معجون نجاح منسخه
دیگر از هرمس اصغر است و چنین گویند از جالینوس است در اول گرم و قوتش تا یکسال باقیست و جهت مالیخولیا جنون نافع است
و بر حیر و درد معده و شقاق مفید هلیله سیاه پوست بلیله هر یک ده درم افتیمون تربد اسطوخودوس بسفایج هر یک پنجدرم غاریقون
حجر ارمنی مغسول مرجان کهربا مروارید ناسفته هر یک یکدرم کلسرخ زرنب بادروج حضض مکی دم الاخوین هر یک یکدرم و نیم و شیخ
الرئیس طباشیر سه درم اضافه نموده و بعضی کندر و مرزنجوش و هلیله کابلی هر یک سه درم افزوده اند با سه چندان عسل بسرشند معجون
ثوم که جهت فالج و نسیان و سکته و رعشه و جمیع امراض بارده و ضیق النفس و لکنت زبان و سرفه رطوبی و فساد آواز و تحلیل ریاح و
تفتیح سدد و تقویت معده و جگر و جهت حبس حیض و بول و نیکو کردن رنگ رو و برانگیختن باه مایوسین مجرب است و در افزودن
قوت نافع و شیخ در قانون گفته که معجون کهل و شیخ را بهیئت شباب مستردمیسازد و تناول او در سرما گرم میدارد بدن را و مستغنی
میسازد از پوشش بسیار و محافظت میکند طبیعت را و نفع میدهد مرض را و جهت برص و ابرده و بلغم خام سودمند و صاحب تحفه نوشته که در امراض
مقعد و رحم نفعدار و مگر اختناق آنرا و لایق استعمال آن مبرودین و مرطوبین اند بخلاف جوانان و گرم مزاجان که بایشان ضرر دارد و مصلحش
سکنجبین و شربت عناب است و قوتش تا چارسال باقیست و شربتش تا دو مثقال و وی گرم است در سیوم و خشک است در اول
وصفت او آنچه شیخ در قانون نوشته است چنین است بگیرند حمص شامی یک قفیز و شب در آب ترکنند و صباح بآتش نرم بجوشند
تا که آب سیاه شود و نخود سپید نماید پس صاف سازند و بیارند ثوم و هر دانه او پاک کنند پس تر در آب نخود مطبوخ بپزند تا که سیر نخته شود و تا مله
دماغ گردد پس شیر گاو تازه بران ریزند انقدر که او را بپوشد و چهار انگشت مضموم بالا ایستد پس تر بآتش نرم چراغ رانند بپزند تا که شیر
خشک شود یا قریب بخشک شدن آید پس تر روغن گاو تازه قدری بران ریزند مثلاً سیر اگر یکمن بود روغن سی درم باشد و بپزند بآتش
نرم مذکور تا که منجذب شود پس تر در دیگ نحاس بکوبند و بر هم زنند تا همچون عجین گردد بعده عسل سپید صاف انقدر که چهار انگشت
بالا ایستد بران اندازند و بآتش نرم بپزند تا که منعقد شود یا قریب بانعقاد آید پس تر بر هر یک رطل سیر تودری سپید و سرخ و کمونی
کرمانی و خولنجان و دارچینی هر یک ده مثقال فلفل سه مثقال دار فلفل پنجمثقال کوفته بیخته دران بسرشند و در ظرف سبز نهند و قدر
جوز بخورند و آنچه اسحق مؤلف تذکره ذکر نموده و صاحب تحفة المؤمنین نقل از ان کرده اینست یکرطل سیر کوبیده را با یکرطل و نیم شیر تازه
بجوشانند تا شیر را جذب کند و با یکرطل و نیم عسل بقوام آورند پس زنجبیل و فلفل و دار فلفل و قرنفل و دارچینی و کبابه و جوزبوا
و عاقرقرحا و خولنجان هر یک دو مثقال زعفران یکمثقال روغن کلسرخ ده مثقال دران بسرشند و اگر خواهند که روغن او بلبستانند

قبل از آنکه با عسل بجوشانند سیر را بروغن گل بجوشانند و روغن بگیرند بعده با عسل بجوشانند معجون سازند و این روغن که از وی بگیرند
مالیدن او بر بدن جهت رفع اذیت سرما و شقاق پاشنه پای و قلع آثار و طلا کردن وی بر قضیب جهت تهییج باه بغایت نافع
است و بعضی متاخرین صفت معجون توم بدین وجه کرده اند سیر پاک کرده نیم من در یکمن شیر گاو بپزند تا مهرا شود و دو سه چهار یک
عسل و سی درم روغن گاو بر سر آن ریزند و با یکدیگر ممزوج سازند و از آتش فرو گیرند و این ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند
قرنفل جوزبوا بسباسه خلنجان فلفل مصطکی قاقلتین هلیله کابلی دارچینی زنجبیل هر یک ده درم عود خام زعفران هر یک پنجدرم شربتی مثقال
گردکان معجون دبید الورد و معنی او آنست که مثل همه اجزاء او ورد است علی ما قال فی تحفة المؤمنین و آنرا معجون ورد نیز
گویند جهت انواع صداع بارد و منع صعود ابخره و دوی و طنین و ضعف معده و جگر و انواع استسقا و تفتیح سده جگر و تحلیل
سایر اورام و دبیلات و صلابات نافع است و ظاهرا حار بود در درجه اولی و شربتش از دو مثقال تا چهار مثقال سنبل الطیب
مصطکی زعفران طباشیر دارچینی اذخر اسارون قسط شیرین عصاره غافث تخم کشوث فو لک مغسول تخم کاسنی تخم کرفس زراوند
طویل حب بلسان قرنفل دانه هیل عود هر یک یکجزء گلسرخ از اقماع پاک کرده برابر همه اجزاء عسل سه چند همه کذا فی تحفة المؤمنین
جمله مع عسل بیست و یک اجزاء است و فو درین نسخه بغیر یا است نوع دیگر از شفاء الاسقام صفت آن سنبل اسارون
مصطکی سلیخه زعفران لک بسر صندل مقاصری طباشیر قسط تلخ دارچینی ریوند چینی هر یک یکدرم زرورد منزوع الاقماع برابر تمام
ادویه کوفته بیخته با سه چند عسل منزوع الرغوه بسرشند معجون دبید الورد به نسخه دیگر هم از شفاء الاسقام زعفران سنبل مصطکی
اسارون قسط حلو حشیشة الغافث بزر کشوث فوه لک بسر مرزه هندی بزر کرفس راوند چینی حب بلسان پوست بیخ عود هندی هر یک
یکدرم زرورد منزوع الاقماع برابر همه ادویه کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه که سه چند جمله بود بسرشند شربتی از یکدرم تا یک مثقال
معجون سقراط که نسیان و مالیخولیا و صرع و جنون و صداع و وسواس و ضعف دماغ را نافع دارد و جهت بهق و برص و اوجاع
مفاصل و درد معده و جگر و داء الحیه و داء الثعلب و داء الفیل و تقطیر البول و سرفه کهنه و تب ربع و تبهای بلغمی و عسر البول و بواسیر
و یرقان سددی و خال و گرانی گوش و زبان و جمیع امراض بلغمی و سوداوی مفید است خصوصا پیران را بغایت سودمند و ایضا دافع
غایله سموم و مقوی دل و باه و مفتت سنگ گرده و مثانه و مدر حیض و مخرج حب القرع و مانع تولد او و مطیب بوی دهن و عرق است و بدل
و زجبیر نافع حنطیانا قردمانا سک تخم فرنجمشک حب الغار زراوند طویل هر یک یک مثقال انیسون جند بیدستر حب بلسان عود بلسان
سلیخه اسارون مصطکی هر یک یکدرم مر و زرنباد درونج عقربی تخم کرفس حرجیر تخم پیاز تخم گندنا هر یک دو درم صبر سقوطری ده درم
تربد موصوف بیست درم عود خام دوازده درم جوزبوا ریوند چینی قرنفل قاقله بسباسه اشنه سنبل زعفران اقیل بریان کرده زرنب
شیطرج افلیخه دارچینی هر یک سه درم ورق گلسرخ بادرنجبویه لک مغسول هر یک پنجدرم سعد حب المحلب هر یک چهار درم هلیله سیاه پوست
هلیله آمله هر یک شش درم کوفته بیخته بروغن بادام تلخ چرب کرده با سه چند عسل بسرشند و در ظرف آبگینه کنند و شش ماه در میان جو
نهند شربتی از دو درم تا پنجدرم معجون فولاد ترکیب عجیب است و خواص بسیار دارد فالج و لقوه و صرع و رعشه و نسیان را نافع بود و عرق النسا

و مفاصل بلغمی و جمیع امراض بارده را دور کند و باه برانگیزد و سرعت انزال و سلسل بول دفع کند و پیران را موافقی بود زعفران فلفل دار فلفل
شنجرف مغسول با آب لیمو صلایه کرده کبابه مصطکی انیسون ماهی سقنقور سنبل بسباسه قرنفل دارچینی صندل زیره کرمانی شونیز تخم خربزه
تخم کاسنی عاقرقرحا تخم خشخاش بهمن سرخ بهمن سپید هلیله سیاه کهربا مرجان مروارید ناسفته لسان العصافیر تخم کرفس مغز پنبه دانه تخم بانو
زهر گرفته بریان کرده مایه اشتر خنطیا نارجیل مغز سر گنجشک مغز سر خروس کنجد مقشر کندر رومی بابونه جوزبوا آمله قاقله کبار هلیله شیطرج ناخوا
جوز هندی هلیون سلیخه بهنکره هر یک ده مثقال اشتر غار مغز چلغوزه بهار کردکان حب النیل هندی زرنباد خصیة الثعلب رازیانه بلادر
زهر گرفته کحله زهر گرفته بریان کرده افتیمون زراوند طویل بهار غصل زراوند مدحرج شاهتره هر یک پنجمثقال افیون مصری چهار مثقال
عنبر اشهب مشک خالص هر یک یکمثقال ورق نقره ورق طلا هر یک پنجاه عدد قند سپید ربع اجزاء عسل صاف مقابل اجزاء فولاد مکلس صد و دو
ده مثقال بدستور متعارف معجون سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند و طریق تکلیس فولاد آنست که فولاد جوهردار خالی از
خاک بستانند و صلایه کنند و بر پنجاه مثقال فولاد پنجاه مثقال گوگرد زرد پاک صلایه کرده دران ضم کنند و در بوته ریزند و در کوزه نهند
و آتش تند کنند چنانچه گوگرد تمام بسوزد و سر بوته را محکم کنند با بوته دیگر تا دود گوگرد بر نیاید و بعد از آن بیرون آورند و خوب
صلایه کنند و باز پنجمثقال گوگرد دیگر باو صلایه نمایند و بهمان طریق در بوته نهند و در کوره آتش نهند تا گوگرد تمام بسوزد و پس از بوته
بیرون آورند و با آب صبر و سرکه کهنه یکهفته صلایه کنند تا نیک صلایه شود و پس سرکه بشویند تا تلخی از و برود و با آب شیرین بشویند تا که شیرین
گردد و بعده خشک کنند و با آب ترب صلایه کنند چندانکه چون در آب ریزند به آب فرو نرود و دو نیم روز بالای آب بایستد معجون مفرح
مالیخولیا و توحش را نافع بود و دل را قوت دهد و نشاط آورد گلسرخ سعد قرنفل هر یک پنج درم بسباسه پوست ترنج قرفه تخم فرنجمشک
هر یک سه درم مشک دانگی کوفته بیخته بشراب سیب معجون سازند معجون انفع این از مفرحات است و بعضی از تریاقات شمرند
و منافع بسیار دارد قرنفل فوفل زنجبیل سنبل دارفلفل خیربوا جوزبوا قاقله کبار شیطرج هندی لسان العصافیر درونج عقربی بادرنجبویه
لسان الثور مصطکی خولنجان فرنجمشک مروارید ناسفته صندل سپید زراوند مدحرج سلیخه گلسرخ یاقوت رمانی بهمنین هر یک دو درم
بسباسه شش درم پوست ترنج سه درم پوست هلیله یکدرم عنبر اشهب زعفران هر یک نیم درم مشک نیم درم کوفته بیخته بعسل سرشته
شربتی یکدرم تا دو مثقال **فایده** بدانند که ملاک امر در عمل مفرحات مبالغه است در سحق جواهر و دیگر ادویه و مقدار صلایه جواهر آنست
که تا همچون هبا شوند و چون بانگشت بسایند درشتی محسوس نشود و مقصود از سحق بلیغ جواهر آنست که تا نفوذ وی بسوی قلب
اسهل بود و ارواح متکون گردد و ابخره دخانی از آن زوال گیرد و استعمال ادویه مسهله سودا در مفرحات محمود نیست زیرا که سودا
بحرکت خواهد آورد و اخراج او عاجز خواهد شد پس ضرر خواهد داد و دریابند که در امراض قلبیه مفرحات باقسام با ذکر خواهیم کرد انشاءالله
تعالی و در ینجا چند ترکیب که بدماغ تعلق دارد گفته می شود مفرح حار جهة مالیخولیا و وحشت و خفقان و تقویة معده و اشتهاء
طعام نافع است و موی را سیاه دارد و رنگ رخسار نیک کند بادرنجبویه قشور اترج قرنفل قرفه زعفران مصطکی جوزبوا قاقله کبار مشک ازار
مسک بهمنان زرنباد تخم بادروج درونج تخم فرنجمشک بالسویه از هر یک دو جزء مشک و عنبر هر یک نصف جزء هلیله کابلی اجزاء شش

آمله منقی ۲ عدد هلیله و آمله را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید بعده صاف نموده یک رطل عسل بر ریزند و بجوشانند تا آب بسوزد و عسل
بماند بعد از آن عسل آمله را برابر او به کرده بسرشند شربت از یک تا دو درم و این نسخه انفع از نوشدارو است جهت مرطوبین مبرودین
مفرح بارد که جهت سدر و دوار و منع بخار بغایت مجرب است گل سرخ ده مثقال زرشک بیدانه فوفل هر یک سه مثقال صندل سفید
طباشیر گل ارمنی بادرنجبویه پوست بیرون پسته ترنج هر یک دو مثقال کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان هر یک پنج مثقال شربت سیب
صد مثقال شربتی دو مثقال و در بعضی نسخه طلاء محلول و نقره محلول و فادزهر معدنی هر یک یکمثقال آمله مقشر پنج مثقال و عنبر
نیم مثقال اضافه می شود مفرح بارد از جالینوس معروف بطولا ماخس یعنی جبار القلب جهت صعود ابخره بدماغ و سدر و دوار
و صرع و شقیقه و مالیخولیا خفقان و حمی و تشنگی و نکابت سموم نافع است آمله در شیر خیسانیده یکهفته و در گلاب سه روز گل
گاوزبان تخم خرفه هر یک بیست مثقال صندل سفید و سرخ و زرد پوست بیخ رازیانه سنبل الطیب هر یک ده مثقال بهمن سفید و دارچینی کشنیز
خشک طباشیر پوست اترج و بیخ ابریشم مقرض کهربا هر یک پنج مثقال مرجان مروارید هر یک سه مثقال طلاء محلول نقره محلول
یاقوت زمرد هر یک دو مثقال با شربت سیب و شربت ریباس و شربت انارین از هر یک یکوزن بسرشند و در تحفة المؤمنین
گفته که این دوا سرد است در درجه سیوم و خشک است در اول مفرح ابریشم جهت رفع اخلاط سوداویه و بلغم لزج و تفتیح سدد و تنقیه
دماغ از ابخره و تقویت حواس و زیادتی سرور و نشاط بالذات و بالعرض و تحلیل ریاح غلیظه و فزونی هضم نافع است و وی گرم است
در اول و معتدل است در یبوست و قوتش تا سه سال با قلت و شربتش دو درم افتیمون سلیخه اسطوخودوس حب البلسان بسباسه
قرنفل هر یک چهار مثقال زرنباد درونج مروارید ناسفته کهربا مرجان بهمن سرخ و سفید ساذج قاقله کبار قرفه جند هر یک سه مثقال
حریر محرق دو مثقال زنجبیل دارفلفل مشک هر یک یکدرم با عسل صاف بسرشند مفرح حار کثیر المنافع جهت جنون و وسواس
و تفتیح سددها و جهت جمیع امراض بارده بغایت نافع است گرم در سیوم و خشک در دوم قوتش تا دو سال با قلت و شربتش یکمثقال
اشنه اظفار الطیب نارمشک فرنجمشک هر یک یکجزء قرفه قرنفل سنبل الطیب دارچینی هر یک نصف جزء مصطکی زعفران هر یک
ربع جزء عسل صاف دو چند یا سه چند مفرح بارد جهت تنقیه ابخره و اصلاح امراض حاره و تعدیل مزاج جگر و گرده نافع و در سیوم
سرد و قوتش تا دو سال با قلت و شربتش تا دو مثقال خشخاش سفید کشنیز خشک تخم خربزه هر یک سه مثقال طباشیر گل سرخ لسان الثور
هر یک یکمثقال و نیم عصاره زرشک طین مختوم هر یک یکمثقال با عسل کابلی بسرشند مفرح زمردی بارد جهت امراض حاره و منع بخار
سوداوی و تعدیل مزاج جگر و اعضاء رئیس و نزلات حاره بغایت نافع است آمله بگلاب پرورده خشخاش تخم خرفه کشنیز خشک
هر یک بیست مثقال مغز بندوانه مغز تخم کدو مغز تخم خیار گل مختوم یا داغستانی ابریشم بهمنین پوست اترج گل گاوزبان فادزهر معدنی
طباشیر هر یک پنج مثقال عصاره زرشک تخم کاهو عشر نشاسته کلسنج کنجد بیلو فرکبو زمرد ورق نقره هر یک دو مثقال مشک کافور
هر یک نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال با شیره ترنجبین و شربت خشخاش و شربت سیب و امثال آن چهار صد مثقال بسرشند و در بعضی اجزاء
مروارید کهربا مرجان هر یک چهار مثقال ورق طلاء و عنبر هر یک دو مثقال اضافه می شود مفرح اعظم معتدل است در کیفیات اربع

وبهترین مفرحات است وموافق ومعتدل جمیع امزجه وشکننده تندی خون ومصفی آن ومقوی حواس واعضاء رئیسه وغیر رئیسه ومزیل
مالیخولیا ووسواس وصرع وجنون وتوحش وخفقان وضعف دل واعیا وکسالت وبلادت ومزید فهم وحفظ ومحلل نفخ ومشهی وهاضم وبهی
ودافع اقسام کرم وجمیع اخلاط وبغایت عجیب الفعل وجلیل القدر است ومداومت وی حافظ صحت وچون اضافه کنند در وی یاقوت ازو بار
طاعون ونزلات وامین سازد وشاهتره وبادرنجبویه گل گاوزبان تنبول هریک ده مثقال بهمن سپید بهمن سرخ هریک پنجمثقال لاجورد غسیل
مغسول طباشیر گل مختوم زعفران درونج عقربی زرنب کبابه زرنباد هریک سه مثقال هلیله کابلی ابریشم مقرض صندل سپید پوست بیرون
پسته دانه هیل ورق طلا ورق نقره یاقوت سرخ هریک دو مثقال مرجان مروارید ناسفته کهربا هریک یکمثقال عود نیم مثقال شکر سپید
صد وپنجاه مثقال آب به شیرین گلاب انار میخوش آب ترشی ترنج آب زرشک شربت ریباس هریک بیست وسه ۲۳ مثقال وترنج اگر
نباشد آب لیمو عوض اوست وگل مختوم اگر نباشد گل داغستانی بجای او باشد بلکه بهتر ازو وشکر در این آبها بقوام آرند وادویه کوفته
بیخته بسرشند شربتی یک مثقال تا دو مثقال وقوتش تا چهار سال باقیست مفرح صغیر بارد که ابخره از متصاعد شدن بر دماغ باز دارد
وخفقان گرم را دور کند ودل ومعده گرم را سرد کند وقوت دهد کشنیز خشک دو درم گلسرخ طباشیر هریک یکدرم کافور قیصوری دو
قیراط ادویه کوفته بیخته بشربت سیب یا حماض بسرشند شربتی دو مثقال مفرح صغیر معتدل که در تقویت دماغ ودل ومعده فایق است
ووسواس رفع کند گاوزبان بسد کشنیز خشک مروارید بهمن سپید پوست ترنج کهربا ابریشم سپید سوخته تخم خرفه جمله برابر کافور نصف یک
کوفته بیخته با عسل هلیله مربی بسرشند شربتی دو درم مزاج وی در حرارت وبرودت معتدل است ویابس در دوم مفرح حار جعفری
که مسمی است بمفرح رشیدی وسکر می آرد فلفل بسباسه هریک پنجمثقال زعفران سه مثقال جزء اعظم ده مثقال قند سپید پنجاه مثقال قند را در
گلاب بقوام دهند وادویه کوفته بیخته بدان بسرشند مفرح یاقوتی مالیخولیا را باصلاح آرد ودماغ ودیگر اعضاء رئیسه ومعده را قوت دهد
وبغایت نافع است چون خوبی وی بیرون از حد بود باندک اختصار رفته مروارید ناسفته طباشیر گلسرخ هریک شش درم صندل سرخ گل مختوم
بادرنجبویه بهمن سپید هریک دو درم ورق طلا عقیق حجر یشب ساذج هندی زرنباد درونج مشک هریک یکنیم درم حجر لاجورد لعل کهربا
نیلوفر زرشک کشنیز خشک تخم گل عود پوست ترنج گاوزبان بهمن سرخ راوند تخم کاسنی ابریشم سوخته کافور عنبر اشهب هریک سه درم
شیر آمله پوست بلیله شربت به هریک سیزده درم گلاب شکر طبرزد شربت سیب آب انار شیرین هریک سی وشش درم هلیله را جوشانیده
آب او بگیرند وآبها وشربتها وشکر بهم آمیخته قوام دهند وادویه باریک ساخته بسرشند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال مفرح منشط که
در تنشیط دماغ وتفریح قلب وتقویت معده وتهیج باه نظیر ندارد ومجربست ونشه خوش می آرد ومسمی است بطرب المجالس ورق طلا
ورق نقره یاقوت رمانی لعل مروارید ناسفته بسد کهربا هریک دو مثقال بهمنین درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان گلسرخ صندلین طباشیر
کبابه قرنفل زرنب دارچینی ورق ریحان تودریین مرزنجوش سیسنبر ساذج هندی گل بستان افروز عود خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران
مصطکی دانه مورد هریک پنجمثقال خصیة الثعلب خشخاش سپید زیره مدبر هریک ده مثقال گل ارمنی عنبر اشهب هریک سه مثقال مشک نیم
یک مثقال جزء اعظم نصف کل اجزا شربت خواکه نصف همه ادویه عسل سه چند بطریق معروف معجون سازند وبدانند که اگر جزء اعظم که مراد از

وقتی است روغن بخشند بطریق معمول و آن روغن داخل معجون سازند دوا قلیل البضاعت و کثیر للطافت می شود وازاختراع متقدمین است
مربای هلیله نسیان زایل کند وجوانی نگاه دارد و سده بلغمی بگشاید وحواس را قوت دهد وباصره تیز کند ومعده وهاضمه جگر قوی
سازد وطبع نرم نماید وبواسیر ریحی را سود دهد وگفته اند که مربای هلیله کابلی اگر یکسال یکعدد او را هر روز بخورند موی سفید نشود وجهکه
دراثناء تناول او ازحموضات وجماع پرهیز کنند ومربای هلیله مره السودا که ازاحتراق بلغم بود نافع است خاصه که با ادویه بود
وبدانند که آنچه ازهلیله سبز و تر ساخته شود نافعتر است نسبت بآنکه ازهلیله خشک سازند وفرق میان هر دو چنان کنند که هسته وی
بشکنند اگر درون هسته لزوجتی سیاه نمودار شود دریابند که از تر است والا ازخشک باشد وایضا اگر عند مضغ تمامه متخلل شود
وثفل از وی برنیاید یا بغایت کمتر باشد از تر بود واگر ثفل بسیار برآید ازخشک باشد وایضا مربای تر خوش طعم ولین صفت وخوب
می باشد ومربای هلیله هرچند کهنه شود بهتر است مادام که ازغایت کهنگی بوسیدگی راه نیافته وجهت تنقیه معده ازفضول وعفونت
رطوبات که ازغذاء متقدم باقی میماند هیچ چیز بهلیله مربا نمیرسد زیرا که هرچه منقی است ممکی است بخلاف هلیله مربا که منقی و مقوی است
لهذا بعد از تنقیه ازقبول مواد نیز باز میدارد ومعده را وهو المقصود ومربای هلیله که در هند ودر چین ساخته میشود بهتر از آن است
که در ولایت ایران میسازند کذا ذکر فی الذخیره و پوشیده نماند که هر چیز را که ترتیب کنند منافعی که قبل از ترتیب بود بعد از آن
نیز باقی میباشد لیکن مع الضعف وایضا بعضی مضرتها که در آن چیز است بعد ترتیب زایل میکرد ومن اینجا است که مداومت
هلیله مربا مجوز شده بخلاف هلیله غیر مربا که دایم خوردن وی منهی است وکذلک در ابتداء حمیات استعمال هلیله منع کرده اند
بخلاف مربای او که بدستور باستعمال هلیله فی تدهین مستحسن نیست بخلاف مربای او که پوست در وی کثیر نمانده است تا محتاج
به تدهین باشد خاصه در حمیات وطریق ساختن مربا معروف است وطور آن مختلف وبهترین طریق اهل ولایت این است
که صد عدد هلیله بزرگ بگیرند تر بود یا خشک ودر ظرف سفالین نهند وآب آنقدر اندازند که آنرا بپوشاند وخاکستر پاک پنجاه درم
بران پاشند وده روز بگذارند ودر سه روز آب وخاکستر تغییر دهند وتازه کنند پس هلیله ها بیرون آرند وبه نرمی بشویند تا پوست
جدا نشود بعده در دیگ نهند وبهمان قدر آب که آنرا بپوشاند اندازند ویک کفچه مقشر مخصوص نیم کوفته کنند و بپزند تا که جوش خورده
شود پس بیرون آرند ودیگر بار بشویند وبپارچه نشف کنند بنوعیکه پوست بحال ماند وجدا نگردد پس هلیله ها بگذارند که خشک شود ده
روز بر نهند پس در ظرف سفالین نهند وعسل صاف بران اندازند آنقدر که او را بپوشاند بیست روز بگذارند وسر هفته عسل تغییر دهند
وهرگاه تغییر دهند چند جوش خفیف باید داد وتا در هلیله مائیت هیچ نماند بعده نشف کنند وعسل جدید صاف اندازند
آنقدر که در پوشد ودر ظرف سفالین بدارند وپس از چهل روز بکار برند واگر خواهند که ادویه سازند دارچینی زنجبیل قرنفل پلپل
جوز بوا عود مصطکی مشک کوفته بیخته بیفزایند وصد عدد هلیله را از ادویه مسطوره هر یک یکوقیه ومشک نیم درم کافیست
واگر بجای عسل قند معقوم کنند قلیل الحرارت باشد ودر حمیات مناسبتر بود واهل هند هلیله را بعد نرم شدن در آب آهک
میجوشانند جهت امساک اجزای او وبعده طبخ میدهند کما هو معروف مربای آمله منافع او چون منافع هلیله مربا است ودر

از و یاد کردن حفظ نافعتر و طریق ترتیب او همانست که در هلیله گذشت غایت آنکه مربای آمله خربترا و نتوان ساخت و بدانند که مربای آمله
ملین طبع است اگر در اسهال دهند با طباشیر باید داد و محرور را و مربای آمله با ورق زر در تقویت دماغ و دل اثر تمام دارد و آمله هر چند کلانتر
نافع تر و مربای آمله جهت قطع نزف الدم سودمند است مربای نارجیل فالج را سود دهد و تقویت باه کند مغز نارجیل مقشر کرده
در آب خالص سه روز تر دارند بعده در عسل و آب که بالمناصفه باشد بجوشانند تا آب برود پس در عسل تنها جوشانند و افاویه معطره
بیندازند مربای وج فالج و لقوه و صرع را نافع است و مزید حفظ و جهت درد معده و قولنج ریحی و صلابت سپرز و پیچش امعا مفید و مسهل
صفراء و بلغم وج ترکی فربه گرم ناخورده سه شبانروز در آب خیسانند یا در ریگ دفن کنند و آب بران پاشند چند روز تا نرم شود و بعد نرم شدن
بهر وجه که باشد با عسل و آب بجوشند تا نیم پخته شود پس بیرون آورده و عسل صاف بران اندازند و بجوشانند و بدارند و پس از چهل روز
بکار برند مربای سیر فالج و لقوه و همه بیماریهای سرد را سود دارد و رطوبت از معده کم کند و طعام بگوارد بگیرند سیرهای بزرگ کلان
دانه دار پوست کنده و مقشر سازند و اندر شیر تازه تر نمایند یک شبانروز و بعده بیرون آرند و با عسل صاف بجوشانند چندانکه مطلوب باشد
و حلاوت در سیر راه یابد پس بگیرند قاقله خیربوا زنجبیل دارچینی هر یک یکدرم قرنفل دارفلفل جوزبوا زعفران هر یک نیم درم کوفته بیخته
اندازند و بخیسانند تا هموار شود و نگاه دارند و این مقدار دوا بر سه من کافیست ماء الاصول که لقوه و صرع و جمیع امراض بلغمی
و سوداوی را سود دارد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و سده جگر بگشاید و استسقا و وجاع مفاصل را نفع دارد. پوست بیخ کرفس پوست
رازیانه هر یک ده درم پوست بیخ کبر پنجدرم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه بیخ اذخر هر یک چهار درم اسارون حب بلسان هر یک دو درم
خیطیانه سلیخه هر یک دو نیم درم عود بلسان بوزیدان هزار اسفند هر یک سه درم مویز منقی بیست درم جمله را در دو من آب بپزند تا یک
من آید بپالایند شربتی سی مثقال با دو مثقال روغن بید انجیر و پنجدرم روغن بادام تلخ مطبوخی که اخلاط حاده و دماغی را انضاج دهد
پوست بیخ کاسنی بنگوفته بیست درم تخم کاسنی پنجدرم بنگوفته تخم کشوث شش درم عناب بیست عدد سپستان شانزده درم چهار رطل آب
بپزند تا که چهارم حصه بماند و صاف کنند و بنوشند در سه روز همراه ده درم یا بیست درم سکنجبین که به برف سرد کرده باشند مطبوخ
که نسیان و فالج و لقوه را سود دهد و استرخاء مفاصل را نافع آید مویز منقی هفت درم خطمی مقشر سه درم فاوانیا وج شطوریون دقیق اسطو
اذخر سنبل قرنفل اسطوخودوس هر یک یکدرم عود قاقلی نصف درم ادویه بجوشانند و صاف سازند بر دو اوقیه شکر بپزند و اگر دقت
و سختی محتمل باشد همراه سکنجبین عنصلی و ورد مربای عسلی دهند مطبوخ افتیمون مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی و صفراء سوخته
و بلغم و سودا را نفع دارد سنا مکی هفت درم گل سرخ چهار درم افتیمون در کتان بسته پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک پنجدرم بسفایج فستقی اصل
السوس رازیانه هر یک دو درم اسطوخودوس پرسیاوشان شاهتره گاوزبان بادرنجبویه بنفشه نیلوفر هر یک سه درم مویز منقی سپستان [illegible]
[illegible] در سه رطل آب بجوشانند تا نیمه آید و صاف کرده گلقند آفتابی ده درم مغز خیارشنبر بروغن بادام چرب کرده ترنجبین هر یک پانزده
درم دران حل کنند و بنوشند این یک شربت است مرد قوی مزاج را [illegible] و شربت مطبوخ خیارشنبر اخلاط محترقه دماغی
و بدنی فرو آرد و صفرا را دفع کند پوست هلیله زرد و تمر هندی هر یک پانزده درم مویز دانه بیرون کرده بیست درم عناب آلو هر یک

کشنیز پنجدرم بنفشه سه درم واگر کسی را معده ضعیف بود بنفشه موقوف دارند و نعناع چند شاخ بیفزایند جمله بکنیم من آب بپزند تا که
نیم من بماند بپالایند و بیست درم فلوس خیار شنبر اندر مقدار صد درم ازین مطبوخ گذارند و بدهند و اگر روغن بادام شیرین دو مثقال
اضافه نمایند بهتر باشد و در تقدیر اوزان ادویه جهت هر شخص مختارند مطبوخ اسطوخودوس جهت اخلاط سوداوی و محترقه و جنون
و وسواس و مالیخولیا و کدورت فکر نافع است و برای صلابات و عرق النسا و مفاصل و صاف کردن خون مفید بسفایج مغز
دانه قرطم هر یک پنجدرم عناب ده دانه سپستان سی دانه اسطوخودوس گل بابونه قنطوریون دقیق افتیمون هر یک سه درم سورنجان
سفید دو درم مطبوخ سازند چنانچه رسم است و بدهند و اگر ریح غلیظ باشد یا ضعفی در مجاری بول بود گلقند هفت درم بیفزایند و در کاستن
و افزودن ادویه حسب حاجت مختارند مطبوخ بسفایج جهت صرع و امراض سوداوی بی‌بدل است و بهر درد معده و ریاح و بواسیر
نافع بسفایج هر روز قدر سه مثقال تا پنج مثقال خیسانیده بجوشانند و صاف کنند و فلوس خیار شنبر هفت مثقال و روغن بادام یکمثقال داخل
کرده و صاف نموده بدهند و اگر عوض خیار شنبر ترنجبین یا شیرخشت کافی آید بهتر از واست مطبوخی که طبع نرم کند و صاحب نزله
سوداوی را دهند بنفشه خشک پنجدرم اصل السوس محکوک کرده بنکوفته ده درم در یک رطل آب تر نمایند پس بآتش نرم بپزند تا که نصف بماند
و ترنجبین بیست درم دران حل کنند و صاف سازند و این یک شربت است مطبوخ افتیمون که سودا را که مخالط بصفرا
باشد اخراج کند پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک ده درم بسفایج افتیمون هر یک سه درم اسطوخودوس هفت درم
اصل الکرفس اصل الرازیانج هر یک پنجدرم زبیب پانزده دانه اجاص سی عدد ادویه را غیر افتیمون در آب مناسب بجوشانند چون
سیوم حصه بماند افتیمون اندازند و جوش داده فرود آرند و صاف سازند و نصف رطل ازین بگیرند و فانید و ایارج هر یک یکدرم
و ترید سفید نصف مثقال و سقمونیای مشوی دو حبه دران اضافه کرده بنوشند مطبوخ افتیمون که مالیخولیا را که حادث شود از سودا
مختلط به بلغم نفع دهد افتیمون پوست هلیله کابلی اسطوخودوس مویز سرخ منقی هر یک ده درم بسفایج پنجدرم ترید سفید چهار درم سنا مکی
هفت درم بپزند چنانچه رسم است و صاف ساخته بنوشند مطبوخ هلیله زرد که امراض صفراوی و دماغی و بدنی را با خراج صفرا
زایل کند و موی را نیز نفع دارد و جهت اعلال چشم و جرب مفید است پوست هلیله زرد ده درم تمر هندی بیست درم اجاص سی
عدد سپستان هفت تخم کشوث تخم کاسنی هر یک ده مثقی برگ عنب الثعلب باقه بپزند چنانکه رسم است و صاف سازند و فلوس خیار
شنبر بیست و پنجدرم و شیرخشت بیست درم دران حل کنند و مکرر صاف ساخته بنوشند مطبوخ هلیله نوع دیگر هم منفعت با اول
است و در امراض موی و جهت جرب مجرب از آن پوست هلیله زرد ده درم آلو بیست عدد تمر هندی سه درم شاهتره هفت درم سپستان
پنجاه عدد بپزند چنانچه رسم است و شیرخشت سی درم دران حل کنند و صاف ساخته بنوشند مطبوخ که صفرای محترقه را خارج
سازد از دماغ و بدن پوست هلیله زرد شش درم هلیله سیاه ده درم مویز منقی شاهتره هر یک پنجدرم ترید سفید چهار درم فلوس خیار
شنبر هفت درم بپزند چنانچه رسم است و بعده فلوس حل کرده و مکرر صاف کرده بنوشند مطبوخی که اسهال صفرا و بلغم کند و دماغ
و تمام بدن را پاک سازد مویز منقی پانزده درم آلو سی عدد عناب ده عدد شاهتره پنجدرم افیون مصطکی هر یک یکمثقال گل سرخ صعوف

سه درم بپزند چنانچه رسم است و نیم رطل از وی بگیرند و تمر هندی بیست درم در آن خیسته و لیف پاک کرده در آن حل کنند و صاف نمایند و ترنجبین
موصوف مسحوق یکدرم سردار و کرده بنوشند مطبوخ شاهتره که جهة اخراج مواد مختلفه و تنقیه سر و بدن از اخلاط محترقه و تفرقه
واناله جرب نافع است هلیله سیاه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی هر یک پنجدرم شاهتره بنفشه هر یک سه درم
سنا مکی چهار درم نیلوفر مامیران چینی هر یک یکدرم گاوزبان افتیمون کلسرخ هر یک سه درم بادیان تخم کاسنی تخم کرفس بسفایج اسطوخودوس
نعناع هر یک دو درم عناب آلو بیست عدد کاسنی سبز یکدسته بپزند چنانچه رسم است و صاف سازند و ترنجبین پاک کرده سی درم
و فلوس خیارشنبر تمر هندی هر یک پانزده درم در آن حل کرده و دیگر صاف ساخته بنوشند جمله یک شربت است مرد قوی را فایده تا مطبوخ
قویتر و لطیفتر از نقوع است تنفیذ قوت دوا بمجاریه ضیقه و بعیده نافعتر و استعمال او در مزاج غیر حار اولیتر و حسن آنکه اجزاء وی تخت تر نمایند
سه چهار پاس و بعده بجوشانند باتش نرم و از ادویه آنچه صلب باشد چون تخمها تخمها بکوبند و بعده تر کنند و اول آنها را جوش دهند
تا نیم پخته شود پس گلها و برگها اندازند تا گلها از کثرت طبخ محفوظ باشد و قوت آنها بتحلیل نرود و افتیمون اگر در مطبوخ باشد آنرا
در پارچه بسته وقت فرود آوردن دیگچه بیندازند و دو سه جوش داده فرود گیرند و فلوس خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت بعد تصفیه مطبوخ
داخل نمایند و طبخ ندهند که موجب نقصان عمل اینها می شود و چون ترنجبین اگر مطبوخ سازند عملش قوی می شود کذا قال الشیخ رح و مقدار مطبوخ
در شربت زیاده از یک رطل نشاید کذا فی شفاء الاسقام ماء الجبن آب پنیر را گویند یعنی شیر چون متجبن شود و رطوبه از وی جدا گردد آن رطوبه
را آب پنیر نامند و جبن بتشدید نون و ضم حرفین ما قبل افصح است اگرچه بسکون موحده و تخفیف نون نیز آمده بدانند که جوهر شیر مرکب
از سه جزو است دهنیت جبنیت مائیت و هر واحد مزاجی جدا دارد چنانچه قرشی علیه الرحمه در شرح قانون تنصیص بر آن نموده که دهنیت لبن تمیل
بحرارت بسیار دارد بنا بر آنکه تولد او از اجزاء لطیفه ارضیه و اجزاء کثیره مائیه و اجزاء هوائیه است و جبنیت بارد و غلیظ است بنا بر آنکه تکون او از اجزاء
غلیظه ارضیه و اجزاء کثیفه قلیلة المائیه است اما مائیت وی گرم است بنا بر اختلاط اجزاء ناریه لبن در وی و دلیل بر آن عمل او ست که تلطیف
اخلاط غلیظه میکند و تنقیه احشا و غسل و جلاء و تصفیه قروح از او ساخته می آید و ایضا اسهال فضول محترقه و عفنه و جزء آن میسر باید شیر یا تو جعفرا
و لیکن از آنکه اجزاء ناریه مختلط است بمائیت لذع و حرقت وی بظهور نمی آید بلکه بواسطه مختلط بودن او بدهنیت لذع ساکن میسازد
و اصلاح اخلاط محترقه میکند و نشان بودن دهنیت در ماء الجبن شهود دسومت در وی است و هر چند دهنیت بیشتر بود دسومت
فزونتر باشد بالجمله حرارت در ماء الجبن قریب باعتدال است اما رطوبت در آن بسیار است لهذا مقصود بالذات از استعمال او ترطیب
آمده اگرچه منافع دیگر بالعرض نیز دارد چنانچه در بیان منافع مفصل بیاید و همه لوازمات اینمقاله شش جرعه ذکر کنیم جرعه اول در ساختن ماء الجبن
و آن بر سه وجه است اول آنکه از سکنجبین سازند و این چنان باشد که شیر تازه دوشیده در ظرف سنگین یا سفالین یا مسی یا قلعی دار سنگ بجوشانند
پس اگر مثلا شیر دو رطل باشد سکنجبین صادق الحموضت ثلث رطل بر آن ریزند و اگر سکنجبین بسیار ترش نباشد قدری سرکه انگوری یا آب
غوره یا آب لیمو اضافه نمایند تا شیر دو پاره شود و بعضی متاخرین پانزده مثقال سکنجبین و یکمثقال سرکه در دو رطل شیر کافی داشته
اند و در شفاء الاسقام گفته شیر را بجوشانند باتش نرم و بچوب بید همی جنبانند تا که جوش زده بر سر دیگ برآید پس فرود آرند و سه درم سرکه

وشد یا آب لیمو اندازند که بریده شود و در اثنای طبخ تحریک شیر لازم دانند تا محترق نشود و بهترین آلات جهت تحریک چوب انجیر است
خاصه پوست باز کرده سر گرفته تا تنوعیت و لبنیت که در خشب التین که تب مستخرج شده در ماء الجبن آویزد و اعانت دهد بر اسهال
واگر چوب انجیر نباشد بچوب دیگر تحریک کنند و هرگاه غرض ترطیب بدن بود و دون تلیین طبیعت عوض چوب انجیر چوب بید بجهت تحریک
کنند و ایضاً عند طبخ سر دیگ را با اسفنجه یا پارچه که در آب ترکرده باشند مسح همی کنند که تا مانع احتراق باشد بالجمله چون شیر پاره شود
دیگر از او فرو آرند پس اگر مقصود آن باشد که اجزاء دهنیه در ماء الجبن فرو نشتر آید چون قریب بسرد شدن آید و هنوز حرارة ما و دران باشد بالای
وجه پالودن پارچه سفت باید و واجبست که در شیر در پارچه کرده بیاویزند تا آب تقاطر کند و چیزی از جبن با آب نیاید و اگر مطلوب آن باشد
که دهنیت در ماء الجبن کمتر آید شیر را بگذارند که خوب سرد شود تا در اجزاء دهنیت خیر جمود افتد دغدغه تصفیه همراه آب کمتر برآید لهذا بعضی برای
که شیر را بعد پاره شدن تمام شب نهاده دارند اگر هوا گرم باشد ظرف شیر در آب گذارند بهر حال که چون آب صاف حاصل آید بهر طور که باشد
اگر آب مذکور یک رطل باشد نمک اندرانی یکمثقال آمیخته باز جوش دهند تا کف می آید بر دارند پس بطریق معلوم تشرب نمایند تنها یا بهر چه مناسب
غرض بود و گفته آید و بعضی اطبای امتزاج نمک همان آب صاف میدهند و این نوع ماء الجبن یعنی سکنجبینی برای اخراج اخلاط محترقه و جهت
تبرید بدن و تفتیح سده کبد و طحال و دفع یرقان و قروح و جرب بثری و کلف و جلاء ظلمت بصر و جمیع امراض سوداویه مناسب است نخستین
که تخصیص کرده برانکه شیر را بعد پاره تمام شب بنهند و صباح صاف کرده بنهجیکه گذشت بکار برند امام رازیست که در فاخر که از مصنفات
اوست گفته و صاحب شرح اسباب نیز در کتاب مسطور چنین نقل کرده و دوم انکه از انفحه سازند و انفحه بجای معجمه است و بجای مهمله نیز آمده
و آنرا بپارسی پنیر مایه گویند و طریق ساختن ماء الجبن از پنیر مایه بطور صاحب کامل چنین است که شیر جوشیده اگر دو رطل بود پنیر مایه
نیم درم دران حل کنند و باید که پنیر مایه کهنه نباشد و بعد حل کردن پنیر مایه در شیر شیر را حرکت دهند و از آتش فرو گیرند
و بگذارند که سرد شود پس در کرباس نهند و بیاویزند که تقاطر کند و در ظرف چینی و مانند آن بی انکه باز بجوشند یا نمک آمیزند تشرب نمایند
و این نوع ماء الجبن در تبرید و ترطیب ابلغ است بعدم امتزاج بالملح خاصه اگر با اشتهای موافقه دهند در ابتدا طبع نرم میکند و بعد از چند
ایام و الف بدان نماید مصروف بتغذی شود و اسهال نمی آرد و فربه میسازد خصوص کسانی را که فاسد الدم اند و دلیل فساد دوم
انکه با وجود کثرت غذا بدن فربه نشود و ثابت بن قره گفته که دو رطل شیر بگیرند و انفحه تازه جدی در آن حل کنند و بپوشند و رها کنند تا شیر
بسته شود پس آنرا طولا و عرضا ببرند از سکین و ملح ابیض ده دانق باریک سائیده بران پاشند تا آب از پنیر جدا شود پس در کرباس آویزند
و آب صاف بگیرند و سه اوقیه سکنجبین آمیزند باز بر آتش نهند تا قریب بجوش زدن آید و حرکت همی دهند پس مکرر صاف کرده با هر چه
مناسب حال بود بدهند کذا قال القلانسی و امین الدوله بن تلمیذ گفته هر روز پنج رطل شیر تازه بگیرند گرم کنند و یکدرم انفحه دران حل نمایند
و بگذارند که ببندد پس بکارد چوبین مخلط سازند طولا و عرضا و دو درم نمک هندی باریک ساخته بران پاشند چون مذاب شود در
پارچه بیاویزند تا آب صاف برآید باز در کتان یا زنبیل برگ خرما صاف کنند و یکنیم رطل از ان بگیرند و یک اوقیه سکنجبین آمیزند و بر
آتش نرم و کفک بردارند تا که لور تمام از مائیته جدا شود پس صاف کرده بنوشند بطریق معلوم لور بضم لام و سکون واو و راء مهمله موقوف

عبارتست از جسمی مرکب از اجزاء دسمیه و اجزاء لطیفه جبنیه که حاصل میشود عند انفصال ماء الجبن و چون ماء الجبن را جوش دهند
اجزاء مختلطه مذکوره جدا می شوند از آن بغلیان و طافی میکردند سوم آنکه از لباب القرطم سازند و این چنین باشد که دو اوقیه مغز
خشک آن نرم بکوبند و در دو رطل شیر معلی بیندازند و بچوب انجیر یا باطراف شاخ خرما همی جنبانند تا شیر پاره شود و پس فرو آرند و بگذارند
که سرد شود و پس در کرباس سفت اندازند و بیاویزند و آبیکه بچکد در ظرف چینی بگیرند بستر صاف سازند با دو درم نمک هندی بجوشند
و کف بردارند و با سفوف مناسبه بکار برند و ماء الجبن که از انفحه و از قرطم سازند در احتقان بکار آید و در انجاکه از استعمال سکنجبین مانعی
نبود و اگر دفع فضول بلغم و استسقاء و سدد مقصود باشد ماء الجبن از انفحه ملحه و لباب قرطم سازند و با سکنجبین بدهند و در ینصورت اولی
آنکه قرطم بری باشد جرعه دوم در تشرب ماء الجبن و بیان وقت شرب و تقدیر مقدار و ماء الجبن را بهتر آنست که بکرم جوشند
بسه دفع و میان هر دفع از یک ساعت فاصله کمتر نباشد و بعضی فاصله ما بین شربات نیم ساعت کافی دانسته اند و اگر دو ساعت فاصله دهند
احوط است تا در دوثانی بعد خلو معده از شربت اولی باشد و بر طبع ثقل نیارد و بعد هر تشرب مشی معتدل لازم دانند و تقدیر مشی معتدل
صد قدم مقرر کرده اند و بهترین اوقات جهت استعمال دیگر مسهلات در ایام گرما است درین نیست و مقدار شربت وی حسب مزاج متفاوت
است و شربت متوسط یک رطل و اگر طبع قوی باشد دو سه رطل نیز مجوز بلکه زیاده برین هم موافق حال شخص و حال مرض لهذا فلاسیی
از روبسقوریدوس نقل کرده که تا نه رطل توان داد بدفعات اندر امراض مزمنه در وقت صایف و هر چونکه باشد اگر ماء الجبن با دویه
مسهله ممزوج کرده دهند لازم است که کثیر المقدار ندهند بهر خوف افراط عمل بهر تقدیر شروع به تقلیل باید کرد و بتدریج باید افزود تا بشربت
مقصود برسد و احسن آنکه از شش درم شروع کنند و ده درم هر روز بیفزایند تا که بقدر مقصود برسد جرعه سیوم در شرب ماء الجبن
با دیگر اشیا هرگاه جهت امراض سوداوی غیر حاره مستعمل بود باید که مع سکنجبین افتیمونی دهند یعنی بعد تصفیه مقدار ده مثقال یا پانزده مثقال
سکنجبین مذکور آمیخته میدهند و اگر جهت تقطیع شیر هم سکنجبین افتیمونی اندازند بهتر است و بعد از هر سه چهار روز از حبوب مسهله موافقه
تنقیه لازم دانند و اگر مناسب دانند سفوف سوداء دو مثقال هر روز با ماء الجبن میداده باشند که در استیصال مواد سوداء اثر تمام دارد
و نسخه سفوف سوداء که در تحفه نوشته است اینست بگیرند پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک پنج درم غاریقون سه درم بسفایج ...
افتیمون اسطوخودوس هر یک چار درم نمک نفطی لاجورد غیر مغسول خربق سیاه هر یک یکدرم کوفته بیخته شربتی دو مثقال و در قرابادینی
چنین نوشته هلیله سیاه دو درم حجر ارمنی مغسول گاوزبان فرنجمشک اسطوخودوس نمک هندی هر یک نیم درم جمله یک شربت است
و اگر افتیمون و تمر هندی بالسویه در ماء الجبن جلیسا نیده بنوشند در اسهال سوداء بیعدیل است و هرگاه جهت اخراج فضول محترقه مستعمل بود
باین سفوف دهند هلیله زرد سه درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته و نمک هندی دو دانق و سقمونیا یک دانق جمله یک شربت
و در امراض صفراوی سکنجبین بارد و معتدل داخل ماء الجبن باید کرد و جهت تبرید مزاج و تطفیه حرارت با شکر طبرزد و طباشیر باید داد
و جهت یرقان که از قبیل سدد بود سه درم سقمونیا قیراطی افسنتین ملح هندی صبر هر یک دانقی کوفته بیخته با ماء الجبن دهند و جهت یرقان که از
قبیل طحال بود هلیله سیاه یکمثقال افتیمون یکدرم نمک دانقی صبر دانق و نصف کوفته بیخته در ماء الجبن ضم سازند و جهت قروح و جرب ماء الجبن

با آب شاهتره و آب کشوث و هلیله زرد و صبر دهند و جهة اخراج فضول بلغمیه همراه ایارج فیقرا که چهار دانق بود و بلیله که دو دانق بود دهند و جالینوس گوید که اگر ده درم حب القرطم کوفته بیخته در ماء الجبن آمیزند اسهال قوی آرد و کذلک امتزاج نمک در ماء الجبن بعد طبخ اسهال قوی آرد بقوت و هرکه محتاج بمسهل بود و نباید یا نتواند خورد پس باید که ماء الجبن را نمک بی‌تدبیر بنوشند و نافعترین اشیا در مالیخولیا ماء الجبن است که افتیمون و هلیله هندی دران تر کرده باشند و شربت شاهتره و روغن بادام دران آمیخته و حب لاجورد با ماء الجبن بهترین تدابیر است جهة مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی جرعهٔ چهارم در بیان غذا اندر اثناء تناول ماء الجبن هرگاه چهار ساعت بلکه پنج ساعت از شرب او بگذرد غذا خورد و بهترین غذا قیمه شوربا و مثلّه و پلاو و امثال آنست و برنج را باید که در آب سبوس گندم تر کنند و بعده بشسته بپزند تا سده و لزوجت نیارد و آنانکه بخوردن نان معتاد باشند آردی که میده او کشیده باشند و اجزاء جریش مانده از بینا از دو نان خمیری در تنور یا قرن پخته اگر بخورند روا است و مضایقه ندارد و این درویش بارها مردم فرموده و بمضرت یافته و احسن آنکه هر روز که خوردن مسهل یا ماء الجبن مقصود بود آن روز و یکروز پیش از وی به نخود آب قناعت کنند اگر ممکن باشد و الا غذاء نرم دیگر نیز قدر توان داد و در زمان شرب ماء الجبن اجتناب از لبنیات و مغلظات و منفخات و حلویات و حموضات شدید الحموضه واجب دانند و مهما امکن از جماع و جمیع ریاضات متعبه و عوارض نفسیه باز مانند و بتفریح کوشند و اعانت بیا قوتیها و مفرحهای مناسب لازم شناسند جرعهٔ پنجم اندر بیان آنکه شیر کدام حیوان جهت این کار مناسب است و از البان لائقه هریکی بکدام غرض لائق تر و ذکر آنکه حیوان چگونه باید و علفا و چه شاید و ما یتعلق بذلک بدانند که جهة اغراض مقصوده بهترین البان لبن المعز است یعنی شیر بز چرا آنکه وی در دهنیت و جبنیه و مائیه معتدل است بخلاف شیر گاو که دهنیت در وی بیشتر است و در شیر میش جبنیت و در شیر خر و شتر مائیت غالب تر و برای امراض سوداوی افراط هیچکدام از اینها مناسب نیست و اگر شیر بز بهم نرسد حسب الضرور از شیر گاو و خر توان ساخت و هرگاه برای سده و استسقا و کلف دهند شیر شتر به از همه باشد بوفور مائیت اما اگر استسقا با حرارت باشد ماء الجبن از شیر بز بهتر باشد و لازم است که بز جوان بود و صحیح البدن و تامة اللحم و سرخ رنگ ازرق چشم و از زائیدن او سی روز یا چهل روز گذشته باشد و از سه چهار ماه تجاوز نکرده و اگر سرخ رنگ پیدا نشود سیاه رنگ بگیرند و الا زرد رنگ و الا ابلق رنگی که بود و چه قید احمر اللون از سبیل اولویت است نه وجوب بخلاف دیگر شرائط که آنها ضروری اند و تقویت آنها باعث فوت اغراض مطلوبه است و هرگاه قصد شروع ماء الجبن شود از سه چهار روز پیشتر تعلیف بر حسب طبیعت مرض بکشنیز تازه یا کاهو یا کاسنی یا رازیانه یا آرد جو یا علف جو یا شاهتره نار و امثال آن کنند و گیاههای تیز و تلخ ندهند و در دادن جو و غیره احتیاط کنند که تخمه نیارد و موجب فساد شیر نگردد و لهذا احسن آنکه بز را دائم بسته ندارند گاه گاه بگذارند که حرکت کند و بگردد و از تشاقد باز دارند جرعهٔ ششم اندر وصف ماء الجبن بدانند که وی مجمع نفعهای کثیره است که دیگر ادویه مسهله ندارد یکی آنکه قوت او با وجود عدم حدت کثیر بعضو مقصود میرسد بنا بر رقت و لطافت قوام چنانکه دو صفت قایم مقام حدت قوت دوا اند بخلاف دیگر ادویه که این وصف در هیچ یکی نیست دوم آنکه وی جامع دسومت و حلاوت لطیفه است بسبب دسومت جلیس اخلاط حاده میکند بسبب حدت تا قطع مواد مینماید خاصه که سکنجبین نیز علاوه این عمل میشود سوم

یعنی تا جبه الجبن خوشند

القرن

بالضم نانبه سفالین که ورده نان سپر فدا الحجر الجاهر

انکه وی با وجود اسهال اخلاط نضج میدهد مواد را و فضله وی که در بدن باقی ماند بدن را اذیت نمیرساند بلکه غذاء او می شود و این عمل
در غیر وی نیست و در یابند که ماء الجبن مائیت و دهنیت وارد و مائیت مسهل و ملطف است و دهنیت منضج و مملس پس هر گاه نضج و تملیس مطلوب
باشد بنوعی باید ساخت که دهنیت در وی بسیار بر آید چنانچه در جرعه اول گفته شد چهارم انکه اخراج وی مواد غلیظه و کثیفه را بتدریج
است و با وجود این ترطیب میدهد بدن را و نضج می بخشد مواد را و این عمل که با وجود اخراج جفاف در بدن نیارد بلکه ترطیب و بدل ما یتحلل
و غذاء بدن شود خاصه همین دوا است از اینجا است که اطباء الاعدیل که گفته اند بالجمله ماء الجبن حار در درجه اول و خالی بی نوع غسال
و مسهل برفق و مرطب و مفتح و مدر و مسکن و مطفی است و جهت علل حاره و سوداویه و التهاب و مالیخولیا و جذام و داء الفیل و احتراقات
و حرقة البول و ضعف کلیه و حصاة او و حصاة مثانه و قروح وی و یرقان و قروح حدیثه و قدیمه بدن و شقیقه و شری و ظلمت بصر و انصباب
مواد بسوی چشم و پلک و استسقا نافع و برای حرارت کبد و نحافت بدن مفید و بهر جرب و حکه و کلف و آثار طلاء و شری سودمند و هر گاه در
قروح مثانه مستعمل بود نافع تر آن داخل نمایند ماء العسل شربتی است فاضل و جلا دهنده که در علل بارده مستعمل میشود چون فالج و لقوه و اوجاع
مفاصل و امثال آن و مقوی معده و مشهی و مدر بول و ملین طبع است و مسکن درد سینه و جگر و استعمال وی بجهت ورم ریه و کیسه و ورم در احشا
وارد و نیست و آنچه با فادیه و زعفران ممزوج باشد در منفعت ابلغ است و تحمل وی نتوانند کرد مگر مبرودین و مبلغمین و اصحاب معده
کثیر الرطوبت و ماء العسل ساذج مسمی است به قرطاطن عسل خوب یکجزء آب صاف دو جزء بجوشانند با آتش نرم و کف بردارند و چون ثلث وی
بماند فرود آرند و بعضی در یکجزء عسل شش جزء آب کنند و چون بنصف آید فرود آرند و این نوع قلیل الحرارت است و در امراض بلغمی که حمی
آید با ماء العسل اقتصار میکنند استعمال این نوع لایق تر است و اگر شکم نرم باشد جوش بسیار دهند تا ملین کثیر نکند و اگر خواهند ماء العسل قوی
بود ادویه مناسبه چون دارچینی و زنجبیل و خولنجان و مصطکی و زعفران و هیل و جوزبوا و بسباسه کوفته بیخته بقدر احتیاج اضافه نمایند ماء السکر
شربتی است لطیف قایم مقام ماء العسل است و در امزجه حاره و در زمان حار بهر امراض بارده میتوان داد بخلاف ماء العسل که نتوان داد
و مفلوج و ملقو اگر عوض آب بر ماء السکر قناعت کنند بهتر است خاصة اگر فصل حار بود یا مزاج گرم باشد و ایضا جهت نرم کردن سینه و طبع نیکو
چیزیست شکر سپید یکرطل در سه رطل آب بپزند و کف بردارند تا که بقوام جلاب آید و انجا که مراد از استعمال او تبرید بود و جهت امراض حار مستعمل
باشد یکرطل لعاب اسبغول نیز مضاف کنند و بقوام آرند و اینچنین ماء السکر صداع گرم را مفید است و در تسکین عطش و تلیین طبع و اطفاء حرارت
نافع و اگر لعاب اسبغول اندر گلاب و بید مشک کشیده شود انفع باشد و بدل معده سود مند تر بود و در بحث حمیات با فواید کثیره باید فایده
ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار و ماء الهندبا در حمیات بباید ماء اللحم در امراض قلب ان شاء الله تعالی النقوع نقیع واحد و نقوعات
است و وی عبارت از آبی است که ادویه خشک دران تر نمایند تا آن زمان که آب در آن سرایت کند و قوت ادویه در آب مستخرج شود و نگهدارند
پس آب ازان صاف کرده بگیرند مالش داده یا بی مالش حسب حاجت و بنوشند و احسن انکه ادویه در آب گرم تر نمایند تا در تنقیه و اخراج
دوا و اخراج قوت وی اعون باشد و بهتر آنست که تا سه شبانروز تر دارند و روز در آفتاب نهند و شب بمد بیده در محل گرم گذارند و این
در صورتی که اشیاء منقوعه صلب بود چون اصول و بزور و اگر اوراق سخیفه و خواکه جرم ضعیف و اذ باز باشند یکشبانروز تر دارند و شستن کافی

و تمیز آب حاجت نیست و استعمال نقوع مخصوص محرورین و فصول حاره است و قوت وی هرچند نسبت بمطبوخ ضعیف می باشد لیکن بعوض
از و است و در بشاعت و کراهیت کمتر از مطبوخ است و نقوع را نقیع نیز گویند و مقدار آب در نقوع آنقدر باید کرد که دو سه انگشت آب بالای دوا آید
نقوع هلیله صفرا براند و صداع گرم را نفع دهد پوست هلیله زرد ده درم آلوی سیاه سپستان عناب هریکی سی عدد تمر هندی بیست درم بنفشه
تخم کاسنی هریک سه درم مغز خیارشنبر ده درم ترنجبین پانزده درم شب در آب بخیسانند و صباح صاف کرده بیاشامند نقوع فواکه صفرا
دفع کند و امراض گرم دماغی را سود دهد و تشنگی بنشاند آلوی سیاه آلوی بخارا عناب سپستان هریک سی عدد تمر هندی ده درم زرد آلوی
خشک ده عدد قند سفید ده درم ترنجبین بیست درم شب بخیسانند و صباح صاف کرده بنوشند نقوع صبر صداع گرم را نافعست
و جرب را مفید آب کاسنی تر یکسیر بستانند و مثقال صبر سقوطری چهار دانگ در آن حل کنند و سه روز در آفتاب نهند و شب در جای گرم گذارند
و روز سوم بپالایند و بیاشامند و صبر را تا سه روز در آب کاسنی تر داشتن برای اصلاح صبر است و گرنه مسحوق ساخته با آب کاسنی آمیخته
خوردن کفایت داشت بهر اسهال و تر کردن عبث بود نقوع صبر منسخه دیگر که صداع بلغمی و سوداوی را نافع است و معده را قوت دهد
و منع بخار از دماغ کند و اخلاط فرود آرد افسنتین رومی ده درم اسارون پنج درم قنطوریون وقیق مصطکی هریک سه درم همه اندر یکنیم من آب
بپزند و چون ثلث بماند بپالایند و شش درم صبر سقوطری در وی افکنند و سه روز نگهدارند و از پس سه روز دو واقیه تا چهار واقیه مع یکدرم
روغن بادام شیرین بنوشند نقوع صبر منسخه دیگر که صداع بلغمی را بنشاند سعد سنبل افسنتین تفاح اذخر رازیانه تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی
هریک یک کف در یکمن و نیم آب بپزند تا نیم من آید بپالایند و بیست درم صبر در آن حل کنند و سه روز در آفتاب گذارند و روز چهارم صاف
سازند و مقدار سی درم مع سه درم روغن بید انجیر بنوشند نقوع حلو که حرارت و یبوست دماغ و جمیع اعضا را نفع دهد و جوشش خون بنشاند
خصوص در بلاد و فصول حاره مشمش یعنی زرد آلو عناب اجاص هریک پانزده عدد گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه چهار درم عدس مقشر کشنیز خشک هریک
سه درم تخم کاسنی نیمکوب یک مثقال و اگر صفرا غالب بود آلوی کلان پنج عدد اضافه کنند و آنجا که تلیین مطلوب بود ترنجبین پانزده درم
بیفزایند نقوع حامض در تسکین بخار دماغ و تطفیه التهاب معده و جگر نفع تمام دارد و حمیات دموی و صفراوی را سودمند است
زرد آلو عناب هریک پانزده عدد آلوی کلان هفت عدد تمر هندی ده درم گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه پنج درم و اگر طبیعت مجیب باشد
عوض تمر هندی انار دانه آمیزند و هرگاه اجزاء هر دو نقوع که حلو و حامض است باهم آمیزند مسمی گردد به نقوع حلو حامض نقوع مسهل
بدن را از صفرا و سواد محترق پاک کند و صداع و دیگر امراض دماغی را نفع دهد و جگر را سود دهد اجزاء نقوع حامض با وزن مرقومه بگیرند
و این ادویه بر آن بیفزایند پوست سنای مکی هلیله زرد هریک پنج درم و تخم کاسنی نیمکوب یک مثقال لب خیارشنبر پانزده درم شکر بیست درم روغن
روغن بادام هریک پنج درم و اگر عوض شکر سی درم شربت بنفشه آمیزند رواست و اگر عوض مغز فلوس و شکر ورا و نیز بیست درم ترنجبین خشت
داخل کنند جایز است و در بیوقت بروغن بادام حاجت نیست و اگر خواهند اسهال بیشتر شود پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد و هلیله
سیاه هریک چهار درم نیمکوب ساخته در نقوع بیفزایند نقوع کشنیز دوار و صداع و جمیع علل حار دماغی را که باشتراک معده بود تنها نفع دهد
گرم و امراض گرم معده و دل و جگر را سودمند است و این درویش تالیف او کرده و نافع یافته آمله تر از دانه پاک کرده کشنیز خشک هر دو

سه درم در آب و گلاب تر کنند یک شبانروز و صباح آب صرف بستانند بی آنکه بمالند و شربت نیلوفر و بید مشک هر یک ده درم
افزوده بنوشند و اگر عوض شربت نیلوفر درین نقوع ممزوج سازند و هر گاه تلیین مقصود شود شیرخشت و ترنجبین فرادی و مجموع حسب حاجت
داخل نمایند بجای شربت و نبات نطول که خواب آورد و سرسام را نافع باشد بنفشه کاهو هر یک پنج درم گل سرخ کوکنار نیلوفر پوست
کدو تر بابونه هر یک ده درم کشک جو پنجاه درم جمله در پنج من آب بپزند تا به نیمه آید و سر بخار آن دارند و بر سر ریزند اگر مانعی نبود و باید
نطول بفتح لفظ مشترک است که بمعنی انصباب و سکوب بمعنی انکباب و بمعنی آبزن و بمعنی تکمید رطب مستعمل میشود و بقرینه محل معنی مقصود مفهوم گردد
و درین مختصر اشارت بدان نیز رفته جهت وضوح و فرق در سکوب و در نطول که بمعنی انصباب چیزی مایع بر عضو است اینست که اگر
انصباب اندک اندک و بفاصله قریب است سکوب نامند و اگر بفاصله بعید و بلا تدریج است نطول خوانند و عام است که آن
مایع طبیخ ادویه باشد یا آب گرم فقط بود یا سرد یا دهنی از ادهان باشد نطول که صداع بارد را نافع باشد بابونه اکلیل تمام
مرزنجوش برنجاسف صعتر ورق الغار جمله برابر بکوبند و بجوشانند و انکباب سازند یعنی بخار آن دارند نطول که صداع سوداوی
سوداوی را بنفشه اکلیل الملک بابونه سوسن خشک ساذج هندی قرنفل بجوشانند و سر بخار آن دارند نطول که صداع ریحی را نافع است
بابونه اکلیل الملک رازیانه برگ کرفس تخم کرفس زیره کرمانی مرزنگوش صعتر شبت بجوشانند و سر بخار آن دارند نطول که صداع حار و
بیخوابی را نافع باشد بنفشه جو نیمکوفته برگ بزرقطونا تخم خرفه پوست خشخاش گل خشخاش بیخ لفاح تخم خطمی تخم کاهو برگ بید گلسرخ
جوشانیده سر بخار آن دارند نطول که خواب آرد و سرسام گرم و سهر را نافع بود بنفشه گلسرخ تخم کاهو کوکنار بپزند و بر سر ریزند
نطول که صداع گرم صفراوی و خمار را نفع دهد گلاب شش درم خل الخمر سه درم روغن گل یکدرم و نصف بهم آمیخته بر سر ریزند
نطول که ترطیب سر کند و خواب آرد و جنون را که از احتراق اخلاط عارض شود نفع دهد بنفشه نیلوفر بیخ خطمی برگ کاهو برگ
بید پوست کدو تر گل سرخ برگ خشخاش سپید کشک الشعیر هر یک کفی برگ عنب الثعلب برگ خبازی هر یک با قدر سپستان ده عدد
جمله را بپزند و صاف سازند و روغن بابونه نیم اوقیه بران ریزند و بر سر تنطیل کنند نیم گرم صبح و شام نطول که تشنج یبسی را سود دهد
بنفشه برگ کنجد نیلوفر برگ کاهو بابونه با آب شیرین بپزند و بر سر تنطیل کنند و نشانیدن صاحب تشنج در ظرفی که مملو از دهن حار بود
نفع تمام دارد که سبات را نافع است بابونه مرزنجوش سداب اکلیل الملک نعناع آس جمله برابر بجوشانند و صاف کرده بر سر ریزند
نطول که صداع بارد را سود دهد بنفشه سوسن اکلیل الملک بابونه بادرنجبویه ساذج هندی کشک جو قرنفل نیلوفر جمله برابر بپزند و صاف
سازند و بر سر ریزند نطول که سدر و دوار را که بسبب سوء مزاج بارد ساذج بود مفید است نفع دهد بابونه برنجاسف شیح اکلیل الملک
سداب نمام فوتنج جبلی حاشا جعده بپزند و بر سر ریزند نطول که استرخا و تشنج را نفع دهد شبت مرزنجوش برگ فنجنکشت ورق الغار برنجاسف
جمله برابر بگیرند و در آب بحر یعنی دریای شور بپزند و بر عضو تشنج ریزند نطول که تحلیل [illegible] کند بابونه اکلیل الملک برنجاسف شبت
اصل السوس جمله برابر بپزند و صاف سازند و بر سر ریزند نطول که مسبوت را نافع است صعتر مرزنجوش شیح برگ اترج اکلیل الملک
بابونه فوتنج بری سداب حاشا جمله مساوی بجوشانند و بر سر و فقار صاحب سکته تنطیل کنند مکرر نطول که سبات سهری را در وی علامات

صفرا غالب بر علامات بلغم بود نفع دهد بنفشه اصل السوس اکلیل الملک بابونه کشک جو شبت بجوشانند و سر بخار آن دارند و بر سر ریزند
و انجا که علامات بلغم ظاهر بود ورق الغار و سداب و فوتنج و زوفا و صعتر و جندبیدستر نیز در اجزاء مطبوخ بیفزایند نطول که بخارات
ردیه را که بسوی سر متصاعد شده صداع و دیگر علل حاره آرد منطفی سازد و باسفل فرو نشاند روغن گل خام که تازه بود با آب سرد
و گلاب آمیخته بر سر ریزند اما اگر بخار کثیر المقدار باشد باید که روغن بابونه نیز قدری آمیزند و بحکم تنطیل کنند تا سد مسام نماید
و دفع هم ازوی حاصل آید چه عند کثرت الجزو استعمال با او بالفعل و القوه موجب سد مسام و علت حقن و غلظ بخار و مضرات
است نفوخیکه مسکوت را بهوش آرد و عطسه کندش خربق سپید برابر کوفته بیخته اندک اندک در بینی دمند نفوخیکه صداع مزمن را
نافع باشد عصاره قثاء الحمار بجوز مریم نطرون کوفته بیخته در بینی دمند شونیز و عصاره قثاء الحمار همین عمل کند نفوخیکه صرع را
نافع بود تخم حنظل قثاء الحمار نوشادر شونیز کندش فلفل اسطوخودوس بقدر حاجت کوفته بیخته در بینی دمند نفوخیکه جهت سکته
و سبات و لیثرغس نافعست جندبیدستر حلتیت زهره کلنگ تنها و مرکب با آب مرزنجوش و ماء العسل بسایند و در بینی دمند نفوخیکه
مسمی است بعطوس تحلیل شده دماغ و دفع مواد بارده میکند عطسه کندش خربق سپید جندبیدستر خردل سرخ زراوند طویل مجموع مفرد و
نرم بسایند و قدری در بینی دمند و یا بر پر مرغ مالیده در بینی کنند باعث عطسه می شود نفوخی دیگر معطس است و جهت فالج
و لقوه و امراض دماغی نافع صبر زرد نوشادر خربق سپید مرزنجوش بوره ارمنی شیطرج هندی مشک بالسویه در بینی دمند یا بر پر مرغ بدان
آلوده اندر بینی نهند نفوخیکه سکته را سود دهد و عطسه آرد جندبیدستر فلفل کندش سداب جمله برابر کوفته بیخته اندر بینی دمند و همه تن بروغن
ناردین که درو فرفیون حل کرده باشند چرب نمایند نفوخیکه مفلوج را سود دهد و عطسه آرد کندش فلفل عاقرقرحا زنجبیل بوره نوشادر
نطرون صبر دارچینی مشک جندبیدستر خربق سپید مرزنجوش جمله برابر کوفته بیخته در بینی دمند و اگر با آب مرزنجوش بچکانند نیز رواست نفوخیکه
همه بیماریهای دماغ را که از سردی و تری بود سود دهد عاقرقرحا سه درم کندش چهار درم برگ خر زهره که سه ماه در مطبخ آویخته باشند
و دود خورده شده سه درم صعتر فارسی زراوند طویل دم الاخوین هر یک یک و نیم درم کوفته بیخته در بینی دمند انتهی و بعضی نفوخات دیگر در تحت
عنوان که متضمن عطوسات است نیز گذشته و در یابند که در امراض مادی دماغی تا بحسب تنقیه نشود نفوخات و عطوسات و سعوطات که مخصوص
به تنقیه دماغ اند بکار نبرند چه تنقیه خاص قبل تنقیه عام ممنوع است مگر آنکه مرض مهلک و عاجل بود چون سکته و صرع و در اینجا فوراً بکار بردن
است که گنجایش مهلت نیست وجور که چون در دهن مصروع ریزند بهوش آید حلتیت جندبیدستر در سکنجبین عسلی حل کرده وجور
سازند یعنی در حلق بچکانند وجور که همین عمل کند رازیانه انیسون زیره کرمانی جوشانیده صاف کرده گلقند در آن حل کرده وجور سازند
وجور که جهت صرع اطفال نافعست صعتر جندبیدستر زیره کرمانی مساوی کوفته بیخته سه جزو آن در شیر حل کرده در گلوی طفل ریزند وجور
کفنور واحد واحد وجورات است و عبارتست از دوایه که در دهن مریض ریزند وقتیکه عاجز از تناول دوا باشد یاقوتی
که اعضاء رئیسه را قوت دهد و وسواس و سودا دفع نماید و نشاط آرد و لون را صافی کند و ضعف دل و غشی را سود دهد یاقوت
سرخ بسد کهربا حجر لاجورد گل ارمنی بادرنجبویه سنبل الطیب بادرنج هندی بهمن سرخ هر یک دو مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت

سپید عقیق یمنی مروارید ناسفته پوست بیرون پسته بادرنجبویه گل مختوم عنبر اشهب زر محلول نقره محلول گشنیز دارچینی درونج عقربی
بهمن سپید هر یک چار مثقال لعل فیروزه یشب ابریشم محرق قرنفل نیلوفر صندلین کبابه قاقله کبار جنیرا هر یک سه مثقال زمرد یکمثقال و
نیم تخم فرنجمشک کاوزبان طباشیر سفید هر یک پنج مثقال اسارون آمله مقشر پوست هلیله کابلی هر یک ده مثقال عصاره زرشک تا بار ده
درم مشک خالص یکمثقال و نیم کافور یکمثقال آب سیب آب به گلاب بید مشک هر یک یکمن آب حماض ترنج یمن نبات یکمن و نیم
نبات را در گلاب و عرق بگذارند و با آب سیب و آب به بقوام آرند و چون فرو گیرند آب حماض ترنج بران بریزند و ادویه کوفته بیخته
و جواهر خوب صلایه کرده بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یکمثقال یاقوتی که بغایت قوی است و بنا بر شدت تفریح روحانی
گویند جهت مالیخولیا و امراض سوداوی نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد مروارید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک هر یک یکدرم صندلین
طباشیر زرنباد بادرنجبویه قرنفل ساذج عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک دو درم کاوزبان درونج عقربی لعل یاقوت عقیق یمنی
ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور هر یک یکدرم مشک نیم درم قند سپید و عسل صاف هر یک پنجاه درم معجون سازند چنانچه
رسم است یاقوتی معتدل وسواس سوداوی و ضعف دل و خفقان را نافع است و دل را قوت دهد و نشاط آرد مروارید ناسفته
بادرنجبویه پوست بیرون پسته ترنج صندلین گلسرخ هر یک سه درم بسد بهمن سرخ کبابه هر یک یکدرم و نیم کهربا یشب قرنفل دارچینی
ساذج هندی هر یک یکدرم لعل عود خام هر یک یکمثقال یاقوت زرد عنبر اشهب زر محلول نقره محلول هر یک نیم مثقال بهمن سپید
گشنیز خشک گل ارمنی طباشیر هر یک دو درم زرنباد کافور قیصوری هر یک نیم درم کاوزبان آمله هر یک پنج درم عصاره زرشک
ده درم زعفران دانگی و نیم شراب بیست مثقال شراب سیب چهل مثقال شراب حماض تمین ادویه کوفته بیخته و جواهر صلایه کرده
و در شیرها بقوام آورده بسرشند شربتی یکمثقال یاقوتی نسخه شیخ بوعلی سینا مالیخولیا سوداوی را بغایت سودمند است
و در تقویت اعضاء رئیسه و تنشیط اثر تمام دارد یاقوت رمانی کاوزبان تخم کاسنی مشک خالص کافور هر یک یکدرم مروارید ناسفته کهربا بسد
هر یک یکدرم و نیم ابریشم مقرض سرطان بحری محرق هر یک یکمثقال و دانگی نخاله طلاء مکلس دو دانگ تخم لدبا فرنجمشک تخم بادروج
اسطوخودوس هر یک سه درم بهمن سپید عود خام حجر ارمنی مغسول لاجورد مغسول برادهٔ مصطکی سلیخه دارچینی زعفران هال قاقله کبار
قرفه کبابه فاه فرفیون جدوار خطائی هر یک یکمثقال افتیمون دو درم و نیم ترنجبین سنبل ساذج هندی هر یک ده درم درونج عقربی
عنبر اشهب هر یک دو مثقال تخم خیار گلسرخ هر یک چار درم گلاب صد مثقال شراب حماض شراب سیب شراب انار شیرین هر یک
سی مثقال عسل صاف بقدر حاجت بطریق معهود معجون سازند شربتی یکمثقال بعد چهل روز استعمال نمایند یاقوتی که فرح آرد و دل و دماغ
را قوت دهد و خفقان و غشی و کرب را نفع بخشد مروارید ناسفته شش درم بسد چار درم یاقوت رمانی گل مختوم بادرنجبویه بهمنین صندل
سرخ هر یک دو درم ورق طلا عقیق یمنی یشب ساذج هندی زرنباد درونج رومی هر یک یکمثقال و نیم لعل کهربا زرشک سنعی نیلوفر گشنیز خشک لاجورد یکمثقال
تخم گل پوست ترنج کاوزبان ریوند چینی تخم کاسنی عود هندی ابریشم محرق هر یک سه درم طباشیر هفت درم صندل سپید گلسرخ هر یک
پنج درم کافور ریاحی عنبر اشهب هر یک دو مثقال مشک تبتی نیم مثقال شیره آمله پوست هلیله کابلی گلاب آب انار ترین شربت

شربت بهر یک بیست درم کوفته را بکوبند و بحریره بیزند و با شربتها و گلاب و آب انار بقوام آرند و معجون سازند و بعد چهل روز که در
میان جو نهاده باشند استعمال نمایند شربتی یکمثقال

## باب دوم در ادویهٔ چشم

و نخستین چند ضوابط که بیان آن
درین محل ضروریست ذکر کنیم و کیفیت حفظ قوت در آخر این باب بیان نمائیم بدانند که هرچه در چشم کنند شرط است که بعد تنقیهٔ
بدن باشد و تا که از حقیقت طبقات سبعه و رطوبات ثلثه و عصبهٔ مجوفه و امراضی که بهر واحد عارض میشود اصالةً و شرکةً اطلاع نیابد
جرأت بعلاج وی نباید کرد که مقدمهٔ چشم بسیار نازک است و آنرا ادویهٔ عینیه آنچه واجب التدابیر است تا که تدبیر کرده نشود در مرکب
داخل نسازند و تدبیر بعضی احراق است پس غسل و تصویل و وی مثل قلیمیا و صدف و حلزون و بسد و زاجات است و طریق احراق
معروف است و تدبیر بعضی غسل فقط است و آن مثل شادنج و توتیا و مارقشیثا است و سنگ سرمه و مروارید و مانند آن و طریق
غسل آنست که دوا را نرم بکوبند و آب شیرین بران ریزند و دوا را بجنبانند و آنچه از دوا طافی شود در ظرف دیگر بگیرند با قدری آب
و در آنچه باقیست آب دیگر اندازند و باز بجنبانند بدستور اول و طافی را در ظرف ثانی بگیرند و همین سان تکرار کنند تا که ناعم و هبا
از رملیت متمیز شود و پس این آب که در ظرف ثانی گرفته شده و مختلط با اجزاء طافیه ناعمه هبائیه است بگذارند تا اجزاء مذکور در آن آب
مترسب شوند بعده آب وی بهیچکه دوا بحرکت نیاید بریزند و دوای ناعمه را سایه خشک سازند بنحویکه از غبار محفوظ باشد پس استعمال
کنند و اسفیداج را آنقدر بشویند که حموضیت در وی نماند و توبال نحاس و مس سوخته که مسمی است براسنج تحت الهبار بشویند بعده
بکوبند و بیزند بغربال باریک پس باز بشویند و صلایه کنند و تدبیر انزروت آنست که بشیر خر یا بشیر دختر بسرشند و بر چوب درخت طرفا
نهاده در تنور که بسیر در شدن قریب باشد گذارند تا که انزروت خشک شود یا بشیر سرشته در آفتاب نهند از غبار مستور ساخته
و چون خشک شود باز تر کنند و تا سه کرت تکرار نمایند و سنبل الطیب را اول بمقراض بهر برند پس بکوبند در هاون کوفتنی که از شدت کوفتن
نزدیک باشد که بسوزد پس بپارچه بیز کنند که همچون غبار حاصل آید و هسته را از چوب جدا سازند و بحنت در پارچه نهاده بمالند تا که پوست
سیاه از وی جدا شود و سپید بماند پس قدری آب بران چکانند و بکوبند که همچون یخ گردد پس خشک ساخته و باریک کوفته بیخته بکار
برند و در سایه خشک باید ساخت بهر آنکه آفتاب لطافت دوا را می برد و از غبار نیز محفوظ دارند چون کوفتن و خشک ساختن که خلط
غبار در ادویهٔ چشم منقص اثر دوا است و نحاس را بشویند و قدری ازان با اسفیداج اکثر بیامیزند و اشق و سکبینج و مانند آن
بشکنند و در آب گرم تر کنند تا نرم شود پس در هاون بمالند که تمام حل گردد پس با دیگر ادویه ترکیب دهند و صمغ عربی و کثیرا
[illegible] بشکنند پس در آب تر کنند تا که نرم شود پس در خرقهٔ پاک انداخته بفشرند و آنچه ببالا آید بگیرند و بکار برند و افیون را بشکنند
و بر پارچهٔ مس نهاده بر خاکستر گرم گذارند تا قطعهٔ مس گرم شود پس بسرعت بردارند تا سوخته نشود و قوت او نرود پس در آب تر کنند
و در هاون بمالند که منحل شود و بکار برند و مشک را از موی و پوست پاک سازند و کوفته بیخته قدر معتدل استعمال نمایند و بدانند که
مشک را تو میست که میرساند قوت دوا را بسوی قعر بدن و نافذ میگرداند در طبقات اکنون دریابند که هرگاه جهت نزول الماء دوا
آن دوا مستعمل بود باید که مریض بر پشت تکیه کند پس دوا بکشند و هرگاه جهت اعلال اجفان مستعمل بود بعد استعمال دوا پلک را پوشیده

بر همان وجه خواب کنند و هرگاه جهت دمعه مستعمل باشد پلک را بپوشند و بپای ایستاده بکشند و صاحب مزاج حار را کحل حار در سبب
و وقت صبح بکار برند و اگر کحل حار بود و مزاج مریض بارد بود ابتدای عصر روز بچشم کشند و هر دو بارد المزاج باشند در وسط روز استعمال کنند
و بهترین اوقات جهت اتخاذ شیافات ابتدای ربیع است و جهت اتخاذ ذرورات آخر ربیع و اول صیف اکسیرین مرکبی است معروف
در ادویه چشم که گوشت صیرو باند و قرحه چشم و موی سرخ را نافعست و گویند معنای وی اصل کار است چه اکسیر نزد اهل کیمیا اصل کار را گویند
و بعضی گویند معنای او شافی و نافع و نفاذ و بلاغ و شفا است سپیده ارزیز بیست درم اقلیمیاء نقره صمغ عربی هر یک چهار درم مس سوخته
نشاسته افیون هر یک دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند و قاعده کلی است که ادویه چشم چنان باریک سازند که همچون غبار شود و
اکسیرین دیگر که همین منفعت دارد شادنج مغسول سه درم نشاسته اقلیمیاء نقره اقلیمون سرمه صفهانی هر یک یکدرم صمغ
عربی انزروت هر یک دو درم سپیده ارزیز بیست درم صلایه کرده بکار برند اغبر لولو جرب و سبل و شرناق و ضعف باصره را
سود دهد توتیای کرمانی شسته شیح محرق مغسول هر یک ده درم مروارید ناسفته شش درم نبات پنجدرم صلایه سازند برعیلوما دوا
که رمد را دریکروز بصلاح آرد لهذا باین اسم مسمی شده و از انکه ازین دوا اکثر شیافها ساخته میدارند شیاف برعیلوما مشتهر است
جهت تسکین ضربان چشم و وجع ماده اثر تمام دارد شیاف مامیثا انزروت مر با هر یک هشت درم کثیرا یکدرم زعفران دو درم افیون یکدرم
صلایه کرده بآب باران شیاف سازند و وقت حاجت بسپیده بیضه مرغ حل کنند و بکشند باسلیقون کبیر تاریکی چشم و ابتدا
آب و دمعه و جرب و سبل و ظفره و شرناق را نافع است و معنای باسلیقون کحل روشنائی است و گویند معناه جالب السعادت است
و گویند نام پادشاهی است که این دوا جهت او ساخته شده و بنام همان مشتهر گشته و بقراط مؤلف اوست و اعدل نسخه اینست که مرقوم میشود
کف دریا اقلیمیاء نقره هر یک ده درم نمک اندرانی ساذج هندی سپیده ارزیز فلفل دارفلفل سنبل الطیب سرمه صفهانی هر یک دو درم
نمک هندی قرنفل و واله هر یک یکدرم صبر سقوطری عصاره مامیثا مس سوخته هر یک پنجدرم مامیران مرکی نوشادر زرد چوبه هر یک
سه درم هلیله زرد چهار درم بصلایه غبار سازند و بکشند نوع دیگر که جهت غشاوه و سبل و پلک و بیاض مزمن نافع است و برای سبل
و جرب و دمعه نیز مفید اقلیمیاء نقره زبد البحر هر یک یک مثقال مس سوخته هفت مثقال سپیده ارزیز جعده نمک ترکی فلفل سیاه دارفلفل نوشادر
هر یک یک مثقال قرنفل اشنه هر یک نیمدرم کافور ربع مثقال ساذج هندی جندبیدستر سنبل الطیب سرمه هر یک یکدرم باسلیقون
صغیر منافع وی قریب بمنافع کبیر است اقلیمیا و نقره پنجدرم مس سوخته دو نیمدرم سفید آب ارزیز نمک اندرانی نوشادر جعده
فلفل دارفلفل هر یک نیمدرم کوفته بیخته جبها سازند برود آنچه باسمای مخصوص سرشته بسایند و مانند ذرور استعمال نمایند چون ابتدا از
کافور و مبردات ترتیب یافته باین اسم مسمی گشته و بعد آن این رعایت متروک شده و بر ادویه حاره ترتیب ناکرده نیز اطلاق شده
چنانچه از کتب هویدا می شود که این لفظ را بلا قید اطلاق کرده اند و انکه نخستین تالیف برود کرده سلیمانوس است و فرق در برود و کحل
و ذرور آنست که اجزاء برود با چیزهاء دیگر که مایع باشند می سرشتند در اکثر بخلاف کحل و ذرور که ادویه وی در اکثر کوفته و بیخته
استعمال میکنند بدون سرشتن او بچیزی و ایضا برود مخصوص بچشم نیست بلکه در جراحات نیز مستعمل میشود لهذا در باب مراهم نیز مذکور

وطریق استعمال آنست که کوفته بحریر بیخته بپاشند و کحل انچه بمیل در چشم کشند تا قدر قلیل از دوا مستعمل شود در چشم و شیاف انکه ادویه با یعات
سرشته حبها دراز بندند و وقت حاجت با یعات مناسبه حلکرده در چشم کشند با انگشت و شیاف در غیر چشم نیز مستعمل است کما لایخفی
برود جهت مرض جرب و بیاض و دمعه و سلاق و سبل و ظفره را نافع باشد توتیاء کرمانی مغسول ده درم زنجبیل هلیله زرد زرچوبه
هر یک پنجدرم دارفلفل مامیران چینی هر یک سه درم نمک هندی یکدرم کوفته و بحریر بیخته بیست روز در آب غوره پرورند در سایه
خشک سازند و باز کوفته و بحریر بیخته در چشم پاشند برود بنفشه جرب چشم را نافع است زهر بنفشه کتیرا خشک بریان صمغ عربی
کتیرا هر یک یکدرم نشاسته سه درم کوفته بیخته پنج نوبت در سرکه پرورند و خشک کنند و دیگر بار سائیده و بحریر بیخته استعمال نمایند
برود دمعه استخوان هلیله کابلی سوخته سه درم مازو نمک اندرانی هر یک یکنیم درم کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند سیلان اشک
دیر بودن چشم را سود دهد برود پارسی قوة باصره بیفزاید و محافظت چشم کند توتیا بارقشیشا اقلیمیاء نقره هر یک پنجدرم
سنبل الطیب ساذج زعفران هر یک یکدرم مروارید ناسفته دو درم کافور دو دانگ مشک دانگی کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند
برود احمر چشم خنک کند و سوزش باز دارد شادنج مغسول ده درم مس سوخته پنجدرم مروارید ناسفته یک مثقال و دو دانگ
نبات یکدرم کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند برود کافوری حمرت و حرارت چشم را مفید است توتیا بآب غوره انگور پرورده
پنجدرم کافور قیصوری کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند برود لیمانی که مسمی است به برود نقاشین و جهة تقویت چشم و ازاله ضعف
بصر مجرب است انار ترش و شیرین بگیرند تخم و شحم او بکوبند و بفشرند و آب صافی بستانند و در یکمن ازین آب صد درم عسل مصفی
آمیزند و در دیگ سنگی بر آتش نرم بپزند در غوره برسیدارند تا که بقوام آید و در ظرف نقره یا آبگینه بدارند و قدری در چشم فقط یا بگلاب
آلوده برود دیگر بغایت مقوی بصر و خاصیت آن فقط و قاطع دمعه و قالع بیاض و حکه و جرب مزمن و محلل اورام است جالینوس
تالیف وی کرده و بجلاء و کحل الرمانین هم برود النقاشین مسمی است توتیاء کرمانی ساذج هندی مس سوخته هر یک پنجدرم
حضض فلفل دارفلفل شادنج مغسول یا مقناطیس مغسول هر یک نصف جزء مامیثا مازو خشینج انزروت زبد البحر هر یک ربع جزء مازو
ساخته با آب انار شیرین پنج کرت بپرورند و در آفتاب گذارند هر مرتبه برود دیگر جلاء و مقوی است نشاسته چهار درم صمغ عربی دو درم
ابهر [illegible] سفیده ارزیر هر یک درمی مهیا سازند بنفسج که هرگاه در جرب چشم هیجان کند و از ادویه حاره نفرت نماید این را بکار
برند تا حرارت فرو نشاند زهر بنفشه کتیرا سوخته صمغ عربی کتیرا هر یک یکدرم نشاسته سه درم کوفته بیخته در سرکه بپرورند پنج کرت پس
بحریر بیخته بدارند توعد که تاریکی چشم و دمعه جرب و حکه را نافع است و درین نسخه اگرچه [illegible] داخل نیست لیکن چون لون [illegible]
[illegible] است [illegible] نام میخوانند شادنج مغسول دو درم مس سوخته دارفلفل سنبل الطیب هر یک پنجدرم ساذج هندی دو دانگ قاقله
مشک دم الاخوین هر یک دانگی کافور نیم دانگ مهیا ساخته بدارند خرم بجای مهمله و راء معجمه دواء مرکب است که در چشم استعمال
نمایند و جهة قلع بیاض مجرب است و اصل آن پوست بیضه مدبر است که باریک بسایند پس اگر با شکر فقط ممزوج سازند مسمی گردد
بخرم صغیر و اگر ادویه دیگر ممزوج گردانند موسوم میگردد بخرم کبیر و اگر وقت استعمال عسل نیز مضاف نمایند و یرا خرم معسل خوانند

چنانچه بیاید و این دوا با آنکه غلیظ و ابدان قویه بکار برند و طریق تدبیر قشور بیضه آنست که آنرا در آب شیرین تر نمایند و در آفتاب نهند از غبار مستور
ساخته و چون آب تعفن گیرد مستبدل سازند و بآهستگی همی شویند و پوست باریک که از اندرون قشور جدا گردد دور کنند و دیگر آب ریخته
و همین ظرف بسته تا غبار نرسد بدستور اول بدارند تا آب گنده شود پس بشویند بتدریج و همین سیاق تکرار میکنند تا که آب اثر کند بدان باز
ماند و پوست از قشور جدا گردد پس قشور خشک ساخته بکار برند حرز صم کبیر مجرب که بیاض قوی را قلع کند قشور بیضه مدبر مروارید عقد لی کهربا
خاکستر صدف زبد البحر شیح بعر الضب و بیخ اقلیمیا فضه اقلیمیا طلا شادنج لسبدر ماد جناج نسیر هر یک یکجز حجر المس ربع جزء شیرزق نصف جزء
کوفته بحریر بیخته بمیل در چشم کشند یا ذرور سازند و بهر فوید نماید حرز صم مسل که قوی تر از کبیر است بعر الضب قشور مدبر بیضه نعام صدف محرق شیح کهن
خطاف لسبد بوره ارمنی جمله هفت دوا است مساوی بسایند و با زهره کرکس و کلنک تر کنند پس خشک سازند و مهیا نموده بدارند و وقت حاجت
در عسل رقیق سرشته بکشند حب عشا یعنی شب کوری ترید موصوف یکدرهم غاریقون پوست هلیله کابلی هر یک شش درم صبر چهار دانگ
کلسنج دو دانگ مقل دانگی سقمونیا مشوی نیم دانگ با آب حب سازند این یک شربت است و حبوب دیگر که بچشم مفید است حب نین(?)
حب ذهبی حب بنفشه و مانند آن بسر نیز نافع بود و در بحث امراض سر گفته شد فلینظر ثمه و وزن این حب بیک شربت از آن
اقتصار یافته که بسیار در حق حبوب خاصه مسهل باشند همین است که صبح بسازند و شب بخورند تا خشک و سخت نشود دوا زیرا شدید
نیز برآید باشد دوائیکه درد چشم را بیک لحظه ساکن کند لوده میده گندم روغن گاو هر یک چهار درم همه را خمیر کنند و چار
غلوله سازند و سفالی بر آتش ملایم نهند و یک غلوله بر آن گذارند چون گرم شود نرم گردد بر چشم نهند تا آنزمان که سرد شود
پس غلوله دیگر که گرم شده باشد آنرا بر چشم نهند همچنین کنند تا درد برطرف شود دیگر بد حوبه(?) و لو دار هلد کوفته بیخته با شیر زن یا شیر
گوسفند جوش دهند و لفافه آنرا در چشم کشند و این هر دو دوا جهت رمد دموی و صفراوی موضوع است و بلغمی و سوداوی
و ریحی را نافع نیست و واجب آنست که در دموی نخست خون بکشند بفصد یا حجامت و مطبوخ هلیله و یا حب شبیار و کشمش طبع ملایم
نمایند و در صفراوی تلیین کافیست بعد تنقیه گشنیز خشک یکدرم با همچند آن نبات کوفته بیخته وقت خواب بخورند که اجزا
باشد دفع می کند و بخار باز میدارد دوائیکه درد چشم را که با یبوست و خارش و سرخی بود و آب از چشم روان باشد و درد
آرد و بر چشم نهند زود خشک گرداند سوده دار صندل برگ نیم بیخ سوسن دیودار تمام خشک سوده با آب گرم گرد چشم طلا کنند
دوائیکه بجمیع اصناف رمد نافع است لوده شش درم پوست هلیله سه درم با آب بسایند و پنبه محلول بدان تر کرده بر پشت
چشم گذارند و ببندند دوائیکه بهمه اقسام رمد مفید است آب لیمو بر آهن پهن گذارند و با آهن پاره دیگر بسایند و لحظه لحظه
آب لیمو همی اندازند تا غلیظ شود پس آنرا بر پلک چشم گذارند و دو سه بار تکرار نمایند و اگر ابنه خام را در ظرف آهن کوبند تا نیک نرم شود
و آنرا بر چشم بندند همین عمل کند مجرب است نوع دیگر پوست نیم برگ بانسه کیر و گرایته زنجبیل کاوی(?) صندل سرخ تر پهلا موتهه زرچوبه اندر
جو هر یک پانزده درم نیم کوب کرده پنجدرم ازین مجموعه در چهار سیر آب بجوشانند چون نیم سیر ماند صاف کرده بنوشند و نشست یکروز مدد(?)
نمایند انواع درد چشم دفع کند دوائیکه رمد بلغمی را نافع است برگ نیم نمک سنگ زنجبیل با آب سوده در چشم کشند دوائیکه قرحه چشم را نافع است

زبهلا جوشانیده مطبوخ او با نبات بخورند و تخم کتان و شملیت حلبه در آب تر کرده لعاب بگیرند و در چشم چکانند و فصد و کشیدن خون
هر دو چه که ممکن بود بر همه تدابیر مقدم دارند و چون بهتری رو نماید زرده بیضه مرغ و زعفران سائیده طلا سازند که تمام نیکو شود
و و آنکه بیاض چشم را نافعست اگر نوپیدا بود نخست تنقیه فرمایند و بعده سر بخار آب گرم دارند یا بحمام روند و بعده یکبار امر نمایند که زنجبیل خورد
چشم از بان بلیسد و اگر کهنه و سطبر شده باشد و چشم را پوشیده پنبه دانه را بکوبند و مغز او بگیرند و روغن از آن بکشند و یکدرم از این
روغن دو دانگ کف دریا کوفته بیخته بهم آمیزند و در چشم کشند و مداومت نمایند مجرب است و و آنکه گل چشم اگه هندی پهوله
گویند نافع است ناخن فیل توتیا سبز زعفران با شیر عورت که پسر داشته باشد سائیده در چشم کشند و دیگر شیر درخت بڑ در چشم کشند
و دیگر زنجبیل و پهٹکری و نمک سنگ جمله برابر کوفته بیخته هر روز دو سه نوبت در چشم کشند گل چشم اسپ و آدم و فیل بر طرف شود و
مجرب است و دیگر زهره آدمی خواه خشک و خواه تر در چشم کشند و دیگر موسلی سپید با آب یا سرکه هندی سائیده در چشم کشند و و آنکه
جرب یعنی خارش پلک را سود دهد نخست قیفال بگشایند بعد از هفته مطبوخ هلیله دهند و بعده شیاف احمر کشند و و آنکه غده چشم را
نافعست و وی آنست که در گوشه چشم سوی بینی گوشت زیادتی بهم رسد و مقدار کنار شود زنگار نوشادر در آب سائیده بران
لذا زند و مداومت نمایند و اگر اثر نکند سر زند با آهن و تخم مرغ بر نهند و و آنکه ظفره یعنی ناخنه را نافعست چرک گوش آدمی با بهیلا ملتحم
هر روز بکشند اگر ضعیف و تنک بود و البته بر طرف گردد و اگر سطبر و کهنه باشد از فزودن باز ماند و ناخنه سطبر را غیر از قطع علاج
و و آنکه نقطه چشم اگه بتازی طرفه گویند نافع است خون که از شهپر کبوتر آلی بر آید گرد چشم کشند چند کرت و اگر فصد مقدم دارند
بهتر است و و آنکه سبل چشم را نافعست نخست قیفال و صافن بگشایند و هر روز دو درم سفوف ترپهلا بخورانند و دیگر
زنجبیل و از فلفل نمک سنگ کف دریا کجبیل پوست بیضه با برنگ زرنیخ سرخ ترپهلا جمله برابر کوفته بحریر بیخته در چشم کشند
و غدد الشجری و روغن گاو با نان خمیر سازند و و آنکه شعر زاید را نافعست موی را بکنند و فی الحال خون شتر و یا روغن کچله بران مالند
و تکرار کنند و خون غوک همین حکم دارد تنقیه بدفعات باید کرد تا عود نکند و و آنکه سلاق یعنی ریختن موی مژه را که بخار رود بر برد
نفع دارد اول دماغ را به سعوط آب بارکنتائی خرد پاک نمایند بعده سر بخار گرم دارند بحمام بسیار روند و سنگ بصری و توتیا
سبز و نبات و کافور بوزن برابر سائیده با آب حب سازند و هر روز با آب شبینه سائیده در چشم کشند و بدانند که سلاق دو گونه است
یکی آنکه کنارها پلک سرخ و درشت شود و این کمتر علاج پذیرد و فصد قیفال مکرر بگشایند و دوم آنکه بجز ریختن و خاریدن چیزی دیگر نباشد
و تدبیرش گفته شده و و آنکه عشا یعنی شبکوری را نافعست اگر از خون باشد رگ قیفال یا رگ پیشانی یا رگ هر دو چشم بگشایند
و با بر جا یکسر دن حجامت نمایند بعده مسهل خورند و استفراغ کنند و به سعوط آب بارکتائی خرد دماغ را پاک نمایند و اگر از
بلغم بود تنقیه کنند و شهد و فلفل و راز در چشم کشند و دیگر تلخه ماهی روهو یا کورن یا فاخته در چشم کشند و دیگر گوشت گوسپند با شهد
در چشم کشند و اگر هیچ چیز دفع نشود حب صبر و تخم حنظل طبع نرم نمایند و و آنکه دمعه را نافعست صمغ سنگ بصری هلیله زرد هر یک
دو درم صبر سقوطری فلفل گرد هر یک نیم درم کوفته بیخته در چشم کشند و دیگر زهره خروس اکتحال کنند و و آنکه ربوه را سود دهد و ربوه

آنست که رطوبت باریک مانند تار عنکبوت از سر فرود آید و در چشم بجلد و مردم گمان کنند که چیزی از خارج بچشم در آمده کف دریا سنگ بصری
توتیاء سبز توتیاء سپید چاکسو مقشر همه را کوفته برابر سوده در چشم کشند و دوا اینکه شعیره را سود دهد موم گرم کنند و چند کرت بر شعیره
نهند و دیگر صبر مکی طلا کنند و چشم بر بخار آب گرم نهند و دوا اینکه غرب را نافعست و این علت اول ورم کند بعده چرک نماید پس زرد
آب تا که زرد آب نشود و داغ را با آب بارتنگ یا کاسنی و مانند آن پاک نمایند پس زرچوبه و مانند آن مساوی کوفته بیخته بران پاشند پس از زرد
آب شدن غیر از داغ علاج نیست و دیگر که تحجر را نافعست اندر ابتدا توتیاء سبز و نوشادر با آب سائیده بمالند مگر اگر نفع نکند
قطع فرمایند دوا اینکه خیرگی چشم را نافعست زنجبیل فلفلین تخم کرنج زرچوبه دارچوبه نمک سنگ پوست بیخ بید انجیر سنگه یعنی بورق
کوفته بیخته با شیر گوسفند بسایند و در چشم کشند خیرگی و شبکوری دفع شود دوا اینکه ضعف باصره را نافعست از میده و شکر و روغن
حلوا سازند و قدری فلفل دراز آمیزند و هر بهار هفت دام بخورند و دیگر زعفران سرمه عدنی صندل سپید دارچینی کافور جو دانه
قسط الایچی پیچ ناکیسر جمله برابر سوده با آب حب سازند و وقت حاجت با آب سرد سائیده در چشم کشند انواع ضعف را سود دهد
و بدانند که نزول الماء و شترناق و جز آن که تعلق بدستکاری دارد بجراح واثق رجوع فرمایند و انتشار لا دوا است ذرور بکار آید
در بیخ و ابتداء رمد را نافعست انزروت مربا بشیر خر نشاسته صمغ عربی نبات جمله برابر کوفته بحریر بیخته در چشم پاشند ذرور اصفر
جهة کمنة المدة و رمد رطوبی انزروت مربی پنج درم شیاف مامیثا دو درم صبر زعفران تخم گل هر یک یکدرم افیون چهار دانگ ذرور
اصفر نوع دیگر انزروت مربا ده درم صبر زعفران حضض هر یک دو درم مرماحوز یکدرم ذرور که قرحه و مورسرج را نافع است سرمه
اصفهانی شادنج عدسی مغسول جمله برابر ذرور ابیض ابتداء رمد را نافع است اقلیمیا ی نقره صبر سپیده ارزیز هر یک دو درم
کثیرا بیست درم صمغ عربی چهل درم گل سپید شصت درم نشاسته سی درم افیون ده درم کوفته بیخته با آب رازیانه پرورده ذرور
سازند و در برود گذشت که اجزاء ذرور در اکثری بسرشتن او با یعنی مستعمل میشود و حاجت نیست پس در اینجا که ترتیب اجزاء ذرور با آب
رازیانه گفته است توهم نشود که برود سهوا درج ذرور مرقوم شده ذرور رمادی جرب و سبل و دمعه را نافع است مامیران چینی
یکدرم توتیاء کرمانی پرورده شیح سوخته مغسول اثمد مس سوخته مغسول سرمه اصفهانی پرورده هر یک دو درم ذرور انزروت
قرحه را پاک کند نشاسته سه درم انزروت مربی سپیده ارزیز هر یک دو درم موزرد عقرب زرنیخ با بول کودک بسایند و خشک کنند
پس قرص ساخته در ناصور که شده چشم افشانند بعد آنکه ناصور فشرده پاک کرده باشند ذرور عسل بیاض را نافع چون در قرنیه بود
نباشد سرمه کحل لطیف ... انزروت ... مصطکی توتیا اقلیمیا کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته استعمال نمایند و گذشت که اجزاء
ذرور گاهی بمائیات سرشته مستعمل میشود ذرور وردی مورسرج و بثره و قرحه رطبه را نافع است سپیده ارزیز سه درم اقلیمیا
نقره دو درم و دو دانگ افیون دو دانگ صمغ عربی یکدرم و دو دانگ انزروت یکدرم مس سوخته دو حبه و دو دانگ شادنج
مغسول چهار دانگ ذرور ملکه دمعه و جرب و ضعف بصر را نافع است و پیران را موافق بود توتیاء مغسول ده درم پوست بلیله زرد
صبر سقوطری زرچوبه دار فلفل هر یک یکدرم فلفل دو درم ذرور که جهة درد چشم کهنه و سرخی و آب رفتن نافع است توتیاء مغسول نشاسته

سپیده و ارزیز جمله مساوی الوزن ذرور ظفره شیاف مامیثا ساذج هندی حضض هر یک دانگی و نیم سرمه فلفل زنگار هر یک یکدرم ذرور
جهت جرب و سبل و ظفره و اکله جفن نافع است اقلیمیا فضی صمغ عربی هر یک سه درم زعفران فلفل شنجرف هر یک دو درم افیون یکدرم و نیم
ذرور که جهت درد چشم اطفال نافع است انزروت مربی چشک هر یک ده درم مامیران دم الاخوین هر یک دو درم ذرور کمنه مر حضض فلفل
زرد هر یک دو درم دار فلفل مامیران هر یک دو دانگ زبد البحر یکدرم صبر دانگی و نیم ذرور سبل توتیا مغسول دو مثقال مامیران چینی دو درم
زبد البحر حضض مکی صبر سقوطری دار فلفل سلیخه زرد هر یک یکدرهم انزروت مربی چار مثقال صمغ عربی یکمثقال ذرور بیاض ساذج
هندی شش درم مس سوخته هر یک سه درم سرمه اصفهانی توبال مس سوخته هر یک سه درم شادنج مغسول رصاص هر یک یکدرم صدف
سوخته مامیران چینی هر یک دو درم ذرور کافور جهت حرارت چشم و رمد نافع است صدف سوخته مروارید ناسفته هر یک دو درم
نشاسته یکدرم کافور دانگی ذرور ابیض نسخه دیگر بسیار لطیف و محلل رمد و مجفف رطوبات و جهت امراض چشم اطفال بسیار نافع انزروت
تشمیزج هر یک جزوی جهت السودا کلونجی نشاسته هر یک نصف جزو سفیداب قلعی ربع جزو ذرور منصف عبارت است از ترکیب ذرور
ابیض با ذرور اصفر بر سبیل مناصفه و بپارسی نیما نیم گویند و نفع وی جامع است ذرور تشمیزج جهت بیاض رقیق و جرب و حکه و حمره
ملتحمه و لقایای رمد و حرقه و دمعه حاره نافع است و بغایت مجرب است تشمیزج که آنرا چشمیزج نیز گویند بیست درم باکیا و مامیثا که در وی
تخم بیست درم باشد و سه روز در همان آب گذاشته بیرون آرند و خشک کنند و از مغز مقشر او ده درم و صمغ سماق و صمغ الو
و انزروت و نبات و کرد سفعل [?] که از کوبیدن او جدا شود هر یک دو درم افیون ده نخود بگیرند و ذرور سازند ذرور مامیران
جهت اختلاج دائم چشم و امراض بارده مزمنه و تقویت بصر مجرب است زنجبیل قرنفل مامیران فلفل دارفلفل توتیای کرمانی مغسول صمغ عربی
جمله برابر ذرور جهت رفع حمرت چشم و رمد و جلاء آثار رمد طرفه مجرب است برگ حب الثعلب سوخته مروارید ناسفته مقناطیس سوخته [و کفشیر سوخته]
مغسول ریگ مکه که زرگران جلاء نقره باو مید هند بالسویه ذرور سازند ذرور که اکثر امراض چشم را مفید است حضض مکی و حبت
کاسنی نبات هر سه برابر استعمال نمایند شیاف عنبر جهت تاریکی چشم و ضعف آن بغایت مفید است توتیا مغسول یک مثقال
مشک تیراطی عنبر دو دانگ حضض را در آب حل کنند و ادویه را بعد سحق بلیغ بدان بسرشند و شیاف سازند شیاف ابن زهر
چشم احلاء و [?] حضض هندی مرمکی کف دریا هر یک یکدرم زعفران سندروس هر یک نیم درم بوره ارمنی ربع درم کوفته بحریر بیخته بگلاب شیاف
سازند و با سپیده بیضه مرغ در چشم کشند شیاف ابیض جهت امراض حاره تحلیل اورام و ردع آن مفید است سپیداب ارزیز کشته
صمغ عربی هر یک سه درم نشاسته یکدرم و اگر ربع درم افیون اضافه کنند مسمی می شود بشیاف ابیض افیونی و درد وجع را فرو
می نشاند و مخدر است و اگر دو درم انزروت مربی بشیر خر مضاف سازند مسمی میشود بشیاف ابیض انزروتی پس اگر افیون
هم اضافه سازند بدان نیز کنند و الا فلا و آنچه انزروت دار است قوی تر از ساده است در دفع وجع نافعتر و اگر کندر دو قیراط
یا نیم درم اضافه کنند شیاف ابیض کندری نامند و کندری جهت قروح چشم مستعمل است بالجمله شیاف ابیض بالعاب اسپغول
یا سپیده بیضه مرغ شیاف باید ساخت شیاف وردی تالیف ابن رضوان رادع و محلل و مسکن مواد و مانع نزلات و مقوی

اخشا و عین و جبهه و درد سر نافع و عظیم الاثر است در امراض حاره گل سرخ دو اقماع دو مثقال صندل سپید و سرخ هر یک پنج مثقال
حضض کثیرا صبر شیاف مامیثا هر یک یک مثقال بگلاب سائیده شیاف سازند شیاف وردی نسخه محمد زکریا جهت رمد نافع است و بهترین
و سبکترین شیاف وردی است و حدت آن کمتر از حدت ابیض باشد گلسرخ چار درم زعفران سپید و ارزیر هر یک دو درم افیون
صمغ عربی هر یک یکدرم شیاف وردی که صعوبت درد چشم را در حال بنشاند گلسرخ پانزده درم زعفران هشت درم افیون ده
درم سنبل الطیب دو درم صمغ عربی یکدرم باب باران شیاف سازند شیاف وردی که قرحه و سبخه و بثره و مورسج و نتو قرنیه
و عنبیه و کمنه المده و رمد کهنه را نافع است گلسرخ تازه هفتاد درم اقلیمیا و نقره محرق مغسول صمغ عربی هر یک بیست و چهار درم زعفران
شش درم افیون سرمه هر یک سه درم زنگار توبال مس سنبل هندی هر یک دو درم مرصافی چار درم باب باران شیاف سازند شیاف
مرارات اخشار و ابتدا نزول الماء و ناخنه زهره باشق زهره کلنگ زهره سنقوط زهره بز کوهی زهره باز زهره عقاب
زهره کبک مجموع خشک کرده ده درم شحم حنظل سکبینج فرفیون هر یک یکدرم باب رازیانه شیاف سازند شیاف مرارات که ضعف
بصر و ابتدا نزول الماء ناخنه زهره باشق زهره عقاب زهره خروس زهره سنقوط زهره روباه خشک کرده مساوی باب رازیانه
شیاف سازند شیاف مرارات قیراط ولین زهره کبک زهره کلنگ زهره گرگ زهره بز کوهی زهره باشه زهره شیر زهره
خر گور زهره کبوتر زهره لقلق زهره خوک زهره روباه زهره خرگوش زهره آهو زهره ماهی هر یک خشک کرده دو درم سکبینج فرفیون
شحم حنظل هر یک یکدرم سکبینج را باب رازیانه حل کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و شیاف سازند شیاف مرارات که جهت نزول
آب و قروح و غشاوه و رطوبت مفید است و بسرعت نفوذ در طبقات تاثیر میکند و قوتش تا دو سال باقیست اقلیمیا محرق پانزده
درم صمغ عربی هشت درم مرداسنگ هندی فلفل سپید هر یک پنجدرم سفیده قلعی چار درم اشق سکبینج روغن بلسان جاوشیر هر یک
دو درم زهره کفتار افیون هر یک یکدرم زهره ماهی سنقوط زهره کبک هر یک هفت درم زهره باشه و عقاب و کاو و خروس و گرگ
و غراب و باز هر یک یک نیم درم و اینجا که روغن بلسان باخته نشود در روغن آجرید او کنند و شیخ بوعلی گفته که ضروری زهره سنقوط
عکرک است و دیگر زهره با زیادت اند و باید که باب رازیانه امتحان نمایند و از مجربین تصحیح یافته که زهره حداة و ادم و حجل را
لهیک خوانند و بوم مشهور است شیاف که قایم مقام مرار است زهره بز کوهی در ظرف مسین خشک کرده ده درم شحم حنظل
نیم درم سکبینج دو درم فرفیون نوشادر هر یک یکدرم باب سداب یا رازیانه شیاف سازند شیاف مجرب جهت نزول ماء قلقطار
سوخته و ارفلفل اقلیمیا ذهبی و دود مس که در محل کداختن مس جمع می آید جمله برابر باب بادیان شیاف سازند و طریق سوختن
قلقطار آنست که وی را در کوزه نا نشسته کنند و سر او بگل حکمت گرفته در تنور آتش گذارند که خاکستر شود شیاف جلا جهت خیالات
و ابتداء آب را نافعست حلتیت جرق مغید هر یک ده درم سکبینج سه درم بعسل شیاف سازند شیافی که ابتداء آب را مفید است
نخ تق سپید یک و نیم فلفل مومیه اشق یکدرم باب تره شیاف سازند و بکار برند شیاف روشنائی ابتداء نزول را نافعست
و جرب و ظفره و انتشار را مفید است اقلیمیا نقره اقلیمیا طلا مروارید ناسفته هر یک ده درم کافور مشک هر یک دانگی.

شیاف سازند و بدانند که در تحفة المؤمنین نوشته که لفظ روشنائی است یا بعد شین و نون بعد الف گفته که کلمهٔ یونانیست بمعنی مقوی
بصر ولیکن در کتب قدیم الخط بنظر این درویش آمده نون بعد شین است و با بعد الف و در شفاء الاسقام معنی وی جالب النور نوشته
شیاف اصفر جهة ابتداء نزول و تاریکی چشم انزروت مربا شیاف مامیثا هر یک هشت درم مرمکی کوره ارمنی فلفل سفید هر یک
چهار درم زرنیخ زرد دو درم زعفران یکنیم درم شیاف اصفر دیگر هلیلهٔ زرد توتیاء هندی هر یک پنجدرم فلفل سفید صمغ عربی هر یک
شش درم زعفران یکدرم با آب رازیانه شیاف سازند شیاف احمر لین جهة سلاق و غلظ اجفان و در منتهی شادنج عدسی مغسول
ده درم مس سوخته هشت درم صمغ عربی کتیرا مرصافی هر یک دو درم بسد مروارید ناسفته سادج هندی هر یک چهار درم دم الاخوین
زعفران هر یک یکدرم شیاف احمر لین نوعدیگر که جهة بقایای رمد نافعست کتیرا صمغ عربی سادج هندی هر یک یکجزء مرصافی
دم الاخوین زعفران هر یک نصف جزء شیاف احمر حاد سبل و ظفره و سلاق و بیاض را نافعست شادنج مغسول شش درم صمغ عربی
پنجدرم مس سوخته زاج سوخته هر یک سه درم افیون صبر سقوطری هر یک پنجدرم زنگار دو درم زعفران مر هر یک دانگی و نیم
بدانند که عادت کحالان چنان است که احمر لین را دراز سازند و احمر حاد را گرد کنند تا بینهما فرق باشد شیاف اخضر جرب و سبل
و بیاض را نافع است زنگار سه درم اقلیمیاء نقره اشق صمغ عربی سفیداب ارزیر هر یک دو درم صمغ و اشق را در آب سداب
حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و شیاف سازند شیاف اخضر نوعدیگر که سلاق و جرب و حکه و غشاوه و سبل و ...
نافعست صمغ عربی سفیداب قلعی اشق هر واحد یکجزء زنگار شادنج هر واحد نصف جزء و اگر شادنج نباشد مقناطیس محرق مغسول ...
کنند شیاف اسود نافعست بکشیدن و طلا کردن بارها که در چشم و پلک باشد افیون مس سوخته هر یک یکدرم و نیم زعفران شیاف
مامیثا هر یک پنجدرم مروارید ناسفته بسد هر یک یکدرم اقاقیا پنجدرم با آب باران شیاف سازند شیاف ورنج کهنه و جرب و سبل
و سلاق و شعر زائد را نافع است حناء ورنج درخت یونان اسود است زنگار شش درم صمغ عربی اشق هر یک چهار درم اقلیمیاء طلا
فنون هر یک دو درم بارزد مارو هر یک یکدرم با آب سداب شیاف سازند شیاف نارنج جهة منع نوازل و حمرت چشم و جرب و حکه
و دمعه و زید و حفظ صحت چشم و امراض پلک مجرب است توتیا با آب نارنج پرورده ده درم کتیرا انزروت مغسول صبر زرد
حضض مکی هر یک یکدرم سفیداب قلعی هلیله زرد صمغ خسته هر یک دو درم افیون ربعدرم شیاف جهة موی زائد زاج صداء الحدید هر یک
یکجزء زنگار نوشادر توبال مس سوخته هر یک نصف جزء با زهره طیور هر چه باشد شیاف سازند شیاف موقالیا جهة ظلمت و سواد و تحلیه
اوجاع و قروح مزمنه و جرب طول و رمد و اکثر امراض چشم نافعست اقلیمیاء ذهبی توبال نحاس صمغ عربی هر یک دو درم مرصافی
سنبل افیون زعفران سادج هر یک یکدرم فلفل سفید شش قیراط با شراب بسرشند و موقالیا بضم میم و سکون واو و فتح قاف و بعد آن
الف و لام تحتانی و الف لفظ یونانیست بمعنی محلل شیاف تفاحی بغایت لطیف است و مخایله جهة قروح و ضربان و غشاوه و بثور
و سرج و کسانی را که احتمال مس و انبا شد مفید است اقلیمیاء محرق مطفی در شیر الاغ یا شیر دختران شانزده درم سفیداب قلعی
مغسول

مغسول هشت درم زعفران چهار درم کثیرا دو درم با آب قطر یا با آب باران شیاف سازند و با سپیدی تخم مرغ استعمال کنند و در قانون اجزاء
این شیاف را گفته یعجن بماء القطر و صاحب تحفه ترجمه او با آب باران کرده ظاهرا در بعضی نسخه عوض قطر مطر بنظر رسیده و یا قطر را بقاف
خوانده و از آن آب باران خواسته بالجمله قطر بقاف چون آب او در ادویه چشم مستعمل است اگر با آب این ادویه بسرشند اقوی خواهد بود
شیاف سماق کبیر جهت رطوبات و دمعه و حکه و سلاق و جرب و بیاض رقیق و امراض حاره نافع است سماق ده جزء برگ مورد
تازه و هلیله زرد هر یک دو و نیم جزء یعنی ربع سماق مجموع را باده چندان آب بجوشانند تا بربع آید پس صاف سازند و باز بجوشانند تا بثلث
بماند و این ادویه را بشتر مذکور است بان بسرشند و شیاف سازند شیاف مامیثا سرمه توتیا کرمانی نحاس محرق سفیداب قلعی هر یک یکجزء
اقاقیا نصف جزء کثیرا افیون نشاسته هر یک ربع جزء شیاف سماق صغیر جهت رمد و حرارت چشم و التهاب و حکه و دمعه و جرب
و سبل و ضمور حدقه و ماق و التصاق پلک نافع است و مجرب سماق مهدانه ده جزء و سفیداب یکجزء کثیرا نصف جزء کافور ربع جزء
بدستور کبیر بسازند شیاف سماق که جرب و سوزش و جحوظ را نافع است سماق نیم مثقال با آب باران بپزند و بپالایند و باز بجوشانند
تا غلیظ شود و بگذارند تا سرد گردد پس اسفیداج ده درم با آن بسرشند و بعضی آب سماق را بجوشانند تا غلیظ می شود پس گرد سماق
با آن بسرشته شیاف می سازند شیاف حصرم جرب و حکه و کمنه را نافع است زنجبیل پنج درم هلیله زرد صمغ عربی توتیا مغسول
هر یک ده درم حضض مکی چهار درم زرچوبه زعفران هر یک دو درم با آب غوره شیاف سازند شیاف دینارجون سبل رقیق
بردارد و زرچوبه شادنج مغسول صبر سقوطری شیاف مامیثا جمله برابر با آب باران شیاف سازند چون رنگ این شیاف بسیار زرد است
و دینارگون میخوانند شیاف دینارجون نسخه دیگر رمد سوداوی را نافع است سفیداب ارزیز اقلیمیا هر یک ده درم افیون
نشاسته هر یک یکدرم کثیرا انزروت هر یک یکدرم و نیم با آب باران شیاف سازند شیاف دینارجون نوع دیگر سبل
و ظفره و جرب را نافع است و چشم را جلا دهد اقلیمیا طلاء سفیداب ارزیز هر یک ده درم کثیرا صبر هر یک پنج درم مروارید ناسفته بسد
دم الاخوین هر یک چهار درم زرنیخ سرخ نبات اقاقیا هر یک نیم درم افیون هفت درم زعفران نشاسته مس سوخته هر یک دو درم
با آب رازیانه شیاف سازند شیاف برلونا رمد را در یکروز بصلاح آرد و سرخی ببرد و آماس بنشاند و در وسائل گفته اقلیمیا فضه
مس سوخته هر یک سه درم کثیرا اقاقیا صمغ عربی هر یک دو درم زعفران افیون هر یک یکدرم بسپیده تخم مرغ شیاف سازند و نسخه دیگر
از شیاف مذکور و تحقیق معنی برعلونا در حرف باء موحده گذشت شیاف طرخماطیقون که جرب و سلاق و استرخاء جفن و بحج
سبل را نافع بود شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی ده درم زنگار قلقطار سوخته هر یک پنج درم مس سوخته چهار درم افیون زعفران
هر یک یکدرم با آب رازیانه شیاف سازند شیاف قیصر ظفره و تحجر را ازرا نافع باشد شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی مس سوخته
هر یک شش درم قلقطار سوخته زنگار هر یک دو درم با آب رازیانه شیاف سازند شیاف خلوقی ماده باز اگنده سبل و آماس ملتحمه
بنشاند مس سوخته سه درم اقاقیا دو درم کثیرا صمغ عربی سنبل زعفران هر یک یکدرم با آب باران شیاف سازند شیاف غرب ناصور
که جهت امراض مذکور مجرب است صبر کندر انزروت قلقطار مرمکی دم الاخوین هر یک یکدرم زنگار ربع درم با آب بسرشند و قرصها

اول تقطیر کنند پس دوا بکار برند شیاف که جهت تقویت چشم و دفع قبول آفات و حمرت اجفان و جلاء بصر مفید است کلسح صمغ آلو صمغ
عربی هر یک سه درم حضض دو درم اقلیمیاء نقره یکدرم نشاسته توتیای هندی مغسول انزروت هر یک چهار درم و بهم با آب شیاف سازند
شیاف ابار قرحه و موی سیخ را نافع است و حرارت نشاند و جفن را بر سازد اقلیمیاء طلا سفیداب ارزیز مس سوخته سرمه اصفهانی
صمغ عربی کثیرا سرب سوخته هر یک هشت درم افیون یکدرم با آب باران شیاف سازند شیاف ابار نوع دیگر قریب اول ابار سوخته
سوخته سرمه اصفهانی توتیا مس سوخته کثیرا صمغ عربی هر یک شش درم افیون نیم درم و بعضی اقلیمیاء طلا و سفیداب ارزیز هر یک شش درم
کنند چهار درم اضافه میکنند و ابار سرب را است شیاف قلقند برای ظفره نافع است مس سوخته پنج درم زنگار دو درم نوشادر
قلقند بوره ارمنی هر یک یکدرم زرنیخ نیم درم همه را نیکو بسرشند و یکهفته بگذارند پس شیاف سازند و بکار برند شیاف مر ظفره را
نافع بود کندر زعفران هر یک یکدرم زرنیخ سرخ نیم درم شیاف سازند و با آب کشنیز تازه بکشند شیاف کی بثره و قرحه را سود دارد و نشان
قرحه را ببرد و شاخ گوزن سوخته و شسته سرب سوخته و شسته هر یک چهار درم توبال مس سوخته دو درم صمغ عربی سه درم افیون یکدرم
شیاف جالب النوم جهت وجع شدید و جمیع اورام سودمند است و بهر تحلیل مواد قویه التحلیل نافع مامیثا شش درم انزروت
مربا زعفران افیون مرداسنگ محرق هر یک دو درم صمغ سه درم با آب باران شیاف سازند و بسپیده بیضه بکار برند شیاف کبیر [illegible]
که از غلبه حرارت بود بنشاند و ورم بزرگ چشم را سود دارد افیون کثیرا فیلزهرج اسفیداج هر یک شش درم صمغ عربی دوازده درم همه را با یک
سازند پس بگیرند شاهسفرم تازه و یک رطل آب باران بپزند تا که بثلث رسد پس آب وی صاف ساخته با ادویه مسحوقه آمیزند و شیاف
سازند بقدر نخود و در سایه خشک نمایند و بدارند و وقت حاجت با آب سرد یا بشیر زن یا سفیده بیضه یا با آب حلبه مطبوخ بسایند و
قطعه صدف یا بر مس و هفت میل یا یازده میل وقت صبح در چشم کشند و همین سان وقت شام شیاف زنگار مجرب و سبل را نافع
است صمغ عربی سفیداب زنگار جمله برابر با آب سداب تازه سازند شیاف کافور جهت رمد گرم سپیده ارزیز سه درم کثیرا صمغ عربی
هر یک چهار درم بیخ القصب یکدرم کافور نیم درم ضماد که ورم و درد چشم بنشاند آرد جو ده درم باقلا پنج درم اقاقیا یکدرم سپیده تخم مرغ
یکجا و با آب کشنیز تازه و آب کاسنی آمیخته بکار برند ضماد کنند ضماد که درد و رمد را بنشاند خصوصا در شاسیت بگویند مجرب است ضماد که وجع
شدید چشم را بنشاند صندل احمر شیاف مامیثا صبر فوفل صمغ عربی افیون اقاقیا جمله برابر با آب عنب الثعلب یا آب کشنیز تر و انجا
را وجع ضربان اشد بود با طبیخ کوکنار یا آب کاهو سرشته بر پلک ضماد نمایند ضماد که رمد را نفع کند و درد چشم را بنشاند پنیر تازه و کو
تازه و زرده بیضه مسلوق هر یک ازین با روغن گل سرشته مسکن وجع است ضماد که نزول مواد ردیه از چشم باز دارد و صندل سپید
بر سنگ سائیده جزء انزروت نصف جزء بسپیده تخم مرغ بسرشند و بر صدغین ضماد سازند و پوست خربزه بر جبهه ضماد کردن همین عمل را
طلا که چون بر پیشانی و پشت چشم مالند ابتداء رمد را سود دارد و ماده را دفع کند شیاف مامیثا صبر حضض کلسح صندل سرخ فوفل
زعفران جمله مساوی با آب کشنیز تازه یا آب کاسنی طلا کنند طلا که رمد چشم را بنشاند و درد ساکن کند عدس مقشر سرخ صندل
سرخ هر یک دو درم کافور دانگی و نیم با آب کاسنی بر جبهه و پلک طلا نمایند طلا که همین عمل کند صبر شیاف مامیثا حضض گل زعفران افیون

اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ مساوی با آب عنب الثعلب یا گلاب بسایند طلائیکه جوز چشم را سود دارد صبر حضض اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس
با آب عنب الثعلب طلا کنند طلائیکه اثر کبودی را که از ضربه چشم باقی مانده باشد پس از به شدن و دور گشتن سرخی زایل سازد کزبره تو نج
حجر الفلفل زرنیخ جمله برابر بگلاب یا آب سائیده طلا نمایند و حجر الفلفل عبارت از سنگی که در خریطهٔ فلفل یافته می شود و کذا قال السمرقندی
فی شرح الاسباب طلا که بیاض را ببرد شاخ گوزن در شیرهٔ برگ لحیة التیس بسایند و بر چشم طلا کنند و لحیة التیس را بهندی درخت سرس
گویند طلا که منع ریختن مژگان کند مجرب است استخوان خرما سوخته سنبل الطیب سرگین موش صدف سوخته فلفل هر یک یک جزء
سرمه سه جزء قلعی سوخته مغسول شش جزء زعفران نیم جزء طلا جهت شعر زاید که بعد از قلع بر پلک طلا کنند منع روئیدن کند زعفران یک مثقال
کافور نیم دانگ طلا که تهیج و ورم اجفان را سود دهد گل سرخ شیاف مامیثا حضض گل ارمنی زعفران زرچوبه گشنیز تر و آب کاسنی طلا نمایند
طلا دیگر که جهت شعر زاید مجرب است ارضه نوشادر حافر الحمار محرق جمله برابر بگیرند و بخل خمر تقطیف آمیزند و بعد نتف طلا نمایند قطور
که شب کوری را ببرد آب سداب آب گشنیز مساوی بجوشانند تا به نیمه آید و دو سه نوبت در چشم چکانند قطور که [illegible]
حضض یک درم شب یمانی قدر نخود بهر دو در شیر زنان حل کنند و اندر چشم چکانند قرار دارد و بالقاف دوا ستمر کب که بعد [illegible]
سبل استعمال میکنند و این لقطر کی است نوشادر مس سوخته هر یک دو درم توتیا دوازده درم کوفته بیخته بزردهٔ تخم مرغ بسرشند و در پوست
تخم مرغ اندازند و بگل حکمت بگیرند و در کوزهٔ نو نهند و در کورهٔ فخاری گذارند تا پخته شود بعده صلایه باریک کرده استعمال نمایند در چشم
کحل که جهت تقویت بصر عجیب الاثر است و جمیع امراض چشم را سود دارد سرمه سی تولهٔ سنگ بصری یک تولهٔ مروارید دو تولهٔ مامیران
نیم تولهٔ مرجان یک تولهٔ و سه ماشه ورق طلا چهار ماشه غیر از طلا جمله اجزا باریک ساخته با آب هلیله کهرل کنند تا چهار روز بعد چهار روز
دیگر بگلاب کهرل کنند و روز پنجم اوراق زر بیفزایند و با گلاب بسایند و در ظرف آبگینی یا چینی یا طلائی بدارند و بمیل در چشم کشند و باید
که کهرل سماق باشد یا چقماق و این ترکیب هندی است لهذا باوزان هندی مرقوم شده تولهٔ دوازده ماشه است و ماشه هشت سرخ
و سرخ را بهندی رتی گویند و حبه که در اوزان اهل ولایت مرقوم است سه حبه را و رتی معتدل المقدار میشود و کحل جواهر بصر را قوت
دهد سرمهٔ صفاهانی هفت درم مارقشیشا پنج درم قلیمیای طلا دوازده درم مروارید سه درم زعفران نیم درم ساذج هندی دو درم کحل جواهر
نسخهٔ دیگر سرمه شش درم توتیا چهار درم لسبد مارقشیشا هر یک دو درم مروارید هفت درم ساذج هندی یک درم طبوج کحل که حفظ
چشم کند توتیا ده درم صبر حضض هر یک یک درم شیاف مامیثا سه درم کافور دانگی کوفته بیخته با آب عذره یا سماق بپرورند و در سایه
خشک سازند و صبح و شام در چشم کشند کحل که بصر را تیز کند اگر بسبب ضعف رطوبت بود توتیا سه کرت با آب مرزنگوش بسایند
و خشک کنند پس بگیرند فلفل و دار فلفل و زنجبیل و مامیران هر یک عشر توتیا و با آب رازیانه سحق کنند و با توتیا آمیزند و بکشند و بدانند
که اثمد و توتیا که در آب بادیان و مرزنگوش مدبر کرده باشند و کرات مقوی بصر است و کذلک اکتحال با آب بداریانه و شکر و کذا میل زر
شاید بودی مکرر در چشم کشیدن کحل جواهر از اختراع متاخرین است جهت تقویت بصر و رفع غشاوه و تقویت طبقات چشم و حجاب
و دمعه و جرب و سبل رقیق و انتشار نفعه دارد و خاصه حفظ چشم است سرمهٔ صفاهانی ده درم توتیاء هندی که غیر قسم حادو است مارقشیشا

دهنج مرجان اجور دمغسول ساذج هندی فیروزه ورق نقره مامیران چینی فلفل سپید اقلیمیاء ذهبی توبال مس شادنج واکربنات
مغناطیس محرق مغسول هر یک چهار درم سرطان بحری شش درم یاقوت بسد لعل زمرد زبرجد ورق طلا مروارید ناسفته دارفلفل
عقیق یمنی هر یک دو درم زعفران سه درم و در بعضی نسخه دهنه فرنگی چهار درم افزوده اند و در بعضی نسخه سرمه مساوی سایر اجزاء است
و صمغ عربی و کثیرا و مغز کشمنج و صمغ الو هر یک پنج درم و افیون سه درم اضافه کرده اند و طریق داخل شدن ورق طلا و نقره آنست
که با صمغ عربی یا کثیرا سرشته بر سنگ سماق چندان بسایند که مکلس گردد کحل جواهر که در تقویت باصره نظیر ندارد لعل فیروزه
دارفلفل اسفیداج نشاسته هر یک دو درم مروارید بسد هلیله زرد هر یک سه درم شادنه حضض شیاف مامیثا سرطان بحری اقلیمیا
هر یک یک درم توتیا طباشیر و هنج هر یک مثقالی آب عوره پنج درم انزروت چهار درم سرمه بیست درم کافور زنجبیل هر یک یکدانگ
کحل ملکا یا مجرب از مقلدا است که بسریانی عبارت از ملائکه باشد و در کتب یونان مسطور است که بقراط در خواب باو ملهم شده محلل و ملطف
و جالی است و جهة اواخر امراض صعبیه و قتام رمد نافع است انزروت مربا بشیر الاغ نشاسته شکر سپید هر یک پنج درم مغز کشمنج یک درم
کحل ساذج از تالیف قدما و عجیب الفعل است در دفع بیاض و غشاوه و دمعه و حکه و اسبرخاجین و اکثر امراض چشم و جالی و حافظ
صحت است و گویند چون روز چهارشنبه و شنبه با میل طلا در چشم کشند از کوری ایمن شوند نسخه صفاهانی مرقشیثاء فضی هر یک چهار درم اقلیمیا
فضی بسد هر یک دو درم ساذج هندی یک درم مروارید زعفران هر یک نیم درم مشک چهار قیراط کحل که بیاض را در سی روز البته زایل
کند هر چند که صاحب علت مایوس از علاج باشد منقول از تصایح زبد البحر بوره ارمنی سرگین سوسمار شکر سفید مسحوق نیا بالسویه که با
یک رطل آبی که با میران و وج هر یک ده درم در وجوشانیده باشند تا بربع رسیده باشد مکرر در آفتاب سائیده پس صاف و خشک نموده
از باشه بیرون کرده استعمال نمایند کحل که آثار قروح و بیاض چشم سرد و شبکره را نافع بود زبد البحر اقلیمیاء نقره سفید آب ارزیر
مس سوخته هر یک چهار درم سنبل مروارید هر یک دو درم صمغ عربی کثیرا انزروت بجراصب نشاسته مسحوق نیا هر یک یک درم والکحلها
بسرطان بحری محرق مسحوق در رفع بیاض مجرب است کحل مقوی که جهت ضعف باصره و غلط روح و نزول آب و خیالات مفید است
و جمیع آثار قوبتر از شیاف مرارات است و بحدت او نیست توتیاء کرمانی مغسول بیست درم با آب مرزنجوش تر خمیر کرده خشک کنند
و بسایند و زنجبیل و فلفل و دارفلفل و مامیران هر یک دو درم نوشادر یک درم مجموع را کوبیده با آب رازیانه تر بسایند و خشک کنند
پس توتیا و ادویه کوفته را از حریر بیرون کرده استعمال کنند و ترویق وی آنست که آب مرزنجوش یکشب در ظرف گذارند تا دردی نشیند
و صاف بالا ایستد کحل که نزول آب را نافع است زهره بز کوهی دو درم شحم حنظل یکمثقال فرفیون نوشادر هر یک نیم مثقال سکبینج
نیم درم کوفته بیخته با آب رازیانه یا آب سداب بسرشند و خشک کرده دیگر بار صلایه نمایند و در چشم کشند کحل زعفرانی که جهت
و تاریکی چشم و دمعه و سیلان را نافع است زعفران سنبل هر یک دو درم دارفلفل یک درم فلفل سپید کافور هر یک دانگی نیم
نوشادر نیم درم تا دو سه درم کحل دمعه توتیای مغسول ده درم بسد هلیله زرد صبر هر یک چهار درم فلفل نیم درم دارفلفل نیم درم کحل که
دمعه را سود دهد هلیله را در خمیر گیرند و در تنور بر خشت بسوزانند تا که خمیر سرخ شود پس هلیله را برآرند و بدست آن بگیرند و اندکی زعفران

ماریکی

بادیک ساخته بکار برند کحل و معه نوع دیگر هلیله زرد بریان اسفیداج هر یک یک جزء و از فلفل نصف جزء زعفران ثلث جزء کحل الاثمد
که جهت رویانیدن مژه و انبوه شدن آن بغایت موثر است و انفحه ناء سوخته پنج درم دخان الکندر چهار درم سنبل الطیب سه درم
حجر الاجورد و حب البلسان هر یک یکدرم با میل بر منبت مژه بکشند و مگس سر جدا کرده اگر بسوزند و بسایند و بکشند بر پلک همین عمل کنند و کذا
حجر ارمنی و لاجورد کحل عزیزی از تالیف لوئس جهت حفظ صحت و قلع و معه و امراض که از ماده بهم رسد نافعست و در سایر
علل عین منافع او مثل منافع باسلیقون کبیر است اقلیمیا ذهبی توبال نحاس توتیاء هندی قرنفل برگ فو نخمشک هر یک درمی
ملح هندی زبد البحر نوشادر هر یک یکدرم و نیم مشک دانگی کحل عزیزی نوع دیگر که بصر را تیز کند و تاریکی چشم ببرد و دمعه و سبل را
نافعست سرمه اصفهانی سوخته پنج درم اقلیمیاء نقره و طلا شادنج عدسی مغسول توتیاء هندی مس سوخته هر یک دو درم پوست هلیله
زرد و شادنج هندی فلفل دار فلفل نوشادر صبر سقوطری حضض مکی زعفران سرطان بحری هر یک یکدرم زنجبیل نیم درم کافور
نیم دانگ مشک سه حبه قرنفل دو دانگ کحل روشنائی جهت ضعف بصر و شبکوری نافعست و تحقیق این لفظ در شیاف
گذشت که با بعد شین است و نون بعد الف یا بر عکس مس سوخته شادنج مغسول هر یک پنج درم فلفل دار فلفل شحم حنظل زعفران
هر یک یکدرم و نیم زنگار بوره ارمنی صبر سقوطری هر یک یکدرم اقلیمیا دو درم کحل رومی از تالیف جالینوس جهت ظلمت و حده
بصر و حکه و غشاوه نافعست و حفظ صحت عین سفیداب قلعی هشت درم اقلیمیاء فضی صمغ عربی شادنج و اگر نباشد مقناطیس
محرق مغسول هر یک چهار درم افیون نشاسته نحاس محرق مغسول زعفران هر یک یکدرم کافور یک قیراط کحل بقراطی جهت رفع
بیاض مجرب است و در اندک زمان قلع میکند شبته سنگ محرق مغسول دو درم بوره ارمنی زبد البحر هر یک یکدرم کحل که غشاوه را
مجربست دار فلفل فلفل قنبیل جمله برابر کحل که حول زایل کند و مجربست سندروس صافی اللون بسایند و در خرقه کرده و
و فتایل سازند و در ظرفی نهند و روغن گل بشیرجی اندازند و فتیله را بسوزند و بالای او طاس لطیف نحاسی را واژگون دارند تا دخان
در آن آویزد و بعده بپر جانوران دوده را جمع کنند و قدری عنبر و مشک در آن آمیزند و بکشند کحل که از ارشاد منقولست
معروف بدواء الکحالست و جهة حفظ صحت چشم و نشف تری و تقویت نظر سود دارد شیاف مامیثا بزر الورد هر یک
یکدرم سرمه اصفهانی مربا بآب باران دو درم هلیله زرد نیم درم آب غوره انگور یکدرم کافور دانگی کحل باسلیقون در حرف با
گذشت معجون وج ابتداء نزول آب را نافع بود وج حلتیت زنجبیل رازیانه مساوی بعسل سرشته معجون بسازند مطبوخ قنطوریون
نزول الماء از چشم باز دارد قنطوریون دقیق تربد مرضوض هر یک سه درم بسفایج مرضوض هفت درم مویز منقی بیست درم همه را در صد
و پنجاه درم آب بجوشانند که سوم حصه بماند پس بنوشند مع یک مثقال ایارج فیقرا هر هفته یکبار بعمل آرند فایده در کیفیت حفظ صحت
قوت چشم بدانند که هر چه مضر است مشروحاً مرقوم میشود و طالب صحت را اجتناب از آن واجب و آنچه بچشم ضرر دارد
اینست ملاقات دخان و غبار و ریاح گرم و سرد و نظر باشیاء صیقله مضیئه که ضوء او بر نور چشم غالب آید مثل آینه که برابر آفتاب
نهند و نگریستن بجانب چیزی بهیئتیکه بهمان نظر قایم ماند و پلک نزنند و نگریستن بسیار و دیدن نقوش دقیقه و قراءة خطوط باریک

کثرت سبیل بامنت اکثر بر پشت خوابیدن و خواب بسیار نمودن و امتلا خصوصاً از اطعمه و اشربه ردی الجوهر و اغذیه گرم و تیز چون گندنا
و سیر و پیاز بسیار خوردن و نمک در طعام بیشتر کردن و جماع کثیر و فصد و حجامت کثیر و تناول هرچه مضر معده باشد و کذا خوردن ادویه
و ریتون مدرک و شبت و کذا سکر مفرط و تناول مسکرات و بدانند که اگر چشم کثیر الوجع باشد میل در چشم نیندازند بلکه ادویه شیر
حل کرده بچکانند و هرگاه دوا تیز در چشم اندازند و حاجت تکرار باشد باید که پی هم نیندازند بلکه مصابرت کنند تا چشم
از اذیت کرد اول استراحت یابد باز بیندازند باب سوم در ادویه گوش در باید که فاضلترین حواس ظاهری
حاسه سمع است زیرا که تعلم علوم و قدرت نطق که صفت کامله انسانیت موقوف بر اوست تا نشنوند نیاموزند از
اینجاست که کرها در اصل گنگ میباشند پس احتیاط گوش که آله سمع است ضروری باشد و احتیاط آنست که وی را از هوای گرم و سرد
و در آمدن آب و تراب و هوام و سایر آفات و آلام خارجیه و داخلیه محفوظ دارند و چرک از وی احیاناً پاک همی کنند و احتیاط در
هفته یکبار روغن بادام تلخ نیمگرم چکانیده باشند که حفظ صحت عجیب است و کذلک تقطیر شیاف مامیثا در هفته یکبار امان میدهد
از نزول نوازل بروی و انجا که خوف حدوث بثور بود در گوش شیاف مامیثا بسرکه حل کرده بچکانند و هرچه بچکانند دوا خواه روغن
یا گرم واجب است که نیمگرم کرده قطور سازند زیرا که بارد بالفعل گوش را ضرر دارد و اگرچه سوء مزاج حار بود و کثرت کلام و سماع
آواز قوی و قرائت جهر و قی و حرکت عنیفه و حمام و تخمه و امتلا خصوصاً نوم بر امتلا و سکر متوالی و تناول منجرات و امثال آن حاسه
سمع و جمیع حواس ضرر دارد و یوحنا بن ماسویه گفته هرکه خواهد که گوش او بی آفت باشد باید که وقت خواب پنبه در آن بنهد و نزد
این درویش احوط آنست که در بیداری هم پنبه گذارند یا گوش بند بسته دارند تا از دخول حیوانات و ملاقات هوای سرد و گرم مصون
بود و در امراض مادی تا نخست تنقیه نشود دوا در گوش استعمال نکنند و کذا در چشم و هرگاه جهت تسکین اوجاع شدیده افیون قطور
سازند باید که در شیر حل نموده بچکانند و با دهان استعمال ننمایند زیرا که بسبب مخالطت دهن خوف آنست که افیون در گوش بچسبد و باز
وجع شود بخلاف شیر که بنابر آنست که جالی و غسال است مانع التصاق افیون می شود و مع ذلک در ارخاء و تسکین نافعتر از
دهن و درد و خبر آنست و ایضاً بدانند که استعمال مخدرات بیشتر نکنند تا وقر نیارد و چاکشتر افیون و مخدر و تخفیف قوت حرارت سیما
هرگاه وجع شدید بود افیون سوخته بکار برند و جهت اصلاح افیون قدری جند بیدستر باید آمیخت دوائیکه جهت کرم گوش نافع است صبر
دو درم عسل سه درم روغن گل یکدرم سپیده بیضه مرغ دو عدد مجموع با هم مخلوط سازند و پشم پاره بدان تر نمایند و نیمگرم در گوش
نهند و برانجانب تکیه کنند ساعتی تا کرم بران آویزد پس دفعتاً آنرا برون کشند دوائیکه آنرا که در گوش رفته باشد و بحیل
دیگر بدر نیامده باشد آنرا برون آرد فوراً چوب بردی یا شبت یا بادیان که مستطیل نبود بلکه ذی تخلخل باشد قدر یک وجب
بگیرند و یکطرف او بمقدار ثلث وی که چهار انگشت مضمون میشود پنبه پیچند و در روغن زیت یا روغن دیگر بیالایند و طرف ثانی
چوب مذکور که در گوش خواهند نهاد هموار کنند بحیثیکه اندر گوش بهنگام در آمد و چسپان بود تا هوا را دخل نباشد و اگر ظرفی خالی باید بپارچه
محشو سازند پس آن طرف که پنبه است بیفروزند و هرگاه حرارت وی اندر گوش کما ینبغی محسوس گردد چوب دفعتاً بیرون کشند تا

برضرورت خلا آب منجذب شود و اثنای این عمل باید که مریض بر همان شق مضطجع باشد تا آب بسهولت برآید و هرگاه آب اندک
بود بسا باشد که بنا بر حرارت خود بخود منجذب شود و تحلیل یابد کما یشاهد فی الدهن والسراج و حاجت بدین نیفتد که دفعتاً بخشند
چوب را یا در شدن داخل هوا بگوش شد لهذا اسمرقندی و اکثر اطبا بهمین طریق اشعار نموده اند و بس **دوائیکه** درد گوش را که بسبب صفرا
بود بنشاند زنجبیل حنا کل معصفر صندل سرخ هر یک دو درم روغن سنبور بیست درم دوغ گاو صد درم ادویه را جوکوب ساخته و جمله هم
آمیخته بجوشند تا که دوغ تمام بسوزد و روغن بماند صاف کرده بدارند و هر روز سه چهار قطره در گوش بچکانند **دوائیکه** درد گوش را
که از سردی و تری بود سود دارد و این در موسم برسات بسیار افتد عاقرقرحا اسپغول بادیان کوفته بیخته غرغره کنند با آب و تخم کتانی خرد خشک کوفته بوبند
تا عطسه آید و ایضاً اگر روغن تلخ و روغن کنجد و روغن کرنج و گلاب بیکجا کرده بجوشانند و فرود آورده قدری نمک سنگ و زنجبیل و فلفل و بک در آن کوفته
بیخته اندران روغن آمیزند و نیم گرم کرده در گوش بچکانند همین عمل وارد **دوائیکه** جهت درد گوش که سببش تولد باد و برودت بود برگ آکه تازه بر آتش
گرم کنند و باندک روغن گاو چرب سازند پس بمالند و بفشرند و چند قطره در گوش بچکانند و اگر سیر سبز کوفته در برگ آکه بپیچند پس گرم کنند و فشرده بچکانند فی
باشد و ایضاً سرگین اسپ یا سرگین خر تازه در جامه کرده قطره چند بچکانند همین عمل وارد **دوائیکه** ورم گوش را سبز دو منفجر سازد ملهل نبات معروف
و اهل هند آنرا بخته منجور ند برگ وی بگیرند و بکوبند و چند قطره بچکانند چند نوبت چنین کنند ریم برآید و آب پیاز سفید پخته بالعاب
حلبه یا اسپغول یا تخم کتان آمیخته همین عمل وارد **دوائیکه** جهت چرک گوش نافعست سیها که بعربی تنکار گویند بریان کرده بسایند
و در گوش اندازند و بالای آن قطره چند از آب لیمو بچکانند و مداومت نمایند ریم باز ایستد و بوی بد دور شود و چرک گوش طفلان را
حاجت دوا نیست بعد بلوغ خود بخود دفع میگردد و اگر بعد بلوغ بماند همین دوا کافیست **دوائیکه** کرم بکشد ایلوه یعنی صبر در آب حل کنند
و آنقدر در گوش اندازند که پر شود و بعد زمانی گوش واژگون کنند تا کرم بمیرد و آب صبر بیرون آید **نوع دیگر** حنظل تازه در آتش کنند
چون پخته شود مغز او بمالند و فشرده در گوش بچکانند کرم بمیرد **دوائیکه** طنین را از خشکی دماغ باشد دفع کند زنجبیل سه درم
تخم خشخاش هفت درم مغز بادام پنج درم نشاسته ده درم شکر سفید هفت درم شیر گاو آنقدر که ادویه در آن پخته شود حریره ساخته
بنوشند تا هفت روز بلکه دو هفته **دوائیکه** طرش یعنی کری گوش را نافعست بیخ تازه حنظل بکوبند و شیره آن بچکانند قطور لبن
شتر چند روز متواتر بدستور **دوائیکه** ورم سرونی گوش را سود دارد بعد فصد و زلو نهادن بیخ هینگوٹ زرچوبه بیخ اندر این
نمک و نوشادر با آب بسائیده طلا کنند **هرگاه** در گوش دانه و مانند آن برود و برنیاید بر سر میل لته بپیچند و چیزی چسپنده چون کندر
و سریش بران بمالند و در گوش کنند تا دانه بدان چسپیده برآید و چیزهای معطس بوبانیدن و چون عطسه آید دهان و بینی بند کنند تا قوت
بسوی گوش افتد مخرج آنست و اگر این چیزها کفایت نکند کدوی حجامت که سر تنگ باشد بر سوراخ گوش نهند و بتدریج بمکند کما ینبغی
و اگر آب اندر گوش رود دست بر گوش نهند و سر نگون سازند و بر پای همان طرف حجل کنند یعنی پای دوم بردارند و بر یکپای
بجهند تا آب بیرون آید و اگر کسی از راه عداوت سیماب در گوش اندازد وقت خواب زود زود برکفانند که برجی آید و اگر قدری
بماند و درد و دیگر آفات آرد روغن نیمگرم بچکانند و دیگر تدابیر اخراج که گذشت بعمل آرند روغن زیت در تحلیل ریاح بارده غلیظه عظیم

کردن نافعست و گذارد روغن بادام تلخ و روغن سداب و روغن بید انجیر و اگر این روغنها را در آب پیاز و آب سداب مدبر کنند یعنی با آنها بجوشانند تا آب برود قوی تر شود
و اینجا که تسخین و تحلیل افزون تر مطلوب باشد جند بیدستر و فرفیون قدری بهمان اضافه نمایند و روغن ترب مانند روغن نفط بود
و گویند گرم تر از روغن بید انجیر باشد و در گوش بارد را نافعست و باد یا دکوش را محلل آب ترب سه جزو روغن کنجد یکجزو بجوشانند تا آب بسوزد
و روغن بماند به روغن گل بند رود رد دوش را که از سردی بود زایل کند بجیدرم صبر مر مصطکی جند بیدستر قصص زهره گاو هر یک یکدرم با روغن بادام تلخ
درم شراب سه صد و چهل درم او ویه کوفته بخته با شراب در روغن بجوشانند تا روغن بماند به روغن بادروج همین عمل دارد درد او ویه سرکه سعد رود
درد اگر از حرارت بود بنشاند روغن گل ده درم روغن بادام شیرین یکدرم سرکه کهنه ستی درم بجوشانند تا روغن بماند ضماد که ورم بارد گوش را
سود دارد آرد حلبه بابونه اسفناج با موم قیروطی سرشته ضماد نمایند ضماد که انکسار الاذن یعنی کوفته شدن گوش را نافعست صبر مر معاش
اقاقیا اسفناج حنا بهم سرشته بدان جانب که مقعر شده بر نهند و عضو را به هیئت اصلی بر بندند ضماد که ورم بن گوش را بنشاند به بطانیه مرغ
هر یک بجدرم بکار آرند و بشانک گوسفند کهنه بجدرم کوفته بخته با آن بسرشند و بر نهند طلا ای که ورم بن گوش را نافعست صندل سرخ فوفل شیاف
مامیثا صبر زعفران همه را برابر بگلاب طلا سازند طلا ای که سستی به برد و تحلیل مواد ورم و حلق گوش را سود دارد و مبرد و مسکن درجست و بعد فصد بکار باید
صندلین مامیثا گل ارمنی جوز مایل اسفیداج لوبی تخم کاسنی حلبا شیر کافور جمله ذرود و اسفاتا از هر یک قدری مناسب بگیرند و بالعضی شیر یا با سیر
جون آب کشنیز تر و آب عنب الثعلب و آب کاسنی جاکرده بسرشند و بنادق سازند و شکل بر ... بعضی بسر یا بگیند و تیج اکنده و دایم ضماع و وقت حاجت
مزبور بر سنگ ساییده طلا نمایند واضع این مرکب حنین بن اسحق است و مقصود از بهلو وار ساختن آنکه زود ساییده شود و غطوس که سده گوش را
که از خلط غلیظ بلغمی باشد بکشاید پیرا تنقیه کند صبر جند السود واحمل با رنگ ساخته در بینی نهند که عطسه آید فتیله که جهت درد گوش و بهم گوش نافعست تخم مرو
انزروت کوفته بخته بعسل سرشته فتیله بدان تر کرده در گوش نهند فتیله که گرانی گوش را سیر و انجیر سفید فربه بشکافند و تخم و عسل از وجدا کنند و بوره
خردل و فرفیون کوفته بدان بسرشند و فتیله ساخته در گوش نهند و خردل و انجیر اگر کوفته در گوش نهند همین اثر کند فتیله که قرحه کهنه را منعید سازد مرده گاو و جز
عسل یک جزو بهم آمیزند و لته کهنه سرشته فتیله ساخته بدان آلایند صبح و شام در گوش نهند و فتیله آلیه بعسل آلوده قرحه جدید و عتیق را نافعست و اگر
انزروت باریک ساخته در عسل آمیزند قویتر بود قطور که قرحه را نفع دهد و چرک پاک سازد انزروت صبر کندر زعفران دم الاخوین کندر مرتک
خبث الحدید کوفته بخته بسرکه آمیخته در گوش چکانند بعد از آنکه چند نوبت ماء العسل چکانیده باشند و همچنین فتیله به عسل آلایند و در ادویه مذکور آلوده در گوش نهند
قطور که قرحه گوش را ببرد لعاب حلبه و تخم کتان و تخم مرو با شیر زنان آمیخته در گوش چکانند فرادی یا مجموع قطور رجال النوس
که گوش را از ریم پاک کند و درد بنشاند بگیرند انار و تخم او و تخم وی دور کنند و اندرون انار خالی کرده بول کودک انداخته بر آتش گرم
کنند پس بچکانند و تقطیر شیر جهت درد و قروح گوش نافعست و عسل که با آب و خمر مرق کنند و در گوش اندازند و باز گوش را فرو کرده بر روغن
کنند و دیگر روز چند نوبت همچنان تکرار کنند قروح را سود دهد و کذلک تقطیر آب پیاز با سپیده بیضه جهت قروح و مده و قیح مفید است
و باید که به روغن گل مضروب باشد تقطیر او قرحه مزمن را پاک کند قطور که رطوبت صرف که از گوش سایل شود زایل کند و دفع کند مازو
باریک ساخته در شراب کهنه آمیخته بچکانند قطور که قرحه ریمینه و چرک را سود دهد خبث الحدید چند قطره بچکانند و صنعت وی چنانست که خبث الحدید

یا در سرکه نرم نمایند یکماه یا بیشتر پس آن سرکه بچکانند و بعضی بر آنند که حل خبث الحدید عبارت از آنست که خبث الحدید را بکوبند و بسرکه تند بشویند
و خشک ساخته باز بشویند تا هفت بار همین سان بشویند و بعده خشک کرده در سرکه کهنه بپزند تا که بقوام آید قطور که قرحه را مفید است
مرهم ابیض بروغن گل حل کرده بچکانند بعد تنظیف قرحه بماء العسل ایضاً انزروت و دم الاخوین و کندر و عصاره لحیة التیس قدور
سازند و فتیله بدان آلوده برنهند و تقطیر مرهم مصری و مرهم باسلیقون کبیر و مرهم احمر و سرکه خبث الحدید قرحه کهنه را مفید است
و مراهم در حرف میم ذکر کنیم قطور که در درد گوش که از سردی بود سود دهد آب سداب آب مرزنجوش هر یک هفت درم روغن
بابونه پانزده درم روغن فرفیون دو درم شراب کهنه بیست درم همه را بجوشانند تا روغن بماند قطور دیگر بهر درد گوش سرد
سیر نیمکوفته با زهرهٔ گوسپند بجوشانند و صاف سازند و نیم گرم بچکانند قطور که در درد حار را سود دهد روغن گل شش درم روغن بادام
شیرین پنج درم سرکه ده درم بآتش نرم بپزند تا که سرکه بسوزد و پس نیمگرم بچکانند و گفته شد که در گوش هر چه بچکانند باید که نیمگرم باشد اگرچه
مرض حار بود قطور دیگر جهة درد حار افیون یکدرم شیاف ابیض سه درم روغن گل چهار درم سرکه کهنه سه درم و بهم ممزوج کرده
در گوش چکانند قطور که وجع شدید را که از حرارت بود بنشاند کافور افیون هر یک طسوجی در روغن خلاف حل کرده در گوش نیم گرم
چکانند و سپیدهٔ بیضه نیمگرم در تسکین درد عجیب الاثر است قطور که در درد بارد و حار را مفید است زهرهٔ گاو تازه دو مثقال روغن
خیری یازده درم بجوشانند تا تری زهره برود قطرهٔ در گوش چکانند قطور که طنین و دوی و وقر را نافع است کندر زعفران
فرفیون جندبیدستر خربق سپید هر یک سه درم نطرون بورهٔ ارمنی هر یک دو درم نیم کوفته بیخته در شراب حل کرده بچکانند قطور
جهة طنین و دوی و وقر شحم حنظل یکدرم بورهٔ ارمنی نیم درم جندبیدستر زراوند مدحرج هر یک یکدرم و نیم عصارهٔ افسنتین قسط
فرفیون هر یک دانگی و نیم کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته گلولها سازند و وقت حاجت بروغن بادام حل کرده دو سه قطره بچکانند
قطور که طنین را نافع است قرنفل نیم درم مسک دانگی با آب مرزنجوش بسایند و بچکانند قطور جهة طرش خربق سپید یکدرم جندبیدستر
نیم درم نطرون دانگی کوفته بیخته با سرکه کهنه بچکانند و قطور آب ترب که با عسل جوشیده بود همین عمل کند و تقطیر روغن بادام
طرش را که از خلط غلیظ بود سود دارد و سایر مرارات خصوصاً مرارهٔ معز بروغن بادام آمیخته بدستور قطور که بثره را که
در گوش پیدا شود و با ضربان شدید بود نافع است افیون قیراطی در شیر حل کنند و نیمگرم بچکانند با شرایط مذبور قطور که سیلان
خون از گوش باز دارد انار مع پوست و آنچه در واست اندر سرکه بپزند و بچکانند و تقطیر آب بارتنگ مع اقلیمیا و اقاقیا
نیز حابس است و بدانند که حبس خون نشاید کرد مگر وقت افراط و خوف غشی قطور که خون را که در گوش بسته باشد بگدازد
شیرهٔ کرنب با سرکه نیمگرم بچکانند قطور که کرم بکشد خواه از خارج در گوش در آمده باشد خواه همانجا پیدا گشته شیرهٔ برگ شفتالو
شیرهٔ پودینه تنها یا مرکب بچکانند و اگر قدری سقمونیا نیز آمیزند قوی تر باشد و شیرهٔ ترب تنها و شیرهٔ پیاز تنها و صبر با آب و مرارات
تنها نیز قاتل اند قطوراً کماد جهة درد گوش که سببش ملاقات سرما و هوای سرد باشد پنبه در زیت آلوده نیمگرم تکمید کنند و تکمید
بدیگر چیزهای گرم همین عمل دارد کماد در درد گوش که سببش ورم خارج از صماخ بود پارچه یا نمد در آب شیرین نیمگرم آلوده برنهند و اگر درد

شدید بود و نمک گرم کرده تکمید نمایند کما و جهة وقروح و طرش که سببش خلط غلیظ خام بود باید که بعد تنقیه کنند چند قوی برگ
غار مرزنجوش برنجاسف نمام صعتر بابونه بجوشند و اسفنج یا نمد بدان ترکرده یا این مطبوخ را در مثانه گاو انداخته حوالی گوش
و پس گردن تکمید کنند مرهم مصری جهة حرارت اندرون گوش سرکه هفت درم عسل هشت درم باهم بجوشند تا بقوام آید
پس دو درم زنگار سوده بران افشانند و مرهم سازند و فتیله بدان آلوده در گوش نهند مرهم مصری لوغاذیا جزء زنگار عسل
سرکه کنند جمله برابر بپزند تا بقوام عسل آید پس موم و روغن گل بقدر حاجت آمیزند مرهم باسلیقون کبیر جهة قرحه گوش
موم نیم رطل زفت رومی چهار اوقیه مرداسنج علک الانباط هر یک دو اوقیه زیت دو رطل موم را در روغن زیت بگدازند
و ادویه بران پاشیده سرشته و فتیله بدان آلوده در گوش نهند مرهم احمر قرحه گوش را نافعست مرداسنج زیت هر یک شش جزو
سرکه ده جزء باهم آمیخته بر هم زنند تا منعقد شود و اگر بر آتش بپزند زود غلیظ شود بالجمله بعد غلیظ شدن بهر وجه که باشد یکدرم
عروق الصباغین باریک ساخته بیامیزند و بفتیله بر نهند و این هرسه مرهم آنجا بکار برند که قرحه گوش کهنه و پر چرک بود مرهم
ابیض که جراحت گوش را نافع است و شورش جوشانند سپیده ارزیز موم هر یک یکجزو روغن گل یا کنجد دو جزء موم را در روغن
بگدازند و سپیده در هاون نهند و از موم گداخته اندک اندک بر سپیده ریزند و همی کوبند تا سپیده مترسب شدن نتواند و خوب
آمیخته گردد پس بفتیله بر نهند نطول که گرانی گوش را که پس از مسهل پیدا شده باشد بسبب بخار دور کند بابونه اکلیل الملک قیصوم
هر یک ده درم نمام مرزنگوش اذخر گلسرخ پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک پنج درم در ده من آب بجوشانند تا سه
من آید و سر و گوش بخار آن دارند و این را انکباب گویند و نطول لفظیست عام که هم بر انکباب اطلاق می یابد و هم بر سکوب هم بر آن
نطول که درد گوش را که سببش ریح سرد غلیظ که بسبب ملاقات سرما و اهویه بارده باشد سود دارد شبت رطبه بابونه اکلیل
الملک ورق غار مرزنجوش نمام قیصوم جمله بجوشانند و انکباب نمایند و بخار طبیخ شلغم تنها نیز همین عمل دارد نطول که نقصان
و بطلان سمع را که سببش خلط غلیظ خام باشد سود دهد بعد تنقیه دماغ سداب صعتر افسنتین با سرکه در یک سبو آب بپزند و در
آفتاب اندازند و قمعی بر سر آفتابه نصب ساخته یک سر قمع در گوش نهند تا بخار در گوش رود نطول که طنین و دوی را که سببش
التهاب خلط بود و دوا بعد تنقیه دماغ فودنج افسنتین مرزنجوش صعتر بجوشند و انکباب نمایند نطول که تحلیل مواد بارد و
و تقویت عضو کند چه در نواحی گوش و چه در اعضاء دیگر برنجاسف گل بابونه افسنتین رومی مرزنجوش اسطوخودوس مشکطرا
مشیع حاشا جعده خشک اهل قطر سالیون تخم الحنظل جوز السرو کمافیطوس دارشیشعان قیصوم بودینه جمله یا هر چه
ازینها بهم رسد بجوشند و حوالی گوش یا بر هر عضو که خواهند ریزند و جهة درد ریحی و طنین گوش انکباب بر بخار این نیز نمایند

باب چهارم در امراض بینی و آنچه بدین محل تعلق دارد دواء که رعاف بند کند اگر بسبب غلبه حرارت
و گرمی آفتاب باشد صندل سپید بیخ نی مو هندی باتره بانسه هر یک یکدرم جوشانند و یا ترکرده و عصاره نموده بنوشانند
دیگر فتیله گل مختوم الانار خام برابر سوده با آب سعوط کنند از هر قسم که باشد بند کنند و دیگر برگ تلخه با آب بساییده بر پیشانی طلا کنند

و دیگر آمله نه درم در ده سیر آب تر کنند چون نیم گرم شود آب بپالایند و شکر سپید نه درم آمیخته بنوشند و آمله مذکور بر تارک گذارند
و بدانند که مراد از سیر بیست و چهار توله است ۲۴ دوائیکه رعاف را که سببش طرقیدن رگ باشد سود دهد پوست بید و پوست
درخت کیکر و مازو و کلنار و سنگ [illegible] مساوی سوده سعوط کنند دیگر برگ حنا در روغن [illegible] مساوی سوده بر جبهه طلا و حابسات رعاف
در سعوط و ضماد و فتیله و نقوع همین باب بیاید فاین رعاف را که در بیماری بحران افتد تا ممکن بود حبس نکنند و چون ضعف
طاری شود باید بست و بستن هر دو بازو و ران و خصیتین و گرفتن سر بینی محکم حبس میکند و گاه اگر رعاف از سوراخ چپ بود
زیر پستان چپ و اگر راست بود زیر پستان راست کدو یا شاخ حجامت نهند و مکیدن بی آنکه کلک زنند یعنی چون بکشند تا جذب
ما لا بتقیه حاصل آید دوائیکه خشم را سود دهد و هی آنست که منفذ نفس تنگ شود و اکثر از بلغم غلیظ مجری بینی بسته گردد و شامه
ادراک بو نکند با برگ چوب نار [illegible] همه برابر روغن تلخ بوزن مجموع جوش داده روغن صاف کرده در بینی چکانند
دیگر کاه کهی با بول خر سائیده [illegible] بچکانند دیگر بول شتر هر روز بچکانند دیگر بول بز نا داده سعوط کنند و این دوا
بخورند زیره سپید کشنیز اجواین نمک سنگ [illegible] مرچ پیپل چرک یکدرم از هر یک تنتری [illegible] حلیل از سیل هر یک سه
درم مغز کشته هشت درم کوفته بیخته هر روز ده درم بخورند دوائیکه بند شدن بینی و زکام را نافع [illegible] ترکهه حنیه تنتر تک
تالیسپر چاب [illegible] سپید هر یک یکدام [illegible] دانه الایچی خرد هر یک یکدام نمک قند سیاه که بیست و چار دام [illegible]
و نیم دام که ده ماشه و نیم [illegible] شود هر روز بخورند صبح یا وقت خواب و دوائیکه بدبوی بینی [illegible] دارچینی لسان [illegible]
یکدرم کوفته بیخته با شهد بخورند و شاش شتر هر روز سعوط کنند و دوائیکه جراحت بینی دفع [illegible] پوست درخت سرس سیاه بجوشانند
و بآن آب جراحت را شویند ریش بر فراهم آید دیگر آب برگ حنا و آب بلیله بلیله و آمله و [illegible] سوده در بینی
ریش [illegible] صحت یابد دوائیکه ناسور بینی را سود دهد و آن گوشت [illegible] بود که در بینی [illegible] نوشادر اشخار یکجا کرده
آمیزند و فتیله ساخته بدان آلوده در سوراخ بینی نهند و گوشت [illegible] سعوطیکه رعاف را حبس کند کاغذ سوخته
پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا مازو در سرکه سوخته پوست انار ترش کندر صدف سوخته شادنج مغسول [illegible] کافور ربع
جزء کوفته بیخته با آب بادروج در بینی چکانند و عصاره کراث و عصاره [illegible] تنها تنها یا مرکب تسعیط کردن همین عمل دارد کذا سعوط
عصاره سرگین خر مجرب است و کذا آب سرد با سرکه ممزوج کرده استنشاق نمودن و آب سرد بر رو و سر ریختن و اطراف بستن سعوط
که نتن رایحه انف زایل کند و مجرب است بول خر بچکانند فانه لا یتخلف البته و استنشاق خمر ریحانی [illegible] سعوطیکه بطلان شم زایل
کند شونیز زهره کلنگ تخم حنظل خربق سپید جمله برابر [illegible] بسازند [illegible] عدس نمایند و یکی از آن بروغن مرزنجوش بسایند و بچکانند و اگر این
سعوط در هیجان نماید روغن گل تسعیط کنند و آب گرم بر سر ریزند و باید که مریض وقت تسعیط این دوا دهن پر آب نماید و بر پشت
بخسپد و سر نگون دارد و سعوط با استنشاق بالا کشند تا فعل دوا کماحقه سرایت کند و پارچه با آب گرم تر کرده بر سر باید داشت
و این ضابطه در جمله سعوطها [illegible] مرعی دارند و تقطیر آب [illegible] در انف مفتح سده است سعوطیکه [illegible] مرکسی را که بوی بد حس کند

دلوی نبات به جند بید ستر مدام بچکانند لو عد بگر بهر انکه بوی نیک دریابد و بوی بد نه سک دایم بچکانند ضماد که بر سر و جبهه نهند رعاف مفرط باز دارد خاصه که نخست آب قوی البرد بر سر ریزند و عقب آن تضمید نمایند مازو سبز پوست انار گلسرخ خشک هر یک یکجزء عدس مقشر دو جزء حضض برابر همه کوفته بیخته با آب آس و گلاب سرشته بر تارک سر و جبهه نهند و اگر خرقه کتان بگلاب که به برف سرد کرده باشند تر کرده بر تارک نهند حبس کند و لوبیا پخته ضماد کردن نیز حابس است ضماد که همین عمل کند گل ارمنی عصاره لحیة التیس گلنار عدس مقشر هر یک یکجزء کافور افیون هر یک ربع جزء کوفته بیخته بسرکه انگوری سرشته بر تارک گذارند و اگر برگ خلاف و برگ کرم و فوتنج و گلسرخ نر وارد جو با آب خرفه یا آب فقط بر جبهه و تارک سر ضماد نمایند همین عمل کند طلا که رعاف را سود دارد ماش زعفران مر امک سک گل ارمنی خطمی لادن کوفته بیخته با آب خرفا سرشته نخست هیئته بینی است کنند و ابنوبه بلته پیچیده در بینی گذارند و بالای آن این طلا استعمال سازند بر انف فتیله که رعاف باز دارد گلنار گرد آسیا مازو هر یک نیمدرم افیون وانکی کوفته بیخته بعصاره سرگین خر بسرشند و بخانه عنکبوت بگردانند و در بینی نهند بعد انکه بینی را بگلاب و سرکه شسته باشند فتیله که همین عمل کند مازو سوخته اندر سرکه دو درم زاج سیاه چار درم شب یمانی شش درم کافور دانکی کوفته بحریر بیخته و فتیله کتان بعصاره سرگین خر آلوده در این دوا گردانیده در بینی نهند فتیله که همان اثر دارد کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا پوست انار هر یک دو درم کوفته بیخته با آب بادروج یا آب لسان الحمل سرشته فتیله بدان آلوده بر نهند فتیله که همین عمل دارد از خرقه کتان فتیله سازند و در خم کنند دراج مصری باریک ساخته بران فشانند و بر نهند و هر گاه غلبه خون بسیار باشد بسیار بود که فصد قیفال حبس رعاف کند اما خون اندک گیرند و فصد باریک نمایند تا در زمان طویل خون قلیل بر آید و بعضی بر آنند که اکحل بگشایند و خون انقدر بگیرند که غشی افتد و خون بنابر تغلیظ قوام که برودت غشی واجب میکند خود بخود حبس شود و لیکن با ضرورت قوی داعی نباشد این جرأت نتوان کرد

# فصل

فتیله که خون بینی ببرد مر پوست انار ترش هر یک دو درم قصب الزریره بزر البنج هر یک یکدرم و نیم زاج قرنفل هر یک یکدرم فتیله بشراب تر کنند و ادویه کوفته بیخته بدان آلوده در بینی نهند فتیله که ریش بینی را نفع دهد زاج سیاه شب یمانی مازو مرتوبال مس سوخته هر یک پنجدرم زراوند طویل شش درم کندر دو مازو ده درم جمله کوفته در دو من آب بپزند و بپالایند و باز بجوشند تا بقوام آید و فتیله را بدان آلوده در بینی نهند و مکرر همیکنند فتیله که خشم را سود دارد سعد سنبل صبر گلسرخ قرنفل کوفته بیخته با آب پودینه بسرشند و در بینی نهند بعد از انکه بینی را بگلاب و سرکه چند نوبت شسته باشند و اگر شونیز را بریان کنند و یکشبانروز در سرکه کهنه خیسانند و با قدری روغن زیت در بینی چکانند همین عمل کند و کذا اگر فتیله بدان آلوده بر نهند نطولی که سده بینی بگشاید لادن چوب گز شونیز بجوشانند و سر بجای آن فرود آرند و یا سلوس گندم در سرکه جوشانیده سر بخار آن دارند نفوخیکه گند بینی ببرد سک زاج قرنفل مساوی کوفته بیخته در بینی دمند در نی انداخته نفوخیکه رعاف حبس کند قرطاس سوخته صدف سوخته هر یک یکجزء قلقطار نیم جزء بسیار باریک ساخته در بینی دمند دیگر رعاف به بندد حضض در خرقه کتان بسته بسوزند و خاکستر وی در بینی دمند و سرگین خر که باتع در حبس است اگر سپید در بینی دمند

مرة بعد مرة و پس فتیله بسپیدی بیضه تر کرده و در آهک مسحوق کردانیده اندر بینی در آرند بدانند که مزاج بینی ارطب از اذن و ایبس
از عین است پس همچنانکه ادویه گوش امیل بخشکی باید و ادویه چشم امیل بتری ادویه بینی باید که معتدل بینهما بود باب پنجم در ادویه
لب و و آنکه بیاض لب را نافع است روغن ناردین و خیری و یاسمین و خلوق زعفران در بینی چکانند بعد تنقیه بلغم و از قی
و بر لب به امثال آن بپرهیزند و و آنکه تشقق و تقشر و جفاف لب را نافع است قیروطی و دیگر ادهان و شحوم بمالند بر لب و ناف
و مقعد را بروغن بنفشه چرب دارند و این مرهم مجرب است اسفیداج مازو نشاسته کثیرا بارنگ ساخته و در پیه ماکیان سرشته
بر لب نهند و هرچه بر لب گذارند عقب و باید پوست اندرونی تخم مرغ بران چسبانند تا از هوا مصئون دارد و از هرچه صفرا انگیز است
بپرهیزند و و آنکه بواسیر لب را مفید است عدس بابونه اکلیل خطمی اندر آب بپزند و بکوبند و مغز بیضه و پیه ماکیان ممزوج سازند
و بر نهند و بعد فصد قیفال و چهاررگ و شرب مطبوخ افتیمون اگر رنگ بواسیر سیاه باشد بر لب نیز شرط زنند یا زلو چسبانند و بعد
شرط مرهم که بمالند تا خون بند شود و اگر بواسیر سرخ رنگ باشد از شرط زدن و زلو افکندن بپرهیزند و بعد تنقیه عام ضماد مسطور بر نهند
و این مرهم مفید است مرداسنج اسفیداج زعفران بارنگ ساخته با روغن بادام و شمع گداخته بسرشند و بر نهند و و آنکه اماس
گرم لب را نافع است حضض بابونه آرد جو گلاب عنب الثعلب تر نمایند بعد فصد و اسهال و در انتها قیروطی که از روغن بادام
و موم ساخته باشند بر نهند و بآب گرم مکرر بشویند دیگر که آماس بلغمی را نفع دهد شبت بابونه اکلیل و مانند آن طلا کنند
دیگر که آماس سوداوی را سود دارد هرچه در سرطان مستعمل است بکار برند و تقلیل غذا و ترک عشا واجب شمارند و و آنکه
بثور لب را نافع است و وی یا از خون شود یا از صفرا هرچه در ورم گرم گذشت بکار برند و و آنکه قروح لب را نفع دارد مرهم اسفیداج
بر نهند و ایضا قیروطی از مازو و مرداسنگ و موم و روغن خسته زردآلو ساخته بگذارند و اکال لب را هرچه در اکله در بینی گذشت
نفع دارد و و آنکه اختلاج لب را نافع است اگر بمشارکت فم معده بود مقدمه قی باشد با غثیان و فواق بود و اگر بمشارکت
عصب دماغی بود مقدمه لقوه و صرع بود و با آفت دماغ باشد درین دو قسم تنقیه عضو مشارک کنند و در امراض سر هرچه در باب
اختلاج مطلق گذشت بکار برند و اگر بسبب تولد ریح در لب بود مفتحات بمالند و جوزبوا در روغن بابونه سائیده سریع الاثر است
و اگر بسبب خون بود که در رگهای باریک لب امتلا آرد و مستحیل برياح شود بعد فصد قیفال و چهار رگ جهت تفتیح مسام محللات
ضماد کنند و تقلیل غذا نمایند و بر سوء مزاج را بادویه مضاده دوا نمایند باب ششم در ادویه دندان و لثه و نخست
تدبیر حفظ آن بیان کنیم طالب صحت اسنان را واجب است که هشت چیز را رعایت کند یکی آنکه حذر کند از تواتر فساد ردیه طعام
بود و سرعت قبول و مرفساد را چون شیر و ماهی مملح و صحناة و خواه سوء تدبیر تناول غذا دوم آنکه الحاح بر قی نکنند خصوص که ماده
مستحجره حامض بود سوم آنکه از مضغ چیزی حلک خصوص که شیرین بود چون ناطف یعنی حلوا سوهن و چون انجیر خشک
اجتناب کند چهارم آنکه چیزی سخت قطعا بدندان نشکند و آنچه دندان را کند میکند از وی بپرهیزند پنجم آنکه هرچه شدید البرد بود
دور دارد خاصه بر حار و کذا آنچه شدید الحرارت است مضر داند خاصه بر بارد ششم آنکه دائم دندان را بمسواک [illegible] و هرچه یابین

دندان بباید بخلال پاک کند بنوعیکه گوشت بن دندانرا و دندانرا آسیب نرسد هفتم آنکه بعضی چیزها که بالخاصیت دندانرا ضرر دارد چون کراث احتراز از آن واجب دانند و بدانند که کراث لعنی کندنا مضرترین اشیاء است بدندان و لثه هشتم آنکه بمسواک ملازم باشد در استعمال وی افراط نکند و استقصا نکند که شدت امرار او بر دندان آب دندان می برد و رفتن آب او مهیای ساز دوی را جهت قبول نوازل و ابخره صاعده و باید که مسواک از چوب اراک و یا از چوبهاء معروفه دیگر باشد تا که از حقیقت آن چوب اطلاع نباشد استعمال نباید کرد زیرا که دیده شد که بعضی چوبها است که بمجرد رسیدن بدندان دندانرا ساقط میگرداند و استعمال مسواک باعتدال جلا میدهد دندان را و قوت میدهد عمور را و از جمله حفظ صحت دندان آنست که وقت خواب روغن گل بران همی مالند و ایضاً در هر ماه دو بار مضمضه کنند بشراب کو در وی اصل بیخ مطبوخ بود فانه غایت مانع لا یصیب صاحبه وجع الاسنان و کذلک نمک طبرزد مسحوق که مخلوط بالعسل بود بدندان مالیدن مجلی و منقی و مشد دلثه است و دالک بنرمس بدستور و کذالک ملح عجین سوخته بود یا نه مالیدن و المحرق اصوب و دوا ابحب است که از وی بنادق سازند و در خرقه گرفته بدندان مالند و چون دندان کرم شو ندازدلک ادویه مسطوره باید که بعسل مالند یا بشکر سپید روغن گل مالند و هرگاه دندان عرضه باشد مر نوازل را باید که طبیخ چیزها قابضه در دهن گیرند امساکا طویلا و ایضاً شب یمانی و ملح هر سوخته و باریک سائیده بر دندان در ور سازند انصباب ماده از وی باز دارد ذ تریاق الاسنان دوا است مجرب که اگر در دهن گیرند یا بر دندان مالند درد دندان را که سبب وی سردی باشد سود دهد چند بند سنر حلتیت مرفلفل زراوند مدحرج زنجبیل میعه افیون بزر البنج مساوی کوفته بیخته بعسل سرشند و پنبه را بدان آلوده بر دندان نهند یا حب ساخته در دهن گیرند و ایکه در د سرد دندانرا نافع است فلفل عاقرقرحا مویزج زنجبیل مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته بمالند و اگر میل آهنی گرم کرده چند کرت بر دندان نهند درد شدید نشاند و دوائیکه جهت درد دندان که سبب او حرارت باشد نفع دارد افیون نیمدانگ در روغن گل حل کنند و قدری پنبه بدان آلوده بر دندان نهند دگر عاقرقرحا و کافور بکوبند و در روغن گل حل کنند و پنبه بدان آلوده بر دندان نهند همین عمل کنند و اگر بیخ دندان بشرط زنند یا علق چسبانند و نفع دهد دوائیکه در د دندان سوراخ دار را نافع است فلفل عاقرقرحا بارزد مساوی بگیرند و ادویه باریک ساخته بارزد و سرشند و در سوراخ دندان نهند و هرگاه که لثه را محکم کند و گوشت رفته بر ویاند زراوند مدحرج کندر دم الاخوین کرسنه سوسن مساوی کوفته بیخته به سکنجبین عنصلی سرشته استعمال نمایند دوائیکه درد دندانرا ساکن کند عاقرقرحا مویزج هر یک سه درم تخم مرو یکدرم آب کشنیز تازه بست مثقال شیرکا و ده مثقال جوشانیده حب سازند و بر دندان نهند و اگر سداب تازه یا شونیز سیاه بکوبند و بر دندان نهند همین عمل کند دوائیکه قلع اسنان کند شب یمانی مر هر دو برابر بگیرند و بکوبند و بر دندانی نهند که قلع او مطلوب باشد و بر دندان دیگر باید که نرسد و زمانی بران صبر کنند تا دندان از بیخ بر آید و اگر عاقرقرحا در سرکه خیسانند چهل روز بعد د بسایند و حوالی دندان نشتر فرو برند و سه چار بار این دوا بر نهند زود بر کند و ایضاً در وی سرکه کهنه چند روز طلا کنند پس دندانرا بکشند بسهولت بر آید ایضاً ضفدع بری در زیت بپزند که مهرا شود و عند حاجت حوالی سن بشرط زنند و زیت مذکور چند کرت بمالند باسانی بر آید و ایضاً اگر دندان متاکل باشد تخم بادزیون و شیر شبرم کوفته بیخته بقطران سرشته

در سوراخها پر کنند منفعت سازد فایده درد دندان اگر از تری و سردی باشد دماغ را مسهل و منقی و بعده بتسعیط شیره بارگتانی یا کت
کنند بعده تخم شبت زرچوبه عاقرقرحا انگزد همه برابر با شهد آمیخته هر روز قدری بخورانند وایضاً اندک زیر دندان گیرند دیگر برگ سنبهالو
نمک سنگ برنگ جو کوب کرده در جامه بندند وزیر دندان گیرند دیگر چوب آگهه که نرم باشد و نازک در آتش ملایم گرم کنند تا گرم شود
پس برون آورده زیر دندان گیرند و بخایند هرگاه درد دندان از زیادتی خون بود رگ قیفال بگشایند یا چهار رگ و بگلاب و سرکه
و کافور مضمضه نمایند و طبع نرم سازند و آنکه جنبش دندانرا که بسبب گرمی و عفونت بود سود دهد برگ گل جانی برنگ لود
جوشانیده مضمضه کنند و اگر شب یمانی و کف دریا بیفزایند بهتر هست و اگر بسبب حرکت رطوبت بود صندل فوفل مازو هلیله زرد مازو ملک
ساخته در بیخ دندان مالند و آنکه کند شدن دندانها نافعست اگر بسبب تناول ترشی بود مغز بادام گرم و یا زرده تخم مرغ که زیر
آتش پخته باشند بر دندان نهند و به دندان بگیرند و ایضاً موم زرد بخایند و اگر از بلغم ترش بود که در فم معده جمع آید تنقیه معده نمایند و
دندان بروغن گل و ایم چرب دارند و آنکه کرم دندانرا نافعست در آغاز که هنوز کرم بیخ دندانرا بسیار ضایع نکرده باشد بیارند
بیخ و برگ و شاخ و گل بارگتانی تازه و آنرا کوفته شیره بگیرند و بآن غرغره کنند و مضمضه همین نمایند چند روز متواتر خاصه بر نهار
سنون سورنجان ضعف اسنان را نافع باشد سورنجان قرنفل سعد کزمازج پوست هلیله زرد صندل سپید گل سرخ مساوی
کوفته بیخته سنون سازند سنون که حافظ صحت اسنان است شاخ گوزن سوخته کزمازج سعد سنبل هر یک چهار درم نمک اندرانی یکدرم
کوفته بیخته سنون سازند سنون که نافع است جهت درد دندان که بسبب آن ورم لثه بود تخم خرفه کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل
سپید عاقرقرحا کافور مساوی کوفته بیخته بر لثه و دندان فشانند بعد از آنکه گلاب و سرکه را یکساعت در دهن نگاه داشته باشند
سنون که دندان متحرک را محکم کند گلنار آمله شب یمانی اقاقیا مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که بیخ دندان سخت کند
و خون باز دارد شاخ گوزن سوخته نمک اندرانی سوخته پوست هلیله زرد گلسرخ هر یک دو درم گلنار یکدرم کوفته بیخته بر لثه و دندان
افشانند سنون که بوی دهن خوش کند و خون رفتن باز دارد و دندانرا محکم کند هلیله بلیله آمله مقشر گلسرخ اقاقیا شب یمانی قرظ
طباشیر عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که لثه دامیه را نافع است شب یمانی سوخته یکدرم نمک بریان دو درم
سماق سه درم کوفته بیخته سنون سازند سنون الملوک درد دندانرا نافع باشد و بوی دهن خوش کند مرجوز السرو اهل عاقرقرحا
مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که ناصور بن دندانرا اصلاح آرد بیخ سوسن عاقرقرحا هر یک یکدرم شب یمانی گلنار
مازو سماق هر یک دو درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که زردی و سیاهی از دندان ببرد و بوی دهان خوش کند کزمازج زنجبیل
زبد البحر دار فلفل قاقله هر یک دو درم نمک بریان ده درم جو سوخته هفت درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که ورم لثه و ناصور
راسود دارد کات هندی قسط شیرین توتیاء بریان زنجبیل مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که جهت درد دندان که بسبب
آن رطوبت بود سود دهد فلفل دو و نیم درم بوره ارمنی یک و نیم درم عاقرقرحا زنجبیل برنج هر یک یکدرم کوفته بیخته سنون سازند سنون
که سیلان خون از بن دندان باز دارد کات هندی فوفل گلنار گلسرخ دم الاخوین سماق مساوی کوفته بیخته بپاشند و صباح بگلاب و آب

مضمضه کنند سنون که دندان سیاه شده را سپید کند پوست هلیله زرد ده درم فلفل چهار درم حماما سه درم ساذج هندی دو درم مازو
سوخته هشت درم کوفته بیخته بر دندان مالند سنون که لثه را محکم کند و رطوبت خشک سازد کلنار ده درم نوشادر دو درم میویزج سه درم
مازو یکدرم بوره سوخته ده درم نمک بعسل سرشته و سوخته هفت درم کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که دندانرا سپید کند و بوی
دهن خوش کند زبد البحر نمک بریان هر یک دو درم عود سوخته جو سوخته سفال چینی کزمازج کلنار عاقرقرحا قرنفل ساذج هندی کلسبخ
سعد سماق هر یک پنجدرم زراوند طویل سک حب الآس هر یک سه درم کوفته بیخته بر دندان مالند سنون که دهن خوش کند ریش که در بن
دندان و در دهن پدید آمده بتناول ادویه مخصوصه این دوا استعمال نمایند باصلاح آرد زراوند مدحرج برگ مورد کندر سعد کلنار بیخ
سوسن دم الاخوین مازو مساوی کوفته بیخته بکار برند سنون که لثه را محکم کند و بوی دهن خوش سازد و قلاع را مفید آید شیاف ماميثا
طباشیر لسان الحمل تخم گل پوست هلیله زرد کلنار برگ زیتون کزمازج شب یمانی مساوی کوفته بیخته استعمال کنند سنون که آکله و ناصور
بن دندان را سود دارد و خون رفتن باز دارد نوشادر بیخ سوسن عاقرقرحا شب یمانی کلنار مازو سماق هر یک دو درم کوفته بیخته بکار برند
سورنجان که دندان متحرک را محکم کند مرتوتیا شب یمانی نشاسته کلسبخ سماق پوست انار ترش استخوان هلیله سک کلنار مازو
کزمازج مساوی کوفته بیخته بر دندان افشانند سورنجان دیگر که آکله لثه و دهن را نافعست پوست انار ترش و شیرین هر یک سی
درم نمک هندی نوشادر هر یک پنجدرم مازو کلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا هر یک ده درم سماق پانزده درم کوفته
بیخته بسرکه بسرشند و کلولها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت دیگر باره بکوبند و استعمال نمایند سورنجان که استرخا
و ورم لثه را نافع بود و دندانها از حرکت باز کند پوست انار ترش دو درم کلنار زرجوبه سماق شب یمانی مازو هر یک یکدرم کوفته بیخته
استعمال نمایند و سورنجان لفظ یونانیست و بعضی سنون آنرا نامند سلاقه که ورم لثه و استرخاء آنرا نافع است طراثیث قرظ
شب پوست انار ترش سماق هلیله برابر بکوبند و آب آن مضمضه کنند سلاقه که همین عمل کند برگ سرو جوز سرو کلنار مازو کزمازو
برابر بجوشانند بسرکه و مضمضه کنند مضمضه که قلاع و جوشیدن دهان و زبان و بن دندان و خون آمدن از بیخ دندان را نافع است برگ
زیتون برگ حماض و سماق و آب خرفه سبز و آب گشنیز تر و عصاره رازقی هر یک بقدری ممزوج کرده یک قیراط کافور اضافه نموده استعمال
کنند مضمضه که درد دندان و تحرک آنرا نفع دارد چوب آس بیخ کبر بیخ کاکنج جوز سرو کلسبخ برابر و دندان فیل شب یمانی برابر بسرکه بپزند و در
سرکه پخته مضمضه کنند لصوق که لثه و دندانرا محکم کند و سرخی آنرا نفع دارد کلنار طباشیر کلسبخ کزمازج بالسویه باریک ساخته
بر لثه انتشار دهند بسیار باشد که گوشت بن دندان دراز شود و یا دندان متغیر گردد و بعضی در زیر روی جمع همی شود و درد همی آید و در بنها
حسن تدابیر آنست که لثه زاید را بناخن بگیرد و الکنند و هرگاه یک دندان از دیگر دندانها دراز آید تدبیر وی قطع او است بآلات
آهنی محکم ساخته و هرگاه خارش در دندان پدید آید از هر سبب که باشد تنقیه بدن و دماغ باید کرد سکنجبین عنصلی مضمضه نمود
و هرگاه دندان در خواب سائیده شوند و این را صریر الاسنان گویند تدبیر تنقیه با ایارج فیقرا و غراغر است جهت تقویت دماغ و
روغن ... بر گردن بمالند لان العنق مبدا الفضلات الغالبین بیان ادویه که دندان کودکان آسانی برآرد

روغن مسکه و پیه یا و مغز ساق گاو و مغز سر آن و مغز خرگوش پخته بر فک مالند و شیر سگ مالیدن مجربست و هر گاه ابتداء روئیدن
دندان در دریاد و شود عصارهٔ عنب الثعلب و روغن گل بهم آمیخته بر زنند و نیم گرم کنند و انگشت بدان چرب نمایند و باهستگی بر فک مالند
و چون دندان بروز کند سر و گردن و بنا گوش و فک بموم روغن چرب دارند و اگر قطرهٔ روغن نیم گرم در گوش چکانند بهتر باشد و طفل را
از مضغ باز دارند تا مادهٔ دندان تحلیل برود و عسل بر دندان بمالند باب هفتم در ادویهٔ دهان و زبان و حلق و مغنی حلق در آن
خناق بیاید دوائیکه قلاع احمر را سود دارد تخم گل با برگ او و طباشیر و نشا و عدس مقشر و تخم خرفه و کشنیز خشک و سماق و حنا
و عاقرقرحا جمله برابر کافور اندکی کوفته بیخته و بیحند همه شکر آمیخته در دهن بدارند و بمالند و بعد وی سرکه و گلاب در دهن گیرند و زمانی معتدبه
داشته بیندازند و عقب او روغن گل در دهن گیرند و حسن آنکه در قلاع احمر اول خون برآرند بفصد یا حجامت یا علق دوائیکه قلاع ابیض
را نافعست نمک در عسل آمیزند و بدهن مالند و بعده سکنجبین یا آبکامه در دهن گیرند و ایضا بطبیخ عاقرقرحا و میویزج تمضمض کنند و اگر
مامیران و هلیله و عاقرقرحا در سرکه بجوشانند و مضمضه کنند قلاع سپید بلغمی را نفع تمام میدهد و اگر ماده کثیر باشد بحسب صبر و مانند آن
تنقیه واجب است دوائیکه قلاع اسود را سود دهد در ابتدا بهر نضج و تلئین مغز ساق گاو طلا نمایند و بهر تجفیف برگ حنا بخایند و بعده
بسرکه مازو و پوست انار و گلنار و سماق و کشنیز در وی جوشیده باشند مضمضه فرمایند و اولی آنکه نخست بمطبوخ افتیمون استفراغ
سودا نموده شود و اگر سماق و گلسرخ و کشنیز و گلنار و آس و خرنوب با آب بپزند و تمضمض کنند و برگ زیتون و برگ خوخ و اقاقیا
هریک دو درم شب یمانی دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته در دهن اندازند قلاع اسود را سود دهد دوائیکه آکلهٔ دهن و لثه و امثیه
را نافع است زرنیخ سرخ و زرد و آهک و مازو هریک ده درم زنگار و قلقطار هریک پنج درم اقاقیا شب یمانی گلنار هریک سه درم
در سرکه بسایند در آفتاب تا یکهفته پس اقراص بسته بدارند باحتیاط و وقت حاجت دانگی از آن بگیرند و بسایند و بر لثه و دهن نیک
بمالند و ساعتی بگذارند پس روغن گل در دهن گیرند و زمانی بدارند فانه عجیب و این اقراص که مسمی باقراص زرنیخ اند در قرحه امعا نیز
احتقان بدینها میکنند و آکله دیگر اعضا را نیز مجربست دوائیکه با آکله ساعیه را نافع است شب یمانی یکجزو قلقطار نمک سوخته
نوشادر هریک نصف جزو مازو و مدبر کاغذ مصری سوخته آهک نازده یعنی آب نادیده هریک یکجزو و نیم زعفران کندر برگ حنا هریک
نصف جزو و ربع جزو کوفته بیخته اقراص سازند و در سرکه حل کرده تمضمض کنند و در دهن بدارند تا که اجزاء متعفنهٔ آکله دور شود و قلافیون
درینکار نیز مجربست اقاقیا زرنیخ سرخ هریک دو درم مرچ چار درم آهک نازده هشت درم شب یمانی شش درم قرص ساخته بدارند
و قدری بر آکله افشانند و در آکله تنقیه مکرر باید کرد خاصه که ساعیه بود و تنقیهٔ خون نسبت بدیگر اخلاط افزون تر مطلوب است
دوائیکه قلاع سرخ و سیاه را سود دارد دارچوب بیخ سوسن هلیله برگ حنا کوفته بیخته با شهد سرشته بمالند دیگر که همین عمل کند
الایچی کلان مادیان نبات مساوی کوفته بیخته اندک اندک در دهن گیرند و آب فرو برند و کذلک بیخ سوسن مع نبات لحظه لحظه
در دهن انداختن و بدستور صندلین و طباشیر نفع دارد و بدانند که قلاع سپید بیشتر کودکان را می افتد و تدبیر وی تنقیه مرضعه و صلاح
شیر اوست و اگر پستان گوسپند در دهان کودک کرده بندد و شند نفع دهد دیگر که جمیع اقسام قلاع و بثور دهن را نفع دارد و رسوت یعنی

حضض یا آب لیمو یا بسرکہ سائیدہ بمالند و اگر در دآرد بروغن گل مضمضہ کنند نیکرم دیگر کہ ہمین عمل وارد دانہ الایچی کہنہ کہ بایان مینجو رند کشنیز خشک سوختہ پہٹکری سوختہ جملہ برابر کوفتہ بیختہ در دہان باشند ساعت بساعت تا آب وی فرو نبرند زیرا کہ پہٹکری یعنی شب یمانی اگر خوردہ شود سل می آرد و پہٹکری فقط نیز کافیست بباشند و دہن وا از دارند تا رطوبت بیرون آید دیگر کہ مجرب است برگ انجیر دو عدد و نیم ملیٹھی یعنی بیخ محک کہ اصل السوس است نیم دام بیخ اسری کہ در دکہن ہمین نام معروف است نیم دام با آب بسایند و مضمضہ نمایند مکرر و وزن دام بیست و یکماشہ است دیگر تر پہلا چوب کہیر درخت چنبلی مع برگ و شاخ جملہ بجوشانند و مضمضہ نمایند دیگر لودہ کیرو فلفل ہریک چار ماشہ پہٹکری سہ ماشہ تہوتہ دو ماشہ باریک ساختہ در دہان و زبان مالند صبح و شام اغلب کہ در یکروز نفع دہد و اگر حاجت تبرید بود شربت شیرہ کاسنی و امثال آن لازم دانند و بدانند کہ اگرچہ قلاع از مادہ صفراء محض کمتر پدید می آید لہذا قسم صفر ننوشتہ اند لیکن ہیچ قسمی از قلاع نیست کہ صفرا دران ممزوج نباشد در اکثر و آنچہ بجرب نافع است دبوی دہن خوش کند سک قرنفل قرفہ جوزبوا سعد سنبل پوست ترنج عود خام جملہ برابر مسک اندکی کوفتہ بیختہ بزردآلو خوشبو بسرشند و حبہا سازند بقدر نخود و ہر روز سہ حب ازان بگیرند و اندک اندک بخایند و آب او بلع نمایند و اگر شب نیز اکنار کرند نفع کثیر دارد و مجرب دیگر اطراف آس رطب بگیرند و با ہمچند وی مویز منقی بکوبند و حبہا سازند بقدر چار مغز و یک حب صبح و یک حب وقت خواب بخورند دیگر کہ نکہت خوش کند سعد پوست ترنج سنبل قرنفل جوزبوا سک عود خام بسباسہ قرفہ ہیل بوا کبابہ ہریک درمی مشک قیراطی کوفتہ بیختہ با آب سیب حبہا سازند و در دہان دارند و آب او بلع نمایند و بہ تقل و زبان بمالند دیگر کہ بوی دہن خوش کند سنبل سازج سعد سک پوست ترنج قرنفل حماما عود مصطکی نمک بعسل سوختہ کوفتہ بیختہ بسنون سازند دیگر جہتہ بخر معدی قرفہ اطراف آس رطب آملہ سعد سنبل پوست ترنج فقاح اذخر مصطکی ہریک یکجزء سک قرنفل جوزبوا کبابہ ہیل زنجبیل ہریک نصف جزء زبیب منقی دو چند ہمہ معجون سازند و ہر روز بقدر جوز بخورند با شراب ریحانی یا با گلاب و باید کہ نخست تنقیہ معدہ بقی و مسہل بکرات کردہ باشند و درین مرض از چرب و اغذیہ لزجہ اجتناب لازم است دیگر جہتہ بخر نزلی ہرگاہ سبب بخر نزول رطوبات متعفنہ بود از دماغ بسوی حنک تدبیرش ہر روز غرغرہ کردن است بخردل و سکنجبین یا بسرکہ کہ در وی قرنفل و سعد و سک و سنبل پختہ باشند مکرر تغرغر و تمضمض نمودن و دماغ را بہ تناول اطریفلات و ایارجات پاک فرمودن تا مادہ ازان نریزد و دہن و لثہ را بہ تمضمض بسرکہ کہ در وی آس و گلنار پختہ باشند قوت دادن تا قبول نزلات نکند تنقیہ جہتہ بخر رئوی مہما امکن در تنقیہ و تجفیف رطوبات ریہ کوشند بفصد باسلیق و اسلیم و مسہلات مناسبہ تا سبل نہ انجامد و فرق در معدی و رئوی از سوء مزاج ہر واحد و از آثار مختصہ پوشیدہ نیست و خاصہ معدی است کہ بعد طعام کمتر می شود فایح بخر بر چار نوع است یکی آنکہ مادہ عفنہ در دہان و اسنان محصور بود و فقط و تدبیرش اصلاح سوء مزاج لثہ و دہن است و بسوتہ تمضمض کردن با دویہ مناسبہ مذکورہ و درین حالت مضمضہ روغن کنجد مکرر کردن و حبہا مطلبیہ پیوستہ در دہن داشتن و دہان و دندان را بمسواک و سنونات دایم مالیدن نافعست و دوم آنکہ مادہ عفنہ در معدہ بود و درینجا تنقیہ وی ضرور است صحیح

نقوع زردآلو نوشیدن و پست جو با شکر آمیخته و در آب سرد انداخته خوردن و شبها اطریفل صغیر و اطریفل کشنیزی تناول نمودن
و اول صبح غذا میل کردن تا حرارت معده مشتد نشود و فواکه مبرده چون خیار و شفتالو و آلو و تربز نافعست و اینکه گفته شد درصورتیست
که ماده گرم بود و آثار حرارت معده پیدا باشد والا اگر بسبب بخار اجتماع بلغم در معده بود ماهی شور بخورانند و بعد او بطبیخ ترب و لوبیا
و شبت قی فرمایند و ایضاً با یارجات مستسهل گردانند و حب صبر نفع تمام دارد و نقیع صبر با شراب افسنتین بدستور و بعد
از تنقیه زنجبیل مربا و اطریفل صغیر و گلقند عسلی و سکنجبین عسلی مداومت فرمایند و بکباب و قلیه پر مصالح و آنچه ذی نشف باشد
اغتذا کنند سیوم آنکه ماده عفنه در شش باشد و درینجا نیز حسب ماده تنقیه شش باید کرد و پس تقویت وی نمایند چهارم آنکه ماده
از دماغ آید و تدبیرش مثل نزله است و تنقیه و تقویت دماغ نمودن و حب المسک در دهن داشتن جمیع اقسام را سود دارد
ص فوفل قرنفل خولنجان عاقرقرحا هریک یکدرم گل سرخ صندل سپید ملیله هریک دو درم طباشیر مشک کافور هریک دانگی
کوفته بیخته بآب بهی و گلاب حبها سازند دیگر که بخر معدی را نفع دارد مصطکی کبابه ناگرموتهه جوزبوا عود قرنفل بسباسه جمله برابر
کوفته بیخته با قدری شکر آمیخته بآب حبها سازند و خشک کنند و در دهان بگیرند و آب او بتدریج بلع نمایند و تناول سیر درین امر
نفع کثیر دارد دیگر که بخر دهن را نافعست الایچی ناگرموتهه مهلتی بالچهر قسط جمله برابر سوده حبها ساخته بدارند و دائم در دهن دارند
و اگر از گل و برگ جائی که گل مشهور است و از قسط و بچ و مروه جمله برابر سوده حبها سازند همین عمل کند دیگر که رائحه سیر و پیاز و گندنا
را ببرد پنیر را ببرند باریک و در زیت بجوشند و قرنفل باریک ساخته بران پاشند و بخورند بعد آنها دیگر کشنیز تر و خشک بسیار
بخایند و قدری از آب او بلع نیز نمایند دیگر باقلا و عدس هر دو بریان کرده بخورند دیگر سداب بخایند و بخورند دیگر زرنباد
بخایند و قدری از ان بلع نمایند دیگر اطراف علیق بخایند و شراب ریحانی بنوشند اندکی دیگر نعناع با پودینه بخایند
و عقب او قدری سرکه بنوشند و آنکه بوی شراب قطع کند سعد مضغ نمایند و اگر کبابه نیز یار او نمایند قوی تر باشد دیگر
سعد کبابه زرنباد بخایند و کوفته بیخته بر دندان و دهن بمالند دیگر شلغم مخلل بصل مخلل بخورند و بعد او قدری سرکه تجرع نمایند
و کشنیز بخایند و آنکه بوی سیر و پیاز و گندنا و شراب را از دهان ببرد پوست ترنج قرنجمشک زنجبیل کبابه بسباسه سعد
هریک پنجدرم مشک طباشیر هریک نیمدرم عنبر اشهب نیم مثقال صندل بگلاب سوده ده درم صمغ عربی دانگی بگلاب حب سازند
دیگر که همین عمل کند کبابه قرفه قرنفل طباشیر هریک ده درم مشک دانگی عنبر نیمدرم عود یکدرم کوفته بیخته بگلابی که صمغ عربی
دران منقوع باشد حب سازند و آنکه سیلان لعاب باز دارد و این در خواب بیشتر افتد اگر بسبب حرارت معده بود کاسنی تازه
با قدری نمک نمکوب بخورند و دیگر مبردات بالنسبه استعمال نمایند و بطبیخ سماق و عدس و گلسرخ و اطراف آس و توت و گلنار
مضمضه فرمایند و اگر کفایت نکند فصد باسلیق کنند و خاصه این قسم است که در خلو معده و عند تقلیل غذا زیاده شود و اگر
بسبب اجتماع بلغم بود در معده قی فرمایند و باطریفلات و جوارشات گرم چون کمونی و فوتنجی بلع نمایند و سویق گندم با قدری
خردل بخورند و بر نهار مری تجرع کنند و کندر و مصطکی بخایند و آنکه سیلان لعاب را که بسبب قلاع بود سود دهد اقاقیا بسباسه

ودر آب عنب الثعلب حل نمایند و قدری سرکه بران چکانند و مضمضه کنند د و آنکه ورم دموی زبانرا نافعست در ابتدا عصارهٔ کاهو و کاسنی
وعنب الثعلب غرغره کنند و خرقه بدین عصارات اغشته پیوسته بر زبان نهاده دارند و بعد زمان ابتدا با آب کاکنج و آب کرنب مع
لعاب تخم کتان تغرغر نمایند و در انتها بطبیخ بابونه و اکلیل و بنفشه و لب خیارشنبر و انجا که ماده خون کثیر باشد نخست رگ زنند
و بمطبوخات و نقوعات مناسبه طبع ملایم کنند و اگر از عظم ورم مجری حلق بهم آمده باشد و تشرب بلبنیات نتوانند شد حقنه لینه
بکار برند د و آنکه ورم بلغمی را نافع است با یارهٔ فیقرا غرغره نمایند و عسل تنها یا با صعتر و ایارج سرشته بر زبان مالند د و ایضا
معجون مثرودیطوس و سلیثا و سنجرنیا در زبان دلک کنند و باید که نخست تنقیه بلغم بحقنهٔ نرم یا مطبوخ ملائم کرده باشند د و آنکه
ورم سوداوی زبانرا نافعست بطبیخ انجیر و حلبه و تخم کتان و روغن بنفشه و عسل و لب خیارشنبر آمیخته غرغره نمایند و عصارهٔ
کاهو و کشنیز اکثر در دهن دارند و بمطبوخ افتیمون تنقیه لازم است د و آنکه بطلان ذوق و فساد آنرا نفع دارد اگر از برودت
بود خردل و عاقرقرحا و میویزج بجوشانند و مضمضه نمایند بعد نضج و تنقیه دماغ با یارج فیقرا و اگر حرارت بود در ریباس و کلسنج
و سماق بجوشانند و در طبیخ وی سکنجبین یا ترنجبین یا مری آمیخته غرغره نمایند د و آنکه ثقل زبانرا که از برودت بود و سود دهد نوشادر
زنجبیل فلفل عاقرقرحا خردل میویزج بورق صعتر ملح هندی شونیز مرزنجوش با آب بپزند و غرغره کنند و حذر نمایند تا آب
از حلق فرو نرود د و ایضا مری نبطی با سرکه و خردل پیوسته تا چند روز غرغره میکرده باشند خاصه بر ریق و هر بار بعد غرغره
بسحیق نوشادر و عاقرقرحا و دارفلفل که جمله برابر باشند باریک سائیده زیر زبان بمالند کما ینبغی و اگر ثقل زبان از حرارت و یبس
باشد بر مهرهای گردن و بر بیخ گوش آب گرم تنطیل کنند و روغن بادام در رطب نیمگرم بمالند و در دهن نیز بگیرند و بدارند چون روغن بنفشه
و نیلوفر و قرع و مانند آن و دیگر تدابیر مرطبه بکار برند و اگر سبب ثقل استرخا بود در زیر زنخ محجمه ناری نهند و بخردل و عسل و مانند آن مضمضه
نمایند و باشد که بگشادن رگ زیر زبان حاجت آید د و آنکه غرم اللسان را نافعست و این را ولاع اللسان نیز گویند اگر سبب
مرض رطوبت دمویه باشد رگ زنند و بعده مصل و حماض اترج و مانند آن هرچه مقطع و مسیل لعاب بود چون انار ترش و غیره
آن بر زبان مالند و اگر رطوبت بلغمیه بود تنقیه با یارج نمک و سرکه و زنجبیل یا نوشادر در سرکه با جبین آمیخته بر زبان مالند د و آنکه
ضفدع اللسان را مفید است نوشادر و مازو باریک ساخته بنمک بمالند و برین مداومت نمایند که فانی می سازد و اگر کفایت
نکند دواء حاد که در اکلهٔ الفم و لثه دانسته مستعمل است بمالند پس بگیرند در دهن سرکه که نمک دران ممزوج باشد و هر گاه غلبه خون معلوم
باشد خون باید کشید و آنجا که دوا کفایت نکند با آهن قطع نمایند و حین قطع احتیاط کنند که تارکهای زیر زبان بریده نشود د و آنکه
شقاق اللسان را نفع دارد لعاب اسبغول با قدری شکر در دهان گیرند و ماء الشعیر بنوشند و زبد الخیار و قیروطی و هرچه مرطب باشد بر زبان
بمالند و روغن مغز بادام و روغن مغز تخم کدوی در عینی چکانند اگر سبب شقاق یبوست دماغ باشد اما اگر موجب شقاق اجتماع اخلاط در معده
بود تنقیه معده مقدم دارند د و آنکه جفاف زبانرا که بسبب حرارت و یبوست باشد نافعست هرچه مرطب و مبرد بود چون لعاب
و آب فواکه بنوشند و مضمضه نیز مکرر همی کنند و روغن بادام بمالند و اگر سبب یبوست رطوبت ملح بود که بر زبان بچسپد چون بید در

سکنجبین تر کنند و بر زبان بمالند و وائیکه حرقة اللسان را نفع دارد هر چه مبرد و مرطب بود بدان مضمضه کنند و اگر سببش حرارت عام
معده باشد تشرب وی نیز نمایند و وائیکه حکّه زبان را نافعست تحت تنقیه خلط کنند و بعده بشیر و شکر مضمضه نمایند یا بسرکه و ورد
گل و خائیدن هلیله زرد و مالیدنش بر زبان در اخراج مواد حاره که در زبان باشد نفع تمام دارد و وائیکه بثور دهن را نافعست
اندر ابتدا بعد تنقیه مضمضه کنند بسرکه که گل سرخ و کشنیز و عصاره راعی و برگ عنب الثعلب و برگ و بیخ کاسنی و عدس در وی
جوشانیده باشند و وائیکه ورم کام را نافعست طباشیر گل سرخ خرفه نشاسته کثیرا صمغ عربی آرد عدس کوفته بیخته و کافور
قدری آمیخته بیفشانند بعد فصد و اسهال و ایضا در ابتدا از تنقیه مضمضه کنند بروادع و در انتها بمحللات مرخیه که در خناق
ذکر یابد فصل در ادویه لهاة و وائیکه ورم لهاة را نافعست هر چه در ورم زبان گذشت بحسب اقسام اربعه مواد در اینجا نیز
همان بکار آید و وائیکه استرخاء لهاة یعنی سقوط لهاة را نافعست مغاث اقاقیا گل دو در سیده که آنرا طین مختوم گویند
و اسبغول و سرش جمله بگیرند و غیر از اسبغول همه را بکوبند مجموعها بسرکه که در وی برگ مورد و کشنیز خشک جوشانیده باشند
آمیزند و بر نارک سر گذارند بعد علق موی انجا و این دوا هم بندگانرا نافعست و هم کودکانرا و وائیکه ملازه کودکانرا بر دارد
مازو بسرکه سائیده بر نارک نهند یا گل سرشوی سوخته و بسرکه سرشته بر نهند و هر گاه لهاة مسترخیه را بیخ باریک شود و بسر
غلیظ گردد دوا اسود نهند یا بدکه زفت در آب گرم بگذارند و گرم گرم غرغره کنند تا که ورم نرم شود و تحلیل گیرد و بعده بعصاره
لحیة التیس که سنک و مازو در وی آمیخته باشند تغرغر کنند تا ماده دیگر بران نریزد و بسبب قبض هر گاه در لهاة حمرت و حرارت باشد
آید باب عنب الثعلب و کشنیز تر غرغره نمایند ایضا بسرکه و گلاب مضمضه کنند و گل سرخ و صندل و گلنار و کافور بمالند بدانکه
که سقوط لهاة اگر از خون باشد فصد مقدم دارند و هر چه در ورم زبان گذشت بکار برند پس ادویه جاذبه بر نهند و اگر از بلغم بود نخست
بماء العسل و طبیخ زوفا غرغره کنند و بعد شب یمانی و آس باریک ساخته و در آب ... اثارین سرشته مضمضه نمایند و شب یمانی
و شاخ گوزن سوخته و نوشادر باریک ساخته با منقوبه بر دمند یا بکفچه میل خرد نهاده لهاة را بر دارند و اگر سردی بسیار غلیظ شود
و بیخ باریک و بدو اغلظا و تحلیل نیابد و باعث ایذا باشد آنچه زاید است با آهن ببرد لعده سماق در گلاب جوشانیده و مضمضه بدان
فرمایند تا خون بسیار نریزد و چون قطع ضرور آید اول تنقیه بدن نمایند و جو با فصل که زلو را در دهان یا ورای آن تعلق گرفته باشد
سرکه و نمک یا سرکه و انگزد بهم آمیخته غرغره کنند و ایرسا سائیده در سرکه یا روغن گل آمیخته تغرغر نمودن انفع است و اگر گل سیاه
در حوالی نهند و دهن علیل بدان پر کنند زلو از هر جا که باشد بسوی گل میل کند پس گل بیرون آرند زلو نیز و اگر توثم یعنی سیر بر نهند
و در آفتاب نشانند تا گرمی اشتداد کند پس کوزه آب سرد بر لب نهند و بفرمایند مریض را که دهن گشاده دارد همین عمل دارد و گر
طلب دردهان یا نهادن او بر لب بدستور و این همه تدابیر که گفته شد ضرور نیست که زلو فرو تر از حلق باشد و بنظر درنیاید چه اگر
بنظر در آمده باشد بمنقاش بیرون توان کرد و چون کردن وی بمنقاش بگیرند ساعتی همچنان ضاغط باشند تا وی از عضو تعلق بگذارد
پس بیرون آرند چه اگر بعنف برکشند و سر زلو منقطع شود در همان جا بماند و ورم پیدا کند و آفات قوی آرد و اگر زلو از راه حلق بسوی

راهی که بالای کام جانب بینی است برآمده باشد و در انجا العلق گرفته باشد شونیز و عصارهٔ قثاء الحمار و خربق در سرکه پخته در بینی
چکانند یا استنشاق کنند و آنچه بهر غرغره گفته شد بان تعطیر نمایند و اگر زلو از موضعی که متعلق بود جدا شده در معده افتد
اگر قی آسان باشد فوراً قی فرمایند و الا مسهل دهند اگر دفع شد فبها و الا شیح و قیسوم و افسنتین و شونیز و برنج و قسط و برگ
کابلی مقشر و مثل آن هر یک دو درهم اند سرکه و آب بپزند و بپالایند و بنوشانند یا اگر زلو زنده باشد آنرا بکشند و فرو آرد و هر گاه
خار با طعام و جز آن در گلو آویزد و بند شود و اگر خار است بر کشند و الا جهد کنند که فرو رود باب ششم در ادویهٔ خناق و ذبحه
چون خناق حلق است یا حنجره یا مری ذکر وی بعد حلق و قبل حنجره و مری الیق بود و حلق نزد جمهور عبارت است از فضایی که
مجری نفس و مجری غذا در وی است پس حنجره و مری از حد حلق خارج باشند و آنکه خناق دموی و صفراوی را اندر ابتدا بعد از
بعد فصد و اسهال تخم گل تخم خرفه نشاسته طباشیر سماق کثیرا هر یک یک درهم کافور دانگی بکوبند و بلعاب اسبغول سرشته و حبها سازند
و پیوسته زیر زبان دارند و ایضاً بسرکه و گلاب یا سکنجبین و شربت عناب که ممزوج بطبیخ عدس و تخم کاهو و تخم کاسنی و کشنیز
بود یا رب توت و سرکه جوز تر یا عصارهٔ عنب الثعلب و عصارهٔ کشنیز تر و عصارهٔ خرفه تغرغر نمایند و دیگر که خناق گرم را نافعست
خمیر بیش در آب انار شیرین یا آب برگ خرفه یا آب کشنیز تر حل کنند و تغرغر نمایند و دیگر رب توت ده درهم لب خیار شنبر
سه درهم آب عنب الثعلب بیست درهم باهم آمیخته غرغره کنند و لیکن قبل از تنقیه زنهار غرغره ذی روع که مذکور شده بکار نبرند
که خوف آن دارد که ماده بریه و قلب باز گردد و آنکه اندر ابتدا قبل از تنقیه نیز بکار توان بست و تسکین وجع میکند و در جمیع
اقسام بعد انفجار و مغز فلوس خیار شنبر در شیر گاو یا در گلاب حل کنند و صاف نمایند و غرغره کنند درد و ورم و درشتی گلو را دفع
کنند و آنکه اندر انتهای خناق دموی باید کرد و انتهای آن مرض روز سیوم است یا چهارم انجیر مویز حلبه تخم مرو تخم کتان در آب
بجوشانند و صاف نمایند و شیر تازه که لب خیار شنبر دران محلول بود ممزوج ساخته غرغره نمایند و بدانند که در دموی حاجت
تلیین و تحلیل ورم بیشتر است و در صفراوی حاجت تبرید فزون تر و اندر انتهای خناق دموی اگر پنبه با آب ... کنند و قیروطی
که از روغن گل و موم مصفی ساخته باشند بر پنبه آلایند و گرد حلقوم بر نهند صواب باشد و آنکه اندر انتهای خناق صفراوی
بکار آید سبوس گندم اندر آب بجوشانند و مغز فلوس دران حل کرده و صاف نموده غرغره نمایند و آنکه ورم را منفجر سازد بوره
حلتیت پس افکنده خطاطیف بگیرند و به شیر تازه و روغنهای گرم آمیزند و تغرغر کنند و آنکه همین عمل کند مازو و گلنار و شب یمانی
پوست انار و مانند آن هر چه قابض بود در آب بجوشانند و بطبیخ وی غرغره کنند تا بواسطه شدت جمع اجزاء ورم منفجر سازد و اگر
در انفجار تاخیری افتد ورم را بانگشت منفجر سازند اگر ممکن بود و الا بمیل پهان که آلتی است مخصوص باین کار منفجر گردانند و استعمال
آهن بی ضرورت نشاید و بدانند که هر گاه ورم سرخی بگذارد و بزردی گراید و سرخی شود دلیل نضج ماده و حصول مده باشد پس
اگر خود بخود بکشاید بهتر و الا غرغر منفجره مذکوره بکار برند و آنکه بعد انفجار بکار آید روغن گاو یا روغن بنفشه در آب گرم آمیزند
و تغرغر نمایند یا بشیر و شهد غرغره کنند و چون پاک شود از معالق گرفته ... نیم جزو اندر آب ...

وتغرغر نمایند تا خشک شود و دوائیکه ماده از باطن بظاهر آرد زفت نطرون خردل سداب بری کوفته بیخته باب عسل سرشته برون حلق
ضماد کنند و نیکوترین حیل جهة جذب ماده وضع محاجم است زیر ذقن و بدانند که هرگاه ورم در عضله های اندرونی بود و در ظاهر هیچ
اثری پیدا نبود بد باشد خاصه که از شدت غور در حلق نیز علامتی از ورم ننماید و درینصورت بعد تنقیه بهترین تدابیر جذب ماده بسوی خارج
است مبالغة و دوائیکه خناق بلغمی را نفع دارد بعد تنقیه مری وعسل غرغره کنند یا برب عنب و سکنجبین عنصلی و آب ترب و خردل
و میویزج و عاقرقرحا یا برب پوست جوز و آب ماذیان و تغرغر بسرکه و عسل نافعترین دوا است در قطع ماده و اندر ابتدا با نگاه
ورب توت غرغره کردن لازم است وچون ریم کند غرغره منفجره بکار برند و دوائیکه هرگاه ورم نگشاید و بسبب استعمال مسخنات
خشونت در حلق پدید آید نفع دهد شیر تازه بروغن آمیزند و تغرغر کنند و دیگر وقت انتها و انحطاط نفع دهد موم سفید بروغن سوسن
آمیزند و از خارج طلا نمایند و دوائیکه خناق سوداوی را بعد تنقیه نفع دارد لعاب حلبه ولب خیار شنبر اندر طبیخ انجیر یا اندر مری انبخته
غرغره کنند و دیگر بجلاب گرم و ماء العسل و میفختج یا بطبیخ اکلیل الملک و تخم کتان و بابونه و حلبه تغرغر نمایند و دیگر حلبه و تخم کتان
و شبت و بابونه و برگ کرنب و تخم او و مرزنجوش کوفته بیخته و بروغن نرگس و پیه بط گداخته آمیزند و بر خارج حلق ضماد نمایند
دواء الخطاطیف خناق بلغمی و سوداوی را نافعست چون بدان غرغره کنند یا خارج حلق طلا نمایند تخم کرفس انیسون تخم
هر اسپند دارچینی مرکی زراوند طویل زعفران هر یک ده درم کلینج بیست درم قسط رماد الخطاطیف هر یکی سی درم نشاسته سنبل
الطیب هر یک پنج درم مازو سیزده عدد کوفته بیخته بعسل بسرشته بکار برند و دوائیکه اندر خناق صعب که بهیچ وجه انتفاع نیابد نفعدهد
رگ زیر زبان بگشایند و بر قفا و تحت ذقن حجامت کنند و اگر ضرورت افتد و ماده بارد بود عسل بلادر بر حلق از خارج طلا نمایند
تا ریش شود و زرد آب انجا بتراود باب نهم اندر ادویه حنجره و قصبه ریه و مری چون در اکثر امراض و تدابیر این هر دو عضو با هم
مشارکت دارند در یک باب مضبوط می شوند و تدبیر غریق و مخنوق بوهیق نیز در همین باب بیاید و دوائیکه انطباق المری و استر
خاء الحنجره را نفع دارد انیسون سنبل کندر بهمنین مصطکی بجوشانند و بهمکرم تجرع کنند و زیر زنخ محجمه نهند با شرط زده چند چند بید ستر
و سکنجبین و امثال آن طلا نمایند و باید که سخت جهة تنشف رطوبت که موجب انطباق مری و استرخاء حنجره است ایارجات دهند
و غراغر ناشفه بکار برند و بعده جهة تقویت دواء مسطور بعمل آرند و دوائیکه بثور حلق و مری و قصبه ریه را نفع دارد و قبل از
تقرح و تسکین لذع و حرقه میکند شیره جو و نشاسته و روغن بنفشه حریره سازند و بنوشند بعد فصد و با آب میوه ها طبیعت نرم دارند و
شبانگاه لعاب اسبغول بهمکرم تجرع نمایند و از آب سرد بپرهیزند و از بنفشه و کثیرا و رب السوس و تخم خیار مقشر و نشاسته بلعاب اسبغول
حبها سازند و دایم در دهن دارند و دوائیکه در بثور متقرح جهت تسکین وجع نافعست از روغن بادام یا گل با دام و موم سفید
قیروطی سازند و تنها یا مع زرده بیضه سرشته بهمکرم تجرع کنند و مرهم اسفیداج بدستوری که بدانید هرگاه بمرانیدن حاجت افتد
علاج مرانیدن خناق کنند و چون پخته شود و تحلیل ریم آید انچه در خناق منفجره گذشت بکار برند و اندر انتها اندکی سرکه با آب بهمکرم تجرع
کنند و تغرغر بدان نیز نمایند تا آنچه ضعیف از ریم بشوید و اگر از تیزی سرکه المی رسد روغن گل یا روغن بنفشه بلعاب تخم کتان آمیخته تجرع کنند

و تغرغر نمایند دوائیکه حکاک الری را نافع است و این بیشتر از بخار معده می شود شربت لوبیا تخم ترب بجوشانند و سکنجبین عنصلی آمیخته
بنوشند و قی کنند و بسرکه کهنه غرغره نمایند و بسکنجبین لزع و حکه شیر تازه با شکر آمیخته جرعه جرعه بنوشند و درین مرض شرب شراب
کدر شیرین نافع ترین چیزها است دوائیکه اختلاج و ارتعاش قصبه ریه را نفع دارد دوج ایارج فیقرا خردل زنجبیل عاقرقرحا بیخ
تودری جندبیدستر اصل السوس پوست بیخ کبر کوفته بیخته بعسل غرغره کنند و ایضا حب سیب الحیه دراد و دیگر جهت اختلاج و رعشه گفته شد
بعمل آرند و فرق در اختلاج و ارتعاش قصبه ریه آنست که در اختلاج لجلجه در کلام می افتد و دایم نمی باشد بخلاف ارتعاش که در وی
کلام مرتعش و لرزان می بود و دوام دارد دوائیکه ورم گرم مری را در ابتدا بعد از فصد نفعدارد شراب توت و شراب فواکه بشیره
تخم خرفه و آب انار آمیخته جرعه جرعه بنوشند و صندل و گلاب و آب به و آب آس میان دو شانه ضماد کنند پس اگر ماده رادع نشود
و بانتهار رسد شراب بنفشه و شراب کاکنج بلب خیار شنبر با ماء الشعیر آمیخته بنوشند و آرد جو و بابونه و خطمی با آب عنب الثعلب و روغن
گل سرشته ضماد نمایند ما بین کتفین و در ورم گرم مری تب لازم می باشد و تشنگی شدید و میان دو شانه درد می کند خاصه از
وقت در از لقمه دوائیکه ورم سرد مری را نافع است شبت بابونه اکلیل الملک تخم کتان در آب بجوشانند و آب وی و در
میفختج آمیخته جرعه جرعه بنوشند و ایضا ادویه مذکور ضماد نمایند و روغنهاء گرم بمالند ما بین کتفین چون مری بطرف پشت است
و قصبه ریه بطرف سینه وضع دواء امراض مری ما بین کتفین باید کرد و در علل قصبه ریه بر سینه دوائیکه قروح مری را نافعست همانست
که در بثور متقرح گذشت و فرق در ورم و قروح مری بدان کنند که در ورم الم از لقمه بزرگ زیاده شود و در قروح از طعام تیز شود
دوائیکه تفرق اتصال مری را نافعست صمغ عربی نشاسته گل ارمنی باریک ساخته اندک اندک همی خورند و حسب سلطنت و تنقیه
و جز آن کوشند دوائیکه تغیر و بطلان آواز را که سببش خشکی باشد نفع دارد انار شیرین را بجرفه و خمیر گرفته در خاکستر گرم نهند که
بپزد پس سر او ببرند و میان او بجنبانند و جلاب پخته و اندکی روغن بنفشه یا بادام دران اندازند و بیامیزند و نیم گرم تجرع نمایند
و کذالک هر چه مرطب باشد دواء و غذاء بعمل آرند دیگر که اگر سبب این مرض رطوبت بود نافعست زنجبیل صد درم در شیر تازه تر
کنند و هر روز شیر تازه نمایند تا که نرم شود پس نرم بکوبند و از فلفل پنجاه درم و زعفران بیست درم و نشاسته یکصد و هفتاد
درم جمله همچون سرمه باریک ساخته بهمه العسل با قوام شکر لعوق سازند و هر صبح قدر یک قاشق بلیسند و لعوق کرنب و لعوق
الخیر همین عمل دارد دوائیکه بحت الصوت یعنی گرفتگی آواز را نفع دارد و اگر سببش سوء مزاج بارد ساذج باشد که در حنجره افتد
فلفلها حلتیت خردل زعفران مساوی کوفته بیخته با عسل منعقد سازند و هر صباح قدر بندقه بخورند و خردل بریان و فلفل مرو
لبنی کوفته باریک ساخته بعسل حب بندند و پیوسته زیر زبان دارند دیگر اگر سبب این مرض سوء مزاج تر بود نافعست حلبه حب
صنوبر کبار رب السوس میعه هر کوفته بیخته بعسل سرشته بلیسند و بیخ کرفس و بیخ بادیان و بیخ جهک و بیخ سوسن آسمان گون بجوشانند
و جرعه جرعه بنوشند و تجرع طبیخ الخیر فقط نیز نافع است و تغرغر مجففات و تناول آنها بستور و درین قسم در محل حنجره گرانی
می باید بیماری الم و درشتی دیگر که اگر سبب این مرض یبوست بود نفعدهد روغن بنفشه تازه لعاب اسبغول شکر آمیخته تجرع کنند و سفیدباج مرغ

زیر تناول کنند و درین قسم وجع ما در جنجره می باشد دیگر که اگر سبب این علت نزله گرم بود نفعد بد شراب خشخاش تجرع کنند و غرغره قابضه و نطلیه و تطلیل صلغاءات بر سر مفید است دیگر که اگر سبب این مرض سوء مزاج گرم ساذج بود سود دهد و وی بشیر در تب گرم اقتداء التعیر بهمند و هر چه مبرد و مرطب بود نفعد به صمغ عربی نشاسته کثیرا خشخاش سپید مغز تخم کدو بنفشه کوفته بیخته بلعاب اسپغول حبها سازند مفرح و دائم در دهان دارند و هر چه مرطب و ذی و بهیت باشد بکار برند تجرعاً و غرغره و استحمام آب نیم گرم نفعدارد دوائیکه غریق را نافعست بعد برآوردن آب از شکم او بطریق تنکیس فلفل زنجبیل در سرکه بجوشند و صاف نموده در حلق ریزند و بعدا فاقت چند روز خسوی با آرد نخود و شیر ساخته بهمید هند تا مزاج ریه صالح نماید دوائیکه مخنوق او هیق را نافع است بروغن بنفشه و آب گرم غرغره کنند و بهر حدت ماده متصاعده بسوی اسفل رگ قیفال زنند و حقنه کنند و یا شویه نمایند و پیوسته اقدام بالند باب دهم در او دیه شش و سینه و جنب وی و آنچه تعلق بجنب دارد بخوری که ربو و سعال بلغمی را نافع است سلیخه مرفسار زعفران برابر کوفته بشراب سرشته اقراص سازند و بسوزند و دود آن بدهان کشند بخوری که ربو و سعال بارد مزمن و لفث منتن را سود دهد و نفس بسته را فوراً بکشاید مر میعه تنه هر سه برابر زرنیخ همچند جمله با روغن کاو بسرشند و حبها سازند و بسوزند و بواسطه قمع دود آن بکشند بر ناهار بخوری که همین عمل کند زرد و ند میعه با زرد برابر زرنیخ همچند جمله بروغن کاو سرشته دود بکشند و اگر کوکر دو زرنیخ بکوبند و با پیه کرده بر سرشته قرصها بندند و دود آن بکشند همین اثر دارد حبیکه ربو و سعال بلغمی را نافع است و مسمی است بحب ربو تربد یکدرم ایرسا نیم درم ایارج فیقرا غاریقون هر یک یکدرم محمودی دانکی مقل دو دانگ بنفشه نیم درم با آب حبها سازند شربتی دو درم تا چهار درم حب الصدر سرفه کهنه و ربو و ضیق النفس دا مراض سینه را نافعست غاریقون تربد سفید هر یک سه درم اصل السوس شحم حنظل ایارج فیقرا انزروت هر یک دو درم با آب حب سازند شربتی یکمثقال بماء العسل حب بنفشه اخلاط غلیظ از سینه پاک کند و ربو و ضیق را نفع دهد و صفرا براند بنفشه دو درم تربد یکمثقال محمودی دو دانگ نیم رب السوس نیم درم با آب حب سازند این جمله یک شربت کامل است حب غاریقون که جهة علل بارده سینه وریه نافع است غاریقون سه درم تربد پنجدرم رب السوس یکدرم ایارج فیقرا شحم حنظل انزروت هر یک دو درم کوفته بیخته با آب غافث یا بطبیخ تخم کتان حب سازند شربتی یک مثقال تا دو درم حبیکه در دهان گیرند و اخلاط غلیظ بنفث برون آرد رب السوس فلفل سکر هر سه برابر بکوبند و حبها بندند حبیکه شش را پاک کند تربد سفید مثقالی صبر با آب باران سرشته درمی رب السوس درمی کوفته بیخته حب ساخته بخورند شربت است حبیکه جهت تقویت شش و دفع سعال مجرب است زوفا یکدرم مغز بادام شکر سپید هر یک دو درم کوفته حب سازند و در دهان بدارند حب میعه سعال بارد مزمن را که مانع النوم باشد نفع دهد میعه مر افیون جمله برابر حبها سازند برمقدار نخود و یک حب تا دو حب بخورانند و عقب آن شراب خشخاش بلیسانند حبیکه سعال کهنه رد را نفع دارد میعه چند بیدستر ساروح افیون جمله برابر حبها سازند و در دهان گیرند حبیکه سینه و ربو و سرفه بلغمی را نافعست مغز بادام مغز پسته صمغ عربی شکر تیغال با قلا زنجبیل حبها سازند حب هندی که جهة سرفه شدید که از کثرت سرفه طعام بقی بر آید و اطبا از علاج در مانده باشند نفعدارد و ضیق النفس را نیز مفید است فلفل سه درم دار فلفل شش درم انار دانه دوازده درم قند سیاه بیست و چهار درم جوالکهار که نوعی از بوره ارمنی است نیم درم ادویه کوفته بیخته بقند سرشته حبها سازند اگر قطام سرفه

سود دارد و از انار دانه که در ادویه سعال واقع شده با آنکه حموضات در وی منع است متوحش نشوند که شیخ علیه الرحمه نیز در قانون اندر
باب سعال حبی نوشته که تمر هندی دارد و بنا بدین پس منع از حموضات در سرفه مقید بدان باشد که ترشی تنها بود یا بعد ترکیب غلبه
او را باشد فافهم جلبیکه سرفه بارده را نفع دارد و از شیخ است تمر هندی از خسته و قشر پاک کرده و رب السوس و لباب القمح و زعفران
و کثیرا و حب القطن و حب الآس و بزر الخشخاش و قشر الخشخاش و انیسون و شبت و مرو فانید از هر یک بقدر حاجت بگیرند و حبها
سازند و در دهان دارند جلبیکه سینه را نرم کند و ربو و سرفه شدید دائم با حرارت را نفع دهد مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ بزر کتان
بریان مغز حلغوزه هر یک دو درم کثیرا انیسون صمغ عربی اصل السوس رب السوس هر یک نیم درم قند سفید هفت درم با آب رازیانه
و قدری عسل حبوب سازند و در دهان دارند جلبیکه سرفه بلغمی و صفراوی را نافعست و ملین صدر میکند رب السوس مویز دانه برون
آورده هر یک سه درم نشاسته صمغ عربی کثیرا مغز تخم کدو هر یک یکدرم قند سفید نصف جمله اجزا بلعاب بهدانه حبها سازند و در بعضی
نسخها قند و خشخاش چهار درم نوشته و دیگر اجزا بدستور مذکور جلبیکه سعال گرم را نافعست نشاسته کثیرا رب السوس بعصاره گا[illegible]
حبها سازند جلبیکه سعال گرم را نافعست مغز بادام مغز تخم خیارین نشا صمغ عربی خشخاش هر یک یکدرم رب السوس دو درم باقلا
سه درم بلعاب اسبغول حب سازند جلبیکه سرفه خشک را نافعست نشا صمغ عربی رب السوس مغز تخم خیارین تخم خبازی تخم خطمی کثیرا
بلعاب بهدانه حب سازند جلبیکه مدقوق و مسلول را نافعست و سرفه گرم و خشک را مفید صمغ عربی کثیرا مغز بهدانه تخم خطمی رب
السوس خشخاش تخم خرفه قند سفید هر یک سه درم مغز بادام مغز باقلا مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک پنجدرم با آب اسبغول حب سازند جلبیکه
نافعست اطفال را که از سرفه بسیار قی کنند و سرفه خشک پیران و بزرگان را که مانع از خواب باشد در شب و نوازل حاره را دفع میکند
نشا صمغ عربی رب السوس خشخاش سفید افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب بهدانه حبها سازند هر حبی بقدر نخودی حسوی که جهت
ورم ریه و سینه بکشاید میدهند تا پاک کند آرد باقلا آرد کرسنه آرد نخود و خندروس با عسل پخته بنوشانند و تشرب ماء العسل
مفید است جهت تنقیه سینه دواء الکبریت تنگی نفس و سرفه بلغمی را نافعست و جهت ریم که از سینه بر آید و بهر تبهاء کهنه و لرزه و استسقا
و سپرز و عسر البول و سنگ گرده و مثانه و مضرت ادویه سمیه و لدغ عقرب و رتیلا مفید گوگرد زرد و مر بذر البنج سفید فرد ما میعه سائله
هر یک چهار درم سداب قسط تلخ هر یک پنجدرم افیون زعفران هر یک یکدرم سلیخه شش درم فلفل سفید یازده درم کوفته بیخته بالعسل
معجون سازند شربتی یکمثقال دیاقوذا نسخه معروف جهت اقسام سرفه و نزله و دو امراض که گفته شد دوائیکه ضیق النفس و ربو و سرفه
بلغمی را نافعست عاقرقرحا فلفل پوست انار احمر و برگ بانسه کتائی پوست مغیلان اشجار سفید نمک سانبهر هر یک دو درم افیون [illegible]
کوفته بیخته بشیره ادرک حبها سازند بقدر نخود دو در دهان دارند دیگر که سرفه و ضیق النفس را نفع دهد جو کهار فلفل برگ اکهه کوفته بیخته حب سازند
مقدار نخودی و اگر بجای جو کهار نمک سانبهر کنند روا است دیگر که ضیق النفس و سرفه کهنه را مجربست شحم حنظل یکسیر و دو دار فلفل
کرده نیمه زنجبیل برابر کوفته بیخته یکدرم با آب عسل بدهند دیگر که هرگونه سرفه را نافع است و مجرب کاکراسنگی کوفته بیخته با آب حب
بندند فلفل مقدار دیگر که ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافعست [illegible] املو اسهاگه جمله برابر کوفته بیخته با شیره گسونه حب سازند

نخود مانند و یکی صبح و یکی شام بدهند و غذا گوشت کبوتر و مانند آن باشد دیگر که اقسام سرفه و ضیق را نفع دارد بهکرمول بهارنگی
سنقی ملهٹی فلفل گرد جمله برابر کوفته بیخته بشهد آمیزند و از دو ماشه تا چهار ماشه بدهند دیگر که همین عمل کند بیخ ماسه خاردار با برگ و بیخ
خشک سازند و کوفته هر صبح یک کف بخورند دیگر که همین عمل دارد بیخ کتانی بزرگ یک قطعه خرد بریده در کپا و آب جوش دهند چون
چهارم حصه باند صاف نمایند و بنوشند دیگر سرفه و سل و دق را سود دارد بانسه که گل و سپید باشد و مسمی است به اروسه بسوزند
و از خاکستر وی کهار بگیرند بنوعیکه معمول است پس کهار مذکور یکدرم و کتیرا و صمغ عربی و ملٹهی هر یک سه درم کوفته بیخته بدارند و قدر حاجت
بدهند دیگر ضیق و سرفه بلغمی را نافعست مغز تخم مین پهل که بعربی جوز القی گویند کوفته بیخته یکماشه هر روز بدهند و اگر خواهند قی آرد
سه چهار ماشه باید داد اگر قدری از تخم مین پهل و دو دانه فلفل با آب بساینده طفل را بدهند بلغم سینه بقی براندازد دیگر که ضیق بلغمی و بادی را
نافع است موسر زنجبیل فلفل دار فلفل چترک با برنگ کچور مشک هر یک دو درم ریم آهن کهنه نیم سیر سفوف ساخته هر روز سه درم
بخورد با شهد دیگر که همین عمل دارد کلونجی سونٹهه بان بهکرمول و هماسه هر یک یکدرم در قدری آب جوشانیده چون اندکی باند صاف
سازند و بنوشند دیگر که همین نفع دارد فلفل چهارده درم قرنفل هشت درم زنجبیل بیست و چهار درم ناردان ده درم ناگیسر هشت
درم شکر سی و شش درم سفوف کرده سه درم هر روز بخورد دیگر که سرفه بارد را نفع دهد فلفل بیخ اکهه برابر سوده با آب ماسه حب سازند
و در سایه خشک کرده هر روز صبح و شام در دهان نهند و لعاب بتدریج فرو برد دیگر که سرفه و دق را نافعست طباشیر یکدرم دار فلفل
چار درم زنجبیل سه درم فلفل تالیسر الاچی ناگیسر ترج هر یک دو درم نبات همچند جمله سفوف سازند و سه درم بدهند دیگر که
همین عمل دارد نبات شهد مسکه هر سه یکجا کرده بلیسند دیگر که همین عمل دارد دیوزه که از جو یا برنج بود بنوشند لوزه اسم مرز است
روغن مدبر که جهت مسلول بکار آید اگر تب نباشد و باش جو و شیر خر بدهند و در طعام وی نیز همین عمل کنند مویز منقی اصل السوس
مقشر مغز فلوس خیارشنبر هر یک بیست درم عناب سی عدد سپستان صد عدد انجیر ده عدد در پنج رطل آب بپزند تا که ثلث بماند پس
صاف کنند و مسکه بز و روغن بادام شیرین هر یک دو اوقیه مسکه گاو و روغن کدو هر یک یک اوقیه و نیم روغن کنجد خالص که در
وی نمک نباشد سه اوقیه آمیزند و بپزند تا که آب برود و روغن بماند سکنجبین عنصلی ربو و ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافع است
سرکه عنصل یکحصه عسل سه حصه بقوام آرند سکنجبین عنصلی که جهت ضیق و سرفه کهنه که از رطوبت باشد نافعست و بهر قطع اخلاط غلیظه و تفتیح
سده و صلابت سپرز مفید است پیاز عنصل یک رطل و نیم با کارد چوبین ریزه کنند و با پانزده رطل سرکه با آتش نرم بجوشانند تا مهرا شود پس
صاف نموده بازاء هر رطلی یک رطل و نیم قند اضافه نموده بقوام آرند و جمعی از قدما این ادویه زیاده کرده اند زنجبیل زیره کرمانی عاقر
قرحا بیخ انجدان زوفا خشک پودینه نعناع هر یک پنجدرم فلفل ده درم تخم جزر بری کاشم هر یک دو درم و نیم قردمانا دو درم سداب
شش درم ساذج هندی سه درم با عنصل و سرکه بخیسانند و بجوشانند و درینصورت جهت جمیع علل عصبانی و امراض بارده و مزمنه
نافعست نوع دیگر که جهت سرفه کهنه و ضیق و مواد بلغمی و سوداوی و سده احشا و تقویه معده و دماغ مکرر بتجربه رسیده پیاز عنصل
ده درم زوفا یابس اصل السوس گل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس غاریقون سلیخه هر یک پنجدرم نعناع رازیانه بیخ سوس کبود قردمانا

هر یک سه درم حلبه اندر یعنی پنجاه درم آب دو شبانروز تر کنایند پس بجوشند تا بنصف رسد و صاف نموده با سیصد درم قند سفید بقوام آرند
و هر روز پنج درم تا ده درم با طبیخ پرسیاوشان و مانند آن بنوشند سفوف که سرفه گرم را که با زحیر شکم باشد سود دارد حب الآس
شاهبلوط خشخاش خرنوب شامی هر یک چهار درم صمغ عربی دو درم کوفته بیخته سه درم با گلاب بدهند سفوف که سل و سعال را
نافعست صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب الآس هر یک چهار درم پرسیاوشان کندر هر یک یکدرم و بعضی خرنوب شامی و گل مختوم
یکی بیفزایند مخلل میسازند شربتی سه درم برب آس و اگر سرفه شدید بود بشراب خشخاش دهند سفوف نفث الدم طباشیر گل سرخ گل ارمنی
گل مختوم تخم خرفه نشاسته عدسی مقشر هر یک پنجدرم بسد که با مروارید ناسفته خشخاش سفید رب السوس اقاقیا عصاره لحیة التیس
هر یک سه درم بذر قطونا بیست درم افیون دو درم غیر از بذر قطونا همه را بکوبند و به بیزند و سفوف سازند شربتی دو درم با آب بارتنگ
یا آب برگ خرفا و اگر حرارت قوی بود کندر سه درم درین نسخه بیفزایند سفوف سرطان مسلول را بغایت نافع است سرطان
نهری سوخته دو درم طین قبرسی صمغ عربی خشخاش سفید خشخاش سیاه مغز تخم خربزه هر یک پنجدرم کوفته بیخته شربتی یکمثقال با شیراب
انار شیرین یا شراب خشخاش سفوف که مسلول و مدقوق و قروح سینه و نفث الدم را نافع است صمغ عربی نشاسته کثیرا مغز
بیدانه شیرین خشخاش سیاه تخم کاهو تخم خطمی هر یک شش درم صندل سفید دو درم سکر العشر طباشیر هر یک سه درم گل سرخ تخم خیار
تخم خرفه هر یک پنجدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو گل ارمنی عصاره لسان الحمل گل مختوم گل قبرسی هر یک چهار درم زعفران یکدرم
کوفته بیخته شربتی دو درم با نیم دانگ کافور و دو دانگ رب السرطان بشراب خشخاش و لعاب تخم خرفه سفوف که سل و تب
دق و تب خلطی و اسهال را نافعست و جهة منع نزلات حاره مجربست باقلاء مقشر هفت درم کثیرا نشاسته صمغ عربی
مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مقشر بیدانه رب السوس طباشیر مغز تخم خیار گل ارمنی عصاره لحیة التیس هر یک چهار درم تخم خطمی گلنار اقاقیا
هر یک دو درم مغز بادام سه درم خشخاش سفید سرطان سوخته هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال تا سه مثقال بشراب سپستان
سرفه کهنه را بغایت مفید بود و سینه را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق النفس را سود دارد انجیر سفید شش اوقیه پیاز عنصل یک اوقیه
مویز منقی دو اوقیه انیسون نیم اوقیه جمله را سه روز در قدری شراب انگوری و آب انگوری تر کرده بجوشانند و صاف کنند و عسل دو رطل
اضافه نموده بقوام آرند شراب حلبه درد سینه و نفث المده و قرحه صدر را نافع است حلبه سی درم انجیر [illegible] عدد
تمر هندی هر یک ده درم عسل ده چند شراب حب الآس سرفه با اسهال را نافع است حب الآس بکوبند و بجوشانند تا [illegible]
و بهر دو جزء از آن ده جزء قند سفید اضافه کنند بقوام آرند و اگر قدری طباشیر سفید سوده بیفزایند بهتر باشد شراب زوفای
شافی ضیق و سرفه را نافع است زوفاء یابس از چوب پاک کرده نیم رطل در آب بسیار گرم تر کنند یک شبانروز و بعد صاف
نمایند و قند سفید یا شکر سفید چهار رطل و عسل یکرطل آمیخته بقوام آرند شراب زوفای مدبر که بلغم غلیظ مجاری نفس را بزداید و سینه را
نرم کند و ضیق و سرفه را سود دارد رازیانه کرفس هر یک پنجدرم زوفای یابس هشت درم انجیر ده عدد مویز منقی سی درم حلبه
چهار درم تخم خطمی اصل السوس ایرسا هر یک سه درم پرسیاوشان شش درم قند سفید دو رطل گلقند یکرطل بدستور معتاد شراب

سازند شربتی از ده درم تا پانزده درم با یکدرم مغز بادام تلخ نوع دیگر که جهة اوجاع سینه و سرفه کهنه و ضیق و نزله و صلابت معده و سده ها
نافعست مویز منقی نیمن و بیست درم عناب سپستان انجیر خشک بیخ سوس اصل السوس هر یک بیست درم بیخ رازیانه بیخ کرفس زوفاء خشک پرسیاوشان
هر یک ده درم بهدانه افسنتین تخم رازیانه هر یک پنجدرم جو مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز پسته مغز چلغوزه اذخر سنبل الطیب
تخم خطمی تخم کتان هر یک سه درم غیر از مغزها همه اجزا را نیمکوب کرده بجوشانند و با چهار رطل قند سپید بقوام آرند پس مغزها را نرم کوفته دران حل
کنند نوع دیگر از شربت زوفا که سرفه بلغمی را نافعست و سینه و ریه را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق را سود دهد عناب سی دانه سپستان
پنجاه دانه انجیر سپید بیست دانه گل بنفشه چهار درم تخم خطمی تخم خبازی هر یک پنجدرم پرسیاوشان هفت درم اصل السوس محکوک زوفای
یابس هر یک هشت درم ادویه در آب بجوشانند و بپالایند و قند سپید یکمن اضافه کرده قوام دهند و بعضی فراسیون پنجدرم داخل میسازند
نوع دیگر که سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ کبر هر یک سه درم زوفا چهار درم بجوشانند با قند بقوام آرند
نوع دیگر که تنگی نفس را سود دارد و سینه را از ماده غلیظ پاک کند انجیر خرما هر یک ده عدد حلبه لوبیا فراسیون هر یک پنجدرم پرسیاوشان
هفت درم بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان زوفاء خشک بیخ سوس هر یک ده درم قند یکمن شربت سازند چنانچه زحم آن
شربتی چهار درم و اندر بعضی نسخها تخم کرنب دو درم بر این افزوده اند و اندر بعضی زراوند مدحرج پنجدرم بیخ سوس آسمانگون سه درم حاشا
و پوست بیخ کبر هر یک دو درم اضافه کرده شربت سپستان جهت سرفه و درد سینه و خشونت نافع است و در ادویه امعا بیاید
شربت بنفشه که سرفه و شوصه را سود دارد بنفشه تازه یکرطل تخم خطمی بهدانه صمغ عربی هر یک ده درم جمله را در چهار رطل آب تر نمایند یکشبانروز
پس بجوشانند تا بثلث رسد و بپالایند و قند سپید یا نبات یکمن اضافه کنند و بقوام آرند نوع دیگر شربتی هفت درم و دیگر انواع شربت
بنفشه که سرفه و ذات الجنب و ربو نافع است و اقسام شربت خشخاش که بدین عمل سود دارد در امراض سر مرقوم شد فانظر ثمه شربت عناب
که ذات الریه را نافع است عناب کرکانی منزوع النوی صد درم مویز سرخ منزوع العجم پنجاه درم اصل السوس مقشر مرضوض بیست درم فلوس
خیارشنبر چهلدرم قند قدر حاجت شرابیکه سرفه را بغایت مفید است بنفشه نیلوفر تخم خشخاش هر یک شش توله عناب تخم خبازی هر یک
دو توله کوکنار دوازده عدد تخم کتان تخم ریحان تخم حلبه هر یک یکنیم توله اسپغول بهدانه هر یک یکتوله عسل و نبات بقدر حاجت شربت
سازند شرابیکه سرفه را که با نفث الدم بود سود دارد تخم کتان بنفشه حلبه هر یک سه توله بجوشانند و بپالایند پس اسپغول دو توله دران آب
و لعاب گیرند و با قند شربت سازند شربت تجاربه از مولفات این درویش بی سر و پا که جهة اقسام سرفه خشک و تر با نفث
و بهر نیب دق مفید عناب ولایتی بیست دانه سپستان کلان شصت دانه اصل السوس مقشر تخم خطمی تخم خبازی گل نیلوفر گل بنفشه هر یک ده عدد درم
بهدانه پنجدرم کتیرا صمغ عربی هر یک سه درم برگ اروسه یکرطل قند سپید دو رطل غیر از صمغ و کتیرا همه را بجوشانند و بطریق معلوم بقوام آرند
و بعده کتیرا و صمغ کوفته بیخته داخل نمایند و اروسه عبارتست از بانسه سپید گل که در هند مشهور است و کثیر الوجود شراب عنب الثعلب
نافع و بهدو نیش هوام را مفید انگور شیرین از کرم جدا کرده بگیرند و با آب سبته شیره وی بستانند هر قدر که خواهند و بجوشانند تا که ثلث بماند و همچنین
شیره و قند سپید آمیزند و کف بردارند و بقوام آرند شربت رمان که جهة سرفه و آلام سینه نافعست انار شیرین بیخته با ریگ قشر بگیرند

وبکار دچون پوست وی پاک کنند وآب وی بستانند ومقابل چهار اوقیه آب انار باید که یکرطل قند سپید اضافه سازند قوام دهند اگر خواهند
قوت زیاده باشد آب انار زیاده در وزن نمایند شربت نرجس که ضیق وانتصاب النفس را نافعست نرگس تازه سالم از عفونت
ربع رطل در آب بسیار گرم یکشبانروز تر کنند و با آتش نرم بجوشانند وصاف سازند و یکرطل قند یا عسل آمیخته بقوام آرند شربت
فراسیون که ضیق وسعال که سببش بلغم غلیظ بود نافع است فراسیون چهل درم اصل السوس زوفا فودنج نهری پرسیاوشان
هریک ده درم مغز بادام مغز چلغوزه حلبه تخم بادیان انیسون هریک پنج درم مصطکی دارچینی زنجبیل هریک دو درم مویز منقی سی
درم عناب سپستان هریک صد دانه انجیر سپید بیست عدد جمله در بیست وچهار رطل آب گرم تر کنند ویکشبانروز بگذارند پس با آتش نرم
بپزند تا که نصف بماند صاف کنند و با پنج رطل قند سپید بقوام آرند شربتی یک وقیه تا دو وقیتین شراب مدبر که ضیق وسعال کهن
نافعست راسن اصل السوس پرسیاوشان چوب خطمی تخم خطمی بنفشه هریک شش درم فراسیون زوفا هریک چار درم اسطوخودوس
هریک دو درم مویز منقی دو اوقیه گاوزبان پنج درم تخم خیار وخربزه هریک ده درم بجوشند وصاف سازند وقند سپید دو رطل و رب انگور
نصف رطل آمیزند وبقوام آرند وآب سه لیموی سبز کبار بیدازند عند قوام بردارند شراب عرق السوس مدبر که سرفه کهنه وجمیع علل
ریه وجنین ونزلات وربو وضیق وبهر را نافعست وسده بگشاید وبول براند ومزاج این شربت معتدل است وبا صحاب تپ
غیر مناسب اصل السوس مقشر شصت درم پرسیاوشان خشخاش سپید هریک بیست درم زوفاء یابس تخم خطمی تخم رازیانه انیسون
هریک ده درم عناب سپستان هریک صد دانه جمله را در چار رطل آب گرم تر نمایند یکشبانروز وبا آتش نرم بپزند تا که ثلث باقی ماند پس
صاف سازند ورب انگور دو رطل وقند سپید یک رطل آمیخته بقوام آرند شربت اصل السوس ساده که جهة سرفه وبحت الصوت
نافع است وماول قریب عرق السوس مقشر مرضوض یکرطل بکوبند ویکشبانروز تر دارند پس با آتش نرم بجوشانند وصاف سازند
عنب دو رطل وقند سپید یکرطل وعسل ربع رطل اضافه ساخته بقوام آرند شراب برگ اترج گرم وخشک است وتنگی نفس را که از بلغم
پدید آمده باشد توسع بخشد وضیق معده وخفقان را نافعست برگ ترنج تازه پنجاه عدد بکوبند وغبار که بر آن باشد بخرقه مسح کنند
ودر ده رطل مثلث در ظرف پاک تر نمایند هفت روز پس صاف سازند وعسل مصفی یکرطل ونیم اضافه نمایند ونیک برهم زنند
ودر انا ورجاجی نهند وبعد سه روز بکار برند نوع دیگر برگ ترنج پنجاه عدد ودر شراب کهنه صاف یا در جهودی کشش قسط بماند
و دو هر قسطی صد وپنجاه مثقال هفت روز بخیسانند پس صاف نموده با صد وپنجاه مثقال عسل کف گرفته بقوام آرند وبعضی یکرطل
پوست ترنج را در دویست وپنجاه مثقال بخیسانند وبجوشانند تا ثلث رسد پس صاف کرده با یکرطل عسل بقوام آرند وترنج
را بپارسی بالنگ گویند شراب قصب السکر که جهت سعال وشوصه نافعست ودرادویه معده بیاید ضماد شوصه تسکین وجاع
شوصه وذات الجنب وذات الصدر وذات العرض وذات الریه نماید وماده را نضج دهد گل بنفشه بابونه تخم شبت سبوس گندم تخم
کتان گل خطمی حلبه جو کوفته بخیسانند در آب بپزند وروغن گنجد آمیخته نیمگرم ضماد نمایند وگاهی خاکستر درخت انگور وشحم عتیق مرغ اضافه نمایند
اگر حرارت کثیر بود نوع دیگر بنفشه سبوس گندم آرد جو خطمی آرد باقلا اکلیل الملک مساوی کوفته بروغن بنفشه سرشته ضماد نمایند

واگر قدری موم که گداخته نیز داخل نمایند بهتر است و آنجا که ماده غلیظ بود و بطی النضج باشد روغن سوسن و تخم کتان و حلبه و آب کرنب بیفزایند ضماد دیگر با ده ذات الجنب و ذات الریه را بنفشه خطمی بابونه هر یک یکجزء اصل السوس مقشر دو جزء آرد باقلا آرد جو هر یک یکجزء و نیم کوفته بیخته بموم و روغن بنفشه یا روغن کنجد سرشته بر نهند و اگر حاجت بتحلیل زیاده بود تخم کتان در آن بیفزایند و با اسفیدج ضماد نمایند ضماد مختصر که در ذات الصدر و ذات الجنب هر گاه ماده غلیظ باشد بر نهند ماده را برفق تحلیل کند آرد جو پنج درم خطمی سفید غیر مغشوش بنفشه هر یک سه درم کوفته بیخته با آب برگ خبازی السبز سرشته ضماد کنند و هر گونه که دوا خشک شود تازه بر نهند طلائیکه در تسکین سوزش سینه که در ذات الجنب پیدا شود و بغایت نفع دارد آب عصی الراعی آب حی العالم آب برگ خبازی آب لسان الحمل آب برگ اسبغول قضبان اسبغول لعاب اسبغول جمله را با هم بر نند تا یکسان شود و پارچه بدان تر کرده بر نهند و چون گرم شود تجدید کنند همین سان مکرر نمایند که این طلا مسکن لهب و معدل مزاج و مزیل حرارت و سهل است و هر گاه بدانند که ماده غلیظ است و نه تحلیل می یابد و نه ترقیق ضماد مختصر که مذکور شد بکار برند طلاء قیروطی که تحلیل اورام کند و ذات الصدر را نفعدهد موم را بروغن بنفشه بگدازند و آب برگ خبازی و آب برگ خلاف و آب پوست کدو در آن انداخته کف مال کنند تا عصاره با در موم و روغن متشرب دهند و منجمد گردد پس در ظرفی نهند و بدفعات متوالی استعمال نمایند یعنی هر گاه خشک شود دیگر بگذارند و استعمال این طلا وقتی شاید که اعراض تسکین یافته باشند و شدت علت سکون یافته طلاء قیروطی نوع دیگر که سوزش سینه با تب بود یا بی تب دور کند موم سفید مغسول بروغن گل بگدازند پس آب خیار و آب کدو و آب برگ خرفه جمله برابر بقدر حاجت در آن آمیزند و کف مال کنند تا نیک مخلوط شود پس پارچه بدان تر کرده و بر ملح سوده استعمال نمایند طلائیکه جهت درد کوفتگی که از ضربه و سقطه بر سینه یا بر هر عضو رسد سود دارد و سعاتر ماش مقشر گل ارمنی هر یک ده درم اقاقیا صبر هر یک سه درم با آب برگ مورد بسرشند و طلا کنند طلائیکه بهمین کار آید ماش لادن گل ارمنی هر یک ده درم صبر سقطری هر یک سه درم بگلاب و آب برگ مورد بسرشند و طلا کنند و اندر اعضای عصبانی قدری شراب و روغن نرگس نیز آمیزند طلائیکه نفث الدم را نافعست اقاقیا هیوفسطیداس کندر مازو گلنار صمغ گل ارمنی افیون جمله برابر کوفته بیخته اقراص سازند و وقت حاجت طلا نمایند بر سینه و معده و ناف اگر علت نفث در نواح سینه بود و این طلاء نزف الدم را که از مثانه و رحم و جز آن باشد نیز سود دارد بر عانه و قبل طلا کنند و ایضا قبل را حقنه بدان نمایند و کذا هر عضوی که مبداء نزف باشد بکار برند طبیخ زوفاء صغیر که جهت سعال با حرارت و ربو و خشونت و علل صدر نافعست انجیر زرد و عناب هر یک دو عدد سپستان سی دانه پرسیاوشان اصل السوس زوفا خشک هر یکی دو درم تخم خطمی بهدانه اسبغول بنفشه هر یک پنج درم در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند پس سه اوقیه از وی همراه بنفشه مربا طبیخ زوفاء کبیر که سرفه کثیر الرطوبت و ربو و اخلاط غلیظه سینه و نفث المده را نافعست انجیر زرد ده عدد مویز منقی حلبه اصل السوس زوفاء یابس هر یک ده درم پرسیاوشان هفت درم ایرسا بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان تخم هکره فودنج فراسیون هر یک پنج درم بطریق مزبور بعمل آرند طبیخیکه جهت ذات الجنب و ذات الریه و درد سینه و سرفه نافعست عناب بیست دانه سپستان سی دانه انجیر زرد ده دانه مویز منقی اصل السوس پرسیاوشان هر یک سه مثقال تخم خطمی تخم خبازی هر یک

و دو مثقال جو مقشر چار مثقال در چار رطل آب بجوشانند چون یک رطل بماند صاف نموده هر روز نیم رطل با روغن بادام بنوشند **طبیخ کیم** جهة ربو و ضیق و سعال مزمن که از نوازل باشد و جهة اوجاع جنب و حجب نافعست و تپ را مفید مویز منقی پانزده درم جو مقشر ده درم خشخاش سپید چار درم گل نیلوفر بنفشه تخم خبازی تخم خرفه زوفا پرسیاوشان اصل السوس فراسیون هریک سه درم انجیر زرد ده عدد در پنج رطل آب بپزند تا که بربع آید صاف سازند و ده درم قند یا نبات آمیزند و روغن بادام شیرین اضافه کرده جمله یا نصف آن حسب حاجت و قوت بنوشند **غرغره** که سرفه و ضیق را که سبب او نزله باشد سود دارد گلسرخ خرنوب شامی گلنار در آب بپزند و پیش از خواب غرغره کنند **و غرغره** بطبیخ کوکنار و دیگر حابسات بدستور **غرغره** که سرفه مزمن را که از غلبه بلغم بود مفید است و کام اگر فرود آمده باشد آنرا نیز نفع دارد و حابس نزلات است انار دانه ترش سماق مازو هریک جزوی نیم کوفته در شیر تازه تر کنند یکشبانروز پس صاف کرده بکار برند **قرص خشخاش** ریش سینه و شش را نافعست گلسرخ صمغ عربی هریک چار درم نشاسته رب السوس کتیرا هریک دو درم خشخاش سپید خشخاش سیاه هریک سه درم زعفران نیم درم طباشیر سفید پنج درم با آب خالص اقراص سازند شربتی یکمثقال تا دو مثقال بشراب خشخاش **قرص سل** مغز تخم خیارین ده درم تخم خرفه اصل السوس هریک چار درم طباشیر سرطان سوخته هریک دو درم نشاسته کتیرا هریک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند **قرص سرطان** که سل و دق و نفث الدم را نافعست گل مختوم گل ارمنی نشاسته گلسرخ هریک شش درم سرطان سوخته ده درم کتیرا طباشیر نشاسته مغسول هریک پنج درم رب السوس کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ اقراص سازند **قرص** که سرفه و نفث الدم را که با اسهال باشد نافعست تخم حماض بریان طباشیر زرشک منقی نشاسته حب الآس شاه بلوط هریک پنج درم زعفران یکدرم گل مختوم صمغ عربی هریک ده درم کهربا بسد هریک سه درم کوفته بیخته با آب خالص اقراص سازند شربتی دو درم **قرص نفث الدم** کندر گلنار دم الاخوین هریک سه درم و دو دانگ کهربا پنج درم نشاسته عدسی گل مختوم هریک ده درم شب یمانی دو درم و نیم افیون دارچینی هریک دو درم مجموع را ده قرص سازند شربتی یک قرص با آب خرفه **قرص** **ذات الجنب** که در تسهیل نفث و سرعت نضج معین است بنفشه رب السوس هریک ده درم نشاسته تخم خطمی کتیرا ارزیانه هریک سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول و بهدانه و تخم کتان سرشته اقراص سازند شربتی سه درم بشراب بنفشه **قرص صنیکه** سرفه و نفث غلیظ را نافعست اگر با وی تپ و لین شکم نبود تخم بادیان تخم کرفس پرسیاوشان رب السوس مغز بادام تلخ بالسویه بلعاب تخم کتان اقراص سازند شربتی سه درم با آب گرم و اگر با مطبوخ خیارشنبر خورند بهتر عمل کند و در سیم بیاید **قرص بنفشه** که جهت خشونت سینه و سرفه و ذات الجنب و سل عجیب است و اسهال صفرا میکند بنفشه ده درم سقمونیای مشوی یک مثقال رب السوس کتیرا نشاسته هریک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسپغول که ماخوذ بجلاب باشد اقراص سازند شربتی یکمثقال **نوع دیگر** که ذات الریه را نافعست بنفشه و تخم خطمی تخم خبازی مغز تخم خربزه تخم خیار مغز تخم کدو رب السوس قفاح اکلیل الملک کتیرا بالسویه کوفته بیخته بلعاب تخم کتان قرص سازند و بشربت انجیر دهند **قرص** **کهربا** که جهت نفث الدم که عقب سعال افتد نافعست و قی الدم مفید صمغ عربی گل ارمنی هریک چار درم کهربا بسد شادنج هریک یکدرم و نصف رب السوس دم الاخوین نشا بادیان هریک دو درم اقراص

سابند و سه درم ازوی بگیرند و یکدانگ ازین مدبر النبج سپید سحوق آمیخته بخورند و دیگر اقراص که بسینه و نفس نفع دارند در اویه حبهای
و سهال ندکور می شوند قیروطی که بسینه و ادام حجب سود دارد و در طلا گفته شد کلکلانج قیروطی جهة سرفه و ضیق بلغمی نافع
دوا او ویه کبد بیاید لعوق سپستان سرفه و خشونت حلق را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند و طبع را ملایم و نرم
نماید سپستان دویست عدد مویز منقی چهل درم فلوس خیار شنبر پانزده درم سپستان و مویز را در شش رطل آب بجوشانند تا به دو رطل آید
بمالند و صاف کنند پس فلوس خیار شنبر دران بمالند باز صاف سازند و قند سپید یک رطل اضافه کرده بقوام آرند و بلیسند دیگر که سرفه
نرم را زایل کند و قوی تر از اول است سپستان صد و سی دانه عناب پنجاه دانه مویز منقی چهل دانه در سه من آب بپزند تا بسکین آید پس فلوس
خیار شنبر بیست درم فانید صد درم دران حل کنند و صاف نمایند و صد درم بنفشه اضافه کرده بقوام آرند دیگر که قوی تر از سابقین است
و بهترین نسخها لعوق سپستانی است که مسمی است بلعوق السعال نیز و جهة سرفه و ضیق بغایت نفع دارد و هو من الاشیاء التی تضیق
بها سپستان از اقماع پاک کرده پنجاه دانه عناب بیست دانه انجیر زرد لحیم ده دانه مویز منقی اصل السوس محکوک هر یک پانزده درم جو
مقشور مرضوض سی درم بهدانه پرسیاوشان کثیرای سفید تخم خطمی هر یک پنج درم خشخاش هفت درم پنج باید سه درم انچه کوفتنی
بکوبند و در چهار رطل آب یا زیاده همه را غیر از کثیرا تر نمایند و بعد یک شبانروز بآتش نرم بجوشانند و بمالند و صاف نمایند و قند سپید
نیم رطل انداخته غلیظ سازند چه اگر سایل ماند زود ترش گردد و متعفن شود لعوق بادام سرفه و خشونت حلق و حنجره را نافع است
صمغ عربی کثیرا نشاسته رب السوس هر یک پنج درم قند سپید بیست درم مغز بادام مغز تخم کدو هر یک سه درم کوفته بیخته بگلاب
بسرشند و بروغن بادام چرب سازند و بلیسند لعوق دیگر سرفه خشک را نافع است و سینه را نرم کند رب السوس مغز بهدانه هر یک
دو درم مغز بادام فلا نشاسته کثیرا صمغ عربی تخم خشخاش مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه هر یک پنج درم خشخاش ده درم مغز بادام مویز منقی
بیست درم مویز را بدو روغن بادام بپزند و ادویه دیگر کوفته بیخته دران آمیزند و با بنفشه بسرشند لعوق صمغ سرفه خشک را سود
صمغ سپید در آب بگذارند و صاف نمایند پس روغن بادام بران اندازند و بجوشانند تا که غلیظ شود و هر وقت بلیسند
و اللعبه جهة سرفه که از حرارت و یبوست بود بغایت نافع است لعاب اسبغول و بهدانه و خطمی و شیره تخم خرفه و تخم خیار هر یک
بطرحه آب انار شیرین و آب خیار آب کدو و آب برگ خرفه و شیره نیلوفر هر واحد یک اوقیه و ثلث کثیرا صمغ عربی مغز بادام شیرین
چهار استار قند سپید یک رطل تخم خشخاش ده درم لعوق سازند لعوق بارد جهة سرفه خشک و حرارت و نزله که به سینه ریزد
مغز بادام شیرین ده درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه تخم کاهو هر یک پنج درم صمغ سپید کثیرا نشاسته هر یک چهار درم تخم خشخاش
ده درم جمله باریک سازند و ترنجبین پنجاه درم در آب مطبوخ هندی حل کنند و صاف نمایند و بقوام آرند پس ادویه مسحوقه
بسرشند و روغن بادام شیرین بیست درم آمیخته لعوق کنند از پنج درم تا یک استار و اگر نزله قوی بود خشخاش سوده وزن زیاده
کنند و بعضی کوکنار نیز مضاف سازند بقدر حاجت لعوق خشخاش که متداول اطبا است جهة نزلات و نرم رقیق
و خشونت حلق و سرفه تخم خشخاش سپید ده درم نشاسته کثیرا صمغ عربی هر یک چهار درم مغز تخم کدو مغز بهدانه شیرین هر یک سه درم

آمیخته بجلاب بسرشند نوع دیگر جهة سرفه نزلی بعید ریل تخم خطمی بهدانه هر یک هفت درم اصل السوس پنجدرم در دویست پنجاه درم
آب شب تر کنند و صباح بجوشانند تا بنصف رسد و با صد و بیست درم قند سپید بقوام آرند و خشخاش سپید و سیاه هر یک
پنجدرم مغز بهدانه صمغ عربی هر یک سه درم کثیرا چهار درم نرم صلایه کرده مخلوط نمایند نوع دیگر جهة سل و اوجاع سینه
و شش و سرفه مزمن کاین از نزلات حاده بزرقطونا بزر خطمی بزر خبازی هر یک سه درم سپستان بیست دانه اصل السوس ده درم
تخم خشخاش ده و ادویه جمله را غیر از اسپغول جوکوب سازند و در پنج رطل آب شب تر نمایند و بجوشانند تا بنصف آید صاف سازند و با
یک رطل قند سپید بقوام آرند و وقت فرود آوردن از آتش صمغ عربی کثیرا سپید هر یک پنجدرم باریک ساخته آمیزند و بر هم زنند
و بدارند نوع دیگر جهة سرفه و سل و نزف دم و قرحه امعا کوکنار سفید پنجاه درم در دو رطل آب بجوشانند تا رطلی آید و قند سپید یک رطل
آمیخته بقوام آرند پس رب السوس مغز بادام مغز تخم کدو هر یک پنجدرم کوفته با آن ممزوج نمایند شربتی ده درم لعوق جهة سپستان
جهة سرفه و حرارت و خشونت گلوی اطفال بشیر مادران یا شیر الاغ آمیخته بلیسانند صمغ عربی نشا خشخاش سپید هر یک
بیست درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین هر یک ده درم طباشیر چهار درم تخم خطمی تخم خبازی هر یک سه درم ادویه کوفته بیخته در حلاب
غلیظ القوام در روغن بادام بسرشند لعوق ثانی جهة سرفه مزمن و نزلات و پاک کردن سینه و شش و آب انار شیرین
که در وی شحم انار داخل نباشد هر قدر که خواهند بگیرند و بپزند تا قریب بقوام آید پس رب عنب شیرین و قند سپید آمیزند و بقوام
آرند و فرود آورند صمغ عربی کثیرا رب السوس هر یک پنجدرم بمقابله یک رطل آب انار مصاف سازند و در ظرف آبگینه بدارند
لعوق خیارشنبر جهة ذات الریه و ذات الجنب و نرم کردن شکم و شکستن حدت مواد ملتهبه فلوس خیارشنبر پنجاه درم
در آب گرم حل کنند و صاف نمایند پس کثیرا و صمغ بادام هر یک پنجدرم و آرد باقلا هفت درم و مغز بادام ده درم و قند سپید
پانزده درم بلیسند لعوق که مسهل صفرا و بلغم است خصوصا از حوالی حلق و سینه و ریه فلوس خیارشنبر گلقند هر یک پانزده
درم شیرخشت ده مثقال را حل نموده و نیم مثقال روغن بادام یکدرم لعوق سازند اگر جهة تنقیه صفرا و بلغم قویتر خواهند محموده
و تربد و غاریقون حسب حاجت بیفزایند لعوق دیگر جهة ذات الجنب دموی و صفراوی و درد سینه و سرفه و سل و نفث
الدم و تپهای حاده گلسرخ پاک کرده صمغ عربی هر یک سه درم نشا کثیرا خشخاش سپید هر یک دو درم گل مختوم طباشیر
سپید رب السوس هر یک چهار درم زعفران نیم درم با دوشاب انگوری لعوق کنند لعوق بزر البنج جهة نزله که بر سینه ریزد بزر البنج
پانزده درم مغز چلغوزه شش درم مرصافی یکدرم بجلاب سرشته لعوق کنند لعوق که در منع ریختن مواد نزله و رفع سرفه
از مجربات است و مسمی است بتریاق النزله بزر البنج کوکنار هر یک دو سی درم تخم کاهو بیست درم خشخاش سپید چهل درم
اکلیل الملک و ربان تخم مورد کشنیز خشک هر یک دو درم اسطوخودوس پنجدرم خیسانیده و بجوشانند و قند سپید سیصد درم اضافه نموده
بقوام آرند و گلسرخ و کشنیز و رب السوس و نشاسته و صمغ عربی و کثیرا و مرصافی هر یک پنجدرم نرم سائیده و در آن اندازند
شربتی سه مثقال لعوق بنفشه جهة سرفه و قولنج و رحمی و صفراوی بسیار موثر است بنفشه ده درم مویز منقی عناب هر یک

بیست دانه سپستان چهل دانه عناب نیم کوفته بجوشانند و صاف سازند و قند سفید نیم رطل و عسل خیارشنبر سی درم و روغن بادام سی درم
در آن آمیخته بقوام آرند و بنفشه سی درم با رب سوس ساخته اضافه نمایند و از یکمثقال تا هفت مثقال بلیسند لعوق زوفا ربو و سرفه
کهنه را نافع است و سینه و شش را از اخلاط غلیظ پاک کند زوفای یابس بیخ سوسن آسمانگونی هر یک بیست درم در سه رطل آب بجوشانند
تا برطلی آید صاف کنند و با یک رطل عسل صاف بقوام آرند و صاحب اغراض نوشته که زوفا و بیخ سوسن را کوبیده کوفته بیخته با سکنجبین یا انگبین
بسرشند اگر بیخ سوسن حاضر نباشد شونیز عوض او کنند شربتی یک سیر دیگر قوی‌تر از اول است و در تفتیح و تقطیع مواد غلیظه سینه نافع
زوفای یابس فراسیون تخم بادیان هر یک سه درم پرسیاوشان اصل السوس هر یک ده درم صمغ البطم حلبه هر یک دو درم
مویز منقی یازده درم انجیر زرد لحم ده عدد و غیر از صمغ جمله را در آنقدر آب که کفایت کند بپزند چون یکنیم رطل آب بماند بمالند و صاف
سازند و با یک و نیم رطل عسل بقوام آرند پس صمغ در آن حل کنند لعوق بزرکتان ربو و سعال مزمن را نافع است و سینه را از
اخلاط پاک کند و بر نفث یاری دهد بزرک بریان سی درم فرد مانا ده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند و اگر بزرک تنها کوفته بیخته
بعسل بسرشند همین عمل دارد دیگر قوی‌تر از اول است بزرک بریان یک جزء کندر نیم جزء فرد مانا زیره هر یک ربع جزء کوفته بیخته
با دو چندان عسل بسرشند شربتی صبح و شام یک کفچه لعوق حب الرشاد که همین عمل دارد تخم تره تیزک ده درم اصل السوس
چهار درم انیسون رازیانه هر یک سه درم جمله نیمکوفته در دو رطل آب بجوشانند تا برطل آید صاف کنند با یک رطل عسل بقوام
آرند دیگر تخم تره تیزک ده درم شونیز چهار درم انیسون تخم بادیان هر یک دو درم زراوند گرد یکمثقال پودینه دشتی صعتر
هر یک سه درم کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی دو درم با سکنجبین عسلی عنصلی لعوق حلبه غلظ صورت را نافع بود و سینه را
نرم کند و نفث را آسان گرداند حلبه مغز بادام هر یک چهار درم کتیرا اصل السوس مغز چلغوزه نشا صمغ عربی هر یک دو درم
کوفته بیخته بعسل یا جلاب یا قوام قند سفید بسرشند و اگر تخم کتان بریان پنجدرم اضافه سازند قوی‌تر بود دیگر که جهت ربو و سرفه
خشک نافع است حلبه مویز بیدانه بنفشه جو مقشر گاوزبان بجوشانند و آب او را با عسل مناسب بقوام آرند مغز تخم کدو و مغز
چلغوزه و تخم رازیانه حسب حاجت نرم کوفته اضافه نمایند و یکمثقال او را بماء الشعیر بنوشند لعوق رب السوس
سرفه مزمن را نافعست و فضول لزجه از سینه دفع کند و بر نفث یاری دهد رب السوس کتیرا بارزد مغز بادام رازیانه مساوی
کوفته بیخته بعسل و روغن بادام بسرشند و در بعضی نسخها مغز تخم خیارین مندرج است لعوق اسقیل ربو و سرفه مزمن اگر با مطبوخ
بود نافع است پیاز عنصل مشوی سه درم ایرسا دو درم فراسیون زوفا هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بلیسند فقط و اگر با طبیخ
حاشا یا پودینه کوهی یا برنجاسف بکار برند بهتر عمل کند لعوق کرنب سرفه و بحة الصوت را نافع است و سینه را از اخلاط
پاک کند آب کرنب بیخته سه رطل با دو رطل عسل بقوام آرند و بعده مغز چلغوزه و مغز پنبه دانه و باقلاء مقشر هر یک ده درم بزرک
بریان حلبه هر یک پنجدرم مغز پسته پانزده درم نرم کوفته با آن بسرشند شربتی پنجدرم لعوق حب القطن سینه را از اخلاط پاک کند
مغز بادام شیرین ده درم مغز پنبه دانه دو درم باقلاء مقشر پنجدرم کرسنه فراسیون هر یک سه درم قند سفید شصت درم دیگر جهت

بحوحت و رطوبت حنجره بغایت نافع است مغز پنبه دانه مغز چلغوزه هر یک بیست درم حلبه تخم کتان هر یک ده درم عسل یا دوشاب
انگوری بسرشند لعوق حرمل جهت ضیق نفس و سرفه رطوبی بعدیل است حرمل تخم کتان بالسویه با عسل بسرشند لعوق
بلبن جهت ضیق نفس و سرفه کهنه و ربو بغایت نافع است انجیر زرد پنجاه عدد بجوشانند تا مهرا شود و آب را با یک رطل دوشاب
انگوری بقوام آورده مغز چلغوزه مغز پسته مغز بادام تلخ هر یک پنج درم مغز تخم انجره تخم رازیانه کرسنه حلبه هر یک ۳ درم مغز پنبه دانه
حب الفلفل هر یک چهار درم نرم سائیده بده درم روغن بادام تلخ چرب ساخته لعوق سازند لعوق صنوبر جهت سرفه کهنه
و ضیق نفس و بحت الصوت و خفقان رطوبی و ربو بغایت خوب است بعدیل است حلبه را خیسانیده مقشر کنند بعده کوبیده
شیره گرفته با دوشاب انگوری یا عسل بجوشانند تا غلیظ شود و مساوی حلبه مغز چلغوزه مقشر بسیار نرم کوفته مخلوط نمایند
و چند جوش داده بکار برند لعوق سپستان سرفه بلغمی را نافع است و ماده را نضج دهد و سینه را پاک سازد و سپستان را پاک کرده بتخم حسن
روغن پاک بپزند تا مهرا شود پس بکوبند و بتنگ بمالند و با همین عسل صاف بقوام آرند لعوق غاریقون سینه را از اخلاط
پاک کند رب السوس پرسیاوشان هر یک هفت درم تخم بادیان فراسیون زوفا یابس غاریقون هر یک ۳ درم میعه
سائله صمغ البطم هر یک یک درم مویز منقی بیست درم میعه و صمغ بطم اندر سکنجبین حل کنند و مویز را نرم بکوبند و ادویه کوفته بیخته
بدان بسرشند پس جمله با عسل آمیزند شربتی یک مثقال لعوق بیرزد سینه را از بلغم پاک کند رب السوس پنج درم کثیرا بیرزد مغز بادام
تلخ تخم بادیان هر یک ۳ درم بیرزد در روغن گاو و عسل جدا زنند و دیگر ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی ۳ درم با طبیخ زوفا لعوق
زنجبیل بحت الصوت را که سبب او رطوبت باشد نافع است زنجبیل صد درم در شیر تازه تر کنند و هر روز شیر تازه کنند تا که زنجبیل نرم شود
پس آن را نرم بکوبند و پنجاه درم دار فلفل همچون غبار سائیده و بیست درم زعفران و پنجاه هر ۳ نشا کوفته بیخته با عسل بقوام
قند بسرشند و هر صبح یک کفچه بخورند مطحنا بمیم و طاء مهمله و حاء مهمله و مثلثه و الف لعوقیست که جهت سرفه بی نفث نافع است
ترنجبین مغز بادام نشا بهدانه مویز منقی رب السوس لعوق سازند مطبوخ خیار شنبر که جهت سرفه و خشونت سینه و زکام نافع است تسکین
نرم میکند و اگر این با قرصی که در قاف گذشت بکار برند سرفه را نفع کثیر دهد چنانچه در انجا نیز یاد رفته عناب بیست دانه سپستان سی دانه
ده درم بنفشه چهار درم انجیر زرد ده عدد اصل السوس مقشر پرسیاوشان هر یک پنج درم در ۳ رطل آب بپزند تا یک رطل آید و بمالند و صاف
سازند پس لب خیار شنبر هفت درم ترنجبین ده درم دران حل کنند صاف کرده قدر حاجت بنوشند و هر گاه جهت زکام مستعمل بود پرسیاوشان
محذوف نمایند مطبوخ خشکه جهت تنقیه سینه و تسکین سرفه و تصفیه آواز و قطع زکام بغایت نافع است هر روز بنوشند با مربای بنفشه عناب ده دانه
سپستان بیست دانه انجیر زرد پنج عدد پرسیاوشان مویز سپید منقی و تخم خطمی هر یک ده درم اصل السوس بهدانه اشغل بنفشه هر یک پنج درم در سه رطل
آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف سازند و سه وقیه از ان بنوشند مطبوخ خشکه ماده سینه را نضج دهد عناب ده دانه سپستان ۳۰ دانه مویز منقی بیست دانه
اصل السوس تخم خربزه هر یک کوفته پنج درم پرسیاوشان پوست بیخ خطمی هر یک ۳ درم تخم کتان چهار درم نخود مقشر خوض کشنک جو هر یک ده درم بطریق معلوم
بپزند و قدر چهل درم با ده درم گلقند سکری بدهند مطبوخ خشکه صدر را پاک کند و در بول النفع ده مویز منقی ۳۰ دانه عناب انجیر زرد هر یک ده عدد سپستان چهل دانه گاو زبان

چار درم بنفشه گلقند فلوس خیارشنبر هر یک ده درم رازیانه تربد سپید هر یک سه درم غاریقون یکدرم بطریق معلوم بپزند و غاریقون را با شکر مقوم
بسرشند درین مطبوخ حل کنند و بقدر قوت بدهند مطبوخ خیکه مسلول را دهند جهت تلیین اگر در بدن او فضول باشد بنفشه هفت درم مویز منقی
بیست درم عناب ده دانه سپستان سی دانه در دو من آب بپزند تا که ثلث بماند صاف سازند و ترنجبین سی درم و فلوس خیارشنبر هفت درم
حل کنند و صاف نمایند و باز بجوشانند تا صد درم بماند و قدر حاجت بنوشند مطبوخ خیکه مسلول را عند حاجت بدان تلیین کنند
لب خیارشنبر پنجدرم بنفشه ده درم مویز منقی بیست درم عناب ده دانه سپستان سی دانه جمله را در چهار رطل آب بپزند تا که یکرطل بماند صاف
سازند و قند سپید یکرطل روغن بادام شیرین ثلث رطل آمیزند و بپزند تا که قریب بانعقاد رسد پس بنفشه ثلث رطل کوفته بیخته دران اندازند
و حرکت دهند و قدر قوت بخورانند مطبوخ زوفا جهت ربو و ضیق نفس و سرفه نافعست عناب سپستان هر یک بیست دانه مویز منقی
انجیر زرد هر یک ده عدد اصل السوس چار درم پرسیاوشان سه درم تخم خطمی تخم خبازی زوفا حاشا بیخ سوسن حلبه هر یک دو درم در چار
رطل آب بجوشانند تا یکرطل بماند صاف نمایند و هر روز سی مثقال از وی با بنفشه مربا یا لعوق خشخاش یا معجون قفی با جفانده روغن بادام بنوشند
مغلی جلو جهت سرفه خشک که با قلیلی حرارت بود نافع عناب سپستان هر یک ده دانه تخم خطمی تخم خبازی گل بنفشه هر یک سه درم تخم بادیان
یکدرم گل نیلوفر سه عدد پرسیاوشان خرمه لطیفه قریب به سه درم اصل السوس یکمثقال بطریق معلوم جوش دهند و قند سپید پانزده درم حل کرده
بدهند معجون زراوند و آنرا معجون ربو نیز گویند جهت ضیق و سرفه بلغمی نافعست و بهر اخراج اخلاط غلیظه و مده سینه عجیب دقاق زراوند
مدحرج قردمانا دارفلفل کرسنه تخم سفیدان مغز بادام تلخ الجره هر یک پنجدرم رب السوس پرسیاوشان زوفا هر یک ده درم کوفته بیخته بسرشند
شربتی سه مثقال بطبیخ زوفا و این نسخه را سمرقندی چنین نوشته رب السوس زوفاء یابس پرسیاوشان هر یک ده درم ایرسا تخم الجره قردمانا
فلفل زراوند مدحرج بادام تلخ هر یک پنجدرم عسل و چند شربتی یکمثقال با طبیخ زوفاء کبیر معجون السعال جهت سرفه که سبب آن رطوبت
باشد نافعست مغز چلغوزه سه درم مغز پسته پنجدرم مغز بادام مقشر بزرگ هر یک ده درم قند سپید سی درم معجون سازند شربتی مقابل گردکان
معجون قفی سرفه و درد سینه و درد معده و جگر را نافع است و بول براند و آواز صافی کند مویز منقی یا کشمش بیست و پنجدرم زعفران سنبل
سلیخه دارچینی دارشیشعان هر یک یکدرم قصب الذریره فقاح اذخر علک البطم مقل هر یک دو درم و نیم مر چار درم آنچه حل کردنیست در شراب
حل کنند و آنچه کوفتنی است بکوبند و بپزند و جمله را با عسل مصفی بسرشند شربتی یکدرم بشراب زوفا در درد سینه و سرفه یا با آب گرم در درد معده
و جگر و این نسخه را سمرقندی چنین نوشته مویز بیست و چار درم زعفران سنبل سلیخه دارچینی قصب الذریره فقاح اذخر علک الانباط هر یک دو درم
درم و نیم مر چار درم عسل قدر حاجت معجون شیکه ریه پاک کند اصل السوس هفت درم ایرسا سه درم با عسل بسرشند معجون که سرفه رطوبت را
نافعست و طبع را نرم کند و مع ذلک معده را قوت دهد مویز منقی رطلی مصطکی سیزده درم تربد سپید محکوک بیست درم قند مقوم پنج استار
شربتی جهت مداومت سه درم و جهت استفراغ ده درم یا دوازده درم معجون بر ملی جهت ضیق نفس که در سرفه افتد نافعست و بریاح بواسیر
و وجع حلق مفید و مخرج حب القرع تربد موصوف سه جزء هلیله کابلی آمله برنج مقشر هر یک یک جزء قند سپید برابر جمله شربتی چار درم با آب
معجون قباد الملک جهت سرفه کهنه و درد سینه و ضیق نفس نافعست و بهر مفاصل و درد سپرز و بیماری کهن ریش روده و تاریکی چشم و بادهای غلیظ

سفید و بعد شش ماه استعمال کنند خطمی بابونه رومی اسطوخودوس قردمانا جاوشیر کماقیطوس تخم سداب فراسیون اسقوردیون میعه سائله
هر یک پنج مثقال زعفران قسط فلفل سفید اذخر سنبل فرفیون پوست بیخ لفاح اشق پودنه رازیانه دوقو ورق گل اردین حب البلسان
هر یک سه مثقال قرفه هشت مثقال سلیخه شانزده مثقال عصاره غافث تخم جندبیدستر صمغ بادام هر یک چهار درم افیون بزر البنج سفید
هر یک شش مثقال قند سفید چهار مثقال آنچه حل کردنی است در مثلث حل کنند و آنچه کوفتنی است بکوبند و بآن ممزوج سازند و بعسل معجون
نمایند و در قانون مرقوم است که اگر معجون قباد الملک را بعد شش ماه استعمال کنند قتل کند معجون تنکه نافعست مر سعال را که محتاج بود بنفث
اخلاط غلیظ یا مده و یا خرخر سینه بود و نباشد با ولین لسان برسیاوشان مغز تخم خربزه هر یک ده درم مغز بادام تلخ خطمی بازرد و تخم
پنج درم ابرسا سه درم پوست بیخ کبر کرسنه تخم کرفس بادیان هر یک دو درم بعسل صاف سرشند و بکار برند مربای کدو سینه
و شش و سل را نافعست کدوی تازه بخراشند و مغز آن بیرون اندازند و پاره پاره کنند و در آب و عسل اندازند و بجوشانند تا بقوام آید
مربای زردک جهت تصفیه صوت و تنقیه ریه و منع نوازل و سرفه و تقویت باه نافعست زردک کلان را میان انداخته و پوست
خراشیده ریزه ریزه کنند در آب و عسل بجوشانند تا مهرا شود بعده بیرون آرند و در عسل فقط نهند و یک جوش داده فرود آرند و بعد
از چهل روز بکار برند و اگر عود و قرنفل و دارچینی و زنجبیل و سیل و جوزبوا و زرنباد و کبابه هر یک یک مثقال بازاء هر صد مثقال اضافه
نمایند جهت تقویت معده و جگر نیز مفید آید و اگر قدری مشک و زعفران نیز ضم کنند مرغوب تر شود مربای بنفشه یعنی خمیره بنفشه
جهت خشونت سینه و حلق و سرفه گرم و ترطیب دماغ و التهاب و تپهای گرم و حرقة البول و نزلات نافعست و طبع نرم میکند لیکن مرخی
معده و مسقط شهوت است بنفشه تازه را از اقماع و ساق پاک کرده با مثل آن شکر بکوبند و چند روز در آفتاب بگذارند و هر روز بر هم
زنند و اگر شکر کمی کند دیگر اضافه نمایند قدری و اگر بنفشه تازه نبود بنفشه خشک در طبیخ بنفشه یکشبانروز تر کنند پس با مثل آن شکر مخلوط
کرده در آفتاب گذارند شربتی پنج مثقال تا ده مثقال مربای گل یعنی گلقند ترکیبش معروفست و شکری وی که تازه بود دوام ساده
او حتی با بان جهت سل نافعست و اگر نفس تنگی کند از خشکی در دو شراب زوفا و بنفشه تدارک کنند مربای بادام جهت سرفه و خشونت
سینه نافع است بادام تازه از پوست پاک کرده با عسل جوش داده بگذارند و بعد سه چهار روز عسل تازه انداخته و جوش داده بدارند
میفختج معرب از می پخته فارسی است و بعربی عقید العنب نامند و آن آب انگور است که در طبیخ زیاده از دو ثلث بسوزد
و غلیظ گردد جهت سینه و شش نافعست و محرک باد و ملین طبع و موافق آبله و حصبه اما اکثار او در محرورین مولد صفرا و مصلح وی آب میوه
سرد و تر و در بحث پا مفصل بیاید مروخ که تسهیل نفث و تلیین صدر کند و سرفه خشک و سل را نافعست موم زرد ده درم روغن خیری
سی درم میعه پنج درم پیه بط نه درم باهم گداخته بر سینه بمالند مروخ که سینه را نرم کند و بر تنفث یاری دهد و سرفه و ضیق
النفس را مفید آید خواه سببش پیوست بود خواه ماده غلیظ پیه گرده بز موم زرد هر یک هفت درم روغن بادام یا روغن تخم کدو
یا کنجد یا زیت چهار درم چیل درم و اینجا که تبرید مطلوب بود روغن تخم کدو یا بادام اختیار نمایند و بعد ترتیب بشیره خرفه تر یا دیگر شیره های سرد
مخلوط سازند و بر سینه نهند یا پارچه نهاده یا بمالند مروخ که جهت التهاب سینه و ذات الصدر و تپهای محرقه و اورام ملتهبه نافعست

سوم سپید چهار مثقال روغن گل سی مثقال باهم بگدازند و با آب حناء روکرده و آب برگ عرفه کف مال کنند و بمالند و بهر کار و رطوبت خواهند
بجای روغن گل روغن بنفشه کنند و با آب برگ بید و برگ خبازی تسقیه کنند و چون سبزی بپزند قیروطی خضری نامند **باب یازدهم**
**در ادویه دل** پوشیده نماند که دل عضو رئیس مطلق و اشرف جمیع ما خلق است در علاج وی مسامحه نشاید و تانی نباید بلکه از همه
زودتر مبادرت و اهتمام نماید و تنقیح فرمایند که مرض دل اصلی است یا مشارکی است و بحسب آن تدارک کنند چنانچه اشعه احقر در
طب اکبر مشروحاً گفته است **انوشدارو** در تقویت دل مجرب است خاصه لولوی و در ادویه سر گذشت **تجویز** مقوی قلب و دافع غشی و ماء الشعیر
که در جذب الحره از دل کثیر النفع است **و جلنجبین گاوزبانی** که جهة تقویت دل نافعست نیز در ادویه سر گذشت **جلنجبین گل** به بدل
مفید است و در ادویه معده بیاید **جوارش عود و عنبر و مسک** جهة خفقان و دل تنگی نافعست و در ادویه معده بیاید **جوارش تکلیم**
رطوبت قلب را نافعست بگیرند کهربا مروارید فرنجمشک پوست آمله پوست اترج هر یک شش درم ابریشم خام بادرنجبویه گاوزبان هر یک ده درم
کشنیز خشک بادروج هر یک دو درم مصطکی سندروس هر یک سه درم بهمنین بهید رم مشک عنبر ذهب هر یک یکدرم عسل بقدر یکه
ادویه سرشته شوند **دوائیکه** ورم هر دو گوشه دل را نفع دارد و این ورم سرد میباشد چه اگر گرم بود فوراً میکشد بابونه اکلیل بر
سیاوشان سبوس گندم بجوشانند و طبیخ او بر سینه و فم معده ریزند **ایضاً** بابونه و اکلیل و تخم کتان و برگ خطمی و برگ کرنب و بادام
و زعفران ضماد نمایند جهة تحلیل ماده و به تقویت دل کوشند ادویه و اغذیه و نشان این علت آنست که در وسط سینه که جای قائمه
دل است ثقل محسوس شود و در اکثر حالتی شبیه بغشی افتد و روی بغایت زرد باشد و تهیج بر چشم پیدا بود و دل منبسط نشود در حرکت
انبساطی چنانچه باید **دوائیکه** ضغطة القلب را نفع دارد چون سبب این علت سوداء قلیل است که از جگر بر دل می افتد تنقیه سودا
معجون نجاح و امثال آن نمایند و باصلاح جگر و تقویت دل کوشند و نشان این آنست که در دل دربادی مریض که افشرده می شود پس
غشی افتد و لعاب بسیار از دهن آید **دوائیکه** تقشر القلب را سود دارد از اغذیه آنچه لطیف و جید الکیموس بود بخورند و باصلاح خون
کوشند و آنجا که غلبه صفرا باشد تنقیه او نمایند و اگر نزله باعث بود بتدبیر نزله توجه فرمایند و نشان این علت آنست که مریض پندارد که دل او را
میخراشند و از شدت الم بیهوش افتد و باز فوراً بهوش آید جهة ضعف سبب **دوائیکه** قذف القلب را نافعست چون سبب این علت خون میباشد
با حفه تنقیه بفصد و اسهال واجب است و جهة تعدیل مزاج با دویه و اغذیه مصلحه ملازم بودن و نشان همین آنست که دل بطپید و از کثرت
طپان نماید که از سینه بیرون می افتد و بحسب لون ماده موجبه تغیر در لون وجه بروز کند **دوائیکه** احتواء الرطوبة علی القلب را نفع دارد
ی آنست که دل چنان نماید که گوئیا در آب غرق است و مع ذلک بحرکت اختلاجی همیکند ایارجات کبار دهند و ریاضت فرمایند
سابرح و سنبل و زعفران با آب بادرنجبویه سرشته ضماد نمایند و بغضب آورند که جهت تسخین و تحلیل رطوبات دل موثرترین چیزها غضب است
رجفان در رطوبات افتاده باشد قیروطیات ملینه بر سینه بمالند **دوائیکه** جنب القلب را نافع است چون وی از بهر ماده ممکن الوقوع
سبب ماده استفراغ باید تا کشیدگی و تمدد دفع شود **فائده** سوء مزاج که بدل عارض میشود گاه باشد که بمرضی دیگر مسمی گردد همچنانکه
چون خفقان و غشی و جز آن که مذکور شده و تدابیر آنها در ذیل ادویه مرکبه مرقوم شود **دوائیکه** طپیدن دل یعنی خفقان را و جمیع بیماریها

ویرا چون غشی و امثال آن نفع تمام دارد و مالیخولیا و سیلان عرق که اهل هندسیت باد خوانند سود مند است صندل سپید و قرنفل
راوند خطائی دار هلد بکهر رکنه اسکند بلیله بلبلیه آمله تنتر یک ملتهی بیخ اندر این نسوت اصل بید الاچی خرد کانکولی جهر کانکولی کنکول ناگ
دارچینی بد ماکهه عناب ناگکیسر جیوک ریودار مید جهامید بیخ مغز المقاس موبز جائفل مجیتهه بد بار اچترک بهالسه دهنیه چهار د
پاره بهکر مول زیره سپید موتهه تالیسپر بر نبات نیتر بالاکهر ساء یعنی مغز چوب کهیر تخم کیج بداری کند جوالسه جمله برابر کوفته بیخته
در شیره بالسه و شیره بریخ سه بار تسقیه دهند و چون خشک شود برابر همه نبات آمیزند و جمله را با شهد بسرشند و روز اول دو ماشه
بدهند و هر روز نیم ماشه افزایند تا بده ماشه برسد و از منجرات پرهیزند دوائیکه خفقان گرم را مجربست گاوزبان هفت درم کهربا
بسد مروارید ناسفته ابریشم خام شب یمانی رمان هر یک سه درم گل ارمنی کشنیز خشک بریان هر یک پنج درم تخم فرنجمشک سعد طباشیر
هر یک دو درم کافور نیم درم کوفته بیخته هر صبح دو درم با دو فنجان شربت مقوم قند سپید بخورند دواء المسک حلو و این را دواء المسک
نیز گویند ضعف دل و معده و خفقان و جوع و فالج و لقوه و ضیق النفس را نافع است و تپ ربع و امراض سوداوی را سود دارد و باد پا
زنان حامله دفع کند و رنگ نیکو کرداند مروارید ناسفته کهربا بسد ابریشم مقرض زرنباد درونج عقربی هر یک یکمثقال بهمن سرخ بهمن
سپید سنبل الطیب قاقله قرنفل ساذج هندی اشنه هر یک یکدرم جند بیدستر مشک دارفلفل زنجبیل هر یک نیم درم و بعضی جند بیدستر یکدرم
و مشک یکدانگ میکنند عسل آتش نادیده دو چند یا سه چند شربتی تا یکمثقال بعد چهل روز استعمال کنند و بعضی شش ماه گفته و بدا نند
که دراوزان اجزای این دوا در کتب تفاوت بسیار است و آنچه معتمد علیه بود نکاشته شد و نسخه سمرقندی که آن نیز معتبر است این است
زرنباد درونج مروارید کهربا بسد هر یک ده درم ابریشم خام بهمنین ساذج سنبل قاقله قرنفل هر یک پنجدرم اشنه دارفلفل زنجبیل هر یک چار درم
مشک دو درم بشهد خام بسرشند دواء المسک مر که جهة خفقان بارد و اورام حلق و رطوبت معده و باد احشا و صرع صبیان نافع است
افسنتین رومی صبر سقوطری هر یک هشت درم ریوند چینی شش درم نانخواه زعفران تخم کرفس هر یک چار درم سنبل مشک بهاذج هندی
مر هر یک دو درم جند یکنیم درم عسل خام سه چند شربتی یکمثقال اقوبارا دواء المسک تلخ نوع دیگر که جهة غشی و خفقان و وحشت و هم
و برد معده سوء هضم نافعست مصطکی عود خام پوست ترنج دارچینی قرنفل سنبل سک جوز بوا کبابه قاقله خیربوا سعد اذخر تخم بادرنج
تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم نمام تخم مرزنجوش مروارید ناسفته بسد کهربا ابریشم خام بهمن سرخ و سپید هر یک ده درم مشک خالص
پنجدرم بشیره هلیله کابلی مربا بسرشند دواء المسک بارد که خفقان و غشی حار و تقویت دل و دماغ و جگر گرم و بهر باقهین نفع
تمام دارد غنچه گل سرخ طباشیر کشنیز خشک ابریشم مقرض گل گاوزبان مروارید کهربا زرشک بهدانه بسد تخم خرفه صندل سپید هر یک
پنجدرم نوفل گل ارمنی شسه هر یک سه درم عنبر اشهب نشا ورق نقره هر یک دو درم ورق طلا مشک خالص هر یک یکدرم قند سپید دو چند
همه آب سیب آب انار ین هر یک نود درم عرق بید مشک گلاب هر یک پنجاه درم بقوام آورده بسرشند و اگر یاقوت دو درم اضافه نمایند
موثرتر بود و اگر حرارت غالب بود مشک مطروح سازند و بعنبر قناعت ورزند و درینصورت مسمی می شود بدواء العنبر و دواء المسک
عنبری بارد که جهة تقویت دل گرم و ازاله جمیع امراض حاره او نافع است مروارید ناسفته گل گاوزبان ابریشم طباشیر گلسرخ هر یک دو درم

بسد کهربا هر یک یکدرم یاقوت تخم کاهو هر یک یکدرم و نیم کشنیز صندل سپید زرشک خرفه تخم کاسنی هر یک دو درم ورق طلا و نقره هر یک یکمثقال
عنبر اشهب مشک هر یک یکدرم و ثلث درم قند سپید دو چند عرق بیدمشک گلاب عرق نیلوفر بالسویه بجای آب که قند در آن بقوام آورده شود
دواء المسک بارد مختصر کهربا طباشیر گل سرخ گاوزبان تخم خرفه هر یک پنجدرم کشنیز اسبد مروارید صندل سپید ابریشم مقرض هر یک سه درم
مشک یکدام آمله مقشر هفت درم دارچینی یکدرم زعفران نیم درم قند دو چند شربتی تا دو درم **دواء المسک معتدل** لولوء ناسفته مرجان
کهربا درونج ابریشم مقرض زرنباد بهمنین هر یک ده درم قرنفل اشنه سنبل الطیب بال بوا اسارون دارچینی زعفران مصطکی طباشیر
سپید صندلین هر یک نیم درم عنبر اشهب یکدرم مشک … نیم درم با شیره نبات و عسل بسرشند **سفوف طباشیر** دل گرم را
سودوارد گلسرخ طباشیر هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم کهربا ابریشم مروارید هر یک نیم درم کافور دانگی شربتی دو درم با سکنجبین حالی
سفوف فی کنه خفقان گرم را لفعد بد گل گاوزبان نبات هر یک هشت درم گل ارمنی چار درم کوفته بیخته شربتی تا پنجدرم دیگر جهة خفقان بسیار
گرم گل ارمنی کشنیز هر یک چار درم طباشیر کهربا هر یک دو درم کافور دو دانگ شربتی سه درم با دوغ گاو دیگر جهة غشی و توحش
که بی تب بود کهربا مروارید طباشیر گلسرخ هر یک سه درم بسد چار درم تخم فرنجمشک گاوزبان هر یک شش درم بادرنجبویه پنجدرم کشنیز
بریان دو درم قرنفل یکدرم شربتی یکمثقال با میبه دیگر جهة خفقان سرد لغلغ کهربا شب یمانی بریان هر یک سه درم زراوند گرد زرنباد
درونج هر یک نیم درم مروارید … درم قند سپید بیست درم شربتی سه درم با طبیخ افسنتین یا عرق گاوزبان و مانند آن **سفوف مروارید**
که جهة ضعف دل و خفقان و سوء مزاج حار غالب بر دل نافعست و ازاله توحش میکند و دل و جگر و معده و جمیع اعضاء باطنه را قوت دهد و سفوف
مروارید که در ادویه سرد مرقوم شده قریب باین است پوست بلیله کابلی بلیله سیاه گاوزبان هر یک ده درم بهمن سرخ بهمن سپید درونج
عراقی معقرب تخم ریحان بادرنجبویه مصطکی زرورد هر یک پنجدرم حجر ارمنی مغسول حجر لاجورد مغسول عقیق سرخ سوخته کهربا شامی مرجان
ناسفته ابریشم خام سوخته اسطوخودوس عود هندی هر یک سه درم ورق طلا ورق نقره هر یک یکمثقال قند سپید برابر همه شربتی یکمثقال
بعرق گاوزبان یا شراب حماض **شراب صندل** دل را قوت دهد و خفقان گرم و ضعف دل را نافعست و جهة تقویت جگر حار و معده
ورفع اسهال مفید صندل سپید خوشبو بیست مثقال سوهان زده یا بمبالغه نیکو کوفته در یک رطل گلاب تر نمایند و شبانروز در پس گلاب
مذکور صاف کرده بستانند و صندل مزبور را در آب خالص شیرین بجوشانند تا قوت صندل کما حقه برآید و آب بقدر مناسب بماند
پس این آب را صاف کرده با گلاب مزبور مصفی آمیزند و قند سپید دو رطل یا کم بحسب موافقت ذائقه حل کرده بقوام آرند و بهترین صندل
سپید آنست که مائل بزردی بود و مدهن نماید **شراب صندلین** که با وجود منافع مسطور در قبض اسهال خاصه که دموی بود نفع
کثیر دارد صندل سپید موصوف صندل سرخ مشرق اللون هر یک ده مثقال سوهان زده یا جوکوب ساخته در یک رطل گلاب دو شبانروز تر نمایند و بعد
بدستور مزبور صندلین در آب جوشانیده و آب صاف آنرا با گلاب صاف ضم نموده با دو رطل قند سپید بقوام آرند و قریب بتمام قوام الی
که یک اوقیه انار دانه ترش در آن تر کرده باشند صاف نموده مضاف نمایند مرتب نمایند شراب صندل ترش مسمی بشراب صندل
مصبر دکه در تسکین سوزش دل و معده و جگر نافعست و جهة خفقان و غشی محرقه دو ورق مفید صندل سپید موصوف سی درم سوهان کرده

در عرق بیه کنند واندر نیم رطل سرکه و نیم رطل گلاب تر نمایند یکشبانروز پس سه رطل آب شیرین مضاف ساخته جوش دهند تا که چهارم حصه بعد یکرطل بماند صاف سازند و آب انار مز و آب تمر هندی هر یک نیم رطل ضم نمایند و با سه رطل قند سفید بر آتش نرم بقوام آرند و بجنبانند تا که سرد شود پس طباشیر و صندل سفید کوفته بیخته هر یک دو درم کافور ریاحی نیم مثقال بیفزایند و اگر قدری زعفران هم کنند بهتر است تا موصل اثر کافور بدل شود شربتی ده درم با شیره تخم خیارین و خرفه هرگاه قطع اسهال و قطع خون نیز مطلوب باشد آب تمر هندی و آب انار از آن مطروح سازند و صندل سرخ بصندل سفید مناصفه ضم نمایند و حسن آنکه عوض سرکه آب زرشک و آب انار دانه کنند و با شیره خرفه بریان بدهند شراب تسکیه تشنگی و حرارت دل بنشاند و خفقان گرم را نفع دارد آب انار ترش آب ترشی ترنج آب غوره آب لیمو ترش آب تمر هندی جمله مساوی بگیرند و برابر همه اجزا قند سفید آمیزند و بقوام آرند و با شیره های مناسبه بدهند شراب گاوزبان عنبری که جهة تقویت دل نافع تر از این شربت نیست و امراض قلب که بمشارکت معده بود یا بدون آن نفع کثیر دارد و مقوی جمیع اعضا است و نسخه اجزا نظر بنبض طبیعت و لون آن و نظر بانکه سرفه است یا نه و حرارت بکدام مرتبه هست مرقوم شده و از مخترعات مؤلف است گل گاوزبان ده درم گل سرخ صندل سفید هر یک پنج درم گلاب یکرطل بید مشک نیم رطل آب دو رطل ادویه را در آب و عرقها تر نمایند یکشبانروز پس بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کنند و آب مروق کاسنی نیم رطل و آب انار نیم رطل ضم نمایند و با دو رطل قند سفید بقوام آرند پس عنبر اشهب یکدرم مروارید ناسفته یاقوت سرخ بسد کهربا طباشیر هر یک نیم درم ورق طلا و نقره هر یک نیم درم مخلوط سازند و آنجا که حرارت در مزاج قوی بود کافور ریاحی یکدرم زعفران نیم درم بیفزایند و با عرق نیلوفر همیشه رانند و اگر سرفه نبود آب ترنج یا نارنج یا آب انار دانه یا آب تمر هندی یا آب زرشک یا آب لیمو بقدر حاجت وقت قوام ممزوج نمایند و رعایت قبض شکم و نرمی آن درین خصوصیات مرعی دارند و آنجا که تلیین بیشتر مطلوب بود ترنجبین صاف بجای قند نمایند و دیگر تصرفات برای طبیب دانا است آنچه اصلح داند بعمل آرد و دو نسخه دیگر از شربت گاوزبان که بدل نیز نافعست در ادویه سرگذشت و یک نسخه جلیل القدر در معده بیاید شراب بادرنجبویه دل را قوت دهد و توحش سوداء وی را دفع کند تخم بادرنجبویه کاسنی تخم فرنجمشک هر یک بیست درم گاوزبان سی درم برگ بادرنجبویه پانزده درم اصل السوس ده درم تخم بادیان بسفایج هر یک هفت درم گلاب شش چند جمله دوا و آب سیب شیرین دو چند جمله دوا ادویه را در گلاب و آب سیب تر نموده جوش دهند تا سوم حصه بماند پس بمالند و صاف سازند و قند سفید بقدر حاجت مضاف ساخته بقوام آرند و اگر ازین دوا سکنجبین سازند رواست و نسخه دیگر سهل الوجود در اشربه ادویه سرگذشت شراب که جهة خفقان دل و جگر و معده نافع و بهر تعدیل مزاج دائم مفید عصاره گاوزبان عصاره کاسنی هر یک نیم رطل عصاره سیب دو رطل گلاب شش رطل قند سفید یک من مطبوخ سازند بتدریج تا بقوام آید شراب که جهة تقویت دل نفع کثیر دارد و با ادنی تصرف مناسب بجمیع امزجه میشود عصاره بادرنجبویه یکحصه عصاره گاوزبان برابر و اگر مزاج معتدل بود نه و آنجا که حرارت غالب بود عصاره گاوزبان دو حصه کنند و اگر برودت زاید بود عصاره بادرنجبویه مضاعف سازند و هر چون که بود برابر این هر دو گلاب آمیزند و با شربت سیب بقوام آرند و اگر بادرنجبویه و گاوزبان تر بهم نرسد خشک آنها را در گلاب بجوشانند تا قوت آنها در گلاب بیاید پس شربت زنند شراب مفرح معتدل که وجع دل را نفع دارد

ومصطکی بجز سوداویست ابریشم خام زرد براق منظر خوارزمی گاوزبان شامی هر واحد یک وقیه از ورد منزوع صندل مقاصری بهمنین
درونج عقربی عراقی تخم ریحان تخم بادرنجبویه هر یک سه درم عود هندی یک مثقال کزبره شامی چار درم انچه کوفتنی است جوکوب سازند
ودر چار رطل آب تر نمایند یکشبانه روز وبر آتش نرم جوشانند تا که نصف بماند وبمالند وصاف سازند وقند سپید دو رطل آمیخته بقوام
آرند ودر آخر طبخ رب سیب و رب به و رب حماض هر یک نیم رطل و آب گاوزبان دو اوقیه مضاف ساخته قوام باخر رسانند و در ظرفی برنج
یا چینی که باطن آن بقیر اعلی مشک که در سه درم گلاب کرده ممسوح نموده باشند نگهدارند و گاهی جهت تقویت عمل ورق طلا و ورق نقره
هر یک ده عدد ولاجورد و حجر ارمنی مغسول و مروارید ناسفته هر یک یکمثقال زعفران نصف مثقال می افزایند **شراب ترنج** جهت خفقان
گرم وامراض حاره بغایت مجرب است ترشی ترنج را مکرر در آب بشویند تا اثر ترشی در جرم آن نماند پس مقابل هر یک عدد ترنج هفتاد و پنج مثقال
قند اضافه نمایند وبقوام آورند **شربت برگ ترنج** نسخه قدما جهت ضعف دل و خفقان وضعف معده بغایت نافع است برگ ترنج که بیابند
برگ درخت بالنگ است پنجاه عدد در شراب کهنه صاف یا در جمهوری بقدر شش قسط که هر قسطی صد و پنجاه مثقال است هفت روز بخیسانند
پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل کف گرفته بقوام آرند وبعضی از پوست ترنج بشرح مسطور ترتیب میدهند وبعضی یک رطل
پوست ترنج را در دویست و پنجاه مثقال آب خیسانیده بجوشانند تا ثلث سدس پس صاف کرده با یکرطل عسل بقوام می آورند **شراب
ابریشم** که دل و جگر و معده را قوت دهد و خفقان غشی و توحش زایل کند و نشاط و فرح تمام آورد و شکم به بندد ابریشم خام
پنجاه درم یکشبانه روز در آبی که طلا ونقره مکرر گرم کرده در وی سرد نموده باشند بجوشانند وصاف کنند پس گاوزبان و فرنجمشک گلسرخ
سنبل اشنه هر یک دو درم در گلاب جوشانیده وصاف کرده مضاف سازند و نبات سفید قدر حاجت آمیخته بقوام آرند و مروارید
ناسفته و کهربا و یشب هر یک دو درم بگلاب صلایه کرده و صندل سپید سه درم و عنبر اشهب درمی و مشک دانگی باریک ساخته منضم
بسازند و درهم آمیزند شربتی دو مثقال با عرق بیدمشک و گاوزبان و گلاب و اگر حرارت در مزاج غالب باشد فرنجمشک و اشنه و سنبل
مطروح سازند **نوع دیگر** که در منافع مسطور قویتر از اول است ابریشم صد مثقال طباشیر مروارید هر یک سه مثقال کهربا بسد گلسرخ صندل
سپید هر یک دو مثقال عنبر اشهب دو درم مشک یکدرم رب سیب رب به هر یک پنجاه درم قند سپید شصت درم عرق گاوزبان پنجاه
مثقال گلاب و بیدمشک بقدر حاجت شربت سازند چنانچه گذشت **نوع دیگر** که جهت تقویت دل و اعضاء رئیس و معده و قسام
مالیخولیا و توحش و هموم بغایت مؤثر است و باکثر امزجه موافق و در ازاله خفقان و هوا و سوداویه مفید ابریشم حریر سیصد مثقال را
سه روز در عرق گاوزبان و عرق بیدمشک و عرق شاهتره و گلاب که هر یک سه صد مثقال باشد و آب سیب شیرین و آب
امرود شیرین و آب انار شیرین و آب به شیرین که هر یک دویست مثقال بود تر کنند و بعده بجوشانند و در حین جوشانیدن
مصطکی سنبل جوزبوا بسباسه زعفران هر یک یکمثقال هیل قرنفل عود ساذج هندی هر یک یکمثقال و نیم دارچینی سه مثقال همه را کوبیده
در پارچه بسته دران اندازند و بعد از ان که آبها بربع رسد ابریشم وادویه را افشرده آب صاف کرده با ششصد مثقال قند سپید و دو صد مثقال
عسل بقوام آرند و عنبر اشهب دو ورق طلا هر یک یکمثقال و ورق نقره سه مثقال مشک نیم مثقال دران حل کنند و اگر قویتر خواهند

مصطکی زعفران درونج بهمنین قرنفل عود هیل صندل زرد هریک نیم مثقال کوفته بیخته اضافه نمایند و بعضی قند را هزار و دویست مثقال
و عسل اسفید مثقال میکنند و زعفران نمی جوشانند بلکه بعد از قوام در روح حل میکنند و این آنست چه زعفران از جوشیدن ضعیف الاثر
می شود و بدانند که اکثر اشربه نافعه بدل در ادویه سر گفته شده و ایضا در ادویه معده و جگر و حمیات نیز گفته آید انشاء الله تعالی
ضماد دیگه گرمی دل را نافع است صندل در گلاب بسایند و قدری کافور آمیزند و ضماد کنند بر سینه و دل ضماد دیگه سوء مزاج
سرد را مفید است سنبل سعد دارچینی قرنفل گل سرخ کوفته بیخته با آب مرزنجوش و آب شاهسفرم و آب بادرنجبویه سرشته ضماد کنند
ضماد دیگه سوء مزاج خشک قلب را نفعدارد موم سفید اندر روغن بنفشه و روغن کدو بگدازند و در آب کشنیز تر و آب کاهو کف
مال کنند و بر سینه نهند و این دوا مسمی است بقیروطی اخضر ضماد دیگه خفقان سرد را زایل کند قسط سنبل سعد دارچینی همه
کوفته بیخته با آب مورد و بشراب ریحانی سرشته بر دل و سینه نهند قرص مروارید دل و دماغ را قوت دهد و خفقان گرم
و یرقان را نافع آید کلسرخ دو درم طباشیر مروارید ناسفته بسد صندل سفید هریک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هریک پنجدرم
تخم خرفه سه درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین قرص مشک دل و معده
و جگر بارد را قوت دهد و خفقان و غشی و اوجاع معده را که بسبب برودت باشد سود دهد مصطکی قرنفل دارچینی عود سنبل سک
جوزبوا کبابه هیل پوست ترنج قاقله هریک یکمثقال مشک دانگی کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال بعضی
عنبر یکدانگ افزوده اند و قوی تر می بود قرص کافور که جهة خفقان گرم نافع است و تب را مفید طباشیر سفید مغز تخم خیارین
تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه کلسرخ صندل سفید جمله برابر کافور قدری و بهترین تقدیر آنکه اگر ادویه هر واحد یکمثقال بود کافور
یک طسوج باشد کوفته بیخته با آب سیب سرشته اقراص سازند و هر روز دو مثقال با آب سیب بدهند و جوزه مرغ با ترشیها غذا سازند
و سکنجبین شکری سیاده باشد قرص کافور که جهة خفقان و تب دق و محرقه و عطش نافعست کل سرخ شش درم طباشیر صمغ
عربی کثیرا هریک چار درم مغز تخم کدو و مغز تخم خرفه و مغز تخم خیار رب السوس هریک هشت درم نشاسته سه درم زعفران یک درم
کافور نیم درم بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند و یکدرم با آب انار میخوش استعمال کنند و قرص کافور بیمار در ادویه حمیات بیاید معجون قرص
خفقان بارد را نافع است و معجون مفرح جهت تقویت دل مفید و این هر دو در اکثر مفرحات مقویه دل در ادویه سر گفته شد و بقیه در ینجا
ذکر یابد مفرح معتدل دل را قوت دهد و خفقان را نافع باشد و نشاط آورد و رنگ نیکو گرداند و تشنگی بنشاند مروارید ناسفته عنبر درونج کاوزبان
عود خام هریک دو درم کهربا تخم کاسنی کشنیز هریک پنجدرم صندل سرخ و سفید طباشیر هریک هشت درم فلیمون گل سرخ هریک شش درم
اسارون هندی زرنباد تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه خشخاش سفید بنفشه گل ارمنی هریک چار درم زعفران کافور هریک یکدرم مشک نیم درم
کوفته بیخته بشربت سیب سرشته مفرح جهة خفقان و ضعف دل را که از سردی بود نافع باشد گاوزبان بادرنجبویه بهمنین تخم فرنجمشک هریک
هشت درم آمله مقشر بریان بیست درم عود قماری ده درم گل مختوم مروارید ناسفته هریک یکمثقال زعفران یکدرم بسد سوخته
کهربا سوخته کشته خشک زرنب قرنفل دارچینی هریک دو درم کبابه چینی زرنباد هریک سه درم کلسرخ صندل مقاصری هر

پنجدرم عسل بلیله یک چهار یک یاقوت سه درم از هر یک سه درم درونج یکدرم و نیم موی منقی قند سپید هر یک نیم من عسل بلیله و قند را با هم
دهند و موی را کوفته صاف سازند و بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی یکمثقال مفرح بارد خفقان حار را نافعست و دل را
قوت دهد گل سرخ طباشیر بهمنین سپید گاوزبان کشنیز خشک ریوند صندل سپید هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک چار
درم تخم خرفه پانزده درم ارشک منقی سه درم مروارید ناسفته کهربا زعفران کافور هر یک نیم درم قند سپید صد درم قند را در عرق بید مشک
بگدازند و با پنجاه مثقال آب سیب بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند مفرح بارد نوع دیگر مروارید ناسفته بسد سوخته طباشیر
کهربا گاوزبان گل ارمنی هر یک دو درم مشک نیم درم قند سپید سی درم معجون بسازند چنانچه رسم است مفرح دلکشای معتدل
خفقان و ضعف دل زایل کند و نشاط تمام آورد بهمن سپید بهمن سرخ هر یک پنجدرم پوست هلیله کابلی پوست بیرون پسته پوست ترنج
ابریشم خام مقرض مروارید ناسفته هر یک دو درم گاوزبان شاهتره بادرنجبویه هر یک ده درم کشنیز خشک طباشیر هر یک سه درم
بسد کهربا زرنباد درونج هر یک یکدرم عود خام یک مثقال آب انار به آب حماض آب زرشک هر یک ده درم قند سپید شراب بنفشه
هر یک صد مثقال آبها را مع شربت بنفشه و قند بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند مفرح دلکشای حار خفقان و ضعف دل
را که از سردی بود نافعست پوست ترنج گل سرخ بادرنجبویه مغز تخم خیارین هر یک پنجدرم بهمن سرخ بهمن سپید هر یک دو نیم درم هلیله سیاه مغز بادام
خشخاش سپید گشنیز مقشر هر یک سه درم زعفران دو درم دارچینی سه درم و نیم کرفس یکدرم مشک یکمثقال روغن بادام پنج مثقال قند سپید ترنجبین
هر یک نیم من نبات و ترنجبین را در گلاب حل ساخته دارو ها کوفته بیخته با آن بسرشند و بقوام آرند مفرح دلکشا طباشیر بهمنین گل سرخ
بسد کهربا مروارید ناسفته هر یک یکمثقال صندل سپید کشنیز خشک هر یک دو درم تخم خرفه هشت درم زرشک بیدانه ده درم ورق زر
ورق نقره هر یک نیم درم پوست بیرون پسته یکدرم قند سپید یکمن آب ترنج چهل مثقال بطریق معهود معجون بسازند مفرح بارد که جهت درد
لعابیست نافعست و بهمه وجه بهتر از دواء المسک بارد و یاقوتی است و برای خفقان و تپ دق و جهت اصحاب بخار سوداوی سوخته لعاب
موی ترشیخ الرئیس در ادویه قلبیه مرقوم نموده تخم کاهو مغز تخم خربزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم خرفه هر یک سه مثقال مروارید بسد سوخته
کهربا مرجان نهری سوخته ابریشم مقرض صندل سرخ کافور هر یک یکمثقال صندل سپید صمغ طباشیر هر یک ده مثقال گل سرخ پنجمثقال
عود هندی درونج زرنباد بهمن سپید هر یک یکمثقال و دو دانگ زعفران نیم مثقال گاوزبان سه مثقال و نیم مشک دانگی عنبر دو دانگ
رب سیب و انار و به بالسویه چندانکه ادویه را کافی بود همه اجزا را جمله با هم بسرشند مفرحی که خفقان سوداوی را نافع است فادزهر هندی ناخواه افسنتین
تخم کرفس تخم سداب و تخم شبت هر یک سه درم مروارید ناسفته بسد سوخته هر یک پنجدرم عصاره افسنتین هشت درم زعفران مشک هر یک یکدرم
بادرنجبویه ده درم پوست ترنج دو درم گاوزبان هفت درم قند سپید دو چند همه افتیمون ده درم افتیمون را در آب جوشانیده
صاف سازند و قند را در آن بقوام در هند و ادویه بدان بسرشند شربتی سه مثقال مفرح که دل را قوت دهد و خفقان گرم و حرارت
معده را نافعست گل سرخ طباشیر سپید هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم بسد مروارید ناسفته کهربا هر یک نیم درم کافور دانگی کوفته
بیخته با شربت سیب قندی بسرشند شربتی یکدرم مفرح یاقوتی معتدل دل را قوت دهد و وسواس دفع کند و نشاط تمام آرد مروارید

ناسفته کاوزبان بسد کشته خشک بهمن سپید برگ گل گهربا پوست ترنج ابریشم سپید سوخته تخم خرفه هریک دو درم کافور یکدرم کوفته بیخته در عسل ملیله
مربا بسرشند شربتی دو درم **مفرح یاقوتی مایل برودت** که تام النفع است جمیع مفرحات در امراض مختلفه مفید و جهة اکثر امراض دل
و بهر بیماری علل رحم نافع مروارید ناسفته زعفران کاوزبان مصطکی بسد دارچینی ابریشم مقرض خام پوست ترنج کهربا بهمن سپید زرنباد
مغز تخم کدو اظفار الطیب ابزار لیس تخم خرفه تخم فرنجمشک طباشیر مغز تخم خیار هریک دو درم صندل سپید عود هندی درونج عقربی
گل سرخ هریک سه درم عنبر اشهب قاقله کبار ورق نقره ورق طلا کافور گل مختوم کشنیز خشک لاجورد گل ارمنی قرفه سنبل الطیب نار
هریک یکدرم لعل شفاف یاقوت رمانی تخم بادرنجبویه هریک یکمثقال مشک از فرنیم مثقال شربت حماض صد درم معجون سازند شربتی
مثقال **مفرح یاقوتی مایل بحرارت** کاوزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک بهمن سرخ بهمن سپید هریک هفت درم دارچینی
شامیه طباشیر کهربا بسد عود هندی ابریشم خام مروارید ناسفته قرنفل زرنب هریک دو درم زعفران مثقالی زرنباد درونج
کبابه قاقله جراده صندل سپید هریک سه درم ورق زر ورق نقره یاقوت سرخ مشک هریک نصف مثقال آمله منقی در شراب ترکرده و خشک
نموده بیست درم گل سرخ منزوع پنجدرم ادویه باریک بکوبند و جواهر صلایه کنند تا همچون غبار شود و عسل ملیله کابلی مربا نیم رطل
و جلاب که با آب سیب و گلاب مرتب داده باشند و بقوام عسل رسیده باشد یکرطل بگیرند و ادویه بدان بسرشند شربتی مثقالی تا دو مثقال
**مفرح که احر از اول است** قرفه قرنفل دارچینی سنبل الطیب فرنجمشک درونج هریک دو درم زرنباد کبابه قاقله هریک پنجدرم
نارمشک عود هندی اشنه هندی ساذج هندی هریک سه درم زعفران مصطکی عنبر اشهب هریک یکمثقال مشک نصف مثقال ورق
زر ربع مثقال آمله که در آب مویز سرخ ترکرده باشند و خشک ساخته پانزده درم ادویه باریک کرده بعسل ملیله مربی بسرشند شربتی
مثقالی تا دو درم **مفرح یاقوتی بارد** تخم خشخاش سفید طباشیر گل سرخ هریک ده درم مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه کشنیز عصاره
گل ارمنی طین آمله کاوزبان هریک پنجدرم کافور ورق نقره فرنجمشک عود هندی هریک مثقال صندل سپید مروارید ناسفته بسد کهربا
هریک سه درم بادرنجبویه بهمنین درونج ابریشم خام پوست بیرون پسته هریک دو درم یاقوت سرخ ربع مثقال زعفران نیم درم کوفته بیخته
بشراب سیب بسرشند شربتی مثقالی **مفرح کبیر** از تالیف شیخ الرئیس است و وی گفته که من این را بملوک و امرا داده ام و منافع بسیار
بظهور آمده خاصة در خفقان و ضعف دل و وسواس و توحش و اکثر امراض مزمنه که بهیچ تدابیر انتفاع نمی یافت باین دوا منتفع شدند
و اندر علل دماغ و معده و جگر و سپرز و قولنج و اوجاع مفاصل و حمیات عتیقه نفع کثیر از وی مشهود شده ریزهای یاقوت خالص
که سرخ باشد حجر یشب عقیق هریک یکمثقال ورق زر دو دانگ ورق نقره دانگی غاریقون افتیمون فلفل زنجبیل قرنفل زرنباد
هریک یک نیم مثقال و یک دانگ و نیم دانگ حجر ارمنی حجر لاجورد ملح نفطی زرنباد عاج درونج بهمن کاوزبان هریک یکمثقال و یکدانگ ناردین
افلیطی حماما حماماج ساذج هندی دارچینی صعتر جاشیر فاکمون هریک سه ربع از مثقالی و سه ربع از دانگی مشک طرا مشیع فطراسالیون
هلیون حجر الیهود تخم کرفس مرکند زعفران فلفل سپید هریک یکمثقال و نیم دانگ بدانند که جواهر و زر و نقره را مجموعه یکجزو قرار دهند
و از غاریقون تا مرزنجوش یک نصف جزء و از حجر ارمنی تا کاوزبان هریک ثلث جزء و از ناردین تا کمون هریک ربع جزء و از

مشک طرامشیع تا فلفل سفید هر یک سدس جزء بهمن چهار پاره وزن نوشته شد جواهر را بسیار صلایه کنند و ورق نقره و زر را نیز در جواهر
انداخته با شراب صلایه بلیغ نمایند و دیگر ادویه باریک ساخته در عسل هلیله یعنی عسلی که هلیله در وی مربی کرده باشند بسرشند مفرح
سوسنبری از حکمای فرس مفرح و مقوی و مساوی است احشا و ارواح او و نافع است مطلق امزجه را در هر وقت اعاده
میکند قوی ساقطه را و ارواح را که نقصان یافته باشد بمرضی یا بمسهل یا سم یا غیر اینها و جهة خفقان و رعشه و استسقا و یرقان و سوء
هضم و بر انگیختن باه مفید و ساکن میکند درد نقرس و مفاصل را و معتدل است و گویند گرم است دارد دل و نیافته اند در وی ضرری
زرنباد درونج بهمن سرخ و سفید بادرنجبویه هر یک ده مثقال فرنجمشک شش مثقال وج عود قماری هر یک پنج مثقال نعناع خشک
سوسنبر دارچینی کبابه مقشر جوزبوا ورق نقره کهربا زعفران هر یک دو مثقال بسباسه یاقوت هر یک یکمثقال ادویه را سحق بلیغ کنند و غیر از
نقره و کهربا و یاقوت همه اندر گلاب و عرق بیدمشک و آب سیب و آب مرزنجوش و آب گاوزبان که هر یک شانزده مثقال بود بخیسانند
در بهار یک شب و در زمستان دو شب پس عسل کفته دویست و پنجاه مثقال بگیرند و هیچند وی شیر تازه آمیخته هر دو را بجوشانند تا که
شیر جذب شود و عسل بماند و بعده روغن بنفشه یا بادام بیست و پنج مثقال در عسل مذکور آمیزند و بجوشانند تا که منعقد گردد و پس از سر
آتش فرود آرند و ادویه که در عرقها منقوع اند ممزوج کنند و باز بر آتش بگذارند و اندکی بجوشانند و یک شب در پاتیل بگذارند و فردا نظر
کنند اگر آبی در آن پیدا باشد باز بر آتش نرمی گذارند تا بجوش بیاید و بخار تحلیل یابد آنگاه کهربا و یاقوت و نقره اضافه نمایند و شیخ علیه الرحمه
فرموده که پازهر اگر معدنی باشد دو مثقال و اگر حیوانی باشد دوازده قیراط در گلاب حل کرده تسقیه نمایند یکدرم او در نشاء و کیف برابری میکند
با یکمن خمر با وجود سلامت حس و صحت ادراک قدر شربتش تا دو مثقال است و قوتش تا بیست سال باقی است جهة حفظ صحت
ناشتا تناول نمایند و جهت قوة باه شب و جهة سموم با آب رازیانه و جهت خفقان با عرق گاوزبان مفرح سهل الوجود و جهة رفع
خفقان و رعشه و سقوط قوی و صداع و ورم جگر و توحش و تنها رفتن نافعست و درین مفرح سرور و تزکیه بسیار است و خون را صاف
میکند و کسل و بلادت را زایل میگرداند و قوتش تا یکسال باقیست و شربت او یک وقیه آب شیرین ده رطل بگیرند و آهن تافته و طلا
و نقره تافته هر قدر که میسر آید در آن سرد کنند پس قرنفل و بسباسه و افتیمون و قاقله کبار و صندل سرخ هر یک هفت مثقال کوفته در خرقه
بسته و ابریشم خام سی درم در آب مذکور تر کنند تا دو روز بمانند پس بجوشانند تا ربعش بماند پس صاف نموده با مثل او قند سفید و مثل او
آب سیب یا شربت سیب بقوام آرند و در وقت تخم ریحان و تخم بادرنجبویه هر یک ده درم اضافه کنند و از آتش بردارند مفرح
یاقوتی شیخ بو علی که در ادویه قلبیه ذکر کرده و اکثر اطبا تجربه آورده اند و وصف او نوشته و باندک تصرفی در زیادتی و کمی
موافق جمیع امزجه است و جهة خفقان و ناقهین و اکثر امراض معده بغایت سود دارد و برای توحش و انواع مالیخولیا مفید و در تفریح نشاط
و تقویت اعضاء رئیسه عدیل قرصا و معجونا استعمال توان کرد مروارید کهربا بسد افتیمون هر یک یکدرم و نیم ابریشم مقرض سرطان محرق
نهری هر یک یکمثقال و یکدانگ نخاله طلا دو دانگ گاوزبان تخم کاسنی هر یک نیم درم یاقوت یکدرم تخم فرنجمشک تخم بادروج تخم بادیان
برگ بادرنجبویه اسطوخودوس هر یک سه درم بهمنین کافور عود هندی حجر ارمنی مغسول لاجورد مصطکی سلیخه دارچینی زعفران هیل قاقله

بسباسه جدوار عنبر هر یک یکمثقال مشک درونج رومی هر یک دو مثقال سنبل ساذج هر یک دو درم مغز تخم خیار کلسرخ هر یک چهار درم تخم ریحان
ده درم و اگر جدوار نباشد زرنباد عوض او بقدر سه مثقال کنند و این دوا به اصل ذخیره است و چون معتدل المزاج کم و زیاده دریں ترکیب
کرده خواه با عسل معجون سازند خواه ادویه را بگلاب سرشته اقراص بندند قرصی یکمثقال و آنجا که خواهند افیون نیز داخل می کنند
باید که افیون و جدوار هر یک پنجمثقال با هم سوده اضافه نمایند با عسل معجون کرده بعد ششماه استعمال کنند و هرگاه کسی را سوء مزاج حار غالب باشد
باید که مشک و زعفران این ترکیب را نیم مثقال کنند و افتیمون خارج نموده بدل وی سنائی چهار درم و قسط یکدرم و شاهتره یکمثقال و نیم کنند
و ایضاً خرفه و طباشیر هر یک هشت درم و تخم کاهو دو درم و صندل سه درم اضافه سازند و هرگاه کسی را سوء مزاج بارد غالب بود باید
که بسباسه و پوست ترنج و عود بلسان و زنجبیل و فلفل هر یک سه درم جندبیدستر دو مثقال به اصل ترکیب بیفزایند و وزن کافور نصف
مثقال کنند و اگر صاحب مزاج حار یکشربت از این اصل مع یکمثقال طباشیر و قدری رب سیب بخورد و صاحب مزاج بارد شربتی از آن
با طسوجی جند بخورد کافی باشد و احتیاج بتغییر و تبدیل اصل نسخه ندارد مفرح گرم که خفقان بلغمی و سوداوی را مفید است بهمنین سفید
هر یک بیست درم درونج عقربی بادرنجبویه عود قماری بسد هر یک ده درم قرنفل سنبل زعفران هر یک پنجدرم مشک و ورق طلا هر یک
نیم مثقال ادویه کوفته بیخته بدو چند شربت سیب عسلی بسرشند شربتی یکمثقال مفرح سرد که خفقان دموی و صفراوی را نافعست
طباشیر گاوزبان تخم کاسنی هر یک سه درم آمله منقی پانزده درم صندل سفید گلسرخ مروارید ناسفته کهربا بسد سوخته هر یک چهار درم
زعفران یکدرم ورق نقره نیم مثقال شربت سیب قندی دو چند همه مفرح یاقوتی که معروفست مفرح صندلی بهمن مروارید
ناسفته کهربا هر یک یکدرم و نیم بسد یکدرم یاقوت رمانی لعل آتشی حجر یشب ورق زر و نقره یا هر قسمین زعفران مصطکی هر یک یکمثقال
ریوند چینی مشک خالص هر یک دو درم صندل سفید و سرخ هر یک شش درم تخم خرفه تخم کاسنی آمله منقی کشنیز خشک خشخاش سفید
بیرون پسته عنبر اشهب عود قماری هر یک پنجدرم گاوزبان تخم کاهو پوست ترنج هر یک سه درم زرشک بیدانه هشت درم عرق بید
عرق گاوزبان گلاب هر یک پنجاه درم نبات سفید یکمن نبات را با عرقها بقوام آرند و آب سیب و آب به اضافه کنند و ادویه کوفته بیخته
بدان بسرشند شربتی یکدرم تا یکمثقال مفرح مسیحی قوت دل و دماغ و جگر و معده و بدن و قوت پشت و گرده زیاده کند و باضمه را قوی
گرداند و نعوظ تمام آرد و منی بیفزاید و باه را قوی سازد و اشتها آرد قرفه گاوزبان گلسرخ هر یک پنجدرم خولنجان کبابه قرنفل حب الزلم
قاقله کبار و صغار تخم فرنجمشک ورق قرنفل زعفران مصطکی پوست ترنج لسان العصافیر بسباسه هر یک سه درم بهمنین اشنه
سنبل الطیب هر یک چهار درم ساذج هندی زنجبیل دارفلفل لعل کهربا بسد هر یک یکدرم سعد هندی یکدرم و نیم عنبر اشهب مروارید ناسفته
هر یک دو درم مشک تبتی نیم درم ورق زر و ورق نقره هر یک نیم مثقال جزء اعظم خوب سوده سی مثقال روغن بادام بیست درم قند سه چند
شربتی بقدر حاجت و اگر عسل آمیزند عوض قند دو چند کافیست مفرح مسیحی نوع دیگر قرنفل خولنجان بسباسه قرفه هر یک چهار درم
قاقله کبار اشنه پوست ترنج ورق قرنفل گاوزبان زنجبیل مصطکی گلسرخ مروارید ناسفته یاقوت کبود زعفران هر یک سه درم جوز
الطیب سنبل الطیب بهمنین خصی الثعلب بادرنجبویه فرنجمشک هر یک پنجدرم عاقرقرحا بسد کهربا لعل هر یک یکدرم عنبر اشهب سعد هر یک

دو درم مشک ترکی نیم درم ورق زر ورق نقره هر یک نیم مثقال جزء اعظم خوب سوده شش مثقال قند سفید یکمن و اگر بعسل خواهند نیم من عسل حبیکه
خفقان و ضعف دل و وسواس را سود دهد و جهت قوت دل بغایت نافعست و برای تقویت جگر و گرده و دماغ و تصفیه لون و نشاط و باه سوداوی
تعداد و خواص او بسیار است اینجا مختصر کردیم یاقوت سرخ کهربا حجر لاجورد درونج گل ارمنی سنبل الطیب ساذج هندی بهمن سرخ هر یک دو
مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت سفید عقیق مروارید پوست بیرون پسته بادرنجبویه عود قماری درونج عقربی طین مختوم عنبر اشهب
ورق زر ورق نقره گل دارصینی بهمن سفید هر یک چهار مثقال لعل فیروزه حجر یشب ابریشم محرق ورق قرنفل گل نیلوفر صندلین قرنفل دارچینی
کبابه چینی تخم بادرنجبویه قاقله کبار هر یک سه مثقال زمرد مشک ترکی هر یک یکنیم مثقال تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سفید هر یک
پنج مثقال آمله مقشر پوست هلیله کابلی هر یک ده مثقال عصاره زرشک پانزده درم کافور قیصوری نیم مثقال آب سیب آب به اصفهانی
گلاب هر یک یکمن آب حماض نیم من عرق بیدمشک نبات هر یک دو من نبات را با عرقها و آب سیب و به بقوام آرند و چون فرو گیرند
آب حماض بران ریزند و ادویه بدان بسرشند شربتی نیم درم تا یکدرم مفرح حبیکه خفقان را نافعست مروارید ناسفته کهربا بسد گاوزبان گل
ارمنی هر یک دو درم طباشیر یکدرم مشک ترکی نیم دانگ قند سفید ده درم ادویه کوفته بیخته بگلاب بسرشند شربتی یکدرم مربای سیب و به و ماء
دل گرم را بغایت نافع دارد ماء اللحم غذائیست لطیف و مقوی دل و روح حیوانی و طبیعی و نفسانی و زیاده کننده خون و رافع ضعفی
که از امراض مزمنه و خوردن مسهلات و نزف دم و فصد و جماع و امثال آن بهم رسد و در سرعت تقویت را هیچ چیز باین نمیرسد خاصه
که بقدری مفرح ممزوج باشد و شیخ گفته که گوشت اگرچه غذاء صرفست لیکن آب او در علاج ضعف قلب داخل است و قوی ترین گوشتها درین
امر بره یکساله است و در بعضی امزجه از گوشت کبک و مرغ و امثال آن ترتیب میدهند و آنچه از فراریج و رقبه جدی سازند الطف
و قلیل الحرارت است و احسن آنکه گوشت طیور با گوشت بره جمع نسازند و طریق اخذ وی سه گونه است یکی آنکه گوشت مرغ فربه را از
چربی جدا کرده و ورق نموده مهرا بپزند و در آب شیرین بحدیکه یکسان شود و آب غلیظ گردد پس در قرع و انبیق عرق بکشند و اگر تقویت
زیاده مراد باشد لحوم را در حار مزاج با قدری مناسب از به و سیب و ادویه بارده عطره و در بارد مزاج با مثل پوست ترنج و اشیاء حاره
لطیفه طبخ دهند بعده تقطیر نمایند دوم آنکه گوشت بزغاله یا بره یکساله بگیرند سپیدی از وی جدا کنند و سرخی را کباب کنند و اندر
پاتیل سنگین کنند و اندکی گلاب بر وی چکانند و سر پاتیله بپوشند و بر سر آتش نرم نهند تا آب از گوشت جدا شود و گوشت هنوز ناپخته
باشد آن آب از وی بردارند و گوشت را بیفشارند تا هر تری که دارد بگذارد و تری گوشت را دیگر باره بجوش دهند تا پخته تر و خوش
شود و اندکی نمک و کشنیز خشک اندر افکنند و بدهند صاحب ذخیره در تپ دق این طریق نوشته و حقیر مکرر این را امر دوم فرموده نفع
وی بیشتر از قسم اول مشهود نموده سیوم آنکه گوشت حلوان فربه از چربی پاک کرده با گوشت سینه دراج فراریج و دجاج مسمنه بقدر
نخود ببرند و اندکی نمک و مصطکی در وی آمیزند اگر مانعی نبود و این گوشت را در دیگ کرده و دهن دیگ بخمیر محکم گرفته بر آتش بخت
نهند و دیگ را حرکت همی دهند وقتا بعد وقت تا محترق نشود پس بفشرند و آب که از گوشت جدا شده باشد بگیرند کذا فی شفاء الاسقام
و آبی که گوشت را دران بجوشانند و بدون معطر کردن بدهند هر چند بنسبت بجرم گوشت بمراتب قوی الاثر و سریع التقویه است لیکن بنسبت ماء اللحم

خیلی فروتر است چه سرعت نفوذ در لطافت با نفذ شرط است واگرچه بعضی اطبا اطلاق ماء اللحم بر این کرده اند لیکن نزد اهل تحقیق وهمی غیر او
است کما ر نقوع حامض و نقوع کشنیز در سوء مزاج گرم دل الفعدار د و اندر ادویه سرگذشت و چون که جهة غشی که بعد از اسهال
شده باشد نافعست مشک قدری در آب به حل کرده در حلق چکانند یا قویها که در تقویت دل و ازاله آن مجرب است و اندر ادویه
سرگذشت و درین بحث نیز در مفرحات نوشته شد بدانند که در بیشتر اقسام غشی جهد کردن تا قی افتد نافعترین تدابیر است و کذا
اطراف مالیدن و گرم داشتن و فم معده بروغنها گرم مالیدن و عطریات حسب مزاج بو یانیدن و آب سرد و گلاب بر روی و سینه زدن
اما آنجا که سبب غشی کثرت عرق باشد قی نباید فرمود که ضرر دارد و نیز دستور آنجا که موجب غشی اسهال مفرط بود یا بر آمدن بسیار و مانند
آن که سردی آور بوده باشد آب سرد و گلاب بر سینه نشاید ریخت و ماء اللحم با اندکی شراب رقیق در چکانیدن در چنین غشی سریع النفع است

باب دوازدهم در ادویه معده چون کمال هضم اول در اینجا است و شروع هضم از دهن انسان بحالت صحت را واجب است
که در مضغ اشیا مبالغه کنند تا غذاء در راه هضم یافته بمعده رود و بدان سبب تاثیر هضم معدی بکمال تر و زود تر و آن تحقق یابد که ادویه
که جهة تقویت معده بکار برند چرب دارند و در سحق آن مبالغه نمایند تا وقت دوا در وی طویل بود و موثر تر آید و صاحب شفاء الاسقام
در نقصان و بطلان هضم نوشته که چرب داشتن ادویه معدی مخصوص بجوارش و معاجین است بخلاف سفوفات و مثل آن که در اینجا سحق بلیغ
ولی دانسته اند و آنجا که ضعف در فم معده باشد احسن آنکه دواء مقوی بعد طعام خورند تا دوا بنا بر حیلولت غذا زود منحدر نشود
و زمانی طویل با علاء معده ملاقی باشد و از آنکه معده عضویست مشارک و فساد وی مستلزم فساد جمیع اعضا است در باب وی اهتمام
تمام لازم دانند و عند لحوق آفت بدان از هرچه زود تر تدارک آن کوشند و ملاک امر درین باب آنست که مهما امکن از امتلاء و بسیار خوری
و سوء ترتیب اکل و سوء تدبیر بعد اکل چنانچه در مفرح القلوب مشروحا نوشته ام محترز باشند و بدهند که غذاء خوشبو و زود گوار از غیر خوشبو است
و دواء خوشبو نافعتر از غیر خوشبو از اینجا است که در ادویه موضعیه معدی و کبدی آمیختن ادویه طیبه واجب داشته اند و هرگاه
فساد در غذا محسوس شود و هنوز در معده بود هیچ تدبیری بهتر از قی نیست و بعد سوء هضم تا که اشتهاء صادق ظاهر نشود مبادرت
باکل نکنند و گرفتن خون از نفس معده بمحاجم و زلو مضر انگارند اطریفل کبیر که جهة استرخا و رطوبت معده و هضم طعام و منع صعود بخار
معده بدماغ و تقویت معده و امعا و مثانه و حواس و تصفیه خون و ذهن و ازدیاد حدت فهم و ذکا و تقویت اعصاب و اعانت
باه و دفع نسیان و بلادت و جمیع علل بارده رطبه دماغی و سرعت پیری و رفع بواسیر ریحی و تحسین لون و تسخین معده و تسمین بدن تا
محرور المزاج را مناسب نیست و بجز سرما نتوان استعمال کرد مگر بضرورت پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر فلفل دار فلفل هر یک
شش درم شقاقل زنجبیل تودریین لسان العصافیر بهمنین حب الفلفل سمسم مقشر شکر طبرزد خشخاش سفید هر یک دو درم بکوبند و بروغن گاو
یا روغن بادام که چهارم حصه حوایج بود چرب کرده در سه چندان عسل منزوع الرغوة بسرشند و بعد سه ماه استعمال کنند و قوتش تا سه سال باشد
آنچه نوشته شد مطابق شفاء الاسقام است لیکن در قرابادین نجیب الدین سمرقندی چنین بیم قدم شده پوست هلیله کابلی بلیله آمله فلفل دار فلفل
هر یک شش درم بوزیدان شیطرج لسان شقاقل بهمنین هر یک سه درم لسان العصافیر حب الفلفل هر یک دو درم سمسم مقشر شکر طبرزد هر یک ده درم

عسل سه چند و نسخه اطریفل کبیر که صاحب تحفة المؤمنین نوشته با این نسخه کثیر الاختلاف است در ادویه سر گذشت مع اطریفل صغیر و دیگر
اطریفلات و آنها بمعده نیز نافع اند ایارجات و انقردیا و انوشدارو باقسامها بمعده مفید است و در ادویه سر گفته شد
امروسیا جهة درد معده که از برودت باشد نافع است و طعام هضم کند و بادهاء غلیظ و درد جگر و سپرز را سود دهد تخم جرجیر بری
یعنی دو قو عود بلسان بسلیخه فودنج نانخواه تخم کرفس هریک یک درم فلفل سیاه فلفل سپید قسط تلخ هریک نیم درم مرصاف سه درم حب الغار
دو دانه اکر بری زعفران هریک دو درم کوفته بیخته با سه چند عسل کف گرفته بسرشند و بعد دو ماه استعمال کنند شربتی دو درم با آب گرم
و نسخه دیگر از امروسیا که بجگر مخصوص است و اثاناسیا که با وجاع معده نافعست در ادویه جگر بیاید ارسطون صغیر
جهة درد معده و امعاء و سل و ربع و حمی مختلطه و قولنج و وجع رحم و برودت بدن نافعست و ارسطون با ثبات نون است بمعنی جلیل القدر
افیون مصری بسلیخه هریک چهار درم اقاقیا فلفل کوکرد زرد سنبل الطیب هریک ده درم عاقرقرحا زعفران فرفیون هریک سه درم حماما
بیست درم عسل صاف بقدر احتیاج معجون سازند شربتی یک مثقال و بدانند که ادویه ارسطون کبیر چون نایاب است و منافع هردو
باهم قریب اکتفا بصغیر نموده شد آبکامه بلفظ فارسی است و آنرا بعربی مری گویند بتشدید الیاء والعامه بتخفیفه وی از ادویه قدیمه
و مانند آنرا فودنج نامند بفا و واو و دال و جیم چنانچه طوروی در بیان ساختن مری گفته شود و طبع آبکامه گرم خشک است در ثانی و گویند
در اول گرم است و در ثانی خشک بالجمله جهة نشف تری معده و تسخین معده و جگر و قطع لزوجات و منع اجتماع بلغم غلیظ از معده و امعا
نافعست از اینجا است که هرکه معتاد بحدوث قولنج باشد یا بتولد دیدان و بر شرب وی مداومت کند نفع یابد و ایضاً تلطیف اغذیه
غلیظه بنماید و شکم میراند و اشتهای اکیر و نکهت خوش میکند و تشرب او با قدری الک چند روز لاغر کردن بدن از مجربات است و حقنه آن
برای قرحه امعا و قولنج و درد ورک و نطول وی بهر قروح خبیثه و نهش کلب الکلب و غرغره او جهت ورم لهات و لوزتین و جذب بلغم دماغی
و رفع نقصان و النقه مؤثر و قطور آن در چشم نافع بروز آبله و اگر بروز کرده باشد در ازاله وی مجرب و تشرب وی نیز بالخاصیت جهة درد
ورک و عرق النسا نافع لیکن مجفف بدن است و معطش و مضر سینه ذی خشونت و بواسیر و صاحبان حرارت و مصلح او لعابها و چربیها و شیرها
است و طریق ساختن مری اقسام است چنانچه بیان باید لیکن آنچه بسرکه تیار شود و اوراوت مسهله ضعیف و قوت تفلیح غالب و مضرها
است و در حقنه با استعمال او جایز نیست و آنچه بشیر مرتب کرد مسمی است بکومه مضر سینه و سرفه نیست و تخفیف در آن کمتر است آنا دو
دیگر قریب بمری است که بی شیر باشد و اکثار کومه باعث تبهای عفنی است بالجمله از جمله ترتیب مری یکی آنست که آرد جو با آرد گندم مثلاً
سی رطل بگیرند و در بیختن مبالغه نمایند تا هیچ غبار شود و بهمچنین آرد فودنج بری نیز بستانند پس آرد آنها با آب خمیر کنند یا آنکه خمیره و
در آن اندازند و نان ساخته در تنور بپزند بعده نان را مع فودنج مذکور بکوبند و بیست درم نمک و یک رطل بادیان و ربع رطل شونیز آمیزند
و باشد که جهة مبرد و چون قدری تخم کرفس و دارچینی و قرنفل و امثال آن اضافه نمایند پس جمله را با آب خمیر کنند و در جسم کرباطیسیه روز در
آفتاب گذارند و هر روز سه بار بر هم زنند از اول بروزه وسطوی و آخری وی و هر روز اندکی از آب باران بپاشند و چون سیاه گردد در آن
حلکر دواند رطل فی نهند و ده شیشه و درینولا صبح و شام حرکت میداده باشند و چون جوش زند حرکت ندهند تا که جوش فرو نشیند

صاف نمایند و در ظرفی جدا کنند و اندر ثفل وی آب دیگر ریخته نمک انداخته در آفتاب نهند و صبح و شام حرکت دهند پس صاف نموده در ظرف
کرده با مری سابق ملحق سازند و اندر ثفل وی آب دیگر انداخته نمک ریخته در آفتاب نهند و در وقت هم جنبانند پس آب مرتبه ثالثه نیز
مضاف سابق گردانند و بکار برند و مری همین است و مائیه او که عبارت است آرد جو آرد گندم که با آب گرم بسرشند بی نمک بی خمیر
و در وسط وی ثقبها کنند و در برگ انجیر پیچند و در ظرفی نهاده در سایه گذارند تا متعفن گردد پس برآورند و خشک نمایند و برا فوذج
نامند و تضمید او با سرکه و روغن گل جهت حکه و نفخ دل و تحلیل مواد غلیظه نافعست و فوذج مایه دیگر ترشیهای شود دوم آنکه نان
تازه گرم در کوزه آب نادیده بگذارند تا سبز شود بعده در سرکه خمیر کنند و در آفتاب نهند و تا ده روز سرکه بر سر آن میریزند و در روز دیگر
بدوشاب خمیر آن تازه کنند و ده روز دیگر بشیره انگور خمیر آن تازه کنند بعده ادویه گرم کوفته بیخته بر سر آن ریزند و چون خواهند انجامه فوق
بگیرند از این خمیر مقدار یکمن بگیرند و سه من سرکه کهنه بر سر آن کنند و کیسه پر از دارو های گرم نیمکوفته در آن اندازند و چهل روز در آفتاب گذارند
پس استعمال نمایند سیوم آنکه فوذج را که مایه انجامه است در سرکه حل کرده در آفتاب گذارند و در صفهان بجای سرکه در سکنجبین کنند
و بلغت اصفهانی این را کومه خوانند و اطلاق مری بر کومه مجازا می کنند و خواص مری سرکه دارد که به در بیان خواص گذشت و طریق دیگر
نیز دارد لیکن حسن وی همین بود که نوشته شد **فایده** اهل هند نیز انجامه میسازند و بنام کانجی میخوانند و سرکه هندی مشهور است
و جهت هضم طعام و انبعاث اشتهاء محرور و تسکین حرارت خون و صفرا و جلا و تقویت اعضا و تقطیع بلغم نفع تمام دارد و گویند
مضر معده است و مصلحش عسل و گلقند **و طریق وی** آنکه حبوبهای غذای را مهر انچه صاف کرده در شیشه کنند و تا چهل روز در
آفتاب گذارند یا زیاده بر آن و آنچه از برنج سازند بهتر میباشد **بادهمرج** برودت معده و جگر و رحم و احتباس طمث را نافع است
و ریاح غلیظه دفع کند و سده جگر و سپرز بگشاید زرنباد درونج عقربی افیون جندبیدستر عاقرقرحا فلفل دارفلفل سلیخه هوم المجوس
بزرالبنج قسط البنی جاوشیر زعفران هریک شش درم حلبه هشت درم بارزد مر از هریک دوازده درم مروارید ناسفته ده درم عسل مصفی
دو چند همه معجون سازند **بخته جوش** جهت برودت معده نافعست و دوا و یه سر گذشت **تریاق فاروق** قدر حمصه با ماء العسل
جهة نفخ معده و سقوط اشتها نافعست و تجربه او در سر گذشت **تریاق الذهب** جهة اسهال معدی مجرب است و در باب اسهال ایارج
**ثنا فرطوس** جهة اوجاع معده نافعست و دوا و یه سر گذشت **جوارش اترج** معده را قوت دهد و اشتها آورد و باد بشکند
و بوی دهن خوش کند پوست ترنج خشک کرده سی درم قرنفل جوزبوا فلفل دارفلفل قرفه قاقله خولنجان زنجبیل هر یک یک درم مشک
دو دانک کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم معنی جوارش و نسخه جوارش جالینوس و جوارش کندی و ادویه سر گفته شد و باقی انجا
ذکر شود **جوارش قشر اترج** نوع دیگر جهت هضم طعام و تقویت معده و دل و جگر و تفریح نافعست هر چند مستعمل در بهر و نسخه قشر اترج است
اما آنکه درین نسخه اترج غیر مدقوق مستعمل میشود و نمایان می ماند مضاف قشر ساخته اند بگیرند پوست زرد بیرونی ترنج یک رطل و از آن
شیرین کنند باین وجه که در آب جوش دهند چون چند جوش بخورد پوست ترنج برون آرند و همچنان گرم در آب سرد و شیرین اندازند و زمانی
بگذارند و برآورده در آب جدید باز جوش دهند و بعده در آب سرد اندازند و همچنان مکرر در آب جدید بجوشند و در آب سرد بیندازند تا تلخی

باید و شیرین گردد و در حال غلیان اخیر قدری شکر نیز آمیزند که از ین عمل زود شیرین میگردد پس پوست مذکور بیرون آورده بر جامهٔ کتان گسترده
تا که مائیت او نشف شود پس آنرا خرد ببرند و مدقوق نسازند بعده بیارند شکر و عسل هر واحد یک رطل و هر دو را یکجا کرده بجوشانند و چون بقوام
نزدیک رسد پوست مقطوع مزبور را مضاف سازند و آتش نرم کنند و قوام را حرکت همیدهند و پوست را بیازمایند اگر جلاب در جرم وی
سرایت کرده قوام جلاب بحدیکه مطلوب است رسیده باشد فهو المراد فرود آرند و زنجبیل و دار فلفل و دارچینی و مصطکی هر یک سه درم بسباسه
تنبول جوز بوا قرنفل عود هندی سنبل الطیب هر یک یکمثقال زعفران دو درم کوفته بیخته دران بسرشند و اگر جلاب در پوست سرایت
کرده باشد و لیکن بقوام مطلوب نرسیده باید که پوست را از جلاب برون کنند و قوام باتمام رسانیده پوست مع ادویه ممزوج نمایند
و امر باخراج پوست عند طبخ جلاب ازان نموده اند که بسیار جوشیدن پوست ترنج اندر جلاب موجب تغیر است کذا ذکر فی شفاء الاسقام
جوارش عود جهة تقویت معده و تخفیف رطوبات و اعانت هضم و ازالهٔ خفقان و ضعف جگر نافع است عود هندی سنبل الطیب سنبل رومی
مصطکی قرنفل و انیسون جوز بوا هر یک سه درم پوست هلیله کابلی قرفه تخم کرفس انیسون پوست ترنج زرنباد درنجوبه هر یک یکنیم درم
زعفران بسباسه زنجبیل هر یک نیم درم مشک نیم مثقال قند سپید یکنیم چند ادویه دستور مشهور بسازند شربتی تا دو مثقال نوع دیگر معده را
قوت دهد و گرم کند گرم کردنی قوی لطیف قند سپید یک رطل بجوشانند و عود هندی دو درم کوفته بیخته اثناء طبخ بیامیزند و بقوام آرند و اگر
بعد بقوام زعفران و قرنفل و قاقله و امثال آن قدری مناسب بیفزایند قوی تر باشد نوع دیگر معده و دل را قوت دهد و هضم آرد و باد را بشکند
و خفقان و تنگی دل زائل کند و از مرکبات بو علی و مجربات اوست عود هندی رازیانه تخم کرفس وج سنبل هر یک سه درم بسباسه
نارمشک فرنجمشک سعد زرنب زرنباد هر یک یکمثقال دارچینی زنجبیل فلفل قرنفل مصطکی هر یک دو درم کاوزبان پنجدرم کافور دو نیم
نیم مشک دو دانگ کوفته بیخته بعسل بسرشند و صاحب شفاء الاسقام همین نسخه را بی تسمیه کردن بجوارش عود چنین نوشته عود هندی
رازیانه تخم کرفس وج سنبل هر یک سه درم کافور قیصوری ربع درم مشک ثلث درم بسباسه نارمشک سعد فرنجمشک زرنباد و زرنب
هر یک یکمثقال دارچینی مصطکی زنجبیل فلفل و دار فلفل قرنفل هر یک دو درم کاوزبان پنجدرم ادویه کوفته بیخته بچندان عسل صاف
بسرشند شربتی از یکمثقال تا یکدرم نوع دیگر که تقویت و تسخین معده کند بغیر افراط و هضم طعام و نشف بلغم نماید سنبل الطیب سنبل
رومی تخم کرفس انیسون مصطکی هر یک یکدرم عود هندی مرماحور هر یک سه درم قرنفل قرفه سک ورد قصب الذریره هر یک دو درم
بسباسه هلیله کابلی در شراب تر کرده بریان نموده فرنجمشک دو درم و نیم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو مثقال نوع دیگر که بیمن
عمل وارد هیل زنجبیل دارچینی سلیخه زعفران فلفل زرنباد فرنجمشک هر یک پنجدرم زرنب ساذج هندی قرنفل هر یک سه درم عود
خام هفتدرم عنبر مثقالی زرورد کافور هر یک دو دانگ تربد چار درم ملح هندی یکدرم کوفته بیخته با عسل و شکر مقوم بسرشند
نوع دیگر معده و دل را قوت دهد و پیرانرا موافق باشد عود خام قرنفل ساذج زنجبیل قاقله فرنجمشک دار فلفل هر یک دو درم زعفران
یکدرم کوفته بیخته بالعسل بسرشند نوع دیگر باضمه را قوت دهد و اشتها آورد و بلغم و رطوبت دفع کند قرنفل سه درم سنبل قاقلتین هر یک
دو درم عود پنجدرم زعفران یکدرم کوفته بیخته بالعسل بسرشند نوع دیگر معده سرد را گرم کند و اشتها آرد و باضمه را قوت دهد قرنفل دو درم

سنبل یکدرم عود خام پنجدرم نبات یکمن نبات را در گلاب بگدازند و بقوام آرند و فرو گیرند و ادویه کوفته بیخته بر آن پاشند و تبرزنند
و بروی سنگ ریخته ببرند نوع دیگر معده را باصلاح آرد و اشتها پیدا کند عود خام پنجدرم پوست ترنج ده درم مصطکی یک مثقال
نبات یکمن بدستور مسطور بسازند نوع دیگر معده را قوت دهد و اشتها آرد و مجرب است عود قاقله هر یک دو درم پوست هلیله کابلی بیست و چار
مثقال جمله را کوفته کرده در خمر و گلاب کثیر المقدار تر نمایند یک شبانروز و صاف کنند و قند سپید نیم رطل آمیخته بقوام آرند و عنبر نیم مثقال
افزوده بردارند جوارش عود مسهل جهت رطوبت و برودت نافعست و در ادویه امعا باید چه قرار بدان شده که آنچه مسهل باشد
بود در آنجا گفته شود جوارش عود ترش جهة انبعاث اشتها قویترست و بمحرور مناسب تر و در ذائقه لذیذتر باشد که اینهمه نسخها
جوارش عود که مرقوم شده هر کدام را که خواهند باضافه کردن رب لیمو یا آب لیمو یا سرکه یا زرشک یا آلو بخارا تمر هندی و امثال آن
ترش گردانند و مقدار ترشی و اختیار نمودن حامضی از حموضات مفرده و مجموعه بحسب حاجت مفوض برای طبیب است و افاده کرد
اکثر جوارشها و عود مستعمل میشوند اینست عود زنجبیل فلافل قرنفل هیل قاقله زعفران خولنجان دارچینی ورد مصطکی بسباسه کبابه مشک
عنبر سلیخه ساذج اشنه قرفه سنبل اذخر جوزبوا نارمشک صعتر قرنفل مشک پوست اترج کافور ازین آنچه مناسب باشد جمع نموده در
و هند جوارش آمله معده و دل و جگر را قوت و باه و اشتها آرد و غذا بهضم نماید آمله مقشر پنجدرم عود مصطکی هر یک سه درم عنبر نیم مثقال
قند سپید نیم من آب لیمو آب سماق هر یک ده درم بدستور مشهور بسازند نوع دیگر معده را قوت دهد و اشتها آرد و سردی معده ببرد و قوت
دل بدهد و فرح آورد شیر آمله بیست مثقال پوست بیرون پسته مصطکی عود پوست ترنج زرشک بیدانه سنبل الطیب هر یک سه درم عنبر اشهب
یک مثقال قند سپید یکمن و نیم و نسخه دیگر از جوارش آمله که قابض است در ادویه امعا باید جوارش مصطکی سردی معده و جگر را نافعست
و بلغم دفع کند و آب رفتن از دهان باز دارد مصطکی سه مثقال کوفته با یکمن قند و سی درم گلاب بقوام آرند و بروی سنگ ریزند و ببرند و بهتر
آنکه مصطکی بعد قوام آمیزند تنها سائیده یا با گلاب حل کرده جوارش عنبر سردی معده و بدی هضم و خفقان و اوجاع رحم را نافع است
و جهة پیران بغایت مفید قاقلتین بسباسه دارچینی هر یک چار درم دار فلفل زنجبیل هر یک ده درم دواله مصطکی عنبر هر یک دو درم
قرنفل قرفه زعفران هر یک دو درم و نیم جوزبوا پنجدرم مشک یکدرم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکمثقال و دیگر معده و دل را قوت دهد
و باه زیاده کند و منافع بسیار دارد و بنابر اطالت ترقیم نموده قاقله بسباسه لبان ذکر هر یک چار مثقال دار فلفل زنجبیل هر یک هشت مثقال
قرفه قرنفل انیسون بزرالبنج مشک ترکی هر یک دانگی عنبر اشهب دو درم روغن بلسان چار درم عنبر را در روغن بلسان بگدازند و همچنین
جمله قند سپید اضافه کنند و باعسل کف گرفته بسرشند شربتی محروری مزاج را نیمدرم و مرطوبی را یکدرم نوع دیگر معده را گرم کند
و ریاح غلیظه را تحلیل نماید و بلغم قطع کند و دل و دماغ را قوت دهد و حواس را تیز سازد هیل دارچینی دار فلفل زنجبیل جوزبوا هر یک یکدرم روغن
قرنفل زعفران هر یک نیمدرم عنبر اشهب مشک یکدو دانگ نبات سپید مهیا کنند چنانچه باید نوع دیگر که از عنبر تنها سازند و بی نهایت
النفع است از مذکورین عنبر یکمثقال قند سپید یکمن قند را بقوام آورده فرو گیرند و عنبر در آن حل کنند و تبرزنند و بر روی سنگ ریزند
و قطع کنند جوارش مشک بادهاء معده را دفع کند خفقان و باد بواسیر را نافع است فلفل قاقلتین دار فلفل زنجبیل هر یک ده درم

مشک نیم مثقال قند سپید شصت درم کوفته بیخته بالعسل بسرشند شربتی دو درم نوع دیگر جهت ضعف معده ونفخ وی وبرد جگر وانعاش
حرارت غریزی وکسر ریاح بواسیر واز اله خفقان فواد نافع است مشک نیم مثقال قاقله خیربوا قرفه زنجبیل دار فلفل هریک ده درم دارچینی سه درم
عود یک اوقیه زعفران دو درم قند سپید برابر جمله عسل آنقدر که ادویه دران سرشته شوند ودر نسخه کفایه عود ده درم ومشک یکدرم است
نوع دیگر جهة برد معده وکبد واحشا وخفقان وغشی وتقویت حرارت غریزی نافع است مشک نیم مثقال قرفه دارچینی جوزبوا قاقله
صغار قرنفل خولنجان دار فلفل عود هندی هریک پنجدرم زعفران دو درم قند سپید نیم رطل عسل صاف سه چند شربتی نیم مثقال تا یک
مثقال جوارش عود که معده ودل وجگر واحشا را قوت دهد وقی باز دارد وصفرا دفع کند وثقل بدان ودفع خمار کند آب انار ترش وشیرین
وآب سیب وآب به وآب امرود وآب غوره وآب زرشک وآب سماق وآب لیمو مجموع مساوی بجوشانند تا بربعی آید فرو گیرند وقند بقوام آورند
وبه تبرزد ریزند وآنها بران میریزند چندانکه خواهند وبر روی سنگ ریزند جوارش تفاحی جهة تقویت معده وجگر نافعست وخفقان
واصحاب سودا مفید بگیرند سیب شیرین خوشبو از قشر وتخم پاک کرده بکوبند وآب او بستانند دو رطل ونیم وگلاب وشکر سپید وعسل
هریک یکرطل با آن مضاف سازند بجوشانند تا بقوام آید پس سنبل دارچینی بادرنجبویه قرنفل مصطکی هریک یکدرم گاوزبان عود خام
هریک دو درم کوفته بیخته آمیزند شربتی پنجدرم نوع دیگر که معده را قوت دهد واشتها آرد وهضم بفزاید بیارند سیب شیرین رسیده
خوشبو یکرطل واز پوست وتخم پاک کنند ودر مسلت یا در خمیر ترنمایند ودو شبانروز بدارند پس جوش دهند تا که پخته شود بعده بکوبند
وعسل بران مضاف سازند آنقدر که مطلوب باشد وبپزند تا که بانعقاد رسد پس زنجبیل قاقله نارمشک هریک نصف مثقال عود دارچینی
هریک ربع مثقال زعفران نیم درم مشک نیم دام باریک ساخته آمیزند وحرکت دهند تا که مستوی شود جوارش سفرجل جهة تقویت
معده وجگر نافعست وکسی را که اشتها رفته باشد وطعام هضم نشود وسود دارد بیارند بهی کلان رنخته واز پوست وتخم پاک کنند
وبکوبند وعصاره او بگیرند موازنه دو قسط رومی وعسل کف گرفته همچندا ودخل الخمر یک قسط ونصف با آن آمیزند وبآتش نرم بپزند وکف
بردارند پس زنجبیل سه اوقیه وفلفل سپید دو اوقیه کوفته در آن آمیزند وبقوام آرند بنوعیکه لعق توان کرد وباید که اکثر پیش از غذا بدو ساعت
یا سه ساعت بخورند واگر بعد طعام خورند ضرری ندارد وهرگاه در معده مریض گرمی بود یا صفرا باشد فلفل وزنجبیل از ان مطروح
سازند وهرگاه مزاج معده متوسط بود یعنی از اجتماع صفرا وبلغم برابری بود فلفل یک اوقیه کنند وزنجبیل اوقیه ونصف یعنی بمناصفه
وزن اول وهرگاه معده بلغمی باشد فلفل چار اوقیه کنند وزنجبیل شش اوقیه یعنی مضاعف وزن اول نمایند نوع دیگر که اشتها آرد
ومعده را قوت دهد عصاره به وعسل هریک سه رطل سرکه بسیار تیز دو رطل جمله یکجا کرده بر آتش اخگر بپزند وکف بردارند وزنجبیل پنجدرم
فلفل سیاه وسپید دار فلفل عود خام هریک سه درم دارچینی دو درم کوفته بیخته با آن مضاف کنند وبقوام آرند دیگر نسخهاء قابضه ومسهله
جوارش سفرجل وادویه امعا ذکر یابد جوارش نارمشک جهة وجع معده وضعف او نافعست اگر از برودت باشد نار
مشک فلفل دار فلفل هریک دو درم سعد سنبل کندر هریک پنجدرم کوفته بیخته با همچندوی عسل بسرشند نوع دیگر جهة ضعف معده
واستسقاء طبلی نافعست نارمشک سه درم بال یکدرم قاقله دو درم دارچینی چار درم دار فلفل پنجدرم قند سپید سی درم کوفته بیخته بالعسل

بسرشند شربتی دو مثقال با آب سرد قبل طعام و بعد او و دیگر نسخهای مسهله او در ادویه امعا بیاید جوارش سکر معده را قوت دهد
و بلغم را تحلیل کند و اشتها آرد قاقله کبابه قرنفل زنجبیل دارچینی زعفران دارفلفل هر یک سه درم فلفل عود هر یک یکدرم شکر سپید یک رطل
ادویه کوفته بیخته و شکر بقوام آورده بسرشند جوارش بزوری معده را قوت دهد و طعام را هضم نماید و ریاح را تحلیل کند تخم کرفس
نانخواه هر یک دو درم مصطکی خولنجان قرفه قرنفل هر یک سه درم حب الرشاد بریان بیست درم ابهل یکدرم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند
شربتی سه درم جوارش مسهج معده را قوت دهد و اشتها آرد و شهوت ردیه زنان حامله را دفع کند و رنگ نیکو سازد نخود مقشر
ده درم زرنباد تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه هر یک دو درم کندر زنجبیل فلفل دارفلفل قاقله دارچینی هر یک سه درم قند سپید نود مثقال قند با آب
در گلاب بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند جوارش فلافلی جهة درد معده و برد او و جگر و کثرت بلغم و رطوبات غالبه در بدن
و کثرت جشا و سوء استمراء که از برد بود نافع است و ریاح غلیظه تحلیل کند شهوت کلبی و ابرده را سود دارد و حمی ربع و بلغمی منقطع
سازد و ادرار بول کند فلفل سیاه و سپید دارفلفل هر یک دو اوقیه عیدان بلسان یک اوقیه سنبل الطیب حماما هر یک چهار درم زنجبیل
تخم کرفس سیسالیوس رومی سلیخه اسارون راسن هر یک یکدرم ادویه کوفته بیخته با سه چند عسل صاف بسرشند و در نسخه هر واحد از فلافل ثلثه
سه اوقیه است و اوزان دیگر ادویه بحسب مسطور بحال شربتی یکدرم با آب گرم و در شفاء الاسقام بجای راسن انیسون نوشته و غلط که از
خطاء ناسخ اول باشد زیرا که در قانون و دیگر کتب معتبره کلها راسن مرقوم شده جوارش کمونی نسخه قدیم و قوی التاثیر است در تقویت
معده و هضم طعام و ازاله شهوت کلبی و جشاء حامض و اوجاع حشا که از بلغم و از برد و اوجاع بارده انثیین و ورم سخت و ریاح تحلیل
می نماید و مزیل تخمه است و مداومت وی در رفع قولنج دوری مجرب و طلا کردنش بر عانه جهت سلسل بول مفید و تفاوت در نسخ او دوائی
و اوزان آن بحسب حاجت و تقاضای مزاج است چنانچه مشروحا بیان باید بدانند که اجزاء اصلیه این نسخه کمون و مر است و سداب
و زنجبیل و فلفل و بوره پس هرگاه طبع مریض قبض بود و مزاجش قولنجی باشد اجزاء مسطوره مساوی گیرند و بوره سرخ که مسمی
بنطرون است اختیار نمایند که قوت مسهله در وی غالب است و بعضی وزن بوره زیاده کرده اند و درینوقت و افتیمون نیز افزودن
و فلفل سپید در امر اسهال بهتر از سیاه است و سیاه از سپید قویتر در ادرار و لازم است که ادویه را جریش دارند و بسیار باریک
نسازند که ملاک امر در باب اسهال جراعات است کما نص علیه الشیخ مع حکایة مصاحبه و اگر عسل آمیزند این اجزا را باید که عسل غیر
منزوع الرغوه باشد لانه عون فی الاسهال و هرگاه طبع نرم بود و بوره کم کنند چنانچه اجزاء اصلیه دیگر اگر هر واحد دو جزء باشد
بوره یکجزء کنند بلکه نصف جزء و درینوقت بوره غیر سرخ اختیار نمایند و افتیمون موقوف دارند پس اگر ادرار مطلوب بود ناگزیر
بیفزایند علی حسب حاجت و ادویه را باریک نمایند و با عسل مطبوخ منزوع الرغوه بسرشند و فلفل سیاه و درینحال انسب دانند کما ذکر
زیره را در حال بسرکه تر کردن و خشک کرده و بریان نموده بکار بستن ضرور است چه این عمل مصلح و مقوی تلطیف او ست و مستعمل
در کمونی زیره سیاه است که آنرا کرمانی گویند و در بریان کردن احتیاط کنند که سوخته نشود و سداب که مستعمل شود باید که تازه و برادر سایه
خشک کنند و همین که لایق کوفتن شود و هنوز جفاف شدید در وی راه نیافته باشد که بکوبند و داخل ترکیب نمایند چه سداب شدید

البس بسیار گرم و حاد ملیّنا باشد و بدانند که اجزاء کمونی کاه باشد که بر سبیل سفوف استعمال کنند بی امتزاج بعسل لیکن سفوف را در ماء الشعیر
یا در اغذیه دیگر که موافق حال باشد آمیخته بکار می آرند اول طعام یا بعد وی و آنچه بعسل مرکب باشد اوفق آنست که بعد طعام مستعمل کنند و دیگر
که کمونی را بلع کنند و مضغ نمایند بهر آنکه بورهٔ ارمنی بدندان ضرر دارد اگر بخایند و چون در اوزان این نسخه و اجزاء وی اختلاف زیاده بر آنکه
مرقوم شده نیز کرده اند نسخهای مذکور بعینها مرقوم می شود تا حسب حاجت اختیار کنند نسخه که برودت معده و شهوت کلبی و حمیات
بلغمی و سوداوی و دوار امتلائی و بلغمی و فتق و قولنج ریحی را نافع بود و بادها بشکند زیرهٔ کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل
سداب هر یک بیست درم بورهٔ ارمنی پنجدرم عسل سه وزن ادویه نوع دیگر زیرهٔ مدبر هفت اوقیه فلفل سه اوقیه زنجبیل چهار درم بورهٔ
ارمنی دو درم بعسل بسرشند و درین نسخه سداب داخل نیست نوع دیگر جهة سردی معده و تهیاء بلغمی و سوداوی و سردی ایشان
و قراقر که از کثرت بلغم بود و درد شکم نافعست زیرهٔ کرمانی مدبر دو رطل تعدادوی فلفل سه درم برگ سداب زنجبیل هر یک چهلدرم
بورهٔ ارمنی ده درم عسل سه چند و اگر خواهند مسهل باشد تربد موصوف پنجاه درم بیفزایند نوع دیگر که مسمی است بکمونی کبیر زیرهٔ
کرمانی مدبر دو رطل فلفل سه درم زنجبیل ورق سداب هر یک چهل درم بورهٔ ارمنی ده درم سلیخه رومی دارچینی حب بلسان قرفه سنبل الطیب
مصطکی هر یک چهار درم عسل صاف سه چند شربتی یک مثقال تا دو مثقال نوع دیگر که مسمی است بکمونی اکبر و ترکیب این ورد
و در سایر خواص مسطور قوی تر و جهة تقویت معده و دل و دماغ و نرم داشتن طبع و اروغ و خامی قوی الاثر و هر که معتاد بدرد معده یا قولنج
باشد و مداومت برین نماید ایمن گردد از حدوث آن بامر الله الاکبر زیرهٔ کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سپید دار فلفل فلفل سیاه هر یک هفت درم
سداب بوصفیکه گذشت پانزده درم دارچینی بورهٔ سرخ هر یک پنجدرم زنجبیل مربا چهلدرم هلیلهٔ مربا از هسته پاک کرده شصت درم کلقند صد
درم و مربای زنجبیل و مربای هلیله را بکوبند تا همچو معجون گردد و ادویه کوفته و بیخته را ناعم بیخته در آن بسرشند و اگر لذیذ خواهند در قوام نرم
قند سپید و عسل مناصفه صد درم یا کمتر از ان بقوام آورده مضاف سازند و شربت از چهار درم تا شش درم است و این جوارش در حدت
کمتر است و در قوت قوی تر جوارش طالیسفر جهة برد معده و ریاح غلیظه معده و کبد نافعست طالیسفر پنجدرم زنجبیل بیست درم فلفل
دوازده درم دار فلفل قرفه هر یک شش درم شکر طبرزد پنج رطل جوارش صندل جهة سوء هضم که از حرارت بود نافعست ورد طباشیر
صندل مقاصری هر یک پنجدرم مصطکی سک مسک سنبل عود هر یک یکمثقال انبرباریس منزوع الحب چهار درم کافور دو درم آنچه کوفتنی
بکوبند و بیزند و برب سفرجل بسرشند شربتی چهار درم جوارش کهربا جهة اوجاع معده نافعست کهربا گلسرخ انبرباریس هر یک پنجدرم
عود خام مصطکی زعفران [illegible] هر یک سه درم سنبل کمون هر یک دو درم قند سپید آنقدر که ادویه در ان بیامیزند شربتی دو درم شربت
سیب جوارش طباشیر جهة حرارت معده و ضعف آن طباشیر ده درم گلسرخ سماق انار دانه پاک کرده هر یک سه درم قاقله
کبابه کلنار عود بلسان مصطکی هر یک پنجدرم بجلاب بقوام که متخذ باشد از آب سفرجل باشد بسرشند شربتی تا سه درم جوارش قند و [illegible]
جهة درد ظهر و معده و ضعف آن که سببش برد و تولد ریاح غلیظه بود نافع است زنجبیل فلفل سنبل هر یک شش درم مصطکی نانخواه هر یک
چهار درم تخم کرفس فودنج بری هر یک پنجدرم کمون سلیخه حب بلسان قاقله هر یک دو درم ساذج هندی یکدرم بعسل بسرشند

شربتی یک مثقال نوع دیگر که معده را گرم کند و باد را بشکند و معده و امعا را نفع دارد تخم سداب تخم کرفس زعفران انجدان زنجبیل
حاشا مغز بادام شیرین هر یک شش درم کندر مغز بادام تلخ هر یک دو درم فلفل بیست درم عسل دو چند یا سه چند جوارش بلادر
جهت برد معده و مقعد و برد و نسیان و تحسین لون و تلطیف فکر و ذهن نافعست و هو جوارش الحکماء و یقال انه لسلیمن فلفل
دارفلفل هلیله سیاه و بلیله آمله چند بید ستر هر یک چار درم قسط بلادر برنج شکر طبرزد حب الغار هر یک دوازده درم عسل بیست درم
بلادر را تنها بکوبند کما حقه و دیگر ادویه را نیز بکوبند و پارچه بیز کنند پس روغن گاو و عسل بالسویه بجوشانند و بلادر در مافوق و ادویه منخول
در آن اندازند و منعقد سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی دو درم با طبیخ کرفس و رازیانه و باید که مستعمل وی خود را از تعب
و غم و حرارت و جماع و شرب شراب کثیر باز دارد و مرق اسفیدباجه لطیف تناول کنند جوارش فنجنوش جهت استرخاء معده و ریاح
بواسیر و فساد مزاج و سماحت لون و ازدیاد باه نافع است هلیله بلیله شیر آمله فاقل دارفلفل زنجبیل سعد شیطرج هندی سنبل هر یک
ده درم تخم شبت تخم گندنا هر یک چار درم خبث الحدید مدبر ضد درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه و سمن بقر که بقدر حاجت باشد
بسرشند در ظرفی بدارند و بعد شش ماه بعمل آرند شربتی دو درم و اگر مشک نیم درم نیز داخل سازند رواست و تدبیر خبث الحدید که بپارسی
فنجوش گویند آنست که براده آهن باریک ساخته بسرکه انگوری یا شراب ریحانی تر کرده ادنی مرتبه یکهفته و نهایت شانزده روز
همچنان تر دارد پس در سایه خشک کرده و در مغرفه آهنی بریان نموده بکار برند و اگر بعد بریان کردن بروغن بادام یا روغن گاو که
همچند خبث الحدید بود صلایه بلیغ کرده بعمل آرند اولیتر است و برین تقدیر حاجت بآمیختن روغن دیگر وقت اختلاط عسل نیست و از
آنکه جزو اعظم این جوارش فنجوش است جوارش مذکور نیز بهمین اسم مسمی شده نوع دیگر که معده را قوت دهد و گرم کند و بواسیر را نفع دهد
و باه بیفزاید و مجربست هلیله کابلی بلیله آمله فلفل دارفلفل زنجبیل زیره تخم شبت تخم کرفس تخم گندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم کدر افلنجه کشنیز
سلیخه سعد دارچینی قرنفل جوزبوا هر یک یکدرم بسباسه سنبل قاقله مشک عود خام سک هر یک دو درم حب الرشاد سپید سه درم خبث الحدید
مدبر همچند تمام عسل صاف دو چند یا سه چند جمله نوع دیگر شیطرج هندی زرنب حب بلسان حب الیسفر [illegible] هلیله سیاه هلیله زرد بلیله
آمله سلیخه قرنفل حب محلب هر یک شش مثقال نعناع فلیخه زرنباد درونج دارفلفل هر یک چار مثقال دارچینی قرفه سنبل جوزبوا قسط زنجبیل
فلفلمون بالنون یعنی عود تنج بری هر یک سه مثقال سعد ده مثقال شکر سپید شانزده مثقال خبث الحدید مدبر یکمن مشک نیم درم عسل صاف
دو چند یا سه چند نوع دیگر که جهت برد معده و بواسیر نافعست هلیله کابلی بلیله آمله اصل السوس زنجبیل عود فی جوزبوا سک ورد سنبل
اذخر مصطکی هر یک ده درم مشک یکدرم براده ابره مدبر بشراب ریحانی برابر جمله باهم ممزوج کنند و بروغن بادام یا گاو ملتوت کرده
بعسل بسرشند شربتی دو مثقال بشراب ریحانی یا میبه نوع دیگر که جهت ضعف معده حار انفع است هلیله کابلی بلیله آمله اصل السوس
[illegible] اذخر هر یک ده درم خبث الحدید مدبر در سرکه برابر همه بعسل طبرزد یعنی نبات مقوم بسرشند شربتی دو درم بشربت
جوارش [illegible] که جهت تقویت معده و سوء هضم مجرب است و اسرائیل متوکل این را استعمال میکرد سنبل قرنفل دارچینی
جوزبوا قاقله سک چند هر یک دو مثقال فلفل سپید زنجبیل چند بید ستر هر یک دو مثقال لبان ذکر ابیض چار مثقال قند سپید برابر همه کوفته

پخته بهم آمیخته بعسل صاف بسرشند شربتی سه مثقال **جوارش انجدان** جهت نفخ شکم و معده و قراقر و ریح غلیظ نافع است انجدان
سوده چهار درم فلفل تخم کرفس هریک ده درم فطراسالیون نانخواه فودنج حاشا سیسالیوس هریک هشت درم کاشم سیزده درم
عسل سه چند **جوارش کافور** جهت ضعف معده و جگر نافعست و اعانت میدهد هضم را و مطرد و میسازد ریاح را کافور زعفران عود قاقلتین
کبابه کاشم قرفه قرنفل اشنه سنبل بسباسه صندل سپید فلفل دارفلفل دارچینی شیطرج نارمشک شقاقل خولنجان جوزبوا زنجبیل سعد فلفلمویه
جمله برابر شکر سپید سه چند همه نوعدیگر جهت سوء هضم و ضعف معده و بلغم غلیظ نافعست فلفل جوزبوا زنجبیل قرنفل بسباسه قرفه دارچینی نانخواه
قاقلمون نارقیصر قرنفل بستانی کافور زعفران هریک دو درم بعسل صاف بسرشند نوعدیگر که قوی‌تر از نسخهٔ اولین است زنجبیل فودنج
بری قرفه فلفل دارچینی ساذج هندی سنبل الطیب شیطرج هندی جوزبوا صندل زرد حب بلسان قاقله بسباسه قرنفل ناغیث حالیسفر
سعد طباشیر عود هندی هریک نیم اوقیه کافور مشک هریک دو درم و نیم قند سپید ده اوقیه و نیم بعسل بسرشند **جوارش دارچینی**
جهت ضعف معده و جگر و کلیه و تنقیهٔ اخلاط غلیظ و طرد ریاح نافعست دارچینی عود راسن هریک شش درم قرنفل فلفل سیاه دارفلفل
سنبل اسارون هریک پنج درم زنجبیل یک اوقیه نعنع هشت درم خیربوا قرفه هریک دو درم انیسون سلیخه رازیانه کلیه یعنی مصطکی هریک سه درم
عسل صاف بسرشند **جوارش زنجبیل** جهت ضعف معده و امعا و هضم طعام و طرد ریاح نافعست و هیضه را مفید و حابس شکم
زنجبیل بیست درم صمغ عربی خیربوا هریک پنج درم جوزبوا یکعدد زعفران یکدرم نشاسته چهل و دو درم قند سپید یکرطل **جوارش تمر هندی**
از عمل عطار کوهین جهت تقویت معده و جگر و دل و منع قی و انبعاث اشتها است مجرب تمر هندی از لیف و دانه پاک کرده و مویز کلان
از دانه پاک کرده و در خل خمر تر کرده و انار دانه شامی هریک یکرطل بگیرند و جدا جدا بکوبند تا تمر هندی و مویز همچون مرهم شود و انار دانه را
پارچه بیز نمایند پس هر سه یکجا کرده خوب مخلوط سازند بعده قند سپید بیارند آنقدر که طعم دوا را مایل بحلاوت تواند ساخت و آنرا
بقوام آرند و چون قریب بقوام رسد ادویهٔ ثلثه مدقوقه در آن آمیزند و حرکت دهند تا جمله یکسان گردد و درینوقت با آب لیمو و سرکه
تیز در آب حصرم تنقیه دهند اولاً فاولاً حرکت میدهند و اگر غوره موجود نباشد آب ترش عوض وی کنند و در آخر طبخ ورق نعناع یعنی
غوره و ورق ریحان صعتری و حماحم بقدر حاجت مضاف کنند و عند نزول از آتش فلفل و زنجبیل و قرفه هال قرنفل کبابه که نوعی
از کبار اول است و جوزبوا و عود قاقلی آنقدر که طعم نیک پدید آید کوفته بیخته بیفزایند و قدری گلاب که اندکی مشک در وی
حل کرده باشند فتق داده فروآرند و در ظرف پاکیزه که او را بعود بخور کرده باشند و به مشک ممسوح ساخته بگذارند و استعمال
نمایند و این دوا باید که در دیگ سنگین پخته شود **جوارش خوزی** هاضم است و در ادویهٔ جگر بیاید و در امعا نیز **جلنجبین**
معرب گل انگبین است شکری او را بپارسی گلقند گلشکر گویند و بتازی جلنجبین شکری خوانند و نوعی عسلی و تا چهار سال شکری او تا دو سال باقوت است
عسلی در آخر دوم گرم و خشک و شکری در اول دوم گرم و در یبوست معتدل و هردو مقوی معده و دماغ و مجفف رطوبات
ردیه معده اگر بر نهار خورند و نیک مضغ نمایند و بعد از غذا مانع صعود بخارات بدماغ و عسلی جهت مبرودین و فضول بارد
دقیق و جهت درد مفاصل و نقرس و فالج و تفتیح سنگ گرده و مثانه و عسر بول و باربع او زیره جهت تحلیل ریاح غلیظه و درد شکم

وبشتهٔ طعام نافع و چون با تربد و تخم کرفس بجوشانید و صاف نمایند و مکرر بنوشند جهت ازالهٔ فالج ولقوه واسترخاء زبان وابتداء مفاصل
مجرب دانسته‌اند و شکری او جهت محرورین و یابس المزاج اوفق و جهت وسواس و جنون نافع و صاحب شفاء الاسقام در تب دق نوشته
که اگر شکم مدقوق از تناول شیر نرم شود گلقند دهند تا که قبض شود و شیخ در بحث سل فرموده که گلقند تازه بدو فور دهند حتی با تحوریا
همین باشد غایت النفع است و گلقند شکری با در معطون و طباشیر معده گرم را النفع دارد و چون گلقند را با مثل آن اسطوخودوس
ونصف آن مربای بنفشه ممزوج نموده مداومت نمایند ازالهٔ رمد کهن و بخار و ضعف باصره و درد سر و شقیقه و اخلاط سوخته و سدد
کند و مجرب میدانند و چون با تمر هندی و عناب بجوشانند جهت ازالهٔ سدد بغایت مفید است و چون گلقند را بجوشانند و صاف
نمایند نایب مناب شربت ورد مکرر است لهذا شیخ گفته که طبیخ قوی التلیین است و در حمی ربع فرموده که چون او را بسیار
بجوشانند قایم مقام ماء الجبن باشد و قدر شربت در طبیخ تا چارده مثقال و از جرمش چار مثقال است و طبیخ او با بزرش مثل دوای
آب باشد تا بثبات رساند و گویند گلقند مضر جگر و مورث تشنگی است و مصلحش خشخاش و قول و تضرر او بجگر خلاف قیاس و تجربه
حذاق است لهذا صاحب شفاء الاسقام تخصیص کرده و گفته السکری یقوی الکبد والعسل ینفع الاستسقاء صنعت جلنجبین
سکری آنست که گل سرخ تازه تر از اقماع و تخم پاک کرده در ظرف پاک با دست بیفشارند تا خوب درهم شود با قند مسحوق
بیامیزند که خوب آمیخته گردد تا سه روز هر صبح و شام برهم زنند و بعد چهل روز در آفتاب گذارند و هرگاه شکر کمی کند اضافه نمایند
و وزن شکر سه چند نهایت چار چند گل باید که باشد و بعضی بعد هر دو سه روز تحریک و اخلاط لازم دانند و واجب است که ظرف
مملو نکرده‌اند تا بجوش نتواند زد و صنعت جلنجبین عسلی چون صنعت شکری است یعنی برگ گل مالند و با عسل کفک گرفته بسرشند
با وزان مذکوره و در آفتاب نهند تا ایام مذکوره و بعضی چنین کنند که یک جزء برگ گل با همچندان قند یا شکر می‌آمیزند تا نیک سرشته
شود پس همچند جمله عسل کفک گرفته مقوم اضافه میکنند و میمالند تا تمام آمیخته شود و بعضی زعفران همدرم و خولنجان نیم درم کوفته
بیخته مضاف میسازند و در امراض بارده نافع است و انجا که گل تازه نباشد برگ گل خشک را در گلاب تر کنند تا نرم شود پس در
قند یا عسل آمیخته بطریق معلوم ترتیب کنند قریب النفع باول باشد و گلقند هرچند تازه ساخته بود قلیل الحرارت باشد نسبت
بدانچه بعید العهد بود و جلنجبین گل به جهت تقویت معده و دل و دماغ نافع است و ترتیب همان است که گذشت حب جدوار
جهت تقویت معده و دل و دماغ و باه مفید است جدوار اصیل عنبر اشهب زعفران هر سه برابر کوفته بیخته بگلاب حبها سازند
بقدر فلفل و از ده حب تا پنج حب بخورند نوع دیگر که قوی تر از اول است جدوار مروارید دارفلفل تخم بادرنجبویه هر یک یک مثقال
تخم بالنگو عود قماری قرنفل کبابه قرفه فلفل هر یک دو مثقال خصیة الثعلب شقاقل هر یک زعفران نیم مثقال قند سفید بیست و دو مثقال
قند را بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و حبها سازند قدر شربت نیم مثقال نوع دیگر که مقوی هضم و باه و غیره که مذکور شد
جدوار عود زرنباد صندل مصطکی قرنفل صمغ عربی درونج فلفل دارچینی هر یک دو مثقال زعفران عاقرقرحا مشک هر یک
نیم مثقال با آب نبات حب سازند و اگر افیون یک مثقال اضافه کنند جهت امساک خوب است اما در قوت باه ضعیف میشود

نسخه جمله اجزا برابر اند حب شبیار جهة درد معده مجرب است و در ادویه مسهله گذشت حب نار مشک جهة تحلیل ریاح
و درد معده و تقویت آن نافع است و در ادویهٔ امعا بیاید لانه مسهل قرص الورد جهة تنقیه خمل معده از بلغم و ریح
و تسکین وجع معده مجرب است ایارج فیقرا شش درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی مصطکی هر یک دو درم قرص ورد ملح هندی
هر یک سه درم خولنجان خشک جوز بوا نانخواه انیسون قرنفل مرماخور هر یک یکدرم و نصف تربد موصوف هفت درم
با آب فودنج حبها سازند شربتی یک مثقال بشراب افسنتین یا میبه حب مصطکی جهة تقویت معدهٔ ضعیفه که در وی
بلغم و ریح می شود و باعث رنجها باشد نفع تمام دارد هلیله سیاه چهار درم پوست هلیله زرد یکدرم و نیم زنجبیل سنبل
هر یک دو درم مصطکی سه درم ملح هندی یک درم صبر هشت درم با آب کنند تا حب سازند شربتی یکدرم و بدانند
که ترقیم این دو حب و غیر آن که اجزاء مسهله دارد در بحث معده با وجود قرار انکه ادویه مسهله در ادویه امعا نبود
ازین راه است که مقصود از اینها اسهال نیست البته بلکه جهة مذکوره جهة امراض مسطور بی اسهال آوردن نفع میکند
لهذا شربتش برای مداومت قلیل المقدار مقرر شده و اگر گاهی اسهال مطلوب باشد در وزن بیفزایند حب کبریت
جهة اشتها و هضم مجرب است و در حرف دال بیاید حب خبث الحدید جهة ضعف معده نافعست و در بواسیر و نفخ ریاح
و ابرده سود سند خبث الحدید مدبر صد مثقال اندر آب کنند تا ترکنند هفت روز متوالی و هر روز یکبار آب تجدید نمایند
و حب الرشاد دو صد درم و تخم گندنا و تخم جرجیر فلفل تخم کرفس تخم جزر تخم ترب حلبه تخم پیاز هر یک بیست و پنج
درم کوفته بیخته با آب کنند تا حب ها سازند حب انیسون جهة نفخ و کثرت ریاح و تشنج عصب و نفخهٔ انثیین و وجع
ریحی نافع است تخم کرفس حرمل انیسون مصطکی زعفران سکبینج مقل هر یک یکدرم هلیله سیاه بلیله آمله هر یک دو درم
فودنج فطراسالیون فقاح اذخر قسط آسارون زرنباد عود الوج هر یک نیم درم حب سازند با آب سداب و یکدرم
بخورند حب الحاملیق جهة جلاء معده از بلغم و سودا و کسرباد و تقویت هاضمه نافع است و در گرما و سرما توان خورد
دارچینی زعفران قسط سنبل حماما مماذریوس حب البان محلب قرفه غاریقون هر یک دو درم مرقرنفل
هر یک سه درم صبر سقطری ده درم در صیف و بعصیره ورد و در شتا بعصیرهٔ کرنب سرشته حبوب سازند
شربتی یکدرم با طلا قبل از طعام و باید که همان ساعت آب نخورد و اغتذا کنند حب قیصر که حب فیهبیر گویند
از معالجات بقراطی جهة تنقیه معده از رطوبات و تقویت آن و چون تناول کنند بعد از طعام هر روز یکبار رطوبات
لزجه اخراج میفرماید و معده را ضعیف نمیکند نانخواه زیره انیسون بلیله سیاه ملح نفطی هر یک یکدرم مصطکی سه درم
صبر سقوطری مثل همه با آب برگ اترج حب کنند هر حبی یکدانگ حب کو ثوالی امراض معده را نافع است در
بحث سر ذکر شد حب مقل درد معده و امعا و بواسیر را نافع است هلیله سیاه بلیله آمله هر یک جزوی
مقل برابر مقل را در آب کنند تا یا گلاب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی دو نیم درم

حب تنکار که سنگی آرد و درد معده و شکم و گرانی آنرا نفع کند صبر سقوطری شانزده درم فلفل سیاه دوازده درم
تنکار دو درم اجوائن خراسانی دو نیم درم کوفته بیخته در شیرهٔ درخت صبر که آنرا بهندی گنوار گویند حبها بندند بقدر نخود و جهت
تحلیل مواد یا دو سه حب بندند و اگر رفع قبض مطلوب باشد زیاده بدهند و مداومت او با مطلقاً نمیکند اما دو در شکم و برای
آنرا فروغی لشانه مجرب است حبیکه که سنگی آرد هاضمه را قوت دهد و نفوذ تمام آرد و در بطوء انزال اثری تمام دارد
عود خام قرنفل کبابه فلفل هر یک سه درم زعفران نیم درم بالنگو دو درم تخم بابونه یا گل او مروارید ناسفته دار فلفل هر یک
یک درم کوفته بیخته با جلاب قند سفید که در گلاب بقوام آورده باشند بسرشند و بقدر نخود حبها سازند و جهت اشتها
هضم بخورند هفت حب و بهر امساک دو حب در دهان دارند و اگر زود حل شوند دیگر بدارند مجرب الخبث بالراءِ جهت
ضعف معده و هزال یا خبث خبث الحدید چون غبار ساخته شونیز نانخواه کاشم زیره حلبه هر یک یک کف سداب
کرفس نعناع هر یک یک بلقه را با یب هفت رطل با هم آمیخته دو شبانروز بنهند و یک رطل از وی بگیرند و صبح بنوشند و بعد
چار ساعت طعام نیک بخورند و از بعضی که و هر چه ترش بود و از بقول و مالح بپرهیزند و هر گاه تشنه شوند از رایب مذکور بنوشند
اندک اندک تا یکرطل دیگر خورده شود و همین سان تا چند روز دو رطل خبث بنوشند هر روز شراب در اشربه بیاید خندیقون
بخاء معجمه اصح است و بحاء مهمله نیز آمده و وی عبارت است از شربتی که در وی خمر و عسل و عقاقیر بود و جهت برودت
معده و احشا و جگر نفع دارد و باضمه را قوت دهد و از برای پیران مفید است شراب کهنه ده رطل عسل صاف سه رطل
زنجبیل ده درم قاقلتین زعفران هر یک یکمثقال قرنفل مشک هر یک نیم درم دارچینی فلفل هر یک یکدرم ادویه را
نیمکوفته کنند سوای مشک و زعفران و در کیسه کنند و سر کیسه را نرم ببندند و شراب و عسل را بجوشانند و کیسه در آن افکنند
و هر ساعت بدست بمالند تا شراب بقوام آید پس کیسه را بردارند و مشک و زعفران در آن حل کنند و نگاه دارند و بقدر
حاجت بنوشند و نسخهٔ دیگر در اشربه بیاید دواء اللک جهت برد و صلابت معده نافع است و در ادویه جگر بیاید
دوائیکه قی و فراغت آرد بسفایج شبث بیست درم در یکرطل آب جوش دهند تا بنصف رسد و جوز القی
یکدرم با قدری نمک سائیده و بعسل سرشته همراه مطبوخ مذکور آمیخته و بقدر حاجت آب گرم و قدری عسل افزوده
بنوشند دوائیکه قی بفراغت آرد و دواریکه بسبب بخار معده بود دفع کند قبضه از قضبان شبث در سه رطل
آب جوش دهند تا که یکرطل بماند پس صاف کنند و قدری نمک و اندکی عسل در آن بیامیزند و در هم کنند و بنوشند
و دیگر رقاع یمانی از یکدرم تا دو درم بخورند قی بقوت می آورد و جلاهنگ نیم درم همین عمل دارد و اگر قی بعسر آید آب گرم
با اقلاع گرم تجرع کنند و پر مرغ در حلق فرو برند تا مدد نماید دیگر ببد الشکافته و چند قطعه از خربق اسود در آن بگذارند
و یک شبانروز بدارند تا قوت خربق در ترب اثر کند پس آنرا از وی جدا نمایند و ترب را بکوبند و آب وی بفشرند
و بنوشند دیگر سکنجبین عنصلی تخم سرمق بکشا و قیه کنگر زد و طبیخ منقد و هر یک دو او قیه و سرکه رطلی و آب نیم

نمایند پس بپزند و صاف سازند و قند سفید بجند سرکه آمیزند و بقوام آرند و سه رطل از آن کنکر زد یک اوقیه اضافه کنند و وقت
حاجت قدر مناسب بر ناهار بنوشند تا بآسانی آید و دیگر که قی بسهولت آرد کنکر زد و جوز القی هر یک یکدرم تخم ترب سه درم جمله بکوبند
و بعسل بسرشند و بنوشند با طبیخ شبت و صلاح کنکر زد و جوز القی آنست که قدری نمک طعام در اینها آمیزند و دیگر که همین عمل کند
تخم سرمق یک اوقیه کشک جو چهار اوقیه اصل الخیار دو اوقیه نمک نا کوفته دو درم جمله برابر بپزند چنانچه کشکاب می پزند و صد
درم از وی بگیرند و سی درم سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند و دیگر که مقی صفرا است ماء الشعیر سی درم آب سرمق پخته بیست درم
آبی که اصل خیار در ان پخته باشند و سکنجبین هر یک ده درم و دوائیکه محروران بدان قی کنانند برگ خیار کوفته آب او بگیرند
و شکر سرخ و سکنجبین آمیخته بنوشند و دیگر که همین عمل دارد سکنجبین قندی ده مثقال و چهل مثقال آب اسفاناخ یا آب نان
کلاغ یا ماء الشعیر حل کرده نیم گرم بنوشند و دوائیکه مقی بلغم است خردل سفید یکدرم بوره پنج درم کندش ملح هندی هر یک نیم درم
جمله کوفته و بعسل آمیخته مع صد درم طبیخ شبت و چهل درم سکنجبین عسلی بنوشند دوائیکه مقی سودا است ترب مقطع یک عدد
نمک هندی پنجدرم خرمه جمله را در دو رطل آب بپزند تا که نصف بماند و بسکنجبین عسلی آمیخته بنوشند دوائیکه مقی صفرا و بلغم
سکنجبین عسلی ده مثقال نمک دو مثقال آب ترب چهل مثقال بهم آمیخته بنوشند و دیگر که مقی مرة الصفرا و بلغم است ترب ریزه کرده
بیست مثقال شبت تازه ده مثقال نمک هندی پنج مثقال تخم خربزه نیم کوفته تخم اسفاناخ هر یک چهار درم جمله را در چهار رطل آب بپزند
چون ثلث بماند صاف کنند و سکنجبین آمیخته بنوشند و اگر دفع بلغم بیشتر مطلوب باشد با عسل بنوشند و دیگر که مقی صفرا و بلغم است
کنکر زد دو درم لب رقاع یمانی یکدرم باریک ساخته با ده درم سکنجبین عسلی و ده استار طبیخ ترب بنوشند پس ابتدا ولا
حنطیه ولفته و مرقه سماک مالح و فی الحال امر فرمایند بقی یا دخال اصبع در حلق اگر قی خوب نیاید آب نیم گرم ... اوقیه روغن
کنجد بنوشند و دیگر که همین عمل دارد تخم ترب جوز القی تخم جرجیر تخم شبت تخم سرمق نمک هندی رقاع یمانی هر یک پنجدرم کوفته بیخته
بعسل آمیخته بنوشند با آب گرم کثیر المقدار و دوائیکه صفرا و سودا و بلغم بقی برآرد بیخ سوسن تراشیده و نیم کوفته تخم شبت هر یک پنج مثقال
تخم نان کلاغ کشک جو هر یک سه درم جمله را در یک کاسه آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و بده مثقال شربت لیمون
شیرین کرده و بسرکه انگوری سرشته نموده نیم گرم بنوشند و دیگر که مقی مرة الصفرا و مرة السودا است و در حمیات مرکبه و حمیات
سوداویه توان داد تخم تره تیزک کنکر زد تخم ترب جوز القی تخم شبت ملح نفطی تخم اسفاناخ جمله برابر کوفته با چندان عسل بسرشند و از
دو مثقال تا سه مثقال از آن بگیرند و آبی که تخم شبت در وی جوشانیده باشند حل کرده بنوشند و اگر قی بفراغت نیاید شاخهای شبت
بجوشانند و در طبیخ وی عسل آمیخته بنوشند که نیک مددی کند و بدانند که شبت از تخم خود در باب قی قویتر است و دیگر که مقی طعام
معده و مرة الصفرا و مرة السودا است ترب بسیار ریزه کرده بخیسانند و در سکنجبین عسلی خیسانند و صاف نمایند و با نیم مثقال کنکر زد
بنوشند و دیگر که همین عمل دارد تخم ترب تخم شبت تخم خربزه بیخ خربزه اصل السوس هر یک سه مثقال بپزند و آب او با کنکر زد و سکنجبین بنوشند
و دیگر که مقی صفرا و ممتلئه است ترب ریزه کرده بیست عدد جوهای شبت ده درم نمک هندی پنجدرم مغز تخم خیارین تخم سرمق هر یک چهار درم در چهار

رطل آب بپزند تا که به ثلث رسد صاف کنند و نیمگرم بنوشند و باستفراغ قی نمایند و دیگر که در حمیات ربعیه بدان قی کنند کنگرزد تخم شبت
تخم ترب هر یک ده درم جوز القی یکدرم ملح هندی نیم درم کوفته بماء العسل بنوشند دوای مقی که معده را پاک کند شبت خردل عسل بجوشانند
و بنوشند دوائیکه قی بقوت آرد و اصلاح طبع مشکره نیست کنگرزد یکدرم زنجبیل سه درم هر دو را معقود کرده حب بندند و بخورند دوای
مقی که معده را پاک کند و مناسب مطولی است تخم شبت تره تیزک جمله برابر کوفته بیخته پانزده درم بگیرند و در سکنجبین عسلی و آب نیمگرم آمیخته
بنوشند دوائیکه مقی مواد مختلفه است قطف یا تخم او تخم ترب هر یک پنجدرم شبت لوبیا بیخ برگ چغندر هر یک ده درم تخم خربزه مقشر پانزده درم
سورنجان سفید مرضوض کنگرزد هر یک یک مثقال نمک هندی دو درم جمله را در چهار رطل آب بپزند تا که یک رطل ماند صاف کنند و نمک در آن و سکنجبین عسلی پانزده
چهل درم اضافه کرده بنوشند با آب نیمگرم دیگر که همین عمل دارد خردل یکدرم و نصف بوره نیم مثقال کنگرزد جوز القی نمک هر یک نیم درم تخم ترب
سه درم جمله را بکوبند و بعسل آمیزند پس بگیرند شبت تر ربع من تخم شبت بیست درم تخم ترب ده درم ترید موصوف پنجدرم تخم خربزه مقشر
ده درم جمله را در من آب تر کنند و بپزند تا که به ثلث رسد پس صاف نمایند و دو شربت سازند و در هر شربتی سکنجبین عسلی ده درم
و روغن کنجد پنجدرم آمیزند و یک شربت از آن بخورند و شربت دوم برای کرت ثانی بگذارند خواه تکرار در همان روز بود یا روز دوم
و اگر از یک شربت تنقیه کما حقه بشود حاجت تکرار نیست مگر در صورت اعیا دوای هندی که مواد مختلف بقی آرد تخم تربی تلخ فلفل هر یک
بیست و یکدانه و با آب بسایند و نیمگرم بنوشند بعد از آنکه لقمه چند از غذای نرم خورده باشند فایده در بیان امور چند که تعلق بقی دارد در شرح
در مفرح القلوب اندر بحث تدبیر قی مشروحا ذکر نموده ام لیکن درین مختصر نیز بقدر ضرور ارقام نمودن لازم دانسته بدانند که در اثنای قی باید که
ترتیب انتصاب باشد و بار سر نگون کردن مختصر باشد و هر دو چشم بر فاده عصابه بسته باشند یا بتخفی ز هر دو دست هر دو چشم را گرفته باشد تا که از قی فارغ شود و
چشم بگشایند و بعضی فرموده اند که خریطه از سرمه مسحوق پر کرده رفاده چشم سازند و بالای آن عصابه بر بندند یا بدست بگیرند و ایضا شکم را نیز بربندند تا
منتهی معتدل و بعد فراغ محرور المزاج تمضمض بسرکه ممزوج با آب کند و روی خود با سرکه و گلاب بشوید و بعد زمانی گلشکر بخورد و کسیکه مرطوب و مبرود بود باید که بعد تمضمض
بشراب یا عرق بادیان یا آب گرم کند و روی خود با آب گرم بشوید و قدری از زنجبیل مربی و هلیله مربی و دواء المسک بخورد و یا آبی که در وی زیره و انیسون جوشانیده باشند بنوشد
و کسیکه رطوبت وی غلیظ باشد بعد قی آبی که زوفای یابس در آن مطبوخ بود بنوشد یا سکنجبین عسلی و خندیقون یا شراب ریحانی فلفل در آن آمیخته و بعد قی تا که سه
ساعت نگذرد طعام نخورد و منقی اگر گرم مزاج بود باید که بعد چیزی ملایم بخورد و پس قی کند و کذا اگر لاغر و ضعیف باشد اما ایشان را التقدم استعمال نیست بخلاف مرطوبی
فربه و لاغری مزاج که آنرا قی برنهار و بعد ریاضت و استحمام لازم است و آنرا بدن نحیف باشد و گردن باریک و سینه تنگ بود و یا در سینه یا در سر آفت باشد و آنرا
که مستعد سل بود و آنرا که بعسر قی آید نباید فرمود و برای قی اختیاری وقت معین نباید نمود تا عادت نشود بلکه بلا تعیین هر ماهی یا بعد دو سه ماهی دو روز متصل
واقع بشود که جهة حفظ صحت بغایت مفید است بخلاف اضطراری که من حاجت وقت است و بهترین ایام جهة قی گرما است ۳ دوائیکه قی صفراوی
بازدارد زرشک بیدانه انار دانه ترش سماق دانه جدا کرده و پوست بیرون پسته هر یک یکجزو طباشیر گلسرخ غوره خشک هر یک نیم جزو کوفته بیخته از دو
تا سه مثقال از وی بگیرند و با آب به یا آب انار ترین یا شربت و مانند آن آمیخته بنوشند و دیگر که همین عمل دارد انار دانه ترش مویز دانه دار هر یک پنجدرم زیره کرمانی
یکدرم کوفته بیخته تا سه مثقال بنوشند با آبهای مذکوره دیگر که قی بلغمی و سوداوی باز دارد گلسرخ چهار مثقال زرشک بیدانه سه مثقال نعناع پودینه بسباسه مصطکی عود قرفه

سنبل الطیب قرنفل و بخشک زیره کرمانی مدبّر هر یک ده درم کوفته بیخته دو مثقال وی با سکنجبین سفرجلی و امثال آن بنوشند دوای هندی
که قی صفراوی دفع کند گلویی بکوب کرده شب در آب بخیسانند و علی الصباح صاف کرده بنوشند دیگر که همین عمل دارد طباشیر پنج درم
فلفل دراز چار درم زنجبیل سه درم فلفل گرد الاچی تج تالیسفر ناگکیسر هر یک دو درم نبات برابر همه کوفته بیخته هر روز دو درم بخورند دوای
جمله انواع قی را دفع کند قرنفل الاچی موتهکی ناگکیسر بابرنگ ناگرموتهه صندل سپید فلفل دراز هر یک سه درم کوفته بیخته هر صبح نهار دو درم
بخورند با آب شبانه دوای قی بلغمی و آنکه از باد و سردی باشد دفع کند بابرنگ نمک سیاه فلفلین زنجبیل برابر سوده با شهد بخورند دیگر
که همین عمل دارد عود هندی ناگکیسر دارچینی تالیسفر الاچی پوست هلیله زنجبیل برابر کوفته با شهد بخورند دیگر که همین عمل دارد عود هندی
جوز بوا قرنفل هر یک یکدرم الاچی نیم درم کوفته بیخته با شهد بخورند و جوز بوا تنها نیز کافیست دوای قی خون صرف باشد یا با خلط
دیگر دفع کند پنج سینی ناگرموتهه اندرجو ملٹھی صندل سپید هر یک ده درم کوفته بیخته سه درم با شهد سرشته بخورند دیگر که همین عمل دارد
پنج چینه صندل سپید برگ پرول پوست نیم هر یک سه درم جوشانیده با دو درم نبات بخورند دیگر آب برگ بالسه با شهد آمیخته بخورند
قی خونی بند شود دوای قی و غثیان و تهوع بازوارد مغز ربهه سه چهار کهٹی در آب ترکنند تا نرم شود پس بفشارند تا آنرا اندک
اندک بخاید مریض یا قطرات وی فرو برد دیگر کیور کچری قسم خوردگی کرم خورده نباشد باریک ساخته بقدر دانه منگ حبها سازند
و دو سه حب بدهند و اگر اول بار کفایت نکند بعد ساعتی دو سه عدد دیگر خورانند دوای هلوک یعنی تهوع بازوارد برطاس سوختند
و خاکستر وی با شهد آمیخته دو سه انگشت بلیسانند دوای قی مفرط که بعد شرب شراب پدید آید دفع کند برنج سرخ که آنرا بهنڈی
ساٹھی گویند قدری در آب ترکنند و آب وی بنوشند دوای قی از هر قسم که باشد دفع کند دانه الاچی خورد قرنفل ناگ
کیسر مغز کنول گٹه موتهه صندل فلفل دراز کهیل دهان یعنی سالی بریان جمله برابر کوفته بیخته اندک اندک با شهد یا شکر آمیخته بلیسانند دیگر
که همین عمل دارد انار دانه ترش مویز دانه برآورده هر یک پنج درم زیره کرمانی یکدرم نرم بکوبند و تا سه مثقال بدهند دوای تقلب النفس
یعنی غثیان لازم را دفع کند مغز کنار صحرائی برگ تلسی نبات هر یک یکدام فلفل نیم دام کوفته بیخته بعسل و آبی که طلا را هفت بار دران تفته
سرد کرده باشند سرشته قدر کنار صحرائی حبها ببندد و یکحب بخورند دوای ضعف جاذبه معده را نافعست هلیله شش درم
فلفل دراز چار درم چترک سه درم نمک سنگ دو درم کوفته بیخته با آب ترنج خمیر کنند و حبها بندند و در سایه خشک کنند و هر روز دو
درم بخورند و نشان ضعف جاذبه آنست که اشتها بر طعام نباشد و بتکلف خورده شود و این بیشتر از سردی افتد دیگر که نقصان
اشتها ببرد سماق انار دانه اجواین زنجبیل هر یک چار درم دارچینی فلفل دراز الاچی زیره سپید هر یک دو درم قرنفل یکدرم کوفته بیخته
دو درم شام بخورند و اگر باد در معده جمع آمده باشد تنقیه وی مقدم دارند دوای تهیج جوع با که اکثر ضعف فم معده باشد سوزش دهد
هلیله بلیله آمله کلونجی هر یک چار درم طباشیر یکنیم درم کوفته بیخته با شهد بسرشند و هر روز سه درم با آب سرد بخورند و نشان گرمی فم معده
تشنگی و سوزش و غثیان و دوران سر و با آب سرد نفع یافتن دوای ضعف ماسکه معده را نفع دهد افیون قدر دانه منگ با گلقند
و زیاده حسب مزاج بخورند و هرچه قابض است نفع دارد و نشان ضعف ماسکه آنست که طعام در معده کمتر ایستد و بدان سبب فضله تا هضم

برآید و بدن بکاهد دوائیکه ضعف هاضمه را سود دارد نانخواه را زیانه هر روز دو درم بخورند دیگر الاچی بیج ناگکیسر اجمود زنجبیل چترک
فلفل گرد فلفلمور زیرهٔ سفید بالچهر یک دو درم مغز کوبیت هشت درم گل دهاوه نود بال بیل هر یک سه درم شکرتری شش درم کوفته بیخته
هر روز دو درم بخورند دیگر زنجبیل انگز دبرابر سوده با نمکوب کرده در روغن سلور بریان کنند و هر روز صبح قدری بخورند دیگر سفوف
باجوشیده قرنفل هر صبح بخورند و اول آنکه نخست تنقیه معده کنند پس مقویات هاضم بکار برند دوائیکه ضعف دافعه را سود دهد ترپهلا
یعنی آمله و بهیره و هلیله کوفته بیخته قدر یکدرم با همچندان شکر با آب گرم بخورند یا شیر ملیش یا گاومیش شکر شیرین کرده نهار بنوشند و هرچه ملین است
نفعدارد و نشان ضعف دافعه معده آنست که طعام تا دیر در معده بایستد لیکن منهضم برآید اگر هاضمه بحال باشد و الا فلا دوائیکه
قوای اربعه معده و امعا را قوت دهد و هم مشتهی است و هم هاضم و اگر شکم نرم باشد قبض کند و اگر قبض باشد بکشاید بهر آنکه هر قوتی
که ضعیف باشد وی را قوی تر بسازد و مجرب است انار دانه ترش که کهنه بود شانزده درم زنجبیل زیرهٔ سفید هر یک دو دام ترپند
یعنی نسوت زیره سیاه تنتریک پوست هلیله زرد پوست بلیله هر یک یکدام نمک سنگ دو نیم دام جمله را نکوبند و باریک بسازند
و قبل از طعام یا بعد آن از دو درم تا سه درم بخورند و اگر دو وقت خورند رواست لیکن اگر قبض مطلوب باشد این دوا را بسیار ریخته
بیزند تا باریک شود و اگر تلیین مقصود باشد بپارچه غیر سفت بلکه در غربال بیزند تا جرپش شود دوائیکه درد معده و نفخ و گرانی
را نافعست چترک زنجبیل فلفلین فلفلمور انار دانه تخم کرفس هر کدام دو درم کوفته بیخته هر روز دو درم پیش از طعام بخورند دوائیکه
مسمی است بالکن چوکهه و اشتهای آرد و انگز در بریان یک جزء بیج دو جزء فلفلدراز سه جزء زنجبیل چار جزء اجوائن پنج جزء هلیله شش جزء
شیطرج هفت جزء کوٹ که بعربی قسط گویند هشت جزء کوفته بیخته با خمرات یا آب گرم یا شراب بخورند و این دوا با وجود مشتهی بودن
جهت بدهضمی و نفخ و پیچش شکم و جمیع علل دی و جهت گوله و بواسیر نافعست دیگر که اشتها آرد و هاضمه بیفزاید طباشیر دانهٔ الاچی خرد قرنفل
شش درم طالیسفر فلفل گرد فلفلدراز قرنفل هر یک سه درم زنجبیل دو درم نبات چار چند جمله کوفته بیخته دو درم نهار بخورند دیگر
که همین عمل دارد زنجبیل نانخواه هلیله بلیله آمله فلفلدراز فلفل گرد شیطرج نمک سیاه نمک سنگ پنج کتانی بزرگ برگ تنبول جمله برابر
کوفته بیخته دو درم بخورند دوائیکه مسمی است بحب کبریت و جهت اشتها و هضم طعام نفعدارد و مزیل جرب و قوبا و امراض بلغمی است
و بلغم و رطوبات فضلی که در معده بود نشف کند کبریت زرد مغسول فلفل هر یک پنجدرم نمک هندی نیمدرم کوفته بیخته با آب لیمو حب سازند
قدر نخود شربت دو حب یا سه حب حب کبریت نسخه دیگر قویتر اول نمک سنبده سه دام پوست هلیله چار دام فلفل کبریت
مغسول با برنگ اجمود چوکهار هر یک دو دام نمک سیاه دارفلفل کفور با هر یک یکدام کوفته بیخته یک تسقیه تشیره ادرک دهند
بعده هشت پاس با آب لیمو صلایه کرده حبها سازند چنانچه گذشت و غسل کبریت آنست که در ظرفی شیر بنهند و بالای آن پارچه بندند
و بالای پارچه کبریت خرد کرده گذارند و بالای آن تابه گرم کرده بنهند بنحویکه کبریت بسوزد و گداخته شده در شیر بچکد همین سان هفت
کرت بشویند و هر بار شیر تازه باشد و اقل غسل او سه کرت است دوائیکه مسمی است بحب هاضم قرنفل دارچینی قاقلتین خلنجان فلفل فلفل
دراز با برنگ نانخواه ترپهله تنتریک جوک که قسمیست از ترشی انار دانه نمک سوچل نمک سنبده سانبهر نمک دریا جوکهار ریچ کنکول اجمود

بادیان تیرج جمله را برابر کوفته بیخته با آب لیمو حب سازند دواء القرص جهة ضعف معده که سبب آن برودت و رطوبت باشد
نافعست هلیله سیاه بروغن گاو بریان کرده دو درم حرف مقلو نیم درم نانخواه صعتر فارسی هر یک سه درم خبث الحدید مدبر پانزده درم
شربتی دو درم با شراب کهنه یا میبه یا مثلث دوا اینکه ورم گرم معده را نفع ارد بعد سکون غلبه حرارت آب کاسنی مطبوخ مروق
کنند و لب خیارشنبر دران حل کرده بنوشند روغن افسنتین معده و جگر و جمیع اعضا را قوت دهد مره خام اکلا افسنتین رومی تازه
دو سیر و نیم اندر روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن جوز یا روغن خسته زرد آلو تلخ که نیم من باشد انداخته در شیشه کنند و چهل روز در
آفتاب بیاویزند روغن اله معده سرد را گرم کند و نفخ تحلیل نماید و اگر با بیمه بط یا مرغ آمیزند ورم را نیز نفع دهد برگ اله از نبات
آن جدا کنند و در شیشه نهند و روغن زیت بران ریزند و یکماه و اقلا ده روز در آفتاب آویزند پس بمالند روغن مصطکی
معده مسترخیه را قوت دهد و جشاء ترش و اورام آنرا نافع آید و تلیین صلابات کند روحی مصطکی ده درم اندر پنجاه درم روغن زیت یا کنجد
انداخته در شیشه کنند و اندر دیگ پر آب آویزند و آتش دهند تا آب دیگ بجوشد و مصطکی بگدازد روغن قسط معده سرد را نفع دارد
و اندر ادویه سر گذشت روغن وارشیشعان جهت ضعف معده و تحلیل ریاح و اسهال نافعست وارشیشعان چهل و پنج مثقال
سلیخه شصت و پنج مثقال عود بلسان سی و پنجمثقال قرفه بیست و هفت مثقال قصب الذریره پانزده مثقال جمله را نیمکوب کرده در آب تر کنند
و بجوشانند چون نصف بماند صاف کنند و روغن کنجد نصف این آب مطبوخ که باقیمانده اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند و اگر روغن
در اول طبخ بیامیزند با ادویه نیز رواست روغن محلل جهة تقویت معده بی نظیر و در تحلیل ریاح وی و جگر بی عدیل مقل ازرق سنبل
الطیب مصطکی علک البطم هر یک ۳ سه مثقال اشق اسارون قصب الذریره اذخر هر یک دو مثقال روغن بابونه روغن گل سرخ هر یک
نیم رطل ادویه را جوب کرده و با روغنها مخلوط نموده در آفتاب بگذارند و هر روز برهم زنند تا ده روز و الا در گستر گرم بگذارند روغن
علقم روغن حنظل است و روغن قثاء الحمار نیز گویند و اکثر اطبا بهترین ادهان دانسته اند خصوصا جهة استسقا و برودت معده
و درد مفاصل و نقرس و عرق النسا و تقویت باه و عجیب الفعل تر از روغن ناردین میدانند عصاره قثاء الحمار ده رطل میعه سائله
پانزده مثقال قنطوریون شحم حنظل زراوند مدحرج زوفا خشک پودنه کوهی و بری و نهری سکبینج برگ دفلی پنج سوسن آسمانجونی
هر یک ده مثقال عاقرقرحا چار مثقال روغن زیتون آب صاف بالمناصفه پانزده رطل بعد از خیسانیدن ادویه بجوشانند تا آب سوخته
روغن بماند پس صاف کرده استعمال نمایند روغن ناردین جهة اورام صلبه معده نافعست روغن بان یکرطل سنبل نیم اوقیه
مصطکی سعد قسط اذخر قصب الذریره هر یک ثمن اوقیه ادویه را کوفته در روغن اندازند و اندر آفتاب بنهند سر شیشه بسته تا یکهفته پس
روغن صاف کرده بگیرند و ادویه مزبوره بهمان وزن دیگر در روغن مذکور اندازند و همین سان سه بار کنند و هر بار یکهفته در آفتاب دارند
و ثفل را نیز بفشرند و در روغن صافی آمیزند و ثفل معتصره وی اگر در اضمده داخل کنند لغایت نفع دهد ورم معده را روغن که ورم
معده را نافعست بابونه اکلیل الملک هر یک یکجزء در آب بپزند و صاف کنند و قدر سوم حصه این آب صافی روغن بادام شیرین
آمیخته باز بجوشانند تا که روغن بماند شربتی یکدرم و نیم روغن سعد جهت معده بارد نافع است سعد کوفی یک اوقیه حب لو

کرده و منفنج انقدر که در وی بپوشد اندازند و روغن زیت یا کنجد نیم رطل بران مضاف سازند و دو شبانروز در محل گرم بنهند و در روزی
سه چهار بار همه را در هم نمایند پس جوش دهند تا که روغن بماند **روغن وامون** جهة برد معده و عصب نافع است و مقوی اعضا و رادع
یعنی صاحب ده جزء ۱۲
نزول و ملین اعصاب جاسیه و وامون لفظ رومی است و تفسیر او ذو عشره اخلاط است میعه سائله سادج هندی سنبل هر یک چهار اوقیه مصطکی
موم سپید روغن بلسان هر یک دوازده اوقیه فلفل یک اوقیه افربیون سه اوقیه دارچینی شش اوقیه روغن بان چهل و هشت اوقیه
آنچه خشک است بکوبند و غیر آنرا اذاب کنند و بهم آمیزند و بدارند **روغن بلکلانج** که از حکماء هند است و بشرب او جهة تقویت معده
و جگر و کلیه نافع و مدر حیض و بول و مالیدن او جهة فالج و درد مفاصل و اعیا و ازاله آثار و تقویت موی سپید هلیله هر سه قسم بلبله آمله
فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک شش مثقال هاو شیر اشق سکبینج هر یک پنجمثقال تربد موصوف چهار مثقال خشک کرنب تازه سداب
تازه هر یک [illegible] درم با یکهزار و دویست مثقال آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده با چهار صد مثقال روغن بید انجیر بجوشانند
تا روغن بماند **روغن زعفران** نیز مفید است و در ادویه رحم بیاید **رب ریباس** قی شدید باز دارد و معده را قوت دهد
و غثیان را دور کند و شکم به بندد و تپ را نافع است ریباس تازه را بکوبند و آب وی بگیرند و صاف کرده در دیگ سنگین پاکیزه
کنند و باتش نرم بجوشانند تا که چهارم حصه بماند پس قدری زعفران آمیزند و اگر خواهند **رب آس** جهة قی و خلفه که با سرفه بود نفع دارد حب الآس
تازه پخته بکوبند و آب وا فشرده بگیرند و در دیگ سنگین بپزند تا که چهارم حصه بماند **رب حصرم** جهة قی صفراوی و عطش و حمیات نافع است
غوره انگور چند کثیر الماء بگیرند و از چوبها پاک کنند و آب او بفشرند و در دیگ سنگین بپزند تا چهارم حصه بماند **رب بسر** معده را قوت دهد
و قی و اسهال باز دارد بگیرند خرماء تمام نارسیده یعنی غوره خرما و دانه وی بر آورده شیره بستانند و باتش نرم بپزند تا که سیوم حصه یا چهارم
حصه بماند **رب رمان** جهة قی و هیضه نافع و قوت دهد معده و جگر را و قامع صفرا است آب انار ترش بگیرند و یک ساعت بگذارند
تا که ساکن شود پس بپزند و کف بردارند تا که بقوام جلاب آید پس چند شاخ نعناع تازه دران افکنند و بگذارند تا که سرد شود پس نعناع
ازان برون کنند و بکار برند **رب فواکه** جهت تقویت معده و دفع غثیان و قی نافع است آب به آب سیب آب انار ترین آب امرود
هر یک بگیرند بجوشانند تا بربع آید و اگر آب حماض اترج نیز مضاف سازند بهتر باشد و **رب سیب** و **رب به** نیز معده و دل
مفید است و ترتیب همانست که گذشت و فرق در رب و شربت در ادویه مفرده گذشته **زرعونی** معده را قوت دهد و اشتها
آرد و بلغم دفع کند و بوی دهن خوش کند و آب از دهان رفتن باز دارد و پشت و گرده را محکم نماید و باد ها بشکند و ریگ از مثانه پاک
سازد و منی بیفزاید تخم کرفس تخم کندر تخم شلغم تخم شبت نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ سنبیج کرفس هر یک پنجمثقال عاقرقرحا قرنفل
زعفران مصطکی عود خام هر یک پنج درم بسباسه قرنفل کبابه فلفلمویه هر یک سه درم عنبر اشهب یک مثقال عسل سه وزن ادویه عنبر را در
عسل کف گرفته بگدازند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و بعد دو ماه استعمال کنند شربتی دو مثقال و دیگر نسخه زرعونی در ادویه باهیه
بیاید **سنجرنیا** بسین مهمله و جیم و راء معجمه و تحتانی و نون و تحتانی ثانی والف معناء وی کثیر النجاح است و قیل الدواء الجاء بالحمد
دواء مذکور معروف و مجرب است و جهة گرم کردن معده و ازاله تخمه و تفتیح سده جگر و تحلیل صلابت حشا و دفع بادهاء غلیظه و تسکین

وجع معده و وجع دندان و تاکل آن و جهت بطوء استمراء و قولنج و عسر بول که از برد و بلغم و مخالطه بول باشد نافعست و نسخهاء وی متعدد است
چنانچه در قانون مسطور و فی مذکور شده و درین مختصر آنچه معمول اکثر اطبا است مرقوم گشته چند بیدستر و دارچینی افیون اسارون قوموس و قو هر یک
یکدرم فلفل دارفلفل بزر و قسط هر یک شش درم زعفران پنج درم و در نسخه شش قیراط و بعضی مر شش درم افزوده اند بزر و را و عسل که سه
چند جمله باشد حل کرده ادویه مسحوقه منخوله بدان سرشته و بعد شش ماه بکار برند شربتی از دانگی تا دو مثقال و در نسخه شربتش بقدر نخود و نوشته
و در نسخه بقدر فلفل و این اختلافات بحسب حالات وامزجه است و گفته اند قیراطی از آن اگر حل کرده بر محل لدغ یا لسع بمالند نفع دهد
و اگر اندکی بروغن سوسن آمیخته بصوف حمول فرمایند ریاح رحم و قلیه حیض و قلت توالد را نافع آید و تدهین بدان و روغن زنبق که احتیه عود است
را استمام بدان کردن بند سطور و قدر نخود خوردن با طلاء صرفه جهت در دسلیته و در دکرده و سرفه و عسر بول ابرده نفع دارد و یکمثقال
با طلاء صرف برای تخمه مفید و طلاء عبارتست از آب انگور که چون بپزند دو ثلث یا زیاده بران بسوزد و نوع دیگر چند دارچینی قوموس
و قواسارون هر یک یکمثقال کوفته بیخته بسه چندان عسل کف گرفته بسرشند و گاهی ربع رطل از مثلث و سه قیراط از زعفران اضافه
سکنند سفرجلی معده را قوت دهد و اشتهاء طعام آورد و قی و غثیان دفع کند و لون را نیکو گرداند و سمی است بسفرجلی
ممسک به اصفهانی را از پوست و دانه پاک کرده یکرطل در سرکه بجوشانند تا مهرا شود و پس بکوبند و یکرطل عسل بران ریزند و
بجوشانند تا بقوام آید فرو گیرند و این وارده با کوفته بیخته با آن بسرشند زنجبیل فلفل دارفلفل هر یک چهار درم تخم کرفس نانخواه زعفران
هر یک دو درم شربتی چهار مثقال و نسخهاء سفرجلی مسهل و رادویه اسهال ها باید سکنجبین افسنتین در درد معده که بسبب صفرا باشد نفع دهد
بگیرند افسنتین و در سرکه تر کنند و از آن سرکه سکنجبین بسازند چنانچه رسم است سکنجبین صبری که معده را از صفرا پاک کند
و درد آنرا که از صفرا بود دفع کند تخم کاسنی تخم کشوث گل سرخ منزوع الاقماع تخم شاهتره هر یک ده درم سرکه تیز پنج رطل آب شیرین
ده رطل جمله را یکجا کرده بپزند تا که بنصف رسد صاف کرده قند سفید سه من انداخته بقوام آرند و بعد فرود آوردن از آتش صبر سقوطری
مسحوق سه اوقیه بیامیزند شربتی ده درم بگلاب و آب سرد بیامیزند سکنجبین بزوری در معده گرم را نفع دارد و کلفه شکری در گلاب
گرم حل کنند و صاف نمایند و سرکه آنقدر که مطلوب باشد آمیخته بقوام آرند سکنجبین قرنفلی در تقویت معده و جگر بی‌نظیر است
و قلیل الشرب مویز در سرکه تر کنند و صاف ساخته با قند یا عسل بپزند چنانچه دستور است سکنجبین سفرجلی سرما معده و جگر را
قوت دهد و جهت قلت استمراء که با عطش شدید بود سود دهد و آروغ بدبو دفع کند و اشتها آرد و طعام بگوارد و حرارت معده و حرقت
آنرا فرو نشاند و سده جگر بگشاید و با قیها از آنکه تخلف در هضم داشته باشند نفع تمام رساند آب به خاصه که ترش بود و قند سفید هر یک
یکمن سرکه اول ربع من بجوشانند تا بقوام آید و اگر بجای سرکه آب لیمو کنند صواب باشد و جالینوس ضمان کرده که سکنجبین سفرجلی
که قدری زنجبیل سوده دران آمیزند جمیع علتهای معده را که سخت گرم نباشد سود دارد و مقدار وی چنان باید که بر یکمن سکنجبین
یک اوقیه زنجبیل بر نهند سکنجبین سفرجلی مرکب با فاویه که جهت تقویت معده و همه امور مذکور نافعست غیر از آنکه با حرارت
نمیتوان داد آب به و قند هر یک یکرطل سرکه ربع رطل مصطگی سنبل قرنفل هر یک یکدرم ادویه در خریطه کرده وقت طبخ ببندند

سکنجبین بع لیموی که همین عمل دارد آب به پنجاه مثقال سرکه صاف گلاب آب لیمو هر یک سی مثقال قند سفید یکمن بقوام آ
و اگر خواهند مرکب کنند ادویه مسطور آمیزند سکنجبین تفاحی از مخترعات این درویش جهة اشتها و هضم و تفتیح سده جگر و تقویت
معده و دل و دفع غثیان و قی نافع است آب به شفت پخته شیرین صد درم سرکه چهل درم آب انار ترش آب لیمو گلاب مشک
هر یک بیست درم قند سفید یکمن و نیم پودینه سبز یکمشت پودینه و طبخ بیندازند همچنان تا به چون خوب بجوشد برون آرند
سکنجبین رمانی معده و جگر گرم را نافعست و تبهای محرقه را مفید و مسکن عطش آب انار شیرین و ترش هر یک رطل
سرکه صاف هر یک ربع رطل قند دو رطل بقوام آرند سکنجبین نانخواه طعام هضم کند و اشتها آرد و معده را مفید است نانخواه
زیره سیاه دارو فلفل جعده جبلی هر یک یک اوقیه سرکه کهنه یک قسط و نیم عسل نیم قسط ادویه را در سرکه تر کنند یکشبانروز و بپزند تا به ثلث
رسد و صاف کنند و عسل آمیخته بقوام آرند و با آب خلیل البرد بدهند و سکنجبینها دیگر در ادویه جگر و حمیات بیاید سفوف از جهة
تقویت معده و دفع زرب مجرب است و در ادویه سرگذشت سفوف قاقله شهوت طین و شهوت ردیه زنان حامله را نافعست
قاقله خیر بوا کبابه مساوی شکر سفید برابر همه شربتی دو درم با آب گرم و در نسخه بجای کبابه بسباسه است نوع دیگر که شهوت طین و غیره زنان
حامله را دفع کند و معده را قوت دهد و اشتها آرد زرنباد تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر یک دو درم کندر سه درم کنجد مقشر ده درم نبات
نود درم شربتی دو درم نوع دیگر که شهوت ردیه را نافع است انیسون تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه از هر یک ده درم فلفل سفید
دو درم و نیم قرنفل پنج درم کوفته بیخته شربتی یکمثقال هر صبح و شام نوع دیگر که همین عمل دارد مصطکی زیره کرمانی نانخواه قاقلتین مساوی
نبات برابر همه سفوف مصطکی بادهای معده دفع کند و اخلاط غلیظه بلغمیه را تحلیل نماید و فضول منجمد رسا زد و طبع نرم دارد و پیش از
طعام و بعد او توان خورد و تناول او بعد غذا بهتر اجابت کند و اگر سه روز متوالی بخورند معده را نفع بلیغ دهد مصطکی بخته شکر دو جزو
و تحت حاجت چار درم تناول نمایند سفوف سماق غذا هضم کند و اشتها آرد و باد را تحلیل کند سماق یعنی رازیانه سه اوقیه پوست بیخ
کرفس شش درم پوست بیخ کبر چار درم گل بنفشه هفت درم بیخ سوسن دو اوقیه انیسون یک اوقیه مصطکی تخم کرفس هر یک نیم اوقیه زراوند
سه درم کوفته بیخته همچندوی شکر سفید آمیخته بدهند سفوف نمک جهة اشتها نافعست و برای معده و جگر و جماع و مفاصل و هر مرضی
که سبب آن امتلا باشد مفید نمک طعام یکرطل نوشادر زنجبیل فلفل سیاه حبق یعنی پودینه کوهی هر یک ده اوقیه فلفل سفید سه اوقیه
انیسون حب الخضرا نانخواه سنبل هر یک یک اوقیه تخم کرفس پی اوقیه و نیم کوفته بیخته دو مثقال با آب نیمگرم بخورند نوع دیگر که اشتها آرد
و مناسب محرورین است و با سهال مزمن مفید نمک درانی و خرد خرد شکنند و بر تابه آهنین یا سفال گرم بر آتش نهند و سرکه تیز
بران بپاشند و حرکت همی دهند نمک را چون خشک شود دیگر بپاشند و همین سان سرکه اگر مرشوش سازند پس سی درم اگر از ان
باشد کشنیز بریان و عصاره زرشک و انار دانه بریان و سماق منقی از تخم هر یک ثلث وی که ده درم است اضافه کنند و کوفته بیخته قدر
حاجت بخورند نوع دیگر که مسمی است به ملح سلیمانی جهة تخمه و درد معده و جمیع دردهای مفاصل و جز آن نافع و محد البصر و مصفی
لون و مذهب نسیان و کلف و بهق و مسخن کلیه و مزیل بود محرک جماع و مکثر منی و مزید شوق بسوی زنان و دافع سم و قائم مقام

تریاقی است بل اجود از آن و در صیف و شتا مستعمل می‌شود نمک سنگ چهار رطل بگیرند و خوب بریان کنند پس در ظرف سفال انداخته در تنور
گذارند تا که آتش تنور سرد شود بعده بیارند ملح هندی نوشادر ملح اندرانی هر یک شش اوقیه تخم کرفس بیست درم فلفل سیاه پانزده درم
فلفل سفید دوازده درم اذخر یازده درم افتیمون حلتیت سنبل الطیب کمون هر یک شش درم دارچینی کاشم لب القرطم زنجبیل انیسون
اصل السوس هر یک چهار درم هر یک جدا کوبیده بیزند که بعده موازنه کرده با نمک مزبور مخلوط نمایند و در ظرف چینی سبز یا در سفال سبز انداخته
در جوف ... کنند هر چند که کهنه شود بهتر باشد و جهت حدت بصر دو دانگ ناهار بخورند و جهت باد در مصنفه ... و برای هضم و اشتها همراه
طعام لقمه‌ای حاجت و برای اوجاع و اورام باید که عسل بر محل درد بمالند و بالای وی این را بپاشند و آنجا که کاشم که عبارت از زیره
کوهی است بهم نرسد عوض او زیره معروف یک مثل و ربع وی مخلوط کنند سفوف نعناع معده را قوت دهد و باد دفع کند و بالطبع
کاسر النفخ است پیش از غذا و بعد او توان خورد نعناع خشک ده درم سماق پنجدرم فلفل دو درم نمک پنجدرم کوفته بیخته از یکدرم تا دو مثقال
بخورند دیگر که معده را قوت دهد پودینه خشک ... و مصطکی قرنفل جمله را برابر کوفته بیخته شربتی دو درم سفوف عود معده سرد و تر را
النفع است قرنفل کبابه هر یک پنجدرم مصطکی سنبل هر یک سه درم عود خام بیست درم قند سفید برابر همه شربتی یکمثقال تا دو درم گلقند
آفتابی دیگر که جهت برد معده و بادهای غلیظ وی نافعست مصطکی کبابه قرنفل هر یک پنجدرم عود هندی بیست درم سک مشک سه
مثقال قند سفید سی درم شربتی سه درم و در نسخه قرنفل کبابه هر یک پنجدرم مصطکی سک هر یک سه درم عود خام بیست درم شکر سفید
برابر شربتی یکمثقال و صاحب شفاء الاسقام در سفوف عود نوشته که ادویه را بسیار باریک بسایند و با سینه مطیب بکار برند و سک
که در نسخه وسط مرقوم شده عبارتست از آنکه سک صینی را با قدری مشک بیامیزند سفوف عود نوع دیگر جهت تقویت معده و
سردی آن و آوردن اشتها نافعست قاقله طباشیر اصل السوس ریوند کلسج مصطکی کبابه قرنفل فرنجمشک نعناع خشک تخم کرفس هر یک پنجدرم
عود هندی دو درم و نیم قند سفید بیست درم کوفته بیخته استعمال کنند سفوف بادها معده دفع کند و اخلاط غلیظ وی را پاک نماید انیسون
نانخواه تخم کرفس هر یک پنجدرم کندر چهار درم فقاح اذخر قسط مصطکی هر یک سه درم سپندان سفید کرده سی درم کوفته بیخته با همچند قند
بیامیزند شربتی پنج درم و در نسخه سپندان مطروح است سفوف اذخر اشتها غذا آرد و معده را قوت دهد بیخ اذخر یکدرم سنبل پنجدرم
کوفته بیخته با آب سرد بنوشند قرنفل جهت ضعف معده مجرب است قرنفل رازیانه هر یک سه درم انیسون مصطکی هر یک دو درم زنجبیل نبات هر یک
یکدرم کوفته بیخته دو درم پیش از غذا بخورند سفوف آمله معده و جگر را قوت دهد و اسهال معدی باز دارد آمله سه درم مصطکی عود خام
ریوند چینی کلسج زیره مدبر کرویا مدبر رب السوس مغز تخم خیارین نعناع خشک هر یک یکدرم شربتی یکدرم با گلاب سفوف تخم کرفس
بادها بشکند و بزرگی شکم و نفخ معده و استسقاء طبلی را بغایت مجرب است تخم کرفس رازیانه انیسون اسارون قسط ریوند چینی هر یک دو درم
زیره کرمانی سه درم سنبل سعد هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته شربتی یکدرم و این درویش درین نسخه قند نیم درم عنبر جهت متنعمین افزوده و نافع
یافته و آنجا که طبع قبض بود سوم حصه جمله برگ سنا ممزوج ساخته و بغایت مفید آمده سفوف کرویا بادها بشکند و معده را
قوت دهد کرویا انیسون زیره کرمانی قاقله تخم کرفس قرفه نانخواه هر یک دو درم کوفته بیخته شربتی دو درم سفوف نانخواه جهت بادها و درد

معده و سپرز و تقویت هضم و رفع دخر و تحسن بخارات بغایت نافعست نانخواه تخم کرفس بالسویه قند هیچند شربتی دو درم **سفوف** کهربا
جهة ضعف معده که بسبب حرارت باشد نافعست کهربا کلسرخ هریک پنجدرم عود خام دو درم زرشک ده درم آمله طباشیر هریک
سه درم سنبل یکدرم زعفران کافور هریک دو دانگ کوفته بیخته شربتی یکدرم با شربت انار **سفوف طباشیر** معده گرم را قوت دهد
و جشاء دخانی دفع سازد کلسرخ ده درم طباشیر سماق منقا هریک سه درم کشنیز خشک دو درم و در نسخه طباشیر پنجده درم کوفته
بسرکه ترکرده و بریان نموده پنجدرم کوفته بیخته شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی یا وردی یا شربت انار ترش **سفوف** ورد
جهة ضعف شهوة طعام که بعد تبها و ایام نقاهت افتد نافع است کلسرخ پنجدرم سماق دو درم قاقله کبابه هریک یکدرم کوفته بیخته
شربتی دو درم و بدانند که سویق شعیر مع سرکه و آب یا مع آب انار منبه شهوت محرورین است و قاطع عطش ایشان است واکلا
**سفوف حاکمی** که شب و روز پیش از غذا و بعد او توان استعمال کرد نه مسخن است نه مبرد نه مسهل است نه قابض بلکه معتدل است
و محلل ریاح و مقوی اعضاء باطنه کلها خصوصا معده و کبد و مفتح سدد و مشتهی و باضم و محسن لون و مبطی شیب و مقوی باه و در رو منفع
الاشماع ده درم انیسون نه درم کرویه شامی هشت درم سک مسک هفت درم طباشیر صندل مقاصری هریک شش درم هلیله کابلی
منزوع و هندی هریک پنجدرم مصطکی اسارون رومی سنبل عصفر یعنی هندی آملج کرویا و ارچینی قسط حلو کبابه قرنفل هریک چار درم
لک سبز یکدرم شکر سپید دو چند همه شربتی پنجدرم **سفوف فواق** جهة فواق شدید امتلائی نافع است تخم کرفس قطرساليون سعد
هریک دو درم دو قو پوست بیرون پسته انیسون پودینه اسارون قسط زیره کرمانی هریک سه درم وج نیم درم شربتی سه درم **دیگر** که
فواق و قی رفع کند و بلغم قطع نماید کندر کلسرخ هریک سه درم مصطکی دو درم و نیم عود خام چار درم انار دانه پوست ترنج فرنجمشک هریک
پنجدرم قرنفل بحری قاقله بسباسه نعناع هریک دو درم قند سپید هفت درم شربتی سه درم با بیه ساده یا بریان یا کلقند عسلی یا شکری
یا نبات مقوم **دیگر** که فواق ریحی دفع کند و باد محتبسه را حرکت داده بآروغ برآرد صعتر برگ سداب کرویا پودینه نعناع بانخواه قرنفل
مصطکی کندر جمله برابر کوفته بیخته قدر حاجت با آب گرم بخورند **دیگر** که فواق بلغمی و ریحی دفع زیره سپید مصطکی چار درم شونیز یکدرم
کوفته بیخته با آب سرد بخورند و در نسخه عوض مصطکی کندر است **سفوف** که غثیان و تهوع باز دارد انار دانه ده درم کندر مصطکی عود
هریک یکدرم کوفته بیخته بشربت پودینه بدهند **دیگر** که قی صفراوی باز دارد عود خام طباشیر هریک سه درم کلسرخ نعناع انار دانه بریان
زرشک منقی از حب هریک پنجدرم سماق منقی چار درم و در نسخه انار دانه ده درم است کوفته بیخته شربتی یکدرم با آب نعناع یا ریباس
انار یا سیب **دیگر** که غثیان و قی را نافع است و مجرب و مفید زرشک سماق انار دانه ترش کلسرخ طباشیر هریک پنجدرم پوست
بیرون پسته پودینه هریک دو درم عود یکدرم شربتی یکمثقال با آب انار و بشربت نعناع **دیگر** که قی باز دارد و در اکثر سماق کشنیز خشک تخم
کل طباشیر کوفته بیخته قدر حاجت بدهند **دیگر** که قی بلغمی را دفع کند کندر انار دانه سنبل آمله مصطکی هریک پنجدرم عود خام هفت درم
قرنفل کبابه قاقله جوزبوا بسباسه سعد نعناع هریک چار درم پوست ترنج فرنجمشک هریک ده درم کلسرخ شش درم کوفته بیخته شربتی
سه درم و در نسخه انار دانه پانزده درم است **دیگر** که قی الدم را نافع است کل ارمنی صمغ عربی کلنار دم الاخوین کندر جمله برابر کوفته بیخته

بقدر حاجت با ده درم رب به بجوشند سفوف ورد معده را که از گرمی بود سود دارد و این نسخه قریب به نسخه کهربا است که گذشت
کهربا گل سرخ زرشک منقی هر یک پنج درم عود خام مصطکی طباشیر سک هر یک سه درم سنبل الطیب زعفران هر یک دو درم زرد
انیسون هر یک دو نیم درم شربتی دو درم با یک اوقیه آب سیب و دیگر سفوفهاء مناسبه معده که جهت قبض و اسهال مخصوص اند در
اسهال باید شربت فواکه معتدل تقویت اعضا و سایر قوتها و جهت ناقهین و ضعف احشا نافع است آب انار شیرین و ترش
و آب به شیرین و ترش و آب سیب شیرین و ترش و آب امرود شیرین و ترش هر یک یکجزو آب زعرور و آب زرشک هر یک نیم جزو قند سفید بقدر آبها
بقوام آرند چنانچه معروف است و بعضی یکجزو آب انگور اضافه میکنند و انسب است و اگر آب انگور علیحده بپزند تا ثلث رود ثلثان بماند و نیز تا جوش
از فواکه شیرین و ترش مرکب شده باسم معتدل مسمی گشته و از ادویه بنا بر ترکیب با کثر امزجه مناسبت دارد و بیشتر نسخهاء شربت
فواکه بترکیب مرقوم شده اند چنانچه مشروحا ذکر شوند شربت فواکه شیرین جهت تقویت احشا و ناقهین و صاحبان لینت طبع
و صاحبان سعال موافق است آب میوه‌های شیرین را با ثلث آن قند بقوام آرند شربت فواکه ترش قابض تر از فواکه شیرین است
و در منافع مثل آن لیکن بسعال مناسب نیست و ترتیب همان است که از آب میوه‌ها ترش بدستور مسطور ترتیب دهند و هر یک از این شربتها
را موافق احوال هر شخصی با ادویه موافقه تقویت توان داد چنانچه معلوم گردد و دیگر که عطش فرو نشاند و حرارت معده و جگر و دل را تسکین
دهد آب انار ترش آب آلو آب انبه هندی هر یک یک رطل آب حماض اترج نیم رطل جمله را با آتش نرم بپزند تا که غلیظ شود و با آب برف یا آب سرد
بنوشند بقدر حاجت دیگر که معده را قوت دهد و اشتها محرورین بیفزاید و قی صفراوی دفع نماید از سیب و به و حماض اترج و امرود
و انار هر یک پنج درم آب افشرده بگیرند و در وی قدری از سماق و زعرور و نبق و حب الآس و زرشک تر نمایند و یکشبانروز بدارند و بجوشانند
و صاف کنند و عسل آمیزند و بقوام آرند و اگر قند عوض عسل نمایند بهتر است در حق محرور و اگر آبها و فواکه را که ادویه مرقومه در آن تر کرده
باشند بعد صاف کردن فقط بجوشانند فی اختلاط شربتی قویتر و بمحرور المزاج موافق تر باشد دیگر که معده و جگر را قوت دهد و طبع
قبض کند امرود خشک سیب خشک حب الآس حب الرمان ترش انبرباریس جمله را نیمکوب کنند و در آب انار ترش که چهار چند این ادویه
باشد بپزند تا که ثلث بماند بعد صاف نمایند و با آتش نرم بپزند تا غلیظ گردد و از فواکه یابس دیگر نیز شربت می‌سازند در آب جوشانیده
و قند آمیخته بحسب مزاج شربت فواکه نوع دیگر که معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل را قوی کند آب به آب سیب آب انار شیرین آب انار
ترش آب امرود هر یک یکجزو آب زرشک آب سماق آب غوره آب زعرور هر یک نیم جزو بپزند تا بثلث رسد و آنمقدار قند که کفاف باشد
اضافه نمایند و بپزند تا بقوام آید و اگر آبها مسطور بی آنکه آنها را بجوشانند قند آمیزند و بقوام آرند نیز روا است لیکن در صورت
اول قویتر می‌شود بنا بر استکثار ادویه است و در ادویه در بیان رب گذشت که شربت و رب بسبیل تبادل نیز استعمال نمایند
و بدانند که قدر شربتی اندر شربت چنین آنکه سوم حصه آبها بود و کم و زیاد نیز می‌افتد چنانچه مشهور است نوع دیگر معده را قوت دهد
و قی باز دارد و امراض صفراوی را نفع رساند آب سیب و آب انار ترش هندی آب ریباس هر یک یک رطل
مشمش هر یک نیم رطل جمله با آتش نرم بپزند و در اثناء طبخ عود مصطکی و طباشیر و سک هر یک دو درم در خرقه کتان

چون بنصف رسد قند سفید یکنیم من و برگ نعناع قدر حاجت مضاف سازند و بقوام آرند و بعد فرود آوردن کافور ربع درم بیفزایند
واحسن آنکه قند یکنیم رطل باشد دیگر که معده را و احشا را قوت دهد و صفراوی را قطع کند و قذف را که بسبب رحم حبالی افتد سود دهد
آب سیب آب امرود خصر شامی آب انار آب غوره و اگر غوره بهم نرسد آب حصرم عوض او کنند جمله بپزند تا که چهارم حصه برود کف
بردارند و هموزن آن قند سفید آمیخته بقوام آرند دیگر که مسمی است بفواکه ترش معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل و جگر را منفعت رساند
از سیب به و زرشک و سماق و غوره و انار ترش و زعرور آب بگیرند هر یک یک جزء و آب لیمو و حماض هر یک نیم جزء و بپزند تا ثلث برود
و قند بقدر کفاف انداخته بقوام آرند دیگر که قی باز دارد و معده را قوت دهد و اشتها آرد از به و سیب و حماض اترج و امرود و انار
و غوره و انگور آب بگیرند و قدری از سماق و زعرور و زرشک و حب الآس و غیر او انبرباریس گرفته و نیم کوب کرده در آبها معصوره
تر نمایند یکشبانروز پس صاف نموده با قند بقوام آرند و اگر قند بیامیزند و همچنان آبها را تنها غلیظ سازند تا رب شود قوی تر باشد
و شربت فواکه طین که از فواکه تر بود یا خشک در ادویه امعا بیاید شربت عود ساذج معده و دل و جگر را قوت دهد و قی
و اسهال باز دارد عود رطب بیست و چهار درم اندر آب بسیار کم یکشبانروز تر کنند و با آتش نرم اندکی جوش دهند تا که قوتها و برآید پس
صاف کرده با نیم رطل عسل و چهار و نیم رطل قند بقوام آرند و اگر عود رطب بهم نرسد عود قاقلی بکار برند و بهترین عود آنست که
با جلش سیاه صرف بود و ظاهرش سیاه مائل بشقرت و زرین بود و در آب فرو نشیند و حرب نماید شربت عود دیگر جهت تقویت
معده و تجوید هضم و سوء استمرا که از برد بود نافعست و نکهت خوش کند گلاب یک رطل اندر دیگ کنند و عود هندی و سک و مشک
هر یک دو درم سنبل الطیب قرنفل جوز بوا مصطکی هر یک یکدرم همه را نیمکوفته در خرقه صفیق سست بسته در گلاب اندازند و یکشب نهند
پس قند سفید نیم رطل آمیزند و بر آتش معتدل بپزند چون خوب پخته شد خرقه ادویه را بیرون آرند و قوام نمایند و مشک و انکی حل کرده بیفزایند
و فرو آرند شربت عود ترش معده و جگر و دل و دماغ را قوت دهد و غثیان و فساد هضم و بخارهای محرقه و جشاء دخانی را
دفع کند سیب ترش و شیرین و انار ترش و شیرین و لیمو از هر یک صد و پنجاه درم آب بستانند و با سه درم قند بقوام آرند و عود قماری
پنج درم و صندل سفید سه درم بادرنجبویه گل سرخ و قرنفل و مصطکی هر یک دو درم و سنبل الطیب و اسارون و بسباسه و ساذج ورق
نقره هر یک یکدرم عنبر و مشک و ورق طلا هر یک نیم درم در آن حل کنند شربت تفاح ساده جهة تقویت معده و دل و نفس و بهر
تفریح و دفع خفقان و تسکین قی و قیام نافعست و آنچه طیب الرایحه بود در قوت دل قوی تر باشد سیب اصفهانی اندرون و بیرون
پاک کرده در هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب آن بگیرند ده من و بپزند تا به یک من آید و یکمن قند اضافه کنند و بپزند تا بقوام آید
و بعضی آب سیب را جوش ندهند و نصف وی قند آمیخته بقوام آرند و اگر وقت قوام قدری گلاب نیز آمیزند بهتر است شربت سیب
نوع دیگر که معده را قوت دهد و دل ضعیف سوداوی را سود دارد آب سیب شیرین دو من آب به شیرین یکمن شراب ریحانی هر یک یکمن ابریشم
بیامیزند قرنفل یک مثقال و عود هندی و گل سرخ هر یک دو درم گاوزبان و بادرنجبویه هر یک سه درم همه را نیمکوفته اندر خریطه بسته در آنها
فرو افکنند و با آتش نرم بپزند تا به نصف بماند و خریطه را بدست بمالند و دور کنند و قند سفید یکمن آمیخته قوام دهند شربتی دو اوقیه

نوع دیگر که منافع نسخهٔ اولی و ثانی موصوفست سیب اصفهانی رسیده از درون و بیرون پاک کرده پنج رطل بگیرند و بکوبند که یکسان
شود و قند سفید کوفته با عسل پنج رطل در آن آمیزند و نیک درهم کنند تا یک ذات گردند و اندر آفتاب بنهند یکماه و صاف نمایند
و اگر خواهند خوشبو باشد مشک یکدرم و عود دو سه درم و سک و مصطکی هر یک دو درم باریک ساخته دران حل نمایند و بکار دارند
بدانند که شربت سیب حامض در تقویت معده و تسکین قی و قبض شکم قوی‌تر است و شربت سیب حلو در منافع مسطور ضعیف‌تر از وی و در
سر و مناسب‌تر و دیگر جهت ضعف معده و خفقان الفؤاد که از حرارت بود نافع است و قی صفراوی و عطش را مفید سیب کوهی پاک کنند
و آب بفشرند و بپزند تا بنصف رسد و صاف کنند و یکشب بگذارند پس باز در دیگ کرده بآتش نرم بپزند تا که غلیظ شود و در ظرف
آبگینه نهند پس اگر زمان گرما بود ظرف را در آفتاب بگذارند چند روز تا که مائیت دور شود و اگر خواهند شربت شیرین باشد قند سفید
یک رطل فی یکمن عصاره ممزوج نمایند و قوام دهند شربت سفرجل جهت اشتها کثیر النفع حتی که ساقطهٔ آنرا باز برگردانند و طبع را قبض
نماید خصوص شربت سفرجل خام و بهر منع قی و تجوید هضم و استمراء و تسکین عطش و غثیان خصوصاً شربت به ترش نافع است و برای
تقویت معده و دل و نشاط و ازالهٔ خفقان مفید لیکن محرش سینه و حنجره است بگیرند سفرجل و بپارچه پاک کنند و تخم و چوب از وی
دور نمایند و در هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب بگیرند و صاف کرده در یک رطل وی چهار اوقیه شکر آمیخته بقوام آرند و بهتر آنست
که شکر بنصف رطل باشد و بعضی بر آنند که قند پنج حصه آب به باشد و شک نیست که هر چه در وی دوائیت غالب بود قوی الاثر باشد
و اگر از به شیرین و ترش سازند معتدل‌تر است و صاحب شفاء الاسقام در بحث اسهال نوشته که شربت به مدر بول است و قابض
شکم نوع دیگر که جهت ضعف معده و جگر و قی و اسهال و غثیان و تشنگی نافعست به ترش از دانه و پوست پاک کرده آب آنرا بفشرند
و دو رطل از ان بگیرند و سفل به را بدر شراب مانند جمهوری که یکرطل باشد یکشبانروز تر نمایند پس بمالند و صاف کنند و با آب
فشرده به آمیزند و بپزند تا بنصف رسد و با نیم رطل عسل صاف بقوام آرند و زنجبیل و مصطکی هر یک دو درم قاقله کبار و صغار و دارچینی
و زعفران غیر مسحوق هر یک چهار درم قرنفل سه درم در پارچه بسته دران بجوشانند و اگر دو دانگ مشک نیز در حل کنند مقوی‌تر شود شربت
انار ترش غثیان و قی و غلبهٔ مرار دفع کند انار ترش رقیق القشر احمر اللون پخته سالم از عفونت بگیرند و بکارد چوبین پوست
وی جدا کنند و از دانه‌ها آب بفشرند و اگر یکرطل آب بود چهار اوقیه قند سفید آمیخته بقوام آرند و اگر خواهند قوی‌تر باشد و به مناسبه سفرجل باشد
شربت انار منعنع قی و فواق که از حرارت بود دفع کند آب انار بگیرند و بپزند تا که نصف برود پس اگر این آب مطبوخ یکمن
باشد آب نعناع افشرده و قند هر یک نیم من آمیزند و بقوام آرند و اگر انار مز بهم رسد آب انار ترش و انار شیرین عوض وی کنند و بعضی
آب نعناع نمی اندازند بلکه چون طبخ بشاخهای وی شربت را حرکت همی دهند تا قوتش دران برآید و دیگر معده را قوت دهد و قی باز دارد
و صفرا دفع کند آب انار ترش دو من نعناع تازه دو دسته عود خام آمله مصطکی هر یک دو درم پوست بیرون پسته نیم درم کوفته در آب
بجوشانند سوای مصطکی تا به نیم آید صاف کنند و با یکمن قند بقوام آرند بعده مصطکی اضافه نمایند دیگر مسیحی شربت انار
منعنع نافع بر جهت جمع صفرا و تقویت فم معده و اوجاع وی که از صفرا باشد و جهت غشی و قی صفراوی نافع است و بهر تسکین

و ازاله خمار و صداع که با التهاب بود مفید و قابض شکم بگیرند انار ترش و بر آتش نهند و قند سفید آنقدر بر آن زده تا مانند جلاب شود بعد آن آمیزند
و آب سیب آنقدر که احداث غرازه نکند نیز آمیزند و برگ اترج یا قشر او آنقدر که رائحه وی ظاهر شود انداخته طبخ دهند تا که بقوام آید
و اگر ماده بلغم موجب قی باشد خاصه که در معده نیز ضعف بود از بردیاید که وقت قوام مصطکی و سنبل و قاقله و مانند آن بارک
ساخته بقدر حاجت بران باشند **شربت حب الرمان** جهة غشی و قی نافعست انار دانه ترش نیم رطل سماق ربع رطل بگیرند
و آب چهار رطل انداخته بپزند تا که دو رطل بماند صاف کنند و برگ اترج و برگ نعناع هر یک ده طاقه و قرنفل دو درم و سک یکدرم و کبابه
پنجدرم و پوست پسته سبز سه درم باریک ساخته دران اندازند و نزد غشی شدید و هیضه بدهند و اگر در گلاب بسازند بهتر باشد و انجا که برگ
ترنج بهم نرسد پوست ترنج دو درم عوض او کنند و کذا اگر نعناع تر بهم نرسد خشک دو درم بجای وی است و بدانند که درین نسخه قند نیست
و اگر آمیزند مضایقه هم نه **شربت انار شیرین** در امراض سینه گذشت و **شربت انار مسهل** در ادویه معا بیاید **شربت**
**ریباس** معده را قوت دهد و تشنگی بنشاند و قی و اسهال صفراوی بازدارد ریباس را سر و دنبال بکارد چوبین جدا زنند و در
هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب بگیرند و هموزن وی قند سفید آمیزند و کف بردارند و بقوام آرند و بهتر آنکه نخست این عصاره را
بپزند تا که یک ثلث برود پس همچند باقیمانده قند آمیخته بقوام آرند **شربت لیموی** جهة تقویت هاضمه و تسکین عطش معدی
و کبدی نافع است آب به شیرین دو جزء آب لیمو یک جزء قند سفید نصف یا ثلث مجموع بدستور معروف قوام دهند و **شربت**
**لیمو** در ادویه سر گذشت وی نیز جهت ضعف معده و قی صفراوی و عطش نافعست **شربت حصرم منعنع** جهة تقویت و دباغت
معده و ازاله حرارت او و قطع عطش و قی و اسهال که از صفرا بود و تسکین غثی که از حرارت بود نافع است و هر مرضی که از فساد هوا بود دفع
کند و حامل را سود دارد و مشغول را از منتصب شدن بر معده آنها بازدارد و ارحام و اجنه آنها را قوت دهد و از اسقاط و اگر از حرارت
اضطراب منع کند و بیماری کرم را مفید آید و صفرا و دم و بلغم را قمع نماید آب غوره انگور بپزند تا که بنصف رسد و کف بردارند و بگذارند تا
صاف کنند و بیک رطل آب مطبوخ آب نعناع و قند سفید هر یک نیم رطل آمیزند و بقوام آورند و نسخه غیر منعنع بمعده نافعست و در
ادویه سر گذشت **شربت آمله** معده را که گرم بود قوت دهد و اشتها آرد و تقویت دل کند آمله سه اوقیه در سه رطل گلاب تر کنند
و صندل مقاصری چهار درم و عود و قاقله ربع درم و ابریشم سه درم نیز اضافه نمایند و بجوشانند تا که قوت ادویه مستخرج شود پس صاف
کنند و این آب صاف گردد اگر دو حصه باشد مثلاً قند سفید سه حصه اضافه ساخته بقوام آرند و همچند رواست و چون بقوام نزدیک رسد
انار دانه هم او فیه که در آب با گلاب تر کرده باشند آب صاف کرده وی بگیرند و جلاب را بدان منکسر سازند و قوام تمام کنند
**شربت گاوزبان** جهة کرب معدی و خفقان که بمشارکت معده باشد نافع است و صفرا از معده دور کند و تفریح آن
و مالیخولیا را و خفقان و یابس المزاج را سود دهد برگ گاوزبان چهل درم گل بنفشه تخم کشوث هر یک بیست درم گل سرخ شکاعی نعناع برگ
الاترج هر یک ده درم جمله را در ده رطل آب بسیار گرم یکشبانروز تر نمایند و با آتش نرم بپزند تا که ثلث بماند و بمالند و صاف سازند و آب انار
ترش و شیرین آبها کاسنی مرو هر یک نیم رطل و قند سفید چهار رطل اضافه کرده بر آتش نرم بقوام آرند شربتی یک اوقیه **شربت تلخ**

معده را قوت دهد و طبع به بندد و بلغ اخضر در هاون سنگین بکوبند و آب وی بگیرند و فی رطل آب وی قند سپید و نیم رطل اضافه کرده بقوام
آرند شربت کمون غثیان و قی دفع کند و بلغم قطع نماید زیره سپید چار درم مصطکی سه درم انار دانه ترش بیست درم نعناع خشک هر یک
ده مثقال جمله را در چار رطل آب بپزند تا یک رطل باند صاف کنند و قند سپید صد درم آمیخته بقوام آرند شربت میبه ساده جهت
تقویت معده و جگر و دفع غثیان و قی و عطش و خلفه نافع است قند سپید پنج رطل در آب حل کنند و بپزند و کف بردارند پس آب سفرجل
مروق و شراب مثلث هر واحد یک رطل و نیم اضافه کنند و بقوام آرند و مثلث که درین مستعمل کنند باید که چهل روز ویرا در آفتاب داشته
باشند و بعده چهل روز در سایه گذاشته و اگر خواهند گرم تر و قوی تر باشد عوض مثلث خمر کنند و بدل قند عسل و میبه لفظ فارسی است مرکب
از می و به نوع دیگر میبه مقوی همه معده و جگر را قوت دهد و بخوبی هضم کند و سوء مزاج را که عقب حمیات پدید آید نافع است و فرح
دل بخشد و حرارت غریزی مشایخ و مبرود مزاجان برانگیزد و غثیان و قی و فواق و اسهال و هیضه و غشی که از هیضه باشد زائل کند
فلفل دار فلفل دارچینی زنجبیل هر یک سه درم عود هندی قاقله کبار بسباسه سنبل الطیب زعفران هیل جوزبوا هر یک یک درم مشک خالص دانگی
جمله را باریک سازند و چون شربت میبه ساده را از آتش فرود آرند این اشیا ممزوج نمایند و بعضی مصطکی ده درم هم افزایند و بعضی حوائج را
باریک نمی کنند بلکه نیمکوب کرده در خریطه انداخته در حین غلیان می افکنند و بعد سرد شدن خریطه را افشرده برون می کنند شربت میبه
نوع دیگر جهت برد معده و ضعف آن نافع است آب به مز بگیرند و یکشبانه روز بنهند و صاف کنند و از وی و از شراب کهنه و از قند سپید
بالسویه گرفته بپزند بستد پیچ تا بقوام جلاب آید و کف بردارند پس فی یک رطل ازین شربت مقوم زنجبیل و سنبل و قرفه و قرنفل و جوزبوا هر یک یک درم مصطکی دو
درم مرضوض ساخته و در کاسه بسته اندر وی اندازند حالتی که شربت گرم بود و چون سرد شود کیسه را افشرده دور کنند و بکار برند دیگر
همین عمل وارد قند سپید عسل مثلث خمر آب به جمله برابر بقوام آرند دیگر که معده را قوت دهد و باد را تحلیل کند و طبع به بندد و آب به دو من
شراب که در وی قرنفل افشرده بیک شبانه روز تر کرده باشند و عسل مصفی هر یک یکمن و نیم بپزند و کف بردارند و قوام داده فرو آرند و مشک
وجوزبوا و عود و قرنفل و زعفران و دار فلفل و قاقله کبار هر یک یک درم کوفته بیخته بیامیزند تا مستوی شود شربتی از پنج درم تا ده درم
نوع دیگر معده و جگر را قوت دهد آب به پنج من شراب کهنه یا جمهوری دو من و نیم بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و عسل یا قند
سپید دو من اضافه نموده بقوام آرند و اثناء زنجبیل و سک و دارچینی و قاقله هر یک یک مثقال قرنفل سعد زعفران صعتر هر یک یک درم در
خرقه کتان بسته بیندازند و بعد قوام افشرده برون کنند و مشک نیم درم بشراب حل کرده ممزوج نمایند دیگر درد معده را که با اسهال بود نافع است
آب به ترش شراب کهنه هر یک یک رطل بپزند تا بقوام آید و مشک دو مثقال بها میزند دیگر جهت تقویت معده و درد جگر و غثیان و فواق
نافع است و اسهال مزمن باز دارد و عطش بنشاند آب به ترش دو رطل آب سیب ترش یک رطل بجوشانند تا بنصف رسد و با عسل و شراب کهنه
که هر واحد یک رطل باشد بپزند تا غلیظ شود و کف بردارند پس عود زنجبیل هر یک دو مثقال زعفران مصطکی هر یک مثقال قرنفل جوزبوا قاقله و دار
دارچینی هر یک نیم مثقال بسباسه یک درم و نیم سک یک درم مشک دو دانگ اضافه نمایند شربت قشر اترج معده را قوت دهد پوست
ترنج خوشبو تخته یک رطل و نیم در یک من و نیم قسط آب بپزند تا به ثلث رسد صاف کنند و عسل قدر حاجت آمیخته بر آتش نرم قوام دهند و مشک

بغایت مقوی معده است و هاضم طعام و مطیب رائحه دهان و مفید پیران و ضعیفان که معده آنها ضعیف الهضم شده باشد پوست ترنج
ده درم زنجبیل ساذج قاقله کبار فرنجمشک دارفلفل هریک دو مثقال مصطکی سنبل جوزبوا هریک دو درم عود هندی یکدرم اجزا را کوفته
در کیسه فراخ بسته اندر سه من گلاب بپزند و صاف کرده با سه من عسل و یکمن قند بقوام آرند و آخر مشک و زعفران هریک یکمثقال اضافه کنند
شربتی سه درم تا پنجدرم **شربت ورق الاترج** ضعف معده را نفعدارد و دوا دوبه گذشت **شربت [illegible]** غثیان و قی باز دارد
اشتها آرد تمر هندی هریک ده درم در ده استار گلاب بپزند تا که بنصف رسد پس آب انار مزمز و آب سیب ترش و آب نعناع هریک
دو استار پوست پسته ده درم قند سفید قدر حاجت جمله را بپزند تا بقوام آید و پوست پسته در شربت بگذارند و بر نیارند کذا قال السمرقندی
فی قرابادینه **شربت تمر هندی** معده را قوت دهد و قی باز دارد خاصه که نعناع داشته باشد و وی مبرد و مطفی و قامع صفرا و ساکن
عطش و ملین طبیعت و انجا که جهت تبرید استعمال کنند منعنع نسازند تمر هندی از خسته و لیف پاک کرده دو رطل و نیم در آب شدید الحرارت تر کنند
یکشبانروز و صاف کرده با ده رطل قند سفید بقوام آرند و بعضی یکرطل تمر هندی در چهار رطل آب بجوشانند تا که یکرطل آب بماند صاف کرده
با یک و نیم رطل قند سفید بقوام می آرند و اگر منعنع کنند در آخر طبخ باقه از نعناع از عصاره وی می افزایند **شربت انگور** جهت عطش سوداوی
و دراد و به سرگذشت و احسن آنکه انگور را از خسته پاک کنند پس جوش دهند **شراب راسن** که معروف **بشراب الهی** است لجلاله قدره
و **بشراب سمرقند** نیز لمفرحیه بالجمله جهت تقویت معده و تجوید هضم و تنبیه شهوت جماع و بسط النفس و دفع فزع و ازدیاد حرارت غریزی
و تسمین بدن و تعدیل مزاج و تحسین لون و تصفیه حواس و تنقیه فضول ردیه نافعست و قوت میدهد جگر و دل و جمیع اعضاء باطنه
و افعال را و مسمن لحوم و گوشت و مدر بول است و منافع کثیر موصوف بیخ راسن خشک پنجاه مثقال در کیسه فراخ بسته در آب انگور شیرین
که هفتاد رطل برطل بغدادی بود انداخته سه ماه در آفتاب بگذارند پس صاف کرده بقدر حاجت و تحمل طبیعت استعمال کنند **شربت قطف**
مواد فاسده مختلفه نقی بیرون آرد تخم قطف هفت درم بیخ خربزه زرد ده درم شبت یک قبضه تخم ترب سه درم اندر هشت رطل آب بپزند
تا بنصف رسد صاف کنند و حل الخمر و آب ترب هریک ده درم و عسل سه رطل اضافه کرده بقوام آرند و صمغ و حرشف هفت درم و نمک
هندی ده درم باریک ساخته آمیزند و وقت حاجت بقدر مطلوب با آب نیمگرم کثیر المقدار بنوشند و قی کنند **شربت عسل** معده
و جگر را گرم کند و برد آنها را دفع کند سنبل الطیب مصطکی قاقله کبار و صغار دارچینی عود هندی جوزبوا هر واحد یکدرم قرنفل نیمدرم جمله
را نیمکوب کنند و در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل از آن کم شود و صاف نمایند و با پنج رطل عسل بقوام آرند **شربت سکر** جهت رطوبت
و بلغم معده و صحاب مزاج بارد را نافع است زنجبیل دارچینی هریک پنجدرم قاقله کبار و صغار هریک دو درم قرنفل یکدرم جمله را نیمکوب
و در دیگ سنگین با هفت رطل آب بجوشانند تا که ثلث برود و بخرقه صفیق بپالایند و با پنج من قند سفید بقوام آرند پس زعفران نیمدرم باریک
سائیده بیامیزند **شربت عبدالله بن طاهر** چون موصی الیه این شربت را استعمال میکرد باسم او موصوف شده جهة اصلاح
معده مجرب است آب سیب آب به قند سفید عسل هریک یکرطل شراب ریحانی شش رطل جمله را بقوام آرند و اگر خواهند قلیل الحرارت
باشد عوض عسل قند کنند **شربت مسک** معده را قوت دهد و بدن را گرم کند و منافع افعدار و مقوی جمیع اعضا است عسل قند سفید

آب

آب شیرین هر یک یکمن بپزند تا بقوام آید پس مشک یکمثقال و زعفران یکدرم باریک ساخته بیامیزند شربتی سه درم تا پنجدرم **شربت عنبر**
درد معده را دفع کند اگرچه کهنه باشد و درد اعصاب و خفقان را در انفعدارد عسل و آب شیرین هر یک دو من بقوام آرند و عنبر و زعفران
هر یک یکمثقال اضافه کنند شربتی پنجدرم **شربت سنبل** جهت اوجاع معده و جگر و طحال و حمیات مزمنه نافعست سنبل بیست درم
در دو من آب بپزند تا که بنصف یا کمتر از آن برسد صاف کنند و قند سفید یا عسل دو من آمیزند و بقوام آرند **شربت فستق** غثی و قی را
نافعست پوست بیرون پسته نعناع هر یک دو درم گل سرخ انار دانه زرشک هر یک چهار درم عود مصطکی هر یک یکدرم شاخهای نشکند در
آب به یکرطل آب سیب آب انار مز هر یک نیم رطل جمله را بپزند تا به نصف رسد پس صاف کنند و قند سفید آمیخته بقوام آرند **شربت آس**
جهت تحلیل نفخ معده نافعست بگیرند حب الآس رطب خواه یابس نیمکوب کنند و یکرطل وی در سه رطل آب بپزند تا چهار شود و صاف
سازند و قند سفید نیم رطل آمیخته بقوام آرند و اگر حجر الیشب صلایه کرده درین ممزوج سازند فائده تمام دهد حتی که تعلیق وی نیز باین علت
نفعدارد و پوست سنگدان خروس خشک کرده قدر نیم مثقال درهمین شربت اگر داخل کرده هر روز بدهند نفع عظیم بخشد و پوست مذکور
گاه تنها میدهند و گاه با قرنفل و گاه همراه اطریفل و گاه با میبه بالجمله در تحلیل و استرخاء نفخ معده مجرب ترین ادویه است بهر وجه
که بدهند نفع میدهد و ذرب را نیز سود دارد و بود بینه بدستور جمیع علل معدی نفعدارد خصوص مرض مذکور را و تدهین روغن مصطکی
بر معده بدستور **شربت خبث الحدید** معده را گرم کند و بدن را فربه سازد خاصه مبرودین را و لون بشره نیک نماید و باد بواسیر را
سود دهد انیسون نانخواه رازیانه تخم کرفس انجدان صعتر کشنیز خشک کاشم کرویا فلفل دارفلفل جوزبوا تخم سداب تخم جرجیر از هر یک
یکمثقال خبث الحدید مدبر بسرکه ده مثقال جمله را در سه من آب بپزند تا بنصف رسد و صاف کنند و هر روز سی درم تا چهل درم بنوشند کذا ذکر
القلانسی و در اکثر نسخه آنکه ادویه را در شش چندان شراب طبخ می دهند و چون بنصف رسد فرود آورده بوزن مسطور بعمل آرند و نسخه
شربت خبث الحدید شربتی ندارد و لهذا سمرقندی این نسخه را باسم شراب ننوشته بلکه **الخبث بالشراب** ارقام نموده و این دو نسخ
**الخبث بالزبیب** در حرف خاء همین بحث نگاشته **خبث الشراب** درین محل ترقیم نموده تا از موضعین استعار برین
نسخ حاصل باشد **شراب سلمویه** مقوی معده و مشتهی و رافع خفقان است و منافع آن در امراض بارده نهایتی ندارد دستور نسخه دارچینی
سرماحور یکاوقیه قرنفل دو مثقال عود یکمثقال نیمکوب کرده در پنج رطل آب سه شبانروز بخیسانند و با سه رطل قند سفید و دو مثقال مصطکی
و نیم مثقال زعفران و دو دانگ مشک بجوشانند تا مایل بقوام شود پس صاف نموده استعمال کنند **شراب انیسون** تسکین فواق کند
که سببش طعام غلیظ بود انیسون زیره فودنه کندر بالسویه در آب بپزند و قند سفید قدری آمیخته تجرع کنند و اگر سبب فواق برد معده بود
انیسون و تخم کرفس بهمان دستور بعمل آرند و اگر فواق سببش باد غلیظ بود تخم سداب یابس نانخواه کوفته در شراب پخته یا قند تجرع کنند
یا با مثلث یا با آب بپزند **شربت لعاب بهی** تشنگی شدید که در نزله پیدا شود بنشاند لعاب اسبغول و بهدانه با آب انار یا جلاب آمیخته
بنوشند **شراب دیمقراطیس** جهت معده و جگر و سپرز نافع است و فساد مزاج بارد را مصلح و آورده اند که دیمقراطیس باستعمال
این در تمام عمر خود بمرض مبتلا نشد بیخ سوسن آسمانگون نه قیراط رازیانه فلفل هر یک یکدرم سنبل چهار درم جمله را باریک ساخته در ظرف

صینی یا آبگینی بنهند و شراب جید الجوهر هشت رطل و نیم بران ریخته سر ظرف را از گل محکم کنند و چهل روز بگذارند پس قبل از غذا و بعد از غذا بخورند
شربت نعناع شربت انار منعنع است و گذشت شربت کمثری معده را قوت دهد و خلفه باز دارد و بگیرند امرود نا پخته
و بپزند تا که مهرا شود و صاف کنند و باز در دیگ انداخته بجوشانند تا که غلیظ گردد فانه ینفع منفعة کثیرة شربت قصب السکر معده را
قوت دهد و سعال و شوصه را مفید است آب انار شیرین چهار رطل آب سیب شامی آب نیشکر هر یک یک رطل بپزند تا بقوام آید و اگر نیشکر
نباشد قند سفید عوض او کنند شربت افسنتین جهة سقوط اشتها و ضعف معده نافع است شراب کهنه چهار قسط عسل کف گرفته
دو قسط باهم آمیزند و مصطکی و قسط هر یک چهار درم و اذخر و ساذج هندی و سنبل و گل سرخ و صبر سقوطری و غاریقون هر یک دو درم
حشیش افسنتین هفت درم زعفران یک درم نیمکوب ساخته در خرقه کتان بسته اندر شراب اندازند و در ایام گرما هفت روز در آفتاب
بگذارند و خرقه ادویه را هر روز چند بار بمالند و بعد بهفته استعمال کنند شربتی یک اوقیه بر ناهار بخورند نوع دیگر از مؤلفات شیخ که از
جمیع نسخها شربت افسنتین فایق تر است و مجرب افسنتین رومی صد درم بگیرند و در سه من آب بپزند تا که بربع رسد و باید که آتش
بغایت نرم بود بمالند و صاف سازند و بستانند سفرجل و در هاون مشوی کنند و بعده بفشرند پس آب مطبوخ ادویه شش جزو عصاره
به مزبور دو جزو و عسل یک نیم جزو ممزوج کرده بپزند تا بقوام آید و باید دانست که جهت معده نافعست و بالخصوص مزاج معده را دو به
مر گذشت نوع دیگر که معده ضعیف را نافع بود و دردها و نفخ معده بر طرف کند و سده جگر و سپرز بگشاید و بول براند افسنتین بخور مریم
تخم کرفس سه درم سلیخه دو درم انیسون گل سرخ هر یک ده درم سنبل الطیب هفت درم مجموع نیمکوفته در دو من آب بجوشانند تا نصف
بماند مالیده و صاف کرده با یک من قند بقوام آرند و سرد کرده مصطکی هفت درم سوده آمیزند شربتی پنج درم تا ده درم و دیگر نسخها شربت
افسنتین که بمعده نفعدار ولیکن مسهل است در ادویه امعا بیاید و بعضی در ادویه جگر شربت تریاقی جهة کرب معدی و غثیان
و برانگیختن اشتها و ازاله خفقان مجرب است و پادزهر سموم و لسع افعی و از تذکره منقول است آب زرشک آب سیب شیرین هر یک سیصد
مثقال آب لیمو آب ترنج هر یک یکصد و پنجاه مثقال قند سفید ثلث جمله یعنی دو صد مثقال بشربت بپزند و مروارید ناسفته با آب ترنج حل کرده
شش مثقال اضافه نمایند و در بعضی وقت در اکثر حال قایم مقام تریاق فاروق است شربت سماق غثیان باز دارد و معده را
قوت دهد و نزف الدم را از هر موضع که باشد ببندد آب سماق منقوع صاف کنند و با قند سفید بقوام آرند شربت سعد
معده را قوت دهد و بواسیر را نافعست و بوی دهن خوش کند سعد بیست درم آمله ده درم هر دو را نیمکوب کنند و با یکمن آب و یک
چهار یک قند کهنه در ظرف چینی کرده یکهفته زیر زمین دفن کنند و بعد از دو هفته بر آورده صاف نموده بقوام آرند شربت نانخواه
برودت معده دفع کند و قراقر و نفخ شکم نیز و ماصفیه را قوت دهد نانخواه یک رطل قند سیاه کهنه هفت رطل آب آنقدر که مطلوب باشد و در جای گرم
نهاده یکهفته در خانه گرم بگذارند بعده جوش داده صاف نمایند و بقوام آرند شربتی سه درم تا دو درم شراب بهوسن که معرب
بلیسوس است و ملیسی نیز گویند ضعف معده و جگر و سردی هر دو را سود دارد و غثیان که از استفراغ بسیار باشد و سعال و
نزف الدم و ضعف دل را سود دهد گل بهوسن آنا دو چهار صد عدد بگیرند و پاک کنند و بر کرباسی پاک اندازند تا خشک شود پس قسط

قرنفل قصب الذریره هر یک دو اوقیه نمک اندرانی و سلیخه هر یک سه اوقیه حماما سنبل الطیب مصطکی هر یک یک اوقیه عود بلسان چهار اوقیه
جمله را نیمکوب کنند پس ظرفی از آبگینه بستانند و پاره سوسن دران بیفکنند و پاره دارو های کوفته بر سران کنند و یک
شبانروز بنهند بعده شانزده رطل مثلث بر سر آن کنند و دیگر بار زعفران نیم درمه و مشک دو مثقال در مثلث بگذارند
و ادویه دران اندازند و میعه سایله چهار اوقیه و روغن بلسان یک اوقیه دران بیامیزند و یک ساعت سر ظرف بپوشانند
بعده پاره کاغذ پاک بر سر آن نهند و بکتان بپوشانند و آن ظرف را مطین سازند بجای پاک که سرشته باشند
دران سبوس جو یا ریگ بر وی بپوشند تا یک ماه دران بنهند در مهب شمال و بعده بکار برند شراب سکنجبین نیز معده را نافعست و در حرف المیم ادویه
سلیه گذشت شراب بخته جوش جهت برد معده نفعدارد و در حرف الباء ادویه سر گذشت شراب خندریقون جهت برد معده
و تقصیر هضم و ضعف جگر نافعست و لمشایخ مبلغین مفید سنبل قرنفل قاقله عود نی هر یک دو مثقال زعفران یکمثقال دارچینی
فلفل هر یک سه مثقال سک نیم مثقال مسک ربع مثقال ادویه را نیمکوب کنند در خرقه کتان بندند غیر از سک و مشک و در شراب
ریحانی کهنه که دوازده رطل بود اندازند و دو شبانروز بگذارند پس بجوشانند با سه رطل عسل صاف و دو رطل قند سپید تا که بقوام آید
فرو آرند و سک و مسک باریک ساخته بیامیزند و نسخه دیگر وی در حرف الخاء همین بحث گذشت لعموم الفائده ضماد فیلغریوس
درد معده و جگر و رحم و اورام آنرا نفعدارد زعفران دو درم مقل مصطکی شیح صبر میعه سایله هر یک سه درم شمع سه استار پیه بط دوازده
درم زوفاء یابس یا رطب سی درم روغن ناردین بقدر کفاف و در بعضی نسخه زعفران دوازده درم است و در امراض رحم بصوف
حمل باید کرد ضماد الصندلین جهت معده و جگر گرم نافعست صندل سپید صندل سرخ گل سرخ شیاف ماميثا کافور کوفته بیخته با آب
عنب الثعلب و قدری سرکه ضماد کنند و اگر در معده ورم بود نخست فصد کنند بعده این ضماد بر نهند ضماد دیگر معده سرد را گرم کند و قوت
دهد سعد مصطکی سنبل خیط افسنتین هر یک پنجدرم اذخر آمله قرنفل دارچینی قصب الذریره هر یک ده درم کوفته بیخته بشراب کهنه و آب
به ضماد کنند و در نسخه عوض آمله مسک است ضماد دیگر ورم صلب معده و جگر را نافعست زعفران صبر هر یک یکدرم افسنتین سنبل
هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب گرم ضماد کنند ضماد دیگر ورم کهنه معده را تحلیل کند مقل حب البان تخم کرنب هر یک ده درم
سنبل الطیب اشق مصطکی سیاه هر یک پنجدرم موم سه درم روغن ناردین پانزده درم صمغها را در شراب حل کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته ضمائم
نمایند و با موم و روغن بسرشند و ضماد کنند ضماد دیگر ضعف معده را که سبب آن حرارت باشد نافع بود حب الآس آمله عود گلنار
برگ مورد پوست به پوست سیب قصب الذریره گل سرخ صندلین کوفته بیخته بگلاب و آب سیب ضماد کنند ضماد دیگر ورم بلغمی معده را نافعست
جعده پنجدرم اکلیل الملک حماما بابونه شبت مصطکی هر یک ده درم افسنتین سنبل صبر هر یک هفت درم کندر شش درم
بیخ خطمی سپید پانزده درم پیه بط دوازده درم پیه مرغ بیست درم موم سپید سی درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد دیگر قروح معده را نافعست
افیون زعفران هر یک نیم دانگ مرداسنگ یکمثقال سپیده ارزیز پنجدرم روغن گل پنجدرم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد اصطمخیقون
برودت معده و جگر و سپرز را سود دارد افسنتین سنبل الطیب سلیخه صبر سقوطری هر یک سه درم عود بلسان زعفران هر یک دو درم موم

هشت درم موم را در روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن زنبق بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن آمیخته شوند و ضماد کنند ضماد دیگر
معده را قوت دهد خاصه در اطفال و اسهال را نیز حبس میکند لادن یک وقیه اقاقیا چهار مثقال موم ده مثقال روغن سوسن بیست پنجدرم
بسازند چنانچه رسم است و در خلاء معده ضماد کنند ضماد دیگر ورم معده و جگر و سپرز را در غایت انفع است و صلابات را نرم کند و در
شقیقه نیز سود آید و مجرب است و دوا رطب را با پیه اردک و پیه مرغ از هر یک ده درم حل کرده نیمگرم ضماد نمایند ضماد دیگر قوی باز
دارد گل سرخ سک هر یک پنجدرم صندل سرخ و سپید هر یک چهار درم عود سه درم زعفران یکدرم کافور نیمدرم با آب به و سماق ضماد
کنند ضماد دیگر جهة ورم گرم معده نافعست برگ عنب الثعلب برگ کاهو برگ شوکران بالسویه با زهره گاو و سرکه آمیخته شوند و ضماد نمایند ضماد دیگر اورام
صلبیه معده را انفع دارد اگر آنجا حرارت نبود گل بنفشه گل بابونه خطمی سپید آرد جو هر یک ده درم گل سرخ پنجدرم سنبل الطیب مصطکی هر یک
سه درم سعد اذخر قصب الذریره هر یک دو درم آرد حلبه بیست درم جمله را کوفته بیخته بلعاب تخم کتان آمیخته شوند پس نخست روغن ناردین
نیمگرم بر معده بمالند و بعد آن این ضماد برنهند تا چهار ساعت قبل از طعام و بعد هضم وی و سبک شدن معده از ثقل غذا و فیما بین
و تکمید کردن بروغن ناردین بواسطه صوف معین تحلیل ورم دانند ضماد دیگر در تحلیل ورم صلب معده و جگر قوی الاثر است
و وقتی استعمال توان کرد که حرارت نباشد و ورم کهنه شده تخم کتان تخم حلبه تخم کرنب حب البان بلسان هر یک ده درم مقل
ابرسا میثرا دام تلخ قسط سعد سنبل هر یک پنجدرم مقل ازرق هشت درم مصطکی میعه سایله اشق هر یک سه درم بابونه موم زرد
پیه بط هر یک بیست درم صمغها را در شراب حل کنند و جمله را بهم آمیزند و ضماد نمایند ضماد دیگر ورم معده را که کهنه نباشد سود دارد
حلبه تخم کتان شبت خطمی بابونه مصطکی هر یک پنجدرم سنبل سعد اذخر قصب الذریره هر یک دو درم موم سه درم روغن بابونه یازده
درم بدستور معلوم بسازند ضماد دیگر همین عمل دارد قسط سعد سنبل در روغن کنجد بپزند سه بار بلعاب تخم کتان و حلبه جدا بپزند تا که
غلیظ گردد پس پنجاه درم ازین لعاب غلیظ بگیرند و صد درم ازین روغن مطبوخ با ادویه نیز بستانند و موم سپید بقدر حاجت درین روغن
بگدازند پس لعاب نیز مضاف کنند و آمیخته شوند و مصطکی پنجدرم باریک ساخته بیفزایند و باز نیک حل نمایند و برنهند ضماد دیگر چهار ضماد
سختی که در معده و عضله های شکم باشد نرم کند جالینوس گفته که درین باب مجرب است موم شصت درم صبر بیرزد و حلک الانباط هر یک سی درم
زنجبیل جاوشیر هر یک بیست درم روغن سوسن دویست و چهل درم بطریق معروف مرهم سازند و ضماد نمایند ضماد دیگر معده ضعیفه را قوت
دهد و با وجود تب نیز استعمال توان کرد گل سرخ پنجدرم افسنتین سک هر یک سه درم سنبل یکدرم کوفته بیخته با آب تفاح و آب آبی سرشته
ضماد کنند دیگر عود خام سک لادن رامک هر یک سه درم گل سرخ چهار درم سنبل مصطکی هر یک دو درم مشک دانگی کوفته بیخته با
مرزنجوش یا آب نمام سرشته ضماد کنند وقت خلو معده از غذا دیگر معده ضعیف را قوت دهد سنبل گل سرخ مصطکی قشور کندر
جمله برابر بسایند و بشراب ریحانی یا آب تفاح یا آب سفرجل سرشته بر معده نهند دیگر همین عمل دارد لادن افسنتین مصطکی هر یک ده درم
خرما و قسط و گل سرخ هر دو در شراب پخته هر یک سی درم سفرجل در شراب پخته بیست درم همه را بهم سرشته ضماد کنند طلائی که قی
باز دارد و شکم به بندد گل سرخ پنجدرم اقاقیا گلنار مازو شب یمانی جوز السرو صندل سرخ و سپید عدس برگ مورد هر یک سه درم طباشیر

و دو درم با آب به بر شکم و معده و پشت طلا کنند طلائیکه همین عمل دارد اقاقیا سعد مرکی کندر جوز السرو مازو گل سرخ آمله گل ارمنی بلوط گاورس
برنج عدس گلنار بزر البنج صندل با آب مورد و یا آب بر شکم طلا کنند طلائیکه رامک سک گرد سماق هر یک جزوی با آب برگ مورد
بر معده طلا کنند طلائیکه معده را قوت دهد سنبل سعد گل سرخ رامک مصطکی قصب الذریره هر یک جزوی کوفته بیخته با آب به بر معده
طلا کنند طلائیکه آسیب معده و جگر و اعضاء دیگر سود دارد ماش لادن گل ارمنی هر یک ده درم صبر سک زعفران هر یک سه درم
بگلاب و آب برگ مورد طلا کنند و اگر محل عصبانی بود قدری شراب و روغن نرگس آمیزند طلائیکه قی و خفقان را که در بعضی افتد نفع دهد
صندل سپید گل سرخ سک کافور بگلاب حل کنند و طلا نمایند و بالای او پارچه بگلاب سرد تر کرده به بندند و چون گرم شود اعاده کنند
طلائیکه زخم و آسیب معده را نافع است سیب شیرین در خرقه پیچیده زیر آتش نرم دفن کنند تا پخته شود پس پاک کرده گوشت آن پنجاه درم گل سرخ
ده درم برگ مورد اقاقیا سنبل هر یک پنج درم مصطکی جوز بسر و صبر هر یک یکدرم بکوبند و بگلاب طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد آرد
جو ده درم زعفران یکدرم کافور نیم درم زیادت کنند طلائیکه درد معده را نفع دارد و اجینی خاکستر بیخ زنجبیل با عسل آمیخته بر معده طلا کنند
**طبیخها** در حرف میم بیاید **فنداد یقون** که درد معده و امعا را سود دارد و برد اینها را دفع کند و بادها بشکند و غذا را رقیق [illegible]
زعفران انجدان تخم سداب زنجبیل حاشا مغز چلغوزه هر یک شش درم فلفل هشت درم عسل دو وزن ادویه شربتی یکمثقال تا دو مثقال
و یک نسخه فنداد یقون در جوارشات گذشت **فیروز نوش** ممسک معده را قوت دهد و باه زیاده و سرعت انزال را دفع کند [illegible]
هلیله زرد پوست هلیله کابلی شیطرج هندی تخم کرفس سنبل قسط تلخ سلیخه قرنفل بسباسه خولنجان نارمشک هر یک شش درم پوست بلیله املج
سعتر نانخواه دارفلفل هر یک چهار درم تودری قرفه سنبل جوزبوا زنجبیل فلفل مویه هر یک هشت درم سعد ده درم مشک دو مثقال عنبر یکمثقال
خبث الحدید مدبر همچند ادویه روغن گاو چهل مثقال عسل صاف دو و نیم چند همه بطریق معهود معجون کنند و بعد شش ماه استعمال کنند شربتی دو درم
به بنید مویز یا بشیر تازه گوسپند و یک نسخه در ادویه مرکبه گذشت **فیخنوش** اسم فارسی است بمعنی خبث الحدید و از آنکه جزء اعظم عصاره این
معجون وی است باسم او مسمی گشته و بنا بر جلالت قدر عطیة الله نیز خوانند معده را قوت دهد و بواسیر را نافع آید و باه بیفزاید و رنگ
نیکو سازد و سرعت انزال دفع کند و نسخه وی در جوارش‌ها همین بحث گذشت **فلافلی** جهة درد معده و شهوت کلبی و هضم طعام و تحلیل
ریاح نافعست و در جوارشات این بحث گذشت **فودنجی** درد معده و جگر را که به سبب برد بود و حمیات بلغمی و تپ ربع و حمیات کهن را
نافعست پودنه نهری پودنه کوهی فطراسالیون بسباسالیوس هر یک دوازده درم تخم کرفس بابونه حاشا هر یک چهار درم کاشم نارد
درم فلفل سیاه بیست و چهار درم کوفته بیخته با عسل صاف بسرشند شربتی یکدرم با آب گرم **فلونیا** جهة درد احشا دمی نفع دارد و همه نسخهاء
وی در ادویه مسهله گذشت و بعضی در قولنج نیز بیاید **قرص عود** قی و هیضه را باز دارد عود چهار درم کبابه مصطکی قرنفل سنبل هر یک دو درم
قند سپید دوازده درم کوفته بیخته اقراص کنند شربتی دو درم **دیگر** که معده را قوت دهد و اشتها آرد و طعام هضم کند عود خام قرفه پوست ترنج
هر یک پنج درم قرنفل مصطکی هر یک سه درم قاقله سنبل بسباسه هر یک دو درم جوزبوا زعفران زنجبیل دارفلفل هر یک یکدرم قند سپید
برابر همه قرص سازند **دیگر** که غشی و قی و هیضه را نافعست و غشی را که پس از استفراغ با افتد سود دارد عود خام گل سرخ سک [illegible]

سنبل طباشیر هر یک یکدرم کبابه دو درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یکمثقال برب انار و رب سیب و در نسخه عود سنبل قرنفل
هر یک یکدرم طین خراسانی کبابه سک هر یک دو درم طباشیر کندر گل سرخ هر یک سه درم و بعضی درین نسخه مشک نیم مثقال و پوست بیرون
پسته دو درم افزوده اند و شربت دو درم نوشته دیگر که قی و هیضه را کرمع البرد بود نافعست عود سنبل سک المسک قرنفل کبابه سعد
کندر مصطکی هر یک دو درم گل سرخ پنجدرم کوفته بیخته بمیفختج اقراص سازند **قرص گل** درد معده و ورم آنرا نافعست گل سرخ شش درم
سنبل اکلیل الملک بابونه اذخر هر یک سه درم رب السوس کهربا هر یک چار درم مصطکی دو درم دو و نیم درم شربتی یکمثقال بطبیخ انیسون جهة
درد معده و آب عنب الثعلب جهة ورم معده و در قلانسی کهربا دو درم است دیگر جهة درد معده وضعف آن که از برودت و رطوبت
بود نافعست گل سرخ سه درم عود سنبل مصطکی سلیخه اذخر دارچینی افسنتین هر یک یکدرم بشراب کهنه اقراص کنند هر قرصی دو درم شربتی
یکقرص با هفت درم گلقند که در طبیخ انیسون محلول بود دیگر که حمیات بلغمی را نیز نافعست گل سرخ تازه شش مثقال اصل السوس چار مثقال
سنبل هندی دو مثقال بمیفختج اقراص کنند هر قرصی درمی و در سایه خشک نمایند شربتی یک قرص دیگر جهة قی شدید مزمن که بسبب انصباب
اخلاط ردیه بر معده بود نفع دارد گل سرخ ده درم قرنفل سک هر یک یکدرم قرفه دو درم راسن خشک مصطکی افیون بیروج هر یک نیم درم کوفته
بیخته ده قرص سازند شربتی یکعدد و بهتر آنست که تخت نصف بلکه ثلث قرص دهند مگر افیونی زاد دیگر جهة کسیکه بعد طعام قی کند سوددارد گل سرخ
طباشیر زیره بریان هر یک یکدرم کشنیز در سرکه ترکرده و بریان نموده انار دانه هر یک دو درم سماق سه درم پوست پسته مصطکی هر یک یکدرم
اقراص سازند و قدر حاجت بدهند دیگر که نسخهاء قرص گل که هم بمعده نافعست و هم بحمیات ذکر کنیم **قرص ورد مسهل** در ادویه معا نسخه
نافع السحج بیاید **قرص مقل** ورم صلب معده را نافعست مقل سه درم گل سرخ ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران مر هر یک یکدرم
قسط مغز بادام تلخ هر یک یکنیم درم مصطکی دو و نیم درم مقل را در شراب بگذارند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و اقراص کنند و قدر حاجت بدهند
**قرص زرشک کبیر** ورم معده و جگر و تپهاء بلغمی و استسقا را نافعست عصارهٔ زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک سه درم گل سرخ
ترنجبین هر یک شش درم طباشیر تخم کشوث رب السوس تخم کاسنی مصطکی سنبل الطیب عصارهٔ غافث عصارهٔ لک مغسول ریوند چینی هر یک دو درم
زعفران نیم درم کوفته بیخته بآب ترنجبین قرص کنند و مکرر نسخهاء قرص زرشک مشروحا در ادویه جگر بیاید **قرص کمون** در فواق بلغمی بشاید
کندر نیم درم راسن تخم سیسنبر هر یک سه درم پودینه نهری صعتر هر یک سداب هر یک دو درم نانخواه یکدرم و نیم اقراص کنند هر قرصی یکمثقال شربتی
یکعدد با طبیخ زیره و نانخواه دیگر قی و هیضه بازدارد گل بحاجی کندر کبابه قاقله سک بغدادی هر یک ده درم قرنفل نیم درم کافور مشک
هر یک دانگی کوفته بیخته اقراص کنند شربتی یک مثقال با شربت نعناع دیگر معده را قوت دهد و قی و هیضه را نافع آید کندر طین خراسانی
گل بحاجی است هر یک ده درم کبابه قاقله هر یک یک نیم درم کافور قرنفل سک بغدادی هر یک دانگی اقراص سازند هر قرصی مثقالی
شربتی یک قرص برب انار و چون قی کند دیگر بدهند و هی نافعة للقی جدا **قرص سنبل** اورام کهنه معده و جگر را نافعست فقاح
اذخر سلیخه گل سرخ ریوند چینی قصب الذریره سنبل هر یک سه درم زعفران مر انیسون قسط تلخ فلفل هر یک یکدرم مقل ازرق مصطکی هر یک دو درم
اشق نیم درم اقراص سازند هر قرصی مثقال شربتی یک قرص جهة امراض معده بمیفختج دهند و جهة درد جگر دو درم وی بسکنجبین **قرص راسن**

که مبتنی است بقرص فواق وجهت فواق ریحی وبلغمی ونفخه شکم ومغص ریحی نافعست کندر پنجدرم راس محفف فوتنج یابس برگ سداب خشک
درسایه کرده تخم نمام هریک سه درم صعتر نانخواه سعد هریک یکدرم ونیم اقراص سازند هریک مثقالی شربتی یکقرص بطبیخ زیره قرص کهربا
فی الدم را نافعست کندر ودم الاخوین جلنار هریک سه درم کهربا پنجدرم گل مختوم نشاسته مغسول هریک دو درم شب یمانی دو پنجدرم افیون
وارچینی هریک دو درم کوفته بیخته جمله را ده قرص سازند شربتی یکقرص با رب بارتنگ وآب عصی الراعی وباورد وخرفه قرص لسان
و قرص سعرصه جهت فی الدم مجرب است و دراوویه امعا بیاید قرص الجبار بدستور قرص سلیخه درد معده را که بدون قی باشد
نافعست واین را قرص ایلاوس نیز گویند لنفعه له و درین و در قرص افسنتین تفاوت اندک است سلیخه بیست درم افسنتین ده درم
تخم کرفس پنجدرم حب بلسان اسارون مر هریک دو درم شربتی دو درم به طبیخ نوذنه قرص مصطکی قی وفواق را نفع دارد مصطکی وعود هریک
دو درم پوست بیرون پسته چهار درم گل سرخ سک هریک پنجدرم شربتی دو درم قرص اقاقیا معده را قوت دهد واسترخاء پنج او را
نافع آید وطبیعت را ببندد اقاقیا سه درم صمغ عربی کثیرا هریک دو درم گل سرخ گلنار هریک چهار درم قشار کندر عود هندی هریک یکدرم
سک حب زعفران هریک نیم درم بکوبند و بحریر بیزند و با آب اقراص کنند از یکدرم تا یکمثقال و برب سیب یا رب به یا آب سرد بدهند
قرص قسط که فواق امتلائی را نافعست قسط تلخ صبر سقوطری اذخر نمام یابس فوتنج کوهی پودینه خشک سداب خشک تخم کرفس
کندر اسارون هریک یکدرم افیون دانگی ونیم گل سرخ پنجدرم بکوبند بمثلث تر سرشند و در سایه خشک کنند و بکار برند قرص سماق مجرب
جهت کسیکه طعام قی کند وشهوت غذا پدید آرد سماق سه درم زرورد طباشیر زیره مدبر کزبره بگلاب ترکرده وخشک نموده هریک دو درم
پوست پسته یکدرم مصطکی نیم درم کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند شربتی از یکدرم تا دو درم بشربت حصرم منعنع یا ورد مربی شکری قرص
افسنتین معده بارد را سود دارد واشتها آرد وسده بگشاید وجهت حمیات نافعست افسنتین انیسون بادام تلخ کرفس اسارون جمله برابر
کوفته بیخته با آب اقراص کنند وحسب حاجت با سکنجبین بدهند ودیگر درد معده را که پس از طعام پدید آید و بدون قی ساکن نشود سود دهد افسنتین
تخم کرفس انیسون هریک پنجدرم سلیخه بیست درم فلفل حب بلسان اسارون هریک دو درم کوفته بیخته با آب اقراص سازند و یکدرم با شربت
بوذینه بدهند قرص پسته معده را قوت دهد وقی بلغمی وسوداوی را قطع کند پوست بیرون پسته گل سرخ هریک چهار درم عود خام مصطکی
هریک سه درم سک پنجدرم کوفته بیخته با آب سیب اقراص کنند قرص نارمشک ضعف معده وضیق نفس وسلسبول را نافعست
نارمشک صمغ عربی هریک دو درم مصطکی یکدرم گل سرخ سنبل هریک سه درم گلنار طباشیر هر واحد یکمثقال ونیم کوفته بیخته اقراص سازند
شربتی سه درم با گلقند قرص اقاقیا فی الدم را نافع است اقاقیا تخم گل انبوب بزر البنج گل ارمنی گلنار صمغ عربی جمله را برابر کوفته بیخته
با آب خرفه اقراص سازند شربتی نیم مثقال با رب به یا رب سیب اقراص طباشیر معده را قوت دهد وقی واسهال باز دارد
طباشیر انار دانه گل سرخ کشنیز بریان هریک دو مثقال پوست بیرون پسته مصطکی هریک نیم مثقال سماق سه مثقال زیره کرمانی مدبر
یکمثقال کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند و دیگر نسخها قرص طباشیر مشروحا در ادویه امعا بیاید قرص مسک معده و دل وجگر بارد را
قوت دهد و جماع بافزوده معده را زایل کند وغشی وخفقان بارد را نافع آید مصطکی قرنفل عود دارچینی سنبل سک جوزبوا کبابه هیل

پوست بیخ قاقله هر یک یکمثقال مسک دانگی کوفته بیخته بشراب ریحانی اقراص سازند شربتی یکمثقال **قرص سک** قی و هیضه را باز دارد
و طبع به بندد و خواب آرد سک قرنفل هر یک ده درم کزمازج پوست انار مازو هر یک پنجدرم افیون دانگی کوفته بیخته برب به سرشته
اقراص سازند شربتی یکدرم و نیم **قرص کوکب الارض** روایتست که طبیبان متقدم مبارک و بزرگ داشته والامنافع او بسیار است
چه در امراض معده و چه در دیگر امراض و واضع او سلیموس است و او دعوة کوکب زحل میکرد و پیوسته متلبس بلباس آن کوکب بود
و دران زمان معروف و ملقب بکوکب گشته و لهذا این قرص نیز بکوکب مسمی شده و سبب دیگر در تسمیه وی آنکه طلق را کوکب الارض نامند
و وی جزو اعظم این قرص است و فواید و منافع نسخه در ادویه سر ذکر شده کمونی بمعده نافعست در جوارشات این بحث گذشت ضماد و نطول
درد معده ریحی را سود دارد نانخواه زیره را زیانه هر یک دو مثقال گل سرخ یکمثقال کوفته بیخته در خریطه کرباس انداخته بکرم بر معده
و در تکمید معده احسن آنکه وقوع وی بر شراسیف باشد نه بر فم معده و وسط آن و شراسیف سر پهلو را گویند ضماد که جهة تحلیل ریاح
و جوف و مراق و تقویت معده نافعست و ایلاقی در مالیخولیاء مراقی نوشته افسنتین شبت فودنج بری زیره سیاه انیسون تخم کرفس
صعتر در آب بجوشانند و صاف کرده در مثانه گاو انداخته در خلو معده بر شکم تکمید نمایند ضماد که همین عمل دارد نمک سوده سبوس
گندم هر یک ده درم نانخواه پنجدرم کوفته بیخته و در پارچه بسته تکمید کنند ضماد که تحلیل ریاح معده و سپرز و تهیگاه کند حلبه شونیز تخم کرفس
نانخواه همه را بکوبند و آب نمک قدری بر آن بپاشند و در خریطه کرده بکرم بر عضو نهند و بر معده و جگر تسخین شدید و طویل روا ندارند
ضماد از مولفات این درویش جهة تسکین درد معده و امعاء و جگر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا نافعست و سریع العمل و بغایت نافع فودنج
بابونه گل سرخ حلبه تخم کتان تخم شبت سبوس گندم نمک اکلیل جمله با هر چه بهم رسد بجوشانند پس در مثانه گاو اندازند و تکمید کنند و اگر
بمانند بدین ترکرده بر عضو نهند قویتر باشد و این را تکمید رطب گویند **لعوق ناردان** جهة تقویت معده و رفع غثیان مجربست
گل سرخ آرد سنجد پوست بیرون پسته انار دانه زرشک دانه دار هر یک پانزده مثقال سماق هفت مثقال نعناع تخم مورد هر یک سه مثقال
در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده همراه آب لیمو و آب غوره و آب به و آب تمر هندی هر یک بیست و پنج مثقال شکر شصت
و دو مثقال نبات دو صد مثقال بقوام آرند و اندک اندک بلیسند **لعوق غاریقون** فساد شهوت را که از بلغم و صفرا بود نافع است
غاریقون سفید یکمثقال ریوند چینی یکدرم حشیش غافت نصف درم افسنتین ربع درم کوفته بیخته در پنجدرم شربت سکنجبین کاسنی آمیخته بلعوق کنند
**معجون افسنتین** جهة درد معده و وجع الفواد که از مواد سوداوی باشد نافعست افسنتین هفت درم انیسون تخم کرفس هر یک پنجدرم
افیون جندبیدستر هر یک دو درم عسل دو چند همه و دیگر که درد معده و جگر را که از برد بود زائل کند و استسقا را نافع باشد افسنتین انیسون تخم
کرفس مغز بادام تلخ بالسویه کوفته بیخته با چندان عسل بسرشند شربتی دو درم **معجون سنبل** معده و جگر را نافع بود و حصاة دستابها
دور کند سنبل الطیب فقاح اذخر هر یک پنجدرم زعفران انیسون مر هر یک یکدرم فلفل سیاه مقل هر یک دو درم مقل مذکور را در مثلث حل کنند
و ادویه کوفته بیخته بدان آمیزند و با عسل بسرشند و دیگر که همین عمل دارد سنبل الطیب قسط تلخ فقاح اذخر قصب الذریره مویز منقی هر یک
چهار درم مرمکی زعفران انیسون فلفل هر یک یکدرم سلیخه پنجدرم مقل ازرق دو درم مقل را در مثلث حل کنند و ادویه کوفته بیخته با سه چندان

عسل بسرشند **معجون سنگدان** جهة ضعف معده و تحلیل تنبخ و قی نافعست و دل را قوت دهد پوست سنگدان خروس طباشیر هر یک دو مثقال
گل سرخ سه درم نعناع خشک پوست بیرون پسته پوست بلیله زرد هر یک یکمثقال بهمن صندلین صعتر کشنیز خشک بریان حب الآس هر یک
دو درم کوفته بیخته بشراب فواکه معجون سازند شربتی دو مثقال **معجون نانخواه** معده را پاک کند و اشتها آرد و باه را قوت دهد و نعوظ
تمام آورد نانخواه صعتر زوفا نعناع شونیز زیره کرمانی هر یک پنجمثقال وج بسباسه رازیانه زنجبیل جوزبوا تخم کرفس هر یک سه مثقال
حاشا دو مثقال کوفته بیخته باسه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم دیگر که معده و جگر را قوی کند و بلغم ببرد و اشتها آرد و بدی
دفع کند و بوی دهان خوش نماید و سیلان لعاب باز دارد و بول براند و بگشاید و کرم شکم بکشد و باد ها بشکند و گرده را قوت دهد و ریگ گرده
و مثانه پاک نماید و باه بیفزاید و بقراط گوید اگر کسی در سالی یکهفته هر روز سه درم ازین معجون بخورد هر مرادی که از شهوت طلب کند بر آید
نانخواه تخم کدر زنجبیل هر یک ده درم زعفران بسفایج هر یک یکدرم بیخ کرفس نیمدرم مصطکی دو نیمدرم عود خام دو درم عاقرقرحا یکنیمدرم
کوفته بیخته باسه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم دیگر که همین عمل دارد نانخواه تخم شبت هر یک ده درم مصطکی قرفه عاقرقرحا اسارون
عود خام سنبل فلفل زعفران هر یک دو درم مشک خالص نیمدرم کوفته بیخته باسه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم **معجون لونی**
باد ها بشکند و طعام هضم کند پودنه برگ سداب فلفل زنجبیل نانخواه کرویا کاشم دارچینی دارفلفل کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی
دو درم دیگر که نفع کثیر دارد و مسمی است بفودنجی در حرف الفاء این بحث گذشت **معجون اذخر** نافعست جهة کسیکه بسبب درد
معده طعام را قی کند بیخ اذخر سعد هر یک یکدرم نانخواه اشنه بلیله فلفل کندر هر یک نیمدرم زنجبیل دارچینی سلیخه پودنه هر یک ربع درم
مصطکی عود خام هر یک ثلث درم قرنفل سک هر یک دانگی مویز بادانه دو چند همه نخست دانه از مویز پاک بر آرند و آب بسایند
پس همین آب دانه مویز گوشت مویز را نیز بسایند و بجوشانند تا غلیظ شود بعده ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی قدر بادام
**معجون قسط** جهة درد معده و جگر نافعست دارچینی قسط تلخ هر یک هفت درم انیسون تخم کرفس اسارون هر یک سه درم کوفته بیخته
بعسل بسرشند شربتی یکمثقال **معجون بزور** درد معده و جگر و سپرز را نافعست و باد ها بشکند سلیخه حماما سنبل نانخواه رازیانه انیسون
تخم کرفس سیسالیوس جند بیدستر تخم شبت زراوند طویل اسارون مصطکی کرویا اذخر جمله برابر کوفته بیخته بعسل صاف بسرشند
**معجون غیاثی** اشتها آرد و بوی دهان خوش کند و حفظ و منی بیفزاید زعفران عاقرقرحا بزرالبنج فرفیون خولنجان قاقله کبابه
دارفلفل جند بالسویه باسه چندان عسل بسرشند **معجون مسیحی** اشتها آرد و باصمه را یاری دهد و منی بیفزاید و باه بر انگیزد عاقرقرحا
شش درم فلفل سپید مصطکی دارچینی هر یک هفت درم زعفران سه درم قاقله چار درم قرنفل ده درم جوزبوا سه عدد خراطین نیم درم مشک
نیمدرم کوفته بیخته بده درم روغن بادام چرب کنند و با عسل کف گرفته چندان بود بسرشند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال **معجون جلالی** جهة اشتها
و تقویت معده و گرده و زیاده کردن منی و باه نافعست قرنفل سنبل الطیب قرنفل دارچینی قاقله هر یک دو درم انیسون تخم کرفس هر یک
یکمثقال زیره کرمانی مدبر سقلو مصطکی نعناع هر یک نیم مثقال فلفل دو مثقال عسل دو چند شربتی دو درم **معجون جوزی** جهة
معده و اشتهاء و هضم طعام و تقویت باه و نشاط نافعست و فواید کثیر دارد بسل جوزبوا بسباسه هر یک ده درم نانخواه زعفران هر یک یکدرم

جزء اعظم صد درم کوفته بیخته باد و چندان عسل بسرشند شربتی دو مثقال **معجون زرنباد** جهة باد با که در معده حبالی جمع آید و ابداً نافعست زرنباد درونج هر یک دو درم مروارید بسد کهربا ابریشم بسباسه قرنفل زعفران جند بیدستر هر یک یکنیم درم سنبل اشنه هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال **معجون طباشیر** حرارت و رطوبت معده را نافعست و معده را قوت دهد و اشتها آرد و تشنگی بنشاند و ضرر آب فاسده دفع کند طباشیر اول گل سرخ هر یک ده درم سماق منقی از حب دو درم گلنار قاقله کبار هر یک یکدرم مصطکی نیم درم شربتی سه درم با آب سیب یا به **معجون عود** جهة تقویت معده نافعست عود عنبر مسک جدوار هر یک یکمثقال دارچینی مصطکی فلفل قرنفل هر یک یکمثقال و نیم بادرنجبویه گاوزبان بادیان تخم کرفس سنبل اکر ترکی پوست ترنج هر یک دو مثقال کوفته بیخته با عسل و نبات بسرشند و در نسخه شیخ ابو علی کافور یکدانک و نیم اضافه کرده و اکثر نسخهاء معجون عود در بحث جوارش گذشت **معجون خوزی** ملاست معده را نافعست دانه مویز بیست درم حب الآس پنجاه خرنوب نبطی گلنار کزمازو کندر نانخواه هر یک ده درم بعسل بسرشند شربتی یکدرم **معجون خبث الحدید** ضعف معده و بواسیر را نافعست و شهوت طین زایل کند و ترف خون از بواسیر و حیض بر بندد و لون نیکو سازد و شکم قبض نماید هلیله سیاه بلیله کزمازج خبث الحدید مدبر بسرکه سنبل اذخر سعد زنجبیل فلفل نانخواه کندر جمله برابر بکوبند و بیزند و بعسل که مطبوخ با آب آمله باد بسرشند شربتی هر روز بقدر یک جوز و این نسخه در رفع خلفه کهنه و در بیشتر جمیع امراض معدی نافعست و جهة تقویت مثانه مفید و دیگر نسخهاء فنجنوش در جوارشات این بحث مع طریق تدبیر خبث الحدید گذشت **معجون جوز جندم** دفع شهوت طین نما کند جوز جندم مصطکی قاقله کبار نانخواه هلیله بلیله آمله زنجبیل کوفته بیخته بعسل بسرشند و قبل از طعام و بعد از قدر یک جوز بدهند **معجون بادمهرج** جهة برد معده و رحم و ریاح غلیظه سود مند است و قبض بسته بکشاید زرنباد درونج بذر البنج فلفل ابیض فلفل اسود دار فلفل جند سلیخه سنبل قسط زنجبیل حاشا شیر خشت اشق بذر المحلب اکلیل بذر الاصف نانخواه شونیز قرنفل صعتر بعاین المعجمه یعنی ساسیج هر یک شش درم حرمل وج حب الغار میعه خربق سپید زعفران سعد هر یک ده درم حلبه پانزده درم مروارید ناسفته صبر هر یک دوازده درم انچه کوفتنی است بکوبند و آنچه حل کردنی است در شراب حل کنند و با عسل بسرشند از دو درم تا دو مثقال و یک نسخه در حرف البا گذشت **معجون ابن سهل** جهة وجع الفؤاد و تقلب نفس که از برد باشد نافعست و بسیار مقوی معده است گل سرخ فلفل زنجبیل زراوند طویل دارچینی اسارون هر یک دو جزء مصطکی زرنباد فودنه انیسون هر یک یک جزء و جند بیدستر نیم جزء کوفته بیخته با یکوزن عسل و یکوزن شیره کاقند بسرشند شربتی دو مثقال **معجون فقرا** جهة شهوت طین و دیگر چیزها بد نافعست ایارج فیقرا دوازده درم هلیله کابلی بلیله آمله ملح نفطی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم بطبیخ بودنه **معجون** که در نفع مثل فیقرا مذکور است و بغایت مجرب و معروف بجور جندم هلیله کابلی آمله زنجبیل جوز جندم مصطکی قاقله کبار نانخواه بالسویه بعسل بسرشند پیش از طعام و بعد او میل نمایند بقدر جوز و بجای گل نشاسته را با نمک شور کرده بخورند یا جوز جندم را شور ساخته تناول کنند و غذا مختصر سازند کباب مرغ بچه **معجون القمر** از جهة تقویت معده و جگر و قطع بلغم خام و اشتهاء طعام و تسکین وجع معده و در د دیدان و تحلیل ریاح مختلفه نافعست و بقراط گفته عجب میکنم مرکسی را که این معجون بخورد با مع اصلاح غذا چگونه محتاج به طبیعت شود و مبالغه کرده در تقویت او مر باه را و گفته اکل وی قند رمی با

برای رضاء و عورت انیسون تخم کرفس تخم جزر تخم شبت هر یک ده درم مرزو دو درم مصطکی قرنفل عاقرقرحا عود هر یک یکدرم
کوفته بیخته بسه چندان قند یا عسل بسرشند شربتی دو مثقال معجون ملح هندی معده را قوت دهد و قی بلغمی و سوداوی را
بند دو دوار را که از بلغم و سودا باشد نفع دارد هلیله سیاه هلیله آمله هلیله کابلی اسطوخودوس هر یک سه درم افتیمون غاریقون
هر یک چهار درم نمک هندی دو درم ایارج فیقرا ده درم کوفته بیخته بسکنجبین بسرشند شربتی سه درم بر ناهار با آب گرم معجون بلادر
جمیع انواع اوجاع معده و صداع کهنه و هذیان و داء معدی و جنون و وجع صدر و کبد و طحال و کلیه و مزاج بارد و اوجاع
ارحام و نقرس و جذام و امراض سوداوی را نافع است سنبل زعفران سلیخه ساذج افتیمون اذخر حب البلسان زراوند قرنفل
حب البان زنجبیل صبر مقل مر دهن بلسان هر یک اوقیه مسطکی عسل بلادر غاریقون هر یک هشت درم بیخ سوسن آسمان
جونی دو اوقیه پوست بیخ رازیانه سه رطل سرکه سه قسط باید که پوست بیخ رازیانه سه روز در سرکه تر کنند و در دیگ انداخته جوش
دهند و صاف سازند و بیخ اسقیل ترند و عسل یکرطل و نیم مضاف نمایند در سرکه و بآتش نرم طبخ نمایند تا اندکی غلیظ
شود پس ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی یکدرم با شربت موافق معجون هرمس جهت درد معده و جگر و مفاصل و سپرز و جهت استسقا
و رطوبت نافع است و خاصیت نقرس در موسم بهار غاریقون آسارون وج فودنج تخم سداب فرفیون خارخسک هر یک
هفت مثقال زراوند طویل عرطنیثا نانخواه قرنفل هر یک چهار مثقال فراسیون جعده هر یک سی درم کمافیطوس کمادریوس
اسقولوقندریون هر یک هشتاد درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال با آب گرم بعد شش ماه
استعمال کنند معجون ابن عماد نافع بود معده را که قبول طعام نمیکند و فواق امتلائی و سوء هضم و اوجاع معده را بغایت نافعست
چند سیر قسط شیرین سنبل الطیب فلفل سیاه دارچینی دار فلفل هر یک یک اوقیه سلیخه دو درم مر یکی سه درم افیون یکدرم
مر را در شراب کهنه ریحانی جلیسانیده نرم کنند و ادویه کوفته بیخته با مثلث بسرشند و بعد شش ماه بکار برند شربتی یک مثقال معجون
کاسر الریاح جهت ضعف معده که بسبب ریح و احتباس حیض بود و برای امراض بادی و احشا و اوجاع ریحی و قولنج و اوجاع مفاصل
و جنس لول نافع است زیره کرمانی مدبر شش درم سداب مصطکی هر یک سه درم قرنفل گل سرخ انیسون وج ترکی نانخواه بوره ارمنی
پوست بیرون پسته هر یک سه درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند و بعد شش ماه دو مثقال شربت بود معجون اهلیلج که قراقر شکم و نفخ
معده و احشا برطرف کند اهلیلج کابلی نانخواه دارچینی وج ترکی رازیانه کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی دو درم معجون راوند جهت ورم
معده و جگر که بسبب ضربه و صدمه پدید آید نافع است راوند زنجبیل شهدانه هر یک نیم اوقیه کوفته بیخته بسه چندان عسل بسرشند شربتی
از درم تا دو درم [illegible] که در معده و جگر و اورام را نافع است راوند وج بیخ الجذان تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه شهدانه
بالسویه بعسل بسرشند شربتی یک مثقال با ماء العسل و بعضی عوض شهدانه راسن کرده اند معجون الملوکی مستعمل جهت تقویت معده و باه
و اشتها و قوت جماع بسیار مجرب است و جوز بوا قرنفل بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی زعفران عود
هر یک سه مثقال قاقله کندر هر یک مثقال اسپند دو و نیم مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کرده عسل بقدر کفایت

اضافه نموده بقوام آورده ادویه مسحوقه بدان بسرشند شربتی یکمثقال باشد که مخلص اکبر و معجون فلاسفه و معجون قیصر و معجون
فولاد و معجون ثوم و معجون دبید الورد و معجون سقراط و معجون انفع و مفرحات که بمعده نافع است در ادویه سر گذشت
و اکثر مفرحات مفید معده در ادویه قلب مذکور شد و معجون امروسیا در حرف الالف همین بحث و کذا معجون قندا دلیقون
در حرف الفاء معجون سیحر بنیا و معجون سفرجلی در حرف السین و معجون ورد که عبارت از جلنجبین است در حرف
الجیم همین بحث که امراض معده است گفته شد و سنلیه را و اشربه حرفی که عبارت از سکنجبین است در حرف الالف گذشت
و این هر دو نافع معده اند ماء العسل اشتها آرد و معده را قوت دهد در ادویه سر گذشت مربای سیب معده و دل را نافعست
و جهت نیکو کردن بوی دهان موثر مربای به معده را قوه دهد و غثیان و قی باز دارد و هیضه و فواق و درد جگر را نافع است
و ترتیب هر دو آنست که از پوست و دانه پاک کنند و در آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس با قند بقوام آرند و باید که سیب و به در
مربا کنند و به را نیمه کنند مربای زنجبیل معده بارد و گرده و مثانه بارد را نافع است و بول براند و تنها حرارت بلغمی را سود دارد و یاره زنجبیل
کنند زنجبیل را از چوب زیر ریک کنند و بیست روز هر روز آب بر آن میریزند و بعده بیرون آرند و بشویند و باب و عسل بجوشانند
تا بقوام آید مربای کردکان معده را قوت دهد و باه بیفزاید بیار ند کردکان تازه که هنوز سخت نشده باشد و پوست او
جدا کرده با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای اترج معده را قوت دهد خاصه که با پوست بود ترنج بزرگ بگیرند و زردی
وی بخراشند بنوعیکه پوست وی دور نشود و ترشی وی نیز جدا کنند و گوشت آنرا با آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس بیرون آرند
و بیفشارند و عسل سپید بران افزوده بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید مربای امرود جهت تقویت معده بغایت مفید است امرود بلخی
یا اصفهانی بگیرند و بجوشانند تا نیم پخته شود پس قند سپید بر سر آن کنند و بجوشانند چندانکه رنگ بگرداند بعد چهل روز بکار برند
و مربای هلیله و مربای آمله و مربای هوج جهت معده بغایت نافع اند و در ادویه سر گفته شد مربای نارنج و مربای لیمو جهت
تقویت معده گرم و دل و قطع صفرا نافع است پوست بیرون هر یک خراشیده و با دانه کش دانه ها را بیرون آورده در آب بجوشانند
تا تلخی در آن نماند پس با عسل و قند آب جدید آنرا انداخته بپزند که بقوام آید مربای نور که عبارت از جلنجبین است و جهت تقویت معده
نافع در حرف الجیم گذشت با فوائد کثیر مربای جزر یعنی زردک جهت تقویت معده نافع است خاصه که متوبل بود و در ادویه سینه
گذشت مربای فستق پسته جهت تقویت معده و جگر و دل و دماغ و بهر امراض مزمنه بغایت نافع است پوست بیرون پسته سبز بگیرند و بدستور
مربای اترج بپزند مطبوخ افسنتین معده گرم و ضعیف را نافعست افسنتین پنج درم گل سرخ شش درم تمر هندی بیست درم مویز منقی بی تخم
سی درم مطبوخ سازند و ترنجبین حل کرده و صاف نموده بنوشند و اگر قویتر خواهند و اخراج ماده مطلوب باشد ایارج فیقرا یکدرم حب ساخته
فرو برند و عقب وی مطبوخ خورند مطبوخ بسفایج جهت درد معده مفید است و در ادویه سر گذشت مطبوخ دارشیشعان جهت
رفع درد معده بارد مجربست دو مثقال از وی بجوشانند و با نبات بنوشند مطبوخ عود معده را پاک کند و دل را قوت دهد
عود قاقلی یکدرم سک مشک قرنفل جوزبوا سنبل الطیب هیل زنجبیل مصطکی تخم ریحان تخم بادرنجبویه زعفران هر یک نیم درم مشک

بکجبه جمله را بسایند و در خرقه بندند بستی سست و در آب انگور اندازند و بآتش نرم بپزند و بهر اندک زمانی خرقه ادویه را بفشرند و همان
و چون قوت دوا خوب آید فرود آرند و در ظرف آبگینه بدارند و وقت حاجت بکار برند مطبوخ انار روانه معده را قوت دهد و قی
باز دارد انار دانه ده درم مصطکی نعناع هر یک یکدرم در یکرطل آب جوش دهند تا به نیمه آید پس صاف کنند و عود و مشک هر یک یکدرم
کوفته بیخته اضافه نمایند و بنوشند مطبوخ جنکله مسمی است بماء الشعیر در باد و معده و احشا و تحلیل کند و اخلاط غلیظ را بگدازد و قولنج
و استسقاء طبلی را نافع باشد نانخواه کاشم زیره کرمانی صعتر شونیز هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا که یکرطل بماند صاف کنند
و هر صبح و شام بیست درم از آن با سه درم روغن بید انجیر بنوشند نقوع که سوء مزاج گرم معده و دل را نافع است کشنیز یکدرم
آمله نیم درم گلسرخ گل نیلوفر هر یک یک مثقال گلاب عرق کاسنی بید مشک هر یک یک وقیه ادویه را در عرقها بخیسانند قدری
آب افزوده و صباح صاف کرده بسکنجبین ساده یا بشربت نیلوفر یا بقند بنوشند نقوع که غثیان و تهوع و قی باز دارد و معده را قوت
دهد تمر هندی پنج درم شب در آب تر کنند و صباح بی آنکه بمالند صاف نمایند و بشربت به یا سیب یا بقند شیرین کرده اندک اندک بنوشند
و اگر قدری کتیرا لوبیه نیز با تمر هندی غشتم نمایند بهتر عمل کند نقیع که همین عمل کند و در تقویت معده قوی تر است و صفرا و بلغم صفید عود
هندی پنج درم صندل سفید یکدرم پوست بیرون پسته کشنیز خشک هر یک نیم مثقال در قدری آب گرم تر نمایند چیزهای سخت نیمکوفته
و بعد هشت پاس صاف کنند و بشراب انارین منعنع شیرین ساخته بنوشند نقیع صبر که بمعده نافع است در ادویه سرد گفته شد
نقیع که اشتها آرد هلیله کابلی عود آمله صندل زرشک زر آلو هر یک بقدر حاجت در گلاب تر کنند و صاف کرده
سکنجبین یا نبات یا شیرینی از شربات آمیخته بنوشند یا قوتها که بمعده نافع است در ادویه سرد ادویه قلب مفصل گفته شد
از آنجا اخذ کنند یا سرد هم در ادویه جگر و زهره و سپرز و یرقان چون هضم ثانی در جگر است و شروع آن بعد هضم
از ماساریقا و هرگاه در جگر فسادی لاحق شود و توزیع اخلاط بعد هضم آن کما ینبغی نشود ضرر او در تمام بدن پدید می آید و بمشارکت
وی در معده نیز خللی می افتد اعتناء در امر جگر بغایت اهم آمده و از آنکه سپرز خادم جگر است بنا بر آنکه سودا از وی مجذوب میکشد و کذا
زهره بواسطه آنکه صفرا از آن مندفع می گردد و صلاح حال اعیان موجب صلاح احوال جگر است پس تدبیر اینها نیز لازم باشد تا نفعها
عام بخشد و بدانند که جگر عضو رئیس است و نازک پیچ و قوی التحلیل بر بعی استعمال آنها بدکرد و در تناول اغذیه مراعات
مراعات ترتیب بنحویکه در مفرح القلوب بسط تمام گفته ایم مرعی باید داشت و اگر آفتی لاحق گردد بزودی تدارک باید کرد
و آنچه در طب اکبر ذکر نموده ایم مشروحاً و جزء اجزاء او درین مختصر نیز کلیه ذکر یافته امرود سیاه جگر و سپرز را سود دارد و سدد
بگشاید و بول براند و سنگ گرده و مثانه پاک کند و در ابتداء استسقا نافع باشد زیره کرمانی دو قوعود و بلسان سلیخه
قردمانا فقاح اذخر تخم کرفس هر یک یکدرم قسط فلفل دار فلفل هر یک نیم درم مر صاف سه درم حب الغار ده عدد دوج زعفران
هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی بمقابل یک فندق و یک نسخه دیگر که بمعده نافعست در ادویه معده گفته شد
اثاناسیاء کبری ضعف جگر و صلابت وی و اوجاع کبد و طحال و معده و سهال بلغمی و سعال مزمن و قی الدم و خدر و وجع کلیه

و مثانه و ربو و بواسیر نافع باشد و بادها بشکند و جمیع دردها را تسکین دهد مرافیون زعفران چند بید ستر بزر البنج قسط فرو ما خشخاش
غافث شاه ترج راسن سوخته جگر گرگ خشک کرده جمله برابر آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه گداختنی است در شراب بگدازند و در عسل مصفی
بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی نیم مثقال تا یکدرم با آب مناسب بخورند اثاناسیاء صغری منافع آن قریب بمنافع کبری است
میعه زعفران قسط سنبل افیون سلیخه هر یک چهار درم عصاره غافث شش درم اصل السوس دوازده درم کوفته بیخته بالعسل معجون سازند
شربتی بمقدار یک فندق و در نسخه دیگر عود و بلسان و مر هر یک چهار درم اضافه نموده اند اسانا سیا لفظ یونانیست و ترجمه وی
بمنفذ کرده اند و بعضی بناقص الامراض و بعضی بدواء الزبیب ترجمه اند و در تقویت جگر نافعست و در ادویه سرگذشت باد مهرج
برودت جگر را نافع است و مفتح سده جگر و سپرز و محلل ریاح و در ادویه معده گذشت تخم جوش برد جگر را نافع است و در ادویه
سرگذشت تریاق فاروق سده جگر و سپرز بگشاید و ورم صلب آنها تحلیل کند و شربت او در استسقا یک فندق است بسرکه ممزوج
کرده و در یرقان سدی یک درم بطبیخ اسارون و تجربه وی در ادویه سرگذشت با فوائد کثیر لما ذریطوس جهت اوجاع کبد و طحال و معده نافعست
و سده جگر و سپرز بگشاید و استسقا را که از برودت بود دفع کند و ضعف جگر و ورم ببرد و در ادویه سرگذشت جوارش شهریاران سردی جگر و معده
و قولنج و اعیا بول را نافعست قرفه قرنفل دارچینی زنجبیل سلیخه سنبل جوزبوا هیل مصطکی قاقله حب بلسان زعفران هر یک چهار درم و نیم سقمونیا سه درم
تربد سپید حب النیل هر یک هشت درم قند سپید بوزن تمام ادویه کوفته بیخته بالعسل بسرشند شربتی چهار مثقال تا نیم مثقال تا یکدرم و نسخه دیگر
در ادویه معا بیاید جوارش خوزی طعام را هضم کند و اسهال باز دارد و سپرز را بگدازد و کسی را که استسقا بود نافع باشد و ادرار بول کند قرفه
سنبل حب بلسان سلیخه هر یک ده درم جوزبوا بسباسه قاقله کبابه قرنفل انیسون سنبل الطیب اکلیل الملک زرشک هر یک چهار درم بسباسه درونج هر یک سه درم
ریوند چینی زراوند مدحرج اشنه هر یک پنج درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بروغن بادام چرب کرده هر یک بیست درم هلیله ده عدد حب الآس ده درم
نبات و چند بید ستر گلاب بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و بعد دو ماه استعمال کنند جوارش زرشک جهت استسقا طحالی نافعست و جوارش قیصر
اترج و جوارش عود و جوارش آمله و جوارش مصطکی و جوارش مسک و جوارش تفاح و جوارش سفرجلی و جوارش فلافلی و جوارش طالیسفر و جوارش کافور
و جوارش دارچینی و جوارش تمر هندی جهة امراض جگر مفید و اینهمه در ادویه معده گذشت حب ماذریون استسقاء زقی را نافع است ماذریون
ده درم ریوند چینی عصاره غافث تخم کرفس هر یک سه درم غاریقون پنجدرم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم و در ذخیره عوض تخم کرفس تخم کاسنی و در معده دیگر
نوشته که اگر حرارت باشد تخم کاسنی بهتر او الا تخم کرفس و این حب مسهل که در استسقا دهند و هر هفته یکبار کافی است تا هم قوت بحال ماند و هم ماده مستحیج
دفع شود و در تحفة المؤمنین ماذریون درین حب یکدرم نوشته و دیگر ادویه همان وزن مسطوره و حب ریوند خوانده و این درویش ماذریون درین نسخه پنجدرم
کرده و مصئون از افراط و تفریط یافته و دیگر که اخراج ماء اصفر کند ماذریون مدبر دو جزو کلسج رب السوس هر یک یکجزو کوفته بیخته با آب عنب الثعلب حب
کنند و در سایه خشک نمایند شربتی یکمثقال تا دو درم با آب گرم و دیگر که اخراج آب بقوت کند و در استسقاء بارد دهند ماذریون مدبر سکبینج هر یک نیم درم
نمک هندی ازرق جام هر یک دانگی حب سازند یکشربت است و دیگر که همین عمل دارد و قویتر است ماذریون مدبر نیم درم سکبینج یکدرم ربع تلث
درم فربیون کثیرا هر یک ربع درم نمک هندی برک اشق ازرق جام هر یک دانگی حب کنند یکشربت است بدانند

که مازریون از ادویهٔ سمیه است و از آنکه در اخراج آب استسقا هیچ دوا با و نمیرسد حسب الضرورة آنرا تجویز کرده اند ولیکن بعد اصلاح مضرت او کم میشود و بدون اصلاح هرگز نشاید خورد و قسم سیاه او که مضر محض است قطعاً استعمال نباید نمود و اصلاح وی آنست که مازریون غیر سیاه برگ او یا تخم او هرچه باشد در سرکه غرق دارند اقلاً دو شبانروز و بعده بیرون آرند و بآب شیرین بشویند سه بار پس خشک کنند در گرما اندر سایه و در سرما اندر آفتاب و بعده بروغن بادام شیرین چرب نمایند و قدری کثیرا نیز با وی در گرما بحر ور جایز نیست و حبی و قرصی که مازریون دارد بضعیف مزاجان نشاید داد لهذا اهل تدقیق گفته اند که احسن آنست که در طبیخ یا نقیع قوت مازریون مشروب شود تا جرم وی بخوردن نیاید که در غایت قوتست بالجمله هر دوا که مازریون دارد بخست کمتر دهند و بعد تحقیق اثر وی در مزاج شار بنفعی آید شربتا ورا دو هر چونکه باشد باید که جرم مازریون مدبر زیاده از نیم درم خورده نشود و استعمال مازریون بهیچ مناسب نیست تنقیه باید داد و از اینجا است که اکثر اطباء وی زیاده از یکشربت مرقوم نشده **حب غافث** یرقان و ورم جگر اسود دارد و حمیات عتیقه را نافع است **غافث** صبر سقوطری پوست هلیله زرد جمله برابر کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند شربتی تا دو درم **حب** **آهی** استسقای لحمی را نافعست صبر سقوطری دوازده درم افتیمون شش درم سقمونیا چار درم سنبل سلیخه تربد سفید مصطکی هریک دو درم زعفران یکدرم و نیم غاریقون سه درم حما ما یکدرم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو و نیم درم **حب راوند** جهت استسقاء لحمی مخصوص است راوند مغل هریک نیم درم غاریقون درم تربد موصوف دو درم زراوند مدحرج دو دانگ انیسون دانگی جمله دو شربت است **حب** استسقا جمیع اقسام او را نافعست تربد یکدرم ریوند چینی نیم درم غاریقون زراوند مدحرج و طویل هریک دانگی و نیم مقل الیهود تخم الجزره هریک دو دانگ فرفیون بروغن گل چرب کرده دانگی کوفته بیخته بآب خالص حب سازند یکشربت است دیگر که همین عمل ازو ایاره فیقرا تربد موصوف هریک یکدرم غاریقون اسارون ریوند چینی تخم الجزره افسنتین هریک نیم درم نمک هندی دانگی مقل دو دانگ بآب رازیانه حب سازند **حب هلیله** که شکم بیارد و آب برآرد و صفت وی هلیله زرد ده درم سکبینج نیم درم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم **حب سکبینج** جهت استسقا نافعست **حب الشفا** و **حب عنبر** نیز جهت جگر مفید است و در ادویه مرکب گذشت **حب کبر** جهت سپرز مجربست بماء العسل و مثال آن بنوشند پوست بیخ کبر راوند هریک دو درم مرجان سوخته صبر زرد تخم کرفس غاریقون ملح هندی هریک یکدرم با عرق بید حبها سازند قدر شربتش یک مثقال **حب صبر** طبع نرم کند و یرقان را که با تپ باشد سود دهد صبر یکدرم سقمونیا ربع درم غاریقون دو ثلث درم عصارهٔ غافث ثلث درم عصارهٔ کاسنی حب سازند و این یکشربت است **حب افسنتین** جهت اوجاع بارد جگر و ابتداء استسقا و حمیات مزمنه نافعست افسنتین رومی پوست هلیلهٔ زرد لک مغسول مصطکی زعفران ریوند انیسون شاهترهٔ خشک فیقرا هریک یکجزء بآب عنب الثعلب حب کنند شربتی یک مثقال وقت شب اگر سرفه هم باشد رب السوس نصف وزن جمله ادویه آمیزند **حب غاریقون** استسقاء علل جگر را نافعست و سدد بگشاید غاریقون چار درم افتیمون صبر سقوطری هریک شش درم فطراسالیون دو قوتخم کرفس هریک دو درم سقمونیا یکدرم کوفته بیخته بآب خالص حب سازند شربتی دو درم دیگر که همین عمل دارد و طبع نرم کند اگر هر شب یکدرم از آن بخورند

غاریقون ده درم عصارهٔ غافث ریوند هر یک دو درم قند سفید پانزده درم کوفته بیخته با آب حب کنند بقدر نخودی شربت یکدرم و هذا
یسهل مجالس و یجفف و ینفع الکبد و دیگر که استسقاء زقی را نافعست غاریقون یک مثقال غافث دو دانگ حب کنند یکشربت است
حب قیصر اورام صلب سپرز را نافعست بلیله زرد تربد موصوف هر یک ده درم غاریقون برگ کبر هر یک پنجدرم انیسون اشق مقل هر یک سه درم نمک هندی
ده درم شربتی دو درم و در نسخه اطریفل قائم مقام کبر است حب تربد وجع کبدی را تربد موصوف دو درم ایارج یکدرم بلیله زرد و بلیله سیاه افتیمون
هر یک نیمدرم انیسون نمک هندی رازیانه هر یک دانگی و نیم حب سازند شربتی سه درم حب غاریقون برای جگر بارد نافعست و نسخهٔ وی مع تحقیق آنکه
بجاء المعجمه است در علل معده گذشت دواء حمر تا معجون معروف کثیر النفع است و بعلل اکثر مفید و در معاجین ابن بختیشوع باید دواء الملک کبیر صلابت
جگر و سپرز و معده و استسقاء و برودت معده را نافعست و سده بگشاید و بول براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و بدن را فربه کند لک مغسول دوقو تخم کرفس
جبلی زیره کرمانی زنجبیل هر یک هشت درم کمافیطوس زوفاء یابس هر یک چار درم و چهار دانگ جنطیانا زراوند گرد هر یک یکدرم
صبر سقوطری سنبل هر یک دوازده درم فوه پانزده درم حب بلسان سلیخه مقل مصطکی قصب الذریره اسارون هر یک شش درم کندر
چار درم دار فلفل زراوند طویل هر یک سه درم و نیم ریوند جعده اذخر هر یک دو درم فلفل قسط هر یک ده درم رب السوس بیست و دو
درم سیسالیوس سه درم کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی یکمثقال دواء الملک صغیر منافع وی قریب بمنافع کبیر است لک مغسول قسط
تلخ فقاح اذخر ترمس حب الغار حلبه فلفل هر یک ده درم ریوند چینی پانزده درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین یا کرفس
دواء الکرکم کبیر امراض جگر و سپرز را که از سردی باشد نافعست و سده بگشاید و باد را دفع کند و گرده و مثانه را قوت دهد و بول آرد
و استسقاء که سبب آن ورم جگر و سپرز بود سود دارد زعفران دوازده مثقال اسارون سوفو انیسون فطراسالیون ریوند چینی هر یک
چار درم سنبل شش درم قسط سلیخه فقاح اذخر حب بلسان هر یک یکدرم فوه دو درم رب السوس جعده مصطکی غافث هر یک سه درم عود
بلسان پنجدرم مر صاف چار درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکدرم تا دو درم با ماء العسل دواء الکرکم صغیر منافع او قریب بمنافع کبیر
زعفران سلیخه سنبل هر یک دو درم مر فقاح اذخر قسط دار چینی هر یک یکدرم کوفته بیخته یکشبانروز در شراب انگوری تر کرده روز دیگر بعسل
معجون سازند شربتی یکمثقال دواء الکبریت جهة استسقاء و سپرز نافع است و در ادویهٔ شش و سینه گذشت دوائیکه جگر را پاک
کند و قوت دهد و سده بگشاید لک مغسول ریوند چینی هر یک سه درم عصارهٔ غافث تخم بادیان تخم شلغم هر یک پنجدرم افسنتین
شش درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث هشت درم تخم کرفس چار درم کوفته بیخته دو درم ازین بخورند دوائیکه ورم گرم جگر را نافعست
لوده بسلوجین سوخته هر یک سه درم نبات هفت درم کوفته بیخته هر روز دو درم با سرکه یا با سکنجبین بخورند و اگر ورم خونی بود نخست
فصد باسلیق کنند از دست راست یا در بن جگر حجامت نمایند یا زلو چسبانند و اگر طبع قبض باشد مغز فلوس خیارشنبر بگشایند که در ازالهٔ
حرارت جگر و تنقیهٔ ماده وی هیچ طبی باو نمیرسد دوائیکه ورم گرم را نافعست هلیله بلیله آمله آب کاسنی یا آب عنب الثعلب سائیده بر جگر بنهند
و بر دارند و خشک شدن نگذارند دوائیکه ورم سرد جگر را نافعست مومیائی نیمدرم با کم و زیاد بحسب مزاج با قند سیاه آمیخته بخورند
و صندل با تبیر کاسنی سائیده طلا کنند و مداومت نمایند و اگر بول بزرگ تخم کشنیز بخورند جهة ازاله ورم سرد جگر مجرب است و هرگاه ورم از ماده خون

باشد یا از بلغم مزمن شود و هیچ دوا منتفع نگردد بر موضع جگر سه جا داغ نهند که مجرب است دیگر که ورم سپرز و یرقان را نافعست خردل
چوکهار هر یک یکدرم کوفته بیخته در نیم سیر کمتر پرنار او آمیخته بنوشند و مداومت کنند دیگر که همین عمل دارد و نافعتر است برگ آکهه که خود
از درخت ریخته باشد صد عدد نمک سنگ انجبار سهاگه زرد چوبه و زرد چوبه ترک سیاه نمک سلینده چوکهار هر یک پلپ ... درم انکرد
ده درم جمله را باریک ساخته در ده درم روغن سرشف و ده درم شیر آکهه آمیخته بر برگهاء آکهه هر دو جانب طلا کنند و در دیگ گلین
تو بر تو نهند و سر دیگ سکمیر بگیرند و بگل حکمت گرفته بعد خشک شدن میان پاچک دشتی گذارند و آتش قوی کنند و بعد سرد
شدن سر دیگ بکشایند جمله اجزا خاکستر شده خواهد بود برآورده نگاه دارند و هر روز مقدار یک نیم انگشت برآید با آب شبینه بخورند و از ترشی و شیرینی
و چربی و ماهی پرهیز کنند علت سپرز و جگر و جمله علتهاء بادی شکم تمام دفع کنند و باز عود نکند دیگر هر روز ترنج نهار بخورد و سپرز بگدازد
دیگر خردل زرد چوبه هر یک بیست درم کوفته بیخته بآب پرنار او تر کنند و در سایه خشک نمایند و هر روز یکدرم نهار بخورند سپرز بکلی بگدازد و بحال
اصلی باز آید نوع دیگر که ورم سپرز را که صاحبش از کثرت درد بیقرار بود سود دهد اسپند سوختنی سه درم پوست سنبهالی بیست درم بلیله
بلیله آمله هر یک پنجدرم کوفته بیخته هر روز دو درم با کمیر پرنار او بخورند و مداومت نمایند نفع تمام دهد و در اثناء تناول این باید که غذا گوشت
آبه دنکوداب و کباب و قلیه با پیاز و سیر و نان تنور سازند و روغن سرشف را لیدن بر سپرز نافعست نوع دیگر که استسقا را مجرب است
منڈوه که از اقسام غله است و در هند مشهور بگیرند هر قدر که خواهند و بسایند و بآب برگ کچنال بسرشند و نان بپزند بی آنکه نمک آمیزند
و با روغن بسیار غذا سازند و بجای آب طبیخ کچنال یا عرق او بنوشند و غذا نیز در همان بپزند و غسل و وضو و آب دست نیز بهمان نمایند و در ...
و حقنه باذن الله تعالی مرض دفع شود حکایت مفید شخصی را از محل جگر درد شروع می شد و بر سر معده میرسید و بیقرار میکرد و یک ساعت روز
بهمین حال میگذشت و در هر هفته دو سه نوبت باین علت مبتلا می گشت و هر چند تنقیه بفصد و اسهال و قی می کرد نافع نمی آمد اتفاقاً عزیزی
فرمود که یک بیضه مرغ بگیرد و زرده و سفیده او روی بسایند و شهد و آب پیاز و لعاب تخم میتهی هر یک یکدرم دران سرشته بخورد و غذا نان
و دو پیاز و گوشت بز نماید و همچنان کرد و صحت یافت و طبیب دانا حسب مزاج و در تنقیص اجزاء حاره مختار است و وانکه در ...
سپرز بنظیر است و اشتها می آرد عرق کندک بقدر یک سرخ در آب آمیخته بنوشند و بتدریج بیفزایند نهایتش تا چار سرخ است زیاده بر آن
غیر مجوز نوع دیگر نوشادر یکدرم با آب ترب بنوشند و ترب و کنجد مساوی بگیرند و گرم کرده بر سپرز ضماد کنند مجرب است نوع دیگر که ورم
سپرز را بگدازد سونتهه پیپل مرچ هلد چوکهار چلپنه کمیله جمله برابر کوفته بیخته در شیره کنوار بقدر کنار دشتی حبها کنند و یک حب هر روز بخورند
دیگر که همین عمل کند سهاگه بریان یک حصه خردل سه حصه کوفته بیخته قدر یکماشه بخورند دیگر که قوی تر است سهاگه بریان ایلوا که صبر است
هر دو برابر بگیرند و با قند سیاه حبها بندند و حسب حاجت بدهند تا یکماه و اگر متواتر نتوانند خورد یک روز در میان بخورد
و باید که شب خورده شود و بعد غذا چون یکساعت بخوبی بگذرد و بالای وی چیزی دیگر نخورد مگر قدری آب با گلاب بخورد و از
ترشی و بادی پرهیز دارند ازین دوا دو سه بار شکم نرم می آید و در گداختن سختی سپرز و ازاله ضیق النفس و جمیع علل شکم مفید دیگر که در دفع
سختی سپرز مجربست مهوکه طایری است در هند معروف مشابه بزاغ در کلانی و رنگ او سقری باشد یعنی سرخ مائل بزردی گوشت او

بمسهالی بخته بخورند قوت باه نیز می آرد دیگر که سختی سپرز را نافع تر است و مزیل نفخ شکم و مشهی جوارش پوست هلیله هر یک بیست درم
بخته کبیت آهن یعنی چوک آهن سی درم بخته هر سه را کوبیده اندکی در ظرف چرب کهنه که آب از آن مترشح نشود نهند و آب شیرین ده چند همه
انداخته و دهن ظرف بسته در حفره که سرگین خشک در آن انداخته باشد بنهند و تمام حفره را از سرگین پر کنند و سه هفته بگذارند پس ازان
آرند و صاف نمایند در شیشه و صبح و شام یک یک درم با کم و زیاد بنوشند و بعضی قند سیاه کهنه برابر همه ادویه نیز در ابتدا داخل میسازند تا
مرغوب تر باشد و بعضی قدری شیره مغز گنوار هم مخروج میکنند و در ابتداء او قوی تر میباشد و در صورتیکه گنوار داخل کنند امتزاج قند سیاه لازم است
فایده سختی اگر طرف جگر بود بر اسلیم دست چپ داغ دهند و اگر طرف سپرز باشد بر اسلیم دست راست و داغ چند روز مترشح دارند که عجیب
الاثر است و داغ از فتیله پارچه تافته با زود چنانچه معروف است و اگر با آهن کنند نیز رواست رب انار مقوی جگر و معده است
در ادویه معده گذشت روغن قسط جگر سپرز را نافعست روغن بید انجیر مرکب سده جگر بکشاید و این هر دو در ادویه سپرز گذشت
روغن افسنتین مقوی جگر است روغن محلل درریاح جگر نافعست روغن کلکلانج جهت جگر مفید است شربتها و اینهمه در ادویه
معده ذکر شد سنجر نیا معجون معروف است و جهت سده جگر و صلابت آن مفید و در بحث معده گذشت سکنجبین سفرجلی مقوی جگر است
و کذا سکنجبین به لیمو و کذا سکنجبین رمانی جهت جگر گرم مفید و کذا سکنجبین تفاحی و اینها در ادویه معده ذکر شده و بعضی سکنجبینها
که بجگر و سپرز مخصوص تر اند در اینجا بیان کنیم و ما بقی مستوفی در حمیات بیان میشود مع فواید کثیره و سکری و عسلی و طریق ضمبار کردن حامض و حلو
و نزد بجسب حال و منافع و مضار وی شرح خاصها آنجا حواله شده فلیرجع ثمه سکنجبین ریوندی یرقان و درد جگر را که از گرمی باشد سود دارد
تخم کاسنی نیمکوفته بیست درم گل سرخ تخم شاهتره تخم کشوث هر یک ده درم ریوند پنجدرم ریوند را نرم کوفته در خرقه بندند باقی ادویه دیگر در
دو من آب بجوشانند و زمان زمان کیسه ریوند را بدست بمالند تا شیره تمام باز دهد بعده صاف کنند و با یکمن قند سفید و چهل مثقال
سرکه بپزند تا بقوام آید شربتی پانزده درم سکنجبین بزوری نوع دیگر درد جگر را سود دارد و سده بکشاید و طبع نرم کند ریوند قسم اول
سی درم ترید موصوف بسفایج فستقی تخم کاسنی نیمکوفته هر یک بیست درم غاریقون مغز تل هر یک پنجدرم جمله را در دو من آب بپزند و زنجبیل
سه درم در دو دانگ کوفته اضافه نمایند و صاف کنند و قند سفید یکمن و نیم و سرکه چهارم حصه قند اضافه آن کرده بقوام آرند نوع دیگر
که صلابت سپرز را نافع است ریوند غاریقون فوه پوست بیخ کبر پوست درخت بید گز مازج افتیمون غافث تخم کشوث تخم کاسنی هر یک
ده درم قند سفید یکمن سرکه چهارم حصه قند آب قدر حاجت ادویه را در سرکه و آب خیسانیده و جوشانیده بعد صاف کردن قند آمیخته
بقوام آرند سکنجبین بزوری فوه استسقا و صلابت سپرز و ورم صلب جگر را نافع است و سده بکشاید رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر
انیسون تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی زوفاء یابس فوه غافث افسنتین هر یک ده درم تخم کشوث تخم کرفس پوست بیخ کرفس جعده سنبل بادآورد
هر یک هشت درم در آب و صد درم سرکه بخیسانند و بعد جوشانیدن و صاف کردن با یکمن قند بقوام آرند سکنجبین عنصلی استسقا
و درد پهلو را که از سردی باشد نافع است و سده جگر و سپرز بکشاید و سرفه کهنه بلغمی و فالج و لقوه و سرسام بلغمی و ضیق النفس را سود دارد
و بچه مرده بیندازد سرکه عنصل یکمن زنجبیل رازیانه انیسون حلتیت عاقرقرحا پودینه دشتی هر یک ده درم تخم کرفس زیره کرمانی قردمانا هر یک

جند

پنجدرم ادویه را نیمکوب کنند و در سرکه عنصل و در یک چهار یک عسل صاف خیسانند و یک هفته در آفتاب نهند و بپالایند و نگاه دارند و پیش از طعام
شش درم استعمال نمایند **سکنجبین عنصلی** که سختی جگر و سپرز را نافعست و جهت تفتیح سده و قطع اخلاط غلیظ و رفع سعال و ضیق نفس رطوبی مفید بسیار
عنصل نیم رطل بکارد چوبین یا زجاج قطع کنند خرد خرد و سرکه کهنه پنج رطل بدو خسته با آتش نرم بپزند تا که بسیار عنصل مهرا شود پس صاف کنند و فی
یک رطل سرکه قند سپید یکنیم رطل آمیخته با آتش نرم بقوام آرند و اثناء طبخ کف برهمگیرند پس فرود آرند و بکار دارند **سکنجبین مازریون** استسقاء را
نافع بود سرکه ده استار آب صاف نیم من برگ مازریون یک اوقیه در سرکه و آب یک هفته تر دارند پس بجوشانند و صاف کنند و قند سپید یک من
آمیزند و بقوام آرند و اگر آب سفرجل پنج استار عوض گلاب آمیزند بهتر باشد **سکنجبین بارد** استسقاء گرم را نافعست و مدر بول تخم خیار تخم خربزه
تخم کاسنی جمله نیمکوفته هر یک شش دو اوقیه تخم کرفس نیم اوقیه همه را یک شبانروز در سرکه تر نمایند و صاف کنند و همچندوی قند سپید آمیزند و آب
خیار مقصور فی رطل یک اوقیه اضافه کرده بقوام آرند **سکنجبین** که در ورم سپرز اگر از سردی باشد سود دهد پوست بیخ کبر ثمرة الطرفا اسقولوفندریون
پوست درخت بید اسارون فوه وج جمله برابر با آب و سرکه بپزند و صاف کرده با عسل بقوام آرند و تقدیر اوزان از آنچه گذشت
مستور نیست و یا انجبین **سکنجبین بزوری** سده جگر و سپرز بگشاید و جهت ضعف معده و حمیات عفنیه دایره و برد مزاج و اوجاع مفاصل
بلغمی نفع دارد تخم کشوث رازیانه تخم کرفس انیسون هر یک پنجدرم تخم کاسنی ده درم همه را در یک و نیم رطل سرکه اول خوش طعم و دو اوقیه آب خالص
تر کنند و یک شبانروز بگذارند پس با آتش نرم بجوشانند تا که قدر آب کم شود و صاف نمایند و قند سپید نیم رطل آمیخته بقوام آرند و کف بردارند
و بعمل آرند **سکنجبین بزوری خصوصی** سده جگر و سپرز بگشاید و بلغم بزداید و صفرا بنشاند و معده را سود دهد انیسون تخم کشوث رازیانه پوست بیخ
کبر پوست بیخ کرفس هر یک پنجدرم تخم کاسنی ده درم همه را نیمکوب کنند و در یکنیم رطل سرکه تند خوب و نیم رطل آب خالص یکشبانروز تر دارند و با آتش
نرم بپزند تا قدری آب کم شود و قند سپید پنج رطل حل کرده بقوام آرند **سفوف کرفس** جهت استسقاء طبلی مجربست و **سفوف کمک**
و **سفوف املج** و **سفوف خادمی** برای جگر مفید و **سفوف نانخواه** جهت سپرز نافع دانیها در ادویه معده گذشتند **سفوف بلیله**
ورم جگر و سپرز را نافعست پوست بلیله کابلی بلیله سیاه هر یک چهل درم تخم کرفس انیسون رازیانه هر یک پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم با
**سفوف** بهر درد و ورم جگر را نافعست و بول براند تخم خربزه تخم خیارین هر یک پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم افسنتین
رازیانه تخم کرفس رب السوس هر یک دو درم عصاره زرشک چهار درم ریوند چینی یکمثقال لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل مصطکی
افسنتین هر یک یکدرم کافور دو دانگ شربتی سه درم **سفوف کبادی** مخصوص جگر است و در تقویت وی کامل گل سرخ سه درم
زرشک منقی لک مغسول هر یک یکدرم و نیم طباشیر صندل سپید نشاسته صمغ عربی هر یک یکدرم ریوند چینی نیم مثقال تخم حماض یکمثقال زعفران
دو دانگ کوفته بیخته سفوف کنند **سفوف درد و وجع جگر** و تهیج را نافعست گل سرخ هشت درم زرشک پنجدرم سنبل مصطکی عصاره
غافث افسنتین رومی ریوند چینی هر یک دو درم اسارون فقاح اذخر رب السوس هر یک دو درم و نیم زعفران یکدرم شربتی دو درم
**سکنجبین لوهدی** مکر حرارت جگر بنشاند و خمار دفع کند و اسهال صفراوی باز دارد و غلبه خون ساکن کند و آنرا که آبله بر جواهر برآید سود دارد
گل سرخ ده درم طباشیر بیست درم سماق تخم حماض عدس مقشر زرشک منقی تخم خرفه تخم کاهو خشخاش سپید هر یک پنجدرم صندل سپید دو درم

و نیم کافور یکدرم شربتی سه درم با شراب غوره یا شراب انار یا شراب حماض و دیگر که مسمی است بسفوف تریل گلسرخ چهار درم زرشک
منقی دو درم و نیم سنبل مصطکی عصاره غافت افسنتین رومی ریوند چینی هر یک یکدرم فقاح اذخر اسارون رب السوس هر یک پنجدرم
زعفران نیم درم سفوف کنند سفوف لولوی ذوسنطاریای کبدی را نافعست و جگر و دل و معده را قوت دهد و حرارت و تشنگی نشاند
مروارید ناسفته چهار درم لسد سوخته گلنار طباشیر خرنوب گل ارمنی گل قبرسی صندل سپید تخم گل بارتنگ بریان تخم حماض بلوط بریان تخم مورد
پست کنار کشنیز بریان آرد سنجد صمغ عربی سماق زرشک پست جو بریان طراثیث تخم خرفه اسبغول هر یک سه درم گل مختوم مصطکی هر یک یکدرم
نار دانه پنجدرم کهربا اقاقیا مقل هر یک دو درم غیر از اسبغول و بارتنگ همه را بکوبند و باهم آمیخته بکار برند سفوف بهدانه نافع است
جهة حرارت جگر و یرقان و نفث الدم و سده جگر بهدانه مقشر نشاسته مغز تخم خیار هر یک چهار درم گل ارمنی گل سرخ لک مغسول سنبل اصل السوس
هر یک یکدرم طباشیر پنجدرم مصطکی دو دانگ شربتی یکدرم با آب سرد سفوف لک جهة یرقان و درد جگر و قی صفراوی نافعست لک
مغسول یکدرم طباشیر دو درم زعفران یکدرم ریوند چینی دانگی و نیم کافور دانگی شربتی دو درم با شراب تمر هندی یا شراب آلو سفوف
که جهة سپرز مجرب است و در یک هفته زایل میکند منقول از تذکره مرجان سوخته یکدرم کتیرا دو دانگ بنوشند و بدستور شکر یک مثقال عرق بهار جای
مثقال مرجان دو دانگ یک هفته مداومت نمایند مجرب است و دیگر که جهت سپرز مجرب است زوفا یابس پوست بیخ کبر عنب الثعلب پرسیاوشان
تخم خنجشت تخم سداب بالسویه شربتی دو درم با سکنجبین سفوف کزمازج سده سپرز بگشاید و طحال را نافع باشد کزمازج تخم کاسنی
هر یک پنجدرم حب الفقد یکدرم و نیم کوفته بیخته شربتی سه درم با سکنجبین سفوف الطین جهة صدمه که واقع شود بر جگر و سپرز و معده و احشا
گل ارمنی گل مختوم لک مغسول ریوند چینی قصب الذریره هر یک سه درم اکلیل الملک چهار درم زعفران قسط هر یک دو درم کوفته بیخته شربتی دو درم
با آب عنب الثعلب که لب خیار شنبر در وی محلول بود و تقدیر وزن خیار شنبر حسب حاجت است اگر تلیین مطلوب باشد زیاده گیرند والا کم
سفوف مدر و ورم جگر را نافعست مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث تخم کرفس هر یک سه درم رازیانه
انیسون رب السوس هر یک دو درم ریوند یکمثقال زرشک منقی چهار درم سنبل زعفران افسنتین مصطکی هر یک یکدرم لک دو ثلث یکدرم
کافور ثلث درم سفوف سهال کبدی گل سرخ شش درم لک مغسول تخم حماض انبرباریس هر یک سه درم فوه طباشیر صمغ عربی صندل
سپید هر یک دو درم ریوند درم و نیم زعفران یکدرم شربتی دو درم با دوغ محمی بخورند سفوف سکبینج جهة استسقاء طبلی و باد شکم و قولنج
نافعست سکبینج هلیله زرد هر یک یکجزء حب الرشاد و تخم کرفس هر یک نیم جزء شربتی دو درم با آب گرم سفوف که ورم گرم جگر را نافعست
هلیله زرد ده درم تخم کاسنی تخم کشوث مغز تخم خیارین هر یک دو درم لک مغسول ریوند چینی هر یک یکدرم سقمونیا نیم درم شربتی دو درم بماء
الکرفس محمی باشد با آب خرفه و فلوس خیار شنبر بدهند سفوف که جگر گرم را نافعست هلیله زرد ده درم لک مغسول سه درم طباشیر
دو درم رازیانه یکدرم و بعضی عوض رازیانه تخم کشوث میکنند و دیگر که همین عمل کند هلیله زرد ده درم لک مغسول گلسرخ طباشیر هر یک پنجدرم
ریوند سه درم رازیانه انیسون هر یک یکدرم شربتی سه درم با شیر شتر سفوف عباده جگر را قوت دهد و هزال و قی زایل کند و رخاوت
و رطوبت معده را سودمند است لک مغسول حب الآس بلوط مصطکی مازو عود بلسان پوست انار هر یک یکجزء زنجبیل کندر هر یک ربع جزء

قند سفید و چند همه شربتی از دو درم تا سه مثقال و باید که تا یکهفته بدهند هم صبح و هم شام وقت خواب و گوشت درین اثنا ترک کنند
و در قانون وزن قند نیز همراه لک و غیره یک جزء نوشته و بس یعنی لک و غیره هموزن اند که هر واحد از ان مثلاً یکدرم باشد قند نیز یکدرم
باید گرفت لا غیر و وزن او که مضاعف همه اجزا مرقوم شده مختار صاحب ذخیره است و وی عوض لک در نسخه مسطور عیدان اللک
نوشته و بدانند که شیخ در قانون لک عیدان مرقوم نموده است و اکثر اطبا ازین لفظ لک اراده کرده اند و اضافتا و لعیدان در (یعنی چوب لک)
کلام ایشان آمده است جهة رفع التباس چه بعضی لک را از جمله کهربا میدانند و تحقیق آنست که لک نباتیست لهذا لعیدان مضاف
شده و کهربا علی الاصح معدنیست و صاحب ذخیره لک عیدان را که در قانون مسطور نموده عیدان لک تفسیر کرده بلحاظ تقدیم مضاف
الیه بر مضاف و عجب نیست که چنین ترجمه کلام یونانی برعایت هر کلمه در مجلس از مترجم اول چنین رفته و تقدیم مضاف الیه بر مضاف در کلام یونانیان
شایعست بالجمله در عمل لک و عیدان وی یعنی چوبهاء او اگرچه باهم قریب اند لیکن در تجربه این درویش نافعتر از عیدان خود است و صاحب
قرابادین در نسخه مسطوره همین را اختیار کرده کما یظهر من کلامه شربت فواکه حرارت جگر نشاند شربت عود ساده و ترش جگر را قوت دهد
شربت لیمو و شربت ملیه و شربت عسل و شربت سنبل و شربت سوسن و شراب خندیقون جهة جگر نافعست
و شراب دیقوا اطلس جهة جگر و سپرز مفید و اینهمه در ادویه معده ذکر شده شراب دینار و آن نسخه جلیل القدر و بعلل جگر مخصوص
و مولف وی بختیشوع است و چون حکماء دیگر بعد وی نیز تصرفات بسیار کرده اند و میکنند نسخهاء این شربت متعدد آمده چنانچه مشروحاً
ذکر یابد و در تسمیه وی بدینار گفته اند که حکیم بختیشوع یک شربت آن بیک دینار میفروخت لهذا بشربت دینار مسمی شده و بعضی بر آنند
که دینار نام کشوث است و چون وی درین می افتد باعتبار تسمیة الکل باسم الجزء موسوم گشته نسخه که صاحب تحفة المومنین نوشته و مولف
بختیشوع است و جهة ضعف جگر و معده و تپهاء عفونت اخلاط فاسده که در اعماق بدن باشند نافعست در شکست بیدانه تخم کاسنی هر یک
ده مثقال عود و بیخ سوسن هر یک چار مثقال تخم کشوث گل سرخ پاک کرده فطوریون دقیق مصطکی زعفران دارچینی فوذنه هر یک سه مثقال
ادویه را نیمکوفته اگر جهت تپ باشد در آب کاسنی بخیسانند و اگر جهة خفقان باشد در آب رازیانه و بهتر آنست که سه روز در آبی بخیسانند
که دران کاسنی و بادیان و غلبت و گاوزبان و مویز منقی بالسویه از هر یک پنجمثقال جوشانیده باشند و باراء هر یک رطل از آب یکمثقال
ریوند و نیم مثقال اسارون اضافه نموده با دو رطل قند سفید بقوام آرند و عود و زعفران را بعد از قوام اضافه کنند نوع دیگر که در سدیدی
مرقوم است و قریب باعتدال و کثیر المنافع و جهة سدد ماساریقا و جگر و احشا نافعست و با ورام احشا مفید و مدر بول و ملین طبع و رافع
یرقان و حرارت جگر و معده باشد تخم خیارین خاصة که سکنجبین سکری نیز مضاف شود و دافع حصبه و جدری و حمیات دمویه
و صفراویه با شربت عناب تخم کاسنی نیمکوب کرده بیست مثقال پوست بیخ کاسنی سی درم گل سرخ از اقماع پاک کرده پانزده درم تخم کشوث
پنجدرم ریوند اول چار مثقال و ریوند اول که در کتب قدیم بریوند چینی معروف است و وی غیر راوند الدواب است در ملک هند
بریوند خطائی شهرت یافته و راوند الدواب که چوبهاء طولانی است و بکار دواب می آید باسم ریوند چینی مخصوص گشته بالجمله در کتب
طبیه و معالجات انسانی هر جا که ریوند چینی مکتوب گردد مراد ازوی ریوند خطائی است و آن مشابه بسم اسپ می باشد و باید که

زرد مایل بسرخی بود و گران باشد و کرم خورده نبود و چون مردم باشتباه اسمی در اینجا راوند الدواب استعمال میکنند ببسطی درین مقام ذکر واجب
دانسته بالجمله ریوند را نیم کوب کنند و در خریطه بسته همراه دیگر ادویه در آب بخیسانند و صباح بجوشانند با آتش نرم و بعد حصول مدعا
صاف کنند و قند سفید دو رطل آمیخته بقوام آرند پس اگر یکمثقال از ریوند دیگر باریک ساخته بران پاشند و حل کنند قوی الفعل آید
شربتی از ده درم تا ده مثقال و تا پانزده درم و هذا هو الشراب الدیناری المشهور فی الدیار المصریة والشام ولتدبیر نوع دیگر هم از سدید
که از قرابادین مختارین سهل نقل کرده و گفته که این نسخه در تقویت احشا و قبض کثیر الاثر است و نسخه سابق در تفتیح و تلیین موثر و در منافع
دیگر هر دو همسر بگیرند آب تازه دو رطل آب انار ترش آب زرشک آب سیب مز آب لیموی تازه هر یک نیم رطل و با هم آمیخته بجوشانند و کف
بردارند و با سه رطل قند بقوام آرند نوع دیگر که صاحب اقرابادین نوشته و جهت جگر ضعیف نافع زرشک تخم گل هر یک هشت درم تخم کاسنی
پنجدرم رازیانه پوست بیخ رازیانه بیخ کاسنی بیخ کرفس تخم کشوث هر یک سه درم اصل السوس دو درم ریوند چینی یکدرم قند [illegible]
شربت سازند نوع دیگر که طبع را نرم کند و جگر و دل را قوت دهد و سده بگشاید و سوء القنیه و استسقا و ذات الجنب را نافع بود و تشنگی
بنشاند تخم کاسنی نیمکوفته برگ گل هر یک بیست درم پوست بیخ کاسنی تر چهل درم نیلوفر گاوزبان هر یک ده درم تخم کشوث در کتان بسته
سه درم بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده با یکمن قند بقوام آرند و فرو گیرند و ریوند اول ده مثقال سائیده دران حل نمایند نوع دیگر
از قلانسی جهت یرقان و جگر گرم نافعست ریوند چهار درم تخم کاسنی نیمکوفته بیست درم تخم کشوث تخم ریحان هر یک ده درم جمله را در سه من
آب پزند و صاف کنند و با یکمن قند و چهل درم سرکه بقوام آرند شربتی پانزده درم با گلاب و دیگر که صاحب طحال را نافعست ریوند غاریقون
فوه پوست بیخ کبر پوست درخت خلاف کزمازج غافث تخم کاسنی هر یک ده درم ادویه را در سرکه و گلاب که هر یک نیم رطل باشد بخیسانند و صباح
بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند سفید بقوام آرند شربتی بیست درم و نسخه شربت تربد که جهت صلابت سپرز نافعست و صاحب قلانسی
ذکر کرده بی تسمیه وی بشربت تربد بعینه همین نسخه است مگر آنکه در نسخه شربت تربد عوض ریوند تربد است و بجای آب گلاب شربت دینار
نوع دیگر که حرارت جگر و رفع عفونت اخلاط را نافعست و در تحفه مرقوم تخم کاسنی ده مثقال زرشک بیدانه هفت مثقال صندل سفید گل سرخ
اصل السوس هر یک چهار مثقال لک مغسول دو مثقال تخم کشوث سه مثقال آنچه کوفتنی است کوفته در عرق کاسنی یا آب وی بخیسانند پس بجوشانند
صاف کرده با نود مثقال قند سفید بقوام آرند و اگر ریوند اضافه کنند قوی تر میگردد شربت ابریشم که جگر و دل و احشا و باه را قوت دهد
و سده بگشاید و استسقا را سود دهد و در ادویه باه بیاید شربت بزور تفتیح سده جگر و سپرز کند و یرقان دفع نماید و در تپها بیاید شربت
ریوند مفرد جگر را قوت دهد و سده بگشاید ریوند بیست درم در سه رطل آب تر کنند یکشبانروز و با آتش نرم بجوشانند و با سه رطل قند سفید بقوام
آرند شربت ریوند مرکب جهة امراض جگر و سپرز و تفتیح سده و تلیین طبع نافعست ریوند ده درم تربد موصوف غاریقون بسفایج تخم کاسنی
هر یک پنجدرم زنجبیل و ثلث درم قند سفید صد درم شربت کنند و قدر حاجت بدهند شربت کشوث که در صفاهان بسیار شهرت دارد
مفتح سدد و ملین طبع و مقوی جگر و معده و جهة تپهای مرکبه و سوء القنیه مفید است تخم کشوث رازیانه تخم کاسنی گل کشوث تخم خیار [illegible]
تخم خربزه کرنب پوست بیخ کاسنی هر یک سه مثقال بیخ رازیانه گل بیخ انیسون هر یک دو مثقال قند سفید با شیرخشت نود مثقال بطریق معمول

شربت کنند و تا ده مثقال با شیره تخم کاسنی و تخم خربزه و آب کاسنی و مثال آن بنوشند شربت افسنتین که جهة ضعف جگر و سوء القنیه بعد از
یکی از غذا و دوائیه معده گذشت نوع دیگر که جهة ضعف جگر و معده که با یبوست طبع و حرارت مزاج باشد بغایت نافعست افسنتین دو مثقال
گل سرخ چهار مثقال تمر هندی ده مثقال ترنجبین سی مثقال ادویه جوشانیده و صاف کرده پس ترنجبین دران حل کرده و صاف نموده و قند
بجهة بنوشند مجموع یک شربت است نوع دیگر که سوء القنیه را نافعست دو سه مجلس شکم میراند افسنتین رومی ده درم گل سرخ سی درم تربد
مصوف هفت درم سنبل چهار درم در شش رطل آب بپزند تا که ثلث بماند پس صاف کنند و قند سفید نیم رطل آمیخته بپزند تا قدری بقوام آید شربتی
سی درم نوع دیگر که جهة علل جگر و معده و التهاب و غلظ سپرز و یرقان که از حرارت متولد شود و جهت باح و قولنج حار و تفتیح سدد و اخراج
اخلاط صفراوی نافعست افسنتین اکشوث بزوری در آب یا در عرق کاسنی تر کنند و با قند سفید یا عسل بقوام آرند شربت بنامی شربت دینار
جهة امراض جگر و تفتیح سدد و اصلاح مزاج وی نافع است پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک سی درم تخم کاسنی یک اوقیه ثمره طرفا
گاوزبان اصل السوس مقشر تخم کشوث تخم خطمی هر یک ده درم گل بادآورد هر یک پنجدرم لک مغسول چهار درم انبرباریس صندل سفید
حب الغار افسنتین رومی هر یک سه درم اسارون یکمثقال آنچه کوفتنی است نیکوب کنند و در آب بسیار گرم یکشبانروز تر دارند و صاف کرده
با پنج رطل قند سفید و صد درم آب معرق کاسنی و نیم رطل سرکه و نیم رطل گلقند و دو اوقیه آب لیموی خضر و سه اوقیه آب رازیانه بقوام آرند بعد
فرود آوردن از آتش ریوند چینی یکمثقال کوفته بیخته آمیزند و بدارند و دیگر نسخها او در تب بیاید شاید که استسقاء طحلی را نافع باشد و با دایم
امعا دفع کند سداب حرمل رازیانه تخم کرفس تربد سفید بوره ارمنی هر یک یکدرم شکر سرخ پنجدرم با آب سداب شیاف سازند ضماد شعیر ورم گرم
جگر را نافع است جو کوفته در سرکه جوشانیده تا مهرا شود شش درم طباشیر سفید فوفل هر یک پنجدرم افسنتین گل سرخ قصب الذریره صندل سفید
شیاف مامیثا هر یک یکدرم کوفته بیخته با گلاب بر جگر نهند ضماد دقیق الشعیر که استسقاء زقی و استسقا را که با آن حرارت باشد نافعست آرد
جو سرگین گوسفند کهنه بوره ارمنی گل ارمنی مساوی کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند ضماد سداب بنجه سپرز و صلابت آنرا نافعست سداب
ده درم بوره ارمنی فوذنه هر یک سه درم اشق هفت درم کوفته بیخته بسرکه کهنه ضماد کنند ضماد اشق صلابت طحال را نافعست اشق مقل بوره
ارمنی نمک هندی هر یک چهار درم اشنه کرفس هر یک شش درم سداب هشت درم کوکرد دو درم انجیر ده عدد انجیر را در سرکه بپزند و اشق و مقل را
دران بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته ضماد کنند و ضماد نمایند و دیگر که همین عمل کنند اشق در سرکه نیز حل کنند و بربندند ضماد التین سپرز را
نافعست مقل دو درم اشق یکدرم باقلاء مقشر کرسنه نخود اکلیل الملک ترکیب حلبه بابونه ترمس سنبل هر یک پنجدرم انجیر زرد بیست و چهار دانه
انجیر را در سرکه بپزند و مقل و اشق را در سرکه بگدازند و بهم آمیزند و ادویه کوفته بیخته جمله بروغن سداب یا روغن بادام یا روغن بابونه سرشته
ضماد کنند ضماد ورم و سپرز سخت را نرم کند خاکستر چوب از خاکستر تاک نیز مساوی بسرکه سرشته در حمام ضماد کنند ضماد افسنتین
سپرز را قوت دهد افسنتین سنبل کرفس بادروج نانخواه گل سرخ مقل نرم بکوبند و با آب برگ طرفا یا آب سداب آمیخته و سرکه فرود
ضماد کنند ضماد شیلغریوس درد جگر و ورم آنرا نافعست ضماد الصندلین جهة حرارت جگر و ضماد اصطمخیقون جهة برودت جگر و سپرز
والکمد که جهة صلابت و اورام جگر و سپرز مفید اند در مبحث معده ذکر شد ضماد سنبل سوء مزاج بارد جگر را نافعست در علاجی که قرص را مستعمل

بکار برند سنبل مصطکی قصب الذریره اذخر زعفران هر جمله برابر بکوبند و مصطکی را در شراب حل کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و ضماد
نمایند و اقراص بیاره و ترک سازند طلا که ورم گرم جگر را نافعست بنفشه گل خطمی آرد جو هر یک هفت درم گل سرخ چهار درم صندل سرخ و سفید بابونه
اکلیل تخم کاسنی تخم کشوث نیلوفر هر یک دو درم شیاف مامیثا سه درم ریوند چینی یکدرم سنبل نیم درم کوفته بیخته بلعاب و آب کاسنی طلا نمایند
ادویه که بر جگر و سپرز نهند باید که در خلو معده باشد و آنچه جهة التحلیل باشد زنهار بر جگر نتوان نهاد بخلاف سپرز که در آنجا مضایقه ندارد
و ضماده که بر سپرز نهند جهة تحلیل اورام و تلیین صلابات باید که زیاده از دو سه ساعت نگذارند بعد رفع دو المحل را بطبیخ بابونه و کرنب
بشویند و روغن خیری بمالند طلا که استسقاء لحمی را نافعست درمنه ترکی صدف سوخته بوره ارمنی سرگین کهنه گاو مساوی بسرکه
طلا کنند طلا که ورم اطراف مستسقیان را نافعست و هر ورم نرم را سرکه بشد و روغن گل هر دو بهم آمیزند و طلا کنند و برگ ترب بدان
بندند طلا که ورم نرم را که بعد از بیماریها دراز در روی و چشم و پای پیدا شود زائل کند صبر اقاقیا شیاف مامیثا مرمکی سعد زعفران
حضض گل ارمنی کوفته بیخته بسرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند قی و تخمی و درد جگر و معده را نافعست و دارو بمعده گذشت قرص زرشک کبیر
جهة استسقاء و ورم جگر نافعست و قرص سنبل ورم صلب جگر را مفید و هر دو دارو به معده گذشت قرص زرشک صغیر غریب النفع بجهة تب
و جهة تبهاء محرقه و جگر گرم مفید زرشک منقی پانزده درم تخم کاسنی تخم خرفه مقشر تخم خیارین هر یک سه درم گل سرخ پنجدرم ریوند چینی سنبل
هر یک یکدرم بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی دو درم با سکنجبین قرص زرشک بارد جهة علل گرم جگر و عطش و حرارت و صفرت
لون و فساد مزاج حار نافع است زرشک ده درم تخم کاسنی خرفه تخم خیارین هر یک سه درم گل سرخ طباشیر هر یک پنجدرم ریوند لک تخم
کرفس هر یک یکدرم سنبل نیم درم کوفته بیخته هر قرصی یک مثقال بسازند شربتی یکقرص با سکنجبین سکری حامض یا آب انار دیگر که استسقاء را نافعست
و ابن زکریا استعمال میکرد عصاره انبرباریس لک مغسول گل سرخ ریوند عصاره کاسنی خشک تخم کشوث مساوی کوفته بیخته هر قرصی دو
درم بسازند شربتی یکقرص دیگر که گرمی جگر را نافعست عصاره انبرباریس ده درم تخم خرفه مقشر تخم خیار هر یک سه درم گل سرخ دو درم ریوند
یکدرم سنبل نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین و آب انار و اگر سرفه هم باشد صمغ عربی و نشاسته و کثیرا هر یک یکدرم
رب السوس نیم درم بیفزایند و با شراب بنفشه بدهند دیگر که جگر گرم را نافعست زرشک منقی پنجدرم رب السوس یکدرم مغز تخم خیارین
کاسنی تخم خرفه هر یک دو درم و نیم بگلاب اقراص سازند شربتی دو مثقال با سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب الثعلب دیگر که تب گرم
و اورام جگر و عطش شدید را نافعست و وی مسهل نیست لیکن از شان او آنست که ماده را متفرق میکند و منقسم بسازد و بر عضایش هر عضوی
نفسه خود در التحلیل ملینا بد عصاره زرشک اصل السوس ترنجبین هر یک چهار درم زرورد هفت درم سنبل مصطکی حبش غافث طباشیر هر یک دو
درم مغز تخم خیار سه درم لک مغسول ریوند زعفران هر یک یکدرم عصاره انبرباریس و ترنجبین در آب کاسنی مروق حل کنند و ادویه کوفته بیخته
بدان بسرشند هر قرصی دو درم و نیم بسازند شربتی یکعدد و دیگر مسمی بقرص زرشک کبیر زرشک منقی حب رب السوس زرورد مغز
تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک سه درم مصطکی سنبل عصاره غافث قوة الصمغ لک مغسول هر یک سه ثمن اسارون فقاح اذخر تخم بنا مستره
تخم کشوث تخم کاسنی ریوند چینی بادرنگی طباشیر زعفران و طباشیر هر یک دو درم ترنجبین شش درم ترنجبین را با آب کاسنی مروق حل کنند و ادویه

ضماد ... ۱۲

ضماد ... ۱۲

ضماد ... ۱۲

ضماد ... ۱۲

کوفته بیخته بآن آب سرشته و هر قرصی دو و نیم درم بسازند شربتی یکعدد و در نسخهٔ زرشک پانزده درم است و دیگر از اجل اقراص زرشک جهار
اوجاع جگر را که از برد باشد نفع دهد زرشک منقی پنج درم لک مغسول ریوند سنبل عصارهٔ غافث انیسون مصطکی هر یک یکدرم کوفته بیخته اقراص کنند
بطبیخ بزور بدهند قرص ریوند ورم جگر و صلابت جگر و سپرز و پهلو و کهنه را نافعست ریوند شش درم فوه لک مغسول هر یک سه درم تخم
کرفس انیسون عصارهٔ غافث هر یک یکدرم کوفته بیخته بآب خالص اقراص کنند و در اغراض ریوند هشت درم و فوه و لک هر یک چهار درم
و تخم کرفس و انیسون و غافث هر یک سه درم نوشته و گفته به سکنجبین سرشته شربتی یکمثقال و تحریر نموده که زخم و ضربه را که بر جگر و سپرز رسد
نیز سود دارد دیگر که سوء مزاج بارد جگر و سوء لون ابیض بشره و اطلاق بطن و انتفاخ اجفان و اطراف را نافعست و فساد سحنه که بعد
حمیات طویله می‌شود سود دارد ریوند ده درم سنبل مصطکی عصارهٔ غافث افسنتین رازیانه انیسون هر یک دو درم هر قرص مثقالی
بسازند شربتی یکقرص با سکنجبین عسلی و بدانند که ریوند در اقراص که بجگر مخصوص اند بمنزلهٔ گل سرخ در اقراص معده و فنجنکشت در اقراص
سپرز است دیگر که استسقاء طبلی را نافعست ریوند لک مغسول هر یک دو درم مغز تخم خربزه سه درم تخم کاسنی هفت درم تخم کشوث انیسون
هر یک یکمثقال رازیانه گل سرخ هر یک پنج درم کوفته بیخته اقراص کنند شربتی یکمثقال بآب کاسنی یا سکنجبین و اگر سرفه با استسقا یار بود
مطبوخ بزوفا بآب رازیانه و تخم کرفس بدهند دیگر که سوء مزاج گرم جگر را نافعست و سحج و قرحهٔ امعا را سود دارد ریوند زرشک تخم کاهو
مساوی کوفته بیخته بآب بارتنگ اقراص کنند و در سایه خشک نمایند و بدهند دیگر که جمیع امراض کبد را نافعست و منع اسهال کند ریوند
لک مغسول هر یک سه درم طباشیر گل سرخ هر یک چهار درم تخم حماض پنج درم زعفران نیم درم کوفته بیخته هر قرصی دو درم بسازند شربتی یکقرص
دیگر که جگر سرد را نافعست ریوند ده درم سنبل مصطکی غافث افسنتین انیسون رازیانه هر یک دو درم کوفته بیخته بآب رازیانه اقراص
کنند قرص غافث یرقان و درد جگر و سپرز و تب ربع و تبهاء کهن نافعست و سده بگشاید عصارهٔ غافث بیست درم سنبل ده
درم طباشیر چهار درم کوفته بیخته بآب هندبائی بندند دیگر که درد جگر و یرقان و تبهاء کهن را نافع است عصارهٔ غافث زراوند و لک
مغسول هر یک یکدرم تخم خرفه دو درم طباشیر پنج درم رب السوس ربع درم کوفته بیخته بآب کاسنی اقراص بندند قرص شبرم استسقاء
زقی را نافعست شبرم ملیلهٔ زهره برابر کوفته بیخته اقراص کنند شربتی دانگی با سکنجبین و بتدریج بیفزایند تا یکدرم و در هفته یکبار [illegible]
و در نسخه مزیر داخل است هر سه برابر قرص لک استسقاء لحمی را سود دارد و سده بگشاید لک مغسول ریوند هر یک سه درم اسارون
زراوند و بذر خطمیا سنبل مصطکی تخم کرفس انیسون نانخواه دو خراطین مغز بادام تلخ قسط فوه افسنتین عصارهٔ غافث هر یک دو درم فلفل
زنجبیل هر یک یکدرم شربتی یکمثقال بماء الاصول دیگر که همین عمل کند لک مغسول فوه تخم کرفس عنب الثعلب هر یک یکدرم رازیانه انیسون
دوقو هر یک یکمثقال تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص بندند قرص افسنتین برودت جگر را نافعست و سده جگر
و سپرز بگشاید و عسر البول و حمیات بلغمی را سود دارد افسنتین تخم کرفس اسارون مغز بادام مساوی کوفته بیخته بآب خالص اقراص
کنند شربتی مثقالی دیگر که جگر را به صلاح آرد و یرقان دفع کند و اگر در بدو استسقا بکار برند بالغ تمکن کرد افسنتین شش درم عصارهٔ
غافث رازیانه تخم سرمق هر یک پنج درم لک مغسول ریوند چینی هر یک سه درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث هشت درم تخم کرفس چهار درم کوفته بیخته

اقراص کنند یا سفوف و یکبار سکنجبین دهند و یکبار با آب عنب الثعلب قرص کبر صلابت سپرز بگدازد و باد را که زیر سپرز بند شود از برد
تحلیل کند پوست بیخ کبر حب الفقد هر یک ده درم اسقولوقندریون هفت درم زراوند طویل هر یک سداب حرف وج شونیز اشق هر یک
سه درم اشق را در سرکه حل کنند و ادویه با آن سرشته شود هر قرصی دو درم به بنفشه شربتی یک قرص با سکنجبین عسلی یا با ماء الاصول دیگر
که اوجاع سپرز را نافعست و سده بگشاید پوست بیخ کبر اشق هر یک چهار درم زراوند طویل دو درم تخم فنجنکشت فلفل هر یک شش درم
اشق را در سرکه حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته شود و اقراص کنند دیگر که همین عمل کند پوست بیخ کبر چهار درم تخم فنجنکشت فلفل
اسارون زراوند طویل هر یک دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بمیبختج اقراص کنند و با سکنجبین بزوری بدهند بطریق لعوق و در
نسخه ایرسا و سنبل هر یک دو درم افزوده اند و اگر درین نسخه سه درم اسقولوقندریون بیفزایند مسمی میشود بقرص اسقولوقندریون
قرص افسنتین تالیف ابن اسحق ضعف جگر را نافعست انیسون افسنتین اسارون تخم کرفس مغز بادام مقشر مساوی کوفته بیخته با آب
سرشته اقراص کنند و با سکنجبین بخورانند دیگر ضعف جگر و تب بلغمی را نافعست انیسون افسنتین مغز بادام تلخ سنبل صبر هر یک چهار درم
عصاره غافت ساذج هندی اسارون هر یک سه درم مصطکی تخم کرفس هر یک یکدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند شربتی یکدرم با مطبوخ
افسنتین قرص خردل درد سپرز را که از باد خیزد و اکل کند حب الرشاد بیخ سپر اندر سرکه یا با آب ترکنند بگذارند و بعده برگ سداب
خشک بکسیر در آن آمیزند دیگر روز دیگر بدارند پس بکوبند و قرص بسته بر تنور نیمگرم سخت کنند تا بریان شود و نگذارند که بسوزد پس بکوبند درم
و هر بامداد دو درم با سکنجبین بدهند قرص ایرسا سپرز صلب را نرم کند ایرسا چهار درم فلفل سپید اشق هر یک دو درم اشق را در
سرکه حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته با آن سرشته شود و اقراص کنند شربتی دو درم با سکنجبین و در اغراض مرقوم است که ابن ماسویه
که مؤلف این قرص قرص مذکور را بکودکی داده بود تا سه روز و بعده چون بیخ کرد سپرز وی گداخته بود قرص فنجنکشت سده جگر و سپرز
بگشاید تخم فنجنکشت تخم کاسنی تخم خرفه مغز کدو مساوی کوفته بیخته بسکنجبین سرشته اقراص کنند و در نسخه مغز تخم کدو مطبوخ است دیگر
که به ترنجبین سرشته شود و در نسخه گل مازج نیز داخل است دیگر درد سپرز را که با تب و حرارت بود نافعست حب الفقد یعنی تخم فنجنکشت
و گل مازج هر یک ده درم تخم کاسنی تخم خرفه هر یک پنجدرم کوفته بیخته اقراص کنند شربتی سه درم تا چهار درم با سکنجبین دیگر که صلابت
سپرز را که با حرارت باشد نافعست حب الفقد گل سرخ طباشیر تخم خرفه مغز تخم خربزه مغز تخم کدو تخم کاسنی هر یک شش درم لک ریوند
کافور هر یک نیم درم شربتی یکدرم تا یک مثقال با سکنجبین بزوری و صبی را نیم درم دیگر که سده و غلظ و صلابت سپرز را نافعست
دو وقتی توان داد که حرارت نباشد یا کمتر بود حب الفقد ده درم تخم کاسنی پنجدرم تخم خرفه پوست بیخ کبر تخم کرفس هر یک سه درم حب
یعنی گل مازج چهار درم کوفته بیخته اقراص کنند و آنجا که حرارت باشد کرفس و کبر مطروح نمایند و غذیه با نیم ده درم کنند قرص فوه
طحال را نافعست فوه دوازده درم ایرسا پوست بیخ کبر زراوند طویل هر یک دو درم کوفته بیخته بسکنجبین سرشته اقراص کنند و مطبوخ افسنتین
بکار برند قرص مازریون استسقا را که با حرارت و قبض بود نفع دارد و زرداب براند مازریون مدبر آرد جو پوست بلیله زرد طباشیر زرد
مساوی کوفته بیخته یکمثقال با جلاب یا شراب بنفشه بدهند دیگر که استسقاء زقی حار را نافعست و اسهال ماء اصفر میکند مازریون نیم

مدبر غاریقون عصارهٔ غافث هر یک یکدرم و چهار دانگ تخم کاسنی ده درم گل سرخ مغز تخم خیار هر یک دو نیم درم کوفته بیخته مجموع را ده قرص
سازند شربتی یک قرص با سکنجبین یا شراب پوست بیخ کاسنی قرص طباشیر استسقاء حار و فساد جگر و سپرز را که با اسهال بود نافعست
طباشیر گل سرخ گلنار زرشک سماق کزمازج تخم حماض تخم کاسنی تخم خرفه خشک تخم خرفه هر یک یکدرم سعد فقاح اذخر انیسون سنبل ریوند
لک پوست بیخ کبر افیون هر یک نیم درم کافور دانگی کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم قرص کافور که جهة علل حار جگر نفع تمام دارد و در حمیات
باید قرص مقل اورام صلب جگر را نافعست مقل سه درم سنبل دو درم زعفران مر هر یک یکدرم قسط مغز بادام تلخ هر یک یکدرم
و نیم مصطکی دو درم و نیم مقل را در شراب حل کنند و اقراص سازند شربتی سه درم با آب کاسنی اگر با حرارت باشد و الا بماء العسل یا
بشراب یا با آب کرفس یا با آب رازیانه قرص ورد دواء شریف است و جگر و معده را قوت دهد و رطوبات وی پاک میکند
و سدهٔ جگر و سپرز میکشاید و حمیات بلغمی را نفع دارد گل سرخ منزوع ده درم اصل السوس شش درم سنبل سه درم مصطکی طباشیر هر یک
یکدرم کوفته بیخته با گلاب اقراص کنند شربتی دو درم قرص کزمازج ترکیب جالینوس است سپرز صلب را بگدازد کزمازج چهار مثقال فلفل
سفید سنبل اسارون اشق هر یک شش دو مثقال اشق را در سرکهٔ عنصل حل کرده ادویه کوفته بیخته با آن سرشته و اقراص سازند شربتی یکمثقال
بسکنجبین قرص غاریقون سپرز غلیظ را بگدازد غاریقون گل سرخ هر یک پنجدرم طباشیر زرشک هر یک دو درم سنبل عصارهٔ
غافث لک مغسول ریوند پوست کبر در سرکه تر کرده و خشک نموده هر یک یک نیم درم کوفته بیخته اقراص کنند شربتی دو نیم درم سکنجبین
قرص استسقا گل سرخ سه درم عود سنبل مصطکی سلیخه فقاح اذخر دارچینی افسنتین هر یک یکدرم کوفته بیخته اقراص کنند دیگر که همین کار آید افسنتین
مغز بادام تلخ اسارون انیسون غاریقون مساوی کوفته بیخته اقراص کنند قرص افولوقندریون جهة طحال نافعست در ذیل قرص کبر گذشت
کاکلانج ترکیبی جلیل القدر است و جهة علل جگر و سپرز مفید و از مؤلفات اهل هند و نسخهاء کثیر دارد چنانچه ذکریا مدمشر و حا نسخه استسقا
و سوء مزاج جگر و سپرز را نافعست و باعتدال مائل فقاح اذخر سنبل اسارون فطراسالیون هر یک سه درم غافث لک ریوند هر یک یکدرم و نیم
تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک چهار درم شربتی یک مثقال دیگر که جهة استسقا نافعست و معتدل و تالیف ثابت بن قره برگ مازریون [illegible]
پوست بلیله اصفر غاریقون هر یک پنجدرم عصارهٔ افسنتین سه درم ایرسا گل سرخ مغز تخم خیار تخم کاسنی رب السوس هر یک دو درم ترنجبین
منقی فلوس خیارشنبر قند سفید هر یک پانزده درم این هر سه را در آب حل کنند و بپزند تا که غلیظ شود پس دیگر ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی
از دو درم تا سه درم دیگر از ثابت همین عمل کند مازریون مدبر غاریقون تربد بلیله زرد هر یک پنجدرم عصارهٔ افسنتین سه درم گل سرخ تخم
کاسنی مغز تخم خیار هر یک دو درم رب السوس یکدرم ترنجبین ده درم ترنجبین را بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی سه درم
کاکلانج بارد استسقاء گرم را نافعست مازریون مدبر بلیله زرد هر یک پنجدرم عصارهٔ افسنتین سه درم گل سرخ اصل السوس تخم کاسنی
مغز تخم خیار رب السوس هر یک دو درم ترنجبین منقی فلوس خیارشنبر قند سفید هر یک پانزده درم شربتی از دو درم تا سه درم و ترتیب عمل
همچو نسخهٔ ثابت بن قره گذشت کاکلانج حار که در استسقاء سرد نافعست مازریون مدبر غاریقون بلیله زرد سکبینج هر یک پنجدرم ایرسا
سه درم ریوند عصارهٔ غافث انیسون هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم کاکلانج فیروزی استسقا [illegible]

ف [illegible] سپرز و استسقا [illegible] سنبل [illegible] ۱۲

معده و تهیاء کهن و سرفه بلغمی و ضیق النفس و قولنج و صرع و طحال و سلعه بلغمی و بهق و اختناق رحم را سود دارد و بول بگشاید هلیله سیاه پوست
هلیله آمله مقشر هر یک هفت درم فلفل زنجبیل دارفلفل فلفلمویه نمک هندی سرخ نمک هندی سیاه نمک اندرانی نمک طبرزد نمک حجر لسان العصافیر
شیطرج هندی سعد هندی خیربوا قرفه قرنفل صعتر هر یک کابلی مقشر شونیز حب النیل زیره کرمانی ساذج هندی تخم کرفس کشنیز خشک هر یک
پنج درم تربد سپید صد و پنجاه درم فلوس خیارشنبر ده درم مویز منقی نیم من شیر آمله یکمن مویز و آمله را در شش من آب بپزند تا بدو من آید و صاف
نمایند خیر در آن حل کنند و سه من قند هم در آن بگدازند و نیم من روغن کنجد با آن بیامیزند و بجوشانند تا بقوام آید و ادویه دیگر کوفته بیخته با آن
بسرشند شربتی پنج درم با شیر شتر یا آب عنب الثعلب معجون کلکلانج جهه مستسقین و مکبودین و مطحولین نافعست و طبع نرم کند لک
مغسول سنبل گل سرخ دوقو فطراسالیون فوه ریوند ملح هندی ایرسا غاریقون هر یک شش درم کمافیطوس زیره سیاه سلیسالیوس زراوند
طویل اسارون عود بلسان مصطکی خبطیانا برنگ مقشر سلیخه هر یک چهار درم زنجبیل حب النیل خیربوا قرفه قرنفل دارفلفل نمک اندرانی
نمک نفطی نمک حجر کشنیز خشک عصاره غافت عصاره افسنتین سعد اذخر هر یک پنج درم تخم کشوث تخم سرمق رب السوس سقمونیا هر یک ده درم
قسط تخم کرفس وج انیسون رازیانه هر یک سه درم تربد موصوف صد و پنجاه درم همه را بکوبند و پارچه بیز کنند پس بگیرند هلیله سیاه و پوست هلیله
هر یک پانزده درم آمله یکمن و نیم و تمر هندی پنجاه درم مویز منقی یک رطل و این پنج چیز را در پانزده من آب صاف بجوشانند تا که چهارم حصه بماند
و صاف کنند و فلوس خیارشنبر یک رطل در آن حل کنند و باز صاف نمایند و قند سپید دو من آمیزند و بقوام آرند و بعده بیارند مازریون
مدبر بیست درم و در سه اوقیه روغن بادام و یک رطل آب بپزند تا که آب بسوزد و روغن بماند و این روغن مع سه استار روغن کنجد در ادویه
مسحوقه اندازند و بمالند تا ادویه چرب شوند پس در قوام مذکور بسرشند شربتی از چهار درم تا پنج درم با شیر شتر یا با آب عنب الثعلب یا بماء الجبن
معجون حب الغار نسخه محمد ذکریا استسقاء طبلی و قولنج ریحی و مغص و تمدد شکم و جمیع امراض ریحی که با آن حرارت نباشد نافع بود سداب
خشک پنج درم نانخواه زیره کرمانی کاشم شونیز صعتر کردمانا فطراسالیون مغز بادام تلخ فلفل دارفلفل فوذنج حب الغار جندبیدستر هر یک
دو درم جاوشیر سه درم سکبینج چهار درم صمغها در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته داخل نمایند و بعسل بسرشند شربتی دو مثقال :
معجون گل ورم جگر را نافع بود گل سرخ چهار درم بیخ سوسن هفت درم ریوند لک مغسول هر یک یکمثقال و نیم سلیخه زعفران هر یک سه درم
مرهم مثقال زعفران در سرکه حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان مخلوط سازند و بعسل بسرشند معجون اصطمخیقون تباهی مزاج و درد معده را نافعست
و تباهی مزاج نزد اطبا عبارتست از سوء القنیه قسط حماما سنبل سلیخه مصطکی هر یک دوازده درم زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس تخم شبت انیسون
نانخواه زیره کرمانی دوقو فطراسالیون کاشم اسارون افسنتین الجدان پودینه نعناع هر یک چهار درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند معجون
خبطیانا صلابت جگر و سپرز و درد معده و گرده و مثانه را نافع بود و سده بگشاید خبطیانا درونج فلفل سیاه هر یک ده درم قسط ساذج
هندی سنبل ریوند هر یک هفت مثقال کوفته بیخته با سه وزن آن عسل بسرشند شربتی دو درم با آب سداب معجون افسنتین درد جگر
و معده را که از سردی بود زایل کند و استسقا را نافع باشد افسنتین انیسون تخم کرفس مغز بادام تلخ مساوی کوفته بیخته با سه چندان عسل
بسرشند شربتی یک درم معجون جالینوس جهه سده جگر و برودت گرده و مثانه و اصلاح حال ارکان و امراض بلغمی و ریاح جگر و سپرز

نافعست فلفل سفید سنبل هر یک چهار درم قسط بحری سنبل الطیب عود بلسان قصب الذریره تخم مورد زنجبیل سعد خولنجان قرنفل دارفلفل
دارفلفل دارچینی سلیخه اسارون زعفران مصطکی هر یک ده درم کوفته بیخته بعسل معجون کنند نسخهٔ دیگر از کامل الصناعه فلفل سیاه و سفید
حماما ساذج تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم الجزر تخم سداب کوهی قسط بحری سنبل الطیب قصب الذریره زعفران هر یک پنج مثقال بعسل
بسرشند نسخهٔ دیگر که در امراض جگر بهیچ معجونی نافعتر از وی نیست مویز منقی بیست و پنج درم زعفران یک درم قصب الذریره دارچینی هر یک
دو درم مقل ازرق دو و نیم درم ترنجبین شانزده درم مرمکی چهار درم مقل را در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته جمله را بعسل بسرشند شربتی
یک مثقال و اگر حرارت غالب بود افیون بزر البنج هر یک یکدرم اضافه کنند معجون مسک درد جگر و ضعف معده را نافعست و سده
بگشاید و اورام صلبیه جگر و معده را تحلیل کند مسک سلیخه سنبل ساذج لک مغسول ریوند خطبیا نانخواه رومی هر یک دو درم زعفران تخم
کرفس مصطکی هر یک سه درم عود هندی قرنفل هر یک نیم مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند نسخهٔ دیگر که درد جگر و سده آنرا
سود دهد و ضعف معده و سردی وی را سفید آید و بادهاء غلیظ تحلیل کند مشک خالص سلیخه سنبل الطیب ساذج هندی لک منقی
ریوند چینی خطبیا نانخواه رومی هر یک دو درم زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی هر یک سه درم عود هندی قرنفل هر یک نیم درم کوفته بیخته
با سه چندان عسل صاف بسرشند شربتی قدر باقلا با آبگرم معجون مسمی به دحمرثا جهة سده جگر و سپرز و برد رحم و تب ربع و موطبه و سرفهٔ
رطوبی و انقطاع نفس و سستی اعصاب نافع است و بادهاء غلیظ شکم را تحلیل کند و ادرار حیض و بول نماید تخم حرمل یکمن و نیم لبان ذکر مصطکی
حب البلسان زعفران اکلیل الملک سنبل فلفل سیاه هر یک ده درم ریوند چینی زراوند طویل زراوند مدحرج هر یک بیست درم انیسون
زنجبیل قسط تلخ سلیخه هر یک سه استار سعد ده استار قرنفل شش درم حرق سفید گل سرخ شونیز هر یک شش استار صبر سقوطری مغسول چهار ده درم
ادویه کوفته با عسل کف گرفته که سه وزن ادویه باشد بسرشند و بکار برند معجون دحمرثا لولوی منافع این مثل منافع اول است زیاد
درونج افیون جند بیدستر فلفل دارفلفل سلیخه موم المجوس بزر البنج قسط شیرین سنبل الطیب جاوشیر زعفران میعه هر یک شش مثقال
مروارید ناسفته دو مثقال قند مرصاف هر یک دوازده مثقال ادویه را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل بسرشند معجون راسن ورم
صلب جگر را نافعست راسن ریوند زنجبیل اشترغار هر یک یکجزو تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه هر یک نیم جزو کوفته بیخته با سه چندان
عسل بسرشند شربتی قدر فندق معجون لوتم مقوی جگر و مفتح سدد است معجون فلاسفه جهة ضعف جگر و استسقا نافع است معجون
دارچینی جگر را قوت دهد معجون دبید الورد مزیل استسقاء مفتح سده جگر و مقوی آنست معجون سفرجل جهة تسکین درد معده و
یرقان سدی طحالی نفع دارد و این پنج معجون در ادویه سرگذشت معجون قفنی درد جگر و گرده را نافعست معجون قباد الملک جهة درد
سپرز مفید و این دو معجون در ادویه سینه ذکر یافت معجون سنبل سوء مزاج جگر و جساء آنرا سود دارد و معجون فنجنکشت جهة تفتیح سدهٔ
جگر و سپرز معجون نانخواه و معجون اقراط جهة تقویت جگر معجون قسط و معجون بزور جهة درد جگر و سپرز معجون هرمس جهة استسقا و درد
جگر و سپرز معجون ریوند جهة ورم جگر مفید و این هشت معجون در ادویه معده مذکور شد معجون حافظ الاجسا جهة انواع سدد ما ساریقا
و جگر و [illegible] جگر و سوء القنیه و امراض معده نافعست و خواص کثیره دارد و منافع جلیله و صاحب تحفه که مؤلف این است

میگوید مثل وی ورین با بها و باده نشده دارچینی اصل الکبر هر یک پنجمثقال زعفران دوازده مثقال قوموانیسون و فو مرصافی روغن بلسان
هر یک چار مثقال سنبل الطیب شش مثقال رب السوس عصارهٔ غافث جعده هر یک سه مثقال کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی یکمثقال و اگر روغن
بلسان یافت نشود روغن زیت کهنه عوض او کنند معجون انیسون استسقاء طبلی را که با او حرارت نباشد نفع دارد انیسون فطراسالیون
حب الغار شونیز سعد کاشم جند بیدستر فو ماناسنبل حب البلسان جاوشیر حلتیت الخولنجان آسارون زعفران هر یک یکدرم سکبینج وج
مغز بادام تلخ سداب خشک زیره کرمانی یا نانخواه صعتر دوقو خولنجان ورق الغار جعده زنجبیل غاریقون حماما کعب گوساله یا گاو سوخته هر یک
دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند معجون کرکم معروف بدواء الکرکم است و در حرف دال گذشت معجون مازریون استسقاء زقی را
بغایت مفید خاصة اگر با شیر شتر استعمال کنند مازریون مدبر تربد موصوف پوست هلیله زرد هر یک ده درم پوست بلیله دو درم آمله زنجبیل
هر یک چار درم فلفل پنجدرم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و یکمثقال از وی با شیر شتر بدهند و اگر بغیر شیر دهند سه درم باید داد فایده
شیر شتر جهة جگر و امراض وی بغایت نافعست اما اگر استسقا با دیگر مرض جگر مع الحمی باشد زنهار شیر ندهند که شیر در تب مضرست و بعضی ها
گفته اند که گوشت قنفذ اگر خشک کنند و باریک بکوبند و دو درم یا سه درم بدهند استسقاء لحمی را نفع دهد و بادستور آب اثل وزن بیست درم عصارهٔ
سوسن آسمانجونی ده درم بهم آمیخته و قدری شراب ریحانی در آن ریخته نوشیدن استسقاء لحمی را نفع بین دارد معجون غافث
استسقا را که با حرارت ظاهره باشد نفع دهد عصاره غافث ریوند چینی زعفران هر یک یکدرم و نیم عصارهٔ افسنتین تفاح اذخر مغز تخم
خیار دراز خرفه هر یک یکدرم لک مغسول تخم کشوث هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال با آب لبلاب یا کاسنی یا عنب
الثعلب معجون که یرقان مع الحمی را نافعست کشنیز سه درم گل سرخ یکدرم و نیم طباشیر یکدرم کوفته بیخته بشربت سیب بسرشند شربتی
یکمثقال با ده درم شراب سیب معجون هلیله آب زرد برآرد و استسقاء زقی را فوراً تخفیف دهد پوست هلیله زرد تربد هر یک ده درم
آمله زنجبیل هر یک چار درم پوست بلیله دو درم مازریون مدبر یک اوقیه فلفل پنجدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال معجون
سداب که معروف بمعجون الغار است بادهای غلیظ را که در استسقاء طبلی و قولنج ریحی ریح دهد تحلیل کند و جمیع علل ریحیه را که بی
حرارت بود سود دهد و وجع اضلاع و مغص و تمدد شکم را نافع آید برگ سداب صد درم نانخواه زیرهٔ شونیز صعتر کرویا حب الغار کاشم
فطراسالیون مغز بادام تلخ فلفل دار فلفل وج فودنج هر یک سه درم جند جاوشیر سکبینج هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند
شربتی از یکمثقال تا سه مثقال با آب نیمگرم و در نسخه وزن سداب ده درم است و در نسخه پنجدرم مفرحات مقویهٔ جگر در ادویهٔ مرکب گذشت
ماء الاصول سده جگر بگشاید و سپرز و استسقاء بلغمی و برودت معده را نافع باشد پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک هفت درم
بیخ اذخر تفاح اذخر هر یک پنجدرم سنبل مصطکی هر یک یکنیم درم فود لک منقی عود بلسان هر یک یکدرم غافث افسنتین گل سرخ شکاعی
بادآورد پوست بیخ کبر هر یک سه درم انجیر ده عدد مویز منقی بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا نیمه آید صاف کرده هر روز چهل درم
با یکدرم روغن بادام تلخ و یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند ماء البقول حرارت جگر و یرقان را نافعست برگ کشوث برگ کاسنی
برگ عنب الثعلب برگ کنج لبلاب رازیانه جمله یا هر چه بهم رسد بکوبند و بفشرند و یکقدح بقند شیرین کرده بنوشند ماء البزور استسقاء طبلی را نافعست

و نابیرا کند و کنند و در مطبوخات و ونیه گذشت مطبوخ که در ورم صلب سپرز را نافع است هلیله سیاه شاهتره بیخ اذخر ثمره الطرفا بالسویه
انیسون تخم کرفس رازیانه هر یک سه درم برگ کبر پنج درم بطراسالیون معروف به تر اشمر بتی ده درم مبع یکدرم فیقرا و یکدرم غاریقون و در نسخه عوض
غاریقون یکدرم تربد است مطبوخ دیگر جهت امراض جگر و سپرز و استسقا و سدد نافع است مویز منقی تمر هندی هر یک ده درم انیسون اسارون
غافت اذخر سنبل افسنتین هر یک سه درم شاهتره پنج درم پوست هلیله کابلی و زرد هر یک هفت درم عناب ده دانه بطراسالیون معروف
بپزند و صاف کنند و مغز فلوس خیار شنبر پنج درم در آن حل کنند و باز صاف سازند پس بگیرند ایارج فیقرا و غاریقون هر یک یکدرم و سکنجبین
بسرشند و پیش از مطبوخ تناول نمایند و بالای وی مطبوخ بنوشند مطبوخ دیگر که در ورم بلغمی سپرز را نافع است و سپیدی لون که قدری
سیاهی زند از علامات اوست هلیله سیاه هلیله زرد هر یک هفت درم و نیم شاهتره هفت درم کزمازج پوست بیخ کبر هر یک سه درم تخم کاسنی
یکدرم تخم کشوث یکدرم و نیم آلو و تمر هندی بقدر حاجت بپزند و صاف کنند پس بگیرند فیقرا یک مثقال غاریقون یکدرم و حب سازند
و وقت سحر بخورند و بالای وی عند طلوع آفتاب مطبوخ بنوشند مطبوخ دیگر که در ورم صلب سپرز را نافع است و این نسخه بعینه همانست که
عنقریب گذشته بادنی تفاوت هلیله سیاه تربد مجوف شاهتره هر یک ده درم بیخ اذخر برگ کبر هر یک پنج درم انیسون اشنه کزمازج
تخم کرفس رازیانه هر یک سه درم بطراسالیون معروف به تر اشمر بتی ده اوقیه و باید که قبل از این فیقرا و غاریقون و تربد هر یک یکدرم حب ساخته
بخورند و بعده مطبوخ بنوشند و ابن سینا گفته که زوفاء یابس و پرسیاوشان و تخم فنجنکشت بالسویه کوفته بیخته سه درم از آن جو دون
چهار درم سپرز صلب مجرب است و باید دانست که اگر ورم بلغمی باشد باید که نخست استفراغ بلغم کنند و غذا مطجول شوربا و زیرباج با کبر
سازند مطبوخ اصول جهت برد جگر و سپرز و استسقا و یرقان نافع است و اخلاط غلیظه را تلطیف کند و معده و جگر را قوت دهد
پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس بیخ اذخر انیسون تخم کرفس سنبل الطیب تخم کشوث هر یک سه درم فودنج مصطکی هر یک
مثقالی مویز منقی پانزده درم همه را نیم کوب کرده در چهار صد درم آب شیرین با آتش نرم بپزند تا چهارم حصه بماند و صاف کنند شربتی
پنجاه درم با ده درم شکر سپید و دو درم روغن بادام و اگر شرب این مطبوخ جهت تنقیه حصاة بود حجر الیهود نیم درم بیفزایند مطبوخ که سدد جگر
و یرقان سپرز را نافع است غافت افسنتین اسارون مصطکی پرسیاوشان قرفه راوند عیدان بلسان هر یک یکدرم ادویه نیم کوفته
مطبوخ سازند و بهتر آنکه راوند را کوفته بیخته سر دارو کنند مطبوخ زرشک حرارت جگر فرو نشاند و جگر و معده را قوت دهد زرشک
تازه از تخم پاک کرده یک رطل تخم کشوث تخم کاسنی هر یک یک کف ریوند اعلا سه درم آنچه کوفتنی است نیم کوب کرده جمله را در ظرفی نهند
و آب بقدری بران ریزند که دو انگشت مضموم بالعرض بالا ایستد و در آفتاب گذارند و در گرما سه روز و در سرما چهار روز و قدر حاجت بنوشند
نقوع خیار شنبر جهت امراض جگر و یرقان بغایت نافع است و سدد را بگشاید فلوس خیار شنبر قدر حاجت در آب کاسنی تر و آب
رازیانه و آب برگ عنب الثعلب تر کنند تمام شب و بگاه صاف کرده بنوشند و اگر گلاب نیز ضم کنند محمود باشد یاقوتها همه بجگر نافعند
و در ادویه سرد ول گذشت مفصلا **باب چهارم در ادویه امعا و قولنج و اسهال و زحیر و سحج و مغص و دیدان** بدانکه
امعا شش تا است و جرم او عصبی است و نشو تقیرا از رحم است لهذا امالهٔ ماده امعا بسوء رحم تجویز کرده اند بالجمله در امراض امعا مهلت

روا نباشد زیرا که چون فربه شود علاج دیر پذیرد و مزاج وی بمزاج معده میماند و هرچه مقوی معده است مقوی او است آبزن که زحیر بلغمی را تسکین دهد
شبت تخم کتان حلبه خطمی بجوشانند و در طبیخ وی آبزن نیمگرم باشد مریض بنشیند آبزن که زحیر ورمی را نافع است حلبه بنفشه تخم کتان بیخ خطمی هر یک
و روغن گل و مح بیضه آمیخته نیمگرم آبزن نمایند یا ایارجات و القرد یا و انوشداروی سیاه و لولوی باقسامها مفید است
و در ادویه سر گذشت اطریفل کبیر مقوی امعا است و امروسیا جهت درد امعا و ریاح شکم نافع و ارسطون برای درد امعا مفید
و انکاسیه یعنی هری جهت منع اجتماع بلغم در امعا سودمند و این چهار نسخه در ادویه معده ذکر یافته اثاناسیا جهت اسهال بلغمی مفید و مجرب است
و در بحث جگر گذشت بخور جهت کسیکه دایم بسبب زحیر مشتاق به تبرز بود و هیچ بر نیاید و این حالت اطالت کشیده باشد بگیرند کبریت و تخم
کتیره با جز برابر بسرشند و بسوزند و بواسطه قمعی دخان او بمقعد رسانند یا دهرج سخن امعا است و در ادویه معده گذشت نخچه جوارش زرب قرص اسهال
معدی و امعائی را نافع بود مازو سبز یکدرم کندر گلنار هر یک نیمدرم افیون چهار درم حب الآس ده درم کوفته بیخته بنادق سازند هر یک دو دانگ
نوعی دیگر مغص و وجع قولنج مراری را تسکین دهد تخم کاهو تخم خرفه افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب اسپغول بنادق سازند هر یکی دانگی شربتها
و دو دانگ نوعی دیگر وجع قولنج بارد را تسکین دهد جند بیدستر شونیز نانخواه کمون افیون مساوی کوفته بیخته بنادق سازند و قدر حاجت بدهند
نهایت دو دانگ نوعی دیگر که زحیر و سرطان را نافع است مرداسنج دانگی و نیم کافور یکدانگ بروغن بنفشه بندق سازند و بدهند فورا
حقنه کنند و این یک شربت است کلان را و طفل را کمتر باید داد و زیاده برانچه مرقوم است ندهند تا قولنج نیارد تریاق فاروق جهت قولنج بلغمی و درد
گرده و مثانه نافع است و سنگ آنها بریزاند و بادهای غلیظ دفع کند و حیضه باز دارد و حب القرع را قلع نماید و در قولنج ریحی یک ترمس با
ماء العسل دهند و تجربه شد و در بحث سر گذشت تریاق اربعه قولنج بگشاید و باد را بشکند و در بحث سموم بیاید تریاق الذهب جهت
ضعف معده و امعا و قبض شکم و تقویت اعضاء رئیسه بی بدیل است سر دار باید بادیانه مرجان کهربا عقیق [illegible] طباشیر [illegible] گشنیز
خشک بریان صندل سفید بهمنین نوغل سعد زیره کرمانی [illegible] مصطکی [illegible] گل ارمنی [illegible] صمغ عربی آرد کنار آرد [illegible]
حب الآس [illegible] دانه عناب بریان کرده پوست بیرون [illegible] تخم ریباس هر یک [illegible] درم [illegible] یکدرم تخم خرفه بریان برگ خشخاش سفید
دانه انگور هر یک نیمدرم عود خام بزرالبنج هر یک دو دام رب به شیرین رب سیب رب مورد بالسویه دو چندان همه ادویه کوفته
بیخته با شربه بسرشند جوارش بحری قولنج و عسر بول بگشاید زیره کرمانی [illegible] بوره ارمنی فطراسالیون زنجبیل فلفل سفید هر یک دو درم
و نیم سقمونیای مشوی نیمدرم خرما دانه بیرون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده هر یک ده مثقال ورق سداب ده درم خرما را در [illegible]
خیسانند یکشبانروز بکوبند و از غربال بیرون کنند و عسل کفک گرفته سه وزن ادویه بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید ادویه کوفته
بیخته با آن بسرشند شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال با آب گرم جوارش سنگ جهت قولنج که بدون حمی و حرارت باشد و مع الغثیان بود نافعست
سنگ مصطکی قرنفل زنجبیل فلفل دار فلفل قرفه جوزبوا سقمونیا جمله برابر بگیرند و کوفته بیخته بدان بس بیشابند آب [illegible] و با همچنان عسل
بجوشانند تا اندکی غلیظ شود و پس ازین مقوم همچند ادویه کوفته با هم بسرشند شربتی از یکدرم تا دو درم جوارش شهریاران شکم بگشاید
بقوت فضول از روی براند سقمونیا دو درم فلفل زنجبیل زیره برگ سداب بوره قرفه خولنجان بالسویه دو درم و نیم یعنی هر یک نیمدرم عسل

دو چند

دو چند یعنی چهل و یکدرم کوفته بیخته بسرشند شربتی یکدرم و نیم تا سه درم با آب گرم نوع دیگر شهریاران که بر معده و امعاء و استسقا و قولنج زیادت نفع
زنجبیل دارچینی شیطرج مصطکی نانخواه نارمشک ملح هندی خیربوا هریک سه درم سنبل قرفه قاقله قرنفل فلفل دارفلفل جوزبوا انیسون هریک دو درم افتیمون
حب النیل سقمونیا هریک ده درم بسفایج پنجدرم تربد فانید هریک بیست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از پنجدرم تا هفت درم دیگر که همین
عمل دارد زنجبیل قرفه شیطرج فلفل دارفلفل خیربوا قرنفل نارمشک ساذج هندی بسباسه قاقله دارچینی سنبل سلیخه هریک شش درم افتیمون تربد
هریک دوازده درم سقمونیا ده درم جند بیدستر دو درم قند سفید سی درم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعضی درین نسخه خولنجان و جوزبوا
هریک شش درم زعفران سه درم مازریون تخم کرفس انیسون هریک یکدرم افزوده اند شربتی از چهار درم تا چهار مثقال و یک نسخه دیگر در جوارشات
ادویه مفرده ذکر شد جوارش سفرجلی مسهل که در قولنج هرگاه غشی مشتد شود و مریض هرچه نوشد قی کند استعمال کنند سود دهد آب سفرجل
ترش عسل هر دو برابر بگیرند و بپزند تا که غلیظ شود پس سقمونیا ده درم تربد سی درم مصطکی قرنفل سک زنجبیل فلفل دارفلفل جوزبوا بالسویه
ده درم کوفته بیخته در قوام مزبور که بجهة اجزا بود بسرشند نوع دیگر که همین عمل دارد آب به آب سیب هریک چهل درم قند سفید
عسل هریک پنجاه درم جمله یکجا بپزند که قریب بانعقاد رسد پس مصطکی عود دارچینی هریک چهار درم تربد پانزده درم سقمونیا دو درم کوفته بیخته
بیامیزند شربتی چهار مثقال نوع دیگر که قولنج بگشاید بگیرند سفرجل از قشر و حب پاک کنند نیم من عسل صاف یکمن و سفرجل را در سرکه تا سر آن
بپزند تا که مهرا شود پس برآرند و در حصیر لطیف نهند تا که رائحه سرکه زائل شود و بعده در هاون چوبین بکوبند که یکسان شود پس عسل را یک جوش دهند
و کف برآرند و در به بعد قوق آمیزند و این ادویه کوفته بیخته بسرشند زنجبیل دارچینی فلفل هریک دو درم قاقلتین زعفران هریک سه درم
مصطکی پنجدرم سقمونیا دو درم تربد سی درم شربتی چهار مثقال جوارش انجدان قولنج بگشاید و باد را دفع کند و جشاء حامض را دفع نماید
انجدان پانزده درم فلفل دارفلفل هریک پنجدرم ابرسا زنجبیل هریک شش درم انیسون رازیانه مصطکی نانخواه تخم کرفس هریک دو درم کوفته
بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم جوارش نارمشک طبع نرم کند و قولنج بگشاید و نفخ دور کند نارمشک هلیله قرفه هریک هشت درم
سقمونیا دوازده درم زنجبیل فلفل دارفلفل هریک شش درم قند سفید چهل درم شربتی یکنیم درم تا دو درم و در نسخه چنین نوشته خیربوا یکدرم قاقله
دارچینی هریک دو درم نارمشک قرنفل هریک سه درم فلفل پنجدرم زنجبیل شش درم سقمونیا بیست درم نبات سی درم کوفته بیخته بعسل بسرشند
شربتی یکدرم تا سه درم جوارش عود مسهل اسهال صفرا کند بی مشقت عود خام مصطکی هریک یکدرم تربد سفید چهار درم سقمونیا نیم درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی پنجدرم با آب گرم نوع دیگر که رطوبت و برودت معده و امعاء را نافع است عود قرنفل زعفران جوزبوا هریک
دانگی و نیم سقمونیای مشوی یکدانگ بعسل بسرشند شربتی دو درم با آب گرم جوارش تربد امعاء و معده را از فضلات پاک کند تربد مجوف
ده درم زنجبیل پنجدرم قند سفید پانزده درم شربتی سه درم و بعضی مصطکی پنجدرم درین اضافه کنند و قند بیخته جمله یعنی بیست درم و در نسخه
صورت مسهل گردد بدواء التربد و حمیات بلغمی را نفع دهد دیگر که طبع نرم کند و معده و امعاء را قوت دهد تا قبول مواد ننماید و سرفه
را مفید است تربد موصوف بیست درم مصطکی سیزده درم مویز منقی از دانه پاک کرده یکرطل جلاب معقوم پنج استار شربتی جهة ماده سه درم
در ایام بهار دو درم تا دوازده درم نوع دیگر که اسهال کند و معده گرم را نافع آید تربد موصوف ده درم سقمونیا یکدرم طباشیر زعفران گل سرخ

هر یک یک درم و نیم قند سپید مقوم شانزده درم شربتی دو مثقال دیگر که اسهال کهنه و معده را قوت دهد تربد موصوف ده درم محموده مشوی از و
درم مصطکی چهار درم عود هندی سه درم رب سیب بیست درم شربتی پنج درم جوارش هندی قولنج را نافع است و جهت اوجاع مفاصل و نقرس و وجع
ظهر مفید سقمونیا ده درم خیربوا قاقله دارچینی زنجبیل قرفه نارمشک قرنفل دارفلفل هر یک پنج درم تربد موصوف هفت درم کوفته بیخته بعسل بسرشند
جوارش قیصر قولنج و نقرس را نافع است و خلط غلیظ لزج دفع کند دارفلفل زنجبیل هلیله زرد سقمونیا تربد موصوف هر یک دوازده درم تخم کرفس
نانخواه قاقله حاکت طرزد هر یک شش درم قند سپید شانزده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند جوارش اسقف قولنج و لقوه و باد بواسیر و باه و
امعا را نافع است سقمونیا تربد هر یک پنج درم فلفل قاقله هر یک سه درم زنجبیل دارچینی آمله قرنفل بسفایج جوزبوا هر یک ده درم و نیم قند سپید نود درم
کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی چهار مثقال نسخه دیگر که بلغم خام از امعا و معده براند و قولنج بگشاید و دماغ بواسیر و وجع خاصره و ظهر را نفع دهد
و قی باز دارد و باه زیاد کند و اسقف طبیب قسم یاد کرده و گفته نمیدانم که نزد هیچ یکی بهتر ازین دوا باشد تربد موصوف سقمونیا هر یک هفت درم
فلفل زنجبیل هر یک چهار درم دارچینی آمله منقی بسباسه مصطکی قرنفل جوزبوا هر یک دو درم و نیم قند سپید بیست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
جهت هضم دو درم و بر اسهال شش درم جوارش هندی نوع دیگر که قولنج بگشاید تربد پنج درم دارفلفل سه درم قند سپید بیست و چهار درم شربتی
از پنج درم تا شش درم دیگر جوارش هندی که مسمی است بجوارش تربد سقمونیا تربد هر یک پنج درم خیربوا دارچینی قاقله کبار زنجبیل قرفه
نارمشک قرنفل بحری فلفل هر یک دو درم و نیم قند سپید پنجاه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از پنج درم تا ده درم و وی اوجاع مفاصل
نیز نافع است جوارش زنجبیل ضعف امعاء و معده را نافع است و اسهال را ببندد و در ادویه معده گذشت جوارش کافور اسهال صفرا
باز دارد و حرارت و عطش بنشاند کافور سه درم زرشک ده درم گل سرخ هشت درم طباشیر سپید کهربا فوفل هر یک چهار درم تخم حماض
بریان هفت درم حب الآس شش درم سپیت سلیب عنبر هر یک ده درم انار دانه بریان هژده درم زعفران شاه بلوط هر یک پنج درم
کوفته بیخته بشراب حماض بسرشند شربتی دو درم جوارش کندر اسهال بلغمی باز دارد و معده را گرم و طعام هضم نماید و مسمی است
بجوارش ایوب کندر شصت درم فلفل دارفلفل هر یک دوازده درم زنجبیل خولنجان هر یک ده درم قرنفل خیربوا هر یک پنج درم مشک
نیم درم قند سپید شصت درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم جوارش طباشیر اسهال صفراوی باز دارد و تب را نافع آید طباشیر سپید
حب الآس گل سرخ هر یک ده درم گلنار سماق عصاره لحیة التیس هر یک شش درم زعفران افیون هر یک دو درم کوفته بیخته بشربت سیب
بسرشند شربتی سه درم جوارش سماق اسهال صفراوی باز دارد سماق بیست درم حب الآس ده درم خرنوب سی درم گلنار صمغ عربی
انار دانه هر یک پنج درم کوفته بیخته با مویز منقی مدقوق دیگر باره بکوبند شربتی سه درم دیگر سماق سی درم سویق شعیر سویق نبق سویق تفاح
کعک بغدادی خرنوب شامی هر یک ده درم بشراب تفاح و نبات بسرشند شربتی پنج درم جوارش خوزی اسهال باز دارد و یک نسخه
وی در ادویه جگر گذشت نسخه دیگر که این ذکر تالیف کرده عجم زبیب که از سرکه مستخرج بود بریان کرده و چون سرمه باریک ساخته سی درم
حب الآس شصت درم خرنوب نبطی گلنار کزمازو هر یک ده درم کندر نانخواه مصطکی سعد سنبل هر یک پنج درم قند سپید مقوم با عسل آنقدر
که ادویه بدان سرشته شود شربتی از سه درم تا چهار درم و این دوا جهت طلاست معده و امعا و زلق امعا و قرا نافع است دیگر که جهت ضعف

ماسکه معده و امعا سود دارد هلیله سیاه در روغن بریان کرده خبث الحدید در سرکه مدبر نموده هریک ده درم حرف بریان پنجدرم نانخواه صعتر
فارسی هریک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند دیگر که همین عمل کند عجم الزبیب بیست درم حب الآس پنجاه درم خرنوب نبطی گلنار کزمازج کندر
نانخواه هریک ده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم جوارش خرنوب اسهال بازدارد و معده و امعا را قوت دهد خرنوب نبطی بلوط
گلنار دانه انگور که از سرکه مستخرج باشد انار دانه که چون سرمه مسحوق بود هریک یکجزء حب الآس دو جزء کوفته بیخته برب سفرجل بسرشند
جوارش فواکه خلفه را که از ضعف معده بود نفع دهد سفرجل منقی از حب یک رطل تفاح منقی نصف رطل کمثرا منقی ثلث رطل همه را در سرکه یا در
آب لیمو تر کنند پس نرم بکوبند و عسل القصب یعنی شیره نیشکر یک رطل بران فزوده طبخ دهند تا منعقد شود پس زرشک منقی ده درم طباشیر پنجدرم
درآن آمیزند شربتی پنجدرم جوارش مقلیاثا زحیر و مغص و بواسیر را نافع است تخم تره تیزک بریان زیره کرمانی هریک یکدرم مصطکی شش درم
هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده یکدرم و نیم کوفته بیخته بجلاب بسرشند جوارش زرشک اسهال و ضعف معده و امعا را نافعست زرشک
سماق منقی از حب الآس بیست نبق نانخواه زنجبیل تخم خیار هریک شش درم طباشیر کهربا مصطکی هریک سه درم تخم خرفه پنجدرم بسد مروارید نانخواه
هریک دو درم بارتنگ هفت درم کوفته بیخته برب سفرجل یا با آب حماض بسرشند شربتی سه درم دیگر که اسهال بازدارد و در حمی و غیر حمی توان داد
زرشک عنبر الیست سیب هریک ده درم گل سرخ حب الآس هریک شش درم طباشیر کهربا دقیق الخبز فوفل هریک چهار درم تخم حماض
بریان هشت درم سماق هشت درم نشاء بلوط زعفران نیلوفر هریک پنجدرم حب الرمان پانزده درم کافور سه درم کوفته بیخته برب اترج یا رب
سیب بسرشند و این را جوارش بارد نیز نامند بدانند که هرچه مقوی معده است مقوی امعا است و داروی معده جوارشها مقوی
مشهور گذشته و درینجا هرچه مسهل و قابض بود نگاشته شد حب شبیار امعا را از مواد منتشره در جرم وی پاک میکند و در داروی ایل
بیسار و داروی سر گذشت حب الورد جهة تنقیه بلغم و تحلیل ریح و تسکین وجع امعا نافعست و حب مصطکی بدستور حب الجالمیق جهة قبض
جهة تنقیه امعا و حب مقل جهة درد امعا مفید و این هر دو حب در داروی معده گذشت و حب مقل در داروی بواسیر نیز بیاید حب سکبینج
قولنج بگشاید و بادهاء غلیظ دفع نماید سکبینج شحم حنظل هریک ده درم سقمونیا سه درم با آب سداب حب سازند شربتی یکدرم حب الملوک
نافع است کسی را که از مسهلات بدطعم کراهیت داشته باشد و مسهل را قی کند تربد یکدرم و چهار دانگ غاریقون چهار دانگ پوست
هلیله زرد مصطکی هلیله سیاه هریک دانگی و نیم افتیمون نیم درم گاوزبان طباشیر فرنجمشک بادرنجبویه سقمونیا زعفران گل سرخ هریک
دانگی کوفته بیخته بگلاب حب سازند یکشربت است نوع دیگر قولنج بگشاید و بادهاء غلیظ دفع نماید صبر سقوطری پنجدرم تربد ده درم
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هریک سه درم نمک هندی دو درم مصطکی زعفران سادج هندی قسط سلیخه ریوند سنبل زنجبیل
انیسون تخم کرفس قرنفل دارچینی فاغل خیربوا کثیرا قاقله هریک نیم درم سقمونیا دو مثقال مشک دانگی کوفته بیخته بگلاب حب سازند شربتی
سه درم حب اسرائیل طبیب سلیمان بن عبد الله جهة قولنج عجیب است شبرم سکبینج هریک یکجزو انزروت شحم الحنظل هریک
نیم جزو سقمونیا ثلث جزو کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند و بقدر نخود کلان حبها بندند شربتی پنج حب [illegible] میراند حب قرطم شکم نرم
کند لب قرطم مغز بادام نانخواه برابر بکوبند و در عسل بسرشند و حب بندند شربتی چهار مثقال حب قیصر ابتدای قولنج را نافعست افیمرا

بحجر، سکبینج نیم جزو حب سازند شربتی یکمثقال تا دو درم این دوا درد قولنج در یکساعت می نشاند و بعد ساعتی شکم میراند حب بنفشه
صفرا و رطوبت غلیظه را براند و سرفه را سود دهد بنفشه یکمثقال غاریقون دو ثلث مثقال سقمونیا ثمن مثقال کتیرا مصطکی رب السوس هر یک
دانکی این یک شربت کامل است حب بنفشه نوع دیگر بنفشه در [illegible] تربد سفید مثقال انطاکی یکنیم دانگ رب السوس نصف درهم
جمله یک شربت است حب تربد بلغم باسهال برآرد و بغیر کرب تربد بیقرا هر یک یکدرم و نیم شحم حنظل کتیرا هر یک دانکی کوفته بیخته با آب حب
سازند حب حنظل که قوی الاثر است در حل قولنج و هرگاه با قولنج غشی شده باشد توان داد شحم حنظل سه درم و ثلث ملح اندرانی دو درم
سکبینج شیرم هر یک چهار درم حبها بندند و جمله ده شربت است حب تحلیل قبل از غذا و بعد او بخورند طعام را در قعر معده بنشاند و تخمه زائل کند
و شکم براند و نفخ تحلیل نماید زنجبیل و قرنفل فلفل و دار فلفل سک نارمشک شیرم قند سفید جمله برابر کوفته بیخته حب سازند شربتی نیمدرم از یکبار
دو بار تا پنج بار شکم می آید حب مزاج حب فادیه که آنرا حب نارمشک نیز گویند مغص را که از اخلاط غلیظ و ریح حادث شود نفع دهد
و طبع براند بسهولت و نفخ تحلیل کند و اشتها برانگیزد و طعام هضم نماید و آروغ آورد و معده را قوت دهد و قولنج بگشاید و درد معده را
که از احتباس طبع باشد بغایت مجرب است مصطکی و قرنفل زنجبیل و دارچینی فلفل دار فلفل نارمشک هر یک سدس مثقال سقمونیا و قند
هر یک یکمثقال و سدس حبها سازند قدر نخود و یکحب یک مجلس میراند و شمار انرا که پیش از غذا خورند یا بعد او و اگر نیم مثقال بدهند قولنج بگشاید
و در نسخه نجیب الدین اجزاء جمله برابر و شکر بحجم همه نوشته حب ریوند در تسکین وجع قولنج بلغمی عجیب است ریوند مغز بادام شیرین
هلیله زرد هر یک یکدرم انزروت نیمدرم زعفران نیمدرم کوفته بیخته حبها بندند و بقدر قوت بدهند حب سکبینج وجع معده و امعا را نافع
و نفخ سوداوی زائل کند سکبینج صبر غاریقون مقل بالسویه شربتی از دو درم تا سه درم حب حجر ارمنی اسهال سودا کند حجر ارمنی مغسول
یکدرم قشر بسفایج هر یک دو درم و نیم غاریقون یکدرم و نیم سقمونیا نیم درم قرنفل افتیمون هر یک ربع درم حب کنند شربتی سه درم
حب ممسک طبیعت به بندد و خون رفتن باز دارد سماق دو درم مازو یکدرم پوست انار نیم درم حب الآس ده درم عجم زبیب
سه درم کوفته بیخته با آب و لعاب صمغ عربی حب سازند شربتی ده درم با آب مورد و عقب آن آب بسر بخورند نوع دیگر اسهال خون باز دارد
مازو گلنار و افیون جمله برابر با آب حب سازند شربتی دو دانگ نوع دیگر که در ساعت شکم به بندد افیون یکدرم اقاقیا دو درم گل [illegible]
سماق حب الآس هر یک چهار درم کوفته بیخته با آبی که صمغ عربی دران منقوع باشد حب سازند شربتی نیم مثقال نوع دیگر که اسهال جمیع
و مزمن و سحج مخوف و قرحها امعا و مقعد را نافعست پوست انار ترش مازو سبز هر دو برابر کوفته بیخته در سرکه و آب بپزند تا چنان
شود که حب توان ساخت پس بگذارند تا سخت شود حبها بندند بقدر فلفل شربتی از ده حب تا پانزده حب با آب بسر و نوع دیگر که اسهال
و موی را حبس کند بلیله ده عدد حب الآس بیست درم عجم الزبیب نیمدرم سماق سک هر یک سه درم کوفته بیخته با آبی که صمغ عربی
دران محلول بود حبها بندند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم با آش نوع دیگر که در منع استطلاق بطن مجرب است سماق یکدرم مازو
دو درم پوست انار نیمدرم کوفته بیخته بقدر نخود حبها بندند شربتی ده حب تا بیست حب بزرده بیضه نیمبرشت و نوع دیگر [illegible] پوست انار
دارو خرنوب الشوک هر سه برابر کوفته بیخته حبها کنند شربتی یکدرم حب زحیر تبخیره اسهال کهنه را نافعست اگر حرارت و تپ نباشد

جندبیدستر انیسون مصطکی سنبل بزرالبنج سیاه و کندر مساوی با آب حب سازند شربتی دو درم حب الذرب از بسیط من نورالعین را نافع است
مازو سماق اقماع الرمان سرخ و گلنار خرنوب نبطی سماق کندر صمغ عربی مر زعفران بالسویه کوفته بیخته با آب آس حب سازند شربتی دو درم با آب آس
حب مسکن که چون در قولنج از شدت وجع خوف غشی باشد بدهند درد بنشاند زنجبیل و فلفل مصطکی تا بسه زعفران بزرالبنج هریک یک جزء
افیون جندبیدستر هریک نیم جزء کوفته بیخته بقدر نخود حبها بندند شربتی نیم درم تا یک مثقال و بدانند که استعمال مخدرات تا ضرورت قوی
نبود نشاید کرد خاصه در مزاج ضعیف و گفته اند که شرب مخدرات آنوقت رواست که حمول او مفید نباشد و حمول وی آن وقت جایز است
که طلاء مخدر تسکین وجع نماید حقنه که مفش ریاح است سداب و زوفا و سیسنبر و نعنا و کرفس هریک بیست درم از آن بگیرند جندبیدستر و جاوشیر
و سکبینج هریک نیم درم دران اندازند و حقنه کنند و اگر وجع شدید بود افیون قدر نخودی نیز داخل سازند و اما آنکه تدبیر حقنه و تعریف محقنه در
مفرح القلوب بوضوح تمام نوشته ایم درینجا قدر ضرور بر سبیل اجمال نگاشته شد باید دانست که لوله محقنه احسن آنکه دو منفذ داشته باشد
یکی برای دخول دوا و دوم برای خروج باد از امعا آنچه مدخل دوا بود باید که وسعتا مضاعف منفذ ثانی باشد و اگر لوله بدین شکل
مهیا باشد و ضرورت قوی داعی بود قطعه از نی نیز کافیست کما هو المعروف بشرط آنکه ذنب محقنه از قبیل جلود باشد بهیئت کیسه موجود
مثانه گاو نیز کافیست و میباید قدر آبی که هر دفعه بریزند زیاده از پنجاه مثقال نباشد و بعضی بر آنند که کمتر از آن هم جایز نیست و اکثر اطبا
در استعمال حقنه صحت اعضاء رئیسه شرط داشته اند و حق آنست که این شرایط در وقت غیر ضرورت است و آب حقنه باید که معتدل بود
در رقت و غلظت و حرارت و برودت چه غلیظ باعث زحیر و قرحه امعا و بسیار رقیق موجب انتشار و افساد و بارد مولد ریاح و حار موجب
غشی و کرب است و چون آب حقنه بر نگردد تدبیر آنست که نصف قدر اول دیگر بریزند تا آب اول را برگرداند و اولی آنکه پیش از حقنه بآب
ادویه بادبان مناسبه و آب گرم حقنه کنند و آنرا که حقنه نه برای قولنج و سرسام و امثال آن کنند واجب است که بر نهار نباشد بلکه اول
او را چیزی مقوی چون کعک و مصطکی و مانند آن بخورانند بعده حقنه بعمل آرند و محقون را توقی از سعال و عطسه و فواق لازم دانند
حقنه مسهل للینه انجیر زرد پنج عدد و سبوس گندم گل خطمی هریک یک کف در خریطه بسته برگ چقندر ده عدد در دو رطل آب بپزند تا یک رطل
بماند صاف کنند و بوره یک مثقال در روغن کنجد یک اوقیه آمیخته حقنه نمایند اگر خواهند عمل قوی تر کنند شافه که مسمی است بلفظ زجه بیضا و در
شیاف بباید داخل این دوا سازند حقنه معتدله که قولنج بگشاید حلبه و حقنه تخم کتان تخم شبت بابونه خطمی در لته بسته خشک هریک یک حفنه
عناب انجیر هریک ده عدد بپزند و صاف کنند پس روغن بید انجیر پنج درم روغن کنجد ده درم نمک بورق هریک یک درم شکر سرخ یک حفنه
آمیزند و حقنه کنند حقنه که قولنج بلغمی و دردیست و بادهاء غلیظ را نافع بود حلبه بزرگ قنطوریون بابونه خشک نیم کوفته گل خطمی هریک کفی
انجیر سی عدد عناب سپستان هریک سی دانه سبوس گندم برگ چقندر برگ کرنب شبت سداب هریک یک دسته سکبینج مقل جاوشیر هریک
سه درم مغز تخم کافشه بیست درم بپزند و بپالایند چنانکه رسم است و نمک هندی یک درم بوره ارمنی و شحم حنظل هریک دو دانگ و
جندبیدستر نیم درم انگامه و شکر سرخ هریک بیست درم اضافه کرده حقنه نمایند حقنه دیگر قولنج بگشاید سنا مکی پنج مثقال گاو زبان
شبت هریک سه درم رازیانه انیسون بسفایج هریک دو درم بابونه سبوس گندم گل خطمی هریک کفی گل سرخ یازده دوازده عدد در

زیت روغن گل آب برگ چغندر هر یک ده مثقال انجامه کلقند هر یک ده درم بوره ارمنی پنج درم بپزند و بپالایند چنانچه رسم است و بعمل آرند حقنه که قولنج اگر از ورم حار بود نفع دهد برگ لبلاب جو مقشر هر یک دو اوقیه برگ خطمی یک اوقیه برگ نیلوفر بابونه برگ کرنب هر یک یک اوقیه و نیم عناب بیست دانه سپستان سی دانه پرسیاوشان چار درم بیخ سوسن پنج درم در سه من آب بپزند تا بیک من آید صاف کنند و چهارم حصه آن بگیرند پس روغن بنفشه و روغن بادام و روغن نیلوفر و پیه کلیان هر یک پنج درم اضافه کرده حقنه کنند حقنه لینه قولنج خفیف را نافعست عناب بیست دانه سپستان چهل دانه انجیر سفید و تخم خطمی سبوس گندم هر یک کفی بابونه بنفشه جو نیم کوب خشک هر یک ده درم بپزند و صاف کنند و دو ثلث رطل از وی بگیرند و شکر سرخ یک اوقیه و روغن کنجد اوقیه و نیم و بوره ارمنی یکدرم و حل نموده نیم گرم حقنه کنند حقنه که تسکین لذع صفرا و حرارت کند عناب سپستان بیخ خطمی نخاله بپزند و خیارشنبر دران حل کنند و صاف نموده حقنه نمایند و اگر بروغن کدو نیز آمیزند بهتر باشد و دیگر که همین عمل کند روغن گل روغن بنفشه روغن نیلوفر روغن کدو و سفیده بیضه مرغ شیر میش همه یکجا کرده حقنه کنند حرارت احشا نشاند حقنه ملینه که با وجود تپ و برسام توان کرد آب چغندر یک سکرجه بگیرند و بوره یکدرم و روغن بنفشه یک اوقیه آمیخته حقنه کنند و دیگر که اگر تپ نباشد استعمال کنند سبوس یک کف بجوشانند و شکر سرخ سی درم و بوره دو درم و روغن کنجد یک اوقیه حقنه آمیخته نمایند حقنه که ریش روده و اسهال صفراوی باز دارد آب برگ خرفه آب بارتنگ هر یک چار مثقال تخم مرغ بروغن گل آمیخته یک حقنه اقاقیا نیم درم دم الاخوین چار دانگ کاغذ سوخته کهربا سفیده ارزیز مرجان گل مختوم هر یک یکدرم بهم آمیزند و استعمال کنند حقنه که قروح امعا و اسهال دموی را نافعست کشک جو برنج بشته پیه گرده بز هر یک سی مثقال بپزند و بپالایند و سفیده ارزیز و نشاسته و اقاقیا و کثیرا هر یک نیم درم زعفران و شیاف ابیض هر یک یکدرم زرده تخم مرغ یک عدد و نه درم روغن گل حل کنند و بیامیزند و حقنه کنند و دیگر که همین عمل دارد آب ارزیست جو مطبوخ پیه بز غیر مملح هر یک چار اوقیه سفیده ارزیز کافور سوخته صمغ عربی اقاقیا دم الاخوین هر یک یکدرم ادویه باریک ساخته دران آمیزند و زرده بیضه سه عدد در سرکه جوشانیده و روغن گل نیم اوقیه آمیزند و نیم گرم حقنه کنند حقنه دیگر که چون حبس شدید را نافعست آب آرد مطبوخ بگیرند و ثانیاً بشیر تازه بپزند تا که غلیظ شود و صمغ عربی قدری دران آمیزند و بنوشند و حقنه کنند حقنه که جهت اسهال صفراوی و کرانی که با تپ و سده باشد نافعست و مجرب تخم خیارین دو درم بنفشه هلیله زرد هر یک پنج درم نیلوفر سه درم جو مقشر چار درم سپستان بیست عدد عنب الثعلب دو نیم درم تخم کدو هفت درم انجیر کوفتنی است نیم کوب کنند و بجوشانند و صاف نمایند و لعاب اسپغول نه درم روغن تخم کدو هشت درم شیرخشت نه درم آمیزند و حقنه کنند و بدانند که اطبای قدیم استعمال هلیله و مانند آن که مسهل الصفرا است منع کرده اند و بعضی متاخرین جایز داشته چنانچه در شرح اسباب در علاج سرسام صفراوی هلیله در حقنه نوشته و صاحب تحفة المومنین این نسخه را از مجربات خود گفته و بر دلیل امتناع استعمال عاصرات در حقنه سخن کرده و نزد این درویش ترک مختلف فیه اولی است یا رب چگونه ضرورتی قوی داعی گردد و چه قدر نفعی مرجو باشد که استعمال محظوری توان کرد و امتناع عقلی صاحب تحفه مزیف است حقنه زرنیخ جهت زحیر و اسهال و قرحه امعا و تحلیل ریاح مجرب قدما است نان یکسمات سوخته زرنیخ سرخ ورد و شب یمانی مازو سنگ آهک آب نادیده هر یک ده درهم اقاقیا بلوط صمغ عربی دم الاخوین هر یک چار درم راسخت یکدرم افیون پانزده درم کوفته بیخته با آب مورد سرشته اقراص

سازند و نیم مثقال او را با آب برنج مطبوخ که سی مثقال بود و روغن گل که پنج مثقال باشد آمیزند و حقنه نمایند و دیگر کاغذ سوخته سب زنج
سحج عصارهٔ حصرم توبال مس زعفران افیون آهک سرد نا کرده طبیخ حب الآس آمیزند و اقراص کنند و قدر یک مثقال با کم و زیاد
ازین بگیرند و بعصارهٔ بارتنگ آمیخته حقنه کنند و دیگر که عجیب الاثر است و نیکی میکند و وجع نمی آرد زرنیخ زرد آهک دو جزو افیون
دم الاخوین کندر هر یک یک جزو کوفته بیخته بروغن گل آمیزند و قدری از آن بطبیخ خشخاش و گل سرخ آمیخته حقنه کنند فایده قروح
امعا هرگاه بدانند که عفن و ساعیست باید که بماء العسل که قلیل الماء بود حقنه کنند تا قرحه از ریم پاک شود و دیگر کنند
پس تر آب نمک حقنه نمایند تا تنقیه او بهیچ ریب نماند بعده جهت اندمال با آب بارتنگ که گل مختوم دران ممزوج بود حقنه فرمایند و هرگاه مرض طول
کرد و لیکن هنوز قرحه غائر نشده باشد حقنه زرنیخ بکار برند چه در استعمال او شرط است که مرض در ابتدا نباشد تا باعث ازدیاد تفریح نشود
و کذا قرحه غائر گشته تا موجب ثقب امعا نگردد و بهر آنکه حقنه زرنیخ طبقه از جرم معاء زداید و دلیل بر غور قرحه خروج خراطه ثخین
و انالت مرض بنهایت که حصول صعوبت است بالجمله در استعمال این حقنه احتیاط واجب دانند و مراعات شرائط مسطوره ضرور
انگارند تا موذی بآفت دیگر نگردد حقنه که قرحه را پاک کند و مندمل سازد آب عسل و آب نمک و مانند آن و هرچه مجلی است بگیرند
و بسپیدهٔ ارزیز و شادنه و کهربا و سرب و کاغذ سوخته و مانند آن باریک ساخته در آن آمیزند و حقنه کنند حقنه که جهت قروح امعا و نغاثات
مفید است و اگرچه زرنیخ ندارد و لیکن در نفع قریب بحقنه زرنیخ می دانند از حاوی کبیر منقول شده عدس مقشر گل سرخ از کلنار خشخاش
جو مقشر بپزند و صاف کنند و دم الاخوین و کندر و سپیدهٔ ارزیز و اقاقیا کوفته بیخته با آب صمغ سرشته اقراص بندند و چهار درم
ازین قرص در سه اوقیه طبیخ مزبور آمیزند و روغن گل نیم اوقیه آمیخته حقنه کنند حقنه سهل الوجود که اسهال و قروح را نافعست طبیخ
از خاصه که سحج بود بگیرند و بجوشانند تا غلیظ شود و بقوام عسل آید پس بعمل برند حقنه که اسهال دموی باز دارد آب عصی
الراعی با آب بارتنگ هر دو بگیرند و اقاقیا و طراثیث و مانند آن آمیزند و حقنه کنند و اگر خون خالص بود و متتابع آید بگیرند
قاطع الدم حقنه نمایند چون صوف محرق که در زفت رطب یا سرگین رطب و مانند آن مغموس باشد حقنه که ثقل منحجر را
که مانند جوز بسته شده باشد و هیجان درد کند نفع دهد و این در قروح امعا اکثر افتد اکارع را بجوشانند و روغن دران آمیخته حقنه
کنند و هم بدین بطل امعا نمایند بنادق برآرد و در دبر نشانند حمول که جهت زحیر مجرب است زردهٔ تخم مرغ بروغن گل آمیزند
و مرداسنگ مغسول و صمغ عربی و سپیدهٔ ارزیز باریک ساخته دران آمیزند و فتیله بدان آلوده در دبر بردارند حمول که قولنج
ریحی را نافع است و باد از اسفل بسیار برآرد و درین امر عجیب است برگ سداب تر زیره نانخواه نمک نان بالسویه بکوبند
بعسل آمیزند و خرقه بدان آلوده بر دارند و خیطی در خرقه بسته بردارند تا عند الحاجت برون توان کشید و نسخه چنین هم دیده ام
سداب تر زیره هر یک یک کف بخور مریم عرطنیثا هر یک دو درم بوره یک درم بعسل آمیخته بصوفه بردارند حمول که باد بیرون
آرد سداب بسایند و با ماء العسل آمیزند تا چون خلوق و نصف او زیره و ربع وی نطرون آمیزند دانه وی بلوط البلوط انثی
است حمول که باد بیرون آرد تخم سداب جند بیدستر با عسل و زهرهٔ گاو و بوره که هر یک نصف مثقال باشد بسرشند و حمول کنند

دیگر سکبینج مقل بوره حنظل خطمی بلوط ساخته بردارند بلغم بیرون آرد و حمول جهت دیدان صغار که در معاء مستقیم متولد شود نافع است
خصوصا صبیان را الیته زهره گاو و یا نفط سیاه یا بقطرون آلوده بردارند و آب نعناع و آب برگ شفتالو همین عمل دارد و صبر سحوق
که در شکر آمیزند و لشیدان آلوده بردارند همین عمل کند و حمر تا و معاش با و مهره است و ساکن کننده باد و با و بعضی بعد حیض جهت کرده اند
بالجمله نسخه قدماست و جهت قولنج ریحی و بلغمی و باد و باء جهت نافع تمام دارد حلبه بزر السلیفه هر یک سی درم درونج عقربی جاوشیر جا
فلفل دار فلفل آسارون سلیخه قسط زعفران زنجبیل هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته شربتی دو درم دواء الفرس جهت ضعف
امعاء و معده که سبب آن برد و رطوبت بود نافع است و در ادویه معده گذشت و آنکه حب القرع را و کرم دراز بکشد و مانع تکون گردد
و اخراج کند قنبیل سرخ حب النیل ترمس هر یک نیم درم درمنه ترکی دو درم ترید سفید برنگ کابلی مقشر هر یک یکدرم نمک هندی د...
کوفته بیخته با شیره شکر آمیزند و بیاشامند دیگر که همین کار کند و مجرب است و اکثر مردم دیده که این دوا خریطه حب القرع بطول پنجدرعه
برآمده سرخ قنبیل حب النیل شیح ارمنی و خشیر کبخر اسارون افسنتین ترید افسنتین برگ شفتالو ترمس هر یک سه درم مقل ازرق سقمونیا
هر یک شش درم کوفته بیخته بشراب اصول حب کنند و عشت وی مقدار جوز مقل نما بنوشند و اگر بهم جرعه جرعه بنوشند دیگر که همین عمل دارد کبیل
دار فلفل سفید قنبیل برنگ کابلی مقشر نمک هندی هر یک پنجدرم ترمس قسط مری هر یک هفت درم شیح ده درم ترید پانزده درم
شربتی پنجدرم با آب اسن تازه دیگر که حیات یعنی کرم دراز را بیرون آرد برنگ مقشر طیله زردآلو هر یک پنجدرم و نیم ترید
ده درم قند سفید پنجدرم همه شربتی شش درم با نیم گرم دیگر که دیدان و خراطین را برآرد برنگ مقشر هفت درم بعد جوع شدید بخورند فایده
دوا که جهت دیدان بخورند باید که سه روز پیش از شرب دوا شیر بنوشند هر صباح و روز چهارم سوراخ بینی بند کرده دوا را در شیر تازه و شکر
انگوری حل کرده بر جوع شدید بنوشند و آنکه دیدان صغار را که بمقعد متولد شوند و حکه آرند سود دارد و این صبیان را بیشتر افتد
بگیرند زیت کافی یا روغن خسته زردآلو یا روغن خسته شفتالو یا نفط سفید یا زهره گاو و ... قنبیل هر کدام که میسر آید پنبه بدان
آلوده حمول کنند و عمل دیگر که در نسوان مشهور است که طفل را بر روی غلطانیده مقعد او را اندک اندک بیخارند و منفتح میسازند
و در مقابل چراغ و هر کرم که ظاهر شود بر میگیرند اخراج دیدان کبیر میکند دواء هندی هر گاه قولنج بیشتر افتد بسبب باد یا بلغم
به قدر پنجدرم آرد گندم بگیرد و یکدام زرچوبه باریک ساخته دران آمیزد و با آب سرشته نان پزد و با روغن و شکر سرخ مالیده
کرده وقت صباح بخورد تا سه روز همین سان کند قولنج دفع شود و لیکن بداند که این دوا در عین حدوث این علت نتوان داد چه
دران وقت بدون اخراج ماده تدبیری نیست اما بعد زوال درد در حالت صحت جهت قلع ماده او که بدو رجعی آید استعمال کنند که مجرب است
دیگر که جهت قولنج و درد شکم مجرب است تالیسفر قرنفل الایچی زنجبیل صندل کهول کته خس بلوچن تا گرموها کشنیز اکرسیاه زیره سیاه
چتر تا الاصیل ... از شکر حمله برابر پنجدرم همه بسوت و همان قدر شکر حمله کوفته بیخته با شهد حبها بندند و بقدر حب فلفل کلان و هر روز
یک ناشتا بخورند یکهفته و با یکهفته ترک کنند همین سان چهل روز بخورند درد و مرض شکم دور شود و پرهیز از بادی و ثقیل لازم دواء

مسهل که قدر قلیل او عمل کثیر کند جمال گوٹه از پوست وغیره پاک کرده یکدام آمله چار دام باریک ساخته با آب لیموی کاغذی کنند آنقدر که آب
سی و یک لیمو خرج شود و بقدر نخود حبها بندند و نخود بنمایند سه حب اسهال خوب میکند بغیر اذیت و اکثر مزاجها دیگر که همین عمل دارد
جمال گوٹه در سرگین بخته بعده از پوست و سبزی پاک کرده بکوبند و روغن ازوی بستانند کوفته و مالیده وعند حاجت دو سه قطره
ازان با شربت نبات و مانند آن بنوشند سه چهار دست فراغت می آرد بغیر اذیت دیگر که بلغم بسته کثیر المقدار برآرد و امراض اعضاء
سفلی و درد مزمن پایها دور کند هلیله کلان زرد چوبه نمک لاهوری هر سه برابر کوفته بیخته با شیره بار اندراین تا سه روز کهل کنند
و مقدار کنار صحرائی حبها بندند و خوراک وی حسب مزاج از یکحبه تا هفت حب است و طریق خوردن آنکه بعد تناول دوا چون دو گهری
بگذرد کهچڑی با روغن بسیار بخورد چه روغن مصلح اندراین است البته وافر باید خورد دوا زین دوا اکثر آنست که بلغم بسته بسطح دفعةً
فرو می افتد دیگر که بطلا کردن شکم از دو سرگین کبوتر با شهد سرشته بر ناف گذارند دیگر قبض سده که در شکم طفل باشد رفع کند
بادیان پشک موش هر دو برابر باریک ساخته با آب نیم گرم زیر ناف طلا کنند و بالای او برگ ترب یا تنبول بربندند دیگر که
درد شکم و درد هر جا که نه از سبب حرارت بود نفع دهد و مجرب است آرد ماش سیاه با آب خمیر کرده و قدری نمک نیز ضم نموده
از یکطرف بر تابه گرم نهند تا بپزد و فرو آورده بر طرف خام وی روغن کنجد یا روغن گل مالیده بر عضو بندند و اگر قدری
امین بیل که بعربی جوز الهند نامند نیز آمیزند قوی تر بود و اگر از بوی بد کسی را تنفر نباشد حلتیت یعنی انگزه نیز اندکی آمیزند که نفع کثیر دارد
دیگر که قولنج بگشاید و حبس بول را نافع است و در کتب اهل یونان نیز مرقوم است فلوس خیار شنبر در آب یا در عرق بادیان یا در
گلاب گرم قدر حاجت بمالند و صاف کنند و روغن بید انجیر تازه کشیده حسب احتیاج بران افزوده بنوشند قدر معتدل از
فلوس تا سه درم است و از روغن یکدام دیگر که برای اسهال صفراوی و دموی و بلغمی و پیچش شکم نافع است و با تپ نیز توان
داد و این مطبوخ را اهل هند پانچ کهات گویند دوای مبارک است و از مجربات تخم کتیلیز موتهه باله سپید زنجبیل مغز بیل هر یک
نیم پاتک نیمکوب کرده سه حصه کنند و هر صبح یک حصه در آب بجوشانند چون چهارم حصه بماند صاف کنند و بنوشند و ادویه مطبوخه
را باز آخر روز جوشاده صاف کرده بدهند و غذا خشکه برنج تنها یا با دال عدس یا با دال منگ بریان سازند و اگر تب نباشد
ماست نیز گاه گاه باید داد همراه طعام و اگر در سه روز کفایت نکند سه چهار روز دیگر باید داد و آنجا که اسهال کهنه و قوی بود
دو هفته بلکه سه هفته بدهند و هرگاه حرارت و تپ بود یا اسهال خون باشد زنجبیل موقوف دارند و صندل یا فوفل یا طباشیر یا حشخاش
اضافه نموده بدهند و جهت تپ گلوی داخل نمایند و برای اسهال خون و آنجا که بواسیر خونی مرکب بود یا اسهال عوض زنجبیل دو توله
اندرجو بیفزایند و این درویش در اسهال که با حرارت باشد و پیچش کند در مطبوخ مذکور عوض زنجبیل تخم خطمی و تخم خیارین
و گلوی ضم کرده و گاهی طباشیر نیز علاوه اینها نموده و نفع کثیر مشاهده آمده و جهت سرفه و تپ دق نیز مفید تام دیده و در ازاله
اسهال عمده تدبیر تقلیل و تلطیف غذا است و اعتقاد اطباء هند آنست که دوا را که مطبوخ سازند فوراً در آب اندازند
بلکه باید داد و بیش از آن ترک کرده نباید داشت که خاصیت دوا میرود دوائیکه جهت اسهال و پیچش که هیچ دوا نرفته باشد

سودوار و هلیله ازواین پیره و سپید هر یک هشت درم جدا جدا بریان کنند و کوفته بیخته هر روز پنجدرم با ماست چکیده بخورند
و دیگر که همین عمل دارد زال زنجبیل شکرتری هر یک یکدرم با آب سرد بخورند دیگر که جهة پیچش شکم با خون بود یا بی خون از جمله مجربات
و مکرر است که نافع نیاید هلیله سیاه خرد که بهندی زنگی هرر گویند بروغن چرب کرده در ظرف آهنی بریان کنند تا منتفخ شوند
و لیکن محترق نگردند پس کوفته بیخته با همچندان شکر سپید آمیزند و نیم توله از آن با آب بدهند و غذا برنج و ماست سازند دیگر
که اسهال دموی و صفراوی حبس کند اطبا شیر آمله موچرس هلیله جمله برابر کوفته بیخته هر روز دو درم با آب سرد بخورند دیگر
که اسهال هر قسم که باشد بند کند و سنگرهنی را که بتازی ذرب گویند نفع دهد صمغ کهیر تخم اسپغول هر یک ده درم شکر سپید
پنجدرم کوفته بیخته هر روز نهار چهار درم با آب سرد بخورند صحت یابد و بدانند که اطباء یونان تناول اسپغول کوفته منع کرده اند
و مع ذلک در اکثر مردم دیده شد که ضرر نکرد بحتمل که تضرر او در قدر معین و در صورت خاص و در ترتیب خاص باشد و با وجود
این احتیاط عدم تناول اوست در محل احتیاط دوائیکه جهت اسهال و پیچش مجرب است مغز بیل موچرس خسته کهنه انبه
هر یک یکدام جایفل لکید و افیون قدر نخود کوفته بیخته مقدار یک کف و یا زیاده حسب حاجت موافق مریض بدهند دوائیکه جهة
سنگرهنی یعنی ذرب مجرب است پوست سنگدان خروس قرنفل هر یک یکتوله کوفته بیخته جمله را یکروز بخورد و همچنان سه روز عمل بنمایند
ذرب مزمن دفع شود و اگر دوا انسب مزاج کسیکه تحمل آن ندارد که یکیک توله از دواء مذکورین هر روز بدهند همین قدر را سه روز بدهند
و ماه روز بکار برند دوائیکه جهة زحیر مجرب است زنجبیل بادیان مغز بیل هر یک هفت ماشه نبات ده ماشه کوفته بیخته روز اول هفت ماشه
و روز دوم ده ماشه و روز سیوم چهار ده ماشه همراه آب دهند دوائیکه جهة اسهال و پیچ و زحیر و مغص و ضعف معده نافع است بنگ مدبر
چهار توله مصطکی بادیان نیم بریان هر یک یکتوله کوفته بیخته یکتا تانک که سه و نیم ماشه است با آب سرد که شب مانده باشد بدهند و احتیاط در غذا اعتبار باید
و طریق مدبر کردن بنگ که تازی قنب گویند آنست که بنگ خشخاش اول بکوبند و پاک کرده بروغن هفته بادام یا روغن بادام یا روغن گاو چرب نمایند
پس بیارند علف سبزی که آنرا بهندی دوب گویند و شیره وی بستانند و قدری از شیره ناخواه بریان ضم کنند و این هر دو شیره در بنگ انداز ند و بدیک
بالند و بر شعال نوآب تا رسید بر آتش نرم برشته نمایند و فرود آرند و بعد سرد شدن باز شیرها مذکوره آمیخته بریان سازند همین سیان هشت گیری بربان نمایند
پس بکار برند دوائیکه نافع ترا از اول است بنگ مدبر چهار تانک مصطکی انار دانه کوکنار نیم برشته هر یک نیم تانک زنجبیل نیم برشته بیل کشنیز
خشک بریان هر یک یکتا تانک صمغ عربی ربع تانک کوفته بیخته با آب سرد شبینه هر صبح بدهند دوائیکه جهة اسهال و ذرب کهنه مجرب است
سنگ بصری زر دو بشت بریان کرده و جاوتری هر دو برابر باریک ساخته از نیم ماشه شروع نمایند و بتدریج تا چهار ماشه توان داد بعضی جاوتری نصف بصری
و بعضی با تنکنیز آمیزند بهمه جمله و به تقدیر آب بهند و متصل خوردن چی چند لقمه مرغن باید خورانید تا تدارک ضرر یبس کند و کهنه هندسی تا ال کنند
برطبع دارند و اگر دیگر حاجت باقی باشد باز دهند کهنه تا سنگرهنی و مرض دفع شود و طریق بریان کردن وی آنست که در آتش سرخ کنند و اندر گلاب سرد گردانیده
و اگر صدبار چنین کنند بهتر باشد و بعضی بصر برادر برکها انار پیچیده در آتش سرخ کنند و بگلاب سرد نمایند بعضی در جغرات سرد کنند بعضی در آب لیمو و مختار این در وسیت
آنکه بصر را فقط در آتش سرخ کرده ده بار در جغرات و ده بار در گلاب سرد کنند و ده بار در آب لیمو و ده بار در آب برگ انار دوائیکه اسهال خون را بند کند زال یعنی قشر و کسته که بالای ...

و مغز بیل هر سه برابر کوفته بیخته قدر قوت بدهند دیگر که انواع اسهال را حبس کند خسته خرمای هندی کوفته بیخته شش ماشه با جغرات گاو بدهند
دوائیکه چون بر شکم طلا کنند حبس کند آمله را باریک بسایند با آب یا با دوغ و گرد ناف دیوار کشند و در میان وی شیر دارک پر کنند
و ساعتی بنهند و مکرر چنین کنند دیگر جایفل تخم انبه کهنه مغز بیل هر یک نیم تولد افیون یکماشه با آب یا گلاب بسایند بر شکم طلا کنند
دواء مسهل کثیر النفع که در اسهال و پیچش اثر تمام دارد تخم تربز بریان کوفته بیخته نیم تولد بگیرند و با همچندان عسل آمیخته بدهند دیگر که در
حبس اسهال قوی مجربست سهاگه بریان یکحصه شنگرف دو حصه افیون چهار حصه باریک ساخته نصف آن بعسل سرشته حبها بندند
قدر فلفل و نصف دیگر با آب لیمو اگر اسهال در شب زیاده می شود حب عسلی دهند و اگر در روز غلبه میکند حب لیموی دهند دوائیکه
کرم شکم دفع کند اجواین کرمانی مغز کرنجوه پلاس پاپره کمیله با برنگ هر یک یکدرم کوفته بیخته با قند سیاه بسرشند و اگر آدم کلان بود
و غلبه کرم بسیار باشد جمله را دو خوراک سازند و در اطفال بحسب سن بهمان قیاس بدهند و طریقش آنست که بعد تناول طعام شب یا
در وقت خواب بخورند همراه شربت قند سفید و بخواب روند صباح همه کرمها فرو افتند دیگر که مجربست مرداسنگ سوده یکدرم
با نیم درم روغن کنجد بخورند و بدانند که مرداسنگ از جمله سموم است و اهل یونان از تناول وی اجتناب تمام دارند لیکن اهل هند
در اکثر بلاد و سواس میدهند و چون روغن مصلح وی است و مصلح هرگز نمی دهند مضرتش هم نمیرسانند و مع ذلک تا از دواء غیر سمی
کار برآید استعمال این در مزاج پاک طبعان نشاید دیگر که کرم دراز بیفکند زیره کرمانی کوفته بیخته یک کف بخورند دیگر خاکستر ستور
با شهد بخورند کرم کدو دانه فرو افتد و بهتر آنکه نخست کباب خورند آنگاه بینی بند کرده دوا بنوشند دیگر که انواع کرم بیفکند برگ نیم
با برنگ کمیله هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل آمیخته بخورند دیگر که کرم خورد را که بهندی چنونه گویند و اکثر با طفال می شود دفع دارد برگ
بهنگره سیاه برگ دهتوره سیاه برگ تنبول هر سه بکوبند و شیره بگیرند و هر روز دو بار بسر انگشت در مقعد بمالند دیگر که همین عمل کند
برگهای نرم درخت ارند یعنی بید انجیر بمالند بدست و شیره او در مقعد بمالند دوائیکه کرم خراطین وغیره بر آرد پوست درخت انار
کهنه خاصه که ترش بود قدر چهار درم بگیرند در آب بجوشانند چون اندکی بماند صاف کنند و بنوشند همین سان هر بهار بعمل آرند تا که امعا
پاک شوند روغن به امعا را قوت دهد و معده را نیز و اگر بر روی کشکاب کنند و بخورند اسهال باز بندد آب به دو جزء آب برگ مورد
یکجزء روغن گل یکجزء بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن گل مسکن التهاب معده و امعا است و احتقان بدان رافع قرحه
امعا و تناول وی حابس اسهال مراری و مسهل مائیه لزجه و دافع زحیر و درد امعاء چرب کردن ادویه حابس اسهال با آن مقوی فعل وی
روغن گل با داحم بدستور حبس اسهال مراری نافعتر روغن بید انجیر مسهل بلغم و کدو دانه و دافع قولنج روغن بید انجیر مرکب
در امور مسطور قوی تر از وی روغن ناردین جهة قولنج و مغص نافع و این پنج روغن در تحت سر گذشت روغنها که مقوی معده اند
در تحت وی گذشته با معا نیز نافع سفوف حلی مسهل تابستانی صاحب مزاج گرم را نافع هست و در فصل گرما توان داد لهذا محمد بن زکریا
این را تابستانی نام نهاده سقمونیا دو درم و نیم تربد سفید ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک پنجدرم گل سرخ طباشیر هر یک دو درم
ترنجبین عصاره به هر یک پنجاه درم ترنجبین در آب بجوشانند چندانکه ترنجبین بگدازد پس صاف کرده بقوام آرند ادویه کوفته بیخته بسرشند

جمله ده شربت است و دیگر سنجهاء سفرجلی در جوارشن همین بحث گذشت یک نسخه سفرجلی ممسک در ادویه معده گفته شد و یک نسخه سفرجلی
قابض در معاجین همین بحث بیاید سکنجبین یا جهت قولنج نافعست و در بحث معده گذشت سکنجبین که اسهال صفراوی باز دارد و حرارت
خمار و بیشتر اینشاند و کسی را که آبله پدید آمده باشد نافع بود سرکه گلاب هر یک چهار رطل برگ گل سیاه درم گلنار بیست درم در سرکه
و گلاب و آب بجوشانند سه شبانه روز پس بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند سفید بقوام آرند سکنجبین مسهل بلغم بر آرد شکر سفید
یکمن در دیگ کنند و بدست هموار نمایند و خل خمر خاصه که عنصلی باشد در آن ریزند و بجدی که بالاء شکر نه آید تمامه بلکه چیزی کشوف
مانده پس بر آتش نرم کنند تا کف کند و بردارند پس قدر حاجت آب اندازند و لب قرطم پنج استار نیکو فته آمیزند و رب تربد بیست درم
در صره متخلخل بسته اضافه کنند و بجوشانند و صره را هر زمان همی مالند تا در صره رب تربد هیچ نماند و سکنجبین بقوام رسد شربتی
از ده درم تا پانزده درم سکنجبین همین عمل کنند عسل کف گرفته سرکه تند هر واحد یک قسط بپزند تا بقوام آید پس لب القرطم مقشر
مسحوق یک اوقیه بیفزایند و چند روز بگذارند و بعمل آرند سکنجبین که اسهال صفرا کند در همین سکنجبین که مذکور شد عوض قرطم سقمونیا
نیم اوقیه آمیزند و پیش از غذا بچهار ساعت بملعقه بلیسند سکنجبین مسهل سودا و آن سکنجبین قرطمی مذکور بود عوض قرطم افتیمون مسحوق
یک اوقیه بیفزایند و پانزده روز بدارند بعده بعمل آرند سفوف تربد معده و امعا را پاک کند و بلغم و اخلاط لزج بر آرد تربد پنج درم مصطکی
زنجبیل هر یک یکدرم مغز بادام مقشر پانزده عدد و قند سفید هم چند همه جمله پنج شربت است با آب گرم بدهند نوع دیگر که شکم براند و مع
ذلک معده را قوت دهد سنا مکی انار دانه هر یک شش درم زنجبیل نمک هندی تربد سفید بادیان هر یک ده درم کوفته بیخته وقت خواب
دو مثقال بخورند با آب گرم و دو و نیم مثقال وقت صبح دیگر معده و امعا را پاک کند پوست هلیله کابلی ده درم نمک هندی دار فلفل
هر یک دو دانگ کوفته بیخته با آب گرم بخورند جمله یک شربت است نوع دیگر که شکم براند و نفخ و ثقل معده ساکن سازد تربد موصوف بیست
درم زنجبیل ده درم شکر سفید سی درم کوفته بیخته دو درم و نیم تا سه روز و اگر تربد و زنجبیل عوض شکر نمک آمیزند قدری و القدر باید
که با آب سرد خورند تا عمل نیک کند کذا قال القرشی سفوف حب الرمان ضعف معده و امعا و اسهال مراری را نافعست
انار دانه بریان ده درم ملوط سماق زیره کرمانی مدبر حب الآس سنجد کشنیز خشک خرنوب آرد کنار هر یک پنج درم عود خام
نیم درم آمله یکنیم مثقال کوفته بیخته با رب به استعمال نمایند مجرب است شربتی سه درم نوع دیگر که اسهال سفید و رقیق که با ثقل منحته
آید باز دارد و اشتهاء ساقط را انگیزد انار دانه بریان چون سرمه باریک کرده صد درم گرد با در سرکه ترکرده و بریان نموده کزمازج خشک
در سرکه ترکرده و بریان نموده هر یک بیست درم خرنوب نبطی سماق پاک کرده گزمازج و گلنار هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی یکدرم
شراب مورد یا رب به نوع دیگر که اسهال سوداوی باز دارد انار دانه بریان ده درم همن سرخ زرنباد و بریان کهربا تخم سداب تخم
شاهسفرم هر یک یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم نوع دیگر که جهت اسهال که از ضعف معده و امعا باشد نافعست و معده
و امعا را قوت دهد انار دانه بوداده حب الآس ملوط سماق زیره بربرآرد و کنار آرد سنجد کشنیز خشک بریان خرنوب نبطی خرنوب
شامی هر یک یکجزء سک رامک هر یک ربع جزء کوفته ساخته بکار برند نوع دیگر که اسهال صفراوی باز دارد و عطش نشاند

و معده و امعا و جگر را قوت دهد انار دانه مدبر پنجاه درهم قرظ یمانی اثلث دانه مویز طباشیر کشنیز بریان هریک ده درهم آرد
سماق که خشک بود شش درهم بلوط در سرکه تر کرده و بریان نموده بیست درهم کوفته بیخته شربتی دو مثقال برب آس یا دیگر قوابض و بدستور
انار دانه که درین نسخه صاحب شفاء الاسقام نوشته چنین است که انار دانه را بکوبند در هاون تا باریک شود و عجین کرده پس از وی اقراص
بندند و بروغن گل چرب کرده در طاجن آهنی بریان کنند تا که نیم پخته شود و خشک کرده پس فرو آرند و در هوا نهند که خشک شود و در جمیع
نسخها حب الرمان بهتر آنکه انار دانه ترش باشد سفوف قشر رمان که مسمی است بتعلیق بعد افراط اسهال و افراط عمل مسهل
میدهند فوراً باز میدارد پوست انار نار و هریک یکدرهم کعک دو درهم کندر نیم درهم بزر البنج ربع درهم افیون دانگی و این یک شربت
کامل در آدم قوی مزاج با مینه بدهند صفت اقماع الرمان جهة اسهال مفرط کهنه نفع کثیر دارد و بسی عجیب است و مراد
از اقماع درینجا گل انار است و قید درینجا از آن کردیم که بعضی تفسیر اقماع بقشر نیز کرده اند گلنار رب یمانی سماق بلوط خرنوب النبطی
آرد کنار تخم مورد انار دانه ترش قسط بزر البنج سفید گزمازو طراثیث طلق کشنیز بریان دانه انگور بریان پوست انار افیون
ناز و جمله برابر نخود بریان نیم جند همه کوفته بیخته حسب حاجت بدهند در گرما با آب سرد و در سرما با آب گرم سفوف الطین و آنرا
سفوف النسا نیز گویند اسهال مراری و دموی را نافعست اسپغول تخم مرو تخم ریحان نشاسته تخم حماض بری بریان گل ارمنی صمغ عربی
طباشیر جمله برابر بگیرند و غیر از سه تخم اول دیگر اجزاء نرم بکوبند و مجموع یکجا کرده سه درهم از آن بروغن گل یا بادام چرب کرده و بگلاب
تر نموده بخورند و اگر خواهند زود حبس کند کوکنار ربع درهم یا شش درهم حسب مزاج در شربتی ازین سفوف داخل نمایند و بدهند نوع دیگر
که زحیر و اسهال و سحج را نافعست و با تب توان داد گل ارمنی صمغ عربی هریک پانزده درهم اسپغول بیست درهم تخم ریحان بارتنگ
تخم مرو خشخاش هریک ده درهم تخمها را بریان کنند و غیر از اسپغول و مرو و ریحان و بارتنگ دیگر اشیا را بکوبند شربتی سه مثقال و بعضی طباشیر
و حب الآس قدر حاجت اضافه کنند و در اسهال دموی کهربا می افزایند و بعضی کوکنار قدر حاجت مضاف میسازند و در حبس جمیع
اقسام اسهال نافع و سریع الاثر است و چرب کردن ادویه سفوف الطین بروغن گل سودمند نوع دیگر که جهة زحیر و قرحه امعا و مغص
و سحج و اسهال صفرا و خروج خون و سرفه نافعست گل ارمنی صمغ عربی در روغن گل بریان کرده نشاسته بریان هریک چهار درهم اسپغول
تخم ریحان تخم خرفه حرف هر چهار بریان کرده تخم حماض بری هریک هفت درهم دم الاخوین سه درهم بطریق معلوم سفوف کنند شربتی
سه درهم برب آس یا رب سفرجل یا آب صبح و شام بدهند فایده صاحب شفاء الاسقام و سمرقندی نوشته که بریان کردن ادویه سحجیه برای دو
غرض میباشد یکی آنکه اکثر جمله بزور لعابیه است غروبت در آن پدید آید دوم آنکه اکثر الرطوبت بود و تجفیف تا در وی حادث گردد و چون
تخم حماض معرا ازین دو غرض است ویرا حاجت بودادن نیست انتهی کلامهما و لیکن در اکثر کتب معتبره اشارت به بریان کردن وی
شده و در تجربه ما نیز بوداده او را نافع بوده قابض تر مشهود آمده و دریابند که کوفتن اسپغول منهی است بهر آنکه باطن وی حدت دارد و چون
قشر صفیق بر آن ساتر شده اثر باطن وی ظاهر نمی تواند شد مگر عند تدقیق لیکن منع از کوفتن تخم مرو و ریحان و بارتنگ و حرف
ازین راه است که باطن نیز مانند اسپغول ذی حدت واقع شده و ضرر دارد بلکه بنا بر آنست که مقصود دولت ملتسو و وجه استعمال

بزور مذکور محض برای عزوبت است و همچنین در جا هر اینان بیشتر و کرنه در کتب معتبره اجازت بکوفتن بسیار جا وارد شده کما لایخفی علی
مطالعیها صاحب حاوی بهر زحیر و سحج تخم ریحان و صمغ کوفته فرموده صاحب کفایه مجاهدیه نیز تخصیص بران کرده و این در دو
تیز بارها مردم فرموده و سریع الاثر یافته و در شفاء الاسقام تحفه گفته گل ارمنی را بسیار باریک نسازند در امعا چسبیده تا زود منعزل نشود
از محل منسحج بخلاف صمغ که آنرا باریک بسیار باید ساخت شدید الالتصاق بود ولیکن سمرقندی در قرابادین خود نوشته ولا نعم
دق الطین و الصمغ لئلا یسرع الاسراع عن الموضع المنسحج اولی آنکه بزور را بگلاب تر کرده با صمغ و طین آمیزند تا این هر دو با
بزور خوب بچسپند پس جمله مخلوط نمایند و این فواید کلیه همه جا درین بحث یاد دارند و در حرف دال همین مرض گذشت که بعضی متجربین
اسپغول را هم کوفته میدهند والاحتراز اوط و بزور را که بریان کنند احتیاط نمایند تا محترق نشوند و ضایع نکردند سفوف بهودی
بجهت زحیر مجرب است تخم تره تیزک بریان بزرقطونا بریان اصل برشته از هر یک دو درم زیره کرمانی تخم کندنا تخم شبت تخم خشخاش
سپید انیسون تخم کرفس بزر البنج سپید از هر یک دو درم و نیم افیون مصری سه درم و دانگی کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو و آ
باید که دو ماشه بدهند زیاده ندهند هرگز و شربت دو درم که شفائی نوشته اغلب که بغیر عمل نوشته باشد سفوف مقلیا تا مغص
و زحیر و اسهال کهنه و ضعف معده و امعا و بواسیر را نافع است تخم تره تیزک بیست درم زیره کرمانی در سرکه خیسانیده و خشک
کرده و بریان نموده پنج مثقال تخم کتان تخم کندنا هلیله سیاه در روغن زیت بریان کرده هر یک دو مثقال مصطکی یک مثقال مجموع
را غیر از تخم تره تیزک کوفته بیخته شربتی دو درم با آب سرد لوعد بلکه سحج و زحیر را نافعست صمغ عربی هفت درم نشاسته چهار درم
اسپغول ده درم تخم مرو تخم ریحان شاه بلوط حب الآس تخم حماض طباشیر گل ارمنی هر یک شش درم تخم خرفه تخم خشخاش هر یک
سه درم سوای طباشیر و گل ارمنی و خشخاش همه را بریان کنند همه را نیمکوب سازند مگر اسپغول را شربتی از دو درم اندر شربت
حب الآس لوعد بلکه جهت سحج و اسهال صفراوی نافعست اسپغول بیست درم تخم مرو و تخم ریحان تخم بارتنگ نشاسته تخم
خشخاش گل ارمنی صمغ عربی هر یک ده درم تخم حماض تخم خرفه گل سرخ هر یک هفت درم و در نسخه صمغ عربی و گل ارمنی شش درم است
لوعد بلکه جهت زحیر و مغص و اسهال و بواسیر نافعست حب الرشاد سپید بریان یک رطل و نیم زیره بریان تخم کندنا
بریان هر یک ده استار تخم کتان بریان چهار اوقیه مصطکی یک اوقیه هلیله کابلی کوفته بیخته و بروغن برشته سه اوقیه شربتی
سه درم برب سفرجل یا با آب سرد لوعد بلکه همین عمل دارد سپندان سپید بریان یعنی حب الرشاد یک رطل تخم کتان بریان اسپغول
بریان هر یک سه درم تخم کرفس بریان گل ارمنی هر یک دو درم تخم مرو دو پنجدرم صمغ عربی یکدرم لوعد بلکه سحج و زحیر و اسهال
صفراوی را نافعست اسپغول بریان بیست درم گل ارمنی سی درم صمغ عربی تخم خشخاش بریان هر یک ده درم نشاسته طباشیر
هر یک پنجدرم سفوف سازند چنانچه رسم است شربتی سه درم برب سفرجل لوعد بلکه که اسهال امعاء فرهنه و زلق الامعاء
و کثرت رطوبت نافعست سفید بواسیر و مقوی و مشد عضل مقعد حرف بریان یک اوقیه و نیم زیره کرمانی در سرکه بریان
تخم کندنا بنطی هر یک پنجدرم هلیله کابلی منزوع هلیله هندی هر دو بروغن گاو یا روغن گل نیمی برشته و مقل ازرق هر یک سه درم

همه را بکوبند چرب‌شان نشد یعنی باریک بسایند و بهم آمیخته از دو درم تا سه درم بخورند نوعد یگر که سحج و حرارت و مغص را نافعست اسبغول بریان
مرو تخم حماض تخم خشخاش سفید تخم خرفه حب الآس صمغ عربی گل ارمنی جمله برابر بگیرند و غیر از تخم حماض همه را بریان نمایند و بجز اسبغول
و مرو جمله را کوفته با آب سفرجل قدر حاجت بدهند و اگر سرفه باشد بر آب آس بدهند نوعد یگر که جهت زلق الامعا مجربست بلیله سیاه
بلیله آمله هر سه بروغن زیت برشته هر یک پنجدرم زیره کرمانی مدبر حب الرشاد بریان هر یک هفت درم تخم کرفس انیسون در سرکه
خیسانیده و خشک کرده و بو داده هر یک چهار درم مصطکی و قرنفل قاقله جوز هندی سنبل الطیب هر یک دو درم سعد سه درم صبح و شام
دو درم بخورند بدانند مقلیاثا لفظ سریانیست بمعنی حرف و معنی بر دو را لهذا بعضی سفوف که حرف وارد یا بزور در وی می باشد
بدین اسم مسمی شده چنانچه درین نسخه مقلیاثا مشهور است **سفوف جوز** اسهال بلغمی باز دارد مغز جوز بریان سه درم نانخواه و کرم
کندر چهار درم با آب گرم بنوشند یک شربت است و طفل اکثر و هند **سفوف ابن ماسویه** جهت زحیر و وجع امعا و سحج نافعست
تخم خطمی مقشر تخم خیارین مقشر هر یک پنجدرم نشاسته بریان سه درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک دو درم کوفته بیخته شربتی سه درم صباح
و سه درم شام با آبی که طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی دران منقوع بود **سفوف زرشک** شکم به بندد و ضعف معده را نافعست
سماق بخیل نانخواه انار دانه بریان زرشک منقی آرد کنار هر یک ده درم نبات سفید بیست درم کوفته بیخته شربتی یکمثقال
**سفوف سماق** اسهال معدی و معوی باز دارد و تشنگی بنشاند سماق ده درم حب الآس انار دانه بریان هر یک پنجدرم
خرنوب پانزده درم صمغ عربی گلنار فارسی هر یک دو درم کوفته بیخته شربتی یکمثقال **سفوف بلوط** در ساعت شکم به بندد
شاه بلوط سه درم مازو پوست انار هر یک چهار درم خشخاش کرد و سماق هر یک شش درم حب الآس هفت درم کوفته بیخته شربتی
دو درم با آب سرد نوعد یگر که اسهال معدی و معوی را نافعست بلوط در سرکه تر کرده یکشبانروز در سایه خشک نموده بریان
ساخته خرنوب شامی خرنوب نبطی هر یک پنجدرم کشنیز بریان چهار درم انار دانه بریان آرد کنار آرد سنجد هر یک ده درم سماق
سه درم کوفته بیخته شربتی از دو درم **سفوف ورد** تخم حماض گل سرخ زرشک بهدانه تخم الریب کشنیز خشک بریان شاه بلوط
خرنوب طباشیر هر یک یکدرم سماق حب الآس هر یک دو درم انار دانه چهار درم کوفته بیخته شربتی دو درم **سفوف خرنوب** اسهال
معده و استرخاء معده و ضعف امعا را نافعست خرنوب نبطی بهدانه زیره کرمانی مدبر سماق آرد کنار حب الآس مصطکی بلوط
کشنیز خشک بریان جمله برابر کوفته بیخته شربتی یک مثقال با آب مورد **سفوف حب العنب** شکم به بندد و معده را قوت دهد
دانه انگور صمغ عربی هر یک چهار درم حب الآس سماق هر یک دو درم مصطکی گلنار هر یک یکدرم کوفته بیخته بخورند **سفوف حب الآس**
جهت اسهال که با آن سرفه باشد نافعست حب الآس شاه بلوط خشخاش سفید خرنوب هر یک دو درم صمغ عربی یکدرم کوفته بیخته شربتی
سه درم نوعد یگر حب الآس صمغ عربی طباشیر گل ارمنی هر یک چهار درم پرسیاوشان کندر هر یک یکدرم خرنوب شامی مقل مکی هر یک
سه درم کوفته بیخته شربتی سه درم با شراب خشخاش نوعد یگر که اسهال باز دارد و معده و امعا را قوت دهد حب الآس خرنوب
نبطی هر یک بیست درم بلوط شاه بلوط دانه مویز آرد کنار هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی سه درم نوعد یگر که همین عمل کند حب الآس

بلوط هر یک چهار درم دانه مویز صمغ عربی تخم حماض انار دانه هر یک سه درم خشخاش سفید یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم و این دو سفوف
زحیر العضلی سفوف بلوط گویند سفوف کندر اسهال نو و کهن باز دارد کندر تخم خشخاش هر دو برابر بگیرند و بکوبند و از
دو درم تا سه درم بخورند سفوف اسوقه اسهال معدی و معوی باز دارد سویق جو سویق انار دانه سویق غبیرا سویق سفرجل سویق
خرنوب شامی سویق نبق سویق سماق سویق تفاح سویق حب الآس سویق بلوط سویق انبرباریس کعک شامی جمله یکجا کرده اقتماح
کنند و لهذا این دوا را قمیحة الاسوقه گویند و فرق در قمیحه و سفوف آنکه انچه موضوع بهر آن بود که مدقوق ساخته در آب و مانند
انداخته بنوشند آنرا قمیحه کما هو متعارف فی السویق و انچه خشک در دهان اندازند و با آب فرو برند آنرا سفوف نامند و گاهی
بر سبیل مجاز اقتماح بر استفاف نیز اطلاق کنند سفوف حصرم حابس صفراوی باز دارد تخم حماض مقشر سماق منقی طباشیر طراثیث گلنار
زرشک تخم خرفه جملهرا برابر بکوبند و پارچه بیز کنند و آنقدر که این مجموع بود بهمانقدر شیره حصرم یعنی غوره انگور بگیرند و درین مجموع انداخته
در آفتاب بگذارند تا که تمامه منجذب شود پس نگهدارند و وقت حاجت صبح و شام سه درم با آبیکه سویق انار دانه ترش و سویق
جو در آن منقوع بود استفاف کنند یا اقتماح سفوف طباشیر جهة اسهال اطفال مجرب است و غیر اطفال را نیز نافع طباشیر انار دانه
بو داده و بسیار نرم صلایه کرده صمغ عربی کثیرا مصطکی سپید تخم مورد گلسرخ گل ارمنی بالسویه سفوف کنند و در اطفال نیم مثقال صباح
و نیم مثقال شام با شربت به یا شربت سیب ترش بدهند سفوف گل جهة اسهال مراری مزمنه و بواسیری و [illegible] چاره
بغایت نافعست و مجرب گل سرخ صمغ عربی بریان سماق بهدانه هر یک سه مثقال گل ارمنی انار دانه بریان دانه انگور که از سر [illegible] دور
باشند و بریان کرده هر یک پنج مثقال طباشیر گل مختوم بادغستان هر یک دو مثقال مصطکی عود قماری هر یک یکمثقال شربتی دو مثقال
با ربوب مناسبه سفوف پیتوراج جهة اسهال بواسیری مجرب است پیتوراج خطائی نیم مثقال بلوط یکمثقال سفوف روناس
جهة اسهال که با خون و بلغم باشد روناس دو درم طباشیر نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ هر یک پنج درم زعفران یکدرم شربتی دو
مثقال با رب به سفوف صمغ که اسهال مراری و دموی و مغص بهترین ادویه است صمغ عربی هر روز سه مثقال سائیده بنوشند
تا سه روز یا زیاده بر آن و اگر با اسهال سده نباشد آشامیدن کوکنار که مثل غبار سائیده باشند از یکمثقال تا دو مثقال از مجربات است
و اگر با صمغ ممزوج بود بدستور و این دز و لیس تخم ریحان برشته و صمغ عربی هر دو برابر و کوکنار چهارم حصه وی ممزوج کرده و کثیر النفع
و بلا مضرت سفوف سعد جهة اسهال صبیان مجرب است سعد کندر حب الآس خشخاش بالسویه کوفته بیخته با شیر مرضعه بنوشانند
سفوف لک که اسهال کبدی را نافعست و سفوف لولو در ادویه جگر گذشت و سفوف نمک که با اسهال مزمن مفید
است و مجرب و نافع و سفوف آمله که با اسهال معدی سوداوی در ادویه معده ذکر شد شربت انجیر شکم براند و آنرا که طبع خشک
باشد و قولنج ریحی همیشه بود چون مداومت برین کند مفید آید انجیر زرد هر قدر که خواهند بگیرند و در ده چندان آب بپزند تا که مهرا شود ده ساعت
[illegible] انجیر در طبخ بدارند و صباح صاف سازند و نصف آب حاصل عسل انداخته بقوام آرند و حسب حاجت بنوشند و اگر خواهند
ثلثین شیرین کنند سپس هر رطل ازین شربت شیر انجیر دو درم اضافه کنند و اگر خواهند قلیل الحرارت بود و بسینه و شش نیز نافع باشد و مع ذلک [illegible]

بیفزایند قند سپید عوض عسل کنند و اگر ملین تر خواهند ترنجبین یا شیرخشت بدل او کنند و اگر از این هم قوی التلیین مطلوب بود و لب خیار
شنبر قدر حاجت مع روغن بادام مضاعف ما سبق بسازند اثناء طبخ و بقوام آرند نوع دیگر که شکم نرم کند و تسمین کامه و تحسین لون
و تخصیب بدن و تحلیل ریاح و تنفیس نفخ و تعدیل حرارت غریزی نماید و مانع حدوث قولنج شود و ضیق النفس را و اصحاب بواسیر را سود
دهد و باه بیفزاید و بدن محتاج بتسخین را گرم کند انجیر زرد لحیم علک یکرطل مویز سرخ منزوع العجم سه اوقیه هر دو را در سه رطل آب بپزند تا که
انجیر مهرا شود و آب سوم حصه بماند پس بمالند و از پشت غربال بگذرانند و ربع وی قند سپید آمیخته بقوام آرند و سر هر رطل ازین مجموع خولنجان
دارچینی دارفلفل زنجبیل هر یک یکدرم باریک ساخته و در صره بسته حین طبخ بیندازند تا که بپزد و حرکت همید دهند و اگر خواهند در امراض
ما فتر بود و درد پشت را مفید آید نخود و صد درم نیز در طبخ اضافه نمایند و قند با عسل نصف آب مستحصله آمیخته بقوام آرند و سنبل و قرنفل
و خولنجان و زعفران و دارچینی هر یک یکمثقال مصور ساخته در طبخ بیندازند و اگر مویز مطروح کنند و بر انجیر نخود اقتصار ورزند کما فی بعض
النسخ روا است و اولی آنکه هر گاه جهت قولنج مستعمل شود انجیر بغیر نخود باید ساخت شربت افسنتین معده و امعاء را از صفرا پاک کند و سوء
المزاج گرم زایل سازد گل سرخ هفت درم شاهتره افسنتین هر یک پنجدرم آلو سیاه بیست عدد مویز منقی سی دانه تمرهندی بیست درم در
دو من آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و قند سپید نیم من آمیخته بقوام آرند شربتی ده درم با یکدرم صبر سقوطری و صاحب علاء السی
مویز بیست درم و شاهتره ده درم نوشته و قند مطروح کرده و گفته جمله را در پنج رطل آب بپزند تا که یکرطل ماند صاف کنند و هر صبح و شام چار
اوقیه معه یکدرم صبر و مکرر گذشت و اطبا بعضی مطبوخها را هم در اشربه ضبط کرده اند نوع دیگر که طبع را نرم کند و بادهای روده دفع نماید
و جگر سرد و سپرز را نافعست افسنتین پنجاه درم سلیخه بیست درم تخم کرفس سی درم در دو من آب بپزند تا بنیمه آید و با یکمن قند شربت
بپزند شربتی از ده درم تا پانزده درم نوع دیگر که همین عمل دارد افسنتین پنجاه درم انیسون گل سرخ سلیخه اسارون هر یک ده درم مصطکی
سپید سنبل هر یک هفت درم در دو من آب بپزند غیر از مصطکی و صاف کنند تا یکمن قند بقوام آرند بعده مصطکی صلایه کرده با آن ممزوج سازند
نوع دیگر که مسمی است بشراب افسنتین کبیر و جهت اسهال صفراوی و تفتیح سده و تقویت دماغ و معده و جگر و اعصاب نفع دارد افسنتین رومی
غاریقون هر یک چهار مثقال گل سرخ هشت مثقال حاشا صبر زرد بیخ کرفس و بیخ رازیانه هر یک دو مثقال مصطکی اذخر فوذنج زعفران
تخم کرفس انیسون سنبل الطیب اسارون ساذج هندی هر یک یکمثقال و نیم نعناع اصل السوس هر یک سه مثقال جمله را در هشت رطل شراب بجوشانند
تا بنصف رسد و با یکرطل و نیم عسل بقوام آرند و اگر بجای شراب آب و بجای عسل شکر کنند می شاید نوع دیگر که معده و امعاء را از اخلاط
فاسده پاک کند افسنتین رومی پنجدرم گل سرخ بیست درم تربد موصوف ده درم در دو من آب بپزند و بپالایند و قند سپید یکمن اضافه کرده
بقوام آرند و دیگر نسخها شربت افسنتین که با امعاء نافع اند در ادویه سر و معده و جگر گذشت شربت تربد اسهال بلغم کند و بغایت
لطیف باشد تربد موصوف صد درم نیمکوب کنند و در شیشه نهند و آب صاف یا گلاب یا عرقی دیگر از عرقهاء مناسبه بران ریزند
چندانکه بلند انگشت بالاء او شود و در آفتاب بگذارند بعد سه روز آب وی بستانند در ظرفی و آب جدید بران ریزند و بعد سه روز
این آب برگیرند و با آب سابق ضم نمایند و آب جدید بر سر تربد کنند و همین سان بعمل می آرند تا که تربد را هیچ طعم نماند پس قند سپید

یکمن انداخته بقوام آرند شربتی دو اوقیه تا سه اوقیه و اگر خواهند اسهال بلغم غلیظ خوبتر کنند زنجبیل بیست درم همراه ترید کنند نیکوب ساخته
و اگر خواهند قوی العمل باشد و صفرا نیز براند سقمونیا قدری وقت حاجت آمیخته بدهند و سم قندی کفته یکرطل ترید در سه رطل آب در قنینه
سربسته تر دارند دو روز اندر صیف پس صاف کنند و با دو رطل قند سپید بقوام آرند **نوع دیگر** که شکم بیارد و با وجاع معده که از
حرارت بود نفع دهد آب انار ترش و آب انار شیرین هر یک دو رطل ترید موصوف نیکوب ساخته دو اوقیه با آتش نرم بپزند
تا که بنصف رسد پس صاف کنند و قند سپید دو رطل آمیزند و بقوام آرند کف برداشته بعده سقمونیا مشوی پنجدرم زعفران
یکدرم سوده در خرقه کتان بسته دران بمالند شربتی دو اوقیه و نصف **نوع دیگر** که همین عمل آرد ترید نیکوفته یکرطل در شش
رطل گلاب بپزند تا که ثلث بماند صاف کنند و قند سپید چار رطل آمیخته بقوام آرند و سقمونیا دو درم و زعفران یکدرم
شربتی دو اوقیه **شربت آلو** مسهل صفرا است و بلغم دفع کند آلو سیاه صد عدد تمر هندی یک چهار یک ترید بنفشه هر یک
بیست درم در کیسه کنند و در پنجمن آب بپزند تا یکمن آید و نیک بمالند و بپالایند و یکمن ترنجبین صاف کرده اضافه نمایند
و شربت بپزند و فرو گیرند و سقمونیا مشوی یکمثقال دران حل کنند و وقت حاجت ده مثقال یا کم و زیاد بنوشند **شربت تمر هندی**
مسهل که همین عمل دارد تمر هندی عناب هر یک یکرطل آلو دو رطل ترید یک اوقیه همه را بپزند تا که بنصف رسد پس قند سپید
نیم رطل و شکر سپید یکرطل اضافه کرده بقوام آرند **شربت انار مسهل** آب انار شیرین آب انار ترش هر یک یکمن ترید موصوف
نیکوفته و در خریطه بسته دو اوقیه بپزند تا که در آب انار رنگ و طعم ترید ظاهر شود پس صره دوا را فشرده برون اندازند و قند سپید
یکمن مضاف ساخته بقوام آرند و کف بردارند و انتهاء قوام سقمونیا پنجدرم و زعفران یکدرم در صره بسته بیندازند و بمالند تا که
منحل شود شربتی از یک اوقیه تا دو اوقیه **شربت فواکه ملین** که قولنج ثفلی را نفع دارد مشمش مقد و مویز سرخ دانه برآورده
هر یک یکرطل خوخ مفلق عناب آلو هر یک نیم رطل پستوق انجیر سفید مویز سیاه منقی عنجد هر یک پنج استار سپستان بیست درم
در انقدر آب که دو انگشت بالا ایستد تر نمایند یک شبانروز پس بپزند و صاف کنند و قند سپید یکرطل و بنفشه در صره بسته پنجدرم
اضافه کرده بقوام آرند و اشربه قابضه فاکهه در معده گذشت **شربت ورد** که اسهال بلغم و سودا کند و مع ذلک معده و امعا را
قوت دهد گل سرخ تازه منزوع الاقماع دو رطل ترید موصوف نیکوفته و افتیمون اقریطی هر یک یک اوقیه همه را اندر چار رطل آب گرم ترکنند
یک شبانروز پس بپزند تا که نصف بماند بمالند و صاف سازند و قند سپید یکرطل و نیم آمیخته بقوام آرند و کف بردارند و اثناء طبخ سقمونیا
دو درم عود قرنفل سنبل بسباسه هر یک دو دانک در صره بسته بیندازند و هر ساعت همی مالند تا که شربت بقوام رسد شربتی اوقیه و نیم
تا دو اوقیه **نوع دیگر شربت ورد ساذج** که طبع را نرم کند و تب و غم و عطش را نفع دهد و سرد است و مجفف و موافق معده و مقوی
قلب و مسکن حرقت احشاء و چون تلیین او بعصر است قبض بالآخره می آرد بگیرند گل سرخ تازه دار اقماع و تخم پاک کنند دو رطل و در ظرفی
لطیف نهاده ده رطل آب بران ریزند و بجوشانند تا نیک بجوش شود و صاف کنند و شش رطل ازین آب صافی و دو رطل قند سپید
آمیخته بقوام آرند و کف همی بردارند و بعضی قند برابر میکنند و قوی تر ملین باشد و از آنکه عمل او بعصر است آب سرد اعانت میدهد اورا در

اسهال نوع دیگر که مسمی است بشربت ورد مکرر مسهل و از جهت اسهال صفرا و بلغم و تسکین حرقت معده و تبرید نافع است و جهت
احتراقات و جرب و حکه و امراض جگر و سپرز و سده و سودای رقیق و صفرای سوخته و ضعف معده و گرده و تب غیر خالص و حمیات مرکبه
مفید لیکن بسبب عطش می آرد و مصلحش آنکه قدری تخم کاهو و تخم خرفه و طباشیر با وضم کنند اثناء طبخ یا وقت الشرب و طریق آنست
که گل سرخ تازه خوشبو از اقماع و تخم پاک کرده مثلا دو رطل بگیرند و اندر ده رطل آب شیرین بجوشانند با آتش نرم تا قوت و لون و طعم
وی در آب برآید پس بپالایند و همین سان پنج کرت یا هفت یا ده کرت تجدید گل میکنند و میجوشانند و بدانند که هرچون تکرار بیشتر شود
قوت مسهله قویتر گردد و بعد اتمام آب هر قدر که بماند همچند وی قند سفید یا ترنجبین آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند لذیذ باشد شیرینی از حسب
آب کنند و دریابند که اطبا در تقدیر وزن گل و آب این شربت اقوال مختلف دارند لیکن آنچه معمول این درویش است و قریب
بفهم و لطیف العمل و متوسط المآل و خوش مزه است که برگ گل سرخ دو نیم رطل در دوازده رطل آب بسوزد و بپالایند و گل تازه یک رطل و نیم
در آن جوش دهند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و بپالایند و گل تازه یک رطل آمیخته طبخ دهند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و بپالایند و نیم رطل گل تازه
مطبوخ نمایند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و بپالایند و چهار رطل آب بماند پس قند سفید شش رطل انداخته بقوام آرند شربتی چهار اوقیه
تا شصت درم با آب سرد و برف اگر سکنجبین ده درم ممزوج کنند وقت شرب در تقطیع صفرا و بلغم نافع آید و خاصه شربت ورد است
که هر دو بعد او آب سرد بنوشند خوب عمل کند تا که در معده باشد و اگر طبع کسی عاصی باشد قدری سقمونیا می شود بهتر مرکب کرده اند
و سرد در اغسل بجای قند باید کرد نوع دیگر که از گل خشک سازند و طبع را نیک ملایم کنند گل سرخ خشک از اقماع و تخم پاک کرده
یک رطل در چهار رطل آب صافی بجوشانند که یک رطل آب بپالایند و قند سفید یک رطل انداخته بقوام آرند شربتی چهل درم با آب سرد و شربت
تمام شصت درم است و اگر ده درم سکنجبین آمیزند صواب باشد و عقب او هر بار که آب سرد بنوشند یک مجلس بیارد و صاحب
منصوری نوشته که شربت ورد خشک سرد و یابس است با یکجهت تا نجار بر نیاید و اگر این را هم مکرر کنند بترتیب مسطور قویتر باشد و ترنجبین
عوض قند اولیتر بود شربت ورد و قال بعض و همین بجهت بعد اشربه طبیه عنقریب بیاید شربت مسهل که بهترین مسهلات است
و با امراض دماغی بغایت مفید دادو به سر گذشت شربت شیرخشت طبع نرم کند و حمیات حاده حرارت را ساکن سازد
استعمال وی جایز نیست مگر مرد جوان کثیر الحرارت را شیرخشت صیل آب سیب آب به هر یک ده درم آب گشنیز ده درم شیرخشت را در
آنها حل کنند و بر آتش نرم بقوام آرند و سقمونیا یک درم و کافور یک دانگ یا هر قدر که حال واجب کند در وی آمیزند اندر وقتی که از آتش
فرود آورده باشند و هنوز نیم گرم بود و این جمله شش شربت معتدله است شربت سکنجبین ملین طبع است و مبرد و قاطع عطش
و محدد صفرا و چون در صیف صبحها بنوشند حرارت بنشاند ترنجبین از خار و غبار پاک کرده هر قدر که خواهند بگیرند و در آب معتدل
که از غلیان ساکن شده باشد حل کنند و بآتش نرم بپزند تا بقوام و اگر سه اوقیه از وی بمقدار قیراطی تا دانگی سقمونیا آمیزند شکم
بسرعت آرد و صفرا براند و صاحب حمیات را که محتاج باسهال باشد سود دهد و قولنج که از حرارت بود بگشاید و ثقل را بعسر ازو
بیرون آرد شربت سنا که لایق بنا است و بهترین مسهلات معتدل مزاجان و در حمی نیز توان داد و اخراج اخلاط ثلثه یعنی صفرا و بلغم

وسوداء میکند ودر تناول قلیل المقدار دعنیر کریه الطعم است وبامراض دماغی وغیره مفید وبا وجود اسهال دل را قوت می دهد واز مؤلفات این درویش است برگ سنا از چوبهاء باریک وجز آن پاک کرده بیست درم گل بنفشه گلسرخ گل گاوزبان گل نیلوفر هر یک پنجدرم عناب ولایتی سی دانه آلو بخارا پانزده عدد سپستان شصت دانه تخم خبازین نیمکوب کرده شش درم تخم کاسنی نیمکوب کرده چهار درم ترنجبین خراسانی از خار وغیره پاک کرده یکنیم رطل بطریق معروف شربت سازند واگر عوض آب در گلاب و بید مشک وعرق نیلوفر مطبوخ کنند بهتر باشد واگر قند سپید عوض ترنجبین نمایند رواست واگر کسی مبتلا به نزف الدم باشد یا معتاد نزف بود دیر اثر ترنجبین نباید لان فیه ادرار للدم کذا ذکر فی شفاء الاسقام فی باب اسهال الدم وشربت این شربت حسب وقت ومناسب مزاج موقوف بر رای طبیب است **شراب سقمونیا** اسهال صفرا کند سقمونیا نیم اوقیه سلیخه یک اوقیه شراب پنج قسط هر دو را مسحوق ساخته در خریطه کتان بسته اندر شراب افکنند وبعد پنجروز خریطه را افشرده بیرون اندازند وحسب مزاج قدری از ان پیش از طعام مزوج با آب گرم بنوشند **شربت ماهودانه** اسهال بلغم کند ماهودانه منقی یک اوقیه سنبل رومی سه گرمه شراب پنج قسط بدستور شراب ابور بسازند **شربت بسفایج** اسهال سودا کند بسفایج یک اوقیه کوفته بیخته در خرقه کتان بسته در پنج قسط شراب تر نمایند تا هفت روز **شربت بسفایج ساذج** شکم نرم کند وانچه از اخلاط در معده وامعا باشد منحدر سازد بسفایج سبز نکسر طری چهار اوقیه نیمکوب کنند ودر آب شدید الحرارت یکشبانروز تر نمایند وبآتش بجوشانند تا آنقدر آب بماند که قند سپید یکرطل دران حل شود حل کنند وبقوام آرند ویک اوقیه عسل اضافه نمایند **شربت بسفایج** مدبر اسهال اخلاط سوداوی وبلغی کند ودیگر منافع بسیار دارد بسفایج سبز نکسر جید نیم رطل مویز منقی سه اوقیه آلوی کلان آلو بالو قراصیا هر یک چهار اوقیه تمر هندی دو اوقیه تخم حنظل تخم خیری گاوزبان سنا مکی هر یک ده درم گل بنفشه بیست درم تخم کاسنی شش درم اصل السوس پنجدرم رازیانه سیزده قلوب قند سپید چهار رطل بطریق معروف شربت سازند نوع دیگر که مسمی است **بشراب مبارک** در قولنجات وامراض بارده بغایت نافع ومنجح ومقوی احشاء مجرب آمده بسفایج سبز نکسر مجرود که کوفته باشند پنجاه درم تربد موصوف مرضوض ده درم عود قاقلی مدقوق که نه ناعم باشد نه مرضوض دو درم ابریشم خام زرد صندل مقرض هفت درم همه را نیک بجوشانند وگلاب وعرق گاوزبان وعرق بادرنجبویه هر یک یک سیر که او قند سپید سیصد درم اضافه کنند وبقوام آرند ومسک خالص وزعفران هر یک یکدرم بیفزایند شربتی شش درم با شصت درم آب گرم **شراب سپستان** مبرود تراست شکم نرم کند ویبوست امعا را بشرط مداومت تا زمانی کثیر بالکل زایل سازد ودر معده وامعا از یبوست ساذج یا ماده یابس بود ساکن نماید وجهت سرفه ودرد سینه وخشونت حلق وسینه وخراشیدگی آن وذات الجنب وذات الصدر وذات الریه وحمیات صفراوی ودرد حلق وحنجره بغایت نافع است سپستان خوب فربه یکچهار یک در دو من آب بجوشانند تا سوم حصه بماند بمالند وصاف کنند وقند سپید یکمن آمیزند وبقوام آرند شربتی تا ده مثقال **شربت ملین** که جهت کسی که یبوست در امعا داشته باشد وبدان سبب طبیعت او فراغت نیابد چون بدین دوا مداومت کند یبوست دفع شود واز مرکبات این درویش است وسرفه وتپش سینه نفع دارد عناب ولایتی بیست دانه سپستان شصت دانه گل بنفشه گل سرخ هر یک هفت درم گاوزبان پنجدرم

[illegible]

بهلیله دو درم ادویه را مطبوخ ساخته و بعد تصفیه لعاب آمیخته با یک رطل قند یا ترنجبین بقوام آرند و حسب حاجت هر صباح با روغن
بادام آمیخته بدهند شربت عسل که احداث ثقل کند و معده را قوت دهد عسل یک قسط مصطکی سه اوقیه شراب پنج قسط مصطکی سائیده و در
کتان بسته اندر شراب و عسل افکنند و بعد شش روز بیش از مره واحد با آب گرم بنوشند نوع دیگر شراب عسل که احداث بلغم کند تخم کرفس یا
کرده چار درهمی نیکوب ساخته در خرقه کتان بسته اندر پنج قسط شراب و یک قسط عسل تر نمایند و بدستور مسطور بعمل آرند شراب هلیله
طبع نرم کند و تنها و گرم و اوجاع مفاصل را نفع دهد هلیله زرد کلان با آب نشسته صد عدد نیکوفته کنند و در آن قدر آب که دو انگشت
بالا ایستد تر نمایند و سه روز در آفتاب بدارند و آب از وی بگیرند و نگاه دارند و دیگر آب بر سر هلیله کنند و سه روز دیگر در آفتاب
نهند و آب اول و دوم با هم آمیزند و صد و پنجاه مثقال ترنجبین پاک کرده در و آمیخته بقوام آرند و فرو آورده سقمونیا سوده یکمثقال
دران حل کنند و اگر حاجت سقمونیا نباشد نیامیزند و بعضی تر کردن هلیله در آب محصور در دو بار میدارند بلکه تا آنگاه که طعم و لون
او در آب همی آید به تجدید آب و بعد هر سه روز تبدیل نمودن می انگارند شربتی دو اوقیه تا سه اوقیه شربت شاهتره مدبر طبع
نرم کند و اخلاط بلغمی و سوداوی محترقه برآرد و جرب و حکه جذام را نفع دهد و تسکین اخلاط و غلبه مرار کند بگیرند هلیله زرد منزوع و تخم
... از تخم و لیف پاک کرده هریک سی درم هلیله کابلی منزوع هلیله هندی گاوزبان سنا مکی بسفایج سبز اصل السوس مقشر سیاوشان
از هر یک تا بیست درم آلو مشقق سی عدد عناب سپستان هریک پنجاه دانه تخم کشوث سه درم زرورد منزوع الاقماع ابریشم ... یک
... گل بنفشه هفت درم نیلوفر تازه مقشر سی زهره آنچه کوفتنی است نیکوب سازند و اندر ده رطل آب شاهتره یکشبانروز تر دارند
... تا که ثلث برود و صاف کرده نگاهدارند شربتی از هفت درم تا بیست درم و هو یستعمل بماء الجبن و گاهی عسل خیار
... بیا اضافه میسازند تحجب قوی و در نسخه افسنتین رومی سه درم نیز داخل است شربت دینار منضجها متعدد و
... ند و بنفشه و شربت نیلوفر و شربت ذوفا و دیگر اشربه حلیه که بسرفه نیز نفع دارد در ادویه جگر و سینه
... ربت ورد قابض بلغم بدهند و جگر را سود کند ورد سرخ اقماع دار بیک دفعه در ده رطل آب بجوشانند تا بربع برسد و صاف
نموده با هموزن آن قند سپید بقوام آرند و اگر قوی تر خواهند باز اء هر یک رطل آن مصطکی و حب الآس و صندل سپید و آرد کنار و طباشیر
و گلنار ... هر یک یکمثقال در پارچه بسته اثناء طبخ اندازند و سائر تصرفات بر طبیب است و اگر اجزاء حاره قابضه باید اضافه
کنند و اگر مرکب خواهند حاره و بارده هر دو مضاف سازند شربت الجبار اسهال و موی و نفث الدم و سیلان طمث را نافع
بود و معده و جگر گرم را قوت دهد الجبار هفت مثقال صندل سرخ صندل سپید هریک سائیده پنجمثقال اقاقیا دو مثقال قند سپید
یکرطل شربت بزند چنانچه رسم است و در نسخه الجبار هفت مثقال خرنوب شامی پنج صندلین تخم مورد هریک دو مثقال است و قند
سپید یکرطل شربت قابض جهت اسهال و زلق الامعاء مجرب است خصوصا هرگاه با سفوف قابضه بنوشند آب امرود و آب
سیب هریک رطلی بگیرند و تخم مورد سی مثقال دران خیسانیده بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده استعمال نمایند و اگر
اسهال بلغمی باشد در اثناء طبخ عود هندی سنبل الطیب مصطکی سک هریک دو مثقال در پارچه بسته بجوشانند شربت حب الآس

اسهال باز دارد و معده و امعا را قوت دهد حب الآس امرود خشک هر یک پنجاه درم قرط طرائیث هر یک ده درم آب برگ
سیب آب انار هر یک یک من ادویه کوفته دران آبها بجوشانند تا به ثلث آید و بپالایند و دیگر باره بجوشانند بی اختلاط قند تا بقوام
آید و ازانکه آب فواکه درین شربت و در شربت سابقه داخل است اگرچه شیرینی دروی ممزوج میسازند لیکن بقوام میگیرد
بر سبیل رب مگر فواکه بعضی اینکه بنا بر رقت مائیت تا قند دران نیامیزند غلیظ نمی گردد بطبخ و بالا گذشت که اطبا بعضی مطبوخات
را او اشربه شمرده اند و صاحب اقسرائی چنین نوشته حب الآس نیکوب کنند و هفت روز در آب ترنمایند و بجوشانند و با
قند بقوام آرند اسهال و نزف باز دارد نوع دیگر که در حبس اسهال قوی تر است و در قطع نزف الدم مجرب و بسرفه و امراض
سینه مفید حب الآس تازه یک رطل نیکوب کنند و مازو نقی جید بجد و یک نیز نیکوب کرده هر دو را هفت روز در آب تر دارند پس
بجوشش آرند و قند سفید بهمه آب مستحصله آمیزند و بقوام آرند و اگر بجای قند شربت به یا شربت سیب کنند قوی تر باشد و مفرح
نوع دیگر حب الآس طری یک رطل بکوبند و تر کنند و اندر سه رطل آب و بجوشانند تا که ثلث بماند و صاف نمایند و قند سفید
دو رطل یا یک رطل آمیخته بقوام آرند و اگر اثناء طبخ قدری نقیع انار دانه ممزوج سازند قوی تر باشد نوع دیگر که شدید القبض است
برگ آس و حب الآس هر دو را برابر بگیرند و بجوشانند و با قند بقوام آرند و یک نسخه این شربت در ادویه سلیمه و یک نسخه از
ادویه معده گذشت شربت امرود و اسهال باز دارد و معده را قوت دهد بگیرند امرود که پخته نباشند و بپزند تا مهرا شود
و بپالایند و در دیگ انداخته بپزند که غلیظ شود و استعمال نمایند فانه ینفع منفعة کثیرة شربت زعرور و شربت
خرنوب و ابض شکم اند و مبرد معده و قاطع سیلان مواد به سوی معده و امعا و طراثیث همانست که در امرود گذشت
شربت زهر الکرم بری اسهال مزمن باز دارد و قرحه امعا را نافع است و جهة ضعف معده و امعا و قلت اشتها
زهر کرم بری خشک بگیرند و شیره انگور یک جره بران انداخته سی روز بدارند پس بعمل آرند شربت سفرجل شربت
شربت ریباس شربت به لیمو شربت حصرم شربت آلو شربت طلع شربت صلیبه قابض و مقوی
معده ذکر شده و شربت صندل حابس طبیعت است و در ادویه دل گذشت شربت سماق و سایر میوه
ترش قاطبة قابض و مقوی احشا و مسکن حرارت اند و ترتیب مکرر معلوم شد شافه که قولنج بگشاید و صفرا و بلغم دفع کند و درد
پشت را نافع بود سکبینج صقل جا و شیر اشق نمک هندی شحم حنظل بوره ارمنی سقمونیا تربد حب النیل بالسویه همه را با آب سداب حل کنند و ادویه
کوفته بیخته با آن بسرشند و شیاف سازند هر یکی دو درم و بدهند که هر گاه شافه جهة قولنج بسازند باید که طول شافه بقدر طول انگشت
خنصر یا بقدر شش انگشت مضموم باشد تا در معاء مستقیم با ستقامت قرار رسد فاتروی القولون که محل قولنج است سرایت کند
بخلاف شافها که جهة وجع الورک و عرق النسا سازند باید که مدحرج بوند تا مقام آن در موضع قریب علت طویل باشد کذا قال
الشیخ فی القانون شافه خیار چنبر که قولنج بگشاید و طبع ملایم کند و در تنها بکار توان بست و بغایت سریع الاثر است بنفشه
ده درم حنظل سه درم سنا مکی پنج درم نمک هندی یک درم عسل خیار شنبر شکر سرخ هر یک ده درم شیاف سازند شافه بنفشه قولنج بگشاید

بنفشه پنج درم سقمونیا نمک هندی هر یک دو درم بوره ارمنی تربد هر یک سه درم قرا قروت فانید هر یک پنج مثقال شیاف سازند شیاف
قولنج قولنج قوی بگشاید بوره ارمنی ده درم شحم حنظل مقل سکبینج هر یک پنج درم سقمونیا دو درم و نیم شکر سرخ شش درم شیاف سازند
شیافه زبل طبع بگشاید پشک موش شکر سرخ سنا مکی بنفشه بورق جمله را برابر نرم کرده بناطف بسرشند و شیافه کنند و ترجمه زبل
المسك ناطف عبارت از قوام اغلظ شکر است یعنی شکر را در آب آنقدر بپزند که چون سرد شود شکننا گردد نوع دیگر که همین عمل از او
معمول است و کثیر المنافع زبل الفار ملح عجین شکر سرخ بالسویه بر آتش نرم معقود کنند و مانند خرما فتیلها سازند و بروغن
بنفشه شیرجی چرب کرده بردارند شیافه قلیل الاجزاء که مجرب جهت تلیین نفع دارد شکر سرخ را معقود کنند و قدری نمک بران پاشند
و شیافها بندند شیافه که در قولنج صعب استعمال کنند و مسمی است بفرزجة البیضاء و در حقنه تیرمی افتد چنانچه گفته شد بوره ما
ده درم شحم حنظل پنج درم سقمونیا دو درم و نیم حل کنند و شیاف سازند شیافه چند شکم بگشاید و امعا را پاک نماید از بلغم سکبینج
جاوشیر مقل اشق ملتیت تربد سفید ریحان هر یک سه درم شحم حنظل بوره نمک سیاه جند بیدستر هر یک یکدرم و نصف انطاکی گفته
سقمونیا یکدرم شیافه صابون که اسهال بلغم کند صابون بوره هر یک سه درم حبة السودا دو درم زنجبیل مقل شحم حنظل جند بیدستر
هر یک یکدرم سقمونیا دو دانگ از همه چهار شیافه سازند و اگر قویتر خواهند قدری تربد نیز داخل کنند شیافه حب النیل قولنج
قوی بگشاید حب النیل صعتر جاوشیر مقل اشق برگ هندی بوره شحم حنظل سقمونیا بالسویه بگیرند و صمغها را با آب سداب حل کنند
و باقی ادویه کوفته در آن بسرشند و شیاف سازند و بعضی مغز تخم بیدانجیر و فانید اضافه کرده اند و اگر خواهند که قوت شدید داشته
بود با زهره گاو بسرشند شیافه که عقب مسهل استعمال کنند اگر در اسهال تقصیری واقع شده باشد و گرم مزاجان را نیز مناسب است
ترنجبین شکر سرخ هر یک پنج درم صابون رقی گل خطمی نمک طعام هر یک دو درم کوفته بیخته شیاف سازند نوع دیگر که تسکین وجع
قولنج کند افیون جند بیدستر بالسویه بگیرند و قدر حبه خرما خرد شیافه سازند و رشته با ان محکم بندند تا بعد حصول سکون درد بیرون
انتباه هرگاه مریض محموم بود جهت رفع قبض او باید که از چنین صرف شیافه کنند و اگر کفایت نکند شکر سرخ معقوم کرده و عند
العقد قدری نمک مسحوق آمیخته شیافه نمایند و اگر کافی نباید پشک موش نیز مضاف وی سازند بالجمله تا که از دواء لین کار کشاید
بدواء قوی نپردازند و آنجا که خشکی در امعا غالب بود و ثفل نیز خشک آید احسن تدبیر آنکه مسکه بگیرند و بر برف و یا منجمد گردانند
و شیافه از آن ساخته بردارند و بدانند که اندر شیافهاء گرم و جهت ماده بلغمی قویترین ادویه صابون است و وی تنها نیز اگر شیافه
از وی تراشیده بردارند کفایت میکند و اختلاط او با شکر و عسل و بر آتش نهاده معقود ساختن قوی العمل و قلیل الحدت است و شیافهاء گرم
بسیار استعمال نکنند که محدث بواسیر است و بعد استعمال او بروغن گل و زرده بیضه یا روغن بادام یا مسکه مقعد را نیز لازم دانند
تا از آفت محفوظ باشد و در حرف الفا فتائل مسهله نیز گفته شود شیافه زحیر زعفران حضض مر افیون کندر مساوی کوفته
شیافها سازند نوع دیگر زحیر را که سبب او صفرا یا بلغم شور بود سود دهد صدف سوخته گل ارمنی اقاقیا گلنار هر یک سه درم
کوفته بیخته با آب بارتنگ یا آب خرفه شیاف سازند نوع دیگر که جهت زحیر نافع است خورده علک زعفران افیون مازو

سبز انار کلنار صمغ عربی کوفته با آب مورد شیاف سازند دیگر که مسمی است بشیاف کندر و جهت زحیر شدید و وجع قوی
عجیب الاثر است کندر مازو افیون مر بالسویه شیاف سازند که جهت زحیر و اسهال دم و اعراض آن نفع دارد صمغ عربی
افیون اقاقیا مازو بزر البنج کندر گل ارمنی برنج بریان بالسویه کوفته بیخته با آب مورد یا با آب کشنیز تازه شیاف سازند شیاف
که جهت زحیر بلغمی عظیم النفع و مجرب است کندر بزر بنج از هر یک یک جزء زعفران افیون از هر یک نیم جزء همه را با آب کشنیز شیاف سازند
بندند شیاف که جهت زحیر صفراوی نافع است کندر زعفران حضض از هر یک یک جزء افیون ربع جزء شیاف که جهت زحیر که از بلغم
حادث شود و درد دارد مر مبعه کندر کرسنه دس زعفران افیون بالسویه کوفته و با زرد بیخته با آب شیاف سازند و از این ادویه
اگر بقدر نخود حبها سازند و صاحب زحیر را دو حب با آب نیم گرم بخورانند نفع دهد شیاف که جهت زحیر که از بلغم لزج عارض گردد
سود دهد و نشان او استفراغ بلغم و قلت عطش است و آنچه بر آید بقراقر و ریاح و خراطه آید و خون کمتر بود زعفران کندر مر
تخم شبت بالسویه شیاف سازند و شیاف چنین در لازم است که بخرقه و رشته محکم ببندند و سر رشته بیرون دارند تا بعد
حصول مطالب بیرون توان کشید چه اگر یک ساعت یا دو ساعت بماند خود تمام احداث کند به انجا منتقل گردد و قرص
ضماد مسلموبه اگر بر ناف نهند شکم براند و بر معده قی آرد و بر عانه ادرار حیض کند بزر کتان پلی بصاره قثاء الحمار هر یک
مثقال خربق سپید نیم بر هر یک نیم درم موم دو چندان را در روغن زیت بگدازند و دیگر ادویه کوفته بیخته با آن ضماد کنند و بر روی کاغذ
پاره کشند و ضماد نمایند و در نسخه عوض زیت عکر الزیت نوشته و در قلانسی عوض بیدبرزد البحر نوشته ضماد مرس که چون بر لته کشند
و بر معده نهند اسهال سودا کند و بر زیر بغل اسهال صفرا نماید و بر ما بین الورکین اسهال بلغم کند و این ضماد از امور اطفال
اطفال و پیران و کسانی را که طاقت بدواء مسهل نباشد بدین معالجه کنند مرس مقشر یک کف بکوبند و در پاتیله کنند مقدار
شیر تازه که آنرا بپوشاند بر سر آن ریزند و بجوشانند تا مرس شیر را جذب کند پس مساوی آن روغن گاو اضافه نمایند و بجوشانند
که بقوام آید و استعمال کنند و چون خواهند قطع اسهال کند لته را بردارند و موضع را بگلاب بشویند و یک اگر مسین باشد
بهتر است و تاثیر این ادویه در بدن نازک نرم می شود نه در بدن کثیف ضماد که چون بر کنج ران ضماد کنند اسهال صفرا کند
و بر معده اسهال بلغم و بر ورکین اسهال سودا و بر پستان اسهال خون ترمس نرم بسایند و حنظل بقدر نصف او و حلو محلوب
بقدر خمس و زهره گاو بقدر ربع او و با شیر تازه در دیگ خمیر گرفته بجوشانند تا امتزاج یابد ضماد خربقی که چون بر ناف نهند
شکم بیارد خربق حمام با عسل سرشته بر ناف نهند شکم بیارد ضماد مراری که چون بر معده و تهیگاه نهند شکم بیارد
زهره گاو عسل روغن زیت تخم حنظل زرنیخ بالسویه استعمال نمایند ضماد مورد و اسهال صفراوی مازو ورق مورد
گل سرخ کلنار صندل مازو آمله لادن سماق اقاقیا حضض مساوی کوفته بیخته با آب مورد سرشته بر شکم ضماد کنند
ضماد لادن زلق الامعاء بلغمی را نافع است لادن سعد مصطکی قصب الذریره اذخر مرزنگوش ثمام از هر یک یک درم
عود جوزبوا قرنفل هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته با آب مورد ضماد کنند ضماد سنبل اسهالی را که سبب آن ضعف قوت ماسکه

وبرودت جگر باشد باز دارد سنبل قصب الذریره افسنتین قشور کندر مصطکی لادن برگ مورد گل سرخ صندل هر یک ده درم پوست
انار ترش آمله هر یک پانزده درم کوفته بیخته بشراب کهنه سرشته ضماد نمایند ضماد کرنب زحیر صفراوی و درمی حار را نافع است
کلم را بپزند و بروغن گل و زرده و تخم مرغ و عدس مقشر و عنب الثعلب بسرشند و ضماد نمایند ضماد کعک جهة اسهال حار و دور
و تقویت معده و امعاء و جگر نافع است کعک که نان یکسماط نامند پنج درم گل سرخ شکوفه انگور برگ مورد هر یک چهار درم اقاقیا
مازو حضض سماق جاورس بو داده زعفران مصطکی هر یک دو درم کافور نیم درم بآب مورد بسرشند و بر نهند و شکوفه انگور اگر بهم نرسد
شاخ زر بدل کنند نوع دیگر که جهة اسهال باز دارد و تقویت معده و جگر و امعا نافع است کعک پنج درم فقاح اذخر شونیز سعد
هر یک چهار درم شب یمانی دم الاخوین نانخواه پوست ترنج کاورس مرصاف کندر هر یک دو درم بآب مورد بسرشند
و هرگاه جهت تقویت احشا بکار برند و اسهال نباید باید که صبر هفت درم بیفزایند و عوض آب مورد روغن گل کنند ضماد
جاورس در قطع اسهال مجرب است کاورس سه درم کندر گلسرخ برگ مورد کعک هر یک ده درم مازو جو پنج درم بآب به
یا به طبیخ او بسرشند و ضماد نمایند ضماد که جهت اسهال اطفال و غیر آن و جهت تقویت
معده و امعاء اطفال و جز آن بغایت موثر است لادن یک اوقیه اقاقیا چهار مثقال موم ده مثقال روغن سوسن بیست و پنج درم
در حلو معده ضماد کنند طلاء افسنتین حب القرع و حیات اطفال را اخراج کند افسنتین سه درم برگ شفتالو ده درم زهره گاو
یک عدد بر حوالی ناف طلا کنند طلاء ترمس حیات و حب القرع را نافع است آرد ترمس بزهره گاو آمیخته بر ناف طلا کنند
طلاء آس جهة حیات و حب القرع سود دارد آس یابس حنظل شونیز کندش عراقی ترمس تخم کتان بزر البنج بالسویه بکوبند و بآب و روغن
گل بپزند و بر سره و حوالی وی طلا نمایند طلاء قثاء الحمار جهة گشادن قولنج نفع دارد با سهال عصاره قثاء الحمار سقمونیا
زهره گاو شحم حنظل هر یک یک جزو کوفته بیخته بروغن گل که موم در وی گداخته باشند سرشته بر عانه طلا کنند و بعضی بدل سقمونیا
لبن شبرم و عوض موم و شمع النحل میکنند طلاء طباشیر اسهال و قی باز دارد طباشیر دو درم گل سرخ پنج درم اقاقیا گلنار
مازو شب یمانی جوز السرو صندل سرخ صندل سفید برگ مورد عدس هر یک سه درم بآب شکم و معده و پشت طلا کنند
طلاء اقاقیا که اسهال باز دارد اقاقیا سعد مر کندر کعک جوز السرو مازو گل سرخ آمله گل ارمنی کاورس برنج عدس بلوط
بزر البنج صندل بالسویه بآب مورد یا آب بر شکم طلا کنند فیروزنوش قولنج و مغص ریحی را نافع است و بادهاء غلیظ
دفع کند و در ادویه سرگذشت فیروزنوش ممسک و قند اذیقون جهة درد امعا و کسر ریاح نافع است و در ادویه معده
ذکر یافت علافلی بدستور فلونیاء فارسی و فلونیاء رومی و فلونیاء محمودی و فلونیاء مجرب کثیر الاجزاء
همه جهة قولنج و حبس اسهال نافع اند و در ادویه سرگذشت نوع دیگر که مسمی است بفلونیاء رومی و جهة قولنج و درد دندان
و سرفه و خناق زراوند مدحرج افیون ده مثقال سنبل الطیب فطراسالیون تخم کرفس هر یک چهار مثقال ساذج هندی سلیخه رومی
عاقرقرحا حب البلسان فرفیون هر یک یک مثقال همه را کوفته بیخته بروغن بلسان یا روغن زیت یا روغن گاو خالص حب کنند

واعسل کف گرفته بقوام آرند هر صباح مقدار نخود میل نمایند نوع دیگر که مسمی است بفلونیاء فارسی وجهه درد قولنج و کرده
نفع دارد و کثرت حیض و سیلان رطوبت رحم دفع کند فلفل سفید بزرالبنج هر یک بیست مثقال افیون عاقرقرحا فرفیون هر یک
ده مثقال زعفران پنج مثقال جندبیدستر مثقالی زرنباد درونج عقربی مشک ازفر مروارید ناسفته هر یک نیم مثقال کوفته بیخته
بعسل کف گرفته بقوام آورده بسرشند و قدر نخود میل نمایند فلونیا که مغشی ریاح و ملین بطن و مسکن وجع و جالب نوم است
فلفل نانخواه برگ سداب قونیح زیره جندبیدستر حب الغار افیون بیروج بزرالبنج هر یک یکجزء سقمونیا ثلث جزء کوفته بیخته با
سه چند آن عسل بسرشند شربتی یکمثقال فلونیاء که مسهل نیست لیکن مسکن وجع و مغشی ریاح غلیظ است فلفل شونیز نانخواه حب الغار
جندبیدستر زیره افیون بزرالبنج بیروج جمله برابر عسل القدر که ادویه را دران بسرشند فتیلهٔ مسهله قویه که قولنج بلغمی ثفلی را
نافع است بوره ارمنی شحم حنظل هر یک یکدرم خطمی ابیض سه درم کوفته بیخته بقوام قند یا شکر بسرشند و فتایل سازند نوع دیگر
که بغایت قوی و کثیر المنافع است گل بنفشه عراقی چهار درم نمک حمیر بوره هر یک دو درم رب السوس هشت درم محموده مدبر
سه درم قصب یعنی آب نیشکر ده درم شکر چهار ده درم ادویه را بکوبند و مانند سرمه باریک کنند پس شکر در آب نیشکر انداخته
بقوام غلیظ آرند و از آتش فرو آورده ادویه دران بسرشند و بر رخامه که مدهون بروغن تخم کتان یا روغن بنفشه بود انداخته
فتایل بندند و در شیاف گفته شد که طول شیافه و فتیله که جهت قولنج بعمل آرند قدر یک انگشت باشد بلکه مقدار شش انگشت
مضموم بود قرص افتیمون قولنج را مستاصل کند ترید افتیمون هر یک ده درم سکبینج پنج درم کوفته بیخته قرص سازند
و هر روز یک قرص بماء الاصول بخورند قرص ایلاوس و وی قسمی از قولنج است که ثفل از راه دهن بر می آید تخم کرفس انیسون
غاریقون دارصینی هر یک شش درم افسنتین مصطکی هر یک چهار درم فلفل افیون مر جندبیدستر هر یک دو درم بآب خالص قرص
سازند و هر روز یک قرص شربتی یک مثقال نوع دیگر قرص ایلاوس که قی مفرط قطع کند تخم کرفس انیسون هر یک یازده درم
افسنتین رومی دو درم سلیخه بیست درم مر فلفل جندبیدستر افیون هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته سی قرص سازند هر قرصی
دو درم و ثلث شربتی یک قرص قرص بنفشه قولنج را مستاصل کند بنفشه ترید موصوف هر یک ده درم رب السوس پنج درم
کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یک قرص همراه این مطبوخ انجیر زرد ده عدد مویز سرخ منقی ده درم در یک رطل آب بپزند
تا بنصف رسد بپالایند و لب خیارشنبر پنج درم دران حل کنند و روغن بادام یکدرم و قرص بنفشه مسطوره یکعدد داخل
نموده بنوشند قرص گل مسهل که در گرما توان داد گل سرخ ده درم اصل السوس مقشر سنبل هر یک پنج درم سقمونیا سه درم کوفته
بیخته بآب زره یکدرم قرص بندند شربتی یک قرص و دیگر نسخها قرص گل در معده گذشت و در حمیات نیز بیاید مشروحاً و سایر
اقراص که تجمی نیز نفع دارد در بحث حمیات ذکر کنیم قرص مسهل نوع دیگر که در امراض حاده و تبهاء گرم و مرکبه و رفع قولنج
بغایت نافع و سریع العمل و بغایت لطیف و بهترین قرصهاء مسهله است بنفشه تخم خرفه هر یک پنج درم تخم کاسنی تخم خیار مقشر نیلوفر تخم سند هر یک
پنج درم کشنیز خشک مصطکی انیسون گل سرخ صبر نشاسته کثیرا هر یک یکدرم حب الملوک پاک کرده مشوی بطریق حکماء هند که در خاتمه بیاید ده عدد کوفته

بسته بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی نیم مثقال تا یکمثقال با شیره بادیان با عنبا سبه و در نسخه اجزاء قرص مذکور هر یک پنجدرم سوای
الا مصطکی و انیسون که این دو یکدرم تحریر شده و بدانند که حب الملوک را اگر با کثیرا و انیسون مصطکی بسایند و دو سه روز در آب
لیمو بخیسانند بهتر از تشویه او است قرص بر مکیه جهة دفع بلغم و صفرا و حار بسیار نافع است هلیله بلیله آمله پنج کابلی مقشر هر یک
ملحی ترید موصوف برابر همه قند سفید هفت چند جمله قند را در پاتیله کرده مقداری آب بر وی ریخته بعد از آن چند جوش که گرفته ادویه را
پاشیده خوب با هم ممزوج نمایند و بعد از آن موازنه هفت مثقال قرصها ساخته بدارند شربتی یک قرص با پیکه در و کشنیز
خشک را یکشب خیسانیده صبحی صاف کرده باشند و این قرص از ده بار متجاوز از بیست بار کمتر اطلاق میفرماید و اگر احتیاج
افتد که اخراج بلغم زجاجی نماید شحم حنظل ربع جزء هلیله زیاده سازند قرص بنفشه مسهل جهة امراض حاره که با یبوست طبع
بود نافع است گل بنفشه مغز تخم کدو تخم خرفه سقمونیا مشوی هر یک ده درم گل سرخ تخم کاسنی هر یک پنجدرم برگ سوس کثیرا
هر یک سه درم مصطکی دو درم کوفته بیخته باب ترنجبین اقراص سازند و حسب حاجت بدهند قرص طباشیر مسهل که معده
قوت دهد و حرارت بنشاند طباشیر عصاره زرشک هر یک یکدرم سقمونیا گل سرخ کثیرا هر یک یکدانگ کوفته بیخته باب
کاسنی بسرشند و این یکشربت است قرص بنفشه قولنج بگشاید و سرفه و تب محرقه بلغمی را نفع دارد بنفشه ده درم ترید
موصوف گل سرخ هر یک پنجدرم رب السوس سقمونیا هر یک سه درم مصطکی یکدرم و نیم کثیرا نیمدرم کوفته بیخته اقراص
سازند شربتی دو نیمدرم در تب با جلاب دهند و در قولنج با طبیخ مورد و انجیر و فلوس خیار شنبر یا اندر شراب اصول یا اندر
شربت بنفشه نوع دیگر که همین عمل دارد بنفشه پنجدرم ترید اصل السوس هر یک ده درم باب اقراص کنند شربتی سه درم
قرص عود جهة هیضه نافع است و قرص سیلیخه که مسمی است بقرص ایلاوس و قرص طباشیر و قرص سماق و
قرص اقاقیا جهة اسهال و اینهمه در ادویه معده گذشت قرص راوند جهة سحج و قرحه امعا نافع است نوع دیگر
که منع اسهال کند و قرص طباشیر که جهة اسهال با استسقا مفید است و در ادویه جگر مذکور شد قرص بزور جهة اسهال
و قروح امعا و کسی را که هضم طعام نشود و پیچش سخت و زحیر و سیلان حیض متواتر باشد و تخم رازیانه انیسون نانخواه
تخم کرفس بزر البنج هر یک یک اوقیه حب الآس دو مثقال افیون دو درم با شراب معجون ساخته تا نیم درم قرص سازند
و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یک قرص قرص بسد جهة اسهال دموی و قذف خون بسد صمغ عربی هر یک
یکدرم کندر اقاقیا گلنار هر یک چهار درم دارچینی نیمدرم با سفیده تخم مرغ بقدر درهمی قرص سازند شربتی یکقرص
قرص تخم حماض جهت اسهال دموی تخم حماض گل سرخ هر یک پنجدرم صمغ عربی نشا طباشیر هر یک ده درم
بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص کهربا جهت اسهال خون و نزف دم جمیع اعضا مجربست
کهربا تخم خرفه بسد تخم حماض شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته گل ارمنی صمغ عربی بریان تخم گشنیز بریان
چلغوزه هر یک پنجدرم ودع محرق جلنار سماق هر یک سه درم بزر البنج ... طباشیر کثیرا نشاسته مصطکی عنزروت

افیون هر یک یکدرم شربتی یکمثقال با آب بجهت نفث الدم و با شراب خشخاش جهت قروح امعا کذا ذکر فی تحفة المومنین نقلا عن نجیب الدین لیکن در نسخهٔ قرابادین صحیح قرابادین شیخ نجیب الدین که نزد این درویش است اجزاء و اوزان اجزا چنین ملحوظ شده کهربا خرفه بسد صمغ عربی کشنیز هر یک پنجدرم تخم حماض شاخ گوزن سوخته پوست بیضه سوخته گل مختوم ودع محرق گلنار سماق هر یک سه درم بزر البنج سپید لک منقی طباشیر کتیرا نشا هر یک دو درم مصطکی مقلو زعفران هر یک یکدرم در کامل الصناعه نسخهٔ مذکور چنین مسطور است مروارید کهربا تخم خرفه بسد تخم حماض هر یک پنجدرم خشخاش سپید و سیاه جلغوزه کشنیز هر یک ششدرم گل مختوم گل قرشی شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ بود اده سک طباشیر هر یک سه درم ودع محرق گلنار بزر البنج لک منقی کتیرا نشا هر یک دو درم مصطکی زعفران افیون هر یک یکدرم نوع دیگر که اسهال و قی دموی و افراط حیض و بواسیر را باز دارد کهربا بسد مروارید ناسفته ودع سوخته شاخ بز کوهی سوخته شادنه مغسول هر یک سه درم گلسرخ تخم خرفه کشنیز خشک سماق نشاء بریان صمغ بریان گلنار هر یک پنجدرم طباشیر اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس هر یک دو درم بآب لسان الحمل اقراص سازند شربتی دو درم با عصارهٔ بادروج یا شراب مورد یا رب به نوع دیگر که جهت ریش روده و بول الدم نافعست کهربا صمغ عربی هر یک پنجدرم گلنار گل ارمنی عصارهٔ لحیة التیس کتیرا مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیار هر یک سه درم کندر افیون تخم کرفس طباشیر دم الاخوین هر یک دو درم اقراص کنند شربتی دو درم با رب به نوع دیگر که خون رفتن از شکم باز دارد کهربا بسد مروارید ناسفته تخم خرفه هر یک پنجدرم شاخ بز کوهی سوخته پوست بیضه مرغ سوخته کتیرا صمغ عربی هر یک سه درم کشنیز خشک بریان خشخاش سپید و سیاه هر یک ششدرم ودع سوخته بزر البنج هر یک دو درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص سازند شربتی یکمثقال و قوتش تا شش ماه باقی است نوع دیگر که اسهال دم و خون بواسیر و جز آن قطع کند تخم لسان الحمل طباشیر طین قبرسی طین مختوم هر یک یکدام کندر سپید کهربا صدف سوخته بسد حجر الدم یعنی شادنه مروارید ناسفته هر یک دو درم حضض یکدرم و نیم عصارهٔ لحیة التیس سه درم باریک بسایند و بشراب آس و ریباس یا به یا سیب بسرشند و اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و قدر حاجت یا یکی از اشربهٔ مذکوره بدهند و حکیم علی در شرح قانون ده درم شربت این قرص نوشته و غذاء کسیکه مبتلا بنزف الدم بود در سماق و رمانیه و حصرمیه است اگر مانعی نبود نوع دیگر که اسهال دموی و افراط خون بواسیر و حیض را نافع است کهربا خشخاش مصطکی هر یک ده درم زعفران دو درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص سازند نوع دیگر که اسهال دموی و افراط خون بواسیر و بول الدم را نافعست کهربا صمغ عربی نشاسته کتیرا مغز تخم کدو و مغز تخم خیار هر یک سه درم گلنار اقاقیا هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص سازند شربتی دو درم با شیرهٔ تخم خرفه نوع دیگر که اسهال دم و سیلان او از هر موضع که باشد باز دارد کهربا بسد تخم خرفه بریان هر یک چار درم کشنیز خشک خشخاش سپید هر یک ششدرم صدف سوخته بزر البنج شادنه مغسوله گل ارمنی هر یک سه درم کوفته بیخته بعصارهٔ بارتنگ و گلاب اقراص سازند نوع

دیگر که همان عمل دارد کهربا گل سرخ صمغ عربی هر یک سه درم ربع الخبار چهار درم گل ارمنی بسد طباشیر رب السوس گلنار هر یک
دو درم اقاقیا یکدرم و نیم برب آس اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص شادنه که بهتر از قرص کهربا است جهت اسهال و
قطع خون از جمیع اعضا و جهت تپهاء مرکبه و تخفیف قروح و لقایای آتشک بغایت مفید است شادنه و دع محرق بذر البنج
هر یک یکدرم کشنیز بریان خشخاش سفید هر یک شش درم کهربا مرجان تخم خرفه هر یک پنج درم گل مختوم شاخ گاو کوهی
سوخته کثیرا صمغ عربی هر یک سه درم شربتی یکمثقال و بدل شادنه مغناطیس محرق است و عوض گل مختوم گل ارمنی
قرص شادنه که جهت اسهال مراری و ذوبانی و سیلان خون از هر عضو باطنی و جهت تپ دق و سل و تپهاء دموی و سرفه
حار مجرب است شادنه مغسول کثیرا رب السوس صمغ عربی الخبار شاخ گاو کوهی سوخته هر یک سه تخم خرفه کشنیز خشک
خشخاش سفید نشاسته گل سرخ طباشیر گل ارمنی مغسول طین رومی طین شیرازی هر یک پنج سرطان سوخته ده بزر البنج زعفران
افیون هر یک یکدرم با لعاب اسبغول قرص سازند شربتی یکمثقال قرص گلنار جهت اسهال مراری رقیق عام از آنکه دموی
بود یا صفراوی گلنار خرنوب نبطی کزمازج کندر زرو هر یک بیکجزء افیون صمغ هر یک نیم جزء با دو درم قرص سازند قرص
گلنار نوع دیگر که اسهال دموی باز دارد گلنار گل ارمنی سلیخه صمغ عربی هر یک چهار درم گلسرخ اقاقیا هر یک سه درم
کثیرا دو درم کوفته بیخته باب گلنار اقراص کنند شربتی یکمثقال قرص راوند که اسهال خون باز دارد راوند چینی تخم کاسنی
زرشک منقی جمله برابر کوفته بیخته بصمغ عربی بسرشند و اقراص سازند شربتی یکمثقال با آب لسان الحمل دهند و اگر تپ نباشد
با دوغ آهن تاب دهند قرص راوند نوع دیگر که اسهال باز دارد و امراض جگر را سود دهد در ادویه جگر ذکر شد قرص مسک
هیضه مفرط و اسهال دقی و افراط عمل مسهل باز دارد و نفس را قوت دهد و خواب آرد مسک قرنفل سعد هر یک بیکجزء افیون
بزر البنج بیروج هر یک نصف جزء بقدر یکدرم اقراص سازند شربتی نیم قرص تا یک قرص قرص [illegible] نسخه آن
در بحث معده گذشت قرص طباشیر قابض جهت اسهال که با تپ و حدت و عطش بود و لذع در معده آرد طباشیر سفید
گل سرخ هر یک ده درم تخم حماض تخم خرفه هر یک پنج درم گلنار دو درم صمغ عربی یکدرم و نیم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی
دو درم مع یک اوقیه رب به ساده یا آب سویق شعیر و اگر حبس شدید خواهند یک قیراط افیون در یک شربت وی اضافه
نمایند نوع دیگر که جهت اسهال که با حرارت مفرطه باشد قوی الاثر است و مسمی است بقرص طباشیر افیونی طباشیر
گل سرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی سماق هر یک یکدرم صندل افیون هر یک نیم درم تخم حماض نیم درم کافور
دانگی شربتی دو درم با آب سویق نوع دیگر که حبس اسهال کند و تسکین غلیان خون نماید و تپهای دموی و صفراوی را نفع
دارد طباشیر چهار درم تخم خرفه بریان ده درم گلسرخ هفت درم صندل سفید سوده صمغ عربی بریان کثیرا بریان نشاسته
بریان شادنه ملوط بریان رب السوس تخم حماض بریان زرشک منقی هر یک دو درم گلنار اقاقیا هر یک یکدرم ادویه
را ریک ساخته بیکدیگر مخلوط نمایند و بعده با آب سیب یا به یا زرشک اقراص سازند و در سایه خشک نمایند شربتی یکمثقال

و اگر با اسهال دغدغه کبدی باشد و خون صرف آید ریوند چینی که را بسد هر یک یکدرم سماق پنجدرم انجبار سه درم اضافه نماید
نوع دیگر که اسهال دموی باز دارد طباشیر نشاسته صمغ عربی هر یک دو درم گلسرخ تخم حماض هر یک پنج درم بلعاب اسپغول
اقراص بسازند شربتی یکمثقال نوع دیگر که اسهال دموی و صفراوی و نزف خون از هر موضع و سحج (?) و طولی و بواسیر را
بغایت مجربست طباشیر نشاسته صمغ عربی گلنار گلسرخ کثیرا اشاخ (?) کاوکوهی سوخته هر یک پنجدرم زعفران افیون هر یک
یکدرم تخم مورد انجبار گل ارمنی خرنوب نبطی آرد گلنار هر یک سه درم دار و تخم حماض دم الاخوین هر یک دو درم بآب بارتنگ
قرص سازند شربتی یک مثقال با ادویه موافقه هر مرض نوع دیگر که شکم ببندد دو درم صلب معده و جگر را نفع دارد طباشیر چهار
درم گل سرخ هشت درم تخم حماض شش درم نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم زعفران یکدرم کوفته بیخته بگلاب قرص بندند هر
قرصی مثقالی و در سایه خشک نمایند و در آوند (?) بنهند و وقت حاجت استعمال کنند نوع دیگر که خون شکم بند کند و جهة تبهای نیز
مفید آید طباشیر سفید تخم حماض هر یک سه درم گلسرخ شش درم صمغ عربی نشاسته کثیرا هر یک چهار درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص
سازند شربتی یکمثقال و این مسمی است بقرص طباشیر معتدل نوع دیگر قرص که شکم ببندد و خون باز دارد و تشنگی بنشاند و
تبهای صفراوی را نفع دارد طباشیر سفید سماق زرشک منقی هر یک هفت درم گلسرخ پانزده درم صمغ عربی نشاسته تخم
حماض گل ارمنی هر یک ده درم کوفته بیخته اقراص سازند دیگر که همین عمل دارد طباشیر گلسرخ سماق پاک کرده هر یک ده درم
تخم حماض تخم خرفه گلنار هر یک پنجدرم سک دو درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک سه درم شربتی دو درم با شربت به و در بعضی
نسخها شاه بلوط دو درم اضافه شده قرص که مسمی است بقرص طباشیر کافوری جهة اسهال قوی و نفث الدم
و کرب و عطش و سل و دق و خفقان گرم و حمیات حاده نفع دارد و در وصف او صاحب شفاء الاسقام چنین نوشته
هذا القرص مبارک ینجح من الاسهالات التی لم تفلح فیها سائر الادویه و تحیر (?) فیها الاطباء خصوصا اذا کان مع الاسهال العفن
و حرارت و قلما ینتفع غیره و هو آخر الادویه المستعمل فی الاسهال الحاد اذا لم ینفع غیره فهو بمنزلة الکی فی کونه آخر الدواء طباشیر
صمغ عربی کثیرا بیضا نشاسته هر یک دو درم گل سرخ منزوع رب السوس هر یک شش درم مغز تخم خیارین و کدو تخم خرفه
هر یک چهار درم کافور قیصوری یکدرم زعفران پنجدرم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص بندند هر قرصی دو نیم درم بالعد
جلاب دو درم بیاشامند شربتی یک قرص قرص معروف بقرص طباشیر حماضی ممسک که شکم ببندد و حدت صفرا
بشکنند و حرارت زایل کند حب الآس زرشک بادانه نشاسته بریان بزر حماض طباشیر صمغ عربی هر یک سه درم گلسرخ
ده درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بگلاب قابض اقراص بندند هر قرصی دو نیم درم نوع دیگر موسوم بقرص طباشیر
جلناری که جهة قطع اسهال صفراوی و دموی و منع انصباب مواد و تجاب (?) آن و تسکین وجع امعاء و رفع سحج مجرب
است طباشیر گل ارمنی صمغ عربی کوکنار گلنار هر یک پنجدرم گلسرخ منزوع تخم خرفه بریان هر یک ده درم نشاسته چهار درم
کثیرا دو درم زعفران یکدرم اقراص سازند علی الرسم و وقت استعمال بکوبند و در شربت صندل یا شربت به عود یا شربت به

آمیزند و لعق کنند و یک نسخهٔ قرص طباشیر در معده گذشت قرص عشرینی که قطع خون شکم و نزف الدم جمیع اعضا کند صمغ عربی بروغن بادام بریان کرده گل ارمنی تخم خرفه بریان هریک چهار درم طباشیر تخم حماض بری زرور و عراقی حب الآس گلنار کشنیز خشک بریان تخم قثاقات بریان هریک سه درم اقاقیا طراثیث لسد سوخته شاخ گوزن سوخته هریک دو درم سماق یک مثقال کثیرا اسپیده کهربا تخم خطمی تخم خبازی هریک یکدرم ادویه کوفته بیخته بآب بارتنگ اقراص سازند و در سایه خشک کنند و باشراب صندل یا بآب بارتنگ و جزء آن استعمال نمایند قرص خشخاش که جهت اسهال دموی و صفراوی و سحج و بواسیر و دفع عفونت و تسکین حرارت و اوجاع امعا مجرب است پوست خشخاش یعنی کوکنار گل مختوم گل ارمنی طباشیر صمغ عربی نشاسته هریک ربع درم دم الاخوین سه حبه یعنی سه سرخ مصطکی دو حبه کافور یک حبه زعفران نصف حبه جمله یک شربت است قرص زحیر و خون شکم و ترجیر و نفث الدم را نافع است گل مختوم گل ارمنی قرط طباشیر طراثیث حب الآس بلوط اقاقیا هریک دو درم تخم حماض بری صمغ عربی گلنار هریک چهار درم نشاسته گل سرخ هریک سه درم تخم کرفس سماق مصطکی هریک یکدرم بارزد زیره کرمانی در سرکه تر کرده و بریان نموده هریک نیم مثقال کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص سازند شربتی یکمثقال دیگر که جهت زحیر که بی حرارت و باریاح و قراقر باشد سود دارد بزرالبنج ابیض تخم شبت تخم رازیانه هریک پنجدرم یا نخواه دو نیمدرم افیون سه درم تخم کرفس ده درم شربتی یکمثقال و بعضی زعفران دو درم اضافه کرده اند قرص که جهت زحیر عجیب الاثر است و در حاوی کبیر نوشته قد بری عنه خلق کثیر لا یحلف حرف سپید بریان اسبغول بریان ابهل بریان هریک دو درم زیره کرمانی تخم کندنا تخم شبت تخم خشخاش انیسون تخم کرفس بزرالبنج هریک دو نیمدرم افیون یکدرم و نیم شربتی نیمدرم تا یکدرم آدم بزرگ را و طفل را از یکدانگ تا نیم دانگ قرص گل که جهت سحج و اسهال خون مجرب است گل سرخ تخم حماض بریان هریک سه درم صمغ عربی کثیرا نشاسته بریان هریک یکدرم و نیم بلعاب اسبغول اقراص کنند شربتی یک مثقال رب آس نوع دیگر که جهت نزف الدم و اسهال و بائی مجرب است گل سرخ گل ارمنی طباشیر نشاسته بلوط تخم حماض مقشر صمغ بریان سرطانات سوخته جمله برابر کوفته بیخته بآب به اقراص سازند و بدهند قرص خرفه که خلفه و خون شکم بند کند تخم خرفه بریان بنج انجبار صمغ عربی هریک چهار درم بارزد و یکدرم بآب خالص اقراص بندند قرص حب الآس اسهال و قی باز دارد حب الآس سماق کزمازج گل ارمنی نشاسته بریان بلوط هریک ده درم مقل یکدرم پوست انار و هریک پنجدرم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم بآب به یا سیب نوع دیگر جهت اسهال یا بسرفه حب الآس ده درم برسیاوشان مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هریک پنجدرم رب السوس صمغ عربی هریک یکدرم و نیم اقراص سازند شربتی سه درم قرص شعر جهت اسهال دموی و قی الدم مجرب است سرمه اصفهانی نشاسته عدس مقشر دم الاخوین هریک سه درم گلنار و هریک دو درم شاخ بز کوهی سوخته اقاقیا هریک یکدرم لادن زعفران هریک پنجدرم برسیاوشان یکدرم و نیم کوفته بیخته بآب بارتنگ اقراص بندند شربتی دو درم و در نسخه کهربا سه درم و طباشیر دو درم افزوده اند قرص انجبار اسهال خون و افراط حیض و قی الدم را نافع است بیخ انجبار چهار درم گل سرخ صمغ عربی کهربا تخم خرفه هریک سه درم گلنار نشاسته گل ارمنی بسد طباشیر رب السوس هریک دو درم اقاقیا یکدرم و نیم کوفته بیخته بآب بدر

قرص سازند شربتی یک مثقال قرص خرنوب اسهال دموی و غیر دموی را نافع بود خرنوب ماز و کزمازو و گلنار هر یک یک جزو افیون
صمغ عربی هر یک نیم جزو اقراص سازند شربتی دو درم برب آبه کمونی جوارش معروف است جهة قولنج ریحی و کسر ریاح احشا بغایت
نافع و دوام استعمال او در رفع قولنج دوری مجرب و در جوارشات معده گذشت کما و در عمل قولنج و تسکین وجع شدید او و تحلیل ریاح
امعا و دیگر اعضا مجرب است رطب بود خواه یابس و در بحث معده و در حرف الدال ادویه امعا نیز بعضی از ادوات مجرب گفته شد
مخلص الکبر جهة قروح امعا و مغص نافع است معجون فلاسفه جهة قولنج بلغمی و ریحی مفید و این هر دو در بحث سر گفته شد
معجون نانخواه کرم شکم بکشد و بادها بشکند معجون بزور بادها احشا تحلیل کند معجون باد فرح بدستور معجون کاسر
الریاح جهت قولنج و اوجاع ریحی مجرب است معجون اسهل جهت قراقر شکم و نفخ احشا نافع و این همه در بحث معده ذکر رفته
معجون حب الغار جهة قولنج ریحی و مغص و مدد شکم و وجع اضلاع مفید است و در بحث جگر گذشت معجون تربد قولنج بگشاید
و بلغم دفع کند و درد پشت زائل کند تربد موصوف شکر سرخ هر یک صد مثقال سقمونیا ده درم فاقلهٔ زنجبیل دارچینی قرفه
نارمشک قرنفل مصطکی فلفل هر یک پنج درم عسل صاف قدر حاجت شربتی دو درم دیگر که طبع نرم کند و اصحاب قولنج
را سود دهد تربد موصوف ده درم زنجبیل دو درم قند سپید دوازده درم شربتی یک ملعقه وقت شب دیگر که همین عمل دارد تربد
سمسم مقشر شکر سلیمانی یعنی شکر سپید بالسویه شربتی پنج درم دیگر که امعا را پاک کند و در تب ربع بلغمی که ماده وی پخته باشد هر هفته
یکبار دهند نفع تمام دهد تربد موصوف دو درم زنجبیل یک دانگ و نیم بسفایج یک درم و نیم گلقند یا گلنگبین پنج درم جمله ٣ شربت است
دیگر که اسهال بلغم و صفرا کند تربد بیست درم سقمونیا پنج درم لباب قرطم شکر سلیمانی هر یک ده درم تخم مقشر مغز بادام
هر یک سه درم زعفران دو دانگ عسل قدر امتزاج شربتی از پنج درم تا شش درم وقت سحر با آب گرم معجون در جهت
قولنج را در ساعت بگشاید فلفل دارفلفل زنجبیل زیره کرمانی سداب خولنجان قرفه هر یک ده درم سقمونیا هفتاد درم عسل یکصد
و چهل درم شربتی یک مثقال معجون خیار شنبر قولنج حار و یبوست امعا زائل کند جمیع علل صفراوی را نفع دارد خیار
شنبر قند عسل هر یک صد درم بنفشه تربد هر یک چهل درم نمک هندی هشت درم و نیم رازیانه انیسون مصطکی هر یک پنج درم
رب السوس دو درم سقمونیا پانزده درم روغن بادام یا روغن گل چهل درم بطریق معروف معجون کنند شربتی پنج درم تا ده درم
و در نسخه تربد چهل درم و بنفشه سی درم و در نسخه بنفشه بیست درم است و سقمونیا ده درم معجون ترب الانثه قولنج عصب
را در زمان بگشاید خیربوا قرفه ساذج هندی فلفل دارفلفل زنجبیل هر یک کابلی مقشر آمله مقشر قرنفل هر یک یک مثقال تخم کرفس
سنبل زعفران مصطکی هر یک نیم مثقال تربد سقمونیا هر یک ده مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو درم
معجون زبل که همین خاصیت دارد زبل الذئب چهار درم تربد پنج درم تخم کرفس انیسون هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل معجون
سازند شربتی سه درم تا چهار مثقال معجون تمری قولنج را بگشاید خرما دانه بیرون کرده مغز بادام برگ سنا هر یک
شصت درم زنجبیل فلفل سپید هر یک بیست درم سقمونیا ده درم خرما را در سرکه خیسانیده یک شبانه روز و بکوبند و بادو

کوفته بیخته و نیم من عسل صاف معجون سازند شربتی سه درم تا چار درم و یک نسخهٔ وی در بحث کلیه بیاید معجون سکبینج قولنج
را نافع باشد سکبینج تخم کرفس جند بیدستر هر یک یک جزو سقمونیا نیم جزو سقمونیا را در روغن بادام بسایند و سکبینج را در عسل
حل کنند با یکدیگر بیامیزند و ادویهٔ کوفته با آن بسرشند شربتی یک مثقال معجون حب النیل جهت تنقیهٔ بدن از رطوبات
حب النیل شش مثقال فلفل سفید دار فلفل سپید دارچینی فلفل قرنفل سلیخه سعد برنج کابلی مقشر جوز بوا هر یک یک مثقال تربد موصوف
شکر سپید هر یکی بیست و چار درم شربتی جهت استفراغ شش درم تا هفت درم و جهت درد پشت و فالج یک مثقال معجون
بنفشه قولنج بگشاید و اسهال بلغم و صفرا کند بنفشه مغز بادام هر یک ده درم مصطکی رب السوس هر یک پنجدرم تربد موصوف
بیست درم ترنجبین پاک کرده قند فلوس خیار شنبر هر یک پنجاه درم شربتی چار مثقال تا ده درم نوع دیگر بنفشه چهل درم
اصل السوس مقشر سقمونیا هر یک بیست درم گلسرخ ده درم کثیرا رازیانه هر یک پنجدرم زعفران دو درم و نیم قند عسل هر یک
صد درم شربتی چار درم تا پنج دیگر بنفشه سی درم تربد چهل درم سقمونیا هفت درم گل سرخ ده درم رازیانه کثیرا هر یک پنجدرم
زعفران دو درم و نیم قند عسل هر یک صد درم شربتی از چار درم تا پنجدرم معجون مسهل مرکب فتحی زین ذکریا جهت قولنج
ثفلی و ریحی خاصه که با غثی بود سقمونیا ربع درم تربد موصوف یک درم مصطکی دانگی زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی هر یک نیم دانگ
عسل کف گرفته القدر که ادویه در آن بیامیزند بنوعی که حب توان بست و این یک شربت است نوع دیگر هم از وی که جهت
وحشت و سودا نافع است هلیلهٔ سیاه اسطوخودوس افتیمون بسفایج تربد هر یک یک جزو غاریقون ملح هندی حجر ارمنی مغسول
هر یک نصف جزو قلنجشک قرنفل ساذج هندی هر یک ربع جزو کوفته بیخته بشراب آمله که مقوم بعسل بود بسرشند شربتی
سه درم معجون سقمونیا قولنج بگشاید و در گرما در امزجهٔ گرم توان داد سقمونیا ربع درم تربد گل سرخ مصطکی رب السوس
هر یک دانگی کافور یک حبه ادویه مسحوق نمایند و آب سیب و آب به شیرین بالسویه و قند سپید همچند بپزد و بقوام آرند
پس با قدری ازین قوام ادویه بسرشند و بدهند یک شربت است و در نسخهٔ مصطکی نیم دانگ است معجون [illegible] حب القرع
بر آرد و در بحث سینه گذشت معجون ایارج امعا و معده و مفاصل و جمیع اعضا را از رطوبات و بلغم پاک کند ایاره
فیقرا افتیمون اقریطی هر یک یک اوقیه غاریقون سپید نیم اوقیه شحم حنظل یک درم و نیم اوقیه کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند
شربتی دو درم با آب گرم معجون قرطم که جهت حفظ صحت در هر وقت طبع بدان نرم توان کرد مغز قرطم یعنی خسک دانه مغز بادام
مقشر هر یک هشت درم انیسون یک درم عسل همچند همه نوع دیگر که جهت قولنج بغایت عجیب و عظیم الفعل است مغز قرطم پنجاه
درم سکبینج ده درم قند سپید برابر همه شربتی پنجدرم دیگر که قولنج و درد مفاصل بارد را نافع است مغز قرطم دو جزو انجیر زرد یک جزو
انجیر را اول نرم بکوبند پس مغز قرطم مدقوق سازند و هر صباح وزن بندق بخورند دیگر که امعا را از اثقال و بلغم غلیظ پاک کند مغز
سنگدانه یک رطل نوره خمیر پانزده درم انجیر زرد نیم رطل انجیر را مطبوخ سازند چون غلیظ شود ادویهٔ دیگر با آن بسرشند شربتی قدر
جوز عظیم دیگر که جهت تلیین طبع مشایخ در قانون مرقوم شده است مغز قرطم یک جزو انجیر خشک ده جزو شربتی قدر جوز معجون

عود و ملین که با آنکه طبع نرم می کند و معده و امعاء را قوت میدهد و از مؤلفات شیخ بو علی است رحمة الله علیه عود خام هفت
مثقال هیل دارچینی سلیخه زعفران فلفل سیاه زرنباد قرنفل خشک هر یک پنج مثقال سعد زرنب ساذج قرنفل هر یک سه مثقال لاجورد
دو دانگ کافور یکدانگ ترید موصوف چار مثقال نمک یکمثقال عسل و قند سپید مصاف مصفی سه چند یا دو چند همه و اگر عنبر و مسک هر یک
نیم مثقال بلیله کابلی سه مثقال محموده مشوی دو مثقال اضافه کنند بهتر باشد معجون شهریاران و معجون سفرجلی مسهل
در حرف الجیم همین بحث در ذکر جوارشات گفته شد معجون ارسطون جهت قولنج و درد شکم نافع و در بحث معده در حرف
الالف گذشت معجون سنا از تحفه جهة قولنج لغایت نافع است و اخراج مواد سوداوی میکند بعد از نضج و مزیل امراض حاره
است سناء مکی بنفشه هر یک سی مثقال کشنیز بسفایج نشاسته محموده مشوی رب السوس هر یک پنجمثقال هلیله سیاه پوست
هلیله کابلی روغن بادام تخم کاهو هر یک بیست مثقال عسل دو چند همه عسل را بآب که زر آن سنا و گل سرخ و بنفشه و هلیله
سیاه هر یک ده مثقال هلیله کابلی بیست مثقال جوشانیده باشند بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته در آن بسرشند شربتی پنج مثقال
دیگر نسخه که مسهل صفرا و بلغم بود و صداع و شقیقه را نافع است و سرفه و ضیق النفس را سود دهد برگ سناء مکی پنجاه درم تربد
تراشیده گاوزبان برگ گل سرخ هر یک پنجاه درم مویز منقی گل بنفشه خشک گل نیلوفر هر یک ده درم ترنجبین خراسانی شصت درم شیر خشت
اصیل بیست درم قند سپید عسل صاف هر یک پنجاه درم تربد را بروغن بادام چرب کنند و ادویه کوفته بیخته ترنجبین و قند بگداخته
صاف سازند و با عسل مقوم بسرشند شربت سه درم با آب گرم بنهار بخورند دیگر از سدیدی قولنج بگشاید و معده و دل را
قوت دهد برگ سنا پنجاه درم ترنجبین پاک کرده کشمش هر یک یکرطل شیر خشت سی درم بنفشه نیلوفر بادرنجبویه گل سرخ روغن بادام
هر یک ده درم ترنجبین و شیر خشت را در آب حل کنند و صاف نمایند پس کشمش کوفته بآن عرضاف سازند و بقوام آرند بعد ادویه
کوفته بیخته بآن بسرشند شربتی پنجمثقال تا هفت مثقال و اگر شکر سپید نیم رطل نیز آمیزند بهتر است فایده اگر گویند صاحب
تحفة المؤمنین نوشته که در بعضی رسالها شیخ بو علی گفته که شیر خشت با وجود آنکه مسهل است قولنج را ضرر دارد پس عدم استعمال
او در قولنج اصوب باشد گوئیم که شیخ در قانون در بحث قولنج مکرر امر باستعمال شیر خشت کرده پس نقل صاحب تحفه از رسائل غیر
معلوم معتبر نباشد و بر تقدیر صحت محمول بانفراد خواهد بود چه در صورت ترکیب بسا مضار مفردات زائل میگردد فافهم معجون
سرخس جهت حیات و حب القرع مجرب است سرخس برنج کابلی مقشر هر یک یکدرم تربد مقل هر یک دو درم ادویه کوفته بیخته
با عسل بسرشند جمله یکشربت است و باید که قبل از تناول این دوا بیک ساعت شیر تازه دوشیده بنوشند قدر دو اوقیه قبل
از دوا استعمال روز پرهیز نمایند معجون مسهل منقول از تذکره جهة اسهال جمیع اخلاط حاره و محرقه و مواد جذام و حمیات مجرب است
و مزیل عطش آلو بخارا تمر هندی هر یک نیم رطل عناب سپستان مویز منقی هر یک سی مثقال هلیله زرد تخم کشوث افسنتین بنفشه
هر یک پانزده مثقال گل سرخ ده مثقال تخم خطمی تخم خبازی رازیانه صندل زرد هر یک چار مثقال جمله را در آب بجوشانند صاف
نمایند و با سی مثقال ترنجبین دیگر وزن ادویه شکر بقوام آرند و طباشیر کثیرا و صمغ عربی و سقمونیا و نشاسته هر یک پنج مثقال

اضافه کنند و اگر خواهند اسهال قوی‌تر شود ترنجبین دو وزن ادویه کنند و سقمونیا هفت مثقال شربتی از پنج تا هفت مثقال قایل
در شفاء الاسقام در بحث معاجین بعد بیان معجون لوزی گفته و عادة الاطباء فی استعمال المعاجین المسهلة و سایر المسهلات
انهم اذا استعملوها مرة یوخرونها ایاما بقدر عدد مجالس المسهل مثلا ان عمل الدواء ثلثة مجالس اخروا استعمالها ثلثة ایام الا ان یکون الضرورة
داعیة للتعجیل والقوة محتملة او للتاخیر فیستعجلون او یوخرون حسب ذلک معجون میعه که خلفه کهنه و زحیر که با دو تب و حرارت
نباشد و با ریاح سوداویه بود مجرب است میعه سایله جند بید ستر افیون آسارون بزرالبنج سیاه مر کندر جمله برابر عسل قدر سه شستن
ادویه شربتی تا دو درم و چون افیون دارد غیر افیونی را الخشت نیم درم کافیست بعده بتدریج افزودن معجون فوتنج جهة
اسهال رقیق مائی و ضعف جگر نافع است فوتنج خشک برگ سداب فلفل نانخواه کرویا کاشم زنجبیل دارچینی دارفلفل
بالسویه بعسل بسرشند معجون مختصر جهت زلق الامعاء نانخواه کندر گلنار پوست بیرون پسته بالسویه بکوبند و با مویز کم عجم
مدقوق باشد بسرشند شربتی مثل جوزه معجون کندر لین طبع که از برد بود باز دارد و شهوت طعام باز دهد کندر رشتی دو درم
انیسون شونیز فلفل نانخواه فودنه کاشم سنبل هر یک پنج درم گلنار ده درم ادویه باریک بسایند و بعسل بسرشند شربتی سه درم
معجون جند جهت زلق الامعاء و اسهال مزمن و زحیر جند افیون سنبل بزرالبنج میعه سایله دارچینی پیپل سپید زنجبیل باز ده هر یک
ده درم باد آورد قسط تلخ هر یک پنج درم زعفران سه درم عسل دو چند یا سه چند معجون سفرجلی قابض به پاک کرده تخمین
عسل یک من فاقل دارفلفل زنجبیل هر یک پنج مثقال هیل قاقله سنبل قرنفل دارچینی زعفران هر یک هفت مثقال به پاک کرده از پوست
و دانه مهرا به پزند و از غربال بیرون آرند و با عسل مقوم بسرشند شربتی چهار مثقال معجون اسود زحیر و اسهال کهن را نافع است
افیون جند بید ستر میعه بزرالبنج زعفران آسارون مر تخم کرفس سلیخه انیسون سنبل گل ارمنی مساوی کوفته بیخته با سه چندان
عسل معجون سازند شربتی یک درم با آب مورد یا آب به معجون اختلاف اسهال بلغمی باز دارد و زحیر را نافع باشد افیون جند بید ستر
میعه سایله بزرالبنج زعفران مر آسارون تخم کرفس سلیخه انیسون سنبل گل ارمنی گلنار مساوی کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند
شربتی نیم درم به رب به یا آب سرد یا آب سماق معجون فواکه اسهال صفراوی باز دارد و معده و امعاء را قوت دهد سفرجل پاک کرده
تفاح ترش پاک کرده ده استار جمله را با پاتیله سنگین در آب سماق بپزند پس در هاون چوبین کنند و بکوبند تا چون مرهم شود پس قند
سپید یک من با آب که اندر پاتیله بعد طبخ فواکه مانده باشد بجوشانند و کف بردارند بعده فواکه مدقوقه با آن آمیزند و زمانی بر آتش نرم نهند تا قوام
گیرد پس طباشیر تخم حماض هر یک یک اوقیه عصاره زرشک دو اوقیه نرم ساخته در آن بسرشند شربتی از سه درم تا پنج درم
با آب سرد معجون خبث الحدید قابض شکم است و در بحث معده گذشت ماء العسل جهة کسیکه معتاد قولنج بود
نفع دارد و مداومت او و ماء السکر بدستور و این هر دو در ادویه سر گذشت ماء البزور ریاح و اخلاط غلیظه تحلیل کند
از معده و امعاء قولنج بگشاید و در مطبوخات بحث معده گذشت ماء الجبن بهترین مسهلات است و در بحث سر گذشت
مطبوخ ماء مسهل و در بحث سر گذشت و در معده نیز مطبوخ دار شیشعان جهة رفع درد احشا مجرب است

و در بحث معده گذشت مرق که طبع نرم کند و قولنج را نفع دهد خروس پیر را بدوانند که مانده شود پس ذبح کنند و اجزا جدا کنند و مصالح
خوش ساخته بنوشانند و اگر بسفایج چهار مثقال باریک ساخته بر آن پاشند اسهال اخلاط سودا کند و شوربای ماکیان با بسفایج
همین عمل دارد نوع دیگر که طبع نرم کند آب شیرین یک قسط روغن بادام بار روغن کنجد یک اوقیه نمک قدر ذائقه اکامه
قدری شبت اندکی همه را جوش دهند و کف بردارند پس مغز قرطم یک اوقیه باریک ساخته در آن آمیزند و بنوشانند و صاحب
فلانسی این ترکیب را مرق خوانده با آنکه گوشت ندارد پس اطلاق مرق بر شوربای گوشت خفیف باشد و بر شوربای دیگر مجاز
مرباء هلیله ملین طبع و مقوی امعاء و کثیر المنافع است و مرباء آمله قایم مقام مرباء هلیله است و در حبس خون بواسیر نافع
و مرباء وج جهت قولنج ریحی و وجع معده و روده مفید مرباء سیر جهت تحلیل ریاح و ازاله رطوبات سودمند و این همه در
ادویه سر ذکر شده مرباء به امعاء را قوت دهد و اسهال بند کند مرباء زنجبیل قولنج ریحی و بادهای امعاء را نافع است مرباء
گردکان و مرباء امرود و مرباء اترج جهت تقویت احشا و تحلیل ریاح مفید و اینها در بحث معده ذکر شده لعوقها
مسهله در بحث سر گذشت و معدله در معده باب پانزدهم در ادویه گرده و مثانه هرگاه سبب این دو عضو
ورم گرم بود یا ضربه و سقطه باشد یا قرحه و جرب بود یا بسبب غلبه خون علتی دیگر در اینها افتاده باشد نخست فصد باسلیق
کنند و بحسب ماده به تنقیه و تعدیل کوشند و قی در اکثر این امراض سودمند و در بول الدم حجامت کعب بنفع تمام
موصوف و اثناء تناول غذا تشرب آب مانع حدوث سنگ است و حبس بول باعث حدوث آن و عقب جماع
بول کردن محدث سلسل البول و بول فی الفراش است و جماع طویل و جماع بی انزال مورث آفات مجاری بول است
و تشرب آبی که از چشمه معدن آهن بر آید و آنکه در وی آهن تاب یعنی آهن گرم کرده سرد نموده باشند مقوی مثانه است
و کذا تناول طعامی که در دیگ های آهنی مطبوخ بود و مضرترین چیزها بمثانه استعمال حموضات است اثاناسیا جهت
اوجاع گرده و مثانه نافع است و در بحث جگر گذشت اطریفل کبیر مقوی مثانه است و اکثر نسخهای او در ادویه معده
ذکر شد و یک نسخه در سر نیز ایارجات جهت علل کلیه و مثانه نافع است و در ادویه سر گفته شد احمر و سیاه مدر بول است
و منقی سنگ گرده و مثانه در بحث جگر گذشت آبزن که عسر البول که عقب بول المده و بول الدم پدید آید دفع کند بابونه
تمام مرزنجوش اطراف الکرنب رطبه ذرق الحمام بجوشانند و در آب وی مریض را بنشانند و مدرات بول در همان وقت
بنوشانند و ثقل ادویه بر عانه ضماد نمایند تا مده و خون که در مثانه بسته موجب عسر شده بگدازد و بول بکشاید نوع دیگر که
سنگ گرده و مثانه را نافع است برگ کرنب برنجاسف رطبه فوتنج و ذرق الحمام مغز خسک اینها مطبوخ سازند و آبزن نمایند
و مفتتات بنوشانند و بدانند که استعمال آبزن در توسیع مجاری و تحلیل ریاح نعم التدابیر است در تدبیر مرض گرده و مثانه
وقت حاجت بدان کوتاهی ننمایند و اگر ادویه دیگر موجود نباشد آب گرم فقط کافیست جهت آبزن برشعثاعفنت
حصاة مثانه و مدر بول محتبس و محلل ورم است و در بحث سر گذشت بخور که جهت گشادن بول بسته کودکان عجیب است

لنج بسر شف موی کر به سرکین کر به بر آتش بسوزند که دود آن به بینی رسد بنادق البزور در حرقت بول و قروح وجرب کلیه و مثانه
وعسر البول نافع است مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار پنجدرم مغز تخم کدو بزر البنج سپید تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کثیرا
نشاسته رب السوس خشخاش سپید گل ارمنی تخم کرفس هر یک دو درم ادویه نرم کوفته بنادق سازند بلعاب بهدانه یا بآب دهد
بندقه قدر یکدرم با شراب شربتی سه بندق با شربت خشخاش یا شربت بنفشه و اگر بنفشه یا خشخاش یا هردو با آب بسایند و به نبات
شیرین کرده بنادق همراه وی بدهند روا است و اگر کشنیز خشک در آب و گلاب شب تر نمایند و صباح صاف کرده بنفشه
بنفشه یا نبات شیرین نمایند و بنادق همراه او بدهند در تسکین وجع و حرقت فایده تمام دهد و این درویش کاکنج پنجدرم
وطباشیر سه درم درین نسخه افزوده و سریع العمل یافته نوع دیگر که گرده و مثانه پاک کند و بول باز گرفته بگشاید اسارون
فطراسالیون انیسون تخم کرفس حب بلسان هر یک چار درم قوموج هر یک شش درم دو قوهفت درم مغز تخم خربزه
ده درم مغز تخم خیارین بالمناصفه ده درم کثیرا دو درم شربتی دو درم بآب ترب یا آب کرفس یا آب نخود سیاه نوع دیگر که ادرار
بول کند بقوت و سنگ جگر و گرده و مثانه برون آرد تخم کرفس مرد و قو فوة الصبغ فطراسالیون ابهل اسارون نانخواه سنبل تخم
رازیانه مغز بادام تلخ قسط هر یک بیست درم مغز تخم خربزه ده درم ذراریح که سر وی و بازوهای او دور کرده باشند یکدرم
اشق سه درم اشق را در شراب حل کنند و ادویه بدان بسرشند و بنادق سازند شربتی سه درم و این جهة اسر البول که در دی
انتفاخ عانه و وجع و ثقل در قطن و حرارت و حدت در مزاج بنود سود دارد و بتربل و استسقاء لحمی مفید است و اسر بالف حبس مطلق
بول است و عسر لعین آنکه حبس مطلق نباشد لیکن بدشواری برآید نوع دیگر جهت عسر البول که سببش جمود خون یا ریم بود در مثانه
و نشان وی حدوث عسر است عقب بول الدم و بول المده قردمانا فوة الصبغ ابهل اشق حلتیت بالسویه اشق را در سرکه حل
کنند و دیگر اجزا کوفته بیخته با آن بسرشند و بنادق سازند هر بندقه درمی و در یک روز چار مرتبه بدهند هر مرتبه یک بندقه و
طبخ بزور بالای وی بنوشند یا طبخ اصول و ادویه مدر بول و تشرب دوا باید که در حین جلوس مریض اندر آبزن مسطور باشد
تا نیک عمل کند و در نسخه قردمانا مطروح است و در عسر بول مذکور سکنجبین ترش متواتر نوشیدن نفع دارد و در عسر بول
مذکور اگر حب بلسان دو درم کوفته بیخته با آب گرم یا سکنجبین عنصلی یا بسرکه تیز و زیت الانفاق بدهند نفع دهد و مریک مثقال
یا سه اوقیه آب کرفس یا سکنجبین ساده یا بزوری همین عمل دارد نوع دیگر که حرقت بول بلا ماده را نفع دهد مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز
تخم قثا حرفه تخم خشخاش سپید هر یک ده درم نشاسته کثیرا رب السوس هر یک سه درم مغز تخم خربزه سی درم بزر البنج سپید دو درم
بنادق سازند هر بندقه سه درم شربتی یک بندق نوع دیگر که حرقت بول بلا ماده و قروح را نفع دارد مغز تخم خربزه مغز تخم خیار
و تخم کدو هر یک بیست درم صمغ عربی دم الاخوین هر یک دو درم افیون سه درم تخم کرفس یکدرم بنادق سازند هر بندقه یکدرم
شربتی یکبندقه دیگر که در اوایل آلات بول قبل از ظهور نضج و تقیح دهند مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و تخم خرفه تخم کاسنی تخم خطمی
اسپغول بجاری تخم بارتنگ جمله برابر بگیرند و غیر از اسپغول همه بکوبند و بنادق سازند شربتی سه درم و بدانند که در ورم گرم گرده باید

که عوض آب آب خیار یا آب کدو پخته یا آب تربز بدهند که نفع تمام دارد پخته جوش جهت وجع کرده ومثانه نافع وبول برآید و در بحث
سر گذشت تریاق فاروق درد گرده ومثانه را سود دارد و سنگ گرده ومثانه بریزاند و تجربه وی با فواید دیگر در بحث سر گذشت
ثنا فوریطوس درد گرده را نفع دارد و سنگ گرده ومثانه بریزد و در بحث سر ذکر شد جوارش جالینوس سنگ گرده
ومثانه را نافع است و بسیاری بول را که از سردی مثانه بود سود دارد و در بحث سر ذکر یافت جوارش تمری عسر بول
بکشاید و در ادویه امعا گذشت جوارش بزوری جهت بسیاری بول نافع و مع ذالک مقوی باه است و نسخه آن
در باب معده ذکر یافته جوارش دارچینی ضعف گرده ومثانه را نافع است و در بحث معده ذکر شده حب مفتت
الحصاة که در ریزانیدن سنگ عجیب الاثر است بشرط ادمان حب بلسان تخم ترب دوقو فطراسالیون پوست بیخ کبر
پوست بیخ بادیان جاوشیر مغز بادام حب الغار اذخر سعد سنبل سلیخه اسقولوقندریون حرمل زراوند مدحرج جنطیانا اسارون
قره مانا مراشق سکبینج بزرالبنج سپید مقل فلفل وج جمله برابر صمغ ها را حل نمایند وادویه باریک ساخته بروغن بلسان چرب
کنند چنانچه حب بسته شود پس حبها بندند و هر روز یکدرم با طبیخ بزور دهند و اگر خاکستر کژدم دانگی هر روز مضاف سازند نیک
عمل کند دیگر که سنگ مثانه را بریزاند فلفل نطرون هر یک یکدرم حب البلسان دو درم حرچار درم کوفته بشراب حلو سرشته نخود قدر
نخود حبها بندند و هر روز سه حب بخورند بعد خروج از حمام و بالاء او شراب بنوشند و همین سان چهل روز بعمل آرند حقنه که ورم صلب
کلیه ومثانه را نرم کند و تحلیل نماید بابونه کرنب اکلیل الملک سبوس گندم خطمی بپزند و صاف کنند و روغن سوسن مضاف
حقنه نمایند دیگر که همین عمل دارد لعاب حلبه و تخم کتان بهم آمیخته حقنه کنند حقنه که جهت جرب آلات بول نافع است بعد هر دو روز
بعمل آرند بابونه اکلیل الملک قرطم مرضوض تخم کتان خشخاش مدقوق حلبه سبوس خطمی سپستان عناب جو مکوفته هر یک کفی اطراف
کرنب اطراف سلق هر یک باقه نخاله و خطمی را در صره بسته جمله را مطبوخ سازند تا بقوام ماء الشعیر آید پس صاف کنند و ربع
من از وی بگیرند و روغن بنفشه بیست درم و شکر ده درم و نمک هندی درم اضافه نمایند و در پاون حل سازند و حقنه کنند حقنه
که جهت برد کلیه ومثانه و رحم نافع است روغن بادام روغن جوز روغن حبة الخضراء از بیت هر یک یک اوقیه روغن گاو نیم اوقیه
کشکاب که از گندم مقشر ساخته باشند شصت درم بهم آمیخته سه روز متوالی حقنه کنند حقنه که همین عمل دارد و معروف است
بحقنة الادهان روغن بادام روغن کردکان روغن حب البطم هر یک هژده درم روغن زیتون هفت درم آب وزن مجموعه
جمله را بجوشانند تا بنصف رسد و در قبل و دبر بحسب احتیاج حقنه کنند و هرگاه برودت غالب باشد روغن مرزنجوش و زنبق
اضافه نمایند دواء الکبریت سنگ گرده ومثانه بریزاند و عسر البول بکشاید و در بحث سینه گذشت دواء اللک
کبیر و صغیر دواء الکرکم کبیر و صغیر جهت اخراج سنگ گرده ومثانه نافع است و در بحث جگر گذشت دوائی که ادرار
بول بفراغت کند و مجاری بول پاک نماید و ماده را که قریب بتحجر بود و در صدد تکوین حصاة باشد از گرده ومثانه
برون آرد بشرط ادمان و مع ذالک اثارت حرارت و حدت نمی کند مغز تخم خربزه ده درم تخم کرفس دو قو

هریک دو نیم درم شکر نصف جمله شربتش جهت حصاة دو مثقال پیش از غذا بدو ساعت و یکمثقال بعد غذا پس از ده ساعت
دیگر که ادرار بول کند مغز تخم خربزه پنجدرم شکر همچندان استفاف کنند بکشربت دواء مفتت حصاة که در محرورین
و در حالت حدت وحرارت استعمال توان کرد تخم خربزه تخم خیار صمغ الو تخم کاسنی بالسویه کوفته بیخته شربتی دو مثقال با یک
اوقیه سکنجبین دیگر که همین عمل دارد و تسخین ظاهر ندارد مغز بادام تلخ دو مثقال و نیم همراه یک اوقیه میبفتج بخورند دیگر که مفتت
حصاة و منقی مثانه و مخرج بول غلیظ است تخم خربزه یک جزء تخم کرفس نصف جزء حب القلت حب الصنوبر پوست بیخ کبر
هریک ربع جزء شربتی دو مثقال دیگر که همین عمل دارد پوست بیخ کبر حب القلت حب الغار دوقو فطراسالیون سعد حب المحلب
فوه وج بالسویه شربتی دو درم مع یک اوقیه آب افشرده ترب دیگر که قویتر است در اثر مسطور و لضعفاء و مهزولین نشاید
دادقردمانا حب الغار هریک یکجزء وج پوست بیخ کبر هریک دو جزء ابهل فوه اشق هریک نصف جزء شربتی یک مثقال مع
طبخ مشک طرامشیع وقت صبح و نیم مثقال وقت شب بهمان طبخ دیگر که در تفتیت حصاة عجیب الفعل است و بالتجربه صحیت
اثر میکند خاکستر کژدم حکاک حجر الیهود و حجر الاسفنج هریک دو دانگ و این یک شربت است مع شراب ماء العسل یا هندبا
دوائی که ادرار بول کند تخم بادیان انیسون هریک دو درم بجوشانند و صاف کنند و تخم خیار و بادرنگ و تخم تره هریک
سه درم باین طبخ بسایند و شیره کشند و صاف نمایند و بقند سپید شیرین ساخته بنوشند دوائی که عسر بول بگشاید بادیان
تخم کرفس هریک دو مثقال در نیم پیاله آب جوشانند تا بنیمه آید صاف کنند و تخم خربزه پنج مثقال با طبخ مزبور سحق نموده صاف کرده
و بقند سپید شیرین ساخته بنوشند دوائی که حبس بول را نافع است انیسون تخم کرفس هریک سه درم قند سپید چهار درم
همه را کوفته بیخته بخورند و نیم پیاله شیره تخم بالا بنوشند بیان ادویه مفرده که عسر بول بگشاید و ادرار بول نماید بحسب المزاج توان داد
بیخ خطمی جوشانیده اب و نوشیدن تخم او بدستور مرجان خوردن و بستن طبخ نعناع نوشیدن خسک خوردن بهر وجه که باشد و ضماد کردن
جوز بوا خوردن انگور سپید بر سبیل امتصاص خوردن تخم حرمل او خورده شود به و عصاره او خوردن بادام تلخ خوردن و روغن او خوردن و تنقیه
کردن در قبل مغز تخم کدو خوردن شیر نوشیدن تخم حمول کردن تا نخواه کوفته با شهد سرشته خوردن زعفران شاحی ازان در احلیل نهادن خرقه پخته
با آب دگمید عانه کردن سذاب با زیت جوشانیده تکمید نمودن طبخ برسیاوشان نوشیدن بیخ عصی الراعی ساییده نوشیدن ورق طلا یکدانگ
خوردن کافور ریاحی در احلیل نهادن پیش زنده در احلیل که اشتن تا حرکت کند مغز تخم زرد به ساییده بر ناف طلا کردن شورد تلخی ساییده بر عانه
نهادن بقدری آب بر آن پاشیدن در مانی هیچان متعلق بودن اینهمه ادویه که نوشته شد به کدام مناسب حال و طبیع بود باید داد دوائی که تقطیر
بول از حرقت را نفع دهد کندر بلوط هریک پنجاه درم حب المحلب سعد مرداسنج خولنجان قرنفل وج هریک پنجدرم کوفته بیخته سه درم بخورند ذکر
ادویه مفتته دوائی که سنگ گرده و مثانه بریزد بوی ارنب بسایند و لوبیا بیادموحده تازی است و آن غیر لوبیا است که بعربی گرسنه
است دیگر که همین عمل دارد کلتی سه درم بادیان ده درم هر دو را نکوب ساخته در چهار پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف
نموده بکار برند ده درم روغن بادام شیرین آمیخته تجرع نمایند دیگر که سنگ را نرم ساخته بیرون آرد بهیه که ببارسی پرویه گویند و عربی حجر یا

کوفته بیغشرند و موازنه شده و نیم توله از آب وی بنوشند و پوست از ابر غانه بیندازند دیگر که سنگ بریزد و بچه بیفکند شکر سرخ خالص که مغشوش
نباشد قدر نیم آثار شاهجهانی که شش و پنج توله میشود در سه چندان آب حل کنند و همچنان شربت خام بنوشند بیکدفعه یا بدفعات و تا سه روز
همچنان بعمل آرند دیگر که سنگ را بلغزاند میسوکه درخت او بدهاک مشهور است و بپارسی گل پلاس گویند قدر حاجت بگیرند و در آب
بپزند و بخار او بگرده یا مثانه رسانند و آب او بر محل یا ُرف بریزند و ثقل وی ضماد نمایند بول بکشاید و سنگ را بلغزاند دیگر که جهت تفتت
سنگ مثانه مجرب است بهوین آمله خواه بری بود خواه بستانی دو توله بگیرند و همچند او شکر آمیخته ناشتا بخورند با آب و بدانند که بهوین آمله
دو گونه است یکی آنکه دانهاء او که درمیان دو برگ میباشد غلافی دارد دوم آنکه غلاف ندارد و مستعمل اینجا غلاف دار است **دوائی**
که سوزش بول را نافع است گوکهرو بلیله بلیله آمله تخم خیار پیپل و ارپیپل هریک سه درم موتهه یکدام گوگل هفت دام تخست تار خشک یعنی
گوکهرو را در شش چند آب بجوشانند که چهارم حصه باز آید پس پالایند و در وی گوگل بگدازند و بپزند که چون حلوا شود فرود آرند و ادویه کوفته
بیخته با آن بسرشند و قدر نیم دام یا کم و زیاده حسب حال مریض بدهند سوزاک از هر قسم که باشد دور شود خاصه کهنه او دیگر که جهت سوزاک
و سیلان ریم از قضیب نفعدارد ثقل عاقرقرحا گوکهرو کافور چینیه گوگل افیون خالص هریک قدر سه ماشه و نیم کوفته بیخته بیست و یک
حب بندند و تحت بیندازند و باقی را تا چهارده روز بخورند یکی صبح و یکی شام و شبها آب ننوشند و غذا نان گندم بی نمک با روغن و قرص
دوائی که سوزاک کهنه را نفع دهد کبابه پنج درم نمک یعنی قلعی کشته یکدام هر دو باریک بسایند و همچند آن نبات آمیزند و قدر نیم دام یعنی
هفت ماشه ازین دوا مع دو دام جغرات آمیخته صباح بخورند و از بادی و ترشی پرهیزند دوائی که جهت سوزاک و سیلان چرک مجرب است
و تخلف نمیکند دراکثر شوره قلمی دانه الائچی کلان هریک یکدام بخته یعنی بیست و یکماشه باریک ساخته شش حصه کنند و تا سه روز بخورند
یکحصه صبح و یکی شام همراه آب و در روز چهارم آبی که برنج سرخ که اهل هند آنرا ساتهی گویند قدر دو سه دام در آن تر کرده باشند بنوشند و روز پنجم و
ششم نیز همین آب برنج باید خورد و غذا در این اثنا دال و سه روز دیگر هم بی نمک و ترشی سازند عجیب الاثر است دیگر که جهت ادرار بول بسته
مجرب است شوره پخته قلمی خردل هریک نیم دام بخته مسحوق ساخته با آب باد هند ناشتا در طب فرنگیه نوشته که اکبر پادشاه را بول بسته
بود و هیچ دوائی کشود آخر حکیم مصری سه توله شوره در آب حل کرده خورانید و بفاصله دو گهری دو نوبت دیگر داد شفا شد دوائی که ادرار
بول قوی الاثر است و در تنقیه آلات تناسل مجرب و اهل هند اندری چهار گویند برگ آن بکوبند و قدر پنج درم آب وی بگیرند و شوره قلمی دو
ماشه آمیخته بدهند تا سه روز دوائیکه جهت بول الدم مجرب است و رافع قبض و بعد خطائی یکدام بخته کوفته بیخته سه حصه کنند و هر حصه که هفت ماشه
باشد با آب حب بسته بلع نماید و بالای او نبات پنجدام اندر قدری آب حل سازند که شربت غلیظ باشد و بنوشند و همین سان تا سه روز
بعمل آرند دیگر که جهت حرارت مثانه و احلیل و بول الدم نافع است خاکشی خشک زیره سپید آمله اصل السوس تخم خیارین تخم کاسنی بادیان
گوکهرو تریوند چینی گل حکمت نشاسته هریک یکتوله کوفته بیخته برابر همه شکر سپید آمیخته نیم توله هر روز بخورند و از ترشی و چیزهای گرم پرهیزند دیگر
که بول الدم را نافع است **ثب** بکوبند و آب او یکدام بگیرند و یا یکدام گلاب آمیخته بنوشند تا سه روز بعمل آرند و از غذای گرم پرهیز نمایند فائده
هرگاه بول الدم بسبب غلبه خون باشد و مانعی نبود بلاتوقف فصد باسلیق کنند دوائیکه حبس بول اگر بهیچ دوا نکشود دماغ شیر روغن

بلد

سپید انجیره دانه در آب گرم آمیخته بنوشند دیگر که بول نکشاید چرک گوش کاو پیش زبان مریض بمالند فوراً عمل کند دیگر که سوزش بول
نفع تمام دارد درخت کیله از میان شق کنند قدری نور الخاطر فی وصل نمایند بهمچکه آبی که از آن برآید در ظرف آید و تمام شب بگذارند پس قدر
آب که جمع آمده باشد بگیرند و حسب حاجت اندکی از آن بدهند دیگر که جهة سوزاک کهنه و بول الدم مجرب است زرچوب نیم توله آمله یک توله
زرچوب را نیمکوب ساخته هر دو دوا در آب تر کنند یک شب و صباح آب صاف او بگیرند و عسل دو توله آمیخته بنوشند و بعضی هر دو جزو
مساوی کوفته بیخته بدارند و نیم توله از آن با نیم توله شکر سپید آمیخته بخورند سوزاک کهنه سالها در دو ماه دفع میشود و حدیث العهد در خوردن
یک هفته و اگر مزاج موافقت کند سفوف دوا با یک توله نیز میدهند با یک توله شکر دوائی که سلسل البول را نافع است کنجد سیاه نانخواه بالسویه
کوفته با قند سیاه آمیخته مدام بخورند دوائیکه همین عمل دارد پوست بیضه مرغ در روغن گاو بریان کنند و سائیده یکدرم هر روز بخورند اطباء اکثر
ادویه که سوزاک را مفید اند در بحث ادویه سیلان منی بیاید روغن سوسن گرده و مثانه سرد را گرم کند و برودت و اختناق رحم را نافع
گل سوسن [illegible] دسلیخه حب بلسان قسط هر یک ده درم قرفه قرنفل مصطکی هر یک پنجدرم زعفران دو درم روغن کنجد یکرطل و نیم
گل را از رده وی پاک کنند دیگر ادویه درق سازند و همه را در روغن انداخته اندر شیشه نهند و نزدیک آفتاب اندر سایه تا چهل روز بدارند بعده
بکار برند روغن خسک عسر البول را نافع است خسک ده مثقال زنجبیل چار مثقال کوفته بجوشانند و بپالایند و یک چهارم یک و نیم
روغن کنجد اضافه نمایند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن عقرب سنگ مثانه را پاره پاره کند و بیرون آورد روز بود سعد
حنظیانا پوست بیخ کبر هر یک یک وقیه روغن بادام تلخ یکرطل اردها کوفته در شیشه کنند و روغن بر سر آن ریزند و یک هفته در آفتاب نهند
بعده بپالایند و ده عقرب زنده دران اندازند و سر شیشه به بندند و یکهفته دیگر در آفتاب گذارند پس بپالایند و دو قطره از ان در احلیل چکانند
بعد از خروج از آن در عانه بمالند روغن ناردین که چون در احلیل چکانند امراض مثانه را مفید در بحث سر گذشت روغن [illegible]
جهت درد گرده و مثانه و ادرار نمودن بول نافع است و در دوا سر ذکر شد روغن کلکلانج تشرب و مقوی کلیه و مدر بول است در
بحث معده گذشت روغن [illegible] جهة تقطیر بول نفع دارد و در ادویه مخصوص دران بیاید رماد العقرب سنگ گرده و مثانه را
براند بگیرند عقرب هر قدر که خواهند و اندر دیگ نو یا در شیشه مطین بگل حکمت نهند و سر وی محکم ساخته اندر تنور بگذارند تا آتش ساعتی
پس بر دن آورند و کوفته و بیخته یک دانگ استعمال نمایند و بعضی مرد جوان را تا یکدرم و خرد را تا نیمدرم تجویز کرده اند زر عونی معروف
است و جهت تقویت گرده و تنقیه ریگ مثانه نافع و نسخه صغیر او در معده گذشت و نسخه کبیر در بحث باه بیاید سکنجبین جهة تقطیر و عسر و سلسل
بول نافع و مقوی و مسخن مجاری او است و در بحث معده گذشت سکنجبین که سنگ بریزاند پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس هر یک یک
اوقیه پوست ترب دو اوقیه [illegible] بیخ [illegible] فطراسالیون دو توله هر یک نیم اوقیه سرکه سه رطل شکر سپید یکرطل اجزا را شب در سرکه
نم دارند پس با آتش نرم بپزند تا که بنصف رسد و صاف سازند و با شکر بقوام آرند و بعضی عوض بیخ کرفس بیخ بادیان نوشته اند سفوف
بزر البنج وجع کلیه و مثانه را تسکین دهد بزر البنج دانگی افیون قیراطی مغز تخم خیارین سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک یکدرم کوفته شراب
خشخاش بخورند سفوف که بول براند و حرقت بول را نافع است مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه تخم خشخاش نشاسته کثیرا رب السوس

هر یک سه درم بزرالبنج دو درم قند سپید برابر همه شربتی سه درم با شربت خشخاش **سفوف** مدر که در ورم اورام گرده و جگر نفع دارد
مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم تخم کرفس رازیانه انیسون رب السوس هر یک
دو درم ریوند چینی یکمثقال زرشک منقی چار درم لک دو ثلث درم کافور ثلث درم سنبل زعفران افسنتین مصطکی هر یک یکدرم
**سفوف** که ورم گرم مثانه را نافع است مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنجدرم تخم خرفه چار درم تخم خطمی تخم خبازی
پرسیاوشان هر یک سه درم همه را باریک سازند شربت دو درم مع جلاب یا شراب بنفشه **سفوف حجر الیهود** جهت
تفتیت و اخراج سنگ تخم خربزه تخم خیارین هر یک پنجدرم تخم خرفه دو درم تخم کدو سه درم نشاسته کثیرا حب القلت
هر یک یکدرم حجر الیهود چار دانگ شکر سپید هم چند همه کوفته بیخته شربتی سه درم با آب نخود سیاه و طعام اینها باید که اسفیدباج
بود و تا ده روز همین دوا و غذا بسازند فانه یفتت الحصاة و لا یسخن البدن **سفوف** که سنگ گرده و مثانه را که با مزاج
حار بود نفع دهد مغز تخم خیارین و هندوانه و کدو هر یک چار درم رازیانه حجر الیهود هر یک دو درم با سکنجبین بسرشند
و تا دو مثقال با سکنجبین بنوشند **دیگر** که همین عمل دارد مغز تخم هندوانه و خربزه و خیار تخم بلبون خار خسک هر
یک سه درم کاکنج رازیانه تخم کرفس هر یک یکدرم حجر الیهود دو درم با سکنجبین و آب پرسیاوشان
و امثال آن استعمال نمایند **سفوف** که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند و بیرون آورد
حجر الیهود قلت هر یک سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه و مغز تخم کدو هر یک پنجدرم خسک
مرلی چار درم تخم کرفس سیسالیوس فطراسالیون هر یک یکدرم صمغ عربی کثیرا هر یک یک
مثقال کوفته بیخته شربتی دو درم با شراب خسک **سفوف** که همین عمل دارد حجر الیهود
شش درم تخم قلت پانزده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک
چار درم و نیم سیسالیوس دو درم صمغ عربی نشاسته کثیرا هر یک سه درم قند سپید
هشتاد و هشت درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب نخود سیاه **سفوف قلت**
که سنگ گرده و مثانه اطفال را پاک کند قلت مغز تخم خربزه صمغ عربی آلو
بالسویه کوفته بیخته شربتی یک درم **دیگر** که تفتیت حصات کند و هیچ سخونت
ندارد و جهت محرورین و صاحبان جگر گرم نافع است مغز تخم خربزه
مغز تخم خیار هر یک یک جزء صمغ آلو تخم کاسنی هر یک
نیم جزء شربتی دو مثقال با یک اوقیه سکنجبین

## سفوف که ادرار بول کند

ومجاری انرا پاک سازد و ماده را که قریب بتحجر باشد برون ارد تخم خربزه هر یک یکجزء و ربع جزء شکر سپید نصف جمله کوفته بیخته یکمثقال قبل از غذا و یکمثقال بعد از غذا بفاصله ده ساعت بخورد و استعمال این دوا بتسلیل دوام منع تولد حصاة کند بدون احداث حرارت و حدت **سفوف** که ادرار بول کند و ماده سنگ را مسکون سازد ناند اسقولو قندریون مغز تخم خربزه هر یک ده درم زجاج سوخته فلفل هر یک هفت درم تخم خربزه بری سه درم رازیانه دو درم همه را باریک بسایند و بارچه بیز کنند و قدر حاجت دهند در محرور مزاج مع سکنجبین و در مبرود مع ماء الاصول **سفوف** شادنه که بول الدم را مجربست شادنه مغسول دم الاخوین لسد کهربا گلنار رشب یمانی تخم خرفه گل ارمنی گل قرسی بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم باب سماق **سفوف** که جهت بول الدم و حرقه بول و سرفه کرم نافع است تخم خشخاش تخم خرفه صمغ عربی هر یک پنجدرم تخم کاهو کثیرا هر یک سه درم قند سپید بحید همه شربتی پنجدرم **سفوف** که قرحه مثانه را نافع است دم الاخوین شادنه مغسول نشاسته تخم کرفس هر یک نیمدرم صمغ عربی یکدرم مومیائی کانی دو دانگ کاکنج دو درم کوفته بیخته شربتی یکدرم و نیم با شربت خشخاش **دیگر** که حرقت بول و درد کلیه و مثانه را نافع است و بول براند مغز تخم خربزه سی درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو خرفه خشخاش سپید هر یک ده درم نشاسته کثیرا رب السوس هر یک سه درم بزر البنج سپید دو درم قند همه بحید همه شربتی سه درم نشاسته مع شربت خشخاش **دیگر** که قروح کلیه و مثانه را نافع است گل مختوم دم الاخوین نشاسته کندر مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم کرفس مغز تخم کدو رب السوس لک مغسول ریوند چینی مغز حب الصنوبر خشخاش سپید بزر البنج سپید بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم مع مفنج **سفوف** که ذیابیطس را نافع است صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق منقی بلوط هر یک پنجدرم نشاسته کثیرا تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صندل سپید یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم مع بعضی اشیا که جامع قبض و حموضت باشد **سفوف ماسک البول** جهت کثرت و سلسل البول بلا حرقت و جهت کسی که در خواب بول کند نافع است بلوط پنجاه درم سی درم کشنیز خشک بریان صمغ عربی گل ارمنی هر یک ده درم گلنار کزمازج هر یک پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم باب خالص **سفوف** که جهة سلسل البول نفع دارد کندر سعد خولنجان زیره کرمانی شاه بلوط حب الاس بالسویه کوفته بیخته شربتی سه درم **سفوف ماسک البول** ترکیب قوام الدین صاعد الملتهی حب الاس خولنجان هر یک چار درم سعد یکدرم کندر گلنار گلسرخ گل ارمنی هر یک دو درم صمغ عربی پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم مع جلاب **سفوف دیگر** که همین عمل دارد صمغ عربی ده درم کندر پنجدرم کشنیز خشک حب الاس گل ارمنی هر یک دو درم شربتی دو درم مع جلاب **سفوف** که همین عمل دارد ترکیب ثقة الدین سرخسی است حب الاس سعد کندر مسک گلنار صمغ عربی سنبل بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم **سفوف** که نزف الدم که از کلیه و مثانه و مقعده و رحم بود حبس کند کهربا گل ارمنی گلنار اقاقیا کندر هر یک یکجزء افیون ربع جزء شربتی یکمثقال **سفوف** که جهت حرقت بول مزمن که با حرکت باشد و با تقطیر بول و سلسل البول نیز باشد و جهة تعقیب در ورمی مفید و صاحب تحفه گفته در امراض مذکوره چند مرتبه تجربه شده و بسیار موثر افتاده بلوط بوداده

پانزده درم گل ارمنی کشنیز خشک صمغ عربی تخم حماض بو داده کندر ذکر هر یک دو درم شربتی دو مثقال با آب سرد در ایام
شرب این سفوف از آب اجتناب نمایند شربت انجیر گرده و مثانه را نافع بود و منی بیفزاید و باه را قوت دهد و درد پشت
زایل سازد انجیر خوب دو من در پنج من آب بپزند تا یکمن آید و ایضا یکمن نخود سپید با پنج من آب بپزند تا یکمن و نیم آید هر دو
را بدست بمالند و صاف کنند و عسل یکمن و نیم بر سر آن ریزند و دارچینی و خولنجان و سنبل الطیب و قرنفل هر یک یک درم
زعفران نیم درم در کیسه بسته در آن اندازند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی پنج مثقال و شربت مذکور با نجاشتی در بحث امعا نیز
گذشت شربت هندی منقول از ترجمه با هر وشتر ت جهت درد گرده و مثانه و رحم و جگر و مغص و ورم سپرز
و عرق النسا و نفث الدم و ربو و فواق و خفقان و قرحه امعا و تهاء دائره و گزیدن هوام و درد کمر و مفاصل مجرب
دانسته اند کذا ذکر فی تحفة المؤمنین انجیر زرد رازیانه هر یک صد و پنجاه مثقال یک شبانروز در سه وزن آن آب بخیسانند
پس بجوشانند تا بثلث رسد بعده صاف نموده با شیره گلسرخ تازه سیصد مثقال و قند سپید ششصد مثقال
بجوشانند تا بقوام آید و صد و پنجاه مثقال ریوند چینی که بگلاب تر کرده باشند و با پانزده مثقال روغن گرده گاو چرب
نموده در آن حل کنند و از ده مثقال تا بیست مثقال استعمال نمایند شربت بلیمون سنگ از گرده و مثانه پاک
کند و حبس بول بگشاید بلیمون اگر تازه بهم رسد بکوبند و شیره وی بگیرند و اگر نیابند قدری آب بپاشند پس اگر آب
معصره یک رطل بود قند سپید دو رطل آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند خوشبو داده بسازند بلیمون تازه بود خواه خشک
پنج رطل بگیرند و با آب بجوشانند که پخته شود و بمالند و صاف کنند و قند ده رطل آمیخته بقوام آرند پس عسل صاف یک رطل
اضافه کرده فرود آرند و بکار دارند و اگر از رب وی شربت سازند حب اگر دو اوقیه بود قند یکرطل باشد و بعضی در یکرطل قند سپید
سه اوقیه حب میکنند و طریق همانست که گذشت و در بعضی کتب مرقوم شده بلفظ مطلق که بلیمون سی مثقال در دو من
آب بجوشانند و بپالایند و قند سپید یکمن آمیخته بقوام آرند شربت بزور ادرار بول و حیض کند و سنگ گرده و مثانه
بریزاند و در تپ بباید شربت خسک بتفتیت سنگ مثانه و عسر بول نفع دارد و باه آرد خسک اگر تازه بود
بکوبند و اندک آب بپاشند تا عصاره وی برآید پس بر یکرطل ازین عصاره دو رطل قند و دو اوقیه عسل آمیزند و بقوام آرند
و اگر خشک بود نیز دو اوقیه تا سه اوقیه از خسک یکرطل قند کنند و باید که اول نیمکوب کرده یک شبانروز در آب تر نمایند
و مالش نرم بپزند و صاف کرده قند آمیخته بقوام آرند شربت نخیل سرد است و خشک باعتدال و جهت تفتیت
سنگ و عسر بول و قروح مثانه و مغص نافع نخیل سبز از سواحل ماهیه بگیرند و با آب بشویند تا گل دور شود پس در هاون
یا در صلایه تمام بکوبند و اثنای کوفتن قدری آب بپاشند زیرا که نخیل قلیل المائیة است و چون خوب کوفته شود بیفشرند
آب مستخرجه هر قدر باشد نصف وی قند سپید آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند از ثفل وی شربت سازند بیارند
ثفل وی که سه من بود پنج رطل بجوشانند تا قوت وی در آب بیاید و بمالند و صاف نمایند و عسل یکرطل و قند سپید نیم رطل

آمیزند و بقوام آرند **نجیل** بفتح نون وکسر جیم وسکون تحتانی و اخرلام اسم فیل است و انرا بترکی بیلان او دی گویند شاغه که در احلیل چکانند حرقت بول را الفقد هد کوکنار نشاسته رب السوس بالسویه شیاف سازند و اگر حرقت شدید بود و بتسکین حاجت آید قدری افیون با بزر البنج بیفزایند **ضمادی** که بول بسته بگشاید کل کافیشه که عصفر باشد در شیر بپزند و نمک او شوره آمیزند و بر عانه نهند **ضماد دیگر** چون بر عانه نهند ادرار بول کند مرزطیه سداب پودینه برنجاسف عسلی مرزنجوش خطمی تمام شلغم برگ ترب شیح بابونه شبت کرنب اینها در آب بپزند و در طبیخ وی مریض را بنشانند و ثفل وی ضماد نمایند **ضماد** که بول بگشاید قرطم رطبه بپزند و بر عانه نهند **ضماد** که بول را حبس کند کل ارمنی گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کتیرا کلیخ گلنار شاخ گوزن سوخته عصاره لحیة التیس هر یک دو درم مازو یکدرم کوفته بیخته با آب مورد ضماد سازند **ضماد** **دیابیطس** بقله الحمقا عنب الثعلب مغز خیار جراده کدو هر کدام از اینها که میسر آید فرادی و مجموع کوفته بر قطن ضماد نمایند سرد کرده و چون نیمگرم شود تبدیل کنند **ضماد** که ورم کلیه و مثانه را نافع است بابونه برگ تان سبوس گندم کوفته بیخته در آب بپزند که غلیظ شود و روغن کنجد آمیخته بر قطن و عانه ضماد نمایند نیمگرم **ضماد** که در ورم صلب کلیه و مثانه را نافع است خرفه را بکوبند و بروغن سوسن یا روغن کنجد سرشته بر عانه نهند **طلا دیگر** جهت عسر البول قوی الاثر است عاقرقرحا بوره ارمنی خردل کوفته بیخته بالعسل طلا نمایند در حمام و بگذارند تا که حرقت دوا محسوس شود و این طلا بر ورک و عانه و مثانه و بر عجز و ما بین الورکین استعمال نمایند فلونیا جهت درد گرده نفع دارد و در بحث امعا ذکر شد **قرص بول الدم** کهربا گل ارمنی هر یک ده درم اقاقیا گلنار صمغ موقسطیدن هر یک سه درم تخم کرفس بزر البنج هر یک دو درم کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یک قرص مع رب سیب حامض **قرص بول الدم** نوع دیگر نشا کتیرا مغز تخم خیار هر یک گلنار دو درم شب یمانی نصف درم و در نسخه نشا دکتیرا و مغز تخم خیار هر یک سه درم و گلنار دو درم و شب یمانی محرق یکدرم و نیم نوشته **قرص الطین** جهت بول الدم و قروح مثانه نافع است گل مختوم طباشیر کتیرا صمغ عربی صمغ فارسی تخم خرفه مغز تخم خیارین جمله هشت دوا است بالسویه بگیرند و کوفته و بیخته بمطبوخ سرشته اقراص سازند و اگر حرارت غالب باشد بلعاب اسپغول سرشته و مع کشکاب بدهند و در نسخه مغز تخم خربزه هم نوشته اند **دیگر** که قرحه کلیه را سود دهد و پاک کند و بربایند گل ارمنی گل مختوم طباشیر صمغ البطم مقل بالسویه مقل را بشراب شیرین حل کنند و ادویه سرشته اقراص بندند شربتی یکمثقال **قرص کاکنج** جهت قروح کلیه و مثانه و بول الدم نافع است مغز تخم خیار ده درم کاکنج تخم کرفس شهدانه گل ارمنی صمغ عربی دم الاخوین بزر البنج هر یک دو درم افیون یکدرم شربتی سه درم **دیگر** که همین عمل دارد حب کاکنج مغز تخم خیارین مغز بادام مقشر رب السوس نشا صمغ عربی دم الاخوین کتیرا کندر هر یک ده درم تخم کرفس دو درم افیون یکدرم با آب صاف اقراص سازند شربتی یکدرم تا یکمثقال **دیگر** بول الدم و قروح گرده و مثانه و سوزش مثانه را سود دارد کاکنج خشک شش درم مغز تخم بادرنگ ده درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک دو درم و نیم تخم خشخاش سپید مغز بادام تلخ مغز بادام شیرین رب السوس نشا تخم کرفس کتیرا هر یک دو درم افیون یک درم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی سه درم با شربت بنفشه و در نسخه قلانسی کاکنج شش درم

و تخم کرفس دو درم و افیون یکدرم است و دیگر اجزا کلها هریک ده درم و مغز بادام تلخ مطروح نوع دیگر که همان عمل دارد کاکنج
ده عدد تخم کتان بزر البنج سپید هریک پنجدرم تخم حماض مغز چلغوزه بریان مغز بادام تلخ انیسون صمغ عربی کثیرا هریک سه درم تخم بادیان
زعفران هریک دو درم شهدانه مغز تخم خیار ده درم هریک یکدرم لعاب تخم کتان سرشته و با میفختج یا جلاب بدهند و اندر بعضی نسخها تخم کرفس
دو درم و هریک سه درم افزوده اند و دیگر که جهت قروح کلیه و مثانه و تقطیر البول و بول الدم بغایت مجربست حب کاکنج جبلی بیست
و پنج عدد افیون تخم کرفس بزر البنج سپید شاهدانه هریک یکمثقال تخم رازیانه دو مثقال زعفران تخم حماض بری مغز چلغوزه مغز
بادام تلخ مقشر هریک سه مثقال مغز تخم خیار دوازده مثقال ادویه کوفته بیخته با میفختج سرشته اقراص سازند دیگر که جهة قروح کلیه
و مثانه و اوجاع آن و بول الدم و بول المده و جرب مثانه نافع است حب کاکنج جنگلی هفتاد و پنج تخم خربزه سی و شش مثقال
افیون هفت مثقال کشنیز خشک انیسون هریک ده مثقال تخم رازیانه مغز بادام تلخ مغز چلغوزه بریان بزر البنج سپید تخم کرفس
تخم حماض هریک نه مثقال بکوبند و بعصیر انگور سرشته و اقراص ببندند شربتی از یکمثقال تا سه مثقال دیگر که همان عمل دارد
حب کاکنج پنجاه عدد تخم کرفس تخم رازیانه هریک هفت درم بزر البنج مغز تخم خربزه تخم حماض بری انیسون نشاسته مغز بادام تلخ مغز چلغوزه
هریک دو درم همه را بکوبند و با میفختج سرشته و اقراص ببندند چنانچه رسم است و بعد ششماه استعمال کنند دیگر که همین عمل دارد
کاکنج ده عدد مغز تخم خربزه مغز تخم خیار خشخاش کثیرا هریک چهار درم گل قبرسی شادنه مغسول رب السوس صمغ عربی مغز بادام دم
الاخوین کندر هریک دو درم تخم کرفس یکدرم شربتی دو درم و اگر شادنه نباشد مقناطیس محرق مغسول عوض او کنند نسخهاء حب
کاکنج بسیار است از آنجمله هشت نسخه که مجرب بود نگاشته شد قرص کهربا که جهة بول الدم نافع است و در بحث امعا گذشت
قرص یشب بول الدم و قروح کلیه و بواسیر را نافع است یشب یمانی شاخ گوزن سوخته گل ارمنی کثیرا گلنار تخم خرفه بالسویه
کوفته بیخته با آب خرفه اقراص بسازند دیگر یشب یمانی دم الاخوین گلنار هریک سه درم کثیرا ششدرم صمغ عربی دو درم با آب خرفه
اقراص ببندند و با شربت حب الآس قرصی که جهة بول المده عجیب الاثر است مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو هریک
بیست درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هریک ده درم افیون سه درم تخم کرفس دو درم اقراص سازند هر قرصی دو درم
شربتی یکقرص مع یک اوقیه شربت خشخاش قرص ذیابیطس طباشیر رب السوس هریک ده درم تخم کاهو بیست درم
تخم خرفه پانزده درم کاسنی کشنیز خشک گل ارمنی هریک پنجدرم اقاقیا صمغ عربی صندل زرد گلنار هریک دو درم کافور نیمدرم
اقراص ببندند شربتی سه درم با آب انار ترش یا گلاب و در نسخه گل ارمنی دو درم است قرص ذیابیطس نوع دیگر طباشیر ده
درم تخم کاهو تخم خرفه هریک پانزده درم کشنیز خشک گل سرخ گل ارمنی هریک پنجدرم گلنار دو درم کافور نیم درم شربتی سه درم
با شربت انار ترش قرص ذیابیطس نوع دیگر حب الآس تخم حماض مقشر هریک دو درم صمغ عربی نشاسته هریک یکدرم کوفته
بیخته با لعاب اسپغول اقراص سازند شربتی دو درم بدانند که ذیابیطس مرضی است که آدمی همچنانکه آب بنوشد با اندکی دیگر همان
ساعت بول کند و عطش شدید لازمه ویست و غذا درین علت عدس مقشر و سرکه و غوره و جمله آنچه مغلظ خون است

قرص بمرود حصات مثانه را نافع باشد مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار پنجدرم مغز تخم کدو تخم خطمی مغز بادام شیرین کتیرا نشاسته از
خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس هر یک شش دو درم بزر البنج یکدرم شربتی سه درم با شربت بنفشه قطور که در احلیل چکانند قرحه و سوزش
بول را نافع بود شیاف سفیداب بکنند از انزروت نشاسته صمغ عربی دم الاخوین مساوی کوفته بیخته بطولها سازند و وقت حاجت
قدری از آن بشیر دختران سائیده بچکانند و اگر آفت در مثانه بود بمزرقه مزرق سازند تا بمثانه رسد و مزرقه که بآن
مخصوص است معروف است سکونی طلا کردن بر عانه سلسل بول بارد را نافع است و در جوارش معده گذشت
کلکلانج بول بکشاید و در بحث جگر گذشت کما و جهت اوجاع کلیه نافع است و اقسام وی در بحث معده گذشت لبوب کبیر
در بحث باه بیاید لبوب صغیر در بحث سر گذشت و این هر دو معجون کلیه و مقوی باه معجون فلاسفه جهت سلسل البول و درد گرده و
نافع در سر ذکر یافته معجون جالینوس گرده و مثانه سرد را گرم کند و سده بگشاید فلفل سیاه و سفید حماما قسط سنبل الطیب
الزریره ساذج هندی زعفران کرفس انیسون عاقرقرحا تخم الجزره تخم سداب بالسویه کوفته بیخته بالعسل معجون سازند شربتی یکمثقال با در
ماء الاصول یا در آب بادیان و آب کرفس معجون حجر الیهود سنگ گرده و مثانه بریزاند حجر الیهود پنجاه درم مغز تخم خیارین کاکنج
هر یک پنجدرم ادویه را ... درم ساخته بالعسل بسرشند شربتی دو درم تا سه درم معجون عقرب سنگ گرده و مثانه بریزاند و گزیدگی
عقرب را نافع بود عقرب محرق سه درم و نیم خنطیانا یکدرم و نیم زنجبیل یکدرم فلفل دارفلفل هر یک دو درم کاکنج پنجدرم و نیم
سنبل سعد چهار درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دانگی با آب کرفس و در قلانسی زنجبیل فلفل و دارفلفل هر یک دو نیم درم نوشته و
بعد شش ماه استعمال کنند معجون اذاراقی سلسل البول را نافع است و در وجع المفاصل بیاید معجون کاکنج قرحه گرده و مثانه
و بول الدم را نافع است کاکنج بیست و پنجعدد بزر البنج تخم کرفس رازیانه هر یک هفت درم مغز تخم خربزه تخم خماص افیون مغز چلغوزه
بریان هر یک سه درم زعفران دو درم و نیم کتیرا چهار درم کوفته بیخته با منضج بسرشند شربتی یکدرم مع خندیقون با ماء العسل یا
شراب خشخاش معجون عطاری تقطیر البول و سرعت انزال را نافع است و در اختیارات بدیعی نوشته که وی در سرعت انزال
نظیر ندارد و گفته که غذا باید که کباب باشد مصطکی کندر حب البلوط بذر القنب بالسویه کوفته بیخته با دو چندان عسل بسرشند شربتی دو
مثقال معجون کندر جهت تقطیر البول و سرعت انزال منی نفع دارد کندر کلنار بلوط شونیز کشنیز هر یک ده درم زیره کرمانی یا نانخواه
هر یک پنجدرم پوست بلیله بلیله سیاه پوست بلیله زرد آمله مقشر هر یک سه درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی مثقال دو
صباح و شام و غذا کباب معجون رشیدی بهمن عاقرقرحا کبابه فوفل خصیة الثعلب قرنفل سنبل مصطکی نانخواه هر یک ده درم
مع نیم من عسل بسرشند شربتی دو درم معجون خنطیانا درد گرده و مثانه را نافع است و سده بگشاید و در بحث جگر گذشت
معجون چلغوزه عسر البول را نافع است مغز چلغوزه شش درم دوقو بونداذ خرحب بلسان انیسون سلیخه زعفران دارچینی
فطراسالیون اسارون کمافیطوس هر یک سه درم نعناع خشک پنجدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند معجون ماسک البول
ادرار بول بازدارد و سیلان منی نیز خاصه مردم پیر را اقاقیا کلنار هر یک سه درم صندلین عدس سرخ قصب الذریره تخم حماض

صمغ عربی طباشیر هر یک دو درم تخم مورد دو مثقال کندر یکدرم بگلاب بسرشند شربتی پنجمثقال غذا گوشت بره بریان کرده و قلیه خشک
معجون که بول فی الفراش باز دارد مر کندر اقاقیا شیاف مامیثا هر یک دو درم شب یمانی بریان سه درم تخم خطمی هفت درم راسن
تخم کتان هلیله کابلی بریان شاه هر یک ده درم کوفته بیخته با شهد آمیزند شربتی سه درم **معجون خبث الحدید** بسیاری بول که از سردی
بود دفع کند خبث الحدید مدبر بیست درم قشور کندر در سرکه ترکرده خشک نموده پنجدرم طباشیر چهار درم کثیرا خشک سه درم شوکران
دو درم بشربت سیبه ساده بسرشند شربتی بامداد سه درم و در شبانگاه سه درم بشربت سیبه **معجون گلنار** سلس البول باز دارد
گلنار ده درم کندر بلوط هر یک بیست درم سعد کردیا هر یک پنجدرم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال نوع دیگر که همین
عمل دارد گلنار دو درم شاه بلوط هفت درم دار فلفل خصیة الثعلب هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم **معجون** که حبس
البول را سود دهد فطراسالیون موفو هر یک چهار درم دوقوا انیسون تخم کرفس حب بلسان هر یک سه درم کثیرا دو درم کوفته بیخته
بمیفختج بسرشند **معجون تمری** جهة عسر بول و قولنج نافعست و بی مشقت اسهال میکند در هر وقت از زمستان و تابستان خرما
بیرون تا تمر ضیمران دانه بیرون کرده مقشر پنجاه درم را یکشبانه روز در خل خمر خیسانند پس بر ندد از بر رویزن فراخی بیرون کنند
بعده سقمونیا سداب خشک هر یک هفت مثقال فلفل سیاه صد دانه زنجبیل سه مثقال بوره ارمنی یکمثقال بادام شیرین مقشر از
هر دو پوست سی عدد کوفته بیخته با تمر کوفته ممزوج نموده با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند شربت چهار مثقال با گرم **معجون**
**بلوط** که جهة سلس البول و تقطیر آن مجربست بلوط مقشر مقلو پانزده درم حرف تخم سداب هر یک یکدرم کندر حب الاس
جوز بوا بسباسه قرنفل هلیله سیاه هر یک دو درم سعد شونیز هیل هر یک سه درم انجیر خشک پنجدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
از سه مثقال تا پنج مثقال بدانند که معاجین مبهی که در بحث باه مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی همه آن مقوی گرده و منفعت
مربای زنجبیل گرده و مثانه بارد را نافع است و بول براند و در بحث معده گذشت مربای شقاقل مثانه را سود دارد و در بحث
باه بیاید مربای گرد و مثانه گرم را نافعست و در بحث سینه گذشت ماء العسل مدر بول است و در بحث سر گذشت ماء الاصول
که سنگ گرده و مثانه بریزاند و در بحث سر گذشت **نطولی** که سنگ گرده و مثانه پاره پاره کند و بیرون آورد و بول براند اکلیل الملک
بابونه گل سرخ خطمی خشک هر یک ده درم پوست خربزه خشک پرسیاوشان تخم فلت کوفته هر یک هفت درم اشنان اصل السوس بیخ
بیخ رازیانه هر یک پنجدرم کاکنج حلبه هر یک چهار درم برنجاسف بنفشه هر یک سه درم دو توبرک نیلوفر هر یک دو مثقال در ده من
آب بجوشانند تا پنج من آید و در ان بنشینند و چون بیرون آیند دو سه قطره روغن عقرب در احلیل چکانند **نطولی** که همین عمل کند
بابونه درمنه ترکی بنام مرزنجوش برگ کرنب سرگین کبوتر بجوشانند و در آب آن نشینند و ثفل وی بر عانه و حوالی آن ضماد نمایند
**نطولی** که همین اثر دارد درمنه ترکی برگ ترب اسپست سداب بابونه برنجاسف سنبل مرزنگوش خطمی بنام شلغم شبت کرنب
بجوشانند تا نرم شود و با آب وی بنشینند و ثفل آن بر عانه ضماد سازند دیگر که همین خاصیت دارد بنفشه گل سرخ گل نیلوفر خطمی
هر یک پنجدرم خشک بابونه پوست خربزه اکلیل برگ کرنب هر یک سه درم بجوشانند و در آب آن نشینند و ثفل وی بر عانه و گرده

ضماد کنند

ضماد کنند نطولی که سوزاک بول را نافعست برگ یاسمین سپید کوفته بجوشانند و بعد از نیم گرم شدن قضیب در وی گذارند بقدر نیم ساعت و پس از آن همانجا بول کنند و سه مرتبه این عمل تکرار نمایند نفع تمام میدهد و جهت حرقت بول در زیر مقعد آلت درآورده بول کردن نافع است و کذا در کدو و خیار

باب شانزدهم در ادویه مقعد و رحم و قبل و بواسیر

و بدانند که داغ کردن مابین خنصر و بنصر دست چپ جهت قطع خون بواسیر و داغ متصل آن قوه جهت ریاح بواسیر از مجربات است اطریفل مقل که شکم اصحاب بواسیر نرم کند و ریاح را تحلیل نماید مقل ازرق سی درم پوست هلیله کابلی پخته بلیله آمله منقی هریک ده درم تربد بیست درم صمغین یعنی سکبینج پنج درم انیسون مصطکی هریک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم نوع دیگر که جهت بواسیر عظیم النفع است مقل سی درم پوست هلیله زرد و آمله مقشر پوست بلیله هریک ده درم مقل را در آب کنند تا حل نماید و شصت مثقال عسل اضافه کرده بقوام آرند و ادویه دیگر کوفته بیخته با آن بسرشند نوع دیگر که طبع را نرم کند و بواسیر اسود دهد مقل ازرق فلوس خیار شنبر هریک سی درم پوست هلیله کابلی بلیله هلیله سیاه آمله مقشر افتیمون اسطوخودوس هریک ده درم مقل و فلوس را در آب کنند تا حل کنند و با عسل بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده با آن بسرشند نوع دیگر که همین عمل دارد مقل ازرق روغن بادام شیرین هریک بیست درم پوست هلیله زرد و پوست بلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی هریک پنج درم تربد سفید هفت درم مصطکی سه درم عسل نیم من آب کند تا قدر حاجت مقل را در آب کنند تا حل کنند و ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته و مقل مذاب با عسل بقوام آورده جمله با هم بسرشند شربتی هر شب دو مثقال اطریفل صغیر جهت بواسیر نافعست و در بحث سر گذشت اطریفل کبیر بواسیر را نافعست و در بحث معده گذشت اثاناسیا بواسیر را سود دارد و بادها بشکند و در بحث جگر گذشت ایارج فیقرا که عوض صبر حضض در آن بود جهت بواسیر و حبس خون سود دارد و در بحث سر ذکر شد نسخه دیگر که حبس خون بواسیر کند سلیخه عود بلسان مصطکی سنبل اسارون تخم فلفل ارمنی عصاره غافث جوزبوا بسباسه هریک یکدرم زعفران نیم مثقال حضض بیخته جمله آبزن که فرزند در شکم نگهدارد تا قبل از ولادت بیرون نیاید گل سرخ هفت درم گلنار مازو هریک پنج درم برگ خشک چهار درم شب یمانی پوست انار هریک سه درم همه را نیمکوب ساخته در ده من آب بجوشانند تا پنج من آب بماند صاف کنند و در طشت ریزند و حامله را در آن بنشانند آبزن که خون بواسیر و خون طمث مفرط باز دارد و آب برگ بارتنگ بپاشند و مریض را در آن بنشانند و در طبیخ قوابض دیگر بدستور باد مهرج برودت رحم و احتباس طمث را نافع است و در بحث معده گذشت بخور که درد باسور بنشاند خوب کلان تخم کندنا کشنیز خشک بالسویه بسوزند و در ظرفی دود آن بمقعد رسانند بخور که جهت ساقط کردن دانهاء بواسیر مجرب است کوکرد ولا در حلیل السوس بیخ کبر برگ مورد بالسویه بروغن زیتون سرشته حبها ساخته دخنه نمایند و در آب برگ مورد بنشینند و عمل مکرر کنند بخور که او را رحیض کند جاوشیر کندش اظفار الطیب عود الطیب میعه یابسه تبخیر کنند رحم را تنها یا مجموع بخور که جهت رفع احتباس حیض نافعست تخم حنظل سوده

کندش میعه علک البطم هر یک جزوی عنبر اشهب نیم جزء مشک زعفران هر یک ربع جزء بروغن زیتون یا زنبق سرشته بقدر
فندق بسوزند بخور که در اسقاط حمل و تسهیل ولادت عجیب است مقل ازرق مر اهل بالسویه کوفته بیخته بنادق سازند و بخور
کنند بخور که جهة اخراج جنین میت و جفنی نافع است سرگین اسب بسوزند زیر رحم و بخور پوست مار بدستور همین بخور که بر
آستین باری و میعه سائله حب الغار بارزد بالسویه کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد از پاک شدن سه روز متواتر هر روز یکدرم از آن
بخور کنند و بعده مباشرت نمایند بخور که همین عمل دارد سنداب خشک کوفته با موم گداخته و پشم خرگوش بسرشند و بخور کنند
بخور که مشیمه و بچه مرده را بیرون آرد جهة اختناق رحم و عسر ولادت بسیار نافع است مر بارزد جاوشیر کوکرد
مساوی کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند و گلولها سازند و بخور کنند و در نسخه شحم حنظل نیز مرقوم شده و طریق
بخور با سور و امراض رحم آنست که زیر طغار سوراخ کنند و آنرا واژگون گذارند و بر روی دوا بسوزند و محاذی ثقبه
عضو ماوف نهاده بنشینند و تبخیر رحم احسن آنکه در اشتدان لوله دار بود تا دود پراکنده نشود و تمامه بعضو مقصود رسد
تریاق فاروق حیض براند و بواسیر و بادهاء غلیظ احشا را دفع کند و در سر گذشت تریاق اربعه
اخراج جنین میت کند و تسهیل ولادت نماید و در بحث سموم بیاید ثنا ذریطوس ادرار حیض کند و در بحث سر
گذشت جوارش عنبر اوجاع رحم را نافعست و در بحث معده گذشت جوارش لولو جهة حبالی و جهة کسیکه
جنین وی ضعیف همی شود و بعد ولادت نمیرد و جهة کسیکه کثیر الاسقاط باشد نفعدارد بشرطیکه حرارت در مزاج وی
غالب نبود مروارید ناسفته عاقرقرحا هر یک یکدرم زنجبیل مصطکی هر یک چهار درم زرنباد درونج تخم کرفس
شیطرج قاقله جوزبوا بسباسه قرفه هر یک دو درم بهمن سفید بهمن سرخ فلفل دار فلفل هر یک سه درم دارچینی
پنجدرم شکر سفید بیخته همه یا زیاده شربتی یک ملعقه فانه یصلح حال الرحم وحال المعده و در حفظ اسقاط جنین
مداومت شرطاست جوارش بسیسیم جهة ازاله شهوت ردیه زنان حامله نافع است و در بحث معده گذشت
جوارش بسباسه بواسیر ریحی را نافعست و سردی معده و بدی هضم و بادهاء غلیظ را مفید بسباسه قرفه
قاقله صغار زنجبیل دار فلفل دارچینی آسارون هر یک یکدرم قاقله کبار پنجدرم فلفل دو درم قرنفل یکدرم و نیم
قند سفید بیست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال جوارش اسقفا باد بواسیر را
نافع است و در بحث امعا ذکر یافت جوارش مقلیاثا بواسیر را نافعست در امعا گذشت
جوارش بلادری جهة ریاح بواسیر مجربست و در ادویه باه بیاید حب المقل جهة
شقاق و بثور و اوجاع مقعد نافع است هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هر یک ده درم سکبینج سه درم حرف
ابیض بریان ده درم مقل ازرق جرب پانزده درم مقل را در آب حل کنند و حبها سازند شربتی دو درم یا چهار
درم حب مقل که خون بواسیر

حبس کند هلیله بلیله امله هر یک ۱۰ درم بسد کهربا صدف سوخته شاخ گوزن سوخته هر یک پنجدرم زاج سپید دو درم نانخواه
سه درم مقل بیست درم مقل را بآب گندنا یا آب آهنگران حل کنند و ادویه بآن بسرشند و حبها بندند شربتی دو درم و در نسخه
نانخواه و زاج نیست مع ازدیاد پنجدرم مرداسنگ و در نسخه صدف سوخته و هلیله سیاه و بلیله و آمله و مقل هر یک یک جزء
بسد سوخته کهربا هر یک نصف جزء است حب مقل که شقاق را سود دهد و طبع نرم کند و محرور مزاج را موافق باشد
پوست هلیله کابلی بیست درم مقل ۱۰ درم کثیرا پنجدرم انجیر سی عدد انجیر را در آب بپزند تا مهرا شود و بپالایند و مقل و کثیرا
دران حل کنند و پوست هلیله کوفته بیخته بآن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم حب مقل که جهت بواسیر و اعتقال طبع که ایذا ده
بود مجرب است آمله مقشر پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست بلیله کابلی پوست بلیله تخم گندنا هر یک پنج جزء مقل ازرق چهار جزء مقل را
کرده در آب گندنای ناشسته بخیسانند و روز دیگر در هاون بکوبند که مثل مرهم شود و ادویه در آن سرشته بقدر نخود حبها سازند و هر روز در خلاء
معده نه عدد تا پانزده فرو برند و از چیزهای سودا دهنده پرهیز نمایند و یک نسخه سهل الوجود کثیر النفع حب مقل که معده و امعا نیز سود دارد و در بحث
معده گذشت حبی که چون سه شب متوالی بنوشند وجع بواسیر را تسکین دهد هلیله سیاه بلیله آمله مقل هر یک چهار درم نمک هندی صعتر
مصطکی سورنجان اشق بذر اسفند شیطرج نانخواه هر یک یکدرم سنبل زعفران دارچینی وج قاقله سلیخه هر یک هشت درم صبر سقوطری
بیست درم سکبینج دو درم مقل و سکبینج را در آب گندنا بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و حب سازند شربتی یک مثقال حب
مقل که خون بواسیر بند کند هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده سی درم کهربا ۱۰ مثقال مقل برابر همه بآب گندنا حل کنند و دیگر ادویه کوفته
بیخته بآن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم دیگر که خون بواسیر حبس کند و نفخ و ریاح زایل سازد هلیله کابلی هلیله زرد بلیله
هر یک ۱۰ درم صدف سوخته شاخ گوزن هر یک یکدرم نانخواه سه درم مقل دو چند ادویه مقل را بآب گندنا حل کنند و حبها بندند
شربتی یکمثقال وقت خواب و در شفاء الاسقام چنین نوشته هلیله سیاه و کابلی و بلیله و آمله و صدف سوخته و کهربا هر یک پنجدرم
نانخواه شش درم مقل ازرق بیست درم مقل را بآب گندنا بگدازند و ادویه بدان بسرشند و حب ها نبندند شربتی سه درم بر نهار با یکدرم
حبی که خون بواسیر حبس کند هلیله سیاه بلیله آمله هر یک پنجدرم تخم گندنا سه درم بسد کهربا صدف سوخته هر یک دو نیم درم مقل ازرق
۱۰ درم ادویه را کوفته بیخته و مقل را بآب برگ سرو و آب برگ گندنا حل نمایند و با هم سرشته حبها بندند شربتی سه درم با آبی که
آهن تافته در آن سرد کرده باشند حبی که جهت بواسیر دموی و ریحی و قطع خون رحم و بواسیر از مجربات است هلیله سیاه آمله
حب الآس هر یک چهار درم جفت بلوط طراثیث کلنار مقل خبث الحدید بر هر یک دو درم مصطکی جوز بوا سنبل الطیب
قرنفل هر یک یکدرم تخم گندنا سه درم هلیله ها را اول تخم گندنا را در روغن زیتون بجوشانند و مقل را بآب برگ مورد حل کنند و ادویه
را بآن بسرشند و حب سازند و دو مثقال با آب گرم بنوشند حبی که مانع آبستنی بود و نگذارد که منی قابل انعقاد شود افیون
تخم کرفس رازیانه پودنه جبلی مشکطرامشیع هر یک جزو ی سنبل الطیب دارچینی سلیخه حب بلسان عود بلسان جوز اهبل قسط
هر یک نصف جزء کوفته بیخته حب سازند و هر گاه اراده صحبت باشد قبل از آن بخورد زن دهند بار نگیرد و حمول که تسکین

و ربع بواسیر کنند و صلابت ورم و وجع آن را النفع بد موم دو درم پیه بط بابونه افیون بالسویه دو درم قیروطی ساخته بصوفه حمول کنند
در محل بائوف حمول بهر کسی که در مقعد وی خیری برآید و درد کند و مترشح نباشد آب پیاز بصوفه آلوده بردارند یا زهره گاو بصوفه بردارند
تا آن را سائل سازند حمول که باد را از رحم جذب کند بادیان برگ سداب انیسون تخم کرفس صعتر هر یک یک درم شونیز دو درم شهد را
گرم کنند و ادویه کوفته بیخته بدان آمیزند و به پنبه کهنه بردارند یا مقدار حسته خرما شیافها سازند و بردارند و این دوا اگر بمقعد نهند ریح امعا
مستخرج سازد حمول که حیض فرود آرد و در کتب آمده که این دوا آزموده شده و بر کسانی که هفت سال حیض ایشان بسته بود آن بسته
گشاده شد و مر پودنه کوهی هر یک چار درم اشق هشت درم سداب خشک ده درم موبزهج [illegible] شش درم کوفته بیخته به زهره گاو سرشته
[illegible] آلوده حمول کنند و بدانند که حمولها که در رحم و فرج مخصوص اند به مدر طمث [illegible] فالنفس آن و [illegible] قبل و جهه مجفف
رطوبات و مانند آن از معنیات حمل و مانع وی و ساقط جنین و مسقط او در بیان فرزجها مشروحاً بیاید حقنه جهت برودت رحم
و احتباس حیض نافع است اشق مقل سکبینج تخم کرفس هر یک شش درم تخم خاو رازیانه سیسالیوس بابونه حلبه جندبیدستر
هر یک دو درم جاوشیر سنبل هر یک یک درم با آب و شیر تازه که هر یک چهل و هشت درم باشد بجوشانند تا بنصف رسد و چهل درم
او را با روغن تازه گاوی و عسل کف گرفته هر یک ده درم روغن کنجد بیست درم در قبل حقنه نمایند و تا ممکن باشد امساک کنند
که آب حقنه زود دفع نشود حقنه نافع الرحم در بحث کلیه و مثانه گذشت حقنه که ریاح بواسیر را نافع است عصاره شبت شش
درم عصاره کنه ما سی درم عسل روغن کنجد حبة الخضر هر یک نصف سکرجه قند سفید [illegible] و هشت درم همه را بجوشانند
و نیم گرم حقنه کنند حقنه که جهت بواسیر غایر که وصول دخان و دوا بدان نتواند شد لنفع دارد مغز حسته زرد آلو تلخ بکوبند و در روغن
وی بگیرند و ثفل او که بعربی کسب گویند در آب حل کنند و ازین آب مکسوب هفتاد درم و از روغن وی پانزده درم باهم ممزوج
کرده حقنه نمایند دواء السمنه بواسیر را نافع است و در بحث سمن ذکر شد دوائی که حیض بگشاید سلیخه سپستان هر یک
دو مثقال جندبیدستر اشق هر یک دو درم کوفته بیخته بدو چندان عسل کف گرفته بسرشند و هر صباح از یک مثقال تا دو
مثقال غلوله کرده فرو برند و بیست درم عرق بادیان بالاء او بنوشند دوائی آب سداب ده استار بگیرند و با شش اوقیه روغن
جوز یا روغن لوز یا روغن خروع آمیزند و بنوشند و بدان الدهنان الاخیران ابلغ و اقوی دوائیکه ادرار حیض کند
و درد رحم و درد پشت را که پیش از حیض پدید آید دفع سازد تخم کرفس یکمثقال حلبه هفت مثقال تخم خیارین نیمکوفته چار
مثقال بادیان نیمکوفته انیسون جوالی تخم شبت [illegible] هر یک دو مثقال بجوشانند و شصت مثقال قند [illegible] آمیزند
و هفت روز بنوشند دوائیکه ادرار حیض کند بفراغت و از مجربات امین الدوله است تخم خربزه پنجمثقال تخم کرفس انیسون
رازیانه هر یک دو مثقال نیمکوب کرده در سه رطل آب سه شبانه روز بخیسانند پس به یک رطل [illegible] در نسخه [illegible] مثقال [illegible]
با یکمثقال روغن بادام بنوشند ادویه که در رحم نشانند از خر [illegible] بجوشانند و آب [illegible] وی بنوشند [illegible]
ترید خوردن یا الطبیخ و یا حقنه کردن [illegible] درد که پیش از حیض تولد کند ساکن سازد سلیخه [illegible]

اثر دارد تخم کتان جوشانیدن و طبیخ وی حقنه کردن لذع رحم بنشاند لیست چو درد رحم که از حرارت بود زایل کند شیر ماده
خر اگر بر رحم حقنه کنند درد شدید بنشاند مغز سر بط که او را زکوتیه با آب رازیانه تر بجوشانند و بپالایند و نهار بیاشامند درد رحم که از
صبا شدت پدید آید ساکن سازد و موی سر آدمی بسوزند و دود آن بر رحم رسانند درد بنشاند خبازی بجوشانند و با آب وی حقنه
رحم نمایند و روغن نسرین حمول کنند و بمالند همین عمل کند د دوائیکه منع حبل کند فلفل بعد جماع زن بردارد نعناع قبل از جماع فرزجه
سازد خون نفاس که اول فرزند باشد در تمام بدن زن بمالد در عمر خود آبستن نشود خطمیا با حنا آمیزند و دست بدان خضاب
کنند حیض باز دارد و منع حمل کند سرگین فیل حمول کردن در منع آبستنی مجرب است د سرگین موش با شهد بدستور بول شتر
با آب آهن تافته در آن سرد کرده باشند اگر زن بنوشد هرگز آبستن نشود د دوائیکه بچه مرده و زنده بیفکند و دشواری زادن آسان
گرداند گنجد در آب ترکنند یکشب و صباح بمالند و آب وی زن بنوشد در حال بچه بیندازد و اگر حیض بسته باشد بگشاید سنگ آهن
ربا بر ران بندند زود بار نهد لیسد بر ران بندند همین عمل کند محموده قدری با آب سداب تر کنند و بسایند و در قضیب مالند و جماع
کنند زود بچه بیندازد د و اگر قطعه از جگر بگیرند و یک ماز دسوده بر آن باشند و بر آتش بریان کرده زن بخورد بچه بیندازد و تخم
پوست مار در اسقاط مجرب است و گذشت و اگر بگیرند برنجاسف و مشکطرامشیع و اکرتری و قسط و سلیخه و نانخواه و فودنج
و مرزنجوش و تخم بلیون و حلبه و فراسیون و عود بلسان و اسارون هر یک جزوی و بجوشانند و زن را از آن بنشانند
بچه مرده بیفکند د دوائیکه جهت عسر ولادت عدیل ندارد جند بیدستر مصطکی هر یک یکمثقال دارچینی جلیت اهل فلفل هر یک
نصف مثقال کوفته بیخته بعسل سرشند و دو مثقال بدهند و باید که هوا معتدل دارند بیان ادویه بیهند به که لعلل مذکوره نفع
دارد د دوائیکه استحاضه یعنی نزف خون رحم را نافع است مال کهاره خار سوت لوده بالسویه کوفته بیخته موازنه
نیم توله مع چهار ماشه شکر آمیخته با آب برنج بخورند دیگر سرگین خر خشک سازند و کوفته بیخته در لته بسته حمول کنند خون قطع
بر بندند دیگر سنگ جراحت نبات هر یک دو دام کوند دانک یکدام ماشین خورد و نیمدام کوفته بیخته قدر یک کف دست بخورند
مع شیر گاو خام زود حبس کند دیگر پشک بز در آوند گل بسوزند و خاکستر آنرا در اسفنج نهاده اندر فم رحم دمند خون بربندد دیگر
سپاری یکعدد و ماشه دو دانک رال یکنیم دانک کوفته بیخته نیم توله با آب سرد بخورند اندر یکهفته استحاضه و خون بواسیر
و اسهال باز دارد دیگر چرک بدن آدمی که در حمام جمع میشود فرزجه سازند خون رحم ببندد و بهترین غذا در نزف خون از
هر جا که باشد عدس است و ساک سرخ و شاخها ساک تونیه که بپارسی خرفه گویند دیگر که استحاضه را از هر قسم که باشد
باز دارد بیخ کهرنی بیخ چولائی هر یک دو دانک کوفته بیخته با آب برنج یک هفته بخورند دیگر که انواع خون رحم باز دارد خار خسک
صمغ شکر تری هر یک دو دانک هر روز همین قدر با روغن گاو بلیسند د دوائیکه حیض و نفاس بگشاید و مشیمه و بچه برون
آرد نیم ... کوفته بیخته بروغن گاو بخورند دیگر که حیض بگشاید سوئف با زنگ هر یک یکدانک ... گجراتی یکدام کوفته
... حیض ... حمول ... خوراک است دیگر که حیض و نفاس بگشاید تخم جرجیر شکر ... هر یک نیم توله

چونه آب نارسیده یکنیم ماشه کوفته بیخته سه حصه کنند و از شروع حیض تا سه روز بخورند هر حصه یکروز دیگر تخم ترب تخم زردک هر روز یک کف بخورند حیض بفراغت آرد دیگر که رحم پاک کند و بچه زنده و مرده فوراً بیندازد و حیض بسته بکشاید و سختی رحم دور کند شیر اکهه قدری با پنبه آلوده بر فم رحم نهند لیکن بدانند که این دوا ورم رحم می آرد در نازک بدنان پوست نیز دور میکند پس حسن آنکه در لطیف مزاجان این دوا بکار نبرند و اگر ضرور باشد بروغن گاو یا روغن بادام شیر اکهه حل کنند پس حمول نمایند دیگر که حیض براند پوست درخت نیم کهنه قند سیاه کهنه هر یک دو توله زنجبیل چار ماشه پوست نیم زنجبیل نیم کوب ساخته جوش دهند و قند آمیخته بنوشند دیگر اجواین همچنان تا بت یک کف دست تا چند روز بخورند که حیض براند دیگر که تنقیه رحم کند از آنچه در وی است پاک سازد صبر سقوطری تبیس تبدال بول که بعربی مرکویند مالسویه کوفته بیخته با شراب حلابه کنند و شیافه بسته بردارند دیگر که حیض بسته و دیرینه بکشاید اگر سببش رطوبت یا سردی بود کل فلفل در انتهای پهل جوکهار تخم کد بلا مالسویه کوفته بیخته با شیر زقوم سرشته حبها بندند و هر روز یک حب بردارند در رحم و بسیار باشد که کثرت جماع حیض بسته بکشاید و آنکه علل بتوان بدان زائل کردد دیگر آنکه در رحم که در شروع حیض یا بعد ولادت یا پس از جماع پدید آید سماق الملح برگ نیم در ظرفی نهاده گرم کنند و بر خانه بندند دیگر که درد رحم که در ایام حیض معتاد شده باشد دفع کند ریوند خطائی کوفته بیخته برابر وی نبات آمیخته قدر نیم توله از شروع حیض دو روز پیشتر شروع بخوردن کند تا سه روز بخورد دیگر که درد رحم که بعد از جماع پدید آید دفع کند و مانع آبستن شود مازو باریک بسایند و پنبه بدان آلوده کلوله ساخته بر فم رحم نهند قبل از وطی دیگر که همین عمل کند نمک باریک ساخته پنبه بدان آلوده بردارند دیگر که درد شدید که بعد از نفاس آید و بد واء دیگر نفع ننماید ساکن کند فوراً گوگال قدری در آب تر کنند و چون قوت وی در آب برآید اندکی از آن آب بنوشانند تنها یا با قدری شکر آمیخته و مختار آنکه سرد دهند یا گرم نموده دیگر که درد رحم را که سببش اجتماع آب کنده در رحم بود سود دهد و این از ترشح رطوبات کند و انتفاخ عانه قوان یا یا برنگ کف دریا هر یک یکحصه مهر و زوخشنات نمکت لاهوری هر یک دو حصه کوفته بیخته در سته با زرده تخم مرغ نهاده بندند ثوم کنار کلان و هر روز یکی از آن حمول کنند تا سه روز لعل از آن آب تمامه برون آید دوا آنکه آب رحم جرب کند احمود با برناک هر دو خشناش هر یک یک ماشه تخم سوده نکشد لاهوری هر یک نیم ماشه شهد انقدر که دوا بدان نسبر شوند حبها سازند و پنبه از آن ساخته بردارند آب کنده و جریان رحم را سود دهد دوا آنکه سیلان رطوبت رحم را سود دهد پوست سپاری اناردانه بیخ انار شاهسفها نی مائین کلان مائین خورد هر یک یکنیم دام پخته کل سپیاری گل دهاوه هر یک پنجدرم پخته سنبل دانک که بهندی کمرکس گویند نیم پاؤ سپاری سرخ یکپاؤ شکر سپید نیم سیر اول بر آتش بجوشانند و سپاری کوفته بیخته اندازند و کفچه همیزنند تا خوب پخته شود و نبات شکر آمیزند و بپزند که بقوام آید پس دیگر اجزاء بعد فرود آوردن پاتیله از آتش و میل بفتور نمودن آمیزند و نیک در هم کنند و قدر حاجت بدهند دوا دیگر که فرج را تنگ کند شاخ نورسته برگ تا براو رده برگ برج که عبارتست از درخت ذاک بگیرند و در سایه خشک سازند و کوفته و بیخته همچندان نبات آمیزند و از یکدام تا یک دام بخورند و درسته معتبه اثر وی ظهور میکند و درجیله دیر نفع نماید

میدهد دیگر گل کموره در ظرف چینی و مانند آن یا در کاغذ بیفشانند و آنچه از میان او عصر مانند بیرون افتد بگیرند و اندکی از آن در فرج افشانند نرمی و تنگی آرد دیگر پوست درخت مغیلان که بهندی کیکر گویند هر قدر که خواهند بستانند و نیم کوب ساخته در ده چندان آب تر نمایند تا دو روز پس بجوشانند چون نصف بماند بمالند و بپالایند و در شیشه بدارند و در ایام حیض بعد از بول استنجا بهمین آب بکنند و در هر حیض همچنان بعمل آرند و دایم چون بکر باشد و مجربست دیگر اسفنج که بپارسی ابر مرده گویند پاره بگیرند و دو ساعت پیش از جماع حمول نمایند و وقت معامله برون آرند ضیق و نرمی و خشکی و گرمی آرد دیگر تخم هندی کوفته بیخته در فرج بمالند ضیق تمام آرد دیگر مازو باریک بسایند و قدری کافور نیز آمیزند و با شهد مخلوط ساخته بمالند ضیق شدید آرد دیگر کف دریا مغز تخم هلیله بالسویه کوفته بیخته در فرج بمالند ضیق تمام آرد و اگر این دوا در سوراخ زخم نهند فراهم آرد دیگر بیربهوتی که کرمیست سرخ کرد شکل که در ایام برسات بروز میکند و در هند شهرت دارد با روغن کاو بسایند و در فرج بمالند تا سه روز ضیق آرد و لذت افزاید دوائیکه اگر دختری را ازاله بکارت شده باشد بدین حیله بکر نما گردد بگیرند روده باریک کبوتر آن را از خون کبوتر مملو کنند پس در سحیق پهتکری و مازو و موتهه و چهر و مسکت که هر یکحصه باشد و قرنفل نیم حصه آلوده درون فرج پنهان سازند که وقت وطی هم تنگی می آرد و هم خون ظهور میکند دوا دشواری زائیدن آسان سازد از تخم کتان آب بگیرند و روغن کنجد آب گیرند و روغن کنجد آمیخته در رحم استعمال کنند چنانچه معمول است دیگر که عسر شدید تولد آسان کرداند بیخ اندراین بستانند و بروغن کاو آمیخته بر فم رحم نهند دیگر موی سر آدمی بسوزند و دود آن بر رحم رسانند جنین بیفکند دوائیکه اسقاط حمل نماید و این عمل بی ضرورت نشاید و ضرورت آنست که عورت صغیر بود یا مریضه و بدانند که اگر حمل کلان خواهد شد باعث هلاک خواهد گشت مغز بادام تلخ مغز تخم بید انجیر مغز تخم کدوی تلخ مغز اندراین سیاه دانه مغز تخم خربزه تلخ هر یک یکجا نات باریک بسایند و بعده بگیرند بهروزه تر انقدر که چون ادویه بدان بسرشند فتیله بندند پس ادویه بدان سرشته سه فتیله بندند و یکی در فم رحم نهند و بفرمایند که زن پایها و خود بر بالین بلند داشته را اضطبا نعلعطه تا اثر دوا کماینبغی درون رحم رود و زود عمل کند و اگر در یک فتیله کار نکشاید بروز دوم فتیله دیگر بکار برد و خربزه تلخ اگر بهم نرسد دیگر ادویه کافیست دیگر شوره نیم ماشه ناشتا بخورانند فورا بچه بیفکند اگر چه مرده باشد دیگر شاخ نرم بید انجیر در روغن بید انجیر آلوده در دهن رحم گذارند زود اسقاط کند دیگر بیخ بسکهپره بقدر حاجت تراشیده یکطرف او بسیر مسحوق با آب بپالایند و همان ظرف را در دهن رحم گذارند دوائی که اگر زنی را از فرجش بوی بد آید زائل کند بیارند برگ درخت جامن و برگ درخت انبه و برگ درخت گوتهه و برگ درخت ترنج جمله برابر بگیرند و بسایند و اندر آب بسیار بجوشانند تا که آب خشک شود پس این اجزاء خشک سازند در آفتاب و باز بسایند و قدری جوز بوا آمیزند و بروغن کاو سرشته بفرمایند که صبح و شام در فرج بمالند و اگر یکماه بدین مداومت نماید بوی بد تمامه زائل شود گویند همچو مشک اذفر بود دوائیکه جمیع اقسام ورم رحم را نافعست اسپغول تخم کتان هر دو را بسایند و با شهد

## درامراض مقعد و رحم و قبل و بواسیر

آمیخته زن بردارد دوائیکه خروج رحم را سود دارد عسل را در شیر گاو بپزند تا شیر بسوزد پس پنبه بعسل آلوده بردارند و این
عمل مکرر کنند تا قرحه از چرک بتمامه پاک شود و بعده آب مازو بلته تر کرده بردارند تا اثر مندمل سازند و حمول مازو و گل سرخ
مسحوقین همین عمل دارد دوائیکه کفیدگی یعنی شکافتن قبل را اختصاص بکارت یا عسر ولادت می شود و پس و پیش
یکی می گردد سود دارد موم سپید ملیه کرده بر مغز ساق گاو بالسویه بگدازند و صاف کنند و بهم آمیزند و قدری سنگ
جراحت و مرداسنگ سوده در آن مخلوط سازند مدتی این مرهم بر شقاق بر نهند به کند دوائیکه جهت بواسیر نافع
است و خون بند کند اگر چه مزمن باشد سرمه سرخ یکدام بلیله سیاه سه دام هر دو را جدا جدا بسایند و مع دو چندان
قند سیاه بسر شند و قدر کنار صحرائی حبها بندند و یک حب صبح بخورند مع روغن و یک حب شام مع آب در مرض مزمن شدید
تا پنجاه روز مداومت نمایند و غذا اثنا تناول او دوپیازه گوشت و نان سازند و بعد سه روز یک حب ازین حبها با آب
برگ تنبول حل کنند و بر پنبه نهاده بر باسور بندند تا هفت روز همین سان باید بست بواسیر خشک شده فرو می افتند
و بعضی ساگ چولائی و نان بروغن بسیار میفرمایند و گوشت نمیدهند دیگر تاک کیسر نبات بالسویه کوفته بیخته شش دام بخورند
خون بواسیر بند کند و درد باسور بنشاند دیگر کچله را بسوزند و دود آن بمقعد رسانند درد بند کند و خون بند نماید دیگر
هلیله بلیله آمله کلان تخم بکاین بالسویه کوفته بیخته ده چندی شکر سپید آمیخته هر صباح یک کفدست بخورند بواسیر بادی
و خونی را نفع دهد دیگر سنداال تخم اهل زرد حجیشه رسوت دانها و عنب الثعلب بالسویه باریک بسایند پس بتاشند قطعه
از پیه بز و گرم کنند و این دوا بران پاشند و بر باسور بندند تسکین درد فورا کند و خون بند نماید و اگر چند گاه بکار برند انهار
بواسیر بگدازد دیگر روغن تخم نیم بر باسور مالند سود دهد دیگر آب دهتوره سیاه دو حصه روغن کنجد یک حصه بجوشانند تا روغن
بماند و پنبه با آن آلوده بر بواسیر مالند دیگر خراطین در روغن کنجد یا زیت بجوشانند و بسایند و با قدری سرکه تا همچو مرهم
شود پس نمد یا پشم بدان آلوده حمول نمایند درد بواسیر را نفع دهد دیگر کژدم چند عدد بگیرند و در روغن کنجد یا زیت اندازند و با حجله
در شیشه اندر آفتاب گرم بگذارند پس بر بواسیر مالند متواتر چند روز نفع تمام دهد دیگر کراجپال مشهور است کوفته بیخته بقدر دو ماشه
بخورند تنها یا با ماست یا ده گاو و نیم یا دو یا آب یا با شهد و اگر نقوع کرده دهند از یک توله کم نباشد دیگر کالی زیری سه دام بگیرند
و نیمه از آن بریان کنند پس بهم آمیخته سه حصه کنند و هر روز یک حصه بخورند و غذا برنج ساٹهی و حمرات سازند باسور بادی و خونی
دفع شود دیگر که فرد نیهار افشانند و نرم کند و درد بنشاند راستا بهانک هر یک چار دام میده گندم دو دام در روغن کنجد
بریان کنند و دیگر ادویه باریک ساخته در آن آمیزند و آب انداخته بپزند تا غلیظ شود پس به بندند ذرور که نافع است
جهت خروج مقعد و نتوا و نتو رحم سپید ؛ از زر گلنار شب یمانی مازو مساوی کوفته بیخته عضو ماوف را بروغن گل چرب کنند
و دوا بر آن بپاشند ذرور که استرخاء مقعد را نافع باشد جفت بلوط قشار کندر شیح سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته
مرداسنگ صدف سوخته اقلیمیا مساوی صلایه کرده بر مقعد افشانند ذرور که همین خاصیت

دارد

دارد حفت بلوط گلنار جوز السرو کاغذ سوخته هر یک سه درم کوفته بیخته بر مقعد ریزند ذرور مصطار در اسقاط بواسیر
مناسب حمد دانست و در بحث قروح بیاید روغن پسته دراب مدر حیض است و در ادویه سر گذشت روغن کتان
مدر حیض است و در ادویه معده گذشت روغن زعفران دهن الخلوق نامند جهت صلابات و اوجاع رحم و معده و تشنج و
رنگ رخساره و رفع بیخوابی و تنقیه قروح و خروج رحم نافع است زعفران پانزده قردمانا شش قصب الذریره پنج مرصافی ده
مثقال روغن کنجد بخیسانند یکهفته و هر روز بر هم زنند و با صد مثقال آب بجوشانند تا روغن بماند صاف نمایند روغن
مستی است بروغن القوه فرزجه او جهت امراض رحم نافع است ذر ادویه سر گذشت روغن مقل جهت بواسیر و جمیع
امراض بارده و تحلیل ریاح غلیظ عظیم النفع است و از قدما تالیف شده مقل ازرق برگ مورد سعد مرزنجوش حلبه
الحصر احصا الخروع هر یک ذه مثقال میعه سائله اشق افیون بسفایج حب بلسان بادام مقشر حریق سپید زرنب اقلیمیه شیطرج
هر یک شش مثقال قرنفل جوز بوا زنجبیل خولنجان دارچینی دارچینی هر یک سه مثقال بزر البنج کبابه سلیساالیوس تخم کندنا شونیز
تخم تره تیزک نانخواه قسط تلخ هر یک پنج مثقال اشنه سنبل ورق الغار فوفل هر یک چهار مثقال عسل کف گرفته روغن یاسمین
روغن گاو نفط سپید قطران روغن خروع دهن الغار هر یک سیزده مثقال زیتون ششصد و پنجاه مثقال آب خالص هزار مثقال
بجوشانند تا آب بسوزد و بعضی این روغن را روغن بلادر نامند روغن بواسیر خراطین پنجاه عدد در روغن کنجد برشته
کرده از روغن بیرون آورده باده درم دنباله ادنجان بسایند و روغن را با موم روغن ساخته با اجزاء سائیده بیامیزند و بر محل
بواسیر مالند و بجهت قطع خون با اندک مازو که عفص باشد استعمال نمایند روغن که جهت ساقط کردن و انهاء بواسیر
مجرب و بیعادله است کوگرد زرنیخ هر دو برابر سائیده تنقیه دهند بروغن کنجد بحدیکه جذب کند و با قرع و انبیق تقطیر نمایند و
در حین تنقیه باید که بروی آتش نرمی باشد روغن وزغ جهت ورم مقعد و درد بواسیر بغایت آزموده است هرگاه از
حرارت باشد وزغ را با پیه بز کوبیده در آب بجوشانند تا مهرا شود و روغن که بر روی آب بعد از سرد شدن آب بسته شود بردارند
و اگر دنباله بادنجان را سائیده اضافه کنند بواسیر بارد را نافع است روغن کراث بواسیر را نافع است آب کراث با یکمن
روغن کنجد بیمن یا ده درم مقل بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن تخم کتان بواسیر و حکه سفل را نافع است اگر
حرارت در آنجا نبود سفوف که نزف خون باز دارد از باسور بود یا از رحم یا از ازاله بکارت یا از شکم یا از رقی یا از رعاف یا از بول
ریوند چینی یکدرم ماميران چینی ثلث درم حضض لحیة التیس هر یک یکدرم و نیم کهربا مسحوق دو دانگ هلیله سیاه بروغن گاو
بریان کرده شش درم کوفته باریک بیخته یکدرم صبح و یکدرم شام بخورند و ترک غذا نمایند سفوف مقلیاثا اصناف است بعضی
از آن بواسیر را سود دارد و در بحث امعا گذشت سفوف که بواسیر و اسهال و زحیر و مغص را نافع است تخم تره تیزک بریان
کرده نود درم تخم کتان بریان اسپغول بریان هر یک سه درم تخم کرفس بریان گل ارمنی تخم مرو هر یک دو درم و نیم صمغ عربی یکدرم تخم تره
تره تیزک و اسپغول و تخم مرو همه را کوفته بیخته و جمله بهم آمیخته سفوف سازند سفوف تیواج خطائی و سفوف گل جهت بواسیر

## در امراض مقعد و رحم و قبل و بواسیر

واسهال نافع است و در بحث اسهال گذشت سفوف جوز جهت قطع خون بواسیر مجربست و عجیب الفعل واز معالجات بقراط
منقول جوز محرق یکجزو زرده تخم مرغ سوخته یکجزو کندر بوداده سه جزو کوفته بیخته دو مثقال با شربت سیب یا ریباس یا آس ناشتا استعمال
نمایند سفوف جهت ریاح بواسیر بلیله سیاه بلیله آمله هریک ده درم بروغن زیتون بریان کرده تخم گندنا بریان حب الرشاد بریان
نانخواه حرمل حلبه اهل مغز دانه زردالو هریک پنجدرم مصطکی جوزبوا هریک یکدرم کوفته بیخته شربتی دو مثقال سفوف منقول از ذخیره خون
آمدن از مقعد و رحم باز دارد کشنیز خشک بریان سماق پاک کرده خندبید ستر صدف سوخته کهربا بسد هریک دو درم مازو علی سوراخ
بلوط بریان تر نقل گلنار هریک پنجدرم شربتی دو درم با آب سرد سفوف که باد از رحم را ببرد و زنان آبستن را سود دهد و معده و جگر را
قوت دهد مروارید عاقرقرحا هریک دو درم زنجبیل مصطکی هریک پنجدرم زرنباد درونج تخم کرفس وج جوزبوا دارفلفل دارچینی خرنوب هریک
سه درم پودینه تخم بادیان هریک یکدرم و نیم شکر همچند همه شربتی دو درم تا سه درم سفوف که بجهت حوامل بسیار نافع و در ازاله شهوت
زنیه مجرب کنجد مقشر زیره کرمانی زنجبیل هریک ده درم دارفلفل فلفل هریک پنجدرم دارچینی دو درم هیل قاقله هریک سه درم قند سپید
یک رطل و سفوف قابله وغیره که جهت مشهوات رده زنان حامله نافع است در معده گذشت شراب خبث الحدید مذکور
سعال با دباسور را نافع است و در بحث معده گذشت شربت انجبار در قطع خون بواسیر و از هرجا که باشد اثر عظیم دارد و خاصیت
آنست که قبض شکم نمیکند مگر آنکه قوابض دیگر داشته باشد پوست بیخ انجبار بیست درم شب ترنمایند در یک رطل آب و صباح جوش
دهند چون نصف بماند صاف کنند و نبات نیم رطل آمیخته بقوام آرند و یک نسخه در بحث امعا گذشت شیاف کحلی خون بواسیر بند
کند گلنار مازو سرمه شب اقاقیا صمغ بالسویه کوفته بیخته شیافها سازند شیاف غدد لوط را کمک اقاقیا گلنار صمغ عربی کوفته بیخته بمثال
بلالیط جهها سازند و وقت جماع در دبر نهند و قبل از مجامعت باید که بمستنجا روند تا شکم از غایط پاک شود و اشیافا فالضه استعمال نمایند
غدد لوط مرضیست که وقت جماع غایط از مقعد بی اختیار بیرون آید غدد لوط که قوطعب صاحب مرض مذکور است شیاف فیکه
که خون باز دارد از بواسیر کندر انزروت دم الاخوین گلنار سرمه ملح سپید هریک یکدرم زنگار دانگی کوفته بیخته بعسل سرشته شیاف سازند
دیگر که همین عمل کند قنطوریون دقیق بیخ سوسن انزروت هریک یک مثقال ازاره نیم مثقال زنگار دانگی بعسل سرشته شیاف سازند دیگر که
همین عمل کند اقاقیا عصاره لحیة التیس گلنار گل ارمنی هریک یکدرم صدف سوخته سفیده ارزیز هریک نیمدرم با آب لسان الحمل یا آب
خرفه شیاف سازند دیگر که نفعش همین است عصاره لحیة التیس اقاقیا جفت بلوط دم الاخوین هریک یکدرم مرسلیده ارزیر صدف
سوخته هریک نیمدرم با آب لسان الحمل شیاف سازند شافه که زن باکره شود مازو شب یمانی سعد قاح اذخر دم الاخوین هریک
سوسن آزاد سک هریک نیمدرم قرنفل سنبل پوست انار هریک دو دانگ مسک نیم دانگ صمغ دانگی و نیم کوفته بیخته شیاف سازند
و بردارند و از بامداد تا شب و از شب تا بامداد نگهدارند حالتی بهم رسد که فرق در وی و دختر باکره نباشد شافه که منی از زنان بی مجامعت
روان گردد باز دارد و احتلام زنان را سود دهد بنجنگشت برگ سداب خشک پودنه خشک هریک سه درم کسیلا دو درم تخم کاهو نیلوفر
هریک یکدرم و نیم مقل یکدرم صمغ حل کنند و ادویه کوفته در آن آمیزند و بر رحم بکار برند شافه که حیض بگشاید مرمکی پودنه کوهی اکلیل

الملک

الملک هر یک چار درم مویز بیست درم اجزا کوفته بیخته با زهره گاو شیاف بسته بردارند دیگر که حیض بگشاید
خربق سیاه بیخ حنظل از هر یک قدری کوفته با هم بسرشند و شیافه طویل سازند اول رطوبت می آرد بعده خون
شیافه که بچه مرده را فرود آرد مر جاوشیر خربق سپید بالسویه کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته استعمال نمایند شیافه که حیض
باز دارد سرمه گلنار تنکار زرگران بالسویه سحق کرده بآب مورد بسرشند و پشم بدان آلوده متقل سازند و آن شیافه
متقلرا در سحیق اقاقیا و مازو و شب یمانی گردانیده بردارند ضماد که وجع رحم و بواسیر را ساکن کند زعفران افیون
بزر البنج پیه مرغ هر یک د د درم خطمی تخم کتان هر یک پنجدرم زردهٔ تخم مرغ نیم پخته یکعدد بروغن خسته زردآلو ضماد کنند
ضماد مقل که از کثرت نفع مسمی است بضماد بواسیر مقل ازرق تخم کتان تخم گندنا هر یک پنجدرم بروغن
گاو سرشته ضماد نمایند ضماد که درد بواسیر را بنشاند مقل کوهان شتر مغز ساق گاو خسته زردآلو میعه زردهٔ تخم مرغ
بالسویه در روغن گاو که پیاز در آن جوشانیده باشند حل کنند و ضماد سازند ضماد که درد بواسیر و درد اورام بنشاند
و خون بواسیر بگشاید پیاز بروغن گاو بریان کرده بر نهند و اگر پیاز گرم کرده و ورق ورق از و جدا نموده بر نهند زود
در تفتیح افواه رگهای بواسیر اسرع و اگر پیاز سپید را نیک بجوشانند پس بکوبند با روغن گاو تا نرم شود و فاتر گردد
بعده بر بندند زود وجع و ورم بواسیر بنشاند و اگر زردهٔ بیضهٔ ممزوج سازند بهتر باشد باید که پیاز را بعد سلق
مقشر کنند پس بکوبند ضماد که درد با سور بنشاند و مجرب است گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک هر یک چار درم
حلبه تخم کتان هر یک سه درم عدس مقشر ده درم مجموع را پخته بزردهٔ تخم مرغ و روغن بنفشه سرشته بربندند
ضماد که بواسیر و درد مقعد و زحیر را نافع است مغز ساق گاو ده درم موم سپید سی درم اقاقیا دم الاخوین کندر
مر هر یک پنجدرم مرداسنگ سپیده ارزیز هر یک یکدرم و نیم مقل یکدرم افیون دانگی روغن گل بیست درم بطریق معلوم
بسازند و بر نهند ضماد که مخصوص بواسیر است مغز استخوان زردآلو پنجمثقال پیه بط پنجدرم میعه سایله سه درم مقل
دو درم زفت یکمثقال و نیم بسازند و بر نهند دیگر که همین عمل دارد پیاز دکنا پخته و در روغن گاو بریان کرده هر یک
پنجدرم مقل یکدرم زعفران نیمدرم افیون دانگی و نیم ضماد سازند دیگر که همین عمل کند روغن مغز خستهٔ زردآلو ده درم
کوهان شتر نه مثقال برگ شفتالو خشک موم سپید هر یک سه درم مقل یکمثقال مرداسنگ دو مثقال ضماد نمایند
دیگر که سوزش و درد مقعد را نافع است کنجد بکوبند و با روغن گل و سپیدهٔ تخم مرغ ضماد نمایند دیگر زردهٔ تخم مرغ
و آرد جو در روغن گل همین اثر دارد دیگر سپیدهٔ ارزیز بزر البنج تخم مرغ در روغن بنفشه سرشته همین عمل دارد دیگر
مجرب که بواسیر و شقاق مقعد و قرحهٔ آن و اسهال بواسیری و نزف حیض را سود دارد سپیدهٔ ارزیز حضض
موم هر یک جزوی گل خطمی مقل هر یک دو جزء روغن گل پنج جزء با زردهٔ تخم مرغ استعمال نمایند نسخه که درد بواسیر
و از مدر النفع دهد اکلیل بابونه در آب بپزند تا که مهرا شود و قبضهٔ از آن بگیرند و در هاون بکوبند تا چون مرهم شود پس زردهٔ بیضه

مسلوقه یکعدد و زعفران یکدرم و افیون دو درم و تخم کتان و حلبه و خطمی کوفته بیخته هر یک یکحبه مقل سه درم مقل را در میفختج حل کنند و ادویه
مزبور با آن بسرشند و قدر حاجت بالای برگی برنهند و سطح دو ابرو غنی که در وی پیه بط یا پیه ماکیان گداخته باشند مسیح ساخته
نیمگرم برنهند و اگر ورم شرح عظیم بود اول فصد باسلیق نمایند ضماد جهت بواسیر بارد و مفاصل و ریاح مجرب است ثوم لیفی سیر دو
جزء بکوبند و در روغن تخم کتان که هفتاد جزء باشد بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده روغن را طلا و سیر را ضماد نمایند
ضماد که جهت خروج مقعد از ورم نفع دهد عدس مقشر پوست انار جفت بلوط جوز السرو هر یک یکجزء همه را باب آس بپزند که مهرا گردد
و در روغن گل آمیزند و در هاون بمالند و برنهند ضماد که شقاق مقعد را نفع دارد و از جمله مراهم است لیکن درین کتاب صواب
چنان نموده که مراهم نیز در اضمده ذکر یابد جهت سهولت طلاء در مراهم اشعار با نیمعنی خواهد رفت موم سپید روغن کنجد پیه مغز ساق
گاو روغن گاو کوهان شتر تازه غیر مملح مقل بالسویه یا کم و زیاد حسب حاجت بگیرند و مقل را در لعاب تخم کتان حل کنند و
جمله با هم آمیزند و برنهند فانه بلیغ دیگر که وجع بواسیر را بنشاند مقل کوهان شتر پیاز مشوی مغز ساق گاو خسته زرد آلوی تلخ
روغن گاو زرده بیضه مرغ سائله بالسویه بگیرند و بیامیزند و برنهند دیگر که درد مقعد که از بواسیر بود ساکن کند مقل ازرق
در روغن تخم کتان حل کنند و کندر را در روغن گاو بپزند همه را در هاون بمالند تا مستوی گردد بر مقعد بندند ضماد که جهت
شقاق قبل غیر جامی نافع است پیه بط زوفاء رطب مغز ساق گوزن یا شمع که در روغن سوسن یا نرگس گداخته بود مخلوط
کنند و برنهند در قبل و اگر شقاق با تپ شدید بود این ضماد بکار برند تخم مصفی مرداسنگ عربی هر یک دو درم روغن گل
سپیده ارزیز هر یک ده درم نشاسته افیون کافور هر یک یکدرم سپیده بیضه یکعدد بهم آمیزند و برنهند شقاق جامی
و حرق نار و هر جدت را نافع است دیگر جهت شقاق قبل و دبر و بثور و حرق نار روغن گل اسفیداج مرداسنج هر یک
سه درم موم پنجدرم ضماد که استحاضه زن آبستن و غیر آبستن باز دارد عدس مقشر پوست انار ترش برگ مورد خشک
مازو هر یک یکجزء کوفته بیخته بجل الحمر سرشته برپشت و زهار ضماد کنند طلای که افراط حیض باز دارد گلسرخ عدس مقشر هر یک
پنجدرم اقاقیا گلنار صندل سپید و سرخ هر یک سه درم گل ارمنی چار درم بلوط طباشیر هر یک یکدرم کوفته بیخته باب به ترساخته بر
عانه و پشت طلا کنند طلائی که آبستن گرداند و اگر آبستن باشد بچه بیندازد سداب خشک نطرون مساوی کوفته بیخته باب سداب
تر سرشته بر قضیب طلا نمایند طلائی که بر آبستن اعانت کند حب ملسان جادشیر مقل باد آورد بالسویه کوفته بیخته بزهره
گاو تازه بر قضیب طلا نمایند و بگذارند تا خشک شود بعده مجامعت کنند زن آبستن گردد طلائی که همین خاصیت دارد
برگ سپند خشک بکوبند و بزهره گاو بر قضیب طلا نمایند و مباشرت کنند طلائی که خارش فرج را سود دارد سپر
با آب کاسنی بسایند پس بگیرند نیلوفر و تخم کاهو کوفته بیخته در آن بسرشند و گلاب آمیخته اندرون فرج طلا کنند طلائیکه حرقت
شدید فرج و سوزش بول را نافع است و در ایام حمل نیز بکار توان بست کافور ریاحی بگلاب یا آب حل کرده بمالند زنی
معتاد بود که در ایام حمل حرقت در فرج میشد و دهن رحم بعد چهارم ماه آهسته آهسته منفتح می گشت و در هفتم یا هشتم ماه

سقوط حمل میشود و تبیح دواسود نمیداد آخر الامر این درویش اجازت دوا داده و تدابیر دیگر نیز مرعی بوده اثر تمام بخشیده
و محصل مرام گردید و طبیخی که حیض براند اسارون یکدرم سداب چهاردرم رازیانه دو درم لوبیاء سرخ پنجدرم عسل ده درم بجوشانند
و صاف کنند و سه روز متوالی بازخورند طبیخی که همین عملدارد و نافع است مردان را نیز چون منی ایشان محتبس شود افسنتین
درمنه ترکی ترمس سداب رازیانه تخم کرفس هر یک دو درم انجیر ده عدد گلقند ده مثقال بجوشانند چنانچه رسم است و صاف
کنند و سه روز متوالی بخورند و سه روز دیگر استراحت نمایند باز سه روز دیگر تا ادرار بتمام واقع شود طبیخی که همین اثر دارد لوبیا
سرخ حلبه انیسون فو هر یک چهار درم سداب سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا برطلی آید صاف کنند و قدری شکر اضافه
و هر صباح چهار درم بنوشند طبیخی که همین کار کند لوبیاء سرخ سه درم فراسیون فو هر یک چهار درم فودنه ده درم در پنج رطل آب
بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند و قدری مینفتج اضافه کنند و هر صباح سه درم بنوشند طبیخ افسنتین جهت گشادن حیض مفید
است و در بحث حمیات بیاید طبیخ قرطم جهت آوردن حیض مجرب است و باعتدال میل دارد حب قرطم گاوزبان تخم خرپزه
بادیان بالسویه نیمکوب کنند و بهم آمیزند و قدر هفت درم ازوی در یکنیم رطل آب بخیسانند و صباح بجوشانند چون نیم
رطل بماند بمالند و صاف سازند و بشکر شیرین کرده بنوشند فنجنوش بواسیر را نافع است و در جوارشات معده گذشت
فیروزنوش زنان حامله را که بعارضه برودت متاذی باشند سود دارد و بادهای غلیظ دفع کند و در بحث ادویه سر ذکر شد
فلونیای فارسی رحم را قوت دهد و بادهای دفع کند و استفراغ خون از هر موضع که باشد باز دارد و محافظت جنین
نماید فلونیای رومی سیلان طمث باز دارد و دردها نشاند و این هر دو در ادویه سر گفته شد و یک نسخه فلونیای
فارسی که جهت کثرت حیض و رطوبت رحم نافع است در ادویه امعا نیز ذکر شد فرزجه که رحم را قوت دهد و فرج را
تنگ و خوشبو گرداند بسباسه سنبل مرزنجوش قسط کندر صعتر اذخر خیری گل سرخ پوست کبر ترمس مساوی کوفته بیخته بروغن
بان بسرشند و به پشم پاره بردارند فرزجه که همین عملدارد قاح اذخر سعد عود قرنفل هر یک یکدرم عود پنجدرم مشک دانگی
آمله بنداناک کوفته بیخته بگلاب بسرشند و به پشم پاره استعمال نمایند فرزجه که فرج را تنگ و زن را خواهش جماع پیدا آرد
شب یمانی در آب حل کنند و پارچه بدان آلوده آن پارچه را در سحیق سعد و سلیخه و مازو که چون سرمه ساخته باشند ملوث
سازند و دو ساعت قبل از جماع برداشتن فرمایند دیگر که ثنیه را چون باکره سازد تخم حماض بکوبند و مانند سرمه
باریک کنند و فرزجه سازند دیگر که همین کار کند مازو و سبزی سوراخ پوست انار قرنفل بالسویه باریک ساخته بآب آس
بسرشند و پشم بدان آلوده فرزجه کنند دیگر که فرج را زهم کند نعانت سرمه مرداسنگ آبگینه بالسویه نرم ساخته و شراب
تلخ آمیخته بردارند با پشم پاره دیگر که ثنیه را چون باکره سازد سرگین کبوتر شبیشه بغدادی نرم بسایند در دو درم از آن در
کتان بسته به پشم پاره بردارند و زهرهٔ خرگوش حمول کردن ضیق تمام دارد دیگر که مضیق قبل است سک سه درم قرنفل
یکدرم مشک قیراطی شراب یک اوقیه شراب را گرم کنند و ادویه کوفته بیخته در آن آمیزند و خرقه کتان بدان آلوده بردارند

دیگر که ثیب را بکر کند شب سعد فقاح اذخر برگ سوسن کوفته و باریک بیخته بلته بردارند یا این ادویه را جوشانیده زن را
در آن بنشانند تا چند روز دیگر که همین عمل کند سک و قدری زعفران و اندر شراب ریحانی قابض بجوشانند و چند جوشا
بدهند پس خرقه کتان در آن ترکنند و خشک ساخته بدارند و وقت حاجت قطعه از آن گرفته بکشایند و در قبل از دلی بردا
دیگر که مضیق شدید است صمغ سوس بردارند فانه عجیب دیگر که همین کار کند رامک اقاقیا سعد سنبل باریک
بسایند و صوفه در شراب قابض آلوده و بدین ادویه ملوث کرده بردارند فرزجه که رطوبت فرج را نافع است مرداسنج
هر دو را باریک سائیده بردارند دیگر که رطوبت فرج دفع کند نمک اندرانی شب یمانی باریک ساخته بردارند یا
صنوبر و شب و سعد در شراب بپزند و خرقه بدان ترکرده بردارند یا ماز و جفت بلوط و گلنار در آب بجوشانند و بدان استنجا
نمایند یا سرمه و شب بالسویه بسایند و بردارند فرزجه که تسخین قبل کند کرمدانه مقشر بکوبند و بحریر بیخته و بروغن زنبق آمیخته
دیگر که مجفف و مسخن فرج است کرمدانه فلفل سعد در شراب بپزند و بخرقه بردارند دیگر که رطوبت فرج را نشف کند و از
سیلان رطوبت وقت جماع مانع آید ماز و تخم حماض هر یک دو درم سر سر و خبث الحدید هر یک نیم درم نرم بکوبند
و لته در طبیخ جفت بلوط و گلنار ترکرده و بدین آلوده بردارند فرزجه که لذت زیاده کند کبابه یا دارچینی یا عاقرقرحا بخایند و ریق آن
بر قضیب بمالند دیگر که لذت آرد حلتیت یکدرم بگیرند و روغن زنبق ده درم بر آن بریزند و چند روز بدارند پس بمالند بر
آلت یا در فرج دیگر که لذت آرد عاقرقرحا دارچینی زنجبیل بالسویه کوفته بیخته و با آنکه صمغ در آن محلول بود سرشته حبها
بندند و وقت حاجت در دهن گیرند و چون حل گردد استعمال نمایند فرزجه که منع حبل کند فقاح کرنب حرف هر دو را با قطران
آمیزند و در آب فودنج بری ترکرده بعد پاک از حیض بردارند و اگر بعد مجامعت قطران بردارند یا عصاره سداب مع
فلفل بردارند مانع تحلیل آید و اجود آنکه این چیزها را مرد بر قضیب طلا کرده جماع نماید دیگر که مانع آبستنی آید تخم حند قوقی
سرگین فیل خردل حب قلقل استخوان زعرور مساوی کوفته بیخته بمیعه سایله بسرشند و به پشم پاره بردارند هرگز آبستنی نشود
و اگر آبستن باشد بچه بیندازد و گفته اند هرزنی که حبه از حب الخروع یعنی دانه از تخم بیدانجیر بلع کند یکسال آبستن نشود
و اگر دو دانه دو سال و قس علی هذا دیگر که منع حمل کند ماز و حب الآس مساوی کوفته بیخته با آب گرم سرشته فرزجه
سازند قبل از مجامعت دیگر که منع حبل کند فقاح کرنب و تخم او هر دو کوفته بعد پاک شدن از حیض بردارند و حمول
انفحه خرگوش همین کار کند دیگر که منع حبل کند و ادرار حیض نماید عروق بیخ کرنب کوفته و سرشته بردارند فرزجه که معین بر
حبل است شب یمانی دو درم سماق عود زعفران هر یک یکدرم کوفته بیخته بر پشم پاره افشانده بردارند و مجامعت نمایند
دیگر که بر حمل اعانت دهد چند بید ستر میعه سایله جاوشیر مرقطیبرز هر یک جزوی مسک عنبر هر یک ربع جزو بشراب
بپزند و فرزجه سازند دیگر که آبستنی یاری دهد سرگین بز کوهی پنیرمایه خرگوش هر واحد قدری کوفته بیخته بعسل گرم بسرشند و به
پشم پاره بردارند دیگر پنیرمایه خرگوش دارچینی عنبر راج نبات بالسویه کوفته بیخته بگلاب سرشته بردارند دیگر با میران

چینی سورنجان صبر از بابه زبد البحر هر یک دانگی با شکر سرخ فرزجه کنند دیگر میعه سایله جندبیدستر وج جاوشیر قسط بازرد مقل مسک
کوفته بیخته بردارند بعد از طهر چند نوبت و بعد چهار ساعت مباشرت کنند دیگر پنیر مایه خرگوش و سرگین او بعسل سرشته به پشم پاره
بردارند سه شب بعد از حیض و پس از آن مجامعت نمایند و در نسخه عوض مایه خرگوش زهرهٔ خرگوش است دیگر زعفران سنبل قردمانا
پیه ماکیان لبان علک مصطکی روغن ناردین هر یک مثقالی بگیرند و چنانچه باید بهم آمیزند پس قدر یکمثقال ماز آن بستانند و در صوفه
نهاده شب پنجم و ششم و هفتم از شبهای حیض بردارند و شب هشتم با شوهر جمع کردند البته حبل شود بامر الله تعالی دیگر که در حبل مجرب
است شب یمانی زعفران لسان العصفور هر یک یکدرم خرمیان یکمثقال عود ریح نیمدرم مشک ربع درم کوفته بیخته بعسل سرشته
سه شب در ایام حیض بردارند و شب چهارم مجامعت فرمایند دیگر جهة حمل منقول از ابن سرافیون زعفران حماما سنبل اکلیل
هر یک سه و نیم اوقیه پیه اردک زرده تخم مرغ هر یک دو اوقیه ساذج قردمانا هر یک یک اوقیه روغن ناردین نیم دو اوقیه مالیده کبود سه
روز بردارند و هر روز و هر شب تازه کنند و هر روز تشاره عاج یکمثقال با مثل آن نبات تناول نمایند دیگر که معین بر حبل و مسخن
است جندبیدستر میعه فرفیون بیرزد جاوشیر حب البلسان قسط سنبل مقل کوفته بشراب آمیخته چند شب بردارند پس مباشرت
و قبل از جماع بچهار ساعت نیز بردارند فرزجه که بچه مرده یا زنده بیندازد اشنان عاقرقرحا شونیز سذاب قراسیون بالسویه
کوفته بیخته بروغن زیت سرشته بردارند دیگر جهت اسقاط نوشادر سوده ده درم اشق در آب گرم حلکرده سه درم با هم سرشته بردارند
و در چنین فرزجها احسن آنکه تمام شب پایهای عورت بر بالش بلند باشد و سر پست بود دیگر که بچه مرده را فرو آرد مر جاوشیر خربق
سفید بالسویه کوفته بیخته بزهره گاو لسرشته فرزجه سازند دیگر که اخراج مشیمه و جنین میت کند ابهل زراوند مدحرج ترمس
حرف هر یک جزوی کوفته بزهره گاو سرشته بردارند دیگر که همین عمل کند تخم خبازی خردل سفید مقل ازرق هر یک جزوی
کوفته بیخته با قطران لسرشته و بردارند دیگر که حیض براند آشنان عاقرقرحا جاوشیر سذاب هر یک یکدرم فرفیون نیمدرم
کوفته بیخته بقطران سرشته بردارند دیگر که حیض براند مرفونه هر یک چار درم ابهل هشت درم سذاب ده درم مویز منقی بیست
درم کوفته بیخته بزهره گاو لسرشته بردارند دیگر که حیض براند و درد رحم را که از سردی بود دفع کند مویز مقل ازرق جاوشیر مصطکی
اشق هر یک دو درم همه را دو شبانه روز در سرکه و عسل گذاشته صلایه کنند تا همچو مسکه شود پس از روغن ماکیان و روغن پیه بط و جندبیدستر کوفته
بیخته هر یک سه درم زعفران سوده یکدرم ضمغ ساخته صلایه کرده که بنیک بیکدیگر آمیخته شود پس هر روز سه نوبت هر بار مقدار مازو
در میان پشم پیچیده بردارند دیگر که ادرار حیض کند جندبیدستر نیم مثقال مشک دو حبه بروغن زنبق حلکرده و بصوفه آلوده بردارند
دیگر که همین عمل دارد جاوشیر کندش میعه بابسه اظفار الطیب کوفته بیخته فرزجه سازند دیگر که همین اثر دارد آب سذاب و آب
فوتنج نهری و صوفه در آن آلایند و در ابهل و مشکطرامشیع و حرمل که بسیار باریک ساخته باشند گردانند و بردارند دیگر که در اینکار مجرب
است سذاب مرصافی ابهل رازیانه تخم مرو بالسویه با زهره گاو فرزجه سازند دیگر که مدر حیض است تخم انجره مرصافی بالسویه
کوفته بیخته فرزجه کنند دیگر که جهة اخراج جنین مرده و زنده و ادرار حیض بغایت موثر است عصاره قثاء الحمار هفت قیراط با زهره گاو

حلکرده بالته کبود بردارند دیگر که جهة ادرار حیض و اخراج جنین و مشیمه قوی الاثر است و قتل جنین میکند اشنان عرطنیثا قطران شحم حنظل قثاء الحمار خربق سیاه مویزج نوشادر زراوند مازریون بروغن بید انجیر زهره گاو جاوشیر سکبینج مر اصناف مفردة و مجموعة کلّا او بعضاً استعمال نمایند فرزجه قاتل جنین که اخراج جنین زنده و مرده و مشیمه و عسر ولادت و علت رجا بغایت مجرب است جاوشیر خربق سیاه بالسویه با زهره گاو سرشته بردارند دیگر که جهة قطع نمودن حیض مجرب است صمغ عربی کافور هر یک یکدرم مر کلنار رسته درم کشنیز تازه هفت درم بالته بردارند دیگر که در قطع خون حیض عدیل ندارد شب یمانی نیمدرم بر النبج دانگی افیون نیمدانگ دیگر که بغایت موثر است مرداسنگ زاج سپید کلنار گل ارمنی گل مختوم سرمه بالسویه فرزجه سازند دیگر که قطع خون و ازاله قروح و عفونت و رطوبت سائله رحم را نفع دارد کلنار شب یمانی سرمه کاغذ سوخته زیره کرمانی مدبر بالسویه آب برگ بید یا آب کشنیز یا آب مازوی مطبوخ بسرشند و بردارند دیگر که در قطع خون حیض مجرب است مازوی سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل مختوم بالسویه از حریر گذرانیده پوست انار ترش را نیمکوب کرده طبخ نمایند تا مهرا شود و قدری پشم را در آب او ترکرده با ادویه مسحوقه آغشته بردارند دیگر که همین اثر دارد و قوی‌تر است برگ مورد مازوی سوخته سرمه مغسوله هر یک پنجدرم زاج سوخته صمغ عربی هر یک دو درم گل ارمنی سه درم بدستور سابق استعمال نمایند و در حین استعمال اگر هر روز ثقل الک را که زرگران موم گویند یک مثقال سائیده با زرده تخم مرغ پخته تناول نمایند تخلف نمیکند و مکرر تجربه شده و حمول زیره بو داده و بو نداده بالسویه با آب ترنج مطبوخ حبس حیض مجرب است دیگر که حبس حیض نماید و آزموده است و در تقویت رحم بی‌عدیل مومیائی صمغ عربی گل ارمنی هر یک یکدرم دم الاخوین دو درم دیگر که حیض بند د کلنار کندر مازو سرمه اقاقیا شب یمانی بالسویه کوفته بیخته با آب لسان الحمل بسرشند و بردارند و ایضا بر شیت و عانه طلا نمایند دیگر که همین عمل دارد کاغذ سوخته اقاقیا کلنار گلسرخ عصاره لحیة التیس مازو وصله کتان سوخته بالسویه کوفته بیخته بسرکه سرشته بردارند دیگر که حکه رحم را که ابنة النسا گویند نافع بود سداب نعناع پوست انار عدس مقشر در گلاب و قدری سرکه بپزند و به پشم پاره پاره بردارند و در حاوی اکبر گفته بطبیخ بنید بپزند و بردارند دیگر که همین عمل دارد زعفران کافور هر یک دانگی مرداسنگ دو دانگ حب الغار نیمدرم کوفته بیخته به سپیده تخم مرغ و روغن گل بسرشند و بردارند دیگر که جهت رفع حکه و اختلاج فرج و رحم از مجربات است ناردین نعناع خشک گل نسرین خشک گل نیلوفر برگ سرو برگ سپید لاجورد بالسویه بروغن زیتون سرشته یکمثقال فرزجه کنند و یک مثقال را با آب بابونه مطبوخ بزیر ناف ضماد کنند و از آب و شراب اجتناب لازم است تا دو انگشت نماید و احسن آنکه در حین بودن حیض این دوا استعمال نمایند فرزجه که باعث حکه و اختلاج گردد بمرتبه که زن را قرار نماند باید تا هفته استعمال نماید و در ایام استعمال اثری از حکه نخواهد یافت و روزیکه ترک فرزجه کند حکه ظاهر میگردد و تا مدت شش ماه اثر وی باقی می ماند اجزاء آن اهل اشنه انجدان بیخ درخت فندق اشنان سبز مرزنجوش مرماحوز محروث بالسویه از حریر گذرانیده یکمثقال را با شیر حیوانات سرشته بالته حمول نمایند و هرگاه این ادویه بهم رسد بعضی از آن کافی است فرزجه جهت اوجاع حاره و بارده رحم مجرب است کنجد را کوفته با روغن گلسرخ حمول نمایند و قدری

از آن گرم کرده ضماد و نیز نمایند فرزجه که جهت ورم گرم رحم نافع است خشخاش سپید کوبیده را در شیر پخته با روغن گل سرخ
و اندکی زعفران و موم فرزجه نمایند و بدستور مرهم داخلیون با روغن گل حل کرده با آب مارتنگ یا شیر دختران ممزوج
نموده بردارند فرزجه جهت تحلیل اورام صلبه رحم موم پیه اردک پیه مرغ مقل ازرق هر یک سه درم خطمی تخم کتان هر یک
ده درم لعبل یا به لعاب خیارشنبر بسرشند و بردارند فرزجه که وجع و ورم صلابت رحم را بنشاند و نرم کند و حمول
او در وجع بواسیر ساکت کند بابونه پیه بط افیون موم بالسویه به پشم سپرده پاره بردارند فرزجه که اورام رحم را نافع است
کندر دم الاخوین حب الآس گل رمنی اقاقیا کوفته بیخته با آب لسان الحمل بسرشته به پشم پاره استعمال نمایند فرزجه که
مده و صدید را که از قبل سائل بود و نفعد به شرطیکه از موضع قریب آید و عفن و منتن نبود صبر دم الاخوین کندر انزروت باریک
ساخته بردارند و آنچه از اماکن بعید بود داو را حقنه کنند در قبل حقنها که در باب قروح امعا مذکور است و شیافها که در باب بول
الدم والمده مضبوط فرزجه که نتوء رحم را نافع است قرظ اثیث مازو خرنوب هر چهار مساوی بگیرند و در آب مورد
و اندکی شراب بجوشانند پس بپالایند و اقاقیا و سک و رامک باریک ساخته درین طبیخ آمیزند و پاره ابریشم نرم که از
مرغزی کوبند درهم پیچند و گرد همه سازند و درین طبیخ تر کرده رحم بدین بر تر برند تا بند ریچ چون بجای خویش امداد و به قابضه
بر عانه و نواحی فرج ضماد کنند و بعد رجوع هم فرزجه دارند فرزجه که ورم بارد و صلابت رحم را نافع است کندر مقل الیهود بیرزد
هر یک دو درم زعفران جاوشیر اشق هر یک یک درم مصطکی میعه سائله جند بیدستر روغن سوسن پیه بط روغن بابونه
هر یک سه درم صمغ را به شراب عسل حل کنند و شمع را بگدازند و جمله با هم آمیخته فرزجه سازند و بردارند دیگر که جهت قروح و سرطان
رحم و نزف دم نافع است قطعه از سرب بر صلایه اسرب بمالند مع روغن تا که غلیظ شود پس بردارند دیگر که اورام صلبه رحم
و اوجاع ارحام را نافع است پیه بط مغز ساق گاو و ایل مقل زعفران زرده بیضه مشوی در روغن سوسن همه را برابر بگیرند و
به شراب یا بطلا بسرشند و بردارند قرص کهربا همه قرصها که حابس نزف الدم اند در ادویه امعا گذشت قرص مر ادرار
طمث کند بقوت و تسهیل ولادت نماید و اگر مداومت بر آن رود اسقاط اجنه فرماید مر سه درم ترمس پنج درم حلتیت
سکبینج جاوشیر برگ سداب خشک برگ پودنه مشکطرامشیع قردمانا فوة الصبغ هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص سازند هر
قرصی دو درم شربتی یک قرص با طبیخ ابهل و اگر ترمس نباشد عوض او دارچینی کنند و اگر بابت سداب اقراص بندند بهتر باشد
قرص صموع تسهیل ولادت کند و بچه مرده و زنده را در ساعت بیرون آرد مر جاوشیر سکبینج بیرزد هر یک یک درم حلتیت
نیم درم جمله یک شربت است با آب سداب یا طبیخ حلبه بدهند و تبخیر ابهل با همین عمل دارد و غذا نخود آب بتر است کیموس
جهت استرخاء مقعد جفت بلوط کندر قشور کندر شیح سوخته مرداسنج اقلیمیا و فندیه بالسویه باریک ساخته بر رفاده نهاده
بر بندند تا عمقم جهت خروج مقعد و بر در رحم نافع است مازو گلنار جفت بلوط برگ آس جمله را در قمقم بپزند و علیل در آن نشیند
ایضا استنجا بدان نماید قمقم افتابه را گویند مسوح که جهت بواسیر و شقاق رحم نافع است مقل ازرق کوهان شتر مغز ساق

کاد خسته زردآلو میعه سائله زرده بیضه هر یک بقدر یکیه هند و بزر و روغن گل که پیاز در آن پخته باشند بسرشند و بمالند ممسوح
که وجع بواسیر بنشاند و روغن خسته زردآلو ده درم میعه سائله سه درم مقل دو درم مرکب ساخته بمالند معجون که در اسقاط جنین
قوی‌تر است ابهل صد درم فودنج خشک سداب خشک هر یک بیست درم قردمانا فوة الصبغ مشکطرامشیع هر یک ده درم
کوفته بیخته با شیرج تین بسرشند و صبح و شام قدر بیضه چند روز بدهند معجون که معین حمل است بهمنین قاقله مغز چلغوزه
دارچینی هر یک شش دو درم مروارید ناسفته بسد فلفل زنجبیل قرنفل جوز هندی سکبینج ساذج هندی برگ قرنفل هر یک یکدرم جوز
الطیب زعفران هر یک نیم درم کوفته بیخته با شهد چندان کف گرفته بسرشند و در ظرف آبگینه نگاه دارند و مرد و زن هر شب
هر یک نیم مثقال بخورند معجون مقل بواسیر بادی که اندر روده باشد بشکند و آماس مقعد را که خون آید سود دارد پوست
بلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی تخم سپندان سپید تخم گندنا نانخواه شاهسفرم هر یک پنجدرم مقل پنجاه درم مقل را در آب
گندنا حل کنند و داروها در آن بسرشند شربتی دو درم مرهم نشادنه بواسیر و شقاق مقعد را نافع است شادنه مغسول
گل ارمنی عصاره لحیة التیس هر یک سه درم افیون نیم مثقال و چهار حبه سپیده ارزیز دو درم زعفران یکدرم روغن گل بادام
روغن بنفشه بادام (روغن گل) هر یک نه درم موم سپید پنجدرم موم را در روغن بگدازند و ادویه کوفته بیخته با آن ممزوج سازند و باده درم شیر
دختران در هاون اندازند و بمالند تا مرهم شود مرهم کافوری ترکیدن لب مقعد و سوزش با سوزش و خشکی آتش را نافع است
مرداسنگ سپیده ارزیز موم سپید هر یک پنجدرم روغن گل بیست درم موم را در روغن بگدازند و ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و در
هاون بمالند تا هموار شود و بگذارند تا خشک شود پس سپیده تخم مرغ قدری کافور داخل کنند مراهم دیگر که لعلل مقعد و رحم سود
مند است در ضمادها مفصل گذشت وایضاً در علل ظاهر اعضا در آخر کتاب مراهم کثیر ذکر یابد نقوع بزور حیض فرو آرد تخم
خربزه نیم کوفته هفت درم تخم انیسون تخم بادیان هر یک سه درم دوقو مشکطرامشیع هر یک دو درم سنبل افسنتین هر یک چهار درم
هزار اسپند ابهل هر یک یکدرم و نیم جمله نیم کوفته اندر شیشه کنند و مقدار آب بر آن ریزند و سه روز در آفتاب نهند و شب در خانه گرم
پس هر بامداد چهار اوقیه با یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند و اگر بجوشانند و به نیمه باز آرند صواب باشد نطولی که افراط طمث
را نافع است گلسرخ برگ مورد هر یک ده درم شب یمانی مازو نیم کوفته گلنار هر یک پنجدرم پوست انار نیم کوفته جوز السرو
کزمازج هر یک سه درم اقاقیا دو درم مجموع را بجوشانند و در آب آن بنشینند و قرص کهربا در مورد منوشند و نطول در اینجا بمعنی آبزن
است نطول که محافظت جنین کند و نگذارد که پیش از وقت برون آید گلسرخ هفت درم گلنار کزمازج هر یک پنجدرم برگ
مورد خشک چهار درم شب یمانی پوست انار هر یک سه درم نیم کوفته بجوشانند و در آن نشینند نطول که جهة وجع رحم و صلابت
او نافع است مرزنجوش شیح تمام تخم کرنب قیصوم حاشا تخم کتان بابونه اکلیل بپزند و در آن نشینند نطول که همین کار کند حلبه
تخم کتان بابونه اکلیل اطراف کرنب نطول که از جهة خروج مقعد نافع باشد گلنار پوست انار جفت بلوط مورد و گل
سرخ مازو هر یک قدری نیم کوفته بجوشانند و در آن نشینند اغتیاه از جمله امراض مختصه برحم یکی اختناق الرحم است و وی

اگر از عدم جماع اقدام بجماع نمایند بشرط امکان و الا اشیاء مقلله منی و مذهبه شهوت جماع بکار برند و بفرمایند قابله را که با انگشت
یا بچیزی دیگر دغدغه رحم بکند بنهج مناسب و اگر از احتباس طمث اقدام بمدارت طمث دهند و در وقت نوبت این علت سبب
که باشد جهت افاقت اطراف بربندند و چیزهای خوشبو حمول فرمایند و اشیاء بدبو بو فرمایند تا رحم باسفل میل کند زیرا که رحم شایق
بر طیب است و متنفر از منتنات و انیساگر بر ناف حجمه عظیمه بغیر شرط بر نهند خاصه حجمه ناری و کندش یا ریگ سائیده در بینی دمند
و توهم رجا است و تدبیرش عنایت با درار طمث و باشیاء مسقطه جنین است و حب منتن دادن تا چند روز و دیگر امراض که رحم
افتد تدارک هر یک بدانچه در مرکبات این بحث گذشته توان کرد و حقنه رحم در اکثر امراض وی نفع تمام دارد باب سیزدهم
در ادویه پستان و خصیه و آلت و مقوی باه و مانع سرعت انزال و مقلل باه اگر افراط کند و حابس سیلان منی انوشدارو در
امر قوت باه اثر قوی دارد اثفردیا مقوی باه است و در ادویه سر گذشت اطریفل کبیر باه زیاده میکند و در بحث معده گذشت
جوارش جالینوس جهت باه اثر تمام دارد در ادویه سر گذشت جوارش زرعونی منی بیفزاید و باه را قوت دهد و پشت و گرده
را محکم سازد و بامر مجامعت عظیم النفع است تخم کرفس تخم گندنا تخم شلغم تخم شبت نانخواه زرازیانه مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه بیخ
کرفس مغز حب فلفل مغز حب الزلم مغز نارجیل تازه مغز چلغوزه هر یک پنج مثقال بسباسه قرنفل فلفلمویه کبابه عاقرقرحا زنجبیل تخم اسپست
تخم جرجیر تخم پیاز حب الرشاد انجره تخم گندنا خولنجان جوزبوا اکل قرفه دارفلفل هر یک سه درم قرفه زعفران کندر مصطکی عود هر یک
چار درم تخم بلیون بوزیدان بهمن سرخ بهمن سپید تودریین شقاقل لسان العصافیر هر یک پنجدرم بصل الفار بریان کرده خصیة الثعلب خصیه
کاو سوده مغز کله گنجشک نر خشک مرلی کش خرما هر یک ده مثقال عنبر اشهب دو مثقال مسک ترکی نیم مثقال قند هفتاد و عسل
مصفی بوزن مجموع بطریق معهود معجون سازند گرم مزاج دو مثقال بخورد و از عقب آن شیر تازه ده درم و شکر ده درم در آن حل کرده بنوشد
و سرد مزاج پنجدرم بخورد و بعده یک کاسه ماء العسل بیاشامد جوارش زرعونی دیگر معتمد علیه که جهت تقویت باه و اعصاب عدیه
و گرده و کمر و آلات بول نافع است و نزدیک بجوارش سقنقور تخم بلیون شقاقل تودری ناف سقنقور لسان العصافیر هر یک
یکدرم تخم انجره دو درم زنجبیل تخم شلغم تخم گزر تخم شبت تخم تره تیزک تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا خولنجان جوز الطیب دارچینی
دارفلفل بوزیدان هر یک سه درم کوفته بیخته با قند مقوم بسرشند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال و اگر ناف سقنقور بهم نرسد بدل
وی خصیة الثعلب دو وزن او و قدری خردل کنند بغایت نافع است و مختار صاحب تحفة المؤمنین همین است و لیکن
شیخ نجیب الدین سمرقندی چنین نوشته تخم بلیون شقاقل بهمنین تودریین ناف سقنقور لسان العصافیر هر یک پنجدرم زنجبیل
تخم شلغم تخم پیاز تخم رطبه تخم ترب تخم جرجیر تخم گندنا خولنجان جوزبوا دارچینی دارفلفل بوزیدان اسقیل مشوی هر یک سه درم تخم
انجره ده درم قند برابر همه کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم و یک نسخه زرعونی در بحث معده در حرف زاء گذشت جوارش بلادری جهت
ریاح بواسیر و تقویت باه و هضم طعام بغایت نافع است و بمبرودین موافق زنجبیل ده استار فلفل سه استار شیطرج هندی دو استار
شقاقل پنج استار قند چهارصد و پنجاه مثقال مغز گردکان سفید کرده کنجد هر یک ده مثقال بلادر ده عدد بلادر را کوفته در سه اوقیه روغن کنجد

خیسانیده و دست مالیده صاف نموده ادویه را با آن چرب کرده با قند مذکور که یک وزن ونیم اجزاست بقوام آورده بسرشند حلوا که باه
و پشت وگرده را قوت دهد تودریین خشخاش سپید هر یک دو درم ونیم حب محلب زنجبیل قرنفل دارچینی شقاقل هر یک یکدرم ونیم حب السمنه
بوزیدان جوز جندم حب القلقل هر یک یکدرم زعفران پنجدرم مغز بادام مغز فندق آرد برنج شکر سپید قند سپید هر یک یکمن مغز نارجیل کثیرا آرد
باقلا آرد نخود روغن کنجد هر یک ربع من عسل یکمن حلوا اسوهان موافق مبرودین کثیر الغذا ومولد خون غلیظ جهت تقویت باه واعصاب
و دردکمر باشد گندم را در آب چندان بخیسانند که نم بردارد پس در کیسه کرده در آفتاب گذارند و هر روز قدری آب بر وی پاشند تا شروع شود به سبز
شدن پس در آفتاب خشک کرده آرد کنند و بانصف یا مساوی او آرد گندم مخلوط نمایند و آب را بجوش آورده اندک اندک ریخته بر هم زنند
و بجوشانند تا آرد طبخ تمام یافته بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن طعام یا روغن کنجد اضافه نمایند و بعد از جذب روغن شیره شکر یا دوشاب
انگوری بقدر شیرینی که مقصود باشد اضافه نمایند و چندان بجوشانند که روغن جذب کرده شروع به دفع کردن نماید و بعده مغز پسته مغز گردکان مغز
نارجیل دارچینی زنجبیل جوز بوا قرنفل فلفل هر یک بقدری اضافه نمایند تا بذائقه موافق آید حلوا که مسمی است به خوان احمدی منی
بیفزاید و بلاه را قوت دهد و بدن فربه کند برنج پاکیزه شسته یکرطل در آب بجوشانند تا پخته گردد و مغز بادام یکرطل نیمکوفته با دو رطل قند سپید و
یک پیاله گلاب بآتش نرم بپزند و کفچه بزنند تا زمانیکه پخته شود پس مسک یکدانگ آمیزند و بکار برند حلوای بیضه که جهت تقویت باه
و تولید منی و دردکمر مزمن صعب مجرب است و مخصوص تخم زرده مرغ پنجاه عدد آرد برنج نیم آثار شهد خالص یکنیم آثار روغن گاو آثار مصطکی
اندرجو شیرین بسباسه سنبل الطیب درونج عقربی بهمن سپید وسرخ موصلی سیاه موصلی سپید قرفه زعفران مغز کونج جوز بویه تخم انگشت هر یک
پنجدام تخم کوز پنجدام ثعلب مصری دو دام تودریین یکدام مشک اصیل یکدرم آرد را در روغن بریان سازند و زرده انداخته خوب کفچه زنند باز
شهد آمیزند و دیگر ادویه آمیخته بعده مشک آمیخته نگاه دارند حلوای جنذر قوت جماع دهد و منی افزاید و بدن را فربه سازد گذر تراشیده
یکمن بپزند و در هاون چوبی نرم کنند بعده مغز پسته مغز بادام مغز گردکان مغز نارجیل مغز فندق مغز بلیه دانه مغز حب الزلم حب القلقل
کنجد مقشر خشخاش سپید هر یک یک آثار کبابه زنجبیل دارفلفل دارچینی ثعلب مصری جوز بوا بسباسه زرنباد هر یک سه درم مجموع را
نرم کوفته با نیمن عسل و نیمن قند و ربع من روغن گاو و پنجاه عدد زرده تخم مرغ بآتش ملایم بپزند تا معما پخته شود و اگر خواهند شیرینی زیاد
کنند مختارند حلوا که باه زیاده کند و مجامعت را قوت دهد و بدن فربه سازد آرد نخود سپید آرد گندم شسته هر یک یک اوقیه بروغن
گاو بریان کنند و نیمن جلاب قند سپید و نیمن آب در دیگ انداخته کفچه زنند و بآتش نرم بپزند و مغز بادام ربع من و زعفران یکمثقال و مشک تبتی
یکدانگ و گلاب یک پیاله بعد آخر اضافه نمایند و هر صباح یک سکرجه بخورند حلوا که همین عملکند مغز بادام مغز گردکان مغز پسته مغز فندق
کنجد مقشر شاه دانه مغز حبة الخضرا مغز نارجیل مغز چلغوزه هر یک سه آثار کوفته نرم کرده با یک رطل آرد میده گندم و یکرطل روغن گاو و
یکمن قند سپید بپزند و آخر یکدانگ مشک و یکمثقال زعفران و یک پیاله گلاب اضافه نمایند و بآتش نرم بپزند و کفچه همی زنند تا که پخته شود
حلوا که قوی‌تر است درین باب گوشت سینه مرغ فربه بکوبند که مانند مرهم شود و در قند و عسل بپزند و روغن گاو اضافه کنند و باهستگی
کفچه همی زنند چندانکه پخته شود و برشته گردد و آخر قدری مغز بادام نرم کوفته بر او افکنند و مشک و زعفران و گلاب معطر کنند و هر صباح

باک اوقیه بخورند واگر بعضی لبوب و عقاقیر مضاف نمایند شاید حلوا که در تقویت باه و تولید منی و تسمین بدن عدیل ندارد و جهت درد کمر و ضعف گرده و مثانه مجربست و این درویش تالیف کرده زردک سرخ رنگ شیرین از پوست و چیزی که سخت در وسط او میباشد پاک کنند و یکمن آردی و نیمن از خرماء فربه بر مغز خسته دور کرده اندر شیر گاو بپزند تا مهرا شود و پس بر آورده در هاون چوبین بکوبند تا چون مرهم شود و بعده آرد نخود بریان و میده گندم هریک پانزده درم اندر قدری روغن گاو بریان سازند و قند سپید یکمن و عسل نیمن در آب حل کنند و صاف ساخته بران ریزند و بپزند تا بقوام آید پس زردک و خرما مدقوق مخلوط کرده دو سه جوش داده فرود آرند و زرده بیضهٔ مرغ در آب جوش داده و بیست عدد و نیز ممزوج گردانند و جمله را اینک امتزاج دهند بعده مغز بادام مغز پسته مغز جوز مغز فندق مغز حلغوزه مغز نارجیل هریک ده درم خصیة الثعلب کشنیز خرما خسک مربا دارچینی زنجبیل خولنجان هریک سه درم زعفران مشک هریک یکدرم بار یک ساخته بیامیزند و هر صباح ده درم بخورند حب که اوارام بارد خصیه و قلت از انعاظ است دفع آن نماید و باه را قوی گرداند تخم کرفس هزار اسپند افسنتین مصطکی زعفران هریک یکدرم پوست هلیله کابلی امله بسکبینج مقل هریک دو درم فطراسالیون فودنه اذخر قسط زرنباد درونج اسارون هریک نیم درم کوفته بیخته با آب سداب حب سازند و هر روز یکدرم تناول کنند حب بهی پنیر مایهٔ خرگوش با شراب انجیر حب سازند و وقت کار در دهان دارند و آب وی فرو برند انعاظ تمام آرد حب قرص افعی که در تقویت باه عجیب است ثعلب خولنجان هریک سه مثقال پنیر مایه شتر اعرابی زنجبیل قرص افعی کشنیز خرما هریک یکمثقال خردل دو مثقال با گلاب حب سازند حب انعاظ تمام آرد بطو انزال اثری تمام دارد عود خام قرنفل کبابه قرفه فلفل هریک سه درم زعفران نیم درم بالنگو دو درم دار فلفل تخم بابونه مرو ناسفته هریک یکدرم بیخته بقوام آورده بسر شند و حب سازند هریک مقدار نخودی و وقت جماع دو حب در دهان بگیرند حب جالینوس جهت کسیکه عاجز بود در ازاله بکارت خواه از راه سستی اعصاب خواه از خلق خواه بسبب دیگر و اغلب که اول شب فا در شود و الا در شب دوم یا سیوم مجرب است مغز سر گنجشک نر که وقت هیجان گیرند شقاقل مصری تازه تخم پیاز گشنیز خرما کندنا ثعلب مصری تخم جرجیر بهمن سپید اجمله برابر مشک قدری کوفته بیخته بالعسل یا آب جرجیر جهانند هر حب قدر نخودی شربتی یکمثقال تا یکدرم و نیم با سه پیاله شراب یا باب انگور شیرین یا آبی که نخود در آن تر کرده باشند حبیکه هر گاه بعد جماع خورند باز بقوت اصلی آیند گوئیا جماع نکرده اند چوبه که از چوب عود هندی میگیرند و از جملهٔ طیبهاء معروفه هند است و مصطکی هریک سه درم تخم بادنجان یکدرم هر دو چیز را باریک ساخته با چوبه سرشته حب‌ها بندند قدر فلفل شربتی دو حب تا چار حب و این دوا در تقویت معده نیز اثر تمام دارد حب عنبر بعد شش ساعت نعوظ می آرد و دوا داشتن او در دهان موجب اوست نعوظ و تطیب دهن است و تقوی دماغ و درد اوجه سر گذشت مع دیگر جها دمنشط و مبهی و ممسک فانظر تحت حب جدوار در تقویت باه اثر تمام دارد و در بحث معده گذشت حب افیون حربه امساک منی مجرب است افیون ده درم فلفل دارچینی زنجبیل کبیر اصبع علی زعفران بسباسه هریک نیم درم حب بلسان مرزنجوش عاقرقرحا ارب السوس زرنباد جند بیدستر جدوار خطائی درونج عقربی مصطکی عود خام هریک دو درم قرفه کرفس قرنفل دار فلفل جنطیانا هریک سه درم مشک خالص یکدرم نبات پانزده درم کوفته بیخته بگلاب

سرشته حبها سازند بقدر نخود و بدانند که در باب امساک حرص بسیار نباید کرد که بالآخر ضرر می آرد حب سیماب ممسک سیماب
بسیار به هفت مکرر گذرانیده و افیون خالص هر یک سه درم هر دو را یکجا با شیره برگ تنبول سحق کنند و در سایه خشک سازند و همچنین
سه آن هفت کرت بعمل آرند پس بیارند عاقرقرحا و بزر البنج و قولنجان و جوز بوا و قرنفل و زنجبیل از هر یک یکدرم کوفته بیخته و جمله بهم آمیخته حبها
بندند بقدر نخود و وقت آخر روز مان کندم مار روغن گاو بخورند اما بسیار شکم سیر نباید خورد و چون یکپاس کسری بالا از تناول غذا
بگذرد یکحب از این فرو برد و بعد که می شروع بجماع نماید امساک تمام آرد حتی که بدون خوردن حموضت فراغ نشود حب ممسک
که افیون ندارد عاقرقرحا یکدرم تخم ریحان هشت درم قند سپید سه درم کوفته بیخته حب سازند و یکدرم بخورند تا آب و ما آب لیمو نچشند
انزال نشود حب ممسک افیونی قرنفل جوز بوا زعفران مصطکی قضیب گاو دارچینی خصیة الثعلب هر یک یکدرم مشک
نیمدرم افیون رومی چار درم با شهد مقوم قدر نیمدرم حب سازند شربتی یکحب کسی را که معتاد بتناول افیون باشد و الا کمتر باید داد
حب سهل الوجود که جهة امساک منی بغایت مجرب است و از موده دانه تمر هندی سه چهار روز در آب خیسانیده و پوست دور کنند و
مغز وی را با دو چندان قند بکوبند و حبها بندند بقدر نخود و دو حب بخورند و اگر انزال متعسر گردد آب لیمو علاج او است حب
سیماب که متمم است بقصد سیماب و داشتن او در دهان وقت جماع باعث امساک منی است سیماب نیمدرم با ابرک تنها در
هاون بسایند تا منجمد شود پس نمک هندی سه مثقال با او آمیزند و ظرف آهنی بسر که پر کرده سیماب مذکور در آن بجوشانند و از
آتش سخت مسحوق سه مثقال اندک اندک در او ریخته مدتی هاون بسایند تا منجمد شود پس در کرباس سطبر نهاده بفشرند و آنچه در کرباس
مانده باشد با آب سرد بشویند تا چرک وی زایل شود و مجموع را یک غلوله کرده در وسط آن سوراخ کنند و ریسمان از سوراخ
گذرانیده و یک شبانه روز در آب لیمو اندازند تا منجمد گردد پس بروغن تا توره انداخته با آتش نرم طبخ دهند و وقت حاجت در دهان
نگهدارند که ریسمان بیرون دهن باشد تا غلوله بحلق فرو نرود و عند اراده انزال از دهن برکشند و اگر غلوله مذکور را بعد هر مرتبه تا
یکسال گاهی در شیر و گاهی در روغن و گاهی در دیگ طعام و گاهی با آب برگهای گیاه های متنوعه بیندازند و همیشه مداومت نمایند
چندانکه چون آینه صاف متجلی گردد و مطلق کدورت و رحم آن نماند در وصف مذکور بیمثل باشد حب ملذذ که باه آرد و هم فاعل را
لذت دهد و هم مفعول را بشرطیکه حدت دو امزاج عضو نمودی نیاید عاقرقرحا میویزج دارچینی و بعضی کبابه نیز می آمیزند جمله برابر کوفته
بیخته بعسل زنجبیل بسرشند و قدر نخود حبها بندند و وقت کار یکحب در دهان گیرند و آب دهن بر ذکر با در قبل مالند و دو استه مقوی باه
است و در سرگذشت دواء المسک با قسامها بنا بر تقویت دل و دیگر اعضاء رئیس باه را نیز قوت تمام میدهد بحسب مزاج و
بسا باشد که منفعت دواء المسکها و یاقوتیها زیاده از نفع لبوب کبیر و امثال آن در بعضی امزجه پدید آید و در بحث قلب ذکر شد دواء الترنجبین
ضعف باه را که سبب آن حرارت باشد نافع بود ترنجبین سپید کلان پاک کرده سی درم در دو رطل شیر تازه بجوشانند تا بقوام
عسل آید و هر شب دو ملعقه بخورند و مراد از ملعقه در اینجا چار مثقال است و سمرقندی گفته که هر صباح بیست درم بخورند و بالای
او ماهی تازه بریان کرده و کباب نموده گرم گرم بخورند با پیاز و بالاء آن شراب بنوشند دواء المحسک در تقویت باه بنظیر است

حسک خشک را بکوبند و پارچه بیز کنند و در آب حسک تر سه بار در آفتاب بپرورند و هر روز تازه می کنند چندانکه آب حسک تر سه
وزن حسک خشک بکار رود پس خشک کنند و سه درم از آن با ده درم شیر تازه و ده درم نبات بنوشند و مبرد مزاج قدری زنجبیل کوفته
بیخته اضافه نماید و اعدل وزن زنجبیل چهارم حصه حسک است و بعضی عاقرقرحا عوض زنجبیل کنند و بعضی هر واحد ازین دو هشتم حصه
حسک آمیزند و اگر بشیر نبود با آب نیمگرم خورند و اگر زنجبیل قلیل در شیر تر کنند و حسک مربا با شیر مذکور بخورند فعل عجیب نماید و بدانند که
حسک در تهییج باه قوت تمام دارد و مع ذلک بیشتر حرارت نیست اگر چیزهاء گرم با او نباشد و در اصل تولید منی کند و نعوظ
آرد و بغایت مقوی باه است و مبرودین مناسب آب پیاز یک جزء عسل دو جزء بجوشانند تا آب پیاز بسوزد و عسل بماند و وقت
خواب دو ملعقه یعنی هشت مثقال بنوشند نوع دیگر که اعدل از اول است پیاز یک جزء شیر تازه دو جزء بپزند تا غلیظ شود و یک اوقیه
از آن بنوشند دواء الحمص جهت باه نظیر ندارد نخود سپید بزرگ در آب جرجیر بخیسانند و آب جرجیر همانقدر باشد که نخود در آن
بالیده شود زیاده نماند پس در سایه خشک کنند و بسایند و بروغن حبة الخضرا چرب کنند و قند سپید همچند نخود بقوام آرند و با هم بسرشند
و پیش از غذا و وقت خواب قدر بیضه می خورده باشند و بالاء او سه اوقیه نبیذ بنوشند فانه جید دواء حلتیت که در انعاظ عجیب
الاثر است حلتیت بعسل آمیزند و یک مثقال از آن قبل از جماع بدو ساعت بخورند با یک اوقیه شراب دواء البلادر در انعاظ عجیب
الاثر است عسل بلادر و روغن گاو عسل هر سه برابر بگیرند و اندکی بجوشانند و قدر احتمال بنوشند دواء الدارچینی که نعوظ تمام آورد و
باصحاب امزجه بارده مفید است شیر گاو تازه یک رطل بگیرند و دارچینی ده درم چون سرمه سائیده بر آن اندازند و یک ساعت
بدارند پس بنوشند بدفعات تا همه شیر خورده شود و همین سان یک هفته بعمل آرند و از جماع پرهیز کنند فانه یولد المنی کثیرا و یهیج الباه جیدا
دواء البزور جهت باه مجرب است و کثیر الاثر تخم جزر تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب بلیون حب الصنوبر حب القلقل حب الزلم شقاقل
بوزیدان بهمنان تودریان لسان العصافیر هر یک ده درم زنجبیل قرفه دارفلفل هر یک پانزده درم حلتیت طیب حرف
فلفل تخم جرجیر هر یک پنجدرم روغن نارجیل روغن حبة الخضرا بالسویه آنقدر که ادویه ملتوت شود و عسل صاف قدر حاجت شربتی پنجدرم
صبح و شام با شیر و شکر که هر واحد یک اوقیه باشد دوائی که تقلیل جماع و منی کند بزر القثد ده درم بزر الفوتنج بزر السداب
هر یک چهار درم سعد گلنار هر یک دو درم صبح و شام یک کف دست بخورند و این را قاطع النسل گویند دیگر که تقلیل منی
کند و با حرارت توان داد تخم کاهو تخم خرفه هر یک ده درم اسبغول کشنیز خشک هر یک سه درم گلنار گل نیلوفر گل سرخ هر یک
دو درم شربتی سه درم با قدری کافور خیار و زبد هند و حامضات غذا سازند دواء هندیه با هیئه ماکوله و جران دواء که
در تقویت باه مجرب است مال کنگنی تخم زردک عاقرقرحا هر یک یکدام قرنفل زعفران هر یک نیمدام اسپند نیم توله خشخاش
کنجد هر یک نیمدام روغن گاو و شهد خالص هر یک چهار دام زرده مرغ پنجعدد کوفته بیخته در روغن و شهد و زرده بیضه بسرشند و قدر
جا یقل جهابند و پیش از جماع یک حب بخورند قوت تمام آرد و اگر موافق آید دو حب توان خورد و اگر از بوی زرده خام تنفری باشد
بیضه را در آب پخته زرده از آن کوفته ممزوج سازند دیگر سهل الوجود نخود بریان مقشر و شکر سرخ هر یک یکدام وقت خواب

بخورند و اگر با شمه قوی باشد زیاده و توان خورد دیگر سهل الوجود کثیر الاثر خرما نخود بریان بالسویه کوفته بیخته با آب پیاز سفید حب
بندند بقدر چهار مثقال یکی صبح و یکی شام بخورند باید که خرما را مع تخم بکوبند تا نافعه باشد دیگر بیخ داک که کهنه بود حوالی بیخ او بکاوند
و از بیخ های وی آنچه در وسط غلیظ و ضخیم باشد و اهل هند آن را کوتیه گویند بگیرند و بیفشرند مدقوق ساخته و شیره او بقدام مع قدری عسل
سرشته بنوشند باه تمام آرد دیگر که سرد مزاج را نفع تمام بخشد و مجرب است انگور دیر اچار باشد طبخ کنند و بالای او شیر گاو با جو عران
بنوشند دیگر که اگر اندکی نخود شام شیر با خرما تر سازند و نخود بخورند و آب او بنوشند همیشه بقدر ۵ مجرب است و اگر خرما چهار عدد جو کوب
در قدری آب تر کنند و صبح و شام بنوشند نفع دارد دیگر پوست بیخ او تب کاره کوفته بیخته بقدام یا زیاده حسب مزاج بخورند و بالای او
شیر جوشانیده و شکر شیرین ساخته بنوشند قوت بخشد و بدانند که شیر در امر باه و قوت بدن اثر تمام دارد بشرط موافقت مزاج و معده
و اگر مزاج کسی بارد باشد قدری دارچینی یا دو عدد دارفلفل یا قطعه از زنجبیل همچنان ثابت بیامیزند اثنای طبخ و اگر دو سه عدد خرما نیز
بیفزایند قوی تر باشد و در طبخ شیر شرط است که ربع او آب ممزوج کنند و با آتش نرم در ظرف قلعی دار بجوشانند و چون مقدار آب خشک
شود فرود آرند و شکر سفید آمیخته بنوشند زیرا که شکر مانع بجستن شیر در معده است و قند سفید و نبات به از شکر باشد و اگرچه اهل هند شرب
شیر در شب مذموم نمیدانند لیکن از انکه اهل یونان منع کرده اند بهتر آنست که شرب او وقت صبح باشد و چون شیر از معده بگذرد و اقل
مدت آن یک پاس است از زمان غذا بخورند تا بلا مضرت باشد و بعد شیر برگ پان نشاید خورد فوراً که از اقوال فی طب فرشته و عجائب
ست که سبب منع تناول تنبول عقب شیر خوف پاره شدن شیر بود از حرافت تنبول دیگر از جمله غذا است و در تقویت باه اثر عجیب
دارد و صاحب گنج باد آورد گفته معمول سلیمان پیغامبر است علی نبینا و علیه السلام بیضه مرغ چهار عدد مغز حلوان یک عدد دل ک کوت
جوشانیده قدر حاجت آب ادرک پودینه آب پیاز هر یک مناسب حال جمله را برهم زنند تا یکسان شود پس روغن گاو گرم کنند
و اجزاء مهیا انداخته خاگینه پزند چنانچه معروف است و وقت فرود آوردن قرنفل و دارچینی و فلفل هر یک اندکی باریک ساخته اضافه
نمایند و موافق هاضمه بخورند و بالای او قدری نانخواه تناول نمایند و مداومت چند روز فایده تمام میدهد دیگر که در امر باه نفع کثیر دارد
گوند ببول حامض که بعربی صمغ عربی گویند و قند سیاه کهنه دو ساله و روغن گاو هر یک یک نیم سیر کوکهرو و مکهاره هر یک پاو سیر زنجبیل نیم پاو
نخست صمغ عربی را در روغن بریان کنند و برآورده نیمکوب کنند و دیگر اجزا را کوفته پارچه بیز نمایند پس قند را بقوام آرند و صمغ حرش
یعنی نیمکوب مع اشیاء مسحوقه و روغن در وی آمیزند و بسرشند و اگر خواهند لبوب مناسبه چون بادام و چار مغز و نقل خواجه که بهندی چرونجی
گویند و امثال آن بیفزایند و هر روز قدر نیم پاو یا کم و زیاده بحسب موافقت مزاج میخورده باشند همراه نان مرغن از تناول بگاه باشه
بحال می باشد و هم باه می آورد و هم اشتها و سرشه دائمی را که بهندی کهیرک گویند نیز سود میدهد و مراد از سیر در اینجا سیر شاهجهانی است
دیگر که باه آرد و امساک کند بهمن سپید ستاورانا رومی جوتری جایفل چکنی لونگ موصلی سیاه سکند مغز تخم کونچ ستاور موچرس عاقرقرحه
دارچینی هر یک یکدام زیره سیاه ثعلب مصری در دوغ بهیلی کنند یک صاف کرده هر یک دو دام و مراد از دام سیر شاهی است که بیست
و یک ماشه می شود سقنقور دو عدد افیون مصری نیم دام همه را کوفته بیخته با شهد خالص بسرشند و هر صباح یک تولد بخورند لیکن ابتدا از

کمتر نمایند و بعد تناول او برگ پان خورند و شیر بیشتر نوشند و از ترشی و نمک بسیار پرهیز نمایند نظیر ندارد دیگر که نعوظ آرد و لذت افزاید و
لائق نفیس مزاجانست چوده اگر که از جمله طیوبات مشهور هند است و عطر گلاب هر دو باهم حل کرده بر قضیب بمالند دیگر سیماب یکحصه
دوحصه یکجا کرده در آوند آهن یا دستهٔ آهنی انقدر حل کنند که یکذات شود پس بر پارچه نهاده بر قضیب بپیچند و چون نعوظ تمام حاصل شود پارچه
دور کرده نزدیکی کنند دیگر افیون عاقرقرحه لونگ جایفل بالسویه کوفته بیخته با چربی خوک در آوند آهنی با دستهٔ آهنی تا هفت پاس کهرل کنند پس طلا
نمایند نفع تمام و بدجمعی عنین را دیگر که در امر باه جلیل الاثر است کباب چینی ریوند چینی دارچینی چوب چینی عاقرقرحه الایچی لونگ جاوتری جایفل
هر یک یکتوله سیماب سه توله نخست سیماب را در زردی بول دو روز کهرل کنند تا یکپاس بعده دیگر اجزا باریک ساخته آمیزند و چهار گهری دیگر کهرل نمایند
و قدری از آن بالای برگ تنبول نهاده و حشفه گذاشته بر نهند و بالای او پارچه بافته بپیچند و بی ضرورت حرکت نکنند و اگر ساکن نباشند قدرت
حق مشاهده نمایند که چقدر عظیم و قوت می آرد و در دی بول حرآنست که بول را در ظرفی نهند و بعد سه چهار گهری آنچه رقیق و صافی باشد بریزند
و هرچه غلیظ و سپید ته نشین شده باشد بکار برند دیگر سهل الوجود و کثیر الاثر کاهل بشرطیکه کهنه نبود و با شیر بلش که خالص باشد بسایند و بر قضیب طلا
کنند هر شب و صباح بآب گرم بشویند دیگر از درخت و بار بهت کیائی شیره کشند و درین شیره پوست بیخ کنیر سپید تازه گرفته بسایند و قبل
از کار بچهار گهری طلا نمایند دیگر که نفع تمام دارد مصطکی رومی یکدام قرنفل اکهه ریک ماهی عاقرقرحا جایفل هر یک نیم دام روغن گاو
چار دام ادویه باریک ساخته در آوند آهنی نهند و از روغن مذکور یکدام آمیزند بچوب نیم از صبح تا شام حل کنند و همین سان تا هفت روز
حل نمایند و هر روز نیم دام روغن بیفزایند تا چار دام تمام شود تا بیست و یکروز بر قضیب بمالند و آب نرسانند شهوت زائله عود کند و نعوظ
تمام آرد و عاجز از ازالهٔ بکارت را قادر سازد و آنچه تقریر شد اندر روغن اندک اندک انداختن و تا هفت روز صلایه کردن مخصوص نیابد پس سان
دوانست سحق بلیغ باید کرد تا اجزا ممتلاشی کردند و روغن اگر کم باشد قدری زیاد نمایند دیگر کبابه دارچینی کوشت عاقرقرحا پوست بیخ کنیر
سپید هر یک یکدام بگیرند و جوکوب نمایند و در یک آثار آب تر نمایند یکشبانه روز پس بجوشانند چون ربع بماند و بپالایند و آنچه حاصل شود
نصف آن روغن کنجد آمیزند و باز بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند نگاه دارند و بمالند قوت آرد و عظیم نیز دیگر که در جلدی و تندی نظیر ندارد
پوست بیخ کنیر سپید پوست و بیخ دهتوره پوست بیخ قتب یعنی نیک پوست بیخ اکهه هر چهار برابر بگیرند و در سایه خشک کنند از شیره برگ
دهتوره بسرشند و حب سازند و وقت حاجت از شراب یا از بول خود یا آب بهت کیائی سائیده طلا نمایند و چون خشک شود
دور کنند و شروع در کار نمایند دیگر که همین عمل دارد پوست بیخ کنیر سپید برگ کیائی دو حصه با شراب بسایند و طلا نمایند و برگ پان
بندند و چار گهری بدارند دیگر که در تقویت و تعظیم ذکر اثر تمام دارد بیخ کنیر سپید بیخ کیوره بچهنا که گونچی سپید خراطین خشک مال
کنگنی تخم دهتوره سیاه یا سپید افیون کچله انگزد سرگین کبوتر صحرائی هر یک برابر جوکوب سازند و بروغن کنجد چرب کنند چنانکه تمام تر شود
و یکشبانه روز پنهان بدارند و بعده مانند چوده بچکانند دیگر که چون بر ذکر بمالند استحکام تمام دارد کافور سهاگه هر یک یک ماشه
قرنفل دوازده عدد فلفل شانزده عدد باریک بسایند و بآب حب سازند و بآب سائیده وقت حاجت طلا کنند دیگر چربی شیر
پوست بیخ چنبیلی پوست بیخ کنیر سپید هر یک دو دام قرنفل نیم دام کیکره دو عدد پان کنگهری که قسم اول تنبول است چهل برگ ادویه

## در امراض پستان و خصیه و آلت و غیره

کوفته بیخته و حریری کداخته بدان سرشته بطریق جوزه بچکانند دوائی که ورم خصیه را سود دهد کیر و سوخته بنوله یعنی پنبه دانه کنجد سیاه جمله
برابر نرم بکوبند و در بول باده کاو پخته نیم گرم ضماد کنند در سه روز ورم تمامه دور شود دیگر که ورم خصیه را که بسبب ریح بود یا بسبب ورم
سود دهد مغز تخم بید انجیر با آب بسایند و در ظرف نقره گرم نمایند و شیاف در سه چهار بار طلا نمایند سود دهد دیگر که اگر روده در خصیه فرود آید
مندفع گرداند بهروز خشک باریک ساخته در آب که افیون در آن محلول بود سرشته و بر پارچه نهاده بر خصیه گذارند و تا یکپاس در
آفتاب بدارند و بعده تمام روز و تمام شب دوا موضوع باشد و صباح آنرا بآهستگی جدا کنند و دیگر طلا نمایند تا که روده تمامه بالا رود
دیگر که جهت ورم خصیه مجرب است آماس اگر جانب راست بود بر اسیلم دست چپ داغ نهند و اگر در خصیه چپ باشد را اسیلم دست راست
داغ کنند و اسیلم رگیست مابین خنصر و بنصر و داغ او بپارچه بافته که فتیله کرده بر خصوصی نهند معروف است باید کرد و اگر با آهن کنند نیز رواست
اثرش بلا تخلف است روغن سیر که مسمی است بدهن راهب وجهت راهبان تالیف یافته اعاده باه مایوسین میکند و در جمیع
امراض بارده مجرب است و بهر تعقد عصب به ذکر و حدبه و بواسیر و تقطیر بول و سرخ کردن رخسار آزموده است و چون در زمستان به
استعمال نمایند مجیخانه تا رنسوند سیر مقشر مکحز فرفیون عاقرقرحا هر یک ثلث جزء فلفل سداب هر یک ربع جزء روغن زیتون نه جزء بجوشانند
تا ثلث رسد پس صاف کرده استعمال کنند روغن که قضیب سخت کند و نعوظ آرد پیاز نرگس پنجه دکوبند و در پنجاه درم روغن
یاسمین بجوشانند و بمالند و صاف نمایند و جدوار خطائی و مشک هر یک درمی نرم سوده داخل کنند و هنگام حاجت قضیب
و خصیه و گرد میان انثیا و کف پا چرب سازند نوع دیگر همان نفع دارد و لذت جماع افزاید عاقرقرحا دو درم دارچینی یکدرم افیون نیم درم
مشک ترکی حبه اجزا کوفته بیخته در یازده درم روغن زنبق یا روغن یاسمین داخل نمایند و در شیشه نموده بیست و یک روز در آفتاب بگذارند
آنگاه بر قضیب و خصیه و میان رانها و کف پا چرب سازند و دیگر نسخهاء روغن در حرف الطا بیان شده روغن بالتوره جهت
سرعت انزال نظیر ندارد چون کف پای را بآن چرب کنند بالتوره هندی از پوست پاک کنند و کوفته در شیشه کردن دراز کنند و سر
شیشه را بموی اسب محکم سازند و شیشه را بگل حکمت گیرند و در کاسه بزرگ که آتش توان کرد ترتیب نمایند و بیخ کاسه را سوراخ کنند و
سر شیشه از آن سوراخ بیرون آویزند و در زیر شیشه پیاله نهند و کاسه را بالای سه پایه نهند و از بالای شیشه آتش کنند و اندرون کاسه روغنی
که از آن بچکد نگهدارند و بکار برند روغن علقم مقوی باه است و در بحث معده گذشت روغن مورچه ما فوق احلیل بمالند قوت
مباشرت بیفزاید مورچه دراز هفت عدد با روغن زنبق در شیشه کنند و سر وی محکم بسته در سرگین گوسپند دفن نمایند یکسال نر و پس صاف کرده
بکار برند دیگر که مجرب است و مداومت آن سبب عظم ذکر است مورچه سیاه بزرگ در گورستان میباشند بگیرند و همچنان زنده در شیشه
نهند و روغن زنبق که عبارت از روغن زنبق است نیم اوقیه بر آن بریزند و سر شیشه بسته سه هفته در آفتاب اسد می گذارند و بعده
بعمل آرند زرعونی در امر باه قوی الاثر است و در جوارشات همین بحث گذشت سفوف که سیلان منی و تقطیر بول و خروج مذی
را نافع است گلنار گلسرخ هر یک پنجدرم انیسون بزرالبنج کسیلا زیره هر یک دو درم خرنیان یکدرم تخم کاهو تخم سداب بلوط کندر سعد هر یک
سه درم تخم خرفه چهار درم کوفته بیخته با پنجند جمله قند آمیخته هر صباح پنجدرم تا هفت درم بخورند و اگر هلیله کابلی و بلیله و آمله هر یک هفت درم مضاف

بسازند صواب باشد و اگر عوض قند عسل آمیزند روا است سفوف که قطع احتلام کند کشنیز خشک و قند بالسویه کوفته بیخته
دو درم بخورند سفوف که قطع سیلان منی کند و بسرعت انزال نافع باشد تخم سداب سه درم تخم فنجنکشت بیخ سوسن هریک دو درم
گلنار گلسرخ هریک یکدرم و نیم کوفته بیخته دو درم از آن در دوغ یا آب غوره حل کرده بنوشند سفوف جنین جهت سرعت انزال
که سبب آن حرارت باشد نظیر ندارد اسبغول دو درم تخم خرفه سه درم کشنیز خشک یکدرم و نیم و در نسخه کاهو دو درم نیز اضافه شده
غیر از اسبغول اجزاء دیگر کوفته بیخته و بهم آمیخته یکدرم با شاه بخورند سفوف که سرعت انزال را دفع کند طباشیر خشخاش افیون کندر
هریک یکدرم جوز السرو سه درم شهر بهی دو درم شربت خشخاش سفوف که جهت قطع ورود منی و مذی مجرب است اصل السوس دو
درم گلنار چهار درم تخم کاهو سه درم گلسرخ تخم سداب تخم فنجنکشت هریک پنجدرم کوفته بیخته شهر بهی سه درم سفوف فتق کلیج
مصطکی قصب کاو بروغن گل زنبق بریان کرده پوست بیخ کبر تخم کاسنی نانخواه هندی زردرد تخم کرفس هریک شش درم شیح اعرابی
سه اوقیه افیون نیم رطل شیار یکرطل ادویه کوفته با آب علیق و آب یاسمین و آب حق تر کنند و در سایه خشک نمایند و همچنان سه قیصه
دهند و هر روز سه درم بعرق گاوزبان و شکر یا با آب ریحان اترجی و شکر بخورند سفوف که درد و شیر و منی را قطع کند تخم بادروج
حب الفقد هریک ده درم اسپل سداب خشک هریک پنجدرم کوفته بیخته شهر بهی سه درم سفوف که شیر زیاده کند و منی بیفزاید
تخم شلغم تخم رطبه تخم ترب تخم گندنا تخم پیاز آرد جو تخم رازیانه تخم جرجیر جلیه برابر کوفته بیخته صبح و شام سه درم با شیر بخورند و بعد او نخود
تر کرده بخورند و شیر بنوشند سفوف که قطع شهوت جماع کند از رجال و نساء شهدانج تخم خرفه تخم کاهو شبت هریک پنجدرم
گل نیلوفر دو جزء شهر بهی سه درم با شیره تخم خرفه سفوف تخم خرفه تخم کاهو تخم فنجنکشت بالسویه کوفته بیخته شهر بهی یکمثقال با آب عدس سفوف
که ابنه را زائل بسازد گل سرخ پنجدرم اسبغول ده درم تخم خرفه تخم کاسنی هریک سه درم کشنیز خشک دو و نیم درم غیر از اسبغول همه را
بکوبند و جدا با هم آمیزند و سه درم هیچ سرکه ممزوج با آب که قدر یک اوقیه باشد بخورند و اگر سرکه کم کرده و از ندا آب سرد کافیست شربت
انجبیر باه را نافع است و در بحث امعاء بحث کرده گذشت شربت ابریشم مفید باه بوده و ذکر کرده گذشت
شربت ابریشم باه را زیاده کند و نشاط آرد و جگر و دل و احشا را قوت دهد و سده بگشاید و جمیع امراض بارده و استسقا را
سود دهد ابریشم پنجاه درم در آب آهنگران خیسانیده سه شبانه روز در دیگ سنگین بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند و خولنجان
دروج و مصطکی هریک سه درم زعفران یکدرم صلایه کرده اضافه نمایند و با یکمن قند شربت بسیرند شربتی چهار درم شربت گذر
باه را قوت دهد و درد پشت را نافع بود زردک شسته پاکیزه ده من بیرون جلید از ند ده درم درم کنند و در دیگ سنگین انداخته و آب بران بخته
سر دیگ را بگل یا خمیر محکم بسازند چنانچه بخار بر نیاید و بآتش نرم بپزند و بگذارند تا که سرد شود پس سر دیگ بگشایند و نیک بمالند و
آب آن بستانند و صاف نمایند و همچندان آن عسل آمیزند و سنبل و قرنفل و خولنجان و دارچینی هریک یکدرم زعفران نیم درم همه
نیم کوفته در کیسه کرده جلید از ند و هر لحظه بدست بمالند و آهسته بجوشانند تا که بقوام آید و بعضی نصف وزن شیره مطبوخه زردک
شراب انگوری نیز می آمیزند و با شهد طبخ میدهند در این صورت شراب جزر گویند شربت خشخاش سرعت انزال را نافع

آب انگور خام شش رطل سماق مازو گلنار گل سرخ کشنیز خشک کندر صعتر سعد هریک ده درم زعفران مرشب یمانی هریک
یک درم خبث الحدید سی مثقال بجوشانند تا به ثلث رسد صاف کنند و استعمال نمایند شربت دارو بخشد باه را و اعضاء
رئیسه را قوت دهد و نسیان و امراض بلغمی و سوداوی را نافع است و پیران را موافق باشد آب انگور صد من به شیرین سه من
سیب اصفهانی دو من گلاب نیم من آب خالص ده من دارچینی قرنفل مصطکی سنبل الطیب کبابه چینی بوا خولنجان هریک
پنج درم عود خام بسباسه دواله هریک سه درم زعفران دو مثقال مشک نیم مثقال عنبر یک مثقال سیب و به را در آب
انگور بجوشانند تا مهرا شود و بعده برکشند و صاف کنند و مشک و زعفران و عنبر در گلاب حل کنند و اضافه نمایند و ادویه نیم کوفته
در کیسه کنند و وقت جوشانیدن کیسه را در دیگ اندازند و زمان زمان بدست مالش دهند تا شیره باز دهد و چون شیره انگور
در خم اندازند و بعد ششماه استعمال نمایند شراب راسن که معروف است بشراب الهی و بشراب سرور
نیز و جهت تنشیط نفس و تقویت کبد و دماغ و قلب و جمیع اعضاء باطنه رئیسه و تنبیه شهوت جماع و ادرار بول و دفع
فزع نافع است و جهت تقویت معده و زیاده کردن حرارت غریزی و ابطاء هرم و تقویت افعال و تخصیب بدن و توفیر
دم و لحم و تنقیه فضول ردیه و تعدیل طبع و تحسین لون و تصفیه حواس و تجوید هضم و دیگر منافع کثیره موصوف بیخ راسن خشک
پنجاه مثقال در خرقه بندند یا بستی سنست و شیره انگور هفتاد رطل بغدادی بر آن ریزند و سه ماه در آفتاب گذارند و بعده بر آرند و صاف
کنند و استعمال نمایند شیاف فرفیون باه را قوت دهد و فتق و ضعف مثانه و سلسل البول را نافع بود فرفیون جندبیدستر
سنداب هریک سه درم نارجیل حب الصنوبر حب المحلب مقشر مغز بادام تلخ کرفدانه حب الزلم هریک دو درم مقل ده درم با آب
کنند تا شیاف سازند دیگر که مقوی باه بود فرفیون حلتیت هریک یک درم مشک نیم درم و در نسخه فرفیون و مشک هریک
پنج درم است و حلتیت یک درم کوفته و بیخته شیاف سازند دیگر که مقوی باه بود دینه سوسمار زهره کرگس حب القطن عاقرقرحا السنبل
کوفته بیخته بروغن سنبل شیاف سازند شیاف صنعظ که تهییج باه کند و کرده را قوت دهد ابهل اشق تخم جرجیر تخم کندنا تخم کرفس
تخم ترب قنداندروست تخم بید انجیر هریک یک انار نمک اندرانی مقل سکبینج هریک نصف استار تخم حنظل ده درم قند
استار با آب کنند تا و سپیدی بیضه بسرشند و بردارند دیگر که مقوی باه است مغز پنبه دانه مع قند کوبند و شیافه سازند و باره
نار دین بردارند دیگر که بسرعت نعوظ آرد پیه سقنقور بگیرند و مع شهد بگدازند و در اول شب بردارند و اگر قند تنها شیافه کنند نیز
همین عمل کند ضماد که شیر زیاده کند آرد باقلا ده درم تخم بادروج پنج درم کوفته بیخته با آب بادروج ضماد کنند ضماد که ورم
پستان را که سببش جمود شیر بود نفع دهد تخم کتان را بکوبند و با سرکه بسرشند و ضماد کنند و اگر میل صلابت کرده باشند آرد حلبه
اکلیل الملک بروغن کنجد سرشته ضماد سازند ضماد که ورم گرم پستان را سود دهد اسپغول اندر سکنجبین و آب بپزند و بر نهند
و اگر ورم ملتهب باشد لب جرخواری با آب عنب الثعلب و روغن گل آمیزند و ضماد نمایند و در ورم بارد ثمری زیره کوفته بر نهند
و آنچه در انثیین بیاید بکار برند ضماد برای زنی که پستان او بغایت خرد باشد یا بر نیاید چون این دوا بر نهند عظیم پدید آید پیه پیل

پیه کاو و پیه کاو میش بالسویه بگیرند و بگذارند و مخلوط ساخته هر روز قدری شیر گرم بمالند بر پستان ضماد که ثدی را محافظت
کند و بزرگ شدن فاحش و سست و مسترخی گشتن ندهد زیره بسایند و بآب بسرشند و ضماد نمایند و خرقه در سرکه تر کرده بر آن
گذارند و بسینه بند محکم بندند و تا سه روز نگشایند و بصل سوسن ابیض بکوبند با سرکه و آب و بر بندند و سه روز بسته دارند و همچنین پستان
هر ماهی سه بار و اقلا یکبار بعمل می آورده باشند دیگر ورع سوخته یکجزو آرد جو دو جزو با سرکه سرشته ضماد کنند سه شبانروز در
محافظت ثدی مفید است حفظ حسنین نیز میکند ضماد که خصی غلمان و ثدی جواری را منع کند از آنکه بسرعت بعظم گرایند حجر المس
بعض آن بر بعض سحق کنند بسرکه و آب و بر ثدی و خصیه طلا نمایند فانه یحفظهما دیگر شب یمانی بروغن بسایند و بر نهند بر پستان فانه یدوم
له الصغر زمانا طویلا دیگر طین حر با زو می سبز بسایند و بعسل بسرشند و طلا نمایند و یک شبانه روز بدارند پس بآب سرد بشویند و در هر ماه سه بار
این دو العمل آرند فانه یدوم الصغر دیگر قیمولیا اسفیداج رصاص بالسویه بکوبند و بعصیر بیخ شوکران و روغن آس بر خصیه بر نهند بزرگ شدن ندهد
و منع آب انبات موی بر عانه نماید ضماد که ورم خصیه اگر بغیر حرارت بود سود دهد آرد حلبه یا باقلا بمیفختج سرشته ضماد کنند ضماد که
صلابت انثیین را نفع دهد مقل اشق لبنی بمیفختج بسرشند و آرد باقلا آمیزند آنقدر که مناسب بود و روغن سوسن یا روغن بزور قدری ریخته
ضماد سازند ضماد که ورم بارد و صلب خصیه را نفع دهد مویز منقی الصلادت منزوع العجم زیره آرد باقلا پیه ماکیان پیه بط پیه کرده بر ظرف
معلوم مهیا کرده بر نهند ضماد که همین عمل کند اکلیل بابونه خطمی مقل تخم مرو حلبه آرد نخود زیره بالسویه کوفته بیخته بلعاب تخم کتان و روغن کنجد
سرشته بر نهند و اگر مویز دانه بر آورده نیز آمیزند بهتر باشد ضماد که قیلة الماء را سود دارد آرد جو پشک گوسفند کهنه گل ارمنی سرگین کاو خشک
هر یک دو درم سعد بوره ارمنی زیره کرمانی مس سوخته شحم حنظل صبر سقوطری قثاء الحمار هر یک یکدرم کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند ضماد که ادرة
الماء را نافع است سعد آرد جو سرگین کاو با هم آمیخته ضماد کنند و اگر زیت را تنها بپزند تا که غلیظ شود بعده خاکستر چوب بلوط در آن آمیزند
و ضماد کنند نفع تمام دهد و خاکستر بیخ کرنب کثیر الاثر است ضماد که فتق را نافع است جوز السرو دو جزو سعد مر صمغ عربی مرزنجوش
مازو اقاقیا کندر هر یک یکجزو صمغ ها را در شراب حل کنند و با هم سرشته ضماد نمایند و بعصابه بر بندند و مداومت کنند بر تناول کمونی
و سنجرنیا و باد مهرج و همه آنچه حار و ریاح بود و فتق مراق البطن را نیز بهمین علاج نمایند ضماد که فتق را نافع است مصطکی کندر
انزروت جوز السرو برگ سرو مر سریش بلوط بالسویه کوفته بیخته بسریش ماهی سرشته ضماد کنند و سخت به بندند طلاء که حکه
قضیب را نافع است شیاف ابیض اقاقیا هر یک چهار درم اشنان دو درم نوشادر دانگی زعفران طسوجی کوفته بیخته بروغن گل
و سرکه تر کرده طلا کنند طلائی که حکه خصیه را نافع است شیاف ابیض اقاقیا هر یک سه درم نوشادر صبر هر یک چهار دانگ
نشاسته یکدرم بگلاب و سرکه طلا کنند طلائی که ورم صلب خصیه را نافع است بیضه سنگ پشت در آب کشنیز تر بسایند و طلا
نمایند طلائی که ورم خصیه را نافع است بابونه اکلیل الملک خطمی شیاف ابیض بوش درمهندی هر یک هفت درم صندل سرخ صندل سپید
هر یک سه درم بنفشه دو درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی طلا کنند طلائی که سرعت انزال را نافع است قسط سعد سنبل اقاقیا آس مرزنجوش
کوفته بروغن قسط و روغن یاسمین و امثال آن سرشته بر عانه و پشت طلا نمایند طلائی که ابتدای وجع و ورم خصیه را نافع است کاکنج کوکنار

آرد جو آرد عدس جمله مساوی با زردهٔ تخم مرغ و روغن گل طلا نمایند طلائی که قضیب را سخت کند فرفیون مشک
عاقرقرحا هر یک یکماشه بروغن زنبق یا روغن یاسمین آمیخته طلا نمایند دیگر که جهت تقویت قضیب اثر تمام دارد بیخ کبر
یکشبانروز در شیر تر کرده چهار عدد عاقرقرحا میویزج دارچینی نیز هر یک سه درم مشک یکدرم باهم آمیخته بزهرهٔ گاو یا بشیر
طلا کنند و بآب نیز رواست دیگر که تعظیم ذکر کند خراطین و بسوزانند و خشک کنند و باریک سازند و بروغن کنجد آمیزند و بر قضیب
طلا نمایند پس از دلک بخرقهٔ خشنه و یکشب بدارند بعده بشویند و بمالند و همچنین بسان مکرر بعمل آرند فانه یعظم جدا دیگر
که تغلیظ و تعظیم کند علق یعنی زلو در نارجیل که آب او در وی موجود باشد اندازند و در جای محفوظ بدارند تا تمام آب خشک
شود و زلو نیز پس بیرون آرند و باریک ساخته طلا نمایند و در سطبر کردن قضیب هیچ باو نمیرسد و هرگاه در نارجیل آب نباشد
شیر قدری آمیزند اگر قضیب را بمالند تا سرخ شود پس شیر ملیش که کنده و بدبو شده باشد بر طلا سازند و بگذارند که خشک گردد
و بعد ساعتی بمالند و فرک کنند تا ورم شود و همچنان صبح و شام بعمل آرند تا چند روز و تعظیم تمام آرد و باید آنست که دلک
دایم و عقب بروغن مالیدن تا آنچه منجذب شده تحلیل برود و بآب گرم تحلیل نمودن و برفت طلا کردن تعظیم هر عضو است
اگر چنانچه حق استعمال است بکار برند و ایضاً هر روز چند بار مالیدن بدرجه که سرخ شود و آب گرم بر آن ریختن و بعده
موم روغن مالیدن عظیمی آرد و اگر بعد دلک شیر ملیش در روزی ده بار استعمال کنند همین عمل کند دیگر که قوی الاثر است
لیمو قطعه ازرق که بران زفت بود و بالاء عرفت گرم کرده گرم گرم بر قضیب چسپانند بعد ازان که دلک کرده باشند و چون سرد
شود جدا سازند و در شبانروز مکرر بعمل آرند عظم تمام آرد دیگر که انعاظ قوی آرد روغن سوسن یک اوقیه بگیرند و فرفیون
و فلفل و نطرون و خردل هر یک یکدرم و مشک یک قیراط در آن آمیزند باریک ساخته و در شیشه کنند بیست و یکروز در آفتاب
نگاه دارند و آنگاه بر قضیب و پشت و مابین مقعد و بر سرین و حوالی خصیه بمالند دیگر که در تقویت ذکر عجیب الاثر است تخم انجره
باریک سازند و با پیه شتر گداخته آمیزند و بدارند و دائم آلت و نواحی آن بمالند و پیه شتر تنها نیز کافیست و بدانند که پیه کهنه بکار نمی آید و حد
کهنگی آنست که یکسال بر آن گذشته باشد دیگر خردل بسایند و در روغن مناسب آمیزند و بمالند بر قضیب و نواحی آن دیگر بورق و الیته
مانند سرمه بسایند و بعسل آمیزند و بیخ ذکر و مراق و باطن قدم و بدان بمالند فانه ینعظ و بدانند که روغن هر چه درین باب قوی الاثر است
و در حرف را گذشت دیگر که استرخاء ذکر را نافع است روغن قسط و روغن سعد تنها و مرکب و دائم بمالند دیگر جندبیدستر عاقرقرحا بروغن
یاسمین بمالند و بدانند که استرخاء آلت یا از برودت باشد یا از رطوبت علامت رطوبی آنست که آلت دایم مسترخی باشد و در جمیع حالات
و بر یک وتیره بود و مع ذلک غلیظ و فربه باشد و نشان آنچه از برودت بود آنست که آلت لاغر و نزار باشد و مع ذلک در بعضی اوقات
و عند سخونت بدن خفت در استرخا پدید آید بالجمله اندر رطوبی آنچه ذی قبض و تجفیف باشد چون اهلیلج و سعد و وج و سمرو و مانند آن بکار برند
و آنچه بسبب برودت بود اشیاء مسخنه چون جندبیدستر و فرفیون و فلفل و شیطرج استعمال نمایند طلائی که در تقویت قضیب نظیر ندارد و
دفع عنیت کند پیاز عنصل پیاز نرگس قند هر یک نیم جزو دربیت و هشت مثقال روغن و قدری آب بجوشانند تا همه آب شود و آب سوخته

بروغن بمالند پس صاف نموده زهره گنجشک تخم انجره عاقرقرحا خردل سرخ هریک یکمثقال عنبر نیم مثقال اضافه نموده مکرر
بر قضیب و عانه و انثیان ضماد نمایند و اگر مومیا و امثال آن و زهره مرغ و مانند آن اضافه کنند باعث تقویت میشود دیگر
پیاز نرگس یکشبانه روز در شیر خیسانند پس سائیده بر ذکر عنین مادون حشفه طلا کنند عجیب الاثر است و چون سورنجان و
مرصاف هریک یکمثقال اضافه نمایند و بر کنج ران و زهار و خصیه و قضیب مکرر طلا کنند از مجربات است **عقد سیماب**
جهت سرعت انزال نظیر ندارد و در حبوب همین بحث گذشت **فنجنوش** باه را زیاده کند و سرعت انزال دفع نماید و نسخه
او در جوارشات معده ذکر شد **فیروزنوش ممسک** باه را بیفزاید و سرعت انزال دفع نماید و در بحث معده و در
حرف الفاء مذکور شد **قرص عود** جهت قوت باه و تقویت ذکر و ازدیاد اشتها و هضم طعام و رفع ضعف دل
نافع است عود غرقی دو درم و نیم قرنفل شقاقل مصری خصیة الثعلب مصطکی زرا وند گرد هریک یکدرم و نیم جوزبوا بسباسه
زعفران زنجبیل هریک نیمدرم خیربوا قاقله سنبل الطیب هریک دو درم قرفه یکدرم پوست ترنج چار درم قند سپید سه چند
همه کوفته بیخته اقراص سازند **قطور یکه** در احلیل چکانند قرحه و سوزش بول را نافع است و در امراض گرده و مثانه کذ
**کماد که** قضیب را سخت کند و استرخاء زایل سازد و عظیم آرد سرشف عاقرقرحا خردل دارچینی کبابچینی پوست
بیخ حنزهره سپید قسط جمله یا هرچه بهم رسد کوفته بیخته گرما گرم بر آلت بمالند روزی چند بار و اگر بشراب سرشته در پارچه بسته
و گرم نموده تکمید کنند رواست **لبوب کبیر** گرده را گرم کند و قوت دهد و منی و باه بیفزاید و دل و دماغ را تقویت فرماید
و نشاط آورد و بدن فربه سازد و رنگ نیکو گرداند و اعصاب را استحکام بخشد و در امر مجامعت نظیر ندارد مغز پسته مغز
فندق مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز گردکان مغز چلغوزه مغز حب الزلم ماهی روبیان خولنجان شقاقل بهمن سرخ و سپید تودری
سرخ و زرد زنجبیل کنجد مقشر دارچینی هریک پنجدرم سنبل الطیب سعد کوفی قرنفل کبابه حب الفلفل تخم گزر تخم شلغم تخم ترب
تخم پیاز تخم اسپست تخم هلیون لسان العصافیر درونج عقربی زرنباد هریک سه درم جوزبوا بسباسه دواله دار فلفل هریک
دو درم خصیة الثعلب نارجیل تازه مغز سر گنجشک خشخاش هریک ده درم قضیب گاو سوده سورنجان پوزیدان نعناع
خشک هریک چار درم مایه شتر اعرابی زعفران مصطکی هریک سه مثقال عود خام دو مثقال ورق طلا سی عدد ورق نقره
پنجاه عدد عنبر اشهب یکمثقال مشک تبتی نیم مثقال عسل سه وزن ادویه و در بعضی نسخها مروارید و کهربا و مرجان و
عقیق یمنی و یاقوت رمانی هریک چهار مثقال مضاف شده بطریق معروف معجون سازند **لبوب صغیر** قریب النفع
بکبیر است و در بحث دماغ گذشت **لبان** که چون مضغ کنند انعاظ قوی آرد حتی که تا از دهان بر نیارند فرو نشود و از اسرار
خفیه است و بمرطوبان مناسب بگیرند بلادر و مقشر کنند پس قشر آن بستانند و آنچه او دست بند از ند پس قشر او را مقراض
کنند خرد خرد و یک اوقیه از وی در برمه یعنی دیگ سنگین اندازند و بالای آن روغن بطم ریزند انقدر که او را بپوشاند پس بیارند
لبان ذکر بیست درم باریک بسایند و اضافه آن نمایند و زیر دیگ آتش نرم کنند تا منعقد شود پس محموده زرده نیم دانگ

سرهر او قیه از دوای مذکور آمیزند و چون انعقاد تمام پذیرد از آتش بردارند و در ظرف آبگینه بدارند و عند حاجت قطعه از آن
وزن یکدرم بگیرند و در دهن گذارند و بخایند تا که خواهند و عند اراده زوال نعوظ از دهن برون اندازند و این یک قطعه سه مرتبه
استعمال توان کرد بعده بکار نیاید جدید بعمل آرند بسا باشد که نعوظ آنقدر آرد که بعد برآوردن از دهن نیز فرو نشود و در نیوقت
حاجت بلبان مسکن افتد لبان مسکن که نعوظ شدید فرو نشاند لبان سپید مسحوق ده درم روغن کنجد تازه سی درم قند سپید
هشتاد درم کافور سرهر او قیه از دوا یک دانگ جمله با آتش نرم منعقد سازند و بدارند و مضغ کنند وقت حاجت
معجون فولاد درامر باه قوی الاثر است معجون توم جهت انگیختن باه مایوسین مفید معجون فلاسفه جهت
تقویت باه نافع مخلص اکبر چون بر قضیب مالند نعوظ آرد و این نسخها باب معجون بی اسم که درامر باه نفع تمام دارد
در ادویه مرکبه شد مفرح ابریشم و مفرح منشط و مفرحات کثیر که مقوی باه است در مفرح ذکر شد فلینظر ثمه
معجون ناخواه و معجون مسیحی مکیف و معجون جلالی و معجون جوزی و معجون بقراط و معجون
ملوکی مقوی باه اند و در معده گذشت معجون عطائی و معجون کندر و معجون رشیدی جهة سرعت
انزال نفع دارد معجون ماسک البول جهت سیلان مفید و اینها در بحث گرده و مثانه گذشت معجون لولوئی
ترکیب جالینوس است هفت منفعت دارد قضیب راسخت کند و اوعیه منی بگشاید و شهوت زیاده کند و اعضا
راقوت دهد و در خون تغیری عظیم پیدا کند و نعوظ بسیار آورد و دوستی مرد در دل زن بیفزاید مروارید ناسفته بسد هریک
یکمثقال انیسون بهمن سپید هریک سه درم کاکنج بیخ لبلاب هریک یکدرم فقاح اذخر سعد کزمازج سلیخه دارچینی اسارون
مصطکی هریک نیم مثقال صمغ عربی کثیراء هریک نیم درم کوفته بیخته با همچند آن عسل بسرشند و وقت خواب و نزدیک مجامعت
یک مثقال با آب نیم گرم بخورند و در تحفة المؤمنین نسخهٔ مسطور چنین نوشته مروارید بسد هریک شش مثقال انیسون
بهمن سپید هریک چار مثقال کاکنج بیخ لبلاب هریک سه مثقال فقاح اذخر سعد کزمازج هریک دو مثقال سلیخه اسارون
دارچینی مصطکی هریک یکمثقال و نیم صمغ عربی کثیراء هریک یکمثقال عسل همچند همه معجون بزوری در تقویت
باه بی نظیر است تخم کندر تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب تخم هلیون تخم اسپست تخم جرجر مغز حب القلقل مغز چلغوزه مغز
حب الزلم بوزیدان قسط شیرین زنجبیل قرفه تودریین لسان العصافیر شقاقل بهمنین دارفلفل جرف حلتیت
جمله برابر کوفته بعسل بسرشند شربتی سه درم با یک اوقیه شیر تازه یا شراب نوشیرین معجون مسیحا باه راقوت
دهد و سرعت انزال دور کند و درد پشت و دوپای را نافع است و معده راپاک کند و موی را دیر سفید
سازد و سودا دفع نماید گل سرخ عاقرقرحا قرنفل سنبل مصطکی زرنباد زعفران جوزبوا قاقلتین بالسویه قند و عسل
مناصفه دو چند همه قند را در گلاب بجوشانند و با عسل بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند معجون مسیحی
مکیف که در جمیع صفات مذکور قوی تر است و نشاط تمام آرد قرفه گاوزبان گل سرخ هریک پنجدرم خولنجان

کبابه قرنفل سنبل الطیب فاقله خیربوا جوزبوا فرنجمشک پوست ترنج مصطکی لسان العصافیر بسباسه هریک سه درم
اشنه چهار درم مروارید ناسفته ساذج سعد عنبر اشهب هریک دو درم خصیة الثعلب ده درم ورق نقره ورق
زر مسک هریک نیم درم لعل کهربا بسد دارفلفل زنجبیل هریک یکدرم روغن قنب سی متقال عسل دو چند ویک
نسخه معجون مسیحا کیف وار در معده گذشت معجون غیالی منی زیاد کند و در معده گذشت معجون
سقراط باه را قوت زیاده دهد و در سرد ذکر یافت معجون چوب چینی ترکیب عماد الدین شیرازی جهة
تقویت باه و معده و دل و دماغ و جگر و گرده و مثانه و سرخی رنگ روی و نیکو ساختن بوی دهان مجرب است
و دیگر منافع بسیار دارد چوب چینی اعلا پنجاه متقال مروارید ناسفته صلایه کرده شمط جوزبوا بسباسه دارچینی قرنفل
فلفل زنجبیل هریک دو متقال ریوند چینی افتیمون رومی سنبل هیل هریک سه درم مصطکی مایه شتر اعرابی عود
خام زعفران مشک عنبر بوزیدان سورنجان سعد کوفی هریک دو درم سکه صید ماهی روبیان دروج عقربی زرنباد
تخم گزر تخم شلغم بهمنین تخم ترب تخم بو تیجه خسک مربی توددرین هریک سه متقال خصیة الثعلب پنج متقال شقاقل
ده درم ورق منشط سدس همه ادویه مجموع را کوفته بیخته بدارند پس بگیرند گاوزبان وودالهه و گل سرخ و بادرنجبویه
هریک ده متقال نوزدرد و رطل آب بجوشانند چون چهارم حصه بماند صاف سازند بعده بستانند تخم خربزه و تخم کاسنی
و تخم خیارین و تخم خرفه هریک ده متقال و از اینها شیره بگیرند و ایضاً آب به شیرین و آب سیب شیرین و آب انار شیرین
و گلاب هریک صد متقال بستانند و جمله آبها یکجا کنند و قند و عسل مناصفة سه وزن ادویه آمیزند و بقوام آرند پس مغز بادام
و مغز فندق و مغز چلغوزه و مغز گردکان هریک ده متقال بکوبند و در عسل و قند مقوم بسرشند و بعده ادویه مسحوقه آمیزند
و باید که زعفران بگلاب حل کنند و چون دوا سرد شود ممزوج سازند و باید که مشک و عنبر را دو حصه کنند و یک حصه را اول
داخل سازند و یک حصه دیگر عقب همه آمیزند و بعضی اطبا آمارون و صندلین و گل مختوم هریک سه متقال و آمله مقشر بشیر
پرورده و خشخاش سپید هریک ده متقال اضافه کرده اند و اگر ورق منشط را روغن کشیده بعملی که معروف است
داخل کنند لطیف تر باشند و بعضی آن را جوشانده طبخ او در قوام می اندازند این نیز الطف می باشد و شمط که بعد مروارید
ذکر شده لفظ فارسی است و وی قسمی از لاجورد است و اگر یافت نشود همین لاجورد معروف بدل او کنند
و در یابند که در نسخه معجون مذکور افراط و تفریط بسیار شده است لهذا مختلف الاوزان یافته می شود ولیکن آنچه صحیح تر
و بصواب نزدیکتر و قوی تر و در عمل نافعتر بود اینجا مرقوم شده معجون نافع برای کسیکه عاجز باشد از ازاله بکارت زنجبیل
دارچینی خصیة الثعلب شقاقل جوزبوا لسان العصافیر مصطکی زعفران دارفلفل بوزیدان گل سرخ بهمنین تخم ملیون تخم
گزر هریک دو متقال مشک عنبر هریک یکمتقال حب القلقل سه درم زاید الفکر بیست و پنجمتقال عسل نیم من ترکیب
کنند چنانچه متعارف است معجون سنجری تالیف بوعلی است بقرص سنجری مشهور و در تقویت باه و جگر

ومعده و دل و هضم طعام اثر تمام دارد و قوت بصر و سمع و حافظه زیاده کند و دیگر فواید بسیار دارد سنبل ده مثقال بسباسه
جوز بوا قاقله صغار زنجبیل دارچینی قرنفل زعفران بهمن سرخ بهمن سپید مصطکی عود صلیب نارجیل ساذج هندی مغز بادام
شیرین مغز پسته مغز سر کنجشک هر یک شش مثقال شقاقل تخم معصفر تخم ناهیزهره تخم شلجم نانخواه زیره کرمانی الیسون
تخم خربزه هر یک سه مثقال مویز سرخ منقی قند سپید هر یک سی مثقال عسل مصفی سه چند ادویه شهریی دو مثقال معجون
که باه را قوت دهد و نفس خوش سازد و بدن را گرم نماید و باد معده را سود بخشد و حفظ بیفزاید و گرده را تقویت فرماید
دارچینی قسط شیرین هر یک شش مثقال زعفران عود هندی هر یک سه مثقال رازیانه زنجبیل نعناع برگ صعتر فودنه سلیخه
هر یک چهار مثقال ساذج هندی دار فلفل فلفل سپید فلفل سیاه آسارون تخم انجره کرویا قرنفل خولنجان شقاقل هر یک چهار مثقال
و سیم عاقرقرحا قاقله تخم شلغم تخم ترب هر یک دو مثقال کنجد مقشر مغز جوز مغز پسته مغز بادام مغز چلغوزه هر یک ده مثقال قند
سپید پنج ادویه عسل مصفی دو چند ادویه معجونی که در تقویت باه نظیر ندارد و در بعضی طبائع گاه باشد که نعوظ مفرط آرد
حتی که جهت تسکین او احتیاج شود بآنکه گل نیلوفر سه درم کافور یک نخود نرم کوفته با آب کاهو بخورند عاقرقرحا قرنفل زنجبیل
هر یک یک اوقیه زرده تخم مرغ نیمبرشت بیست عدد عسل مقوم صد و بیست درم معجون سازند شربتی سه مثقال پیش
از غذا معجون ملهی که باصحاب امزجه بارده نافع است زنجبیل شقاقل دارچینی تخم جرجیر حرف هر یک یکجزء تخم انجره عاقرقرحا
فلفل هر یک نصف جزء حلتیت ربع جزء با عسل زنجبیل مربا سرشته معجون لبوب که منی زیاده کند مغز بادام شیرین
مغز پسته مغز فندق نارجیل مقشر مغز صنوبر حب القلقل حب الزلم حبة الخضرا هر یک یکجزء زنجبیل دار فلفل نارمشک هر یک
ثلث جزء قند سپید دو چند ادویه معجون سازند و هر صبح و شام قدر بیضه بخورند معجون لبوب معتدل که گرده را گرم کند و باه
بیفزاید مغز فندق مغز پسته مغز چلغوزه مغز بادام کنجد مقشر مغز تخم خربزه خشخاش سپید هر یک شش درم مغز تخم خیارین هر یک
سه مثقال بوزیدان بهمنین لسان العصافیر خولنجان دارچینی هر یک دو درم قند سپید ده استار عسل نصف من شهریی
پنج درم لبوب کبیر در حرف اللام گذشت معجونی که باه را قوت دهد و تقویت دل بخشد گل سرخ تخم حرفه تخم گزر تخم شلغم
هر یک سه درم گاوزبان تخم خربزه مقشر هر یک پنج درم تخم شاهسفرم بهمنین هر یک چهار درم کوفته بیخته بقوام ترنجبین یا قند
سرشته معجون لبوب که از اسرار اطبا است و بغایت مقوی باه و دل و دماغ و نیکو کننده رنگ رخساره و بدن است
و قبل از جماع و بعد آن ایمنیست از عرق النسا و نقرس و نقصان منی و امراض عصبانی شقاقل خولنجان خصیة الثعلب
بهمنین تودریین لسان العصافیر سقنقور هر یک سه درم حب البلسان حب البان فلفل سپید مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم
گزر تخم پیاز تخم شلغم تخم بو تخم خشخاش سپید خشک دانه دو تخم تره تیزک تخم شبت تخم گندنا تخم لیمون خشک مربی هر یک
دو درم نارجیل مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا مغز پنبه دانه کنجد سفید مقشر هر یک هفت درم دارچینی قرنفل
سنبل الطیب آسارون بسباسه کبابه سعد قرفه دار فلفل عود جوز بوا نارمشک عنبر اشهب زعفران هر یک یک مثقال مشک ۱ دانگ

دنیم زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم درونج هر یک دو درم با عسل بسرشند مجرب و آزموده است شربتی از دو
مثقال تا سه مثقال و صاحب تحفه نوشته که جهت حب معتادین افیون زعفران سه مثقال افیون بذر البنج هر یک ده مثقال پنیر مایه شتر
اعرابی پنج مثقال و بدل سقنقور ماهی روبیان کرده بغایت موافق گشته و قدر شربت از افیون دارا و از نیم مثقال تا یک مثقال است
جهت افیونی معجون مبهی که در امر باه و انگیختن نعوظ و تقویت حرارت غریزی و تسمین بدن و تولید خون صالح و اصلاح منی در دفع
اذیت جماع و ضعف آن عجیب الفعل است نخود سپید پوست دار که در آب تره تیزک تازه سه بار خیسانیده و خشک کرده باشند و
حسک خشک مسحوق که در ثقل آن آب حسک تازه تربیت داده باشند هر یک سه اوقیه تخم ترب تخم جرجیر بری تخم انجره مغز کدکان
مغز چلغوزه مغز نارجیل تخم شلغم مغز بهمنین تخم رطبه تخم کتان هر یک یک اوقیه عاقرقرحا زنجبیل هر یک نیم اوقیه دارچینی خولنجان
هر یک شش مثقال قسط شیرین قرنفل افسون فلفل سقنقور هر یک سه مثقال ترنجبین ده مثقال زرده تخم مرغ مغز سر گنجشک هر یک
بیست عدد بادزهر بهشت قیراط مشک شش قیراط زعفران یک درم عسل صاف یک رطل و نیم آب پیاز نیم رطل نخست عسل را در آب پیاز
بقوام آرند بعده دیگر اجزاء بسرشند شربتی تا دو درم و اگر سقنقور نباشد عوض او مایه شتر اعرابی کنند یا ماهی روبیان بهمان وزن
و مشک در جمیع معاجین احسن آنکه بگلاب حل کرده آمیزند معجون مبهی مختصر الاجزاء مطول المنافع که در تقویت باه و تولید منی بغایت
آزموده است تخم تره تیزک تخم کوبچه مغز چلغوزه هر یک ده مثقال زنجبیل شقاقل بوزیدان خصیة الثعلب هر یک چهار مثقال حلتیت طیب
شش مثقال ادویه کوفته بیخته به ده مثقال روغن نارجیل چرب کرده با عسل و قند که هر واحد سی مثقال باشد بسرشند شربتی دو مثقال
غذا قلیه زردک و بیضه نیم برشت و امثال آن تناول نمایند معجون قرص افعی جهت توالد و تناسل مجرب است و بغایت
مبهی و مقوی و موافق بارد المزاج و پیران و حافظ صحت ایشان و جهت امراض عصبانی و رقت منی و نیکو کردن رنگ رخساره
و تقویت باصره و تفریح و دفع وحشت سوداوی نافع خصیة الثعلب زنجبیل دارچینی هر یک شش مثقال مغز پسته مغز بادام شیرین نارجیل
مغز فندق مقشر عنبر اشهب ورق نقره مشک هر یک دو مثقال کبابه قرنفل دار فلفل ابریشم مقرض اشنه انجدان پنیر مایه شتر اعرابی
تخم کرفس تخم لوبیه تخم بلبوس تخم گندنا تخم شلغم تخم قنبیط تخم خیار تخم جرجیر بوزیدان جدوار مغز چلغوزه قاقله کبار و صغار تخم ترب خولنجان
قرفه تودریین بهمنین تخم زردک مغز حب القلقل مغز بن فلفل لسان العصافیر ورق طلا پیاز عنصل مشوی خشک مرلی خردل عاقرقرحا تر
یکمثقال قرص افعی عشر مجموع ادویه عسل کف گرفته دو مثل آن ادویه بسرشند چنانچه رسم است و چون نسخه قرص افعی در جمیع قرابادینها موجود است
باستکتاب آن نپرداخت معجون که شیخ رحمة الله بخود نسبت کرده و گفته بغایت قویست یعنی در امر باه حلتیت تخم گندنا قاقله
تخم جرجیر لسان العصافیر گردمانه هر یک یکجزء بوزیدان فلفل هر یک سه جزء مسک سدس جزء کوفته بیخته بروغن صنوبر صغار
ملتوت ساخته با عسل بسرشند معجون که مقوی باه است و حرارت مفرط ندارد و سهل الوجود است و قوی العمل بگیرند خرمای حلیله
و خرما هر دو را بپزند تا که پخته شود پس خرما جدا کرده بگیرند و خسته از وی دور کنند و خشک نموده بکوبند و بعسل بسرشند شربتی قدر
چلغوزه و بنبند بالای او بنوشند و بدانند که در ادویه هندیه این بحث در ذیل دوائی که خرما دارد مرقوم شده که مع تخم بکوبند تا موثر

باشد و درینجا باخراج خسته امر شد و چون این ترکیب از یونانیان است و آن از هندیان تناقض لازم نیاید معجون ممسک
مشتهی باکثر طبایع پسند آمده جوزبوا بسباسه دارچینی کلسیج بیخ لفاح قاقلتین تخم کاهو برگ شیرازی بهمنین ثعلب شقاقل زعفران هر یک
سه درم طباشیر سپید شش درم مغز بادام مغز چلغوزه مغز تخم خیارین هر یک پانزده درم عسل صاف نبات هر یک یکمن روغن قنب
ربع من بطریق متعارف بسرشند شربتی یکدرم یا یکنیم درم و در کاستن و افزودن روغن قنب حسب مزاج اختیار زند معجون ممسک
که تا ترشی نخورند انزال نشود افیون مصری جوزبوا قرنفل مسک زعفران فلفل زنجبیل قرفه جمله برابر عسل صاف بیخیند همه شربتی از نیمدرم
تا یکدرم هر شب که اراده جماع باشد وقت عصر این بخورند و بعد عشا مشغول کار شوند و درین اثنا باید که طعام نخورد و همان طعام که قبل
از عصر سبک پاس خورده باشد کافیست و بعد فراغ اگر وقت طعام خوردن باشد البته باید خورد و الا قدری شیر کفایت دارد و این
درویش بعضی اعزه را که بسرعت انزال مبتلا بودند قدر دو نخود ازین دوا هر روز خوردن فرموده و بمداومت چند روز علت مذکور از ایشان
زایل گشته و اکثر ممسکات در حبوب گفته شد فایده در استعمال ادویه باهیه شرط است که غذا نیز مناسب باشد و اگر در بدن
خلطی زاید بود نخست آنرا پاک سازند و ایضا چنان نیست که در هر مزاجی معجون باهی موثر باشد چه بسا بود که با وجود اتحاد مزاج یک
دوا در شخصی موافق آید و در دیگری نه بلکه همان دوا در حق یک شخص با وجود عدم تغییر مزاج آن شخص وقتی نافع آید و وقتی نه و عقل در کنه
این خصوصیات اعتراف بعجز دارد و ازینجا است که در مطلب واحد نسخهاء متعدد مرقوم میشود و طالب را باید که اگر احیانا از دوائی
که حکیم را تجویز کرده باشد منتفع نشود بدواء دیگر ملتمس گردد و بدظن نشود خصوص در امر باه که ادویه بسیار بعدم مراعات شرایط
بسیار موثر می آید مربای شقاقل باه را قوت دهد و نعوظ تمام آورد و مثانه را سود دهد شقاقل تازه در آب خیسانند
یکشبانه روز و آن آب را بریزند و یکشبانروز دیگر در آب خیسانند تا سه نوبت همچنان کنند بعده مقشر سازند و بجوشانند تا نیم پخته
شود آنگاه عسل صاف بر سر آن کنند و باتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و در ظرفی کنند و پس از چهل روز استعمال نمایند مربای زردک
باه را زیاده کند و پشت را قوت دهد و در بحث سینه گذشت مربای زنجبیل و مربای گردکان مقوی باه است و در ادویه
معده ذکر شد مربای خصیة الثعلب منی بیفزاید و باه را برانگیزد و قوت شهوت زیاده کند و گرده و پشت را قوت دهد و دماغ
را پر سازد و نشاط آورد بیارند لعاب مصری تر در آب خیسانند سه شبانروز و اگر خشک بود دوازده شبانروز بعده هر دانه
را ده سوزن بزنند و لعابی که از او بیرون آید پاک کنند و دیگر بار بخیسانند و بهمین سان می کنند تا هیچ لعابی در وی نماند پس بهر یکمن
ثعلب دو من عسل صاف بر سر آن کنند و سه شبانروز بگذارند بعده بالای آتش معتدل نهند چنانکه اصلا جوش نزند و تا دو ساعت
بگذارند و از آتش بردارند و پس از سه روز دیگر بر آتش نهند و بهمین طریق عمل کنند تا عسل بقوام آید و بعد چهل روز استعمال نمایند
مربای بهمن منی بیفزاید و قوت پشت و گرده و کمر دهد و باه را زیاده کند و قوت معده و دماغ دهد و نشاط آورد بهمن سفید مقشر سه
شبانروز در آب بخیسانند و هر روز آب را تغییر دهند و روز چهارم در هر بهمن قدری سوراخ کنند و یکشبانه روز دیگر در آب بگذارند
بعده از میان آب برارند و بفشرند تا آب از وی برآید پس بهر یکمن بهمن یکمن عسل صاف و دو من آب داخل کنند و باتش

نرم بجوشانند تا بقوام آید و از آتش فرو گیرند و بعد سه روز دیگر باز بر آتش نهند و اندک زمانی بجوشانند و در ظرف چینی نگهدارند
و بعد چهل روز بکار برند میفختج معرب از می پخته است و در تقویت باه مفید و وی نزد تمیمی عبارت است از آب انگور
که بپزند چون دو ثلث او برود قدری شکر یا عسل بیفزایند و نزد نفیس میفختج مثلث است و هو گفته که شیره انگور چون بجوشانند
تا ربع بماند میفختج نامند مثلث نزد جمهور اطباء عبارت است از آنکه آب انگور فقط بجوشانند تا ثلث بماند و مصطلح فقها نیز همین است
لیکن آملی در شرح کلیات ایلاقی نوشته که مثلث آنست که شیره انگور سه جزء و آب یک جزء آمیخته بجوشانند تا ثلث بماند و این را
شراب معسول نیز گویند یا بجای مثلث در تقویت باه قایم مقام خمر است و این درویش در شرح کلیات قانونچه که تالیف حقیر است
وبسط تمام دارد مسمی بمفرح القلوب ماهیت مثلث و اختلافات که دران وارد است و بیان آنکه نزد امام اعظم ما ابو حنیفه
کوفی رحمة الله علیه بشرب او مباح شده و اگر برای قوت عبادت باشد و لیکن نه انجا مذکور شده حالا گذاشته و در کلیات مذکور نیز
خمر همین را تحریر ساخته با فوائد کثیر فالنظر ثمه ماء اللحم در امراض باه لغایت قوی الاثر است و در بحث قلب گذشته مرهم توتیا
جراحت قضیب را سود دارد توتیا بیست درم صلابه کرده در بیست درم موم و پنجاه درم روغن گل گداخته مرهم کنند مرهم
که جهت جراحت قضیب لغایت مفید است مرداسنگ جراحت کات هندی کلنار شنگرف هر یک دو
درم سنگ بصری یعنی توتیا یکدرم روغن گل یا کنجد یا گاوی هر کدام که باشد آنقدر که ادویه دران سرشته شود بهم سایند مرهم
آتشک توتیاء هندی یکجزء سیماب مقتول دو جزء برگ حنا باریک ساخته چار جزء روغن گاو قدر کفایت مرهم شنگرف
جهة زخم آتشک و دیگر جراحات و قروح تر سیه و برب نافع است شنجرف اسرنج مرداسنگ سپیده ارزیز توتیای هندی
سوخته پوست بیضه مرغ سوخته بالسویه کوفته بیخته بروغن گل بسرشند مرهم اکبر مؤلف این احقر که بجهت تلیین و تحلیل
اورام صلبه خصیه و جز آن مجرب است حلبه تخم کتان آرد جو گل خطمی هر یک سه درم کوفته بیخته در آب شلغم یا آب کلم بپزند
چون قریب به پختن آید فلوس خیار شنبر پنج درم در آب گرم حل کرده و صاف نموده اضافه نمایند و بپزند تا غلیظ شود پس روغن
گل یا کنجد یا زیت یا بید انجیر بقدر حاجت آمیزند و بربندند و در اضمده این بحث تدبیر اورام انثیین مشروح گذشته و مراهم نیز
در ضمن اضمده مرقوم گشته یاقوتیها تماما جهة مقوی باه اند شیرها توافق مزاج در بحث ادویه سهر دل تفصیل ذکر یافته باب
نهم در ادویه مفاصل و وجع الظهر و حدبه و ریاح الافرسه و وجع الورک و وجع الرکبه و نقرس و عرق النساء و دوالی و
داء الفیل و وجع الساقین و وجع العقب و وجع کف الرجل پوشیده نماند که درد بند گاه را علی الاطلاق وجع المفاصل
گویند هر کجا که باشد لیکن در اصطلاح خاص وجع المفاصل بر درد بندگاه یدین و رکبتین اطلاق کنند کذا قال الایلاقی و
دوالی و داء الفیل اگرچه از قبیل درد مفاصل نیست لیکن بنا بر اشتراک بعضی تدابیر درین باب ذکر شده علی هذا در آخر باب
ایارج فیقرا اوجاع مفاصل را نافع است و در بحث سر گذشت ایارج لوغاذیا و ایارج ارکاغانیس نقرس
و درد مفاصل و عرق النساء را سود دارد و در باب اورام و بثور بیاید برشعثا قدر حبه یا زیاده هر روز بلع کنند نقرس

و درد مفاصل را تسکین دهد و در سر گذشت نخته جوش وجع الظهر را نافع است و در ادویه سر ذکر شد جوارش هندی
اوجاع مفاصل و نقرس و وجع الظهر و قولنج را نافع سقمونیا دو درم خیربوا قاقله دارچینی زنجبیل قرفه مار مشک قرنفل فلفل هر یک
پنجدرم تربد سپید قند سپید هر یک صد درم کوفته بیخته بعسل سرشند جوارش قندا دلقون در دیشت را نافع است و در بحث امعا
ذکر یافت حاب یا بات که در دیشت انفع دارند در بحث باه ذکر شد حب صبر اوجاع مفاصل و نقرس و فالج و لقوه را نافع
است صبر سقوطری تربد سپید یکدرم و نیم حب النیل غاریقون هر یک پنجدرم شحم حنظل دانگی و نیم نمک هندی قدری مقل کثیرا انیسون
هر یک دانگی کوفته بیخته باب کرفس حب سازند حب سورنجان که اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا را بغایت
نفع دارد و در بدن و علت توان داد صبر چهلدرم سورنجان سپید هلیله زرد هر یک بیست درم بعصاره عنب الثعلب حب سازند
شربتی دو درم و نیم دیگر که مسمی است بحب سورنجان کبیر و با مراض یاد مذکوره خاصه بنقرس نفع دارد ایارج فیقرا تربد هر یک
ده درم شحم حنظل قنطوریون سورنجان ماهیزهرج بوزیدان هر یک پنجدرم فربیون دو درم زنجبیل شیطرج فلفل خردل جند بیدستر
هر یک یکدرم شربتی از یکدرم تا دو درم و این حب را مقعد الزمن نیز گویند و گاهی در این نسخه سقمونیا و حلتیت و قند و تخم
هر یک یکدرم زیاده میکنند تا قوی تر شود دیگر که جهت نقرس بارد و وجع الورک و زمانه نافع است سورنجان بوزیدان ماهیزهرج
قنطوریون دقیق هر یک پنجدرم مقل شحم حنظل هر یک ثلث درم فربیون جند بیدستر جاوشیر حلتیت قند هر یک ربعدرم
سقمونیا زنجبیل خردل شیطرج فلفل هر یک دانگی ایارج فیقرا تربد هر یک یکدرم و جمله یک شربت است قوی و شربت
متوسط نصف بود یا ثلث دیگر که مسمی است بحب سورنجان صغیر و نقرس را نافع است سورنجان صبر هر یک
یکدرم سقمونیا ربع درم تخم کرفس دانگی و این یک شربت است دیگر که جهت کار هین مطبوخ مناسب است سورنجان
پنجدرم صبر یکدرم سقمونیا ربع درم کلسنج دانگی دیگر که جهت وجع مفاصل و عرق النسا و نقرس نافع است قنطوریون دقیق
سکبینج هر یک دو مثقال تربد چهار درم سورنجان پنجدرم عاقرقرحا یک مثقال صبر سه درم شحم حنظل توده غاریقون هر یک
یکدرم و نیم کوفته بیخته حبها خرد سازند فلفل مانند شربتی از دو درم تا سه درم باید دانند که در امراض سر اشارت رفته که حبها کلان
سازند تا مکث دوا در معده دیر بود بخلاف وجع المفاصل که در اینجا خرد سازند تا زود بگذرد حب العافیت و حب
الذهب و حب المنتن کبیر و حب الشیطرج این چهار حب جهت مفاصل و اخوانها نفع دارد و در سر ذکر شد حب
سعد که در قلع بلغم از مفاصل و ورک قوی العمل است سعد سورنجان بوزیدان هر یک پنجدرم ماهیزهره دو دانگ تربد دو
ثلث درم شحم حنظل ربعدرم فربیون دانگی و هی شربته حب افتیمون که در عرق النسا که از خون غلیظ سوداوی افتد خدمت
سودا نماید لقوت افتیمون بسفایج هر یک یکدرم غاریقون دو ثلث درم نمک هندی ربعدرم و هی شربته حبی که در تسکین
وجع ظهر مخصوص است شحم حنظل سکبینج هر یک یکجزو جند بیدستر مقل ازرق هر یک نیم جزو صبر دو جزو شربتی دو درم حبی
که جهت عرق النسا مجرب است و رازی میگوید که در ساعت رفع میکند و چند از پیران که یکسال همین ابتلا داشتند و طاقت

جنبش نمانده باین حب معالجه کردم بعد از پنج شش بار اطلاق میفرماید و مجموع یکشربت است صبر سقوطری زرد سورنجان هریک
یکدرم جبها سازند حبی که درد نقرس را در ساعت تسکین نماید انیسون زیره کرمانی فلفل سپید دارفلفل مغز حب القرطم هریک دو
درم سلیخه یکدرم زنجبیل فرفیون هریک چهار درم مصطکی شش درم سورنجان ثلث درم باب رازیانه حب سازند شربتی دو
درم باب زیره حب مفاصل تربد یکمثقال سورنجان نیم درم شحم حنظل حب النیل نمک هندی زنجبیل محموده هریک دانگی و نیم
ایاره فیقرا یکدرم گلسرخ انیسون مصطکی هریک دانگی مقل دو دانگ کتیرا اسطوخودوس باب خالص حب سازند حب دیگر جهة تسکین
درد مفاصل عجیب الاثر است استخوان آدمی سوخته و باریک ساخته و با گلاب سرشته جبها سازند و بخورانند قدری مجربست
حب برء یوما که وجع مفاصل را در یک روز بلکه در یکساعت باصلاح آورد بشرط توافق سبب صبر سقوطری تربد موصوف هریک
هشت درم پوست هلیله بوزیدان سورنجان هریک دو درم انیسون سقمونیا هریک یکدرم مقل یکدرم و نیم باب کنند تا حب سازند شربتی
سه درم باب گرم حب برء یوما دیگر جهت نقرس مخصوص تر است ایارج فیقرا دو درم سورنجان سپید بوزیدان هریک یکدرم و این یکشربت
است برء یوما دیگر جهت مفاصل و نقرس فیقرا تربد هریک یکدرم بوزیدان سورنجان بلیله هلیله زرد هریک سدس مثقال محموده
ثمن مثقال باب کنند ناجوشیده جبها سازند و همین شربة واحدة حب دیگر جهت درد مفاصل که از ماده بلغمی افتد پوست هلیله کابلی پوست
هلیله زرد هریک چهار درم سنا مکی تربد موصوف هریک دو درم قصب الذریره کتیرا غاریقون نمک هندی هریک یکدرم تخم کرفس انیسون
هریک دو ثلث درم سورنجان سپید دو درم افتیمون مثقال سقمونیا نیم درم کوفته بیخته باب حب سازند و در سایه خشک نمایند شربتی دو
درم و نیم باب گرم و شربت بنفشه حب خفیف که جهة وجع مفاصل نافع است تربد یکدرم و نیم صبر نیم درم مصطکی دو دانگ
نمک نفطی دو دانگ سورنجان نیم درم کوفته بیخته حب کنند و همین شربة حب که وجع المفاصل را که از بلغم و صفرا باشد نافع است هلیله زرد
یکجزء بنفشه گلسرخ تربد هریک نصف جزء سقمونیا شحم حنظل هریک ثلث جزء کتیرا عشر جزء شربتی سه درم حب که اوجاع مفاصل
و نقرس را که از رطوبت و برد بود سود دهد سورنجان بوزیدان شحم حنظل هریک دانگی غاریقون صبر هریک نیم درم تربد مقل هریک یکدرم
مقل را در آب گرم حل کنند و در هاون سحق نمایند و ادویه دیگر کوفته بیخته جمله بهم آمیخته جبها بندند و این یکشربت است باب گرم بدهند
حب دیگر که بلغم خام از ورک یعنی سرین برون آرد و اخراج معده القوت نماید تربد موصوف درم و نیم شحم حنظل دو دانگ
مقل ربعدرم حبوب سازند یکشربت است حب دیگر وجع مفاصل را که از اخلاط سوداوی باشد سود دارد ایارج فیقرا
نیم درم غاریقون بسفایج هریک نیم مثقال تربد موصوف ثلث مثقال سورنجان بوزیدان نمک هندی سکبینج هریک
ربعدرم کوفته بیخته جبها بندند یکشربت است حقنه که جهة عرق النسا قوی الاثر است پوست بیخ کبر پوست حنظل شحم
حنظل قنطوریون دقیق ماهیزهرج سورنجان حرف بوزیدان هزارجشان سپندان شیطرج تخم ترب جزء جزء هر واحد یک
جزء بپزند و صاف سازند و مری نبطی و روغن بیدانجیر قدری آمیزند و مکرر حقنه کنند تا که امعا را لکز باشد و سنج آرد لستیر
جند بیدستر قند مقل میعه جاوشیر فرفیون در روغن قسط حل کنند و حقنه نمایند و هرچند امساک آن شود بهتر است حقنه

که جهت عرق النسا که وجع در ورک مستقر باشد مری نبطی بگیرند و بوره در آن حل کرده حقنه کنند حقنه جهت درد مفاصل
وعرق النسا وامثال آن حلبه مغز بادام تلخ مغز دانه بید انجیر تخم کتان هریک هفت مثقال بابونه حب الغار شبت هریک
پنجمثقال حسک سورنجان خربق سپید قنطوریون هریک دو مثقال جاوشیر اشق شحم حنظل مقل هریک هفت درم کرنب
پانزده درم تخم شبت سداب هریک هفده مثقال انجیر زرد ده عدد عناب بیست دانه سپستان چهل دانه بجوشانند و نیم رطل
ازین طبیخ با روغن گاو و روغن خیری حقنه نمایند دوائیکه استیصال نقرس بلغمی کند کمادریوس کمافیطوس زراوند طویل
قیصوم دوقو فطراسالیون برگ سداب برگ فودنج فوة الصبغ اسارون ماخولوایل بالسویه کوفته بیخته هر روز یک درم بخورند
سفوفاً او حباً او معجوناً بالعسل دوائیکه قلع وجع الورک کند البته و اسهال نماید بغیر اذی انزروت سورنجان سپید هریک
دو مثقال انزروت روغن جوز و طبخ شبت که هریک یک اوقیه باشد آمیزند و بنوشند دوائیکه منسوب است بیحیی ابن خالد
ونفاعیت اثر نیک دارد و مجرب است سورنجان ده درم سناء مکی پنج درم زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل هریک
دو درم بعسل سرشته شربتی دو مثقال با آب نیمگرم و اگر بسبیل سفوف یا حب خورند یک مثقال کافی است دواء
مخدر که عند شدت وجع استعمال کنند تخم کاهو بیخ سپید هریک ده درم شیطرج افیون هریک دو درم بهم آمیخته
مثل چلغوزه حب کنند و یک حب بدهند و اگر بسبیل سفوف دهند نیز رواست دیگر که عند شدت وجع چون بخورند تخفیف دهد و تسکین
بخشد سورنجان سپید و نبات هر دو برابر کوفته بیخته سه درم با آب سرد بخورند دیگر سورنجان یکدرم شیطرج دو دانگ شکر همچند
هر دو یک شربت است دیگر کشنیز خشک سه درم با برابر او شکر بخورند دیگر خشخاش با شکر بخورند دیگر که تسکین اوجاع
مفاصل کند استخوان سوخته سپید خاصه که از انسان بود بسیار باریک ساخته دو درم بدهند دیگر عدس مقشر
بلوط در سرکه تر کرده سورنجان سپید بالسویه کوفته بیخته شربتی سه درم دیگر که از مسکنات وجع نقرس است ضبع یا
ثعلب هر کدام که دست دهد هیچان ثابت بی آنکه پوست او دور کنند با شکم پاک نمایند در دیگ کلان انداخته با آب نمک
شست بپزند تا که مهرا شود پس صاف سازند و در آن نشینند در حالتی که نیمگرم باشد و سه روز بهم صبح و شام بعمل آرند
و هر بار دو ساعت در آن مریض را بدارند پس برآورده با آب گرم غسل دهند و احتیاط نمایند تا هواء سرد نرسد و پارچه
بدن را بپوشند و این عمل سه روز اول ماه و سه روز وسط و روز آخر ماه باید کرد و خرگوش و حمار وحش قایم مقام ضبع است
و بدانند که استعمال مخدرات موضعیه بهتر آنست که بعد تنقیه باشد تا خوف نبود خاصه در نقرس و اگر بسبیل حما
اتفاق افتد و علامات ردع ماده از مفصل بسوی دل چون خفقان و غشی پدید آید زود تدارک کنند و تدارک آنست که دوا
مستعمله از عضو دور نمایند و با بکرم تعطیل عضو فرمایند و اگر در آب قوتی از بابونه و امثال آن باشد نافع خواهد بود و باستعمال
یاقوتیها و مفرحهاء مناسبه تقویت دل دهند و کذالک عند استعمال هر دوا که سورنجان دارد تدهین مفاصل بقیروطی و حب
شناسند تا مفاصل را از تحجر محفوظ دارد دواء هندیه که با وجاع مفاصل آید دوائیکه درد پشت و بازو و کمر و کلها وابه

زانو وپای وبندگاه واستخوان ومغز استخوان وعلت انکی وزحمت دل وسینه وقروح واکثر امراض بادی وبلغمی را
نافع است وشکستگی استخوان را سود مند اسگنده پوست درخت مغیلان هوبیر کلوی ستاول خار خسک راسن بدارا
را یکجا جوالی سنده‌ی جمله برابر کوکل قسم اول همچند همه روغن گاو نصف وزن کوکل ادویه را باریک سازند وکوکل نرم کوفته
وجمله بهم آمیخته غلولها بندند وهر روز دو درم بخورند وبالای آن شراب یا آب گرم یا شیر یا آب گوشت یا جوش منک یا
ماش بنوشند وبدانند که کوکل یعنی مقل تنها هم در امراض مسطور سود دارد وطریق تناول آنکه کوکل قدر یک درم یا کم وزیاده کنند
ودر شیر گاو یا آب گرم یا در جوش ترپهله ودار هلد وپلول وگاو دیهه که بالسویه باشند ونیم کوب حل کرده بنوشند یا حب ساخته
بخورند وبالای او این مایعات تشرب نمایند دوائیکه در ازاله امراض مزبور وجمیع علل مفاصل وحزء آن که از
بلغم وباد باشد سود دارد هلیله یک سیر بلیله دو سیر آمله سه سیر بگیرند وجوکوب سازند ودر آب بجوشانند تا مهرا شود پس
صاف نمایند وکوکل یک سیر در آن انداخته بپزند تا که همچو جلاب شود پس برنگ دوانتی وترپهله وکلوی دسمند
هی وفلفلین ونسوت که هر یک سه درم باشد در جلاب مذکور اندازند وبر آتش نهند تا که غلیظ شود پس فرو آورده در
اوند چرب نگهدارند وقدر حاجت هر روز بخورند دوائیکه انواع باد مفاصل بکشد وبتجربه رسیده فلفل دراز چوک فلفلموبه
چترک سندهی یانه یا برنگ اندرجو هنک زیره بهارنکی بچ سوشف چوکهار کچلیل اجمود کرد مور یا زیره سیاه هر یک چار درم
ترپهلا سی وشش درم کوکل یک سیر جمله کوفته بیخته بقیاس سه درم غلولها بندند ویکی صبح ویکی شام بخورند واز جمیع ترشیها ولفاخ
وپیر هیز کنند دوائیکه اقسام درد مفاصل را نافع است برگ راسن خشک هشت درم بید انجیر یانسه وهمایه کچور دیو
دار بدهاره مشک سندهی تامین پنج بسکهپره پنج کسیلو اسگند کلوی فلفلدراز ستاوری کتهائی بزرگ وخرد هر یک ده درم همه
را جوکوب سازند وهر روز دوازده درم از این دوا در هشت سیر آب جوشند نهند چون یکسیر بماند صاف نموده گرم بنوشند
تا سه هفته واین از دواهای مشهور اهل هند است دوائی که همین عمل دارد چوک اجواین نمک سنگ برگ راسن خشک
کوب چاب خشک کشنیز تاک کیسیر جمله برابر کوکل برابر جمله کوفته بمقدار چار درم غلوله بندند وهر صباح یکی بخورند دوائی که انواع
مفاصل را سود دارد وجمله باد را بشکند وباه بیفزاید وچهره روشن سازد سلیخ والاچی خورد والاچی کلان وزرک اجواین سپندان سیاه دانه
تخم ترب تخم خربزه مقشر هر یک سه درم ونیم سپید سوختنی هفت درم شکر سرخ یک سیر کوفته بیخته بهم آمیخته هر روز
شش درم با آب بخورند دوائی که جمیع انواع مفاصل وحزء آن که نزد اهل هند با امراض بادی مسمی است چون جمیع اقسام
مفاصل ولقوه وفالج وامثال آن نفع دارد درخت آکهه مع برگ وشاخ وبیخ هموزنه دو آثار شاهجهانی که سیر مذکور رقم
به یکمن طبی است پارچه پارچه کنند ونصف او در دیگ مسی نهند وبالای وی گندم آنقدر نارسیده یک پاو یعنی
ربع آثار شاهجهانی اندازند ونصف باقی از آکهه بالای گندم اندازند وسر پوش نزدیک گذاشته با آرد ماش بند کنند
وبر آتش نرم نهاده بپزند تا سه گهری وفرود آرند تا دیگ سرد شود پس گندم برون آرند ودر سایه خشک بسازند وبریان

نمایند و هر صباح از سه ماشه تا شش ماشه ازین با آب بخورند و در غذا روغن وافر کنند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند در یک هفته
اثر تمام کند و با ونیز آرد و بعضی بیخ آکهه فقط بکار برند بدستور مسطور و آب نیز می اندازند و تا چهار پاس آتش میدهند و با شیر
میخورند و بعضی عوض آکهه چوب درخت سینڈه که بهندی تهوهر نه و باره نامند بکار می برند بطریق مزبور دوائی که درد زانو
راکه کهنه باشد سود دهد سونٹهه ماشه سیاه دیودار هر یک سه درم کوفته در چهار سیر آب بجوشانند چون نیم سیر بماند بپالایند
و هر روز بنهار بخورند و باین مداومت نمایند صحت یابد دیگر برگ رالیس یا برگ آکهه سه روز متواتر بسته دارد و درد زانو دفع شود
دیگر روغن تخم سهنجنه طلا کنند در درد زانو که دیرینه بود دفع گردد دیگر بر موضع درد کلاک زنند و شیر برگ آکهه طلا کرده کاه میان
بران پاشند و اگر کلاک زدن دشوار باشد شیر آکهه فقط سه روز متواتر بمالند بعده ماست گرم مسکه مالیده بشویند دیگر
خار دار شکافته بر محل درد ببندند و چند روز مداومت نمایند و یکشبانروز نگشایند دوائی که بهندی آنرا جوگ راج گوگل گویند
جهت درد مفاصل و زانو و کمر و نقرس و عرق النسا و قولنج و فالج و لقوه و جمله امراض بلغمی و سوداوی را نفع عظیم دارد و
فلفلدراز فلفلمور فلفل چیرک سونٹهه اندر جو حلبه انگرو بهارنگی تلبیس سرشف زیره سفید و الاچی بزرگ کبابه چینی حجیلیل اجمود کرد
ناگیسر پابرنگ راسنه رنیک هر یک یکدرم تریهله چهل درم گوگل شصت درم پاک کرده و جمله ادویه کوفته بیخته با آن آمیخته پسوزد و
درم تا پنج درم با طبخ راسنا بخورد و غذا گوشت گوسپند و حلوان و جوزه مرغ و دراج قلیه و کباب و با شوربا یا مزعفر بتهما
سازند دوائیکه درد پشت راکه از باد بود یا از بلغم شاخ آهو در آوندی کرده بگل حکمت گیرند و در آتش افگنند
بسوزند آنگاه برآورده آس کنند و هر روز قدری از آن با روغن گاو بخورند مجرب است دیگر اول پشت را
بروغن چرب کنند بعده سپندان که بهندی اهلیم یعنی هالون گویند با آب آس کرده طلا نمایند و در آفتاب نشینند درد
تهیگاه دفع گردد و اگر درد پشت از خون بود میانه دو شانه حجامت نمایند که عاجل النفع است دیگر جمیع دردهای سرد را نافع است و
بفالج نیز مفید پوست بیخ کنیر سپید کنکچی سپید مقشر برگ دهتوره سیاه هر یک ده دام همه را کوفته قرص بسازند و در یکپا روغن کنجد بریزند
تا قرص سوخته شود و دود از برون آمدن بایستد پس نگهدارند و در آفتاب بمالند دیگر که گرفتگی دست و پای دور کند تخم بید انجیر
مقشر کنند و همچنان ثابت بلع کنند روز اول یک دانه و هر روزه یک دانه زیاده نمایند تا هفت روز هفت دانه خورده شود بعد
یکدانه هر روز کم سازند و بهمین ترتیب بیفزایند و کم نمایند تا نفع روی دهد دیگر اجواین باریک ساییده با روغن کنجد آمیخته بمالند
دیگر برگ کیج یا برگ سنبهالو یا برگ سهنجنه در آب بجوشانند و بخار آن بعضو رسانند و برگها بربندند و از باد محافظت نمایند و برگ
سرس و برگ رالیس و سوده همین عمل دارد و در اوجاع گرم برگ املی بکار برند بطریق مسطور که نفع تمام دارد دیگر اسپند سوخته
در روغن کنجد بسوزند پس سحق نمایند تا یکسان شود و اگر عوض روغن کنجد روغن سون کنند روا است و اگر درد شدید باشد قدری
افیون نیز آمیزند دیگر که وجع الورک و وجع الرکبه را مجرب است حلتیت اجواین هالون کلونجی هر چهار برابر یکجا کنند لیکن انگه بکوبند و
هر صباح آنقدر که بگرفتن از سه انگشت در آید بخورند با آب و در کاستن و فزودن حسب مزاج مختارند دیگر که عضو معطل شده باد

گرفته را نفع دارد روغن السی روغن بهرشف روغن بید انجیر روغن هر یک بالسویه هر قدر که باشد و هیچند حلیه شیره دهتوره که از بیخ و برگ و بار گرفته
باشند آمیزند و بجوشانند بآتش نرم تا روغن بماند و بر عضو بمالند هر روز سه صد کرت و بالا ازو برگ دهتوره یا برگ اندراین یا برگ آگهه
به بندند دیگر که ریتهلن یعنی عرق النسا را مجربست زنجبیل ستوده پانزده درم سیماب یکدام زنجبیل باریک ساخته سیماب در آن کهرل کنند
چندانکه بکلات شود پس بدارند و هر روز قدری از آن بمالند دو سه دفع دیگر که عرق النسا و جمیع اوجاع مفاصل را سود دارد حنا صابون
باب حل کرده ضماد سازند دیگر که عرق النسا و جز آن جمیع اوجاع شدیده مزمنه را که از شدت وجع قریب بهلاکت رسانیده
باشند نفعد هد بتسکین وجع کوکنار قدر تحمل مزاج در آب تر نمایند و آب او شب بنوشند آنقدر که کیف آرد و دیگر مخدرات همین عمل
دارد لیکن قبل از تنقیه نشاید داد دیگر که جمیع اوجاع مذکوره را نفع تمام دهد شیر گاو سه سیر شاهجهانی نبات نیم سیر مغز کنوار
که درخت صبر است یک نیم سیر دارچینی دو دام مغز کنوار در شیر انداخته دو سه جوش دهند پس دارچینی و نبات آمیزند و بجوشانند
تا بقوام حلوا رسد بعده روغن گاو خوشبو داغ کرده اضافه سازند و بهم آمیزند و نگهدارند و هر صباح دو دام یا کم و زیاد موافق
مزاج بدهند و این دوا از جمیع اشربه و ادویه که از کنوار میسازند مناسب‌تر و باعتدال مائل‌تر دیگر که درد زانو کاه و گرفتگی اعضا و
استرخا را نافع است فلفل دراز ناگکیسر هر یک شش درم تیز بل موصلی سیاه هر یک پانزده درم ریوند شانزده درم جمال
گوته نه درم باریک ساخته با آب سرشته قدر فلفل حبها بندند و در آفتاب خشک کنند و اول روز یک حب و دوم روز دو حب
و سیوم روز سه حب بخورند بعده هر روز تا یک هفته همین سه حب میخورده باشند و غذا نان گندم و روغن برنج ساهی و دال موتهه
سازند و از گوشت و سبزیها و بادیها پرهیزند دیگر که در امراض مذکوره همین عمل دارد گجیله که آنرا بتازی اذراقی گویند و بیخ اندراین
و فلفل گرد هر یک دو دام کوفته بیخته با قوام غلیظ شکر یا عسل سرشته قدر نخود حبها بندند و هر روز یک حب یا دو حب خالی با آب بلع کنند
طریق تنقیه کجیله آنست که نخست او را در آب یا در شیر تر نمایند تا که نرم شود بعده مقشر سازند و از کارد خرد خرد ببرند و خشک سازند
پس بکوبند تا کوفته شود و تناول این دوا در سرما بمردین بسیار نفع دارد و اشتها می آرد و جهت اوجاع بارده مزمنه مجرب است
روغن دوقلی که در دیست کهنه دو زکنیز زیت یک رطل برگ خرزهره یک اوقیه هر دو با هم بپزند و بعد از آن آب انداخته
و صاف کرده بدارند و شب بر پشت بمالند و صباح استحمام نمایند و اسفیداج غذا سازند دیگر که عرق النسا بارد سود دهد روغن
زیبق بگیرند و در وی قدری فرفیون و جند بیدستر و میعه حل نمایند و بمالند و قی لازم دارند و فلفل خورده روغن سیر جهت درد کمر و حدبه
و تعقد عصب مفید است و در بحث باه گذشت روغن مبارک جهت نقرس و عرق النسا و دوالی مفید است روغن گیکان
جهت درد زانو مخصوص است و روغن قسط و روغن بابونه و روغن شونیز و روغن فرفیون و روغن بید انجیر ساده
و مرکب و روغن سنداب و روغن بلادر و روغن باردین و روغن آخر جهت اوجاع مفاصل سود دارد و در بحث
هر اینهمه گفته شد روغن حنا عرق النسا و اوجاع مفاصل را نافع است و موی سیاه کند برگ حنا یا نور اربع من در دو من
آب بجوشانند و بپالایند و ثمن روغن کنجد آمیخته بپزند تا روغن بماند و اگر برگ یا نوحنا تازه و تر باشد بکوبند و قدری آب نیز

بپاشند و صاف کرده بگیرند و نصف مذکور روغن کنجد آمیخته بجوشانند تا روغن بماند و بتیر باشد روغن سورنجان
جهت مفاصل مخصوص است سورنجان مصری ده مثقال هفت الزیره پنجمثقال هر دو را نیمکوب ساخته در آب بخیسانند
یکشبانه روز و بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و آب کرفس تازه ده مثقال روغن زیت تلخ شش مثقال اضافه کرده بجوشانند تا روغن
بماند روغن علقم و روغن کلکلانج جهت درد مفاصل و نقرس و عرق النسا بیعدیل است و در معده گذشت سفوف
سورنجان مفاصل و نقرس و عرق النسا را نافع است سورنجان مصری ده درم سنا مکی هفت درم پوست هلیله
زرد مغز بادام مقشر هر یک سه درم زعفران یکدرم سقمونیا یکدرم قند سفید سی درم و اگر ماده بلغمی باشد ترید سفید
پنجمثقال اضافه نمایند سقمونیا نیمدرم اضافه کنند و در تحفه گفته که در بلغمی عوض سقمونیا ترید پنجدرم کنند شربتی دو مثقال
با آب سرد دیگر که همین عمل کند سورنجان قند سفید هر یک ده درم سنا مکی هفت درم زعفران دانگی کوفته بیخته از دو درم
تا سه درم بخورند و قدری آب سرد عقب آن میل نمایند دیگر که جهت عرق النسا از مجربات قدما است و صاحب تحفه
سفوف سنا نامیده سورنجان پنجدرم سنا مکی شش درم شیطرج دو درم زعفران نیمدرم شربتی سه درم مع سه درم شکر
دیگر که بغایت مجرب است و اوجاع مفاصل و امثال آنرا سود دارد سورنجان هفت درم زیره کرمانی بریان کرده و نانخواه
هر یک دو درم فلفل یکدرم قند سفید دوازده درم کوفته بیخته شربتی سه درم دیگر مختصر که در درد مفاصل تخفیف و تسکین بخشد
سورنجان سفید سکر هر یک برابر کوفته بیخته شربتی سه درم با آب سرد و در تحفه سورنجان ده درم شکر پنجدرم زعفران یکدانگ
نوشته شربت او یکمثقال تا دو درم گفته و این نسخه را سفوف سورنجان صغیر خوانده و نسخه تحفه تین را سفوف
سورنجان کبیر گفته سفوف نقرس منقول از محمد زکریا وجه دفع نقرس بارد و درد مفاصل بارد مجرب و معمول گفته
که بالکلیه قطع میکند نانخواه اصل سوسن سداب تخم کرفس زراوند طویل هر یک دو جزء فوه بادام تلخ سنبل قسط شیرین زراوند
مدحرج هر یک نیم جزء کوفته بیخته هر روز یکدرم استعمال نمایند و ابتدا از زمستان نموده تا وسط بهار بکار برند و بعد تناول آن
سفوف تا چهار ساعت چیزی نخورند از ماکول و مشروب و باید که بعد تنقیه بدن استعمال نمایند سفوف سورنجان
که اوجاع مفاصل حار را نافع است سورنجان سفید ده درم سقمونیا مشوی یکدرم و دو ثلث درم کبابه سه درم
شکر سفید سی درم شربتی سه درم اکثر سفوفهاء مسکن الوجع در حرف دال این بحث گذشت سفوف کمک و سفوف
ملح سلیمانی جهت وجع المفاصل نافع است و در معده ذکر شد سکنجبین که از خل عنصل و خل فوتنج و عسل یا قند
سازند حسب مزاج مریض اوجاع مفاصل را انفع بود سکنجبین افسوناتی جهت اوجاع مفاصل نافع است و در بحث
سموم بیاید شربت هلیله اوجاع مفاصل و تهیج کرم را نافع بود و طبع نرم کند هلیله زرد صد عدد با آب گرم شسته نیمکوفته
در ظرفی عریض واسع سنگی نهند و آب بر سر آن ریزند چندانکه یک بند انگشت بالا آید و سه روز در آفتاب بگذارند بعده آب
وی بگیرند و نگهدارند و آب جدید بر هلیله ریزند همانقدر و سه روز در آفتاب داشته این آب را نیز بستانند و آب اول و دوم

باهم آمیزند در ترنجبین صد و پنجاه مثقال در آن حل نمایند و صاف ساخته بر آتش نهند و بقوام آورده فرود گیرند و سقمونیای مشوی یک مثقال اضافه فرمایند و سب حاجت بنوشند شربت بزوری مفاصل را سود دارد و بادها دفع کند و معده و جگر را نافع بود پوست بیخ کاسنی سی درم پوست بیخ رازیانه تخم کرفس پوست بیخ کرفس هریک ده درم تخم کشوث در کتان بسته پنجدرم بجوشانند و بپالایند و با یکمیم قند بقوام آرند شربت مفاصل پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه هریک بیست مثقال تخم کرفس رازیانه انیسون بانخواه ماهیزهره سورنجان هریک ده درم پوست بیخ کرفس بیست درم قند سپید بکمن بطریق معلوم بپزند شربت تریاق اوجاع مفاصل را نافع است و اسهال بلغم بغیر اذیت کند و در بحث امعا گذشت شربت قالع وجع الورک در حرف دال بلفظ دواء ذکر یافت شیاف که وجع الورک را نافع است و اثر قوی دارد فونج شیطرج خردل پوست بیخ کبر کوفته بیخته شیافها دراز سازند بعد تحمل بر اذیت او صبر کنند تا که در امعا خراش آرد و ماده ورک بنا بر انجذاب با نجانب منقلع گردد شیافه که در نشت و جمیع انواع مفاصل را که بسبب آن سردی و بلغم باشد نافع بود سکبینج جاوشیر مقل بوره ارمنی اشق زنجبیل سورنجان ستافل شحم حنظل تخم کرفس رازیانه انیسون قسط نمک هندی انزروت جندبیدستر زرنباد ماهیزهرج سداب خشک سعد مساوی کوفته بیخته باب سداب تازه سرشته شیاف سازند شیافه که همین کار کند و باسور را نفع دهد سکبینج جاوشیر مقل بارزد شحم حنظل بید انجیر ماهیزهرج بوزیدان هریک یکدرم بزر البنج یکدرم و نیم سورنجان ترید هریک سه درم جندبیدستر پنجدرم باب کنند تا شیاف سازند ضماد و مثقال گرم و نقرس بغایت آزموده است صندل لبن اکلیل الملک هریک ده درم شیاف ماميثا مثقال اقاقیا دو درم زعفران یکدرم افیون لفاح هریک یکمثقال و نیم ضماد نقرس بغایت مجرب است مرزنجوش گل خطمی اسپغول آرد جو سورنجان بالسویه با زرده تخم مرغ و روغن گل ضماد نمایند اگر قدری زعفران و افیون اضافه کنند اثرش سریعتر شود ضماد که نقرس گرم را سود دارد آرد جو بیست درم افیون سه درم باب عنب الثعلب ضماد کنند ضماد که نقرس گرم مرکب را نافع بود مغاث خطمی تخم مرو آرد جو سورنجان بالسویه بروغن گل زرده تخم مرغ ضماد کنند ضماد که جمیع انواع مفاصل را نافع است بابونه خطمی اکلیل الملک هریک بیست درم اشق جاوشیر مقل هریک ده درم موم سپید صمغ هریک پنجدرم روغن شبت بیست درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد سلیمانی جهت درد مفاصل مجرب است در اسکنه که سلیمانی نامند زیبق هریک سه مثقال باهم سائیده باب دهن تر کنند تا سیماب کشته شود و صابون حلبی ده مثقال در آب حل کنند و اضافه نمایند ضماد محلل که بقیه درد مفاصل را سود دارد نعاب تخم کتان لعاب حلبه آرد هر دو بار روغن بابونه و موم زرد لیسر شند و بر نهند ضماد دلوق جهت مفاصل بارد و فالج و امراض عصبانی جمیعاً نافع و منضج و محلل قوی و جاذب خار و پیکان از عمق بدن است و صاحب تحفه گفته که حقیر تجربه نموده که مداومت او بر عهد های بیست و مفاصل باعث نجات جمعی کثیر از استرخا و تشنج چند ساله شده دلوق از رده مثقال

تخم انجره دبیست بوزیدان بوزه نوشادر زراوند مدحرج شحم حنظل علک البطم هریک پنج حلبه فلفل دارفلفل عاقرقرحا اشق هریک چهار مقل
قرده‌ماکنه زعوه ملبنان مرصاف اتیانج زاج استخوان سوخته ابهل صبر زرد افسنتین سعد اذخر فرفیون سورنجان هریک سه حب
السلاطین شش موم چهل و پنج روغن سوسن وامثال آن پانزده مثقال صمغ در سرکه حل کنند وعسل بقدر سرکه اضافه نمایند و موم در
روغن گداخته بدستوری که در مرهم ساختن معروف است ترتیب دهند ضماد دروشا جهت مفاصل که قریب بتحجر رسید و باشد
مجرب است مغز تخم بید انجیر سه جزء روغن تازه کاوی عسل هریک جزوی لای سرکه بوزن عسل بعد از سحق مجموع سرگین خشک گاو
سائیده آنقدر که غلیظ سازد اضافه کرده بتکرار استعمال نمایند ضماد باحه جهت تسکین ضربان مفاصل و درد سرعت بانی مجرب
است مغز استخوان باخه ده روغن گلسرخ پنج فرفیون یک زعفران سه ضماد که نقرس و اورام حاره را نافع است صندل سرخ
عدس مقشر فوفل شیاف ماميثا گل ارمنی کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی ضماد نمایند ضماد عرق النسا و وجع الورک را نافع است
پوست بیخ کبر فودنه کوهی عاقرقرحا هریک دو درم عصاره قثاء الحمار لنطرون عاقرقرحا هریک دو درم قسط تخم تره تیزک هریک
یک درم زفت بیست درم زفت را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و ضماد سازند ضماد مفاصل گرم که
در وقت هیجان تسکین الم کند افیون زعفران بالسویه باشیر سائیده بروغن گلسرخ ضماد نمایند ضماد مسکن الوجع در تسکین درد
مفاصل حاره و بارده مجرب است حلبه بآب و سرکه بالسویه طبخ نمایند تا مهرا شود و عسل بقدر حلبه اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ
گردد بتکرار ضماد نمایند ضماد جهت مفاصل بارده بیعدیل است عرطنیثا سوخته با عسل و سرکه بقدر کفایت بالسویه سرشته ضماد
نمایند ضماد محلل جهت مفاصل بارده و اورام مزمنه بغایت مفید است بوره ودق اشق آهک آب نادیده بالسویه با سرکه
و عسل بالمناصفه بر نهند ضماد مفاصل حار و نقرس را در آخر مجرب النفع است و رفع بقایای مواد می نماید صبر زرد زعفران
مرصافی بالسویه بآب کلم بر نهند و اگر حرارت زیاده بود بآب کاسنی بیاربرند ضماد اسپغول جهت اورام حاره مفاصل و ورم
فرج و کنج ران و قضیب و سایر اعضا از مجربات است اسپغول کوکنار بالسویه کوفته بیخته بآب بپزند تا کوکنار مهرا شود و روغن گل
سرخ آنقدر که بگنجد آمیخته بر نهند و احسن آنکه اگر تسکین حرارت بیشتر مطلوب باشد اسپغول را ناکوفته هیجان ثابت داخل ضماد
نمایند زیرا که لعاب باطنی او گرم است و بکوفتن اثر او بیشتر میکند و ناکوفته تبرید می نماید و اگر انفتاح اهم باشد کوفته بعمل آرند در ضماد
لما ذکرناه ضماد که درد اعضا را که جهت باد بود اسیر بهم رسد و جهت کزاز مجرب است فلفل دو جزء قاقله نوشادر هریک سه
تحلیل یک سورنجان پانزده روغن کردکان بیست درم موم زرد پنج درم ضماد جهت وجع الرکبه بار و برگ دفلی بجوشانند و
کوشاد دبیوغنها گرم آمیخته بر نهند ضماد که جهت مفاصل و دیگر اورام مجرب است آرد توتیا اسپغول مرزنجوش گل خطمی سورنجان
گل خطمی سورنجان اکلیل الملک هریک ده مثقال خولنجان شیاف ماميثا آرد جو هریک پنج لفاح زعفران افیون هریک دو مثقال
کوفته بیخته اقراص سازند و وقت حاجت جهت اوجاع بارده اشیاء حاره و جهت حاره بچیزهای بارده استعمال نمایند ضماد که
تحلیل بقایای اورام بارده و نقرس بارد کند مقل لبنی حلبه تخم کتان اشق بالسویه بگیرند و مقل و اشق را بشراب حل کنند و جمله بهم آمیخته

ضماد و در نسخه عوض لبنی کندر است طلا که بعد تنقیه بکار برند و قائم مقام شراب است استخوان اهل جوز السرو
هر یک یکجزء زاج شبت هر یک سدس جزء کوفته بیخته بشیر لبن ماهی آمیخته طلا نمایند و برنهند طلا تسکین
وجع و تقویت عضو عجیب الفعل است استخوان سوخته سپید شده که بعد سحق شسته و خشک کرده باشند اسفیداج
نشاسته هر یک یکجزء سورنجان دو جزء کافور اندکی در گلاب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته طلا سازند دیگر
که اعضا را قوت دهد و ردع ماده کند و تبرید بخشد صندل سرخ ماثا کل ارمنی گلنار صدا ء الحدید معاث با آب آس یا گلاب
طلا کنند دیگر که تبرید شدید کند نشا کافور بالسویه با گلاب لسایند و طلا نمایند دیگر که ردع و تبرید کند سپیده ارزیز
بگلاب لسایند تا که لزوجت پیدا کند و طلا سازند و اگر سپیده ارزیز بشیر کاو سحق کرده بمالند همین کار کند دیگر
که در تسکین وجع بلیغ است لب خبز سمید افیون بالسویه بشیر کاو طلا نمایند و چون بیگرم شود تبدیل نمایند طلای
که در تحلیل ورم دموی ابتدا بدان کنند صندل سرخ زعفران بالسویه با آب کشنیز تر طلا نمایند دیگر که مثل او است
مامیثا حضض صبر زرد با آب کاسنی طلا کنند دیگر که مانند او است بابونه کلسرخ با آب کاسنی یا آب کرفس طلا
سازند دیگر نخاله خطمی بابونه دیگر تخم کتان کوفته بیخته با آب سبوس سرشته دیگر حلبه شبت تخم کتان با آب کرنب
سرشته طلا ئیکه در ابتداء وجع مفاصل بلغمی بکار آید صبر اقاقیا حضض بطبیخ مازو و آس طلا کنند دیگر جوز السرو
اهل مر حضض بطبیخ آس همین عمل کند طلا ئیکه تبدیل مزاج کند و درد بنشاند میعه و زیت است و کذا فقط و جند
بید ستر و زیت طلاء محلل را افیون جند بید ستر هر یک یکجزء زعفران نصف جزء طلا ئیکه بلیین مفاصل کند موم
در روغن بگدازند و بخت آنکه گرم بر عضو بریزند که عضو منتفخ شود بعده قروطی مذکور طلا نمایند و اگر امخاخ و شحوم نیز ضمیم قروطی
سازند بهتر عمل کند و اگر تنطیل بروغن گرم که در وی شبت و بیخ خطمی مطبوخ باشد کنند یا بخل خمر مسخن و بعده قروطی بمالند
بهتر باشد و در تلیین نافعتر آید فائده اینجا که ماده خون کثیر بود یا سبب مرض صفرا باشد رادعات قویه قبل از تنقیه
استعمال ننمایند برای دو سبب یکی آنکه چون ماده قوی الحرکت است و رادع بر نهند ماده از حرکت باز ماند و مفاصل
ورکها فشرده شوند و درد بیفزاید دوم آنکه بلیتواند که ماده قویه از محل مرض بجانب رئیس بر گردد و باعث هلاک
شود و این خوف در ماده صفراوی بیشتر است نسبت بانکه سبب او خون صرف باشد و هرگاه چنین خطائی رو
دهد و بدان سبب درد زیاده شود یا آثار میل ماده باعضاء رئیس ظهور نماید و آن از وقوع آفت ما و تغیر ما در دل و امثال
آن توان یافت پس در انوقت تدارک آنست که آب نیمگرم بر عضو علیل تنطیل کنند خاصه اگر بابونه و بنفشه در آن مطبوخ
باشد و ایضاً مفرحات یاقوتیه بخورانند تا دل و دماغ قوت یابد و ماده منتشره رجعه را قبول ننمایند فتیله که نایب حقنه است
و مسکن وجع عرق النسا شحم حنظل عرطنیثا بورق ارمنی فتیله ساخته بردارند تا سحج پیدا کند در شیاف مکرر گذشت
قرص که وجع المفاصل را که سببش صفرا و بلغم باشد باسهال دفع کند تربد ده درم گلسرخ سقمونیا هر یک یکدرم سنبل نیمدرم

صندل ا[illegible] ابیض [illegible] است که [illegible]
زعفران [illegible]
[illegible]

کوفته بیخته بعصاره سیب مایه سرشته ده قرص سازند شربتی ده مثقال مطبوخ هلیله که نقرس حار را نافع و وجاع مفاصل را
وتنقیه بدن بکند هلیله زرد یا ده ترید موصوف بسفایج هریک سه درم سناء مکی شاهتره هریک چهار سورنجان سپید
تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس گلسرخ هریک دو درم بطریق معلوم در سه رطل آب جوش دهند تا یک رطل بماند و بمالند و بیالایند
و مع ده درم شکر بنوشند مطبوخ که جهة وجع المفاصل بلغمی قوی الاثر است سورنجان سپید بوزیدان هریک سه
درم ماهیزهره یک ترید چهار رفوه تخم کرفس انیسون پوست حنظل هریک دو درم جمله را در یک نیم رطل آب بجوشانند تا نصف
رطل بماند صاف کنند و بنوشند و هو دواء قوی ینقص بالقوة قوته مطبوخ که جهت عرق النساء و درد مفاصل بلغمی
اثر قوی دارد پوست حنظل خشک پنج درم مویز دانه برآورده یک کف هر دو را در سه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند
صاف کنند و بنوشند ده دست بلغم می راند و هو جید قوی مطبوخ که در درد زانو اسود دارد انجیر سیاه بیست عدد
اصل السوس سورنجان هریک پنج درم نانخواه شونیز فطراسالیون هریک سه درم بپزند با نصف بماند و صاف کنند
و روغن گاو شش درم آمیخته بنوشند مطبوخ که اسهال صفرا و بلغم کند باعتدال هلیله زرد ده درم تا پانزده درم ترید
سپید از سه درم تا پنج درم بسه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند و با ده درم شکر بنوشند مطبوخ سورنجان اوجاع
مفاصل را نافع باشد سنا مکی هفت درم گل سرخ هلیله زرد هریک چهار درم سورنجان رازیانه پوست بیخ رازیانه تخم کرفس
انیسون قنطوریون دقیق هریک دو درم پرسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه هریک سه درم جوشانیده و صاف کرده
گلقند ده مثقال ترنجبین بیست مثقال در آن حل کرده صباح بنوشند دیگر که همین عمل دارد سورنجان سپید یکدرم پوست
هلیله زرد ده درم ترید سه درم تخم کاسنی تخم کرفس هریک دو درم رازیانه پنج درم در دو رطل آب بجوشانند تا به ثلث رسد
یا بربع صاف کرده بنوشند و اگر شش درم ترنجبین بیفزایند بهتر باشد مطبوخ جهت وجع المفاصل که از بلغم صفرا باشد بیخ
کرفس بیخ کاسنی تخم کاسنی گاوزبان هریک سه درم تخم کرفس دو درم تخم کشوث انیسون بوزیدان ریوند هریک یکدرم
سورنجان یکمثقال گلسرخ یک کف شاهتره چهارده درم مویز منقی شش عدد آلو سی عدد بپزند چنانچه رسم است و صاف کنند و
دو ثلث رطل از آن بگیرند و فلوس خیارشنبر و تمر هندی خسته برآورده و از لیف پاک کرده هریک ده درم شیرخشت
چهل درم در آن حل کنند و صاف سازند پس محموده دانگی و ترید دو ثلث مثقال انیسون نیم دانگ کوفته بیخته سر دارو کنند و آب
کاکنج پنجاه درم افزوده بنوشند و طبیب دانا حسب حال در تقدیر اوزان ادویه مختار است ماء الاصول جهة اوجاع
مفاصل که از برد و بلغم باشد پوست بیخ کبر بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هریک ده درم انیسون نانخواه سورنجان بوزیدان
ماهیزهرج تخم کرفس تخم رازیانه پوست حنظل شیطرج قنطوریون دقیق هریک پنج درم در سه رطل آب بپزند تا نصف برد
صاف سازند شربتی ده درم مع یکمثقال روغن بیدانجیر ماء الاصول که همین عمل کند اصول ثلثه مذکوره زرد آلو و
شبت اصل السوس مقشر هریک ده درم سورنجان بوزیدان هریک سه درم عناب سپستان انجیر سپید مویز منقی هریک

کفی الطریق معلوم بپزند شربتی سه درم ماء الاصول که در قلع کردن نقرس و وجع الورک عجیب الاثر است پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم پوست بیخ کبر پوست حنظل قنطوریون دقیق شیطرج هندی نانخواه انیسون سورنجان بوزیدان ماهیزهره هر یک پنجدرم در سه رطل آب بجوشانند تا ثلث رسد و صاف سازند و هر روز یک اوقیه از وی بگیرند و روغن بید انجیر یکمثقال آمیخته بنوشند و اگر علت قوی باشد در روی بود حتی که صاحبش مشرف بزمانه کرده عوض روغن بید انجیر روغن کلکلانج کنند فانه عجیب دیسمی مقیم الزمنی ماء الاصول حار نقرس و اوجاع مفاصل بلغمی و سوداوی را نافع است ماست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی اصل السوس خطمی هر یک ده درم تخم تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس سورنجان نانخواه زیره کرمانی هر یک پنجدرم انجیر زرد مویز منقی هر یک بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و هر روز سی درم مع ده درم گلقند بنوشند ماء الاصول بارد اوجاع مفاصل حار را نافع است عناب سپستان هر یک سی عدد پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم تخم کاسنی رازیانه هر یک پنجدرم سورنجان سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و هر روز سی درم مع ده درم گلقند بنوشند دیگر نسخه ماء الاصول که وجع المفاصل را نیز سود دارد در بحث سر گذشت ماء العسل مفاصل را نافع است و در سر گذشت ماء البزور مفاصل را نافع است و در لعوقات معده گذشت مخلص اکبر وجع المفاصل بلغمی و ریحی را نافع است معجون فلاسفه مدستور و معجون سیر کذلک و معجون سقراطا ایضاً و اینهمه در بحث سر گذشت معجون یحیی بن خالد جهت اوجاع مفاصل لغایت مجرب و حسن الاثر است سورنجان ده درم سنا مکی پنجدرم آسارون زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو مثقال بآب نیمگرم معجون سورنجان اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النساء بلغمی و صفراوی را نافع است سورنجان سپید شکم بوزیدان ماهیزهج بیخ کبر زیره شیطرج هر یک دو درم هلیله زرد هفت درم تخم کرفس رازیانه فلفل سپید صعتر نمک هندی برگ حنا زبد البحر هر یک یکدرم و نیم کلسیخ جلجلان زنجبیل سقمونیا هر یک سه درم ترید سپید پانزده درم عسل مصفی پنجاه درم روغن بادام دو استار شربتی یک استار با آب گرم روزی که تنقیه مطلوب باشد و جهه دوام سه درم و مراد از جلجلان سمسم است یعنی کنجد معجون اذراقی مسمی بمعدل المزاج جهت درد مفاصل و عرق النساء و سلسل البول و فالج و قطع عادت افیون لغایت مجرب است اذراقی که بهندی کچله گویند شش مثقال گل گاوزبان زرنباد اسطوخودوس گلنار زنجبیل مغز چلغوزه مثقال هر یک سه مثقال بهمن دو مثقال صندل سپید قرنفل هر یک یکمثقال آمله منقی هلیله سیاه هر یک پنجمثقال عسل سه وزن همه از یکمثقال تا دو مثقال مداومت نمایند و باید که اذراقی را در شیر خیسانیده پوست جدا کنند و بسوهان ریزه نمود العبده دو یا سه بار چه شیر نمایند پس وزن کرده بکار برند معجون قباد الملک جهت وجع المفاصل و نقرس و تسکین درد آنها و جهت منع حادث شدن آنها نافع است و در بحث سینه گذشت و در قالو

مرقوم است که اگر قبل از شش ماه بخورند بکشد پس احتیاط درین امر واجب دانند ومضی شش ماه قید ضروری انگارند در استعمال
او وشیر بلش جهت نقرس ووجع مفاصل بقدر نخود کافیست هر روز قبل از طعام با آب گرم بخورند واگر گاه گاه خورند مدت
او مایکدرم مجوز است اما بتدریج باید افزود معجون ایارج در تنقیه مفاصل مقوی الاثر است و در بحث امعا گذشت
معجون بلادر ومعجون هرمس ومعجون کاسر الریاح جهت اوجاع مفاصل سود دارد و در بحث معده
گذشت مرباء بهمن مقوی پشت است مرباء گذر بدستور و در بحث باه گذشت نقوع که عرق النسا کاین
از خون غلیظ واسود دارد ومخرج خلط سودا است هلیله سیاه بیست درم افتیمون پنجدرم هلیله را مثلوب سازند وهردو را
در یکرطل آب گرم بخیسانند درگرما دو روز و در سرما سه روز پس بمالند وصاف نمایند وشکر سفید ده درم آمیخته
بنوشند نقوع که اوجاع مفاصل دموی وصفراوی وگرم مزاجان راکه محتاج مسهل معتدل باشند سود دارد آب
انار ترش که مع شحم او افشرده باشند وجلاب سکری هر یک نیم رطل یکجا کنند وپوست هلیله زرد کلان پنجدرم سحق کرده
آمیزند ویک شبانروز بدارند پس صاف سازند وبنوشند نقوع که همین عمل دارد ومطفی ومبرد است پوست هلیله
زرد باریک ساخته ده درم یا پانزده درم حسب حاجت بگیرند و در یکرطل جلاب سکری تر سازند ویک شبانروز
بدارند پس صاف کنند ولعاب اسبغول یک اوقیه افزوده بنوشند علاج حدبه بارده حب سورنجان تنقیه کنند
بمرات وروغن بیدانجیر بماء البزور انداخته بنوشند بمرات وروغنها که جهت عرق النسا بکار می آید بمالند
بعد از انکه تنطیل باین طبخ کرده باشند مرزنجوش شیح قوتنج بجوشانند وتنطیل کنند واگر بسبب حدبه ریح باشد
تمریخ وتنطیل وحمیه کافیست علاج حدبهٔ حاره فصد باسلیق کنند وبقول مناسب مع لب خیارشنبر لازم گیرند
واضمده موافقه ضماد سازند علاج داء الفیل فصد باسلیق کنند ومسهل سوداء دهند بمرات بیشتر رگهای پای که ممتلی
شده آید بکشایند بمرات وچون خروج خون رگهای مذکور راهی مالند تا ماده غلیظ بر آید ومرطبات استعمال
نمایند غذاء ودواء وپایها را نهی دارند که ماده نریزد واز تعب محفوظ باشد علاج داء الفیل فصد باسلیق کنند
وحب قوت قی لازم دارند واسهال نیز بحب سورنجان وبهمین نهج گاهی اسهال وگاهی قی میکرده باشند
تا هم قوت بجای ماند وهم ماده بتدریج مندفع گردد وبعد تنقیه بلیغ این دوا بکار برند صبر اقاقیا عصاره لحیة التیس
شب یمانی بسرکه بسیار طلا کنند وچون خشک شود پای را بالعصابه بندند وحرکت خاصه مشی کم کنند واگر کنند باید که
پای بسته باشد بعصابه وطلا مکرر در میان داده نمایند وبهمین تدبیر ملازم باشند وفی اکثر العمل آمد وجهت تحلیل
ماده در ماهی سه روز این ضماد بکار برند فانها یحلل شیئا کثیرا لحم کرنب وشونیز بهم آمیخته با آب ضماد کنند ودیگر
که همین عمل دارد خاکستر کرنب وترمس مطحون سرگین بز آرد حلبه با آب خاکستر ضماد کنند وتنطیل با آب گرم درین مرض
نفع دارد باب نوزدهم در ادویهٔ تبها پوشیده نماند که تب مرضی است کثیر الوقوع ومتوافر الاصناف

و تقدیر اکثر انواع او با هم تباعد تمام دارد پس در معالجه وی به تفتیح و عدم تساهل واجب تر از سایر علل باشد و تا که طبیب در جنس
انوع و فصل حمی و بر معرفت ایام بحارین و شرایط استفراغات و جمیع جزئیات که بدان تعلق دارد از اجتناب تشرب مسهل در
بحران خصوص بروز ششم و امثال آن واقف نباشد دیرا بعلاج تپ قیام نمودن اکر کبائر است و قبل از شروع تدبیر تراکیب چند
قاعده ضروری بقانون علیحده گفته می شود تا بر سبیل تذکره منتهیان نیز مفید باشد فایده در بیان انحصار تپ در سه جنس
که حمی یومی و حمی خلطی و حمی دقی است بدانند که تعلق حرارت تپ اگر بروح شود اولا انرا حمی یوم گویند و وی بیشتر در یک
روز منقضی گردد و بهر سببی که عارض شود بهمان منسوب سازند چون همی و غضبی و مانند آن و نادر باشد که حمی مذکور سه روز بیاید و
اندر بود کر از آن تجاوز نماید تا بسابوع رسد و اگر بخلط شود اولا حمی خلطی نامند خواه بعفونت باشد یا بغلیان فقط و غلیانی از غیر ماده
یعنی اندر خون نیفتد و آن را سونا خس خوانند و اگر باعضاء اصلی شود اولا خاصة بدل و جگر آنرا دق نام نهند و وی سه مرتبه دارد در
مرتبه ثانی شیر درجه بمحو دلا تا که در مرتبه اول است معرفت مشکل و علاج آسان و لعدة قضیه منعکس خاصة که در مرتبه ثانی بدرجه ثالث
رسد و پس از آن توقع منقطع است از روی تدبیر و اولا که در تعلق حرارت ذکر شد مراد از آن تقرر یا است در محل نه عدم حصول وی
و بعد تسخن دیگری زیرا که اکثر تپها خاصه دق بیشتر بعد دیگر تپهای افتد کما لایخفی و کذا حرارت در هر محلی که تقرر یابد سخونت او با جسام
مجاور لامحاله تعدی میکند در ع ز یک تسمیه تپ نخواهد بود دیگر لنظر بتقرر حرارت که بلفظ اولا معبر شده فافهم فایده در بیان امور
ضروری که بیت لابدیست بدانند که در مزاج شدید الحرارت صفراوی اشربه شیرین ندهند که خوف استحاله بصفرا است بخلاف
شربت نیلوفر که این خوف ندارد لخاصیة فیه و بدانند که آب کثیر المقدار در شربت شیرین آمیختن مانع استحاله او است و شیره
و ترنجبین نیز مستعد استحاله کردن بصفرا است و سکنجبین و سایر حموضات مصلح آنست و ترنجبین در حصبه محدث آفات
است زنهار ندهند اگر چه مصلح بحموضت باشد و سمن مزید عفونت است و روغن بادام نعم البدل است و در سهم تقلیل [illegible]
و ماء العدس بهر دا ها تپ مانع عکس مرض است آبزن که در تپ دق نفع تمام دارد کدو و خیارین و تربز و رجله و کاهو و گل نیلوفر
بنفشه و جو مقشر جمله یا هرچه میسر آید در آب بسیار بجوشانند و مریض را در آن بنشانند بنحوی که سر او بیرون آب باشد و احتیاط
کنند که ج نرسد مریض را و آب هر چون فاتر بود بهتر است و بعد خروج تدهین یا دهان مرطبه واجب و کذا تسعیط بدان و تقطیر
در گوش از آن و کسی که تن آبادان باشد او را اغتسال بآب سرد نافع بود در حق جوانان و لیکن احسن آنکه نخست در آب نیمگرم نشانند
پس برآورده در غار تر از آن نشانند بتدریج همچنان تا بآب سرد بازآرند و سردی آب بیش از آن نباید که آب تابستانی باشد
و نشاندن اندر آب سرد چنین باید که بیمار را یکبار در آب فرو کنند و در حال بیرون آرند بلا توقف و مفصل از طب اکبر که تالیف
احقر است جویند یا شوبه جهت تعریق و رفع درد سر نیکو تدبیر است در بحث سر مفصل گفته شد با فواید کثیر بخور که دل و دماغ
را قوت دهد و حرارت بنشاند در بحث سر گذشت بخور که تبخیر بدان مختص جدری است و اگر کافور و صندل و گل سرخ و برگ
مورد بسوزند و اگر سرما بود برگ [illegible] بسوزند و تبخیر بخفافات مصلح هوای عفن است تریاق فاروق حمیات بلغمی و سوداوی

نافع است یک ترمس باب گرم یا شراب بدهند جوارش کافور تپ و عطش و اسهال را نافع است جوارش طباشیر
مسطور در بحث اسهال گفته شد جلنجبین جهة حمیات بلغمی سود دارد دسکری او در تپ دق اگر جریان شکم تناول شیر شده باشد
نافع است و در سل تکثیر آن بهر حال مفید است در بحث معده مفصل گفته شد جلاب سکری عوض سکنجبین است در مزاج خشک
در ترتیب تناول وی مع حیله مستحیل باشد نش لصفرا در حرف المیم بلفظ ماء السکر باید با فواید کثیر و اشعار بر ترکیب او در بحث سر نیز
گذشت حب الشفا تپهاء نامیه و مزمنه را نافع است پیش از نوبت تپ باید در بحث سر گذشت حب الحلتیت
حمیات ربع را سود دارد بلیله زرد منزوع عصارهٔ غافث هر یک دو درم حرف یک درم حلتیت یک درم و نیم ادویه کوفته
بیخته با صبر حبها سازند و خشک کنند شربتی یک درم با آب گرم حب اللبوب که اندر تپهاء گرم و اندر سرفه گرم در دها
ولا زند و تشنگی بنشاند خاصه اگر رب لیمو یا رب غوره یا آب انار دمانند آن سرشته باشد مغز تخم خیار مغز تخم کدوی
شیرین تخم خرفه پاک کرده هر یک یک جزو تخم کاهو نیم جزو رب السوس ربع جزو بکوبند و بلعاب اسبغول سرشته و یا آب
برگ خرفه حبها بندند و در سایه خشک سازند و باز بکوبند و با برگ میوه‌ها سرشته حبوب سازند حبهاء سعال که در تپ نیز نفع
دارد اندر بحث سینه گذشت حقنه‌ها که در تپ سود دارد در بحث سر و الضماد مشروحا در بحث امعا گفته شد دواء
الکبریت جهة تپهاء کهنه و لرزه نافع است و در سینه گذشت دواء الحلتیت تپ ربع و گزیدن عقرب و رتیلا و مانند
آن را نافع است جهت تپ ربع در سکنجبین دهند بعد از آنکه چهار روز گذشته باشد و نضج در ماده راه یافته و جهت گزیدن
جانوران زهردار در شراب دهند حلتیت و سداب و مر و قلفل مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی قدر یک
جوز و جوز کردکان را گویند دواء الثوم جهت ربع بلغمی مجرب است ثوم یعنی سیر نیم مثقال قسط مغز جوز هر یک دو مثقال
پیش از نوبت بخورند دواء التربد حمیات بلغمی را نافع است زنجبیل مصطکی هر یک ده درم تربد موصوف بیست
درم شکر طبرزد چهل درم شربتی هر شب یک مثقال دواها که در تپ بدان قی توان کرد یا حبس قی توان نمود در بحث معده
که قی تعلق بدان دارد گفته شد ادویه هندیه مجربه معموله پوشیده نماند که اگرچه در کتب اهل هند معالجه تپها گرم و خام
تدبیر تپ دق نیک نوشته اند و ماهیت تپ نیز بنهجی که اهل یونان مشروحا ارقام نموده اند مسطور نگشته لیکن بعضی ادویه
ایشان خصوص در تپهاء مزمنه بلغمی و سوداوی کثیر النفع مشهور آمده و بیشتر مدار ایشان در باب ادویه بر خاصیت
است بالجمله اگر طبیب دانا ادویه مسطوره ایشان را حسب وقت و مراعات ضدیت کیفیت دواء مرض
استعمال نماید باک نیست و مع ذلک اکثر ذی سموم باشد و اگرچه سمیت او صلاح یافته باشد و بتجارب با مضرت
مشهود نشده ترک استعمال او احوط دانند که دانایان و متجربان ذی هوش چنین مقرر کرده این درویش نیز عمری
در تجارب صرف کرده و محض بهر امتحان غور و تفحص تمام درین امر مبذول داشته لیکن استعمال ادویه سمیه مصلحه
در بعضی اشخاص با وجود سزاوار بودن مزاج آنها بدان خالی از مضرت نیافته جای عجلة و جای تاجیل و هر امری که

[illegible]

در آن شائبه خوف بود ترک او اولی است کما لایخفی علی احد دوا و که تبهای دموی و صفراوی و بلغمی بسیطه و مرکبه
را نافع است نسخه کلوی طباشیر سپید دانه الایچی خرد هر یک نیم توله نبات یک نیم توله شربتی از چهار ماشه تا نیم
توله بدهند که کلوی خاصه که تر بود و بر درخت نیم پیچیده جهت تبها از هر قسم که باشد حتی مدق نیز سود مند است و مجرب
و معمول و با اسهال و بی اسهال توان داد و سرفه نیز مفید و نشاسته او لطیف تر و سریع الاثر است و آنچه مشمس بود
و مطبوخ نباشد سرد و تر است و کلوی هر چند تلخ است لیکن نزد فقیر میل به برودت دارد مشابه افیون و حضض و
نفع او در امراض مختلفه محسوس شده و جهت تب دق کثیر النفع مشهود گشته خواه تنها دهند خواه با چیزهاء دیگر مرکب
ساخته و در تبهاء گرم نقوع کرده دهند و در تبهاء مرکب از صفرا و بلغم طبخ داده و ترکیب او حسب حاجت گاه با ملینی
که اصل السوس است می کنند و گاه با مویز و گاه با جرائته و امثال بهر نهجی که طبیب ماهر بر کیفیات ادویه احسن داند و اصل
در جمله کلوی را دانند و طریق استخراج نشاسته او آنست که کلوی تر بگیرند و بشویند و بکوبند و آب خالصه که از باران باشد
قدری بپاشند و بیفشرند تا آب غلیظ افشرده شود و پس این آب را در ظرف سفال یا چینی پهن کرده و بر دهن ظرف
پارچه بسته تا که از گرد و غبار محفوظ باشد در آفتاب بگذارند که خشک شود و اگر بجوشانند شیره افشرده مذکور را تا غلیظ گردد
و نیز روا است و این نشاسته مطبوخ در حمیات بارده اولی است و آفتابی در حاره مناسب و اگر خواهند نشاسته در غایت
لطافت حاصل شود کلوی را بعد شستن دو پاره کنند و گرلها سازند بقدر دو بند انگشت مضموم پس یک شب در آب
باران بخیسانند و صباح مدت بمالند و چون اجزاء رقیقه در آب جدا شود قطعهای کلوی را بیرون اندازند و آب را
بگذارند که اجزاء دقیقه که نشاسته عبارت از اوست ته نشین گردد پس آب صافی بیرون اندازند و را سپید شده خشک
نموده بکار برند دوا تبهاء گرم را نافع است صندل سرخ پوست درخت نیم مغز کنول گته کلوی گشنیز هر یک
دو دام بگیرند و نیمکوب سازند و مجموع را پنج حصه کنند و یک حصه را اندر یکسیر آب بجوشانند چون پنجم حصه بماند صاف
کرده بنوشند و ثفل او را سه پهر بار در نیم آب جوشدا ده چون چهارم حصه بماند صاف کرده بدهند مراد از دام سیر شاهی است
و مراد از سیر شاهی سیر شاهجهانی است و چهل سیر شاهی را یک سیر شاهجهانی می باشد و سیر شاهی بیست و یک ماشه
می شود و ماشه هشت سرخ است که بهندی کهنگچی گویند دوا تبهاء حار عفنی حتی که تب وبائی سود دارد گل
معصفر کلوی موتهه صندل سرخ زرچوب دارهلد دهمایه تالیسفر مخنبهه بیت کتائی جمله برابر بگیرند و نیمکوب سازند و با
هم آمیزند و یک توله از آن بستانند و در نیم سیر آب جوشانند و اثناء جوش ده عدد برگ نیم نیز اندازند و چون آب چهارم
حصه بماند بپالایند و بنوشند و ثفل وی بدستور مسطور وقت شام باز جوش دهند و صاف کرده بنوشند و همچنان
تا سه روز تا پنج روز بعمل آرند و مریض اگر طفل باشد وزن دوا موافق آن باید گرفت دواء که تب بلرزه و رنگ جسم
صفرا باشد نافع است املتاس مغز تمرهندی شکر سرخ هر یک دو دام بگیرند و تمرهندی در آب گرم بمالند و شکر حل کرده و صاف

منوده بدارند و نخست اسپغول در قدری آب انداخته فقط بنوشند و غذا خبزات خشک سازند و سه روز همین طور بعمل
آرند مجرب است و ملین طبع؛ بدانند که خبزات نزد اهل هند جهت تپهای لرزه مفید است ولیکن چون اهل یونان استعمال
لبنیات را در حمیات منع کرده اند فقیر عوض خبزات شربت تمر هندی با خشکه و گاه بابان غذا فرموده و نافع یافته
و بهی منک و خشکه و مانند آن نیز مجوز است دارو که تپهای مزمن را در کند برابست که عبارت است از چیزی حشن که
در پاهای پشین اسپان می روید مشهور است قدر یک نخود بگیرند و افیون یک سرخ و برگ نیم دو نیم عدد جمله را باهم آمیخته در قند
سیاه سرشته سه حب سازند و پیش از آمدن تپ سه گهری یک حب بلع کنند و چون تپ شروع کند حب دیگر دهند اغلب است
که حب سیوم حاجت نیفتد و اگر مریض قوی باشد از جمله دو حب سازند و افیون را افیون دو سرخ زیاده [illegible] ازند و سه برگ
نیم که بگیرند باید که در طول باشند نه در عرض دارو که تپ ربع را مجرب است برگ دستوره سیاه برگ [illegible] کنگری
فلفل گرد هر یک دو نیم عدد باریک ساخته قدر فلفل حب سازند و یکی صبح و یکی شام بدهند با آب گرم دیگر که تپ
ربع را مجرب است آهک یعنی نوره قدر سه چهار ماشه با کم و زیاد در آب حل کنند و یک لیمو بریده در آن بیفشرند چون اجزاء
غلیظ آهک ته نشین گردد آب صاف که طافی است بنوشند و این دوا آن وقت باید داد که اثر شروع نوبت تپ بظهور
آمده باشد و اگر در یکبار کفایت نکند بار دیگر دهند که ربع را نافع است [illegible] اسپ با پژه و پوست سرخ از وی دور کنند
مغز او و مغز تخم کرنجوه بالسویه بستانند و نرم بکوبند و قدری آب آمیخته قدر فلفل حبها بندند و هر روز یک حب بخورند دیگر
که ربع را مجرب است کوکنار حسب مزاج بگیرند و فلفل ده دانه نیم کوب ساخته هر دو را جوش دهند و صاف کرده بنوشند
تنها یا با شکر آمیخته دیگر که تپ لرزه را که از ماده سرد باشد دفع کند ابهلی شانزده ماشه لونگ شش عدد اجواین دو ماشه
هر سه را باریک بسایند و سه حصه کنند پس بگیرند قطعه سفال آب نادیده و در آتش گرم نمایند و در قدری آب سرد اندازند
بعده یک حصه دوای مذکور درین آب آمیزند و بنوشند و همین سان سه روز بعمل آرند و غذا کهچری بی نمک و بی روغن
خورند دیگر که تپ صفراوی که یک روز در میان داده می آید دفع کند دار فلفل مغز تخم کرنجوه هر یک یک توله زیره سپید برگ
مغیلان هر یک نیم توله ادویه را نرم بکوبند و با آب حبها بندند بقدر ریحانسه و یک حب صبح و یک حب ظهر و یک حب شام بدهند همین
سان سه روز بکنند در ازاله تپ مجرب است دیگر که تپ لرزه را نافع است برگ خیال یعنی بهنگ و کوکنار هر دو برابر بگیرند
و کوفته بیخته به قدری که در دو انگشت در آید گرفته بخورند دیگر که تپ لرزه را مجرب است افیون مصری چار درم صندل زعفران
هر یک دو درم دارچینی یک درم فلفل دو نیم درم کوفته بیخته بدارند و به آدم کلان که کیف خوار نبود مقدار یک سرخ
بدهند و کیفی را دو نیم سرخ و طفل را نیم سرخ کافیست با آب گرم باید داد دیگر که تپ ربع را در دادن یکبار دفع کند لونگ دو عدد
سه سرخ فلفل دو دانه کوفته بیخته بدهند روز نوبت دارو که مسمی است بحب آنند بهیرون و معنای وی مملو آنرا
است جهت تپهای عفنی که از ماده بارد باشد مجرب است و در تپ دق و حمیات صفراوی اجتناب از چنین چیزها

واجب لیکن در تپی که ترکیب صفرا و بلغم مرکب باشد و غلبهٔ بلغم را بود دوی در حکم بلغمی است بچناک مدبر فلفل گرد فلفل دراز
سهاگه شنجرف جمله برابر کوفته بیخته یکپاس بآب لیمو صلایه بلیغ کنند و مقدار دانهٔ جوار حبها سازند با شیر نبات یک حب با شکر مدهند یک حب
شب و اگر مریض به تناول ادویه حار معتاد بود زیاده نیز توان داد و هرگاه طبع قبض باشد نخست مسهل دهند بعده این حب
استعمال نمایند و اهل هند در تبها جهت تنقیه حب کهورچیری میدهند و مراعات مزاج و امثال آن همه جا شرط است
و ادویه که مذکور میشود تا که تب را اقلا سه روز نشده نباید داد طریق تدبیر بچهناگ آنست که دیگی پر آب کنند و بچهناک را
در کیسه کرده بیاویزند در آن بنوعیکه کیسه در آن آب باشد و ته دیگ نرسد آنگاه یک گهری جوش داده بیرون آورند و بدانند
که بچهناک هژده قسم است از انجمله ده قسم سم قاتل است اگرچه مدبر باشد اما انچه مستعمل است و بعد تدبیر هیچ ضرر در وی نمی‌ماند
هشت قسم است و بهترین انها نوعی بود که بیرونش سیاه و درون سپید باشد و انرا اتیلیا بچهناگ نامند و نوعی دیگر انکه درون
و بیرون سپید باشد و انرا برهمن بچهناگ گویند و معرا از مضرت است و خوبترین برهمن بچهناگ آن بود که بیخ او سطبر و سر
او باریک باشد بطریق شاخ گوزن پس در اخذ وی احتیاط واجب دانند و دوائیکه بچهناگ دارد تا بحضور خود ساخته
نشود یا عالم این فن نساخته باشد جرئت در تناول وی ننمایند اکثر مضار که بظهور میرسد از عدم احتیاط خیلی است
و در دوا اگر برهمن بچهناگ بهم نرسد چه تبر والا اتیلیا بچهناگ بکار برند انهم بعد تدبیر و اگر انها دست ندهد موقوف دارند دارو
که مسمی است به حب جور انکس در منافع مثل آنند بهرون است جور بضم جیم عربی و سکون واو در لغت هندی تب را
گویند و انکس کج بیل را گویند سیماب مصفی گندک مغسول بچهناگ مدبر تخم دهتوره هلیله زرد بلیله آمله زنجبیل خشک
فلفل از زرنیخ ورقی همه برابر بگیرند و نخست سیماب و گندک را کجلی سازند یعنی هر دو را یکجا کرده تا در صلایه کنند که همچو
سرمه شود پس دیگر ادویه کوفته بیخته آمیزند و بآب بهنگره تا دو روز صلایه نمایند و مقدار فلفل حبها بندند و یک حب یا زیاده
موافق مزاج مدهند جهت تب با شکر سپید نرم کرده باید داد و جهت پیچش شکم و اسهال با عسل و طریق غسل گندک
در ادویه معده گذشت دارویی که مسمی است به حب رام بان و جهت تب لرزه که از ماده سرد باشد تمام
تیر هدف است و لذا مسمی به سم الفاره خواه سپید خواه زرد دلیخر کهاپریه که عبارت از توتیای هرمزی است دو جزو هر
دو را مغسول سازند و کوفته بیخته دو روز در آب برگ کریله صلایه بلیغ کنند و مقدار ماش حب ها سازند و طریق شستن
سم الفار آنست که برگ رواس در ظرف گلین کنند و بآب پر نمایند و چوبی بر سر دیگ گذارند و سم الفار در کیسه
کرده بدان چوب آویزند بنوعیکه کیسه در آب باشد و بته دیگ نرسد بدین طریق یک گهری بجوشانند و بیرون آرند و طریق
شستن کهاپریه آنست که در آب گدوی تلخ بجوشانند بطریق مزبور و در اینجا برگ رواس حاجت نباشد و طریق
استعمال این حب آنست که پیران و مرطوبی مزاجان را یک حب تا دو حب صباح مدهند با شکر و آب اگر روز اول مرض
زایل شد فبها و الا روز دیگر دهند که روز سیم اغلب است که ازاله مرض نماید باذن الله تعالی و مجردان را مهما امکن نشاید داد

واگر دهند زیاده از یکحب روا نباشد و مع ذلک اگر گرمی کند قدری شیرهٔ خرفه با نبات و گلاب توان داد و شیر گاو و ماست نیز مزیل گرمی آنست و غذا تا یک هفته بجز بهتی نمک و خشکه بی روغن چیزی دیگر نخورند مطلقاً از چربی و روغن و ترشی و گوشت اجتناب نمایند والا بیم ضرر باشد و اگر مریض شیرخوار بود این حب مدایه باید داد و اگر کفایت نکند قدری بطفل نیز دهند و بالا گفته شد و اگر طبع قبض بود نخست مسهل باید داد و بعده این حبها و ایضاً بسیار باشد که بهمین حب تلیین حاصل آید یا ضعفی افتد ماده متوصل گردد بی تقدم تنقیه بمسهل دیگر داروئی که مسمی است به حب گهورچرهی و این حب مستعمل جوگیانست اکثر ایشان این را همراه میدارند و در حضر و سفر اکثر علل را بآن معالجه مینمایند فی الحقیقت دوائی است مبارک و بعضی اطبای آن را مسکین نواز نام نهاده اند و معنی گهورچرهی است سوار است یعنی عمل او بمثابه تحصیلی و عمل سوار است هلیله بلیله آمله چترک سهاگه فلفل گرد فلفل دراز بهار در موتهه تربد ریوند چینی عاقرقرحا زنجبیل بخ بنا که مدبر مبید مهامید زرنیخ هر یک یک تولی سیماب مصفی گندهک مغسول هر یک سه توله مغز تخم جیپال مدبر که عبارت از جمال گوته است هشت توله سیماب و گندهک را اول بسایند و با سایر اجزا کوفته بیخته یکجا کنند و سه روز بهنگره صلایه نمایند و مقدار فلفل و ماش حبها بندند و جهت هر مرض با تپان که عبارت از مصلح است بدهند مثلا برای تپ با سفوف قرنفل و تخم کشنیز و امثال آن دهند و برای حبس بول و سنگ گرده و مثانه و سیلان منی با شیره تخم خیارین و تخم خربزه و پرسیاوشان که بهندی را جنهس گویند و لعاب شیرو خارخسک استعمال کنند یا سفوف هلیله بلیله آمله نگهبان بید سلاجیت کاسنی میل نمایند و برای هجده نوع تپ یعنی برص همراه جوشانیده را سنه استعمال کنند و هرگاه خواهند شکم براند و معده را از فضول پاک کنند با شکر و انگور خورند هر بار که از مستنجا بر آیند قدری آب گرم بنوشند و هرگاه خواهند شکم به بندد آب سرد بنوشند و برنج پخته همراه ماست چکیده بخورند و بعضی جهت اکثر امراض با شکر و آب گرم میدهند و معتقد با تپان نخشود شخصی سنگرهنی داشت که عبارت از اسهال کهنه است و بهیچ وجه دفع نمی شد طبیبی او را سه روز این حب مسکین نواز داد همراه قدری روغن گاو و هر روز زیاده از معتاد شکم راند بعده تخفیف یافته مرض دفع شد بمقتضای قد یعالج الاسهال بالاسهال و مدبر کردن جمال گوته آنست که او را در سرگین گاو که قدری آب در آن آمیخته باشند بپزند پس بیرون آرند و پوست دور کنند و پرده باریک که در جوف و سیت و از جمله سموم معدود شده نیز جدا نمایند پس مغز او را داخل ترکیب گردانند و طریق دیگر در مدبر نمودن او آنست که جمال گوته که همان وقت از پوست جدا کرده باشند و از پرده درونی سمی پاک نموده خوارنه نمایند و ربع او گل سرخ و کتیرا که هر دو برابر باشند آمیزند و در لته بسته و بخمیر گرفته در آتش معتدل نهند تا که خمیر بریان شود پس بیرون آورده بکار برند و این مدبر را بزبان تازی تسویه نامند و بدانند که مغز جمال گوته اگر از مدت یکماه مقشر شده باشد سمیت پیدا میکند لهذا گفته شد که وقت استعمال مقشر کرده مدبر سازند روغن بادام و روغن کدو بهترین روغنهاست که در امراض حاره و بالخصوص در تپها که هم در غذا بجای سمن کنند و هم بر زبان مالند

جهت رفع یبوست او سفوف که در تپ دق با اسهال سود دارد گل سرخ طباشیر هر یک پنج درم گل ارمنی صمغ
عربی کشنیز در سرکه تر کرده و بریان نموده هر یک دو درم عصاره زرشک تخم حماض هر یک سه درم گلنار مقلی هر
یک یک نیم درم کوفته بیخته دو درم صبح و دو درم شام بدهند مع رب به یا رب انار یا رب ریباس ساده سفوف
که حصبه و جمیع حمیات و علل صفراویه با اسهال را نافع است گل سرخ طباشیر تخم حماض سماق زرشک هر یک جزء صمغ
عربی گل مختوم کوکنار گلنار هر یک نیم جزء شربتی سه درم مع یک اوقیه شربت به ترش و اکثر سفوفات نافع الحمیات در
ادویه سینه و قلب و معده و جگر و امعا ذکر یافته بحسب اشتراک هر مرضی با تپ از بحث المرض توان یافت سکنجبین
شربتی معروف است که از سرکه و عسل و خواه آب نیز ممزوج باشد یا نه از سرکه و شکر و آب میسازند و مختار اند که قدری گلاب
نیز آمیزند یا عوض آب همه گلاب نیز آمیزند یا عوض آب همه گلاب یا مایع دیگر کنند و ساده سازند یا با ادویه قوت دهند چنانکه
مشروحا بیاید بالجمله وی ترکیبی نیکو است بدانکه سرکه بالطبع سرد و خشک است و با وجود سردی تیز و لذاع آمده است
و مضرت چنین چیز اندر عصبها و اعضاء عصبانی چون معده و رحم عظیم باشد بنابر سردی این اعضا و هیچ خردی از اینها
نماند که ضرر سرکه بدان نرسد و نفع سرکه آنکه صفرا قهر کند و قوت او بشکند و مضرت عسل و شکر آنست که مزاج را گرم کند
و صفرا برانگیزد و نفع اینها آنکه رطوبتی را که سخت غلیظ و لزج باشد لطیف نماید و هرگاه سرکه با شیرینی مرکب شود ضرر هر دو از
از دیگری شکسته گردد خاصه که آب نیز یار گشته از جمله مزاجی حاصل آید جامع النفع از اینجا است که بهر حفظ صحت و بنابر
منع اجتماع مواد و باکثر علل خصوص بحمیات حاره و بارده سودمندترین چیزها سکنجبین آمده بنابر ازاله عفونت و تفتیح سدد
و تلطیف خلط غلیظ و تغلیظ رقیق و تنقیه معده و اطفاء حرارت و تسکین غلیان خون و ادرار بول و تبرید جگر و رفع
سده ها و از تطییب کام و دهان و جلاء رطوبات از جمیع مجاری نفس و اخلاط و فرو نشاندن عطش و منع استحاله
شیرها بصفرا و اصلاح کیفیات ردیه حتی در تپ دق نیز تجویز شده قال سدیدی فی شرح الموجز السکنجبین یستعمل فی الدق
ایضا لمنافع احدها ان یمنع التخلیات من استحالتها الی الصفراء و ثانیها ان یجلو المعده و ثالثها ان یقوی الشهوة
لیکن باید که قلیل الحموضت باشد تا خشکی کمتر کند و بسینه ضرر نرساند و بدانند که سکنجبین عسلی قوی تر از سکری است در جلاء
و رفع عفونت و دفع تپهاء مرکبه و بارده و ازاله استسقا و اعانت بر نفث بزاق از سینه و شش تا در حمیات حاره و
امزجه حاره سکری مختار آمده و شکر هر چند سپید تر در حرارت کمتر و قند و نبات از قسم شکر است چنانچه در تحفه تصریح بدان
رفته و تقدیر مقدار سرکه و شیرینی تا طعم سکنجبین مایل بحلاوت یا حموضت یا بمزازت باشد حسب اختلاف امزجه
و علل و فصول سال مختلف آمده در مزاج سرد و فصل سرما سرکه چهارم حصه شیرینی کنند بلکه پنجم حصه و از آن هم کمتر نمایند تا
غلبه حلاوت را باشد و در اینوقت عسلی محمود آمده و اگر سکری سازند از شکر سرخ باید ساخت که گرم تر است و مفصل
در حق سکنجبین اگر خواهد یافت نظر بغلبه حموضت در ینجا امن از آن بیشتر است و در مزاج گرم و مرض گرم و فصل گرما سرکه

نصف شیرینی بلکه برابر کنند تا حموضت غالبتر بود و در اینوقت باید که سکری سازند و سکر نیز سپیدتر و لطیفتر باشد لما ذکر قوام
این سکنجبین رقیق دارند تا بنابر عدم لزوجت قلیل المضرّت باشد و احسن آنکه بسیار ترش نکنند زیرا که اگرچه نفع او در مکان استفراغ بیشتر
است ضررش نیز در حال تضرر زودتر و باقوت‌تر است و هرکه از سکنجبین ترش زود متنفع نشود و باوجود مستحق بودن بدان دلیل بر
آن باشد که علت با خطر است و از ماده هرچه لطیف‌تر است تحلیل می یابد و باقی غلیظ‌تر میگردد و در مزاج معتدل و علت مرکب
و فصل ربیع و خریف سرکه سیوم حصه شربتی کنند تا در حلاوت و حموضت معتدل که عبارت از او آمده حاصل آید و افضل
اقسام ثلثه اینست بنابر بعید بودن از مضار و اعتدال طعم مناسب او با صحا و مرضی فایده در بیان حالات که سکنجبین
در آن ضرر دارد و بیان اختصاص تضرر و آنکه اگر ضرر افتد اصلاحش چیست و از جمله حالات مذکوره یکی آنست که معده سرد
و ضعیف باشد اما سکنجبین سفرجلی خاصه که مقوی بزنجبیل باشد از تحت منع خارجست زیرا که جالینوس ضمان کرده که وی جمیع
علل معده را که بسیار گرم نبود نفع دارد دوم آنکه اسهال باشد و سکنجبین را در رفع و قطع سبب او مدخلی نبود و این قید آن کردیم
که اگر مثلاً سبب اسهال انصباب صفرا باشد از جگر یا مراره و هنوز مودی بجز دامعا نگشته یا اجتماع رطوبات بود در خمل معده
و امعا ماقعرین اشیا در حبس بنابر قطع سبب سکنجبین است و کذا هرگاه ادویه قابضه با او ممزوج کنند اثنا طبخ از تحت منع خارج
شود اگرچه سبب در نفس معا باشد از اینجا است که سکنجبین قابض ترکیب شده و در بحث امعا گذشت سیوم آنکه زکام و نزله باشد
یا در سینه خشونت بود و با چنین حالت اگر حاجت ضروری داعی شود سکنجبین قلیل الحموضت بالعبه و امثال آن ممزوج کرده دهند
و بهترین مصلحات او ماء الشعیر است و اشکال که در مصلح بودن وی مر سکنجبین را باوجود نهی اجتماع بینهما دارد می شود حل او قریب
ذکر یابد بر تنقیه جدا چهارم آنکه سرفه خشک باشد و محتاج بدان نبود که چیزی از سینه زود دفع شود و وجه منع در اینجا ظاهر است
اما آنجا که سرفه تر بود یا ماده غلیظ و لزج باشد و لی نزله بود تشرب سکنجبین خاصه که ترش کمتر بود و عسلی باشد در اعانت بر نفث
و بر ترقیق رطوبات لزجه نعم المعین است و سکنجبین عنصلی در این کار قوی‌تر باشد و بدانند که اعانت سکنجبین بر تنفث موقوف بر نفس است
چه اگر قوت قوی نباشد خوف آن دارد که چون ماده تلطیف پذیرد و بنابر ضعف منعدم نفث نگردد خناق آرد بنابر انصباب
او بمجاری نفس پس بر طبیب واجب است که در حال قوت و حال ماده و کمی و بیشی و غلیظی و رقیقی وی نگاه کند تا ماده نضج پذیر
هست و اندر بیمار امید خلاص هست یا نه اگر امید بعید و ایام بسیار باشد سکنجبین معتدل دهد بتکرر کرده تا خلط را براند و لطیف
ساخته بیرون اندازد بنفث و اگر با سرفه خشک حاجت بدادن سکنجبین افتد اصلاح کرده دهند چنانچه در حالت زکام و غیره
گذشت پنجم آنکه سحج یعنی ریش روده باشد یا زحیر بود یا اشراف بر انبها یا بر اسهال باشد از اینجا است که بعد شرب مسهل استعمال
سکنجبین جز سرکه منع شده تا که مزاج امعا بحال آید اما اگر امعاء کسی قوی باشد باک ندارد و کذا اگر مسهل ضعیف بود و کذا اگر مسهل
قوی قلیل المقدار خورده شود از اینجا است که صاحب ذخیره در حمیات بلغمی گفته که وقت خواب دواء التربد دهند یکمثقال
و صباح سکنجبین خورانند زیرا که دواء التربد اگرچه مسهل قویست لیکن یکمثقال او در اکثر طبایع زیاده از رفع قبض عمل نمیکند

اما سکنجبین که با اجزاء مسهله ترتیب داده جهت اسهال میدهند و باید از ما نحن فیه خارج است چه اختصاص منع بصورتیست
که از مسهل نکایتی و ضعفی در امعا افتاده باشد و عقب آن سکنجبین وارد گردد بخلاف آنکه ابتداء با دویه مسهله خورده شود
ومع ذلک اگر کسی ضعیف الامعا باشد در حق او استعمال سکنجبین مسهل نیز روا نبود و این امور بر علما مستور نیست ششم
آنکه شقاق مقعد یا بواسیر باشد و مراد از بواسیر در اینجا فرو نیست نیز یعنی زیرا که سکنجبین در ناسور یعنی بنا بر تحلیل ریاح و تقطیع ما
او سود دارد و هرگاه در شقاق یا در بواسیر قروح که عبارت از ظهور زوائد است بر مقعد تپ نیز حادث گردد جهت تپ
استعمال سکنجبین روا است لیکن قلیل الحموضت و قلیل المقدار باید داد تا بشرح ضرر ندهد هفتم آنکه قرحه در سلیه یا ریه باشد
و در ینحالت حتی المقدور تشرب سکنجبین نشاید و جهت حرارت اگر عارض گردد بیدل سکنجبین که شربت نیلوفر است قناعت
کنند هشتم آنکه در عصب ضعفی باشد یا رعشه یا فالج و امثال آن بود و در ینجا اگر ضرور افتد توان داد لهذا در فالج که با تپ
مرکب شود به تشرب سکنجبین اجازت رفته لیکن معتدل الطعم باید تا ضرر نه نماید نهم آنکه وجع یا تقطیر بول یا در مثانه ضعفی
و علتی باشد اینجا نیز قاعده گذشته مرعیست تا از اجتماع شرین اهون انها اختیار کرده شود دهم آنکه غثیان و تقلب
نفس باشد زیرا که سکنجبین بالطبع مغثی است لهذا جهت سهولت قی در او امید هند اما اگر مقوی بنعناع بود یا با آب
سفرجل ترتیب یافته از تحت منع خارج بود لنفعه بالغثیان و بدانند که منع سکنجبین در حالت غثیان بر تقدیریست
که سبب غثیان امری باشد که دفع او نفی متوقع نبود یا مانعی باشد و گرنه برای غثیان خاصه سببش انصباب ماده بر فم معده
یا اجتماع و التصاق رطوبتی بر آن باشد ستوده ترین تدابیر تشرب سکنجبین و قی آوردن است یازدهم آنکه جدری و حصبه
باشد علی ما قال صاحب تحفه المومنین فی المفردات حیث ذکر السکنجبین و سبب منع در اینها نزد من غیر از این نمی باید
که چون وی محرش سلیه و مضعف امعا و جمیع اعصاب است ماده جدری و حصبه اکثر بسلیه و امعا توجه میکند و ورود ماده
در عضو ضعیف شده مزید تضرر وی خواهد بود پس اگر خوف این امر نباشد یا بمقویات ترکیب یابد از تحت منع بیرون
باشد از اینجا است که سکنجبین فواکهی و جزء آن جهت جدری و حصبه موضوع گشته و باید و بدانند که سکنجبین مضعف باه است
خاصه در مبرودین و هر چند ترش تر مضر تر و سرکه صرف در تضعیف باه نسبت به سکنجبین افزون تر است فایده در طبخ
سکنجبین و از آنکه وی یا عسلی باشد یا سکری و این فایده را بدو فن بدو فوز بیان کنیم فن اول در سکنجبین عسلی که بجالینوس منسوب
است بگیرند عسل جید و بر آتش نرم جمری بنهند در ظرف نیک نهاده و کف بردازند پس سرکه قدر حاجت بر آن
ریزند و آتش همان نرمی باشد تا هر دو با هم مختلط گردند چنانچه باید و سرکه خام نماند پس فرو آرند و بدارند و عند حاجت
با آب آمیزند و بنوشند و تقدیر او از سرکه و عسل بحسب حالات مفوض برای طبیب است چنانچه گذشت و مدار
له اقبال طبیعت و تلذذ او در امر انتفاع مدخل تمام دارد لهذا الشیخ در قرابادین قانون در بیان سکنجبین فرموده و جب
ان نعلم ان الاوفق لمن یتاذی له هو الالذ عنده من اجل ذلک یکون نفعه له اکثر والذی یتاذی به هو الذی یعاف نفسه

وسکنجبین که از سرکه و عسل مرتب گردد بی امتزاج آب در وی کمترین اقسام است و اوفق آنکه آب نیز ممزوج باشد تا فائده
حاصل آید یکی شدت اختلاط سرکه با عسل بنابر اطالت زمان طبخ دوم انکسار قوت هر واحد از آنها با آب و از مجموع اعتدال
پدید آمدن سیوم جدا شدن کف عسل خاطرخواه از اینجا است که معمول و مروج همین شده و مقدار آب مناسب
حال عسل و تقاضاء وقت مفوض بر عامل آنست لیکن آنچه باکثر اوقات مفید آید شیخ نیز اشعار کرده باید که آب مضاعف
عسل باشد یعنی عسل اگر دو جزء بود آب چهار جزء کنند سرکه خواه یکجزء بود یا کم و زیاده بپزند تا که ربع بماند و کف بردارند و عسل
سپید کف کمتر آرد و درد وی بیشتر و لهذا اجید او محتاج بطبخ کثیر نیست بخلاف ردی آن فوز در طبخ سکنجبین سکری و در وی
آنچه شیخ ستایش او کرده و بخود نسبت نموده آنست که بخت سکر در دیگ مستوی کنند بعده سرکه تند خاصه که خل الخمر بود در آن
ریزند آنقدر که عیون او تحت سکر ظاهر شود و سکر را تنو شد پس بر آتش نرم جمری بلکه بر خاکستر گرم بر نهند تا شکر بگدازد بغیر غلیان و کفی
که برآید بطریق معلوم بردارند بعده آب بر آن اندازند تا که دو انگشت بالا آید و بتدریج همی جوشانند و بقوام آرند انتهی کلامه
و بعضی سکر در آب حل کرده می جوشانند و چون قریب بقوام میرسد سرکه اندک اندک میریزند تا بقوام آید و بعضی سرکه و شکر و آب
هرسه یکجا آمیزند و بقوام آرند بالجمله آنچه در وی عند رسیدن بقوام قدری گلاب نیز اضافه شود مرغوب تر بود و اگر عوض آب گلاب
نمایند در تقویت معده و دل نافع تر باشد و کذا اگر عرق بید مشک بجای آب کنند و اگر عرق نیلوفر یا عصاره گل نیلوفر بدل آب
نمایند در تقویت دماغ و منع سهر و زیادتی ترید موثرتر باشد و این را سکنجبین نیلوفری خوانند و اگر آب یا عرق کاسنی سبز یا عرق وی
مقام آب کنند در تفتیح سده جگر و رفع یرقان نافع تر آید و این را سکنجبین هندبائی نامند و کذا هرچه بدان ممزوج شود و بدان مسمی
گردد و آخر این بحث مفصل بیاید و سکنجبین که از سرکه معطر سازند بغایت لطیف و سپید رنگ و سریع الاثر میباشد و از مخترعات
محمد بلین است که جهت تنعم ساخته اند و بدانند که اثناء طبخ سکنجبین اگر چند برگ نعناع تر آمیزند در تقویت معده و رفع غثیان
که لازمه سکنجبین است سودمند آید و ایضاً دریابند که نعناع ضامن مزاج سکنجبین و مصلح جمیع حموضات است اما آنچه جهت
محرورین سازند نتوان آمیخت و کذا آنجا که برای آوردن قی دهند و بهترین ظروف جهت طبخ سکنجبین و هرچه ترشی دارد ظرف
سنگین است و بعده زرین و اگر نباشد در مسین قلعی دار توان پخت **فایده** در بیان مقدار تناول سکنجبین و طریق استعمال او و ذکر
بدل او بدانند که تقدیر وزن شربت او بحسب امزجه و اعراض و باعتبار بودن شارب او صحیح و مریض و قوی و ضعیف
معین نیست لیکن هر چونکه باشد شربت ساده او از شربت خمر کمتر است بدرجات خاصه در حالت صحت و لیکن در امراض
بحسب تقاضاء حال و وقت آنچه مشاهده واجب کند توان داد و شیخ در حمی محرقه اشعار کرده که از بیست و پنج درم تا سی
و پنج درم بدهند و احسن آنکه او را با آب یا مایع دیگر مناسب حاجت باشد آمیخته بنوشند مگر آنجا که رطوبت بر خمل معده لازج باشد
و جلاء او منظور بود که درینحالت تنها لیسیدن بهتر است تا بنابر تلبث بر آن در قلع ماده و احدار او باسفل نیک اثر کند
و اینچنین کس را بعد لعق او باید که مرجوع مصابرت کند تا نصف نهار پس از آن فروج و زیرباج و تناول نماید تا انهضام نیز معین

تحلیه رطوبات و تحلیل آن باشد و احوط آنکه سکنجبین خاصه که عسلی باشد و ترش و وافر المقدار خورانیدن مطلوب بود دیگر و زید هند یک روز نه لهذا الشیخ رحمة الله گفته و لا تشربه دائما بل یوما و یوما لا فانه یضر بفم المعدة فانه یغوص فی المفاصل و یحدر الکیموس من الامعاء و السفلی و یحلل الرطوبة من البدن و انجا که در دادن سکنجبین بالتعی باشد شربت نیلوفر بدل اوست و بعد او جلاب در بعضی احکام و الاعناقی که بوی اختصاص دارد غیر وی از آن معرا است کما لا یخفی تنبیه در منع اجتماع سکنجبین و کشکاب در معده پوشیده نماند که اجتماع سکنجبین در معده با ماء الشعیر یعنی کشکاب بغایت بد است لهذا گفته اند که بعد تشرب سکنجبین تا دو ساعت نگذرد ماء الشعیر نوشند اما اگر بعد تناول ماء الشعیر خوردن سکنجبین اتفاق افتد ادنی فاصله بینهما چار ساعت باید زیرا که لبث ماء الشعیر در معده دیرتر از لبث سکنجبین باشد لا محاله سؤال آنچه از نهی اجتماع بینهما گذشت متفق علیه است و حال آنکه مصلح سکنجبین ماء الشعیر را گفته اند و صاحب تحفه در اصطلاحات خود در بیان ادویه مفرده در فصل سین تحت ذکر سکنجبین تنصیص بران کرده و شیخ در حمی بلغمی نیز اشارات نموده بخلط سکنجبین با ماء الشعیر پس توفیق بدین چگونه باشد جواب منع اجتماع مقید بحالتی است که کشکاب بر سبیل تغذیه کثیر المقدار خورده باشد و این از دلالت دلیل منع جمع این هر دو گفته اند که سکنجبین ماء الشعیر را قبل از آنکه هضم یابد از معده بیرون می برد و پر اتباه میسازد پس اگر در سکنجبین کثیر ماء الشعیر یسیر بر سبیل امتزاج مصلح در مصلح بیامیزند تا بنا بر ملاست خود خشونت حدت او را بشکند و سینه و امعا ملایم آید ممنوع نباشد و از تحت نهی خارج بود مع آنکه در صورت اصلاح ترکیب بینهما در خارج میشود خاصه که بعد ترکیب زمانی شایسته گذشته باشد و از مجموع کیفیتی واحد حاصل گردد که تشرب دی عند ورود در معده محدث خلل نیست و از دلیل منع بیرون است بهتر آنکه اجتماع آن هر دو در معده منهی آمده و این نخواهد بود مگر در صورت ایرادیکی بعید ورود دیگری در معده بخلاف صورت مفروضه که در انجا اجتماع بینهما در خارج متحقق گشته و در ورود مجتمعین که حکم واحد پیدا کرده باشند از ما نحن فیه خارج است و اشارت شیخ محمول بر همین است فافهم فائده در ذکر اقسام سکنجبینها سکنجبین اقتیمونی متعدد النسخ در بحث سر گذشت و سکنجبین عنصلی در سینه و سکنجبین فستقی و سکنجبین سفرجلی و سکنجبین تفاحی و سکنجبین صبری و سکنجبین وردی یعنی گلقندی و سکنجبین زبیبی یعنی مویزی و سکنجبین بلیموی و سکنجبین رمانی و سکنجبین ماء نخواهی در بحث معده و سکنجبین ریوندی و سکنجبین عنصلی به نسخه دیگر و سکنجبین فوهی و سکنجبین ماذریونی و سکنجبین بزوری به نسخه و سکنجبین بزوری و اصولی و سکنجبین کبری در جگر و سکنجبین مسهل به نسخ متعدد و سکنجبین قابض گلناری در امعاء و سکنجبین مجلی در گرده و مثانه و سکنجبین نیلوفری و سکنجبین هندبائی در همین بحث بذیل ذکر طبخ سکنجبین گفته شد سکنجبین که سده و رسی بار در سده جگر بگشاید و تنها گرم را نفع دهد و بول براند و تشنگی بنشاند و استسقاء گرم را نافع است پوست بیخ کاسنی هفت درم سه تخم که عبارت از تخم خیارین و تخم خربزه است هر واحد از آنها پنج درم همه را نیمکوفته در آب و سرکه تر کنند یکشبانه روز و روز دیگر بجوشانند و بپالایند و قند سفید بمقدار آمیزند و بقوام آرند و تقدیر وزن سرکه بحسب حاجت است چنانچه گذشت و مروج چهارم حصه قند است سکنجبین بزوری معتدل جهة تنها و تریب و تفتیح سده جگر و سپرز نافع است و ادرار بول میکند تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس هر یک سه درم تخم خیارین تخم خربزه هر یک پنج درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک هفت درم همه را نیمکوفته در سه رطل آب و بیست درم سرکه تر کنند

یکشبانه روز و بجوشانند تا به نصف بپالایند و با یکمن قند سپید بقوام آرند سکنجبین بزوری حار که جهت تپهای بلغمی و تشنگی بلغمی شود و جهت
سده جگر و سپرز و زدودن بلغم از معده نفع دارد و قامع صفراء مدر بول است بگیرند خل الخمر عتیق جید ده رطل آب شیرین صاف
بیست رطل یا کم و زیاده حسب حموضت سرکه و جودت او آنقدر که حدت وی بشکند پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک
سه اوقیه رازیانه انیسون تخم کرفس هر واحد یک اوقیه ادویه نیمکوفته بسرکه و آب تر کنند یکشبانه روز و بپزند تا که سدس برود
پس فرو آرند و بگذارند تا که سرد شود و صاف سازند و وزن نمایند و اگر قند خواهند آمیخت یکجزء قند و دو جزو ازین آب
مصفی آمیزند و اگر عسل خواهند آمیخت یکجزء عسل و دو نیم جزو آب مصفی مذکور بیامیزند و بآتش نرم بپزند و کف بردارند و بقوام
آرند و اگر خواهند زعفران ممزوج نمایند رواست و مختار اند که زعفران در خرقه بسته بعد التقاط کف مضاف سازند و اثناء
طبخ یا سحق کرده بعد طبخ آمیزند و بر تقدیر القاء او در انطباخ باید که سه درم باشد و خریطه او را هر زمان همی مالند تا قوت وی
بکمالیتی مستخرج شود و بر تقدیر الحاق او بعد طبخ دو درم کافیست فایده اصطلاح اطبا برین جاریست که هرگاه سکنجبین بزوری
مطلق اطلاق کنند چنانچه ذکر شد مراد از آن بزوری حار است و غیر آن را بدون تقیید بارد یا معتدل نگویند کذا فی بحر الجواهر وغیره
سکنجبین که صاحب جدری را در اول ظهور توان داد خل الخمر یکجزو و نیم گلسرخ نیم جزء هر دو آمیخته و قدر حاجت گلاب ریخته یکشبانروز
بدارند پس بجوشانند تا بنصف رسد و صاف سازند و قند سپید سه جزء بسرکه آمیزند و بقوام آرند سکنجبین که در آخر غب غیر خالصه
جهت تلطیف بقیه حرارت نافع است آب خیار زین شیرین تازه آب ترنج هر یک بیست درم خل الخمر سی درم قند سپید یکرطل
و نیم تخم کاسنی مرضوض ده درم نخست تخم کاسنی را در سرکه و قدری آب جوش دهند و صاف نمایند و جمله را باهم آمیخته بقوام
آرند و اگر بیخ کاسنی نیز ضم سازند مع تخم او در تفتیح سده قویتر باشد و اگر عوض تخم کاسنی آب هر دو کاسنی سبز کنند و نیز رواست
و بعضی ماء القرع هم آمیزند سکنجبین رمانی که جهت حمیات محرقه و تسکین عطش نافع است آب انار مز گلاب هر یک یکرطل
خل خمر بیخ استار آب زرشک نیم رطل قند سپید یکمن و نیم شربتی بیست درم سکنجبین نوع دیگر که صاحبان آبله یعنی جدری را بجای
شربت دهند یعنی کادی باشد و در حمیات وبائی و محرقه و جمیع علل حاره و طاعون سود دارد خل الخمر یکمن و نیم آب انار ترش
آب غوره آب ترشی ترنج آب ریواج عصاره توت ترش نیم خام نقیع سماق عصاره زرشک نقیع عدس عناب هر یک
نیم من شیره کاهو شیره طرخون هر یک ده استار قند سپید چهار من بپزند تا بقوام آرند پس کافور و طباشیر هر یک دو درم نیم کوفته
ساخته آمیزند و بسرشند شربتی یک اوقیه سکنجبین دوشابی که سرکه با دوشاب مساوی باشد معتدل است سکنجبین لیموئی
که غثیان دفع کند و قی ساکن سازد و معده را قوت دهد آب لیمو بجای سرکه کنند یا سرکه و آب لیمو هر دو بالسویه آمیزند و
با قند بقوام آرند و هرگاه آب لیمو عوض سرکه باشد و از آب لیمو و قند شربت ساخته شود اطلاق سکنجبین برو از قبیل مجاز است
سکنجبین افسوماالی که ترکیب قدماست و مرکب از سرکه و عسل و نمک است در ادویه رفع سموم بیاید شربت بنفشه و شربت
نیلوفر و شربت نارنج و شربت آلو ساده جهت تپهای گرم نافع است و در سرگذشت شربت عناب و شربت بنفشه بنسخه

دیگر در سینه ذکر شد شربت صندل مفرد و مرکب و شیرین و ترش و دیگر اشربهٔ غیر مسمّی که جهت تب سود دارد در دل
ذکر یافت شربت فواکه به نسخهاء متعدد و شربت سیب و شربت به و شربت انار بجمیع اقسامها و شربت ریباس
و شربت به لیموئی و شربت غوره و شربت تمر هندی و شربت لعابین در معده مذکور شد و این همه بحمیات سود دارد
شربت سنبل بحمیات مزمنه نافع است و اینهم در معده گذشت شربت کشوث جهة تپهاء مرکب نافع است شربت
دینار در معده گذشت شربت دینار بنسخهاء متنوع دارد و اکثر به تپهاء مرکبه و جزء آن مفید است و این دو شربت در جگر تحریر یافت
شربت ورد ساده و مکرر ملین بهترین مسهلات صاحبان حمیات است که ماده آن صفراء فقط یا مرکب ببلغم باشد و
غلبه صفرا بود و ایضاً جهت مطبقه و تسکین عطش سود دارد و شربت شیرخشت و شربت ترنجبین و شربت آلو و شربت تمر
هندی و شربت انار مسهل و شربت فاکه ملین و شربت سنا و شربت اهلیله و شربت سپستان و شربت مسمّی بشربت ملین
مناسب محمومین است خاصةً که طبع قابض باشد یا بتلیین حاجت بود شربت ورد قابض و شربت انجبار و شربت
حب الآس و شربت مسمّی بشربت قابض در تپهاء با اسهال موافقت دارد و این پانزده شربت که از شربت ورد الی
ذکر شد در بحث امعاء ارقام یافته شربت کادی جهت جدری و حصبه و شری و ماشری و جمیع علل دمویه و برای دفع
حرارت جگر و معده و قطع عطش نافع است و از ترویج الارواح منقول خشب کاوی که آن را کدر گویند مدال جهله و بهندی کیوره
خوانند ربع رطل صندل سپید صندل سرخ هر واحد یک اوقیه هر سه را بکوفته در یک رطل خل الخمر عتیق تر کنند تا یکهفته پس بپا
لایند و سرکه صافی شده بدارند و ادویه ثلثه منقوعه را اندر شش رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند بپالایند پس بگیرند آب
انار ترش و آب ریباس و آب غوره و آب لیمو و آب نقیع سماق و آب نقیع زرشک و عصارهٔ توت شامی و آب
طبیخ عناب و آب طبیخ عدس هر واحد نیم رطل گلاب دو اوقیه آب حماض الاترج چار اوقیه قند سپید سه صد درم و جمله با سرکه
مذکور و طبیخ اشیاء ثلثه مسطوره آمیزند و در دیگ سنگین بقوام آرند پس طباشیر یک اوقیه و رازیانه سنبل الطیب هر یک دو درم
کافور ریاحی یک مثقال کوفته بیخته در آن بسرشند نوع دیگر منقول از کامل که با وجود اتصاف بصفات سابقه جهة یرقان
و حرارت جگر و معده و عفونت مزمنه بغایت مؤثر است چوب کاوی نیم کوفته شاخ بادیان و تخم او و پوست بیخ او و تمر
هندی عناب دانه بیرون کرده هر یک رطلی گل سرخ نیم رطل سنبل الطیب لک از چوب پاک کرده هر یک چهار مثقال
صندلین هر واحد از اینها ده مثقال جمله را در چارچندان آب بخیسانند و بجوشانند تا بربع رسد و صاف کنند پس سرکه دو
رطل آب انارین هر یک یک رطل اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام مائل شود و قند سپید یکمن یعنی دو رطل آمیخته بقوام آرند
و فرود آرند و کافور و زعفران هر یک سه مثقال سائیده ممزوج نمایند شربتی از دو مثقال تا هفت و نیم مثقال و جهت اطفال
یک مثقال نوع دیگر منقول از قرابادین نجیب الدین که در امراض شدید الالتهاب و عند غلیان مفرط خون توان داد سرکه
تیز انگوری سه رطل آب انار ترش آب حماض اترج آب لیمو آب غوره آب ریباس آب توت شامی آب خیار آب کدو

آب سماق آب زرشک آب کاسنی آب عنب الثعلب آب طبیخ هندی آب کمثری جلبی آب تمر هندی آب تفاح حامض
آب سفرجل آب زعرور آب آلو طبیخ عدس طبیخ عناب لعاب اسپغول هر یک یکرطل و نصف جمله بهم آمیزند پس بگیرند خشب الکندر یعنی چوب درخت
کندر ربع رطل صندل سپید و صندل سرخ هر یک نیم رطل و بکوبند باریک و در آبهاء مذکور بجوشانند بعد تنقیع یا بدون آن و بپزند تا بنصف
رسد پس بپالایند و قند سپید آمیزند آنقدر که مرارت در طعم حاصل آید و بقوام آرند بعده کافور ریاحی سه مثقال طباشیر پنج استار
کوفته بیخته در آن اضافه نمایند و شربت سه نوع دیگر منقول از شفاء الاسقام که در دفع ضرر باد و تخم نافع است چوب کادی خرما هندی
از دانه و لیف پاک کرده هر واحد یکرطل بیخ رازیانه عناب جرجانی صندل سپید و سرخ هر یک ده مثقال سنبل الطیب گل سرخ
خشک منزوع الاقماع هر یک ده مثقال نیم کوفته در چهار چندان ادویه آب شیرین تر کنند و بعده بجوشانند تا که چهارم حصه بماند صاف
نمایند پس بگیرند آب انار ترش و آب انار شیرین و سرکه کهنه صاف هر واحد یکرطل در طبیخ مصفی ادویه مذکور بیامیزند و قند سپید یکمن
آمیخته بقوام آرند بعده کافور و زعفران هر یک سه درم باریک ساخته در آن اضافه نمایند و در ظرف آبگینه و مانند آن نگاه دارند شربتی از
دو مثقال تا یک اوقیه و در نسخه عناب مطروح است و تخم رازیانه مع چوب و بیخ او هر یک نیم رطل مرقوم شده و در نسخه شربت کندر که شیخ
نوشته و صاحب ذخیره اصلاح آن کرده چون متعسر الصنعت بود و نسخهاء مسطوره کفایت داشت ننوشته شربت ماء الفواکه که قائم
مقام شربت کندر است و جهت جمیع امراض دمویه و صفراویه و خناق حار و طاعون نفع دارد … یکنیم رطل آب غوره آب انار ترش آب حماض
اترج آب ریباس عصاره توت نقیع سماق عصاره زرشک هر یک ربع من عصاره تخم الملیس عصاره طرخون نقیع عدس طبیخ عناب
هر یک ثمن من قند سپید چهار من جمله باهم آمیخته بقوام آرند بعده کافور پنج درم باریک ساخته آمیزند شربتی یک اوقیه با گلاب کذا فی قرابادین
شربت آلو که جهت تبهاء دمویه غلیانی و عفنی و حمیات صفراوی نافع است آلو شیرین بزرگ منقی صد عدد تمر هندی نیم رطل هر دو را در سه
رطل آب بجوشانند تا یکرطل بماند پس آب انار مز و آب حماض اترج هر یک نیم رطل اضافه نمایند و بر آتش نرم بپزند تا بنصف رسد بعده قند
سپید یکرطل و گلاب ربع رطل آمیزند و بقوام آرند و هر شب پانزده درم در بیست درم مع دو درم تخم خرفه که بسیار باریک ساخته باشند
بنوشند و اگر حرارت قوی و عطش شدید باشد بهر شربت او طباشیر نیم درم و لعاب اسپغول قدر حاجت آمیزند و بنوشند نسخهاء شربت آلو
در بحث امعا گذشت شربت هندبا جهت تبها و تفتیح سده و تقویت جگر و دل و معده نافع است شکر سپید سه رطل در آب حل کرده
بجوشانند و کف بردارند پس آب کاسنی مروق یک رطل بیفزایند و بقوام آرند و چون بقوام رسد قدری آب لیمو نیز اضافه نمایند
و تزویق آب کاسنی چهار طور دارد چنانچه در ماء الهندبا در حرف المیم همین بحث بیاید و هر گاه خواهند رنگ شربت مایل بخضرت باشد
بطریق چهارم مروق باید کرد شربت اصل هندبا که در تبها بعد دو هفته توان داد جهت عفونت از عروق خاصه اگر
همراه او قرص زرشک را هندی خورده شود و ایضا بهر تفتیح سدد و تقویت معده و تحسین لون نافع است پوست کاسنی نیم رطل تخم کاسنی
سه اوقیه هر دو را نیمکوفته در آنقدر آب که مطلوب باشد تر کنند و بجوشانند و صاف نمایند پس گلاب و عرق گاوزبان یک
یکرطل و آب کاسنی مروق هشتاد درم قند سپید پنج رطل آمیخته بقوام آرند نوع دیگر که در تفتیح سدد و تقطیع اخلاط غلیظه و تحلیل ریاح

سودمند است پوست بیخ کاسنی نیم رطل نیکوفته بجوشانند و صاف کنند پس خمیر و دیگر رطل بر آن اضافه نمایند و با یکنیم رطل قند سپید بقوام
معتدل آرند و نزد قرب قوام آب لیموی سبز قدر لایقه بیفزایند شربت کافور که در حمیات حاده استفراغ بدان کنند مع ذلک تسکین حرارت
نیز کنند و استعمال وی جایز نیست مگر مرد جوان را که حرارت بر آن غالب باشد شیرخشت ده درم و اگر نباشد ترنجبین عوض او کنند آب سیب
آب به هر یک ده درم آب کشنیز دو درم شیرخشت در آبهاء مذکور حل کنند و بر آتش نرم بقوام آرند پس سقمونیای مشوی یک درم و کافور ریاحی یک دانگ
یا هر قدر که حال واجب کند بیامیزند بعد فرود آوردن از آتش و میل بقبول کردن و این جمله شش شربت است و در اقوبا ینه شربت هم توان کرد
شربت صعتر جهت تب بلغمی که با برد و با قص شدید باشد نافع است صعتر یا نخواه زنجبیل کل سرخ فودنه کشنیز خشک هر یک سه درم مویز
سرخ منقی بیست عدد و در دو صد درم آب بپزند چون ثلث رسد صاف نمایند و قند سپید شصت درم آمیزند و بقوام آرند و جمله را چار شربت
نهاده پنج شربت سازند و بعضی بعد طبخ پی امتزاج قند سی درم مید مهند نیم درم بر سبیل مطبوخ مع ذلک در اشربه نوشته اند و گفته شد در بحث
اشربه سهر که لفظ شربت بر طبیخ نیز اطلاق میکنند باعتبار معنی لغوی شربت بزور جهت تبهاء کهن و ادرار بول و حیض و ریزانیدن سنگ
گرده و مثانه و دفع یرقان و تفتیح سده جگر و سپرز نافع است تخم کاسنی رازیانه تخم خرپزه تخم کدو حب القرطم هر یک پنج مثقال پوست بیخ کاسنی
گل غافث تخم خطمی اصل السوس سنبل الطیب بنفشه گاوزبان هر یک سه مثقال انچه باید کوفت نیم کوفته جمله را یکشبانه روز در پنج رطل آب تر نمایند
و مویز منقی بیست درم آمیزند و بجوشانند تا دو رطل آب بماند صاف نمایند و قند سپید یکمن اضافه کرده بقوام آرند شربت یک اوقیه
فایده اشربه غیر حامضه اکثر در مزاج گرم مستحیل بصفرا میگردند شربت نیلوفر که مستثنی است و آب کثیر المقدار در شربتها آمیختن
مانع استحاله آنها است بنا بر استیلای مائیت بر صفرا سهم هم که در تبها جهت تبرید دماغ و تفریح قلب استعمال نمایند نفع تمام دارد
و در ادویه سهر گذشت و بوئیدن خیار شنبر بریده عاجل النفع است و بوئیدن ترنج مصلح عفونت هوا است شیافه خیار شنبر و حمول
آن که در تبها جهت تلیین طبع توان استعمال کرد در بحث امعا ذکر شد ضماد و طلا که در حمیات جهت صداع یا جهت تبرید سینه و دل
یا برای تلطیفه حرارت جگر بکار برند در بحث سهر و سینه و جگر گذشت و بدانند که در حمیات محرقه عمده ترین تدابیر تطلیه محل
دل و جگر است و احسن انکه پاره کتان با دویه عطریه بارده تر کرده بر دل و جگر نهند و چون از حرارت بدن گرم شود بردارند
و دیگر بر نهند و خانه را انفواکه ریاحین بسیار انید و آب بپاشند و هواء سرد سازند و اگر مسکن بر آب باشد چه بهتر و الاظرف
های کلان پر آب کرده پیش او گذارند و هر چند حرارت فروتر باشد بر مقاومت وی استعمال مبردات نیز بیشتر باید نمود اما هرگاه
در تبهاء حاده خاصه در حمی دبائی سر پهلوها که شراسیف گویند و پوست شکم طریکیده شود و دست و پای سرد گردد و اندر دم
زدن سینه بر می افزاید و خواب هیچ نیاید و مریض از خویشتن بیخبر همی شود باید که بدن وی بجامه گرم بپوشند تا حرارت ظاهر تن
شود اما استنشاق هوای بارد و روایح بارد میفرموده باشند تا حرارت باطن را تسکین داده باشد و تبقویت اعضاء رئیسه اگر مریض
از پوشیدن متضرر باشد و خوش نکند گاه گاه سینه وی از محل دل بگشایند و دیگر بدن پوشیده دارند تا هر دو غرض حاصل آید ضماد
در حمیات غیر حاده هرگاه ماده در معده و نواحی آن باشد بر شراسیف یعنی سر پهلوها بر نهند خلط را بپزد و معده را قوت دهد

سه درم بگیرند و در روغن گل و روغن سوسن که هر یک بمقدار درم باشد حل کنند و گل سرخ پنجدرم و سک و رامک و مصطکی هر یک دو
درم کوفته بیخته از لادن محلول بسرشند و در حلو معده ضماد نمایند و اگر دارچینی داشته هر یک دو درم اضافه سازند بهتر عمل کند قرص فودنجی جهة
حمیات بلغمی و تپ ربع نافع است و در معده گذشت قرص فنجنکشت تپ را نافع است و در ورم سپرز را مفید در بحث جگر گذشت
قرص افیونی که تپ و سرسام را نافع است و جهت آوردن خواب و رفع هذیان و تسکین عطش نافع در بحث سر گذشت مع قرص خشخاش و
قرص صندل مطلق که به تپ سود دارد قرص سرطان تپ دق و سل را نافع است قرص خشخاش به نسخه دیگر و قرص
ذات الجنب و قرص بنفشه جهت تپ سود دارد و این پنج قرص در بحث سینه ذکر شد قرص طباشیر ملین جهة تپهاء محرقه
و سرفه و خشونت سینه و تشنگی نافع است و طبع نرم میکند طباشیر چار درم ترنجبین سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو نشاسته صمغ عربی
خشخاش کثیرا هر یک یکدرم نیمکوفته بلعاب اسپغول اقراص کنند و در نسخه مغز تخم خیارین و کدو دو درم است شربتی یکمثقال نوع دیگر که جهة
تپهاء صفراوی و دموی و غلیان خون و عطش نافع است طباشیر سپید گل سرخ هر یک پنجدرم صندل سپید سوده مغز تخم کدو مغز تخم خیار
مغز بهدانه رب السوس زرشک منقی صمغ عربی کثیرا هر یک دو درم ترنجبین سپید پنجاه و یکدرم بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی از یکمثقال تا
دو درم نوع دیگر که بهترین نسخهاء طباشیر ملین است و جهت تپهاء حاده و حصبه آبله و تپ دق و حرقة البول و تشنگی و التهاب اخلاط
و سعال و ذات الجنب نافع طباشیر تخم خرفه نشا هر یک پنجدرم گل سرخ مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین کشنیز خشک هر یک سه درم
گل بنفشه ترنجبین هر یک ده درم صندل سپید یکدرم کثیرا رب السوس نیلوفر هر یک دو درم زعفران نیمدرم باشیره جو اقراص بندند
شربتی یکمثقال تا دو مثقال نوع دیگر که منافع با نسخه اول است طباشیر چار درم ترنجبین پانزده درم مغز کدو نشا صمغ عربی هر یک
سه درم کثیرا خشخاش هر یک دو درم بلعاب اسپغول اقراص کنند نوع دیگر که همین عمل دارد طباشیر صمغ عربی کثیرا زعفران هر یک دو
درم بنفشه نشاسته هر یک سه درم گلشکر ترنجبین را بآب حل کنند و صاف نمایند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و اقراص بندند و هر
گاه حرارت قوی باشد زعفران مطروح باید کرد البته بخلاف قرصی که کافور داشته باشد که در اینجا اگرچه حرارت مفرط بود قدری زعفران باید
آمیخت تا مبدرقه تبرید کافور گردد بسوی قلب و اطباء واثق حلهم باستقرا یافته اند که تاثیر و تبرید قرص کافور زعفران دار بمراتب بیشتر
از آنست که زعفران ندارد قرص طباشیر مسهل که حرارت بنشاند و معده را قوت دهد قرص طباشیر قابض متعدد النسخه
که تپ با اسهال را سود دارد و بعضی اختصاص باضافت نیافته و بعضی باضافت موصوف گشته چون قرص طباشیر کافوری و
قرص طباشیر افیونی و قرص طباشیر حماضی و قرص طباشیر جلناری این همه مع قرص طباشیر معتدل در بحث امعا ذکر شد
قرص کافور جهت تپهاء محرقه و دق سود دارد و بهر تبرید دل و جگر بغایت نافع است کافور ریاحی نیمدرم گل سرخ ترنجبین
پاکیزه هر یک ده درم مغز تخم خیار طباشیر اصیل هر یک پنجدرم تخم کاهو هفت درم تخم خرفه شش درم تخم کاسنی دو درم مغز تخم
کدو چار درم رب السوس سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص بندند شربتی تا دو درم نوع دیگر که همین عمل دارد
کافور نیمدرم تخم خرفه مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز دانه به شیرین هر یک پنجدرم گلشکر رب السوس بلعاب

هریک دو درم تخم کاهو یکدرم ملعاب اسبغول اقراص سازند شربتی تا دو درم نوع دیگر که حمی حاده با یرقان را نافع است زرشک طباشیر گل سرخ هریک سه درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو تخم کاهو مغز تخم خیار صندل سپید هریک دو درم اقراص کنند و وقت شرب دو درم ازین اقراص و یک قیراط کافور همراه آب انار مز بدهند نوع دیگر که جهة حمیات حاره و علل جگر انفع است و از رازی منقول کافور صندل سپید تخم خرفه تخم کاسنی تخم کاهو مغز تخم کدو هریک یکدرم گل سرخ پنجدرم طباشیر ده درم بلعاب اسپغول اقراص سازند و همین گفته که اگر بزر البنج سپید دو مثقال اضافه نمایند جهت تبرید جگر و تطفیه حرارت عجیب الاثر است نوع دیگر که جهة حمیات حاره و خفقان حار نافع است کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر گل سرخ صندل سپید مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم کاسنی تخم خرفه تخم کاهو هریک سه درم نرم کوفته با آب لفاح اقراص بندند شربتی یک مثقال و اگر جهة تقویت اعضاء رئیس مروارید ناسفته دو درم یکمثقال درین بیفزایند نافع آید و مسمّی گردد بقرص کافور لولوئی و کذا هر قرصی از اقراص مذکور که دران مروارید افتد نوع دیگر که حمیات ملهبه آنرا بنشاند و دق و سل و کرب و قی الدم و عطش را نفع دهد کافور یکمثقال طباشیر چهار درم گل سرخ شکر طبرزد ترنجبین هریک هفت درم مغز تخم خیارین مقشر تخم کدو تخم خرفه کثیرا اصمغ عربی رب السوس عود خام قاقله هریک سه درم زعفران دو درم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یکمثقال نوع دیگر که جهة حمیات محرقه ملتهبه و مطبقه و دق نافع است و تشنگی زائل کند و حرارت جگر و معده بنشاند و قطع نزف الدم نماید کافور نیم درم طباشیر سپید ده درم تخم کاهو سه درم تخم خرفه پانزده درم کشنیز خشک پنجدرم اقاقیا صمغ عربی رب السوس گلنار گل ارمنی هریک دو درم بلعاب اسپغول اقراص بندند شربتی یکمثقال نوع دیگر که جهة تپ دق و محرقه و جمیع تبهاء حاده و یرقان نافع است و تشنگی بنشاند و مسمّی است بقرص مبارک کافور یکدانگ گل سرخ ترنجبین هریک پنجدرم طباشیر مغز تخم خیار تخم کدو هریک دو و نیم درم تخم کاهو سه درم و نیم مغز تخم کدو دو درم رب السوس مثقالی اقراص بندند و دو نسخه اقراص کافور که بخفقان نیز سود دارد در بحث دل ذکر یافت و دو نسخه دیگر که یکی مسمّی است بقرص طباشیر کافوری و یکی معروف است بقرص طباشیر افیونی در بحث امعا ذکر شده چنانچه عنقریب نیز بدین اشاره رفته و طبیب حاذق حسب حال و موافق حدوث اعراض مختار بر تالیف نسخ است لهذا اطالت در تحریر نسخ ومی ننمودیم

فایده در ابتداء بحث حمیات گفته شد که زعفران مبدرق تاثیر کافور بجانب دل است و بقدرت حق طبیعت گرمی آنرا بدل رسیدن نمیدهد قوت دی باقوت کافور چون قریب بدل میرسد قوت کافور در دل میدارد و قوت زعفران همانجا توقف مینماید و تحلیل میرود و کذا قالوا و بدانند که مدت بقاء قوت اکثر اقراص زیاده از شش ماه نیست اما بقای مدت قرص کافور تا همان زمان است که رائحه کافور نقصان نگرفته از ینجا است که اقراص کافور را در محل محفوظ از هوا میدارند تا کافور زود هوا نشود و هرگاه رائحه او نماند و هنوز مدت شش ماه نگذشته باشد باید که حین استعمال قدری کافور آمیخته بکار برند تا موثر آید و اگرچه در جمیع اقراص شرط است که در سایه خشک سازند و معتدل هم نمایند تا متشنج نشود لیکن در قرص کافور مراعات این شرط از همه ضرورتر است و استعمال اقراص کافور در نسوان و صبیان و حضلیان مجوز نیست مگر انجا که حرارت مفرط باشد و ضرورت داعی گردد که از زمان از تحت منع خارج باشد لهذا شیخ در امراض حاره مفرطه اطفال رخصت بر آن داده و این در دیش نیز تجویز میکند خصوص در حق بعضی زنان که حرارت مزاج ایشان بمراتب فزودن تر از حرارت مزاج مردان باشد و کذا در صبیان

وخصیان حار مزاج و ایضاً دریابند که در نسخهاء مسطوره قرص کافوری که برای کافور تحریر شده باعتبار اکثر امزجه است و الا در بعضی امزجه
آنقدر کافور که در تمام نسخه می افتد در یک شربت داده میشود و این امور موقوف برای حذاق ذی تجارب است هر واحد از حساب
در آن نشاید قرص مبرد که قرص مروارید نیز گویند قایم مقام قرص کافور است و جهت کسانی که از رایحه کافور متنفر باشند موضوع
شده و برای حمیات حاره و عطش شدید نفع تام دارد مروارید ناسفته طباشیر نشاسته کثیرا ابزر البنج سپید هر یک دو مثقال
نیلوفر گشنیز خشک گل سرخ تخم حماض تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو تخم ترنج هر یک سه مثقال خشخاش سپید چهار مثقال ادویه
نرم کوفته بآبی که اسپغول در آن ممزوج باشد بسرشند و اقراص بندند مع دانه های اسپغول و وقت حاجت در آب یا در شیره ها حل کرده بدهند
و نشاید که بسایند تا اسپغول مسحوق نشود و اگر بلعاب اسپغول اقراص کنند نیز رواست قرص مروارید که جهت تپ دایمی و دق
و بواسیر و اسهال لغایت نافع است مروارید ناسفته عصاره لحیة التیس تخم بارتنگ هر یک دو درم طباشیر گلسرخ هر یک شش درم
گل ارمنی چهار درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه کهربا هر یک سه درم صندل سپید یکدرم بآب مورد اقراص کنند شربتی یک نیم
مثقال مع شربت خشخاش و در بعضی امزجه با شیر الاغ دهند و در بعضی مواد سرطان محرق سه درم بیفزایند و در تپ دق کافور
یکدرم زعفران نیم درم مضاف سازند قرصی که جهت مدقوق و مسلول عند لین طبع نافع است طباشیر گل ارمنی هر یک چهار درم
گلسرخ شش درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه درم اقراص بندند شربتی یکدرم و نیم مع ده درم دوغ منقی و باید
که وزن دوغ هر روز زیاده کنند تا بسی درم رسد و اگر سرفه باشد قدری صمغ عربی در اجزاء قرص بیفزایند و دیگر قرصها مفید سل
و دق در بحث سینه و شش و ایضاً در امعا بتفصیل ذکر شد فلیرجع الیه قرص گل جهت تپهاء بلغمی و درد معده نافع گل سرخ
شش درم رب السوس عصاره غافث هر یک چهار درم سنبل الطیب یکدرم طباشیر دو درم کوفته بیخته اقراص کنند
نوع دیگر جهت حمیات بلغمی و اوجاع معده و تقلب نفس و سوء هضم مفید گلسرخ ده درم سنبل الطیب یکدرم مصطکی
رومی یک نیم درم شربتی سه درم نوع دیگر که شطر الغب و تپهاء مرکبه را نافع است و معده را قوت دهد گل سرخ اصل السوس
هر یک چهار درم طباشیر افسنتین سنبل الطیب هر یک دو درم ترنجبین سه درم بگلاب اقراص بندند نوع دیگر که تپ
مرکب را که صفرا بر بلغم غالب باشد سود دارد گل سرخ ده درم اصل السوس پنجدرم تخم کاسنی مغز تخم خیار بادرنگ هر یک
چهار درم سنبل سه درم اقراص بندند شربتی مثقالی نوع دیگر که جهت تپی که صفرا و بلغم در آن برابر بود گل سرخ ده درم سنبل
دو درم تخم کاسنی پنجدرم مصطکی یکدرم اقراص بندند شربتی یکمثقال نوع دیگر که اطفاء حرارت و ازاله حمیات کند و
تشنگی بنشاند و اصلاح معده گرم نماید و جمیع علل حاد را سود دارد و جهت صاحب تپ گرم که در ایام گرم محتاج مسهل
باشد نیکو مسهلی است گلسرخ ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک پنجدرم رب السوس دو درم سقمونیاء مشوی یکمثقال
کافور ربع درم نرم کوفته به عصاره قرفیر یعنی بنفشه سرشته اقراص بندند هر قرصی مثقال شربت یکقرص مع چندان شکر و در بعضی
عوض قرفیر فرفخ یعنی خرفه مرقوم شده نوع دیگر که جهت تپ بلغمی مفید است و دل را قوت دهد و سده بگشاید گل سرخ ...

تخم کاسنی هریک سه درم غافث مثقالی رب السوس یکدرم ادویه نرم کوفته بآبی که رب السوس درآن محلول بود اقراص بندند
شربتی یکمثقال لوعد یکر جهة حمیات مختلفه نافع است گلسرخ ده درم سنبل الطیب رب السوس هریک یکدرم تخم کاسنی مغز تخم خیار
هریک دو درم نرم کوفته بجلاب اقراص بندند هر قرصی دو درم شربتی یکقرص لوعد یکر که حمیات بلغمیه را سود دارد و چون تب
از چهار هفته تجاوز کند باید داد گل سرخ ده درم عصارهٔ غافث شش درم عصاره افسنتین سه درم مصطکی نیم درم سنبل اسارون
فقاح اذخر انیسون هر واحد یکدرم اقراص بندند هر قرصی سه درم شربتی یکقرص مع یک اوقیه مطبوخ اصل کبر و یک اوقیه سکنجبین و
مطبوخ مذکور در حرف المیم همین بحث بیاید و یک نسخه قرص گل که حمیات بلغمیه را آنرا که مرکب از صفرا و بلغم باشد نافع است در بحث
جگر گذشت و اکثر نسخ وی در معده و یک نسخه او که جهت نزف الدم و اسهال دو بائی با تپ سودمند است در بحث امعا
ذکر شد قرص صندل مشروب که جهت حمیات حاده و عطش شدید و حر کبد و معده و یبس زبان که از قوت الحرارهٔ صفراوی
باشد نافع است و صاحب شفاء الاستقام گفته و هو مبرد ملطف جرب فوجد نجیل البر صندل سپید صندل زرد صندل
سرخ رب سس تخم خرفه هریک دو درم گل سرخ طباشیر قند سپید هریک چار درم مغز تخم خیار بادرنگ کافور کثیرا سپید
هریک نیمدرم کوفته بیخته بلعاب اسپغول که در گلاب یا آب انارین مستخرج باشد سرشته قرصها بندند هر قرصی درمی دو درسایه خشک
کنند شربتی یک قرص مع آب انارین یا آب تفاحین و اگر تلیین مطلوب باشد مع نقوع تمر هندی که ترنجبین یا شیرخشت
درآن محلول باشد بخورند و اگر تلیین زاید مقصود شود لب خیار شنبر درآن نیز آمیزند و باشد که جهت اسهال صفرا در نسخه
قرص مسطور سقمونیای مشوی یکدرم بیفزایند و عند حاجت بقدر حالت با آب ترنجبین یا شربت آلوبخارا برند و اولی آنکه نصف
نسخه همچنان ساده بدارند و در نصف سقمونیا کنند تا هر کدام که در کار شود بعمل آید قرص غافث جهت حمیات عتیقه و ضعف
جگر نافع است عصاره غافث هشت درم گل سرخ پنجدرم سنبل طباشیر هریک دو درم مصطکی یکدرم اقراص بندند شربتی
مثقالی مع سکنجبین لوعد یکر که جهت حمیات کهنه و درد جگر و یرقان نافع است عصارهٔ غافث لک زرورد هریک یکدرم
تخم خرفه دو درم طباشیر نیمدرم رب السوس ربعدرم کوفته بیخته با آب کاسنی اقراص کنند لوعد یکر که جهة شطر الغب و تبهای
کهنه مجرب است عصارهٔ غافث شش درم طباشیر ده درم سنبل الطیب دو درم گل سرخ پنجدرم با آب اقراص بندند قدر
درهمی شربتی یکقرص قرص بنفشه که تپ با سرفه را نافع است بنفشه مغز بادام شیرین مغز تخم کدو مغز تخم خیار کثیرا گل
سرخ هریک پنجدرم رب السوس گل ارمنی نشاسته هریک سه درم مصطکی یکمثقال سنبل یکدرم کوفته بیخته اقراص بندند شربتی یکمثقال
لوعد یکر که تپ را که با سرفه و قبض طبع باشد سود دارد بنفشه ده درم مغز بادام مغز تخم خیار هریک پنجدرم کثیرا رب السوس
هریک چار درم شربتی دو درم با جلاب یا با شربت بنفشه لوعد یکر که غب غیر خالصه را نافع است بنابر اخراج کردن وی صفرا
و بلغم را بنفشه اخضر ریحانی دو درم تربد موصوف یکدرم رب السوس نیمدرم سقمونیا همه را کوبند و بحریر بیزند و شکر سرخ پنجدرم
آمیخته با سه اکرم بجوشانند جمله یک شربت است لوعد یکر که جهت تپ که با سرفه و یبس طبیعت بود بنفشه ده درم خشخاش

سپید تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک پنجدرم کثیرا رب السوس هر یک چار درم شیرینی یکمثقال واگر خواهند مسهل باشد سقمونیا شونیا
چار درم تربد موصوف هفتدرم بیفزایند شربتی دو درم نوعی دیگر که غب غیر خالصه را زائل کند و صفرا و بلغم برآرد گل بنفشه سه درم تخم پلید
کاسنی تربد رب السوس هر یک یکدرم انیسون کثیرا هر یک ربعدرم سقمونیا دانگی و در نسخه ربعدرم است و ابنجمله یکشربت است کامل
و در نسخه شکر نیز هیچنین دو درم شده و یک نسخه قرص بنفشه که بذات الجنب نافع و نسخه دیگر که بذات الریه سود دارد در بحث سینه گذشت
و دو نسخه دیگر که جهة حمیات محرقه بلغمیه مفید است در بحث امعا ذکر شد قرص زرشک نسخهاء متعدد دارد و اکثر آن بحمیات
حاره و یا ده که با ضعف جگر باشد مفید و نسخه کثیر او در معده و باقی کلها در جگر ذکر شده قرص برلوید نسخها متنوع دارد و اکثر
آن جهت حمیات کهن و برای اصلاح فساد سحنه که بعد تبهاء طویله میشود نافع است و در بحث جگر همه گذشت قرص افسنتین جهة
حمیات بلغمیه و بر دکبد و معده و سده آن و سده طحال و عسر بول نافع است افسنتین رومی تخم کرفس انیسون اسارون مغز بادام
تلخ هر واحد یک جزو همه را کوفته و بیخته و بآب سرشته اقراص سازند هر قرصی از آن شربتی یکعدد و دو نسخه او در بحث معده و دو نسخه دیگر
در بحث جگر گذشت و آن نیز حمیات را مفید است قرص انیسون تب بلغمی را نافع است و در جگر گذشت قرص عشر را لا
تب ربع و ورم جگر و ترهل را نافع بود انیسون عصاره غافث هر یک چار درم اسارون سانج هندی افسنتین تخم کرفس سنبل مغز بادام
تلخ مصطکی هر یک یکدرم صبر دو درم کوفته بیخته بطبیخ افسنتین قرص ها سازند شربتی یکدرم بآب گرم خام ع پوشیده نماند که در بعضی کتب
نهی از شرب اقراص در حمیات عفنیه قبل از مضی سه هفته علی الاطلاق واقع شده چنانچه در شفاء الاسقام در بحث حمیات بلغمیه
نوشته و لا تقرب الاقراص فی شیء من الحمیات العفنیة حتی یبلغ المرض عشرین یوما لیکن پیداست که این اطلاق مفید است بحمیاتی
که نضج مادۀ آن قبل از سه سابوع ممکن نباشد چنانچه از تعلیق غایت هویداست پس حمی محرقه و غب خالص مطلقا ازین حکم مستثنی
باشند و قرص طباشیر و قرص کافور و امثال آن که در چنین تبها میدهند شرب آنها هم اندر ابتدا مجوز باشد لیکن اگر اینجا هم انتظار
نضج ماده کنند و بعد استفراغ دهند احوط است کما یظهر من الذخیرة و نهی که در باب حمیات اندر دادن اقراص مسطوره شده نه باعتبار
آنست که صورت شخصیه قرصیه را اثری است بلکه باعتبار اجزا آنست که کار آن در ادرار و تحلیل قوی است یا تبرید شدید و استعمال چنین
چیزها قبل نضج ماده را بیرون نیاید و تنقیه کرده نشود و نفع نمیدهد بلکه ضرر دارد پس صفوف و جز آن هرچه مرکب باین نوع اجزا باشد و
نیز منهی عنه باشد تا مضی مدت مسطوره و این امور هرچند بر علما مستور نیست لیکن جهة متعلمین بسط در آن ضرور نمود کلکانج که
تبهاء کهن را سود دارد و در بحث جگر ذکر یافت لکولی حمیات بلغمیه و سوداویه را نافع است و در بحث معده گذشت لعوق که
تنها جهت سرفه بکار آید در بحث سینه مذکور شد لخلخه که منع عفونت کند و صداع را نافع آید صندل سپید سائیده گشنیز خشک
گلاب سرکه هر یک قدر حاجت و سرشته کنند و ببویند و در بحث دماغ مشروحا ذکر یافته ماء السکر و برا جلاب نیز گویند و معروف
است که از پخته شکر و شیرآب بسازند چنانچه در بحث سر گذشت پس اگر جوش ندهند جلاب خام نامند و الا جلاب خوانند
بلفظ مطلق اگر مطبوخ باشد و اختلاف در آنکه او حار است یا بارد یا معتدل میباشد بنابر اختلاف اصناف شکر باشد در

بیاض و حمرت و شدت حلاوت و قلت آن یا بنا بر اختلاف انواع گلاب باشد و در مرارت عفوصت و حموضت و تفاهت بالجمله انچه از شکر بغایت سپید و لطیف ساخته شود و گلاب تفه یا حامض و جزء آن که غیر تلخ بود و کثیر المقدار در آن ممزوج باشد بنحویکه کسر شدت حلاوت او نماید بعید نیست که تپهاء گرم را سود دهد و تبرید جگر و معده نماید خاصه که خام بود و ببرف سرد کرده بنوشند که درینصورت نسبت غلاوت خفیفه بمشابه بطبیخ هندی بود و در ترطیب بدن و کسر حدت حمی و دفع حرقت مثانه و تبرید و تقویت معده و جگر لهذا صاحب ذخیره در بحث تپ گفته انجا که خشکی غلبه دارد در رطوبت جلاب زیاده از ماء الشعیر باشد و درینحالت باید که عوض سکنجبین بر همین اقتصار رود و در تپهاء حاده اگر قوت قوی باشد و نشان آنکه انتهاء روز پنجم خواهد بود پیدا باشد غیر از جلاب چیزی نشاید داد و هرگاه صفرا غالب باشد و خوف استحاله او در معده بصفرا شود چندان آب باوی آمیزند که غلبه آب را باشد تا بصفرا نشود و تشنگی بنشاند و چنین جلاب بهتر از آب فقط باشد زیرا که زود در گذرد و ثقل نیارد انتهی کلامه و در تحفة المؤمنین ارقام شده که جلاب جهت تپهاء حاره با سرفه و جهت عصبه و آبله و تپ دق و ورم احشا نافع است و بهر تقویت آلات تفس و تلیین طبع و انضاج و ادرار بول و عرق و قوت اعضا مفید و هرچند صاحب کتاب مسطور بیان اوصاف مطلقا نموده لیکن واجب آنکه در حمیات و اورام نفع مشروط بدان سازند که بآب بسیار ممزوج باشد کما ذکرنا و جلاب که از لعاب اسپغول و بیدمشک و گلاب سازند در تبرید و ترطیب و ازاله حمیات حاده انفع است و قد مر فی بحث الراس ایضاً ماء العسل در حمیات بارده سود دارد و در بحث سر گذشت ماء الاصول که حمی بلغمیه را بعد ظهور نضج سود میدهد و مدر بول است بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر پرسیاوشان انیسون هریک کفی تخم کرفس تخم رازیانه مصطکی هریک ده درم اندر یکمن آب بپزند تا بنصف رسد هر صباح چهل درم بنوشند گرم و گلقند ده درم در آن حل نموده ماء الاصول که انضاج اخلاط حاده کند پوست بیخ کاسنی نیمکوفته بیست درم تخم کاسنی نیمکوفته پنجدرم تخم کشوث شش عناب بیست دانه سپستان شانزده دانه همه را در چار من آب بپزند تا یکمن بماند صاف کنند و جمله اندر سه روز بنوشند مع سکنجبین آمیخته و برف سرد کرده و مقدار سکنجبین هر روز ده درم تا بیست درم ماء الشعیر را بپارسی کشکاب گویند و اتفاق اطبا است که اندر تپهاء گرم هیچ غذائی که دوائیت نیز داشته باشد و بمنافع کثیر موصوف بود چون ماء الشعیر نیست زیرا که سرد و تر است و منضج اخلاط حاره و مستفرغ اخلاط محترقه و منقی معده و اسهل النفوذ در بدن و لذید و معتدل الغذا و مسکن عطش و حدت خون و مولد دم صالح و جهت جگر حار و سل و دق و قرحه ریه و امعا و سعال حار یابس نافع و با وجود اینهمه فضائل هیجان اخلاط فاسده نمیکند و در معده زیادتی و نفخ نمی آرد خاصه اگر جو جید باشد و از عمده فضائل وی است که قوت او و قوت یکسان است و قوی متضاده ندارد بخلاف اغذیه دیگر مثلاً عدس که جرم او قابض است و آب او مسهل و پیدا است که هرچه قوتش یکسان باشد و بر مزاج سبک آید و تغیر از آن روی ننماید و ایضاً با وجود لزوجت لغزنده است و بدان سبب از رگها زود بر گذرنده و اخلاط را از رگها زداینده و دلیل بر جلاء او عمل او است که ادمان

از جلد پاک کند و اخلاط لزجه نضج می آرد بخلاف آب گندم اگرچه آنرا بقوام کشکاب سازند ولزوجت ونرمی وهمواری تمام پیدا میکند لیکن بزود پاشیدن وزود دفن نباشد واز وی در رگها آلودگی بسیار بماند وبیضه مرغ نیمبرشت نیز اگرچه همین لزوجت نرمی دارد لیکن بر فم معده دیرمی ایستد وزود پاشیدگی ندارد وبدین وجوه از اغذیه مستعمله ماء الشعیر ممتاز آمده ولیکن مرخی معده ومضر احشاء بارده ونفاخ است ومصلح آن گلقند وطریق طبخ وی آنست که شعیر جید بگیرند ومقشر سازند ودر آب شیرین صاف باتش بپزند در ظرف پاکیزه وبهترین ظروف دیگ سنگین است وکف بر میگیرند تا که پخته شود پس آن آب صاف بنوشند اگر تلطیف غذا مطلوب باشد والا مع کشک تناول نمایند اگر تکثیر غذا مقصود بود ومانعی نباشد چنانچه مفصل گفته شود ودر مقدار آب حکما را اختلاف است بعضی گویند ده چند جو باید ونزد بعضی بیست چند شاید ومختار شیخ همین است لیکن جمهور اطبا بر آنند که چارده چند یا پانزده چند باشد ونشان جید می شعیر آنست که عند طبخ منتفخ ومتفجر وآب وی سرخ رنگ برآید وفربهی جو نیز علامت جودت است بر سبیل اکثری ودر ذخیره نوشته که اگر کشکاب نیک پخته نشود نه غذا را شاید ونه دوا را وشیخ نیز در قانون گفته وانما یکون له مدخل فی العلاج ومطبوخ هی النضج اذا کان قد استوفی الطبخ واجوده ان یکون الماء قدر عشرین سکرجة والشعیر سکرجة واحدة وقد رجع الی قریب من الخمسین وهر گاه تپ بود وبه تلطیف تدبیر حاجت باشد وتلیین شکم وادرار بول بیشتر مطلوب بود باید که جو را مقشر نسازند ونخست در آب اندازند وبر آتش بگذارند چون آب گرم شود آب مذکور بیرون اندازند وآب دیگر که گرم باشد ریزند ومطبوخ سازند پس سرد کنند وشکر آمیخته دهند کذا قال السمرقندی فی حمیته فی بیان خواص الحبوب تنبیه باید دانست که هر چه با ماء الشعیر در معده جمع شود منفعت او باطل کند وسبب اضطراب گردد بهر آنکه هر گاه چیزی با او جمع شود قوتها مخالف پدید آید وطبع اندر هضم وتصرف کردن اندران متحیر گردد خاصه طبیعت بیمار دارد وقوت مختلف اضطراب تولد کند وبدترین چیزی با کشکاب در معده سکنجبین است بهر آنکه کشکاب را تباه کند وهمواری قوام او باطل سازد وانرا هضم نایافته از معده بیرون برد پس صواب آن باشد که چون کشکاب خواهند داد قبل از وی بدو ساعت سکنجبین دهند تا خلط را لطیف کند ومستعد دفع نماید ومعده را درست سازد بعد از آن ماء الشعیر دهند تا معده بسبب نقا آنرا نیک قبول کند وزود هضم گرداند وخلطی که سکنجبین آنرا لطیف کرده باشد ببرد وماء الشعیر مندفع گردد رگها ومجاری پاک شوند وباشد که بادرار بول رفع مواد کند یا بعرق واگر بعد از ماء الشعیر چون چار ساعت بگذرد شربتی دیگر از سکنجبین دهند تا هر چه ماء الشعیر آنرا معتدل کرده باشد ونضج داده دفع شود واثر سردی وتری که از ماء الشعیر حاصل آمده باشد بتدارک سکنجبین به تن رسد وترکیب کشکاب دادن چنانست که اندر ابتدا رقیق دهند اگر ماده حاد بود وحاجت نگهداشتن قوت نباشد ونزدیک بانتها کشکاب نیز بازگیرند تا طبیعت مشغول بغذا نشود وهمگی متوجه بهضم ماده باشد واگر بچیزی حاجت آید بجلاب یا سکنجبین قناعت نمایند وانجا که حاجت بنگاه داشتن قوت بود کشکاب غلیظ دهند ودر اختلاط کشکاب مع ثفل او یعنی با کشک باید داد وهر گاه دردی یا ورمی از اعراض صعب عرضی باشد بعوض کشکاب بر جلاب یا سکنجبین قناعت نمایند وهر گاه مدتی طبع اجابت نکرده باشد وثقل در امعا جمع مانده کشکاب نشاید داد وکذا اغذاء دیگر بهر آنکه بنا بر گذر نایافتن امتلا زیادت شود وبادها

و بخارها زیاده گردد و بدان سبب دردی عظیم پیدا کند و دم زدن متواتر شود و بسبب حرکت متواتر التهاب و دم زدن گرم شود و خشکی و تشنگی تولد کند پس در چنین حالت صواب آن باشد که بخشت بحقنه یا بشیاف یا بملین طبع بکشایند بعده غذا دهند و هرگاه ماء الشعیر در معده ترش گردد آب پخت وی باید داد و اگر حرارت شدید نبود قدری بیخ کرفس اندروی بپزند یا اندکی فلفل یا رکنند یا عسل صاف ممزوج نمایند و گلقند نیز مصلح وی است و هرگاه در معده محرور ماء الشعیر نفخ آرد امتزاج خمر قلیل مصلح او است فایده مدانند که از کلام بعضی اطبا معلوم شده که ماء الشعیر مصلح سکنجبین است و شیخ در حمی بلغمیه فرموده که هر دو را باهم خلط کرده دهند و مع ذلک شیخ و جمیع اطبا اتفاق دارند بر نهی اجتماع بینهما و رفع تناقض این دو کلام در آخر بحث سکنجبین گفته شد فلیرجع ثمه و خلاصه آنکه منهی عنه اجتماع در معده است و اگر در خارج مخلوط ساخته از تحت منع خارج باشد از اینجا است کما شعیر حسب حاجت چیزها را آمیخته می پزند و آنرا ماء الشعیر مدبر نامند چنانچه جهت سرفه و در دسینه عناب و سپستان و انجیر و پر سیاوشان با او مطبوخ سازند یا مغلی حلو و جهت اخراج بلغم لزج و تنقیح سدد و قطم اضافه نمایند جهت صداع حار و سرفه خشک با او و جهت ذات الجنب و ذات الریه عناب و نیلوفر و سپستان و امثال آن مطبوخ کنند و جهت غثیان آب تمرهندی و حموضات دیگر بیامیزند ماء الشعیر محمض فاقض تشکم است و وی چنان سازند که جو را مقشر ساخته بریان نمایند بعده مطبوخ کنند و اگر خشخاش نیز آمیزند اعانت در قبض کند و باید دانست که نقیع شعیر نسبت مطبوخ او اسرع الانحدار است از معده و جهت محرورین نافعتر و در تسکین عطش مؤثرتر لیکن مطبوخ در تغذیه افزون تر است و در نفخ کمتر و بدانند که آنچه در تحفة المؤمنین در بحث شعیر مرقوم شده که کشک الشعیر شیره جو است صحت این قول از روی کتب معلوم نشده چه آنچه مستفاد از قانون و ذخیره و جز آن میشود کشک نفس جو است که مطبوخ شده و آب لطیف وی را ماء الکشک و ماء الشعیر نامند ماء السویق جهت تپ و عطش و اسهال صفراوی نافع است بیست جو بگیرند و در آب وافر بپزند تا غلیظ شود و چهل درم از آن مع طباشیر و صمغ عربی که هر واحد یک درم باز یاده باشد بنوشند ماء القرع جهت تپهای دموی و صفراوی و اخلاط محترقه و سرفه حاره و جهت تپ دق و ترطیب مزاج و رفع عطش از ادویه جلیل القدر است بگیرند کدوی دراز که نرم و تازه باشد و تلخ نبود پس آرد جو خمیر کرده بران در گیرند و بالاء گل پاکیزه در پیچند پس در تنور معتدل بگذارند بر طابق یا بر خشت نهاده تا نیک پخته شود پس از گل و خمیر بیرون آرند و زیر او سوراخ کنند و بدست بیفشرند تا آب زلال فرو چکد و از پنجاه مثقال تا نود مثقال توان داد تنها یا با قند و آب انار و ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیارشنبر و گلقند آفتابی و سکنجبین و تمرهندی و هلیلها و مانند آن و هرچه مناسب وقت باشد و محتاج الیه بود و در شفاء الاسقام گفته بخشت کدو را چند جا بنوک کارد بزنند بعده ملفوف سازند بآرد جو و گل سرخ که هر دو را خمیر کرده باشند بآب شیرین و اگر بآرد فقط یا گل فقط اقتصار رود در تغلیف رواست و هرچند که ضخامت غلاف بیشتر باشد بهتر باید که در آتش معتدل چنان نهند که نیک پخته شود نه خام ماند و نه سوخته گردد و جهت انیمغی پری غلاف قدر عرض یک انگشت کافیست و در مزاجی که صفرا غالب

باشد لازم است که با حموضات دهند تا مستحیل بصفرا نشود و اگر دادن حموضات مناسب نباشد بعارضهٔ سرفه و جز آن
یا دیگر چیزها که لطافت قوام او کثیف سازد آمیخته دهند و سویق جو بهر اینکار نیکوتر است ماء الخیار منافع آب کدو متصف
است و مع ذلک مستحیل بصفرا نمی شود خاصةً که خیار ترش باشد و آب خیار رسیده زرد ترش ها عقبا دمثقال اگر بنوشند
تنها یا با شکر یا با اشربهٔ دیگر جهت اطفاء حرارت دم و صفرا نفع تمام دهد و جهت اسهال نمودن با دویهٔ ملینه نیز کند
ماء الهندبا جهت تنقیه دموی و صفراوی و تفتیح سدهٔ جگر و عروق و تنقیهٔ مسالک از مادهٔ عفنه نافع ترین اشیا است
بگیرند برگ کاسنی سبز و بپارچه تر مسح کنند تا از گرد و غبار پاک شود لیکن غسل بعده در صلایه بکوبند و آب بیفشرند و هم
چنان با مروق نموده از چهل و پنج مثقال تا نیم رطل همراه اشیاء مناسبهٔ حال بنوشند چنانچه اگر تفتیح سده جگر مطلوب باشد
مع سکنجبین ساده یا بزوری دهند و جهت تلیین مع ترنجبین و شیرخشت و جهت اسهال صفرا مع ایلیله ها و جهت
تلطیفه مع شربت نیلوفر و شیرها و جهت ورم جگر و یرقان سدی مع فلوس خیار شنبر و بدانند که ترویق یعنی تلطیفهٔ آب کاسنی
بر چهار وجه است یکی آنکه آب افشرده او را شب بگذارند تا اجزاء رقیقه از اجزاء غلیظه متمایز گردد پس رقیق آنرا صاف
ساخته بکار برند دوم آنکه آب وی را در ظرف نهاده بر آتش خفیف گذارند و کف بردارند چون آب مذکور مانند شیر بریده
گردد فرود آرند و در کرپاس سفت بپالایند و بکار برند سوم آنکه همان وقت که بکوبند و بیفشرند در پارچه سفت بپالایند
چهارم آنکه در پارچه صیمین یا از غربال دقیق الثقب صاف کرده باشند و هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ بهتر است
و الا مطبوخ اولی تر و مطبوخ او با گلقند جهت تپ ربع صفراوی مجرب است و با سکنجبین جهت تپهاء کهنه و تقویت
معده و ازالهٔ تعفن رطوبات نافع و هرگاه با قدری برزیانه و تخم کشوث بجوشانند در تفتیح و اسهال قوی تر باشند
تنبیه بدانند که کاسنی تر مرکب از دو جوهر است یکی ارضیه بارده ذاتیه مستقره دوم جوهر لطیف قلیل الحرارت
که منبسط و منتشر است بر سطح ظاهری بود و بسبب آن تفتیح سده میکند از اینجا است که شرعا و طبا شستن کاسنی
ممنوع شده زیرا که غسل مزیل اجزاء مذکوره است لهذا معمول و تولید ریاح کثیره میکند و دریابند که کاسنی نیز فرا
که نه از سبب ورم محدب جگر باشد ضرر دارد و شکر مصلح او ست و شربت بنفشه و امثال آن بهتر از او و کاسنی بستانی
به از صحرائی است و هرگاه برگ کاسنی تازه بهم نرسد پوست بیخ تازه او را از نیزه کرده قدر بیست مثقال یا کمتر اندر عرق
کاسنی و مانند آن خیسانیده یا اشیاء مذکوره بدهند که قایم مقام آب کاسنی تر است ماء الخلاف که معمول است
و جهت مواد بلغمی و صفراوی و سوداوی و دموی و تفتیح سده و تقویت معده و آلات تنفس نافع و السنه اند و
بهتر از آب کاسنی و آب شاهتره در مواد مرکبه و حمیات مختلط است و سرفه را نیز نفع دارد و برگ بید که نرم و تازه
باشد بکوبند و آب او بگیرند و شب بگذارند و روز دیگر از بیست مثقال تا سی مثقال او را با جز آن منکر و بنوشند
ماء الشاهترج جهت حمیات دموی با شربت عناب و امثال آن و جهت حمیات سوداوی و جرب با سکنجبین

افتیمونی وجهة تفتیح سدد و تصفیهٔ خون با سکنجبین بزوری وساده وجهة تلیین مواد محترقه با ترنجبین وشیرخشت و فلوس خیارشنبر
وگلقند و مرباء بنفشه بحسب تقاضای حاجت باید داد شاهتره تازه بکوبند وآب او صاف کرده بگیرند و مقداری پوست
هلیله زرد جهت رفع ضرر سپرز یکشب گذاشته روز دیگر صاف او را بقدر سی مثقال تا شصت و پنجمثقال با ادویه مذکوره
بنوشند وجهة امراض سوداوی اگر حبوب مسهله دهند قبل ازین بدو ساعت حبوب دهند بعده آب شاهتره بنوشند
واگر خواهند اجزاء مسهله مثل هلیلجات و افتیمون و تربد و غاریقون و امثال آن شب درآب مذکور خیسانیده وصباح صاف
نموده بنوشند ماء عنب الثعلب جهة حمیات حاره که از ورم جگر و معده باشد و با یرقان بود نافعترین چیزهاست و
طریق ساختن او و ترتیب دادن او با اشیاء دیگر بعینه همان وتیره است که در ماء الهندبا ذکر شده و واجب است که عنب
الثعلب سیاه نباشد که وی مجنن و مهلک است ماء البقول تپ و گرمی جگر و یرقان اصفر را نافع است و در بحث
جگر گذشت ماء الجبن جهة حمیات سوداویه بغایت نفع دارد تنها دهند یا چیزهاء دیگر با آن آمیخته و ترتیب او در بحث
سر گفته شد ماء الرمانین جهت اطفاء حرارت و تقویت جگر اثر تمام دارد و اگر مع الشحم بفشرند خاصه انار شیرین
استعمال صفرا کند و شرب آب انار عقب طعام موجب انحدار غذا است و اندر مزاج که صفرا غالب باشد انار شیرین
تنها ندهند که مستحیل بصفرا می گردد ماء البطیخ هندی جهة تپهاء گرم نافع است و شکم می آرد و حرارت جگر فرو
می نشاند لیکن باید که در مزاج صفراوی استحاله بصفرا می کند پس لازم است که با حموضات دهند و تا یک هفته
از ابتداء تپ نگذرد استعمال وی و دیگر فواکه رطبه کثیر المائیت جایز نیست که منضج ماده است و با سکنجبین جهة تفتیح سدد
و ادرار بول و یرقان و مواد محترقه و اعانت بر هضم و با تمر هندی جهت مواد صفراوی و جرب و حکه با شیرخشت و
و امثال آن جهة تپهاء حاده و رفع خلط ردی الکیفیت که کم مقدار باشد مفید و مولد خون رقیق و بلغم وشیرین دیرتر
بدن و مضر سپرز و معده بارد و مصلح او گلقند و عسل و قند و امثال آن و تربز هر چند شیرین تر بهتر و طریق گرفتن آب
وی آنست که بنوک کارد بزنند مغز او را تا آب از آن جدا شود پس آن آب را صاف کرده بنوشند مطبوخ کبیر که در تپ بلغمی
همراه قرص گل دهند و در بحث قرص نیز اشارت بدین رفته پوست بیخ کبر بیخ کرفس بیخ رازیانه هریک ده درم تخم کرفس
تخم رازیانه انیسون نانخواه تخم کشوث شکاعی بادآورد هریک پنجدرم همه را در دو رطل آب جوشانند تا بنصف آید پس
یک اوقیه از وی و یک اوقیه از سکنجبین بگیرند و باهم آمیزند و قرص گل بخورانند و عقب آن این را بنوشانند مطبوخ الو
که لطیف العمل است و در تپ غب جهة رفع حرارت و تلیین شکم توان داد هرگاه قوت ضعیف باشد و زمان گرما بود و
شرب چیزهاء قوی چون هلیله و سقمونیا مقدور نباشد آلو بخارا بیست عدد و تمر هندی ده درم هر دو را در دو رطل آب بجوشانند
که جدا شود پس صاف کنند و قند سفید ده درم آمیزند و بنوشند وقت خواب و چند روز بر آن مداومت کنند مطبوخ دیگر
غب و جمیع اوجاع گرم مفاصل را نافع است آلو بخارا سپستان هریک چهل عدد عناب ده دانه مویز منقی بیست دانه بیخ

کاسنی گل سرخ ریوند چینی مجرش مصری هر یک یکمثقال شاهتره پنجدرم عنب الثعلب ده درم همه را بجوشانند چنانچه رسمست و صاف
کنند و تمر هندی از خسته و لیف پاک کرده پانزده درم فلوس خیار شنبر هفت درم شیر خشت ده درم مجون ورد ده درم در آن حل نمایند
و صاف سازند شربتی قدر قدرت مطبوخ که جهت ربع مجرب است کوکنار بقدر مزاج و عادت هر شخص با دانه فلفل کوبیده
جوشانیده بنوشند مطبوخ هلیله خفیف جهة ربع نافع است پوست هلیله کابلی ده درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم آلو عناب
هر یک بیست عدد پوست بیخ رازیانه ده درم شاهتره هفت درم بپزند چنانچه رسم است و صاف کنند پس فلوس خیار شنبر و مجون ورد هر یک
پانزده درم بیامیزند و صاف کرده بنوشند مطبوخ افسنتین جهة تبهاء کهنه و گشادن سده و راندن بول سود مند است افسنتین رومی
رازیانه انیسون اسارون تخم کرفس بیخ اذخر جمله برابر حسب حاجت بگیرند و بجوشانند و صاف کرده بنوشند مجون فلاسفه الملوک
جهة تبهاء کهنه نافع است و در بحث سینه گذشت مع بیان آنکه تا اشتها برین مجون بگذرد استعمال نکنند مجون پودینه که مسمی
است بغوذنجی جهة تبهاء کهنه و تب بلغمی سود دارد در حرف الفاء بحث معده گذشت مجون سقراط جهت تب ربع و تبهاء بلغمی
نفعدارد و در بحث سر ذکر یافت مجون که حمی با برقان را نفعدارد و در بحث جگر گذشت مجون اوزی فربل غب غیر خالصه
و شطر الغب است و مسهل صفراء و بلغم مغز بادام شیرین پانزده درم مغز تخم قرطم محمود هر یک ده درم قند سلیمانی بیست پنجدرم زعفران
یکدرم بطریق معلوم بسرشند شربتی یک مثقال و بدانند که این دوا مجربه است تناول وی هیچ کراهت ندارد و هر گاه جهت اسهال اثر
و بعد دیگر احتیاج بود آنقدر بار که طبیع اجابت کند همانقدر را یاعم مهلت داده باز دهند و همین قاعده در جمیع معاجین مسهله و جزء
آن هر چه مسهل است مرعیدارند مگر آنکه حاجت داعی بر تعجیل یا تعجیل باشد مجون مسهل منقول از تذکره جهت حمیات مجرب است و مجون
خیار شنبر و مجون بنفشه نیز نافع و در بحث امعا گذشت مجون ربع از مجربات عماد الدین محمود چون روز نوبت قبل از تب بدو
ساعت مقدار دو نخود تا نیم مثقال تناول نمایند البته در سه نوبت قطع کند و مسمی است بحب لولو جند حلتیت دار چینی فلفل
شونیز مر صاف میعه سائله هر یک سه درم افیون اسنا اسپ فلفل هر یک یکدرم عسل برابر جمله مجون ربع منقول از زکریا رازی
وی نیز گفته که زیاده از سه چهار نوبت احتیاج نمی افتد و قدر شربت بدستور مجون سابق است تریاق کهنه هفت مثقال زعفران قند
هر یک چهار درم سلیخه هر یک دو درم میعه جند سنبل هر یک هفت درم قسط سه درم عسل بوزن جمیع دیگر که همین عمل دارد و دستور
استعمال و قدر شربت بدستور مجون سابق است اسارون تخم کرفس جندبیدستر میعه سائله بزر البنج افیون بالسویه بعسل کف گرفته مثل جمیع
سرشند مفرحات در حمیات جهة تقویت اعضاء رئیس نفعدارد بحسب مزاج و همه آن در بحث سر و بحث قلب ذکر شده خصوص
مفرحی که از تالیف شیخ است جهت تب دق و ناقهین نفع تمام دارد و در قلب گذشت مربا هلیله و مربا آمله جهت تلئین طبع
در حمیات مناسب است و منعی که در استعمال هلیله اندر ابتداء حمیات نموده اند مختص بهلیله غیر مربا است چه علت یبوست او است
و در مربا بنا بر تربیت یبوست مذکور نمانده و قند نیز بنابر امتزاج اصلاح او نموده پس وی ممنوع نباشد مگر بتحلیل تبهاء بلغمی را
سود دارد مربا بهی شاهدانه حرارت دفع کند و تب گرم زائل کند و محرور مزاج را نفعدهد مربا آلو همین عمل دارد و اگر مربا

در ابحاث سابق گذشت و تربیت ما بقی مشهور است نقوع آلو آلو سیاه عناب هر یک بیست عدد سپستان سی عدد مویز منقی خرمای
هندی هر یک بیست درم گل سرخ برگ سنا هر یک هفت درم گل بنفشه تخم خرفه تخم کشوث هر یک چهار درم تخم بادیان تخم شاهتره
انیسون هر یک ده درم پوست هلیله زرد پانزده درم جمله را در سه من آب جوشی سبک بدهند بعده اندر شیشه فراخ سر کنند
و روز در آفتاب و شب در جای گرم همی نهند پس از سه روز هر بامداد چهل درم یا پانزده درم سکنجبین و ده درم شربت بنفشه بنوشند
نقوع هلیله تپ غب را نافع است و تلیین طبع و اسهال صفراوی کند پوست هلیله زرد بیست درم اندر آب جوشان
بخیسانند یکشبانه روز پس بمالند و صاف نمایند و ترنجبین بیست درم در آن حل کنند و صاف ساخته روز راحت بنوشند
اگر قوت مساعد بود و غب خالصه باشد و احسن آنکه تا دو هفته نگذرد و استعمال هلیله نشاید و شیرخشت اگر عوض ترنجبین
کنند بهتر باشد زیرا که صاحب ذخیره در غب خالص گفته اولیتر آن باشد که در تپهاء گرم دست از ترنجبین کوتاه دارند و اگر چاره
نباشد بلی ترشی بدهند نقوع فواکه و نقوع حلو و نقوع حامض نقوع مسهل و نقوع کشنیز جهت تپهاء گرم سوداوی
و در بحث سر گذشت نطولات منومه و مقویه دماغ و نافعه سرسام در بحث سر گذشت یا تو تپها در حمیات نفع
دارند خاصه در مزمنات و متطاولات و اصناف آن در بحث سر و قلب ذکر شده علاج تپها که مدار او بر خمس و سبعه
متصاعد النوبت کنند یا مختلط باشند یعنی محفوظ النوائب نباشند و بدانند که علاج قدما خمس و ما فوق آن را
انکار دارند و حق اینست که انکار نشاید زیرا که منع عقلی گنجایش ندارد و بشهود اکثر اطبا رسیده و این درویش خمسه عشره
نیز دیده و تا چند ماه متفحص بود بلا تردد بظهور رسید که روز پانزدهم بلا تفاوت نوبت می کرد بدون احتمال اتفاق که دست آویز
منکرین است بالجمله اگر علیل شحیم ضخیم و سطیم الاشتهاء و اکول باشد تدبیرش تدبیر بلغمی است و اگر لاغر نحیف باشد تدبیرش
مثل تدبیر ربع است و حمیات مختلطه اگر سبب او ورم کثیفه باشد تدبیرش تدبیر ورم کثیفه است و اگر سبب او اختلاط مواد
باشد بحسب ماده غالبه گاهی منقیه و گاهی ملطفه باید کرد تا ماده محترق نشود و مودی بربع نگردد علاج تپهاء ممتزج از حر و برد
و این سه گونه است یکی آنکه در باطن حرارت محسوس شود و در ظاهر برودت این را لیفوریا گویند و بیشتر از بلغم افتد و این
چنان باشد که بلغم در قعر تن عفن شود و بسبب تسدید مسام یا رجوع حرارت غریزی بباطن یا بسببی دیگر بخار او بظاهر نگراید
پس بالضرور باطن گرم و ظاهر سرد نماید و باشد که از صفرا پدید آید بنابر اجتماع او در باطن عروق و عدم انبعاث بخار وی بظاهر
دوم آنکه باطن سرد بود و ظاهر گرم و این را انقیالوس گویند و چنان باشد که بلغم زجاجی کثیر المقدار در باطن جمع آید و چون
وی ابرد اقسام است سردی او در باطن مدرک شود و بخار که از وی متصاعد گردد بظاهر ظاهر را گرم دارد سیوم آنکه حرارت
و برودت معاً محسوس گردد بظاهر و باطن و تدبیر هر واحد حسب ماده مخفی نیست و جمله آن با سایر اصناف حمیات در طب
الاکبر گفته ایم فلیرجع ثمه علاج ناقص و لرزه بحت که احداث سخونت کند و تپ نیارد بلکه لرزه صرف بی میل
دور همی افتد و تدبیرش معالجه تپ بلغمی است استعمال ملطفات و مجففات پس اگر دیر کشد قبل از هر نوبت دواء الحلتیت قدر نبقه

بدن بندند و ثیاب در پوشند تا عرق آید و دیگر حیلها عرق آرند و شراب صرف مع قلیل فلفل مسطن نافع است باب ششم در ادویه
اورام و بثور و جروح و قروح و جرب و حکه و قوبا و برص و بهق و ثآلیل و جذام و احتراق جلد و امثال آن که بظاهر تن تعلق دارد و از
امر زینت بوده باشد و متعلق بموی باشد یا نه و تدبیر تسمین و تهزیل و معالجه امراض اظافیر و تدبیر عرق نیز در همین باب ذکر یابد و بیان ادویه
این علل در حرف دال مستوفی مذکور شده بلفظ دوا اطریفل ها ان منقول از قرابادین نجیب الدین جهت بهق و برص نافع است و
سیاهی موی نگاه دارد و امراض بلغمی زائل کند خاصة که بعد تنقیه مستعمل شود پوست هلیله کابلی بیست درم پوست بلیله آمله منقی
افتیمون برنگ مقشر هر یک ده درم تربد سپید پانزده درم اسطوخودوس بسفایج هر یک هفت درم غاریقون پنج درم کندر سعد قسط
زنجبیل زوفا هر یک سه درم شیطرج ساذج مصطکی انیسون قرنفل جاشا هر یک دو درم فلفل دار فلفل مازرشک هر یک چهار درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم اگر بسبیل دوام خورند و خواهند اسهال حب فراخ زیاده توان داد و صاحب تحفه چنان نوشته
هلیله کابلی بلیله آمله هر یک ده مثقال برنگ مقشر ساذج هر یک پنج مثقال غاریقون کندر مصطکی افتیمون قرنفل هیل جوزبوا هر یک شش
مثقال شیطرج سعد زنجبیل قسط هر یک سه مثقال بسفایج اسطوخودوس هر یک یک مثقال فلفل دار فلفل مازرشک هر یک چهار مثقال شربتی
سه درم تا چهار درم و در بعضی کتب نسخه مذکور چنین مسطور است پوست هلیله کابلی بیست درم پوست بلیله آمله مقشر هر یک ده
درم برنگ کابلی مقشر پانزده درم شیطرج سعد زنجبیل هر یک سه مثقال ساذج هندی پنج درم اسطوخودوس بسفایج هر یک هفت درم
غاریقون شش درم قسط سه درم مصطکی کندر انیسون قرنفل جوزبوا هر یک دو درم فلفل دار فلفل مازرشک هر یک چهار درم کوفته
بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم اطریفل که صاحب عرق مدنی را نفع دارد و مسهل و قالع ماده این علت است و هر
سه روز بیماری این را بخورد دارو وی سالم ماند و ماده این مرض پاک شود پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر تربد موصوف زنجبیل
فلفل جمله برابر کوفته بیخته و بروغن بادام چرب کرده بعسل بسرشند شربتی سه درم و در قرابادین گفته با هیچ همه فانیذ بسرشند و تقیید
بعضی بروغن بادام نکرده اند اطریفل که با دشنام را نافع است و باید که بعد فصد قیفال و حجامت ساقین و نقره و فصد عرق
جبهه دار بعته بکار برند هلیله زرد دوازده درم هلیله سیاه هفت درم بلیله آمله هر یک پنج درم سنا مکی شاهتره هر یک شش درم گل سرخ
گل بنفشه تخم کاسنی هر یک دو درم کوفته بیخته بروغن گل چرب ساخته با مویز منقی مدقوق بسرشند شربتی قدر حاجت اطریفل شاهتره
جهة حکه و جرب و سعفه نافع است و آبله فرنگی زائل کند پوست بلیله آمله منقی هر یک بیست درم پوست هلیله زرد چهل درم پوست
هلیله کابلی سی درم سنا مکی ده درم گل سرخ شش درم شاهتره پنجاه درم کوفته بیخته با مویز مدقوق بسرشند و بعضی این نسخه را چنین
نوشته هلیله زرد چهل درم هلیله کابلی شاهتره هر یک سی درم هلیله سیاه آمله سنا هر یک ده درم ریوند چینی چوب کندر یعنی کادی هر یک
دو درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده با کشمش مدقوق بسرشند شربتی از دو درم تا چهار درم مع طبیخ عناب اطریفل شاهتره
مسهل هلیله زرد هلیله کابلی بلیله آمله تربد موصوف هر یک ده درم مصطکی انیسون رازیانه هر یک یک درم شاهتره بیست درم تخم کاسنی سه
درم کشنیز خشک کلسیخ بنفشه هر یک دو درم و نیم بسبایسه یکدرم عسل قدر حاجت روغن بادام یا روغن کنجد دو استار کوفته بیخته

بسرشند طریق معلوم شربتی دو مثقال اطریفل عدد جهت خنازیر نافع است هلیله سیاه پانزده درم هلیله آمله تربد هر یک هفت درم
ده درم بسفایج اسطوخودوس عدد خشک که در گردن گوسپند میباشد هر یک پنجدرم سنا مکی چار درم غاریقون زرنباد شیطرج
پوست درهم هر یک سه درم انیسون قرنفه سنبل قرنفل بحری جوزبوا خیربوا مصطکی هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی پنجدرم
و در نسخه هلیله و آمله و تربد هر یک پنجدرم و بسفایج و اسطوخودوس و سنا هر یک هفت درم است و قرنفه مطروح و دیگر همه مثل سابق
اطریفل که بهق ابیض را نافع است هلیله کابلی هلیله آمله هر یک سنا هر یک ده درم دوقو بیست درم وج ده درم مصطکی سه درم قسط تلخ
پنجدرم مویز منقی سی درم عسل قدر کفایت اطریفل افتیمونی جذام و جمیع علل سوداوی را نفع عظیم دارد و سیاهی مو نگاه دارد و ماذو
سفید لشو و پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله مقشر هر یک ده درم سنا مکی تربد موصوف افتیمون هر یک پنجدرم شیطرج هندی سه درم
قنتی یکدرم انیسون نمک هندی هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از یکمثقال تا چار مثقال اطریفل کبیر که جهت بهق و
برص نافع است و اطریفل صغیر جهت تصفیه لون مفید و این هر دو در بحث سر گذشت و اطریفل کبیر که تسمین بدن
کند و تحسین لون نماید و سرعت پیری را مانع آید و در بحث معده ذکر شد انوش دارو لون را نیکو کند و عرق خوش بو سازد
و همه نسخهاء او در بحث سر گذشت انقردیا سیاهی موی را حفظ کند و شانیج را نفع دارد هلیله سیاه پوست هلیله آمله
مقشر هر یک سی و شش درم شونیز بیست و چهار درم طباشیر عسل بلادر هر یک شش درم مال هفت درم فلفل زنجبیل فلفل موبه
انیسون هر یک دوازده درم قند سپید سیصد درم قند را در آب گرم بگدازند و ادویه کوفته بیخته و عسل بلادر بدان مخلوط کنند
و بعد شش ماه استعمال نمایند و دیگر نسخهاء انقردیا در سر ذکر شد ایارج لوغاذیا برص و بهق و جذام و قوبا و سعفه و داء الثعلب
و داء الحیه و ریشهاء کهن و بد را نافع است و صرع و مالیخولیا و فالج و سکته و رعشه و لقوه و تشنج و صداع و شقیقه و دوار و صمم
و شهوت کلبی و عسر النفس و درد گرده و مثانه و نقرس و مفاصل و عرق النسا و درد گوش را سود دارد و حیض بگشاید و مسهل مبارک
است و استعمال او دفع زحمت باشد شحم حنظل پنجدرم بیاز عنصل مشوی غاریقون سقمونیا خربق سیاه اشق اسقولوقندریون هر
هر یک چار درم و نیم افتیمون کمادریوس مقل صبر سقوطری هر یک سه درم حاشا هوفاریقون ساذج هندی فراسیون جعده
سلیخه فلفل سپید و سیاه جاوشیر دارفلفل زعفران دارچینی بسفایج جندبیدستر فطراسالیون زراوند طویل عصاره افسنتین فرفیون
سنبل حماما زنجبیل هر یک دو درم جنطیانا اسطوخودوس هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی چار مثقال تا یکدرم و عسل
بعد از شش ماه استعمال نمایند ایارج ارکاغانیس معروف است و جهت جرب و قوبا مع طبیخ شاهتره دادن و جهت درد معده
و شکم و رحم اندر طبیخ سداب مع سه قیراط جندبیدستر و جهت درد پشت اندر طبیخ کرفس و جهت عرق النسا اندر طبیخ قنطوریون
خاصه اگر چار قیراط عصاره قثاء الحمار با وی ترکیب کنند و جهت عض سگ دیوانه مع یکدرم سرطان نهری سود دارد و همه
بیماریهای بلغمی و سوداوی و ابتداء نزول الماء و تنگی نفس و گرفتگی آواز مفید است شحم حنظل ده درم فراسیون اسطوخودوس
خربق سیاه کمادریوس فلفل سیاه هر یک بیست درم اصل الفار فرفیون صبر زعفران جنطیانا فطراسالیون اشق جاوشیر هر یک

پانزده درم جعده دارچینی سکبینج مرسنبل اذخر پودنه جبلی زراوند مدحرج هریک دو درم سقمونیا ده درم کوفته بیخته در ریشه خیدان
عسل کف گرفته بسرشند شربتی چهار مثقال ایارج جالینوس داء الحیه و داء الثعلب و ریشها کهن و بدر را نافع است و در جمیع منافع
از ایارج لوغاذیا بهتر است و در بحث سر گذشت بیر شعثا نافع کثرت عرق و مزیل نتن او ست و باقسام اعیا مفید و دیگر
منافع کثیر دارد و نسخه در باب سر ذکر شد با فواید بسیار بطبیخ مشهور است و جهة امراض سوداء خاصه جذام مفید تمام و قاطع مواد
لحوم افاعی است درین مقام هلیله سیاه شیطرج هندی هریک ده درم دارفلفل پنجدرم بسفایج سفید دو درم و نیم کوفته بیخته بروغن گاو چرب
کرده بعسل بسرشند شربتی یکمثقال تا دو درم بعد تنقیه بدن و احوط آنکه بطبیخ و جزء آن هرچه بسفایج دارد چون بدهند بیخدان دواء المسک
نیز آمیزند تا خوف مضرت نباشد زیراکه دواء المسک فادزهر بسفایج است کذا قال السمرقندی فی قرابادینه فی ادویة الجراحات و
نحوها بذرجلی بمنافع بطبیخ مقرون است بل بطبیخ دارد هلیله بلیله آمله شیطرج هریک چهار درم جوز بوا قشور کندر موقل دارفلفل بار
مشک کندش عصاره افسنتین اسقیل سادج هریک هشت مثقال بسفایج سفید چهار مثقال کوفته بیخته بقند معجون سازند شربتی یکمثقال
بیخته جوش مصفی لون است و در باب سر گذشت تریاق فاروق جذام و حکه را نافع است مجذوب را اندرماء الجبن دهند و مبروص
را بماء العسل یا بشراب و اوصاف او مع الامتحان در بحث سر ذکر یافت تثنا در لطوس جذام و برص بجمیع انواع سوء المزاج بارد
رطب و امراض عفینه مزمنه را نافع است و در باب سر ذکر شد جوارش جالینوس قوباء و بهق را نافع است و بیاض مواد قطعیت
کند و دیگر منافع بسیار دارد و در باب سر ذکر شد حب کبریت جهة جرب و قوبا نافع است و در بحث سر ذکر شد حب بکیه داء الثعلب را
نافع است که از بلغم باشد تربد موصوف ایارج فیقرا هریک ده درم شحم حنظل سه درم و ثلث شربتی از دو درم تا سه درم حب بکیه داء الثعلب را
که از صفرا باشد نافع است هلیله زرد گل سرخ هریک پنجدرم صبر یکدرم سقمونیا ربع درم حب سازند بکسیرت است حب بکیه داء الثعلب را
که از صفرا و بلغم باشد سود دارد افتیمون چهار مثقال شحم حنظل سقمونیا نمک هندی افسنتین هریک دو مثقال صبر سقوطری ده مثقال
بسفایج فستقی هریک سه مثقال تربد موصوف دوازده مثقال کوفته باب خالص حب کنند شربتی دو درم حب خیرزان خنازیر
و غدد و سلعه را نافع است ایارج فیقرا سه درم غاریقون دو درم و نیم شحم حنظل یکدرم و نیم انزروت چهار درم تربد موصوف هفت
درم جاوشیر یکمثقال نوشادر دو درم سقمونیا یکمثقال کوفته بیخته باب کنند تا حب سازند شربتی هر روز یکدرم حب واصلی
همین خاصیت دارد سنبل سلیخه حب بلسان اسارون عود بلسان مصطکی دارچینی زعفران هریک درمی صبر سقوطری شش
درم اسطوخودوس شحم حنظل هریک پنجدرم تربد موصوف هفت درم نمک هندی دو درم سقمونیا چهار درم شربتی چهار درم حب که
بهق و برص و صرع و دیگر امراض بلغمی و سوداوی را نافع است ایارج فیقرا پنجدرم افتیمون ده درم لاجورد مغسول هفت درم سقمونیا
شحم حنظل خربق سیاه هریک دو درم سنبل انیسون هریک یکدرم کوفته بیخته باب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم
دیگر که بهق و برص را نافع است ایارج فیقرا یکمثقال لاجورد مغسول سنبل انیسون شحم حنظل کثیرا سقمونیا هریک دانگی کوفته بیخته
باب کرفس حب سازند دیگر که جهت بهق اغبر نافع است تربد یکدرم و دانگی و نیم ایارج فیقرا غاریقون افتیمون هریک چهار دانگ ملح

سیاه شیطرج عصاره افسنتین هریک دو دانگ سقمونیا سه نخود مقل افیون هریک دانگی باآب حب سازند حب فرفیون
برص را نافع است و حب الشفا جهت سکنج بدن مفید و این هر دو در بحث سر گذشت حب شاهتره جرب و قوبا و سعفه
را نافع است هلیله سیاه پوست هلیله زرد هریک پنج درم صبر سقوطری هفت درم سقمونیا دو درم و نیم کوفته بیخته باب شاهتره
حب بندند و اگر باب شاهتره سرشته در سایه خشک کنند تا چهار کرت همچنین بعمل آرند پس حب بندند قوی تر باشد شربتی دو
درم حب هلیله جرب و حکه را نافع باشد پوست هلیله زرد صبر سقوطری هریک یکدرم سقمونیا گل سرخ هریک دانگی
کوفته بیخته باب حب سازند یکشربت است حب کوتوالی داء الثعلب را نافع است و در بحث سر گذشت حب
سیماب معمول و مجرب برای آتشک و جذام و قروح مزمن و ناصور سیماب مغز پسته مغز بادام برگ حناء تر هریک سه درم
مقل کتیرا صمغ عربی انزروت ریوند چینی تربد سپید هریک پنج درم غاریقون نشاسته زعفران مصطکی هریک دو درم کافور
جدوار مجوده مشوی هریک درمی باید که سیماب را باب لیمو و حنا بکشند و اجزا را کوفته بیخته بهم آمیخته باب لیمو سرشته و حبها
سازند برابر نخودی شربت یک تا شش حب که بدن فربه کند باید که اولش فربه و پاک کنند پس نرم ملو بنهند و بعده بیارند
آلیه یعنی دنبه نیم رطل و شیر دو رطل و گندم دو نخود و برنج هریک ربع رطل و همه را آب کثیر المقدار دهند تا که مهرا گردد پس از بن طلع
پنج اوقیه بگیرند پنجیکه آب و دسومت آن خروج آید و تعلیه آب را باشد و روغن جوز بالوریکا اوقیه آمیزند و شب بعد تر بعقه
ولو بانید تا آن برادر امعا بدارد و بخواید و پنج شب یا زیاده بعمل آرند خضاب که موی را سیاه کند مازو یکرطل بگیرند و بریت
حرب کنند و در ظرف آهنی بریان نمایند تا مازو مشقق شود پس بگیرند روسختج و شب کثیرا هریک پنج درم نمک اندرانی دو درم
همه را بسیار باریک بسایند تا چون سرمه شود و باب گرم بسرشند و چهار ساعت بدارند بعده سر و ریش را باب گرم شسته
و خشک کنند پس از آن این خضاب بر نهند و برگها بر آن نهاده بر بندند و شش ساعت نگاهدارند بعده باب نیم گرم بشویند
و در نسخه روسختج و شب کثیرا هریک پانزده درم و نمک اندرانی هفت درم است دیگر که موی را سیاه کند مرداسنگ
آهک گل ملتانی هر سه مساوی بگیرند و باب باریک بسایند و بر موی طلا نمایند و برگ بید انجیر بر آن بندند و پنج شش گهری نهند
نهایت یکپاس زیاده برین نگذارند که خوف حلق شعر دارد پس باب گرم بشویند و روغن بمالند و بدانند که آهک ندیده باشد
قوی الاثر است لیکن بر آب رسیده خوف سترون کمتر دارد این دوا معمول و مجرب است دیگر که موی سیاه کند و بهترین نسخها
است باعتبار آنکه بمجرد مالیدن بی آنکه بر بندند عمل میکند و حاجت بر بستن ندارد و دو گهری اثر میکند در ملش طلاء و وسمه
در جلد را سیاه نمی کند مجرب است مازو چهار حصه سنگ راسخ دو حصه شب یمانی نیم حصه نوشادر یک حصه مازو را در
خاکستر گرم که نخود در آن بریان میکنند اندازند تا سوخته سیاه شود و هر دو را جدا جدا باریک بسایند و وزن نمایند پس
یکجا کرده در ظرف آهنی نهند و طبیخ آمله آمیخته بدسته آهنی صلایه کنند تا خوب سائیده گردد پس موی را باب آمله بشویند
و دوا بمالند در پنهای موی و حاجت بستن ندارد و بعد دو گهری باب آمله بشویند و باید که آمله را نخست در آب بجوشانند

پس آب او و خل و دوا سیاه گردد و در شستن موی بکار برند که عمل طبخ قویتر می باشد دیگر که موی را سیاه کند وسمه چهل درم حنا پنجاه درم کوفته
بیخته بروغن گل چرب سازند و بآب گرم سرشته شب بمالند و صبح بآب گرم بشویند دیگر موی را سیاه کند مازو سیاه آنکه آب مازو سپید
هر دو را برابر بگیرند و شش چندان هر دو آب ریزند و در آفتاب نهند سه روز و هر روز چند بار حرکت دهند پس صاف سازند و صوف سپید
در آن اندازند اگر سیاه شود فهو المراد و الا سنگ زاج شش حصه آب مصفی دیگر اندازند و در آفتاب گذارند تا که صوف را رنگ کند و بعد
از آنکه آب مذکور مستعد به تسوید شود قدری حنا بسایند و بآب مذکور سرشته و بر نهند تا موی را سیاه کند و بعده جهت تسوید تنها آب موی
همان آب مصنوع تنها کافیست بعد سه چهار روز صوف در آن تر کرده بر ریش بمالند خضاب که موی را سرخ کند و اشقر سازد مرد
پنجدرم ترمس ده درم طین دباغت یعنی شورج و دردی خمر خشک کرده بریان نموده هر یک سه درم سرو احد جدا جدا کوفته و بیخته بموزون
کرده یکجا نمایند پس بگیرند خاکستر چوب درخت انگور و آب بر آن ریزند و یک شب بنهند و موی را بآب خاکستر مذکور نخست بشویند و عقب
آن دوا مذکور را بآب مسطور سرشته خضاب کنند و مکرر نمایند تا رنگ دهند خضاب که موی را سپید کند زرق الخطاطیف
راسن خشک ماش تخم ترب تخم نسرین خشک قفاح الاذخر خشک کوفته بیخته بزهره گاو و خل خمر سرشته ضماد نمایند بعد از آنکه
بکبریت تبخیر کرده باشند مو بهار را و پس از سه چهار ساعت ضماد را دور کنند و لیکن مو بهار را نباید شست و دو سه ساعت فصل داده
باز تبخیر کنند بکبریت و اعاده ضماد نمایند و همین سان تکرار عمل سازند تا که سپیدی در موی پدید آید پس بروغن یاسمین دایم تدهین همی کنند
خضاب که چون استعمال همی کنند موی را سپید شدن ندهد و سپید شده را سیاه دارد مازو حلبه سنبل کشنیز خشک لادن پوست
جوز رطب خشک کرده روسختج شقائق النعمان خبث الحدید تشبث مانی همه را باریک بسایند بشراب عفص سرشته و اقراص بندند
و خشک کنند و یکی از آن بگیرند و در طبخ آس و آمله حل کرده طلا نمایند در هر ماهی دو سه بار فانه یحفظ الشعر و یسود ما ابیض و بعضی نسخهای
خضاب در روغنها نیز بیاید و دواء مسود الوجه در حرف الطا ذکر شود دوائیکه ورم رخو را نافع است بگیرند روغن گل و خل
انجمر و گلاب و ماء الآس از هر یک قدری که خواهند و باهم مخلوط سازند و خرقه بدان آلوده بر ورم نهند و برباط بربندند بستنی که
و باید که از وسط ورم بستن آغاز کنند و در بینجا قدری چست بندند پس بطرفین سسته روند بستنی نشست دیگر که ورم رخو بلغمی را مستعد
یعنی مستغرق سازد چوب کرم بسوزند و بر خاکستر وی آب اندازند و یکشب بگذارند پس آب صاف وی بستانند و سرکه بآن
آمیزند و بدان تر کرده بر ورم نهند و همی بندند دیگر که ترهل شدید را سود دهد نمک دریت آمیزند و بر عضو مترهل بمالند بکرات و
سرکه طرفا یا بیرک آس و عفص و تطلیه بگل ارمنی و سرکه همین عمل دارد دیگر که جهت ترهل سود دارد هر جا که باشد صبر اقاقیا شیاف
مامیثا زعفران سعد گل ارمنی کوفته بیخته بنادق سازند و وقت حاجت بسرکه قلیل و آب کرنب دیگر که ورم نرم که بعد بیماریها در
بر پشت پای و چشم مردمی پدید آید سود دهد صبر اقاقیا مرکی سعد شیاف مامیثا زعفران حضض گل ارمنی طلا نمایند دیگر که ترهل و تهیج
و اجفان را نافع است گلاب آب کاسنی تر و قدری سرکه باهم آمیزند سرد وی بمالند دیگر که ورم بلغمی را سود دارد سعد گل ارمنی
شبت آرد جو عدس مقشر کوفته بیخته بآب خاکستر و سرکه سرشته بر نهند هر جا که باشند دوائیکه دمامیل را نافع است تخم کتان

حلبه هر یک ده درم میعه سایله چار درم موم سپید پیه در روغن یاسمین ضماد کنند دوائیکه دمل و سلع را لیو را هم را نضج دهد تخم کتان خسته تمر هندی سرگین کبوتر آرد گندم بالسویه با روغن گنجد و موم ضماد نمایند و اگر اجزا را با آب و شیر بپزند قوی الاثر باشد پس بر نهند تا نیک عمل کند و اگر اسپغول را با آب دهان تر کرده بر دمل بندند نافع و مانع تر بود و مسکن وجع و منضج تو بست دیگر جهة الثنایا دامیل خمیر ترش دو اوقیه تخم مرد کوفته اسپغول صحاح یعنی ناکوفته روغن گاو هر یک یک اوقیه و لضعف لبن التین یعنی شیر انجیر نیم اوقیه حلبه تخم کتان هر یک پنج درم همه در شیر بپزند و بر نهند دیگر مویز منقی تخم کتان انجیر خردل نرم کوفته خاصه که ماء العسل نیز آمیزند منضج تو بست دیگر جهة نضج دامیل مویز از دانه پاک کرده بکوبند و نمک نان آمیزند و بر نهند صبح و شام دیگر که در انضاج سریع الاثر است انجیر علک کثیر العسل تنها بکوبند و بر نهند و اگر قدری خردل و اندک روغن سوسن اضافه نمایند لغایت قوی باشد دیگر منضج دامیل آرد گندم ماتان گندم که خشک کرده کوفته باشند با آب و زیت بپزند بحلبی معتدل و بر نهند و اگر صبر و تنبانج و زفت و موم و بعضی روغنها گرم اضافه نمایند قوی تر باشد دیگر که همین عمل کند تخم کتان تخم مرد باریک ساخته با خمیر ترش آمیزند و سرگین کبوتر قدری آمیخته بر نهند دیگر منضج و محلل اورام و مسکن اوجاع سبوس گندم گل خطمی بابونه تخم کتان تخم شبث بالسویه کوفته بیخته بعصاره کرنب آمیخته بر نهند و این دوا جهت اورام اعضاء باطنی نیز نفع دارد دوائیکه چون دمل پخته شود منفجر سازد دانه تمر هندی پنج مثقال بکوبند و پیه چراغ نیم مثقال در آن گرم بگدازند و با هم آمیزند و نیمگرم بر نهند دوائیکه دمل و ورم بگشاید خمیر نان سه جزء بوره ارمنی نمک جاشا سرگین کبوتر سرگین خروس هر یک یکجزء بکوبند و زیت سرشته بر نهند دیگر که همین کار کند و از شکافتن با آهن مستغنی سازد آهک آب نادیده با پیه کرده بر نهند دیگر جهة انضاج خراج و تنقیه آن مغز پنبه دانه تخم کتان کسب یعنی کنجاره کنجد برشته برابر نرم کوفته شیر تازه آمیزند و ضماد کنند دوائیکه جمیع اورام حاره را در ابتدا نفع دارد و ماده را از جمع آمدن منع میکند شیاف مامیثا اقاقیا فوفل صندل سرخ بالسویه با آب عنب الثعلب ضماد کنند دیگر که جهة اورام حاره و ورم فرج و قضیب و کنج ران و سایر اعضا از مجربات است کوکنار بکوبند باریک و در آب بپزند که مهرا شود پس بپیچند کوکنار اسپغول بگیرند و سحق نمایند و روغن گل بوزن هر دو یا کمتر اضافه کرده استعمال نمایند دیگر که در ورم تسکین وجع کند تخم خشخاش بکوبند و در شیر بپزند و باز بکوبند تا مثل مرهم شود پس بگیرند گل سرخ و قدری زعفران و بسایند و همه را با روغن گل که موم مصطکی در آن گداخته باشند آمیزند و ضماد کنند دیگر که تبرید تاثیر بلیغ دارد و اندر ابتداء اورام مانع انصباب ماده می گردد بگیرند اسفیداج و با سرکه و آب کاسنی حل کنند و طلا نمایند و بدانند که بر مغابن یعنی بغل و بن ران و پس گوش اگر ورم پدید آید استعمال روادعات نشاید کرد که خوف آن دارد که ماده باعضاء رئیس متردد شود دیگر که تحلیل ورم کند و اعضا را محافظت نماید از آنکه سبز شود یا سیاه گردد دارد جو با پیست او بسرکه و آب کشنیز بپزند و بر نهند و اگر وجع شدید باشد و ساکن نشود از روغن گل و شمع قیروطی سازند و در گرما همچنین سرد و در سرما نیمگرم بر نهند دیگر جهت ورم و صلابت حاره لغایت نافع است پوست انار مسحوق و مطبوخ در سرکه و سماق و حی العالم بالسویه گل ارمنی آب کشنیز هر یک نصف یکی کافور قدری بروغن گل ضماد کنند دیگر جهت ورم حار مذاکیر آرد جو صندل سپید بالسویه کوفته بیخته با آب کاکنج و روغن گل و سرکه و زرده بیضه آمیزند

تا هموار شود و بر نهند دیگر جهت جساء و بواکیر و ورم مثانه و استرخاء اعضاء مصطکی یک رطل مغز ساق گاو موم سپید روغن
گل سرخ یکسیر هر دو درم پیه خوک دوازده درم پیه را در روغن بگدازند و مصطکی باریک ساخته جمله باهم آمیزند دیگر جهت ورم صلب
که عقب ورم گرم افتد مقل ازرق مقل یهود اشق هریک پنجدرم مرزنجوش سه درم پیه بط ده درم مقل و اشق را در آب کرم
حل کنند و با دیگر ادویه امیزند تا چون مرهم شود دیگر جهت ورم صلب خواه از انصباب سودا بود خواه از تولد ماده در عضو
مرهم اشق مقل بارزد بالسویه در هاون سحق کنند مع قدری پیه بط یا با کیان در روغن بان یا روغن سوسن تا چون مرهم
شود دیگر جهت کسر عادیه و ورم سرطانی خواه متقرح باشد یا مشرف بر تقرح بود سپیده اسرب توتیا شسته بالسویه با
روغن گل و آب خرفه و آب عنب الثعلب و لعاب تخم خطمی و آب کدو یا آب خیار هر کدام که حاضر باشد آمیزند و بر نهند
دیگر جهت ورم سرطانی متقرح و جرب و حکه و اورام حاره مجرب است و منع تزید مینماید سرب را با آب کاسنی بسایند تا غلیظ
شود و بر روغن گل یا روغن بادام بالسویه ضماد نمایند و اگر با آب گشنیز و آب مازنتک بسایند نفع تمام دارد دیگر که در تلیین اورام
صلبه و تحلیل صلابات با نفع است و قوی الاثر پیه بط پیه باکیان مغز ساق گاو موم زرد همه را بر روغن بگدازند و بر عضو نهند
باکشاند و درد قبل وضع دوا باید که بر عضو تنطیل کنند بطبیخ خطمی یا آب صرف نیم گرم و تضمید مکرر نمایند و هر بار تجدید تنطیل لازم
دانند و هر گاه حرارت و سستی در ورم پدید آید محللات برنهند دیگر جهت تعقد عصب تخم کتان هریک مکرر حلبه نصف جزء
مرهم کوفته با ایه یعنی دنبه آمیخته برنهند فانه بلیغ دیگر که تلیین ورم صلب کند حلبه تخم کتان بیخ خطمی از هر سه لعاب گیرند
و با پیه بط امیزند و بر نهند دیگر تعقد عصب را نرم کند مقل ازرق نیم کوفته در آب گرم تر کنند و بیخ خطمی پخته مقل کوفته بپخته
بنقیع عنب سرشته ضماد نمایند دیگر که ورم صلب بار دکه سرطانی نباشد سود دارد مقل لیفی سبز را مشق بالسویه بکوبند
و در هاون بکوبند مع روغن سوسن یا روغن بان تا که نرم و منحل گردد بعده لعاب حلبه و لعاب تخم کتان مثل آن اضافه کنند
و دیگر بکوبند تا مستوی شود پس انجه حلک نیات بکوبند و باد و به سابقه ضم کنند و بر صلابات نهند هر جا که باشد و در آمار
که در مراهم مرهم مفجر که قایم مقام حدید است و در بسط مع دیگر مراهم که بعد انفجار ورم بکار توان بست ذکر یابد و ضماد فلو
که بجمیع اورام نافع است در حرف الضاد بیاید مع شیء زاید و اکثر اضمده اورام در جمع المفاصل گذشت فایده قال
الشیخ و المبتلی بکثرة خروج الدمامیل تخلصه منها الاسهال و تخفیف البدن بالحجامة المستعمل دائما والریاضة دوائیکه جهت خنازیر
و جمیع اورام بطی التحلیل سود دارد بیخ سوسن آسمان جونی باریک ساخته با مرهم داخلیون سرشته ضماد نمایند دیگر جهت
خنازیر پیشاب بز کوهی بعسل و سرکه بسایند تا نیک مختلط شود ضماد نمایند فانه بلیغ دیگر جهت خنازیر تخم ترب بکوبند مع مغز
بادام تلخ و ضماد نمایند دیگر جهت خنازیر و امثال آن سرگین گاو خشک کرده و خطمی هر دو باریک ساخته و بهم امیخته ضماد
نمایند دیگر جهت خنازیر و غیره تخم حلبه تخم کتان تخم کرنب یکجا کنند و ضماد نمایند دیگر که خنازیر را تحلیل کند کندر پنجدرم نخود
دو درم صبر یکدرم باریک ساخته با آب سنبز تازه ضماد نمایند دیگر جهت خنازیر حاره مرصاف یکجزء حضض دو جزء با آب گشنیز

ضماد

ضماد نمایند دیگر جهة خنازیر که بی حرارت باشد وجهت سلعه بغایت مؤثر است قند ده درم حلتیت اشق هر یک پنجدرم
جاوشیر فرفیون هر یک هفت درم مقل ازرق چهار درم سکبینج سه درم جمله را در سرکه حل کنند و با آب گشنیز ضماد نمایند و بعد سه روز
تازه سازند مرهم سورنجان و مرهم زنجفر بغایت مؤثر است مرهم داخلیون جهة تحلیل خنازیر و جمیع اورام صلبه
دبطی النضج وتلیین صلابات مجرب و در مراهم بیاید دید آنرا که گشنیز تر در تحلیل خنازیر اثر تمام دارد و لیکن آب و تا چیزی
لکشفه چون سویق شعیر و مانند آن مخلوط نشود تاثیر نمیکند کذا قال الشیخ دیگر اورام صلب چون خنازیر و سلعه و امثال آنرا
شپیر د سرطان تازه و زنده بکوبند و ضماد نمایند و بعد سه روز بیاز برگ تازه سیاه و نمک تلخ مما صنعة بکوبند و ضماد نمایند
واز صبح تا شام و از شام تا صبح در کشیده و ریخته میکنند بعده بادویه منفجره منفجر سازند دیگر که خنازیر را سود دهد و طلا تا بلغم غلیظ کشد و شیخ گفته
که این دوا مسخن است نه مسهل تربد زنجبیل شکر بالسویه سفوف سازند شربتی دو درم دوائی که جهة حکه و جرب و سعفه نافع است
و این دوا را تسمیتش باشد لتسمیة للشیء باسم جزء الغالب پوست هلیله زرد ششدرم سنا مکی شاهترج هر یک دو درم افتیمون
یکدرم دیهم کوفته بیخته با شش مدقوق لبس سرشند شربتی مقابل یک جوز دوائی که جرب مزمن بردی را استیصال کند صبر یکمثقال
هر روز بخورند تا سه روز و باز سه روز ترک نمایند و باز سه روز بخورند و همین طور بعمل آرند مجرب است دیگر که جرب و سعفه را نفع تمام
دارد سفال تنور دو جزء نمک یک جزء با سرکه طلا نمایند دیگر جهة جرب و حکه مجرب است طبیخ برگ عناب پنج رطل با قدری شکر
بنوشند تا پنج روز دیگر که جهت جرب و حکه بغایت مفید است انار ترش را مع پوست ریزه کرده چندان بجوشانند که مضمحل
گردد پس بکوبند تا دانه و پوست یکسان شود و در حمام استعمال نمایند و هرگاه از ماده سودا و صفرا باشد و با حرارت بود دیگر بذر مغز تخم
کدو و مغز تخم هندوانه با شیر دختران سائیده طلا نمایند دیگر که جرب رطب را نافع است و مجرب سیماب کشته اقلیمیا فضه
گوگرد سپید برگ دفلی کندش قلی مرداسنگ بالسویه کوفته بیخته با قدری سرکه و روغن گل طلا نمایند و شب همچنان بخوابند و صباح
بحمام بروند و سرکه با اشنان اخضر بدن را بمالند بعده باب گرم غسل کنند و عقب وی آب سرد بر بدن ریزند پس روغن گل مالند و
بار بار آب سرد افتال نمایند و برون آیند دیگر جهت جرب رطب کندش دفلی مرداسنگ هر یک ده درم نمک پنجدرم با سرکه و
روغن گل آمیخته در حمام طلا کنند دیگر جهت جرب رطب مفرد با دارچینی سنا مکی مرداسنگ هر یک سه درم گندم ده درم با سرکه
و روغن گل بمالند دیگر جهت جرب رطب زرچوبه بوره ارمنی مر قسط کندش هر یک یکدرم میعه سائله پنجدرم بروغن
گل تر کرده در حمام بمالند بر سبیل لطلیه و سه ساعت بگذارند پس بپوشند و آب گرم بشویند دیگر جهت جرب رطب گوگرد
زرد یکمثقال سپیدآب دو مثقال روغن گل ده مثقال سپیدآب را در روغن بگدازند و گوگرد صلایه کرده آمیزند و شب بمالند
و صباح در حمام بشویند دیگر جهت جرب رطب سیماب کشته پنجدرم کندش دو درم زراوند طویل هفت درم بروغن
گل تر و طلا نمایند دیگر جهت جرب رطب عاقرقرحا سیماب کشته مویزج خردل حنا گوگرد موم سپید بالسویه
بروغن دنبه ممزوج سازند و طلا نمایند دیگر جهت جرب یابس و حکه مغز استخوان زردالوی تلخ ریباس هر یک بیست درم

نمک طعام سیماب کشته هر یک دو درم همه را در بیست درم نامسیت ممزوج ساخته در حمام طلا کنند و یکساعت بگذارند
پس بشویند و در نسخهٔ تخم ریباس مغز زرد آلوی تلخ زیبق بالسویه با سرکه بسایند و با روغن کنجد در حمام طلا نمایند مرقوم است
دیگر که جهت جرب و حکه مجرب است و لضماد والشا مسمی است شاهتره هلیله زرد هر دانگ سپیده قلعی بالسویه بروغن
گل و روغن بنفشه بر نهند دیگر جهت ورفع آثار حاطبته مکرر تجربه شده سیماب مغز بادام تلخ هر یک سه درم تخم خربزه خیر مقشر
پانزده درم هر شب طلا نمایند تا یکهفته دیگر جهت جرب رطب و یابس و مواد آتشک از مجربات است سرب سیماب
گوگرد زرنیخ هر یک دو درم سرب را در ظرف سفال بگدازند و فرود آرند و بهوا آتش بدارند پس دیگر ادویه مسحوقه با هم در آن ضم نمایند
و حرکت دهند تا منعقد شود و بعده چون بدست بمالند هرگاه مثل غبار گردد استعمال نمایند و هرگاه متحجر گردد سائیده طلا نمایند و غیر
متحجر نیز مجرب است دیگر جهت جرب یابس سیماب کشته حنا شحم حنظل اقلیمیای نقره عدس مقشر بالسویه کوفته بسرکه و روغن
گل طلا کنند دیگر جهت جرب رطب بود یا یابس نافع است و آبله و خراش نمی آرد هر دانگ زاج اصفر بالسویه بسرکه بسایند
و یکهفته در آفتاب نهند پس وقت حاجت طلا کنند دیگر جهت جرب که نظیر ندارد هر گونه که باشد گوگرد حنا هر یک یکمثقال
سیماب کشته شیطرج هر یک نیم مثقال فلفل دانگی روغن دنبه بیست مثقال بطریق معهود با یکدیگر ممزوج سازند و شب بمالند
و صباح در حمام سبوس و سرکه و آب گرم غسل کنند دیگر جهت جرب عدس مقشر سماق کلسنج شحم اندرون انار همه کوفته
و با آب آمیخته طلا نمایند دیگر جهت حکه تخم اسفناج تخم خشخاش کوفته در سرکه خیسانیده در حمام بمالند و بسرکه و سبوس
و آب گرم غسل کنند دیگر جهت حکه یابسه سرکه روغن گل آب کرفس معصور هر سه با هم جمع کنند و برهم زنند و چند روز استعمال کنند
مجرب است ادویه حکهٔ گوش و مقعد و رحم و فرج در هر محل هر یک از آن ذکر شده و آنچه جهت سعفه که در بدن صبیان
و نسوان افتد نافع است زرچوبه حنا پوست انار زراوند هر دانگ بالسویه بروغن گل و سرکه طلا نمایند دیگر جهت سعفه مزمنه
که در ابدان متقشفه و یابسة المزاج پدید آید نمک زاج هر دو سوخته تراب زیبق زرچوبه مازو زراوند هر دانگ بالسویه بسرکه
تر کرده چند نوبت بمالند دیگر که سعفه را مستاصل کند صابون رقی بگلاب بزنند تا کف برآرد بعده بیخ بنفشه و موم سپید
و روغن بنفشه بادام هر یک قدری اضافه نمایند و طلا کنند و یکساعت بگذارند پس با آب گرم بشویند و سعفه حمراء که در رو
پدید آید فصد جبهه سود دارد خاصته که بعد قیفال باشد دیگر جهت سعفه که بر روی اطفال باشد سپیداب ارزیز سه درم گل سرخ
و دو درم گلنار زرچوبه هر یک یکدرم کافور طسوجی موم سپید دو نیم درم روغن گل ده درم موم را در روغن بگدازند و باقی ادویه
کوفته بیخته بآن آمیزند و طلا کنند دیگر که همین عمل دارد آشنان سبز هر دانگ هر یک پنج درم گل ارمنی حضض مکی پوست انار هر یک
سه درم حنا قنبیل هر یک چار درم اقاقیا اشیاف مامیثا صندل هر یک دو درم بگلاب تر ساخته طلا نمایند دیگر که جهت سعفه
بغایت خوب است برگ عوسج چار درم حنا مازو هر یک دو درم بروغن دنبه طلا کنند دیگر برگ جهک و حنا هر یک پنج درم
کوفته بیخته بآن ممزوج سازند و طلا کنند قرص سعفه در حرف القاف بیاید و مرهم سعفه در مراهم و ضماد سعفه در ضماد

دوائیکه جذام را نافع است مسمی است بمعجون سلاجه بگیرند سلاجه یعنی بول بزکوهی یکجزء مغز بادام عسل شکر سپید
هریک چار جزء روغن گاو نصف جزء جمله بهم آمیزند و در شیشه نهند شربتی یکمثقال با شیر گاو که بیکدم بود و باید که استعمال این
دوا بعد تنقیه باشد و دو نسخه دیگر از معجون مذکور که با کثر امراض جلدی سود دارد در حرف المیم بیاید و دوا السنه جهت
جذام نفع تام دارد و در بحث سر گذشت و دوائیکه مبری الجذام است و بمرق الافاعی معروف بگیرند افاعی الجبلی از
موضعی سبخی نبود یعنی بر ظاهر زمین ملوحت و شوره نباشد پس سرها و دمهاء آنها ببرند و شکمها پاک سازند بعده بآب بشویند و
اندر دیگ کنند و نمک و شبت و قدری از خولنجان در آن آمیزند و بقدر حاجت و اندکی زیت بران ریزند و بپزند تا مهرا شود
پس ازین شوربا قدری مجذوم را بنوشانند و پاره از گوشت مذکور بخورانند پس اگر بر وی سدر روی داد و بیفتاد فهو المراد و الا
دیگر بنوشانند و بخورانند تا سدر و سقوط عارض شود و انتفاخ در تن لاحق گردد و بدانند که مریض مذکور تا چند روز بیهوش
و فاقد العقل میماند و از اینمعنی نترسند پس بدن او از هر جا که گوشت نرم دارد خواهند کفید خوف نکنند که گوشت فاسد
دور شده گوشت صحیح خواهد بر آمد باذن الله تعالی و پلپلتی و بلدر جلی و تریاق فاروق و شاذریطوس جذام
را سود دارد و دوا اول این باب گذشت دیگر جهت جذام نطرون المشق فربیون کبریت زرد برگ انجیر بالسویه بکوبند
و بسرکه آمیخته بر بدن انها طلا نمایند دوائی که جهت قلع ماده برص مجرب است بگیرند ماری و شکم او بشگافند و پاک
کنند پس شاهتره تر یا خشک در آن پر کنند و بدوزند شکم او را پس مار مذکور را بر انگشت کباب سازند تا پخته شود بعده
شاهتره را بیرون آرند و بسایند و بر برص گذارند که دو روز و دو شب باذن الله تعالی قلع میکند برص را دیگر که جهت
برص اطفال را نافع است زرنیخ سرخ شب یمانی گوگرد هریک یکدرم زفت رومی ده درم زفت را در عسل و سرکه بگدازند
و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته ضماد کنند دیگر که برص را ببرد زرنیخ سرخ سفیدآب سپید بالسویه بشیر تازه طلا کنند دیگر
جهت بهق و برص قوه کندش شیطرج خردل تخم ترب مازریون تخم حنظل خربق سیاه خربق سپید مویزج سقمونیا هریک
یکجزو شقایق دو جزء کوفته در سرکه خیسانند یک شبانه روز و دیگر روز طلا کنند دیگر که بهق اسود و ابیض را نافع است گل شقایق سقمونیا شیطرج
تخم ترب خردل صمغ البطم بالسویه کوفته بیخته در سرکه خیسانیده یک شبانه روز بعد از آن که در حمام کیسه بران مالیده باشند طلا کنند و
مروارید صلایه کرده با سرکه مالیدن همین عمل دارد دیگر جهت بهق ابیض شیطرج قوه تخم ترب کندش خردل بسایند بسرکه خمر طلا
کنند در آفتاب دیگر جهت بهق ابیض اطریفل صغیر دو درم تربد ایارج فیقرا هریک یکدرم شحم حنظل ربع درم این دوا که یکشربت است
در هفته یکبار بخورند و در ایام دیگر اطریفل کبیر مداومت کنند و تدابیر مجفف لازم باشد دیگر جهت بهق اسود تخم ترب ده درم کندش
قسط هریک دو درم بسرکه تند طلا نمایند و درین علت بجهت تنقیه سوداء فصد و اسهال با افتیمون و ارسطیل تکرار و جهت آن
دانند و دائم بستر طبیب کوشند دیگر جهت برص شیطرج کبیکج مویزج بطون الذراریح بالسویه بطبیخ قوه طلا کنند بعد از آنکه موضع را
بمنصل یا به بصل خاصه مرصاء که در ابلیس خوانند دلک کرده باشند دیگر جهت برص بالخاصیت نفع دارد بگیرند خون مار سیاه

دبمالند دیگر که من حیث التفریح سود دهد عسل بلادر طلا نمایند تا انجا را متقرح کند و گوشت تغیر شده را بخورد پس بعلاج قرحه کوشند
تا پوست نیک پدید آید و اگر معجون بلادر بتدریج همی خورند قلع برص و بهق کند دیگر جهة بهق عجیب الاثر است کبریت کهنه مغز گردکان
روغن تازه دبی نمک هر یک دو جزء بعد از ترکیب یکشب بگذارند در حمام بعد از تکیه بالیدن موضع بهق افراط ضماد نمایند در سه نوبت
رفع بهق وجمیع آثار کند دیگر که جهة بهق وجمیع آثار مجرب است صدف را بکوبند و در آب لیمو گذارند تا حل شود و زرنیخ سرخ و خردل
سپید که در حرف بالعل است هر یک سه درم تخم ترب پنج درم مغز پسته مغز بادام تلخ مقشر خمیر مایه هر یک یکدرم جمله را باهم آمیزند و بر بهق نهند
دیگر که جهت بهق وبرص موافق ترین مسهلات است پوست هلیله کابلی آمله مقشر بهر واحد یک اوقیه تربد سه اوقیه قند سپید نصف
رطل قند را در آب بقوام آرند و ادویه بدان معجون سازند شربتی از سه درم تا پنج درم تا پنج مثقال و شیخ فرموده که نزد من بهتر است
که زنجبیل تربکشا وعیه بیفزایند و این در روش هر دو را ساخته و زنجبیل را النفع یافته دوای هندی که در دفع برص و بهق سپید
تازه از مجربات است قسط تلخ شیطرج هندی زرنیخ سرخ فلفل زنگار بالسویه در ظرف مس سایند و بگذارند تا لیکن بجفقة یا بلند و در افتاب
بنشینند و بدستور طلا کردن نوشادر با روغن گل یا روغن تخم مرغ تا هفت بار زائل میکند و ادویه که مبالغه جلیله که در برص و بهق بکار
جهت تستر حال و در حرف الصاد بصیغه صبغ ذکر یابد دوا انکه بیاض را که در موضع حجامت پدید آید زائل کند و اگر بعد فراغ
حجامت استعمال نمایند مانع ابیضاض المحل شود مرداسنج مبیض طلا کنند دیگر قوه شیطرج یا ب لقم بسایند و طلا فرمایند دیگر
که فوه الصبغ بسرکه طلا کنند دیگر که رنگ را سرخ کند و فاوانیا دو درم زعفران سه درم قند سپید برابر همه و سیر دو درم
شربتی دو درم هر روز بخورند و باید آنکه تناول نخود و آب او و تناول انجیر و انار شیرین و شراب احمر غلیظ و گوشت و ادهان
دائم با آب شیرین از محمرات لون است وتناول بیضه نیمرشت و حلتیت بالخاصیت محمر لون است و تناول نخود وادویه موضعیه
مشوره و ملینه و مصفره در حرف العین المعجمه بلفظ غمره و غسول بیابد و مسوده لون در اطلیه دوا انکه کلف و نمش و برش و خیلان
و آثار جروح و قروح و دم میت و دو شیم را سود دارد گرسنه سرگین کبوتر هر یک پنجدرم پوست تخم مرغ ملح القلی که بهندی سجی
گویند نوره ارمنی زرد و مرطوب نشاسته عاج آرد نخود هر یک دو درم ایرسا قسط تلخ مثانه گوزن سوخته هر یک سه درم مغز بادام
تلخ هفت درم کوفته و باریک ساخته بسرکه طلا نمایند دیگر جهت کلف تخم ترب تخم جرجیر طلا نمایند دیگر زردک عصفر یعنی آب بارزد مصفر بگیر
بجوشانند تا که غلیظ شود پس قسط و دارچینی باریک ساخته در آن آمیزند و طلا نمایند دیگر بگیرند خردل و مرة الجیر بکوبند و نخست
کلف را با آب گرم تنطیل کنند یا تکمید نمایند بعده این دوا بر بندند و چون سوزش و احراق آرد بر دارند و باز هم تکمید نمایند و باز
اعاده کنند و همچنین بیان میکنند و احتیاط دارند که قرحه نیارد دیگر حب محلب مغز بادام مغز تخم خربزه تراب الزیبق بالسویه بهم
آمیزند و طلا نمایند بر کلف دیگر حب محلب مغز بادام مقل بسرکه بسایند و طلا نمایند دیگر ترمس تخم ترب تخم جرجیر قسط مغز
بادام تلخ نوره فلفل مقل بالسویه بگیرند و مقل را با آب عصفر حل کنند و ادویه بدان بسرشند و طلا نمایند دیگر انزروت باریک
سازند و بزهره گاو سرشته طلا نمایند دیگر پوست تخم مرغ اشنان با آب خربزه پرورده آرد جو بیخ نی حدسن آرد باقلا و فلفل زرد با

مامیران چینی بالسویه بآب ترب بر کلف طلا کنند دیگر سیماب دو درم بگیرند و در کف دست نهاده لعاب دهن انداخته با
دست دوم بمالند تا متلاشی شود و مقتول کرده پس بیارند مغز بادام شیرین مقشر سی درم و بکوبند تا چون مرهم شود بعده سیماب
مذکور در آن آمیزند و باز نیک بهم آمیزند و بدارند و قدری از آن بآب حل کرده وقت شب بر وجه مکلف طلا نمایند تا چند روز و
این دوا مخصوص بزنان است دیگر که مذهب کلف و محسن لون است زیبق دو درم مغز بادام تلخ مقشر سه درم سیماب را بامغز
بادام مقتول کنند بعده تخم خربزه نرم بکوبند و جمله با هم آمیزند و طلا نمایند و تا یکهفته نشویند و طلا را هر ساعت تازه همی کنند
چون بعد یکهفته روی خواهند شست کلف نخواهد ماند دیگر جهت برش و نمش مغز بادام تلخ بوره ارمنی تخم ترب بکوبند و بلعاب
حلبه بیخته بر وجه طلا کنند بعد تکمید بآب گرم یا بعد خروج حمام دیگر جهت برش و نمش و کلف مغز بادام تلخ تخم کرنب بکوبند و بشیرج
انجیر آمیزند و طلا نمایند دیگر صابون ضماد کنند و چون لذع آرد بشویند و روغن بادام بمالند و باز اعاده نمایند دیگر اشق بسرکه
بسایند و طلا نمایند و بمالند دیگر مقل را بکوبند بلعاب حلبه در هاون تا منحل شود و طلا نمایند دیگر جهت کلف و نمش آرد ترمس ده
درم تخم ترب تخم حرجر قسط مغز بادام تلخ بورق فلفل هر یک دو درم اشق یکدرم و نیم اشق را حل کنند در سرکه با خردل
وادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و بنادق سازند وقت حاجت بسایند و بآب زردک یعنی آب عصفر شب ضماد نمایند
و هر صباح بطبیخ تخم خربزه و سبوس و بنفشه بشویند و قبل از وضع دوا باید که بآب گرم تکمید آن محل کنند بصوف یا بآفتاب برآب
گرم نمایند تا که آن موضع سرخ شود و در وقت گیر دیا بحمام روند و بعده استعمال فرمایند و این قاعده در جمیع ادویه موضعیه که
در کلف و اخواتها بکار برند باید دارند دوائیکه در ازالهٔ آثار جدری و قروح اثر تمام دارد مرداسنگ مربی
بیخ نی آرد نخود و استخوان کهنه آرد جو مغز تخم خربزه حب البان قسط کوفته بیخته بلعاب حلبه و تخم کتان سرشته شب طلا کنند و صباح
در حمام بشویند دیگر جهت آثار جدری آرد باقلا پنجدرم تخم حرجر مرداسنگ هر یک دو درم و نیم مثقال قسط شیرین هر یک دو درم با
جو بسایند و طلا نمایند طلاءً علی طلاءٍ و باید که نخست بحمام روند و بآبیکه پوست خربزه و بنفشه و سبوس و نخود نیمکوفته جوشانیده باشند
بشویند و باز تطلیه نمایند و همچنین میکنند تا زایل شود و استخوان کهنه تنها بآب سائیدن در روزی دو سه بار طلا کردن نیز کافیست
در یکهفته اثر بین میدهد دیگر که آثار قروح زایل سازد مرداسنگ مبیض مع روغن گل طلا کنند دیگر شحم بط بر سبیل دوام بمالند
و برگ کاهو بچسپانند و اگر نباشد تخم کاهو کوفته و بآب سرشته بر بندند و اگر خبز سمسم مع خرما بکوبند و بر بندند همین عمل کند دوائیکه
اگر در عضوی خون مرده باشد بسبب ضربه یا سقطه تحلیل کند زرنیخ زرد حجر فلفل هر یک یکجزء کندر نیم جزء کوفته بیخته شیاف سازند
سازند و عند حاجت بآب کشنیز تر حل کرده طلا نمایند کررفانه بلیغ دیگر جهت درم میت آب کرنب طلا نمایند یا کرنب کوفته ضماد
فرمایند و آب ترب و آب پودنه تر فرادی و مرکب قوی تر از آب کرنب است دیگر زرنیخ زرد تنها یا مع اشق سرشته طلا کنند خون
مرده بگدازد از زیر پوست دوائیکه قلع وشم کند بعد تفریح موضع بگیرند قیطرون و با بگرم حل کنند و بر وشم بمالند زمانی طویل و
بعده علک البطم اندر عسل نرم سازند و ضماد نمایند و سه روز نگشایند و بعده بگشایند و بنمک مالیدنی جید و پس از آن انچه در

ازاله آثار کند پشت طلا سازند دیگر و زرد هر تبه و نانخواه روز بعمل آرند و بازباب نطرون بشویند و بهمین نحو مکرر کنند که در رفع
تدبیر ازاله وشم میباشد دیگر مزیل وشم بگیرند آب قلعی یعنی آنچه از که بهندی ساجی گویند و بادی سرگین سگ و صابون
آمیزند و بر موضع وشم بهمان نهج که مکتوب شد مرقوم سازند فانه لقلعه و هرگاه بدین تدبیر زائل شود باد دیه مقرحه که مایم مقام
حدید است و ذکر شده و درمراهم سبز آید بربندند تا ریش کند و پوست و گوشت مثلول ابرد باید بعده معالجه قرحه نمایند
دوائیکه خراز یعنی سبوسه سر را نافع است آب برگ چقندر چهل درم بوره ارمنی دو درم زهره گاو یکدرم بعسل سرشته بر سر
طلا کنند دیگر جهت خراز زرچوبه برگ حنا هلیله زرد مازو مرداسنگ آمله مقشر سرکه هر یک یکجزو روغن گل سرخ چهار جزو باهم آمیزند و
طلا نمایند دوائی که قوبا را نافع است گوگرد دو درم سپیده ارزیز هشت درم مویزج یکدرم بسرکه طلا کنند دیگر جهت قوبا خرق
سپید چهار درم ترمس صدف سوخته نطرون هر یک سه درم کوفته بیخته بسرکه سرشته طلا نمایند دیگر جهت قوبا اشق ترمس هر یک
یکدرم بوره ارمنی دو درم بسرکه کهنه طلا کنند و بعد ساعتی با آب گرم بشویند دیگر که قوبا و سعفه یابسه و جرب را مجرب است
گوگرد ده درم صمغ عربی پنجمثقال دنبه تازه پانزده مثقال باهم آمیزند در حمام و بعد از وید و ساعت ضماد نمایند دیگر جهت قوبا
حماض الاترج بمالند بران یا اشق و سرکه یا معاث و سرکه یا زید یا موم و روغن کنجد یا سمن یا پیه دجاج یا پیه بط یا روغن گندم
دیگر جهت قوبا و آثار مجرب است قردمانا مویزج آرد نخود سرگین بز هر یک شانزده مثقال اصل السوس گوگرد هر یک پنج درم
با سرکه و امثال آن حب هر عضو بیاه حالیه سرشته ضماد نمایند دیگر جهت قوبا لغایت نافع است شیاف مامیثا کندر
زبد البحر کثیرا توبال نحاس بوره ارمنی خرق سپید ترمس اشق بالسویه بسرکه طلا کنند و خاکستر سیر سوخته با عسل جهت اطفال طلاء
مجرب است باید دانست که ادویه اطلیه که نوشته شد برای قوبائیست که حدیث العهد باشد و مزمن و متمکن و داخل در گوشت نبود
و اگر چنین باشد لازم است که نخست فصد کنند و بطبیخ افتیمون اسهال مواد نمایند و افتیمون با ماء الجبن مدتی بدهند و
بعد از آن بر قوبا ارسال علق فرمایند مرات و فیما بین ارسالات تطبیل آبکرم می کرده باشند و چون تنقیه عام و بعده تنقیه
خاص بمص علق یا محاجم حاصل شود اطلیه که جهت سعفه گفته شد بکار برند و اگر ماده در غایت رداءت بود تدابیر مسطوره صلاح
نپذیرد دواء حاد اکال بربندند تا متقرح سازد و گوشت فاسد بتمامه فانی گردد و صحیح ظاهر شود پس مراهم مندمله علاج نمایند دیگر
که قوبا ء ردی مزمن را سود دارد شبیطرج رامک کثیرا تخم خربزه بالسویه بسرکه بسرشند و طلا نمایند دوائی که ثالیل را نافع است
بگیرند برگ آس و بمالند و الگا شدید آمرارا کثیرا و ذلک بنمک و سرکه هر روز مرات یا بجرنوب نبطی رطب یا بشب یمانی یا طلیه
کرفاز و همین عمل دارد دیگر جهت رفع ثالیل و خیلان مجرب است گوگرد زرنیخ شونیز خاکستر عقرب بالسویه بنفت یا بسرکه طلا کنند
و بدستور بخور برگ سفند که از عجایب است و بدستور ضماد شونیز با بول مجرب است زهره بز نیز بدستور و اگر ثالیل بغایت کثیر باشد تنقیه
بفصد و اسهال سوداکرات باید کرد و تدبیر ترطیب باید نمود و اگر ثالیل کبار باشند و بیخها و کثیر داخله مستاصل او بدواء حاد
۱۴۰ نمایند بسیر روغن مالند جهت تسکین مکرر مبلیند تا که مستوصل گردد و بعده با ندمال کوشند دیگر جهت ثالیل اشق مقل هر یک ده درم

درم مخلوط کرده یکشبانه روز در سرکه کهنه خیسانند پس حل کنند و گل خطمی سه مثقال و تخم مرو تخم کتان و بابونه و بنفشه هر یک یک مثقال
اضافه کرده نیمگرم ضماد نمایند دیگر که قطع تاليل كند مازو شب يمانی تخم جرجیر کوفته بیخته زهره گاو بسرشند و چند نوبت طلا کنند
دوائی که حصف را نافع است حنا نمک لب سرکه تر ساز ند و در حمام بمالند و یکساعت بگذارند پس با آب سرد و به سبوس بشویند
دیگر جهت حصف بارد و زرچوبه بسرکه تنه روغن گل باهم آمیخته در حمام طلا کنند و ساعتی صبر نمایند پس غسل کنند و به سبوس و آب سرد
بدن را بمالند و اگر در محلی که حادث شد حصف متوقع بود گلاب و سرکه بمالند مانع بروز گردد دوائی که جهت شری نافع است بذر الخیه
یعنی خوبکلان و اسپغول هر یک سه درم مع جلاب بنوشند دیگر کبابه دو درم کوفته بیخته با همچندان قند آمیخته با آب سرد بنوشند دیگر
که اگر شری با لهیب و حرارت شدید باشد لعوق قرص کافور با آب انار بنوشند دیگر رائب البقر تنها کافیست چون بنوشند باطن
نمایند اگر با حرارت باشد و هرگاه شری از خون صفراوی باشد و هوا لاکثر باید که فصد کنند بغیر تعجیل اگر مانعی نبود زیرا که فصد ناکردن در بعض
موجب حدوث تب صفراوی میشود و بالاخره و بعد فصد و مسهل مریض را در طبیخ نیلوفر بنشانند و بسبوس و تخم خربزه بدن را بمالند
و با آب گرم بریزند پس سرکه و گلاب و روغن گل بمالند و عنب الثعلب و کشنیز و کاهو و قدری آرد جو بهم آمیخته طلا نمایند و لباس سرخ پوشانند
و در شری بالس هر روز سه مرتبه در آب گرم یا در طبیخ ادویه گرم بود مریض را نشستن فرمایند و نقوع عناب و آلو و کشنیز و شاهتره
با سکنجبین اثر تمام دارد و اگر چیزی بر سبیل دوام بنوشند و هرگاه حدوث این علت بهر اندک مدت همی شود فصد و اسهال مکرر باید
کرد و از محرکات ماده اجتناب باید فرمود تا که منقلع گردد و خاصه شری حار است که سرخ و گرم میباشد و اسرع الظهور
و بیشتر در روز غلبه میکند بخلاف بلغمی که مائل بسپیدی میباشد و اندر شب حرکت میکند در اکثر و به تنقیه بلغم دفع میگردد و اگر کبابه
نیم مثقال در دوا و قیه سکنجبین آمیزند و بخورند شری بلغمی زائل کند چون حدوث شری نسبت بدیگر شور بیشتر است بسطی در معالجه
وی نموده شد دوائی که نمله و نار فارسی و امثال آنرا اسود دارد گل ارمنی بسرکه و آب حل کرده حوالی آن طلا کنند و مرهم سپید
ضماد نمایند و در نمله اسهال صفرا فرمایند لقوت و در نار فارسی فصد نمایند و تبرید در هر دو ضرور و جمره بحکم نار فارسی قریب است
دوائی که لقاطات و نفاخات را اسود دارد و آن عبارتست از شری که مشابه باشد بدانچه از احتراق نار می افتد بگیرند
عدس و باریک بکوبند و بسرکه سرشته بر نهند در ابتدای ظهور خاصه که نخست تنقیه کرده باشند و تعدیل مزاج در حال واجب
و هرگاه لقاطه بظهور آید و بزرگ شود و در انشکافند بعده مجففات بپاشند و سپیده و خراسنگ مربا گلاب و مرهم اسفیداج
بر نهند دوائی که عرق مدنی را نافع بود و آن بپارسی رشته گویند و مشهور است نخست بثره میباشد بعده منثقب میگردد و رشته
مانند از وی بر می آید هرگاه لقاطه شروع شود و بدانند که عرق مدنی است صبر نیم درم بدهند و روز دوم یکدرم و روز سیوم یک نیم درم
والیضا صبر طلا نمایند فانه نعم الدواء البته اگر رشته بیرون آید آنرا بر قطعه سرب که موازنه یکدرم باشد بپیچند و آب گرم بران بریزند
و روغن بمالند و نمک نیز با رشته بسهولت برآید درپیچند و احتیاط نمایند که گسسته نشود و تنقیه بدن واجب دانند فایده
بثور دیگر نیز بسیار اند که در اینجا ذکر آن جدا نشده و تدبیر وی از آنچه ذکر شد درین بحث توان کرد دوائی که عقد عقد و به فرونشاند

نخست عقد را غمز کنند تا پست شود و مستوی گردد پس قطعه مسدیره اسرب که مثقل بود [illegible]
دارند بعده طلا چیز بر نهند و دوائیکه سوختن از آتش و جزء انرا نافع است پارچه کتان بگلاب که بر برف سرد کرده باشند تر کنند
و بر آنجا نهند و چون بگرم شود تبدیل دهند و همچنان مکرر نمایند احتراق اگر خفیف است همین تدبیر تسکین یابد والا از جانب
مخالف فصد کنند دیگر جهت احتراق آتش که با وجع شدید بود سپیدی و زردی بیضه مرغ بروغن گل مخلوط کرده و چیزی بر
آن آلوده بر نهند دیگر جهت سوختن آتش که بی وجع شدید بود عدس مقشر سپیده ارزیر هردو باریک بسایند بسرکه طلا
کنند و بالای او خرقه کتان بگلاب که بر برف سرد کرده باشند تر کرده بر نهند و چون بگرم شود مبدل سازند دیگر جهت
تنفط نوره واحتراق مرهم اسفیداج یا مرداسنگ مربا بار روغن گل سپیدی بیضه مرغ بهم سرشته طلا نمایند دیگر جهت تنفط بدن
که از دلکت نوره شود سرکه در روغن گل بهم سرشته نیک بمالند دیگر جهت احتراق زبان از نوره که با نان خورده شود لعاب اسپغول
و بهدانه مضمضه کنند و روغن بادام و روغن جوز هندی بمالند و مغز انبها نخایند و مالیدن روغن گاو و مسکه نیز سود دارد دیگر جهت
سوختن از روغن گرم سپیدی بیضه مرغ با قدری زیت یا روغن کنجد بمالند و سپیده ارزیر باریک ساخته آمیزند و حل کنند
و طلا نمایند و آنچه در احتراق آتش گذشت نفع دارد دیگر جهت سوختن از آب گرم خاکستر جو نیز زرده تخم مرغ سرشته بر نهند و تا که آبله
نشده پارچه سرد کرده بگذارند و آنچه در احتراق النار گذشت بعمل آرند و ماء الرماد تنطیل کنند واحسن آنکه خاکستر در آب گذارند و چون
زلال شود بپالایند و خاکستر دیگر اندازند و بپالایند و پنج کرت مکرر نمایند پس بکار برند و جهت احتراق صاعقه هرچه در
حرق النار گذشت سود دارد و جهت احتراق از قباب مرهم کافوری و مرهم سرکه استعمال نمایند جهت احتراق از عسل بلادر
شرط زنند و حجامت کنند و بعده مرهم گل بر نهند تدبیر موی واو دویه داء الثعلب و داء الحیه دوائیکه موی بر دیاند و
داء الثعلب را نفع دهد دیگر بار قیصوم و پرسیاوشان و بابونه هر واحد یک اوقیه و در آب بپزند تا که چهار شود پس بپالایند
و همچندان آب مستحصله بر روغن بان امیزند و بر آتش بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند آنرا بمالند دیگر که داء الثعلب را نافع
زبد البحر سه درم بورق خردل کبریت زرد تفیافر بیون هر یک یکدرم میویزج زراریح هر یک نیم درم کوفته بیخته بزیت کهنه سرشته
بمالند بعد ذلک ببصل و سرکاه متنفط کرد دیگر و بعمل آرند و به شحم بط و مرهم اسفیداج معالجه کنند تا لقاطه ساکن گردد پس اعاده
نماید اگر حاجت داعی شود دیگر که موی لحیه و حاجب بر رویاند زبد البحر خاکستر قیصوم باریک ساخته بزیت کهنه بسرشته
و بمالند و شراب صرف بنوشند و از تدابیر آنچه مسخن با عتدال بود بعمل آرند دیگر که خزاز را سود دارد آرد نخود ده درم آرد
گندم بورق سیوسن زجاج مسحوق خردل هر یک پانزده درم خطمی حلبه هر یک ده درم همه را باریک ساخته بخل خمر و قدری
آب سرشته سر را بدان بشویند و نیک بمالند و هر هفته غسل همی کنند یکبار و بر حلق و گوشها روغن گل با قدری سرکه زده
بمالند در حمام دیگر که موی بر رویاند و مانع تساقط آن گردد دیگر بندلادن در شراب حل کنند و همچندان روغن آس آمیخته
در بیخ موی وقت شب بمالند و صباح در حمام روند و بآب گرم بشویند دیگر که منع صلع کند و نو پیدا آنرا النعز نمارد پرسیاوشان

ان

الصلع

برگ آس لبنا: درخت تمشو مرکنند رهمه برابر بگیرند و بریان نمایند بنوعیکه لائق سحق شود پس لادن ده درهم واحد بگیرند بیفزایند
و شراب عتیق و روغن تخم ترب بسایند و وقت شب بر سر طلا نمایند و صباح بشویند و مداومت کنند دیگر که مانع تساقط
موی شود و ابتداء صلع را سود دهد مازو و هلیله کابلی برگ آس در شراب بپزند تا که مهرا شود پس بگیرند زیت الانفاق یک رطل لادن
یک اوقیه و مصطکی نیم اوقیه در زیت بگذارند و بدارند و آن شراب مطبوخ را صاف کرده بپزند تا که میل بغلظت کند پس روغن
در آن آمیزند و بپزند تا که غلیظ شود و شب تلطیخ نمایند و نهار بشویند بطبیخ آس دیگر که موی را از تساقط مانع آید آمله برگ آس
در آب بپزند تا که آب سرخ شود پس بگیرند زیت الانفاق یک رطل و هیچده اوقیه آب مطبوخ مذکور را آمیزند و بپزند تا که آب بسوزد
پس لادن یک شاه اوقیه در شراب حل کرده در آن افزایند و بر سر و ریش بمالند دیگر که موی را قوت دهد اگر ادهان کنند
و سیاه سازد برگ شاه لاله برگ آس بر سیاوشان سنبل الطیب سعد تخم حقند رتخم کرفس آمله هر واحد حفنه بگیرند و در سه رطل آب
بپزند تا که یک رطل بماند پس صاف سازند و روغن خیری یک رطل آمیزند و بپزند تا که آب برود و روغن بماند پس اقاقیا و لحاء صنوبر
هر واحد یک اوقیه باریک ساخته آمیزند و نگهدارند و هر روز تدهین بدان نمایند دیگر جهت کسی که شیب با و سرعت کرده با
هلیله سیاه ده درهم بلیله کندر اکر طباشیر هر یک پنج درم فلفل دو درهم و نیم زنجبیل درونج هر یک یک درهم و نیم صندل سپید
تخم کاسنی هر یک سه درهم کوفته بیخته بعسل هلیله کابلی مربی بسرشند شربتی سه درهم اشیاه ادویه مسوده در خضاب و ادویه
داء الثعلب و داء الحیه و در حبوب باه و در دیگر حروف نیز متفرقه ذکر شده دیگر که تجعید موی کند آرد حلبه بزر البنج سپید مازو برگ
سدر نوره مرداسنگ جمله بهم بسرشند با سرکه و بر بندند دیگر که تجعید موی کند برگ سدر سپید با مازو و تغلیف کنند دیگر
که موی را دراز کند و از تناثر باز دارد دیگر حقند ر به جوشانند و در طبیخ او قدری خردل آمیزند و موی بدان بشویند
بعده تدهین کنند دیگر که موی دراز کند بر سیاوشان حدیث آمله مر برگ آزاد درخت هر یک بقدری بگیرند و در نقیع
آمله تر کنند و تغلیف سر نمایند بدان و بشویند دیگر که تشقق اطراف شعر را سود دهد بگیرند آب و روغن هر دو را باهم
بمالند تا یکذات گردد پس بر موی بمالند و ایضاً بالعیه لزجه چون لعاب تخم کتان و اسپغول و برگ کنجد و مانند آن موی را بشویند
پس اگر کفایت کرد فبها و الا در راحت و طعام و شراب و حمام زیاده نمایند و اگر بدن فربه و حال نیک باشد تشقق اطراف
موی قلیل بود تصدیع علاج نکنند و آنجا که مرض کور مفرط باشد اسهال متواتر و فصد متعدد فرمایند و نیکوترین تدابیر در تشقق موی
اسهال صفرا و ترطیب بدن است دیگر که تساقط موی را نافع است عجیب الاثر فانه لقبض و یجذب لادن سه درم مازو
مصطکی کندر هر یک یک درم مرقرد ما هر یک دو درهم باریک ساخته در روغن گل حل کنند و با صول موی بمالند و روغنها نافعه
موی در حرف الراء بیاید ترکیب نوره که در حلق موی قوی جاد است بگیرند اصداف مکلس هشت جزء زرنیخ زرد مسحوق
یک جزء هر دو را اندرها و ن با آب بمالند و دو ساعت بدارند پس طلا نمایند و اگر زبد البحر با جبسین را مکلس کنند نوره او نیز
سپید آید دیگر که موی را باریک کند بگیرند رماد الکرم با نوره زرنیخی و در نوره آمیزند و بر بدن از آن اهمی کردانند بتکرار بعد غسل

نوره با آرد جو و باقلی و تخم خربزه دلک نمایند فانه جید دیگر که ابطال شعر کند و بسرعت حلق نماید بگیرند آهک قوی تازه
و بر روی شش چندان آب اندازند و سه روز بدارند پس صاف سازند و سدس وی آهک دیگر اندازند و بعد سه روز صاف
کرده همان قدر آهک دیگر اندازند بعد سه روز صاف نمایند و بعده زرنیخ اصفر ثلث آن اندازند باریک ساخته و در آفتاب بگذارند
و بر لیشه امتحان کنند پس بصوفه بدن را بمالند که زود حلق میکند و بعده بروغن بمالند دوائی که موها را هلاک کند و باطل
نماید موی برکنند و آب سنبل و سرکه باهم آمیخته طلا نمایند یا بنج و افیون و سرکه یا خون ضفادع اجامیه یا خون سلحفاة یا روغنی که در وی
غطایه پخته باشند که منتفخ شود یا روغنی که قنفذ در آن پخته باشند یا جند بید ستر و عسل مکرر طلا کنند دوائی که چون در ابط
و عانه و ذقن طلا کنند منع انبات موی نماید قیمولیا اسفیداج رصاص هر یک یک جزء شب نیم جزء با آب بنج رطب طلا کنند
دیگر که منع سرعت انبات کند تخم بنج به سرکه تند بپزند و طلا نمایند دوائی که قطع رائحه نوره کند برگ شفتالو و عصفر و حنا و
ورد و سک و نمک مفردة و مجموعة باریک ساخته بمالند تدبیری که منع حرقت نوره کند آنرا دیر نگذارند و زود بشویند و پس
از طلا بروغن گل بمالند تدبیری که منع بثره نوره کند بعد تنویر بآب گرم غسل کنند تا که پاک شود پس مدت طویل در آب سرد
نشینند و آب شدید البرد بر بدن ریزند خاصة بر آن جاها که معتاد بخروج بثور یا وقوع حرق باشد از نوره و دلک بسرکه و روغن
گل بعد تنویر مانع بثره بدنست و باید که بگیرند عدس مقشر و بسرکه و گلاب بسایند و بر محل محرق برنهند ملته تر کرده دوائی که
چون از نوره متنفط شود با صلاح آرد مرهم اسفیداج یا مرداسنگ مربی بروغن گل و سپیدی بیضه بمالند باید دانند که ادویه مخضبه
اکثر در حرف الخاء گذشت و دیگر ادویه نافعه موی در هر حرف مناسبه نیز متفرقه گفته شد و روغن نارجیل مخضب در حرف الراء
تدبیر تسمین و تهزیل دوائی که بدن را فربه کند و مسمی است بسفوف مسمنه قرفه خولنجان زیره زنجبیل نانخواه حب الخروع هر یک
پنج درم حرف سپید حب السمنه تودری بوزیدان بهمنین سورنجان خبث الحدید بسرکه پرورده و خشک کرده بریان نموده
هر یک ده درم انزروت زرنباد هر یک سه درم درونج جوز جندم هر یک هفت درم کوفته بیخته یکجا کرده سه کفدست صبح و شام
بخورند و بعد از آن از آرد ارز و باقلی و نخود و گندم و مغز بادام و شکر حریره سازند و بنوشند فایده هر که طالب فربهی است
باید اجتناب کند از هر چه ترش و شور باشد و از تعب مفرط شدید و از نشستن حمام و تعاهد نماید بر تناول غذاء لذیذ
دیگر که در تسمین نفع مبین دارد بگیرند خروع مقشر و نرم بکوبند و شیر گاو بدان ریزند و بهم آمیزند آمیختن شدید و قرصها
تنک سازند و بپزند و هر صباح یک اوقیه ازین جزها باریک سازند و باشیر و شکر بنوشند بعده از آرد و باقلا و نخود و ارز
و کعک حریره ساخته تشرب نمایند و اگر قدری مغز بادام نیز مضاف سازند و پس از تناول غذا استحمام کنند تا نفع
آید دیگر سهل المأخذ قوی التسمین مغز بادام خشخاش مغز فندق مغز چلغوزه حب السمنه مغز حبة الخضراء روغن گاو شکر
هر یک بقدر حاجت بگیرند و لبوب را بروغن آمیخته در قوام بسرشند و قدر حاجت صبح و شام بخورند دیگر که فربه کند نخود
سپید پنجاه درم در سرکه و آب قدری خیسانند یکشبانه روز و خشک کنند و برنج شسته و خشک کرده و نان میده خشک

نموده

نمود و کشک جو و کشک گندم و خشخاش سپید هر یک سی درم مغز بادام شیرین شصت درم شکر طبرزد نیم من جمله کوفته و
در یکدیگر ممزوج کرده هر صباح سی درم با شیر تازه بیاشامند دیگر که در تسمین عجیب است کهربا بهمن سپید مغات نذر نیاد
جوز جندم تخم خشخاش سپید هر یک هفت درم کوفته بیخته بروغن بریان کنند و پوست گندم مسلوق ششصد درم آمیزند و با مغز
بادام و شکر بخورند دیگر که مستعمل اهل بغداد است بگیرند عناب و مویز و اندر آب بپزند تا نیک جوشیده و بیفشرند و آب به
بستانند و بپزند تا که غلیظ شود و بعد مغز تخم خیار و مغز بادام و خشخاش سپید و مغز تخم کدو و صمغ عربی جمله بریان سازند و باریک
نمایند و قدری بجوشانند پس روغن بنفشه و پیه ماکیان فربه بر آن ریزند و بپزند که چون حلوا گردد و بعده گلاب اندکی پاشند
و حرکت دهند تا روغن جدا شود و بردارند و قدری از آن صبح بخورند و روغن را بر بدن مالند دیگر که در تسمین بدن بهتر از آن دیده نشده و کذا قال التسمین قندی
تودری سپید و سرخ تخم خشخاش سپید هر یک پنج درم حب المحلب زنجبیل قرفه دارچینی شقاقل هر یک سه درم حب السمنه بوزیدان جوز جندم حب الفلفل
هر یک یکدرم زعفران ده درم عسل منزوع الرغوه دو من مغز بادام آرد ارزن شکر سپید فانید هر یک یکمن مغز فندق کثیرا روغن شیرج هر یک نیم من جوز هندی
آرد باقلا آرد نخود هر یک ده استار فانید را بکوبند و با عسل آمیزند و بر آتش نهند تا مختلط گردد پس فرود آرند و ادویه کوفته بیخته غیر از زعفران در آن ریزند
و زعفران را در گلاب حل کنند و با شکر آمیزند و بر آتش نرم بپزند و روغن اندک اندک آمیزند و بجنبانند که چون حلوا شود پس این را با سابق بسرشند
و هر روز پنج درم بخورند و بعداً با اندک زمان استحمام نمایند دیگر که در تسمین از اسرار مجربه شمرده اند کثیرا مغز بادام نشاسته شکر جمله برابر بگیرند و قدر لائق
تناول نمایند و مداومت فرمایند مجرب است خصوص که بعد از آن شیری که در وی نارجیل طبخ یافته باشد بنوشند بدانند که فربهی مفرط بسیار خطر دارد لهذا
قالوا لاخیر فی السمن المفرط پس اگر کسی مبتلا بافراط سمن باشد تدبیر تهزیل لازم باشد دوا که بدن را لاغر کند نانخواه تخم بادیان سداب زیره کرمانی
هر یک چهار درم مرزنجوش خشک بورهٔ ارمنی هر یک یکدرم چوب لک با لک مغسول دو درم کوفته بیخته هر روز یکمثقال بدهند دیگر که فلفل است لک مغسول
سندروس هر یک چهار دانگ مرزنجوش پنجدرم زراج زراوند کرد حنظیانا هر یک دانگی و نیم کوفته بیخته دو دانگ بدهند دیگر لک مغسول یکدرم با سرکه
چند روز ناشتا بخورند بدن لاغر کند و در یابند که بهر تخفیف بدن مسهلات و مدرات دهند و تقلیل غذا نمایند و بر عطش مصابرت فرمایند و کثرت
تعب و استحمام یابس و تقلیل نوم مفید است و عرق آوردن و روغنهاء گرم محلل چون روغن شبت و قسط بمالند و اطریفلات بسلیل و دوام
معجون کمونی و انقردیا و سکنجبین و همه ادویه گرم و خشک بخورند و خوابیدن بر زمین سخت و با سایش نمودن اعانت بر تهزیل تدبیر اظفار
دوائیکه برص الاظفار را نافع است زفت رطب علک الانباط خاکستر سم زرنیخ لی آمیخته ضماد کنند دیگر زرنیخ تقسیا ذراریح دلق
سرکه بهم سرشته بر ناخن ضماد نمایند دیگر ترمس جوز السرو با سرکه سرشته یا بدردی سرکه آمیخته بر نهند تخم حلبه تخم کتان کوفته بعسل سرشته طلا کنند
و اگر حاجت تنقیه باشد استفراغ بدن را مقدم دارند دوائیکه صفرة الاظفار را نافع است تخم جرجیر با سرکه سائیده بر ناخن طلا کنند
و تقلیل صفرا نمایند دوائیکه وجع الاظفار را نافع است برگ مورد برگ سرو کوفته طلا کنند و انار رسیده بشراب پخته ضماد
نمایند و مرهمها و شحمها با سرگین بز و سرگین گاو سرشته بر نهند دوائیکه تشقق اظفار را نافع است و آزار استان الفار نیز کوبند
چربی مرغ چربی بط لعاب تخم کتان و حلبه بهم آمیخته ضماد نمایند دیگر سریش و سرکه یا عنصل در روغن کنجد یا سریش و نمک و دردی سرکه

با مصطکی و نمک کوفته طلا نمایند و کذا خزف و نمک نرم کوفته بسرکه مالیدن و دائم نمناک و سر کشیدن سود دارد و باید که سعی در
ترطیب بدن کوشند و بماء الجبن و امثال آن تنقیه سود نمایند د و آنچه جذام و تعقف الاظفار را سود دهد مرهم داخلیون ضماد
نمایند و الضمار روغنها ملینه و مغز ساق گاو و موم و روغن بر نهند و تنقیه سود الکنند بفصد و مسهل و اصلاح خوانین فرمایند باغذیه
لطیفه جید الکیموس و جذام الاظفار عبارت است از آنکه ناخن غلیظ و مجتمع گردد و چون بخراشند متفتت شود د و آنکه
تقلع الاظفار را سود دارد و معنی تقلع برکنده شدن است و سبب او اگر استرخاء باشد نشان او انتفار وجع است ادویه
گرم و خشک ضماد کنند و تنقیه بلغم نمایند و اگر خون باشد نشان او الم شدید است چیزهای سرد و خشک بر نهند و فصد صافن کنند
و بر ساق حجامت نمایند اگر در ناخن دست باشد و رگ باسلیق زنند اگر در ناخن پای بود و مهما امکن بتسکین حدت خون کوشند
د و آنکه انتفاخ و خارش اظفار را نافع است بآب ذره یا بآب عدس که با کرسنه جوشانیده باشند ناخنها را بشویند و زفت
و انجیه جدا جدا و یکجا ضماد نمایند د و آنکه رض الاظفار را نافع است و رض کوفته شدن را گویند بگیرند برگ آس و برگ انار اولا
ابتدا ضماد نمایند و بعد آن که وجع ساکن شود آرد گندم و زیت با پیه بز و اندکی گرنب ضماد نمایند د و آنکه طلقیه را نافع است
و آن است که ناخن مانند ابرک سپید و براق و سهل الانکسار شود باید که زوفای رطب و حب محلب و بادام شیرین و پیه تازه بز
ضماد کنند و ترطیب غذا نمایند و بعد ظهور نضج بمطبوخ افتیمون تنقیه فرمایند د و آنکه جهت موت الدم تحت الظفر نافع است آرد گندم
و زفت با سرطان نهری پخته و بازرنیخ سرخ کوفته ضماد کنند و بمثلث هر روز چند دفعه بشویند و گاه گاه تخم خرجیر و سرکه طلا نمایند
و ناخن مذکور را چند دفعه بمکند ساعتاً بعد ساعة د و آنکه داحس را سود دارد و داحس ورم گرم است که در بیخ ناخن پدید آید و باد در
و ضربان و تمدد و قوی باشد نخست فصد کنند و مسهل دهند جهت تعدیل مزاج آب جو و امثال آن نوشانند پس اگر ماده کمتر
و شدید الحرارت باشد اندر را بتدا مازو و سنبر و سرکه یا برگ آهن و سرکه یا اسپغول و سرکه طلا کنند بر برف سرد کرده و انگشتان
در برف نهادن همین عمل دارد د و اگر وجع مفرط بود بیخ و افیون کطلا سازند پس اگر ازین تدابیر وجع ساکن شد غبها و الا روغن
زیت گرم کنند و انگشت در آن نهند بتحلیل رود د اگر بدین هم دفع نگردد تخم کتان و تخم مرو ضماد نمایند تا ورم پخته شود پس
انرا بمبضع سر دهند و آنچه در وی است برون آرند بعده بمراهم مدمله مندمل گردانند و بدانند که اگر منفجر باشد استعمال برف
و ادویه مفرط البرودت روا نباشد تدبیر کثرت عرق سبب وی اگر امتلاء اخلاط بود تنقیه نمایند و اگر کثرت تناول غذا
باشد تقلیل غذا فرمایند و جوع و ریاضت سود دارد د و اگر ضعف ماسکه و انفتاح مسام بود و وی از فتور قوت و ظهور ضعف
معلوم شود حابسات بکار برند و اگر از بسیاری حرکت و گرمی هوا و افراط ریاضت و امثال آن بود قطع سبب کفایت
کند و اگر از دفع طبیعت بود که ماده مرض را مندفع ساخته و از وجود حمی و وقوع تب در روز بحران معلوم شود حبس عرق
بحرانی روا نباشد مگر نزد خوف ضعف د و آنکه حبس عرق کند و مسام ببندد و از سماق کشنیز عدس عناب برگ آب بجوشانند
یا بجوشانند و آب او بدفعات بنوشند تنها یا با شربت خشخاش دیگر که عرق بند کند مازو یا قدری سپیده ارزیز با پاک ساخته

بروغن گل

بروغن گل آمیزند و بر بدن بمالند و دیگر گل ارمنی مرداسنگ بگلاب ترتیب کرده یا رنگ ساخته بگلاب طلا نمایند و یا گلسرخ
گلنار اقاقیا حضض کندر بروغن گل یا گلاب سائیده بمالند و تدهین بروغن به نفع تمام دارد و غذائی که حبس عرق کند هریسه
و گوشت نمکسود و گوشت گاو و امثال آن هرچه غلیظ بود ادویه عرق آور و تدبیر معرق مدانند که از معرقات خاصه جهة استحمام است
و انکباب و ریاضت و حرکت و تدثر و ایضاً آب کرفس و گلاب و قدری سرکه و روغن گل بهم آمیخته بر تن مالیدن و کذلک
روغن بابونه تنها یا بوره ارمنی آمیخته تمریخ نمودن و از معرقات داخلیه سکنجبین ساده یا بزوریست که تنها یا با آب کاسنی و امثال
آن بنوشند و کذا شربت گل و شربت بنفشه و نخود آب و طلیه زردک ادویه و تدابیر که جهة عرق الدم و عرق الدموی بکار
آید نخست فصد کنند و مسهل دهند و هرچه مسکن خون و کاسر حدت باشد بنوشند چون نقوع زرشک و کاسنی و کشنیز و عناب
و توت شامی و زرد آلو و ترش و دانه انار و شربت آلو و عناب و سماق و ریشور و پس از حصول تنقیه و تلطیفه پوست انار و آس و
برگ طرفا و جوز سرو و جفت بلوط بجوشانند و بر بدن مالند و آنچه در حبس عرق مفید است اینجا نیز بکار برند ضرورسی قولان که
جراحت مزمنه را بیکدفعه و دو دفعه التیام دهد و چون بر سلعه و غدد بالعی همچنان یا بس ببندند بسرعت زایل کند و از مجربات
و اسرار است کندر دو درم مرصاف یکدرم و نیم گلنار سه مثقال جفت بلوط کمثقال گل ارمنی گل سرخ هریک دو ثلث از حریر گذرانیده
بپاشند ذرور اعظم جهة آکله و قروح ساعیه دهان و گلو و سایر اعضا مجرب است و عدیل ندارد و در قطع خون جراحات و رویانیدن
گوشت و منع ورم و قروح و انصباب مواد آزموده و از اسرار است موی سوخته گلنار شاخ گاو کوهی سوخته برگ عناب گل ارمنی
هریک دو جزء کندر سپیده ارزیز توتیای کرمانی شسته هریک یکجزء از حریر گذرانیده استعمال نمایند و هرگاه در غیر گلو و دهان مستعمل شود
صبر زرد یکجزء مرداسنگ با آتش مکرر سرخ کرده و در آتش انداخته و شسته دو جزء اضافه نمایند و هرگاه خواهند که فتیله ساخته در سوراخ
استعمال نمایند نظیر ندارد اگر شاخ گاو کوهی حاضر نباشد استخوان سوخته بدل اوست ذرور جبسین جهت فالدم جراحات
نظیر ندارد جبسین سه درم آهک شسته دو درم زاج سپید سماق دم الاخوین هریک یکدرم کندر صبر زرد هریک نیم درم مثل
غبار سائیده استعمال نمایند و مفرد هریک از این اجزا همین اثر دارد ذرور شعر در نفع آکله و تجفیف قروح مجرب است موی سوخته
دو جزء پوست پیاز سوخته یکجزء تخم ریحان بوداده نیم جزء کافور قیصوری ربع جزء ذرور مصعد از مجربات حکیم قدیم است
و در اندمال جراحات عسر البرء و تجفیف آن و رفع آکله و قروح ساعیه و بردن گوشت زائد و اسقاط بواسیر نایب مناب حدید است
زرنیخ سرخ و زرد هریک دو جزء آهک آب نادیده زاج سپید هریک یکجزء زاج زرد و زاج سرخ هریک ربع جزء با سرکه سرشته
بیست و چهار روز میان جو گذاشته پس تصعید کنند و هرچه مصعد اوست جهة اندمال جراحات و آکله و هرچه رسوب اوست
جهة اسقاط بواسیر و بردن گوشت زیاد استعمال نمایند و بهتر از بریدن و بیغایله است و اهل فرنگ شراب و رانیز در بعضی امور
بسیار نافع دانسته اند اما خلاف واقع می نماید ذرور انزروت جهة رطوبات و بردن گوشت زیاده بسیار مجرب است
انزروت پوست انار مازو شب یمانی کاغذ کبود سوخته سعد هریک ده درم نحاس سوخته پنج درم کندر مرصاف دم الاخوین

هر یک دو درم ذرور گلنار که از اسرار است و در اندمال جراحات بغایت سریع الاثر و عظیم الفعل گلنار صبر زرد قشار کندر هر سه برابر
ذرور صندل جهت قروح حار المزاج و ملتهبه و متورمه بغایت مؤثر است و عجیب الفعل صندل سرخ نیلوفر صبر زرد بالسویه ذرور نمایند ذرور
انزروت دیگر قرحه را پاک کند نشاسته سه درم انزروت مربی سپیده ارزیز هر یک دو درم کوفته بیخته ذرور سازند ذرور از لحم گوشت
برویاند و خون رفتن از جراحت باز دارد و رعاف را نافع باشد انزروت کندر دم الاخوین مر مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند دیگر
که همین عمل دارد انزروت دم الاخوین مر کندر گلنار گل ارمنی هر یک یکدرم عدس مقشر دو درم کوفته بیخته ذرور سازند ذرور که گوشت
فاسد را بخورد و سر جراحت ببندد و سخت کند در وقت به شدن و در اول سر جراحت بگشاید و تری بر چیند و گوشت برویاند انزروت
چهار درم دم الاخوین دو درم گل مختوم مرداسنگ کندر هر یک یکدرم و نیم گل ارمنی شیاف مامیثا هر یک یکدرم صبر سقوطری
زراوند مدحرج هر یک دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور که سوختگی آتش و روغن گرم و مانند آنرا نافع باشد مرداسنگ آهک خام
هر یک قدری بکوبند و بر محل سوختگی نخست روغن گل چرب کنند پس این دوا بیفشانند در سه روز خشک شود ذرور که تنقیص
گوشت فاسد کند تنقیصاً خفیفاً اشنان باریک بسایند بر گوشت فاسد بپاشند و قلی مسحوق از وی قوی‌تر است و زنگار مسحوق و شب
یمانی همین عمل دارد روغن جوز هندی که از مخصصات است بگیرند جوز هندی و سوراخ کنند و باله حاده معوجه آهنی لب آنرا خرد بشرند
و در میان یکدارند بعد شقائق النعمان در وی پر کنند بشدت و در سنج و نوشادر هر یک دو درم باریک ساخته نیز آمیزند پس سر جوز را
با خمیر در گیرند و بالای وی گل بگیرند و اندر تنور بسیار گرم بنهند چو رماد از آنجا دور کرده و یکشب بدارند و صباح بیرون آرند فانه یخرج
دهن صاف اسود مسود نوع دیگر که موی را سیاه کند و تا شش ماه سیاهی آن بماند بگیرند جوز هندی و سر آنرا بگیرند و مغز وی برون کنند و شش ده
درم از آن مغز مع ده درم امله و دو درم براده آهن و پنج درم بوره ارمنی در هم بسایند خرد و باز در آن کنند و سر آن با خمیر محکم سازند و تمام جوز را به
گل حکمت در گیرند و اندر آتش بنهند چندانکه یکساعت بخوبی بگذرد پس برون آرند و روغن که از آن ترابیده شود بمالند روغن مورد که موی از
ریختن نگاه دارد و ریخته را برویاند بگیرند آب مورد تر یک جزو روغن زیت یکجزو و با یکدیگر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و قدری لادن در
آن اندازند تا بگدازد فرو گیرند دیگر که همین کار کند بگیرند برگ مورد پوست هلیله کابلی مازو هر یک یکجزو بگیرند و در شراب ریحانی یکشبانه
روز خیسانند پس بپزند و بپالایند و یکجزو روغن کنجد در آن آمیزند و در هر صد درم روغن کنجد در آن آمیزند و در هر صد درم روغن ده درم
لادن در وقت فرو گرفتن اندازند تا بگدازد و فرو گیرند و شب موی را بدان چرب کنند و صباح در حمام بشویند روغن لادن که موی را
سیاه کند و دراز و افتادن نگاه دارد لادن ساذج هندی حنا حضض کابلی آمله هر یک پنج درم کوفته در سه رطل آب بپزند تا برطلی آید
پس یکرطل روغن کنجد بر آن ریزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و هر روز سر را با برگ کنجد و برگ چغندر بشویند و این روغن بمالند
روغن حنا موی را سیاه کند و در وجع المفاصل گذشت روغن آمله موی را سیاه گرداند و قوی کند آمله مقشر برگ مورد پوست
بیخ صنوبر بالسویه کوفته در آب بپزند تا چهار آنشود و صاف کنند و بچندان روغن کنجد اضافه نمایند و بجوشانند تا روغن بماند روغن سیه
روز هفته بر هر موضع که بمالند موی برویاند بگیرند یک خربزه سوراخ کنند و دانه از آن برون آرند و ده تخم مرغ شش عدد در وی اندازند

و روغن زیت پنج سیر و برگ مورد کوفته و برادهٔ آهن صلایه کرده هر یک ده درم نیز آمیزند پس سوراخ خربزه محکم کنند و بگل حکمت
بگیرند و یکشب در تنور نهند و بیرون آرند و گل دور سازند و میان خربزه با روغن زیت همین مالند تا چون مرهم شود نگاهدارند و استعمال
نمایند روغن مانع ریختن موی بعلت آتشک مجرب است و جهة داء الثعلب لغایت مفید است و چون موی سپید از موضع داء الثعلب
برآید استعمال این روغن موی سیاه میرویاند برگ مورد پانزده مثقال وسمه سه مثقال در چهارصد مثقال آب بجوشانند تا بنصف
رسد پس صاف نموده با صد و بیست مثقال روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند و شش مثقال لادن در آن حل
کنند سفوف ارسطو جهة زردی روی بغایت نافع است و در ادویهٔ سرگذشت صبغی که برص
را رنگین کند شوره مرکی شب یمانی فوه کوفته بدرد شراب ترکنند و چند نوبت بمالند که همین عمل دارد شیطرج عاقرقرحا حنض
خردل شونیز گل شقایق مرزرنیخ زرچوبه فوه مساوی کوفته بیخته بخون بز سرشته بمالند دیگری که همین عمل دارد شیطرج فوه نیل شب
یمانی کلسرخ کوفته یکشبانروز در سرکه خیسانند و روز دیگر بمالند صبغی که بهق اسود را ببرد و برنگ بدن آورد تخم ترب ده درم
کندش قسط هر یک دو درم سرکه کهنه بمالند صبغی که رنگ بدن را سرخ کند زعفران فوه کندش مر مصطکی مساوی کوفته با آب
ملوس ترساخته شب بمالند و صباح بآب گرم بشویند صبغی که نشان آبله و جراحات را برنگ بدن آرد مرداسنگ شسته
بیخ نی کهنه آرد نخود آرد برنج استخوان پوسیده مغز تخم خربزه حب البان قسط کوفته بیخته بلعاب حلبه و تخم کتان شب بمالند صباح
بپوست و آب گرم بشویند صبغی که آثار آبله و جراحات را نافع است ایرسا قسط مرداسنگ مغسول اشاح کوزن سوخته بورهٔ
ارمنی اشق کوفته بمالند بعد التنقیه و استعمال کنند ضماد فلوس خیارشنبر جهة اکثر اورام و اوجاع مجرب لب خیارشنبر بروغن بادام
آمیخته ضماد نمایند تنها یا مع دیگر ادویهٔ مناسبه سرشته ضماد که سعفه یابسه و قوبا و امثال آن را که با خارش و سوزش
باشند در دو سه دفع زائل میکند و مجرب است مغز تخم کدو ده مثقال توتیاء مغسول دو مثقال شنجرف هفت مثقال با شیر تازه دوشیده
ضماد نمایند ضماد که جهة سعفه و جرب را بغایت نافع است بمقال تنور دو جزء نمک یک جزء بسرکه طلا نمایند ضماد داء الثعلب
و داء الحیه که مجرب صاحب تحفه است و لا عدیل که گفته کندش شیطرج هر یک زرنیخ دو جزء با روغن زیتون بر نهند ضماد که
جهة داء الثعلب مجرب است موی بز سرخ سوخته صدف کوکرد بالسویه بروغن زیتون سرشته اول موضع را به پیاز دشتی
یا پیاز عنصل بسیار بمالید و بشویند پس دوا عند کور ضماد نمایند ضماد جهة شعر زائد که بعد از قلع مو بر نهند منع رویدن کند زعفران
یک مثقال کافور نیم دانگ سائیده استعمال نمایند ضماد جهة باد سرخ که حمره گویند و جهة همه ورم گرم مجرب است گچ را از بافته چشم
بآب کشنیز بسیار رقیق سرشته انقدر بر هم زنند که بسکلی از او زایل شود و مکرر بر نهند طلائی که جلد را سیاه کند و بد شعاری سیاهی از او
زائل شود آهک مرداسنگ بالسویه بآب چند بار طلا کنند و چون خواهند زائل کرد اشنان را در سرکه جوشانیده بآب او بشویند و همچنین
آرد نخود و سرکه و ترشی ترنج رفع او میکند غسول جهة صاف کردن روی اشنان سبز آرد باقلا ترمس نخود پوست و از مغز دانه
به تخم خربزه تخم خیار زبد البحر گل ارمنی بالسویه با شیر تازه و قدری عسل شب طلا کنند و روز بشویند غسول که همین عمل کند زعفران روناس

کند مصطکی بالسویه بآب پیاز سرشته قدری از آن بآب گرم بمالند و بعد سه ساعت بشویند دیگر که روی را بغایت سرخ کند تخم
است خردل سپید زرنیخ بالسویه باشیر تازه هفت روز استعمال نمایند بر روی و زوفای خشک ده درم زعفران سه درم شکر سپید شش درم
نرم کوبیده هر روز دو مثقال بخورند و روی با طبیخ بادام تلخ بشویند و بدستور خوردن حلتیت و سیب و انار باعث سرخی رخسار میگردد
دیگر که در حال گونه را سرخ کند شیطرج را در سرکه دو سه جوش داده لته را باریک بآب ترکرده چند بار از اینهم بر روی زنند غسول
که بشره را سفید و براق و سرخ کند و آثار کلف و نمش و آثار جراحت و نقطهای سیاه را از روی زایل کند و تا یک هفته باید استعمال نمود
حب محلب فرفیون سرشیر خولنجان مویزج نبات مصطکی پیاز ناکول هر یک ده جزو پیاز عنصل صمغ عربی پوست بیخ پسته مغز بهدانه
خردل سپید هر یک پنج جزو مغاث گل سرخ هر یک چهار جزو کلنار شش جزو مامیران زرچوبه نعناع خشک آرد نخود کثیرا آرد برنج هر یک
دو جزو همه را کوفته بیخته با آرد سبوس گندم که بیست جزو بود و شیر دختران که پانزده جزو باشد و سپیدی تخم مرغ که شش عدد بود و شیر درخت
انجیر که ده جزو باشد بسرشند و قرصها سازند و وقت حاجت با زرده تخم مرغ شب بمالند و روز بآب و اشنان سوخته بشویند و بروغن
گل رخسار را چرب کنند غمره که در سرخ کردن روی عدیل ندارد کندش زعفران روناس مرصاف مصطکی بالسویه بآب پیاز
طلا کنند غمره که جهت دفع زردی بشره و یرقان مجرب است پرسیاوشان سنبل ارمنی مرزنجوش جعده بابونه اقحوان شبت
ترشی ترنج بالسویه جوشانده بآب آن روی را مکرر بشویند غمره که بشره را از زرد و شبیه مرلیض کند زیره کرمانی چهار درم زرچوبه سه
درم آرد گندم پنج درم ادویه کوفته و از بافته بیخته بآب عنصل ضماد کنند و به طبیخ انجیر بشویند غرطی که روی را سفید و صاف
گرداند و براق کند آرد جو آرد نخود آرد باقلا نشاسته کثیرا تخم ترب کوفته بیخته بشیر آمیخته شب بر روی بمالند و صباح بآب گرم
و سبوس بشویند غرطی که همین عمل دارد آرد باقلا کثیرا اسپیده تخم مرغ سرشته اقراص بندند و وقت حاجت بر روی بمالند
فلدفیون گوشت فاسد قروح و نواصیر را متآکل می سازد و عفونت را که در لثه و دهان و جمیع بدن باشد اصلاح می آرد
آب ندیده بگیرد زرنیخ زرد قلی اقاقیا هر یک نیم جزو این اجزا را بآبی که او را در اصطلاح اطبا ماء اول نامند بسایند و در آفتاب
گذارند تا که غلیظ گردد پس اقراص بندند و خشک کنند و در محل محفوظ از تری نهند و وقت حاجت بسیار باریک بسایند و بپاشند
و ماء اول که ادویه فلدفیون بآن بسرشند عبارت است از آنکه آهک آب نا دیده و قلی بالسویه بگیرند و قلی را بسایند و یکجا کنند و آب
شش چند آنها ریزند و سه روز بدارند و هر روز سه بار آنرا حرکت همی دهند پس صاف کرده ادویه بآن بسرشند فلدفیون نوع
دیگر که همان عمل دارد اقاقیا دوازده درم زرنیخ سرخ و زرد هر یک یکدرم مر چهار درم آهک زنده هشت درم شب یمانی
شش درم کوفته بیخته بسرکه کهنه بسرشند و اقراص سازند و در سایه خشک کنند قیمتش دوا معروف است و جهت جرب و
حکه و سعفه نافع و در حرف الدال انحیات گذشت قرص برسلی خداوند جرب را نافع است هلیله کابلی بلیله آمله برنگ کابلی هر یک یکجزو ترید ده
جزو قند سپید بیخته همه قند را القوام آرند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و اقراص بندند شربتی سه درم و جهت استفراغ ده درم با شربت
و در نسخه هلیله بلیله آمله برنگ هر یک یکجزو ترید برابر همه قند بیخته کل اقراص سازند هر قرصی هفت مثقال شربتی یک قرص با سکنجبین ...

کشنیز خشک یکشب خیسانیده باشند و این قرص از ده بار یا زیاده از بیست بار کمتر اطلاق میکند و اگر اخراج بلغم زجاجی مطلوب باشد
شحم حنظل ربع جزء بیفزایند بعد کمک مری و مشهور است که دبیر عبدالملک بن مروان بود قرص سعفه جهت سعفه و قوبا و اورام بارده و
صداع بلغمی بغایت مجرب است زرچوبه مغز بادام تلخ هریک یکجزء مقل ازرق دو جزء مقل را در سرکه کهنه خیسانیده سه روز متوالی و ادویه
کوفته بیخته داخل نمایند و با یکدیگر نیک صلایه نمایند و اقراص بندند و وقت حاجت بآب کاسنی بسایند و طلا سازند قرص بردی
که در کل اورام حار آزموده است صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا سفیداب قلعی گل ارمنی بذر البنج مرداسنگ حضض گل بوس دربندی
ریوند چینی هریک جزوی بیخ لفاح افیون هریک نیم جزء بآب سرشته بهیات اله نرد ترتیب داده بآب کشنیز و گلاب و سرکه و
مانند آن طلا نمایند و یک نسخه این قرص در امراض گوش در اطلیه گذشت قرص اندرون تالیف قدما است منقول از کامل و تذکره
و جهت بقایای آتشک و نار فارسی و قروح مزمنه عجیب الفعل است و اهل روم او را حب میسازند و در استعمال وی شرط شده تنقیه بدن
و ترک ترشیها و نمک و قوت او تا دو سال باقیست و بعد چهل روز استعمال باید کرد و دو مثقال او را تا سه روز استعمال نمایند زراوند مدحرج
دوازده مثقال کندر عفص هریک هشت مثقال شب یمانی مرصاف هریک چار مثقال قلقدیس یک مثقال با گلاب اقراص سازند
و اهل فرنگ در این دوا آرد گندم هشت مثقال زیبق سه مثقال افیون عنبر مشک هریک نیم مثقال اضافه میکنند معجون که سبب
غیروقت را نافع است در حرف الدال همین باب در تدبیر موی ذکر شده معجون فلاسفه محسن لون است معجون مبدل المزاج
مصلح برص معجون سیر جهت برص و بهق و سرخ کردن روی و ازاله ضعف پیری مفید معجون سقراط جهت برص و بهق و داء
الحیة و داء الثعلب و تطییب عرق نافع است و پیران را بغایت مفید معجون فولادی پیران را نفع دارد و این پنج معجون در
ادویه سر مذکور شد معجون حب النیل جهت برص و بهق نفع دارد در بحث معا گذشت معجون مسیحا موی را سفید سازد و در
باب گذشت مفرحات جهت تحسین لون سود دارد و در ادویه ـــــ و ادویه دل اکثر مفرحات ضبط شده مربای
هلیله سیاهی موی نگاه دارد و اگر مداومت کنند مربای سیر جهت مشایخ نافع است و این هر دو در ادویه سر گذشت مربای املج
نیکوترین اشیا است جهت مشایخ و در ادویه معده ذکر شد ماء الجبن جهت جرب و کلف و قوبا مجرب است و در ادویه سر گذشت
مطبوخ هلیله که جرب و قوبا را نافع است پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هریک ده درم سنای مکی شاهتره هریک پنجدرم افتیمون چاردرم
الو بخارا سپستان هریک سی عدد گل سرخ تخم کاسنی نیمکوفته بادرنجبویه هریک سه درم همه را در یک کاسه آب بجوشانند تا
به نیمه آید صاف کنند و شیرخشت بیست درم در آن حل نمایند و نیم گرم بنوشند مطبوخ هلیله جهت حکه هلیله زرد پانزده درم
سنا شاهترج هریک پنجدرم مامیران چینی ده درم تخم کاسنی بسفایج گل سرخ حشیش الافسنتین هریک سه درم همه را در سه
رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند پس صاف کنند و افتیمون پنجدرم در آن اندازند و یکشب بگذارند بعده بمالند و صاف
سازند و ترنجبین ده درم آمیزند و بپالایند و بنوشند نوع دیگر که بهق و برص و کلف و نمش را نافع است و اسهال سودا و غلیظ
محترقه کند هلیله کابلی هلیله زرد و مویز منقی افتیمون هریک ده درم انجیر ده عدد تربد سپید موصوف اصل السوس اذخر هریک

سه درم اسفاناج پنجدرم مصطکی انیسون تخم کرفس هریک دو درم آنچه سخت است نیمکوب کنند و بطریق معلوم طبخ دهند و بمقدار شربتی
از این بگیرند پس ایارج فیقرا و غاریقون هریک یکدرم و نیم بستانند و با عسل بسرشند و حبها ساخته بلع کنند و چون دو ساعت بگذرد
مطبوخ مذبور بنوشند و دیگر نسخهاء مطبوخ هلیله که با مراض جلد سوداوی در ادویه سرگذشت مرهم افعی که جهت جذام مجرب
است در حرف الدال این بحث ذکر شد مرهم داخلیون جهت انضاج ورم و خروج و تسکین اوجاع و اورام حاره و تحلیل خنازیر
و صلابات و سلع و تعقد عصب مجرب است و ریاح تخمه را سود دارد مرداسنگ ببیست درم روغن زیت کهنه سی درم تا چهل درم
تخم خطمی اسپغول تخم مرو حلبه تخم کتان هریک پنجدرم تا هفت درم تخمها را شب در آب تر کنند و صباح لعاب غلیظ از آن بگیرند و
مرداسنگ را بسیار باریک ساخته در زیت انداخته بر آتش نرم گذارند و بچیزی حرکت همی دهند روغن را تا مرداسنگ بسته
شود و بعد از آنکه روغن سیاه گردد ظرف را از آتش فرو آرند و سرد شدن دهند بعده لعاب در آن ریزند و بجوشانند تا غلیظ گردد
پس فرو گیرند و برهم زنند تا آنرا امتزاجی حاصل آید و اگر خواهند قوی الاثر باشد زفت و خاکستر چوب رز و مرصاف هریک سه درم و صداء
الحدید یکدرم باریک ساخته در آن اضافه نمایند داخلیون نوع دیگر که ابن ماسویه وصف او کرده و ضمان نموده که او مفتح
اورام صلبه و مفرحی ایذا است و در دامیل و خنازیر اثر عجیب دارد تخم خطمی اسپغول هریک دو اوقیه حلبه تخم کتان هریک دو اوقیه و نیم تخم مرو
سه اوقیه کثیرا انگوفه اوقیه و نصف آب لبلاب غیر مغلی و آب بابونه هریک یکرطل و آبی که در آن نرجس خوب جوشانیده باشند یکرطل ادویه
را در این سه آب مسطور بخیسانند و یک شبانه روز دبیالایند بعده بپزند تا لعابها بقوام عسل آید آنگاه مرداسنگ مسحوق سه اوقیه زیت
ربع رطل شحم عجل اوقیه و نیم شحم دجاج یک اوقیه شحم اوز دو اوقیه باهم گداخته و ممزوج کرده در لعاب مقوم آمیزند و باز بجوشانند تا قریب بانعقاد — عجل گوساله است تحفه ۱۲
گردد پس از آن صمغ بادام و دیناست یعنی علک الانباط و بابونه و بنفشه و بیخ خطمی و میعه یابسه هریک پنجدرم اکلیل الملک هفت درم و نیم
کندر و دم الاخوین و قلقدیس و بیخ کرنب نبطی سوخته و اشق هریک چار درم اسفیداج سه درم و نیم باریک بیخته در آن بسرشند و بدانند — اوز بط تحفه ۱۲
که داخلیون در لغت سریانی بمعنی لعابهاست و بقراط تالیف وی کرده و بعده هریکی تصرفها نموده تفاوت در بعضی اجزاء و اوزان وی این
راه است و اصل در آن زیت و مرداسنگ و لعابها است و این در رویش در تلیین صلابت و تحلیل آن اثری عظیم از هر مرهم مذکور نسخه سابق
که گذشت مشاهده نموده مرهم نخلی بنون و خای معجمه و بحای مهمله نیز خوانده میشود و وجه تسمیه هر یک چنانچه گفته اند مرقوم میگردد بدانکه
که بنسخهاء این مرهم آنچه در وی نخل یعنی درخت خرما دخل دارد وجه آن بخای معجمه پیداست اما آنچه معرا از وی است در آن نیز باعتبار آنکه
مرهم مذکور ماده را از راه مشام مشابه منخل یعنی پرویزن مندفع میسازد و بدین اسم میخوانند و چون نحل بحاء مهمله بمعنی اعطاء کثیر است بنابر
کثرت منافع این مرهم را بدین نام نیز مسمی ساخته اند نسخه که در شفاء الاسقام تحریر شده و مدمل جراحات طریه و ملحم قروح و مذهب
اورام و مسکن اوجاع نقرس و مفاصل و اورام رخوه و مصلح حرق نار و قروح مدمنه و خبیثه و نافع عظم منکسر و عضله منفسخ و فرو نشاننده الم
قطع و شق و غیرهما و مفید ورم مقعده و ورم ضربه و محلل است اینست شحم خنزیر از غشیه پاک کرده مذاب نموده یکرطل و نیم زیت کهنه
سه رطل مرداسنگ محرق سه رطل قلقطار چار اوقیه مرداسنگ و قلقطار را چون غبار رسانند و در زیت که با شحم در طنجیر مذاب کرده

باشند جمع کنند و با اصل شاخ تر خرما حرکت بدهند و چون شاخ از آنجا که ملاصق بحرارت شد و خشک شود آنقدر قطع کنند و مرهم
بجنبانند تا که و داناک منعقد گردد و اگر شاخهاء سبز و تر خرما را بکوبند و آب او گرفته در این مرهم بریزند قوی الاثر در تقویت
عضو و منع تجلب مواد آید نوع دیگر از مرهم نخلی که در تحفه نوشته و از تالیف جالینوس است و جهة جبر کسر و اصلاح عصب و کوفتگی اعضا
و استخوان و التحام جراحات و تحلیل اورام و رفع جرب متقرح و حکه رطوبی و نمله و حمره و آکله مفید است مرداسنگ یک اوقیه
بگیرند و در آن قدر سرکه که بسائیده شود بسایند و در آفتاب گذارند چون خشک شود دیگر سرکه اندازند و بسایند و خشک
کنند و همین سان بکنند تا که چهار اوقیه سرکه در وی منجذب گردد پس بده اوقیه روغن زیتون تسقیه کنند و دو اوقیه پیه گاو صاف
و ربع اوقیه قلقطار اضافه نموده بر روی آتش نرم بر هم زنند تا منعقد گردد مرهم حواریین که مسمی است بمرهم سلیخا و بمرهم
رسل نیز و آنرا مرهم عیسی نامند و اجزاء این نسخه دوازده عدد است که حواریین حضرت عیسی علیه السلام ترکیب کرده و برای تحلیل اورام
جاسیه و خنازیر و طواعین و سرطان و تنقیه خراجات از گوشت فاسد و ناسور و جهت رویانیدن گوشت تازه و رفع شقاق
و آثار و حکه و جرب و سعفه و نواصیر و بواسیر سود دارد موم سپید راتینج هریک چهارده درهم جاوشیر زنگار قنه مر صاف مقل هریک
دو درهم اشق هفت درهم زراوند طویل لبان ذکر هریک شش درهم مقل ازرق چهار درهم مرداسنگ چار درهم و نیم آنچه سائیدنی است
بسایند و مقل را در سرکه حل نمایند و غیر آنرا در زیت مذاب سازند و ادویه را بدان بسرشند پس اگر هنگام سرشتن ادویه زیت یکنیم رطل
بگیرند و در زمان گرما یک رطل و بعضی گفته اند که در بعضی نسخها مرتک مطروح شده و مرداسنگ سپید کرده را مرتک گویند و در بعضی نسخها عوض
راتینج علک البطم مسطور است و بدل مرتک تلبیخ یک درهم و دیگر اجزا به همه عدد آورده تا مرهم باسلیقون و آنرا مرهم زفت
نیز گویند جهت انبات لحم در قروح غائره و التحام جراحات رطبه بخون و تحلیل ورم بارد و صلب نافع است موم سپید دو جزء
زفت راتینج هریک یک جزء زیت کهنه شش جزء بهمه مرهم سازند و اگر بجهت موم شحم خوک کهنه آمیزند قوی التحلیل تا باشد و هرگاه راتینج
و زفت و موم بالسویه گرفته با زیت بسرشند مسمی می شود بباسلیقون اصغر کذا فی شفاء الاسقام نوع دیگر از باسلیقون
که مسمی است بمرهم نوره جهت حرق النار و دمامیل جراحات و تجفیف رطوبات سود دارد آهک شسته باب شیرین
هفت کرت سی درهم باسلیقون بیست درهم شمع سپید دو اوقیه زیت الانفاق نیم رطل شمع را در زیت بگدازند و دیگر ادویه بدان
بسرشند تا یکذات شود مرهم نوره جهت حرق نار و غیر آن که مؤدی بتقرح شده باشد و شدت منفعت و عجیب الاثر است
آهک سپید بگیرند و آب بر آن بریزند آنقدر که او را در پوشد و دو ساعت بگذارند پس آب از وی دور کنند و آهک را بسایند
و دیگر آب بر آن بریزند و همچنان چار کرت بشویند و اگر هفت بار بشویند بهتر باشد بعده آهک شسته را بروغن گل خام بسرشند
و بر هم زنند تا بقوام مرهم آید و بر مخمل مالوف بمالند یا بر پنبه کهنه نهاده بر بندند مرهم اسفیداج جهت قروح گرم و تقاطات
که از آتش یافته باشند و جهت حرق نار و آب گرم و روغن گرم و جهت حمره و بثور لهبیه و بثور لبنیه و انبات لحم را نافع است و در صفت
ادویه جاریه بکار برند موم صاف یک جزء روغن گل چهار جزء با هم بگدازند پس بگیرند اسفیداج آنقدر که در وی توان گنجید بسحق بکنند بعده

سفیدی بیضه مرغ قدری ریزند و باز سحق نمایند پس این را با موم و روغن آمیخته در هاون آنقدر بمالند که غلیظ شود و اگر قوی التبرید خواهند
اندکی کافور هم مضاف سازند و کافوردار را مرهم کافوری نیز نامند و هرگاه روغن آس که معمول بر روغن گل باشد عوض او
یا هر دو بالمناصفه داخل نمایند در حرق نار منقطع انجامیده باشد شدید الاثر است نوع دیگر بگیرند مرداسنگ مسحوق پنج درم و
دیگر بار بسرکه بسایند تا منحل شود پس روغن گل آنقدر که مطلوب باشد ریزند و سحق همی کنند تا غلیظ گردد و منتفخ شود و بقوام مرهم
آید بعده سفیده ارزیز که همچند مرداسنگ بود و قدری کافور سحق نموده مضاف سازند نوع دیگر که جهت حرق نار که بتنقط و تقرح
انجامد سود دارد برگهای تازه و تر از خطمی و خبازی آن قدر که مطلوب باشد در آب بجوشانند تا مهرا شود و از خیوط خود پاک گردد
پس برگهای مهرا شده را در هاون اندازند و حسب حاجت سفیده ارزیز و آب کشنیز تر و روغن گل نیز آمیزند و بمالند تا همه
مستوی شود و مرهم گردد پس بر خرقه کتان طلا کرده بر عضو نهند نوع دیگر از مرهم سفیده که قلیل الاجزاء است و جهت
اندمال مجروح و تنقیه وی از حرکت و تسکین حرارت سود دارد موم سفید یکجزء سفیده ارزیز نیم جزء روغن کنجد سه جزء نخست سفیده
را باریک ساخته در روغن بجوشانند آنقدر که سیاه شود بعده موم آمیزند و فرود گیرند و بعضی سفیده یک حصه تا خوب دارو
سه آنقدر بسرشند که لزج گردد مرهم ابیض جهت حرق نار والتهاب جراحات و ورم مقعد حاره و حمره و شقاق قبل که از حرارت
باشد نافع است موم ده درم روغن کنجد یا زیت سی درم بعد از گداختن موم از سر آتش بر داشته با سفیدی تخم مرغ بر هم زنند و
اگر تبرید زیاده خواهند عوض روغن زیت روغن گل کنند و حضض اضافه نمایند و اگر درد شدید باشد بدل حضض افیون داخل
نمایند قدری نوع دیگر مرداسنگ سفیده ارزیز هر یک یکجزء موم دو جزء روغن گل آنقدر که مرهم تواند شد سفیده تخم مرغ دو
عدد مرهم سازند مرهم اخضر گوشت فاسد را بخورد زنگار خالص یک اوقیه بسایند و با همچند آن بعسل آمیزند دیگر که قوی صبر را
باصلاح آرد اگرچه در گوشت باشد و قرحه و خضره و سحنه را پاک کند و لحم فاسد را بخورد زنگار یکجزء انزروت اشق هر یک نیم جزء همه را
بسرکه بسایند و بعسل بسرشند دیگر که نرم تر از اول است موم زیت زنگار هر یک بقدر مناسب بگیرند و مرهم سازند
دیگر که گوشت فاسد و زاید را بر دارد بگیرند اشق و در سرکه تر کنند تا نرم شود پس سحق نمایند تا بگذارت شود بعده زنگار آنقدر
که مطلوب باشد اضافه نمایند و صل سازند مرهم اسود جهت قرحه که سببش برودت باشد نافع است موم زیت علک
رومی زفت بالسویه بگدازند و مرهم سازند نوع دیگر گوشت بر وی اند و ریشها باصلاح آرد زیت ثلث رطل مرداسنگ مسحوق یک
اوقیه باهم بجوشانند تا سیاه شود بعده کندر دم الاخوین انزروت هر یک دو درم کوفته بیخته بیامیزند مرهم احمر جهت قرح و
ورم و انبات لحم نافع است زیت خل الخمر هر یک رطلی مرداسنگ یک رطل و ربع نحاس محرق اوقیه زنگار هشت درم سرکه را
بزیت بیامیزند تا که سرکه جذب شود پس ادویه باریک ساخته آمیزند و بپزند تا غلیظ گردد مرهم اسفنج سرطان و خنازیر را نافع بود
دو درهم را پخته کرده اند مرداسنگ پنج درم نیم زرد اشق موم هر یک ده درم علک البطم اسفنج هر یک هشت درم روغن زیت
قدر حاجت مرهم سازند مرهم زنجفر یعنی شنگرف جهت تحلیل اورام صلب الدر و سرطان و خنازیر دو درهم قرمز ابریشم ده درم

صلبه عنبر قابل نضج نافع است شنگرف هشت درم مرداسنگ پنجدرم کندر بارزد واشق موم سپید هر یک ده درم علک
البطم شش درم روغن زیت یا روغن گل پنجاه درم مرهم سازند نوع دیگر شنگرف دو مثقال مرداسنگ پنجدرم موم کندر
زرقته اشق هر یک ده درم انچه کوفتنی است بکوبند وانچه گداختنی است در زیت یا روغن کنجد بگدازند و مرهم سازند نوع دیگر شنگرف
مسحوق هر یک چهار درم کندر اشق علک البطم هر یک شش درم مرداسنگ قند هر یک پنجدرم موم سپید پانزده درم زیت شصت
درم مرهم زنگار جهت قروح عتیقه و آکل گوشت زاید و رافع عفونات و مواد فاسده کلیه و منبت لحم و مسقط بواسیر است
موم زفت هر یک ده درم اشق محلول با آب سداب و سرکه مثقال درهم زیت چهل و هشت درهم با آتش نرم همه را حل کنند
و زنگار چهار درم و انزروت سه درم و راتینج دو درم اضافه نمایند نوع دیگر زنگار دو درم علک البطم راتینج صمغ صنوبری
هر یک پنجدرم زیت بقدر حاجت نوع دیگر موم علک صنوبر هر یک سه اوقیه اشق یک اوقیه زیت کهنه یک
رطل زنگار عراقی صافی دو اوقیه اشق را در آب سداب حل کنند و شمع و علک را بر آتش در زیت بگدازند و زنگار را باریک
ساخته بیامیزند و بر هم زنند تا یکذات شود مرهم مرداسنگ در انبات لحم فعل عجیب دارد مرداسنگ یک اوقیه
بسایند و در سه اوقیه زیت بپزند و حرکت همی دهند تا نیک پخته شود پس کندر و بیرزد و انزروت و دم الاخوین و زفت
یابس هر یک دو درم بر آن اندازند و بپزند تا که غلیظ گردد و در قروح غیر خابیه بکار برند نوع دیگر که گوشت برویاند و دایم
گرما و در مزاج گرم استعمال کنند و مرداسنگ پنجدرم بسرکه بسایند تا نرم شود پس روغن گل اندازند و همی سایند تا غلیظ گردد
بعده یک سکرجه از سرکه و یک سکرجه از روغن گل همی دهند تا مرداسنگ مربود منتفخ گردد پس اسفیداج پنجدرم و قدری کافور
سحق کرده بیامیزند مرهم سناعوطی جهت جرب و حکه نافع است و در حرف الدال در علاج جرب گذشت مرهم خولان
جهت اورام حاره مجرب است خولان یعنی حضض هندی یکدرم روغن گل و روغن بنفشه هر یک چهار درم موم سپید دو
درم حضض بسیار باریک ساخته با روغنها که موم در آن مذاب شده بسرشند مرهم رصاص جهت تحلیل سلع کند خبث
الرصاص علک البطم زیت شامی کهنه خبث را در زیت بپزند تا یکذات شود و غلیظ گردد و بعده سرکه بران ریزند و از آتش فرود آرند
مرهم کتان در انبات لحم و التحام جراحات نظیر ندارد بگیرند خرقه کتان پاک شسته و بکوبند تا مثل غبار شود پس بیارند
زیت فاتق یعنی زیت انفاق و اگر نباشد روغن آس عوض وی است و بر آتش نرم گدازند و در مغرفه آهنی و تنند القدر که روغن را
منعقد سازد در آن مذاب سازند پس خرقه مسحوقه کتان در آن اندازند و حل کنند و بر عضو نهند و ببندند فانه جید مرهم
حل ابزار مرهم جالینوس و مرهم ازرق نامند و مرهم اسود نیز خوانند جهت اندمال جراحات و قروح عتیقه
و الازدق کهوف و بواسیر و رفع شقاق و حکه رطوبی و قرحه رطبه و داء الثعلب و سعفه نافع مرتک یک رطل و نیم بار دیگر سازند و
زیت کهنه دو رطل و خل الخمر شدید سه رطل آمیخته در طنجیر نهاده بر آتش نرم گدازند و همی زنند و حرکت همی دهند تا بقوام مرهم
آید و هرگاه سوخته و بسته نشود و علامت کمال طبخ آنست که سیاه گردد و در نسخه زیت و سرکه بالسویه و مرداسنگ ثالج

زیت نوشته و اگر خواهند قوی التجفیف باشد قدری از زرچوبه مسحوقه نیز آمیزند و آنجا که حرارت بود عوض زیت روغن گل کنند
و زرچوبه موقوف دارند مرهم سرطان که سرطان و جمیع صلابات را در یکهفته بلکه کمتر از آن تحلیل کند خردل تخم انجره کبریت
زبد البحر زراوند طویل اشق مقل ازرق هر یک چهار درم زیت کهنه بیست و هشت درم موم سرخ هفت درم دیگر که جهت سرطان
متقرح و غیر متقرح که خوف تقرح در آن باشد سود دارد و کاسر حاده او است سپیده اسرب توتیا مغسول هر دو برابر باب
خرفه یا عنب الثعلب یا کدو یا خیار یا لعاب اسپغول هر کدام که حاضر باشد سحق کنند و قدری روغن گل آمیزند و بر نهند و اگر سپیده
اسرب را نخست بروغن سحق کنند بعده با آبهاء مسطور تصفیه دهند نیز رواست مرهم سنحو هم طلین عضا است پیه دجاج پیه
تمام پیه گرده زهره انبه مغز ساق گاو موم روغن کنجد همه برابر بگیرند و یکجا بگدازند مرهم که ثآلیل بالیل و مسامیر کند زنگار کاغذ
سوخته هر واحد یکدرم آب عروس آب صابون اول هر دو مناصفه هفت درم و در نسخه نوزده درم عسل هشت درم فربیون شش درم
بپزند تا غلیظ شود و آب صابون اول عبارتست از آبی که دردی اشخار و آهک حل کرده صابون از آن می سازند بعمل مخصوص که قبل
ذکر شده مرهمی که شقاق متعدد و اوجاع را مانع است پیه دجاج زرده بیضه هر یک یک اوقیه موم سپید سه اوقیه سپیده ارزیز
دو اوقیه مرداسنگ با آب شیرین ترتیب کرده شش درم سپیده تخم مرغ یکعدد با هم بسرشند نوع دیگر جهت شقاق مجرب است
و بغایت موثر علک البطم یکجزء پیه بز چهار جزء در قدر مضاعف گداخته استعمال نمایند و این مرهم در کجی ناخن و تقشیر آن و شقاق لب
و اطراف و حکه و جرب و زخم آتشک و شقاق چارپایان مجرب است مرهم جبدآهم در رفع جذام و سائر قروح سوداوی و اورام
بارده آزموده است حماما سنبل الطیب قردمانا دار فلفل سلیخه قسط ملح عاقرقرحا مصطکی مقل صاف مرصافی حب بلسان
اشق صبر زرد میعه سائله سیسالیوس زراوند طویل و مدحرج سعد اکلیل الملک قرنفل اریسا روغن زیتون کهنه هر یک کفی و اوقیه
علک البطم موم هر یک سه مثقال روغن ناردین برابر همه اجزاء مرهم سازند مرهم برص که جهت برص مجرب است و بهق را فورا زایل
کند نحاس محرق زرنیخ زرد شیطرج آهک زراوند جمله برابر بگیرند و باریک ساخته در بول صبیان آمیخته بیست روز در آفتاب
گذارند و هر روز حرکت بدهند و اگر عوض بول سرکه تند کنند نیز رواست و وقت استعمال موضع را ببول صبیان یا بخل خمر بشویند
و دوا برنهند مرهم آتشک از مجربات و اسرار است دیکشا در رفع دانها و زخم آن میکند توتیاء هندی شسته
بیست درم شکر سفید ده درم گرد چوب چینی نیم درم و اگر نباشد بار هرتراشت بارزد تخم مرغ که زیر خاکستر پخته باشند بقدر کفایت
سرشته استعمال نمایند و اگر بجای گرد چوب چینی زیبق را بگیرند از کرپاس بگذرانند تا زیبق در آن باید شود پس کرپاس را بسوزند و خاکستر
او نیم مثقال داخل کنند بعید نیست نوع دیگر سیماب کشته هفت مثقال خبالادن مصطکی سورنجان هر یک دو درم تربد سپید
بیخ بنفشه هر یک سه درم روغن گل ده مثقال روغن زیت پانزده مثقال آب لیمو پنج مثقال پیه بز سی مثقال و اگر جراحت دانها
باشد توتیا و سفیداب و مرداسنگ هر یک دو درم زنگار نیم درم اضافه نمایند و بطریق معلوم مرهم سازند و این مرهم را دوا
آتشک نامند نوع دیگر سپیده ارزیز توتیا از هر یک سه درم مرداسنگ دو درم زنگار نیم درم موم نیم درم روغن

جهت ورم مرهم سازند **مرهم سلیقه** جهت الرصاص را با روغن زیت بر آتش مخلوط کنند و علک البطم در آن حل نمایند
**مرهم سعفه** زراوند طویل و اسفیداج کلنار و اقاقیا بالسویه با روغن گل و سرکه بسایند **مرهمی که جهت قروح سر و ابتدای سعفه**
نافع است خسته هلیله بازو هر یک پنج جزء آس دو جزء ملح اندرانی یک نیم جزء موم همچنان اجزاء اربعه مذکور در روغن چار چند موم خسته
هلیله و مازو را نیکو بساخته بسوزند و جمله را باریک ساخته بطریق معلوم بسرشند **مرهم ملا** در اخراج پخته را بی شکافتن و از
شکافتن با آهن مستغنی کند عسل ملادر زفت رطب هر دو برابر مغرفه آهنی جمع کرده گرم نمایند و حرکت دهند تا بهم آمیزد و وقت حاجت
در محل لایق بسط قدری از این بگذارند و بر آن پنبه گذارند تا انجا را تمام کل خواهد ساخت **مرهم خمیر** که همین عمل دارد خمیر مایه سه درم
بوره ارمنی دلق مقشر هر واحد یک درم جاوشیر سرگین کبوتر و مرغ هر یک ده درم آهک آب نادیده پنج درم صابون دو درم با
روغن زیت بسرشند و بر بندند که قایم مقام آهن است **مرهم دلق** اورام را بگشاید بغیر اذیت و گوشت زائد را بجورد و دلق
دلق را در آب تر کنند و مقشر نمایند و بکوبند و همچند وی صابون آمیزند و در هاون بمالند تا مستوی گردد و پس زرچوبه قدر ربع دلق
دلق کوفته و بحر بیخته بیامیزند و بکار برند **مرهم عسل** که دامیل و سایر جراحات منفجره را پاک کند انزروت و عسل هر دو برابر
با هم بسایند و بکار برند و بعضی نخست عسل را تنها می جوشانند تا که غلیظ شود بعده انزروت مسحوق می آمیزند و این مرهم جهت
تنقیه هر جراحت و سخنه و امتصاص قیح بتمامه مجرب است آرد گندم را با قدری روغن گل و اگر نباشد روغن طعام و زرده تخم مرغ در
چندان روغن مخلوط کرده استعمال نمایند **هفت مرهم** جهت نضج دامیل و جراحات نافع است کتیرا تخم کتان تخم مرو سرش هوچوبه
گل ماژو گل ماهی بالسویه کوفته بیخته با شراب نیمگرم استعمال کنند **مرهم هوچوبه** که شکار نامند جهت زخمها و بد و اورام و تشنج و تمدد
جراحات نافع است هوچوبه مواعز سائیده با روغن کنجد و موم که ربع روغن باشد بسرشند **مرهم عرق مدنی** که رشته گویند خاکستر
نی مرداسنگ هر یک سه درم آهک یک درم باریک ساخته با روغن گل و موم بطریق معلوم بسرشند و اگر عضو ملتهب باشد اسفیداج و
روغن بنفشه مخلوط کرده بر بندند و این مرهم مسهل بروز رشته است و اگر منقطع شده موضع را در طول بشکافند و مرهم استعمال نمایند و لازم است
که رشته چون سر بیرون آرد بر چوبی او را بند آن هر روز بر قی همی پیچید تا تمام بیرون آید و منقطع نگردد **مرهم جاذب** که اخراج پیکان و خار و
هر چه در عضو فرو رفته باشد مجرب دانسته اند بیخ نی خشک زراوند طویل بالسویه سائیده با عسل سرشته استعمال نمایند **نوع دیگر**
که جذب پیکان نماید و جزء آن و جراحات و دامیل را بپزد و قروح غائره را فراهم آرد موم علک البطم هر یک ثلث رطل راتینج ربع
رطل زیت یک رطل همه را بر آتش نرم بگدازند و بوره ارمنی دو اوقیه باریک ساخته مضاف سازند و نیک درهم کنند و بکار برند
**مرهم عجیب** که در التحام جراحات که اطبا از آن عاجز باشند اثر تمام دارد و نیاسته یعنی علک الانباط ده درم خاکستر صنوبر
زراوند کندر هر یک هفت درم اشق توبال آهن و مس هر یک پنج درم مرتک و جاوشیر هر یک دو درم اشق و جاوشیر در خل
خمر بگدازند و دیگر اجزا باریک ساخته بیامیزند **مرهمی که گوشت بر دیاند** سنگ جشلیش زرچوبه بالسویه کوفته بیخته مغز ساق گاو
آمیخته بکار برند **مرهم خشکریشات** مرداسنگ توتیا عناب پخته آب کشنیز تر موم سفید مرهم سازند **مرهم کلنار** زمله [illegible]

نافع است کلنار برگ مورد عصاره لسان الحمل هر یک دو جزء مازو سبز مرداسنگ زرجوبه هر یک یکجزء با موم و روغن گل مرهم سازند مرهم سرطان زرد بنشاند و جراحت را باصلاح آرد دیوش دربندی آقاقیا هر یک دو درم صندل سپید یکدرم نشاسته اقاقیا موم سپید هر یک چهار درم سرطان سوخته یک عدد روغن گل قدر حاجت بطریق متعارف مرهم سازند و بدانند که مرهم سرطان که بیشتر گذشت تسمیهٔ او باعتبار مرض است و تسمیهٔ این باعتبار جزء وی است مرهم مصری قروح عفنه را نافع است عسل چهار اوقیه خل الخمر و قند دوا دو قیه زنگار چهار درم مرداسنگ یک اوقیه مرهم سازند و در نسخهٔ اوله که بگوش مفید است در امراض گوش گذشت نوع دیگر که جهت حکهٔ انثیین و سیلان ماء اصفر از آنها سود دارد اسفیداج پنجدرم کتیرا زرد افیون هر یک نیمدرم همه را بسرکه تند بسرشند و در شفاء الاسقام نوشته فان العطار الکوبین لم یذکر معه دهنا فلا اعلم اغلط ام لا مرهم رال منقول از حکماء هند جهت جراحات مزمنه عسر البرء بغایت مجرب است و جهت قروح آتشک و ناصور مفید و منبت لحم صحیح و اکل فاسد آن و مصلح عضو ضعیف و ظاهراً عدیل نداشته باشد و در قروح مایوسین مکرر تجربه کرده اند موم گاو قیصوری رال هندی که او را لعل مغربی و شنجر و قنقهین نیز نامند و قنقهین بزیادتی یاء تحتانی میان قاف و نون نیز خوانند کات هندی هر یک چهار درم روغن گاو تازه بی نمک مساوی همه موم و روغن را در ظرف آهنی بگدازند پس رال را سحق نموده بریزند و دو سه جوش دهند بعده کات زاید بسوریحه و دو سه جوش دهند و عقب آن کافور بریزند و دیگر جوش ندهند و اندر قروح مزمنه قدیم تا سه روز یا قدری از فوفل سوخته استعمال نمایند بعده به تنهائی بکار برند مرهم راقی جهت جراحات مزمنه بغایت مجرب است و در تاثیر کمتر از مرهم رال نیست و باعتدال اقرب است از روت کاغذ کبود سوخته پوست درخت کاج روناس کات هندی هر یک دو درم سپیدهٔ ارزیز مغسول پنجدرم مرداسنگ مغسول سه مثقال کافور قیصوری ده درم موم سپید پنج مثقال روغن گل سرخ بیست درم مرهم سازند مرهم اعجاز که جهة زخم بندوق و مانند آن و جهت ناسور و هر گونه جراحت عسر البرء و قروح خبیثه سود دارد و مؤلف این درویش است و حق اینست که این مرهم عدیل ندارد و با وجود وی مرهم دیگر حاجت نیست کات سرخ پاپریا رال روغن کنجد آب چاه شیرین تازه هر یک پنج تولهٔ پهتکری توتیاء هندی یعنی نیله تهوتهه هر یک یکتوله و سه ماشه نخست آب و روغن را یکجا کرده در ظرف کانسی که مستعمل هنود است و مشهور بدست کف مال کنند تا مثل دوغ شود بعده اجزاء دیگر که هر یک را جدا کوفته و باریک بیخته موازنه نموده باشند در آن آمیزند دیگپاس دیگر یک دو پاس کف دست همی مالند تا جمله یکذات شود و بقوام مرهم آید پس در ظرف چینی یا نقره نگهدارند و وقت حاجت استعمال نمایند و بهتر آنست که وقت شب نمک در خرقه پیچیده و گرم کرده حوالی قرحه و جراحت تکمید کرده باشند که معین عمل اوست مرهم شادنه و مرهم کافوری در ادویه لواسیر گذشت نوع که جرب و حکهٔ اسود را سود دارد و اسهال آلو بخارا با تمر ده … تمر هندی از تخم و لیف پاک کرده و شکر طبرزد هر یک ده درم اندر آب گرم شب تر نمایند و صباح اندک مالند و صاف کنند و بنوشند و اگر قوی تر خواهند سنا و شاهتره حسب حاجت بیفزایند و اکثر نقوعات که مخرج مواد فاسده و مصلح الدم است در ادویه سر گذشت و مطبوخات که درین بحث ذکر شده هرگاه کسی از مطبوخ متنفر باشد آنرا انقوع کرده توان داد

لطولی که نشان آبله از اعضا ببرد گلسرخ هفت درم بنفشه نیلوفر صندلین نیکوفته تخم کاهو تخم کاسنی هریک چهار درم در هفت من آب
بجوشانند تا نیمه من آید بپالایند و چون از حمام بیرون خواهند آمد بر اعضا ریزند نافع است **باب بیست و یکم در ادویهٔ ضربه**
**سقطه** بدانند که هرگاه سقطه یا ضربه بر عضو رئیس یا شریف باشد اگر مانعی نبود فصد کنند و اماله مادّه نمایند بتلیین و حقنه و بجذب
و بعده تقویت عضو فرمایند و اگر صدمه بر عضو رئیس غیر شریف باشد بر همان حجامت کنند الشیخ و اگر ورم عظیم بود فصد را مقدم
دارند و اگر مؤدی به تب گردد بمعالجه وی بپردازند و هرگاه صدمه مفضی به نزف الدم شود بعد تنقیه و اماله بحبس وی کوشند و این
مراتب مشروحا در طب الاکبر گفته ایم و چند دوا مجمل در اینجا ذکر کنیم **ضماد** ضربه و سقطه سنبل الطیب معاث برگ مورد ماش برگ گلسرخ
بالسویه با روغن گلسرخ یا زرده تخم مرغ و قفر الیهود در وحل کرده بایشنه بسرشند **دوائیکه** جهت سقطه و ضربه نافع است ریوند چینی یکجزو فوه
الک منقی گل مختوم هریک نیم جزء کوفته بیخته دو درم تا چهار درم بنقیع حصرم بخورند و ماش و ارزن و عدس و حمص غذا سازند **دیگر** که سقطه قویه
و نفث الدم کثیر را نافع است مومیائی گل مختوم قدری از اینها با نبیذ قابض بخورند و مومیائی تنها در نبیذ قابض یا در روغن
گل همین عمل دارد **دیگر** جهت ضربه و سقطه که بر سر افتد برگ آس گلنار پوست انار در آب و سرکه بپزند تا مهرا شود پس در هاون بکوبند
تا نیک نرم شود پس قدری از مشک عودی و قصب الذریره باریک ساخته در آن آمیزند و بشراب قابض سرشته بر سر
ضماد نمایند بعد فصد قیفال و تبرید سر بروغن گل و گلاب و سرکه و تلیین طبع بآب فواکه و حقنه لینه **دیگر** که مسمی است **بطلاء**
**حمر** جهت سقطه و ضربه نفع تمام دارد ماش معاث هریک یکجزء گل ارمنی نیم جزء اقاقیا صبر هریک ربع جزء بآب آس بسرشند
و طلا کنند **دیگر** که جهت سقطه که با حرارت باشد و ورم نافع است گل سرخ عدس مقشر گل ارمنی صندل فوفل نشاسته
ماميثا بگلاب طلا کنند بعد فصد یا تلیین **دیگر** که جهت نزف الدم کثیر که در سقطه و ضربه افتد کهربا گل ارمنی دم الاخوین گلنار
الک جمله برابر کوفته بیخته سه درم یا یک اوقیه نقیع سماق و دانکی افیون حدیث بخورند قطع دم میکند البته غذا چیزها قابضه باشد
**دوائی** که دفع ضعف و وهی را نافع است موضع را بروغن گل بمالند و آس کوفته بیخته بر آن پاشند و بعصابه ببندند بستنی معتدل
**دوائی** که دست شکسته را نرم کند و توتر و کشیدگی و تمدد را نرم گرداند موم زرد پیه بط یا دجاج مغز ساق گاو و لعاب تخم کتان هریک
یک اوقیه روغن سوسن شش اوقیه بطریق معلوم بسرشند **دوائی** که اعضاء متحجر را نرم کند عکر روغن بزر مثل مر واحد یک اوقیه
بیرزد جاوشیر اشق هریک نیم اوقیه پیه خرس دو اوقیه و اگر پیه خرس نباشد پیه بط یا دجاج عوض او کنند و اگر پیه خوک بدست آید
درین باب از همه بهتر باشد صمغها را در هاون حل کنند با قدری نبیذ و اندک اندک بکوبند پس دیگر چیزها ریخته برهم زنند تا برابر شود
و ضماد نمایند **دیگر** که همین عمل دارد و خوشبو است و جهت لطیف طبعان بکار آید موم زرد یک اوقیه روغن بان شش اوقیه مصطکی
سیاه لبنی هریک نیم اوقیه باهم بسرشند **فایده** اندر تدبیر مسبوط یعنی کسیکه او را انبساط که عبارت از تازیانه است زده باشند
و بسبب تفرق گوشت الم شدید پدید آمده و زدن بچوب همین حکم دارد باید که علیل را غمز کنند و بدستها بدن او را بمالند مالیدنی
مختلف تا گوشت متفرق مجتمع گردد پس گوسپند ذبح کنند و پوست وی همچنان گرم گرم بر وی بپیچند و مدار... تا زمانی طویل یعنی

تا آن زمان که پوست بخشک شدن آید و این تدبیر در یکشبانروز بر و تمام روی میدهد و هرگاه خون زیر پوست جمع آید مغز نان
و ترب باهم کوفته ضماد نمایند

## باب بیست و دوم در تدبیر مسافران و ادویه که بحالات اهل سفر تعلق دارد

تدبیر آنکه در سرمای قوی سفر کند باید که قبل از سیر طعام بخورد و باید که طعام حار بود هم بالفعل و هم بالقوه و بهترین غذا آنست که
ساخته باشند از جو و ثوم و بصل و اسفیدباج بسیار مطیّب بمصالح و باید که فلفل در غذا زیاده نمایند و بدستور اشیاء گرم دیگر در
غذا و بدون غذا بکار همی برند تدبیر آنکه در سفر بسبب سرما بعلّت الجمود گرفتار گردد و هنوز بحد یاس نرسیده باید که در محل محفوظ که آتش
در آن افروخته باشند او را دارند پس تمام بدن وی غیر از سر بدستهاء مختلفه نباتی بمالند و سر را بخرقهاء گرم تکمید نمایند بعده ذی القرابات
ذی ابدان حاره للبنیه را که برهنه شده با وی مضاجعت کنند و بدنهاء خود با بدان او خاصة شکم و سینه او بمالند و حلتیت و مر
و فلفل بالسویه کوفته بیخته قدری از آن بشراب آمیخته در دهن وی ریزند و روغن سوسن یا نرگس که فرفیون و جندبیدستر
و قسط در آن حل کرده باشند بر تن وی تمریخ کنند و بعد افاقت چون غذا طلبد مرق مرغ یا کبوتر و امثال آن دهند و عسل
بلیسانند تدبیر آنکه اطراف او از برد ورم کند و قلیل الحس گردد لیکن هنوز سیاه نشده باشد باید که گاه حنطه یا شلغم یا کرنب
یا شبت یا بابونه یا شیح یا ثمام یا مرزنجوش یا اکلیل الملک یا تخم کتان یا حلبه فرادی و مجموع بجوشانند و اطراف را در آن نهند
بعده روغنهاء گرم بمالند و با آتش نزدیک نمایند تا بحال آید باز آنکه اشیائی که چون بر اطراف مالند از فاسد شدن ایمن
کنند روغن زنبق است و رازقی و سوسن و بان و غار و قطران و هو اقوی کلها فعلاً فی ذلک فانه یحفظها من ان یعفن البتة
تدبیر تورم اطراف که موی یا خضار یا اسوداد شود باید که مبادرت کنند و شرط عمیق بر آن زنند و بعده در آب گرم نهند تا
خون در افواه جراحات منجمد نشود و از سیلان باز نماند و خون بقدر معتد به بر آید بعده گل ارمنی در آب و قدری سرکه حل کرده طلا
نمایند و یک شبانروز بدارند بستر بشراب نیمگرم یا با آب و سرکه بشویند و باز گل ارمنی چنانچه گفته شد طلا نمایند و همچنان تکرار
کنند بارها اگر اصلاح پدید آید تدبیر تعفن و نتن اطراف باید که جهت اسقاط لحم عفن تا بجای صحیح سرایت نکند فشا و اطراف را
سلق و کرنب بجوشانند و بکوبند و روغن طعام گرم کرده آمیزند و ضماد نمایند یا روغن گرم بر نهند تنها و در روزی چند بار تبدیل
همی کنند و هرگاه گوشت فاسد بتمامه ساقط گردد و صحیح پدید آید منبتات لحم اکابر نمایند اگر آنکه در استخوان نیز سیاهی و فساد
سرایت کرده باشد که در اینوقت تا استخوان فاسد را محکوک نسازند یا قطع ننمایند بدانچه ممکن بود و ضرورت واجب کند
منبتات نشاید استعمال کرد تدبیر قمور و هیجان چشم از شدت برد باید که کاه گندم یا مرزنجوش یا بابونه یا شبت تنها یا
مجموع بجوشانند و بر بخار او انکباب نمایند و تغطیش نیز سودمند و یا سنگ را گرم کنند و نبید بر آن ریزند و هرگاه چشم سرخ شود
بلا تمهل فصد قیفال کنند و شرب شراب صرف و استکثار از نوم نفعدارد تدبیر آنکه در سفر باد سموم وزد چه باید کرد
بدانند که در چنین حال پیاز را قطع کنند و در دوغ شب تر نمایند و قبل از سیر آن پیاز را بخورند و آن دوغ را بنوشند
و قضبان بقلة الحمقا بپزند و با آب و روغن بخورند و باید که قضبان خام بقلة الحمقا در سفر همراه دارند و از آن امتصاص

نمایند

قمور بضمتین کلال الحدة للبصر من ادمان النظر الی الاشیاء البیض والخضراء الساطعة ۱۲ بحر الجواهر ۱۲

همیشه بعد تنقیه سینه و شکم را قبل از مسیر بلعاب اسپغول طلا نمایند یا بشیرهٔ بقلة الحمقا که بروغن گل و سپیده بیضه مضروب
بود و باید که روغن بنفشه ببویند و در بینی بمالند و سفر در وقتی کنند که سموم نوزد و در محفه نشینند و بسیار نگیرند القدر میسر او نگیرند و آب
سرد بیشتر ننوشند و در موسم گرما تا ممکن بود سفر در شب کنند یا در وقت سرد قرص مطفی الحرارت و مسکن العطش
بکار برند و قطعه از نقره مجلا در دهن گیرند که بالخاصیت تسکین عطش میکند صفت قرص مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم کدو
هر یک چار جزو کاهو تخم خرفه هر یک دو جزو رب السوس یک جزو کوفته بآب برگ خرفه یا بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند مفرطح
بشکل ترمس و وقت مسیر یکی بعد دیگری در دهن گیرند و مضغ نکنند بلکه بگذارند تا منحل شود اندک اندک و بلع همی نمایند آنرا و لیکن
قبل از مسیر دهر گاه جهت تب و تسکین حرارت دهند که در سینه خشونت باشد قدر دو مثقال با جلاب یا با شربت بنفشه
بدهند و این قرص با وجود اطفاء حرارت و نفع دادن بحمیات حاده محرقه غایت النفع است جهت حرقت بول تدبیر دفع
ضرر آبهاء مختلفه باید که آب را الشراب یا بسرکه ممزوج کنند و پیاز و سیر خاصة که محلل بود و سرکه و جبن بخورند و کذا هر چه ضد
کیفیت آب بود بکار برند تدبیر قتل قمل باید که سیماب کشته با دهن آمیزند و در قلاده صوف مالند و قلاده را در گلو بندند
دیگر برگ آزاددرخت یا برگ دفلی در دهن اندازند و بدن بدان بمالند دیگر زرنیخ احمر و مویزج و کندش و بورق بسرکه و
روغن گل آمیخته پس هر دو روز بر بدن بمالند و یک ساعت بگذارند پس بآب گرم غسل کنند دیگر تراب سیماب یا کندش در دهن
گیرند و بر تن مالند دیگر کندش یا ترمس یا برگ آزاددرخت یا قسط بجوشانند و دود آن بسیار جاها گیرند و باید که بدن را بآب گرم
اکثر بشویند اگر حمام میسر آید فهو المراد و تبدیل جامها زود زود کنند و لباس از کتان جدید سازند تدبیر که جهت سحج جلد که از
رکوب و تنگی موزه و نعلین پدید آید نافع است لته کتان بآب سرد و گلاب سرد تر کرده در انجا نهند و بعده مرداسنگ
بگلاب سائیده طلا نمایند و اگر سحج الجلد با حرقت و وجع باشد مرهم اسفیداج بر نهند و اگر ضیق خف نفاخات پدید آید:
حضض اقاقیا و گل ارمنی طلا نمایند بعد از شکافتن آبلها و بر آمدن آب او و ریختن آب سرد و باشد که انصباب آب سرد
فقط کافی آید مازو بگلاب یا بآب سائیده همین عمل دارد دیگر گلنار مسحوق بپاشند همین نفع دارد باب بیست و
سوم در ادویه مسموم و ملسوع و ملدوغ و تدبیر تحرز از سم پوشیده نماند که هیچکس را جایز نیست که چیزی
مجهول الکیفیت را در دهن گیرند یا ببویند یا بر تن مالند و کذالک در آب طعام احتیاط نمایند تا از حیوان سمی در آن آفتی نرسد و
اگر در محفلی که توهم خصومت باشد حاضر گردد از مباشرت عطریات و تناول اطعمه و اشربه اجتناب کند و در چنین جاها
است که طعام خورده حاضر شود زیرا که تاثیر سم بعد غذا کمتر اثر میکند و چیزهای مقوی الطعم که محل تدلیس سم است هرگز
نخورد و چنین کس را لازم است که تعاهد کند بادویه که تقدم تناول و مانع مضرت سموم باشد و موهن و مضعف
تاثیر آن بود چون مثرودیطوس و هواقوی فعلا فی ذلک و تریاق طین و دواء الجوز و پازهر اصیل و امثال آن و بدانند
که تاثیر سم خورده خواه سم مطلق باشد خواه دواء سمی خالی از آن نیست که مقرون باحراق و تلهب بود چون فرفیون

یا جماد و تحذیر چون افیون یا به تقطیع چون زنکار یا به تعفن چون بیش و مراره افعی و مراره ذرعه و حرباء و مراره نمر و مراره کلب الماء
و مانند آن وارده اصناف همین است که اثر او تعفین باشد و استدلال بر شرب سم برائحه فم و برائحه و لون آنچه بقی بر آید و بدیگر اعراض
که لازمه هر واحد است توان کرد و هرگاه اثری از شرب سم معلوم گردد قی فرمایند آب گرم و روغن کنجد نوشیده و اگر روغن زیت میسر
آید به از روغن کنجد است و اگر تخم انجره بجوشانند و بطبیخ او و روغن گاو آمیخته بنوشند و قی کنند نافعتر بود و غذا باید شکم سیر خورانند و باز
نمایند بعد زمانی که ازین علما اگر احیانا سم بر نیاید بسر عادیه و قی خود القنه میشود و آنچه اخراج سم بقی کند لامحاله تریاق الطین است شیر
اول بار خورده شود و بهترین طعام که مسموم را العدقی تمام بخورانند و باز قی فرمایند سیر تازه است و اگر شیر حاضر نباشد روغن گاو
و مسکه گاو گداخته قائم مقام او است و شحم بط گداخته در غایت نفع بود و هرگاه احساس کنند که اذیت در امعا نازل شده حقنه
بچیزها نرم و روغنها و راحت دهند علیل را و لباس نیک خوشبو پوشانند و عطسه آرند تا دماغ نیز پاک شود و اگر غشی افتد اطراف
مالند و در دهن دمند و موی بر کنند و با قوتها مناسبه دهند و هرگاه متحقق شود که فلان سم خورده شده به آنچه جهت هر واحد در مفردات
و اختیارات ذکر یافته تدارک نمایند و اگر تعین سم نشود بحسب آثار که بحس هر واحد مخصوص شده معالجه فرمایند **فایده** ما وجب تناول
حرقت و مغص و تقطیع و اکال در بعض مواضع بطن دلیل بود بر سم حاد اکال و **علاج** وی سقی لبن و زبد و روغن بادام
فالودجات رقیقه بروغن بادام است و ظهور التهاب و عطش و حمرت در وجه و بخر دهن و صفرت عین و کرب و عرق دال
باشد بر سم حاد و **علاج** او شرب ماء الثلج و سویق با ثلج و گلاب مبرد و روغن گل و اقراص کافور و اسفیغول و دوغ و آبهاء
میوه سرد چون سیب و انار و شیرها بارد چون شیره خرفه مع شربت انار و تناول فرفخ یا ملوخیه یا خبازی است و پارچها صندل
و گلاب و کافور تر کرده بنواحی اعضاء رئیس بر نهند مکرر و اگر حاجت بفصد و اسهال آید توان فرمود و وقوع و خمود و خدر
و سبات و ثقل در بدن و رجلین و لسان دال باشد بر سم بارد **علاج** او شرب شراب عتیق و تناول ثوم و جوز و دواء الحلتیت
است و از خواب منع نمودن و بر عطش مصابرت کردن و بدن مالیدن و تکمید کردن با آب گرم و با غسل یا آبی که شبت
در آن جوشانیده باشند و نمک و بورق در آن حل کرده نوشیده قی کردن و گفته اند اگر بسیار و شان کوفته بیخته بخورند نفع دهد
**فایده** هرگاه از شرب سم غشی و انحلال قوت و دلوع لسان و سقوط نفس پدید آید بدانند که سم مذکور از جمله سموم قاتله
مضاده مزاج انسان بجمله جوهرها است و در اینحالت مبادرت نمایند بدادن تریاق کبیر و مثرودیطوس و دواء المسک
و تقویت دهند بماء اللحم و شراب و طیوب و لازم است که نظر کنند تا تاثیر و تعلق سم بکدام عضو تعلق دارد چه بر سم عضوی
مخصوص است پس بحسب آن مراعات همان عضو بیشتر باید کرد تا از ضرر محفوظ ماند مثلا اگر حدت کند اضطراب
در اسفل شکم شیاف لینه بکار برند و اگر اضطراب در معده باشد مسهل نرم تعجیل آرند و اگر اذیت بجگر رساند یرقان
آرد مدرات دهند و آنچه مخصوص بجگر است استعمال کنند و از ادویه و اشربه و اگر خفقان و غشی آرد بتقویت دل کوشند
و اگر بدماغ ضرر رساند و تشنج آرد بتقویت دماغ و ازاله تشنج نمایند و تشنج بی ضرر دماغ صورت نه بندد و اگر در عضوی از

عضاء موضعی از مواضع بدن لیب و حمرت آرد و تحلب و مانند آن از مبرد آب بر بهند تا خدر گردد و لیکن استعمال رادعات
قبل از قی نفرمایند و در اعضا برد آورد و تسخین فرمایند و هرگاه حرارت مشتد گردد روغن گل با برف آمیخته بنوشانند و قی کنانند
و گفته اند که اگر جرعه دیگ بخورانند سم را فی الحال بقی دفع کند و گذشت که مفرحات یاقوتیه و امثال آن و تریاق کبیر
و طین مختوم و تریاق او و تریاق اربعه علاجیست مشترک در جمیع اقسام سموم را و قدید این عرس بری که پاک کرده و جوشیده و خشک
کرده باشند اقوی ادویه است برفع سموم از یکدرم تا دو درم بدهند تنها یا بشراب و هرکه زهر خورده باشد یا مار و را گزیده بود
است که در آن روز باز دارند تریاق کبیر معروف است و فوائد او با امتحان رسیده و به سر گذشت تریاق طین
مختوم جهت سموم نافع است خاصه ذلیست که چون مسموم بخورد تا که سم پاک نشود قی نایستد و اگر بدهند کسی بیمار دو دلیل
آن باشد که سم نخورده گل مختوم حب الغار ایرسا بالسویه کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل بسرشند شربتی مثقالی یک فندق در
نسخه ایرسا نیست قبل از غذا و بعد او توان خورد دیگر که جهت سموم قتاله و منقیه از هوام و دواب خوردن هر دم نافع است
گل مختوم رومی حب الغار هر یک دو درم القحه طبی هشت درم جنطیانا رومی زراوند مدحرج تخم سذاب برگ غار هر یک
یکدرم کوفته بیخته بعسل صاف بسرشند شربتی قدر باقلا تریاق اربعه جهت لدغ عقرب و سایر جانوران زهرناک سود
دارد و قریب النفع تریاق کبیر است و بادهای غلیظه را تحلیل کند و قولنج بگشاید و اصلاح جگر و سپرز نماید و جهت اخراج
جنین میت و تسهیل ولادت و تفتیح سده و ادرار فضلات و ازاله جمیع امراض بارده نافع است و وی نخستین تریاقی است
که اندرو ماخس اول ترکیب کرده و در سیوم گرم و در دوم خشک است و قوتش تا دو سال باقی میماند و بدل او نصف وزن
مشرودیطوس و برای خفقان فواد و صرع نفعدار دو غیر از عسل جمله چهار چیز است لهذا به تریاق اربعه مسمی گشته جنطیانا زراوند
طویل حب الغار مر صاف مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال با آب گرم و بدانند که تریاق مذکور در بعض
امزجه صداع و دمعه می آرد و مصلحش شیره خرفه است تریاق ثمانیه بعد تریاق اربعه ترکیب شده و در منافع بیشتر از او است
زراوند طویل ریوند چینی پوست بیخ کبر حب الغار مر صاف قسط تلخ جنطیانا زرجوبه مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال
تریاق بلیغ النفع که جماعتی از اطبا وی را در لدغ افاعی مساوی بتریاق کبیر یافته اند انیسون ده درم فلفل سه درم زراوند
مدحرج جندبیدستر هر واحد یکدرم و نیم کوفته بیخته بمیفختج بسرشند شربتی قدر جوزه تریاق که جهت لدغ عقارب سود دارد
بیخ کبر افسنتین نبطی زراوند جنطیانا کوفته بیخته سه درم بخورند تریاق که در لدغ عقرب اثر بلیغ دارد جنطیانا زراوند حب الغار
قسط مر فودنج سذاب جندبیدستر عاقرقرحا شونیز زنجبیل فلفل حلتیت جمله برابر کوفته بیخته بعسل بسرشند و قدر جوز با شراب
بدهند تریاق که در لدغ عقرب جید الاثر است بیخ حنظل خشک کرده دو مثقال با آب گرم بخورند و این دوا اسهال
نیز می آرد حلتیت یک مثقال با یک اوقیه شراب لدغ عقرب را نافع است و کذا نمک خمیر قدر بندقه با آب گرم استعمال
کنند تریاق عسکری جهت لدغ عقرب جراره و غیر جراره اثر تمام دارد پوست بیخ کبر بیخ حنظل افسنتین زراوند

مدحرج طرخشقون یابس دینارویه که بتازی حزاة گویند جمله برابر کوفته بیخته تا دو درم بخورند و در نسخ بیخ حنظل و دینارویه
نیست و عوض اینها خطمیانا مرقوم شده و بدانند که در زخم کژدم ازین دوا در یکساعت فرو می نشیند و شربت وی
نزد بعضی یکدرم جهت بالغ و ثلث درم بهر طفل کافی است تریاق که در لدغ عقرب سود دارد تخم سذاب زراوند طویل
حب الغار خطمیانا پوست بیخ کبر افسنتین ریوند چینی بیخ حنظل فاشرا بالسویه کوفته بیخته بعسل بسرشند تریاق دیگر جهت لدغ عقرب
مغز گردکان سیر هر یک دو درم سذاب حلتیت مر هر یک یک درم کوفته با انجیر مدقوق بسرشند شربتی سه درم با شراب
دیگر که همین عمل دارد زراوند مدحرج پوست بیخ کبر بالسویه کوفته بیخته با شراب بنوشند تریاق سرطان که مسمی است
به دواء السرطان گزیدن کلب کلب را نافع است سرطان محرق ده درم کندر خطمیانا هر یک پنجدرم کوفته بیخته بعسل
بسرشند و شربتی یک مثقال در نجیبی خطمیانا یکدرم گفته و فرموده که دو درم صباح و دو درم شام بدهند با آب سرد تا روز
بسیار فان جالینوس لم یر احدا سقی هذا الدواء ممن نهشه الکلب الکلب ففزع من الماء تریاق جهت گزیدن رتیلا شونیز ده درم
دوقو زیره کرمانی هر یک پنجدرم اصل جوز السرو هر یک سه درم سنبل الطیب حب الغار زراوند مدحرج حب بلسان دارچینی
تخم کرفس هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی بمقدار جوزی با شراب کهنه تریاق که دفع مضرت افیون و بیروح
و شوکران و کزبره و بیخ کند حلتیت و جندبیدستر و اصل و فلفل مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی مقابل یک فندق
در شراب کهنه بعد قی کردن بماء العسل و شبت و نمک و درین حالات بحقنه حاده احتقان کردن و تدابیر سخنه بکار بردن و بکذش
و جند عطسه آوردن نافع دانند تریاق که ضرر سیماب و سم الفار و زنگار و مرداسنگ باز دارد افسنتین تخم کرفس
مساوی کوفته بیخته دو مثقال با یک اوقیه شراب بخورند بعد از آنکه قی کرده باشند بطبیخ انجیر و شبت و قدری نمک آمیخته و بعد
از آن سقمونیا در جلاب دهند تا شکم براند تریاق جهت کسیکه طرف ذنب ایل خورده باشد بندق فستق فلفل بیرج بالسویه بکیرند
و نرم بکوبند و یکجا نمایند و بقدر بیضه از وی در یک روز چهار مرتبه بدهند بعد از آنکه مبادرت بقی کرده باشند بکرات کثیره و بیمن
و عسل قلیل داده تریاق جهت کسیکه عرق دابه خورده باشد زراوند نمک اندرانی بالسویه کوفته بیخته یکدرم با آب نیمگرم بدهند
بعد از آنکه قی بدفعات فرموده باشند بماء العسل و پس از آنکه مفتح مع روغن گل نوشانیده باشند و طین مختوم در اینجا نیز نفع دارد
تریاق عام النفع که جهت سموم مشروبه و ملدوغه نافع است تخم حرمل شونیز زیره هر یک دو درم خطمیانا یکدرم فلفل سپید
مر هر یک نیم درم زراوند مدحرج یکنیم درم کوفته بیخته بطریق رسم به عسل بسرشند شربتی مثل باقلاء رومی با شراب فایده در ذکر
ادویه مفرده و مرکبه فادزهریه و تریاقیه لبن اللاغیه تریاق لدغ افعی است شراب که افعی در آن مرده تریاق است
مر جمیع سموم حیوانات را تخم اترج در دو مثقال ضدیت بجمیع سموم دارد خاصه سم کلب الکلب بیخ الجداوان فادزهر
جمیع سموم است جوز مع بندق و انجیر فادزهر است حنطیانا و جاوشیر مع زراوند و ثمرة الدلب رطب
فادزهر است و ارحیطیی کماذریوس کاشم آذریون حرف توم غاریقون قردمانا همه اینها سود دارد

طبیخ سرطان بحری و نارزد نفع تمام دارد دواء الحلتیت گزیدن عقرب و رتیلا و مانند آنرا نافع و دوای
در حمیات گذشت و با شراب باید داد و دواء السرطان تریاق السرطان گویند و گذشت دواء الذراریح جهت
گزیدن کلب الکلب نافع است بگیرند ذراریح کبار و قوایم و روس و اجنحه وی دور کنند و باقی بسایند و از وی و
عدس مقشر هر یک یک جزء بگیرند و از زعفران و سنبل و فلفل و قرنفل و دارچینی هر یک سدس جزء و همه را باریک بسایند
خصوصاً ذراریح را و بآب بسرشند و قرصها بندند هر قرصی دو دانگ و هر روز یک قرص دهند بآب نیمگرم و هر روز بعد
شرب دواء بحمام برند و نظر نمایند تا در آبزن خون بر آید و در هنگام بول کند و در اثناء تناول این دوا غذاء مرطب چون
سفیداج جوزه مرغ خورانند و شراب بنوشانند و از برودت اجتناب فرمایند و اگر ازین دوا دردی در مثانه پدید آید طبیخ عدس
با روغن بادام یا مسلیه یا روغن بنوشانند و اگر ذراریح را در آب ترکنند یکشبانروز و در این اثنا سه بار تبدیل آب نمایند
پس بکدانگ ازین ذراریح و برابر وی عدس مقشر هر دو باریک ساخته با آب نیمگرم دهند در عرض مقصود کفایت کند دواء
الجوز اگر قبل از سم خورند موجب عدم تاثیر سم شود و بعد او سبب ابطال وی گردد جوز انجیر سداب همه جمع کرده و در رجاب
بدهند بیان ادویه که جهة لدغ عقرب و حیه بالخاصیت نفع دارد آهک برگ توت کوفته بروغن بنفشه بسرشند و بر محل زخم
نهند درد بنشاند دیگر آهک و زرده تخم مرغ بهم آمیخته بر زخم نهند دیگر قلی کوفته بدوشاب سرشته بر نهند دیگر کژدم در روغن بجوشانند
هر روغنی که باشند خاصة اگر روغن ترب بود و آن روغن بر محل اللدغ مالند درد بنشاند و اگر این روغن با عسل آمیخته چون کودک از مادر
بزاید قدر نیم درم از وی بکام کودک بمالند در تمام عمر آن شخص را از لدغ عقرب درد بهم نرسد دیگر کژدم که کسی را گزیده بود
بگیرند و نمک سوده در روغن چراغ کرده بر زخم کژدم نهند درد بنشاند دیگر چرک گوش خر بر محل لدغ عقرب مالند دیگر برگ گشنیز
بکوبند و بر نهند فی الحال درد بنشاند دیگر جوز مغز انجیر و سیر کوفته بر زخم مار نهند نفع دهد دیگر سیر بسرکه حل کرده بر نهند درد لدغ
عقرب بنشاند دیگر نانخواه بجوشانند و در طبیخ او عضو ملدوغ العقرب گذارند تسکین دهد دواییکه در عضه کلب الکلب و تمساح
و مور و انسان و نشوب مخالب و جمیع جراحات که سمیح الضر بود بلیغ الاثر است بگیرند پیاز و نمک و عسل یک شبانروز
ضماد نمایند و بعده بسرکه و نمک بشویند تا ازین دوا سم منجذب گردد بعده موم سفید و زفت و شحم و بیزرد بهم آمیخته ضماد سازند
تتمه مداوای زخم انسان و سباع و سگ غیر دیوانه و بوزینه و امثال آن باید که یک شبانروز پیاز و نمک و عسل را بایکدیگر
مخلوط کرده بر زخم به بندند پس مرهم اسود ضماد نمایند و موضع گزیده پلنگ و شیر و یوز اول بادویه جذابه چون سرکه و خاکستر
و پیاز و عسل ضماد کنند بعده بسرکه و نمک بشویند پس بمرهم اسود معالجه کنند و بستن باقلی تازه که دو نیم کرده باشند بغایت جاذب
زخم سگ و امثال آن دارد باقلی با سرکه بدستور موثر و جاذب است و جهت زخم دندان انسان نیز مفید و شب محرق با یک دستور
کندر با روغن زیتون و شراب جهت گزیدن انسان نافع است و هرگاه محل زخم حیوانات ورم کند طلاء مردارسنگ رافع است
مداوای زخم آلات زهردار بدستوریست که در سموم ملدوعه گذشت و ذرور مقناطیس عجیب الاثر است و اصل در آن ضماد

جاذب سم است و بدکردن زخم تا رفع سمیت آن بالکلیه شود و شرب تریاق کبیر و فادزهر و شستن آن موضع را که آب خالص
چوب انجیر نمک و حجامت کردن آن و بستن ماهی تازه که شکم او را شکافته باشند و حلزونات و گوشت سلحفات و امثال آن نافع
ادویه که حشرات از وی گریزند انواع آن از دود شاخ گوزن می گریزد و بدستور بخور شیم بز و کوکرد و موی انسان و زرنفت و مقل و
سکبینج و قند و چوب انار همین اثر دارد و پاشیدن آبی که در آن نوشادر حل کرده باشند چون در سوراخ مار بریزند باعث هلاک اوست
و فرش کردن برنجاسف بغایت مجرب است و طبیخ حسک بر موضعی که بپاشند مار ترک آن مکان کند و چون ریسمان را قطران آلوده
هر دو خود حلقه کنند هوام داخل حلقه نمی گردند و مار از مرداسنگ گریزان است و چون حشیش برزمرد افکند همانساعت از حدقه
رفع میشود عقرب از دود کبریت میگریزد و انچه مار از وی گریزد عقرب را نیز موثر است و سوزانیدن چند عدد آن باعث گریختن
جمیع اوست و بتجربه رسیده که چون چراغ بسیار روشن در جائی گذارند حشرات متوجه همان میگردند و مکان بعید از چراغ محفوظ میماند
بخور که مولف امان الاخطار فی الاسفار ذکر کرده در گریزانیدن هوام و پشه بعدیل است و شونیز و زراج و سکبینج و زیره و حب
مقل و سم بز بالسویه کوفته حبها بندند و مکرر دود کنند و پاشیدن آب مطبوخ بابونه و حنظل و اسفند و سیر و برنجاسف بغایت مجرب
است و طبیخ و پیاز عنصل از مجربات است پشه طلای روغن بابونه دفع اذیت پشه کند و مجرب است و چون نوع دیگر
را با پیه گاو چند روز بخور کنند منع تولد پشه کند مجرب است کیک پاشیدن طبیخ خشک دافع کیک است و بدستور طبیخ
حنظل و افسنتین و شونیز و گیاه اشنان جمله ادویه مشهوره آن است قمل طلا کردن مولود روز ولادت به آب برگ باعث
منع تکون شپش است در تمامی عمر او و چون زیبق بر جامه یا بر بدن بمالند در ساعت رفع آن میکند مورچه از حلتیت میگریزد
از دود زرنباد و عود در آنجا میکند سکنجبین که سمی است با قسوماتی در ترکیب قداست و جهت نیش افعی و شرب
افیون و ادویه قتاله نافع است و بهر عرق المدنی و جمیع مفاصل و صرع مفید و مسهل کیموس غلیظ سرکنجبین رطل با ملح بحری دو من
عسل ده من آب ده فوطول حمایل باهم آمیخته باتش نرم بپزند تا در جوش زند پس فرود آرند و سرد کرده در ظرفی گذارند و وقت حاجت
بقدر ضرور در بدهند خاتمه در طریق احراق و تسویه و تحمیص و تقلیه و غسل ادویه و انحلال و تدبیر بعضی ادویه
و حفظ بعضی از آن و طریق استعمال حبوب حلبی و حشیشه و امثال آن هر واحد بفایده جدا
ذکر شود فایده در احراق انچه در طب امر باحراق او شده در باید که احتیاج باحراق یا بجهت کسر حدت است چنانکه
در زراج و زرنیخ و مانند آن یا بجهت تلطیف چنانچه در نمک و سرطان یا جهت دفع سمیت چنانچه در افعی و عقرب و زراریح
یا جهت اکتساب حدت چنانچه در سنگ و صدف که از سوختن وی آهک بهم رسد یا جهت حصول تفتت و سخافت تا بسهولت
مسحوق گردد چنانچه در بسد و یاقوت و امثال آن یا جهت رفع اجزاء غریبه یا شدت نفوذ یا جهت اغراض دیگر چنانچه از حالات
جزئیات مخفی نیست و معلوم نماید که جسم سخیف متخلخل بسبب احراق میل برودت میکند و اگر احراق بحد رماد رسانند
حدت وی تمامه زائل گردد و جسم کثیف غیر متخلخل بسبب احراق میل بحرارت میکند و پوشیده نماند که مقصود با سم احتراق

اشتعال

انتقال طبیعت آنچه زایست ولیکن جسمی که احراق در و متغیر اعراض محسوسه او و اصلا متغیر آمد مثلا آنچنان جسم را مستحیل الطبع
گویند و احراق در وی بنابر برای انتقال طبیعت است بل بنابر اعراض دیگر کما لا یخفی و آنجا که از احتراق تبرید جسم محترق
مطلوب باشد باید که از احراق او را آب بشویند و الا همچنان بکار برند و احجار را مبالغه در احراق کنند بخلاف نباتات
و حیوانات و حریر و صمغ که در اینها ادنا احراق کافیست و بدانند که کلس اسم آهک است و او سریع السحق میباشد
و هر جسم صلب که قابل سحق نبود و بسبب احراق یا تدبیر دیگر لائق سائیدن گردد او را مکلس گویند پس در مکلس احتراق ضرور
نیست اگرچه در کلس یعنی آهک ضرور آمده **احراق زرنیخ** باید که او را القدر نخود ریزه ریزه کرده در کوزهٔ گلی که بگل حکمت
گرفته باشند گذاشته سوراخ سهلی در سر کوزه بگذارند که بخار بیرون رود و در آتش نهند تا که دود سیاه برطرف شده سفید
نماید پس از آتش بردارند **احراق زاج** باید نخست آن را نرم صلایه کنند و در کوزهٔ نو مطین بطین حکمت یا در بوته زرگری
گذاشته سر آن را محکم نموده در آتش تند چندان بگذارند که سوخته رنگ او سرخ گردد **احراق بسد و مرجان** و مانند آن
هر یک را خورد ریزه ریزه کرده در کوزه نهاده یک شب در اتوان یا تنور بگذارند و روز دیگر برآرند و کوزه اگر تنگ باشد
بگل حکمت در گیرند و الا فلا لیکن سر و دهن کوزهٔ سفالی گذاشتن و حوالی وی بگل حکمت فرا گرفتن در بیشتر لازم است
**احراق یاقوت و عقیق و یشب و احجار صلبه** هر واحد را القدر نخود ریزه کرده در سفالی قوی یا در بوته لیکن در
او را سفالی یا بوته دیگر پوشانیده سوراخی جهت خروج بخار گذاشته در آتش تند آنقدر که سرخ شود بگذارند و بیرون آورده
در آب اندازند و همچنین میان مکرر میکنند تا بحدی رسد که زود از هم ریزد **احراق قلعی و سرب** از اینها نخست صفحه‌ها
و باریک سازند و بالای یکدیگر بچینند و بر روی هر واحد قدری گوگرد باریک ساخته بپاشند و مقدار گوگرد بازای هر صفحه مثقال
از اینها از پنج دانگ زیاده نباشد پس با آتش ملتهب سازند که ذی نفت گردد و بقطعهٔ آهنی بهم زنند تا خاکستر شده چیزی از سرب
و قلعی باقی نماند و از بخار آن متحرز باشند که باعث غشی و هلاک میگردد و بعضی بجای گوگرد سفیداب کرده اند **احراق صدف**
**و سنج و امثال آن** هر کدام که باشد در ظرف مطین کرده در اتوان یا تنور گذارند تا سفید گردد و از هم بریزد **احراق نمک** باید
که یکبار بشویند و خشک کرده در دیگ گذارند و چندان آتش دهند که از جستن و حرکت کردن باز ایستد و اگر نمک را خمیر گرفته در آتش
چندان گذارند که خمیر بسوزد همین حکم دارد **احراق آهن و فولاد و مس** بگیرند هلیله و بلیله و آمله بالسویه و بجوشانند و آب آنرا
در ظرف کرده بر روی آتش نرم بگذارند و فولاد و امثال آن را صفحه‌های بسیار باریک و تنک کرده در آتش سرخ کرده
در آب هلیلجات سرد کنند و بیست و یکبار مکرر نمایند و هر چه ثقل آن در ته آب نشیند برداشته استعمال نمایند و در
احراق آهن بجای آب هلیلجات بول گاو باید کرد و اکثر اشیاء مذکوره و سرب و قلعی را بدستور مذکور چند دفعه در آب هلیلجات
و چند بار دیگر در بول گاو تطفیه نمایند بهتر باشد **احراق نقره** باید که نقره را بسوهان ریزه کرده در آب نمک در ظرف آهنی
با آتش تند بسوزانند و هرگاه خوب سوخته نشود قدری گوگرد بر وی پاشند و بسوزانند و گویند چون نقره را در بوته که رایحه قلعی داشته

باشند مکرر بگذارند بحدی میرسد که سائیده شود و تکلیس آن بطریق حکماء هند آنست که چند بار صفایح رقیقه از ابه کوکرد و سرکه
آلوده بآتش بتابند و سرد کنند و چند بار دیگر در بوته سفیداب قلعی آلوده بگذارند پس سوهان کرده در ظرف آهنی با نمک آب بسیار
بجوشانند تا نمک آب بتحلیل رود پس قدری کوکرد پاشیده بر هم زنند تا مکلس گردد احراق طلا بطور حکماء هند که جهت تناول
بکار برند باید که سرب را گداخته در آب نوشادر مکرر ریخته صاف کنند و طلا بعینه را چند بار گداخته در آب نوشادر ریخته
صفیحهٔ باریک کرده بزاج سیاه و سرکه آغشته بر آتش گذاشته با نمک آب بشویند و با ربع آن سرب سوهان زده در بوته مرداسنگ
آلوده بگذارند پس با ثلث آن زیبق در ظرف چینی یا مرجح بسیار بسایند و بر روی آتش گذاشته بهم زنند تا زیبق از و مفارقت کند انگاه
بر روی سنگ سماق بحدی بسایند که چون اندکی از آن بر روی آب بپاشند تلی در ته آب نرود و حد سائیدن جمیع احجار و فلزات
جهت تناول نمودن همین سه مرتبه است و کمتر از آن مرتبه جایز نیست چه نفعی مقصود نخواهد بود و ضرر مظنونست طریق دیگر که
از سایر طرق بهتر است و بعد از غسل جزوی باقی نمی ماند که نتوان تناول نمود مقتبس از صناعه است آب آهک آب قلعی آب نمک
الطعام را بحجر حلقه صاف کنند و هر یک را علیحده بجوشانند تا منعقد گردد پس دو جزء منعقد آهک و نیم جزء قلعی منعقد و یک
جزء شمش براده کرده را با یکدیگر بسایند و باید که در ظرف مرجح و بر روی آتش سحق کنند و بعد از آن که خوب گرم شده باشد و سحق
یافته دو سه روز در جای نمناک بگذارند تا قدری نم بردارد پس بدستور تشویه و سحق کنند و باز بجای نمناک اعاده نمایند تا سه
چهار مرتبه انگاه در بوته کرده بحدی آتش دهند که بوته سرخ شود و بعد از سرد شدن بسایند و با آب گرم مکرر بجوشانند و بشویند تا
سایر اجزا از شمش زائل گردد و در آنوقت خشک کرده سحق نمایند و استعمال فرمایند احراق لوزه لوزه در ظرف سفال کرده بر
روی اخگر گذارند تا بسوزد احراق اقلیمیا اقلیمیا در کوزه مطین یک شب در تنور یا در اتون گذارند احراق خبث الحدید
ریم آهن را در آتش سرخ کرده تا هفت مرتبه در سرکه تطفیه کرده پس خشک نموده سحق نمایند احراق سرب و سنگ سرمه
صلایه نموده با پیه تازه خمیر کرده بر روی اخگر چندان بگذارند که شعله دود آن برطرف شود تکلیس تخم مرغ و زبد البحر
و جلبین پوست تخم مرغ را با آهک مکرر بشویند و پرده درون او را جدا کنند و نرم کوبیده و در کوزه مطین کرده در کوره کوزه
گری و امثال آن چندان بگذارند که مانند آهک سفید گردد و لف دریا و سنگ کچ و امثال آنرا نیز احراق باین دستور
است مگر آنکه محتاج بشستن با آب نمک نیستند پوست تخم مرغ که جوجه برآورده باشد جهت ادویه چشم بهتر است احراق
ابریشم و موی و پشم هر کدام که باشد بتخت بمقراض ریزه کنند و در ظرف سفال یا آهن کرده بر روی آتش گذاشته
چندان بر هم زنند که قابل سحق شود نه آنکه سوخته خاکستر گردد ابریشم و موی را شرط است که شسته و شانه کرده انگاه ریزه کنند
و احراق نمایند احراق عود را سوهان نموده در ظرف سفال چندان در آتش گذارند که زکال گردد احراق پوست
کدو و حشایش و بزور بدستور ابریشم است و هر گاه خواهند خاکستر آنرا استعمال نمایند بیشتر آتش باید داد تا خاکستر گردد
و الا آنجا که مقصود از احراق تخفیف رطوبات و حصول غرویت باشد بو دادن کافیست و اطلاق او بر اینجا بسبیل مجاز است

احراق سلحفات سلحفات را شکافته احشا او را بیرون کرده در کوزه مطین جا داده چندان در اتون و تنور نگذارند که سفید گردد احراق خطاف بچه های پرستوک را بعد از ذبح از موی و احشا پاک کرده در کوزه مطین با آتش تنور و اتون نگذارند که سوخته شود احراق عقرب کژدم در شیشه مطین یا در ظرفی مسی کرده در آتش اتون یا تنور یکشب بگذارند و عقرب نهر بهتر است و نشان وی آنکه ضعیف و لاغر باشد احراق ارنب جهة سنگ مثانه بدستور احراق خطاف است احراق حیه که جهة خنازیر معمول است مار خانگی سیاه را زنده در کوزه مطین کرده در تنور یا اتون چندان بگذارند که سوخته اصلا رطوبتی با او نماند و قابل سائیدن گردد احراق سرطان خرچنگ ماده نهری را سر و اطراف جدا کرده و احشا اخراج نموده تمام او را تا خاکستر خوب پاک ذ نمک بشویند و با آب صاف مغسول نموده در کوزه مطین یک شب در تنور یا اتون معتدل بگذارند که خاکستر گردد و نشان مادگی خرچنگ آنست که چون بر پشت او سوزنی بخلانند رطوبتی سپید ظاهر گردد و سرطان را در ظرف مس بی قلعی در وقتیکه آفتاب در برج اسد باشد بسوزانند جهة گزیدگی سگ دیوانه مجرب دانسته اند و احراق سرطان بحری بدستور نهری است احراق قطران جهة سنونات در ظرف مطین بگل حکمت کرده چندان در آتش بگذارند که بنصف رسد پس بچوب باریک آغشته در هوا نگاهدارند تا خشک گردد و الا بازا عاده آتش نمایند احراق زجاج بگیرند قلی را در چهار جزء آب حل کنند و شیشه سفید صاف را بر روی کفگیر آهنی گذاشته بر روی آتش بدارند تا سرخ گردد و در آب قلی فرو برند و مکرر همین عمل کنند تا شیشه ریزه ریزه شده از سوراخهای کفگیر داخل آب گردد و اگر بدون کفگیر نیز در آب قلی فرو برند بحدی که ریزه شود خوب است فائده در تشویه و تحمیص و تقلیه اگرچه الفاظ مذکور گاهی بر سبیل ترادف مستعمل میشود و گاهی بتفاوت چنانچه در شرح قانونچه مسطور و چا لو سه ... لیکن ایچه اکثر الاستعمال است چنین و ز و د ما فیه له الرحیری را بخمیر یا گل گرفته یا در جوف چیزی گذاشته در آتش دفن کنند او را تشویه گویند و هرچه بروغن و امثال آن و یا تنها زباد برشته کنند تقلیه نامند و انچه اندک آتش دهند و یا در ظرف گرم کرده او را پو دهند و تحمیص خوانند تشویه افیون و نمک و ثمر الطرفا و امثال آن جهت سنونات و غیرها باید افیون را به عسل سرشته در لته بسته لته را بگل حکمت گرفته در تنور معتدل یکشب بگذارند تشویه اسقیل پیاز عنصل را بخمیر گرفته در تنور بر بالای آخگری بگذارند تا خمیر برشته شود تشویه سقمونیا محموده را در جوف به و سیب یا در پوست تخم مرغ که آب به و امثال آن در او کرده باشند و اگر متعذر باشد تنها در پوست تخم مرغ گذاشته و بخمیر گرفته بر روی آخگری در آتش نهند سقمونیا جوشیده مشوی گردد تشویه جیپال که بلغت هندی اسم حب الملوک است و طریق حکماء هند آنست که بعد از مقشر کردن آن و بیرون آوردن پرده درون او قدری کاسنج و کتیرا بالسویه بقدر ربع او اضافه نموده در لته تری بسته بخمیر لته را در گیرند و بدستور در آتش تشویه نمایند و لیکن کتیرا نباید استعمال نمود تشویه انزروت و یرا با شیر الاغ یا دختر نموده بر شاخهای چوب کرنا تازه آلوده در تنور معتدل بیاویزند تا خشک گردد و اگر بار دیگر سائیده با سپیدی تخم مرغ سرشته با چوب کز تشویه نمایند

خشک کنند و همچنین است اتخاذ رب کلسیرج و امثال آن دستور محلوب کردن طلق باید برگ را در آتش سرخ کنند
و در آب منطفی نموده بکوبند تا ریزه شود پس در کیسه کرباس متخلخل کنند و سنگریزه بالقدر فندق اضافه نمایند و کیسه را بقوت تمام بدست بمالند
و در آب گرم یا در طبیخ باقلا و بیفشارند تا مانند شیر آب از کیسه تراوش کند آنگاه ته نشین او را خشک کرده استعمال نمایند دستور
حل طلق باید ترب را سوراخ کرده مثل انبوبه جوف او را خالی نموده و از طلق محلوب مملو ساخته دهن او با پیازها و ترب مسدود
ساخته در زیر سرگین تازه سه روز گذارند پس محلول او آب سفید محسوس میشود و از مجربات است فایده در اصلاح بعضی ادویه
حفظ بعضی از آن اصلاح دبق بعد از آنکه دانه او را بیرون کرده باشند در هاون با قدری روغن زیتون و امثال آن مخلوط نموده
سایر ادویه اضافه نمایند و باین دستور است اصلاح مجموع ادویه شیردار و چسپنده و هرگاه که با دوائی او را ترکیب کنند که مغزها
داشته باشد با مغزها بکوبند و بهترین مغزها جهت دبق مغز دانه بید انجیر است اصلاح بلادر باید بلادر را قطع نموده با چیزی
بسیار گرم او را بیفشارند تا عسل او جدا شود پس بروغن گردکان چرب کنند یا بروغن گاو بجوشانند و استعمال نمایند و در دوا
السنه وغیره که پوست بلادر داخل میشود و اخراج عسل آن مبالغه نموده دست را بروغن گردکان چرب کنند تا دست را احتراق
نکند اصلاح مازریون مازریون تازه بزرگ ورق را دو شبانروز در سرکه خیسانیده سرکه را تغییر دهند تا سه مرتبه بعد
در سایه خشک کنند و در حین استعمال مبالغه در سحق نباید کرد و با کثیرا و روغن بادام شیرین استعمال باید نمود و در بحث ادویه جگر نیز
اصلاح وی ذکر شده اصلاح شبرم باید بکوبند و یک شبانروز در شیر خیسانیده و در عرض آن سه بار شیر را تغییر داده خشک
نموده و هرگاه جهت اورام و سدد احشا و اسهال صفرا و اسهال بلغم و سودا استعمال نمایند بعد از پرورش بشیر سه روز دیگر در آب کاسنی
و آب عنب الثعلب آب را زیانه بخیسانند و خشک کنند و با فوایل صرف استعمال او جایز نیست اصلاح ادویه جهة نشاط
مانند بیخ ستیعی و بیخ شوکران و امثال آن که در غایت یبوست و سمیه باشند باید بعد از مکوب کردن سه شبانروز
در شیر خیسانیده و مکرر تجدید شیر نموده پس خشک نموده در روغن بادام و یا روغن تخم کدو و روغن پسته یک هفته پرورند و اگر ادویه
حار باشد در روغنهاء بارده یا بارد در روغنهاء حاره پرورده کنند و با مغزهاء مناسبه مخلوط نمایند طریق دیگر که معمول متاخرین
و یغاثله آنست که ادویه مکوفته را بعد از آنکه دو سه روز در آب و عرقهاء مناسبه خیسانیده باشند بجوشانند و آب او را جهت
معاجین با عسل بجوشانند تا بقوام رسد پس ادویه آن معجون را با وی بسرشند و هرگاه در حبوب استعمال کنند باید که بعضی از ادویه که بعد از
جوشیدن رفع قوت آن نگردد بجوشانند تا جوهر او را جذب کند آنگاه با سایر ادویه سرشته حب سازند طریق حفظ زهره حیوانات
که تازه باشد باید محل قطع و مجرای آن را بخیط محکم بسته در شیشه که عسل او را بپوشاند انداخته نگاه دارند طریق حفظ بیضه و مغز
حیوانات که متعفن نگردد باید بعسل چند روز انداخته و بعد از آن از شیشه خشک کرده در لته کتان پیچیده در سایه آویزند و دستور
هرگاه در ظرف طلی حفظ کنند متعفن نگردد دستور حفظ سایر ادویه بعضی را با هم جمع باید نمود تا موجب بقای آن
باشد مثل کافور با فلفل و برادۀ آهن با آهن ربا و تخم مرغ با نمک و ساذج با زنجبیل و معدن را با غیر جنس او جمع نباید کرد و عصا

صمغ را در ظرف قلعی و نقره نگاه دارند و عرقها و میاه حاده را در شیشه ضبط کنند یا در ظرف مزجج و مجموع ادراق و بیخها و گلها را
از جای نمناک و آفتاب تند دور باید داشت و ظرف قلعی جهت روغنها و اکثر ادویه مفرده و مرکبه بهتر است **فایده**
در طریق استعمال چوب چینی و هرچه بدان تعلق دارد **بدانند** که این دواء جلیل القدر کثیر الاثر در کتب یونانیان مذکور نشده
لیکن اطباء هند ادعا میکنند که در کتابهاء قدیمه ما مذکور است چنانچه در خاتمه این فایده اشعار بر آن نموده شود و بعد تقریر در
سنه نهصد هجری استعمال این شروع شده و ابتداء ظهور وی از فرنگ است و این وقت که سنه ۱۱۳۰ هجری یکهزار و یکصد و سی
رسیده تناول وی در جمیع اماکن معتبره شایع است و رساله های کثیر در باب وی ترقیم شده چنانچه بیان اختلافات
مشهوره جا ذکر یابد و این فائده به نه تنبیه بیان کنیم **تنبیه اول در طبع این بیخ** بدانکه **قومی** وی را گرم و تر گویند و حکیم عماد
الدین محمود که وحید عهد خود بود همین را اختیار کرده بدلیل آنکه نفع او در علل سوداویه پیدا است و علاج مرض بضد متحقق و از
آنکه حرارت غالب ندارد گرمی او در درجه اول ثابت و دلیل دیگر بر حرارت وی تحلیل و تسییل مواد غلیظه و اورام صلبه
است چه از سردی دواء سرد و تعدیل دواء معتدل این کار نیاید و دلیل بر آنکه گرمی او از درجه اولی تجاوز نکرده مشهود عمل
و لیست که تناول شربت معموله او احداث حرارت بین نمیکند و دلیل بر رطوبت وی نیز همان است که در حرارت گذشت
چه تحلیل و تسییل و تذویب مواد غلیظه و صلبه از یبوست صورت نه بندد و جمعی تر او خشک گمان کرده اند و تاثیر او در
امراض تر چون استسقا و برص ما صور و مانند آن بکیفیت منسوب میدارند و در بیماریها سوداویه بخاصیت و اندر کیفیتین
فاعلتین معتدل میدانند و گروهی وی را سرد و خشک دانسته و میرزا هاشم که ناظم قول حکیم عماد الدین و میرزا قاضی است
همین را پسندیده و در رساله خود نوشته که آنچه از روی تجربه و قیاس بر فقیر ظاهر شده آنست که مزاج این بیخ سرد است
در مرتبه اول از درجه اول و امتزاج با آب مزید سردی و لیست و خشک است در اول مرتبه درجه دوم و اختلاط با منقض
یبوست او است در تحلیل و ترقیق و تذویب و همه آثار قویه و بدیعه که از وی بظهور میرسد از خاصیت و صورت نوعیه
است اما رطوبت فضلیه بسیار دارد و بهمان سبب تقویت باه میکند و باندک زمانی متشقق میگردد از اینجا است
که در اول درجه مرطوبین تاثیر سوراخ دار وی قوی تر آمده بنا بر زوال رطوبت فضلیه هم وی گفته که اگر او سرد نمی بود ابتداء
تناول وی اغذیه گرم و توابل حاره مستعمل نمی شد و فیه ما فیه و فرقه بر آنند که وی گرم و خشک است و خشکی او اصلی
است لیکن بواسطه مصاحبت و مجاورت آب و رطوبت مکتسبی یبوست ضعیف میگردد و برطوبت میل مینماید و
بهمین سبب در حرارتش نیز قصوری راه مییابد و جماعتی از اهل تدقیق بر آنند که او مرکب القوی است و مع ذلک در غالب
بودن احد الکیفیتین الفاعلتین اختلاف کرده و بعضی برودت را غالب دانند و میرزا قاضی که بیمثل عصر خود بود همین را
ستوده و برخی حرارت غالب دانند و یبوست را زاید و هرگاه او را خشک گفته با وجود خشک بودنش قابل تربیت
که لفرهی بدن و صفا و نظارت تن که از آثار رطوبت است منافاتی ندارد بلکه دردی می افزاید همچون خمر که اگر چه خشک

است رطوبت می آرد و بالعرض و این قول یعنی مرکب القوی گفتن نزد این درویش موجه تر مینماید بنا بر آنکه نزد علما مقرر شده که تا امکان استناد افعال بکیفیت باشد استناد بخاصیت تجویز نکنند و کذلک تا نسبت عمل به بالذات ممکن باشد نسبت او به بالعرض روا ندارند و مع ذلک بعضی افعال عجیبه که از قوت کیفیت خارج باشد آنرا بخاصیت مفوض دارند که اجتماع خاصیت با مرکب القوی هیچ منافاتی ندارد **تنبیه دوم در بیان منافع چوب چینی** بدانند که وی مقوی حرارت غریزی و اعضای رئیسه و باه و اعضاء تناسل و معده است و مجفف رطوبات غریبه و ملطف و محلل و سریع النفوذ در عمق بدن و مفتح سدد و محلل مواد غلیظه و مدر بول و عرق و منقی خون و روح از کثافات و مذوب و ملین صلابات و متعفنات و نافع آتشک و قروح و جروح مزمنه مقشر لبطلاج و رایحه و بثور و اورام و قرحهای خبیثه و جمیع علل سوداویه مثل جرب و حکه و جذام و قوبا و اقسام جنون و تب ربع و نواصیر و وجع مفاصل و داء الفیل و داء الثعلب و داء الحیه و سرطان و بهق سیاه و برص سیاه و مالیخولیا خاصه که از احتراق بلغم باشد و رافع سائر اوجاع بارده مادی و ساذج و ریحی اکثر امراض بلغمی مانند نزله و زکام و استسقا و امثال آن و وی در تنویم و تحسین لون و تسمین بدن و ابراز حصبه و رفع سمیت خلط آن مفید و جهت قطع عادت افیون بی نظیر و برای اختلاط ذهن و الوان بواسیر و امراض مقعد و رحم و مثانه و اسهال مزمن و پیچ و زحیر و مغص سودمند و با قوت قابضه بالذات در علل قبض نیز نافع بالعرض و بتجارب رسیده که بسیار بیماران به امراض مزمنه که بهیچ تدبیر انتفاع پذیر نبودند بامر ایزد قدیر از این دوا نجات یافتند و در امراض گرم نیز مستعمل است خاصه بر سبیل تنقیع چنانچه بیاید و اهل تجارب اتفاق کرده اند بر اینکه از ادویه مفرده هیچ کدام در هیچ باب تا این زمان چه مشهور نگشته که قسمی از اقسام او موافق حالی از احوال نباشد و اینکه در بعضی امزجه و برخی از امراض مضر دانسته اند از عدم مراعات نهج مناسب آن علت خواهد بود چه نحیف و محرور مزاج را التریق و استعمال شربتها و ادویه حاره مضر است و مبرد زاید بر یک ربع آب با قلت مقدار چوب چینی و صاحب سده احشا را جرم آن لهذا در اکثر مواد مستعمل طبیخ او است بخلاف جرمش که مسدد است و قوی التجفیف مگر تازه او که خشک نشده باشد و مربای وی در جمیع افعال ضعیفتر است از طبیخ او مگر در تقویت معده و دماغ و مگر بتجربه رسیده که بعضی مردم که از شرب آب متضرر میشدند عوض آب طبیخ یا نقیع او مدتی آشامیدند و انتفاع تام یافتند با وجود عدم اجتناب از حموضات قلیله **تنبیه سیوم در معرفت خوبی و بدی چوب چینی** بهترین وی آنست که در وی باشد یعنی سرخ بسپیدی مائل مانند برگ گلسرخ و سنگین و کم گره باشد لیکن در سنگینی مفرط نباید زیرا که افراط الثقل دلیل فجاجت است پس آنچه در عوام اشتهار یافته که غرقی را می شناسند معتبر نباشد و اولی آنکه سنجیده غرقی بود یعنی چون در آب اندازند بین بین بایستد نه بته نشیند و نه بر سطح آب آید لیکن بقعر مائل تر بود لهذا گفته اند که چار حصه سنگین و دو حصه سبک بهتر است و باید که پوسیده و کرم خورده و متخلخل و بسیار کهنه نباشد و ایضا بسیار سخت که از کارد بزحمت بریده گردد نبود و سطح ظاهر وی مستوی باشد و باید که در کوچکی و بزرگی متوسط بود و اگر چنین نباشد افراط در بزرگی چندان مذموم نبود مادام که دیگر صفات حمیده موصوف باشد اما خردان با وجود آنکه در اکثر حالات اثقل می باشد لیکن بواسطه نقصان نمو قوت تام نیافته و باید که

طاهر او مخالف باطن نشود بلکه اندکی سرخ تر باشد چه افراط ملون ظاهر دلیل استفادهٔ لون از خارج است و باید که در لون و
صلابت ولین مستوی الاجزا باشد چه تباین بعضی اجزاء از بعض در اوصاف مذکور نشان عدم استواء نضج در وست باید
که از طعم غالب معرا باشد زیرا که طعم غالب علامت آنست که جسم دیگر در او نفوذ کرده و احداث طعم نموده چه وی در اصل خالی
از طعوم است و لعذوبت مائل و هرگاه نه چنین باشد بی تداخل چیزی غریب نباشد و باید که بی رائحه بود چه این نیز دلیل
عدم اختلاط او بچیزهای ذی رایحه است و بودن وی بر طبیعت خود باید که در اثناء آوردن از مغیرات و مفسدات مثل آب دریا
و نم باران و گرمی آفتاب و مجاورت چیزها که مغیر و مفسد مزاج است مثل کافور و فرفیون و جندبیدستر و آهک و مشک و امثال
آن مصئون باشد و این شرط عام است در اکثر و لازم است که درست باشد نا کوفته چه کوفته را قوت زود بتحلیل میرود و فرق
در چند و رزی آدمی شود ایضاً بکار طبیخ نباید و صالح تر این است تا از کرم افتادن محفوظ باید القاء او در عسل است اما القاء وی
در آهک جهة انکار مستحسن نیست تنبیه چهارم در بیان تدابیری که قبل از تناول چوب چینی بکار برند هرگاه عزم بر شروع کنند
باید که نخست تنقیه نماید بحسب حاجت و آب ترک فرمایند شرباً و غسلاً و بر عرقها و مناسبت التقاء ورزند و ادنی مدت ترک آب
مستقبله او یکهفته است تنبیه پنجم در اوقات استعمال این دوا و بیان آنکه بصغیر و مرتکب استعمال وی نباید شد
و بهترین ایام جهت استعمال او وسط ربیع یا اوایل خریف باشد و بدترین اوقات مقابل آنچه مذکور شده مگر آنکه تفاوت در فصل بلاد و سن
و شخص و مرض باشد که در اینصورت برای طبیب حاذق مفوض است بالجمله مهما امکن در گرما و گرم و سرما و سرد نشاید استعمال کرد
و ایضاً با ضرورت منفقد و یأس از دیگر تدابیر روی نمیدهد مباشر او نگردند زیرا که صعوبت پرهیز و مشقت ضعف و ملاحظه عوارض
بدنی و نفسانی در ایام متمادی کمتر متحمل باشد که از بی ملاحظگی و ناپرهیزی و بغیر وقت استعمال کردن مضرت بسیار رساند قطع
نظر از آنکه نفع نبخشد تنبیه ششم در تدابیری که اثناء استعمال وی بعمل آرند و تدارک اعراض و امراض که در اینوقت حادث
گردد و بیان اختیار مکان هرگاه شروع بشرب وی کنند از هواء سرد و حموضات و بقولات و لبنیات و فواکه رطبه و تناول
نمک و اطعمه غلیظه و کثرت اکل و امتلاء معده و از جماع و حمام و حرکات عنیف و اعراض نفسانی و از چه منافی صحت باشد و از
خوردن شیرینیهاء مفرط و ادویه بسیار گرم پرهیز نمایند و آب صرف قطعاً ننوشند و عوض آب بر طبیخ چوب چینی یا عرقهای لائقه چون
عرق بادیان و گاوزبان و مانند آن اقتصار نمایند و آنچه گفته شد از ترک نمک و سائر احتیاطها نزد اهل فرنگ که منشاء ظهور این
بیخ از دیار آنها هست از جمله واجبات است خاصةً در طور طبیخ و تعریق که جهت امراض مزمنه بکار میبرند اما متاخرین اطباء دیار اهل
اسلام که بتجارب تمام دریافته اند تأثیرات او در این پرهیز شدید چنانچه مذکور شد علی الاطلاق لازم نمیدانند بلکه در بعضی امزجه استعمال حموضات
قلیله و فواکه رطبه باعث قوت عمل او می انگارند و ترک نمک قاطبةً منفر باشد بلکه تقلیل در آن کافی شمارند مگر در امراض مزمنه که ترک نمک
در آن اولی گفته اند بالجمله جوان محرور را از ربوب حامضه و اشربه قلیل الحموضت نهی روا نیست اگر حاجت بدان داعی شود و ایضا
اگر حرارت مستدعی گردد شیره خرفه و امثال آن با نقوع گلاب و عرق بید مشک و دیگر اشربه مناسبه نیز مجوز و بدستور اگر در اثناء استعمال

فائده علامت خفیف ... وتنقیه و تکرار جوان ... [illegible] ... جوان ... وقت ... ببعض ... ۱۲

اوزجیر یا سیج بدید آید چار تخم و مانند آن توان داد و در اسهال خون قرص کہربا و قرص طباشیر قابض و جز و آن و تا که بحیش بالکل زود گوشت
و شیر بتی نخورند و بر باش دبریج و مغز بادام بو داده قناعت نمایند و ضعیف القلب مبرود را تخم بالنگو و تودری و تخم ریحان و مثل ذلک در اشربت
صندل و جز و آن تجویز کرده اند و حمام نیز حسب الضرورة باک ندارد بشرط سرعت خروج و بقول نیز موافق حاجت گاه گاه روا است تا تقلیل
تقلیل لیکن از غم و حزن و افکار و حرکات متعبه و جماع مجتنب بودن واجب دانند و تفرحت و بهجت مگذرانند اما غضب غیر مفرط احیاناً
باک نیست بلکه در حق بعضی مستحسن و مسکن باید که لطیف و روشن باشد نه روشنی که متحیر بصر باشد بلکه خوش آینده بود و مع ذلک از دخل هوا
محفوظ باشد و با آئینه و ابرک رنگین دربها را بگیرند تا روزانه حاجت بشمع نشود و هوا خانه موافق حال آنکس با مائل بگرمی دارند و اگر بیرون آید باید
که آنوقت معتدل باشد و هوا در حرکت نبود و بدن پوشیده دارند و لیکن کسانیکه بعلل مزمنه مبتلا باشند و تعریق بطبیخ او همیکنند
احسن در حق ایشان عدم خروج از بیت است تا از باد خارجی مصئون باشند و آنچه در عوام رواج یافته که در خانه تنگ و تاریک می نشانند
و روز بر خود شب میکردانند و محتاج بروشنائی شمع و چراغ میکردند و منقلها افروخته خانه بمثابه حمام گرم میسازند اجتناب از این عمل فرض
دانند و تعذیب عبث روا ندارند و در یابند که هر خانه که هواء او بند باشد در آنخانه آتش افروخته بود خواب کردن در او روا نیست زیرا
که مظنه مرگ مفاجات دارد و معلوم نمایند که در خانه خرد شمع یا چراغ نباید افروخته داشت زیرا که دود او هوا را متغیر خواهد ساخت پس
اول آنکه اگر خانه تنگ باشد شمع را در خانه دوم بنهند تا ضیای وی کفایت کند و از دود اذیت نرسد و ترتیب تناول و طبیخ او و دیگر وجوه
استعمال و طریق تعریق به تنبیه جدا گرفته باید **تنبیه هفتم** در تدبیری که بعد از فراغ از تناول او مرعی دارند لازم است که چون از خوردن
وی فارغ شوند همان پرهیز که در اثناء تناول او بود اقل مدت چهل روز بعد گذاشتن او نیز همان نهج در پرهیز باشند بعده بتدریج بعادت اول
باز آیند و اکثر مدت پرهیز بعد فراغ شربا یکسال و متوسط شش ماه گفته اند **تنبیه هشتم** در بیان آنکه استعمال چوبچینی در کدام مزاج لائق است آ
پوشیده نماند که چون علاج مرض بضد مفوض شده هر که او را گرم و تر میگویند اول سن کهولت که بارد و یابس است جهة استعمال مستحسن
میدانند بشرط عدم مانع و هر که گرم و خشک گفته آخر کهولت و ابتدا شیخوخت اختیار میکند نظر بر رطوبت غریزیه لازمه این سن است و
در آخر سن شباب نیز تجویز مینماید و هر که مرکب القوی گفته بهیچ سنی محصور نمیسازد استعمال او در الیکن در سن صبی و در سن شیخوخت که از حد
گذشته باشد هیچ یکی تجویز نکرده بنابر ضعف قوی ایشان مگر حسب الضرورة و بهمین اختلاف در یابند خصوصیت او را با فرجه **تنبیه نهم**
در طریق استعمال چوبچینی و این بر وجوه است یکی بر سبیل مطبوخ دوم بر طور قهوه سیوم بطرز سفوف چهارم بعنوان معجون پنجم
برسم حریره و حلوا ششم باسلوب نقوع هفتم بوتیره عرق هشتم بطریق مضغ نهم بحیثیت مراهم و ادهان و هر واحد از این با فواید مختصه
با وجه اجدا ذکر کنیم بنه وضع **وضع اول** در مطبوخ و تبخره وی و این نیز از اقسام است لیکن وضعی که عماد الدین محمود رحمه الله
و اکثر اطباء حاذق بر آن اتفاق کرده و جهت امراض مزمنه و تحلیل مواد صلبه و ریاح غلیظه سود دارد آنست که مقدار صد و پنجاه مثقال
و شش دانگی از بیخ چینی موصوف بگیرند و پوست آنرا تراشیده دور سازند پس بکارد یا تیشه ریزه کنند هیچو باقلا و کوچک تر و اگر بکارد دور ق
درق سازند بهتر باشد و جمله را در هم آمیخته بیست و یک حصه کنند و هر روز حصه را در بیست رطل آب بجلیسانند اندر دیگ سنگ یا سفال

یا مس بسیار قلعی دار و سرپوش سفال یا دیگ سفال و آن گون بر سر دیگ نهند و دور آن خمیر محکم بگیرند و با آتش نرم بجوشانند
و خبردار باشند که بخار از دیگ بر نیاید و از هر جا که آغاز بر آمدن کند فی الحال بخمیر محکم نمایند و از آنکه بخار این بیخ در غایت قوت
می باشد بسا می شود که سرپوش را مندفع می گرداند اگرچه بار گران بر آن نهاده باشند و بدین سبب نیکوتر آنست که عوض سرپوش
دیگ کلان سفال یا سنگ و آن گون بر نهند تا بخار در فضاء دیگ منتشر گردد و قوت بر دفع نکند و مقدار طبخ آنست
که آب بنصف رسد و معلوم کردن آنکه آب بنصف رسیده بر چند نهج است یکی آنکه در سرپوش سوراخ کنند و بار دیگر آنرا
مسدود دارند و نصف آب ریخته چوب باریک تا آب به پارچه پیچیده از راه سوراخ در آرند و هر جا که تری برسد نشان سازند
پس نصف دیگر ریخته بتدریج بجوشانند و از چوب مسطور امتحان همی کنند تا به نشان برسد فرود آرند دوم آنکه دیگ را با
بیخ گرفته وزن نمایند و ترازو مهیا دارند و اثناء طبخ موازنه همی کنند تا هر قدر که مطلوب باشد بماند سیوم آنکه بتجربه
و امتحان چنان مقرر سازند که در یک پاس نصف آب او سوخته شود و باید که چون یک پاس شب بماند شروع در جوش دادن
نمایند و صباح دیگ سربسته نزد علیل آرند و بالای دیگ او را بایستانند و خمیر دور دیگ بردارند و بگذارند که بآهستگی
بخار بر آید و عرق کند و زنهار دفعةً سرپوش برندارند تا بدن را نسوزد و اگر ایستاده داشتن علیل مناسب ندانند بر کرسی
بید باف بنشانند و لحاف بر سر بکشند و دیگ را در زیر کرسی در آورده بتدریج بخار برسانند تا عرق تمام شود پس دیگ
بر آورند و آب او صاف کنند و یکدو پیاله از همین آب بیاشامند پس بتدریج و ملاحظه عرق را خشک کرده از لحاف بر آیند و
لباس خود بپوشند و تغیر لباس نفرمایند در این مدت و مجموع آب چوب چینی را در عوض شراب روزی صرف کنند و بعضی را با نبات و
قدری را طعام یا در طبخ نمایند و قدری را سرد بجای آب و هر وقت که تشنه شوند از همین آب بنوشند و اگر حسب حاجت گاهی
گلاب یا عرق بید مشک و امثال آن در آب آمیزند رواست و اگر آب از آشامیدن اضافه شود پس صبح و حرارت صرف نمایند
و اگر خرج آب بسیار باشد در مقدار آب بیفزایند یا چوب چینی دیگر جدا جوشانیده جهت مصارف مهیا دارند و اثناء تبخیر و تعریق
و اگر تعریق سر مطلوب باشد و مانعی نبود سر را از زیر لحاف بیرون نکنند الا واجب است که سر را بیرون لحاف آرند تا منجر بغشی و
خفقان و دیگر آفات نشود پس اگر مریض را قوت و تحمل باشد هر روز تعریق توان فرمود و گرنه هر دو روز یکبار یا هر سه روز یکبار یا هر چهار
روز یکبار کافی باشد چه در تن نحیف تعریق بسیار سبب تحلیل قوی و ضعف بدن میگردد و بهر حال طبیب هرچه اصلح داند بعمل آرد اما
اینقدر لازم است که هر روز دیگ را نزد مریض گذاشته سر دیگ واکنند تا بخار خفیف و لسبر در وی برسد که نفع دارد و در باقی
ایام خویشتن را پوشیده گرم نگاه دارند و بهمین طریق تا بیست و یک روز بگذارند و هرگاه علت در عضوی مخصوص بود و شامل تمام بدن
نباشد هر روز همان عضو را بخار را بدارند فقط و واجب است که ثفل جوشیده را خشک کرده نگاه دارند و آخر روز بیست و یکم آنهمه
ثفلها را در آب بسیار جوش دهند و صاف ساخته مریض را در حمام میان این آب بنشانند و بهمین آب مکرر اعضا را بزیر بلعیده بآب حمام
بدن را از حرکت و عرق بشویند و در حمام مکث نفرمایند و زود بر آیند با حذر تمام تا هوا نرسد و بعضی بر آنند که اگر مرض صعب و مزمن

و قوت متحمل باشد تقلیها جوشند و چوب چینی را بیست و یک حصه ساخته بترتیب مسطور مطبوخ ساخته بیست و یکروز دیگر تشرب کنند
تا مجموع چهل و دو روز تمام شود و مختار اکثر آنکه تشرب مطبوخ او بدستور مزبور بیست و یکروز کافیست لیکن احسن آنکه ثقل مجتمعه را جوشانیده بخورانند
سیچیان یا مقطر ساخته و بجای آب و عرقها مدتی بنوشانند که امراض مستحکمه را بغایت نافع و بهتر از گلاب و سایر عرقها است و معتقد
اهل تجربه آنست و زمانی که جهت چوب چینی مقرر شده صد و پنجاه مثقال یا زیاده بر آن علی اختلاف الروایات ما دون آن در علل مزمنه
غیر مؤثر و ما فوق وی در جمیع حالات مضر است بهر طریق که مستعمل شود و لازم است که قدر معین او خورده شود اگرچه در ایام کثیر باشد
و لازم است که در صورت سفاف که جرم او خورده میشود مقدار معین او که ذکر یافته لا محاله در مدتی زیاده بر اربعین صرف خواهد
شد زیرا که تناول جرم او یکشربت یا بدان متوسطه زاید بر یک و نیم مثقال مستحسن نیست و آنچه بعضی ارقام نموده اند که صد و پنجاه
مثقال او را بیست و یک حصه ساخته هر حصه را هر روز کوفته بیخته با شهد سرشته بخورند نظر با بدان قویه و امزجه کثیفه خواهد بود و نزد
محققین بهر طریق که مستعمل شود قدر شربت هر روز بحسب ضعف و قوت بنیه در ضعیف دو مثقال جهت طبخ گاه کافی باشد و نهایت او
استعمال تا دو هفته وافی و در قوی باشد که از هشت مثقال هر روز زیاده داده شود و زیاده بر چهل روز مستعمل گردد و بدانند که اشد
احتیاط و پرهیز در همین وضع مقرر کرده اند وضع دوم در طریق تشرب او بر سبیل قهوه و این در اکثر امراض و امزجه موافق و
بیغایله است یا در هیچ مزاج ضرر ندارد و پرهیز شدید در وی مشروط نه و محتاج بعرق نیست و تقویت بدن و قوی و ارواح و حرارت
غریزی میکند و اکثر صحیح المزاجی باین عنوان میل نماید لغایت منتفع شود و در امراض که مواد آنها صلب و غلیظ و در مفاصل و اعماق
بدن باشد نافع است و همچنین در امراض که بسیار صعب و ماده آن قوی نباشد یا امراض سوء مزاج ساذج بود نه مادی مفید است و
این طریق بسه نهج بیان کنیم نهج اول اندر دستور معمول و مشهور که مختار اکثر اطبا است و این نیز دو گونه است یکی
آنکه تا بیست و یکروز هر روز شش مثقال را با یک من و نیم آب بدستور مسطور جوشانیده چون بنصف رسد صاف نموده در دو ظرف
روز نیمگرم و در سایر اوقات سرد میل نمایند و گاهی با نبات نیز شیرین ساخته بنوشند و اگر در اثنای خوردن وی و آب اصلا نخورند
بهتر باشد لا لازم نیست که از طبیخ مذکور غذا و شربت و نان سازند و نمک قلیل نیز در اینجا مجوز داشته اند و مدت پرهیز بعد
فراغ نیز کمتر است تا بیست و یکروز و در بعضی حالات غایتش تا چهل روز است و سایر اغذیه و اشربه و ملاحظه پرهیز بدستور وضع
اول دانند دوم آنکه تا بیست و یک روز هر روز پنج مثقال را با یکمن و نیم تبریز آب جوشانیده چون ثلث بماند صاف نموده نصف او
را طرف شام حین خلاء معده نیمگرم گاهی با نبات و گاهی بی نبات میل نمایند و او ساط روز آب بیاشامند و دیگر تدابیر
همان قدر که اول گفته شد اینجا نیز مرعی توان داشت نهج دوم اندر طریقه که میرزا ها شم اختیار کرده و مقرون
بصواب می نماید و وی آنست که در باب استعمال در قانون کلی لازم ندانند و قدر شربت مجموعه و هر روزه و مدت خوردن
و مقدار آب در جوشانیدن و اختیار نمودن آب تنها یا عرقها ممزوج و ملاحظه و پرهیز و اغذیه و اشربه و سایر آنچه اثنای
تناول چوب چینی بیان شده تمامی وی منوط بمزاج و بنیه و قوت و ضعف و صعوبت و خفت مرض و حال مریض دانند

و هرگاه غرض تقویت مزاج باشد و مرضی نبود حاجت پرهیز ندارد و این امور مفوض برای طبیب داناست نهج سیوم که از حکماء
مغرب منقول است و اصلا پرهیز و ملاحظه در وی شرط نیست و در حالت صحت مزاج تقویت هضم و بدن و
سایر قوی ملیّنا باید آنست که یکمثقال و نیم از چوبچینی خوب بعنوان مذکور تراشیده مع چای ختائی نیکوفته که یکمثقال باشد و دارچینی
و بادیان ختائی نیکوفته که هر یک نیممثقال باشد و در فنجانی گلاب یکشب ترکنند و با یکمن شاه آب با آتش نرم جوشانیده تا ربع بماند آنگاه
صاف سازند و بعد از آنکه غذا از معده منحدر شود بقدر دو فنجان نیمگرم بنوشند تا در چند دفعه همه نوشیده شود و اگر خواهند باندک
نباتی شیرین سازند رواست وضع سیوم در استعمال وی بطریق سفوف و استفاف وی در صورتی که سده واجب باشد جائز
نیست و ضرر تمام دارد و هرگاه اندر معده رطوبت غالب باشد سفوف او با ادویهٔ مناسبه بغایت سودمند است و گاهی تنها و
گاهی با نبات نیز مستعمل میشود و در صورت ترکیب بحسب حاجت با دویه که ملایم حال مرض باشد ممزوج توان کرد و با گلاب یا عرق
بید مشک یا عرق گاوزبان و امثال آن باید خورد و از آنکه حکایات متجربین در قضایای حادثه نفع تمام دارد میرزا هاشم مرحوم نقلها
که در این باب نوشته بعینه منقول شده از انجمله آنست که مستوفی الممالک درد کمر کهنه قدیمی داشت و اکثر اوقات از نفخ و ریح که در معده
او تولد میکرد متاذی بود مکرر چوبچینی بطریق قهوه و عرق خورده اصلا انتفاع نیافته بود فقیر سفوفی که نسخه اش عنقریب بیاید مع الترتیب
داده اکثر آزارهاء مذکور دفع شده صحت و قوت یافته و همچنین گفته که شخصی ضعف معده داشت سفوف چینی دادم با گلاب
سه روز یکمثقال و سه روز دیگر دو مثقال و سه روز دیگر سه مثقال آزار بکلی دفع شده با وجود آنکه پرهیز خوب نکرده بود و هرگاه مزاج
علیل گرم باشد طباشیر و صندل با وی ضم توان کرد و در مزاج سرد دارچینی و مصطکی و رازیانه و مانند آن با چینی ممزوج توان نمود
و بدانند که در بدن ضعیف قدر خوراک چینی در سفوف روز اول زیاده از دو دانگ و نیم مثقال نباشد و بتدریج اضافه نموده از
یک مثقال تجاوز ننمایند و در بدن متوسط مائل باعتدال از چهار دانگ شروع باید کرد و بتدریج تا یک مثقال و نیم باید رسانید
و در امزجه قویه از یکمثقال شروع نمایند و بتدریج تا دو مثقال و نهایت تا سه مثقال رسانند و بعضی زیاده نیز تجویز کرده اند اگر
بدن بغایت قوی و کثیف باشد و مدت خوردن سفوف پانزده روز است و میباشد که در کمتر از این کفایت کنند و اگر بعد پانزده
روز باز حاجت باقی باشد بهتر آنست که بدستور اول شروع از اقل نمایند و بهمان ترتیب بیفزایند تا بمقدار اول یا کمتر از ان برسد
و باید دانست که اگرچه موافق قیاس بحسب اعراض و امراض و امزجه موافق دستور و قانون ترکیب این دوا با دیگر اجزا میتوان
کرد اما چون با وجود اینهمه انتساب تا تجربه قرین نشود اعتماد را نشاید تراکیب چند که مکرر بتجربه رسیده و نفع بسیار از وی بظهور آمده
مرقوم میگردد صفت سفوفی که جهت مستوفی الممالک ترتیب یافته چوبچینی بسوهان سائیده بیست مثقال دارچینی پنج مثقال
مصطکی سه مثقال رازیانه دو مثقال نبات سفید شش مثقال جمله شصت مثقال میشود و تا پانزده روز باید بهمین ترتیب خورده
روز اول سه مثقال و سه روز سه و نیم و سه روز چهار و سه روز چهار و نیم و سه روز پنج مثقال تا جمله
شصت مثقال در پانزده روز خورده شود و در امزجه ضعیفه بنحوی که قریب ذکر یافته شروع بکمتر باید کرد تا در پانزده روز چهل یا پنجاه مثقال

خورده شود پس اگر بهمین کفایت کند فهو المراد و الا یکهفته دیگر باید داد و بهجهت اتمام اعمال باشد نسخه دیگر که منافع او قریب بمنافع اول
است و در اوجاع مفاصل نیز مفید سورنجان سپید پنجمثقال دارچینی رازیانه مصطکی قاقله کبار و صغار هریک سه مثقال چوبچینی
نبات سپید هریک بیست مثقال بدستور معمول سفوف سازند و قدر خوراک در امزجه قویه در اول هر روز سه مثقال و بتدریج تا پنج
شش مثقال توان خورد و در امزجه ضعیفه در چند روز اول هر روز یکمثقال و بتدریج تا سه مثقال برسانند و در امزجه متوسط در اول
هر روز دو مثقال و بتدریج تا چهار پنج مثقال توان رسانید نسخه سفوفی که با وجود رطوبت معده و برودت و لینت طبع و نفخ قراقر
باد و باشد و پیچش و خون با او نبود عود قماری قاقله کبار قاقله صغار پوست ترنج پوست آمله مقشر کلکچ انیسون بو داده زیره کرمانی
بو داده کندر هریک دو مثقال چوب چینی بهمچند جمله اجزا الطیب مثقال سفوف سازند و حسب مزاج چنانچه گذشت قدر شربت و
مدت خوردن معین نمایند و با عرق بارتنگ یا گلاب بخورند نسخه سفوفی که با وجود غلبه رطوبت در معده حرارت نیز غالب
باشد صندل سفید طباشیر سفید تخم مورد آمله منقی کشنیز بو داده هریک دو مثقال چوبچینی برابر جمیع اجزاء ده مثقال قدر شربت و
مدت تناول بحسب امزجه است چنانچه گذشت با عرق بارتنگ بخورند و اگر با وجود رطوبت حرارت بسیار نباشد چوبچینی تنها
سفوف نموده بدستور میل نمایند و صحیح چهارم در طریق تناول او بر سبیل معجون و از آنکه اکثر معاجین و حلاوای او اجزاء
حاره دارد استعمال این اقسام در فصل بارد و مزاج بارد مختار شده و اگرچه مستعمل در انها جزم او است لیکن هرگاه از سده احشا شاید
باشد و آنجا که ماده در مجاری ضیقه و اقاصی بدن بود و بنفوذ قوت دوا احتیاج باشد باید که چوب چینی مضاعف آنچه در نسخها مسطور
شده بستانند فقط بجوشانند تا قوت او چنانچه باید در آب برآید پس صاف کرده عسل یا قند که در آن ترکیب باشد ممزوج ساخته بقوام
آرند بعد اجزاء دیگر کوفته بیخته بسرشند که معجون و حلوای که از این بغایت لطیف تر و نافع تر می باشد و مختار آنکه همه چوبچینی را بیک دفعه در
آب بسیار انداخته بجوشانند تا آب قلیل بقدر قوام بماند یا قدری از آن نخست در آب کثیر بپزند و چون قوت او در آب مستخرج گردد چوب
چینی پخته از آن طبیخ مطبوخ سازند و همین سان سه نوبت یا پنج نوبت مکرر بعمل آرند چنانچه در دوا در شربت و در دیگر میکنند و این در قوت بیشتر
باشد صفت معجون که در اوجاع مفاصل بارده و همه دردها که بعد آتشک حادث شده باشد بغایت نافع است اما چون مسهل است
ملاحظه ازمان و اغذیه قلیله لازم دارد و اگر در ایام خوردن این دوا قیمه پسنوزا یا نخود آب میل کنند بهتر باشد چوب چینی بیست مثقال سورنجان
زعفران مصطکی دارچینی هریک سه مثقال بابونه بوزیدان پوست بیخ کبر شیطرج هندی رازیانه فلفل سیاه صعتر کلکچ قرنفل قاقله کبار
هریک دو مثقال پوست هلیله زرد تربد سپید موصوف هریک هفت مثقال نمک هندی زنجبیل هریک یکمثقال بدستور مشهور معمول
کوفته بیخته بروغن بادام ده مثقال چرب ساخته با صد و هشتاد مثقال عسل کف گرفته بقوام آورده معجون بسازند قدر شربت در امزجه ضعیفه
از یکمثقال و بتدریج تا دو مثقال و در امزجه متوسطه از ده مثقال تا چهار مثقال و در امزجه قویه از سه مثقال تا پنج
مثقال و اگر بعد هر پنج شش روز یک مرتبه قدر خوراک روز اول را مضاعف سازند که مواد بیشتر دفع شود نافع خواهد
بود صفت معجون مخترع حکیم عماد الدین محمود که در مزاجهای غیر حار تقویت قوی و حرارت غریزی مینماید و در امراض بغایت مفید است

وجهة درد اعضا و رطوبت و ضعف جگر و معده نافع و ملاحظه پرهیز بسیار ندارد چوبچینی سی مثقال جدوار خطائی خولنجان سادج
زرنباد درونج عقربی عاقرقرحا مشک خطائی هر یک دو مثقال بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ تودری سفید تخم ترب دارچینی مصطکی
قرنفل سنبل جوزبوا بسباسه عود قماری ثعلب مصری زعفران هر یک سه مثقال مغز بادام مقشر مغز تخم خربزه مغز فندق لسان العصافیر
هر یک شش مثقال مغز پسته نارجیل هر یک ده مثقال بدستور معمول کوفته بیخته با عسل بقوام قند پسر شده قدر شربت در امزجه ضعیفه یکمثقال و در
امزجه متوسطه دو مثقال و در امزجه قویه سه مثقال معجون که در اکثر امراض و امزجه بارده و اوجاع مفاصل و درد اعضا خصوص که بسبب
آتشک باشد نافع است چوبچینی سی مثقال قرنفل جوزبوا بسباسه کلیجن زعفران زرنباد خولنجان سعد کوفی هر یک یکمثقال دارچینی قاقله
فلفل سیاه مصطکی سورنجان بوزیدان سنامکی لسان العصافیر هر یک پنج مثقال زنجبیل دارفلفل عاقرقرحا جدوار خطائی هر یک دو مثقال
با عسل معجون سازند قدر شربتش مثل معجون اول است و ملاحظه پرهیز کمتر نوع دیگر در منافع و فوائد قریب بهمین معجون مذکور است
چوبچینی سی مثقال دارفلفل مصطکی فلفل دارچینی رازیانه هر یک سه مثقال سنامکی مغز بادام مقشر هر یک چهار مثقال تخم کرفس زعفران
سورنجان قرنفل هر یک دو مثقال زنجبیل یکمثقال نیم عسل سه وزن شربتش در مزاج ضعیف از دو مثقال تا سه مثقال و در متوسط از سه
تا پنج و در قوی از چهار تا شش و اگر در ایام خوردن این معجون و سایر معاجین مسهله در نمک تقلیل رود بهتر باشد و همچنین از لبنیات
و حموضات و فواکه رطب معجون که در اوجاع مفاصل و درد پا و تقویت قوت باه و سایر قوی الغایت نافعست و جهت درد دین
نفع تمام دارد دارچینی سورنجان مصری شقاقل ثعلب لسان العصافیر عود قماری مصطکی زعفران هر یک سه مثقال هیل قاقله کبابه
قرنفل خولنجان بوزیدان زنجبیل سنبل الطیب زرنباد اسارون سادج هندی دارفلفل کبابه مشک عنبر اشهب جدوار خطائی
هر یک دو مثقال مغز حب السمنه مغز حب فلفل مغز انجدان هر یک پنج مثقال مغز چلغوزه نارجیل هر یک ده مثقال چوب چینی بکار دیگر
عسل صاف ترنجبین نیشاپوری از خار و خاشاک پاک کرده هر یک صد و پنجاه مثقال چوبچینی را اندر آب که چهار من شاه باشد یکشبانروز
تر سازند و در دیگ بزرگ که سر او را محکم گرفته باشند بآتش نرم بجوشانند تا بربع رسد پس صاف کرده عسل و ترنجبین آمیخته بقوام آرند
و دیگر اجزا بترتیب معلوم کوفته بیخته بیامیزند شربتش از دو مثقال تا چهار مثقال است و معجون چوبچینی که ترکیب عماد الدین محمود است
و بمنافع کثیر موصوف خاصةً در امر باه اندر بحث قوت باه در فصل معاجین ذکر شده د ضع تحم در استعمال او بطریق حریره
و حلواء حریره که در امراض سینه و شش جهت تنگی نفس و سرفه کهنه نافع است چوبچینی هر روز نیم مثقال تا یک مثقال یا دو مثقال
بحسب ضعف و قوت مزاج نرم کوفته بیخته با سه مقدار او نبات در پیاله عرق بید مشک ضیسانیده صبح بآتش ملایم جوشانیده بطریق
پالوده بسته شود آنگاه بیکدم میل نمایند و تا سه روز یا شش روز بدین دستور بنوشند و گاهی شکر تیغال و بیخ حلیمو و نشاسته و کتیرا و صمغ
عربی هر یک بقدر سدس چینی اضافه نموده بنوشند نافع تر آید حلواء که در امراض سینه و شش و سرفه کهنه نافع است چوبچینی
کوفته و از پارچه بیرون کرده و با نشاسته شیره و برنج و شکر تیغال و نبات سفید و تخم ریحان و روغن تازه بی نمک بدستور مقرر حلوا
سازند و اگر تسخین مطلوب باشد دارچینی و زنجبیل و زنجبیل و زرنباد از هر یک قدری نیز اضافه نمایند و اگر تقویت باه مطلوب

باشد ادویه باهیه بیفزایند حلوا که جهت مبرودین و درد ها نافع است و تقویت باه میکند چوب چینی نرم کوفته و از حریر بیرون کرده هفتاد مثقال زنجبیل یکمثقال قرنفل پیل سورنجان خولنجان زرنباد هر یک دو مثقال دارچینی چار مثقال مغز چلغوزه نارجیل هر یک ده مثقال آرد گندم روغن گاو نبات نمک هر یک قدر ضرورت قند و عسل صد و پنجاه مثقال بدستور معمول حلوا سازند حلوا که درد مفاصل و درد پا که از آتشک عارض شده باشد نافع است چوبچینی شش مثقال دارچینی چار مثقال سورنجان دو مثقال شکرتیغال سه مثقال نبات سفید پنجاه مثقال آرد گندم و روغن گاو نبات نمک و روغن بادام هر یک اقدر ضرور حلوا سازند و از یازده مثقال تا سی مثقال بحسب ضعف و قوت میل نمایند و باید از جرم چوبچینی قدر هر شربتی زیاده از سه مثقال نباشد و مکرر گفته شد که جرم او صاحب سده احشا او ضرر دارد و صاحب تحفه گفته که حقیر مشاهده نموده که جمعی جهت نفع عاجل جرم وی استعمال کردند و اگر چه قدری منتفع شدند لیکن بعد از مدتی بسبب احداث او سده را اذیت تمام کشیدند پس اولی آنکه چوب چینی را نیمکوب ساخته یا پاره پاره ورق ورق نموده در آب خیسانیده بجوشانند و اندر حلویات و عوام عسل و قند معاجین همین طبیخ اندازند نه جرم او تا نفع بغیر ضرر پدید آید و شک نیست که آنچه قوت در نفس دوا است اندر طبیخ مستخرج میگردد وضع ششم در استعمال او باسلوب نقیع و وی جهت محرور المزاج و خفقان و ناقهین و تقویت اعضا و قوی و در فصل گرم و مزاج گرم و اندر ضعفا و اطفال موافق تر است و با اکثر مرضها مناسب و از ضرر محفوظ چوب چینی موصوف سوهان نموده از یک مثقال تا هشت مثقال در عرقهای مناسبه و ادویه موافقه شبانروز در شیشه و امثال آن تر کنند و مکرر برهم زنند پس صاف نموده بجهان تنها و یا با نبات بنوشند حسب حاجت و هر گاه جهت خفقان حار و امزجه حاره و امراض حاره بکار برند صندل سپید و کشنیز خشک و گل سرخ بالسویه بقدر چوبچینی در گلاب یا عرق نیلوفر یا عرق بیدمشک یا عرق گاوزبان نقوع سازند و علی هذه القیاس در هر مرضی با ادویه ملایمه حال ممزوج توان کرد و هر گاه جهت مبرود المزاج دهند با عود و بادرنجبویه و زرنباد و امثال آن در عرق رازیانه و عرق بهار و عرق اذخر و مانند آن نقوع نمایند و هر چه بعد از سه روز صاف کرده باشند ثقل او را در آب یا عرق مناسب بقدر ضرور خیسانیده عوض آب در ایام شرب نقوع بنوشند و قدر چوبچینی اندر نقوع جهت اطفال از یکمثقال تا چار مثقال است و غیر اطفال را از چار تا هشت مثقال و اقل مدت خوردن نقوع شش روز و اکثر دوازده روز است و اگر حاجت داعی زیاده برین نیز مجوز و بدانند که پرهیز درین طور کمتر از طریق قهوه است و نزدیک بعنوان سفوف یعنی پرهیز ضرور نیست وضع هفتم در استعمال بوتیره عرق و تصعید بدانند که درین وتیره پرهیز از همه اقسام استعمال او کمتر است و در بعضی علل که ماده آن بسیار نباشد و پس از تنقیه قدر قلیل مانده باشد جهت تحلیل مواد مزبور و تقویت بدن و قوی نفع تمام دارد و ذهن را قوت میدهد و با ادویه مناسبه سودا ازاله توحش و سوداویت مینماید و ترقیق و تلطیف خون میکند و ارواح را صافی و نورانی میسازد و با ادویه باهیه تقویت باه میکند و علی هذا با هر اجزائی که ملایم هر مرض و مناسب هر غرض باشد مستعمل توان کرد و گاه در آب فقط عرق گیرند و گاه با عرقها که مناسب حاجت باشد عرق کشند و بقدر مزاج و جثه و قوت قدر دو سه فنجان یا کمتر و بیشتر در خلاء معده یا بعد از انحدار طعام یا هر دو وقت بدون شیرینی یا با شیرینی میل نمایند و اگر چه در بیاضها و رسائل نسخها

مختلف بسیار درین باب مرقوم شده اما بحسب قیاس و قانون طبی درست نیاید اعتماد را نشاید و اکنون چند عرق که میرزا هاشم از مجرب
و معمول گفته مسطور میگردد عرق که جهت تقویت معده و بدن و باصره و حرارت غریزی و باه نافع است و بامزجه که بسیار گرم نباشد
مفید چوبچینی بسوهان سائیده یا رنده کرده نیم من تبریز دارچینی سیلانی ربع من بطریق گلاب اندر آب عرق بکشند و اگر خواهند گرمی زیاده
دارچینی همچند کنند یا مضاعف او و مختارند که با شیرینی نوشند یا بدون آن عرق که در علل سوداوی و خفقان و ضعف دل
تقیه نفع تمام دارد و تقویت اعضاء رئیسه و معده و حرارت غریزی می نماید و تلطیف و ترقیق خون میکند و باصره را قوی بسازد
و در بعضی امزجه تقویت باه مینماید و حرارت وی از عرق اول بسیار کمتر است چوبچینی صد مثقال گل گاوزبان دارچینی صندل سفید بادرنجبویه
هر یک هشت مثقال بهمن سرخ سنبل الطیب هر یک پنج مثقال اندر عرق بید مشک و عرق گاوزبان و آب بخیسانند و شبانروز و روز
بدستور عرق بگیرند و باید که عرقها قدر ثلث و آب دو ثلث باشد و هر روز طرف صبح دو فنجان و طرف عصر دو فنجان گاهی شیرین
و بعضی اوقات فقط بنوشند عرق که تقویت اعضاء رئیسه و شریفه و حرارت غریزی و قوت باصره نماید و باه را بیفزاید چوب
چینی صد و پنجاه مثقال گل گاوزبان گاوزبان صندل هر یک پنجاه مثقال دارچینی سی مثقال بهمنین هر یک پانزده مثقال پوست
ترنج صندل سرخ هر یک بیست مثقال عود قماری سنبل الطیب هر یک ده مثقال ریحان دسته آب به آب سیب که بعد تقشیر
و تنقیه تخم او گرفته باشند هر یک یکمن شاه عنبر اشهب دو مثقال صندلین عود چینی را سوهان کرده یا رنده نموده اجزا را نیمکوفته دو شبانروز
با عرق بید مشک و آب و گلاب ثلث گلاب سدس و عرق بید مشک ثلث آب باشد بخیسانند و در دیگ کرده عنبر را نیمکوفته در پارچه
بسته در دهن تنچه به بندند و عرق کشند عرق که اندر فوائد به عرق سابق نزدیک است اما از وی گرمتر است و در تقویت باه
اثر عظیم دارد چوب چینی سیصد مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه صندل هر یک پنجاه مثقال گلسرخ صندل سرخ پوست ترنج شقاقل مربی
هر یک بیست مثقال دارچینی سنبل الطیب هر یک سی مثقال سعد کوفی سورنجان مصری ساذج هندی ثعلب خولنجان عود قماری
هر یک ده مثقال بهمن سرخ و سفید هر یک بیست و پنج مثقال نعناع تازه ریحان تازه هر یک دسته گل به صد مثقال مویز طائفی
بادانه کوفته سیصد مثقال عنبر اشهب سه مثقال چینی عود و صندلین را رنده کرده و سایر اجزا را نیمکوفته دو شبانروز اندر عرق بید مشک
و عرق گاوزبان و آب بدستور فوق بخیسانند در روز دوم مویز ضمائم نموده اندر دیگ کرده عنبر را در پارچه بسته بدهن تنچه
به بندند و عرق کشند و دو طرف روز یا بعد غذا دو فنجان یا کمتر یا بیشتر حسب حاجت با نبات یا بی نبات بنوشند ایضا چند عرق از
معصومی نوشته می شود عرق که ضعف شیخوخت و نحافت بدن و تقویت حواس و تفریح دل و ضعف باه و تفتیح سدد و تحسین
لون و هضم غذا و قوت معده و تنشیط خاطر را بغایت سود دارد دارچینی سیلانی گل سرخ اگر تازه باشد و ریحان هر یک دو اوقیه
سنبل الطیب ساذج هندی قرنفل سبل زرنباد بادرنجبویه گاوزبان گیلانی ابریشم خام هر یک یک اوقیه بهمنین صندل
سفید عود هندی اشنه هر یک نیم اوقیه زعفران سه درم مصطکی دو درم مشک نیم درم عنبر اشهب یکدرم چوبچینی اعلا صد و پنجاه
مثقال سیب شیرین رسیده پنجاه عدد گلاب دو رطل نبات دو اوقیه چوبچینی را ریزه ریزه کرده و سیب را از پوست و تخم پاک

نموده دو دیگر ادویه الخ که غلیظ است نیم کوب ساخته همه را در گلاب بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و مصطکی و مشک
و عنبر در صره نازک بسته در ظرفی که عرق میچکد بیندازد و با آتش نرم عرق بگیرند و بدستور معلوم بنوشند هر بار پیاله چای خوری عرق
که مقوی اعضا و مبهی و مشهی و هاضم طعام و مفرح دل و منشط و مصفی لون و منعظ تمام است چوب چینی دویست مثقال گلسرخ وا
خصیة الثعلب شقاقل قرنفل جوزبوا بسباسه ابریشم خام زردک هریک ده مثقال زعفران صندل عود هندی عاقرقرحا پنج
شبیبی پنج لفاح مایه شتر اعرابی لسان العصافیر پنج بنفشه سنبل الطیب اشنه زرنباد بهمنین هریک پنجمثقال مصطکی دو مثقال جدوار
خطائی میعه بسباسه هریک سه مثقال مشک نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال چوب چینی در عرق کرده دو روز در آب صاف
بخیسانند و روز سیوم با اجزاء که غلیظ نیم کوب ساخته در ان بیفزایند و روز دیگر بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و مصطکی
و مشک و عنبر را در ظرف که عرق چکیده میشود بیفزایند هر روز دو پیاله ازین عرق بیاشامند عرق مجرب نسخه مؤلف
مردم ازین عرق نفعها دیده و از مرضهاء مزمنه شفا یافته و در تقویت اعضا و تفریح و نشاط و قوت باه مجرب است و جهة
استرخاء اعضا و نفخ معده و رودها و درد مفاصل و قولنج و ضعف گرده موجود دارد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و ادرار بول
کند و دیگر فوائد بسیار دارد و آزموده است چوب چینی خشیب پسند سیصد مثقال ریزه نموده در پنجاه رطل آب صاف طبخ
نمایند تا سی رطل بماند پس بگیرند سنبل الطیب و گلسرخ و زرنباد و اگر ترکی و عود هندی و گاوزبان و تخم کشنیز و بادرنجبویه
و قاقله و لسان العصافیر و اشنه و ساذج هندی و خارخسک هریک پنجمثقال بادیان نانخواه دارچینی قرنفل جوزبوا
بسباسه تخم زردک بهمنین شقاقل خصیة الثعلب هریک ده مثقال سعد کوفی پوست ترنج قرفه خولنجان عاقرقرحا هریک
شش مثقال صندل سفید تخم کرفس غلغلیه هریک پنج مثقال برگ ترنج نعناع تازه هریک یک قبضه ریحان تازه دسته
عنبر مصطکی زعفران هریک دو مثقال مشک خالص یک مثقال نبات سفید مویز منقی هریک یک رطل الخ ادویه
درشت باشد نیم کوب کنند و مجموع را یکشب در طبخ پنج خطمی بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و مشک و عنبر
و مصطکی و زعفران هریک را در صره جدا بسته در میان ظرفی که عرق در آن میچکد بیندازند و ازین عرق هر صباح و هر شام
یک دو پیاله چای خوری نیمگرم بنوشند و دو سه قدم راه روند که حرارت غریزی افروخته شود و مکرر گفته شد که در استعمال عرقها
چندان پرهیز نیست و حسب حاجت مراعات وی کردن اولی و انسب وضع هشتم در استعمال او بطریق مضغ
و خائیدن و دیگاه تنها مستعمل میشود و گاه با تنبول و این در علل دماغی و امراض سینه ریه و حلق و مری نافع تر از
جمیع اطوار است و قدر شربت همانکه در سفوف گذشت و اولیتر اینکه نیک بخایند و بحلق بیندازند و آب
بلع نمایند وضع نهم در استعمال چوب چینی بطریق مرهم و روغن که در جراحتهاء
آتشک و زخمهاء ناسور و اوجاع مفاصل و سائر دردها که از آتشک عارض شده باشد نافع است
صفت مرهمی که در جراحتها خصوص در جراحت آتشک کمال

نفع

نفع وارد آهک در کیسه کتان کرده یک شبانروز در آب خیسانیده بعد از آن بهمواری در آب مالیده آنگاه آب را واگذاشته تا دُرد او ته نشیند
پس آب را از روی او بهمواری ریخته آن دُرد را خشک ساخته یک جزء از این درد و دو جزء از چوب چینی نرم کوفته بیخته و نصف جزء از
حنا و ربع جزء موم سپید داخلیون و نقره و مثل جمیع اجزاء روغن زیتون مرهم سازند و مرهمی که منافع او زیاده از اول است توتیاء مرداسنگ
سفیداب قلعی هر یک سه مثقال چوب چینی موم پنجمثقال روغن بادام بیست مثقال بدستور مرهم سازند مرهمی که در جراحت آتشک اکثر
نافع است مرداسنگ شنگرف هر یک دو مثقال کات هندی چوب چینی هر یک چار مثقال موم کافوری پنجمثقال پاکره یا پیه شیر بیست
مثقال بدستور معمول مرهم سازند و اگر نصف کات را سوخته داخل سازند بهتر خواهد بود مرهمی که در آکله مفید است مرداسنگ
توتیا صابون رقی تراشیده هر یک پنجمثقال انزروت حنا مازو زنگار اشق کندر هر یک دو مثقال زفت بیست مثقال چوب چینی
ده مثقال صمغها را در سرکه حل نمایند و توتیاء را با سرکه بسایند و سایر اجزاء را بغایت نرم صلایه کرده با موم زرد و روغن
زیتون و روغن بادام تلخ روغن گلسرخ هر یک بیست مثقال مرهم نموده نگاه دارند و هر سه روز یکبار بحمام رفته سر را بشویند و از این مرهم
بمالند و اگر بیخ چینی را به تنهائی نرم ساخته داخل زفت نموده بر سر کچل اندازند سود دهد و در جراحت آتشک اگر قدری داخل مرهم
کافوری یا باسلیقون یا رسل نمایند نفع دهد روغنی که در اوجاع مفاصل و دردها که از آتشک حادث شود بغایت نافع است
سورنجان مخلصه سذاب هر یک پنجمثقال قصب الذریره آشنه سنبل الطیب ساذج هندی زراوند طویل مرزنجوش هر یک سه مثقال
عاقرقرحا دو مثقال قسط تلخ شش مثقال چوب چینی بیست مثقال مجموع را نیمکوفته سوای چینی که ازانده نمایند یک شبانروز با یک من
شاه آب خیسانیده آنگاه با روغن زیتون و روغن گل سرخ هر یک چهل مثقال روغن بابونه روغن زنبق روغن شبت هر یک پانزده
مثقال در دیگ نموده باتش ملایم بتدریج بجوشانند تا مهرا شود و آب برود آنگاه صاف نموده روغن بردارند و ثفل را با یکمن تبریز آب
و چهل مثقال روغن کنجد دفعه دیگر جوشانند تا آب برود و روغن بماند پس روغن صاف کرده داخل روغن اول نموده بردارند و وقت حاجت
بمالند بعضی اوقات اگر در هژده مثقال روغن یکمثقال مومیائی حل سازند نافعتر خواهد بود در اوجاع و امراض بارده و رعشه و لقوه
و فالج اگر در هژده مثقال روغن از جند بیدستر و فرفیون هر یک نیممثقال نرم ساخته اضافه نمایند بغایت نافع آید و گاهی سیزده
مثقال چوب چینی را تراشیده بدستور عرق با سه من تبریز آب جوشانیده تا ربع آن که سه چهار یک تبریز باشد بماند با روغن گل
سرخ یا زیت یا روغن بابونه یا هر سه بقدر ربع مثقال جوشانند تا آب برود و روغن بماند در اوجاع مفاصل و درد کمر و اوجاع که
از آتشک عارض شده استعمال نموده بغایت نافع بود و در اوجاع مفاصل گرم برگ حنا ده مثقال علیحده یک شب در آب خیسانیده
صبح جوشانیده صاف نموده با روغن تنها اضافه آب چینی نموده جوشانیده تا روغن بماند و چنین استعمال و هر پنج مثقال
و سورنجان مصری و حضض مکی هر یک یکمثقال نرم ساخته اضافه کرده بغایت مؤثر یافته و بعضی اوقات آب سداب
یا کرفس یا هر دو اضافه آب چینی و روغنها نموده و چندان جوشانیده که روغن ماند و در اوجاع مفاصل و اوجاع بارده استعمال
نموده بغایت نافع آمده **فایده** در بیان منافع چوب چینی بطریق اهل هند و اندرا ابتدا آنکه گفته شده که این دوا در کتب

قدیم اهل یونان ضبط نشده ولیکن در کتابهاء قدیم اهل هند مضبوط است لهذا خواص او از پهلوک که کتاب قدیم طبیبان هند است
و نیکسیان که طب مشهور ایشانست و در وی نیز از پهلوک روایت آورده مرقوم شده و در اصطلاح ایشان نام این دوا
دیبان اشراپج است و معنایش آنکه قسمی است از بیخ که از ملک دیگر می آید و بیخ در زبان ایشان وچ را گویند بالجمله می نویسند
که بیخی است گلابی است رنگ گرم مایل بخشکی و جهة وجع مفاصل از هر قسم که باشد و جهة باد که در میان استخوان و غشاء او باشد
و برای هشتاد مرض بادی و سیاهی بدن و لاغری و آتشک و جریان و جمیع قروح و علل جسم و جلد و نوالی و فساد خون صفرا
و بلغم و هر مرض که بسبب جماع پیدا شده باشد نافع است و طبخ او احتیاط بسیار دارد بخلاف سفوف او و چون بر سبیل سفوف
خورند خوراک او نهایت یکتوله است و طریق آنکه بروغن گاو چرب کرده بخورند فایده در بیان عشبه و او مخفف عشبة
النار است بلغة اندلسی و وی را ظلنیان و یاسمین سپید گویند و او غیر یاسمین بستانی است که چنبیلی نامند و از آنکه
نخستین اطلاع بر منافع این دوا اهل مغرب را شده و از آنجا باماکن دیگر شهرت یافته وی را عشبه مغربیه گویند بالجمله نباتیست
شبیه بلبلاب و در هم پیچیده و گل او بسیار خوشبو و قسمی بر شاخهاء او ناری شبیه بگل سرخ و گلش از یاسمین بستانی یعنی
چنبیلی بسیار کوچکتر و بیخش سیاه و باریک و پر شعبه و قوت بیخ او تا بیست سال باقیست در چهارم گرم و خشک و سایر
اجزاء او در سیوم گرم و محلل و ملطف کذا فی التحفة و نزد بعضی گرم و خشک است در دوم و بوییدن گل او جهة صداع
و شقیقه و روغن او جهة علل بارده و ربو و سعال مزمن و فالج و لقوه نافع و چون مغربی آن قوی تر است لهذا
درین اشامیدن آن قسم بطریق مخصوص متعارف شده و یاسمین بری این بلاد نیز همان اثر دارد اما بآن مرتبه نیست و بلکه
که در اکثر امراضی که چوبچینی نافع است عشبه نیز بقدر او مگر در علل و امزجه حاره که چوب چینی مفید است و این دوا مضر
و در بعضی امزجه فواید او بیشتر از چوب چینی است و آن مثل اوجاع مفاصل و نقرس بلغمی و ضعف معده رطوبتی و فالج و استرخا
و لقوه و رعشه است و هر چه از نزلات بارده باشد و جهة آتشک و بواسیر ریحی که بغلبه رطوبت باشد سودمند است
بالجمله عشبه چون گرم و خشک است در امراض بلغمی بنابر متضاد بودن بهر دو کیفیت علاج تام آمده اما در سوداء اگرچه
بیوست ضدیت ندارد ولیکن باعتبار آنکه از یبوست و حرارت ذاتی تحلیل رطوبات فضلی و ترقیق اخلاط غلیظه میکند و بدین
سبب بالعرض تقویت حرارت غریزی و قوتهاء طبیعی میکند و تحصیل رطوبات صالحه کثیره که لازمه این امر است میفرماید
علل سوداء را نیز سودمند بود اما با امزجه و امراضه دموی و صفراوی ضرر دارد زیرا که موجب حدت صفرا و غلبه حرارت
خون و احراق او میکرد مگر آنکه تعدیل وی بعرقهاء سرد نمایند که درانوقت بدموی و صفراوی نیز نافع آید اما دستور فصد
و تنقیه و منع استعمال بضرورت و احتما کم از نمک بهمان طریق است که در چوب چینی ضبط یافته و قانون استعمال
این دوا دو طریق ذکر کنیم طریق اول بعنوان قهوه که در اطبا معمول و مشهور است و این بر سه نهج است یکی
آنکه عشبه خوب شصت مثقال که یک خوراک متعارف است بگیرند و بقدر جو ریزه کرده یکشب با گلاب و عرق بید

مشک

بید مشک و آب که هر واحد یکمن تبریزی باشد بخیسانند و صبح در دیگ تنگ کرده باتش ملایم جوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده
بسته باک اند و در عرض نه روز با نبات شیرین ساخته نیمگرم مینمایند و بعضی تا دوازده روز فرموده اند و هرگاه هوا گرم باشد و در نشستن طبیخ او
تا این مدت احتمال فساد را بود و لهذا اختیار آن شده که هر روز پنج مثقال وی قدر جوی ریزه کرده با گلاب و بید مشک و آب که هر یک
نود مثقال باشد یکشب بخیسانند و بطریق چوب چینی بجوشانند تا آبها بثلث رسد پس صاف نموده سه حصه کرده صبح و ظهر
و شام باقدری نبات نیمگرم کرده بنوشند و تا دوازده روز بهمین نهج بیاشامند و بعضی زیاده بر این هم تجویز کرده اند و بعضی
قدر سه روزه را یکدفعه جوشانیده سه حصه کرده سه روز می نوشند و صاحب تحفه گفته که حقیر را مظنون آنست که این نیز موجب
فساد آن گردد و هر جوشانیدن را که سه روز خیسانیده باشند بهتر میدانند و موافق قواعد کلیه حکماء سلف است و در
اکثر اغذیه و اشربه و پرهیز و اجتناب از اعراض نفسانی و حرکات شاقه متعبه و حمام واجب و غیر واجب مثل چوبچینی است
مگر در نمک که اندر عشبه تجویز نموده اند و در مرض مزمن بخار از دیگ گرفتن تمام بدن یا بعضی ماوف بدستور چوبچینی نافع دانند
و قبل از شروع تنقیه و بعد فراغ تا چهل روز احتماء درین دوا نیز واجب شمارند دوم آنکه عشبه یکمثقال و نیم چای ختائی یکمثقال
دارچینی نیم مثقال با یکمن شاه آب بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده بعد انحدار غذا از معده بقدر دو فنجان نیمگرم گاهی با نبات
و گاهی بی نبات بنوشند و درین طریقه اصلا احتیاج به پرهیز نمیدانند و از حکماء مغرب منقول است سیوم آنکه میر محمد هاشم
مرحوم نوشته و معقول است وی گفته که آنچه از روی قیاس و تجربه بر فقیر ظاهر شده بنوعیکه در چوب چینی ذکر یافته که دستور
کلی ندارد بلکه در هر یک از قدر خوراک و مقدار شربت هر روز و آب و غیره و جوشانیدن بحسب حال و امزجه و امراض
است در عشبه نیز همچنین ترتیب دانند زیرا که اگر مزاج قوی و مرض صعب باشد زیاده از ده روز توان داد و گاه باشد
که بیشتر از بیست روز و چهل روز حاجت افتد و از پنج شش مثقال شروع نموده بتدریج بده مثقال ختم نمایند و اگر مزاج ضعیف
باشد از سه مثقال شروع نمایند و از چار پنج مثقال تجاوز ننمایند و گاه از ده بیست روز بیشتر ضرور نباشد و گاهی زیاده
از ده دوازده روز زیاده احتیاج نشود و هر روز قدر قلیل بتدریج اضافه باید کرد و در مزاج متوسط بدستور بین بین اختیار
باید نمود و هرگاه حرارت غالب باشد و دادن این دوا ضرور افتد با عرقهاء سرد باید پخت و هرگاه تسخین بیشتر مطلوب باشد
با عرقهاء گرم توان مزج کرد و جهت امزجه سوداویه عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه و عرق شاهتره نیکوتر است و در مدت خوردن
او بعد از فراغ تا دو اربعین بلکه بیشتر که اجتناب از آنچه در چوب چینی ذکر شده غیر از نمک در اینجا نیز مراعات لازم است لیکن
در امزجه گرم گاه باشد که جهت حفظ قوت و اصلاح حال بعضی از غذا و ترشیها و بقول داده شود چنانچه در چوب چینی نیز گفته شد
و در صورت شرب طبیخ او اگر آب سرد ننوشند بهتر است و الا تقلیل کافی و هرگاه آب عشبه جهت تشرب وفا نکند بنابر قلت
وجود عشبه ثقل آنرا جوشانیده بکار برند و در شرب وی نیز شرط است که بسیار سرد ننوشند و اگر با گلاب ممزوج کرده
بنوشند روا است **طریق دوم در بیان استعمال این دوا بطریق سفوف و معجون** و درینصورت

احتیاج پرهیز بسیار نیست و در بعضی امزجه و علل نافع میدانند که آنچه درباب سفوف چینی گفته بیان شده هرگاه بقدر پنج نخودی عشبه را گرفته باهمان ادویه یا وزان مقرر ترکیب نمایند و بآن نهج میل نمایند همان منافع بظهور آید و بعضی اوقات هر روز یک مثقال و نیم از عشبه کوفته بیخته با همچند او نبات تا بیست روز یا بیشتر یا کمتر بحسب حاجت و ضرورت با فنجانی گلاب داده‌اند و از ترشیها و لبنیات و فواکه تر و آب سرد در اثناء خوردن و بعد فراغ تا دوازده روز احتراز فرموده اثر تمام بخشیده و گاهی مقدار از عشبه با نصف او نبات کوفته بیخته در سه روز اول هر روز یک نیم مثقال در امزجه ضعیفه و دو مثقال در متوسطه و دو مثقال و نیم در قویه و سه روز دیگر دو مثقال و نیم یا سه مثقال یا سه مثقال و نیم و سه روز دیگر سه مثقال یا سه مثقال و نیم یا چهار مثقال با گلاب تا نه روز داده‌اند با پرهیز و نفع تمام دارد اما معجون عشبه که در امراض بلغمیه و دردها و ضعف معده و هاضمه و قلت اشتها که بسبب رطوبت باشد مجرب دانسته‌اند اینست سلیخه دارچینی هر یک پنج مثقال زنجبیل قرنفل بسباسه قاقله کبار زعفران هر یک سه مثقال عشبه پنجاه مثقال کوفته بیخته با عسل مقوم که دویست مثقال باشد معجون کنند و صبح و شام با گلاب تناول نمایند قدر شربت بحسب ضعف و قوت مزاج از دو مثقال است تا چهار مثقال و طبیب دانا موافق حال هرگونه که مناسب داند ترکیب دهد مختار است فائده در بیان معرفت فادزهر و ذکر بعضی فوائد و طریق امتحان و روش تناول آن و این فائده بچهار ابحاث ذکر کنیم ابحاث اول در معنی لفظ فادزهر و معرفت آن بدانکه که اطباء اطلاق میکنند فادزهر را بر دوائی ذوالخاصیت که معاونت کند طبیعت را از مضرت سموم و مقاومت کند با هر چه مخالف مزاج انسان است خواه سم حار باشد خواه بارد و این تاثیر بالخاصیت از قدرت و حکمت الله حکیم علی الاطلاق است جل جلاله بدانکه اگرچه اقسام فادزهر بسیار است لیکن مشهورترین و نافعترین انواع وی نزد اکثر حجر التیس است و در اصطلاح اکثر اطباء اطلاق لفظ فادزهر بر حجر التیس میکنند کذا فی المعصومی و در بحر الجواهر گفته نقلا عن المنهاج که لفظ فادزهر اگرچه عام است برای هر دوا دافع ضرر سم لیکن مخصوص میسازند و برا گاهی بحجر الحیه و اندر اختیارات بدیعی گفته فادزهر گویند هر دوا را که حافظ روح بود و دفع ضرر سم کند بخاصیت و آنچه مخصوص است باسم حجر التیس و حجر الحیه و صاحب تحفه المؤمنین گفته که مراد از مطلق وی پادزهر معدنی است و مؤلف اختیارات منحصر در حجر التیس و حجر الحیه دانسته و خلاف جمهور است انتهی یا بالجمله دعوی صاحب تحفه نیز دلیلی ندارد حق آنست که لفظ فادزهر در کلام این قوم من حیث المجموعه مختلف الاستعمال آمده چنانچه اشعار نموده شد در باب آنکه بعد تریاق فاروق هیچ مرکبی و هیچ مفردی در دفع ضرر سموم از ادویه سمیه چون حجر التیس نیست و بهترین انواع وی آنست که حدود فارس کوهستان لار است تا نکاره که متصل بملک شیراز است آورند و وجه اعتبار آنکه اندر کوهستان فارس حشایش تریاقی بسیار است و چرا میکند که این حجر از وی برآید بیشتر از گیاه مخلصه است که در آن زمین فراوان است و حجر التیس بصورت سنگی است بهیکل رنگ و املس که در شکم آن در روده بزکوهی یافته میشود و علی الاصح بروایتی هر دو بود یا در قلب یا در مراره یا در عنق وی است و اکثر او طولانی مثل بلوط میباشد و در بعضی چوب مخلصه میباشد و آنچه مدور بود در جوف او تخم مخلصه یافته میشود و خاصه این حجر است که چون با سرکه بسایند مائل بسرخی باشد و نوع هندی او دوا

سیاهی بسیار غالب بر سبزی و در جوف وی نیشم و سایر احشا یافت میگردد و در خواص بسیار ضعیفتر از نوع شابکاه
شیرازی است و بهترین حجر التیس آنست که رنگ او زیتونی باشد و بنهایت شفاف و براق بود و تو بتو طبقات بهم چسپیده
مانند پیاز و چوبکی در میان داشته باشد و اگر با شیر بسایند رنگ شیر سبز گردد و اگر قدری آهک در کف دست مالند زرد یا سبز شود
و در مصر و شام و دیگر ولایت عملی میسازند شفاف و خوشرنگ و هیکل بنوعیکه دانایان در شک افتند و فرق میان عملی و غیر عملی
آنست که سوزن فولاد را با آتش سرخ کنند و در وی فرو برند اگر مصنوع باشد نوک سوزن بآسانی فرو رود و دودی سیاه از وی بر آید
و اگر خالص باشد دود زرد بر آید و نوک سوزن بزحمت فرو رود و سوزن را زرد سازد و میگویند که فادزهر خوب آنست که اگر در آفتاب
گذارند عرق کند اما دیده نشد صاحب معصومی این علامت در حجر التیس نوشته و ابن بیطار در بادزهر معدنی و طریق امتحان
حجر التیس چنانست که با آب بادیان سوده بر محل لدغ مار و عقرب طلا کنند اگر همان لحظه درد ساکن شود بیشک خوب باشد و صاحب
کناش بقراطی در کناش آورده که زنبور گزیده را دیدم که موضع نیش زنبور ورم کرده بود و از درد آرام نداشت قدری ازین با آب
سوده بر محل لدغ نیش طلا کردند درد و ورم دور شد و رنگ بدن بحال اصلی آمد و هم وی نوشته که شخصی را مار گزیده بود و تریاق فاروق
حاضر نبود قیراطی از حجر التیس در شراب حل کرده دادند ایمن شد و خلاصی یافت و نوعی است از فادزهر که در جزایر بحر هند و چین یافت میشود
و از روده میمون بر می آورند و رنگ او بزردی مائل است و بشکل هیکلی و بدرازی و باریکی مائل و پادشاهان چین و ماچین بقیمت
تمام خریده در خزینه خود نگاه میدارند و باعتقاد ایشان خاصیت حجر مذکور زیاده بر خاصیت فادزهر فارسی است و نوعی است
از فادزهر هندی که از شکم حیوانات جنگلی می آرند و این نوع در منافع قریب بحجر التیس است و او را از حجر التیس فرق نمیتوان
کرد بامتحان که ذکر شد و نوعیست از فادزهر که از گوزن میگیرند و مسمی است بحجر الایل و این نیز قریب الاثر بحجر التیس است
و ابن جمیع گوید که وی بهترین فادزهر است و موافق جمیع امزجه است بالخاصیت و چون سه روز هر روز نیم دانگ از آن بنوشند
هیچ سمی در مدت حیوة اثر نکند و سایر افعال تن فادزهر معدنیست و نوعی است از فادزهر که آنرا حجر الحیه گویند و بپارسی مهره مار
نامند و دو گونه می باشد قسمی حیوانیست و از مار بهم میرسد بقدر نصف فندقی و مائل بدرازی و برنگ خاکستر و بعضی سیاه و صلب
و مخطط به خط سفید و بعضی سفید و سست می باشد و قسمی معدنیست و باد مهره نامند و اعتقاد قومی آنکه از معدن زبرجد بهم
میرسد و جمعی بر آنند که زبرجد است و بهترین وی آنست که چون بر محل لدغ مار گذارند بر موضع بچسپد و بعده چون در شیر اندازند شیر را بجذب
کند و چون جذب تمامی سم کرده باشد دیگر نچسپد و در حین جذب سم لون وی متغیر گردد و بعد از آن که در شیر اندازند بحال آید و او بجهت
گزیدن عقرب و هوام دیگر ضعیف الفعل است لیکن جهت رفع سنگ مثانه بغایت نفع دارد و قدر شربتش تا سه قیراط و تعلیق مخطط
او جهت صداع و لسع مفید و نوعیست مدور که از بیشهای ولایت گوکنده و تلنگانه از زهره گاو و گاومیش جنگلی بر می آرند
بشکل بادام و بهن و بوزن از نیم مثقال تا پانزده مثقال دیده شد و بسیار فراوان کم قیمت و کم اعتبار است و از میان دو دانه
مر بندی با کوچله بر می آید و از خوردن وی خاصیتی متصور نیست و فادزهر معدنی را که الآن رواج و تعارف دارد و شام

بیاشند و در آخر این فایده علیحده ذکر کنیم انشاء الله دوم در بیان فواید و خاصیت حجر التیس وگفته شد که در معالجه ادویه سمیه و سموم
و گزیدن حشرات و ذات السموم هیچ چیز به حجر التیس فارس نمیرسد و او مقوی حرارت غریزی و حواس و حافظ قوی و مفرح و مطرب
و مزیل غم است و دیگر از خواص او آنکه اگر حجر التیس آزموده را بر محل لدغ مار گذارند در آنجا بچسبد و تا تمام زهر را نکشد جدا نگردد
و اگر کسی را زهر داده باشند و بهمان لحظه او را دریابند بگیرند نفع تمام بخشد و اگر چند عدد فادزهر آزموده در کاسه چینی گذارند
و بالای وی شیر بدوشند و زمانی توقف کنند که قوت و کیفیت آن در شیر آید پس شیر را بمسموم بنوشانند شیر را قی کرده
از ضرر سم ایمن شود و اگر کسی از بسیاری غم دلش ضعیف شده باشد بدهند نافع آید و اگر در اول تحویل آفتاب ببرج حمل بمقدار
چهار قیراط از وی سوده با گلاب بیاشامند بآسانی و بکر فوتی و قدرتی بخود مشاهده کنند و اگر در سن کهولت هر سال در اول
فصل ربیع یا اول خریف بشرب فادزهر مذکور عادت کنند و از ممنوعات محترز باشند تمام عمر بقوت و نشاط و فرحت بگذرانند
حکیم عماد الدین محمود در رساله خود نقل کرده که اکثر مردم را که بواسطه ضعف پیری و محافظت حرارت خورانیدیم گویا که قوت جوانی ایشان باز
عود کرده و سرخ و فربه و با طراوت شده اند و اکثر علل مزمنه عسر البرء زوال گرفته و بدانند که حجر التیس در آخر درجه دوم گرم و در اول سوم
خشک است و لهذا در محرور المزاج بغایت مضر و محرق خون و مورث التهاب و اسهال دموی و محلل اورام بارده و بآب گشنیز
جهت جاده با نافع و طلاء و با گلاب جهت طاعون و شقوق و بواسیر و با شراب به تنهائی جهت گزیدن هوام مفید و بآب ریحان جهت
گزیدن زنبور مجرب و قدر شربتش از یک قیراط تا دوازده قیراط است کذا فی التحفه انشاء الله سوم در کیفیت تناول حجر التیس
شرائط آن بدانند که التزام هفت شرط برخورنده این دوا جلیل القدر کثیر النفع عزیز الوجود لازم است اول آنکه سن کهولت یا شیخوخیت
بود دوم آنکه حرارت در مزاج غالب نباشد سوم آنکه تناول وی در گرما گرم و در سرما سرد نبود چهارم آنکه قبل از شروع در آن
تنقیه بدن از اخلاط فاسده لازم دانند پنجم آنکه از حموضیات و لبنیات و بقول و اطعمه غلیظ و جماع و مفسدات معده و حرکات
عنیفه و اعراض متعبه پرهیز واقعی باشند و اقل ایام پرهیزش از شروع ده روز است و بعد از فراغ هشت روز ششم آنکه در روزهای
تناول وی بدن را به لباس نرم و نازک و پاکیزه مزین و معطر دارند و خوشوقت باشند و با ندیمان خوش کلام در حریان نیک فرجام
و بساتین و عمارات دلکشا و باستماع غناء فرحت افزا بگذرانند و اطعمه لطیف میل نمایند و الا بهر حال قدر امکان در آسایش کوشند
هفتم آنکه اول مرتبه در سال اول که اراده خوردن وی کنند از چهار قیراط زیاده نخورند پس در سال دوم قدری بیفزایند و الا فلا اما طریق
خوردن حجر التیس چنانست که بعد از تنقیه و مراعات شروط مقدار چهار قیراط از وی بر سنگ سماق نرم بسایند چندانکه اجزا
خشن در وی نماند پس از روی سنگ برداشته در پیاله چینی کنند و گلاب با و آمیزند قلیلی در دهان گرفته فرو کشند چنانکه بدندان
نرسد و شربتی از نبات و گلاب عقب آن بیاشامند و بر بالای فرش نرم ازین پهلو بآن پهلو بگردند و اندکی راهی بروند و در
دو ساعت بعد از آن غذا میل کنند و بعضی بر دوم مقدار شش قیراط تا سه روز هر روز دو قیراط بهمین دستور سائیده و در گلاب
آمیخته خوابیده در حلق بریزند بنوعیکه بدندانها نرسد یا حب نموده فرو برند طریقی که عماد الدین محمود در رساله از رسائل مؤلفه

و میگوید که چون حکماء ما تقدم در خوردن حجر التیس اشاره کامل نفرموده‌اند و هرکس از خود در خوردن آن اجتهادی کرده‌اند
واکثری بدان سبب متضرر گشته بنابراین ترکیب خاطر خواه فقیر شده هرگاه از این ترکیب داده نفع تمام یافته و اصلا ضرری بوقوع
نیامده و آن اینست حجر التیس آزموده شش قیراط مروارید ناسفته یاقوت رمانی لعل بدخشان حجر یشب هر یک سه قیراط جدوار هر
واحد را جدا جدا بر سنگ سماق نرم بسایند و در سحق مبالغه کنند که اجزای خشن بدان محسوس نشود بعده مومیائی کانی و عنبر اشهب
و زعفران و ورق طلا هر یک دو قیراط مشک خالص مجموع را نرم کوفته با شیرهٔ نبات بدستور سائر معاجین با هم بسرشند تا مانند سرشته
شود پس حبها بسته سه حب کنند و سه روز متوالی هر روز یک حب را فرو برند و پیالهٔ گلاب شیر گرم عقب آن بیاشامند و اندکی بی حرکت
پس شربتی از نبات گلاب میل نمایند و با آسایش باشند تا که اشتهاء صادق بهم رسد پس طعامهای لطیف بکار برند طریق دیگر فادزهر
اعلائی آزموده یکدرم یاقوت لعل مروارید فیروزهٔ نیشابوری هر یک نیم درم مشک خالص ورق طلا ورق نقره زعفران جدوار آزموده
مومیائی کانی هر یک ده دانگ اجزا فرادا فرادا چنانچه رسمیست بسایند و بعد سائیدن هر یک وزن کرده و در هم آمیزش داده بسایند
و با شیرهٔ نبات مقوم بسرشند و حبها بندند هر یک بمقدار نخودی و جمله را نه حب کنند و مدت نه روز هر روز یک حب با گلاب و شربت نبات
فرو برند و شروط مذکوره در احتمال عمل آورند تا مقصود حاصل آید و سعی و رنج ضائع نگردد و اینهمه که نگاشته شد از قرابادین معصومی
بود و در تحفة المؤمنین در بیان دستورات چنین نوشته حجر التیس یکدانگ مروارید طباشیر هر یک نیم مثقال عود قماری دو
دانگ صندل سرخ و سفید هر یک چهار دانگ مصطکی یکدانگ عنبر اشهب مشک هر یک نیم دانگ ورق طلا ده عدد و ورق نقره بیست
عدد با شیرهٔ نبات مقوم بسرشند و حبها ساخته سه حصه کرده سه روز بنوشند و قدری شربت نبات و بید مشک بیاشامند و باید
سال اول مقدار فادزهر زیاده از یک دانگ نباشد و هر سال قدری اضافه نمایند تا مقدار او یکمثقال و نیم برسد و تا
دو مثقال نیز جایز داشته‌اند و هر سال بقدر نیم دانگ و در مرطوب المزاج یکدانگ زیاده کنند و قبل از سن چهل سالگی اصلا استعمال ننمایند
بلکه قبل از پنجاه و پنج و شصت سالگی نیز و دو روز قبل و یکهفته بعد پرهیز آنچه مذکور شد واجب داشته و همه شرائط همانست که بالا گذشت
و هم وی گفته که نزد حقیر اولی آنست که فادزهر را با معاجین مناسبه ترکیب کاهی بقدر حاجت تناول نمایند و شرب مقدار کثیر را
در دفعه واحد باعث احتراق مفرط اخلاط دانند **ماهیت چهارم در فادزهر معدنی** و از بعربی حجر السم نامند و صاحب
تحفة المؤمنین در اختیارات خود گفته از فادزهر مطلق مراد اینها همین میباشد و غیر آنرا فادزهر حیوانی گویند و در ماهیت اول این تمام
بیان اختلافات استعمال وی شروح گذشته و ابن تلمیذ در مغنی گوید که معدن او برای ارسطو و غیره اقاصی هند و اهل چین و پنج قسم
می باشد سفید[1] زرد[2] سبز[3] اغبر[4] منقط[5] و رازی در طب ملوکی بیان کرده که مابین زردی و سفید برنگ وسمه مشاهده نموده و در رفع
ضرر نیش تجربه کرده و ابن مندویه گوید که زرد و مائل بسبزی و سفیدیست و در بحث مسطور است که معدن او کرمان و کوه زرند است
و سه قسم میباشد سبز نیم رنگ و زرد مائل بسفیدی و مائل بسرخی و خیری با او هست که در آتش نمی سوزد و آنرا مخاط الشیطان
نامند و بعضی سبز تیره و زرد مائل بسیاهی نیز مشاهده کرده‌اند و گویند امتحان او آنست که زرچوبه را بر روی سنگ بسایند و بعده

یا درهر اگر زنگ زرد او به سرخ شود خوب است والا فلا و گویند علامت خوبی او آنست که در آفتاب گرم عرق کند و چون سائیده در گلوی افعی و مار کنند بکشند و یا بجیوانی پیش و امثال آن داده باشد فادزهر بدهند هرگاه از آن سم خلاص یابد خوب است حقیر این امتحان را بهتر رسیده اند و در حرارت معتدل و در آخر دوم خشک و با دوازده جوان مقاوم جمیع سموم حیوانی و نباتی و معدنی و ملازمت آن هر روز قدر قیراطی حافظ صحت و مانع ضرر هوای و بائی و اختلاف میاه و آهویه و نگاه داشتن وی با خود مانع گزیدن هوام و موافق جمیع امزجه و مقوی دل و اعضاء رئیسه و حافظ حرارت و رطوبت غریزی و مانع تعفن اخلاط و زائل کننده سمیت آن و مبهی و مقوی اعصاب و قوی و مفاصل و محلل و رادع اورام بارده و حاره و جهت خفقان بغایت مجرب و قدر شربتش در رفع سموم از سه نخود تا دو دانگ و در سائر خواص از یک قیراط تا یکدانگ است و گویند آشامیدن نیم دانگ از عرق او که از تابش آفتاب بهم رسد جهة ازاله خفقان فی الفور مجرب است اما فادزهر که ازوی در آفتاب ظاهر شود کمتر بظهور میرسد نادر است و صدیقی صادق القول نزد این درویش نقل کرده که مالیخولیاء مراقی از مدت داشتم و سالها گذشته بود و انقطاع نمی شد و فصد ها و مسهلها بارها بعمل آورده و ماء الجبن بکرات نوشیده شد بالاخر عزیزی ظاهر کرد که من نیز همین حال داشتم از شربت پادزهر معدنی در مدت یکهفته اثر نفع بظهور رسیده و در یک اربعین زوال تمام گرفت من نیز بعمل آوردم و در شبانروز قریب یکدرم میخوردم بتفاریق فی الواقع اثر کلی بدید آمد و مرض زائل گشت باذن الله تعالی و این درویش نیز در اکثر علل بشرب وی عمل کرده و نافع یافته و در علل مزمنه بعد تنقیه کامله اثر کلی دارد و هم با مراض سرد نفع دارد و هم بعلل حار

## تمت بالخیر

صد شکر بجناب شافی مطلق که درین اوان اعتدال توامان صحت بخش عافیت رسان نسخهٔ متبرکه قرابادین قادری تصنیف طبیب الاثانی عارف ربانی حکیم محمد اکبر ارزانی که حالش از غایت شهرت عیان است و وصفش از کمال ظهور مستغنی عن البیان بسعی و اهتمام اقل الحاج محمد حسین توکلی ولد مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان آرامگاه غریق بحر رحمت خداوند احد مشهدی علی محمد در مطبع محمدی بتاریخ دوازدهم شهر ذی القعدة الحرام سنه ۱۲۷۲ الهجریه النبویه صفت اختتام پذیرفت